ما شاء الله لا قوة الا بالله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اماد فی فلك السعادة بدور العلم مراحا للارواح وجعل انوارها مقتبسة
من مشکوة النبوة فتم لها فی روح القرب والوصول مزید النجاح والصلوة والسلام علی
سیدنا محمد سید الانبیاء وعین الاصفیاء وراس الرؤساء ووجه الوجوه الملاح وعلی
آله وصحبه ذوی المناطق الفصاح والمواثیق الصحاح الذین لم یکن لهم همّ سوی حفظ شریعته
والعمل بسنته ولیس لهم عن تلك المعاهد براح صلی الله تعالی علیه وعلیهم وعلی حملة
علومه صلوة متصلة الصباح بالرواح ما قال المؤذن حی علی الصلوة وحی علی الفلاح
اما بعد این کتابی ست صغیر الحجم کبیر النفع ومجلدی ست قلیل اللفظ کثیر المعنی در روئی جمیع کتابهای علم شریف
حدیث از هر نوع باختلاف انواعه که درین عرض مدت سیزده صد سال هجرت در اقالیم سبعه ربع مسکون تالیف شده
وعلم بحر مسطور بدان جز وعیا محیط گردیده مذکور ست با اسامی شروح وحواشی وتعالیق وتدوین از صحاح وسنن
ومسانید ومعاجم واجزا وامالی واربعینات ومشیخات وجز آن شمار این کتب قریب بدوازده صد کتاب از صغیر وکبیر
میرسد ونام هر کتاب از کتب عالیا با تحت ونام مؤلف وی با سال وفاتش ونقل بعض فوائدها از بعض کتب
مشهورست با نفع آن اسم وفائده اش تمام باشد واین حساب شمار مؤلفین کتاب از فقها ومحدثین بالوف اتمام سیر
چنانکه از نظر دران ظاهرست وازین مقصود معضل اول اوست که بیشتر استمداد دران از کشف الظنون رفته وجیر از بر وجود
ودیگر مؤلفات فحول بران افزوده شده ومقصد ثانیش در تراجم جمعی از اکابر محدثین ووجوه فقهای دین ثُلَّةٌ مِّنَ الْاَوَّلِیْنَ
وَقَلِیْلٌ مِّنَ الْاٰخِرِیْنَ ست که تالیف ایشان در علوم شرعیه عالم موجود ومشهورست ونام نامی آنها در کتب معتمده ادله
حدیثیه وصحف متداوله الفقهیه بر زبان خاصه اهل علم مذکور واستناد بروایات ودرایات آنها در احکام ومسائل ودقایق
معمول جمهور واطلاع اهل هر زمان بر مقدار فضائل وکمالات علمیه وعملیه آنها بر جیده الطریق اجمال باشد تا گرد صدور

وکیف که قدر تیقی انصف از مصنفین پیدا است و اعتبار تو الیف از علو پایهٔ مولفین هویدا و گویا نسب کتاب و سلسلهٔ تصلهٔ صحت انتساب ست و همگی تراجم مذکوره درین مقصد بسه تیم صد ترجمه ما بین المطول و المختصر میرسد و کتاب بستان المحدثین تالیف خاتم المفسرین شاه عبد العزیز محدث دهلوی المتوفی سنة تسع و ثلثین و مائتین و الف رحمه الله تعالی اگرچه درین دیار درین باب اجل تصانیف و احسن تو الیف ست و خیلی مرغوب و خوش اسلوب واقع شده اما مجموع کتب مذکوره دران بعد کتاب تیسیر سد و بعضی از کتب مشهوره مثل مشکوة و اربعین نووی و غیرها از وی فوت گشته و تراجم مولفین و احوال مصنفین خود دران اقل قلیل ست بجهت آنکه بنا او بر اختصار و اقتصار افتاده و مع ذلک مولفش برای آن ترتیبی و تهذیبی ننهاده طالب علم تا ورق ورقش نگرداند مشکل که حال مولف دریابد یا نام مولف برارد بخلاف این جریده که هر دو مقصدش مرتب بر حروف هجاست از همزه تا یا و مستوعب جمله کتب مولفه درین علم و مستصحب تا تصل بهاست و مع هذا تمام بستان المحدثین بتقطیع مضامین در مجاوی ابوابش مرقوم ست و در مطاوی تراجمش مقسوم پس هر کرا این نسخه بیش اوست وی گویا محیط معرفت جمیع مولفات این علم و تراجم احوال اکابر این فن بوده است و درین مقصد ثانی بیشتر استمداد از وفیات الاعیان و ذیل او و فوات الوفیات و حسن المحاضره رفته و چیزها بران از نزد خود و دیگر صحف ستاذه فاذه افزوده شده تا مغنی باشد از حل شفار در اسفار مستغنی بود از مجلدات کبار پس این کتاب قلزمی ست در کوزه نهان و جهانی ست در حجره آبادان تسویدش بیش ازین در سنه ثلاث و ثمانین و مائتین الف اتفاق افتاده بود لیکن بسبب عوائق و علائق نوبت تبییضش نرسید درین نزدیکی که رجوع از حرمین شریفین حرسهما الله تعالی صورت بست همت بر تحریرش گماشته آمد و در یک دو ماه از سواد به بیاض ابرده شد و نامش **اتحاف النبلاء المتقین باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین** نهاده آمد و کان ذلک فی سنة ست و ثمانین و مائتین و الف الهجریة اگر نظر درین کتاب معلوم میشود که علمای اسلام از فقها و محدثین کرام در ضبط و تکمیل و حفظ این علم جلیل و اکتساب و تحصیل آن کدام جهد و سعی جمیل بجا آورده اند و پایهٔ تحقیق و تدقیق مبانی و معانی را از کجا تا کجا رسانیده و در سر طلبش چه عمر عزیزی و جانفشانیها ست که باختیار رحلات بعیده و اسفار شاقه و بذل اموال و صرف اعمار طوال نکرده و در سماع و قرائت و اقتراح روایت و درایت دقیقهٔ فرو نگذاشته و بتقصیری از خود راضی نشده تا آنکه در مراتب علوم جمه و اعمال صالحه و اخلاق رضیه و سیر مرضیه از تعلم و تعلیم و افتا و تالیف و تبلیغ و تفهیم و حفظ رتبهٔ تبلیغ و تکامیذ بمصاعد علیه رسیدند و بغایة الغایات و نهایة النهایات از قبول و شهرت و برکت حیا و میتا عند الله و عند الخلق فائز شدند و منت کمال و احسان تمامی بالقامی صوف علوم و تحقیقات منطوق و مفهوم بر ما پسینیان نهادند جزاهم الله عنا خیر الجزاء **نظم**

لله احباب عرفناهم	لما رأیناهم بسیماهم	ایا ابناء السعادة والتقی	نجوم صحبتی رأیناهم
لقد لقینا بحلما انتهی	بموسمنا یوم لقیناهم	راقوا و رقوا و حق لهم	لو استطعنا شریناهم
وسهموا الراح فیا لیتنا	کما ارتضناه ارتضیناهم	ما الروضة الغناء عن کیلها	مزهرة مثل سجایاهم
نعم ولا زهر الیما اشرقت	حتی الدیا یحکی مزایاهم	عقود جوهر الکبر والزهر معقود	اضحت سواء و ثنایاهم
تا ربحت ارجاء تلک الربا	بمیتها من طیب ریاهم	و حرمة الود الذی بیننا	و بینهم ما ان نسیناهم

الا لاح برق العود و...	حمائم البان ذكرناهم	المرسلينا بعثهم حتمة	تالله لا نحمد نعماهم
كوبالايدي اشتدّ نادما	والله والله استر انام	يا ليتنا بالقول ان لم يكن	يبعدنا العمل جرياهم
حلو لعين الوصف نمادما	نعوا بهم ان وصفناهم	بالحمد والمدح وشمس الضحى	نظلمهم ان نحن قسناهم
	يستعمل الاعجاز في وصفهم	غاية الوصف مع ماهم	

امیدواری از مراحم حضرت باری آنست که امروز محرر سطور و ناظر این سطور را درین دار فانی از برکات علوم واعمال این بزرگواران که درین صحیفه جلوهٔ تذکار دارند محروم نگرداند و فردا در دار آخرت در زمرهٔ ایشان بر لوای سید المرسلین خاتم النبیین شفیع المذنبین صلی الله علیه وآله وسلم محشور سازد و ما ذلک علیه بعزیز

مقصد اول در ذکر اسامی کتب با اسامی مؤلفین از فقهای مذاهب اربعه ومحدثین

باب الالف

ابانه فی الحدیث للامام ابی نصر عبید الله بن سعید الوائلی السجزی المتوفی سنة اربعین واربع مائة تقریبا سجزی نسبت بسوی سجستان که ملکی مشهور ست واین نسبت بر خلاف قیاس است **ابراز الحکم** شرح حدیث رفع القلم مختصر للشیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی الشافعی المتوفی سنة ست وخمسین وسبع مائة سبکی بضم سین مهمله قریه ایست از قرای منوف **الابتهاج** باذکار المسافر الحاج للشیخ شمس الدین محمد بن عبد الرحمن السخاوی المتوفی سنة ستین وثمان مائة مختصر اوله الحمد لله سمیع السائلین **الابحاث الوضیه** فی الکلام علی حدیث حب الدنیا راس کل خطیئة لقاضی القضاة ابی علی محمد بن علی الشوکانی الیمنی المتوفی سنة خمس وخمسین ومائتین والف **ابواب السعادة** فی اسباب الشهادة رسالة للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة اولها الحمد لله الذی فتح ابواب السعادة ودروی احادیث وارده در انواع شهادت جمع نموده همگی شصت ودو حدیث ست **ابیات النوبة** للسید العلامة محمد بن اسمعیل بن صالح الامیر الیمانی المتوفی سنة اثنتین وثمانین ومائة والف اولها

اما آن عما انت فیه متاب		وهل لك من بعد البعاد ایاب	

مجموع ابیات قصیده ست و دو بیت ست ودروی تحریض کرده است بر اتباع کتاب وسنت وتصریح نموده است بر وجوب عمل بر آن هر دو درین اعصار وتمام این قصیده محرر سطور در حطه بذکر الصحاح الستة ایراد کرده ودروی شرحی ست از ناظم در جنگی که اسم موسوم بنحو الحوبه ذکر این در حرف میم باید **اتحاف الخیرة** بزوائد المسانید العشرة للشیخ احمد بن ابی بکر بن اسمعیل بن سلیم البوصیری المتوفی سنة اربعین وثمان مائة اوله الحمد لله الذی لا معدّ حرائمه ذکر فیه انه افرد زوائد مسند ابی داود الطیالسی ومسند الحمیدی ومسند مسدد وابن ابی عمر واسحق بن راهویه وابی بکر بن ابی شیبة واحمد بن منیع وعبد بن حمید والحارث بن ابی اسامة وابی یعلی الموصلی علی الکتب الستة ورتب علی مائة کتاب کالمصابیح **اتحاف السامع** بافتتاح الجامع للحافظ شمس الدین محمد بن عبد الله بن ناصر الدین الدمشقی المتوفی سنة اربعین واربع مائة اوله الحمد لله الذی افتتح کتابه بعد ذکر اسمه ودران فضل حدیث واهل حدیث وفضل صحیحین وتدلیس وغیره ذکر کرده **اتحاف العابد الناسك** بالمنتقی من موطا الامام مالك درحرف میم باید **اتحاف المهرة** باطراف العشرة یعنی کتب ستة

ومسانید اربعه و ہشت مجلد ست للحافظ ابی الفضل احمد بن علی بن الحجر شہاب الدین العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمانمائة ومختصرش مسمی باطراف المسند المعتلی ہم از وست **اتحاف الاکابر** باسناد الدفاتر تألیف قاضی القضاة محمد بن علی شوکانی ست اوله الحمد لله الذی جعل حملة ہذه الشریعة الغراء بائمة امجاد و در آخرش گفته کان الفراغ من تحریره لیلة الخمیس لعله خامس عشر من جمادی الآخرة سنة اربع عشرة ومائتین والف **الاتحافات السنیة** بالاحادیث القدسیة للشیخ محمد الشہیر بعبد الرؤف المناوی الحدادی المتوفی سنة خمس وثلثین بعد الالف اوله الحمد لله الذی نزّل اہل الحدیث اعلی منازل الشرف دروی احادیث قدسیه مسنده را در دو باب آورده اول در آنچه بلفظ قال الله سبحانه وتعالی ست وثانی در آنچه متضمن قوله سبحانه وتعالی ست و ہر دو باب مرتب بر حروف ست و مناوی بضم میم منسوبست بسوی مُنیة الخصیب ست که بلده ایست در مصر **آثار النیرین** فی اخبار الصحیحین فی الحدیث **اثبات عذاب القبر** لابی بکر احمد بن الحسین البیہقی المتوفی سنة ثمان وخمسین واربع مائة **الاجازة العامة** اجازہا جماعة من الحفاظ فجمعهم طائفة من العلماء کالشیخ تقی الدین محمد بن رافع المتوفی سنة اثنتین وسبعین وست مائة فانه صنف فیهم جزء والحافظ ابو جعفر محمد بن حسین بن بدر الکاتب البغدادی رتبهم علی الحروف لکثرتهم **اجازة المجهول والمعدوم** لابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی الحافظ المتوفی بها سنة ثلث وستین واربع مائة **اجزاء الاحادیث** مثل خلعیات وغیلانیات وثقفیات وجعدیات وجز آن در محل خود مذکور ست واما جزء فلان کجزء لوین ونحوه پس در حرف جیم باید **الاجوبة المرضیة** فی ما سئل عنه من الاحادیث النبویة للشیخ محمد بن عبد الرحمن السخاوی المتوفی سنة اثنتین وتسع مائة وسخاوی نسبت بسوی سخاست که شہری کوچک در غربیه از اعمال مصر ست وقیاس سخوی ست لیکن اتفاق اہل علم بر اول ست **الاحادیث الثمانیة العالیة** للشیخ تاج الدین علی بن انجب الخازن البغدادی المتوفی سنة اربع وسبعین وست مائة **احادیث الحبیب المتبرک** چهل حدیث ست با ترجمه اردو وفوائد للمفتی عنایت احمد المتوفی سنة ثمانین ومائتین والف مات رحمه الله فی البحر ذاہبا الی الحرمین الشریفین و در کانپور مطبع نظامی حلیه طبع پوشیده **الاحادیث الحسان** فی فضل الطیلسان للسیوطی الفها جوابا عن تعریض شخص بعد المناقشة معه فی مجلس الغوری لطی لسانه عن طیلسان **احادیث الخلفاء** للحسن بن عبد الله الابزاری کذا فی بستان المحدثین ولم یزد علی ذلک **الاحادیث الضعیفة** فی اربع مجلدات للشیخ مجد الدین ابی طاہر محمد بن یعقوب الفیروزابادی المتوفی سنة سبع عشرة وثمان مائة **الاحادیث القدسیة** قال فیها ہذه ہی الاحادیث القدسیة لخصتها من الصحاح لیعم النفع للطالبین و جمله احادیث وی ہشتاد حدیث ست واظنه للعلامة عبد الرحمن بن علی الدیبع والله اعلم **الاحادیث القدسیة والکلمات الانسیة** للشیخ نور الدین علی بن سلطان محمد القاری اوله الحمد لله العلی العظیم ذکر فیه انه سنح فی خاطری ان اجمع من الاحادیث القدسیة والکلمات الانسیة اربعین حدیثا یرویه صدر الرواة وبدر الثقاة علیه افضل الصلوات واکمل التحیات عن الله تبارک وتعالی تارة بواسطة جبرئیل علیه السلام وتارة بالوحی والمنام مفوضا الیه التعبیر بای عبارة شاء من انواع الکلام وہی مغایرة القرآن الحمید والفرقان المجید بان نزوله لا یکون الا بواسطة الروح الامین

ويكون مؤديا باللفظ المنزل من اللوح المحفوظ على وجه التعيين ثم يكون نقله متواترا قطعيا في كل طبقة وعصر ويتفرع عليه فروع كثيرة عند العلماء بها شهيرة منها عدم صحة الصلوة بقراءة الاحاديث القدسية ومنها عدم حرمة مسها وقراءتها للجنب والحائض والنفساء ومنها عدم كفر جاحدها ومنها عدم تعلق الاعجاز بها وغيرها ان اكون في الدنيا واملا تحت شرطيه من حفظ على امتي اربعين حديثا من السنة وفي الاخرى اسلكه في جوار كنت له شهيدا وشفيعا يوم القيامة **الاحاديث القدسية** مختصر للشيخ محي الدين بن عربي المتوفى سنة ثمان وثلاثين وستمائة وسيأتي **الاحاديث المنيفة في السلطنة الشريفة** رسالة للسيوطي اولها الحمد لله العلي الشان در وى احاديث شرف وفضيلت قيام سلطنت جمع نموده سيوطي از نواحي مصر است **احاسن المحاسن** للشيخ برهان الدين بن ابراهيم الرقي الحنبلي المتوفى سنة ثلث وسبع مائة اختصره من صفوة الصفوة وهو مختصر حلية الاولياء وسيأتي **احسن الحديث** شرح اربعين است در تركي از امير فاضل محمد بن محمد معروف بابا قلي زاده از مشاهير كتاب روم متوفى سنه سبع وثلثين والف در وى هر حديث موافق و متون جمع نموده وگويد قطعه

اربعين كرم نگاه كسيد ، اربعين مرا فاضل روم ، يستود بمجموعها مردان

ماه سال اربعينش از مرحوم **احكام الاحكام** في شرح احاديث سيد الانام وهو شرح عمدة الاحكام لابن اثير الحلبي يأتي في العين **الاحكام الصغرى** في الحديث للشيخ عماد الدين بن كثير الدمشقي وللشيخ عبد الحق الاشبيلي وشرحه للشيخ صدر الدين محمد بن عمر المرحل المصري المتوفى سنة ست عشرة وسبع مائة كتب منه ثلث مجلدات **الاحكام الكبرى** في الحديث للشيخ عبد الحق الاشبيلي المتوفى سنة ... وهما ملقبان بالاندلس واين كتابي كلان است قريب سه مجلد وآنرا از كتب احاديث انتخاب نموده وللشيخ محب الدين احمد بن عبد الله الطبري المكي الشافعي المتوفى بمكة المكرمة سنة اربع وتسعين وست مائة واين هم كتابي كبير است در وى اخبار صحاح وحسان فراهم نموده ووهم احاديث مصنفه بدون بيان ضعف ذكر كرده كذا قال تلميذه اليافعي وجمال الدين در منهل الصافي گفته كه اورا الاحكام الوسطى نيز هست در مجلداتي كثير وصغرى نيز تقسيم بر يكهزار وپانزده حديث انتهى وللشيخ ابي عبد الله الضياء المقدسي وسيأتي **احياء الميت بفضائل اهل البيت** للشيخ عبد الرحمن بن ابي بكر السيوطي المتوفى سنة ٩١١ الهجرية اوله الحمد لله وكفى الخ در وى شصت حديث آورده ودرين ما سخر سطورهم تأليفي دارد بفارسي بهمين نام **اخبار اهل الرسوخ بمقدار الحديث المنسوخ** للشيخ الامام ابي الفرج عبد الرحمن بن علي الجوزي **اخبار الملائكة** للسيوطي في الحديث **اخبار بفوائد الاخبار** للشيخ ابي بكر محمد بن ابراهيم بن يعقوب ودر وى يكصد وسي حديث را شرح كرده **اختلاف الحديث** للامام محمد بن ادريس الشافعي المتوفى سنة اربع ومائتين ذكره الحافظ ابن حجر في المجمع المؤسس ولابي بكر عبد الله بن مسلم المعروف بابن قتيبة المتوفى سنة ثلث وستين ومائتين ولابي يحيى زكريا بن يحيى الساجي الحافظ المتوفى سنة سبع وثلث مائة **اختيار اعتماد الاسانيد** في اختصار اسماء بعض رجال المسانيد مختصري است جامع الاسانيد در حرف جيم خواهد آمد **آداب المحدثين** للامام الحافظ عبد الغني بن سعيد بن علي بن سعيد الازدي المصري المتوفى سنة تسع واربع مائة **الادب المفرد** للامام الحافظ ابي عبد الله محمد بن اسمعيل الجعفي البخاري المتوفى سنة

سنہ خمسین و مائتین یروی عنہ احمد بن محمد الجلیل بالجیم البزار وہو من تصانیفہ الموجودة قالہ ابن حجر و نقلہ الشیخ جلال الدین
السیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱ در بستان المحدثین گفتہ این کتاب بقدر نیم جزو ست و در آخر این کتاب واقع ست قال الامام الحجة ابو عبد اللہ
البخاری لا یکن بغضک تلفا حدثنا اسمعیل بن مریم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا زید بن اسلم عن ابیہ عن عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ
قال لا یکن حبک کلفا ولا بغضک تلفا فقلت کیف ذاک قال اذا احببت کلفت کلف الصبی واذا ابغضت احببت لصاحبک
التلف انتہی **اداب النبی** جزوی از کتب موضوعہ ست مروی از ابی الدرداء اول این حدیث ست لا یرکبن
احدکم البحر عند ارتجاجہ **ادعیة الحج والعمرة** للشیخ قطب الدین محمد المکی المتوفی سنة ثمان و ثمانین و تسع مائة
بقدر یک کراسہ ست اولہ الحمد للہ وکفی الخ و آنرا از منسک کبیر خود چیده **اذکار الاذکار** مختصری ست از اذکار نووی
للشیخ یحیی المساوی وللسیوطی ایضا فی الحدیث **اذکار الصلوة** لزین المشایخ محمد بن ابی القاسم البقالی الخوارزمی
الحنفی المتوفی سنة اثنتین و ستین و خمس مائة **اذکار النووی** اولہ الحمد للہ الواحد القہار مجلد ضخیم ست مرتب بر کتب
و ابواب مشتمل بر اذکار وارده در احادیث و آثار در ہر باب و در حق آن گفتہ اند بع الدار واشتر الاذکار درین باب مثل وی تالیفی
در اسلام نبوده و دران بیان تخریج و تصحیح و تحسین و تضعیف احادیث با حل الفاظ و کشف معانی نموده و بعض مسائل فقہ ملایم ابواب ہم افزوده
و ختم آن بر ذکر سی حدیث از مہمات شرع نموده درین نزدیکی بمحروسہ مصر در سنة اثنتین و ثمانین و مائتین و الف بقالب طبع رسیده
اربعینات فی الحدیث اہل علم را درین باب مصنفات لا تحصی ست باختلاف مقاصد در جمع و تالیف آن پس
بعضی اعتماد بر ذکر احادیث توحید و اثبات صفات نموده اند و بعضی قصد ذکر احادیث احکام خاص یا عام نموده و بعضی بر آنچہ تعلق
بعبادات دارد اقتصار کرده و بعضی احادیث مواعظ و رقائق آورده و بعضی اخراج احادیث صحیح السند سالم من الطعن نموده
و بعضی قصد عالی الاسناد کرده و بعضی در فضائل باستخاص خاص یا مناقب عام جمع نموده و بعضی احادیث طویل المتن حسن السیاقت
ایراد کرده و بعضی احادیث ثنائی یا ثلاثی یا رباعی یا خماسی جمع نموده و جز آن از مقاصد و ہر یکی کتاب خود را باربعین مسمی ساختہ
و بعضی باسامی دیگر نام نہاده چنانچہ ذکر بعضی اربعینات خواہد آمد و حدیثی کہ درین باب مروی ست لفظ وی این ست من حفظ
علی امتی اربعین حدیثا بعثہ اللہ تعالی یوم القیامة فی زمرة الفقہاء والعلماء و باوجود کثرت طرق و تنوع روایات
این حدیث اتفاق کرده اند بر ضعف وی قاضی محمد بن علی شوکانی در تخریج خود کہ مسمی ست بوبل الغمام علی شفاء الاوام فی
احادیث الاحکام للسید الامام حسین بن محمد بن یحیی بن الناصر در بیان تضعیف این حدیث کلام بسیط کرده و گفتہ این حدیث
بسہ طرق از نہ صحابی مرویست از انس نزد ابن عدی و از ابی سعید نزد ابن نجار و از ابن عباس نزد ابن عدی ایضا و اورا
طریقہای دیگر ست غیر این طریق آنرا انجملہ است از علی نزد ابن الجوزی و از ابی ہریرة نزد ابن عدی و ابن عساکر و بیہقی در
شعب الایمان و از ابی الدرداء نزد ابن حبان در کتاب الضعفاء و نزد ابن نجار و سلفی و از ابن مسعود نزد ابی نعیم و ابن الجوزی
و از ابی امامہ نزد ابن جوزی ایضا و از ابن عمر عنده ایضا و از جابر بن سمرة نزد دیلمی و ابن الجوزی ولہ طرق غیر ہذه ایضا
وقد تکلم الحفاظ علی جمیعہا ولم تکن لہ طریق صحیحة او حسنة **والعجب** من اشتغال جماعة من الحفاظ المحدثین بتالیف الاربعینات
مع علمہم بحال الحدیث ولعل الحامل لہم علی ذلک کون الحدیث فی فضائل الاعمال و قد سوغ بعض اہل العلم العمل بالضعیف فی

ذلک مطلقا وبعضهم منع من العمل بما لم تقم به الحجة مطلقا وهو الحق لان الاحکام الشرعیة متساویة الاقدام فلا یحل ان ینسب
الی الشرع ما لم یثبت کونه شرعا لان ذلک من التقول علی الله بما لم یقل وما کان فی فضائل الاعمال او اصل ذلک العمل سوا
مستند لو ول الی الدلیل فلا ریب ان العامل سوا کان لم یعمل الا الخیر من صلوة او صیام ذکر لکنه مبتدع فی ذلک العمل
من حیث اعتقاد شرعیته ما لیس بشرع واجر ذلک العمل لا یوازی وزر الابتداع فلم یکن فعل ما لم یثبت مصلحة خالصة بل معارضة
مفسدة هی اتم البدعة ورفع المآتم اهم من جلب المنافع الی قوله وقد اوقع من لم یکن کثرة اشتغاله بعلم الحدیث فی هذا
کثرة طرق الحدیث وتعدد من اسند الیه من الصحابه وهو لا یعلم ان کل طریق منها مظلمة محشوة بالضعفاء والکذابین الوضاعین
فی ظلمات بعضها فوق بعض هذا مما ینبغی التیقظ له فان الطرق التی لم تثبت وان بلغت عددا مستکثرا لا یخرج بها الحدیث
عن منته لو کان مرویا من طریق واحد لان الکاذب لا یعجز ان یکذب علی عشرة او عشرین من الصحابة فیروی عنهم حدیثا
ویسوقه الی کل واحد منهم باسناد اما الاحادیث التی یقوی بعضها بعضا فهی ما کان فی کل واحد منها ضعف خفیف کالتدلیس
ونحوه من انواع الضعف التی لا یضعف بها الحدیث جدا فانها اذا کثرت الطرق صار بها حسنا لغیره کما تقرر فی علوم الحدیث انتهی
المقصود منه **اربعین** للفقیه محمد بن حسین بن عبد الله الآجری الشافعی المتوفی سنة ستین وثلث مائة وآجری بفتح همزه
ممدوده وضم جیم وتشدید را نسبت است بسوی آجر آن چنان گفته میشد آنکه بکدام معنی بسوی وی منسوب شده است
ودر حاشیه کتاب الصلة دیدم که وی منسوب است بسوی قریه از قرای بغداد که او را آجر خواهند در بستان المحدثین گفته
در حدیث یازدهم میگوید **اخبرنا** خلف بن عمرو العکبری قال ثنا محمد بن طلحة التیمی ثنا عبد الرحمن بن سالم بن عبد الرحمن بن عویم
بن ساعدة عن ابیه عن جده ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال ان الله اختارنی واختار لی اصحابا فجعل لی منهم
وزراء وانصارا واصهارا فمن سبهم فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین لا یقبل الله منه یوم القیامة صرفا ولا عدلا
اربعین للشیخ ابی بکر محمد بن ابراهیم الاصبهانی المتوفی سنة ست وستین واربع مائة **اربعین** لتاج الاسلام
ابی بکر الکلاباذی **اربعین** لشیخ الاسلام ابی بکر محمد بن عبد الله الجوزقی **اربعین** للحافظ شمس الدین ابی بکر احمد
بن الحسین بن علی البیهقی الشافعی البیهقی الخسروجردی وآن چهل حدیث وی مشتمل است بر صد حدیث مرتب بر چهل باب
اولش اربعت الحمد لله کفا اخته الخ **اربعین** لابی الخیر زید بن رفاعة ودر بعض نسخ بجای زید زین الدین واقع شده
اربعین للشیخ ابی سعید احمد بن محمد بن احمد المالینی المتوفی سنة اثنتی عشرة واربع مائة **اربعین** للشیخ ابی سعید احمد
بن ابراهیم المصری المهرانی **اربعین** لابی عبد الرحمن محمد بن حسین السلمی المتوفی سنة اثنتی عشرة واربع مائة **اربعین**
لابی عثمان الصابونی النیسابوری المتوفی سنة تسع واربعین واربع مائة **اربعین** لابی نصر محمد بن علی بن ودعان
الموصلی المتوفی سنة اربع وتسعین واربع مائة **اربعین** لابی نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی المتوفی سنة ثلثین واربع مائة
اربعین فی اذکار الصباح والمساء لمحمد بن احمد الیمنی المعروف بابن بطال المتوفی سنة ثلثین وست مائة **اربعین**
للشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجزری المتوفی سنة ثلث وثلثین وثمان مائة ودر وی اختیار اصح واصح واو حسن کرده
اربعین للشیخ شمس الدین محمد بن طولون الدمشقی ودر وی هر حدیث را از چهل حدیث مسموع خود مفرد تصنیفا

از چہل صحابی در چہل باب از علم جمع نمودہ اولہ الحمد للہ البر اللطیف الخ و او را اربعینی دیگرست کہ از کتاب فضائل القرآن نسیان تدریسی انتقاء نمودہ اولہ الحمد للہ علی نعمہ التی لا تحصی **اربعین** للحافظ ابی القاسم علی بن عساکر الدمشقی المتوفی سنۃ احدی و سبعین و خمس مائۃ ولہ اربعونات منہا الاربعون فی الابدال و الاربعون فی الاجتہاد فی اقامۃ الجہاد و الاربعون البلدانیۃ **اربعین** للعلامۃ شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال باشا المتوفی سنۃ اربعین و تسع مائۃ و وی ستہ اربعین جمع کردہ و ہر یکی را شرح نمودہ اما ہمہا چہل حدیث نیست بلکہ بعضی شتی حدیث و بعضی بست حدیث اما حدیثی اختیار کردہ کہ لفظ وی جزیل و فقرہ وی حسین بود **اربعین** لابی عبد اللہ محمد بن احمد بن ابراہیم بن الجیز **اربعین** للقاضی ابراہیم بن حسین المالکی المتوفی سنۃ اربع و ثلثین و سبع مائۃ **اربعین** لاحمد بن حرب النیسابوری المتوفی سنۃ اربع و ثلثین و مائتین **اربعین** الباخرزی ذکرہ ابن الحجر فی المعجم **اربعین** للشیخ محمد بن علی البرکلی الرومی المتوفی سنۃ ستین و تسع مائۃ **اربعین** لابی سعید بدر الدین اسمعیل التبریزی املاہا سنۃ احدی و ستین و ستمائۃ **اربعین** البلدانیۃ لشیخ الجماعۃ والمتقدم فی الصناعۃ ابی طاہر احمد بن محمد السلفی الاصفہانی المتوفی سنۃ ست و سبعین و خمس مائۃ و در وی چہل حدیث از چہل شیخ در چہل مدینہ جمع کردہ و ذکر رحلت و استعجود مبین نمودہ و باظہار رتبہ عالیۂ خود پرداختہ و شیخ امام محدث شام ابن عساکر دمشقی اقتدای سنن وی کردہ و بر انچہ وی آوردہ بود غرابت افزودہ باین طریق کہ از چہل صحابی روایت کردہ پس اربعین من اربعین فی اربعین عن اربعین شدہ و اگر در چہل باب ہر حدیث مناسب آن باب جمع کنند و اعتبار تخریج نمایند کتابی جداگانہ در ہر باب میشود اولہ الحمد للہ القادر القاہر القوی المتین الخ و شیخ شرف الدین عبد اللہ محمد الوانی المتوفی سنۃ تسع و اربعین و سبع مائۃ در جمع اربعین بلدانیہ خود تبعیت وی نمودہ و نیز حافظ ابو القاسم حمزہ بن یوسف السہمی و لیکن اربعین وی ہمگی در فضائل عباس ست و ہم شیخ ابو العباس احمد بن محمد بن الظاہری الحلبی المتوفی سنۃ ست و تسعین و ست مائۃ **اربعین** للحافظ ابی عبد اللہ القاسم بن فضل الثقفی الاصفہانی المتوفی سنۃ تسع و ثمانین و اربع مائۃ **اربعین** التساعیۃ لقاضی القضاۃ عبد العزیز بن محمد بن جماعۃ **اربعین** لابی محمد الجرجانی اخرجہ من الصحیحین من حدیث ابی بکر احمد بن منصور المغربی **اربعین** الجرجانی و ہو ابو محمد اخرجہ من الصحیحین من حدیث ابی بکر احمد بن منصور المغربی **اربعین** للامام الحافظ ابی عبد اللہ محمد بن عبد اللہ الحاکم النیسابوری المتوفی سنۃ خمس و اربع مائۃ **اربعین** فی الحج لمحب الدین احمد بن عبد اللہ الطبری المکی المتوفی سنۃ اربع و تسعین و سبع مائۃ **اربعین** فی فضل الحج والعمرۃ لجامع ہذہ الاوراق اولہ الحمد للہ الذی قال فی کتابہ العزیز وللہ علی الناس حج البیت من استطاع الیہ سبیلا **اربعین** لحسن بن سفیان النسوی المتوفی سنۃ ثلث و ثلث مائۃ **اربعین** للسید اولاد حسن بن علی بن لطف اللہ الحسینی القنوجی المتوفی سنۃ ثلث و خمسین و مائتین و الف اولہ الحمد للہ الذی ارسل رسولہ بالحق شاہدا و مبشرا و نذیرا و بروی شرحی ست از مؤلف در نظم بوزن مثنوی مولوی روم در یک مجلد موسوم براہ جنت و غالب احادیث او در رد شرک و بدع ست **اربعین** الجندی ہو ابراہیم بن عبد اللہ بن عبد اللطیف سماہ المار المعین **اربعین** خویشاوند ہو الامام ابو سعید احمد بن حسن الطوسی المتوفی سنۃ جمعہا فی مناقب الفقراء والصالحین **اربعین** الدارقطنی ہو ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مہدی الحافظ البغدادی المتوفی سنۃ خمس و ثمانین و ثلث مائۃ و دارقطنی نسبت

سوی دارقطنی که محدثه کلانی بار بعد او بود اربعین البلجی هو الحافظ شمس الدین محمد بن محمد الشافعی المتوفی سنه سبع
واربعین و تسع مائة اربعین الرهاوی هو الحافظ عبد القادر اربعین سعید الدین مسعود بن عمر التفتازانی المتوفی
سنه احدی و تسعین و سبع مائة اربعین السیوطی و وی اربعین ها جمع کرده یکی در فضائل جهاد دیگر در رفع الیدین
فی الدعا دیگر از روایت مالک چهارم شنایه اربعین لشیخ الاسلام ابی اسمعیل عبد الله بن محمد الانصاری الهروی
المتوفی سنه احدی و ثمانین و اربع مائة اربعین الصحیحة لیوسف بن محمد العبادی الحنبلی المتوفی سنه ست و سبعین
و سبع مائة اربعین فی الاحادیث المتواترة لجامع هذا الکتاب الموسوم بالحرز المکنون من لفظ المعصوم المأمون اوله
ارفع احادیث روایا حفاظ مجالس الدین و اقوی روایات املاها ثقات مدارس الیقین حمد علیم النطق لسان حبیبه الکریم
بکلمات جامعة هی تلو کلامه القدیم الخ اربعین فی اصطناع المعروف للحافظ المنذری اربعین الطاوسی
هو الشیخ الامام برهان الدین ابراهیم بن محمد بن ابی المکارم القزوینی و هو مشتمل علی اربعین فصلا سماه شرح الاستقامة
للمقبلین علی الله سبحانه و تعالی و علی دار الاقامة اوله الحمد لله الذی کرم الامر الذی امر عباده بالاستقامة اربعین
طاشکبری زاده احمد بن مصطفی الرومی المتوفی سنه ثلث و ستین و تسع مائة و در وی سطایه معراج آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم جمع نموده اوله الحمد لله تعالی حمد الیق بجناب جلاله اربعین الطائیة لابی الفتوح محمد بن محمد
بن علی الطائی الهمدانی المتوفی سنه خمس و خمسین و خمس مائة و سماه الاربعین فی ارشاد السائرین الی منازل الیقین
اوله الحمد لله علی سوابغ آلائه و در وی ذکر کرده که وی این چهل حدیث را از مسموعات خود از چهل شیخ املا کرده است هر حدیث
از یک صحابی است و بر وی ترجمه و فضائل آن صحابی آورده و فوائد آن حدیث و شرح غریب او نموده و کلمات بحسب بابت حدیث
افزوده و این اربعین از احسن کتب و اجمل اوست و رجوع دارد بفنونی از علوم حدیث و فقه و ادب و وعظ قال السمعانی
و تبعه جمال الدین ابو عبد الله محمد بن سعید الدبیثی المتوفی سنه سبع و ثلثین و سبع مائة اربعین الطوال لابن عساکر
الدمشقی اوله الحمد لله العظیم و در وی چهل حدیث طویل المتن دال بر ثبوت بهشتی از فضائل صحابه آورده و صحت و سقم آن
بیان نموده و این اربعین در یک مجلد وسط است اربعین مولوی شیخ عبد الباسط بن مولوی رستم علی بن علی اصغر
قنوجی رحمهم الله تعالی و بعض احادیث وی ثنائی است و بعض ثلاثی اول او حدیث انما الاعمال بالنیات است و آخر
او حدیث الامانة فی الارض رواه الترمذی و بر وی شرحی فارسی نوشته مسمی بحبل المتین و در وی بذکر مناقب صحابه که روات
احادیث مذکوره اند بزیادت فوائد مناسب هر حدیث پرداخته و کاتب حروف عفا الله عنه بر آن شرحی در اردو نوشته
اربعین عبد الله بن المبارک المروزی المتوفی سنه احدی و ثمانین و مائة نووی گفته که وی اول کسی است که در
چهل حدیث تصنیف کرده حسب معلوم من اربعین العشاریة للزین العراقی اربعین العدلیة للشیخ
شهاب الدین احمد بن حجر الهیتمی المکی المتوفی سنه ثلث و سبعین و تسع مائة و آنرا باسانید خود جمع نموده و آنچه تعلق
بعدل دارد و عادل را شاید ایراد کرده و حضرت سلطان سلیمان خان هدیه نموده اوله الحمد لله مالک الملک ذی الجلال
و الاکرام اربعین العلویة للحافظ ابی بکر بن یاسر الجیانی اربعین لعلی بن محمد سلطان القاری الهروی

اوله بسم الله الرحمن الرحیم مفتاح کل کتاب کریم کما رواه الخطیب فی الجامع آخر و در وی گفته هذه اربعون حدیثا اسانیدها یسیرة
ومعانیها کثیرة من درر غرر سید البشر الملتقط من بحار الاثر والخبر المشتهر او خبر ما یتصور من الکلام المعتبر جمعها افقر العباد
الی الباری علی بن محمد القاری و جمله احادیث وی ثنائی ست حدیث اولش الایمان یمان ست وحدیث آخرش الیمن
حسن الخلق و این اربعین در سنہ ۱۲۲ھ ہجری در بھوپال با ترجمۂ اردو تالیف مولوی عبد القیوم بن المولوی عبد الحی مرحوم
طبع شده **اربعین** عشاریات الاسناد للقاضی جمال الدین ابراهیم القلقشندی الشافعی المتوفی سنه ستین
وتسع مائة اوله الحمد لله رب العالمین و این اربعین از عوالی مرویات خود استخراج نموده است اگرچه بدرجۂ حسن نرسیده واو را
اربعینی دیگر ست از عوالی مرویاتش که برهان ابراهیم بن عبد اللطیف آنرا جمع ساخته **اربعین** الفراوی هو الامام
ابو محمد عبد الله محمد بن الفضل الشهرستانی المتوفی سنه ثمان و اربعین وخمس مائة و شهرستان لفظی عجمی ست مرکب از شهر بمعنی
مدینه و ستان بمعنی ناحیه پس گویا معنی وی مدینة الناحیه شد **اربعین** فی فضائل عثمان بن عفان للامام رضی الدین
ابی الخیر اسمعیل بن یوسف القزوینی الحاکم وله اربعون فی فضائل علی کرم الله وجهه **اربعین** فی فضائل عباس للحافظ
ابی القاسم حمزة بن یوسف السهمی **اربعین** فی فضائل المهدیین **اربعین** فی فضائل المجاهدین
اربعین فی ما یتعلق بالامیر والتابعین و این هر سه اربعین از بعض علمای یورپ ست **اربعین** فی فضل الحج
والعمرة تالیف مولوی محمد اسحق دهلوی دختر زاده شاه عبد العزیز محدث نزیل مکه معظمه و مترجم این اربعین مولوی عبد القیوم اند
اربعین فی فضائل الائمة الاربعة لعبید الله بن محمد الخجندی **اربعین** قرة جعفر **اربعین** فی فضائل
الاصحاب والعترة و زیر هر حدیث رباعی فارسی بطریق ترجمۂ وی نوشته لم اقف علی اسم مؤلفه **اربعین** للامام
عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملک القشیری الفقیه الشافعی و قشیری نسبت ست بسوی قشیر بن کعب که قبیله بزرگ ست
اربعین للامام عفیف الدین الکازرونی **اربعین** المتباینة لشیخ الاسلام ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی
المتوفی سنه اثنتین وخمسین وثمان مائة وللخصه القاضی عز الدین محمد بن جماعة وجمعه ایضا السیوطی و ابن سید محمد بن موسی الحافظ
اربعین لمحمد بن اسلم الطوسی المتوفی سنه اثنتین و اربعین و مائتین اول وی این حدیث ست حدثنا عبید بن یزید
قال ثنا عبد الرحمن بن زیاد عن عبد الله بن یزید عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما ان رجلا قال یا رسول الله من المسلم قال
من سلم المسلمون من لسانه ویده قال فمن المؤمن قال من امنه الناس علی انفسهم واموالهم قال فمن المهاجر قال من
هجر السیئات قال فمن المجاهد قال من جاهد نفسه لله عز وجل **اربعین** لمحمد بن ابراهیم بن علی المغربی **اربعین**
لمحمد بن محمد ابی الفتح البخاری الحافظ وشرحه محمد بن محمود بن جمال الدین الاقسرائی علی مشرب الصوفیة **اربعین**
الملک المظفر صاحب الیمن **اربعین** المختارة فی فضائل الحج والزیارة للحافظ جمال الدین ابی بکر محمد بن یوسف
بن مسدی الغرناطی المتوفی سنه ثلث وستین وسبع مائة **اربعین** المهذبة بالاحادیث الملقبة **اربعین**
المؤذن هو ابو سعد اسمعیل بن ابی صالح الکرمانی **اربعین** لنصر بن ابراهیم المقدسی الحافظ المتوفی سنه تسعین
واربع مائة **اربعین** النووی یعنی امام محدث شام محیی الدین یحیی بن شرف الشافعی المتوفی سنه ست وسبعین

وست مائة اوله الحمد لله رب العالمين قيوم السموات والارضين و در وی گفته من العلماء من جمع الاربعين فی اصول الدين
وبعضهم فی الفروع وبعضهم فی الجهاد وبعضهم فی الزهد وبعضهم فی الآداب وبعضهم فی الخطب وكلها مقاصد صالحة وقد رأيت
جمع اربعين اهم من هذا كله وهي اربعون حديثا مشتملة على جميع ذلك وكل حديث منها قاعدة عظيمة من قواعد الدين وقد
وصفه العلماء بان مدار الاسلام عليه او هو نصف الاسلام او ثلثه او نحو ذلك والتزم فيها ان تكون صحيحة معظمها من صحيح البخاری
ومسلم محذوفة الاسانيد ثم اتبعها بباب في ضبط خفي الفاظها انتهى فی الواقع این اربعین بحیثیتی ست که مولفش و مصنف گرد
و از بسیاری از اربعینات بهتر ست و لهذا استدوی الطریق کتب حدیث حاصل میکنند و جمعی از علما بشرح و حفظ وی اعتنا
تام نموده اند از آنجمله است شرح امام حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد المعروف بابن رجب البغدادی الحنبلی المتوفی سنة
خمس وتسعين وسبعمائة و این شرحی کلان است مسماه جامع العلوم والحكم فی شرح اربعین حدیثا من جوامع الكلم اوله الحمد لله الذی
اكمل لنا الدين و در این شرح ذکر کرده که علما را اهم کرده اند جمع جامعه را از کلمات سید نبینا صلی الله علیه وسلم جوامع الکلم در ایجاز و تصانیف در تنها
و حافظ ابو عمرو بن صلاح مجلسی املا نموده مسمی بالاحادیث الکلیة میگوید که بنای دین بر این حدیثها است و در این حدیث در معنی او ست
از کلمات وجیزه جامعه و این مجلس وی مشتمل است بر بست و شش حدیث و نووی این احادیث را از وی گرفته و بر وی افزوده
چهل و دو حدیث ساخته و نامش اربعین گذاشته این اربعین شهرت گرفته و حق سبحانه و تعالی برکت جامع وی نفع
بخشیده انتهى دیگر شرح نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الطوفی الحنبلی المتوفی سنة عشر و سبع مائة و شرح تاج الدین عمر
بن علی الفاکهی المتوفی سنة احدى وثلثين وسبع مائة و شرح جمال الدین یوسف بن الحسن بن محمود السرائی الاصل التبریزی
المتوفی سنة اربع وثمان مائة و شرح امام ابو العباس احمد بن فرح الاشبیلی المتوفی سنة تسع وتسعين وست مائة و شرح ابی حفص
عمر الملسی الشافعی نامش فیض المعین نهاده و در سنه هشت صد و پنجاه و پنج ماه ربیع الآخر از تالیف وی فارغ شده و شرح
برهان الدین ابراهیم بن احمد الخجندی المدنی المتوفی سنة احدى وخمسين وثمان مائة و شرح شهاب الدین احمد بن محمد
بن ابی بکر القسطلانی بالکازرونی و این شرح ممزوج است نام وی هادی المسترشدین اوله الحمد لله الذی صحح بصحاح حدیثنا
من لا ينطق الخ و شرح شیخ زین الدین سریجا بن محمد الملطی المتوفی سنة ثمان وثمانين وسبع مائة و نام وی فوائد الاربعین النوویة فی
نشر فوائد الاربعين النووية نهاده در چهار جزو بوده است شرح شیخ ولی الدین و مسماه الجواهر البهية شرح حافظ مسعود بن محمود
بن الامیر سیف الدین عبد الله العلوی و این شرح ممزوج است نام وی کافی نهاده اوله الحمد لله الذی نور بسبحات انواره الخ و شرح
معین بن صفی و این شرح بالقول است و مختصر است اوله الحمد لله والمنة على ان اتم علينا النعمة الخ و شرح علامه مصلح الدین محمد السعدی
العبادی اللاری المتوفی سنة تسع وسبعين وتسع مائة و این افضل تعدویات ست در بیان شرح اربعین مذکور بلکه سائر شروح
بسبب ابی نجابان حالیه از روح امداده اوله احسن حدیث ينطق به الناطقون بالحق للمستفیدین و این شرح را از رای و در یرحل بابت
تالیف کرده و شرح شیخ ابن حجر مکی المتوفی سنة ۹۷۳ و این نیز ممزوج است اوله الحمد لله الذی وفق طائفة من علماء كل عصر الخ و مسماه
الفتح المبين و شرح شیخ نور الدین محمد بن عبد الله الایجی و این شرح در فارسی است در یک مجلد مسماه سراج الطالبين و منهاج العابدين
اوله الحمد لله بجمیع محامده على جميع نعمه الخ و شرح ملا علی قاری الحنفی المکی المتوفی سنة اربع عشر والف و این لطیف شرحی است

جامع انواع فوائد وگمان بعضی آنست که فائق همه هست واو را شرحی دیگر نیز هست ممزوج اولش ابن بیت الحمد لله رافع اعلام الملة الزهراء وشرح شیخ سراج الدین عمر بن علی ابن الملقن الشافعی المتوفی سنه اربع وثمان مائة وشرح حاجی رفیع الدین خان بن فرید الدین خان مرادابادی المتوفی سنه ثمانیه عشر بعد الف ومائتین فی شهر ذی الحجة الحرام وسماه بالفوز المبین و این شرح را از شرح ابن حجر مکی وشرح ملا علی قاری واشعة اللمعات ترجمه مشکوة شیخ عبد الحق دهلوی فرا گرفته اولش این بیت الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد این شرح ترجمه اربعین از بای بسم الله تا تای تمت کرده در هشت جز ست هر جز هشت ورق ودر وی گفته که علما شروح متعدده بران نوشتند والآن در راست این کتاب در حرمین شریفین معمول ست و دیدم در مدینه منوره علی صاحبها الصلوة والسلام که افندی حافظ عثمان مصری که اعلم علمای حنفیه بود در زمان خود بعد نماز مغرب در مسجد شریف شرح ابن حجر مکی را درس میگفت ومن هم در بعض مجالس سماع آن کرده ام وبعد رجوع بوطن خواستم که برای جماعه بارسی خوانان ترجمه آن بفارسی که کافی باشد در فهم معانی آن نویسم تا بدین وسیله در زمره حافظان وراویان آن باشم انتهی بعبارته والیشان را سند این اربعین تا نووی ست چنانکه در شرح مذکور ذکر کرده **اربعین** الهروی اخذه من اربعین کتابا **اربعین الیمانیة** للشیخ محمد بن عبد الحمید القرشی جمعها فی فضائل الیمن **اربعین** للشیخ الاجل محدث الهند مسند الوقت لشاه ولی الله بن الشیخ عبد الرحیم العمری الدهلوی ودر وی گفته هذه اربعون حدیثا مسندة بالسند الصحیح الی النبی صلی الله علیه وآله وسلم مبانیها الیسیرة ومعانیها الکثیرة الخ وروایت این اربعین بمشافهه از شیخ خود ابو طاهر مدنی تا علی بن ابی طالب کرده اول حدیث وی لیس الخبر کالمعاینة است وآخر حدیث خیر الزاد التقوی وتمام وی در یک صفحه می گنجد **اربعین** المسمی بالودعانیة وهو القاضی ابو نصر محمد بن علی بن عبید الله بن ودعان حاکم الموصل المتوفی سنه اربع وتسعین وخمس مائة در وی چهل خطبه جمع کرده وتمام احادیث وی موضوع ومختلق ومفتری ست وجامع وی معدود در وضاعین کذا این **اربعین** شحامی وهو ابو منصور عبد الخالق بن زاهر ودر آخر وی انشادات وحکایات نیز آورده در دیباچه وی می نویسد الحمد لله رب العالمین علی آلائه حمدا کما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله والصلوة والسلام علی المفضل علی جمیع خلقه محمد وآله الطیبین وصحبه الطاهرین من بعده **وبعد** فقد سلف منی جمع اربعین حدیثا من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من اربعین شیخا من مشایخ الذین ادرکتهم وسمعت منهم ورجوت بذلک الدخول فی زمرة الذین ورد فیهم الخبر المشهور عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من حفظ اربعین حدیثا علی امته فاستحکمت لی داعیة ان اخرج من مسموعاتی اربعین حدیثا عن اربعین شیخا من مشایخی عن اربعین نفرا من الصحابة الاکرمین رضی الله عنهم واتیمن بالبدایة بالعشرة المشهود لهم بالجنة فیجتمع لها مع شرف المتن شرف السند جعل الله تعالی سعینا خالصا لوجهه ولا الآنا من نوامی برکاته بفضله وسعة جوده الحدیث الاول عن عمران بن الحصین عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من اغتسل یوم الجمعة غسلت ذنوبه وخطایاه فاذا راح کتب له بکل قدم عمل عشرین سنة فاذا قضیت الصلوة اجیز بعمل مائتی سنة وقال فی الانشادات **اخبرنا** ابو الحسن علی بن محمد بن احمد المؤذن قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باکویه قال اخبرنا نصر بن ابی نصر قال اخبرنا جعفر بن نصیر قال سمعت الجنید یقول حججت علی الوحدة فجاورت بمکة فکنت اذا جن اللیل دخلت للطواف فاذا الجاریة تطوف فتقول **نظم**

الی الحق ان یحیی و کم قد کتمته	وابیح عندی قد اکن وطنتا	ان اشتد شوقی هام قلبی بذکره
فان رمت یوما من حبیبی تقربا	وبید وعاینی تراحبی لدیه	ویسعدنی حتی ادواطن نا

قال قلت لها یا جاریة ما تستحیین ان تتکلمین بهذا الکلام فی مثل هذا المکان فالتفتت الیّ ثم قالت لی یا جنید نظم

ولولا التقی شردنی	اهجر طیب الوسن	ان التقی شردنی
کما تری عن وطنی	افر من وجدی به	فحبه هیّمنی

ثم قالت تطوف بالبیت ام برب البیت فقلت اطوف بالبیت فرفعت راسها الی السماء وقالت سبحانک سبحانک ما اعظم مشیتک فی خلقک خلق کالاحجار ثم انشأت تقول نظم

یطوفون بالاحجار یبغون قربة	الیک وهم اقسی قلوبا من الصخر	وتاهوا فلم یدروا من التیه من هم
وحلوا محل القرب فی باطن الفکر	فلو اخلصوا فی الود غابت صفاتهم	وقامت صفات الود للحق بالذکر

قال الجنید فغشی علیّ من قولها فلما افقت لم ارها کذا فی بستان المحدثین گفت سید رضی الله عنه که درین نقل نظر ست اول آنکه حدیث من حفظ علی امتی اربعین حدیثا اگرچه مشهور گشته حال آنکه ضعیف ست حفاظ اتفاق کرده اند دوم آنکه حدیثے آورده که آثار وضع بروی نمایان ست **ارتجال** فی اسماء الرجال مجلدات لابی المحاسن یوسف بن محمد بن مقلد التنوخی الشافعی المتوفی سنه ثمان وخمسین وخمس مائة واستدرک فیه مالم یذکر فی الاستیعاب **ارجوزة** فی اسماء النبی صلی الله علیه وآله وسلم لابی عبدالله القرطبی در وی زیاده از سه صد نام ذکر کرده و بر وی شرحی نوشته دا آخر رسالة مصر برون العود ارحر ست که بحری مشهور در عروض ست **ارسال الدمعة** فی بیان ساعة الاجابة یوم الجمعة لشمس الدین محمد بن طولون الدمشقی رسالة اولها الحمد لله الذی رفع بعض الاوقات علی بعض **ارشاد السامع والقاری المنتقی من صحیح البخاری** لابن حبیب یاتی ذکره فی حرف الصاد **ارشاد** فی اصول الحدیث للشیخ الامام یحیی بن شرف النووی المتوفی سنه ست وسبعین وست مائة واین مختصر کتاب علوم الحدیث ابن الصلاح ست و آنرا باز مختصر کرده نامش تقریب نهاده و او را شروح ست از انجمله ست شرح علامه زین الدین عراقی المسمی بشرح البرهان الجوهر و شرح ابو القاسم الانصاری **ارشاد الساری** شرح صحیح البخاری للشیخ العلامة شهاب الدین احمد بن محمد بن ابی بکر المصری القسطلانی الشافعی المتوفی سنه عشرین وتسع مائة اجل تصانیفه وبهترین شروح ست و در وی کرمانی و فتح الباری را اختصار نموده و درین نزدیکی این شرح مکرر بمحروسه مصر طبع شده ولله الحمد **ارشاد** ابو یعلی خلیلی کتابی بسیار حیثیت در احوال رواة و این ابو یعلی غیر ابی یعلی موصلی ست که صاحب مسند و معجم ست نامش خلیل بن عبدالله بن احمد بوده از تصانیف وی همین کتاب ارشاد در معرفت محدثین یادگار ست ائمه متقنین بر این کتاب اعتماد بسیار نموده اند که بدون شهادت کتب دیگر بروی اعتماد نتوان کرد **ارشاد السائل الی دلیل المسائل** للقاضی العلامة محمد بن علی الشوکانی الیمنی المتوفی سنه ۱۲۵۰ اوله الحمد لله وحده وفیه اجوبة احد عشر اسولة مختلفة **ارشاد النقاد الی تیسیر الاجتهاد** للامام بدر الملة المنیر محمد بن اسمعیل الیمنی الامیر المتوفی سنه ۱۱۸۲ اوله الحمد لله الذی فتح لاصحاب علوم الاجتهاد للعلماء الائمة ذکر است

وخیلی نافع ومفید ومرشد **ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول** للحافظ العلامۃ شیخ الاسلام خادم الکتاب والسنۃ محمد بن علی الشوکانی المتوفی سنۃ خمسین ومائتین والف یک مجلد کلان ہست در علم اصول فقہ اما وجہ ذکرش در دیباچہ آیت کہ دروی تحقیق حق کردہ وانتصار سنت نمودہ وقواعد تقریریہ اکہ موجب ترک عمل بالحدیث بودند شکستہ وداد غایت اطلاع بر علم دادہ اولہ ایاک نعبد وایاک نستعین یا من ہو المعبود والمشکور علی الحقیقۃ اذ لا نعم سواہ وکل نفع یجری علی ید غیرہ فہو الذی اجراہ الخ ودر وی گفتہ وبعد فانہ **لما کان** علم الاصول ہو العلم الذی یاوی الیہ الاعلام والملجأ الذی یلجأ الیہ عند تحریر المسائل وتقریر الدلائل فی غالب الاحکام وکانت مسائلہ المقررۃ وقواعدہ المحررۃ توخذ مسلمۃ عند کثیر من الناظرین کما تراہ فی مباحث الباحثین وتصانیف المصنفین فان احدہم اذا استشہد لما قالہ بکلمۃ من کلام اہل الاصول اذعن لہ المنازعون وان کانوا من الفحول لاعتقادہم ان مسائل ہذا الفن قواعد مؤسسۃ علی الحق الحقیق بالقبول مربوطۃ بادلۃ علمیۃ من المعقول والمنقول تقصر عن القدح فی شیء منہا ایدی الفحول وان تبالغت فی الطول وبہذہ الوسیلۃ صار کثیر من اہل العلم واقعا فی الرای رافعا لہ اعظم رایۃ وہو یظن انہ لم یعمل بغیر علم الروایۃ حملنی ذلک بعد سؤال جماعۃ لی من اہل العلم علی ہذا التصنیف فی ہذا العلم الشریف قاصدا بہ ایضاح راجحہ من مرجوحہ وبیان سقیمہ من صحیحہ موضحا لما یصلح منہ للرد الیہ وما لا یصلح للتعویل علیہ لیکون العالم علی بصیرۃ فی علمہ یتضح لہ بہا الصواب ولا یبقی بینہ وبین درک الحق الحقیق بالقبول حجاب فاعلم یا طالب الحق ان ہذا الکتاب تنشرح لہ صدور المنصفین ویعظم قدرہ بما اشتمل علیہ من المعارف المحققین ثم لم اذکر فیہ من المبادی التی یذکرہا المصنفون فی ہذا الفن الا ما کان لذکرہ مزید فائدۃ یتعلق بہ تعلقا تاما وینتفع بہا فیہ انتفاعا زائدا واما المقاصد فقد کشفت لک عنہا الحجاب کشفا یتمیز بہ الخطأ من الصواب بعد ان کانت مستورۃ عن اعین الناظرین باکثف جلباب وان ہذہ الفائدۃ العظیمۃ فائدۃ یتنافس فیہا المتنافسون من الطلاب لان تحریر ما ہو الحق ہو غایۃ الطلبات ونہایۃ الرغبات لا سیما فی مثل ہذا الفن الذی رجع کثیر من المجتہدین بالرجوع الیہ الی التقلید من حیث لا یشعرون ووقع غالب المتمسکین بالادلۃ بسببہ فی الرای البحت وہم لا یعلمون انتہی واین کتاب مرتب ہست بر یک مقدمہ وہفت مقصد ویک خاتمہ وفقیر آنرا مستخرج از بلاد یمن نمودہ تمام حاصل نمودہ وبسیار بحمد اللہ **ارشاد** فی علماء البلاد للشیخ الامام ابی یعلی خلیل بن عبد اللہ الخلیلی القزوینی الحافظ المتوفی سنۃ ذکر فیہ المحدثین وغیرہم من العلماء علی ترتیب البلاد الی زمانہ وترجم کل بلد وناحیۃ اولہ الحمد للہ ذی الطول والاحسان ورتبہ الشیخ زین الدین قاسم بن قطلوبغا الحنفی علی الحروف **ازالۃ الشبہات** عن الآیات والاحادیث المشتبہات لابی عبد اللہ محمد بن احمد المعروف بابن اللبان المصری المتوفی سنۃ تسع واربعین وسبعمائۃ **الازہار المتناثرۃ** فی الاخبار المتواترۃ رسالہ ایست از سیوطی کہ آنرا از کتاب خود مسمی بالفوائد المتکاثرہ مجرد ساختہ ہست **ازہار الاکمام** فی اخبار الاحکام فی الحدیث للسیوطی **الاساس** فی مناقب بنی العباس للسیوطی فی الحدیث **اسباب الحدیث** للسیوطی فی الحدیث **اسبال المطر** علی قصب السکر نظم نخبۃ الفکر فی علم الاثر للسید محمد بن اسمعیل الامیر الیمنی الصنعانی در اصول حدیث ست **استیعاب فی معرفۃ الاصحاب** مجلد للحافظ ابی عمر یوسف بن عبد اللہ المعروف بابن عبد البر النمری القرطبی المتوفی سنۃ ثلث وستین واربعمائۃ واین کتابی جلیل القدر ہست اولہ

الحمد لله رب العالمين جامع الاولين والآخرين عدد وى اولا ذكر سير نبوى بطريق خلاصه وثانيا ذكر اصحاب بر ترتيب حروف
اهل مغرب كرده حافظ ابن حجر در اصابه گفته سماه بالاستيعاب لظنه انه استوعب الاصحاب مع انه فاته شي كثير وجميع من فيه
باسمه وكنيته ثلثة آلاف ترجمة وخمس مائة ترجمة وابو بكر بن فتحون المالكى بر وى ذيل نوشته وقريب باين در وى بود استدراك
نموده ومى گويد شايد همه هشت هزار رسيده وشهاب الدين احمد بن يوسف بن ابراهيم الاذرعى المالكى تلخيص نموده
مسمى به روضة الاحباب مختصر الاستيعاب اوله الحمد لله الذى اصطفى من الملائكة رسلا الخ وبعد - الشيخ ابن ابى على يحيى
بن حميدة الحنبلى المتوفى سنة ثلثين وست مائة وسلطان بايزيد خان عثمانى اشارتى بترجمه آن در تركى كرده بود چنانچه
امام وى مولى مصطفى ساعتى ترجمه وى ابتدا نموده از اتمام اشتغال كرد وتا حرف الحا رسيده بود بعد شيخ كمال الدين محمد
بن احمد المعروف بطاشكبرى زاده ترجمه آن نمود وتا حرف الرا رسيده بود كه سلطان را اجل در رسيد وترجمه ناقص ماند
وابن عبد البر در ديباچه استيعاب از ابن سيرين نقل كرده است السابقون الاولون من المهاجرين والانصار هم الذين
صلوا الى القبلتين واز شعبى آورده كه هم الذين بايعوا بيعة الرضوان **استذكار** لمذاهب ائمة الامصار فى ما تضمنه
الموطا من المعانى والآثار للحافظ يوسف بن عبد الله ابى عمر النمرى القرطبى المعروف بابن عبد البر بهترين شروح
موطا است ودر تنسيق ابواب موطا استادى نموده است وبسيار كلان است قريب سى جلد ميشود اگر بخط جلى نويسد
واگر بخط خفى نويسد پانزده جلد است **اسد الغابة** فى معرفة الصحابة للشيخ عز الدين على بن محمد المعروف
بابن الاثير الجزرى المتوفى سنة ثلثين وست مائة در دو مجلد است ودر وى هفت هزار وپانصد ترجمه ذكر كرده واستدراك
مافات من القدما نموده واوهام ايشان بيان نموده قاله الذهبى فى تجريد اسماء الصحابة واين تجريد مختصر اسد الغابة است
اوله الحمد لله العلى الاعلى ودر وى ذكر كرده كه كتاب ابن اثير كتابى نفيس است مستقصى اسماى صحابه آنانكه مذكوراند
در كتب اربعه مصنفه در معرفت صحابه يعنى كتاب ابن منده وكتاب ابى نعيم وكتاب ابى موسى اصبهانى كه ذيل كتاب
ابن منده است وكتاب ابن عبد البر زياده كرد برانها ومقرر كرد علامت ابن منده د وعلامت ابى نعيم ع
وعلامت ابن عبد البر ب وعلامت ابى موسى س ودگفت افزودم جمعى از صحابه را كه نازل شده در جمعى از
تاريخ دمشق واز مسند احمد واز حواشى استيعاب واز طبقات سعد خصوصا زنان را واز شعراى صحابه كسانى را كه
تدوين كرده است ابن سيد الناس ايشان را وگمانم آنست كه شمار كسان كتاب من هشت هزار برسيد واكثر ايشان
غير معروف اند انتهى وشيخ فقيه بدر الدين محمد بن ابى زكريا يحيى المقدسى الحنفى الواعظ هم وى را مختصر كرده وبدرر الآثار
وغرر الاخبار موسوم نموده اوله الحمد لله العظيم الجبار وآن مختصر ديگر است لمحمد بن محمد الكاشغرى المتوفى سنة تسع
وتسع مائة **اسعاف المبطا** برجال الموطا للسيوطى ذكرش در حرف الميم خواهد آمد وله اسعاف الطلاب مختصر
الجامع الصغير بترتيب الشهاب **اسماء رجال صحيح البخاري** مجلدى است تاليف شيخ ابى نصر احمد بن محمد
الكلاباذى البخارى المتوفى سنة ثمان وتسعين وثلث مائة **اسماء رجال صحيح مسلم** للشيخ الامام ابى بكر احمد
بن على بن محمد المعروف بابن منجويه الاصفهانى المتوفى سنة ثمان وعشرين واربع مائة **اسماء رجال الصحيحين**

للامام الحافظ ابی الفضل محمد بن طاهر بن علی بن احمد المقدسی المتوفی سنة سبع وخمس مائة ودر وی کتاب ابن جوزی وکتاب ابی نصر را جمع نموده وترتیبش بر حروف کرده وبر هر دو استدراک نموده وجمع میان این هر دو کتاب از شیخ ابو القاسم هبة الله بن الحسن الطبری المعروف باللکائی المتوفی سنة ثمان عشرة واربع مائة است **اسماء رجال سنن ابی داود** لابی علی حسین بن محمد الجیانی الغسانی الحافظ المتوفی سنة ثمان وتسعین واربع مائة وجیانی بفتح جیم نسبت است بسوی جیان که شهری کلان ست در اندلس ودر اعمال ری قریه ایست که آنرا نیز جیان خوانند **اسماء رجال الکتب الستة** للحافظ ابن النجار محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله صاحب ذیل تاریخ بغداد للخطیب المتوفی سنة ثلث واربعین وست مائة ونام آن کامل نهاده وایضاً للشیخ سراج عمر بن علی المعروف بابن الملقن المتوفی سنة اربع واربع مائة **اسماء رجال معانی الآثار** المسمی بالایثار ذکرش خواهد آمد **اسماء رجال المشکوة** للخطیب صاحب المشکوة اوله سبحانک اللهم نحمدک ودر وی دو باب ست اول در ذکر صحابه وتابعین وغیرهم ممن له ذکر او روایة فی المشکوة وثانی فی ذکر من لهم الاصول من المذکورین فی اول المشکوة **اسماء الصحابة** للامام ابی عبد الله محمد بن اسمعیل البخاری المتوفی سنة ۲۵۶ ذکره ابو القاسم بن منده وبوی روایت دارد وآنرا از بخاری بطریق ابن فارس وبغوی کبیر در معجم صحابه از وی نقل کرده وایضا للحافظ ابی عبد الله محمد بن اسحق المعروف بابن منده الاصفهانی المتوفی سنة خمس وتسعین وثلث مائة وذیله للحافظ ابی موسی المدینی محمد بن عمر بن احمد الاصفهانی المتوفی سنة احدی وثمانین وخمس مائة **اسماء المحدثین** در طبقات بیاید **الاسماء والصفات** للبیهقی **اسماء المدلسین** للشیخ الامام حسین بن علی بن زید الکرابیسی البغدادی صاحب الشافعی المتوفی سنة خمس واربعین ومائتین ووی اول کسی ست که درین باب تصنیف جداگانه کرده بعده نسائی پستر دارقطنی در وی تالیف نمودند وحافظ ذهبی را درین فن ارجوزه است وتلمیذ وی حافظ ابو محمود احمد بن ابراهیم المقدسی تبعیت وی از جامع الاصول علائی چیزها بران افزوده که از وی فوت شده بود وحافظ زین الدین عراقی در هوامش کتاب علائی فی طی براسمای زائده نگاشته وولدش ولی الدین ابو زرعه بانضمام انچه علائی ذکر کرده بود تصنیفی مستقل درین فن جمع نموده وشئی بسیر بتتبع خود بران زیاده کرده وحافظ برهان الدین حلبی را کتابی ست که اندکی در وی برایشان افزوده وهمگی اسمای کتاب علائی شصت وهفت تن اند وابن العراقی سیزده کس بران افزوده وزیادت حلبی مقدار سی ودو کس ست وابن حجر عسقلانی در تعریف اهل التقدیس سی ونه نفر بران زیاده کرده پس مجموع انچه در وست یکصد وپنجاه ودو نفس اند **اسماء النبی** صلی الله علیه وآله وسلم ودرین باب ست تالیف ابو الحسن علی بن احمد الحرانی ودر وی برنود ونه نام هیچ اسماء الحسنی اقتصار نموده وتالیف ابو الحسن احمد بن فارس اللغوی المتوفی سنة خمس وتسعین وثلث مائة ونامش مغنی نهاده وتالیف شیخ عبد الرحمن بن عبد المحسن الواسطی المتوفی سنة اربع واربعین وسبع مائة ودر وی نیز برنود ونه نام اکتفا کرده وبشرح آن پرداخته وسخاوی در قول البدیع زیاده بر چهار صد نام ذکر کرده وقاضی ناصر الدین ابی عبد الله محمد بن عبد الدائم المعروف بابن المیلق المتوفی سنة سبع وتسعین وسبع مائة را اکثر اسم ایست که در وی کتاب ابن دحیه المسمی بالمستوفی را تلخیص نموده وابو عبد الله القرطبی

کتابی دارد موسوم بطوالع ... و بران شرحی نوشته و درین باب سنت السنیة النبویة و الریاض الانیقة و لیکن تحقیق درین مسئله
آنست که اسمای نبوی علیه الصلوة والسلام بیرون از رنگ اسمای الٰہی عز اسمه توقیفیه اند پس حصر باشد در آنچه شرع بدان وارد شده
و سائل اشعر ما آنرا اکثر اہل علم بطریق وصف وضعت انشا کرده اند سید علامه بدر الملة المنیر محمد بن اسمٰعیل الامیر در بعض افادات خود
نوشته اند قال الشیخ العلامة ابو الحسن السندی دامت افاداته و کذا المختار فی اسماء النبی صلی الله علیه وآله وسلم انها توقیفیة
اقول ہو الحق لانه لا یطلق علیه صلی الله علیه وآله وسلم الا اسماء الله دس نحو محمد رسول الله فی سورة الفتح و النبی الامی فی
سورة الاعراف و نحو مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد و نحو وانه لما قام عبد الله نحوه مما اطلقه علیه من اوصافه
مانه بشیر نذیر نحو عبده و رسوله کما فی التشهد و قوله صلی الله علیه وآله وسلم لی اسماء و عدّ خمسة و لا یطلق علیه ما ورد فی السجع
ان لم یکن مدحا فلا یقال صاحب قریش من قوله تعالی وما صاحبکم بمجنون و اما اطلاق الفاظ علیه لم یرد بها کتاب و لا سنة
مثل ما فی الکتاب دلائل الخیرات و مثل یا قندیل عرش الله و نحو ما فیما اطبه الا داخلا فی النهی عن الاطراء فی قوله لا تطرونی
کما اطرت النصاری فی عیسی قولوا عبد الله و رسوله و لهذا لما قال له قائل یا سید البریة قال ذلک ابراهیم خلیل الله
و لما قال له الذات سیدنا قال قولوا بقولکم ادعونی عبدا و رسولا کما سمانی الله و لا تسمونی کما تسمون رؤساءکم فانی لست
کاحد منهم ممن یسود فی اسباب الدنیا و لما قال له قائل انت سید قریش قال الله السید الا انه قد ثبت انه صلی الله علیه وسلم
قال انا سید ولد آدم ولا فخر و کانه کره خطابهم بقولهم له یا سیدنا من الحج فی الوجه و قد نهی عنها و کانه لم یعلم ان الله جعله سید
ولد آدم ثم اعلمه به فاخبرهم تفصیل التحدث بذلک تحدثا بنعمة الله علیه و اعلاما به یکون اعتقادهم بحسبه و موجبه **والحاصل**
انه نهی عن الاطراء فیسعی ان یجب الاقتصار علی ما سمی به نفسه و سماه الله به و هؤلاء الذین ذکرهم الشیخ الیسا صنعوا
الالوسی فی اسمائه ما اوردوه ما ثبت به و ما اری ذلک الا من الغلو المنهی عنه و تعظیمه صلی الله علیه وسلم و اکرامه یکون باتباعه
و التقیید بما جاء به و نشر سنته احیاء طریقته و دعاء العباد الی ذلک ففی ذلک النجاة و السعادة نسأل الله الاستیاع علوا و تقصیرا مستعمر

وخیر الامور السالفات علی الهدی — وشر الامور المحدثات البدائع

رزقنا الله اتباع طریقته و نشر سنته و الاهتداء بهدیه و التخلق باخلاقه و الحشر تحت لوائه و الشرب من حوضه و الفوز
بشفاعته آمین **اشارات** الی بیان اسماء المبهمات للشیخ الامام محی الدین یحیی بن شرف النووی الشافعی المتوفی سنة
ست و سبعین و ستمائة اوله الحمد لله باری المصنوعات ... ذکر فیه ما وقع فی متون الاحادیث من الاسماء المبهمة لخصها کتاب الخطیب مع زیادات علیه
الاشاعة لاشراط الساعة للسید المحقق محمد بن عبد الرسول الشهرزوری المدنی اوله احمد من اوضح منهاج الحق و بعث فی کل شیء
دلیلا المحلی لطیف است مشتمل بر سه باب اول در امارات بعیده مستقرضه دوم متوسطه که بوقوع پیوسته یا انتشار اند سوم در اشراط عظام امارات
قریبه که ساعت متعاقب اوست و درین کتاب جمیع احادیث وارده درین باب بروجه استیعاب استیفا جمع نموده و حل الفاظ صعبه معانی
دقیقه از اقوال اہل علم فرموده و بہتر ازین درین باب معلوم نیست مختصر مطول هم درین باب کتابی از دست مسمی باقتراب الساعة بعبارت فارسی که در آن
خود جامع کتب این باب است و بسید خاطر اولو الالباب انشاء الله اشاعه بید الفقیر از بلاد حجاز برای خود استکتاب نموده و بالله التوفیق
اشراف علی معرفة الاطراف دو مجلد است از حافظ ابن عساکر دمشقی متوفی در سنه ... اولش این است الحمد لله الذی

الی الرشاد و در وی نوشته انه جمع اطراف سنن ابی داود و جامع الترمذی والنسائی و اسانیدها و رتب علی حروف المعجم
ثم وصل الی اطراف السنة للمقدسی وقد اضاف الیها سنن ابن ماجة فاختبره وسبر الی ان ظهر له فیه امارات النقص فاضاف
الی کتابه اطراف سنن ابن ماجة خشیة من نقصه عنه وترک اطراف الصحیحین لتمام ما صنف فیهما انتهی و ایضا الاشراف علی
اطراف الکتب للشیخ سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنه ۸۰۴ و اطراف الاشراف للسیوطی **اشراقات الاصول**
فی احادیث الرسول مختصری ست در اصول حدیث از جلال الدین محمد القاینی **اشرف الوسائل** الی فهم الشمائل
در شرح شمائل بیاید **اشعة اللمعات** شرح فارسی مشکوة للشیخ عبد الحق بن سیف الدین الترک الدهلوی الموطن البخاری
الاصل در چهار مجلد ست و در کلکته در ۱۲۵۱ طبع شده بعده در مبئی مطبوع گشته در سهولت تناول و شرح غریب و ضبط مشکل
و ذکر مسائل فقه حنفی بی نظیر ست و مزید شهرت و قبول وی مستغنی از بیان ست اوله الحمد لله اکمل الحمد علی کل حال و فی کل حین
و در وی گفته بنده مسکین العبد از رجوع از حرمین شریفین زادهما الله تشریفا و تعظیما و حصول اجازت روایت حدیث از مشایخ
آن دیار شریف چون توفیق و تایید الهی دستگیری کرد و در خدمت این علم شریف در مقام استقامت بنشاند خواست که کتاب
مشکوة المصابیح را که درین روزگار بسمت اشتهار موسوم ست شرح کند و از فوائد آنچه در کتب قوم دیده و از مشایخ وقت
شنیده و بخاطر فاتر رسیده دلها الباب برساند بعضی از اجلۀ اصحاب صفوت و ارباب محبت فرمودند که اگر شرح بزبان فارسی
واقع شود هر آینه نفع آن اعم و اشمل باشد و چون شروع کرد در اثنای مطالعۀ آن سخنان روی می نمود که درج آن در شرح فارسی
مناسب نباشد و از دست دادن آن سخنان را نیز گنجایش نداد و بس در شرح بلسان عربی نیز شروع نمود تا چندگاه هر دو
شرح فارسی و عربی معا تسوید می یافت آخر چنان شد که عربی چون اسپ تازی پیشتر رفت و تمام شد و فارسی در شیمه او بماند
و چون باصرار نظر ثانی بران و تقیید نسخۀ تبییض نمود و زمانی مدید بران گذشت مسودۀ فارسی حکم نسیا منسیا گرفت باز امر شد
که فارسی نیز تمام کند و از سواد به بیاض رسد و بر روی کار آید بحکم المامور معذور آنقدر که تسوید یافته بود به بیاض آورد
و در اتمام آنچه باقی مانده بود شروع کرد انتهی و در آخر کتاب گفته آغاز تسوید این شرح در اواسط ایام تشریق سنه تسع عشرة
والف بود و اتمام در شهر ربیع الآخر سنه خمس و عشرین و الف و اگرچه شرح عربی بجهت اشتمال بر مباحث علمیه و تحقیقات و تدقیقات
فکریه امتیاز و اختصاص دیگر دارد لیکن این شرح فارسی در تنقیح و تهذیب الفاظ و ضبط و ربط معانی راجح و فائق بران آمد
و در حجم و ضخامت زائد بران افتاد و صد و سی هزار بیت ست و اتمام آن در بلدۀ دهلی شده انتهی **اصابه** فی تمییز الصحابه
للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه اثنتین و خمسین و ثمان مائة در پنج مجلد کلان ست و در وی همه آنچه در استیعاب و ذیل او
و در اسد الغابه است فراهم کرده و باستدراک غالب مافات پرداخته و شیخ جلال الدین سیوطی اختصارش نموده عین الاصابه نامش نهاده است
و درین نزدیکی در کلکته بطبع هم رسیده **اصلاح غلط المحدثین** للامام ابی سلیمان احمد بن محمد الخطابی
المتوفی سنه ثمان و ثمانین و ثلث مائة و خطابی بفتح خای معجمه و تشدید طای مهمله نسبت ست بسوی جد وی خطاب و قیل از ذریت
زید بن الخطاب رضی الله عنه بوده والله اعلم **الاطراف** للمزی بکسر المیم و تشدید الزای المعجمه نسبة الی المزة بهاء
بعد الزای قریة بدمشق تنسب الیها طائفة یقال لهم مزیین **اطراف الاشراف** بالاشراف علی الاطراف للسیوطی

ذکره فی فهرس مؤلفات فی الحدیث **اطراف الصحیحین** للشیخ الحافظ الامام ابی مسعود ابراهیم بن محمد بن عبید
الدمشقی المتوفی سنة اربع مائة وللشیخ ابی محمد خلف بن محمد بن علی بن حمدون الواسطی المتوفی سنة احدی واربع مائة واین
هر دو را حافظ ابن عساکر در اول اشراف ذکر کرده وگفته کان کتاب خلف احسنهما ترتیبا واحسنهما واقلهما خطأ وهو کتاب نافع
فیه لمن اراد تعلمه ولهذا اشتغل باخراج ذی السنده ولابی نعیم احمد بن عبد الله الاصبهانی المتوفی سنة سبع عشرة وخمس مائة
ولابی الفضل ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة ۸۵۲ه **اطراف الکتب الستة** للشیخ شمس الدین محمد بن طاهر بن احمد
المقدسی المتوفی سنة سبع وخمس مائة حافظ ابن عساکر در اشراف که اطراف کتب ستة است گفته جمع فیه اطراف السنن
واضاف الیها اطراف الصحیحین لابن طاهر فزیدت فی الکتب جمعته ثم الی سنة واخرته وظهرت فیه امارات النقص
والسنة مشتملا علی اوهام کثیرة وترتیبه مختل بل علی الحروف تارة وطرحها اخری انتهی ولهذا حافظ شمس الدین محمد بن علی
بن الحسن الحسینی الدمشقی المتوفی سنة ۷۶۵ه تلخیص وترتیب وی باحسن وجه نموده ونیز اطراف هر شش کتاب از حافظ جمال الدین
ابی الحجاج یوسف بن عبد الرحمن المزی المتوفی سنة اثنتین واربعین وسبع مائة است، در وی نیز اوهام است که ابو زرعة احمد
بن عبد الرحیم بن العراقی المتوفی سنة عشرین وثمان مائة آن را جمع نموده ومختصر اطراف مزی از حافظ ذهبی المتوفی سنة ۷۴۸ه
وحافظ شمس الدین حسینی است **اطراف المسند المعتلی** باطراف المسند الحنبلی دو مجلد است از حافظ
ابو الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة وآن از کتاب اتحاف المهرة باطراف العشرة
علیحده کرده واو راست اطراف المختارة مجلدی ضخیم **الاعتصام** فی الحدیث للامام الحافظ ابی الحسن علی بن خلف
بن عبد الملک بن بطال المالکی المتوفی سنة تسع واربعین واربع مائة ولابی بکر محمد بن الیمان السمرقندی المتوفی سنة ثمان وستین
ومائتین **اعراب القاری علی اول باب البخاری** رسالة ایست از ملا علی قاری اولها الحمد لله ذی الفضل الکبیر
در وی وجوه اعراب الفاظ باب بیان نموده **اعراب الحدیث** للشیخ عبد الله بن ابی عبد الله الحسین بن ابی البقاء
عبد الله الحسین العکبری الاصل البغدادی المولد والدار الفقیه الحنبلی الحاسب الفرضی النحوی الضریر الملقب محب الدین
المتوفی سنة ست عشرة وست مائة **اعلام السنن** تالیف خطابی از شروح صحیح بخاری است در حرف صاد خواهد آمد
الاعلام باخبار شیخ البخاری محمد بن سلام للحافظ عبد العظیم بن عبد القوی المنذری المتوفی سنة ست وخمسین
وست مائة **اعلام الاساطین** بعدم شرطیة عدالة الامام فی الصلوة للسید محمد بن اسمعیل الامیر المتوفی سنة ۱۱۸۲ه
اعلام الموقعین عن رب العالمین للحافظ الامام محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزیة الحنبلی الدمشقی المتوفی
سنة احدی وخمسین وسبع مائة دو مجلد کلان است اولها الحمد لله الذی خلق خلقه اطوارا وصرفهم فی اطوار التخلیق کیف شاء عزة
واقتدارا وهر چند در کتب حدیث معدود نیست ولیکن برای انتصار مذهب اهل حدیث واحتقار ارباب الرأی تالیف شده
ودر باب جمود یعنی اثبات اتباع ورد تقلید بی مثال وبی بدل است وبخیال نمی آید که مثل وی کتابی دیگر درین فن تالیف شده تا
قدیما وحدیثا ودر آخر وی فصلی منعقد کرده ودران احادیث آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم برای اصول سائلین باستیعاب جمع کرده
که مانند آن در هیچ کتابی دیده نشد وگفته نختم الکتاب بذکر فصول یسیرة قدرها عظیم النفع من فتاوی امام المتقین ورسول رب العالمین

یکون و حالہ ذا الکتاب و رتبها علی حلة ہذا التالیف انتہی و چون این فصول مقصود کتاب آمد آنچه جزء او ست بنزلة سائل ذکر وی درینجا مناسب دیده شد و این فتاوی مصدر ست بقوله سئل رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عن کذا فقال کذا او نحوه **اغتباط** بمعرفة من رُمی بالاختلاط لبرہان الدین بن محمد المعروف بسبط ابن العجمی الحلبی رتب علی الحروف من اختلط کلاسه من الرواة فی آخر عمره **اعمال الفکر** والروایات فی شرح حدیث انما الاعمال بالنیات للشیخ ابراہیم بن حسن الکردی الکورانی المدنی الشہرزوری المتوفی سنة **اغاثة اللہفان** فی مصائد الشیطان للشیخ الحافظ ابن القیم الجوزی در دو مجلد ست کتابی ست نفیس و لطیف در بیان اقسام قلب و امراض دل و ادویہ آن واحیا و اماتت وی و بیان توحید و کثافت نفس و مکر شیطان مشتمل بر سیزده باب و مختصرش از امام ہاشم بن یحیی شامی ست **اغراب** شعبة علی سفیان و سفیان علی شعبة فی الحدیث للامام ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی المتوفی سنة ثلث و ثلث مائة **الاغفال** فی غریب الحدیث لابی بکر الحنبلی **افادة الشیوخ** بمقدار الناسخ والمنسوخ ای ناسخ القرآن و الحدیث و منسوخهما لجامع ہذه الاوراق اوله الحمد للہ الذی انزل علی عبده الکتاب تبصرة لاولی الرسوخ در چند کراسه بزبان فارسی ست **الافصاح** عن شرح معانی الصحاح ای الاحادیث الصحاح لابی المظفر الوزیر عون الدین یحیی بن ہبیرة بن محمد بن ہبیرة المتوفی سنة ستین و خمس مائة و این کتاب مشتمل ست بر نوزده کتاب و دران احادیث جمع بین الصحیحین را شرح کرده و بکشف حکم نبویه پرداخته و لخصه ابو علی الحسن بن الخطیر النعمانی الفارسی المتوفی سنة ثمان و تسعین و خمس مائة **الافهام** لما فی البخاری من الابہام در حرف جیم خواہد آمد **اقتباس الانوار** والتماس الازہار فی انساب الصحابة و رواة الآثار لابی محمد عبد اللہ بن علی بن عبد اللہ بن خلف بن احمد اللخمی المعروف بالرشاطی الاندلسی المری المتوفی سنة اثنتین و اربعین و خمس مائة این کتاب از کتب قدیمه در انساب ست و در وی بتقصیری از خود در جمع راضی نشده و مردم این را از وی اخذ کرده اند و بر اسلوب کتاب ابی سعید السمعانی الحافظ المسمی بالانساب ست و اکثر ست از عنسانی و صدق ذکره القاضی ابن شہبة و لخصه مجد الدین اسمٰعیل بن ابراہیم البلبیسی المتوفی سنة اثنتین و ثمان مائة و زاد زیادات ابن الاثیر علی انساب السمعانی و سماه القبس اوله الحمد للہ الذی خلق صنف البشر الخ و رشاطی نسبت ست بسوی قبیله **اقتراح** فی اصول الحدیث للشیخ تقی الدین محمد بن علی بن وہب بن دقیق العید المنفلوطی الشافعی المتوفی سنة اثنتین و سبع مائة مختصری ست حافظ زین الدین عبد الرحیم بن الحسین العراقی متوفی در سنة ست و ثمان مائة ذکر وی در غنیه کرده و آنرا نظم نموده **اقتضاء الصراط المستقیم** لمخالفة اصحاب الجحیم کتابی ست در یک مجلد وسط تالیف شیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی رح در رد بدعات بادلۂ سنن و کتاب اوله الحمد للہ الذی اکمل لنا دیننا و اتم علینا النعمة و رضی لنا الاسلام دینا الخ **اقتضاء العلم والعمل** از تصانیف خطیب ست و در باب خود کتابی بسیار خوب ست بعضی محدثان از وی انتخابی کرده اند که در دیار عرب شہرت دارد و اکثر در مقام تحصیل اجازت ہمین منتخب میخوانند و اول این منتخب حدیث ابو برزة اسلمی ست قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم لا تزول قدما عبد یوم القیامة حتی یسئل عن اربع عن عمره فیما افناه و عن علمه بما ذا عمل فیه و عن ماله من این اکتسبه و فیم انفقه و عن جسمه فیما ابلاه و آخر این منتخب این ابیات ست

حدثنا الحسن بن ابی بکر قال انا عثمان بن احمد الدقاق قال ثنا اسحق بن ابراهیم بن سنین قال انشدنی عمر بن احمد بن محمد نظم

است فی غفلة الامل — لست تدری متی الاجل
کل نفس لیس منها — صحبه یقطع الامل
لا تغرنک صحة — فهی من اوجع العلل
واعمل الخیر واجتهد — قبل ان یمنع العمل

اقتضاء المنهاج فی احادیث المعراج للشیخ ابی محمود احمد بن محمد بن ابراهیم بن هلال الخواص المقدسی الشافعی المتوفی سنة خمس وستین وسبع مائة **اقضیة الرسول** علیه الصلوة والسلام للشیخ الامام ظهیر الدین علی بن عبد العزیز بن عبد الرزاق المرغینانی الحنفی المتوفی سنة ست وخمس مائة ولها شروح وللشیخ ابی عبد الله محمد بن فرج المالکی اولها الحمد لله کما حمد نفسه الخ **اقناع** فی الحدیث للقاضی ابی الفضل محمد بن احمد اللیث المروزی **اکلیل** فی الحدیث للامام ابی عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری المتوفی سنة خمس واربع مائة وابن اثر اوی یکی از اوائل تالیف کرده بعد کتابی در اصول حدیث نوشته مسمی بالمدخل الی الاکلیل و در وی بدیباچه در اکلیل است از رموز احادیث صحیحه ملتقط آورده **اکمال** شرح صحیح مسلم تالیف قاضی عیاض و آن بعلم را اکمل ساخته مالک بن مرحل در حق وی گفته نظم

من قرأ الاکمال کان کاملا — فی علمه وزین المحافلا
تفید نفعا عاجلا وآجلا — ولیس من کتب عیاض عوض
وکتب العلم کواد اتها — وانه کان اماما فاضلا

اکمال لاسماء الرجال لابن ماکولا قال ابن خلکان هو فی غایة الافادة فی رفع الالتباس والضبط والتقیید علیه اعتماد المحدثین وارباب هذا الشان فانه لم یوضع مثله ولقد احسن فیه غایة الاحسان ثم جاء ابن نقطة وذیله بما فاته وعلیه ما یحتاج الامیر یعنی ابن ماکولا مع هذا الکتاب الی فضیلة اخری فیه دلالة علی کثرة اطلاعه وضبطه واتقانه انتهی **الزامات** علی الصحیحین للامام ابی الحسن علی بن عمر الدارقطنی المتوفی سنة خمس وثمانین وثلث مائة و در وی احادیث صحاح را که بر شرط شیخین بود و در صحیحین مذکور نیست جمع نموده **الفائد** فی حلاوة الاسانید رساله ایست در حدیث از سیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ **الف حدیث** من مائة شیخ للشیخ الامام ابی المظفر منصور بن محمد السمعانی المتوفی سنة تسع وثمانین واربع مائة **الفیه** فی اصول الحدیث للشیخ الامام الحافظ زین الدین عبد الرحیم بن الحسین العراقی المتوفی سنة خمس وثمان مائة اوله شعر

یقول راجی ربه المقتدر — عبد الرحیم بن حسین الاثری

و در وی تلخیص کتاب علوم الحدیث ابن الصلاح نموده ولفظ شیخ ازان تغییر کرده و بر وی افزوده و در سنه هفتصد و هشتاد و اند از تالیفش در مدینه طیبه فارغ گردیده و بعده شرح آن کرده و در سنه احدی وسبعین وسبع مائة بیست و یکم رمضان آنرا ختم نموده فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث نام نهاد و در وی ذکر کرده که وی شروع کرده بود در شرح کبیر لیکن چون بدرازی بسیار کشید ازان عدول بشرح متوسط نمود و اول را ترک داد اوله الحمد لله الذی قبل صحیح النیة حسن العمل الخ وملخص این شرح تالیف سید محمد امین مشهور بامیر بادشاه بخاری نزیل مکه مکرمه متوفی بهاست اوله الحمد لله الذی اسند حدیث الوجود وسال فراغ ازان سنة اثنتین وسبعین وتسع مائة ماه رمضان است و بر این شرح حاشیه ایست از شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنة تسع وسبعین وثمان مائة وحاشیه برهان الدین ابراهیم بن عمر البقاعی المتوفی سنة خمس وثمانین سماه النکت الوفیه

یمانی شرح الالفیه است و در وی انچه از شیخ خود ابن حجر استفاده کرده است ایراد نموده اوله الحمد لله الذی من اسناده تنجاه
شروح مشهوره وی شرح قاضی زکریا بن محمد انصاری متوفی سنه ثمان وعشرین وتسع مائة است و این شرح مختصر ممزوج است
مسمی بفتح الباقی بشرح الفیة العراقی و از تالیفش در ماه رجب سنه ست وتسعین وثمان مائة فارغ شده اولش این است
الحمد لله الذی وصل من انقطع سخاوی گفته در غیبت من در وی شروع کرده بود و از شرح من استمداد نموده بحیثیتی که
فضلا از ان متعجب اند انتهی و شرح سیوطی و شرح شیخ ابراهیم بن محمد الحلبی المتوفی سنه خمس وخمسین وتسع مائة و شرح
زین الدین ابی محمد عبد الرحمن بن ابی بکر العینی المتوفی سنه ثلث وتسعین وثمان مائة و شرح ابی الفداء اسمعیل بن ابراهیم
بن جماعة الکنانی القدسی المتوفی سنه احدی وستین وثمان مائة وهو شرح حسن و شرح شیخ قطب الدین محمد بن محمد
الخیضری الدمشقی المتوفی سنه اربع وتسعین وثمان مائة ونام آن صعود المراقی نهاده و شرح شمس الدین محمد بن عبد الرحمن
السخاوی المتوفی سنه اثنتین وتسع مائة و شاید که این شرح احسن الشروح است **القاب الرواة** لابی بکر احمد
بن عبد الرحمن الشیرازی المتوفی سنه سبع واربع مائة وللحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ **الماع** فی
ضبط الروایة وتقیید السماع للقاضی عیاض بکسر العین بن موسی الیحصبی بفتح الیاء وضم الصاد وفتحها وکسرها
المتوفی سنه اربع واربعین وخمس مائة **الامام** فی احادیث الاحکام للشیخ تقی الدین محمد بن علی بن وهب المعروف بابن دقیق العید
الشافعی المتوفی سنه اثنتین وسبع مائة و درین نوع عظیم ترازوی کتابی تالیف نشده بنابر اشتمال بر استنباطات و فوائد
جمه ولیکن ناتمام مانده و بقاعی در حاشیه الفیه گفته که تمام شده ولیکن بعد مردنش جز قلیل یافته نشد گویند بعضی حسده
آنرا نابود کردند باین اندیشه که چون این کتاب بسیار جلیل القدر است اگر باقی خواهد ماند مردم از تطلب دیگر شروح مستغنی
خواهند گشت انتهی و در وی بعد حمد و نعت گفته فهذا مختصر فی علم الحدیث تاملت مقصوده تاملا ولم ادع الاحادیث الیه الحفله
ولا الوب فی وضعه مجهودا ولا ابرزته کیفما اتفق تهورا ممن فهم مغزاه شد علیه بضنانته وانزله من قلبه وتعظیمه الاعزین مکانا
ومکانة وسمیته بکتاب الامام باحادیث الاحکام وشرطی فیه ان لا اورد الا احادیث من رفعه امام من مزکی رواة الاخبار
وکان صحیحا علی طریقة بعض اهل الحدیث الحفاظ وائمة الفقه النظار فان لکل منهم مغزی قصده وسلکه وطریقا اعرض عنه
وترکه وفی کل خیر والله تعالی ینفع به دنیا ودینا ویجعله نورا یسعی بین ایدینا ویفتح لدراسته فیه حسنا وفهما وامام ببرکته منزلة
امن کرامته شطی انه هو الفتاح العلیم الغنی الکریم و علما را برین کتاب شرحها است از انجمله است شرح امام شمس الدین محمد
بن ناصر الدین محمد الدمشقی المتوفی سنه اثنتین واربعین وثمان مائة و ملخص آن مسمی بالاهتمام از قطب الدین عبد الکریم
بن عبد النور بن منیر الحلبی المتوفی سنه خمس وثلثین وسبع مائة است و هم شمس الدین محمد بن احمد الشهیر بابن قدامة المقدسی الحنبلی
المتوفی سنه اربع واربعین وسبع مائة تلخیص آن نموده و نامش محرر نهاده و برین ملخص شرحی است از قاضی جمال الدین یوسف
بن حسن الحموی المتوفی سنه تسع وثمان مائة و هم ملخص اوست از امام علاء الدین علی بن بلبان الفارسی المتوفی
سنه احدی وثلثین وسبع مائة **امالی الخمس مائة** للامام تاج الاسلام ابی سعد ویقال ابو سعید عبد الکریم
التمیمی السمعانی المروزی الفقیه الشافعی الحافظ المتوفی سنه اثنتین وستین وخمس مائة سمعانی نسبت است بسوی سمعان

کرلشی از تمیم ست و بعضی گویند که بکسر عین مهمله جائز ست و امالی جمع املا ست و املا آنست که عالمی بنشیند و گرد وی
شاگردان او با محابر و قراطیس حلقه کنند و او تکلم کند بعلومی که حق تعالی بروی مفتوح کرده و ایشان آنرا نگارند پس این
نوشته کتابی گردد و نامش املا بود و عادت سلف از اهل حدیث و فقه و عربیت در افادهٔ علوم بریان قدیم همین بود و علمای
شافعیه بسال این امور التعلیق نامند **امالی** للحافظ احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین و خمسین و ثمان مائة
و اکثر متن حدیث ست که بمدینه سلف املا کرده و قبل از موت خود در حق آن کتاب این ابیات نظم نموده **نظم**

یقول راجي اله الخلق احمد من	املا حدیث نبي الخلق متصلا	یدنو من الالف ان عدت مجالسه
فرغ اذکار رب قد دنا و ملا	دنی رحمة للخلق برقهم	کما خلی من سمات المحدثات علا
فی مدة نحو عشر قد مضت هملا	ولم یمل العمر فی ذا الیوم قد کملا	ست و تسعون مما رجعت احسبها
من سرعة السیر ساماک یا اعلا	ادارایت الخطایا اوبقت عملی	فی موقف الحشر لولا ان لی املا
توحید ربی یقینا والرجاء له	وحد متی لا کثار الصلوة علی	محمد فی صباحی والمساء و فی
خلقی و نطقی عسی ما یمحق الزللا	فاقرب الناس منی فی القیامة من	بالصلوة علیه کان مشتغلا
یا رب حقق رجائی والاولی سمعوا	منی جمیعا فعفو منک قد شملا	

امالی لابی الحسن محمد بن احمد بن شمعون املا کرده است آنرا در حدیث و مرتب نموده است برا جزا **امالی** لابی القاسم
علی بن الحسن بن عساکر الدمشقی المتوفی سنة احدی و سبعین و خمس مائة فی الحدیث **امالی** ابی جعفر محمد بن القاسم البحری
فی الحدیث **امالی** ابی طاهر محمد بن محمد بن محمش الزیادی فی الحدیث **امالی** ابی طاهر المخلص فی الحدیث **امالی**
ابی عبدالله حسین بن هارون بن جعفر الضبی فی الحدیث **امالی** ابی عثمان اسمعیل بن محمد الاصفهانی الحافظ فی الحدیث
امالی ابی الفضل محمد بن ناصر السلامی فی الحدیث **امالی** ابی القاسم ابن بشران فی الحدیث **امالی** ابی القاسم
عبیدالله بن محمد بن اسحق بن حبابة البزار فی الحدیث **امالی محاملی** کتابی مختصر ست لقد بنا شرده حزء اولش
اینست حدثنا السری ثنا محمد یعنی ابن جعفر ثنا شعبة عن الحکم عن ابراهیم عن علقمة عن عبدالله رضی الله عنه عن
النبی صلی الله علیه وسلم انه صلی الظهر خمسا فسجد سجدتین بعد ما سلم قال شعبة و سمعت حمادا او سلیمان یحدثان ان ابراهیم
کان لا یدری ثلثا صلی او خمسا و محاملی نسبت بسوی محامل جمع محمل که مردم در سفر بران بر داشته میشوند و فابلها
در سه سه مردی بودند **امالی** الجوهری ابو محمد الحسن بن علی الحافظ **امالی الحنفی** لابی الفیض محمد بن محمد الحسینی
المعروف بالمرتضی الزبیدی المصری و اصله من بلگرام قصبة علی خمسة امیال من قنوج اوله الحمد لله الذی اتصل وصله
فتسلسل و عم تطوله الفاضل و المفضول فی الاصل الخ در ان گفته اما بعد فهذه احادیث و آثار و اشعار مما املیتها ان
حفظی و لفظی فی زاویة القطب شمس الدین ابی محمود الحنفی قدس سره عقیب دروس کتاب الشمائل للحافظ ابی عیسی الترمذی
جمعتها فی هذه الاوراق احیاء لآثار الآثار و اهتماما بحفظ الاخبار قبل الاندثار و ختم وی برین ابیات ست **ابیات**

ان خفت یوم الحشر او هوله	و رمت ان تحظی بکل المرام	فعش علی سبة خیر الوری

معتقیا اهل الحدیث الکرام　　هم الاول ینجو لشمن حوله
حین یقنادون لدار السلام

امالی الزعفرانی فی الحدیث للامام ابی عبد الله حسن بن احمد قال الذهبی رایت مجلدا من امالیه من سنة تسع وست مائة وسنة تسع وثمانین وخمس مائة **امالی الشارحة** علی مفردات الفاتحة لابی القاسم عبد الکریم بن محمد الرافعی الشافعی المتوفی سنة ثلث وعشرین وست مائة وآن سی مجلس ست که آنرا املا کرده واحادیث را با اسانید آنها از اشیاخ خود بر سورهٔ فاتحه آورده وبران تکلم نموده **امالی العراقیة** فی شرح الفصول الایلافیة فی الحدیث وایضا فی التاریخ **امالی** القاضی للمارستانی فی الحدیث هو ابو بکر محمد بن عبد الباقی **امالی** القضاعی فی الحدیث هو ابو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر بن علی بن حکمون بن ابراهیم بن محمد بن مسلم الفقیه الشافعی المتوفی سنة ثمان وخمسین وثلث مائة **امالی المنذری** فی الحدیث **امالی** نظام الملک فی الحدیث هو ابو علی الحسین بن علی بن اسحق **امالی النقاش** فی الحدیث هو ابو سعید **امالی** ولی الدین ابو زرعه احمد بن عبد الرحیم الحافظ المتوفی سنة ست وعشرین وثمان مائة وهو فی الحدیث **امام** فی احادیث الاحکام للشیخ الامام تقی الدین بن دقیق العید المتوفی سنه ورا ولش میگوید باب المیاه ذکر بیان معنی الطهور وانه المطهر لغیره عن یزید الفقیر قال **ثنا** جابر بن عبد الله رض ان النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال اعطیت خمسا لم یعطهن احد قبلی نصرت بالرعب مسیرة شهر وجعلت لی الارض مسجدا وطهورا فایما رجل من امتی ادرکته الصلوة فلیصل واحلت لی الغنائم ولم تحل لاحد قبلی واعطیت الشفاعة وکان النبی یبعث الی قومه خاصة وبعثت الی الناس عامة متفق علیه من حدیث هشیم عن یزید الفقیر واللفظ للبخاری **الامتاع** بالاربعین المتباینة بشرط السماع للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی ۸۵۲ھ ودروی از چهل شیخ روایت نموده وسند هر شیخ بصحابی علحده است پس روات آن از صحابه هم چهل تن اند واز جمله آن عشرهٔ مبشره اند وبعد از روایت حدیث شعری مناسب آن نیز انشا نموده چنانچه بعد روایت این حدیث دوم ان الناس لم یوتوا شیئا بعد کلمة الاخلاص مثل العافیة این رباعی نوشته **رباعی**

امران لم یوت امرأ عاقل　　مثلهما فی دارنا الفانیه
من یسر الله تعالی له　　شهادة الاخلاص والعافیه

وبعد از حدیث سوم که انما الاعمال بالنیات ست این قطعه نوشته **قطعه**

انما الاعمال بالنیات فی　　کل امر امکنت فرصته
فانو خیرا وافعل الخیر فان　　لم تطقه اجزأت نیته

وبعد حدیث چهارم ما من امرء مسلم تحضره صلوة مکتوبة فیحسن طهورها ورکوعها وخشوعها این قطعه ثبت نموده **قطعه**

حسن التطهیر والخشع قانتا　　مطمئنا فی جمیع الرکعات
فهو کفارة ما قد مته　　من صغیر الذنب ان الحسنات

وبعد از حدیث پنجم نهی عن الشرب قائما گفته **قطعه**

اذا ما تشرب فاقعد تفز　　تشبه صفوة اهل الحجاز
وقد صححوا شربه قائما　　ولکنه لبیان الجواز

وبعد از حدیث ششم ثمامة بن ثعلبه گفته

واظب علی السنن الصحیحة تکتسب　　اجرا ویرضی الله عنک وترتجی
فان اقتصرت علی الفرائض فلیکن　　من غیر زهد فی النوافل تفلح

و تعداد حدیث هفتم لبشارت عشره مبشره		
لقد بشر الهادي من الصحب زمرة	بجنات عدن كلهم فضله اشتهر	سعيد زبير سعد طلحة عامر
	ابوبكر عثمان بن عوف علي عمر	

انباء فی الحدیث لابی عبد الله محمد بن سلامة القضاعی المتوفی سنه اربع و خمسین و اربع مائة **انتحاء السنن**
فی اقتفاء السنن فی شرح سنن ابی داؤد یاتی فی حرف السین **الانتصار** لاصحاب الحدیث لابی مظفر منصور بن محمد
بن عبد الجبار السمعانی المتوفی سنه تسع و ثمانین و اربع مائة و در وی سه باب است اول در حث بر اخذ سنت و جماعت
دوم در فضل حدیث سوم در شهرة العلم **انصاف** فی بیان سبب الاختلاف للشیخ الاجل مسند الوقت الشاه
ولی الله بن عبد الرحیم العمری الدهلوی المتوفی سنه ... اوله الحمد لله الذی بعث سیدنا محمد الخ و در وی تایید اهل اتباع کرده
و حقیقت حدوث تقلید و وجوه خلاف خلف با سلف باحسن وجوه و اصدق اسباب بیان کرده **الانتفاع**
بترتیب الدارقطنی علی الانواع للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ **الانتقاد الرجیح** فی شرح الاعتقاد
الصحیح لجامع هذه الاوراق رساله ایست دریج کرامت در شرح عقیدهٔ شاه ولی الله محدث دهلوی بحال المتن ممزوج
مدلل بادلهٔ کتاب و سنت و اولهٔ ائمه و اقدسه واضحه و در آخرش ضمیمه ایست که در آن بقیهٔ اعتقادات را که در متن
نبود و علمای کلام آنرا ذکر کرده اند نوشته **انتقاض الاعتراض** للحافظ ابن حجر المذکور یاتی فی شرح صحیح البخاری
انساب المحدثین للحافظ محب الدین محمد بن محمود بن النجار البغدادی المتوفی سنه ثلث و اربعین و ست مائة
و نیز تالیف کرده است درین علم ابو الفضل محمد بن طاهر المعروف بابن القیسرانی المقدسی المتوفی سنه سبع و خمس مائة و ابو موسی
محمد بن عمر الاصفهانی المتوفی سنه احدی و ثمانین و خمس مائة بروی ذیل نوشته و انچه وی آنرا اهمال کرده بود در وی ذکر نموده و بر
ذیل هم ذیلی است از حافظ محمد بن محمد بن نقطة الحنبلی البغدادی المتوفی سنه تسع و عشرین و ست مائة و درین علم است کتاب
بیان و تبیین **انوار اللمعة** فی الجمع بین مفردات الصحاح السبعة **انوار المشکوة** فی الحدیث **الانوار** علی
فی اختصار المحلی یاتی فی المیم **انیس القلوب** و نهایة المطلوب فی الدعوات و الاذکار لاسمعیل بن احمد
بن محمد البدری الاردبیلی اوله الحمد لله الذی لا یخیب من رجاه و قد وی اذکار نووی و ادعیهٔ صحیحین و سنن اربعه از
و داعی را تلخیص کرده و در مسجد اقصی ببیت المقدس در شصت و سه از ان فارغ گشته **الاوراد البهیة** للشیخ
بهاء الدین محمد بن محمد النقشبندی المتوفی سنه احدی و تسعین و سبع مائة و اوراد وی منقول است انه علمها رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم فی الرؤیا فتلقاها منه در سادرشگاه و بعض اتباع وی بران شرح نوشته اند مسمی بجمع الاسرار و جمعی در شرح
مرید وی تصنیفی در حل مشکلات وی کرده بر ترتیب حروف **الاوراد السبعة** جمعها الشیخ الزاهد محی الدین محمد
بن اسامة **الاوسط فی السنن و الاجماع و الاختلاف** للامام الفقیه المطلع ابی بکر محمد بن ابراهیم
بن المنذر النیسابوری الشافعی المتوفی سنه تسع عشرة و ثلث مائة و این کتاب عزیز الوجود در پانزده مجلد است و از کتب
مشهورهٔ وی در اختلاف علما کتاب الاشراف است و آن کتابی است کبیر دلالت میکند بر کثرت وقوف وی بر مذاهب ائمه

وجز اسن الکتب وانفعها واتمها **اوهام المحدثین** للامام الحافظ ابی الحجاج مسلم بن حجاج القشیری النیسابوری المتوفی سنة احدی وستین ومائتین **الاهتمام** بتلخیص الالمام للحافظ قطب الدین عبد الکریم بن عبد النور بن منیر الحلبی الحنفی المتوفی سنة خمس وثلثین وسبع مائة **ایثار** فی رجال معانی الآثار **الایجاز** فی الحدیث للامام ابی بکر احمد بن محمد الدینوری المعروف بابن السنی المتوفی سنة اربع وستین وثلث مائة دروی کلم جوامع آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم جمع کردہ است **الایقاف** علی سبب الاختلاف للشیخ المحدث محمد حیاة السندی المدنی المتوفی سنة ۱۱۶۳ اولہ سبحان الذی تمم بحکمته الاحکام فی الانام **ایقاظ** ہمم اولی الابصار للاقتداء بسید المہاجرین والانصار وتحذیرہم من الابتداع الشائع فی القری والامصار من تقلید المذاہب مع الحمیة والعصبیة بین فقہاء الاعصار للشیخ الامام صالح بن محمد العمری الشہیر بالفلانی استاد الشیخ محمد عابد السندی المدنی اولہ الحمد للہ الذی جعل اہل الحدیث حراس الدین وابن مجلدی متوسط است در رد تقلید مشتمل بر نصوص احادیث واقوال اہل علم چہار مذہب وصحابہ وائمہ اربع مجتہدین **الایة الکبری** فی شرح قصة الاسراء للسیوطی اولہ الحمد

باب الباء الموحدة

البارع فی غریب الحدیث للشیخ ابی علی اسمعیل بن القاسم اللغوی القالی المتوفی سنة ست وخمسین وثلث مائة **بحر الاسانید** للامام الحافظ الحسن بن احمد بن محمد السمرقندی المتوفی سنة احدی وتسعین واربع مائة ودرین کتاب یکہزار حدیث را بترتیب وتہذیب جمع نمودہ ومثل آن تالیفی در اسلام نبودہ ذکرہ الذہبی فی تاریخ الاسلام **البدر التمام** شرح بلوغ المرام للقاضی الامام الحافظ العلامة شرف الدین الحسین بن محمد المغربی شرحی حافل کامل کبیر است دروی بعنوان فائدہ نوشتہ یجوز للناظر فی علم الحدیث العمل بما ذکرہ الائمة الملتزمون للتصحیح وذلک کالصحیحین فانہما التزمان یذکرا الاصح عندہما وقد تلقاہما الائمة بالقبول فافادہما فیہما العلم الاستدلالی وکذا المصنفات المختصة بجمع الصحیح فقط کصحیح محمد بن ابی بکر اسحق بن خزیمة وصحیح ابی حاتم محمد بن حبان البستی المسمی بالتقاسیم والانواع وکتاب المستدرک علی الصحیحین من زیادة او تتمة لمحذوف فہو محکوم بصحتہ واما السنن الاربع والموطا والمسانید مما لم یلتزم مصنفوہا التصحیح فان کان مما بین صحتہ او حسنہ فیہما فلا کلام فی جواز العمل بہ وما اطلق من ذلک فان کان الناظر متاہلا للبحث وجب علیہ ذلک وان لم یکن ولا وجد احدا من الائمة قد نص فیہ بتصحیح لم یجز لہ الاحتجاج لئلا یقع فی الباطل ولا یشعر وقد بین ابوداؤد فی کتابہ من الصحیح وما یقاربہ والضعیف وما سکت عنہ فہو صالح وکذا الترمذی فانہ بین الصحیح والحسن والضعیف وما سکت عنہ یحتاج الی بحث وکذا مسند الامام احمد فان ما سکت عنہ صالح للاحتجاج بہ واللہ اعلم انتہی ومختصر این شرح از سید علامہ محمد بن اسمعیل امیر یمنی است مسمی بسبل السلام بزیادة علی ما فی الاصل من الفوائد وسیاتی **البدور السافرة** فی امور الآخرة للشیخ جلال الدین السیوطی ہو فی مجلد اولہ الحمد للہ الذی خلق السموات والارض ذکر فیہ انہ اختصرہ وعدہ فی خطبتہ کتاب البرزخ من کتاب شاف فی علوم الآخرة مستوعب لاہوال النفخ والبعث واحوال الموقف والجنة والنار متتبعا لذلک من الآیات والاحادیث والآثار **البدر المنیر** فی تخریج احادیث الشرح الکبیر وہو شرح الوجیز فی الفروع **بذل الماعون** فی فضل الطاعون للشیخ ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة مختصر اولہ الحمد للہ علی کل حال ودروی

جمیع کتب مؤلفۂ این باب ست و بیش از ان ست کہ وصف توان کرد بعضی از وجوہ مزیت و فضل وی در شرح فارسی
خود ذکر کردہ ایم و احسن ما یتال فیہ ان مصر قدح و قدح صح **البنین والبنات** من رجال الاحادیث لابی السعادات
مبارک بن محمد بن الاثیر الجزری الملقب بمجد الدین المتوفی سنۃ ست و ست مائۃ **بہجۃ النفوس** و غایتہا بمعرفۃ
ما لہا و ما علیہا فی شرح جمع النہایۃ و ہو مختصر البخاری لمحمد بن اسمعیل تالیف ابو محمد عبد اللہ بن ابی جمرۃ و در وی قریب
سہ صد حدیث آوردہ و در دو مجلد شرح آن کردہ و علوم غامضہ و حقائق خفیہ بسیار در ان ایراد نمودہ **بہجۃ المحافل**
واجمل الوسائل بالتعریف برواۃ الشمائل یعنی شمائل الترمذی جمع الشیخ الامام ابو الامداد ابراہیم بن ابراہیم اللقانی المالکی اولہ
الحمد للہ الذی اصطفی لنقل سنۃ المحمدیۃ رجالا و اخرہ کان تمام ترقیمہ الفراغ من تقویمہ غرۃ ربیع الآخر من شہور سنۃ السابعۃ
والثلثین بعد الالف من الہجرۃ **بہجۃ المجالس** و انس المجالس لابن عبد البر و این کتاب در سہ سفر ست و در وی
اشیای مستحسنہ کہ صالح مذاکرہ و محاضرہ باشند فراہم آوردہ از انجملہ این ست ان النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم رای فی منامہ
انہ دخل الجنۃ و رای فیہا عذقا مدلی فاعجبہ و قال لمن ہذا فقیل لابی جہل فشق ذلک علیہ و قال ما لابی جہل و الجنۃ واللہ لا یدخلہا
ابدا فانہا لا یدخلہا الا نفس مسلمۃ فلما اتاہ عکرمۃ بن ابی جہل مسلما فرح و قام الیہ و تاول ذلک العذق عکرمۃ ابنہ و منہ ایضا انہ قیل لجعفر
بن محمد یعنی الصادق کم تتاخر الرویا قال رای النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کان کلبا ابقع یلغ فی دمہ و کان شمر بن ذی الجوشن
قاتل الحسین بن علی و کان ابرص و کان تاخر الرویا خمسین سنۃ و من ذلک ان النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم رای رویا فقصہا
علی ابی بکر الصدیق و قال یا ابا بکر رایت کانی انا و انت نرقی فی درجۃ فسبقتک بمرقاتین و نصف فقال یا رسول اللہ یقبضک
اللہ تعالی الی مغفرتہ و رحمتہ و اعیش بعدک سنتین و نصفا و قال الہیثم بن عدی قال لی صالح بن حیان من افقہ الشعراء
فقلت اختلفوا فی ذلک فقیل افقہ الشعراء وضاح الیمن حیث یقول **نظم**

اذا قلت ہاتی نولینی تبسمت ۔ وقالت معاذ اللہ من فعل ما حرم
فما نولت حتی تضرعت عندہا ۔ واعلمتہا ما ارخص اللہ فی اللمم

و منہ ایضا قیل لاسلم بن زرعۃ انہزمت من اصحاب مرداس غضب علیک الامیر عبید اللہ بن زیاد فقال لان یغضب علی
وانا حی خیر من ان یرضی و انا میت و منہ ایضا ان اعرابیا سب آخر فسکت فقیل لہ لم سکت عنہ فقال لیس لی
علم بمساویہ و کرہت ان ابہتہ بما لیس فیہ و مما قیل فی المعنی **نظم**

تألبنی عمرو و ثالبتہ ۔ قد اثم المثلوب والثالب
فقلت لہ خیرا فقال الخنا ۔ کل علی صاحبہ کاذب

و ذکر این کتاب در ینجا بتبعیت بستان المحدثین کردہ شد ورنہ ظاہرا فتش بسوی کتب حدیث چندان مناسبت ندارد۔

بیان الوہم والایہام للشیخ ابی الحسن علی بن محمد بن القطان الفاسی المتوفی سنۃ ثمان و عشرین و ست مائۃ صحح
فیہ عدۃ احادیث **بیان الفرقان** بین اولیاء الشیطان و اولیاء الرحمن للشیخ ابی العباس احمد بن عبد الحلیم
بن تیمیۃ الحنبلی المتوفی سنۃ ثمان و عشرین و سبع مائۃ در کشف الظنون گفتہ ہو مختصر کثیر الفائدۃ **البیان والتبیین**
فی انساب المحدثین لابی عبد اللہ محمد بن احمد الزہری المتوفی سنۃ سبع عشرۃ و ست مائۃ **البیان** فی احوال الصحابۃ

الی آخر سنه ثلثین و سبع مائة و مات فی الآتیة. ذیل ایضا ابو یعلی بن القلانسی و قاضی جمال الدین محمد بن مکرم الانصاری صاحب لسان العرب المتوفی سنه احدی عشرة و سبع مائة اختصار تاریخ ابن عساکر و ترتیب کرده و قریب بع خمس آن و اختصره ایضا الشیخ بدر الدین محمود بن احمد العینی المتوفی سنه خمس و خمسین و ثمان مائة و استاد السیوطی سماه تحفة المذاکر المنتقی من تاریخ ابن عساکر و ذیل بر آن ذیل قاضی تقی الدین ابو بکر بن شهبه است و دمشق بلده از ملک شام است **تاریخ الذهبي** هو الامام الحافظ شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد المصری المتوفی سنه ست و اربعین و سبع مائة و این تاریخی کلان است در دوازده مجلد و معروف بتاریخ الاسلام است و مرتب است بر سنوات و در وی حوادث و وفیات را تا آخر سنه هفت صد و چهل ذکر کرده و جمع کرده و از وی مختصر با عدا مفرده منها العبر و سیر النبلاء و طبقات الحفاظ و طبقات القراء و غیر ذلک قال ابن شهبة و العجب انه وقف فی تاریخ الاسلام علی سنة سبع مائة و لم یصله الی سنة اربعین کما فعل فی العبر فان بین یدیه ذیل الیونینی الی حین وفاته و ذیل الجزری انتهی و ذیل حافل این تاریخ از سخاوی متوفی سنه ... است و مختصر وی از علاء الدین علی بن خلف القری المتوفی سنه اثنتین و تسعین و سبع مائة و از شمس الدین محمد بن محمد الجزری المتوفی سنه ثلث و ثلثین و ثمان مائة است دیگر مجلد اوله الحمد لله الذی جعل الحوادث و الوفیات الخ و سنه فراغ از تالیف ثمان و تسعین و سبع مائة بوده **تاریخ رواة الحدیث** لابی خیثمه احمد بن زهیر بن حرب الحافظ المتوفی سنه تسع و سبعین و مائتین و این کتابی است بر اسلوب تاریخ بخاری اما از وی صغیرتر است **تاریخ الشام** مجملا آن بتواریخ دمشق است و قدسبق زیرا که شام عام است از دمشق و غیره دیگر الاعلاق الخطیرة فی تاریخ الشام و الجزیرة لابن شداد و الدرة الخطیرة فی اسماء الشام و الجریدة و البرق الشامی للعماد الکاتب ابو ریاحی عبد الله بن محمد بن حامد الاصفهانی المتوفی سنه سبع و تسعین و خمس مائة و تحفة الانام فی فضائل الشام للبصراوی و نزهة الانام فی فضائل الشام و نثر الحرام فی فضائل الشام و فضائل الشام للربعی و مختصره المسمی بالاعلام للفزاری و لعبد الغنی بن امیر شاه و منها سلک النظام فی تاریخ الشام و تنبیه الطالب **تاریخ الطبري** هو الامام ابو جعفر محمد بن جریر المتوفی سنه عشر و ثلث مائة و این کتاب از تواریخ مشهوره جامع اخبار عالم است که ابتدا ایش از اول خلیقت و انتهایش تا سنه تسع و ثلث مائة بوده و نامش تاریخ الامم و الملوک است ابن الجوزی گفته انه بسط الکلام فی الوقائع بسطا و جعله مجلدات و ان المشهور المتداول مختصر من الکبیر و انه هو العمدة فی هذا الفن و ابن السبکی در طبقات نوشته که ابن جریر قال لاصحابه هل تنشطون لتاریخ العالم من آدم الی وقتنا هذا قالوا کم قدره فذکر انه ثلثون الف ورقة فقالوا هذا مما یفنی الاعمار قبل اتمامه فقال انا لله ماتت الهمم فاختصره فی نحو ما اختصر التفسیر انتهی و ابو علی محمد البلعمی او را در زبان فارسی نقل کرده اوله الحمد لله العلی الاعلی و در وی نوشته که منصور بن نوح سامانی حکم کرد بترجمه وی بابو الحسن امین و جامه بود در سنه سیصد و پنجاه و سه انتهی و غیر وی آنرا بترکی برده و همان ترجمه در عوام روم متداول است و در عربی ابو عبد الله محمد بن محمد بروی ذیلی نوشته صلة نام و کذلک ابو الحسن محمد بن عبد الملک بن ابراهیم بن احمد الهمدانی المتوفی سنه احدی و عشرین و خمس مائة **تاريخ العراق** لابن قطلوبغا و لابن اسعد یار الواعظ و تاریخ عمال الشرط لامراء العراق للهیثم بن عدی الطائی المتوفی سنه سبع و مائتین و از آنجمله است تواریخ بغداد و تکریت و سامرا و انبار و کوفه و بصره و حران

تاریخ القدس منها اتحاف الاخصا بفضائل المسجد الاقصی و باعث النفوس الی زیارة القدس المحروس و
مختصر الجامع و الانس فی فضائل القدس و الانس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل و الجامع المستقصی فی فضائل المسجد الاقصی
و الروض المغرس فی فضائل بیت المقدس و فتح القسی فی فتح القدسی و مثیر الغرام الی زیارة القدس و الشام و منها
تاریخ القدس لمحمد بن محمود بن اسحق القدسی المتوفی سنة ست و سبعین و سبع مائة **تاریخ المدینة** علی مشرفها
الصلوة و السلام مع السکینة منها اخبار المدینة لابن زبالة محمد بن حسن و یحیی العبیدی و عمر بن شبة النمیری المتوفی
سنة اثنتین و ستین و مائتین و الدرة الثمینة فی اخبار المدینة لابن النجار و تاریخ المدینة لابی محمد عبد الله بن عبد الله المرجانی
و لعفیف الدین ابی جعفر عبد الله و لجمال الدین محمد بن احمد المطری المتوفی سنة احدی و اربعین و سبع مائة و بدان درهٔ ثمینه را
تذییل نموده و لابن الجمیرة علی بن محمد القرشی المخزومی المکی و منها المبینة عن فضل المدینة لابن عساکر و الجندی و منها تحقیق النصرة
للمراغی زین الدین ابی بکر بن الحسین بن عمر العثمانی المتوفی سنة ست عشرة و ثمان مائة و الوفا باخبار دار المصطفی للسمهودی
و مختصره المسمی بوفاء الوفا و مختصره خلاصة الوفا ایضا و منها الخلاصة فارسی مختصر قال المراغی کان تاریخ ابن النجار و ما ذیله
المطری بن حسن ما صنف فیه فهو و ان احرز بسبب تاخر ما اهمله ابن النجار من محاسنه فقد اخل بکثیر من مقاصده
فجمعت مقاصدهما مع تحریر عبارة و زیادة انتهی ملا کاتب در کشف الظنون گفته اقول و الغایة فی هذا الباب تاریخ السمهودی
کما وقفت علیه فی محاله انتهی و منجمله تواریخ او ست جذب القلوب الی دیار المحبوب للشیخ عبد الحق بن سیف الدین الترک
الدهلوی البخاری المتوفی سنه بعبارت فارسی و در کلکته طبع شده و شهرت وی مستغنی از تعریف ست و ماخذ او
وفاء الوفا و جزوی از تواریخ مدینه است با ضمیمه فی الجمله **تاریخ مکة** مکرمه زادها الله تشریفا و تعظیما و اول
کسیکه دروی تالیف کرده است امام ابو الولید محمد بن عبد الکریم ازرقی متوفی سنه ثلث و عشرین و مائتین ست و مختصرش
زبدة الاعمال نام دارد و تاریخ ابی عبد الله محمد بن اسحق بن عباس المکی الفاکهی و تاریخ قاضی تقی الدین فاسی المتوفی
سنة اثنتین و ثلثین و ثمان مائة و هو المسمی بشفاء الغرام باخبار البلد الحرام در سه مجلد بوده است و مختصرش تحفة الکرام در
یک مجلد ست و له العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین و این مرتب ست بر حروف در شش مجلد و مختصرش عجالة القری
فی تاریخ ام القری تالیف راغب ست دیگر تاریخ شریف زید بن هاشم بن علی الحسنی وزیر المدینة و بود زنده تا حدود
سنه ست و سبعین و ست مائة ذکره الفاسی فی تحفة الکرام و شفاء الغرام و قال لم اقف علی هذا التاریخ و منها اتحاف الوری
باخبار ام القری للنجم بن فهد و تاریخ ولد وی عبد العزیز بن فهد و منها الاعلام باعلام بلد الله الحرام للقطب المکی
و تاریخ حفید وی عبد الکریم بن محمد القطبی و الاشارة و الاعلام ببناء الکعبة البیت الحرام للمقریزی و تاریخ بنائها الاخیر
للشیخ ابراهیم المیمونی المصری و هو کتاب مفید فی مجلد و این تعمیر یازدهم ست در شمار و نیز وی تاریخ مختصر ست از شیخ محمد
بن علی بن علان الصدیقی الشافعی المکی اوله الحمد لله الذی له الملک و القهر و دران ذکر کرده که چون وی تاریخ کبیر خود را تمام کرد
در قصه سیل که بیت الله ازان سقفا و بعضی از اعیان اشارت کردند بتجرید آنچه در عمارت بیت واقع شده پس وقائع آن
یوما فیوما القید کتابت آورد و از انجمله است التحفة اللطیفة لجار الله بن فهد و بناء الاکیة فی بناء الکعبة لابن حجر و نزهة الوری فی اخبار ام القری

متوفی سنة احدی واربعین وثمان مائة وآنرا از کتاب المراسیل علائی ملخص نمودہ ودران تفرد بہ تبییض الصحیفة
ام الشیخ العلامة حسن بن محمد الصنعانی الحنفی ودروی احادیث موضوعہ جمع کردہ التثبیت عند التبییت
ارجوزہ ایست للسیوطی در روی فتنہ قبر وانچہ متعلق بدان ست ذکر کردہ در یکصد وہفتاد وسہ بیت وشرح
حسام الدین حسین بن ابراہیم بن خلیل المغلوی اولہ الحمد للہ الملک القوی العزیز وازشیخ احمد بن خلیل السبکی است
المتوفی سنة سبع وثلثین والف واورا دو شرح ست یکی فتح المقیت فی شرح التثبیت نام نہادہ ودیگر را فتح الغفور
شرح منظومة القبور واین شرح ممزوج ست اولہ الحمد للہ الباقی بعد فناء خلقہ وبروی شرحی ست از سید علامہ محمد بن اسمعیل الامیر
الیمنی بحی التثبیت ودر حرف جیم بیاید التجاریح فی فوائد متعلقة بالمصابیح ذکرش خواہد آمد تجرید الاصول
فی احادیث الرسول للشیخ الامام شرف الدین ابی القاسم ہبة اللہ بن عبد الرحیم بن البارزی الجہنی الشافعی المتوفی
سنة ثمان وثلثین وسبع مائة ودروی جامع الاصول ابن اثیر را تجرید ساختہ وذکرش بیاید تجرید الاوامر
والنواہی من الکتب الستة للشیخ ابی بکر بن ابی المجد الحنبلی المتوفی سنة اربع وثمان مائة تجرید التفسیر
من صحیح البخاری علی ترتیب السور للحافظ ابن حجر العسقلانی تجرید الصحاح الستة للشیخ الامام رزین
بن معاویة العبدری السرقسطی المتوفی سنة خمس وثلثین وخمس مائة التجرید الصریح لاحادیث الجامع الصحیح
بخاری در حرف میم خواہد آمد تجرید فی اسماء الصحابة لشمس الدین محمد بن احمد الحافظ الذہبی المتوفی
سنة ثمان واربعین وسبع مائة تحفة الاحیاء فی مافات من تخاریج الاحیاء لابن قطلوبغا الحنفی المصری المتوفی بہا
سنة تسع وسبعین وثمان مائة تحفة اہل التحدیث عن شیوخ اہل الحدیث للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی
سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة تحفة اہل النظر فی شرح الدرر فی علم الحدیث تحفة السامع
والقاری بختم صحیح البخاری للشیخ ابی العباس احمد بن محمد القسطلانی المتوفی سنة ثلث وعشرین وتسع مائة
تحفة الطالبین فی الحدیث تحفة المستزید فی الاحادیث الثمانیة الاسانید لرشید الدین
ابی الحسن یحیی بن علی بن عبد اللہ العطار الاموی المصری المالکی المتوفی سنة اثنتین وستین وست مائة التحفة
المکیة ترکی مختصر فی مائة حدیث ومائة حکایة تحفة المہرة باطراف العشرة للشہاب احمد بن علی بن حجر العسقلانی
المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة وہو فی مجلدات اولہ الحمد للہ الذی الحیط العائد لنعمائہ تحفة النابہ
فی تلخیص المتشابہ للشیخ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة التحفة فی الاحادیث
لبدر الدین محمد الاربلی تحفة الانام فی العمل بحدیث النبی علیہ افضل الصلوة والسلام للشیخ محمد حیاة السندی
المدنی اولہ الحمد للہ الذی شرفنا بمعرفة الاحکام التحقیق فی احادیث الخلاف لابی الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی
البغدادی الحنبلی المتوفی سنة سبع وتسعین وخمس مائة ومختصرش از برہان ابراہیم بن علی بن عبد الحق المتوفی سنة اربع واربعین
وسبع مائة بودہ است تخریج احادیث الاحیاء دروی حافظ ابو الفضل زین الدین عبد الرحیم بن حسین عراقی
متوفی سنة ست وثمان مائة را دو کتاب است یکی کبیر کہ در سنة ہفتصد وپنجاہ ویک نوشتہ ودران توقف بسیاری از احادیث ایرو

معتمد گشته تلمذ بر او ظاهر است اسمه ... و شمت بیش صغیر التصنیف کرده نامش المغنی عن حمل
مافی الاحیاء من الاخبار نهاد اوله الحمد لله الذی احیا علوم الدین درو بی اختصار کرده بر ذکر طرف
وتخریج وبیان صحت وضعف آن هر جا که در احیا حدیث مکرر آمده وی آن را در جای اول ذکر نموده بر آن اکتفا
اعاده کرده است بغرض ضرورت کرده بعد تلمیذ وی حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ استدراک آن فات
وهم زین الدین قاسم ابن قطلوبغا الحنفی المصری المتوفی سنه تسع وسبعین وثمان مائة ازکتابی نوشته مسمی بتحفة الاحیاء
فی ما فات من تخاریج احادیث الاحیاء وسید علامه عبد الله بن محمد بن اسمعیل الامیر الیمانی را رساله ایست در یک کراسه
که در آن تلخیص مسمی کرده بنام تحصیل المغنی ... نهاده و در وی باقتصار بر ذکر احادیث
بی اصل نموده اوله الحمد لله الواحد الاحد الصمد و سید مرتضی زبیدی ... کتابی نوشته مسمی باتحاف السادة المتقین
بشرح اسرار احیاء علوم الدین درو بی تخریج احادیث وی نیز ذکر کرده اوله الحمد لله الذی احیا بذکره قلوب عباده العارفین

تخریج احادیث انوار التنزیل للامام ناصر الدین ابی سعید عبد الله بن عمر البیضاوی الشافعی
المتوفی بتبریز سنه خمس وثمانین وست مائة قیل سنة اثنتین وتسعین وست مائة ملا کاتب در کشف الظنون گفته واما اکثر
الاحادیث التی اوردها فی اواخر السور فانه لکونه ممن صفت مرآة قلبه وتعرض لنفحات ربه تسامح فیه واعرض عن اسناد
التجریح والتعدیل ونحا نحو الترغیب والتأویل عالما بانها مما فاه صاحبه بزور ودلی بغرور والله علیم بذات الصدور وانتهی کلامه
وتحسین مولع است بیضاوی بتأویل النصوص بقواعد عقلیه وصرف آن از ظاهر بدو دواعی شرعیه عفا الله عنه وتخریج
احادیث مذکوره از شیخ عبد الرؤف مناوی است که در کتابی مستقل تخریج آنها پرداخته اول این است الحمد لله حمد
ان صلی ... الکتاب نامش الفتح السماوی بتخریج احادیث البیضاوی نهاده **تخریج احادیث الخلاصة**
للزیلعی الحنفی یعنی خلاصة الفتاوی للشیخ الامام طاهر بن احمد بن عبد الرشید البخاری المتوفی سنه اثنتین واربعین
وخمس مائة واین کتابی مشهور و معتمد است در یک مجلد **تخریج احادیث الدرة الفاخرة** للسیوطی رحمه الله
وله تخریج احادیث الکفایة یسمی تجربة للعنایة و تخریج احادیث شرح العقائد **تخریج احادیث الهدایة** للشیخ
محی الدین عبد القادر بن محمد القرشی المتوفی سنه خمس وسبعین وسبع مائة ونامش عنایه بمعرفة احادیث الهدایة نهاده
وللشیخ جمال الدین یوسف الزیلعی المتوفی سنه اثنتین وستین وسبع مائة ونام آن نصب الرایة لاحادیث الهدایة است
کما لحظه السخاوی اوله الحمد لله علی التوفیق الی الهدایة و شیخ احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ تلخیص آن نموده
ومسمی بدرایه فی منتخب احادیث الهدایة کرده و در وی نوشته ان الزیلعی استوعب ما ذکره من الاحادیث والآثار
ثم عقده بذکر ادلة المخالفین فی کل باب فهو اکثر الانصاف یحکی ما وجده من غیر اعتراض فکثر الاقبال علیه ...
از مصلح الدین مصطفی بن شعبان السروری المتوفی سنه تسع وستین وتسع مائة درو بی تخریج احادیث وی ذکر نموده
در ربع العبادات ... شیخ الاسلام برهان الدین علی بن ابی بکر المرغینانی الحنفی المتوفی سنه ثلث وتسعین وخمس مائة
بشرح متن او مسمی بهدایة المبتدی است ولیکن در حقیقت بمنزله شرح مختصر قدوری و جامع صغیر محمد است و عادت وی آن

کلام ابن هر دو امام را از مدعا و دلیل تحریر میکند باز مدعای امام اعظم را نوشته بسبب دلیلش می نماید بحیثیتی که جواب از
ادلهٔ آن هر دو خارج نشود و از دی میل بسوی مدعای این هر دو مفهوم میگردد و وظیفهٔ وی شرح مسائل جامع صغیر و قدوری
ست و چون بگوید قال فی الکتاب مراد قدوری باشد و هر جا که خلاف روایت قدوری میکند آنجا التصریح بلفظ جامع صغیر
محمد مینماید و ترتیب هدایه بحو ترتیب جامع صغیر ست اوله الحمد لله الذی اعلی معالم العلم و اعلامه **تخریج احادیث**
الطریقة المحمدیة المسمی بالمواهب الفتحیة للامام العالم علی بن حسن بن صدقة المصری الاصل ثم الیمانی
امام جامع محمد آغا المعروف بامام بیرام باشا اوله الحمد لله المنان الذی حقق الخ و این تالیف خیلی نافع و مفید ست بماه رمضان
سنه خمسین و الف از تالیفش فراغ یافته **تخریج احادیث الکشاف** للامام المحدث جمال الدین عبد الله بن یوسف
الزیلعی الحنفی المتوفی سنه اثنتین و ستین و سبع مائة و کتاب او را حافظ ابن حجر عسقلانی تلخیص نموده نامش الکاف الشافی
فی تحریر احادیث الکشاف نهاده و این در یک مجلد ست و در مجلد دیگر بران استدراک نموده ابن حجر گوید استوعب ما فیه من
الاحادیث المرفوعة فاکثر من تبیین طرقها و تسمیة مخرجیها علی نمط ما فی احادیث الهدایة لکنه فاته کثیر من الاحادیث المرفوعة
التی یذکرها الزمخشری بطریق الاشارة و لم یتعرض غالبا للشیء من الآثار المرفوعة انتهی و شیخ ولی الدین ابو زرعه احمد
بن الحافظ الکبیر عبد الرحیم العراقی را حاشیه ایست در دو مجلد و دران کلام ابن منیر و علم عراقی و ابی حیان و اجوبه سمین حلبی
و سعاقسی را با زیاده تخریج احادیثش تلخیص نموده و علامه شرف الدین الحسن بن محمد الطیبی را حاشیه ایست بر کشاف که
اجل حواشی اوست در شش مجلد ضخام و دران تبیین وجوه قرات و تصحیح احادیث و روایات و تحقیق لغات و تدقیق نکات
بر داخته قاله السیوطی فی نواهد الابکار **تفسیر الکشاف** عن حقائق التاویل تالیف ابی القاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشری
الخوارزمی المتوفی سنه ثمان و ثلثین و خمس مائة ست و از تالیفش ضحوة یوم الاثنین الثانی و العشرین من ربیع الآخر
فی عام ثمان و عشرین و خمس مائة فارغ گشته ابن خلکان گفته کان الزمخشری معتزلی الاعتقاد و اول ما صنف کتاب الکشاف
کتب استفتاح الخطبة الحمد لله الذی خلق القران فقیل له متی ترکته علی هذه هجره الناس فغیره بقوله الحمد لله الذی جعل القران
و جعل عندهم بمعنی خلق انتهی و لیکن خاتم المحققین قاضی محمد بن علی شوکانی در تفسیر خود فتح القدیر فی فن الروایة و الدرایة من علم التفسیر
تعقب زمخشری چنانکه باید در اکثر مواضع از تفسیر وی کرده داد انصاف و علم و تحقیق داده و از عمده مختصرات کشاف کتاب
انوار التنزیل تفسیر قاضی ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی ست زیرا که در وی تلخیص آن با جاده و ازالهٔ اعتزال کرده
و تحریر و استدراک نموده **تخریج احادیث المنهاج** یعنی منهاج الوصول الی علم الاصول که مختصری ست
از قاضی بیضاوی متوفی سنه خمس و ثمانین و ست مائة للشیخ امام سراج الدین عمر بن علی بن الملقن در یک جزء المتوفی
سنه اربع و ثمان مائة و للشیخ شمس الدین عبد الرحیم بن حسین العراقی المتوفی سنه ست و ثمان مائة **تخریج احادیث**
الشرح الکبیر یعنی شرح امام ابی القاسم عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم القزوینی الرافعی الشافعی المتوفی
سنه ثلث و عشرین و ست مائة مسمی بفتح العزیز علی کتاب الوجیز و این شرح کبیر ست و مثل آن در مذاهب تصنیف نشده
و وجیز فی الفروع کتابی ست جلیل عمده در مذهب شافعی از تالیف امام حجة الاسلام ابی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی الشافعی

المتوفی سنه خمس وخمس مائة واتمه از بسیط ووسیط هر دو کتاب خود اخذ کرده است ووجیز را ازان افزوده ودر حق آن گفته اند
که اگر امام غزالی پیغمبری بودی این کتاب او که وجیز باشد او را معجزه پیغمبری شدی ولهذا علما اعتنای کامل بآن نموده اند
وشرحها نوشته از اجله این شرح کبیر رافعی است واو را شرحی دیگر است اصغر از اکبر واختصار وی بر این شرح کبیر جلال الدین سیوطی
المتوفی سنه احدی عشرة وتسع مائة تخریج احادیث او نوشته مسمی بنشر العبیر فی تخریج احادیث الشرح الکبیر ثم تخریج نمود آنها
ابن الملقن عمر بن علی المتوفی سنه اربع وثمان مائة در کتابی نموده بدر منیر نام نهاد واین در هفت مجلد است بعده تلخیص
آن در چهار مجلد کرده خلاصه نام کرد وبعده آنرا در جزوی انتخاب نموده بمنتقی موسوم ساخت ونیز تخریج کرده است احادیث
آنرا شیخ بدر الدین بن جماعة المتوفی سنه سبع وستین وسبع مائة وشیخ بدر الدین محمد بن عبد الله الزرکشی وشیخ شهاب الدین
احمد بن اسمعیل المتوفی سنه خمس عشرة وثمان مائة وحافظ ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی
سنه اثنتین وخمسین وثمان مائة اوله الحمد لله مخرج الحی من المیت ومخرج المیت من الحی العلیم بما تخفی الصدور وبیده سر
کل شیء الخ واین کتاب در دو مجلد کلان است ودر آخر وی گفته فرغ مختصره احمد بن علی بن حجر تعلیقا فی ۲ شوال سنه ۸۱۲
حامدا لله ومصلیا علی نبیه محمد وآله ومسلما انتهی وترتیب وی بر اسلوب ترتیب کتب فقه است ودر وی گفته اما بعد فقد وقفت
علی تخریج احادیث الوجیز للامام ابی القاسم الرافعی شکر الله سعیه لجماعة من المتاخرین منهم القاضی عز الدین بن جماعة والامام
ابو امامة بن النقاش والعلامة سراج الدین عمر بن علی الانصاری النحوی المشهور بابن الملقن والمفتی بدر الدین محمد
بن عبد الله الزرکشی وعند کل منهم ما لیس عند الآخر من الفوائد والزوائد واوسعها عبارة واخلصها اشارة کتاب شیخنا
سراج الدین الا انه اطاله بالتکرار فجاء فی سبع مجلدات ثم رایته لخصه فی مجلدة لطیفة اخل فیها بکثیر من مقاصد المطول وتنبیهاته
فرایت تلخیصه فی قدر ثلث حجمه مع الالتزام بتحصیل مقاصده فمن الله بذلک ثم تتبعت علیه الفوائد الزوائد من تخاریج
المذکورین معه ومن تخریج احادیث الهدایة فی فقه الحنفیة للامام جمال الدین الزیلعی لانه ینبه فیه علی ما یحتج به مخالفوه وارجو
الله ان تم هذا التتبع ان یکون حاویا لجل ما یستدل به الفقهاء فی مصنفاتهم فی الفروع وهذا مقصد جلیل انتهی واز اینجا
معلوم شد که این کتاب مشتمل است بر همه احادیث تخاریج وخیر است از متعلقات حدیثیه وفوائد وزوائد آن امام مجتهد محمد
بن ابراهیم الوزیر در کتاب القواعد در بیان شروط اجتهاد گفته احسنها وانفعها کتاب تلخیص الحبیر للحافظ ابن حجر ولا شک
فی انه للمجتهد زیادة الکفایة وهو مجلدان انتهی ولهذا اسیر پایه جمیع محدثین وفقها که بعد از تالیف این کتاب آمده اند
در تحقیق صحت وسقم اخبار وجرح وتعدیل آثار همین کتاب است وفی الواقع هر که میسر می اید این کتاب باشد او محتاج
کتب دیگر درین باب نیست ونسخه صحیحه آن که نزد فقیر است نسخه کتب ملوکیه یمن است ولله الحمد

تخریجات

ابن ابی الدنیا ابی بکر عبد الله بن محمد المتوفی سنه احدی وثمانین ومائتین **تدریب الراوی** شرح تقریب النواوی
للشیخ جلال الدین ابی بکر السیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ ودر وی گفته ورد من طریق اخری عن المعتمر بن سلیمان عن ابیه عن
انس کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یجهر ببسم الله الرحمن الرحیم رواه الدارقطنی والخطیب والحاکم وقد ورد ثبوت
قرائتها فی الصلوة عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم من حدیث ابی هریرة الی قوله فقد بلغ ذلک مبلغ التواتر انتهی ملخصا

الحفاظ فی مشتبه الالفاظ للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر الجعبری المتوفی سنة ...

تذکرة الحفاظ للحافظ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی المتوفی سنة سبع واربعین وسبع مائة

تذکرة الطالبین لابی محمد الضیاء احمد بن الجمال الحنفی السری مختصر اوله الحمد لله علی جلال جمال کبریائه ودروی احادیث جمع کرده که در فضل علم وصدقه ودعا وذکر وحلال وحرام وارد شده ومرتب نموده است بر یک باب وپنج فصل

تذکرة العلماء فی اصول الحدیث للشیخ شمس الدین محمد بن محمد بن الجزری المتوفی سنة ثلث وثلثین وثمان مائة وابن کتابی مختصر ست اوله الحمد لله علی بدایة نهایتها ودروی شرف علم حدیث وزمان رواج وکساد او وقلت اهل این علم درممالک روم ذکر کرده قال ابن الاثیر فی اول جامع الاصول وهم مشایخ وسند وسفر خود بسوی ماوراء النهر برای نقل حدیث وبخارت رفتن کتب بقدر مقدر واقامت خود در بلده کش وتالیف نمودن شرح مصابیح درانجا بیان نموده **تذکرة القرطبی** هو الشیخ المحقق شمس الدین محمد بن احمد بن فرح الانصاری الاندلسی المتوفی سنة احدی وسبعین وست مائة وابن کتابی مشهور ست در مجلدی ضخیم اولش این ست الحمد لله العلی الاعلی ودروی ذکر موت وموتی وحشر ونشر وجنت ونار وفتن واشراط وانچه بدان تعلق دارد از کتب آثار فراهم نموده بر ابواب مبوب ساخته وعقیب هر باب فصلی منعقد کرده در بیان غریب وایضاح مشکل ونامش التذکره باحوال الموتی والآخره نهاد وبعضی از اهل علم مختصر کرده اند

تذکرة المؤتسی بمن حدث ونسی للشیخ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة **تذکره فی رجال العشرة** للحافظ ابی المحاسن شمس الدین محمد بن علی الدمشقی المتوفی سنة خمس وستین وسبع مائة **تذکره فی علوم الحدیث** لسراج الدین عمر بن الملقن الشافعی المتوفی سنة اربع وثمان مائة وآنرا شرح کرده بسیار خوب اوله الحمد لله علی نعمائه وذکر کرده که تلخیص کرده است آنرا از کتاب المقنع وشرح مسمی بفتح المغیث بشرح تذکرة الحدیث للشیخ الامام المنشاوی تلمیذ شیخ الاسلام زکریا الانصاری وایراد نموده است دران انچه از وی بالمشافهه واز شرح او بر الفیه اخذ کرده اوله الحمد لله الذی اعظم المنة **تذکرة الموضوعات** ملخص اسرار الموضوعه لملا علی القاری مرتب بر حروف حدیث اول او آخر الدواء الکی ست در یک جزء ست **تذکره فی الاحادیث الموضوعه** لابی الفضل محمد بن طاهر المقدسی رتبها علی الحروف **تذکرة الاصفیاء فی تصفیة الاحیاء** یعنی احیاء علوم الدین رساله ایست در یک جزء از ابی الفضل عبد الحق بن فضل الله العثمانی النیوتنی الهندی سلمه الله تعالی واین رساله را از رساله شیخ عراقی که در تخریج احادیث احیاست تلخیص نموده ودروی اقتصار بر ذکر احادیث متکلم فیها نموده باقی اخبار را که صحیح یا حسن یا ضعیف بود ترک داده **تذکرة الموتی والقبور** للقاضی ثناء الله الپانی پتی المتوفی سنة خمس وعشرین والف ومائتین اوله الحمد لله الذی له ما فی السموات وما فی الارض واین رساله را در زبان فارسی در احوال موت واموات وقبور از کلام شیخ جلال الدین سیوطی تلخیص کرده وبسیار خوب انتخاب نموده ودر سنه ١٢٤٩ هجری در بلده کانپور طبع یافته علیه طبع پوشیده **تذکرة المعاد** للقاضی ثناء الله الپانی پتی المتوفی سنة ١٢٢٥ اوله سبحان الله وبحمده زهی صانعی که از خاک ونطفه انسان را بوجود آورده الخ واین رساله نیز از تالیفات شیخ جلال الدین سیوطی انتخاب کرده ودر سنه ١٢٨٠ بمطبع نظامی طبع

تذهیب التهذیب فی اسماء الرجال للذهبی ذکرش خواهد آمد تراجم الشیوخ للحاکم ابی عبد الله محمد
بن عبد الله الحاکم النیسابوری المتوفی سنه خمس و اربع مائة ترجمان التراجم علی ابواب البخاری در ذیل
ذکر جامع صحیح خواهد آمد ترجیح توجیه حدیث صلوة التسبیح للشیخ الحافظ شمس الدین محمد بن عبد الله الشهیر بابن ناصر الدین
المتوفی سنه اثنتین و اربعین و ثمان مائة ترغیب و ترهیب للشیخ الامام الحافظ زکی الدین ابی محمد عبد العظیم
بن عبد القوی المنذری المتوفی سنه ست و خمسین و ست مائة در دو مجلد ست اوله الحمد لله المبدئ المعید حاوی
کرده غیری از کتب متفرق بوده و در وی اقتصار نموده است بر ذکر آنچه وارد شده است صریحا درین باب حدیث را باسنادش
تا راوی آن حدیث از اصحاب کتب سته و جز آن از مسانید آورده و اشارت بصحت و حسن و ضعف حدیث نموده و تراجم
رواة مختلف فیها را بابی علیحده در آخر کتاب نوشته و راویان را مرتب بر حروف آورده و احادیث را بر ترتیب مصابیح
در بیست و پنج کتاب ایراد نموده و حافظ ابن حجر عسقلانی مختصر آن نوشته و بر اصل کتاب تعلیقی ست از برهان الدین ابراهیم بن محمد الناجی
الدمشقی المتوفی سنه تسع مائة ترغیب و ترهیب للشیخ الامام قوام السنة ابی القاسم اسمعیل بن محمد الطلحی الاصبهانی
المتوفی سنه خمس و ثلثین و خمس مائة منذری گفته استوعبت جمیع ما فی کتاب ابی القاسم مما لم یکن فی الکتب المذکورة و هو قلیل
واضربت عن ذکر ما فیه من الاحادیث المتحقق الوضع انتهی و نیز در وی نوشته ان من تقدم من العلماء اساءوا التساهل فی
انواع من الترغیب والترهیب حتی ان کثیرا منهم ذکروا الموضوع و لم ینبهوا علی حاله انتهی گویم و این تسامح ست از ایشان زیرا که
روایت حدیث موضوع با وجود علم بوضع آن حرام ست و داخل حدیث من کذب علی متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار رواه
الجماعة و نیز ترغیب و ترهیب نام کتاب ابی موسی المدینی و ابن زنجویه حمید بن مخلد بن قتیبة الازدی المتوفی سنه ثمان
و اربعین و مائتین ست تریاق لاهل الاستحقاق شرح اربعین ملا عبد الرحمن جامی ست اوله الحمد لله منزل الکتاب
و ناهج حدیث ولغتش فارسیه نوشته ترمیم العبارة لتحسین الاشارة لعلی القاری اوله الحمد لله الذی هدانا للتوحید
و اشار لنا الی المعنی الفریدة و او را رساله دیگری ست در رد بر معترض بر رساله وی تزیین العبارة اولها الحمد لله الذی دل علی الخیر
والهدی تساعیات چهل حدیثی ست که تخریج آن ابو جعفر محمد بن عبد اللطیف بن کویک الربعی المتوفی سنه تسعین
و سبع مائة است و الصالحی لابن عرفة و رضی الدین ابراهیم بن محمد الطبری المکی المتوفی سنه اثنتین و عشرین و سبع مائة
تسدید القوس مختصر مسند الفردوس ست در حرف میم خواهد آمد التسلی و الاغتباط بثواب من تقدم
من الافراط للحافظ شرف الدین عبد المؤمن بن خلف الدمیاطی یکی از اسامی است اخبار را بسند خود آورده و فوائد شتی متعلقه
بمقصد نوشته بوده تسهیل السبیل الی کشف الالتباس عما دار من الاحادیث بین الناس
تالیف الشیخ عز الدین محمد بن احمد الخلیلی المتوفی سنه سبع و خمسین و الف تسهیل الوصول الی علم اصول
حدیث الرسول تالیف علی اصغر جیلی تلمیذ سید عبد القادر بن سید عمر الحسینی ست اوله نحمده و نصلی علی رسوله و آله
اجمعین رساله ایست فارسی در بست جزو بر هشت فرق تسهیل طریق الو
الزائدة علی جامع الاصول ذکرش در حرف جیم خواهد آمد تشنیف المسامع فی شرح جمع الجوامع

التشويق الى وصل التعليق او الى المبهم من التعليق از متعلقات جامع صحیح بخاریست هانجا بیاید **تصحيح المصابيح** ذکرش خواهد آمد **تعجيل المنفعة** برجال الاربعة اى السنن الاربعة للحافظ ابن حجر العسقلانی ذکره الشوکانی ودر کشف الظنون گفته بروایة رجال الائمة الاربعة يعنى المذاهب واين مسامحت است ازوی ولهذا برین عبارت زیاده کرده **التعديل والتجريح** فى من روى عن البخارى فى الصحيح لابى الوليد سليمان بن خلف بن سعد التجيبى الاندلسى الباجى المالکی المتوفی سنة اربع وسبعين وسبع مائة وباجی نسبت است بسوی باجه بفتح موحده وجیم که شهریست در اندلس وهم باجه شهریست در افریقیه وقریه ایست در اصفهان **تعريف الاوحد** باوهام من جمع رجال المسند للحافظ ابى الفضل احمد بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتين وخمسين وثمان مائة **تعريف اهل التقديس** بمراتب الموصوفين بالتدليس نیز تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی ست کتابی مختصر ست اوله الحمد لله المنزه عن النقائص بالتسبيح والتقديس ومرتب ست بر پنج مرتبه ودروی استمداد کرده است از جامع التحصيل علائی اسمای لسین در تالیفی علیحده نوشته ودر سنة ثمان مائة وخمس عشرة از تحریرش فارغ گشت **التعريف** بآداب التاليف للسيوطى فى الحديث **تعليق التعليق** من متعلقات صحيح البخاری ویاتی فی اسم **تعليقات** على القارى على ثلاثيات البخارى اوله الحمد لله فاطر السموات والارض **تعليق المصابيح** على ابواب الجامع الصحيح تصنيف ابو عبد الله محمد بن ابى بكر بن عمر القرشى المخزومى الاسكندرى ملقب ببدر الدين معروف بدمامینی ست المتوفی ۸۲۸ در شرح حدیث ام المومنين صفيه رضى الله عنها که در حالت اعتکاف آنحضرت برای زیارت وی صلی الله علیه وآله وسلم آمده بود چون شب بسیار رفت وبرگشت حضرت برای مشایعت او از مسجد برآمد در راه شخصی از انصار آنحضرت را با صفیه تنها دیده یکسو شد آنحضرت او را خواند وبطلب صفیه میگوید اللهم من تعالی مفتوحه دائما سوا ه خاطب مفرد او غیره مذکرا او غیره وقد وقع لابى فراس بن حمدان بكسر اللام فى خطاب المؤنث فى ابيات حسنة آثرت ذكرها للطافتها قال حين سمع حمامة تنوح بقربه **نظم**

اقول وقد ناحت بقربي حمامة	ايا جارتا هل تشعرين بحالي	معاذ النوى ما ذقت طارقة النوى
ولا خطرت منك الهموم ببالي	ايا جارتا ما انصف الدهر بيننا	تعالى اقاسمك الهموم تعالي
تعالى ترى روحا لدي ضعيفة	تردد في جسم يعذب بالي	ايضحك ماسور وتبكي طليقة
ويسكت محزون ويندب سالي	لقد كنت اولى منك بالدمع مقلة	ولكن دمعي في الحوادث غالي

التعلل والاطفاء لنار لا تطفى رساله ایست از شیخ عبد الرحمن بن ابى بكر السيوطى المتوفى ۹۱۱ اوله الحمد لله الذى لا راد لقضائه ودروی احادیث وارده در موت اولاد را بر فصلها ترتیب داده در ۸۸۲ از تالیفش فارغ شده **تفريح القلوب** باصال المكفرة لما تقدم وما تاخر من الذنوب للامام العلامة محمد بن محمد الخطاب اوله الحمد لله الكثير فضله ودروی رساله سیوطی وحافظ ابن حجر که درین باب ست باز یادت جمع کرده **التقاسيم والانواع** فى الحديث للامام الحافظ محمد بن حبان البستى المتوفى سنة اربع وخمسين وثلث مائة **تقريب الاسانيد** للحافظ زين الدين عبد الرحيم بن حسين العراقى المتوفى سنة ست وثمان مائة وبروی شرحی ست از ولدش ابو زرعه احمد بن عبد الرحيم المتوفى سنة ست وعشرين وثمان مائة **تقريب التهذيب** فى اسماء الرجال للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ اوله

الحمد لله الذي رفع بعض خلقه على بعض درجات این مختصر کتاب است مسمی بتہذیب الکمال
مطبع احمدی در دہلی طبع شده متداول این دیار گشت الحمد لله تقریب
نور الدين ابي الثناء محمود بن احمد العيني المعروف بابن خطيب جامع الدهشة المتوفى سنة اربع وثلثين
الحمد لله على عموم نعمائه واین رسالت متعلق بجهاد و تحصین است **تقريب القريب في الحديث**
المتوفى سنة ... **تقريب المرام** في غريب القاسم بن سلام للشيخ الامام محب الدين احمد بن عبد الله
سنة اربع وتسعين وستمائة و آن در غریب الحدیث ابو عبید بترتیب حروف نوشته **تقريب المنهج في ترتيب المدرج**
في الحديث للحافظ ابن حجر العسقلاني المتوفى سنة ۸۵۲ **التقريب والتيسير** لمعرفة سنن البشير النذير في اصول الحديث
للشيخ الامام يحيى بن شرف النووي المتوفى سنة ست وسبعين وستمائة نووی کتاب ارشاد را ملخص نموده و از
کتاب علوم الحديث ابن الصلاح است پس این مختصر خلاصه باشد اوله الحمد لله الفاتح المنان و برین ملخص شروح است منها
شرح الامام الحافظ زين الدين العراقي وشرح برهان الدين ابراهيم بن محمد الصافي الحلبي ثم المقدسي المتوفى سنة احدى وخمسين وثمانمائة
وشرح الشيخ جلال الدين السيوطي مسمى بتدريب الراوي في شرح تقريب النواوي وله ايضا تذنيب في الزوائد على التقريب وشرح شمس الدين
بن محمد عبد الرحمن السخاوي المتوفى سنة اثنتين وتسعمائة و آن را دیگر کس مرتب کرده مردم بروی حواشی نوشته **تقييد المهمل**
لابي علي الحسين بن محمد الغساني الجياني المتوفى سنة سبع وتسعين واربعمائة ضبط فيه كل لفظ يقع فيه اللبس من رجال الصحيحين في
حروفه **تقييد** لمعرفة رواة السنن والاسانيد للحافظ ابي بكر محمد بن عبد الغني المعروف بابن نقطة الحنبلي المتوفى سنة
تسع وعشرين وستمائة وذيل عليه الحافظ تقي الدين ... محمد بن احمد الحسيني الفاسي المتوفى سنة اثنتين وثلثين وثمانمائة **تكميل**
في اسماء الثقات والضعفاء لعماد الدين اسمعيل بن عمر المعروف بابن كثير الدمشقي الحافظ المتوفى سنة اربع وسبعين وسبعمائة
تلخيص المتشابه في الرسم وحماية ما اشكل منه عن بوادر التصحيف والوهم للخطيب البغدادي ومختصره لعلاء الدين
بن عثمان الماردینی **تلخيص الحبير** في تخريج احاديث شرح الرافعي الكبير للحافظ ابن حجر العسقلاني در حرف التاء ذکر
تخاریج گذشت **تلفيقات المصابيح** در حرف سین می آید **تلقيح الافهام** في المؤتلف والمختلف مجدول
للشيخ عبد الرزاق احمد بن محمد المعروف بابن الفوطي المتوفى سنة ثلث وعشرين وسبعمائة **تلويح** بمعاني الاسماء
الواردة في الصحيح للشيخ كمال الدين محمد بن ابي الوفاء الحلبي **تلويح** في شرح الجامع الصحيح للبخاري يأتي في الجيم **تمهيد**
لما في الموطأ من المعاني والاسانيد للحافظ ابي عمر يوسف بن عبد البر يأتي في الميم مع مختصره **تمهيد الفرش**
في الخصال الموجبة لظل العرش للسيوطي في الحديث ذكر انه تتبع سبعين خصلة فنظمها تمام الف فيه العرش وهو مسودة
مختصر **تمييز الطيب** من الخبيث مما يدور على السنة الناس من الحديث وهو مختصر المقاصد الحسنة يأتي في الميم
تسمية ابو الفضل عبد الحق الهندي نزيل مكه در حق وی گفته رساله نفيسة نافعة جدا حيث عين فيها اسماء مخرج كل حديث
منها واسماء رواته وتكلم عليهم بالجرح والتعديل فالماتي الحسين عديل و مختصر ابن مختصر او سید محمد قنوجی است **تمييز**
في تخريج احاديث الوجيز **تمييز** في الحديث للامام مسلم بن حجاج القشيري صاحب الصحيح المتوفى سنة احدى وستين ...

تنبیہ الانام فی بیان علو مقام نبینا علیہ الصلوٰۃ والسلام للشیخ عبد الجلیل بن محمد بن احمد بن مخلوف المرادی
القیروانی جلاہ اللہ الحمد للہ الذی زین سماء الاذکار الخ وے درین جمع صلوات بر وجہ ماثورہ فراہم نمودہ حصہ اول در فضائل صلوٰۃ و تحیت
آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و حرمت ہر کہ ذکر کردہ و مختص آن بذکر اہل الاسلام فی الصلوٰۃ علی خیر الانام ہم از وست و در وے
گفتہ احادیث این کتاب از صد ہزار حدیث محذوفۃ الاسانید تخریج نمودہ لمعہ بیشتر آمرا شفاء الاسقام و محو الآثام فی
الصلوٰۃ والسلام علی خیر الانام نام می نہم **تنبیہ الغافلین** عن اعمال الجاہلین و تحذیر السالکین عن
افعال الہالکین للشیخ الامام القدوۃ محی الدین بن ابراہیم النحاس الفہ فی سنۃ احدی عشرۃ و ثمان مائۃ و توفی رحمہ شہیدا
درین کتاب ذکر صغائر و کبائر وارد در سنت و منکرات و بدع اہل زمان نمودہ مجلدی وسط ست در وے می نویسد
فصل فی جملۃ من المنکرات من انواع مختلفۃ **فمنہا** ما عمت بہ البلوی فی الدین من الکذب الجاری
علی السن کثیر من المسلمین و ہو ما ابتدعوہ من الالقاب کمحی الدین و نور الدین و عضد الدین و غیاث الدین
و معین الدین و ناصر الدین و نحوہا من الکذب الذی یتکرر علی الالسن حال النداء و حال التعریف والحکایۃ
و غیر ذلک و کل ہذا بدعۃ فی الدین و منکر بخلاف الشرع المبین و اکثر من یسمی بہذا اما فاسق او ظالم او جاہل
لا یعرف الدین بل لو کان ذلک علی حقیقتہ لکرہ لما فیہ من التزکیۃ فکیف و ہو بعید عن المجاز فضلا عن الحقیقۃ قال ابو عبد اللہ
القرطبی فی کتابہ شرح اسماء اللہ الحسنی قد دل الکتاب والسنۃ علی المنع من تزکیۃ الانسان نفسہ ثم قال قال علماؤنا و مما یجری
ہذا المجری ما قد کثر فی الدیار المصریۃ و غیرہا من بلاد العراق والعجم من نعتہم انفسہم بالنعوت التی تقتضی التزکیۃ والثناء
کزکی الدین و محی الدین و علم الدین و شبہ ذلک انتہی و قد قال اللہ تعالی ما یلفظ من قول الا لدیہ رقیب عتید فاذا قال محی الدین
او ناصر الدین او نحو ذلک فلا بد و ان یسئل یوم القیامۃ ہل ہو صادق فی وصفہ او کاذب و لو کان ذلک جائزا لسبق الیہ المتقدمون
فلقد کان فی الصحابۃ من نصر اللہ بہ الدین حقا و اعز اللہ بہ المسلمین یقینا و اید اللہ بہ الشرع لشہادۃ اللہ و رسولہ و ما لقبوا
بہذہ الالقاب و لا عدل بہم عن الاسماء والکنی فکیف یلقب بہذا من ہو متصف باضداد ذلک و قد حکی ابن الحاج عن النووی
انہ کان یکرہ ان یلقب بمحی الدین کراہۃ شدیدۃ قال و قد وقع فی بعض الکتب المنسوبۃ الیہ انہ قال انی لا اجعل احدا فی
حل ممن یسمینی محی الدین قال و قد رأیت بعض الفضلاء من الشافعیۃ من اہل الخیر والصلاح یقول اذا حکی شیئا عن النووی
قال یحیی النووی فسألتہ عن ذلک فقال انا اکرہ ان نسمیہ باسم کان یکرہہ فی حیاتہ انتہی **و کذلک** ما ابتدعوہ من تسمیۃ
البنت ست الناس و ست العلماء و ست النساء و ست القضاۃ و ست الفقہاء و ست الکل و ما اشبہ ذلک ہذہ ایضا بدعۃ
شنیعۃ اذ یدخل تحت عموم ذلک لفظ الانبیاء والعلماء والصالحون و ان کان المسمی کذلک لا یعتقد دخول من ذکر فہو
کذب محض من غیر ضرورۃ والکذب حرام مع ما فی ذلک من الکبر والتفاخر والتزکیۃ و غیر ذلک و فی الصحیحین ان زینب کان
اسمہا برۃ فقیل تزکی نفسہا فسماہا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم زینب و قد غیر النبی صلی اللہ علیہ وسلم ہذا الاسم مع صدقہ
فی حقہا رضی اللہ عنہا لکراہۃ التزکیۃ فکیف بمن ہو کذب صریح فی حقہا اللہم تب علینا من البدعۃ و اعصمنا منہا یا ارحم الراحمین
انتہی بحروفہ **تنبیہات** اہل نام او کتاب المستنبط فی شرح کلمات مشکلۃ و الفاظ مغلقۃ مما اشتملت علیہ الکتب المدونۃ

والحفاظ در بستان المحدثین گفته در فن متقن آن کتابی تصنیف کرده مشهور به تشبیهات گشته و این نام بروی غالب آمده
و در حق او ابو عبد الله نوری که تاریخ سفر المنیه گفته رباعی

محکی بود اوی کنگ عیاں	از منطقی قهر زیر ریاں	ماهی ساکن که دهار رابعه المنیه	و اکرم صهبای لذیذ عیاں

تنزيه الشريعة المرفوعة عن الاخبار الشنيعة الموضوعة للشيخ ابي الحسن علي بن محمد بن عراق الكناني المتوفى سنة ثلث وستين وتسع مائة اوله الحمد لله الذي حمى عن شريعته الشريفة الخ در روی موضوعات ابن الجوزی و سیوطی را بر ترتیب آن علوم وبریه جمع کرده سلطان سلیم خان را که نعم فرموده **تنزيه الذات والصفات** عن درن الالحاد والتشبيهات للعالم الامام محمد بن محسن العطاس اوله الحمد لله الذي خلق الانسان لعبادته مختصری است امینی در ذکر مسائل صفات باری تعالى واثبات استوا برای وی سبحانه موافق مذاهب سلف **تنقيح في شرح الجامع الصحيح** للبخاري در حرف جیم خواهد آمد **تنقيح لحديث التسبيح** للشيخ شمس الدين محمد بن طولون الدمشقي كمختصر الكلام على الحديث الاخير من البخاري في رواية الفربري اوله الحمد لله الذي هدانا الى ما قد فوت **تنقيح الفاظ الجامع الصحيح** للشيخ بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي المتوفى سنة اربع وتسعين وسبع مائة **تنقيح الانظار** في اصول الحديث للسيد الامام الكبير محمد بن ابراهيم المعروف بابن الوزير الصنعاني المتوفى سنة اربعين وثمان مائة في الطاعون الذي وقع في اليمن وكان ابن ست وستين سنة **تنقيد العرسي** على رسالة الشيخ محمد يار السندي للسيد الامام ركن الدين احمد بن حسن بن علي القنوجي البخاري المتوفى سنة سبع وستين وثلثين والف مولفه ما الكبير اوله الحمد لله الذي وفقنا التوسيع المذاهب وتصفية المشارب در جواب كرا سه است که علی عمرو واقع شده در روی رد کرده است شیخ محمد عابد در مسئله وجوب تقلید شخصی عدم انتقال از مذهبی بمذهبی و عدم جواز تلفیق یا تفصیل بدانک **تنقيد الجواب** فتوای فارسی عبارت است در جواب عدم جواز رفع اليدين في الصلوة للشيخ المولوي محمد اكبر الملتاني الكابي ادامه شيخ محمد اسمعيل بن عبد الغني الشهيد المتوفى سنة احدى واربعين ومائتين والف اوله الحمد لله الذي لا شريك له في الخلق والامر وآخره املاه محمد اسمعيل عفا الله عنه و بروی دستخط مولوی عبد الحی مرحوم است باین حرف هذا الملا كلام صحيح والحق احق بالاتباع حرره عبد الحي عفي عنه شاگرد ویم در حیدة سنة آخر **تنوير الحوالك** على موطا مالك للسيوطي ذكر فيه ان ابن حجر نقل عن الشيخ عز الدين بن عبد السلام ان رجلا راى النبي صلى الله عليه وآله وسلم في المنام فقال له اذهب الى موضع كذا فاحفره فان فيه ركازا فخذه لك ولا خمس عليك فلما اصبح ذهب الى ذلك الموضع فحفره فوجد الركاز فاستفتى علماء عصره فافتوه بان لا خمس عليه لصحة الرؤيا وافتى الشيخ عز الدين بان عليه الخمس وقال اكثر ما ينزل منامه منزلة حديث روي باسناد صحيح وقد عارضه ما هو اصح منه وهو الحديث المخرج في الصحيحين في الركاز الخمس فيقدم عليه انتهى **تنوير** في الحديث للحلبي الخ **تنوير العينين** في اثبات رفع اليدين للشيخ الامام الحاج الغازي الشهيد المجاهد في الواعظ المجاهد المحدث الفقيه محمد اسمعيل بن عبد الغني بن الشاه ولي الله المحدث الدهلوي مختصری است در بیان حکم رفع مذکور وتامین بجهر و قرات فاتحه خلف امام و حکم بدین و جر آن بادله حدیثیه موافق قول حنفیه اوله الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى ودر تقدیم بیان در گلکته با ترجمه اردو طبع شده ودر دیباچه وی گفته است رفع اليدين عند الافتتاح والركوع والقيام منه الى الثالثة

منتجہ سوکدہ من سنن الہدی نیتاب فاسلہ بقدر ما فعل ان دائماً عجبتہ وان مرۃ فبمثلہ ولا یلام تارکہ وان ترکہ دعمراً انتہی
تنویر المصابیح یاتی فی المیم **توشیح** شرح الجامع الصحیح للسیوطی اولہ الحمد للہ الذی اجزل لنا المنۃ بان جعلنا من
حملۃ السنۃ و در دیباچہ گفتہ ہذا التعلیق علی صحیح الاسناد شیخ الاسلام امیر المومنین فی الحدیث ابی عبد اللہ البخاری یسمی بالتوشیح
یجری مجری تعلیق الامام بدر الدین الزرکشی المسمی بالتنقیح ویفوقہ بما حواہ من الزوائد ویشتمل علی ما یحتاج الیہ القاری
والمستمع من ضبط الفاظہ وتفسیر غریبہ وبیان اختلاف روایاتہ وزیادۃ فی خبر لم ترد فی طریقہ وترجمۃ رد وبلفظہا حدیث
مرفوع ووصل تعلیق لم یقع فی الصحیحین وصلہ وتسمیۃ مبہم واعراب مشکل وجمع بین مختلف بحیث لم یفتہ من الشرح الا الاستنباط
وقد عزمت علی ان اضع علی کل من الکتب الستۃ کتاباً علی ہذا النمط لیحصل بہ النفع بلا تعب وبلوغ الارب بلا نصب حقق اللہ
ذلک بمنہ ویمنہ **توضیح المدارک** فی تصحیح المستدرک للسیوطی فی الحدیث **توضیح** لمبہمات الجامع الصحیح للحافظ
ابی ذر احمد بن ابراہیم بن محمد الحلبی المشہور بسبط العجمی المتوفی سنۃ اربع وثمانین وثمان مائۃ **توضیح** للاوہام الواقعۃ فی
الصحیح لہ ایضاً وہو شرح الجامع للبخاری **توضیح الافکار** لمعانی تنقیح الانظار للسید الامام بدر الملۃ المنیر محمد
بن اسمعیل بن صلاح الیمنی الامیر المتوفی سنۃ اثنتین وثمانین ومائۃ والف **التوضیح** لما جاء فی المنتظر والمسیح للقاضی
القضاۃ ابی علی محمد بن علی الشوکانی المتوفی سنۃ خمسین ومائتین والف اولہ وبعد حمد اللہ علی کل حال وآخرہ حررہ المجیب
فی شہر محرم ۱۲۱۸ الہجریۃ در وی پنجاہ حدیث در حق مہدی علاوہ آثار وارده دران ذکر کرده و در بارهٔ دجال یکصد حدیث
آورده و در حق مسیح علیہ السلام بست و نہ حدیث روایت نموده و در آخر رسالہ گفتہ فتقرر بما سقناه ان الاحادیث الواردۃ
فی المہدی المنتظر والدجال ونزول عیسی متواترۃ انتہی **توفیق** فی وصل التعلیق للحافظ ابن حجر العسقلانی **تہذیب**
فی غریب الحدیث للشیخ ابی الحسن عبد الواحد بن اسمعیل الشافعی **تہذیب** فی الزوائد علی التقریب للسیوطی ذکرہ فی
فہرس مؤلفاتہ فی الحدیث **تیسیر الوصول** الی جامع الاصول در حرف جیم زیر جامع الاصول بیاید **تیسیر القاری**
بشرح صحیح البخاری بالفارسیۃ للشیخ الفقیہ الحنفی المفتی نور الحق بن الشیخ عبد الحق المحدث الدہلوی المتوفی سنۃ ثلث وسبعین والف

باب الثاء المثلثة

ثبوت فی ضبط الفاظ القنوت رسالۃ للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنۃ احدی عشرۃ وتسع مائۃ **الثغور
الباسمۃ** فی مناقب السیدۃ فاطمۃ للسیوطی فی الحدیث **الثقفیات** طائفۃ من اجزاء الحدیث للحافظ ابی عبد اللہ القاسم
بن الفضل الثقفی الاصفہانی المتوفی سنۃ تسع وثمانین واربع مائۃ **ثلاثیات البخاری** وہو الامام محمد بن اسمعیل
الحافظ البخاری المتوفی بخرتنگ سنۃ ست وخمسین ومائتین ومراد بآن احادیث اند مروی بسہ راوی واین قسم حدیث
در بخاری بست و دو عدد اند وغالبش مروی ست از مکی بن ابراہیم ومکی روایت آنہا از تابعین کرده وایشان در طبقۂ اولی اند
از شیوخ او مثل محمد بن عبد اللہ انصاری وابی عاصم النبیل وابی نعیم وخلاد بن یحیی وعلی بن عباس وبراں شرحی لطیف ست از محمد شاہ
بن حاج حسن المتوفی سنۃ تسع وثلثین وتسع مائۃ وتعلیقی ست از ملا علی قاری ہروی مکی وشرحی فارسی ست از مولوی عبد الباسط
قنوجی اولہ الحمد للہ الذی ہو احسن الخالقین ودر وی گفتہ لما کانت ثلاثیات البخاری اصح الاحادیث اسناداً وافصحہا الفاظاً

وحسنها فاردت ان ارتبها ترتیبا حسنا محتویا علی بیان معانیها التی سمعتها من الثقات مع تحقیق الفاظ اللغات وتصحیح
اسماء الرواة ببیان الحروف والحرکات والسکنات من فتح الباری والقسطلانی والکرمانی والقاموس وغیرها من المعتبرات
لیکون وسیلة لی مع الدرجات فی الحیاة وبعد الممات انه مجیب الدعوات وسمیته بنظم اللآلی انتهی و شرحی ست در اردو از کاتب
عفا الله عنه **ثلاثیات الدارمی** وهو الامام الحافظ ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن السمرقندی المتوفی سنه خمس وخمسین
ومائتین و جمله آن پانزده حدیث ست که در مسند وی بسند عالی واقع شده **ثلاثیات الشیخ ابی اسحٰق** ابراهیم بن محمد
بن محمود الساجی بالنون والجیم القسنطانی الشافعی المتوفی سنه تسع مائة روایة عن ابن حجر **ثلاثیات عبد بن حمید** الکشی
المتوفی سنه تسع واربعین ومائتین **ثلج الفؤاد** فی احادیث لبس السواد رسالة للشیخ جلال الدین السیوطی **الثمانون**
فی الحدیث لابی بکر محمد بن الحسین الآجری المتوفی سنه ستین وثلث مائة ذکره ابن حجر **ثمانیات النجیب** هو ابو الفرج
عبد اللطیف بن عبد المنعم بن علی بن ناصر الحرانی الحنبلی المتوفی سنه اثنتین وسبعین وست مائة و ابن حجر ثلاثیات ست
لیکن در سندش بیست راوی اند و در چند حرفست و ابو العباس بن الظاهری و سید شریف حافظ عز الدین احمد
بن محمد الحسینی تخریج آن نموده اند **ثمانیات** یوسف بن محمد العبادی المتوفی سنه ست وسبعین وسبع مائة

باب الجیم

جامع الاحکام فی معرفة الحلال والحرام للشیخ محی الدین محمد بن علی الحاتمی الطائی الشهیر بابن العربی المتوفی
سنه ثمان وثلثین وست مائة وهو علی ابواب کلها فی الاحادیث المسندة **جامع الاذکار** لابن المسدد
جامع الاصول لاحادیث الرسول لابی السعادات المبارک بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد
الشیبانی المعروف بابن الاثیر الجزری و درین کتاب صحاح سته را در یک کتاب جمع کرده لیکن بازیادات کثیره
اوله الحمد لله الذی اوضح لمعالم الاسلام سبیلا و بنای این کتاب بر سه رکن ست اول در مبادی دوم در مقاصد سوم
در خواتیم و در وی نوشته لما وقفت علی الکتب ورایت کتاب رزین وهو اکبرها واعمها حیث حوی الکتب الستة التی هی ام
کتب الحدیث واشهرها فاحببت ان اشتغل بهذا الکتاب الجامع فلما تتبعته وجدته قد اودع احادیث فی ابواب غیر
تلک الابواب اولی بها وکرر فیه احادیث کثیرة وترک اکثر منها فجمعت بین کتابه وبین ما لم یذکره من الاصول الستة ورایت
فی کتابه احادیث کثیرة لم اجدها فی الاصول لاختلاف النسخ والطرق الا انه قد اعتمد فی ترتیب کتابه علی ابواب البخاری
فاخترت لنفسی ان اهذب کتابه وارتب ابوابه واضیف الیه ما اسقطه من الاصول واتبعه شرح ما فی الاحادیث من الغریب والاعراب
والمعنی وشرعت فلم اثبت الا اسم الصحابی الذی روی الحدیث ان کان خبرا او اسم من یرویه عن الصحابی ان کان اثرا وافردت
بابا فی آخر الکتاب یتضمن اسماء المذکورین فی جمیع الکتاب علی الحروف. اما متون الحدیث فلم اثبت منها الا ما کان حدیثا او اثرا
وما کان من اقوال التابعین والائمة فلم اذکره الا نادرا وذکره رزین فی کتابه فقه مالک و جعلت مدار الابواب علی المسانید وبنیت
الابواب علی المعانی فکل حدیث انفرد بمعنی اثبته فی بابه فان اشتمل علی اکثر اوردته فی آخر الکتاب فی کتاب سمیته کتاب اللواحق انتهی
و شیخ مجد الدین ابی طاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی المتوفی سنه سبع عشرة وثمان مائة زوائدی ست برین کتاب عظیم وسماه

تسہیل طریق الوصول الی الاحادیث الزائدۃ علی جامع الاصول والفہ الاجل ناصر بن شرف صاحب الیمن و در غریب وے کتابی ست از محب الدین احمد بن عبد اللہ الطبری المتوفی سنہ اربع وتسعین وست مائۃ واما مختصرات او پس از انجملہ مختصر ابی جعفر محمد المروزی الاسترابادی دو ضبع او وضع اصل کتاب ست و سال اتمامش اثنتین وثمانین وست مائۃ بودہ و آن را بعمر شصت و نہ سالگی نوشتہ ومختصر شرف الدین ہبۃ اللہ بن عبد الرحیم بن البارزی الحموی الشافعی المتوفی سنہ ثمان وثلثین وسبع مائۃ وسماہ تجرید الاصول اولہ الحمد للہ رب العالمین و درین مختصر شرح غریب و اعراب و تکرار راکہ در اصل کتاب بود ترک داد و در وی ذکر کردہ کہ چون اشتغال بتقدیم بتصحیح حدیث کہ اہم مقاصد ہمین ست بیشتر بود ناچار تالیف ایشان برا کمل اوضاع نیامد اما خلف صالح باظہار این فضیلت پرداختند بابداع ترتیب بازیادت تہذیب پس منجملہ ایشان شیخ ابن الاثیر ست کہ در کتاب رزین نظر کردہ وضعی جید اختیار نمود لیکن چون قصور ہمم مردم داعی اعراض آمد لابد آنرا مجرد نمود ومختصر شیخ صلاح الدین خلیل بن کیکلدی العلائی الدمشقی ثم القدسی المتوفی سنہ احدی وستین وسبع مائۃ واین مختصر مشہور ست بتہذیب الاصول ومختصر شیخ احمد بن رزق اللہ الانصاری الحنفی ومختصر شیخ عبد الرحمن بن علی الشہیر بابن الربیع الشیبانی الیمنی المتوفی سنہ اربع واربعین وتسع مائۃ تقریبا و این مختصر احسن وافضل جمیع مختصرات ست و نامش تیسیر الوصول الی جامع الاصول ست اولہ الحمد للہ الذی یسر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسول وسہل فی نحو ثلث حجمہ اختصارہ مع حسن الایراد ولطف العبارۃ الخ واز تالیفش در سنہ ست عشرۃ وتسع مائۃ فارغ شدہ و بر حروف ہجا ترتیب آن نمودہ در دو مجلد ست و در کلکتہ بسنہ ۱۲۵۲ ہجری بطبع رسیدہ و مؤلف را در توصیف این مختصر خود ابیات ست منہا نظم

کتابی تیسیر الوصول الذی حوی
وتحصیلہ استغنی ودام سرورہ
اصول الحدیث الست لیس لہ مثل

منہا نظم

فالحمد للہ علی ما ہدی
علیک بتیسیر الوصول الذی حوی
مع النسائی والترمذی السجستانی
فدونک التیسیر فالزمہ طالبا
من الکتب وثنیک عن درس ثانی

اصول الحدیث الست عز نظیرہ

ومنہا نظم

علیک بتحصیلہ واقرأہ واجتہد
تیسیرنا قد یسر اللہ سبلہ
اللہ لا احصی انعامہ
اصول الحدیث الست لیس لہ ثانی
لقد عز فی الدنیا وجود نظیرہ
ولا تشتغل عنہ بحال ولا دانی
فسوف تری عما قریب من اعتنی

فمن بمعانیہ اعتنی وبدرسہ
کتابی تیسیر الوصول الذی حوی
وحقق معانیہ یتم لک الفضل
کمثل ما املت اتمامہ

منہا نظم

موطاہا ثم البخاری ومسلم
لما فیہ من علم عظیم وتبیان
وایاک ان تعدل بہ نظراءہ
بہ بین اعلام الوری عالی الشان

الٰہی فحقق لی وللطالبین ما
رجوت بہ واختم بخیر واحسان

وبالجملہ این مختصر مستغنی عن الوصف ست وکاتب حروف ارادہ دارم کہ بروی شرحی در فارسی نگارم و باین حیلہ وسیلہ نجات بدست آرم وباللہ التوفیق **جامع الاصول** رسالۃ فی الحدیث للشیخ صدر الدین محمد بن اسحٰق القونوی المتوفی سنہ احدی وسبعین وست مائۃ **جامع الانوار** فی الحدیث للشیخ محمد الغزنوی **جامع التحصیل**

فی احکام المراسیل للشیخ صلاح الدین ابی سعید خلیل بن کیکلدی العلائی الحافظ المتوفی سنة احدی وستین وسبع مائة
مجلد صغیر الحجم اوله الحمد لله القدیم الذی لم یزل واین کتاب مرتب ست بر شش باب باب اول در تحقیق مرسل دوم در مذهب علما
در مرسل سوم در احتجاج بمرسل چهارم در فروع آن پنجم در مراسیل خفیه ششم در تراجم رواتیکه روایت آنها محکوم
بالارسال ست ملخص ست از تهذیب الکمال ومختصر ست وسال فراغ از تالیفش هفت صد وچهل وشش ماه شوال است

جامع الصحیح مشهور بصحیح البخاری للحافظ الامام ابی عبد الله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم المتوفی سنة ست وخمسین
ومائتین واین اول کتب صحاح سته وافضل آنهاست بر مذهب مختار نووی در منهاج گفته علما اتفاق کرده اند بر آنکه
اصح کتب بعد قرآن کریم صحیحین اند وامت این را تلقی کرده اند واین هر دو را القول کتاب بخاری اصح هر دوست صحة واکثر
آنهاست در فوائد وصحت رسیده که مسلم از مستفیدان بخاری ست ومعترف بآنکه نظیر بخاری در علم حدیث نیست وهم
ترجیح مختار جمهور ست وشرط وی ومسلم آنست که حدیث از کسی اخراج کنند که بر ثقه بودن اصحابی مشهور باتفاق باشد
در میان ثقات بلا اختلاف واسناد متصل غیر مقطوع بود واگر صحابی را دو راوی یا زائد اند حدیث حسن ست اگر نیست یک
راوی ست الطریق تا او صحیح شده پس از وی هم اخراج میکنند واز بعض معاریف تفصیل مسلم بر بخاری منقول ست این بجهت
حسن سیاق وجودت وضع ولطف ترتیب شرط بخاری ثبوت لقای راوی ست بشیخ خود را اگر چه زیاده از یکبار نباشد
ومسلم بر مطلق معاصرت اکتفا نموده واین رجحان ست من حیث الاتصال واما من حیث العدالة والضبط پس رجال متکلم
علیهم مسلم اکثر اند از بخاری با آنکه تخریج بخاری از آنها قلیل ست نه کثیر وتحقیق تعداد احادیث بخاری اقل ست از تعداد
مسلم واین رجحان ست من حیث عدم الشذوذ والاعلال واحادیثیکه بر آن درین هر دو انتقاد کرده اند قدح در اصل
موضوع صحیح نمیکند زیراکه آن همه بطریق دیگر غیر قادح نیز وارد اند وواقع ست اجماع بر تلقی این هر دو بقبول جز تسلیم
زیراکه شیخین مقدم اند بر ائمه عصر خود وعصر ما بعد خود در معرفت صحیح وعلل ومسلم از بخاری روایت کرده وگفته دعنی اقبل
درین صحیح هیچ حدیث مگر بعد از استخاره وثبوت صحت وی وازین جا معلوم شد که بخاری اخراج نکرد مگر حدیث غیر معلول را
واگر علت دارد مؤثر نیست وی بمعنی التزام کرده است استنباط فوائد فقهیه ونکت حکمیه الهام یافت حق تعالی وآن را در ابواب
صحیح بحسب مناسبت تفریق کرده وبآیات احکام اعتنا نموده ودر اشارات تفسیر آنها سلوک سبل بدیعه کرده واین جا
که ابواب بسیار خالی ست از ذکر اسناد حدیث ومقتصر ست بر قول وی عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم وگاهی متن بی سند
ذکر میکند وگاهی آن را معلق می آرد بقصد احتجاج بر ترجمه وگاهی اشارت میکند بسوی حدیث بنا بر آنکه معلوم ست
یا عنقریب گذشته واکثر ابواب صحیح چنان ست که در وی حدیثها ذکر کرده ودر بعضی صرف یک حدیث یا یک آیت آورده
ودر بعضی هیچ ابو الولید باجی در رجال بخاری گفته که وی صحیح را از اصل نسخه موجود نزد فربری استنساخ نموده
وچیزها دیده که ناتمام ست وبعضی مبیضه شده وازین نوع تراجم ابواب ست که بعد آن هیچ چیزی ثبت نشده وبعض
احادیث ست که بی ترجمه مانده پس بعض را ببعض مضاف ساخت ودلیل بر آن اختلاف روایت مستملی وسرخسی وکشمیهنی
وابو زید مروزی ست بتقدیم وتاخیر حالانکه همگنان از یک اصل نوشته اند ولهذا دو ترجمه یا زیاده متصل بیکدیگر واقع اند

درمیان هردو احادیث نیست ولیکن درین قول نظر ست چه این کتاب خوانده شده است بر مؤلف بقرون شد مگر مرتب
مبوب پس عبرت همان راست و ترجمه ابواب جائی ظاهر ست و جائی خفی و ظاهر آنست که دال بود بمطابقت بر مترجم له و گاهی
ترجمه میکند بلفظ مترجم له یا ببعض آن یا معنی آن و بیشتر ترجمه میکند بلفظ استفهام و بامر ظاهر و بامر مختص ببعض وقائع و گاهی
بلفظی که بمعنی حدیث مؤدی میشود و نیست بر شرط وی یا صریح آن لفظی آرد که بر شرطش نبوده است و در باب آنچه مؤدی معنی
آن بود ذکر می نماید گاهی بامر ظاهر و گاهی بامر خفی گویا میگوید که درین باب چیزی بر شرط من صحیح نشده است و لهذا فقه بخاری
در تراجم میان جمعی از فضلا مشهور شده و در تطبیق آن دو ورود ورمیروند و هر که امعان نظر نکرده و ازین دقیقه غافل افتاده
چنین اعتقاد میکند که بخاری باب ابی تبییض گذاشته حال آنکه چنین نیست بلکه تراجمش از غایت دقت فهم و غموض فقه
محیر افکار و مدهش عقول و ابصار آمده و گفته که صحیح خود را میان قبر و منبر نبوی صلی الله علیه وآله وسلم بیاض کرده و برای
هر ترجمه دو رکعت نماز گذارده و تقطیع و اختصار و اعاده و بعض حدیث را در ابواب چند برای استدلال ست در هر باب
بسندی دیگر بمعنی دیگر و مطلب دیگر و لهذا اکثر ست که یک حدیث را در دو موضع باسناد و لفظ واحد بیارد و احادیثی که
آنها را در دو موضع سنداً و متناً معاً آورده همگی بست و سه حدیث ست و اقتصار بر بعض متن بغیر آنکه باقی را در جای دیگر
ذکر کند جائی ست که محذوف موقوف ست بر صحابی و در وی چیزیست که حکم برفع آن میکند پس همان لفظ محکوم بالرفع
را آورده باقی را حذف میکند بجهت آنکه تعلق بموضع کتاب ندارد و احادیث معلقه او که بلفظ جزم ست چنانکه قال و فعل
در حکم صحیح ست و همچنین غیر مجزوم بها که برای وی ونیکر و گاهی آنرا در جای دیگر موصول می آرد و گاهی تعلیق بغرض
اختصار نموده یا بنا بر آنکه نزدش مسموع حاصل نشده یا در سماع آن شک آمده یا شنیده مگر بر طریق مذاکره و بعض آن
صحیح هم هست لیکن بر شرط وی نیست یا حسن یا ضعیف ست و در موقوفات هرچه نزد وی صحیح شد و اگرچه بر شرط
وی نباشد جزم میکند و هرچه در سندش ضعف یا انقطاع ست بران جزم نمیکند بلکه ایراد آن بطریق استیناس و تقویة
مذهب مختار خود یا تقویت مسائل مختلف فیه بین الائمه بوده است پس مقصود بالذات همان احادیث ست که آنها را
ترجمه کرده و آثار معلقه و موقوفه و آیات عرضاً و تبعاً آورده و موضوع صحیح وی مسندات ست نه معلقات زیرا که معلق
غیر مسند ست و عدد احادیث این کتاب نزد ابن صلاح هفت هزار و دو صد و هفتاد و پنج حدیث ست مع المکرر و تبعه
النووی و ذکره مفصلا و حافظ ابن حجر تعقب وی نموده هر یک باب را جدا تحریر کرده و گفته جمله احادیث وی بالمکرر جز معلقات
و متابعات حسب تحریر و اتقان من هفت هزار و سه صد و نود و هفت حدیث ست و خالص از ان بی تکرار دو هزار
و شش صد و بست و دو حدیث ست و بانضمام متون معلقه مرفوعه که یکصد و پنجاه و نه حدیث باشد مجموع خالص دو هزار
و هفت صد و شصت و یک حدیث میشود و جمله تعالیقش یکهزار و یکصد و چهل و یک حدیث ست و اکثر آن مکرر و جمله متابعات
سه صد و چهار و چهل حدیث و متون غیر مخرجه یکصد و شصت پس همه آنچه درو ست مع المکررات و تعلیقات و الشواهد و المتابعات
نه هزار و هشتصد و هشتاد و دو حدیث باشد و درینجا میان علمای اصول حدیث و شراح بخاری اختلافی نیز هست و اقرب اسانید
احادیث جامع صحیح او آنست که میان او و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سه واسطه باشد بست و دو حدیث مع المکرر ازین قبیل ست

و ابتدا ذکر شارح و شمار کتب وی یکصد و شصت کتاب است و ابواب آن سه هزار و چهار صد و پنجاه باب با اندکی اختلاف
و عدد شیوخ که از ایشان اخراج کرده دو صد و هشتاد و نه بعض اند و آنانکه روایت آنها منفرد شده از مسلم یکصد و سی و چهار
کس باشد و هم متفرد است بمشایخی که روایت از ایشان در بقیه کتب سته نیامده مگر بواسطه و صحیح وی اجل و اصح کتب اسلام
بعد کتاب الله و اعلی الاسناد است برای مردم و فرحت میکنند بعلو سماع وی از روایه بخاری وی گفته ننوشتم در وی هیچ
حدیثی مگر غسل کردم پیش از آن و دو رکعت گزاردم آنرا از شش صد هزار حدیث تقریبا و تصنیف کردم در شانزده سال
و گردانیدم آنرا حجت فی ما بینی و بین الله سبحانه و تعالی و داخل نکردم در وی حدیثی مگر بعد از آنکه یقین کردم بصحت آن انتهی
ابن عدی با جماعتی از شیوخ خود نقل کرده که بخاری تحویل تراجم کتاب خویش در مدینه در میان قبر و منبر آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم بتقدیم رسانیده و هر ترجمه که می نوشت دو رکعت نماز میگزارید و وجه توفیق میان نقل که در مدینه آن گفته اند که تصنیف در
مسجد الحرام کرده باشد و در مدینه مطهره آنرا بیاض برده و آورده منقول است که گفت کتب خود را سه بار تصنیف کرده
و بر آن گذشته و تنقیح کرده و بیاض برده ام و کثرت اختلاف نسخ بخاری از این جهت است و نسخ وی در حقیقت و لایت
از علت آمده و گفته اند شاید احادیث را بر آن حضرت عرض میکرد و هر چه او را یقین می شد و از حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
در واقعه یا الهام مجاز و مرخص میگشت می نوشت قال الشیخ فی الترجمه و در بیجا دلیل است بر بودن بخاری از عمال اهل ظاهر
و باطن والله اعلم ابن ابی جمره گفته که صحیح البخاری ما قری فی شدة الا فرجت ولا رکب به فی مرکب الا نجت و کان هو
مجاب الدعوة وقد دعا القاری به رحمه الله دره من تالیف ربع علمه بمعارف معرفته و تسلسل حدیثه بهذا الجامع فاکرم
بسنده العالی و رفعته و فربری گفته شنیدند این صحیح را از مؤلف وی نود هزار کس و نماند راوی وی غیر من انتهی لیکن
درین دعوی او نظر است حافظ ابن حجر گفته این مبنی بر علم او ست و الا ابو طلحه منصور بن محمد بن علی بن قرینه البزدوی
المتوفی سنة تسع و عشرین و ثلث مائة نه سال متاخر از وی است آخر کسی است که از بخاری صحیح او را روایت کرده
حرم ها بالکوا و علما اعتنا کرده اند بشرح این کتاب قدیما و حدیثا تا آنکه شروح بسیار برای وی جمع شد از اجله است شرح
امام ابی سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب البستی المتوفی سنة ثمان و ثلث مائة مسمی باعلام السنن اوله الحمد لله المنعم
و این شرح مشتمل است بر نکت لطیفه و لطائف شریفه و در یک مجلد است و در وی تحکم کرده که چون از تالیف معالم السنن فراغت
اهل بلخ فرمایش این شرح کردند پس اجابت مسئول ایشان کرد امام محمد تیمی اعتنا کرد بشرح ابن خطابی و ذکر کرده در او آنچه ابو سلیمان
فوت کرده بحسین ابو جعفر احمد بن سعید الداودی و ابن التین از وی نقل میکند و شرح مهلب بن ابی صفرة الازدی
و وی از کسانی است که اختصار صحیح کرده اند و مختصر این شرح از تلمیذش ابو عبدالله محمد بن خلف بن المرابط است
و در وی فوائد افزوده و عبد الرزاق اجوبه علی المسائل المستغربه است بر بخاری که مهلب از آن سوال کرده و کذا لابی محمد
بن حزم اجوبه علی البخاری است و شرح ابی الزناد سراج و شرح امام ابی الحسن علی بن خلف الشهیر بابن بطال
المغربی المالکی و غالب وی فقه امام مالک است بغیر تعرض بموضوع کتاب و شرح ابی حفص عمر بن الحسن بن عمر الهوزنی
الاشبیلی و شرح ابی القاسم احمد بن محمد بن عمر بن ورد التمیمی و هو واسع جدا و شرح امام عبد الواحد بن التین

بالتاء المثناة ثم بالیاء السفاقسی و شرح امام ناصر الدین علی بن محمد بن المنیر الاسکندرانی وهو کبیر فی عشر مجلدات وله حواش علی شرح ابن بطال و کلام علی التراجم المسمی بالمتواری علی تراجم البخاری و شرح ابی الاصبغ عیسی بن سهل بن عبد الله الاسدی و شرح امام قطب الدین عبد الکریم بن عبد النور بن منیر الحلبی الحنفی المتوفی سنة خمس واربعین وسبع مائة واین تا نصف صحیح در ده مجلد است و شرح امام حافظ علاء الدین مغلطائی بن قلیج الترکی المصری الحنفی المتوفی سنة اثنتین وتسعین وسبع مائة مسمی بتلویح واین شرح کلان است بالقول اوله الحمد لله الذی ایقظ من خلقه در کواکب دراری گفته شرحه بتتمیم الاطراف اشبه وبتصحیف تصحیح التعلیقات امثل وکانه من اخلائه من مقاصد الکتاب علی ضمان ومن شروح الفاظه وتوضیح معانیه علی امان و مختصر این شرح از جلال الدین رسولا بن احمد التبانی المتوفی سنة ثلث وتسعین وسبع مائة است و شرح علامه شمس الدین محمد بن یوسف بن علی الکرمانی المتوفی سنة ست وثمانین وسبع مائة واین شرحی متوسط است بالقول جامع فرائد فوائد و زوائد عوائد مسمی بالکواکب الدراری اوله الحمد لله الذی انعم علینا بجلائل النعم ودقائقها ودر وی ذکر کرده که علم حدیث افضل علوم است و کتاب بخاری اجل کتب است نقلا واکثرها تعدیلا وضبطا ونیست او را شرحی مشتمل بر کشف بعض انچه تعلق بدان دارد تا بکشف همه آن چه رسد پس درین شرح الفاظ لغویه ووجه اعاریب نحویه بعیده را شرح کرده در روایات و اسامی رجال و القاب و ذوات را ضبط نموده و درمیان احادیث متنافیه ومتعارضه توفیق و تطبیق داده و در مکه معظمه بسنه خمس وسبعین وسبع مائة از تحریرش فارغ شده اما حافظ ابن حجر در کتاب الدرر الکامنة فی تراجم اهل المائة الثامنة گفته هو شرح مفید علی اوهام فیه فی النقل لانه لم یاخذه الا من الصحف انتهى و شرح ولد وی تقی الدین یحیی بن محمد الکرمانی المتوفی سنة ودر وی استمداد نموده از شرح پدر و شرح ابن الملقن وشرح زرکشی وحواشی دمیاطی و فتح الباری و بدر وغیرها باضافت زیادت ونامش مجمع البحرین و جواهر الحبرین نهاده واین شرح در هشت جزو کلان است بخط او و شرح امام سراج الدین عمر بن علی بن الملقن الشافعی المتوفی سنة اربع وثمان مائة اوله ربنا آتنا من لدنک رحمة احمد الله سبحانه وتعالی علی توالی انعامه واین شرح کبیر است در بست مجلد و مقدمه وی ذکر کرده که مقصود را انحصر کرده ام در ده قسم ونامش شواهد التوضیح نهاده سخاوی گفته اعتمد فیه علی شیخه مغلطائی والقطب و زاد فیه قلیلا قال ابن حجر وهو فی اوائله اقعد منه فی اواخره بل هو من نصفه الباقی قلیل الجدوی و شرح علامه شمس الدین ابی عبد الله محمد بن عبد الدائم بن موسی البرماوی الشافعی المتوفی سنة احدی وثلثین وثمان مائة واین شرح هم خوب است در چهار جزو نامش اللامع الصبیح اوله الحمد لله المرشد الی الجامع الصحیح ودر وی ذکر کرده که جمع نموده است درین شرح درمیان شرح کرمانی باختصار و درمیان تنقیح زرکشی بایضاح وتنبیه ونیز از اصول که هدی الساری مقدمهٔ فتح الباری است ولیکن تبییض وی بعد وفات او شده و شرح شیخ برهان الدین ابراهیم بن محمد الحلبی المعروف بسبط ابن العجمی المتوفی سنة احدی واربعین وثمان مائة مسمی بالتلقیح لفهم قاری الصحیح و بخط وی در دو مجلد است محتوی بر فوائد حسنه و مختصر این شرح از امام مالکیه محمد بن محمد الشافعی المتوفی سنة اربع وسبعین وثمان مائة است و حافظ ابن حجر در زمانی که بحلب بود از وی التقاط نموده بگمان آنکه نزد وی نیست زیرا که از فتح الباری کراریس یسیره همراه داشت و از اعظم شروح بخاری

شرح حافظ علامه شیخ الاسلام ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وثمان مائة است
در ده مجلد ومقدمه در یک مجلد ونام شرح فتح الباری است اوله الحمد لله الذی شرح صدور اهل الاسلام بالهدی ونام مقدمه
هدی الساری است مشتمل بر ده فصل وشهرت وانفرادش بعوائد حدیثیه ونکات ادبیه وفوائد فقهیه مغنی از وصف است
سیما امتیاز او بجمع طرق حدیث که موجب ایضاح ترجیح احد الاحتمالات را شرحا واعرابا است وطریقه وی در ذکر
احادیث مکرره اقتصار است در موضع اول بر شرح وحواله باقی بر مکان مشروح فیه وگاهی ترجیح میدهد احد الوجوه را
در اعراب یا غیر آن از احتمالات یا اقوال در یک موضع ودر موضع دیگر خلاف آن ترجیح وجه دیگر مائل میشود اما درین امر
بروی طعن نیست چه این کاری است که هیچکس از ائمه از ان منفک نبوده وبسیار است که در وقت نظر بادله ولا سیما
هنگام جمع واستیعاب گاهی نظر بجانبی می رود وگاهی بجانبی دیگر چه وجوه ترجیح بسیار است وگاهی هر دو طرف متساوی
بنظر می آید وهر دو حکم را مقرر میدارد ودر یک مسئله دو قول قرار میدهد وبالجمله بدایت تالیف این شرح شریف در اوائل
سنه سبع عشر وثمان مائة بوده بر طریق املاء الا قدر اندکی مقدمه آن در سنه هشت صد وسیزده کامل شده وعده شرح از وی باقی ماند
پس اندک اندک بخط خود نوشتن آغاز کرد یک کراسه می نوشت وجماعه از ائمه معتبرین آن را کتابت می نمودند ودر روزی
از هفته باصل مع المباحثه مقابله میکردند وعلامه ابن خضر قاری میشد تا آنکه در اول یوم رجب سنة اثنتین واربعین وثمان مائة
تمام شرح مکمل ومنتهی شد سوای آنچه که بعد از آن در وی الحاق کرد پس جمیع شرح سیزده مجلد آمد وکامل میشد مگر آنکه مقابل
مع الاصل می بود وتمام وی قبل از وفات وی بمدت سال اتفاق افتاد کاتب حروف چون در سنه ۱۲۸۵ هجری سعادت ادای
فریضه حج یافت در مکه معظمه نزد شیخ محمد بن عبد الله حسینی مفتی حنابله سلمه الله تعالی مجلدی از ین شرح بخط اصل
مؤلف وی دید که عین مسوده بود وعجب نیست که از همان مسودات باشد وچون این شرح تمام شد مصنف ولیمه عظیمه کرد
که هیچ یکی از وجوه اهل اسلام از ان ولیمه متخلف نگشت الا نادرا امکانی که مسمی است بتاج وسبع وجوه واین ولیمه در روز شنبه
دوم شعبان از سال ختم وی بود ودر مجلس اخیر چیزی از ین شرح بحضور ائمه بجو قایاتی ووفائی وسعد دیری قرائت کرده شد
وصرف ولیمه پانصد دینار رسید وملوک اطراف آن را طلب داشته نویسانیدند وقریب سه صد دینار فروخته گردید ومشتهر
آفاق شد ومختصر این شرح از شیخ ابو الفتح محمد بن حسین المراغی المتوفی سنة تسع وخمسین وثمان مائة است قاضی علامه
بن علی شوکانی المتوفی سنة خمسین بعد الالف ومائتین گفته اند که تا هم بر بخاری شرحی نویسید چنانکه دیگران نوشته اند
فرمود لا هجرة بعد الفتح یعنی بعد فتح باری حاجت شرح نیست ولطف این جواب غیر مخفی است واز شروح مشهوره بخاری
شرح علامه بدر الدین ابی محمد محمود بن احمد العینی الحنفی المتوفی سنة خمس وخمسین وثمان مائة است واین نیز شرحی کلان است
در ده مجلد بلکه زیاده مسمی بعمدة القاری اوله الحمد لله الذی اوضح معالم الدین ودر وی ذکر کرده که چون وی قبل سال هشت صد
داخل بلاد شمالیه شد باین کتاب آنجا ظفر یافت بغرائب نوادر از بعض مشایخ که تعلق داشت باین کتاب پس بر وی
شرح نوشت بعد عود بمصر واین شرح بخط وی در بیست ویک مجلد است در مدرسه حاره کتامه قریب بجامع ازهر وشروع تالیفش
در اواخر رجب سنة احدی وعشرین وثمان مائة بود وختم در ثلث اول جمادی الاولی سنه سبع واربعین وثمان مائة وباین حساب

در تالیف وی بیست و شش سال میشود و در وی از فتح الباری استمداد نموده تا آنکه یک ورقه بکمالها از وی نقل میکند
وهم در بعض مواضع تعقب وی کرده و تطویل نموده بچیزی که حافظ ابن حجر آنرا حذف ساخته از سیاق حدیث بتمامه و افراد
ترجمه هر راوی بکلام و تباین انساب و لغات و اعراب و معانی و بیان و استنباط فوائد از حدیث و اسئله و اجوبه و نسخه فتح الباری
را معرفت برهان بن خضر از مؤلف وی مستعار میگرفت بعضی از فضلا حافظ ابن حجر را ترجیح شرح عینی ذکر کردند و گفتند که این
شرح مشتمل ست بر بدیع حافظ بدیهه گفت که این را از شرح رکن الدین نقل کرده و من پیش از عینی بران واقف شده ام و لیکن
ترک کردم نقل از وی بسبب ناتمام بودن آن و لهذا تکلم نکرد عینی بعد این قطعه بچیزی از ان و بالجمله این شرح اگرچه کامل و حافل ست
در معنی خود اما مثل فتح الباری در حیات مؤلف وی مشتهر و منتشر نشده و هلم جرا و شرح[19] رکن الدین احمد بن محمد بن عبد المؤمن
القرمی المتوفی سنة ثلث و ثمانین و سبع مائة و این همان شرح ست که حافظ ابن حجر ذکر آن در جواب عینی کرده و شرح[20]
شیخ بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله الزرکشی الشافعی المتوفی سنة اربع و تسعین و سبع مائة و این شرح مختصر ست
در یک مجلد اوله الحمد لله علی ما عمّ بالانعام و در وی قصد ایضاح غریب و اعراب غامض و ضبط نسب یا نام که بتصحیفش نوع
کرده و اوضح اقوال و اصح معانی بایجاز عبارت و رمز باشارت و الحاق فوائد که لبیب با وجود آن از دیگر شروح بی نیاز شود
ایراد نموده و نامش تنقیح نهاده و بر این شرح نکت ست از حافظ ابن حجر و هی تعلیقة بالقول و لم یتم و هم نکت ست
للقاضی محب الدین احمد بن نصر الله البغدادی الحنبلی المتوفی سنة اربع و اربعین و ثمان مائة و شرح[21] علامه بدر الدین محمد
بن ابی بکر الدمامینی المتوفی سنة ثمان و عشرین و ثمان مائة مسمی بمصابیح الجامع اوله الحمد لله الذی جعل فی خدمة السنة
النبویة اعظم سیاده و ذکر کرده که وی این شرح را برای سلطان احمد شاه بن محمد بن مظفر از ملوک هند تصنیف نموده و بر
ابواب و مواضع محتوی بر غریب و اعراب و تنبیه تعلیق کرده و این مضمون در دیباجه این شرح نیست بلکه در آخر نسخه قدیمه نوشته
کان انتهاء هذا التالیف بزبید من بلاد الیمن قبل ظهر یوم الثلثاء العاشر من شهر ربیع الاول سنة ثمان و عشرین و ثمان مائة علی
ید مؤلفه محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی بکر المخزومی الدمامینی و شرح[22] حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی المتوفی
سنة احدی عشرة و تسع مائة و این تعلیقی لطیف ست قریب بتنقیح زرکشی مسمی بتوشیح علی الجامع الصحیح اوله الحمد لله جزل المنة
وله الترشیح و لم یتم و شرح[23] امام محی الدین یحیی بن شرف النووی المتوفی سنة ست و سبعین و ست مائة و این شرح پاره
از اول وست تا آخر کتاب الایمان در شرح مسلم ذکر کرده که وی درین شرح جمل مشتمله بر نفائس انواع علوم جمع نموده و شرح[24]
حافظ عماد الدین اسمعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی المتوفی سنة اربع و سبعین و سبع مائة و این نیز شرح پاره از اول وست و شرح[25]
حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد بن رجب الحنبلی المتوفی سنة خمس و تسعین و تسع مائة و این نیز شرح قطعه از اول وست
و نامش فتح الباری نهاده و تا کتاب الجنائز رسیده کذا فی الجوهر المنضد فی طبقات متاخری اصحاب احمد و شرح[26]
علامه سراج الدین عمر بن رسلان البلقینی الشافعی المتوفی سنة خمس و ثمان مائة این هم شرح پاره از اول وست تا کتاب الایمان
در پنجاه کراسه مسمی بالفیض الجاری و شرح[27] علامه مجد الدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی المتوفی سنة
سبع عشرة و ثمان مائة و سماه منح الباری بالسیح الفسیح المجاری و این شرح کبیر ست ربع عبادات در بیست مجلد ست و اتمام او در

جمل مجلد لعد بر کرد و قال السخاوی فی الضوء اللامع فی تراجم اهل القرن التاسع ابن التقی الفاسی قال فی ذیل التقیید انه لم
یکن بالماهر فی الصنعة الحدیثیة وله فی الکتبیة من الاسانید اوهام واما شرحه علی البخاری فقد ملأه من غرائب المنقولات
سیما من الفتوحات المکیة و قال الحافظ ابن حجر فی انباء الغمر لما اشتهر بالیمن مقالة ابن العربی و دعی الیها الشیخ اسمٰعیل الجبرتی
صار الشیخ یدخل فیه من الفتوحات ما کان سببا لشین الکتاب عند الطاعنین فیه قال ولم یکن اتهم بها لانه کان یحب المداراة
و کان الناشری انقع فی الانکار علی اسمٰعیل و لما اجتمعت بالمجد اظهر لی انکار مقالات ابن العربی و رأیته یصدق بوجود رتن
و ینکر قول الذهبی فی المیزان انه لا وجود له و ذکر انه دخل قریته و رأی ذریته و هم مطبقون علی تصدیقه انتهی و ابن حجر
ذکر کرده که وی دیباچهٔ این شرح بنام ابوبکر کامل شده بود در حیات مؤلف وی که تمام آن را ارضه چنان خورده که بر خواندن
چیزی از آن قدرت نیافت و شرح امام ابی الفضل محمد الکمال بن محمد بن احمد النویری خطیب مکه مکرمه المتوفی
سنه ثلث و سبعین و ثمان مائة و این شرح چند مجلد است و شرح علامه ابی عبدالله محمد بن احمد بن مرزوق
التلمسانی المالکی شارح البرده المتوفی سنه اثنتین و اربعین و ثمان مائة سماه المتجر الربیح والمسعی الرجیح و لم یتم و شرح
العارف القدوة عبدالله بن سعد بن ابی جمرة الحکیم الاندلسی این مختصر بخاری است قریب سه صد حدیث مسمی
بهجة النفوس وغایتها بمعرفة مالها وما علیها و شرح برهان الدین ابراهیم بن المعالی تا اثنای حلوة و لم یوف
بما التزمه و شرح شیخ ابی البقا محمد بن علی بن خلف الاحمدی المصری الشافعی نزیل المدینة این شرح کلان
و ممزوج است اوله الحمد لله الواجب الوجود ابتدای تالیفش در شعبان سنه تسع و تسع مائة بوده و ذکر کرده که وی این
شرح را ملخص نموده است از کرمانی و فتح الباری و عینی و گردانیده است آن را عجالة وسط شرح بین الوجیز والبسیط و شرح
جلال الدین البکری الفقیه الشافعی و شرح شیخ شمس الدین محمد بن محمد الدلجی الشافعی المتوفی سنه خمسین و تسع مائة
و پاره از آن نوشته و شرح علامه زین الدین عبدالرحیم بن عبدالرحمن بن احمد العباسی الشافعی المتوفی سنه
ثلث و ستین و تسع مائة و ترتیبش بر اسلوب عجیب و غریب واقع شده و آن را بر منوال جامع ابن الاثیر جمع کرده
و سیاق آن بر مثال جامع او نموده و از اسانید مجرد ساخته و بر هامش او برای هر حدیث حرف یا حروف نوشته از آن
معلوم میشود که از اصحاب کتب ستة فلانی موافق بخاری است در اخراج این حدیث و در پس هر کتاب از آن باب هر آنچه
شرح غریب آن نوشته و کلمات غریبه را علی سبیل‌ها بر هامش کتاب موازی شرح نهاده و برهان بن ابی شریف و عبدالبر
بن الشحنه و رضی الغزی بروی تقاریظ نوشته اند و ترجمان التراجم که بر ابواب کتاب است و کامل نشده تالیف ابی عبدالله محمد
بن عمر بن رشید الفهری السبتی المتوفی سنه احدی و عشرین و سبع مائة است و اعراض سنه بخاری را در جمع بین الحدیث
والترجمه در آن حل کرده و این صد ترجمه است للفقیه ابی عبدالله محمد بن منصور بن جماعة المغراوی السجلماسی المتوفی سنه
ولکن فطان ابن حجر انتقاض الاعتراض در وی بحث کرده با آنچه بر آن عینی در شرح خود اعتراض نموده لیکن اکثر را جواب داده
زیرا که اعتراضات او را می نوشت و تبییض میکرد تا آن را پاسخ گذارد در بین فنا مرگ آمد و بر بود اوله اللهم انی احمدک
و در وی ذکر کرده که چون شرح خود فتح الباری را تمام نمودم رغبات ملوک اطراف در آن بسیار شد پس جهتهٔ ابی فارس عبدالعزیز

صاحب مغرب ونسخه برای شاهرخ صاحب مشرق ونسخه برای ملک ظاهر استنساخ نمودم عینی این را دیده حسد برد وعدوی
فضیلت شرح خود بران شد ورد نگاشت وغلط او را در شرح خود بیان کرد بر فرح وع وله الاستبصار علی الطاعن
المعثار واین بصورت فتیاست از انچه در خطبه شرح بخاری للعینی واقع شده وله الاعلام بمن ذکر فی البخاری
من الاعلام ودر وی احوال رجال بخاری زیاده از انچه در تهذیب الکمال ست ذکر کرده وله تغلیق التعلیق ودران وصل
تعالیق مرفوعه وآثار موقوفه ومتابعات آنها را باسانیدها الی الموضع المعلق ذکر کرده واین کتابی حافل ست
عظیم النفع درباب خود غیر مسبوق الیه وملخص آن بحذف اسانید در مقدمه فتح ست ودران تخریج را موصولا ذکر نموده وصاحب قاموس
بران تقریظ نوشته گفته اند که این اول تالیف اوست واوله الحمد لله الذی من تعلق باسباب طاعته فقد استند امره الی العظیم ودر وی
گفته تاملت ما یحتاج الیه طالب العلم من شرح البخاری فوجدته ثلثة اقسام الاول فی شرح غریب الفاظه وضبطها واعرابها
والثانی فی صفة احادیثه وتناسب ابوابها الثالث وصل الاحادیث المرفوعة والآثار الموقوفة المعلقة وما اشبه ذلک من قوله
تابعه فلان ورواه فلان فبان لی ان الحاجة الی وصل المنقطع ماسة فجمعت وسمیته تغلیق التعلیق لان اسانیده کانت کالابواب
المفتوحة فغلقت انتهی وسال فراغ از تالیفش سبع وثمان مائه ست ودر انتقاض گفته که اتمام آن در سنه اربع وثمان مائة
بود وشاید که این تاریخ تسوید باشد وآن تاریخ تبییض ومنجمله شروح بخاری شرح شهاب الدین احمد بن محمد بن محمد الخطیب القسطلانی
المصری الشافعی مؤلف مواهب لدنیه المتوفی سنه ثلث وعشرین وتسع مائة ست در ده مجلد ممزوج اوله الحمد لله الذی شرح
بمعارف عوارف السنة النبویة ودر وی بعد مدح علم حدیث وصحیح بخاری گفته طال ما خطر لی ان اعلق علیه شرحا امزج فیه
مزجا امیز فیه الاصل من الشرح بالحمرة لیکون کاشفا لبعض اسراره مدرکا باللمحة موضحا مشکله مقیدا مهمله وافیا بتعلیق تعلیقه
کافیا فی ارشاد الساری الی طریق تحقیقه فشمرت ذیل العزم واتیت بیوت التصنیف من ابوابها واطلقت لسان القلم
بعبارات صریحة لخصتها من کلام الکبراء ولم اتحاش من الاعادة فی الافادة عند الحاجة الی البیان ولا فی ضبط الواضح عند
علماء هذا الشان قصد النفع الخاص والعام فدونک شرحا اشرقت علیه من شرفات هذا الجامع اضواء نوره اللامع
واختفت منه الکواکب الدراری وکیف لا وقد فاض علیه النور من فتح الباری انتهی این شرح مکرر در مصر ومصر
قاهره بطبع رسیده ونامش ارشاد ساری ست ودر وی استمداد از فتح الباری بسیار کرده ودر مقدمه وی چند فصل که
اصول قواعد این شرح اند ایراد کرده ودر کشف الظنون گفته قد لخصت فیها من اوصاف کتاب البخاری وشروحه الی هنا
مع ضم ضمیمة هی فی جید کل شرح کالتمیمة وذلک مبلغه من العلم ولکن للبخاری معلقات اخری اوردتها تتمیما لما ذکره وتنبیها
علی ما فات عنه واهمله وله اسئلة علی البخاری الی اثناء الصلوة وله تحفة السامع والقاری بختم صحیح البخاری ذکره السخاوی
فی الضوء اللامع انتهی واز انجمله ست شرح امام رضی الدین حسن بن محمد الصنعانی الحنفی المتوفی سنه خمسین وست مائة
واین شرحی مختصرست در یک مجلد وشرح امام عفیف الدین سعید بن مسعود الکازرونی واز تالیفش در سنه ستین و
سبع مائه بماه ربیع الاول در شهر شیراز فارغ شده وشرح المولی الفاضل احمد بن اسمعیل بن محمد الکورانی الحنفی المتوفی
سنه ثلث وتسعین وثمان مائة وهو شرح وسط اوله الحمد لله الذی اوقد من مشکوة الشهادة وسماه الکوثر الجاری علی ریاض البخاری

ودر مواضع بسیار بر کرمانی و ابن حجر رد کرده و مشکلات را حل نموده و اسامی شیوخ او را در موضع التباس ضبط ساخته و بذکر
شروع سیرت آنحضرت را اجمالا و مناقب مصنف و تصنیف را ذکر کرده و در جمادی الاولی سنه اربع و سبعین و ثمان مائه
در بلده ادرنه از تالیفش فارغ شده و شرح امام زین الدین ابی محمد عبد الرحمن بن ابی بکر بن العینی الحنفی المتوفی
سنه ثلث و تسعین و ثمان مائه و این در سه مجلد است صحیح را از ماتن شرح نوشته و شرح ابی ذر احمد بن ابراهیم
بن السبط الحلبی المتوفی سنه اربع و ثمانین و این ملخص کرمانی و فتح الباری و برماوی است مسمی بتوضیح للاوهام الواقعة
فی الصحیح و شرح امام فخر الاسلام علی بن محمد البزدوی الحنفی المتوفی سنه اربع و ثمانین و ثمان مائه و شرح مختصر
و شرح امام نجم الدین ابی حفص عمر بن محمد النسفی الحنفی المتوفی سنه سبع و ثلثین و خمس مائه و ماتن کتاب النجاح
فی شرح اخبار الصحاح و در اول وی اسانید خود تا مصنف بسه طریقه ذکر کرده و شرح شیخ جمال الدین محمد بن عبد الله
بن مالک النحوی المتوفی سنه اثنین و سبعین و ست مائه و این شرح مشکل اعراب اوست مسمی بشواهد التوضیح و التصحیح لمشکلات
الجامع الصحیح و شرح القاضی مجد الدین اسمعیل بن ابراهیم البلبیسی المتوفی سنه عشرة و ثمان مائه و شرح
القاضی زین الدین عبد الرحیم بن الرکن احمد المتوفی سنه اربع و ستین و ثمان مائه و شرح عربی تالیف ابی الحسن محمد
بن احمد العنانی النحوی المتوفی سنه اربعین و خمس مائه و شرح القاضی ابی بکر محمد بن عبد الله بن العربی المالکی
الحافظ المتوفی بفاس سنه ثلث و اربعین و خمس مائه و شرح شیخ شهاب الدین احمد بن ارسلان المقدسی الرملی
المتوفی سنه اربع و اربعین و ثمان مائه در سه مجلد است و شرح امام عبد الرحمن الاهدل الیمنی المسمی بمصباح القاری
و شرح امام قوام السنه ابی القاسم اسمعیل بن محمد الاصبهانی الحافظ المتوفی سنه خمس و ثلثین و خمس مائه و شرح
ابو الحسن صدیقی بکری معروف بحافظ دراز و سماه فیض الباری اوله حمد و سپاس بی عد و قیاس مر خداے را الخ
و شرح سید علامه میر غلام علی آزاد بلگرامی المتوفی سنه مائتین و الف و سماه ضوء الدراری اوله الحمد لمن تواترت آلاؤه
و این شرح پاره از اول اوست و ملخص است از ارشاد الساری با زیادت فوائد علی القلة و شرح شیخ نور الحق
بن الشیخ عبد الحق الدهلوی المتوفی سنه ثلث و سبعین و الف سماه تیسیر القاری و هو بالفارسیة و شرح علامه عبد الله
بن شیخ سالم بصری مکی المتوفی سنه اربع و ثلثین و مائه و الف و سماه ضیاء الساری و شرح سید علامه محمد
بن احمد الاهدل الحسنی سماه سلّم القاری فی شرح و شرح سید عبد الاول مسمی بفیض الباری و شرح شیخ نور الدین مسمی
بنور القاری و شرح شیخ علی شامی زبیدی و این شرح پاره از اول اوست و شیخ علی را در حدیده بسال
یکهزار و دو صد و هشتاد و پنج هجری در سفر حج ملاقات کردم و رساله حطه بطور هدیه دادم چون در آن رساله نظر کرد
بسیار پسندید و وقت ملاقات با فقیر گفتند وجود مثلکم فی هذا الزمان من نعم الله تعالی لو عرفناکم و بعده ملاقات کرر
دست بهم داد و سرتها حاصل شد و لله الحمد و منها تعلیقات صحیح تعلیق المولی لطف الله بن حسن التوقاتی المقتول
سنه تسع مائه و ست و این بر اوائل اوست و تعلیق علامه شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا المتوفی سنه اربعین
و تسع مائه و تعلیق المولی فضل بن علی الجمالی المتوفی سنه احدی و تسعین و تسع مائه و تعلیق مصلح الدین مصطفی بن شعبان السروری

المتوفی سنة تسع وستین وتسع مائة واین تا نصف اوست و تعلیق مولانا حسین الکفوی المتوفی سنة اثنتی عشر و الف و اما مختصرات صحیح پس از انجمله ہست مختصر الشیخ الامام جمال الدین ابی العباس احمد بن عمر الانصاری القرطبی المتوفی سنة ست وخمسین و ست مائة بالاسکندریة اوله الحمد لله الذی خص اہل السنة بالتوفیق و مختصر الشیخ الامام زین الدین ابی العباس احمد بن احمد بن عبد اللطیف الشرجی الزبیدی المتوفی سنة ثلث وتسعین وثمان مائة و وی احادیث صحیح را مجرد نموده التجرید الصریح لاحادیث الجامع الصحیح نام نهاده اوله الحمد لله الباری المصور و در وی حذف ماتکرر وجمع ماتفرق فی الابواب نموده زیراکه اخراج حدیث مقصود از وی بعد جهد بسیار صورت می گیرد چنانکه نووی در منهاج گفته ان البخاری فرق الوجوه فی ابواب متبا عدة وکثیر منها یذکره فی غیر بابه الذی یسبق الیه الفهم انه اولی به فیصعب علی الطالب جمع طرقه قال ورایت جماعة من الحفاظ المتاخرین غلطوا فی مثل ہذا فنفوا روایة البخاری احادیث ہی موجودة فی صحیحه انتهی پس شرجی آنرا مجرد کرد از تکرار بحذف اسانید و این در سنة تسع وثمانین وثمان مائة بود و مختصر الشیخ بدر الدین حسین بن عمر بن حبیب الحلبی المتوفی سنة تسع وسبعین وسبع مائة وسماه ارشاد السامع والقاری المنتقی من صحیح البخاری و منجمله کتب مصنفه بر صحیح بخاری کتاب الافهام بما وقع فی البخاری من الابهام ست لجلال الدین عبد الرحمن بن عمر البلقینی المتوفی سنة اربع وعشرین وثمان مائة اوله الحمد لله العالم بغوامض الامور وسال تالیفش اثنتین وعشرین وثمان مائة ست و اسمای رجال بخاری تالیف شیخ امام ابی نصر احمد بن محمد بن الحسین الکلاباذی المتوفی سنة ثمان وتسعین وثلث مائة ست و ایضا للقاضی ابی الولید سلیمان بن خلف الباجی المتوفی سنة اربع وسبعین واربع مائة وسماه کتاب التجریح والتعدیل لرجال البخاری و شیخ قطب الدین محمد بن محمد الخیضری الدمشقی الشافعی المتوفی سنة اربع وتسعین وثمان مائة از فتح الباری اسوله رابع الاجوبه جدا کرده نامش المنهل الجاری نهاده و حافظ ابن حجر عسقلانی تفسیر بخاری را از صحیح وی علیحده نموده بر ترتیبی جداگانه مرتب ساخته است وله التشویق الی وصل التعلیق و شیخ علاء الدین ابی الحسن علی بن ایبک الدمشقی را قصیده ایست در مدح بخاری بلکه ستم که خواندن آن بعد ختم صحیح بخاری معمول بلاد مین ست مطلعش این بیت **مطلع**

هذا البخاری بحمد الله قد ختما	ولیس فیه حدیث واحد کما

و تمام این قصیده که قریب چهل و دو بیت ست مع دیگر ابیات که در مدح صحیح بخاری ست در کتاب خود حطه بذکر الصحاح الستة نقل کرده ایم آنجا باید دید و بالله التوفیق **جامع الصحیح** للامام الحافظ احد الائمة الحفاظ واعلام المحدثین ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری الشافعی المتوفی سنة احدی وستین ومائتین احد الصحیحین و ثانی کتب ستهٔ حدیث ست باتفاق اہل علم و ثانی صحیح بخاری ست در صحت و قبول و شهرت و سخن در تفضیل یکی بر دیگری در ذکر جامع صحیح بخاری گذشت ابو علی حسین بن علی نیسابوری شیخ حاکم گفته ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم و وافقه بعض شیوخ المغرب علی ذلک و گفت نسائی ما فی ہذا الکتاب کلها اجود من کتاب البخاری نووی نوشته مسلم منفرد ست بفائدهٔ حسنه که بودن اوست اسهل التناول چه وی برای ہر حدیث موضع واحد که لائق اوست مقرر کرده و در ان جمله طرق آن حدیث را که مرضی او بود جمع نموده با اسانید متعدده و الفاظ مختلفه تا آسان شود بر طالب نظر کردن بر وجوه آن و استثمار آن

اخبه روایت او طرق بخلاف بخاری و گفت مکی بن عبدان شنیدم مسلم را میگفت اگر اهل حدیث دو صد سال حدیث نویسند
مدار کار ایشان برین مسند است و ابن الصلاح گفته شرط مسلم در صحیحش آنست که حدیث متصل الاسناد باشد بنقل
ثقه از ثقه از اول تا آخر و سالم باشد از شذوذ و علت گفت و این است حد صحیح و احادیث بسیار است که صحیح است بر شرط
مسلم نیست صحیح بر شرط بخاری نیست اجتماع شروط معتبره در آن نزد مسلم و عدم ثبوتش نزد بخاری و عدد صحیح مسلم
بالا التکرار او سش صد و بست و پنج شیخ اند و مروی است از مسلم که صحیحش چهار هزار حدیث است بی مکرر و مع التکرار هفت هزار
و دو صد و هفتاد و پنج حدیث احمد بن سلمه گوید شنیدم مسلم را میگفت تصنیف کردم این مسند را از سه صد هزار حدیث مسموع
و صحیح وی اگرچه مبوب است لیکن ترجمه ابواب ندارد و مسلم نووی و غیر او ابواب در دیباچه صحیح خود ذکر کرده که حدیث را
سه قسم کرده اند اول احادیثی که حفاظ متقنین روایتش کرده اند دوم آنکه راوی او مستورین متوسطین اند در حفظ و اتقان
سوم آنکه رواتش ضعفا متروکین اند و اهل علم در مراد وی ازین تقسیم مختلف اند قاضی عیاض در کتاب الاشراف گفته که وی
کتاب خود را برهمین دو قسم اول مرتب کرده و عمر وی پیش از اتمام کتاب وفا نکرد و تراجم ابواب ننوشت ولیکن معهذا الاعوام
کتاب او مشهور شد و در آفاق سائر و منتشر گردید انتهی حاصل آنکه قسم ثالث درین کتاب ذکر نکرده بسبب حلول موت
میان او و میان آن امنیه ولیکن جماعتی از حفاظ استدراک کرده اند بر صحیح وی و ایشان متأخرانند از مسلم و در یافته اند
اسانید عالیه را و ملاقی گشتند بعضی از ایشان بعض شیوخ او را ازین رو شیخ ابو عمرو بن الصلاح گفته این کتب مخرجه ملحق اند
بصحیح مسلم در سمت صحت اگرچه در جمیع خصائص ملتحق نباشند و این مخرجات سه فائده مستفاد است علو اسناد
و زیادت قوت حدیث بکثرت طرق و زیادت الفاظ صحیحه [illegible] جمله این کتب است تخریج ابی جعفر احمد بن حمدان
بن علی النیسابوری المتوفی سنه احدی عشرة و ثلث مائة و تخریج ابی نصر محمد بن محمد الطوسی الشافعی المتوفی سنه اربع و اربعین
و ثلث مائة و مسند صحیح ابی بکر محمد بن محمد النیسابوری الاسفرائنی الحافظ و او مقدم و مشارک مسلم است در بیشتر شیوخ
و وفاتش در سنه ست و ثمانین و مائتین بوده و مختصر المسند الصحیح علی مسلم للحافظ ابی عوانه یعقوب بن اسحق الاسفرائنی
المتوفی سنه ست عشر و ثلث مائة و روی از یونس بن عبد الاعلی و غیره از شیوخ مسلم روایت نموده و تخریج ابی حامد احمد
بن محمد الشارکی الفقیه الشافعی الهروی المتوفی سنه خمس و خمسین و ثلث مائة و روایتش از ابی یعلی الموصلی است
و المسند الصحیح لابی بکر محمد بن عبد الله الجوزقی النیسابوری الشافعی المتوفی سنه ثمان و ثمانین و ثلث مائة و المسند المستخرج
علی مسلم للحافظ ابی نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی المتوفی سنه ثلثین و اربع مائة و المخرج علی صحیح مسلم لابی الولید حسان
بن محمد القرشی الفقیه الشافعی المتوفی سنه تسع و اربعین و اربع مائة و بعضی بر بخاری و مسلم هر دو استدراک کرده اند از آن جمله
کتاب دارقطنی المسمی بالاستدراکات و التتبع و این قریب دو صد حدیث است و کتاب ابی مسعود الدمشقی و ابی علی الغسانی
تقیید المهمل فی جزء العلل و اکثر استدراک او بر رواة هر دو است و در وی الزامات است بر هر دو نووی گفته جواب داده ام
از همه یا اکثر وی و اما شروح مسلم پس از آن جمله است شرح امام حافظ ابی زکریا یحیی بن شرف النووی الشافعی المتوفی سنه ست
و سبعین و ست مائة و این شرحی است متوسط مفید مسمی بمنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج و در وی گفته لولا ضعف الهمم

وثقة الراغبین لبسطته فبلغت بها نزید علی مائة من المجلدات لکنی اقتصر علی التوسط انتہی واین در دو مجلد ست
یا سہ مجلد و در ہند و مصر و قاہرہ دیگر طبع شدہ وللہ الحمد و مختصر این شرح از شیخ شمس الدین محمد بن یوسف القونوی
الحنفی المتوفی سنہ ثمان و ثمانین و سبع مائة ست و شرح قاضی عیاض بن موسی الیحصبی المالکی المتوفی سنة اربع
واربعین و خمس مائة مسمی بالاکمال و آن کتاب معلم للمازری را اکمل ساختہ و آن ہو شرح الشیخ ابی عبد اللہ محمد بن علی
المازری المتوفی سنة ست وثلثین و خمس مائة المسمی بالمعلم بفوائد کتاب مسلم و شرح ابی العباس احمد بن عمر بن ابراہیم القرطبی
المتوفی سنة ست وخمسین و ست مائة و این شرح بر مختصر اوست کہ ہم از وست و در وی ذکر کردہ کہ وی آنرا تلخیص و ترتیب
و تبویب نمودہ ست با شرح غریب و تنبیہ بر نکت اعراب و وجوہ استدلال باحادیث و نامش المفہم لما اشکل من تلخیص کتاب مسلم
نہادہ اولہ الحمد للہ کما وجب لکبریائہ و جلالہ و شرح امام ابی عبد اللہ محمد بن خلیفة الوشتانی الابی المالکی المتوفی سنة
سبع وعشرین و ثمان مائة در چہار مجلد اولہ الحمد للہ العظیم سلطانہ و نام او اکمال المعلم ست و ذکر کردہ کہ این شرح متضمن
شروح مازری و عیاض و قرطبی و نووی ست با زیادات مکملہ و تنبیہات و آن شیخ خود ابو عبد اللہ محمد بن عرفہ نقل کردہ کہ
وی گفتہ شاق میشود بر من فہم ہیچ شئ چنانکہ شاق میشود کلام قاضی عیاض در بعض مواضع از اکمال و چون اسامی
شروح مذکورہ سائر و دائر ست بین العلما لہذا بمیم اشارہ بمازری و بعین بعیاض و بطا بقرطبی و بدال بمحی الدین نووی
و بشیخ بسوی شیخ خود ابن عرفہ نمودہ و شرح عماد الدین عبد الرحمن بن عبد العلی المصری المتوفی سنة و شرح غریب
وی للشیخ الامام عبد الغافر بن اسمعیل الفارسی المتوفی سنة تسع وعشرین و خمس مائة مسمی بالمفہم فی شرح غریب مسلم
و شرح شمس الدین ابی المظفر یوسف بن قزاوغلی سبط ابن الجوزی المتوفی سنة اربع وخمسین و ست مائة و شرح
ابی الفتح عیسی بن مسعود الزواوی المتوفی سنة اربع واربعین و سبع مائة و این در پنج مجلد ست و در وی معلم و اکمال و مفہم
و منہاج را جمع نمودہ و شرح قاضی زین الدین زکریا محمد الانصاری الشافعی المتوفی سنة ست وعشرین و تسع مائة
ذکرہ الشعرانی و قال غالب مسودتہ بخطی و شرح جلال الدین سیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱ھ مسمی بالدیباج علی صحیح مسلم بن الحجاج
اولہ الحمد للہ الذی سلک باصحاب الحدیث اوضح نہجہ و شرح امام قوام السنة ابی القاسم اسمعیل بن محمد الاصبہانی الحافظ
المتوفی سنہ ۵۳۵ھ و شرح شیخ تقی الدین ابی بکر محمد الحصنی الدمشقی الشافعی المتوفی سنة تسع وعشرین و ثمان مائة و شرح
شیخ شہاب الدین احمد بن محمد القسطلانی الشافعی المتوفی سنہ ۹۲۳ھ مسمی بمنہاج الابتہاج بشرح مسلم بن الحجاج در ہشت
جز ست تا نصف کتاب و شرح الملا علی القاری الہروی المکی المتوفی سنة ست عشرة والف در چہار مجلد و اما
مختصرات مسلم پس از انجملہ ست مختصر ابی عبد اللہ شرف الدین محمد بن عبد اللہ المرسی المتوفی سنة خمس وخمسین و ست مائة
و مختصر زوائد مسلم علی البخاری للشیخ سراج الدین عمر بن علی بن الملقن المتوفی سنہ ۸۰۴ھ در چہار مجلد و مختصر امام حافظ زکی الدین
عبد العظیم بن عبد القوی المنذری المتوفی سنہ ۶۵۶ھ و شرح این مختصر از عثمان بن عبد الملک الکردی المصری المتوفی سنة ثمان
وثلثین و سبع مائة ست و نیز از شیخ محمد بن احمد الاسنوی المتوفی سنة ثمان وستین و سبع مائة و بر مسلم کتابی ست از محمد بن احمد
بن عباد الخلاطی الحنفی المتوفی سنہ ۶۵۲ھ و اسامی رجال مسلم از ابی بکر احمد بن علی الاصبہانی المتوفی سنة تسع وسبعین و مائتین ست

جامع الصحیح للامام الحافظ ابی عیسی محمد بن عیسی بن سورة السلمی البوغی الترمذی المتوفی سنة تسع
ثالث کتب ستهٔ حدیث است ترمذی گفته است این کتاب را بر علمای عراق عرض کردم و خراسان عرض نمودم همگنان
و هر که در خانهٔ وی این کتاب باشد گویا پیغمبری در خانهٔ وی تکلم می کند و مشهور شده است این کتاب
کما یقال جامع الترمذی و اورا سنن ترمذی نیز خوانند اما اول اکثر است در بستان المحدثین گفته این جامع بهترین کتب است
بلکه بعضی وجوه و حیثیات از جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر مذاهب فقها
و وجوه استدلال هر یکی از اهل مذاهب سوم بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و ضعیف و غریب و معلل بعلل چهارم بیان
اسمای رواة و القاب و کنیتهای آنها و دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال انتهی گوییم و نیز در وی کتاب العلل است و در وی
فوائد حسنه جمع نموده که قدر آن بر واقف مخفی نیست و لهذا گفته اند هو کاف للمجتهد مغن للمقلد و ابو اسمعیل هروی گفته
هو عندی انفع من الصحیحین لان کل احد یصل الی الفائدة منه و هما لا یصل الیهما الا العالم المتبحر انتهی و حاکم و خطیب اطلاق
صحت کرده اند بر این جامع و این مشعر است که نزد وی نوعی تساهل است در تصحیح زیرا که حکم میکند بحسن حدیثی که در وی انقطاع
ولیکن گفته اند که این غیر مضر است بحسب اصطلاح آنچه بعد حدیث میگوید که حسن صحیح غریب و نحو آن جواب داده اند که این اصطلاح
جدید است و لا مشاحة فیه و بعضی از علمای اندلس در مدح این کتاب نظمی دارند که اول آن این است **نظم**

کتاب الترمذی ریاض علم — حکت ازهاره زهر النجوم

و تمام این ابیات در کتاب حطه ذکر کرده ام و ترمذی گفته جمیع ما فی هذا الکتاب من الحدیث هو معمول به و قد اخذ به بعض
اهل العلم ما خلا حدیثین حدیث ابن عباس ان النبی صلی الله علیه وسلم جمع بین الظهر و العصر بالمدینة و المغرب و العشاء
من غیر خوف و لا سفر و لا مطر و حدیث النبی صلی الله علیه وسلم انه قال اذا شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فی الرابعة
فاقتلوه انتهی و شیخ علامه خواجه محمد معین در کتاب دراسات اللبیب فی الاسوة الحسنة بالحبیب تعقب وی کرده
و گفته معه کلام طویل بعده ثابت کرده که این هر دو حدیث معمول است نزد جماعتی از علما و نیز در کتاب مذکور گفته
و مما یشتمل علی هذا العبد الضعیف من صنیعه فی سننه انه ربما یسند الحدیث و یتکلم علیه بحسن او بصحة ثم یقول لم یعمل به اهل العلم او بعض اهل العلم
فیذکر قولهم المخالف بالحدیث ثم ربما یذکر [illegible] تمسکوا فی خلاف هذا الحدیث و لا انتقاد علیه فی ذلک فانه من باب ترجیح احد [illegible]
و ربما یسکت من تمسکهم من الحدیث فیقع قولهم العریة معارضا بالحدیث فیتقض [illegible] الله تعالی ظهر من [illegible]
هذا و قد ادا لا معارضة لاحد کائنا من کان مع رسول الله صلی الله علیه وسلم و اهل المذاهب بحضرته القدسیة العلیة یحترز
کل التحرز فی اقوالهم و اعمالهم عما یتضمن صورة المعارضة و ان لم یکن فی الواقع من العلماء معارضة لعوزهم بحدیث [illegible]
فی ما ذهبوا الیه من خلاف هذا الحدیث و لم یذکره الترمذی ایضا الا بهذا اللحاظ الکنه حسن ظن الیهم علی جواز ان لا علم
هذا الحدیث [illegible] فی هذا الصنیع والله اعلم لعم لو ذکره علی وجه لیس علی صورة کان [illegible]
من قال بخلافه فیه شیء انتهی و ترمذی را شروح است از آنجمله است شرح حافظ ابی بکر محمد بن عبد الله الاشبیلی المعروف
بابن العربی المالکی المتوفی سنة ثلاث و اربعین و خمس مائة و نام شرح عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی است و شرح حافظ ابی الفتح

بن محمد بن سید الناس الیعمری الشافعی المتوفی سنة اربع وثلثین وسبع مائة واین در ده مجلد است تا دو ثلث واگر
اقتصار بر فن حدیث میکرد تمام می شد و شرح حافظ زین الدین عبد الرحیم بن حسین العراقی المتوفی سنة ست وثمان مائة
و شرح زوائد ترمذی بر صحیحین و ابی داؤد تالیف سراج الدین عمر بن علی بن الملقن المتوفی سنة اربع وثمان مائة و شرح
و شرح سراج الدین عمر بن رسلان البلقینی الشافعی المتوفی سنة خمس وثمان مائة واین شرح پارهٔ از وست
تمام ناکرده مسمی بالعرف الشذی علی جامع الترمذی و شرح زین الدین عبد الرحمن بن احمد بن النقیب الحنبلی
المتوفی سنة واین در بست مجلد است تقریبا و در فتنه بسوخت و شرح جلال الدین سیوطی المسمی بقوت المغتذی علی
جامع الترمذی و شرح حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد بن رجب الحنبلی المتوفی سنة خمس وتسعین وسبع مائة
والف بحرم النبوی و این شرحی لطیف است بالقول و اما مختصر آن پس بسیار است از انجمله است مختصر الجامع للشیخ نجم الدین محمد
بن عقیل البالسی الشافعی المتوفی سنة تسع وعشرین وتسع مائة و مختصر الشیخ نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الطوفی الحنبلی المتوفی
سنة عشر وسبع مائة و مائة حدیث منتقاة عوالی للحافظ صلاح الدین خلیل بن کیکلدی العلائی **الجامع الصغیر**
فی حدیث البشیر النذیر للشیخ الحافظ جلال الدین بن ابی بکر السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة اوله الحمد لله الذی
بعث علی راس کل مائة سنة من یجدد لهذه الامة امر دینها الخ و در وی گفته اودعت فیه من الکلم النبویة الوفا ومن الحکم المصطفویة
صنوفا اقتصرت فیه علی الاحادیث الوجیزة ولخصت فیه من معادن الاثر ابریزه وبالغت فی تحریر التخریج فترکت القشر
واخذت اللباب وصنته عما تفرد به وضاع وکذاب ففاق بذلک الکتب المؤلفة فی هذا النوع کالفائق والشهاب وحوی
من نفائس الصنعة الحدیثیة ما لم یودع قبله فی کتاب ورتبته علی حروف المعجم مراعیا اول الحدیث فما بعده تسهیلا علی الطلاب
وسمیته الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر لانه مقتضب من الکتاب الکبیر الذی سمیته جمع الجوامع وقصدت فیه
جمع الاحادیث النبویة باسرها انتهی و در آخر وی ذکر کرده که فارغ شدم از تالیفش هیجدهم ربیع الاول سنة سبع وتسعمائة انتهی
لیکن معهذا احادیث ضعیفه و مدخوله هم بسیار در ان آورده و در مجلدی ذیل بر ان نوشته مسمی بزیادة الجامع الصغیر و در نوع
و ترتیب و حجم وی مثل اصل کتاب است و اصل اشهر ها است از انجمله است شرح شیخ شمس الدین محمد بن العلقمی الشافعی
تلمیذ المصنف المتوفی سنة تسع وعشرین وتسع مائة واین شرح در دو مجلد است بالقول مسمی بالکوکب المنیر لیکن احادیث را
بی شرح گذاشته بنا بر عدم احتیاج بدان و گفته حیث اقول شیخنا فمرادی المصنف وحیث اقول فی الحدیث علامة الصحة
او الحسن فمن تصحیح المؤلف بر فرض صورت صح او ح بخطه وحیث اقول وکتبنا فالمراد بها السید الشریف یوسف الارسونی
وابن مغلطائی انتهی و شرح شیخ شهاب الدین ابی العباس احمد بن محمد المتبولی الشافعی المتوفی سنة مسمی
بالاستدراک النضیر علی الجامع الصغیر اوله الحمد لله شارح صدور اهل السنة الخ و در وی نوشته که اطالت کرد علقمی در انچه
محتاج الیه نبود و اختصار کرد بلکه ترک نمود چیزی که محتاج الیه بود انتهی و خود درین شرح بشرح احادیث بر وجه تفصیل پرداخته
قدر سه در اصول حدیث در مجلدی ضخیم جمع نموده و شرح شیخ شمس الدین محمد المدعو بعبد الرؤف المناوی الشافعی المتوفی
سنة ثلثین والف تقریبا اول شرح کرده بود بالقول چون مغاربه بعد استحسانش التماس مزج نمودند استیناف عمل کرده

شرحی کبیر ممزوج تصنیف ساخته مسمی بفیض القدیر در مجلدها ست اوله الحمد لله الذی جعل الانسان هو الجامع الصغیر
وگفته لائق آنست که مدعی شرح اسد و بیان نموده که مراد بقاضی درین شرح بیضاوی ست و بعراقی زین الدین و بیحیی
قاضی یحیی المناوی و این شرح را مختصری ست از بعض اهل علم اوله الحمد لله الذی علمنا من تاویل الاحادیث و اسم
تیسیر ست و للشیخ العلامة علی بن حسام الدین الهندی المعروف بالمتقی المتوفی سنة سبع و سبعین و تسع مائة تقریبا
مرتب الاصل و الذیل بر مسائل الابواب و الفصول و روی کتب از جمع مثل جامع الاصول مرتب نموده و منهاج العمال
فی سنن الاقوال نام نهاد اوله الحمد لله الذی یسر الانسان لقریحة مستقیمة و او را ترتیب جامع الکبیر یعنی جمع الجوامع
نیز هست چنانکه بیاید و شرح مولانا نور الدین علی بن سلطان محمد القاری در یک مجلد و شرح شیخ علی بن الشیخ نور الدین
بن محمد بن ابراهیم المعروف بالعزیزی اوله الحمد لله الذی وفقنا للاستعمال سنة رسوله و تبلیغها من غیر اهمال و اهانة
للمسئول و این شرحی مختصر ممزوج ست مسمی بالسراج المنیر در وی گرد کرده جمعته من شروح الکتاب حیث قلت قال الشیخ فالمراد
شیخی خادم السنة محمد الحجازی الشعرانی المشهور بالواسطی و اذا لم اسند الکلام لاحد فهو عن الشیخ عبد الرؤف المناوی انتهی
و این شرح درین ایام در محروسه مصر از قالب طبع بر آمده و لله الحمد و بر وی شرحی ست موجز ممزوج حامل المتن در دو مجلد
سید علامه محمد بن اسمعیل الامیر الیمانی و فقیر در جدیده بران مطلع شده از استفاده گشته **الجامع الصغیر**
فی الحدیث للامام الحافظ ابی عبد الله محمد بن اسمعیل البخاری المتوفی سنة ست و خمسین و مائتین و راوی آن عبد الله بن محمد
الاشقر ست این کتاب از تصانیف محموده اوست ذکره ابن حجر **الجامع الکبیر** فی الحدیث للامام الحافظ محمد
بن اسمعیل البخاری المتوفی سنة ۲۵۶ ذکره ابن طاهر **جامع المسانید و الالقاب** للشیخ ابی الفرج عبد الرحمن
بن علی الجوزی البغدادی المتوفی سنة سبع و تسعین و خمس مائة اوله الحمد لله الذی قدم کتابنا علی الکتب الخ و این کتاب
کلان ست شیخ ابو العباس احمد بن عبد الله المعروف بالمحب الطبری المکی المتوفی سنة اربع و تسعین و ست مائة آنرا
ترتیب داده **جامع المسانید** للحافظ عماد الدین ابی الفداء اسمعیل بن عمر المعروف بابن کثیر الدمشقی المتوفی
سنة اربع و سبعین و سبع مائة و این کتابی عظیم ست در وی احادیث کتب عشره را در اصول اسلام یعنی صحاح ستة و مسانید
اربعه فراهم نموده **جامع المسانید** للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنة احدی عشرة و تسع مائة ذکره
فی فهرس مؤلفاته **جامع المسانید** للشیخ جمال الدین الیمانی ذکره الساجی فی کنز الراغبین **جامع المصنف**
فی شعب الایمان للامام ابی بکر احمد بن حسین البیهقی الشافعی المتوفی سنة ثمان و خمسین و اربع مائة کتابی کلان و معتمد است و او را
مختصرات ست از انجمله ست مختصر الشیخ شمس الدین القونوی و مختصر امام معین الدین محمد بن [illegible] و بیعد در وی هشتاد و هفت باب نوشته
و شعاع للسیوطی و در وی زوائد و اصول بر کتب سته را جمع نموده اما بیش از یک ثلث ننوشته **الجامع لآداب الراوی**
و السامع للامام الحافظ ابی بکر احمد بن علی المعروف بالخطیب البغدادی المتوفی سنة ثلث و ستین و اربع مائة در نیم
کتابی مشتمل ست بر قواعد و فوائد اصول علم حدیث **جامع** فی الحدیث للامام عبد الرزاق بن همام الصنعانی المتوفی
سنة احدی عشرة و [illegible] للفاضل قطب الدین محمد بن علاء الدین المکی المتوفی سنة تسعین و تسع مائة و در وی کتب ستة را

بابس مجوعہ ترتیب و تہذیب نمودہ و ایضاً الابن حب ابی محمد عبد اللہ الفہری المتوفی سنہ سبع و تسعین التحفۃ التبۃ الہم ۱۱ من المساعی ہو النجح الانسانی جلیل حیثیت ست بلکہ زیادہ در بیان فضل سعی در قضاء حوائج بر بیائے از بعض سخنانے دیدہ اول الحمد بعد عجیب الحاجات در وی گفتہ جمعتہا حین حرکت ریح التمنا ساکن الہموم و اقضی القدر بتوجہی الی باب الرحم دعانی الی تاسیس بنائہا المشید و جمع مسالک ربہا التشیید ما شاہدتہ من فتور ارباب المروات عن السعی بالشفاعۃ فی قضاء الحاجات حتی رہا جاء کثیر منہم بالرد و تقاعس عن الجود بمقالہ حذرا من التعصص لمرارۃ عدم القبول ثم لم یلاحظوا اشفعوا تؤجروا و یقضی اللہ ما یشاء علی لسان الرسول انتہی و فی الواقع جمع این اخبار در نہایت لطافت و خوبی از جامع وے واقع شدہ ۔۔۔ علی اللہ اجرہ **اجزاء الحدیث** از مرویات حفاظ بسیار اند چنانکہ بترتیب حروف ذکر کردہ میشوند

جزء ابن حمید شیخ الصوفیہ در اول این جزء میگوید **ثنا** ابو مسلم ابراہیم بن عبد اللہ الکجی قال ثنا ابو عاصم الضحاک بن مخلد النبیل عن الاوزاعی قال حدثنی قرۃ بن عبد الرحمن عن ابن شہاب عن ابی سلمۃ عن ابی ہریرۃ رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم احب عبادی الی اعجلہم فطرا و فاتش در سنہ سہ صد و شصت و پنج بودہ **جزء** ابن بشران ہو ابو الحسین علی بن محمد بن عبد اللہ المعدل **جزء** ابن بوش ہو محمد بن ابراہیم السراج **جزء** ابن ترثال **جزء** ابن دیزل ہو ابراہیم بن حسین الکسائی و در وی حدیث افک ست **جزء** ابن راہویہ ہو الامام اسحٰق **جزء** ابن زبان ہو ابو بکر احمد بن سلیمان بن زبان الکندی ذکرہ البقاعی فی مشیختہ **جزء** ابن سریج عبد الرحمن بن احمد فیہ المائۃ الشریحیۃ **جزء** ابن السقا ہو ابو محمد عبد الرحمن بن محمد بن عثمان **جزء** ابن شاذان ہو ابو بکر احمد بن ابراہیم البزار **جزء** ابن عبدکویہ ہو ابو الحسن علی بن یحیی بن جعفر **جزء** ابن عرفۃ ہو ابو الحسن بن عرفۃ بن یزید العبدی و کان حیا فی سنۃ ست و خمسین و ست مائۃ **جزء** ابن فیل ہو ابو علی طاہر الحسن بن ابراہیم الاسد الانطاکی **جزء** ابن مخلد محمد العطار **جزء** ابن مخوف و ہو احمد بن عبد اللہ **جزء** ابن مندہ ہو ابو جعفر محمد بن مندۃ الاصفہانی **جزء** ابن نظیف **جزء** ابی بکر محمد بن القاسم بن ابی الہیثم الانباری و منہا منتقاہ الکبیر و الصغیر **جزء** ابی بکر یوسف بن یعقوب بن البہلول **جزء** ابی بکر محمد بن عمر بن بکیر النجار **جزء** ابی بکر محمد بن یحیی الصوفی **جزء** ابی جعفر محمد بن عبد اللہ بن سلیمان الحضرمی **جزء** ابی الجہم العلا بن موسی بن عطیۃ الباہلی **جزء** ابی الحسن احمد بن عمیر بن جوصا **جزء** ابی الحسن علی بن محمد الحلبی **جزء** ابی الحسن محمد بن علی بن محمد الازدی من حدیث مالک بن انس **جزء** ابی الحسن علی بن محمد بن عبید روایۃ المحاملی عنہ **جزء** ابی الحسین بن زرقویہ **جزء** ابی الحسین محمد بن حامد بن السری ہو مترجم بکتاب السنۃ **جزء** ابی الحسین **جزء** ابی حفص عمر بن عثمان بن شاہین الواعظ **جزء** ابی روق احمد بن محمد بن بکر الہمدانی **جزء** ابی زرعۃ عبد الرحمن بن عمرو النضری ہو مترجم بکتاب العلل **جزء** ابی سعید ابراہیم بن عبد الرحمن الزہری **جزء** ابی سلمۃ بن دینار مولی ربیعۃ بن مالک **جزء** ابی طاہر حسن بن احمد بن ابراہیم الاسدی البالسی **جزء** ابی عبد اللہ احمد بن الحسن الصوفی عن یحیی بن معین **جزء** ابی عقیل محمد بن علی بن محمد الصابونی المحمودی و ہو مترجم بکتاب التحفۃ **جزء** ابی عمر محمد بن عبد الواحد اللغوی **جزء** ابی عبد الرحمن السلمی **جزء** ابی الفتح نصر بن عبد الرحمن النحوی **جزء** ابی الفضل احمد بن محمد

بن احمد بن العراقی النیسابوری جزء ابی الفضل احمد بن الحسن بن خیرون جزء ابی محمد الحسن بن احمد الکوجستینی
فیه کتاب الابدال جزء ابی محمد المبارک بن الطباخ جزء ابی محمد یحیی بن علی الطراح جزء ابی مسعود احمد بن الفرات
بن خالد الضبی جزء ابی مسلم ابراهیم بن عبدالله البصری عن ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن المثنی بن انس بن مالک
جزء ابی معاویة الضریر جزء ابی یعلی احمد بن علی بن المثنی التمیمی جزء اسمعیل بن احمد بن یوسف السلمی جزء
اسمعیل بن اسحق القاضی جمع فیه حدیث ایوب السختیانی جزء اسید بن عاصم ابی الحسین اخی محمد جزء الامالی
من حدیث الحسن محمد بن علی بن عفان جزء الانصاری هو محمد بن عبدالله وابو محمد عبدالباقی الانصاری جزء
ایوب السختیانی جزء البانیاسی هو ابو عبدالله مالک بن احمد بن علی بن ابراهیم الفراء جزء البزار هو ابو بکر محمد
بن عبدالباقی جزء السیوطی فی الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم جزء البطاقة لحمزة بن محمد الکنانی عرف بالبطاقة
لحدیث وقع فیه جزء البغوی ابی القاسم جزء بکار بن قتیبة بن عبدالله جزء بیبی ام الفضل بنت عبدالصمد
بن علی بن محمد بن عبدالرحیم الهرثمیة اجزاء الثقفیات للحافظ ابی عبدالله القاسم بن الفضل بن احمد الثقفی الاصبهانی
اجزاء الجعدیات المنسوبة الی الجوهری هو ابو الحسن علی بن الجعد بن عبید الجوهری. این جزء از وی حدیث وجماعتی
آنرا روایت کرده جزء الحلاء هو ابو عبدالله محمد بن علی من حدیث الاسار علی الآثار عن ابی العباس جزء الجوهری
هو ابو الحسن محمد بن الحسن جزء حاجب بن احمد الطوسی المتوفی سنة ست وثلثین وثلث مائة جزء الحریری هو ابو القاسم
اجزاء الخلعیات لابی الحسن علی بن الحسن بن الحسین الخلعی جزء الدسکری هو ابو طالب یحیی بن علی بن الطیب بروایة
جزء فی الرد علی منکری العرش للامام ابی بکر احمد بن سلمان بن الحسن بن اسرائیل البغدادی جزء رشید الدین
ابی الحسین یحیی بن علی القرشی العطار الحافظ ودر وی هشت حدیث است جزء الرمی وفضله للعراقی ابو یعقوب اسحق
بن ابراهیم بن محمد بن سهل الحافظ جزء السرسی هو ابو حامد احمد بن محمد جزء سعدان بن نصر بن منصور جزء
سفیان بن عیینة الهلالی جزء السقطری جزء السقطی هو ابو عمرو عبدالملک بن الحسن بن الفضل جزء
السلام للسیوطی ودر وی عشاریات جمع فراهم نموده وآن بیست وسه حدیث است وفارغ شد از جمع آن ماه ربیع الآخر سنه
در همین سال وفات اوست جزء السلفی معروف بحرز قلس است اجزاء السلفیات للحافظ ابی الطاهر احمد
بن محمد بن سلفة الاصبهانی المتوفی سنة ست وسبعین وخمس مائة واین منتخب است از اصول الشریف الانماطی وابن
الطیوری وغیرهما ومشیخة بغدادیة وغیرها وجمله آن اندر یکصد جزء است جزء الصفار هو ابو علی اسمعیل بن محمد
بن اسمعیل بن صالح الصفار المتوفی سنة احدی واربعین وثلث مائة جزء طرق حدیث نعم الادام الخل من اجازة
ابی محمد التمیمی لابی الفیض محمد مرتضی الحسینی الواسطی البلجرامی الزبیدی المصری اوله الحمد لله نحمده ونستعینه درآخرش
گفته قد وافق الفراغ من ذلک لیلة الاحد المبارک خامس عشر شهر محرم مفتتح سنة الف ومائة واحد وتسعین من الهجرة
جزء الصوفی جزء عبدالصمد الزیتونی جزء عبدالملک بن محمد بن مرار البغدادی جزء العقیقی ابو الحسن احمد
بن محمد جزء العصاری هو الزاهد ابو محمد العباس بن محمد بن ابی منصور العصاری الطوسی الواعظ ودر وی

اخبار و اشعار و حکایات منتخب امام تاج الدین ابو سعد السمعانی ست جزء العطار ہو ابو عبد اللہ محمد بن مخلد
جزء علی بن ابی الحسن علی بن المفضل المقدسی جزء علی بن حرب جزء الغطریف ہو ابو احمد محمد بن احمد الغطریفی
المتوفی سنہ سبع و سبعین و ثلث مائۃ من حدیث القاضی ابی بکر الطبری جزء النسولی اجزاء الغیلانیات من حدیث
ابی بکر عبد اللہ بن محمد بن ابراہیم الشافعی روایۃ ابی طالب محمد بن محمد بن ابراہیم بن غیلان المتوفی سنہ اربعین و اربع مائۃ
جزء فضائل اہل البیت لابی الحسن علی بن المعروف بالبزاز در آخر کتاب در حدیث البر والصلۃ میگوید حدثنا
ابو اسحٰق ابراہیم بن عبد الصمد بن موسی بن محمد بن ابراہیم بن محمد بن علی بن عبد اللہ بن عباس قال حدثنی ابی قال حدثنی محمد
بن ابراہیم الامام عن عبد الصمد بن علی بن عبد اللہ بن عباس قال حدثنی ابی عن جدی عبد اللہ رضی اللہ عنہ قال قال النبی
صلی اللہ علیہ وسلم انہ کان فی بنی اسرائیل ملکان اخوان علی مدینتین و کان احدہما بارا برحمہ عادلا فی رعیتہ و کان الآخر
عاقا لرحمہ جائرا علی رعیتہ و کان فی عصرہما نبی فاوحی اللہ عز وجل الی ذلک النبی انہ قد بقی من عمر ہذا البار ثلث سنین
و بقی من عمر ہذا العاق ثلثون سنۃ فاخبر ذلک النبی رعیۃ ہذا و رعیۃ ہذا فاحزن ذلک رعیۃ العادل و احزن ذلک رعیۃ الجائر
قال ففرقوا بین الاطفال و الامہات و ترکوا الطعام و الشراب و خرجوا الی الصحرا یدعون اللہ عز وجل ان یمتعہم بالعادل و یزیل
عنہم امر الجائر فاقاموا ثلثا فاوحی اللہ عز وجل الی ذلک النبی ان اخبر عبادی انی قد رحمتہم فاجبت دعاءہم فجعلت ما بقی
من عمر ہذا البار لذلک الجائر و ما بقی من عمر ذلک الجائر لہذا البار قال فرجعوا الی بیوتہم و مات الجائر لتمام ثلث سنین و بقی العادل
فیہم ثلثین سنۃ ثم تلا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
جزء الفیل لابی عمر عثمان بن احمد البغدادی الدقاق المعروف بابن السماک المتوفی سنہ اربع و اربعین و ثلث مائۃ در حدیث
عایشہ در فضل ابی بکر و زبیر کہ اول این جزء است میگوید حدثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال ثنا ابو معاویۃ
عن ہشام بن عروۃ عن ابیہ عن عایشۃ رضی اللہ عنہا قالت یا ابن اختی کان ابواک یعنی ابا بکر و الزبیر من الذین استجابوا
للہ و للرسول من بعد ما اصابہم القرح قالت لما انصرف المشرکون من احد و اصاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم و اصحابہ
ما اصابہم خاف ان یرجعوا من ینتدب لہولاء فی خیارہم حتی یعلموا ان بنا قوۃ قال فانتدب ابو بکر و الزبیر فی سبعین فخرجوا
فی آثار القوم فسمعوا بہم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمۃ من اللہ و فضل قالت لم یلقوا عدوا جزء القطان ہو ابو عبد اللہ الحسین
بن یحیی بن عیاش جزء لوین محمد بن سلیمان بن حبیب المصیصی جزء المتوی ہو ابو عبد اللہ الحسین بن یحیی جزء
المحاملی ہو الحافظ ابو عبد اللہ الحسین بن اسمٰعیل و این شانزدہ جزء است کہ آنرا محاملیات خوانند جزء المحرمی جزء
محمد بن سنان القزاز جزء محمد بن عاصم جزء محمد بن ہشام بن ملاس النمیری جزء المخلصیات من حدیث ابی طاہر محمد
بن عبد الرحمن بن العباس المخلص الذہبی جزء المروزی جزء المنذری ہو الحافظ زکی الدین عبد العظیم
بن عبد القوی المتوفی سنہ ست و خمسین و ست مائۃ جمع فیہ ما ورد فی من غفر لہ ما تقدم من ذنبہ و ما تاخر جزء منصور بن عمار
تخریج ابی بکر محمد بن احمد بن عبد الرحمن الحافظ المزی جزء من روی ہو و ولدہ و ولد ولدہ لابن مندۃ محمد بن اسحٰق
بن یحیی العبدی الاصبہانی المتوفی سنہ خمس و تسعین و ثلث مائۃ در کشف الظنون از تاریخ ابن شہبہ نقل کردہ قال عبد الرحمن بن مندۃ

کتاب الخمس اربعة من شیوخه اربعة آلاف حدیث عن ابن الاعرابی بمکة وعنه ابو المظفر عن الاصم نیسابور وعن
بخاری من کل منهم الف حدیث انتهی جزء المؤمل بن اهاب جزء العباس هو ابو محمد عبد الرحمن بن عمر بن حمویه
عمان جزء النقاش هو الحافظ ابو سعید محمد بن علی بن عمرو بن مهدی والحافظ ابو بکر محمد بن الحسن النقاش المتوفی سنة
احدی وخمسین وثلثمائة فی فضل التراویح جزء وکال هو ابو عمرو عثمان بن محمد بن احمد جزء الوزیر هو ابو القاسم
بن الجراح جزء الهاشمی هو ابو اسحق ابراهیم بن عبد الصمد بن موسی جزء هلال الحفار جلاء الافهام
فی فضل الصلوة علی خیر الانام للحافظ العلامة شمس الدین محمد بن ابی بکر بن قیم الجوزیة الحنبلی الدمشقی المتوفی سنة
احدی وخمسین وسبعمائة در یک مجلد لطیف ست وخیلی بعمر واقع شده در وی گفته اختلف فی آل النبی صلی الله علیه وسلم
علی اربعة اقوال فقیل هم الذین حرمت علیهم الصدقة وفیهم ثلثة اقوال العلماء احدها انهم بنو هاشم وبنو المطلب وهذا مذهب الشافعی
واحمد فی روایة عنه والثانی انهم بنو هاشم خاصة وهذا مذهب ابی حنیفة والروایة الثانیة عن احمد واختیار ابن القاسم صاحب مالک
والثالث انهم بنو هاشم ومن فوقهم الی غالب فیدخل فیهم بنو المطلب وبنو امیة وبنو نوفل ومن فوقهم الی بنی غالب وهو اختیار
اشهب من اصحاب مالک حکاه صاحب الجواهر عنه وحکاه اللخمی عنه فی التبصرة عن اصبغ ولم یحکه عن اشهب هذا القول فی الآل
اعنی انهم الذین تحرم علیهم الصدقة هو منصوص الشافعی واحمد والاکثرین وهو اختیار جمهور اصحاب احمد والشافعی والقول الثانی
ان آل النبی صلی الله علیه وسلم هم ذریته وازواجه خاصة حکاه ابن عبد البر فی التمهید القول الثالث ان آله اتباعه الی یوم القیامة
حکاه ابن عبد البر عن بعض اهل العلم واقدم من روی عنه هذا القول جابر بن عبد الله ذکره البیهقی عنه ورواه عن سفیان الثوری
وغیره واختاره بعض اصحاب الشافعی حکاه عنه ابو الطیب الطبری فی تعلیقه ورجحه النووی فی شرح مسلم واختاره الازهری
القول الرابع ان آله هم الاتقیاء من امته حکاه القاضی حسین والراغب وجماعة واحتجوا بما رواه الطبرانی فی معجمه عن عمرو بن الیاس
بن صدقة حدثنا نعیم بن حماد ثنا نوح بن ابی مریم عن یحیی بن سعید الانصاری عن انس بن مالک قال سئل رسول الله صلی
الله علیه وسلم من آل محمد فقال کل تقی وتلا رسول الله صلی الله علیه وسلم ان اولیاؤه الا المتقون قال الطبرانی لم یروه عن یحیی
الا نوح تفرد به نعیم وقد رواه البیهقی من حدیث احمد بن عبد الله بن یونس ثنا نافع ابو هرمز عن انس فذکره ونوح هذا
ونافع لا یحتج بهما احد من اهل العلم وقد رمیا بالکذب الی قوله والصحیح هو القول الاول ویلیه القول الثانی واما الثالث
والرابع فضعیفان لان النبی صلی الله علیه وسلم قد رفع الشبهة بقوله ان الصدقة لا تحل لآل محمد وقوله انما یاکل آل محمد
من هذا المال وقوله اللهم اجعل رزق آل محمد قوتا وهذا لا یجوز ان یراد به عموم الامة قطعا فاولی ما حمل علیه الآل فی الصلوة
الآل المذکورون فی سائر الفاظه ولا یجوز العدول عن ذلک انتهی ملخصا جمع الشتیت شرح ابیات التثبیت
لبعض اعیان اهل العلم والاجتهاد الحافظ الشهیر محمد بن اسمعیل الامیر الیمنی المتوفی سنة ١١٨٢ اوله احمدک یا من قدر
علی هذه الدار ومن فیها الفنا وابیات التثبیت نظمی است از جلال الدین سیوطی در احوال موتی فی القبور واین شرح
مجلدی وسط است ودر آخر وی ابیاتی دیگر بر اصل افزوده مسمی بشری الکئیب بلقاء الحبیب نیز خودش آنرا شرح کرده در اول
این کتاب گفته ولقد احسن الناظم جلال الدین رحمه الله تعالی فی صلاته علی الآل لانه صلی الله علیه وسلم فی حدیث التعلیم فی بیان

کیفیة الصلوة بذلہم فلیہتم الاعتناء فی الاتیان بالصلوة التی علمہا صلی اللہ علیہ وسلم امتہ
درین کتاب و در مؤلفات دیگر خود باد لۂ صحیحہ باثبات رسانیده و برای محدثین که در کتب حدیث حرف صلی
بدون ذکر آل اعذار صحیحه بیان فرموده من شاء فلیرجع الیہ از تالیف این شرح لطیف غرۂ رجب یوم الخمیس سنۂ تسع وستین
ومائة الف فارغ شد جمع الجوامع فی الاحادیث اللوامع اربعون حدیثا جمع الجوامع للشیخ عبد الرحمن
بن ابی بکر السیوطی المتوفی سنۂ احدی عشر وتسع مائۃ اولہ سبحان الذی مبدئ الکواکب اللوامع و این کتابی کلان ست
در وی قصد استیعاب احادیث نبویه کرده و دو قسم نموده اول در سوق لفظ حدیث بنفسه با ذکر مخرج و راوی از یک تا ده یا زیاده
بترتیب لغت بر حروف معجم ثانی در احادیث فعلیه محضه یا مشتمله بر قول و فعل یا سبب یا مراجعه و نحوها مرتب بر مسانید صحابه
و عشره را دران تقدم کرده بر حروف معجم در اسما بیشتر در کُنی بیشتر در مبهمات بیشتر در مراسیل و برای این کتاب کتب بسیار
مطالعه کرده و در جامع صغیر گوید قصدت فی جمع الجوامع جمع الاحادیث النبویة باسرها قال المناوی ہذا بحسب ما اطلع
علیہ المؤلف لا باعتبار ما فی نفس الامر لتعذر الاحاطة بہا وانافتہا علی جمعہ الجامع المذکور لو تم وقد اخترمته المنیة قبل اتمامه
وفی تاریخ ابن عساکر عن احمد صح من الحدیث سبع مائة الف وکسر وقال ابو زرعة کان احمد یحفظ الف الف حدیث وقال البخاری
احفظ مائة الف حدیث صحیح ومائتی الف حدیث غیر صحیح وقال مسلم صنفت الصحیح من ثلث مائة الف حدیث انتہی در کشف الظنون گفته مراد بآن عدد
حقیقت نیست بلکه کثرت ست و معذالک مجال دعوی احاطه و استیعاب نیست اگرچه از کتاب باشد زیراکه وصول
بجمیع مرویات و مسموعات دشوار ست و شیخ علامه علاء الدین علی بن حسام الدین الہندی الشہیر بالمتقی این کتاب را
مرتب کرده و کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال نام نهاده و ذکر کرده که بر مدونات بسیار در کتب حدیث از تالیف ائمه
واقف شدم لیکن هیچ کتابی در انہا اکثر الجمع ازین کتاب ندیدم زیراکه جامع اصول سته و جز آن ست با کثرت جدوی
و حسن افاده و اجاده اما عاری ست از فوائد جلیله مثل عدم امکان کشف حدیث تا وقتی که سر حدیث یاد نباشد اگر
قولی ست و نام راوی اگر فعلی ست و هرکه این یاد ندارد بروی استخراج حدیث متعذر پس اول جامع صغیر و زوائد آنرا
مبوب نموده و بمنہج العمال فی سنن الاقوال نام کرده بعده بقیۂ قسم اول را تبویب نموده غایة العمال فی سنن الاقوال نام نهادم
پستر قسم دوم افعال را مبوب ساخته بمستدرک الاقوال مسمی ساختم بعده همه را در یک ترتیب بر اسلوب جامع الاصول مرتب کرده
مجموع را کنز العمال نامیده شد بعده انتخاب و تلخیص آن کرده پس کتابی جلیل در چهار مجلد آمد جمع الاربعین فی فضل القرآن المبین
لعلی القاری اوله الحمد لله الذی نزل الفرقان و انزل القرآن الخ و اول حدیث او این ست عن عثمان بن عفان عن النبی صلی الله
علیه وسلم قال خیرکم من تعلم القرآن وعلمه رواه احمد و اصحاب الکتب الستة و آخر حدیث او این ست عن انس رضی الله عنه اهل القرآن
عرفاء اهل الجنة رواه الضیاء جمع النهایة فی بدء الخیر و غایة مختصری در حدیث ست از شیخ ابی محمد عبد الله بن سعد
بن ابی جمرة الازدی الاندلسی المتوفی سنه اوله الحمد لله حق حمده و در وی ذکر نموده که وی سه صد و چند حدیث را از بخاری
بحذف اسانید و ابقای نام راوی برای سهولت حفظ انتخاب نموده و شرح آن کرده است مسمی به بهجة النفوس و تحلیها بمعرفة ما لها
وما علیها اول الشرح الحمد لله الذی فتق رتوق ظلمات جهالات القلوب جمع بین الصحیحین یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم

و این ارجمند کس ست یکی امام ابی محمد حسین بن مسعود بغوی المتوفی سنة ست عشرة وخمس مائة دوم امام ابی بکر محمد بن عبد الله
بن محمد الجوزقی النیسابوری المتوفی سنة ثمان وثمانین وثلث مائة سوم شیخ ابی محمد عبد الحق بن عبد الرحمن الاشبیلی المتوفی
سنة اثنتین وثمانین وخمس مائة چهارم محمد بن اسمعیل بن احمد المعروف بابن الفرات السرخسی الهروی المتوفی سنة اربع عشرة
واربع مائة پنجم ابی جعفر احمد بن محمد القرطبی المعروف بابن ابی حجة المتوفی سنة اثنتین واربعین وست مائة ششم ابی بکر احمد
بن محمد البرقانی هفتم ابی مسعود ابراهیم بن محمد بن عبید الله الدمشقی و ترتیب این همه مجموع بر مسانید ست غیر الجا
هشتم امام حافظ ابی عبد الله محمد بن ابی نصر فتوح الحمیدی الاندلسی المتوفی سنة ثمان وثمانین واربع مائة و وی ترتیب
احادیث بر حسب فضل صحابی راوی حدیث کرده مثلا احادیث ابو بکر صدیق را مقدم کرده بعده عمر را تا تمام عشرة و بعده
عراقی در الفیه گوید ان الحمیدی زاد فی جمعه الصحاح و تتمات لیست فی احد منهما من غیر تمییز و هذا مما انکر علیه لان جمع کتابه
من این اتی الزیادة واما عبد الحق فانه اتی بالفاظ الصحیح و سخاوی در حاشیة الفیه گفته که قال الحمیدی زیادات ربما
من تتمات و شروح لبعض الفاظ الحدیث و قفت علیها فی کتب من اعتنی بالصحیح کالاسمعیلی والبرقانی قال ثم میز ان السوق
ثم یقول الی هنا انتهت روایة البخاری مثلا ومن هنا زاده البرقانی و هذا او نحوه ثم یشیر ما خفی منه فانه ربما یسوق الحدیث
کاملا اصلا وزیادة ثم یقول لفظه کذا زاده فلان و نحو ذلک فقد حصل التمییز اجمالا و تفصیلا و قال ابن الاثیر فی جامع الاصول عند
فی النقل من الصحیحین علی جمع الحمیدی فی کتابه فانه احسن فی ذکر طرقه واستقصی فی ایراد رواته والیه المنتهی فی جمع هذین الکتابین
و از شروح ست از انجمله است شرح عون الدین ابی المظفر یحیی بن محمد المعروف بابن هبیرة الوزیر الحنبلی المتوفی سنة
ستین وخمس مائة و در وی کشف حکم نبویه کرده و ابن تهنئه در تاریخ خود گفته سماه الایضاح عن معانی الصحاح فی عدة مجلدات
ولما بلغ فیه الی حدیث من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین شرح الحدیث و تکلم علیه علی معنی الفقه فآل به الکلام الی ذکر مسائل الفقه المتفق
علیها والمختلف فیها فافرده الناس من الکتاب و جعلوه مجلدا و سموه بکتاب الافصاح و هو قطعة منه و شرح ابی الحسن
بن الخیر النعمانی الظهیر الفارسی المتوفی سنة ثمان و تسعین و خمس مائة مسمی بجره و این مختصر کتاب الافصاح فی تفسیر الصحاح
للوزیر بن هبیرة است غیر ازین خبری از وجود و تخریج آن از حافظ ابن حجر عسقلانی ست رحمه الله تعالی **الجمع** بین الکتب
لابن الخراط **جمع الفوائد** من جامع الاصول و مجمع الزوائد للعلامة محمد بن سلیمان المغربی المالکی نزیل مکة المکرمة
و در مکه معظمه این کتاب مشهور ست دیدیم ولله الحمد و مجلد کلان ست و خیلی نفع واقع شده **جمل الغرائب** للعلامة
بیان الحق نظام الدین محمود بن ابی الحسن النیسابوری جمع فیه غریب الحدیث و رتبه علی اربعة و عشرین بابا اوله الحمد لله
الذی حمده ابتداء کل مقال **جنة المتقی** فی الادعیة للشیخ محمد علاء الدین الحیمی الدمشقی المتوفی سنة ثمان مائة عن
سبع وثلثین سنة و این کتاب بر سوال سلاح المومن ست **جنة الناظرین** فی معرفة التابعین للحافظ محب الدین
محمد بن محمود بن النجار البغدادی المتوفی سنة ثلث و اربعین و ست مائة **جنة** فی مختصر شرح السنة **جنة** فی الاسوة
بالسنة رساله ایست از تا سبع اوراق در تایید عمل بالحدیث بعبارت عربی مشتمل بر اصول نافعه اوله الحمد لله الذی جعل
فی کل زمان فترة من الرسل الخ و این رساله نیز ما سماحات خود از رسائل مصنفه جامع این صفحات مقبول اهل علم

قاضی طلا محمد پشاوری را در مدح این رسالہ قصیدہ غراست ایراد آن درین مقام مناسب افتاد میگوید قصیدہ

اہل توحید چو تحقیق سخن درگیرند
شاہد دین خود از قول پیمبر گیرند
در محاذات نصوص این ہمہ تکلیف قیاس
خاطر از فقہ محرف ہمگی برگیرند
آنچہ منحوت خیال ست و مخالف بنصوص
گرچہ فتوای امام ست کہ ابتر گیرند
اہل تحقیق کجا مائل رای اند و قیاس
کاہل دل سر رشتہ توفیق ازان درگیرند
کاربندان قضا ہر کہ شود خاک درش
از احادیث نبی مرشد و رہبر گیرند
متن مضمون احادیث بہ تبدیل رواۃ
از احادیث نبی راحت دیگر گیرند
ناگزیر آمدہ بر حق طلبان علم حدیث
ہر کجا قول رسول آمدہ لشکر گیرند
باغ فردوس بران قوم مباح ست کہ خوش
سنن مصطفوی بہر عمل برگیرند
بعد ازان شیخ نسائی و ابوداود اند
آمدہ بر سر تسلیم چو افسر گیرند
سوی توحید گرایند باخلاص و سپس
کہ ملائک سبق فکر تش از بر گیرند
جنتہ ساخت کہ در رزمگہ اہل فساد
یک بیک بر فلک معرفت اختر گیرند
ای علمدار نبی روح قدس یاور تو

خس و خاشاک شک از عین یقین گیرند
ہر بیانی کہ بود سادہ ز توقیع حدیث
نادرست و عبث و واہی و منکر گیرند
مجتہد گاہ مصیب ست و گہی خاطی لیک
اہل دل در حرم دین بت اکبر گیرند
با گل سرخ کہ صلش عرق روی نبی ست
شہسواران چنین صید محقر گیرند
حبذا بارگہ علم کہ ارباب نظر
چون طلا کار در اکسیرہ درزر گیرند
در مقامیکہ سخنہا رود از علم و عمل
چون مکرر شود آن قند مکرر گیرند
سنتی زندہ نمایند درین عصر سپس
شب تار ست بگو شمع منور گیرند
بی شعوران کہ بر آرا و قیاسات تنند
روش راستی از قول پیمبر گیرند
ترمذی گرچہ بود قافلہ سالار ہدی
ہر دو را در صف تقوی سر و سرور گیرند
زینت دوحہ ایمان بود از طائفہٴ
جنت قدس علی رغم ابی ذر گیرند
کلم طیبہ اش رفتہ بگردون چندان
اہل حق در دم ہیجا بخود اسپر گیرند
ای سرافراز کہ از بہر درستی و سند
بادکت اہل یقین ناصر و یاور گیرند
مرترا در صف ابرار موقر گیرند

رونق کار خود از حضرت قرآن جویند
در کف اہل ہوا نقش مزور گیرند
دیدہ از فقہ منزل چو منور سازند
ہرچہ در وی نہ خطا حکم پیمبر گیرند
ہرچہ آنرا نبود مستند از قول رسول
رتبہ لالہ نعمان نہ برابر گیرند
سنن مصطفوی رگ ہمہ صدق ست و صفا
خاک آن کوی باکسیر برابر گیرند
ای خوشا قوم کہ اندر رہ دین گاہ سلوک
ہرچہ آن غیر حدیث ست نہ درخور گیرند
علم دین جملہ عزیز ست ولی اہل وفا
اجر صد خون شہید از مداد او گیرند
ہر کجا حرف قیاس ست چو صرصر بکنند
کودکانند کہ اوراق مصور گیرند
از صحیحین و موطای امام مالک
در جزالت ز صحیحین مؤخر گیرند
غیر ذالک ز کتب آنچہ در آثار رسول
کہ قدم بر اثر شافع محشر گیرند
قدوہ اہل زمان حضرت صدیق حسن
کہ زاطبا را ولی اجنحہ شہپر گیرند
نکتہہائیکہ دران کردہ محرر علما
اہل خبرت ہمہ از طبع تو مسطر گیرند
مرترا از سر تعظیم معزز دانند

الجواب الجزم عن حدیث التکبیر جزم للشیخ جلال الدین السیوطی **جوامع الکلم** للامام ابی بکر محمد بن علی بن القفال الشاشی الشافعی المتوفی سنہ خمس و ستین و ثلث مائۃ و دروی کلمات جامعہ آنحضرت را جمع نمودہ

جواهر الاحاديث للامام ابي عبد الله محمد بن احمد الاقليدي الفارسي **جواهر العقدين** في فضل الشرفين
شرف العلم الجلي والنسب العلي للسيد نور الدين ابي الحسن علي بن عبد الله السمهودي المدني الشافعي المتوفى سنة
احدى عشرة وتسعمائة در دو مجلد متوسط است مرتب بر دو قسم اول در فضل علم و علما و دران سه فصل است ثاني در فضل
اهل بيت نبوي و شرف ايشان و دران پانزده باب است و دران احاديث فضائل عترت را استيعاب كرده و تحقيقات
رائقه و فوائد فائقه ملحق نموده و ذكر كرده كه در سنه اثنتين و ثمانين و ثمانمائه از تاليفش فارغ شد اوله الحمد لله الذي
اعز اولياءه **الجواهر العالية الصفية** في الاحاديث العالية القسطنطينية خمس مجلدات **جواهر الكلام**
في الحكم والاحكام من قصية سيد الانام للشيخ عبد الواحد بن محمد بن عبد الاحد الآمدي التميمي المتوفى سنه مجلدي است
اوله الحمد لله وسع على استمطار سحائب كرمه و ذكر كرده كه وي آن را از بطون متون مجرده بر حروف معجم جمع و انتخاب نموده تا
حفظ او آسان گردد و رد الدين قاضي ابي نصر محمد وغيره شامل شيخ احمد بن الي **الجواهر المفصلات** في الاحاديث المسلسلات
لقاسم بن محمد القرطبي المتوفى سنة ثلث واربعين وستمائة **الجواهر المكللة** في الاخبار المسلسلة لعلاء الدين علي بن محمد
الجوهر النقي في الرد على البيهقي في سننه الكبرى ذكرش بايد **جياد المسلسلات** للسيوطي

باب الحاء المهملة

حادي الارواح الى بلاد الافراح للشيخ الامام الحافظ شمس الدين محمد بن القيم الجوزية الحنبلي المتوفى سنة
اثنتين وخمسين وسبعمائة وهو مجلد مختصر على سبعين بابا كلها في الاخرويات اوله الحمد لله الذي جعل جنات الفردوس
لعباده الخ و در اول اين كتاب نظمي در وصف جنت نوشته وچهل بيت اولها **بيت**

وما ذاك الا غيرة ان ينالها	سوى كفوها والرب بالخلق اعلم

و در وصف اين كتاب گفته هذا كتاب اجتهدت في جمعه وترتيبه وتفصيله وتهذيبه فهو للمحزون سلوة وللمشتاق
الى تلك العرائس جلوة محرك للقلوب الى اجل مطلوب وحاد للنفوس الى مجاورة الملك القدوس ممتع لقارئه مشوق
للناظر فيه لا يسأمه الجليس ولا يمله الانيس مشتمل من بدائع الفوائد وفرائد القلائد على ما لعل المجتهد في الطلب لا يظفر
به في الكتب مع تضمنه لجملة كثيرة من الاحاديث المرفوعات والآثار الموقوفات والاسرار المودعة في كثير من الآيات
والنكت البديعات وايضاح كثير من المشكلات والتنبيه على اصول من الاسماء والصفات اذ الطريق للناظر
زاده ايمانا وجلا عليه الجنة حتى كانه يشاهدها عيانا فهو مثير ساكن العزمات الى روضات الجنات وباعث الهمم العليات
الى العيش الهني في تلك الغرفات انتهى وفي الواقع اين كتاب در باب خود بيمثل و بيمثال است و نزد محرر السطور موجود
في الحال در كشف الظنون گفته ثم اختصره تلميذه بحذف اسانيده وسماه الداعي الى اشرف المساعي اوله الحمد لله الذي اباح
لعباده الصالحين الخ و مرتب على ثمانية ابواب **حاطب ليل** وجارف سيل للسيوطي مجلدي كلان است و در وي
شيوخ خود را بر حروف معجم جمع نموده **الحبائك** في اخبار الملائك رساله ايست از سيوطي در وي احاديث
و آثار وارده را درين باب استيعاب نموده اوله اما بعد حمد الله جاعل الملائكة **الحبل المتين** لمحمد بن محمد

اوله الحمد لله رب العالمین علی کل حال مرتب بر شصت و یک باب و در هر باب ده ده حدیث آورده موافق مذهب حنفی گشته و هذا حبل متین من اخبار سید المرسلین من اعتصم به فی نیل الرشد والهدی وتشبث به فی حصول الورع والتقی فقد نجا من الغوایة والضلال وفاز بفوز السعادة والکمال انتهی و برین کتاب شرحی مختصر است در اردو و از والد ماجد کاتب حروف غفر الله له **الحبل المتین فی شرح الاربعین** شرح فارسی چهل حدیث ثنائی ست از شیخ عبد الباسط قنوجی اوله الحمد لله علی ما انعم وعلم من البیان ما لم نعلم و سال فراغ از تحریرش سنة الف و مائتین و سبع ست **الحبل المتین** فی الاذکار والادعیة المأثورة عن سید المرسلین لابی الوقت عبد الملک بن علی الصدیقی المکی والاحسان القزوینی المحدث مرتب بر هفت فصل اول در دعا و مقدمات وی دوم در اسم اعظم سوم در اوقات مخصوصه چهارم در اوقات معینه پنجم در ادعیه ششم در فضائل قرات هفتم در فضل صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و آن از حصن حزری تلخیص نموده **حجة الله البالغة** للشیخ ولی الله محدث الدهلوی این کتاب اگرچه در علم حدیث نیست اما شرح احادیث بسیار دران کرده و حکم و اسرار آن بیان نموده تا آنکه در فن خود غیر مسبوق الیه واقع شده و مثل آن درین دوازده صد سال هجرت از هیچ یکی از علمای عرب و عجم تصنیفی بوجود نیامده و منجمله تصانیف مؤلفش مرضی بوده است و فی الواقع بیش از ان ست که وصفش توان نوشت اوله الحمد لله الذی فطر الانام علی ملة الاسلام والاهتداء الخ این کتاب مبنی بر یک مقدمه و دو قسم ست اول در قواعد کلیه و ثانی در بیان اسرار ما جاء به النبی صلی الله علیه وسلم درین قسم ثانی جا بجا انتصار مذهب اهل حدیث در فروع کرده و بتدوین وی حسب الهام ربانی و ایمای نبوی صلی الله علیه وسلم در منام موفق شده و روی در باب ایمان بصفات الله تعالی نوشته و استطال هولاء الخائضون علی معشر اهل الحدیث وسموهم مجسمة و مشبهة وقالوا هم المستترون بالبلکفة وقد وضح علی وضوحا بینا ان استطالتهم هذه لیست بشیء وانهم مخطؤن فی مقالتهم روایة ودرایة فی طعنهم ائمة الهدی انتهی و درین کتاب انتصار احکام سنت در عبادات و معاملات بسیار کرده و مذهب حنفیه را ضعیف و سست گردانیده درین قریب زمان سنه ۱۲۸۵ هجری این کتاب مع کتاب ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء بصرف همت مدار المهام محمد جمال الدین خان بهادر نائب ریاست بهوپال فسح الله فی مدته در مطبع صدیقی واقع بلده بریلی حلیهٔ انطباع پوشیده و ستیاب طلبهٔ علم گردید ولله الحمد **حدائق الحقائق** فی الحدیث للشیخ برهان عمر بن علی الملقن الشافعی المتوفی سنة اربع وثمان مائة و آنرا مختصر کرده رائق نام نهاد **حدیث** ابن مسعود رضی الله عنه جمعه ابو محمد بن صاعد **حدیث الاربعین** فی اصول الدین اعتنی بتخریجها الشیخ الامام نجم الدین ابو النعمان بشیر بن حامد بن سلیمان الجعفری التبریزی المتوفی سنة ست و اربعین و ست مائة **حدیث النزول** کتابی متوسط ست در بیان معنی و مراد حدیث نزول وی تعالی هر شب بر آسمان دنیا در جواب سوال بعض اهل علم از شیخ الاسلام قدوة الانام حافظ ابن تیمیه حرانی رح اوله ما یقول سیدنا و شیخنا فی رجلین تنازعا فی حدیث النزول و کاتب حروف در مکه معظمه نقل آن بخط خود کرده ولله الحمد **الحزب الاعظم** والورد الافخم للعالم الفاضل علی بن سلطان محمد الهروی القاری نزیل مکة المکرمة المتوفی سنة ست عشرة و الف و دروی ادعیهٔ قرآنیه و ماثوره را از کتب این فن جمع نموده اوله الحمد لله الذی هدانا للایمان و هدانا بالقرآن و برین حزب شرحهاست از انجمله ست شرح شیخ اسکندرانی مصری الضریر المالکی نزیل مکة المتوفی

سنه اربع واربعين وثمانمائة والف تقريبا واين شرحى حافل ست در دو مجلد اوله الحمد لله الذى منح اهل العلم رفعة وشرفا وشرح
ابراهيم السقا مصرى مسمى بتعليق الارحم وفتح الاكرم بود در حاشيهٔ آن وفيات آنحضرت صلى الله عليه وسلم از حالات اعيان ولى
تمام شرح كرده وحكايت شاهد خود نموده ودر آخر شرح گفته تم هذا الشرح فى رجب سنه اربع وثلثين وثمانمائة والف وشرح
شيخ عثمان العرفانى الكلسى الراحل الى مكة المكرمة فى سنة ثمان وعشرين وثمانمائة والف للمجاورة بها اوله الحمد لله الذى اجاب
دعوة المضطرين واين شرح مسوده است فارغ شد از تاليفش درماه رمضان سنه خمس وخمسين وثمانمائة والف واين حرز در
بلاد هند مكرر طبع شده ولله الحمد **حسن التعهد** فى احاديث التشهد للامام جلال الدين السيوطى المتوفى سنه ٩١١
حسن الظن بالله سبحانه تعالى للشيخ ابى بكر عبد الله بن محمد بن عبيد القرشى الشافعى المعروف بابن ابى الدنيا
المتوفى سنه احدى وثمانين ومائتين هو مختصر محذوف الاسانيد اوله الحمد لله وسلام على عباده **الحصر والاشاعة**
لاشراط الساعة للسيوطى فى الحديث **حصر الشارد** فى اسانيد محمد عابد للشيخ محمد عابد بن الشيخ احمد على السندى الاصل
الانصارى الخزرجى النقشبندى الفقيه الحنفى مجلدى ضخيم است در وى الوف كتب وجميع مسلسلات خود ذكر كرده ومحتوى است
بر همه اسانيد مشايخ حرمين وغيرهم **الحصن الحصين** من كلام سيد المرسلين للشيخ شمس الدين محمد بن محمد
بن محمد الجزرى الشافعى المتوفى سنه اربع وثلثين وثمانمائة واين كتاب جامع اوراد وادعيه واذكار مهربانست ودر وى
ذكر كرده كه اخراج او از احاديث صحيحه نموده است حلقه عقد كل شده وچون جزرى وقت طلب امير تيمور بگريخت بعض
حصن حصين متحصن شد وآنحضرت صلى الله عليه وسلم را ديد كه بر جانب يمين نشسته اند وگويا ميفرمايند چه ميخواهى
گفت دعا كن براى من ومسلمانان آنحضرت صلى الله عليه وسلم هر دو دست مبارك برداشت ودعا كرد ودر روى خود را
مسح نمود اين واقعه پنجشنبه شده وشمس شب يكشنبه بگريخت واو تعالى بركت مافى هذا الكتاب تفريج
مسلمانان كرد پس هرچه درين كتاب مجموع شده در مجلدات ديگر فراهم نيست وبراى كتب ماخذ علامات رموز
مقرر كرده ودر مقدمهٔ كتاب احاديث فضل دعا وذكر وآداب آن واوقات واماكن اجابت ذكر كرده بعده اسم اعظم
واسماء حسنى بعده ادعيهٔ صباح ومسا ودر حيات وممات مگويند بيشتر ادعيهٔ عامه بعده استغفار بعد فضائل قرآن باردها
وختم كتاب بفضل صلوة بر آنحضرت صلى الله عليه وسلم نموده واز تاليفش بروز يكشنبه بيست ودوم ذيحجه سنه احدى وتسعين
وتسعمائة بمدرسهٔ خود كه بر راس عقبة الكتان داخل دمشق ساخته بود فارغ شده درحاليكه جميع اهل دمشق
مشيد با حجار بود ومردم از حصار در جهد عظيم بودند ومياه منقطع وايدى بسوى او تعالى مرفوع
وهر واحد بر جان ومال خود خائف وظاهر بلده محروق واكثرش معدوم ولقد احسن من قال **نظم**

ان نابك الامر المهول ‖ اذكر الله العالمينا ‖ واذا اتى باغ عليك ‖ فدونك الحصن الحصينا

واين كتاب از روز تاليف تا اين دم شرقا وغربا دردست اهل علم وفضل است وتاثيرات وى بر همگنان ظاهر وطرق
دعوتش از بعض صلحاى الحصن الحصين مروى است كه ليلة الخميس بعد نماز فرض بايست بالمل شروعش كنند وقبل از
شروع بر آنحضرت صلى الله عليه وسلم درود فرستند وليلة الاحد تمامش كنند يا يوم الخميس شروع نمايد ويوم الاحد ختم

پس این چهار روز شد یوم اول از اول کتاب الی قوله کیفیة الصلوة بخوانند روز دوم از انجا تا قول او واذا اری الباکورة ثمرة و روز سوم تا قول او فصل الادعیة التی ہی غیر مخصوصة و روز چهارم از انجا تا آخر کتاب بعد از اول کتاب شروع کرده باشد و در همه چهار یوم ختمش نماید بر حصص مذکوره و ختمش خواه یکبار کند یا هفت بار یا چهل بار و این اہم در اجابت و لابد ست قرارت آن بحضور دل و یقین اجابت و حروف علامات را بهمان حرکات که در اسامی آلهیه وے واقع شده بخوانند و الله اعلم و شرح حصن حصین که مسمی ست بمفتاح الحصن شرحی مفید ست هم از مؤلفش چنانکه ذکر کرده که وی وعده نموده ست نزد تالیفش برای عقد فصلی در حل مشکلات وی و ایفای این عده بعد چهل سال تقریبا کرد و در رمضان سنة احدی و ثلثین و ثمان مائة بمدینة شیراز از تالیفش فارغ گردیده و شیخ یحیی بن عبد الکریم ترجمۂ حصن بترکی کرد مرتب بر دو باب بزیادت خصائص نبوی صلی الله علیه وسلم و نامش مصباح الجنان نهاده اوله الحمد لله الحمید و شیخ علی قاری نزیل مکه بران شرحی ممزوج نوشته است مسمی بالحرز الثمین اوله الحمد لله الذی جعل ذکره حصنا حصینا و سال فراغ از تالیفش غرۂ اخیر جمادی الاولی سنة ثمان و الف ست و شرح بالقول اداز قاضی القضاة محمد بن علی شوکانی ست مسمی بتحفة الذاکرین و این شرح احسن شروح ست و در وی زیر این حدیث اذا انفلتت دابته فلینادیا عباد الله احبسو گفته الحدیث اخرجه البزار کما قال المصنف و هو من حدیث ابن مسعود قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا انفلتت دابة احدکم بارض فلاة فلیناد یا عباد الله احبسو یا عباد الله احبسو فان لله تعالی حاضرا فی الارض سیحبسه و اخرجه ایضا من حدیث ابن یعلی و الطبرانی و ابن السنی قال فی مجمع الزوائد و فیه معروف بن حسان و هو ضعیف قال النووی فی الاذکار بعد ان روی هذا الحدیث عن کتاب ابن السنی قلت حکی لی بعض شیوخنا الکبار فی العلم انها انفلتت دابة اظنها بغلة و کان یعرف هذا الحدیث فقاله فحبسها الله تعالی علیه فی الحال و کنت انا مرة مع جماعة فانفلتت منا بهیمة فعجزوا عنها فقلته فوقفت فی الحال بغیر سبب سوی هذا الکلام انتهی و در زیر این حدیث اذا اراد عونا فلیقل یا عباد الله اعینونی گفته الحدیث اخرجه الطبرانی فی الکبیر کما قال المصنف و هو من حدیث عتبة بن غزوان عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا اضل احدکم شیئا او اراد احدکم عونا و هو بارض لیس بها انیس فلیقل یا عباد الله اعینونی فان لله عبادا لا نراهم قال فی مجمع الزوائد و رجاله وثقوا علی ضعف فی بعضهم لان زید بن علی لم یدرک عتبة انتهی و اخرج البزار من حدیث ابن عباس ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان لله ملائکة فی الارض سوی الحفظة یکتبون ما سقط من ورق فاذا اصاب احدکم شیئ بارض فلاة فلیناد اعینونی قال فی مجمع الزوائد رجاله موثقون و فی الحدیث دلیل علی جواز الاستعانة بمن لا یراهم الانسان من عباد الله سبحانه من الملائکة و صالحی الجن و لیس فی ذلک باس کما یجوز للانسان ان یستعین ببنی آدم اذا عثرت دابته او انفلتت انتهی محرر سطور گوید و این خاص ست بمورد بر وی قیاس دیگر صور استعانت در جاهای دیگر نتوان کرد کذا قال المحققون و مرا نیز یکبار مثل این واقعه روی داده در سنه خمس و سبعین و مائتین و الف از بلدۂ مرزاپور براه جبلپور به بلدۂ بهوپال می آمدم بر سیلی زآب رسیدم موسم بارش بود جوی طغیان داشت بگمان آنکه آب کمتر ست اسپ با عجله دران انداختم انداختن همین بود طغیان آب سیل دیگر همین قریب شد که بهمه غرق شویم از عجله خود را در آب انداختم اسپ مرکب ابر بود و سه بار یا و از بلند گفتم

سد دہلی من صدق همته
في الهند في السند في البطحاء واليمن
اذا اظهر الصدق حيا متاع نائله
فكوا يفرق بين الماء واللبن
فاحسن الحسن حسن الخلق والحسن
وليس شئ من الاقوال يطربني
استغفر الله من وهني لقول نبي
مخالف عن دليل جاء في السنن
عقيدتي كله القرآن ثمة من
غيابتان من الرحمن ذي المنن
خير الهدى في كتاب الله عز وجل
ولا اصالح بدعيا على دخن
احبهم لرضاء الله خالصية
فحبهم جنة ناميك عن جنني
واجعل لنا فرجا من كل داهية
محمد اشرف الاشراف في الزمن

حط النطاعن في وجوه الغرض والسنن
فما سمعت كلاما مثلها ابدا
وابر الحق في حكم من الفتن
جزاك ابي بحسن الخلق يا حسنا
عن الحسن في حديث عن ابي الحسن
الاحديث للنبي قد جاء عن ثقة
في ما مضى حيث لم اخدم ولم اعن
استغفر الله من اعمال انتسبت
قول النبي سنة في السر والعلن
نور الحديث سرى في كل جارحتي
وحب احمد في وعيي وفي بدني
ويرحم الله اصحاب الحديث هم
عسى وحادي لهم في الله يسعدني
يا رب وفق لنا بالخير مرحمة
واصرفنا يا الهي كيد مضطغن
ما طائر صاح من فوق الاراك وما

شاعت تصانيفه في كل ناحية
في طول عمري فيما قد عنا اذني
فبارك الله هذا الحبر ان له
احسنتني وشفيت النفس من حزن
قرأت شيئا كثيرا اخط في كتب
عن مثله ثقة عدل ومؤتمن
استغفر الله من علم ومن عمل
الى اولي البدع من باد ومكتمن
كن مومنا بهما اصدقا فانهما
وفي ضميري وفي عيني وفي اذني
فلا اعادي سنيا اخا ثقة
شادوا الاصول بنطق غير منسجن
اياطلا فاستقم في حبهم ابدا
فنحن مهما قصدنا الخير لم يكن
ثم الصلوة على خير الورى شرفا
جري على الارض قطر الوابل الهتن

حلية المقتفي في حلية المصطفى للشيخ زين الدين سريجا بن محمد الملطي المتوفى سنة ثمان وثمانين وسبع مائة

الحلل الغالية في اسانيد القراءة العالية لاثير الدين ابي حيان محمد بن يوسف الاندلسي المتوفى سنة خمس واربعين وسبع مائة

حلیۂ حلیۂ سید المرسلین رسالۂ فارسی ست از شیخ عبد الحق الدہلوی در بیان حلیہ و شمائل نبویہ مترجم از احادیث واردہ درین باب و آنرا از کتاب کبیر خود مدارج النبوۃ جدا کردہ اولہا الحمد للہ علی جودہ ونوالہ و دران ذکر وصفت ہر عضو جدا جدا بیان نمودہ در ذکر سمع شریف گفتہ عجب از واصفان حلیۂ کمال وی صلی اللہ علیہ وسلم و متصدیان این فن کہ تشکل وصورت گوش شریف را کہ چہ ہیئت وچگونہ بود بیان نکردہ اند با ایشان سہو ونسیان روی دادہ یا یافتہ یا بیان کردہ اند وما بدریافت آن فائز نشدہ ایم و در جامع الاصول این مقدار گفتہ است کہ بود آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم تام الاذنین انتہی بخلاف اعضای دیگر از سرتا پا کہ بیان ہیئات ہر یکی جدا جدا نمودہ اند

حلیۃ الاولیاء فی الحدیث للحافظ ابی نعیم احمد بن عبد اللہ الاصفہانی المتوفی سنۃ ثلثین و اربع مائۃ مجلدی ضخیم ست اولہ الحمد للہ محدث الاکوان کتابی ست خوب و مرغوب و معتبر قاضی ابن خلکان گفتہ کتاب الحلیۃ احسن الکتب و در بستان المحدثین نوشتہ حلیہ از نوادر کتبہا ست کہ نظیر آن در اسلام تصنیف نشدہ و آنرا از صبح تا ظہر بحضور او قراءت میکردند و چون از مجلس برخاستی و بخانہ رفتی در راہ نیز

یک جزء دوم بروی بیچا افتد و دیگر ملول و تنگدل می‌شدند و این کتاب احیائش آنقدر شهرت و رواج پیدا کرد که در شیاکو
بار صد دینار خریده شد انتهی گوئیم آن متضمن اسمای جماعتی از صحابه و تابعین و ائمه اسلام محققین متصوفه و سالکین و عن احادیث
کلام ایشان ست آنرا در ترتیب معتذر بخلفای اربعه تا تمام عشرهٔ مبشره نموده و ماسوای ایشان را مرسل گردانیده
قدیم و هر فردی را فردی استفاده شود و لیکن حالی از اطالت نباشد و نکرر گیتر حکایات دیگر امور منافی موضوعش هست
بعد شیخ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی الجوزی اختصارش نموده و صفوة الصفوة نامش نهاده و دو نیم حارش کوشید تا آنکه جز سوم
ح در اصل باقی مانده و سیر در چیدها بروی استفاده کرده و هم محمد بن الحسن الحسینی صاحب مجمع الاحبار باختصارش پرداخته
تراجم ائمه افزوده سالک مسالک توسط گردیده است حلیة الابرار و شعار الاخیار فی تلخیص الدعوات الاذکار
بالحدیث للامام محی الدین ابی زکریا یحیی بن شرف بن مری النووی الشافعی المتوفی سنه ست و سبعین و ست مائة و هو
کتاب مفید مشهور باذکار النووی فی مجلد مشتمل علی ثلث مائة و ست و خمسین بابا ابتدأ فیه بذکر ثم ذکر الامور الاسابیه من اول
الاستیقاظ من النوم الی النوم من اللیل بعد ما ذکر تلیهم لعمل الیوم واللیلة ثم ختم بباب الاستغفار و شرحه للشیخ محمد بن علی
محمد بن علان المکی الشافعی المتوفی سنه سبع و خمسین و الف و سماه الفتوحات الربانیة علی الاذکار النوویة و کان الشیخ جلال الدین
السیوطی لخصه فی کراستین و سماه اذکار الاذکار ثم شرح هذا الملخص للجلال المذکور تالیف آخر سماه تحفة الابرار بنکت الاذکار
الشیخ شهاب الدین احمد بن حسین الرملی الشافعی المتوفی سنه اربع و ثمان مائة مختصر الاذکار و لبعض الاعاجم ترجمة
لفارسیه فرغ منها سنه ست و سبعین و سبع مائة و علیه نکت للشیخ شمس الدین محمد بن طولون الدمشقی سماه اتحاف الاخیار
نکت الاذکار تعلیقة بالقول اولها الحمد لله الذی ملأ قلوب احبابه بالانوار کذا فی کشف الظنون و ذکر عن حرف الف هم که
حیات النفوس المطمئنة من قوله صلی الله علیه وسلم الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة للشیخ العلا
عبدالخالق بن علی بن زین المرجانی الرشیدی المتوفی سنه احدی و ثلثین و الف اوله الحمد لله الذی بنور اهل التمکین نور الیقین

باب الخاء المعجمة

خادم النعل الشریف رساله ایست از جلال الدین سیوطی ذکرها فی فهرس مؤلفاته من فن الحدیث
خالصة الحقائق لما فیه من اسالیب الدقائق لابی القاسم عماد الدین محمود بن احمد الفارابی المتوفی
سنه سبع و ست مائة اوله الحمد لله الذی یری کل حی مخلوق است مرتب بر پنجاه باب و در هر باب طرفی از اخبار و آثار
اسرار و حکم و اشعار ذکر کرده و از تالیفش در سنه سبع و تسعین و خمس مائة فارغ شده و مختصرش از علی بن محمود بن محمد الرائی
مستانی است اخلص الخلاصه نام و در وی ابکار بکار برده اوله الحمد لله الاحد القدیم السلام الخلو عن الشر
شیخ تقی الدین احمد بن علی المقریزی المورخ المتوفی سنه خمس و اربعین و ثمان مائة در چهار مجلد و در وی ذکر قبائل
انساب نبی صلی الله علیه وسلم کرده و مقدمه اش در یک مجلد نوشته الخصال المکفرة للذنوب المقدمة و المؤخرة
للشیخ شهاب الدین احمد بن حجر العسقلانی المتوفی سنه اثنتین و خمسین و ثمان مائة مختصر اوله الحمد لله غافر الذنب و در بعض نسخ اسم
مجدلم است و در وی چهار باب است مشتمل بر احادیث و آثار وارده در این باب سبقه الی ذلک المنذری و اسم الخصال

وذکر السیوطی فی حاشیة الموطا منها سبع عشرة خصلة ونظم منها ست عشرة فی ذلک رسالہ تحفہ محب ... تخریج احادیث ...
الخصائص النبویه للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ اوله الحمد لله الذی اطلع فی سماء النبوة مجلدی ست
درو جمع کرده شود کہ این خصائص را نابت ست کہ جمیع نموده تا آنکہ زیاده بر یکہزار شد و مختصرش نیز از وی ست مسمی
بانموذج اللبیب فی خصائص الحبیب گویند بعض معاصرین سیوطی این کتاب اگر فته بنام خود شهرت داده سیوطی
درین باب مقامه نوشته نامش الفارق بین المصنف والسارق نهاد و نیز مختصرش از شیخ عبد الوهاب بن احمد الشعرانی
المتوفی سنة اثنین وسبعین وتسع مائة ست و بر انموذج دو شرح ست یکی صغیر و دیگر کبیر از شیخ عبد الرؤف مناوی
و نیز در خصائص تصنیفی ست از سراج الدین عمر بن علی الملقن الشافعی المتوفی سنة اربع وثمان مائة و از عبد الرحمن
بن عمر البلقینی المتوفی سنة اربع وعشرین وثمان مائة و از امام الکاملیة والقطب الخیضری و یوسف بن موسی الجذامی
وابن حجر العسقلانی مسمی بالانوار خصائص فی فضل علی بن ابی طالب للامام ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی
الحافظ المتوفی سنة ثلث وثلث مائة و ذکر انه قیل له لم لا صنفت فی فضائل الشیخین قال دخلت الی دمشق والمنحرف عن علی
بها کثیر فصنفته رجاء ان یهدیهم الله سبحانه وتعالی ثم انکروا علیه واخرجوه من المسجد ثم من دمشق الی الرملة فمات خطب الاربعین
المعروفة بالودعانیة جمعها ابو الودعان و ذکر الصنعانی فی خطبة المشارق قال لیفها الاقدمون انتهی ابن العربی شرح ست
از انجمله ست شرح ابو نصر عبد العزیز بن احمد الباجلیقی و اول شرح این ست الحمد لله الصانع القدیم و در وی ذکر کرده که
چون در علم حدیث از خطب اربعین مباحثه افتاد بعضی از ایشان از من التماس نمودند که فوائد مسموعه من الاسانید
بنویسم خطب النبی صلی الله علیه وسلم جمعها ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری المتوفی سنة اثنتین وثلثین
واربع مائة خطبة الوداع واین همان خطبه است کہ در حجة الوداع آنرا خوانده معنا گویند ان من الکتب الموضوعة
خطبة الوداع المنسوبة الی النبی صلی الله علیه وسلم انتهی گویم مراد ما ورای الفاظی ست کہ در صحیح ثابت شده
خلاصة القول البدیع فی الصلوة علی الحبیب الشفیع لبعض الوعاظ المعاصر للاعرب الواعظ المذکور
فی خطبته اوله الحمد لله الذی اعلی قدر حبیبه در وی جمل حدیث از جمل صحابی آورده خلاصه فی صیغ کل حجة
منی للشیخ عبد الله الانصاری اوله الحمد لله علی افضاله ونساره خلاصه فی اصول الحدیث لشرف الدین حسین
بن محمد الطیبی المتوفی سنة ثلث واربعین وسبع مائة واین مختص علوم الحدیث لابن الصلاح و مختصر النووی و القاضی ابن جماعة
است مشتمل بر یک مقدمه و چهار باب و خاتمه و دران از جامع الاصول مهمات بسیار زیاده کرده و بر وی شرحی ست
سید شریف علی بن محمد الجرجانی المتوفی سنة ست عشرة وثمان مائة خلعیات من اجزاء الاحادیث تخریج
قاضی ابی الحسین الشافعی علی بن حسین الخلعی الموصلی الاصل المصری الدار المتوفی سنة ۴۹۲ و جامع
احمد بن حسین شیرازی ست در بیست جزست چون وی در مصر برای املاک مصر خلع میفروخت خلعی شد

باب الدال المهملة

در الفلاح فی اذکار المساء والصباح رسالہ ایست از جلال الدین سیوطی اوله الحمد لله فالق الصباح

و در وی ادله بر صحیح و شام را که در احادیث آمده فراهم نموده است دراسات اللبیب فی الاسوة الحسنة بالحبیب
للشیخ الفاضل المحقق محمد معین بن محمد امین السندی مجلدی بوسط است در سنه ۱۲۸۴ در بلدهٔ لاهور بقالب طبع رسیده
اوله الحمد الملهم علی ان سبقت الینا من عظام نعم الکتاب بد قواطع براهین و درین کتاب مباحث عجیب در اشتباهات
و حل عقد اساسات دو وارده است تألیفش برای اثبات عمل بر حدیث صحیح و ترک روایت مذهب مخالف آن بوده است
و در باب جود در شأن عبارت و رشاقت الفاظ و تحقیقات مطالب علیه سر داد لکنه رحمه الله بر مذاق سلوک خیلی خوب
واقع شد چرا که مذاق تصوف را در وی زیاده از حاجت صرف کرده و معهذا لک برای افحام خصم و الزام مقلدین کافی
و وافی است قاضی ملا محمد پشاوری را در جواب کتاب مذکور تحریص اهل الحدیث قصیدهٔ عربی است که در آخر کتاب
مذکور طبع شده دیدنی است در السحابة فی من دخل مصر من الصحابة للسیوطی ، آن را از کتاب محمد بن ربیع جیزی
خلاصه نموده و تا سه صد صحابی بران افزوده و در سنه ۸۹۹ ازین تألیفش فارغ شده در السحابه فی وفیات الصحابة
للامام رضی الدین حسن بن محمد الصغانی المتوفی سنة خمسین و ست مائة الدر العالی فی الاحادیث العوالی للشیخ
مجد الدین محمد بن یعقوب الفیروزابادی المتوفی سنه ۸۱۷ الدر الملتقط فی تبیین الغلط و نفی اللغط للامام ابی الفضائل حسن
بن محمد الصغانی المتوفی سنه ۶۵۰ و در وی موضوعات کتاب الشهاب و النجم جمع نموده الدر المنتقل من مسند احمد
در حرف میم بیاید الدر المنتقی المرفوع فی اوراد الیوم و اللیلة و الاسبوع للشیخ تقی الدین ابی الصفا ابی بکر بن داود
الحنبلی الصالحی القادری المتوفی سنه ست و ثمان مائة رتبه للاصحاب فی مجلد اوله الحمد لله الواحد القهار ثم شرحه ولده الشیخ
عبد الرحمن المتوفی سنه ست خمسین و ثمان مائة فی مجلد ضخم سماه تحفة العباد و ادلة الاوراد اوله الحمد لله الآمر بذکره
الدر المنظم فی الاسم الاعظم للسیوطی فی الحدیث الدرة اللامعة فی الاحادیث الشائعة و بہ تلخیص
المقاصد الحسنة یاتی فی المیم درة المعارف فی اسرار العوارف فی الحدیث الدرة الفاخرة
فی احوال الدار الآخرة اوله الحمد لله الذی اکمل دیننا و اتم نعمته علینا الخ رساله ایست در بیان آنکه اهل اعمال صالحه برای مقصود
بر حول جنت و بیست در حول جنت مقصور بر ایشان شعر بجستجوی نیابدی مرد ولی کسی مراد بیابد که جستجو دارد
درر البحار فی الاحادیث القصار للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ درر الدراری فی شرح
رباعیات البخاری درر السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و السبطین للشیخ جمال الدین محمد بن یوسف
الزرندی محدث الحرم النبوی المتوفی سنة خمسین و سبع مائة الدرر الغوالی فی الاحادیث العوالی للشیخ
شمس الدین محمد بن طولون الشامی مختصری است مشتمل بر ده حدیث اوله الحمد لله الفاتح علی من احب الدرر اللوامع
شرح جمع الجوامع الدرر المنتثرة فی الاحادیث المشتهرة لجلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ اوله
الحمد لله تعالی تعظیما لشانه و در وی تلخیص زرکشی را تلخیص نموده بر ترتیب حروف الدرر فی حدیث سید البشر
للشیخ زین الدین عبد الغنی بن محمد بن عمر الازهری الشافعی اوله الحمد لله علی شمول فضله احادیث را بحذف اسانید
بر حروف مرتب نموده با سه جامع صغیر مدون بغیر تکرار روات صریحاً کرده و این کتاب در مجالس بروی خوانده شد تا آخر متن

مجلس بحب او دو ربسنه اثنتین و ثمانین و ثمان مائة **درر الفضائل فی شرح الشمائل** در حرف شین زیر شمائل ترمذی
مذکور شود انشاء اللہ تعالی **درر** فی مصطلح اہل الاثر لیونس بن یونس الرشیدی الاثری متنی مختصر ست اولہ
الحمد للہ الذی بین لصحیح الحدیث وشرح وی ہم ازوست مسمی بتحفۃ اہل النظر اولہ الحمد للہ الذی شفی قلوبنا
الدرر البہیہ فی المسائل الفقہیہ یعنی فقہ الحدیث للشیخ الامام بدر الاسلام القاضی محمد بن علی الشوکانی
المتوفی سنۃ خمسین و مائتین و الف رسالہ مختصری ست جامع عبادات و معاملات ثابتہ بادلۂ صحیحہ کتاب و سنت
و بروی شرحی ست از مصنف موسوم بدراری مضیئہ اولہ احمد من امرنا بالتفقہ فی الدین و در وی گفتہ جمعت ہذا المختصر
قاصدا جمع المسائل التی صح دلیلہا و اتضح سبیلہا تارکا لما کان منہا من محض الرای فانہ قالہا و قیلہا فنسبۃ ہذا المختصر
الی المطولات من الکتب الفقہیہ نسبۃ السبیکۃ الذہبیۃ الی التربۃ المعدنیۃ کما یعرف ذلک من رسخ فی العلوم قدمہ وسبح فی
بحار المعارف ذہنہ ولسانہ وقلمہ انتہی و چون این شرح بالقول ست کاتب حروف آنرا باضافہ مہمات دیگر از ادلہ و مسائل
ممزوج نوشتہ و بعربی و فارسی و ہم متن را بفارسی و اردو ترجمہ کردہ قاضی علامہ عبد الرحمن بن حسن الیمنی در مدح مختصر و شرح وی میگوید **نظم**

للہ حافظ سنۃ	المختار معدوم النظائر	شیخ الاسلام محمد	بن علی البدر المنیر
جدد لما شرع الالہ	فی رق دفترہ الصغیر	اعنی الدراری و الدرر	اغنی عن الشرح الکبیر
جردہ عن رأی فمن	قال الرأی فی خطر خطیر	وجزاہ عن نصح الانام	عن الصغیر مع الکبیر

و در مدح وی جماعتی از علماء اشعار بسیار انشا کردہ اند از انجملہ این ست **نظم**

ان شئت فی شرع النبی	تفتح بزند فیہ داری	فاعکف علی الدرر التی	سلکت بسمطین درار بی

الی غیر ذلک **الدعوات المنبویۃ** للامام ابی سعد عبد الکریم بن محمد بن السمعانی المروزی
الشافعی مات سنۃ اثنتین و ستین و خمس مائۃ و او را کتابی دیگر نیز در دعوات ست **دفع التعارض**
عما یوہم التناقض فی الکتاب و السنۃ لنجم الدین سلیمان بن عبد القوی الطوفی الحنبلی الدمشقی المتوفی سنۃ
عشرۃ وسبع مائۃ **دقائق الاخبار** و حقائق الاعتبار للقاضی ابی عبد اللہ محمد بن سلامۃ القضاعی
المتوفی سنۃ اربع و خمسین و اربع مائۃ اولہ الحمد للہ الذی ہدانا لدینہ الذی اکملہ و ارتضاہ و در وی گفتہ انی جمعت
فی ہذا الکتاب مما انتہی الی من حدیث رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و احادیث این کتاب متعلق بمواعظ و امثال و حکم
و آداب و ادعیہ و اذکار ست **دلائل الاحکام** من احادیث النبی صلی اللہ علیہ وسلم دو مجلد ست در وی
بر احادیث کہ استنباط احکام در فروع از انہا میشود تکلم نمودہ تالیف ابن شداد ابی العزیز یوسف بن رافع بن تمیم
الحلبی الشافعی المتوفی سنۃ احدی و ثلثین و ست مائۃ ست **دلائل الخیرات** و شوارق الانوار
فی ذکر الصلوۃ علی النبی المختار للشیخ ابی عبد اللہ محمد بن سلیمان بن ابی بکر الجزولی السملالی الشریف الحسنی المتوفی
سنۃ اربع و خمسین و ثمان مائۃ اولہ الحمد للہ الذی ہدانا للایمان در کشف الظنون نوشتہ ہذا الکتاب آیۃ من آیات اللہ
فی الصلوۃ علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم یواظب بقراتہ فی المشارق و المغارب لاسیما فی بلاد الروم انتہی لیکن در نسخ و

ما کثرت روایات او مؤلف اختلاف واقع شده مثل نسخه شیخ ابی عبد الله محمد الصغیر السملالی است که از اکثر اصحاب او بود مؤلف هفت سال پیش از وفات خود در سنه ۸۶۲ تصحیح آن نموده و درین دو روایتش با رده و شخص است یکی سید محمد بن احمد بن عبد الرحمن مغربی حافظ دلائل و دوم علی بن یوسف مالک ناتلی حریری و این هر دو بمدینه مشهور بودند و از ایشان تا مؤلف یک واسطه بیش نیست هرچند هر دو شاگرد یک استاد اند لیکن در چند موضع در روایت هر دو اختلاف است چنانچه از نسخه مطبوعه کانپور سنه ۱۲۷۶ هجری ظاهر است و این کتاب در هند و مصر و روم و جمیع بلاد مکرر و مرات طبع شده و در وی شروح است از اکمل است شرح ممزوج شیخ محمد مهدی بن احمد بن علی بن الفاسی القصوری المسمی بمطالع المسرات بجلاء دلائل الخیرات در کشف الظنون گفته اگرچه او را شروح دیگر است لیکن معتمد همین شرح فاسی است انتهی و شرح احادیث فضائل صلوات که هیچ یک صحیح نیست در دیباچه دلائل الخیرات از مولوی عبد الغنی سلطان مولوی رستم علی بن ملا علی اصغر قنوجی است که حسب التماس شیخ قطب الدین سرهندی نوشته و نامش اتحاف الحسنات فی ترجمة احادیث دلائل الخیرات نهاده سال تالیفش [illegible] هجری است و در دو روز پنجشنبه و جمعه تصنیف کرده ولیکن سید علامه امام العصر محمد بن اسمعیل امیر یمنی را نظمی است در مدح حدیث مشتمل بر چند فصل در بعضی از آن حکم بتحریق دلائل الخیرات کرده و گفته **نظم**

وحرق عمدا للدلائل دفترا	اصاب ففیها ما یحل [illegible]	صلوا فیه عن الرسول روایة	بلا امر فیها ترک الکتب تشهد
احادیث لا تعزی الی عالم و لا	تسلی وکلها [illegible] النقد	وصیدها [illegible]	یزین [illegible] الدین محمد

و چون شیخ فاضل علامه ناصر بن حسین المحبشی الصنعانی برین ابیات واقف شد سوالی در نظم برد جواب این حکم نوشته پیش وی فرستاد و سید علامه او را جواب نظماً منظوم داد و بعده ادله دعوای خود بر وجه اتقان رقم تحریر فرمود این سوال و جواب هر دو در بلاد یمن و نواحی او مشهور است **دلائل** فی الحدیث لابی محمد قاسم بن ثابت السرقسطی المتوفی سنه احدی عشر و اربع مائة و سرقسطه شهری است در شرقی اندلس از حسن بلاد و از انجا جماعتی از اهل علم برخاسته اند و فرنگیان آنرا در سنه اثنتی عشرة و خمس مائة از دست مسلمانان گرفتند **دلائل النبوة** للامام ابی داود ذکره الحافظ ابن حجر فی تهذیب التهذیب و از ابن عباس جعفر بن محمد المعروف بالمستغفری النسفی الحنفی المتوفی سنه اثنتین و ثلثین و اربع مائة و در وی دلائل نبوت را که قبل بعثت بود و بعثت ابکر دانید و معجزات زاده باب و از ابی بکر احمد بن الحسین للامام الحافظ ابن علی البیهقی المتوفی سنه ثمان و خمسین و اربع مائة و مختصرش از سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنه اربع و ثمان مائة است و لابی نعیم احمد بن عبد الله الاصبهانی الحافظ المتوفی سنه ثلثین و اربع مائة و لعبد الله بن مسلم المعروف بابن قتیبة المتوفی سنه ست و سبعین و مائتین و لابی القاسم اسمعیل بن محمد الاصبهانی الطلحی الملقب بقوام السنة المتوفی سنه خمس و ثلثین و خمس مائة و لابی بکر محمد بن حسن المقری المعروف بالنقاش الموصلی المتوفی سنه احدی و خمسین و ثلث مائة و فیه تصنیف للامام ابی اسحق ابراهیم بن اسحق الحربی المتوفی سنه خمس و ثمانین و مائتین **الدلیل** علی القول المسدد للسیوطی فی الحدیث **دیباج** علی صحیح مسلم بن الحجاج للسیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ در حرف جیم گذشت

باب الذال المعجمة

ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی مجلدی ست از محب الدین احمد بن عبد اللہ الطبری المتوفی سنۃ اربع وتسعین وست مائۃ و کامش از نامش پیدا ست **ذخیرۃ الخیر** فی ما سائل عنہ محمد باقیس عمر باجبیر للشیخ الفاضل احمد بن علوی باحسن جمل اللیل مجلدی ست در جواب چہاردہ سوال کہ ہمہ تعلق بتحقیق آل نبی و صیغ ماثورہ صلوۃ و فضل آل و صلوۃ و معنی آن و ادب زیارت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم دارد اولہ الحمد للہ مجیب کل سائل ذخر **زیارۃ الامراء** للسیوطی فی الحدیث

باب الراء المهملة

رافع الارتیاب فی اسماء رجال الحدیث للخطیب **رباعیات** لابی بکر بن عبد اللہ بن ابراہیم الشافعی البغدادی البزار المحدث المتوفی سنۃ اربع وخمسین وثلث مائۃ تخریج ابی الحسن الدارقطنی ویسمی بالجزء الرابع والثمانین من فوائد الشافعی بجمع منہا روایۃ الاصیلی یعنی رباعیات الاسانید للبخاری و شرح این رباعیات مسمی ست بالدر الدراری لاحمد بن محمد الشامی الشافعی اولہ الحمد للہ الذی نزل احسن الحدیث و این مستخرج از جامع صحیح باستمداد شرح کرمانی و تنقیح زرکشی بازیادت قلیل **رباعیات الترمذی** ابی عیسی صاحب السنن **رباعیات مسلم** بن حجاج القشیری **رجال الاربعۃ** لابن حجر احمد بن علی العسقلانی المتوفی سنۃ ۸۵۲ و شاید این ہمان باشد کہ نامش تعجیل المنفعۃ فی رجال الاربعۃ ست و لیکن در کشف الظنون ہمچنین آوردہ **رجال الصحیحین** لابی القاسم ہبۃ اللہ بن حسن الطبری المتوفی سنۃ ثمان عشرۃ واربع مائۃ **رحلۃ الصدیق** الی البیت العتیق لمؤلف الکتاب عفا اللہ عنہ تالیف وی در سنۃ ۱۲۸۵ وقت عزیمت سفر حرمین شریفین بودہ مشتمل ست بر ہفت باب و در ہر باب فصلہا ست غالبش موافق فقہ سنت ست اولہ الحمد للہ الذی وفق من شاء من عبادہ المخلصین للرحلۃ الی بیتہ العتیق الخ و لیکن تبییض وی ہنوز صورت نبستہ در سفر مسودہ ہمراہ بود **رد الاشراک** للشیخ محمد اسمعیل بن عبد الغنی بن مسند الوقت الشاہ ولی اللہ المحدث العمری الدہلوی اولہ ان الاشراک الذی نزل الکتب الالہیۃ لابطالہ و بعث الانبیاء لمحقہ مختصری ست در رد اشراک و بدعات از آیات و احادیث لا غیر باب اولش در اجتناب از شرک ست و باب آخرش فی الوجوہ الممنوعۃ عن تزین النساء و تقویۃ الایمان اردو گویا ترجمہ نصف اول ہمین مختصر ست و این ہر دو رسالہ بخط والد ماجد فقیر نزد فقیر موجود اند و اہل عصر را در مسائل و احکام اینہا در از نفسی بسیار ست اما مبنی بر جہل از کتب سلف صالح است معترضین اگر روزی تصانیف شیخ الاسلام ابن تیمیہ حرانی و حافظ ابن القیم جوزی و اتباع و اصحاب ایشان بنگرند دریابند کہ این ہر دو کتاب در ہر باب بنسبت آن حکم قطرہ بدریا و ذرہ بصحرا دارند و لکن مفاسد التعصب و الجہل لا تحصی و لا تحصر **الرد الوافر** علی من زعم ان من سمی ابن تیمیہ شیخ الاسلام کافر للشیخ الامام حافظ البلاد الشامیۃ ابی عبد اللہ محمد شمس الدین بن ابی بکر تقی الدین بن عبد اللہ جمال الدین الشہیر بابن ناصر الدین الدمشقی الشافعی کتابی ست در یک مجلد وسط در جواب شخصی مسمی بعلاء الدین محمد البخاری کہ در مائۃ تاسعہ در دمشق پیدا شدہ و بر شیخ الاسلام ابن تیمیہ رح

تصنیف کرد وفتوی بکفر وی داد وهم بکفر کسیکه او را شیخ الاسلام نام کرده نیز ودرین کتاب ذکر کرده است از
حضرت ابن تیمیه ورد کرده است بر رادین وی وجواب داده است از مسائلی که بسبب آنها بر وی جرح نمودند
واسلوب مرغوب ودرین کتاب تقاریظ علمای عصر است از آنجمله است تقریظ حافظ الامام ابن حجر عسقلانی که در وی
نوشته شهرة امامة الشيخ تقي الدين بن تيمية اشهر من الشمس وتلقيبه بشيخ الاسلام باق الى الآن على الالسنة الزكية
ويستمر غدا كما كان بالامس ولا ينكر ذلك الا من جهل مقداره وتجنب الانصاف فما اكثر غلط من تعاطى ذلك واكثر
عثاره انتهى واین تقریظ تا یک ورق است دیگر تقریظ قاضی القضاة شیخ الاسلام صالح بن البلقینی الشافعی
اوله الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات ودر وی نوشته کیف لا وهو مشتمل على مناقب عالم ربانه والفائق على اقرانه
والذاب عن شريعة المصطفى باللسان والقلم والمناضل عن الدين الحنيفي وكم ابدى الحكم الى ان قال ومن بداية
لا يلقب بشيخ الاسلام وهو مذكور بين العلماء الاعلام ولا يخرجه من زمرتهم تلبيس فيه او نسبة بمجرد الاهواء القول عن حرج
فلم يضره قول الحاسد والباغي والجاحد **شعر**

	وما ضر نور الشمس ان كان ناظرا	اليها عيون لم تزل دهرها عميا	انتهى

واین نیز تقریظی طویل است دیگر تقریظ قاضی القضاة عبد الرحمن التفهنی الحنفی اوله الحمد لله الذي جعل قلوب العلماء
كنوز لطائف الحكم ودر وی نوشته ان الشيخ ابن التيمية كان عالما متقنا متفننا مستقلا لابن الدنيا معرضا عنها متمكنا
من اقامة الدليل على الخصوص حافظا للسنة عارفا بطرقها عالما بالاصلين اصول الدين واصول الفقه قادرا على
الاستنباط واستخراج المعاني لا يلومه في الحق لومة لائم قائما على اهل البدع المجسمة والحلولية والمعتزلة والروافض
وغيرهم الى قوله وناهيك بها مما اجتمع في جنازته من الخلق التي لا تحصى حتى شبهت جنازته بجنازة الامام احمد بما قل
الناس تسلطه على الجان المردة حتى قال ايضا الى قوله فمن كان متصفا بهذه الاوصاف كيف لا يلقب بشيخ الاسلام
اي يعني ابن تيمية مع انه لم ينقل عنه كلام يقتضي كفرا ولا فسقا ولا ما يشينه في دينه انتهى دیگر تقریظ قاضی القضاة
شمس الدين محمد بن احمد البساطي المالكي اوله الحمد لله رب العالمين ودر وی نوشته ان من قال في حقه كافر
فهذه مقالة تقشعر منه الجلود وتذوب لسماعها القلب الجلود ويضحك ابليس اللعين عجبا بها ويشمت وتنشرح لها
افئدة المخالفين انتهى دیگر تقریظ امام حافظ قاضی نور الدین محمود بن احمد العینی الحنفی اوله ان اصوب زهر
تفتق عنه كمام الالسن الامام ودر وی نوشته ليس الطاعن فيه الا كالجعل باشتمام الورد يموت حتف انفه وكالخفاش
يتأذى بنور ساطع الضوء لسوء البصر وضعفه وليس لهم شبهة نقادة ولا روية نقادة وما هم الا صلقع بلقع والمكفر
منهم صلمعة بن قلمعة وهيان بن بيان وهي بن لي وضل بن ضل وضلال بن التلال ومن الشائع المستفيض ان الشيخ
الامام العالم العلامة تقي الدين بن تيمية من شم عرانين الافاضل ومن جم براهين الاماثل الذاب عن الدين طعن
الزنادقة والملحدين الناقد للمرويات عن النبي سيد المرسلين وللماثورات عن الصحابة والتابعين فمن قال هو كافر فهو
كافر حقيق ومن نسبه الى الزندقة فهو زنديق وقد سارت تصانيفه الى الآفاق وليس فيها شيء مما يدل على الزيغ

ولم یکن بحثه فی باصدر عنه فی مسئلة الزیارة والطلاق الاعن اجتهاد سائغ بالاتفاق والمجتهد فی الحالتین ماجور ومثاب ولیس فیه شئ مما یلام او یعاب ولکن حملهم علی ذلک حسدهم الظاهر وکیدهم الباهر انتهی ملخصا وهو طویل جدا دیگر تقریظ قاضی قضاة الحنابلة بالدیار المصریة الامام العلامة ابو العباس احمد بن قاضی القضاة الامام العلامة نصر الله بن احمد البغدادی الاصل ثم المصری اوله الحمد لله حق حمده دیگر تقریظ حافظ امام محدث حلب ابو الوفا ابراهیم بن محمد بن خلیل الحلبی اوله الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی دیگر تقریظ امام علامه مفتی القاهر زین الدین ابی النعیم رضوان بن محمد بن یوسف العقبی المصری الشافعی اوله الحمد لله منقی التقی العالم من عجاب الکفر وموجب الشقی الظالم فی موجبات الخسر الی غیر ذلک **رسالہ** در کشف الظنون نوشته هی المجلدة المشتملة علی قلیل من المسائل التی تکون من نوع واحد واصلها الصحیفة التی تکون مرسلة من سید انتهی **رسالة** اجراء الصفات علی ظاهرها للقاضی محمد بن علی الشوکانی المتوفی سنه ۱۲۵۵ وهی کراسة فی جواب سوال البعض الاعلام وفیها اثبات استوائه سبحانه وتعالی علی العرش وکونه فی جهة الفوق والعلو **رسالة** فی اسماء المدلسین لجلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ **رسالة** الشیخ العلامة خاتمة المحدثین محمد بن ناصر الحازمی النجدی المتوفی سنه ۱۲۸۳ فی الصفات اوله الحمد لله رب العالمین وهی جواب لسوال بعض اهل العلم اوله ماقولکم نفع الله بعلومکم فی آیات الصفات والاحادیث الواردة فی ذلک مما ظاهره یوهم التشبیه افیدونا عن اعتقاد الشیخ محمد بن عبد الوهاب النجدی فی ذلک وکیف مذهبه ومذهبکم ودرین رساله اثبات مسئله استوا وغیره اولا از احادیث وآیات کرده بعده از اقوال صحابه و تابعین و تبع تابعین وبعده از اقوال ائمه اربعه مجتهدین بعده از اقوال حفاظ محدثین و علمای مقلدین و گفته که مذهب شیخ محمد بن عبد الوهاب نیز همین ست واین رساله باوجود دو احتصار تمام درباب خود خیلی نغز وخوش اسلوب واقع شده است من شاء فلیرجع الیه **رسالة** فی من دعا انبیا واولیا واستغاث به فی تفریج الکربات للشیخ محمد بن ناصر المذکور وهی فی مشاجرته مع اهل مکة المکرمة **رسالة** فی بیان صحة صلوة المفترض خلف المتنفل للسید العلامة محمد بن اسمعیل الامیر المتوفی سنه ۱۱۸۲ وقد نقلتها فی المرکب ۱۲ شوال سنه ۱۲۸۵ مابین الحدیدة والجدة فی سفر الحج **رسالة** فی شرح حدیث ان الله تعالی خلق آدم علی صورته لمحمد بن محمود بن محمد جمال الدین الاقسرائی المتوفی فی سنه سبعین وسبع مائة اوله خلق بنی آدم مرآة **الرسالة الشهابیة** فی اصول الحدیث مختصر اوله الحمد لله الذی فوق العلماء لتحصیل الاحادیث النبویة ودروی یک مقدمه وشش باب ویک خاتمه است **الرسالة العلیة** فی الاحادیث النبویة لحسین بن علی الکاشفی الواعظ البیهقی المتوفی سنه ستة وتسع مائة ودروی چهل حدیث جامع اصول عبادات فراهم نموده بر هشت اصل وهر اصل را پنج وصل ست ودروی آیات واحادیث وامثال حکایات بنام شیخ عبد الله نقشبندی آورده اصل اول در توحید دوم در عبادات سوم در فضائل قرآن و دعوات چهارم در مکارم اخلاق پنجم در اوصاف ردیه ششم در آداب سلطنت وامارت هفتم در متعلقات ازمنه وامکنه والبسه واطعمه واشربه هشتم در احادیث متفرقه ولیکن جامع او نزد محققین اهل سنت شیعی ست والله اعلم **رسالہ** سید شریف جرجانی در علم اصول حدیث مختصری ست مشهور همراه جامع ترمذی

در دہلی طبع شدہ و سوی شرحی ست ممزوج از بعض اہل علم اولہ الحمد لله المتفرد علی الجمیل وساق البعض المسمی بہ
رسالة وہذا الاسناد فی الحدیث لابی الرجا مختار بن محمود الزاہدی **رسالة** الشیخ العالم المتقی عبد الله
بن محمد بن عبد الوہاب النجدی فی بیان عقائده کتبها بالحرم الشریف المکی اوله الحمد لله رب العالمین و در دو
ورقه وبعد فانا معاشر الموحدین لما من الله علینا وله الحمد بدخول مکة المشرفة نصف النهار یوم السبت
ثامن شهر المحرم سنة ثمان عشرة ومائتین بعد الالف بعد ان طلب اشراف مکة وعلماؤها وکافة العامة من امیر الغزو
سعود حماه الله الامان وقد کان امراء الحج وامیر مکة علی القتال والمقاومة فی الحرم لیصدوه عن البیت فلما زحفت
اجناد الموحدین القی الله الرعب فی قلوبهم فتفرقوا شذر مذر کل واحد یعد الایاب غنیمة وبذل الامیر حینئذ الامان
لمن بالحرم الشریف ودخلنا بالتلبیة آمنین محلقین رؤسنا ومقصرین غیر خائفین من احد من المخلوقین الخ
وعقائدی که درین رساله ذکر کرده همه موافق مذهب اہل سنت وجماعت است در هیچ مسئله از اصول و فروع مخالف نبوده
رسالة نجابة للشیخ الفاضل المحدث محمد فاخر المتخلص بزائر الاله آبادی المتوفی سنة ۱۱۶۴ مختصری ست در عقائد
بزبان فارسی موافق اہل حدیث اوله بعد از تحمید بی انتهای جناب کبریا تعالت آلاؤه تالیفش در سنة ۱۱۵۱ ہجری
در بلدة اسلام آباد عرف چاتگام از بلاد شرقیه که سرحد سلطنت ہند ست اتفاق افتاد **رفع الملام عن الائمة الاعلام**
للشیخ تقی الدین احمد بن تیمیة مختصر اوله الحمد لله علی آلائه و در ان بست عذر از طرف ائمه در ترک عمل بر بعض احادیث
ثابته ذکر کرده و منه آنها از طعن طاعنین پاک ساخته جزاه الله خیرا **رفع الیدین فی الصلوة** للشیخ شمس الدین محمد
بن ابی بکر بن القیم الجوزیة **روایة الاکابر عن الاصاغر** صنفوا فی ذلک کتبا و ملیوا من روی کذلک
وطولوا واستدلوا بروایة الخلفاء الاربعة وغیرهم من العلماء العظام عن جابیتة فی کثیر من الاحکام حتی ان جماعة حدثوا
لغیرهم ثم نسوه فلما اخبرهم به ذلک الغیر رووه عنه عن نفسهم وقالوا فیه حدثنی فلان عنی وبروایة النبی صلی الله علیه وسلم
عن تمیم الداری عن المسرفی حدیث الجساسة والیمان روایته علیه الصلوة والسلام عن ابیه فی حدیث سمها انها اخبرت
باضاءة قصور الشام وبصری عند ولادته مع عدم اسلامها **روح العارفین فی الحدیث** **الروض**
فی احادیث الحوض لجلال الدین السیوطی ذکره فی فهرس مؤلفاته فی فن الحدیث **الروض الانیق فی مسند الصدیق**
للسیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ **الروض المکلل** والورد المعلل فی مصطلح الحدیث للسیوطی **الروض البسام**
فی احوال البشیر فی الحدیث **الروض الندی فی الروض المحمدی** اوله الحمد لله الذی سقی من حیاض معرفته
ولیکن تلخیص وی استد حافظ ابن ناصر الدین تخیص وی موجود است بحذف احادیث **روضة العقلاء**
لابن ابی حیان فی الاحادیث **روضة** للشیخ عبد الواحد بن احمد بن ابی القاسم البلخی المتوفی سنة ثلث وستین
واربع مائة و در وی ہزار حدیث صحیح ست و ہزار عربیت و ہزار حکایت و ہزار بیت شعر **روضة الواعظین**
فی احادیث سید المرسلین لمعین المسکین محمد الفراہی الہروی المتوفی سنة در چہار مجلد ست در معارج گفته که وی آن را
باسم رب العالمین تالیف کرده مسمی بکتاب الاربعین و آن را روضة الواعظین و کفایة المذکرین ہم گویند فارسی ست

مشتمل بر چہار جمل اول در صفت واعظ و در ان ہفت فصل ست دوم در مجلس سوم در صفت حکایت ہند
چہارم در مواعظ سبکیہ **روضة النبی** للشیخ العالم الشاہ حبیب اللہ القنوجی المتوفی سنۃ اربعین بالف
اوله الحمد لله الذی خلق الانسان بیدیه تکریما وجعل الملائکة له ساجدین تعظیما کتابی ست در یک مجلد وسط بعبارت
عربی مشتمل بر احوال آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مستمد از احادیث صحیح بخاری جز آن **الروح والاوجال**
فی بناء المسیح والدجال لشمس الدین ابی عبد اللہ محمد بن احمد الحافظ الذہبی المتوفی سنۃ ثمان واربعین وسبع مائۃ
ریاض الازہار فی جلاء الابصار فی اصول الحدیث اوله الحمد لله الذی وفق العلماء لتحصیل الاحادیث
مرتب علی مقدمۃ وستۃ ابواب وخاتمۃ المقدمۃ فی تحریض الطالب ببیان جل فائدتہ الباب الاول فی الالفاظ المصطلح
لاہل الحدیث الثانی فی تحمل الاحادیث وروایتہا الثالث فی آداب المحدثین وغیرہم الرابع فی آداب الطالبین واجتہادہم
الخامس فی معرفۃ الصحابۃ والتابعین السادس فی تصنیفہ بالجواز والوجوب وبیان شرائطہ وطرقہ والخاتمۃ فی مسائل
شتی تتعلق بالحدیث **الریاض النضرة** فی فضائل العشرة لمحب الدین احمد بن عبد اللہ بن محمد الطبری الشافعی المکی
المتوفی سنۃ اربع وتسعین وست مائۃ اوله الحمد لله الذی یختص برحمتہ من یشاء ذکر انہ جمع ما روی عنہم فی مجلد بحذف الاسانید
من کتب عدیدۃ وشرح غریب الحدیث فی خلالہ عازیا کل حدیث الی کتابہ وقدم مقدمۃ فی اسماء وکنی وذکر اولا الاحادیث
الجامعۃ ثم ما اختص بالاربعۃ ثم قسمہ فی قسمین الاول فی مناقب الاعداد والثانی فی مناقب الآحاد ومنہ انتقی الشیخ
زین الدین عمر بن احمد الشماع الحلبی المتوفی سنۃ ست وثلثین وتسع مائۃ کتابا سماہ بالدر الملتقط **الریاض الانیقة**
فی شرح اسماء خیر الخلیقۃ للسیوطی فی الحدیث **الریاض المستطابة** فی جملۃ من روی فی الصحیحین عن الصحابۃ
للامام عماد الدین یحیی بن ابی بکر العامری الیمنی المتوفی سنۃ ثلث وتسعین وثمان مائۃ اوله الحمد لله الملک الجلیل
مختصری ست متضمن تعریف کسی کہ او را روایت یا رویت در صحیح بخاری وصحیح مسلم صحیح شدہ مرتب بر حروف
ودر وی ذکر کردہ کہ از نقد شیخین علی الاطلاق روایت کردہ اند واز نقد ربال اتفاق وبانفراد منفرد ست ہر احد
از ایشان ودر اول کتاب مقدمۂ مفیدہ مقدم کردہ کاتب حروف این کتاب را در مکہ خریدم **الریاض المطورة**
فی فضائل العشرة لمحب الدین احمد بن عبد اللہ بن محمد الطبری الشافعی المکی المتوفی سنۃ اربع وتسعین وست مائۃ
اوله الحمد لله الذی یختص برحمتہ من یشاء ودر وی احادیث را بحذف اسانید وباشرح غریب بعزو ہر حدیث بسوی
کتاب ماخوذ منہ جمع نمودہ ومقدمۂ در اسماء وکنی نوشتہ واول اخبار جامعہ آوردہ بعدہ آنچہ مختص ست بخلفای اربعہ
بستر تمام عشرہ بافضل ہر واحد وہمہ را در دو قسم منحصر نمودہ اول در مناقب اعداد دوم در مناقب آحاد وکتاب الدر الملتقط
للشیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع الحلبی المتوفی سنۃ ست وثلثین وتسع مائۃ منتقی از ہمین کتاب ست
ریاض الجنة فی تراجم اہل السنۃ لمحرر السطور اوله بعد حمد اللہ علی سوابغ النعماء وضوافی الآلاء وقد اخذ ما
من وفیات الاعیان مقتصرا علی تراجم المحدثین وجملتہ اربعون مائۃ ترجمۃ بالعربیۃ مرتبا علی الحروف المعجمیۃ
ریح النسرین فی من عاش من الصحابة مائۃ وعشرین للسیوطی متعلق بفن الحدیث

باب الزاء المعجمة

زاجرات در حدیث **زاد المسیر** فی شرح الصغیر للسیوطی ذکره فی فهرست مؤلفاته فی فن الحدیث **زاد المعاد فی هدی خیر العباد** للحافظ شمس الدین ابی عبد الله محمد الزرعی المعروف بابن القیم الجوزی المتوفی سنه رضی الله عنه در دو مجلد کلان است و سیل وی در اسلام تالیفی مانند این کتاب در هدی نبوی تصنیف کرده تابع و آخذ از وست اوله الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین ولا عدوان الا علی الظالمین سید علامه محمد بن اسمعیل الامیر یمنی در حق این کتاب گفته **نظم**

زاد المعاد حوی ریاض معاد	قد ابعثت شاب هدی الهادی	ناحو الهدی والتعسفی نعصه	ورودوا مسحد الزاد

و که رحمه فی مدحه غیر ذلک من المدائح وللّه دره کتاب سفر السعاده گویا ملخص همین کتاب است مجدها واین نه الفقیه الورع ربنا این کتاب مستطاب بیش از آن ست که در وصف قوائد گنجید و مثل من بر نعوت و می تنشد تواند کرد **شعر**

	لا اعدد لا والواصف المطری خصائصه	وان یک بالغا فی کل ما وصفا	

از علوم حکمه و تحقیقات رائقه حصه کامل دارد و هر که طالب عمل بالسنة است او را در دریافت عبادات و عادات و اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم این کتاب کافی و وافی ست و با وجود آن محتاج مطولات کتب حدیث نیست و فقیر حقیر به حکم تسهیل آن برای امین بهم رسانیده و لله الحمد و بالله التوفیق **زبدة الاخبار** من احادیث احمد المختار **زبدة المقاصد** فی تجرید الزوائد للشیخ ابی الفضل عبد الحق بن فضل الله العثمانی الهندی سلمه الله تعالی آنرا از آکل الدرر فی اختصار المحتسر بر ترتیب حروف هجا تلخیص نموده **زبدة الاصول** فی احادیث الرسول ذکره فی اشراق التواریخ **زوائد الرجال** علی تهذیب الکمال للشیخ عبد الرحمن السیوطی وله زوائد شعب الایمان للبیهقی و زوائد نوادر الاصول للحکیم الترمذی **زوائد سنن ابن ماجة** علی کتب الحفاظ الخمسة للشهاب احمد بن محمد البوصیری وله زوائد اخری وللهیثمی زوائد البزار **زوائد** فی شرح سنن الترمذی **زوائد المسانید** **زوائد مسند الامام احمد بن حنبل** **زوائد جامع صغیر** للسیوطی اوله الحمد لله علی الصالة والصلوة والسلام علی سیدنا محمد سید آله هذا ذیل علی کتابی المسمی بالجامع الصغیر سمیته زیادة الجامع رموزه کرموزه والترتیب کالترتیب وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب **الزواجر** فیما جری من عذاب المقابر مختصری ست در جزء شریف تالیف الامام ابی محمد حسین بن امیر المؤمنین المنصور بالله القاسم بن محمد بن الائمة الیمن المیمون در وی اخبار کتب سنة حدیث و بعض حکایات موتی و عذاب ایشان ذکر کرده اوله الحمد لله الذی خلق فهدی و رزق و اعطی و امات و احیی الخ و در وی گفته کان الباعث لجمع هذا الکتاب امرین احدهما انی سمعت من متفرقات الیمن لصغار الیمن بعد ما یعذب فی قبره قریب سنة کاملة لا ینفک صوته و انینه من اول اللیل الی آخره والامر الثانی ان کثیرا من الناس لا ینجع فیهم المواعظ و قد ذکر العلماء ان الله تعالی یظهر عذاب بعض اهل المعاصی من المسلمین و لا یظهر عذاب الکافر لفائدة الزجر والتخویف لمن یشاء من العصاة دون بعض منهم و لا یظهر عذاب الکفار کما یظهر منهم للعلم بانهم فی العذاب علی کفرهم الخ **زواجر** فی تعداد الکبائر للشیخ ابن حجر المکی الهیتمی الشافعی کتابی ست مبسوط مفصل در دو مجلد اوله الحمد لله الذی حمی من اهل اقتد لعنادة وغیرته و در وے

استیعاب کبائر وارده در شرع مدلل بآیات و احادیث و آثار و اقوال اہل علم بر وجہی نمودہ کہ درین مدت الف و مائتین
ہیچیکی را از علما قدیما و حدیثا میسر نشدہ شیخ عبدالحق دہلوی در زاد المتقین گفتہ کتابی بغایت مفید ست پیش از وی
ہیچکس سلوک این طریق نکردہ و درین باب تصنیف مستقل باین طول و عرض نساختہ بنای کار بر تفسیر کبیرہ بما ورد فیہ الوعید
نہادہ پس تتبع کتب نمودہ کبائر را حصر و استقصا کردہ اثبات آن بآیات و حدیث و دلائل شرعیہ نمودہ است انتہی و شوکانی
مجملہ کتب او ہمین کتاب را پسند میکرد و توصیف آن می نمود و میگفت در باب خود بی مثل غیر مسبوق الیہ است
محرر سطور این کتاب را در سفر حج بتبعت تمام خریدہ و این کتاب در سنہ ١٢٨٤ ہجری بمحروسہ مصر حلیہ طبع پوشیدہ
الزہر المطلول فی معرفة المعلول فی الحدیث للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتین و خمسین و ثمان مائة

باب السین المہملة

سباعیات الحافظ ابی القاسم بن عساکر علی بن الحسن المتوفی سنة اخرجہ لنفسہ و للشیخ الامام ابی موسی المدینی
محمد بن عمر الاصبہانی المتوفی سنة احدی و ثمانین و خمس مائة **سباعیات النجیب** ہو ابو الفرج عبد اللطیف
بن عبد المنعم بن علی الحرانی فی الحدیث تخریج السید الشریف عز الدین احمد بن محمد الحسینی **سبل السلام** شرح بلوغ المرام
للسید العلامة بدر الملة المنیر محمد بن اسمعیل الامیر الیمانی المتوفی سنة اثنتین و ثمانین و مائة و الف اولہ الحمد لله الذی
من علینا ببلوغ المرام من خدمة السنة النبویة و این شرح در دو مجلد ست در وی گفتہ ہذا شرح لطیف علی
بلوغ المرام تالیف الشیخ الحافظ العلامة شیخ الاسلام احمد بن علی بن حجر احلہ الله دار السلام اختصرتہ من شرح القاضی
العلامة شرف الدین الحسین بن محمد المغربی اعلی الله درجاتہ فی علیین مقتصرا علی حل الفاظہ و بیان معانیہ قاصدا
بذلک وجہ الله ثم التقریب للطالبین و الناظرین فیہ معرضا عن ذکر الخلافات و الاقاویل الا ان یدعو الیہ ما یرتبط
بہ الدلیل متجنبا للایجاز المخل و الاطناب الممل و قد آتی بزیادة علی ما فی الاصل من الفوائد و الله اسال ان یجعلہ فی المعاد
من خیر العوائد انتہی و این شرح نزد فقیر حقیر بخط سید علامہ عبد الله بن محمد بن اسمعیل امیر مؤلف کتاب ہست و لله الحمد
و اول مجلد ثانی این شرح این ست الحمد لله الذی احل لعبادہ البیع و الشرا و حرم علیہم المکاسب الخبیثة و الربا **سداسیات**
فی الحدیث لابی طاہر احمد بن محمد السلفی الاصبہانی المتوفی سنة ست و سبعین و خمس مائة **سدرة المنتہی** فی التحدیث
السراج المنیر فی غرائب احادیث البشیر النذیر للشیخ عبد الوہاب الشعرانی **سفر السعادة** للشیخ محمد
بن یعقوب بن ابراہیم بن عمر المتوفی سنة سبع عشرة و ثمان مائة مجلدی وسط ست بفارسی اولہ بعد از حمد و ثنای
حضرت کبریا الخ و برین کتاب شرحی کلان ست از شیخ عبدالحق بن سیف الدین بن سعد الله الترک الدہلوی البخاری اولہ
سبحانک اللہم لا علم لنا و در وی ذکر کردہ کہ سفر السعادہ کہ آنرا صراط مستقیم نیز خوانند کتابی ست شیق لطیف متین
حسن المسلک سدید المنہج صحیح المبانی انیق المعانی کہ در باب عبادات و عادات و اخلاق و اعمال زکیہ مقدسہ نبویہ
باحسن اسلوب و اسہل طرق نوشتہ و داد علم و دانش دادہ انتہی و لیکن شیخ درین شرح حمایت مذاہب حنفیہ بسیار کردہ
و در تایید شان برابر سنن صحیحہ ثابتہ بتقصیری از خود راضی نشدہ لہذا چنانکہ باید پسند اہل اتباع نیست و جل و کل [illegible]

شیخ و ساعات این همه تحقیقات و تدقیقات امام ابن همام است و صاحب دراسات اللبیب فی الاسوة الحسنة بالحبیب
تعقب امام و شیخ هر دو در ترک احادیث صحیحه بسیار خوب نموده و فقیر در شرح فارسی بلوغ المرام غالباً تایید شیخ رانده
شرح و در ترجمهٔ فارسی مشکوة در فروع احکام مستاصل کرده و چون سفر السعادة در فارسی عربی هر دو است ذکر او
صراط المستقیم است لهذا ذکر عربی در حرف صاد بیاید سفینة الابرار الجامعة للآثار والاخبار فی المواعظ
ثلث مجلدات لعز الدین محمد بن احمد المکی الحنبلی المتوفی سنة خمس وخمسین وثمان مائة سلاح المؤمن للشیخ تقی الدین
ابی الفتح محمد بن محمد بن علی بن همام المصری الشافعی المتوفی سنة خمس واربعین وسبع مائة اوله الحمد لله المنعم علی جلیل
بجمیل آلائه و در وی بست و یک باب است از حسن قبول وی این است که در زمان مصنف اشتهار عظیم پیدا کرد
واجله علما آن را بسند بدند حافظ محمد بن احمد ذهبی المتوفی ۷۴۸ که از عمدهٔ محدثین آن زمان بود اختصار آن نموده
یاد گرفت و بخط خود چند نسخه از آن نوشت و شهاب الدین غرناطی مختصر تر کرد و این مختصر بهتر از مختصر ذهبی است زیرا که
مقاصد اصل کتاب مستوفی است در بستان المحدثین دیباچهٔ اصل کتاب را مع حمد و نعت ذکر کرده و مقاصد کتاب از وی
معلوم توان کرد سلفیات من اجزاء الاحادیث للحافظ ابی طاهر احمد بن محمد السلفی الاصبهانی المتوفی ۵۷۶
و این منتخب اصول انماطی و ابن الطیوری است سلم القاری شرح صحیح البخاری للسید المحقق محمد بن احمد
بن عبد الباری الاهدل الیمنی الشافعی الساکن بقریة مراوعة شرقی حدیدة سلمهم الله تعالی السمط الثمین
فی مناقب امهات المؤمنین لمحب الدین احمد بن عبد الله الطبری المتوفی سنة اربع وتسعین وست مائة در یک مجلد
سنن ابن حبان فی الحدیث رتبه علی بن بلبان الفارسی المتوفی سنة تسع وثلثین وسبع مائة سنن ابن ماجه
فی الحدیث و هو ابو عبد الله محمد بن یزید بن ماجه القزوینی الحافظ المتوفی سنة ثلث وسبعین ومائتین و این کتاب
سادس کتب ستهٔ حدیث است نزد بعض بلکه اکثر و شرح پارهٔ وی در پنج مجلد است از حافظ علاء الدین مغلطائی
بن قلیج المتوفی سنة اثنتین وستین وسبع مائة و سیوطی را بر وی شرحی است مسمی بمصباح الزجاجة اوله الحمد لله ذی الجلال
والاکرام و بر وی شرح است از حافظ برهان الدین ابراهیم بن محمد الحلبی سبط ابن العجمی المتوفی سنة احدی واربعین
وثمان مائة و از شیخ کمال الدین محمد بن موسی الدمیری الشافعی المتوفی سنة ثمان وثمان مائة مسمی بالدیباجة در پنج مجلد تحریراً
لیکن تمام نشده و از شیخ سراج الدین عمر بن علی الملقن الشافعی المتوفی ۸۰۴ و لیکن این شرح زوائد است که بر کتب خمسه
باقیه در هشت مجلد مسمی بما تمس الیه الحاجة علی سنن ابن ماجه و در خطبهٔ وی بیان کرده است کسی را که موافق است
از رواة او بالجمله مشکل اسماء و کنی و غرائب حدیث آن ابتدای او در سنه [illegible] بود بماه ذیقعده و انتها در شوال و بر وی
شرحی است مسمی بالقول الخ از شیخ ابو الحسن بن عبد الهادی المدنی السندی المتوفی سنة تسع وثلثین ومائة والف
و بر وی حاشیه ایست مسمی بانجاح الحاجة للشیخ عبد الغنی بن ابی سعید الفاروقی المجددی الدهلوی نزیل المدینة المکرمة
حالا و این حاشیه بر حاشیهٔ سنن مذکوره در دهلی طبع شده در دیباچهٔ آن که لیجانی عدم وجدان شرحی از علمای هند
نوشته و گفته که ماجه چنانکه صاحب قاموس و نووی در تهذیب الاسماء ذکر کرده نام پدر اوست نه جد و در شرح اربعین

تحقیق کرده که نام او درست بهرهو د و تقدیر رسم خط لفظ این یا لف ست و حافظ ابن حجر گفته اول کسیکه این سنن را
مضاف کرد بسوی خمسه فضل بن طاهر ست که در کتاب اطراف خود با خمسه مندرج کرد بعده حافظ عبد الغنی در
کتاب الاکمال فی اسماء الرجال آنرا تقدیم داد بر موطا بنا بر کثرت زوائد وی حال آنکه ابن الاثیر گفته که اگرچه وی کتابیست
مفید قوی النفع ست در فقه لیکن در وی احادیث ضعیفه بسیارست بلکه منکر هم و مروی ست از حافظ مزی که
غالب آنچه وی بدان متفرد ست ضعیف ست ولهذا غیر واحد آنرا مضاف بخمسه نکردند و موطا را سادس کتب گفتند
انتهی ملخصا و در ابن ماجه حدیث فضل قزوین منکر بلکه موضوع ست و لهذا در وی طعن کرده اند در بستان المحدثین
گفته که حافظ ابوزرعه شهادت بر صحت این کتاب داده و فرموده ظن غالب آنست که احادیثی که در سند آنها خلل ست
یا متهم بوضع و شدید النکارت اند تا سی نرسیده باشند و ابن ماجه چون از تصنیف آن فارغ شد بحضور ابوزرعه از
برده و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب بدست مردم خواهد افتاد اکثر جوامع و مصنفات فن حدیث معطل
و بیکار خواهند ماند و فی الواقع از حسن ترتیب و سرد احادیث بی تکرار و باختصار آنچه این کتاب دارد هیچیکی از کتب ندارد
و درین سنن سی و دو کتاب آورده و در ضمن آن یکهزار و پانصد باب ست و مجموع احادیث وی چهار هزار احادیث ست

سنن ابی داؤد سلیمان بن الاشعث بن اسحق الازدی السجستانی المتوفی سنه خمس و سبعین و مائتین

ابن خلکان گفته جمع کتاب السنن قدیما و عرضه علی الامام احمد بن حنبل رضی الله عنه فاستجاده و استحسنه انتهی و حافظ
ابو طاهر سلفی بسند خود از یحیی بن زکریا بن یحیی الساجی آورده که گفت اصل اسلام کتاب خدا ست و ستون اسلام
سنن ابو داؤد ست و از حسن بن محمد بن ابراهیم روایت کرده که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم بخواب میفرمایند
من اراد ان یستمسک بالسنن فلیقرأ سنن ابی داؤد و ابن الاعرابی گفته اگر شخصی اعلم کتاب الله و سنن ابی داؤد حاصل نمود
او را در مقدمات دین کافی و بسند بود و لهذا در کتب اصول مایهٔ اجتهاد را از علم حدیث تمثیل بسنن ابو داؤد نموده اند
و ابو داؤد در وقت تصنیف این سنن پنج لک حدیث حاضر داشت از انها انتخاب نموده این سنن مرتب کرد مشتمل بر
چهار هزار و هشت صد حدیث و در وی التزام نموده که حدیث صحیح باشد یا حسن و گفته که از جمله این احادیث مرد عاقل را
چهار حدیث کفایت میکند اول انما الاعمال بالنیات دوم من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه سوم لا یکون المؤمن
مؤمنا حتی یرضی لاخیه ما یرضاه لنفسه چهارم الحلال بین و الحرام بین و بین ذلک مشتبهات الخ در بستان گفته سر کفایت
آنست که بعد از معرفت قواعد کلیهٔ شریعت و مشهورات آن در جزئیات وقائع حاجت بمجتهدی و مرشدی باقی نمی‌ماند
زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت میکند و در محافظت اوقات عمر عزیز حدیث دوم و در مراعات حقوق همسایه
و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم و در دفع شک و تردد که بسبب اختلاف علما یا اختلاف ادله رو میدهد
حدیث چهارم پس این هر چهار حدیث نزد مرد عاقل حکم پیر و استاد هر یک دارد انتهی و ابن السبکی در طبقات گفته هی من
دواوین الاسلام والفقهاء لا یتحاشون من اطلاق لفظ الصحیح علیها و علی سنن الترمذی لیکن او را نسخه هاست یکی نسخهٔ
ابو علی محمد بن احمد بن عمرو اللؤلؤی دوم نسخهٔ ابو بکر بن محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق بن داسة التمار البصری سوم نسخهٔ

ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر المعروف بابن الاعرابی و روایت لؤلؤی در مشرق مشہور ست و روایت ابن
داسہ در مغرب و این ہر دو روایت قریب یکدیگر اند بیشتر اختلاف فی مابین این ہر دو نسخہ تقدیم
و تاخیر ست نہ زیادت و نقصان بخلاف روایت ابن الاعرابی کہ این ہر دو نقصان بین دارد ہمین ست مراد ابن کثیر
در مختصر علوم الحدیث از سکوت ایات این سنن بسیار ست یافتہ میشود در بعض روی آنچہ یافتہ میشود در بعض دیگر
ابو داؤد در رسالہ خود گفتہ ذکرت فیہ الصحیح و ما یشبہہ و یقاربہ و ما فیہ وہن شدید بینتہ و ما لا یقدم مسند و ما بعضہا اصح
من بعض انتہی و این تقسیم ست بر پنج نوع اول صحیح و جائز ست کہ مراد بآن صحیح لذاتہ باشد دوم شبیہ وی ممکن ست
کہ مراد صحیح لغیرہ باشد سوم مقارب و محتمل ست کہ مراد بآن حسن لذاتہ باشد چہارم آنچہ در وی وہن شدید ست
و مراد بقول او ما لا یقدم سنہ آنست کہ در وی وہن باشد اما غیر شدید و این قسم پنجم شدید اگر معتضد نیست صالح
اعتبارست و اگر ہست حسن لغیرہ ست و این قسم سادس شد کذا فی حاشیۃ البقاعی علی شرح الالفیۃ ابو داؤد در
سنن خود گفتہ کہ من در مصر چہار دراعی دیدم با ترنج نیالین بود دم سیزدہ بالشت برآمد و یک ترنج را دیدم کہ بالای
شتری بریدہ بار کردہ بودند مثل دو لقا شہ کلان ہر دو نصف آن و بران شتر بود ار میتنید انتہی و حافظ سلفی را در
مدح سنن نظمی ست کہ در جملہ مذکر الصحاح الستہ نقل کردہ ایم اولہ نظم

اولی کتاب لذی فقہ و دین نظر
من یکون من الاوزار فی وزر

الابیات و مختصر سنن کہ مسمی ست بمجتبی تالیف حافظ زکی الدین منذری متوفی سنہ ۶۵۶ ہجری ست و حافظ ابن القیم
جوزی متوفی سنہ ۷۵۱ تہذیب آن بودہ و در وی ذکر کردہ ان الحافظ زکی الدین المنذری قد احسن فی اختصارہ و تہذیبہ
نحو ما ہذبتہ ہذا الاصل و زدت علیہ من الکلام علی علل سکت عنہا اولم یکملہا و تصحیح احادیثہ والکلام علی متون مشکلۃ
لم یفتح معضلہا و بسط الکلام علی مواضع لعل الناظر لا یجدہا فی کتاب سواہ و سیوطی را بروی تالیفہاست بر الرقی المجتبی
دیگر حاشیہ ترجمی معالم السنن شرح اوست از ابو سلیمان خطابی اولہ الحمد للہ الذی ہدانا الدینہ و اکرمنا بسنتہ علیہ
و تلخیص این شرح مسمی بعجالۃ العالم من کتاب المعالم تالیف حافظ شہاب الدین ابی محمود احمد بن محمد بن ابراہیم المقدسی
المتوفی سنۃ تسع و ستین و سبع مائۃ ست و سیوطی نیز شرحی دارد مسمی بمرقاۃ الصعود الی سنن ابی داؤد و شیخ سراج الدین عمر
بن علی الملقن المتوفی سنہ ۸۰۴ زوائد او را بر صحیحین در دو مجلد شرح کردہ و ہم ولی الدین عراقی و ہم شرح زوائدش از
شیخ شہاب الدین احمد بن حسین الرملی المقدسی الشافعی المتوفی سنۃ اربع و اربعین و ثمان مائۃ ست و شرح من
لقطب الدین ابی بکر بن احمد بن عین الیمنی الشافعی المتوفی سنۃ اثنتین و خمسین و ست مائۃ در چہار مجلد کلان ست
و ہم ابو زرعہ احمد بن عبد الرحیم العراقی المتوفی سنۃ ست و عشرین و ثمان مائۃ شرحی دارد بر سنن در ہفت مجلد تا باب
سجود سہو و خالی از اطالت نیست دیگر شرح آن از حافظ علاء الدین مغلطائی بن قلیج المتوفی سنۃ اثنتین و ستین و سبع مائۃ
الا تمام نشدہ و شرح ابو محمد احمد بن محمد بن ابراہیم بن ہلال المقدسی من اصحاب المزی المتوفی سنۃ خمس و ستین
و سبع مائۃ مسمی بانتخاب السنن و انتقاء السنن اولہ الحمد للہ الذی ارسل رسولہ بالہدی و شرح بارہ از آن شیخ الاسلام بدر الدین محمود

بن احمد العینی الحنفی المتوفی سنة خمس وخمسین وثمان مائة ست و شیخ ابو الحسن السندی هم بروی شرحی دارد بالقول
و بالجملة سنن مذکور در هند و مصر بکرات حلیه طبع پوشیده و لله الحمد. **سنن ابی مسلم الکشی** بفتح کاف عجمی
و کجی نیز گویند بجیم نام او عبد الله بن مسلم البصری ست این کتاب سنن او مشهور ست چون از جمع و اسماع وی
فارغ گشت هزار درم شکرانه این نعمت بر فقرا تصدق نمود و جماعه کثیر را از مشتغلان بعلم حدیث و دیگر اعیان
دعوت نمود و طعام عام متکلف تمام پخت گویند درین دعوت هزار دینار صرف شد درین سنن ثلاثیات بسیار ست
اول آن این حدیث ست در باب فضل صدقه حدثنا عمرو بن محمد العثمانی قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری
انه اخبر عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من احیی ارضا میتة فله منها اجر
وما اکلت العافیة فهو له صدقة. **سنن الصحاح المأثورة**. **سنن ابی قرة**. **سنن** للحافظ ابی علی سعید بن عثمان
بن السکن المتوفی سنة ثلث و خمسین و ثلث مائة. **السنن الکبیرة** للنسائی ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب الحافظ المتوفی
سنة ثلث و ثلث مائة و این سنن روایت ابو بکر محمد بن معاویه مشهور بابن الاحمر ست و چون از تصنیف وی
فارغ شد یکی از امرای آن وقت از وی پرسید که این کتاب تو همه صحیح ست گفت نه صحیح و حسن هر دو دارد امیر
التماس کرد که درین کتاب آنچه در اعلی وجوه صحت باشد برای من جدا باید نوشت پس مجتبی را تالیف کرد و آن مشهور
بنام موحده ست بعد از تای فوقیه و بعضی بنون نیز جائز داشته اند و معنی قریب بیکدیگر ست الاجتباء برگزیدن
الاجتناء میوه از درخت چیدن و این سنن یکی از کتب سته ست و چون اهل حدیث گویند رواه النسائی مراد
مجتبی باشد حافظ ابو علی گفته شرط النسائی در رجال سخت تر از شرط مسلم ست و هکذا قال الخطیب و لیکن بقاعی در شرح الفیه
گفته و عن ابن کثیر ان فی النسائی رجالا مجهولین اما عینا او حالا و فیهم المجروح و فیه احادیث ضعیفة و معللة و منکرة
انتهی گویم مراد بنسائی شاید سنن کبری ست نه سنن صغری زیرا که درین سنن هر حدیث را که در سندش تکلم کرده بودند
ترک داده و اصح را برچیده فلا تعارض بین القولین و بالجمله گفته اند که احادیث کتاب نسائی اول کتب اربعه ست بعد از
صحیحین از روی ضعف و وی جامع ست میان طریقه بخاری و مسلم در تصنیف و ترصیف با تصحیح و افراز بیان علل
و بعضی از شیوخ گفته اند که وضع کرده نشده است در اسلام مثل وی و مقارب وی ست کتاب ابو داؤد و مقارب
او ست کتاب ترمذی و این پنج کتاب باتفاق ست بر عد آنها از کتب سته و سادس نزد بعضی ابن ماجه است
و نزد بعضی موطا و مختار صاحب جامع الاصول همین ست و الله اعلم و این سنن دو بار در هند طبع شده لیکن بسیار غلط
و بر زوائد او بر صحیحین و ابو داؤد و ترمذی شرحی ست از شیخ سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنة ۸۰۴ در یک مجلد
و جلال الدین سیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ بر سنن تعلیقی دارد که اولش این ست الحمد لله الذی لا تحصی مننه و تعلیقه
شیخ ابو الحسن سندی که بالقول ست ابسط از تعلیق سیوطی ست. **السنن الکبیرة و الصغیرة** دو کتاب ست
لابی بکر احمد بن الحسین بن علی الخسروجردی البیهقی المتوفی سنة ثمان و خمسین و اربع مائة و هر دو بر ترتیب مختصر مزنی اند
در اسلام مانند اینها تالیفی بوجود نیامده راوی آنها ابو القاسم زاهر بن طاهر بن محمد الشحامی ست و کبری را

دو صفحه و دو جز گردانیده است و آخر سنن باب عدة ام الولد اذا توفی عنها سیدها است عن مجاهد قال ثلثة اشهر
و روینا عن عطاء وطاؤس و عمر بن عبد العزیز و ابی قلابة انتهی و شیخ علاء الدین علی بن عثمان معروف بابن الترکمانی
الحنفی المتوفی سنة خمسین و سبع مائة کتابی نوشته در رد بیهقی مسمی بجوهر النقی اوله الحمد لله رب العالمین العاقبة
للمتقین گفته هذه فوائد علقتها علی السنن الکبیر للبیهقی اکثرها اعتراضات علیه و مباحث معه و ملخص آن زین الدین
قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنه ۸۹۹ است مسمی بترجیح الجوهر النقی و ترتیبش بر حروف معجم است تا حرف المیم رسیده
سنن الحافظ سعید بن منصور الخراسانی المتوفی سنة سبع و عشرین و مائتین این کتاب هم ثلاثیات بسیار دارد
چنانچه در اول سنن در باب الایمان میگوید حدثنا هشیم بن بشیر قال ثنا حصین بن عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن
بن ابی لیلی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم اهتم للصلوة کیف یجمع الناس لها قال لقد هممت ان ابعث رجالا یقوم
کل رجل منهم علی اطم من آطام المدینة فیؤذن کل رجل منهم من یلیه فلم یعجبه ذلك فذکروا الناقوس فلم یعجبه ذلك فانصرف
عبد الله بن زید مهتما لهم رسول الله صلی الله علیه وسلم فاری الاذان فی منامه فلما اصبح غدا فقال یا رسول الله رأیت
رجلا علی سقف المسجد علیه ثوبان اخضران ینادی بالاذان و زعم انه اذن مثنی مثنی الاذان کله فلما فرغ قعد قعدة ثم دعا
فقال مثل قوله الاول فلما بلغ حی علی الصلوة حی علی الفلاح قال قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال یا رسول الله انا قد اطاف بی اللیلة مثل الذی اطاف به فقال ما منعك ان تخبرنا
فقال سبقنی عبد الله بن زید فاستحییت فاعجب ذلك المسلمون و کانت سنة بعد و امر بلالا فاذن انتهی سنن
الامام ابی بکر محمد بن یحیی الهمدانی الشافعی المتوفی سنة سبع و اربعین و ثلث مائة قال شیرویه کان ثقة لم یسبق
الی مثلها سنن الحافظ احمد بن محمد بن علی الهمدانی المعروف بابن اللال سنن القاضی یوسف بن یعقوب
البغدادی المتوفی سنة ثمان عشر و اربع مائة سنن ابی بکر احمد بن محمد بن هانی الاثرم سنن ابن الشجاع سنن
ابی قرة موسی بن طارق ذکره البقاعی فی حاشیة الالفیة سنن الترمذی در حرف جیم گذشت سنن
الامام الحافظ ابی الحسن علی بن عمر الحافظ الدارقطنی البغدادی المتوفی سنة خمس و ثمانین و ثمان مائة و این کتاب
چند نسخه است یکی روایت ابن بشران دوم روایت ابو طاهر کاتب سوم روایت توقانی و درمیان این هر نسخه
تفاوت و اختلاف است در تقدیم و تاخیر و زیادت و نقصان در رسم و نسبت بعض رواة اما در جمل احادیث هیچ اختلاف
نیست در هر نسخه احادیث مستوفی است مگر کتاب السبق که در روایت ابن عبد الرحیم نیست و اعلای سند او
خماسی است و اول سنن حدیث قلتین است و در تکثیر طرق و اسانید وی مبالغه تمام نموده پنجاه و چهار سند برای وی
ذکر کرده از انجمله نه سند این لفظ است اذا کان الماء اربعین قلة و اول این نه جابر بن عبد الله است و آخر التصحیف نموده
و باقی از ابن عمرو و در بعض آن لفظ لم ینجس است و در بعض لم ینجسه شیء و هیچ طرق دیگر که یکی از انها از ابو هریره است
این لفظ است اذا بلغ من الماء قلتین فما فوق ذلك لم ینجسه شیء و دوم از ابن عباس است این لفظ اذا کان
الماء قلتین فصاعدا لم ینجسه شیء باقی از ابن عمر و بعض آن عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم است و بعض عن ابن عمر

عن ابیه بلفظ اذا کان الماء قلتین و این جمله دال است بر قوت حافظه و استیفای مؤلف **سنن** للامام الحافظ عبد الله بن عبد الرحمن الدارمی المتوفی سنه خمس و خمسین و مائتین و چون شهرت این سنن بمسند دارمی بیشتر است ذکرش در حرف میم بذیل مسانید بیاید **السنن المرجوحة** قبل الصحیحین از انجمله است سنن ابن جریج و سنن ابن اسحق و ابن عیینه سیر او است و سنن بن قرة و هو الحافظ موسی بن طارق الزبیدی و سنن عبد الرزاق بن همام الصنعانی المتوفی سنه احدی عشرة و مائتین و غیرها ذکره فی النکت الوفیة **سنن** صغری نسائی مسمی بمجتبی روایت ابن السنی یعنی ابو بکر احمد بن محمد بن اسحق ذکرش گذشت و نسائی بهمزه مکسوره بی مد بعد از سین مهمله نسبت بنسا است که شهری است در خراسان و گاهی عرب درین نسبت نسوی گویند و همزه را بواو بدل کنند و موافق قیاس همین است اما اشهر اول است **سهام الاصابة** فی الدعوات المستجابة لجلال الدین السیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ اوله الحمد لله الذی لا یخیب راجیه در وی چهار فصل و یک خاتمه است متضمن کل احادیث وارده درین شان و تمامه اخبار مخصوصه بدعا و ادعیه ماثوره با ذکر اوقات که در آنها استجابت متوقع است و طریقه دعا کردن برای داعی **السیاسة الشرعیة** فی اصلاح الراعی و الرعیة للحافظ الامام شیخ المسلمین و الاسلام ابی العباس احمد بن تیمیة الحرانی اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالبینات الخ در وی حدود و تعزیرات وارده در احادیث صحیحه برای عمل ملوک جمع کرده رساله مختصر است فقیر از مکه معظمه آورده ام در کشف الظنون گفته ترجمه پیر محمد بن علی العاشق لاعلام حاله الی السلطان سلیم خان و بیان عجزه عن القضاء و سماه معراج الایالة و منهاج العدالة زاد فیه اشیاء متعلقة بالحرب و بیت المال **سیف المناظرة** للظفر فی الدنیا و الآخرة فی الحدیث علی ترتیب الفقه للشیخ الامام بدر الدین احمد بن شرف الدین محمد بن الصاحب المتوفی فی سنه ثمان و ثمانین و سبعمائة جمع فیه نحو الف حدیث من الصحاح الستة اوله الحمد لله مؤید الدین بنبیه الخ

باب الشین المعجمة

شافی فی الحدیث لابی بکر غلام الخلال و ایضا فی شرح الشمائل و شرح مسند الشافعی **شد الرحال** فی ضبط الرجال للسیوطی ذکره فی فهرس مؤلفاته فی الحدیث **شرح اسماء الحسنی** لجماعة من اهل العلم منهم الازهری و الاقلیشی و البراسی و النسفی و البقالی و البیضاوی و البیهقی و الجصاص و الخطابی و علی الهمدانی و الخطیب العزیری و البونی و الدیرینی و المنفلوطی و القونوی و التلمسانی و الغزالی و قضیب البان و الفخر الرازی و القشیری و الکافیجی و غیرهم و التفصیل فی کشف الظنون **شرح** حدیث الاربعین للشیخ ابراهیم بن حسن الربعی المالکی قاضی تونس المتوفی سنه اربع و ثلثین و سبعمائة ذهبی گوید استفدت منه **شرح** حدیث الاربعین لابن کمال باشا شمس الدین احمد بن سلیمان المفتی المتوفی سنه اربعین و تسعمائة و در وی اختیار مسجع از جوامع الکلم نموده و پیر محمد عاشق بن علی البقاعی ترجمه اش در ترکی برای محمد پاشا نموده و در وی ذکر روایت خود و اجازه عن الشیخ عبد الرحیم عن الشیخ نجم الدین محمد الصحراوی عن الشیخ عبد الرحیم العراقی نموده بنشر تمام حدیث الاربعین

لابی بکر محمد بن الحسین الآجری الشافعی المتوفی سنة ستین وثلث مائة ولابی بکر محمد بن عبد الله الصدیقی المتوفی
سنة ستین وسبع مائة شرح حدیث الاربعین لاسمعیل اللولوی و هو همام المتوفی سنة اثنتین واربعین والف
و در وی تایید سلوک ایشان کرده شرح حدیث الاربعین لاسحق القرمانی المعروف بعالی جلبی المتوفی
سنة ثلث وثلثین وتسع مائة مختصر شرح کرده است احمد ترکی شرح حدیث الاربعین لبرکلی محمد بن پیر علی
المتوفی سنة احدی وثمانین وتسع مائة و در وی هشت حدیث است و باقی ترجمانی مولی محمد قاضی از میر دیباچه
و موالی نمی اجاده تمام بوده در کشف الشکوک گفته شرح اسحق عمر شرح حدیث الاربعین للتفتازانی ابو
عمر بن مسعود سعد الدین المتوفی سنة احدی وتسعین وسبع مائة شرح حدیث الاربعین للجامی هو الشیخ نور الدین عبد الرحمن
بن احمد المتوفی سنة ثمان وتسعین وثمان مائة و هر حدیث را بقطعه فارسی شرح نموده چنانچه زیر حدیث لا یؤمن احدکم
حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه گفته قطعه هر کسی را لقب مکن مؤمن * گرچه از سعی جان و تن کاهد * تا نخواهد
برادر خود را آنچه از بهر خویشتن خواهد * و این حدیث اول اربعین است و زیر حدیث کفی بالموت واعظا گفته قطعه

چند گیری مجلس واعظ
پای منبرش گرفتش بید
وعظ تو بس گر همسایه
نعره و نوحه گو بانگ بلند
اربعینهای سالکان جامی
هست بهر وصول صدر قبول
سگو دار وصل حق بحث و عمر

و در خاتمه اربعین گفته قطعه
که بر اربعین بی تو قبول

و اول شرح این است فصیح ترین حدیثی که راویان مجالس دین محدثان مدارس یقین
املا کرده اند و مولی این اربعین را بقطعه دیگر ترکی ترجمه کرده است شرح حدیث الاربعین لاماقانی بالترکی
نظمه لابن جعالاوا تمه فی سنة اثنتی عشرة والف و سماه مفتاح الفتوحات لوقوعه فی فتح کبری شرح حدیث الاربعین
لسلامی ترکی اوله حمدا محمدو و ثنای نامحدود شرح حدیث الاربعین للسیوطی المتوفی ۹۱۱ شرح
حدیث الاربعین للشیخ داؤد القیصری المتوفی سنة احدی وخمسین وسبع مائة علی مشرب اهل التحقیق شرح
حدیث الاربعین للشیخ محی الدین عبد القادر بن محمد المعروف بقصیب البان المتوفی فی حدود سنة اربعین
والف سماه کواکب الصور شرح حدیث الاربعین للشیخ صدر الدین محمد بن اسحق القونوی المتوفی
سنة اثنتین وسبعین وست مائة مسمی بکشف استار جواهر الحکم المستخرجة المورونة من جوامع الکلم اوله
الحمد لله الذی زین سماء الملة الحنیفیة بنجوم الاحکام و در وی است و نه حدیث آورده و گفته لما ثبت عند
جماعة من المتقدمین ما قاله النبی صلی الله علیه وسلم تشوقوا الاستخراج الاربعینات من الاحادیث علی انحاء مختلفة
فمنهم من اختار الاحادیث المتضمنة للمواعظ لاسیما المذکورة فی خطبه صلی الله علیه وسلم کابن ودعان ومنهم من
اختار الاحادیث المتضمنة للاحکام وغیر ذلک فاتفق ان جماعة من اصحابی حرضوا ان اصنف شیئا فی علم الحدیث اقتدۃ
فرغبوا الی فی استخراج اربعین حدیثا اسوة للمتقدمین انتهی ولیکن حال حدیث فضیلت جمع اربعین در حرف الالف
معلوم شده پس با وجود آن غوغای عدم استطاعت خود درین علم و جمع اربعین بنا بر علیه چنانکه هست محض بیت
شرح حدیث الاربعین فی الطب النبوی للشیخ موفق الدین عبد اللطیف بن یوسف الحکیم البغدادی

المتوفی سنة تسع وعشرین وست مائة و نیز شرح احادیث متعلقہ بطب از ابو العباس احمد بن سعد المعروف بابن العالمة الدمشقی المتوفی سنة اثنتین وخمسین وست مائة است **شرح** حدیث الاربعین القدسیة المسمی بمفتاح الکنوز ومصباح الرموز للحسین بن احمد بن محمد التبریزی و دروی نوشته بعد ما سمعت من الشیوخ زمان مجاورتی بمکة المکرمة سنة ثلثین وسبع مائة وسنة اربع وثلثین وسبع مائة وسنة احدی وستین وسبع مائة بمصر والقدس والعراق کتب الحدیث اخترت ما یتعلق باسرار عرفانیة وعلوم دینیة وشرحتها علی مقتضی مشرب القوم اعنی طائفة الصوفیة وضممت الیها اربعین حدیثا من الاحادیث القدسیة لیکون المجموع ثمانین حدیثا تمسکا بقوله صلی الله علیه وسلم ابناء الثمانین عتقاء الله سبحانه وتعالی فشرحتها ایضا علی مشربهم انتهی و چون مراد بابنای ثمانین مرد هشتاد ساله است صاحب اینقدر احادیث رساله پس این استدلال خیلی ظریف واقع شده **شرح** حدیث الاربعین للقاضی ابی النصر **شرح** حدیث الاربعین للنووی هو الامام یحیی بن شرف المتوفی سنة ست وسبعین وست مائة و شرح آن از سعد بن حسن تفی است و از حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنة ۸۵۲ه مسمی بتخریج الاربعین النوویة بالاسانید العالیة است و از شیخ نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الحنبلی المتوفی سنة عشرة وسبع مائة و از شیخ مصلح الدین محمد اللاری المتوفی سنة ۹۷۹ه و از شیخ علی بن میمون المغربی المتوفی سنة عشرة وتسع مائة و اول کسیکه اربعین حدیث جمع کرده امام زاهد عبد الله بن المبارک المتوفی سنة احدی وثمانین ومائة است بعده حافظ ابو نعیم و این در باب مهدی منتظر است و محمد بن علی غسانی در وی التزام موافقت نام شیخ خود با نام صحابه کرده و شیخ ابو سعید احمد بن الحسین الطوسی در فضل فقرا و صوفیه بطرح اسانید فراهم نموده و شیخ محمد بن ابی بکر حکایات واخبار و آثار و اعظانه آورده و کذا الشیخ جمال الدین الخلوتی سیوطی اربعینی در سه ورقه جمع کرده یکی در جهاد و دیگر در طیلسان و جزان و شیخ محمد بن محمود بن جمال الدین الاقسرائی صوفیانه ترتیب نموده و له شرح الاحادیث القدسیة الاربعینیة و در اول آن ذکر سلطان بایزید بن محمد خان نموده و اربعین با ترجمه ادریس بن حسام الدین البدلیسی در فارسی است **شرح برزخ** از کتب حدیث است بی حمد و نعت و مقدمه و خاتمه اولش باب النهی عن تمنی الموت است و جمله ابواب هشتاد و یک باب است همه متعلق باحوال موتی و برزخ و در وی بعد ذکر حدیث شرح میکند آنرا القوله قال رضی الله عنه در آخر کتاب نوشته اخرج نعیم بن حماد قال حدثنا ابو یوسف المقدسی وکان کوفیا عن الخیر قال یتشعب امرهم فی سنة خمس وتسعین او تسع وتسعین و یقوم المهدی فی سنة مائتین وعن جعفر قال یقوم المهدی سنة مائتین و اخرج عن ابی قبیل قال اجتماع الناس علی المهدی سنة اربع ومائتین فهذه الآثار تشعر بتاخر المهدی بعد الالف بمائتین و الدجال انما یخرج بعد المهدی بالاتفاق فاذا کان ظهور المهدی علی مائتین او اربع ومائتین و یخرج الدجال علی راس مائة فیه عیسی علیه السلام ینزل بعد مکث اربعین یوما وفیه الامن و رواج الاسلام فهذه اربعة واربعون بین النفختین فهذه الامة تزید علی الالف اربع مائة وستین تقریبا ولکن لا یکون المدة الفا وخمس مائة سنة اصلا فالبرزخ من حین آدم علیه السلام علی تدریج الموتی سبعة آلاف سنة

ومن مبعث محمد صلی الله علیه وسلم الف واربع مائة بالیقین الی آخر المائة الخامس علی الاحتمال لکن لا علی الکمال
فان قیل اذا کان بعثة النبی صلی الله علیه وسلم الالف السابعة ومدة الدنیا سبعة آلاف سنة فکیف تزید هذه الامة
علی الالف قیل بعث النبی صلی الله علیه وسلم فی آخر الالف السادسة ولما اعد المصنف حکم الآخر ذکر فی کتاب العلل
للامام احمد بن حنبل قال حدثنا اسمعیل بن عبد الکریم بن معقل بن منبه حدثنی عبد الصمد انه سمع وهبا یقول قد خلت
من الدنیا خمسة الف سنة وستمائة انی لاعرف کل زمان منها وما کان فیه من الملوک والانبیاء فهذا یدل علی ان النبی
صلی الله علیه وسلم کان فی الالف السادسة فزیادة المدة انما هی ستون من الالف السادسة ومن هنا یرید الترجیح
لهذه الامة الی قریب من الالف خمس مائة والله اعلم **شرح** حدیث ابی ذر العقیلی لنور الدین عبد الرحمن
بن احمد الجامی المتوفی سنة ثمان وتسعین وثمان مائة **شرح** حدیث الاستخارة للوفائی **شرح** حدیث افترقت الیهود
علی احدی وسبعین فرقة وتفرقت النصاری علی اثنتین وسبعین فرقة وستفترق امتی علی ثلث وسبعین فرقة
لابی منصور عبد القاهر بن طاهر البغدادی المتوفی سنة تسع وعشرین واربع مائة وللسید العلامة محمد بن اسمعیل الامیر الیمانی
شرح حدیث ام زرع لابی الفضل عیاض بن موسی القاضی المتوفی سنة ۵۴۴ه وهو شرح مستوفی وللابی الفیض
محمد مرتضی الزبیدی وسماه در الفرع سال تالیفش ۱۱۸۵ است در سه ورق است بر مذاق اہل باطن در وی گفته
بہ نسبت تتمیم الکشف والبیان من حقائق الوجوب والامکان التام بروح الامر القرآنی وجامع السبع المثانی
فی تلویح صاحب الشرع بما فی حدیث ام زرع مما استفدته من مجالسة قرة عین القوم ومؤانسة من لا تأخذه سنة ولا نوم
شرح حدیث بنی الاسلام علی خمس للشیخ سراج الدین عبد السلام بن احمد البغدادی الحنفی المتوفی سنة تسع وخمسین
وثمان مائة در کشف الظنون گفته هو مؤلف لطیف یشتمل علی فوائد الا انه وهم فی بعض الاحکام لمذهب الشافعی من
ارکان الصلوة وواجبات الحج والمذهب خلافه فلیحذر من اعتماده **شرح** حدیث عبادة بن الصامت للشیخ ابی محمد عبد الله
بن سعد بن ابی جمرة الازدی المتوفی سنة خمس وتسعین وست مائة وهو قوله صلی الله علیه وسلم بایعونی علی ان لا تشرکوا
بالله شیئا و با آنکه این حدیث در بهجة النفوس موجود است لیکن بعد از آن شرح آن جداگانه نوشته اوله الحمد لله الذی
اطلع من سماء لطف حضرته شموسا وله شرح حدیث الافک اوله الحمد لله الذی اظهر بمقتضی التنزیل تطهیر من قد جاءت
وله شرح حدیث الاسراء اوله الحمد لله الذی اظهر قدرته بخرق العادات وہمہ این احادیث در بهجة النفوس موجود است
شرح حدیث کلمتان حبیبتان لکمال الدین محمد بن عبد الواحد بن الهمام الحنفی المتوفی سنة احدی وستین وثمان مائة
فاتحة اوله این است دخلت علی امرأة بورقة ذکرت ان رجلا رسمها الیها فسألتنی الجواب عما فیها فسطرت جوابا لسؤال
عن اعرابه فذکر الجواب **شرح** حدیث کنت کنزا مخفیا للشیخ بالی خلیفة الصوفیة المتوفی بعد سنة خمسین وتسع مائة
شرح السنة للامام حسین بن مسعود البغوی المتوفی سنة ست عشرة وخمس مائة اوله الحمد لله الذی
لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک الخ واول وی کتاب الایمان است و اول آن حدیث انما الاعمال بالنیات
بروایت عمر بن الخطاب بدو واسطه تا آنحضرت وگاہی سه وہشت سیر آمده ودر وی گفته هذا الکتاب یتضمن کثیرا من العلوم [illegible]

وهو الاخبار المروية عن النبي صلى الله عليه وسلم من حل مشكلها وتفسير غريبها وبيان احكامها وما يترتب عليها
من الفقه واختلافات العلماء وجعلها يستغني بمعرفتها وهو المرجوع اليه في الاحكام ولم اودع فيه الا ما اعتمده ائمة السلف
الذين هم اهل الصنعة المسلم لهم الامر فيها وعولوا في كتبهم اما ما اعرضوا عنه من المقلوب والموضوع والمجهول واتفقوا على تركه
فقد صنت هذا الكتاب عنها انتهى و مختصرش از شیخ تقی الدین محمد بن ابی بکر الاسعدی ثم القرافی ست و از حافظ ابو القاسم
هبة الله الطبري اللالكائي و از شیخ ابو القاسم عبد الله بن الحسن بن عبد الملک الواسطی الشافعی بحذف اسانید
مسمی بلباب شرح السنة في معرفة احكام الكتاب والسنة اوله الحمد لله رب العالمين و از شیخ علاء الدولة احمد بن
بن احمد البيابانكي و مروی گفته رایته في الواقعة في ذي القعدة سنة اربع واربع مائة في ايدي اهل الغيب
فاخذته منهم ونظرت فيه فوجدته مكتوبا في ظهره كتاب الفلاح والذي سميته من قبل هو الفلاح ووقع الفراغ من
كتابته في سنة سبع وثمانين وستمائة في خانقاه السكاكي بسمنان و از شیخ رضی الدین ابراهیم بن محمد الطبری المتوفی
سنة اثنتين وعشرين وسبع مائة مسمی بالجنة في مختصر شرح السنة **شرح** حديث الناس نيام فاذا ماتوا انتبهوا
للشيخ الامام شمس الدين الكشي اوله الحمد لله المبدئ المعيد شرح آن بطریقه اهل تحقیق کرده **الشرح والبيان**
للاربعين المنسوب الى ابن ودعان این شرح فارسی ست اوله الحمد لله ذي الجلال والكبرياء **شرح الصدور**
شرح احوال الموتى في القبور للشيخ جلال الدين السيوطي المتوفى سنة احدى عشرة وتسع مائة اوله الحمد لله الذي
ايقظ من شاء من سنة الغفلة الخ ذكر فيه امور البرزخ من حين المرض الى ان ينفخ في الصور ناقلا فيه من الاحاديث
والآثار محررا ما وقع من ذلك في تذكرة القرطبي بالتنقيح والتخريج مع زوائد جمة و ترجمه فارسی اش از
حاجی رشید الدین مرد آبادی ست **شرط القراءة** على الشيوخ للحافظ ابي طاهر احمد بن محمد
مسند الدنيا السلفي الاصبهاني المتوفى سنة ست وسبعين وخمس مائة **شرف الاخبار**
مستخرج على مسلم **شرف** اصحاب الحديث للحافظ احمد بن على الخطيب البغدادي **شرف**
الاضافة في منصب الخلافة لجلال الدين السيوطي ذكره في فهرس مؤلفاته في الحديث **شرح کرمانی**
بر بخاری مسمی بکواکب دراری در حرف جیم گذشت و این نام او را بمطاف الهام شده
شعب الایمان نام چند کتاب ست یکی منهاج لابی عبد الله الحسين بن حسن الحليمي
الشافعي المتوفى سنة ثلث واربع مائة سماه المنهاج وهو كتاب جليل في نحو ثلث مجلدات فيه
احكام كثيرة ومسائل فقهية وغيرها مما يتعلق باصول الايمان وآيات الساعة واحوال
القيامة دوم لمحمد بن محمد الانصاري المالقي المتوفى سنة اربع وخمسين وسبع مائة
سوم للحافظ احمد بن حسين البيهقي المتوفى سنة ثمان وخمسين واربع مائة مسمی بجامع المصنف روى البيهقي
ان الايمان بضع وسبعون شعبة افضلها لا اله الا الله و صاحب منهاج در تقسیم کتاب خود بر هفتاد و هفت باب
بعد بیان صفت ایمان بعینه بیت اخذ کرده چهارم للبلقيني الشيخ الامام سراج الدين عمر بن رسلان المتوفى

سنة خمس وثمان مائة اوله الحمد لله الاحد الخ للشيخ محيي الدين محمد بن علي بن عربي المتوفى سنة ثمان وثلثين
وست مائة اوله الحمد لله الذي او بعضه ایراد ات الدين انوار الاسلام وسماه تحرير البيان في تقرير شعب الايمان
شرح معاني الآثار للطحاوي هو الامام ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة الازدي المصري المتوفى سنة
احدى وعشرين وثلث مائة قال سألني بعض اصحابنا من اهل العلم ان اضع له كتابا اذكر فيه الآثار المروية عن رسول الله صلى الله عليه
وسلم في الاحكام التي يتوهم اهل الالحاد والضعفة من اهل الاسلام ان بعضها ينقض بعضا لقلة علمهم بناسخها
من منسوخها وما يجب به العمل منها لما يشهد له من الكتاب الناطق والسنة المجمع عليها واجعل لذلك ابوابا اذكر
في كل باب منها الناسخ من المنسوخ وتاويل العلماء واحتجاج بعضهم على بعض واقامة الحجة لمن يصح عندي قوله
منهم بما يصح به مثله من كتاب او سنة او اجماع او تواتر من اقاويل الصحابة او تابعيهم واني نظرت في ذلك وبحثت
بحثا شديدا فاستخرجت منه ابوابا على النحو الذي سأل وجعلت ذلك كتبا ذكرت في كل كتاب منها جنسا من الاجناس
فاول ما ابتدأت بذكره من ذلك ما روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في الطهارات فمن ذلك باب الماء يقع فيه النجاسة
حدثنا محمد بن خزيمة بن راشد البصري قال حدثنا حجاج بن المنهال قال اخبرنا حماد بن سلمة عن محمد بن اسحق عن عبيد الله
بن عبد الرحمن عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ من بئر بضاعة
فقيل يا رسول الله انه يلقى فيها الجيف والمحائض فقال ان الماء لا ينجس **شفاء الصدور** في الاثر للشيخ
الامام الحافظ ابي الربيع سليمان السبتي وللامام عفيف الدين سعيد بن محمد بن مسعود الكازروني قال صاحب
مشارع الاشواق وقفت عليه في نحو اربعة اسفار يشتمل على احاديث في فضائل الاعمال وضع فيه مؤلفه عجائب الغرائب اصولا
وفروعا واودع احاديثه طريقة علو الاسناد **شفا في تعريف حقوق المصطفى** للامام الحافظ ابي الفضل عياض بن موسى
اليحصبي المالكي المتوفى سنة اربع واربعين وخمس مائة اوله الحمد لله المتفرد باسمه الاسمى المختص بالملك الاعز الاحمى الخ در
چهار قسم ست اول در تعظیم آنحضرت صلی الله علیه وسلم قولا وفعلا و وی مقسم بچهار باب ست قسم دوم در حقوق که بر امت آنحضرت
صلعم واجب‌اند ونیز چهار باب ست قسم سوم در آنچه مستحیل ست در حق وی صلی الله علیه وسلم وجائز ست وممتنع ست
وصحیح ست واین باب سر کتاب وثمره همه ابواب ست وآنچه ماقبل اوست گویا قواعد وتمهیدات ست دلائل این ودر این قسم
دو باب ست قسم چهارم در تصرف وجوه احکام بر متنقص وساب وی صلی الله علیه وسلم ودر وی دو باب ست وبالجمله
این کتاب عظیم النفع کثیر الفائده هست ومشتمل بر اسلام تالیف ستوده شکر الله سعی مؤلفه وقابله برحمته وکرمه ومختصر شرح او
شرح محمد بن احمد الاسنوی الشافعي المتوفى سنة ثلث وثمانين وسبع مائة است وشرح ابو عبد الله محمد بن ابی شریف الحسنی
التلمسانی مسمی بالمنهل الاصفى في شرح ما تمس الحاجة اليه من الفاظ الشفا اوله الحمد لله الذي جعل رتبة العلم
اعلى المراتب گوید این شرح اخصر شروح اوست از تا بمیش در سنه هفتصد وهشتاد ه روز دوشنبه چهاردهم صفر فارغ شد
ودر وی ذکر کرده انه لما قرأه ونظر فيما يستعين به عليه فلم يجد غير كتاب الحافظ عبد الله بن احمد بن سعيد بن يحيى الزموري فاقتطع
منه ما مس اليه الحاجة وترك ما فيه من طول عبارته واضاف اليه كثيرا من كلام الحافظ ابي عبد الله محمد بن حسن بن مخلوف الراشد

اذ وقع سنہ ثلث شروح الاول کثیر الغنیۃ فی مجلدین الثانی غنیۃ الوسطی و ایاه اعتمد و آخر اصغر منہ جرّا قال و مراده بالتاریخ حیث ذکرت الامام النووی دیگر شرح شیخ شمس الدین محمد بن محمد الحجی الشافعی العثمانی المتوفی سنۃ سبع و ثمانین مائۃ ست مسمی بالاصطفا لبیان معانی الشفا اولہ نحمدک یا من شرح صدورنا و سال اتمامش دوازدہم شوال سنہ ۸۶۲ ہجری ست دیگر شرح شیخ امام ابو الحسن علی بن محمد بن اقبرس الشافعی المتوفی سنۃ اثنتین و ستین و ثمانمائۃ و شرح عمر الصرمی این چہار مجلد ست و شرح ابوذر احمد بن ابراہیم الحلبی المتوفی سنۃ اربع و ثمانین و ثمان مائۃ و این ناتمام ست و شرح جلال الدین سیوطی مسمی بمناہل الصفا فی تخریج احادیث الشفا و بر وی حاشیہ ایست از شیخ تقی الدین ابو العباس احمد بن محمد الشمنی المتوفی سنۃ اثنتین و سبعین و ثمان مائۃ مسمی بمزیل الخفا عن الفاظ الشفا اولہ اما بعد حمد اللہ علی افضالہ و تعلیقی مختصرست بالقول در ضبط الفاظ شفا ملخص از شرح برہان حلبی با تتمات یسیرہ و تحقیقات فقیہہ و سال اتمامش ۸۶۲ ست ذکرہ السخاوی و تعلیقی دیگرست از حافظ برہان الدین ابراہیم بن محمد الحلبی سبط ابن العجمی کہ در حلب بسنہ ۹۳۷ تالیف کردہ اولہ الحمد للہ الذی بنعمتہ تتم الصالحات و تلمیذش محمد بن خلیل از ین شرح شرحی جیدہ و گفتہ ہذہ فوائد التقطتہا من تالیف شیخنا الحافظ برہان الدین المسمی بالمقتفی فی حل الفاظ الشفا مع ما زدتہا من زیادات مہمۃ و سمیتہا زبدۃ المقتفی فی حل الفاظ الشفا و تالیفش در سنہ ۸۱۰ بودہ و تعلیقی دیگرست از شیخ شہاب الدین احمد بن حسین بن رسلان الرملی الشافعی المتوفی سنۃ اربع و اربعین و ثمان مائۃ و شرح لبعض الفاظ شفا از عماد الدین ابی الفدا اسمعیل بن ابراہیم بن جماعۃ الکنانی القدسی المتوفی سنۃ احدی و ستین و ثمان مائۃ ست و نیز شرح شفا از کمال الدین محمد بن محمد بن ابی شریف القدسی المتوفی سنۃ احدی و خمسین و تسع مائۃ ست و از ابو عبد اللہ احمد بن محمد بن مرزوق التلمسانی المالکی المتوفی سنۃ احدی و ثمانین و سبع مائۃ و حاشیۂ آن از شیخ عبد اللہ القرشی الیمانی ذکرہا ابن الحنبلی و من شروحہ تلخیص الشفا مسمی بالوفا لابن الخضر و الصفا بتحریر الشفا للقطب الدین محمد بن محمد الخیضری المتوفی سنہ ۸۹۴ و الاکتفا فی شرح الفاظ الشفا للامام ابی المحاسن عبد اللہ الیمانی و نسیم الریاض شرح شفا القاضی عیاض للشہاب الدین احمد الخفاجی المتوفی سنۃ تسع و تسعین و الف و این شرح در غایت تحقیق و تدقیق واقع شدہ در چہار مجلد ست و در محروسۂ مصر طبع شدہ و احسن شروح و اجمع آنہاست و شرح ملا علی قاری نزیل مکۂ معظمہ متوفی سنہ ۱۰۱۴ در دو مجلد ست در کشف الظنون گفتہ ترجمہ بالترکیۃ شیخ الاسلام المولی اسحق بن اسمعیل الافندی المتوفی سنۃ سبع و اربعین و مائۃ بعد الالف و ترجمہ ایضا المولی ابراہیم المتخلص بالحنیفا المفتش بالحرمین الشریفین الآن و کتب المتن ثم ترجمہ انتہی و بالجملہ علما و شعرا در مدح این کتاب اطالت نمودہ اند و ما احقہ بہ لسان الدین خطیب تلمسانی گوید **نظم**

شفاء عیاض للصدور شفاء	ولیس بفضل قد حواه خفاء	هدیة بر لم یکن بجزیلها	سوی الاجر والذکر الجمیل کفاء
وفی للنبی المصطفی بحق وفائه	واکرم اوصاف الکرام وفاء	وجاء به بحرا یقول بفضله	علی البحر طعم طیب وصفاء
وحق رسول الله بعد وفاته	رعاه واغفال الحقوق جفاء	هو الذخر یغنی فی الحیوة عتاده	ویترک منه للبنین رفاء
هو الاثر المحمود لیس ینالہ	دثور ولا یخشی علیه عفاء	حرصت علی الاطناب فی نشر فضله	وتمجیده لو ساعدتنی وفاء

واین در عربی ست و از تالیفش در رمضان سنه نهصد و چهل و نه فارغ شده و شرحی دیگر ست در فارسی و للسیوطی زهر الخمائل علی الشمائل و شرح ممزوج از نور الدین علی بن سلطان محمد القاری المتوفی سنه ست عشرة و الف ست اوله الحمد لله الذی خلق الخلق و الخلائق و نامش جمع الوسائل نهاده و از تسویدش بمکه معظمه سنه ثمان و الف فارغ شده و شیخ محمد بن عمر بن حمزة انطاکی تهذیب آن نموده وقت قدوم روم خدمت سلطان بایزید خان هدیه کرد نامش تهذیب الشمائل ست و اول و الحمد لله الذی جعل حیوة العارفین و بروی شرحی ممزوج ست از عصام الدین ابراهیم بن محمد الاسفرائینی المتوفی سنه ثلث و اربعین و تسع مائة اوله الحمد لله الذی فضل المصطفی باکرم الشمائل و دیگر شرح للمولی محمد الحنفی ست و از تالیفش در جمادی الاولی سنه ست و عشرین و تسع مائة فارغ شده و شرح محمد عاشق بن عمر الحنفی المتوفی سنه اثنتین و ثلثین و الف و در وی گفته من این را روایت کرده ام از شیخ خود عبد الله الانصاری معروف بمخدوم الملک بن شمس الدین و شرح شیخ عبد الرؤف المناوی المتوفی سنه احدی و ثلثین و الف اوله شمائل اهل الفضل فی القدیم و الحدیث و در وی ذکر کرده ان ممن تصدی لشرحها احد المدققین مولانا عصام الدین الاسفرائینی فاتی بما لم یسبق الیه من کشف النقاب عن اسرارها لکنه من الاحتمالات العقلیة فی هذا الفن الذی هو من الفنون النقلیة مع ما هو علیه من الابهام حتی عد ذلک من سقطات الاوهام و تلاه العالم النحریر الفقیه الشهیر ابن الحجر الهیتمی نزیل مکة المکرمة فاطال و اطاب لکن بعد الاسهاب من ذلک الکتاب فی ازالة رونق المتن باقتصاره علی ما زعم انه المهم من الفاظ الباب علی ما هو علیه من التشعف بالرد و التعصب بالیس بکبیر امر تارة و اخری فسالنی بعض الافاضل ان املی علیهما تعلیقا مختصرا مستصفا فاجبته و لخصت فی هذین الشرحین ضمنا ما الیهما من الفوائد ما لا بد منه انتهی و ترجمه ترکی آن از احمد بن خیر الدین ایدینی مشهور بخواجه اسحق افندی متوفی سنه عشرین و مائة و الف ست و مصطفی بن حسین بن علی حلبی معروف بمنظوم زاده آنرا در ترکی نظم کرده در شانزده بحر و سال تمامش ۱۰۵۹ست و از شروح اوست در الفضائل للشیخ الفاضل علیم الدین بن محمد فصیح الدین القنوجی اوله الحمد لله الذی خص نبیه الکریم بالخلق العظیم و در وی گفته انی جمعت حواشی شروح العلماء الاعلام علی نسخة شمائل الترمذی التی هی اجل ما صنف فی هذا الفن من کتب الاسلام و اضفت الیه حل اللغات من کتب الثقات لاتمام الفوائد و اسباغ الموائد و کتبت اسامی الشارحین و اللغویین عقیب الحاشیة و اللغة لمزید الاعتبار و الثقة فی اوان قراءتی علی من اقتبست من قلبه الانور و استصحبت من لسانه الاطهر سند العلماء المتبحرین اجل الکملاء المحدثین الموصوف بشمائل اجلاء الصحابة المعروف بمحاسن الفضل و الکرامة شیخ العرفاء الکبراء صدر اجلاء العلماء المبدء الواسط المولوی عبد الباسط القنوجی لا زال ظلال ارشاده علی رؤس العالمین و دام غاشیة اتباعه علی کتف عظماء العالمین و سمیته بدرر الفضائل فجاء هذا الجمع و التالیف جامعا وافیا و للعلیل شافیا بفضل الله الکبیر انه علی کل شیء قدیر انتهی و در آخر وی نوشته فرغت من تسوید هذا الکتاب وقت الضحی من یوم الخمیس الرابع و العشرین من شهر ربیع الآخر سنه الف و مائتین و ست عشر الهجریة انتهی و بر شمائل حاشیه ایست مبسوط از شیخ ابراهیم بیجوری مسمی بالمواهب اللدنیة علی الشمائل المحمدیة در حرف میم بیاید شمس المعارف و انس العارف

از جمله ایست در حدیث از ابی الغنائم سعید بن سلیمان الکبدی الحنفی المتوفی سنه ست عشر و ستمائه در قاهره مرا ان تحدیث کرده **الشمس المنیرة** فی الحدیث للامام الحافظ حسن بن محمد الصغانی **شواهد الاصول** فی معرفة رجال احادیث الرسول صلی الله علیه وسلم **شواهد التوضیح** فی شرح الجامع الصحیح للبخاری در حرف جیم گذشت **شهاب ثاقب** ملقب بتحدیث الاذکیا للسید العلامة احمد حسن بن اولاد حسن بن اولاد علی خان القنوجی البخاری الحسینی المتوفی سنه سبع و ثمانین و مائتین و الف در دو مجلد متوسط است اوله سبحانک یا من شرح المجتهدین باوساع الادلة والمقدس باعلامها وتوج المتقدمین بتیجان السابقات المتاخرین باتقانها وشح المحدثین باثمار السنن الغضة باملائها ووفق المستدین لاعراء البدع والمتعسفین بادلالها الخ و دروی یک مقدمه و دو باب و خاتمه است و هر باب مجتوی بر مطالب است و اصل هر مطلب و فرع هر مطلب و فصل تا آنکه اول در بیان بصیرت حق مدعو است و باب ثانی در رد باطل مقبول در استقرای تعبیر و رد تقلید کتابی جامع مثل وی درین آخر زمان تالیف نیافته مؤلف وی در رسالهٔ تسقیه جوده در حق وی گفته هو کتاب لو احتج اهل المشرق والمغرب علی ابطاله لما قدروا والفضل لله تعالی فی الواقع این کتاب هیچ ست تسدید آن ملتوی بر مطالعهٔ اوست بنظر انصاف ولیکن در حیات مؤلفش از سواد بیاض نرسیده فلیعلم **شهاب الاخبار** فی الحکم والامثال والآداب من الاحادیث النبویة للقاضی ابی عبدالله محمد بن سلامة بن جعفر بن علی بن حکمون القضاعی الشافعی المتوفی سنه اربع و خمسین و اربعمائة مختصر اوله الحمد لله القادر الفرد الحکیم و بعد فانی جمعت فی کتابی هذا مما سمعته من حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم الف کلمة من الحکمة فی الوصایا والآداب والمواعظ والامثال وجعلتها مسرودة یتلو بعضها بعضا محذوفة الاسانید مبوبة ابوابا علی حسب تقارب الالفاظ ثم زدت مائتی کلمة وختمت الکتاب بادعیة مرویة عنه علیه السلام وافردت الاسانید جمیعها فی کتاب یرجع فی معرفتها الیه انتهی و مختصر او از شیخ نجم الدین الغیطی محمد بن احمد الاسکندری المتوفی سنه اربع و ثمانین و تسعمائه ست و حل این امام حسن بن محمد صغانی کرده و کشف الحجاب عن احادیث الشهاب نام نهاده و در ای صحیح و ضعیف علامتی مقرر کرده و بر ابواب مرتب نموده و مثل مشارق ابن الاثیر در مثل سایر وصیت کرده است مطالعهٔ کتاب بغیة صدور الشهاب شرح آن از ابو المظفر محمد بن اسعد معروف بابن الحکیم الحنفی المتوفی سنه سبع و ستین و خمسمائة و هم از شیخ عبدالرؤف المناوی مسمی برفع النقاب عن کتاب الشهاب این شرح ممزوج است اوله الحمد لله الذی ما حیلی و امینی شامی وی را ترجمه فارسی کرده و بر ترتیب کتاب الشهاب القضاعی و شرحه و سماه اسعاف الطلاب بشرح ترتیب الشهاب و له ترتیب احادیثه علی ترتیب الجامع الصغیر و بسویده و از شروح اوست حل الشهاب و شرحی دیگر است لبعضهم اوله الحمد لله الذی جعل سنة نبیه مشکوة لاقتباس انوار الرشد والهدی و بر وی شرح ست از ابن وحشی محمد بن حسین الموصلی و مختصر این شرح از شیخ ابراهیم بن عبدالرحمن الوادیاشی المتوفی سنه سبعین و خمسمائة و آورست و ابو القاسم بن ابراهیم الوراق العالی شرح آن بالقول کرده اوله اما بعد حمدا لله علی نعمه المتظاهرة و صلوة علی آله اسلوب جامع صغیر مرتب نموده اسعاف الطلاب بترتیب الشهاب نام نهاده اوله الحمد لله علی العز ابو حاتم عمر بن محمد بن شرح الخطیب در مدح کتاب شهاب گفته **نظم**

شهد السماء بحاق ها منها تولد	عاد الملت بواری للمولد	وارع هدیت الی الشهاب نوره	مما الولی بلاء تستضی

سوای تالیف ذو العقل لا بح الصدور

یشفی جواهر القلوب من العمی ❊ ولطائفا انشرحت لهن صدورنا فاذا اتی فیہ حدیث محمد ❊ ختم فی الصلوٰۃ علیہ باخرین ❊ وترحمن علی القضاعی ابدی ❊ جمع اشتات فسمیہ مشکوٰۃ ❊ وقال بعضہم تنظم

کتاب کسی السبع الاقالیم نوره	ھدی حکم ماثورة وبیان	تطلع من افق النبی محمد
بالف حدیث بعدھا مائتان	اذا لاح فی جو النبوة نورہ	انار بتصدیق له الثقلان

وختم این کتاب برین عبارت اللھم انی اعوذ بک من علم لا ینفع وقلب لا یخشع ودعاء لا یسمع ونفس لا تشبع واعوذ بک من شر ھولاء الاربع ❊ وہو مشتمل علی لغوذات کثیرۃ نافعۃ ❊❊

باب الصاد المهملة

الصارم المبکی علی نحر ابن السبکی مجلد وسط للشیخ الامام الحافظ المحقق ابی عبد اللہ محمد بن احمد بن عبد الہادی بن عبد الحمید بن قدامۃ المقدسی الحنبلیؒ اولہ الحمد للہ الذی یدعوا الی دار السلام ویہدی من یشاء الی صراط مستقیم وایں کتاب در رد کتاب شن الغارۃ علی من انکر الزیارۃ معروف بشفاء الاسقام فی زیارۃ خیر الانام ست وغرض از تالیف شیر ذب ست از شیخ الاسلام ابن تیمیہؒ بذکر ضعف ووضع احادیث واردہ در سفر زیارت واثبات عدم انکار شیخ الاسلام اصل زیارت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم راچنانکہ بروی تہمت کردہ اند ودر وی معنی حدیث لا تشد الرحال را بر وجہ تفصیل تحقیق نمودہ وچنانکہ باید در ذکر جرح وتعدیل ادلۂ خلاف آن کوشیدہ جزاہ اللہ خیرا دریافت لطف این کتاب موقوف بر مطالعہ ست بندۂ عاجز آنرا در ۱۲۸۵ھ ہجری در سفر مبارک حج بر مرکب ہوائی از ممبئی تا جدہ بخط خود از اول تا آخر نوشتہ واستفادہ واستفاضہ تمام از وی حاصل نمودہ وللہ الحمد **الصحاح** الماثورۃ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم للحافظ ابی علی سعید بن عثمان بن السکن البغدادی البصری المتوفی سنۃ ثلث وخمسین وثلث مائۃ **صحیح** لابی حاتم بن حبان البستی المتوفی سنۃ اربع وخمسین وثلثمائۃ حافظ ابن حجر در نکت گفتہ فیہ تساہل لکنہ اقل من تساہل الحاکم فی المستدرک قیل ہذا غیر مسلم ولیس عند البستی تساہل وانما غایتہ ان یسمی الحسن صحیحا فانہ وفی بالتزام شروط ولم یوف الحاکم وذکرہ البقاعی در بستان المحدثین گفتہ صحیح ابن حبان بہ التقاسیم والانواع نیز نامند وترتیب آن مخترع ست نہ بر ابواب ست ونہ بر مسانید صحابہ ونہ بر معاجم شیوخ اول اقسام ذکر کردہ ودر آن انواع آوردہ مثلا میگوید النوع السادس والاربعون فی النواہی ودرین کتاب خطبۂ دراز نوشتہ انتہی اولہ الحمد للہ المتوحد بعزہ وکبریائہ الخ ودر بستان حمد وثنا خطبہ بتمامہ آوردہ وگفتہ بعضی فقرات آن دل می چسپد **صحیح** ابن خزیمۃ ابی عبد اللہ محمد بن اسحٰق النیسابوری المتوفی سنۃ احدی عشرۃ وثلث مائۃ در وی گفتہ حدثنا عبد الوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال حدثنا ابی قال حدثنا حسین المعلم عن عبد اللہ بن بریدۃ ان عبد اللہ المزنی رضی اللہ عنہ حدثہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم صلی قبل المغرب رکعتین ثم قال صلوا قبل المغرب رکعتین ثم قال فی الثالثۃ لمن شاء ان یحسبہا الناس سنۃ **صحیح اسمٰعیلی** وآن مستخرج ست بر صحیح بخاری وآن عوالی او درین مستخرج این حدیث ست اخبرنا ابو خلیفۃ قال ثنا عبد الوارث عن عبد العزیز عن انس بن مالک قال انس اکثر حدثنا کثیرا الا انی سمعت رسول اللہ

صلی الله علیه وسلم یقول من تعمد الکذب علی فلیتبوأ مقعده من النار چون بخاری را در احادیث اسمٰعیل اعتبار و معتمد ساخت
و اسمٰعیل از وی بسیار شنا(خ)ته است و از ابراهیم یعنی درین حدیث حاصل شد تدلیس نهایت غلو هم رسید حافظ ابن حجر
ازین تخریج تعلیقات بخاری را که اسمٰعیل موصل آنها نموده است جدا نوشته تغلیق التعلیق نامیده آنرا استقصی ابن حجر گوید
صحیح بخاری چون نام او جامع صحیح است ذکرش در حرف جیم گذشت و دیگر احوال این کتاب در شهرت
و شیوع بمرتبه رسیده که اشتغال بیان آن فضول مینماید اما بنیت استنزال رحمت برخی از آن تکرار رقم نموده میشود
در بستان المحدثین گفته است سبب تصنیف این جامع صحیح از آنچنین شد که روزی در مجلس اسحق بن راهویه حاضر بود اسحاق
گفتند که اگر کسی توفیق یابد مختصری در سنن جمع نماید و مر احادیث صحیحه که بدرجهٔ اعلای صحت رسیده اند کفایه کند
چه خوب باشد که عمل کنندگان بی دغدغه و بی مراجعت مجتهدین بدان عمل نمایند این سخن در دل بخاری جا کرد و از همان وقت
تصنیف این جامع بخاطرش افتاد و از جمله شش لک حدیث که نزد او موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود
برهمان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیحه که هم بایں درجه رسیده اند ترک کرده بخوف تطویل یا بوجهی دیگر و برای نوشتن
هر حدیث غسلی بجا آورده و دو رکعت گذارده و در عرصهٔ شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ شد و چون خواست
که آن احادیث را بر مضامین آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینهٔ منوره فی مابین قبر مبارک
و منبر اطهر آن سرور صلی الله علیه وسلم این مهم را سرانجام داد و در وقت نوشتن هر ترجمه تشفع ادا نمود و نالهٔ بسیار
این جامع بآن حد مقبول افتاد که در حیات او این کتاب را بلا واسطه از وی نود هزار کس شنیده اند که آخر همه فربری است
و باقی بحث علو اسناد و روایت او شائع گشته در اشعة اللمعات گفته اول کسیکه در صحیح مجرد تصنیف کرد بخاری
است از وی مروی است که گفته در خواب دیدم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم حاضر شده و من در مقابل آنحضرت ایستاده‌ام و مروحه
در دست من است و آن سرور را باد میکنم و مگس از روی مبارک دور میرانم و این واقعه را بمعبری عرض کردم گفت
تو جماعتی که از وی دروغ را دور میکنی این واقعه و تعبیر مرا باعث شد بر تالیف و تحریر صحیح جامع و منقولست
که بخاری گفته من صحیح خود را از شش صد هزار حدیث تخریج نمودم و حجت میان خود و بین الله تعالی ساختم خواندن این
جامع صحیح در اوقات شدت و خوف دشمن و الحاح مرض و غلو قحط و دیگر بلایا تریاق مجرب است شیخ عبد الحق در ترجمه
مشکوة گفته بسیاری از علما و مشایخ ثقات از برای حصول مرادات و کفایت مهمات و قضای حاجات و دفع بلیات
و کشف کربات و برای صحت و شفای بیماران و در مضائق و شدائد خوانده بمراد رسیده اند و مقصود خود را دریافته
و این معنی نزد علمای حدیث بمرتبهٔ شهرت و استفاضه رسیده است میر جمال الدین محدث از استاد خود سید اصیل الدین رحمه
نقل کرده که گفت قریب صد و بست بار صحیح بخاری را در وقائع و مهمات برای خود و برای مردم خوانده‌ام و بهر نیتی که
خوانده‌ام مقصود حاصل شده و حصول بکفایت انجامیده و میان علما این معنی بحد شهرت رسیده که صحیح بخاری را در
هیچ شدتی نخوانده اند الا اینکه کشادش حاصل شده و در هر کشتی و هر جایکه آن کتاب بوده خداوند تعالی آنرا از
غرق و حرق نگاه دارد انتهی و این کتاب از مسامات بسیار آنحضرات است بخود فرموده اند از اجله آنکه محمد بن احمد مروزی

در میان این مقام خوابیده بود آنجناب ایخوابے دید که پیغمبر میفرمایند که ای ابوزید تا کجا کتاب شافعی را درس خواهی گفت
چرا کتاب مرا درس نمی گوئی محمد بن احمد سراسیمه شده عرض کرد که یا رسول الله قربانت شوم کتاب شما کدام کتاب است
فرمود جامع محمد بن اسمٰعیل و از امام الحرمین نیز مثل این منام منقول ست انتهی وعلی قاری گفته مات الغزالی والبخاری
علی صدره وعلما را در مدح او قصیدها ست از انجمله قصیدهٔ اثیر الدین ابو حیان ست اوله نظم

اسامع اخبار الرسول لک البشری	لقد سدت فی الدنیا وقد فزت فی الاخری

وقصیدهٔ تاج الدین سبکی اوله نظم

علا عن المدح حتی ما یزان به	کانما المدح من مقداره یضع

واین همه ابیات را باشعار دیگر در مدح بخاری در حطه ذکر کرده ام صحیح الحافظ یعقوب ابی عوانه بن اسحٰق بن یزید الاسفرائنی
المتوفی سنة ست عشرة وثلث مائة واین مستخرج ست بر صحیح مسلم وصحیحش از ان خوانند که طرق دیگر و راسانید مسلم زیاده کرده
وقدری قلیل از متون هم افزوده پس گویا کتاب مستقل ست در اخبار صحیحه خطبه اش این ست الحمد لله قبل کل مقال و امام کل رغبة
وسوال و اول حدیث او این ست باسناده عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال کل امر ذی بال لا یبدأ فیه بالحمد
فهو اقطع وتمام این خطبه در بستان المحدثین مذکور ست و ذهبی گفته این مستخرج کتابی جید است مسمی بمنتقی وآن و صد و سی
حدیث ست صحیح ابی عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد الحاکم النیسابوری المتوفی سنة خمس واربع مائة واین مشهور بمستدرک
و در خطبه اش سبب تالیف این کتاب چنین میگوید قد نبغ فی عصرنا هذا جماعة من المبتدعة یشتمون رواة الآثار بان جمیع
ما یصح عندکم من الحدیث لا یبلغ عشرة آلاف وهذه الاسانید المجموعة المشتملة علی الف جزء واقل واکثر کلها سقیمة غیر صحیحة
وقد سالنی جماعة من اعیان اهل العلم بهذه المدینة وغیرها ان اجمع کتابا یشتمل علی الاحادیث المرویة باسانید یحتج بمثلها محمد بن اسمٰعیل
ومسلم بن الحجاج بمثلها اذ لا سبیل الی اخراج ما لا علة له فانهما رحمهما الله لم یدعیا ذلک لانفسهما وقد خرج جماعة من علماء
عصرهما ومن بعدهما علیهما احادیث قد اخرجاها وهی معلولة وقد جهدت فی الذب عنهما فی المدخل الی الصحیح بما رضیه اهل الصنعة
وانا استعین الله تعالی علی اخراج احادیث رواتها ثقات قد احتج بمثلها الشیخان رضی الله عنهما او احدهما وهذا شرط الصحیح
عند کافة فقهاء الاسلام ان الزیادة والمتون من الثقات مقبولة والله المعین علی ما قصدته وهو حسبی ونعم الوکیل انتهی
ولیکن در بسیاری از احادیث وی که او حکم بصحت آنها نموده و مثل احادیث صحیحین انگاشته علمای اجله او را تخطیه کرده اند
و بر وی انکار نموده از انجمله است حدیث الطیر که در مناقب مرتضوی معروف ست و لهذا ذهبی گفته حلال نیست
کسی را که غره شود بتصحیح حاکم تا وقتی که تعقبات و تلخیصات مرا نه بیند و نیز گفته است که احادیث بسیار ست در مستدرک
که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرک با آنها معیوب گشته و ابو سعید مالینی در
حق وی غلو و اسراف کرده و گفت من مستدرک را از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و مسلم نیافتم ذهبی در
تاریخ گفته انصاف آنست که در مستدرک قدری بسیار بر شرط این هر دو بزرگ یافته میشود یا بر شرط یکی از ینها بلکه
ظن غالب آنست که بقدر نصف کتاب از ان قبیل باشد و بقدر ربع کتاب از ان جنس ست که بظاهرش اسناد صحیح بود

لیکن در حقیقت بر شرط ما است و لقد رفع باقی روایات و مناکیر بلکه بعضی موضوعات بر جمیع صحاح ابن که مشهور تلخیص و ذہبی است اختصار کرده ام انتہی و لہذا اہل علم اعتماد بران نمیکنند مگر بعد از دیدن تلخیص ذہبی و ذکر مستدرک در حرف میم میر آید ملا جلبی ذکر همان جا است لیکن در دیباچه سعیة اسان المحدثین که بلفظ صحیح حاکم آورده ذکر کرده صحیح مسلم بن الحجاج القشیری المتوفی سنه احدی و ستین و مائتین ذکرش در حرف میم گذشت گویند در صحیح خاص این است ابن الحجاج از حدیث سماع در سر و اسانید و حسن سیاق متون و تلخیص طرق و ضبط انتشار بی نظیر افتاده و لہذا حافظ ابو علی نیسابوری صحیح او را از جمله تالیفات این علم ترجیح میداده و میگفت ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم و جماعتی از مغاربه نیز همین جا رفته است این دلیل که شرط مسلم آنست که نویسد در صحیح خود مگر حدیثی که لا اقل دو تابعی ثقه آن را از دو صحابی روایت کنند و ہکذا فی جمیع الطبقات من تبع التابعین فمن بعدهم حتی ینتهی الیه و در اوصاف رواة اکتفا بر محض عدالت نمیکند بلکه شرائط شهادت را رعایت میفرماید و این قدر تضییق بر بخاری نیست ولیکن علمای دیگر درین دلیل بحث کرده اند و گفته اند که حدیث انما الاعمال بالنیات بر خلاف این شرط است و در وی موجود زیرا که این حدیث بروایت عمر بن خطاب است صحیح طرق و نیست راوی از عمر مگر علقمه تنها اگرچه بعد علقمه تفرق و انتشار بسیار رو داده و مدار بسیار احکام داده اند تا آنکه ایراد این حدیث شرکا و تیمنا است بجهت شهرت طرق وی پس هر چند این شرط در بعض حدیث که در صحیح آمده است موجود نیست اما در کسی از صحابه که عائشه و ابو هریره اند روایت کرده اند از ایشان تابعین بسیار و ما محل ترجیح وی صحت ارسال که حدیث مسموع و محض ثقه ابو علی را عوض را از العداره و واقعیس بحوالت بدید رسید که کدام حدیث صحاح باشد گفت لیست این هم که در حدیث من ست و آن هر از صحیح مسلم بود و با این حال این صحیح صوضحیح بخاری در صحت و شهرت و قبول و وجوب عمل بران بدون بحث و نظر در احادیث وی بخلاف سنن اربعه که محتاج نقد و نظر و بحث اند نزد جمعی از اہل علم گفته اند نظم

قالوا المسلم فضل	قلت البخاری جلی	قالوا البخاری یکرر	قلت المکرر احلی

و حافظ عبد الرحمن بن علی بن الربیع الشیبانی هم محاکمه کرده نظم

تنازع قوم فی البخاری و مسلم	لدی و قالوا ای ذین تقدم	فقلت لقد فاق البخاری صحة	کما فاق فی حسن الصناعة مسلم

صحیح المنتقی فی الحدیث لابن السکن ابی علی بن عثمان البغدادی المتوفی سنه ثلث و خمسین و ثلثمائة الصراط المستقیم معروف بسفر السعادة ذکر نسخه فارسی آن در حرف سین مهمله گذشت و اما عربی الیس این بیرار مجد الدین اللغوی الفیروزآبادی نزیل الحرم الشریف مؤلف کتاب القاموس فی اللغة است اوله بعد الحمد و الثناء علی حضرة ذی الکبریاء و در وی ذکر کرده لیعلم طائفة الاحباب الاصحاب فی زمرة العلماء من ذوی الالباب ان طریق الحق الذی هو الصراط المستقیم من اهل ان غایة ذلک هو الحق جل شانه اشرف الطرق اجلها و انور السبل و اکملها و سلوکها العزیز متابعتها و ما هر درجة باهرة الا لکن لا یتصور لاحد ان من یشرف بذلک هذا المعنی الا بان اتباع سیرة خمیس الهدی و کبیر من اخبر من حضرة الرحمن محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و الاهتداء بسنته و اجبات المقدس موجب النجاة الابدیة و موجب القرب و الوصول الی الحضرة الربانیة و لا وسیلة و ما اشرف و لا طریقة منها اقرب مصداق ما قلنا قوله تعالی قل ان کنتم تحبون الله

فاتبعونی یحببکم اللہ ومفہوم الکلمۃ الجامعۃ النبویۃ الدین النصیحۃ الجانی الی استثال اجابۃ ملتمس کبیر من الذریۃ المنتمیۃ
النبویۃ ونبعۃ من الدوحۃ المکرمۃ المصطفویۃ فی اثبات ابواب تثبت فی صحاح الاخبار المقدسۃ من الطریقۃ الانیقۃ المحمدیۃ
والسنۃ السنیۃ النبویۃ فاجرینا القلم بالتکون دستور المن اراد ادراک ہذہ السعادۃ فلیعتمد علیہما فی باب العبادات
اعتمادا کلیا ولا الیبا بخلاف ما یدعو عمرو غیرہ فان ہذہ المسائل ستکتب علی وجہ ثبت عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
باسانید صحیحۃ وکل متعبد اتم سلوک ہذا المنہج المستقیم بطریق الاخلاص امکن ید طلبہ التعلیق بطوق مقصودہ وتخلقت
طینتہ الطیبۃ بالاخلاق المقدسۃ النبویۃ ان شاء اللہ تعالی **وہذا** سفر السعادۃ جعلناہ محتویا فاتحۃ وخاتمۃ وابواب
تحتوی علی فصول وذیائل ان تحیط انوار اسرارہ بالکافۃ وتکتنف ان شاء اللہ تعالی انتہی من عینہ و آین کتاب درحقیقت
خلاصہ کتاب زاد المعاد فی ہدی خیر العباد للحافظ ابن القیم است بحذف ادلہ وزوائد ومؤلف وی شاگرد حافظ ابن القیم است
درعلم حدیث اگرچہ درین کتاب اشارت باین معنی نمودہ **صفۃ حج النبی** صلی اللہ علیہ وسلم علی اختلاف طرقہا
لمحب الدین احمد بن عبد اللہ الطبری المتوفی سنۃ اربع وتسعین وست مائۃ **صفوۃ الصفوۃ** مختصر حلیۃ الاولیاء
لابی الفرج عبد الرحمن بن علی المعروف بابن الجوزی المتوفی سنۃ سبع وتسعین وخمس مائۃ اولہ الحمد للہ وسلام علی
عبادہ الذین اصطفی **الصفوۃ** فی اصول الاحادیث مختصری است از بعض متاخرین مشتمل بر یک مقدمہ وچہار قسم
صلوۃ الرغائب وہو تحفۃ الجنائب لبعض کذابین در قرن ثالث حدیثی در فضل این نماز اختلاق کردند کہ در
قرن رابع شہرت گرفت وابو طالب در فضل وی نص کرد وتبعہ الغزالی وصاحب تحفۃ الجنائب در کشف آن حدیث
کتابی نوشتہ مسمی بالبرق اللموع لکشف الحدیث الموضوع ونووی من جملہ منکرین این نماز است وشیخ ابو محمد عبد الرحمن بن اسمعیل
المقدسی ابو شامہ کتابی وارد در ابطال این ہر دو تصنیف مسمی باللمع واین کتاب خوب است وہم ابو بکر طرطوسی
وابن دحیہ وابو محمد عبد العزیز بن عبد السلام خطیب جامع دمشق انکار وی کردند بلکہ خطیب مذکور روز جمعہ سنہ سبع وثلثین
وست مائۃ در خطبہ اعلام بہ بدعت بودن او کرد وجزوی تالیف کرد بنام الترغیب عن صلوۃ الرغائب الموضوعۃ در وی تحذیر نمود از ارتکاب
این بدعت **صلوۃ المنان** فی الصلوۃ علی النبی المختار مختصر للشیخ ضیاء الدین ابی محمود محمد بن ابی عبد العزیز بن محمد الشیرازی
کہ در سنہ سبع وسبع مائۃ آن را تالیف کردہ اولہ الحمد للہ الذی اختار محمدا من خلیقتہ واین پنجاہ حدیث است کہ آن را در
فضل صلوۃ بر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم جمع نمودہ وبر دو فصل ختم نمودہ **الصواعق المرسلۃ** علی الجہمیۃ والمعطلۃ للحافظ ابن القیم رحمہ

باب الضاد المعجمۃ

ضوء البدر فی احیاء لیلۃ عرفۃ والعیدین ونصف شعبان ولیلۃ القدر رسالۃ للسیوطی ذکرہا فی فن الحدیث
ضوء الدراری شرح صحیح البخاری للسید الفاضل غلام علی بن السید نوح الواسطی البلگرامی المتوفی سنۃ مائتین والف
واین شرح بالقول است تا کتاب الزکوۃ وذکر وی در حرف جیم زیر شروح بخاری گذشت **ضوء السراج** فی حادثۃ المعراج
لابی بکر بن محمد الحبشی البسطامی اولہ الحمد للہ الذی قرب من احب من العباد واجتباہ **ضوء المصباح** فی الحدیث
ضوء المشارق **ضوء المصابیح** در حرف میم بیاید **الضوء اللامع** فی اہل القرن التاسع للحافظ السخاوی

الضیاء الساری شرح صحیح البخاری للشیخ عبد الله بن سالم البصری المکی المتوفی سنة اربع و ثلثین و مائة و الف

باب الطاء المهملة

طبقات الحفاظ در وی تالیف ابی عبد الله شمس الدین محمد بن احمد الذهبی الحافظ المتوفی سنة ثمان و اربعین و سبع مائة و آخر از تاریخ کبیر خود گرفته و حافظ جلال الدین سیوطی آن را مختصر نموده ذیلی بر آن افزوده در وی ذکر رجال ما بعد وی کرد اوله الحمد لله الذی العلم فاخرا فی ذیل این طبقات از تقی الدین بن فهد المکی ابو بکر بن محمد بن محمد المتوفی سنة تسعین و ثمان مائة است و در وی ذکر حافظ ابن حجر کرده و در بن باب ابن الدباغ و ابن المفضل هم تالیفی دارند و تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنة ۸۵۲ در دو مجلد است **طبقات** الرواة لخلیفة بن خیاط و لمسلم بن الحجاج و لمحمد بن سعد الزهری البصری مات سنة ثلثین و مائتین و این کتاب اعظم کتب مؤلفه درین باب است زیرا که در وی صحابه و تابعین و علما جمله را فراهم نموده تقریبا در پانزده مجلد باشد مختصرش هم از وست و سیوطی را درین فن تالیفی است مسمی بانجاز الوعد المنتقی من طبقات ابن سعد **طبقات** الصحابة و التابعین لابی عبد الله محمد بن سعد الزهری کاتب الواقدی المتوفی سنة ۲۳۰ در پانزده مجلد است کما تقدم و تالی که منتخب است از وی هم هست و لابن منده ابی عبد الله محمد بن اسحق الاصبهانی الحافظ در اسمای صحابه توفی سنة ۳۹۵ و ذیلش حافظ ابو موسی اصبهانی است و درین باب استیعاب ابن عبد البر و اسد الغابه و ذکر اینها در حرف الالف گذشت مختصر این طبقات از سیوطی است و هم از قاضی ابی بکر محمد الطوسی و در ریاض مستطابه نوشته سئل ابو زرعة الحافظ عن جملة حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال و من یحفظ بعض رسول الله صلی الله علیه و سلم عن مائة الف و اربعة عشر الفا من الصحابة ممن روی عنه و سمع فقیل له هؤلاء این کانوا و این سمعوا قال اهل المدینة و مکة و ما بینهما من الاعراب و من شهد معه حجة الوداع کل رآه و سمع منه انتهی و محدثین اینها را دوازده طبقه گردانیده اند اول قدمای تابعین که در مکه اسلام آورده مثل خلفای اربعه و نحوهم سیم اصحاب دار الندوه بیستم مهاجرین حبشه یاز اصحاب عقبه اولی باز ثانیه بعده مهاجرین اولین پیش از بدر بعده حدیبیه بیست اهل بیعة الرضوان بعده مهاجرین میان حدیبیه و فتح مکه بعده مسلمة الفتح بعده اطفال و صبیان که آنحضرت صلی الله علیه و سلم را دیدند در فتح مکه و حجة الوداع و اجمع و اوعی اینها کتاب اسد الغابه است لابن الاثیر بعده استیعاب ابن الصلاح بر وی عیب گرفته بحث آنکه مشاجرات صحابه را حکایت کرده و روایت از اخباریین نموده نه محدثین **طبقات** الفقهاء و المحدثین للهیثم بن عدی المتوفی سنة سبع و مائتین فی اربع مجلدات **طبقات** المحدثین للحافظ سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنة اربع و ثمان مائة و این از زمان صحابه تا زمان اوست و لابی القاسم مسلمة بن القاسم الاندلسی و او را بروی ذیلی نیز هست ذکره عبد القادر فی الجواهر المضیئة **طراز المذهب** فی الکلام علی احادیث المهذب در حرف میم بیاید **الطرق و الوسائل** الی معرفة احادیث خلاصة الدلائل این شرح مختصر القدوری است و آن تخریج احادیث اوست و مختصر قدوری تالیف امام ابی الحسین احمد بن محمد القدوری البغدادی الحنفی المتوفی سنة ثمان و عشرین و اربع مائة است در فروع حنفیه و خلاصة الدلائل که شرح او است تالیف حسام الدین علی بن احمد المکی الرازی

المتوفی سنة ثمان وتسعین وخمس مائة والطرق الوسائل تعلیقی ست بران از ابن صبیح احمد بن عثمان الکرمانی که در سنة ثلثین وسبع مائة آنرا تالیف کرده **الطریقة المحمدیة** فی الموعظة للمولی محمد بن پیر علی المعروف ببرکلی المتوفی سنة احدی وثمانین وتسع مائة اوله الحمد لله الذی جعلنا امة وسطا خیر الامم در کشف الظنون گفته هو کتاب مفید معتبر وقد اختصره المولی محمد الیزدی المعروف بعشی المتوفی سنة ست عشرة والف بعده در ذکر شروح وی پرداخته **الطوالات** فی الحدیث لابی القاسم الطبرانی **الطوالات** للحافظ الکبیر ابی موسی محمد بن ابی بکر عمر المدینی المتوفی سنة احدی وثمانین وخمس مائة واین دو مجلدست مشتمل بر واهی وموضوع **طیب القلوب** لمحمد بن محمد بن علی الخرمی ودران چهل حدیث جمع کرده شرح آن بفارسی در سنه پانصد نموده است

باب العین المهملة

عارضة الاحوذی فی شرح سنن الترمذی للحافظ القاضی ابی بکر محمد بن عبد الله بن احمد المعروف بابن العربی المغربی الاندلسی الاشبیلی المتوفی سنة ثلث وخمسین وخمس مائة ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته العارضة القدرة علی الکلام یقال فلان شدید العارضة اذا کان ذا قدرة علی الکلام والاحوذی الخفیف فی الشئ لحذقه وقال الاصمعی الاحوذی المشمر فی الامور القاهر لها الذی لا یشذ علیه منها شئ وهو بفتح الهمزة وسکون الحاء المهملة وفتح الواو وکسر الذال المعجمة وفی آخره یاء مشددة انتهی **عجالة العالم** من کتاب المعالم مختصر معالم السنن للخطابی ذکرش در شروح صحیح مسلم گذشت **عجالهٔ نافعه** مختصری ست در فارسی از شاه عبد العزیز بن الشاه ولی الله بن عبد الرحیم المحدث الدهلوی المتوفی ۱۲۳۹ در بیان کتب حدیث واسانید خود وبعض فوائد علم حدیث اوله الحمد لله وکفی وآخره بیت

	ولیکن پراگنده با هر کسی ست		چه خوش گفت دانا که دانش بسی ست

عدة الکبری فی الحدیث **علاه وجنه** دو مختصر حصن حصین ست للشیخ شمس الدین محمد الجزری اول عده اینست الحمد لله الذی جعل ذکره عدة الحصن الحصین ودر وی گفته لما کان کتابی الحصن الحصین من کلام سید المرسلین مما لم یسبق الی مثله من المتقدمین وعز تالیف نظیره علی من سلک طریقه من المتاخرین لما حوی من الاختصار المبین والجمع الرصین والتصحیح المتین والرمز الذی هو علی العز ومعین حدانی علی اختصاره فی هذه الاوراق من جمله المذکور بعد ان کنت سئلت فی ذلک مرارا فی سنتین شهور ممن آنس غربتی وکشف کربتی واوجب الحق علی مکافاته ولم اقدر علیها الا بالدعاء له فاسأل الله تعالی نصره ومسافاته وترجمهٔ فارسی وی مسمی بغرفة الحصن از سید اصیل الدین عبد الله بن عبد الرحمن الحسینی الواعظ ست اوله الحمد لله الجمیل الذی یحب الجمال ودران بعض مهمات افزوده وبر پنج فصل وخاتمه مرتب کرده ودر بلدهٔ هرات در سنة سبع وثلثین وثمان مائة از تالیفش فارغ گردیده **عدة المنسوخ** من الحدیث للشیخ حسین بن عبد الرحمن الاهدل الیمنی در وی بیست ویک حدیث ست که نسخ آن ثابت شده واین ملخص کتاب اخبار الرسوخ لابن الجوزی ست **العذب السلسل** فی الحدیث المسلسل للحافظ الذهبی **عرف الوردی** فی اخبار المهدی للسیوطی لخص فیه الاربعین لابی نعیم وزاد **عشاریات** واین سه حدیث ست که جلال الدین سیوطی در رحلت بنواحی دمیاط یافته تخریج آنها نموده ست

وكم اعتنى اهل الحديث بتخريج عواليهم وافردها فخرجوا الثلاثيات ثم الرباعيات ثم الخماسيات ثم السداسيات الى العشاريات
ومن خرجها قبل الثمان مائة الزين العراقي وبعده جماعة ابن حجر وكان اكثر ما يقع لي ما لنا احد عشر لكون الى بعيد وقد وصلت
وقع لي احاديث يسيرة عشارية انتهى **عشاريات** ابن عرفة شيخ عبد الله بن محمد التونسي المتوفى سنة ثلث سبع مائة
تخريج الزين بعنوان **عقود الزبرجد** على مسند الامام احمد لجلال الدين السيوطي المتوفى سنة احدى عشرة وتسع مائة
اوله الحمد لله الذي خص هذه الامة وقد روى ذكر كرده كه امام ابو البقاء العكبري چون اعراب القرآن تاليف كرد خواست كه تأليف
در اعراب الحديث رديف آن سازد احاديث بسيار از مسند امام احمد در آن آورد مگر آنكه اين تاليف خيلى مختصر و يسير است
وامام جمال الدين بن مالك تاليفى خاص براى صحيح بخارى نمود مسمى بالتوضيح لمشكلات الجامع الصحيح ليكن تصنيفى مستوعب
درين باب مرتب بحروف معجم در مسانيد صحابه بود ام **عقود اللآلي** في الاحاديث المسلسلة العوالي
لشمس الدين محمد الجزري صاحب الحصن الحصين اوله الحمد لله المعين لنقل الكتاب والسنة و در وى گفته هذه احاديث
مسلسلات صحاح حسان وعوال صحيحة عشارية عالية الشان لا يوجد في الدنيا اعلى منها ولا احسن الموسومين الاعراض عنها
او قرب الاسناد وعلوه وقرب من الله تعالى ورسوله صلى الله عليه وسلم ثم اني ختمتها باتصال تلاوة القرآن العظيم الى
النبي الكريم ثم باتصال الصحبة ولبس خرقة التصوف العالية الرتبة ولقبتها باسم سلطان الاسلام رئيس ملوك الانام
معلى كلمة الايمان معين الملة والشريعة والدين شاهرخ بهادر نصر الله به الاسلام على ممر الزمان الحديث الاول الى وائل
عمرو بن العاص ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الراحمون يرحمهم الرحمن تبارك وتعالى ارحموا من في الارض يرحمكم
من في السماء اخرجه ابو داود والترمذي وقال حديث حسن صحيح واين حديث باسناد متصل چه مسلسل باوليت آورده
بركماه اختصار **عقيدة اهل التوحيد** المخرج من ظلمات الجهل وربقة التقليد المرغمة انف كل مبتدع عنيد
للامام محمد بن يوسف السنوسي الحسني المتوفى سنة خمس وتسعين وثمان مائة ثم شرحها وسماه عمدة اهل التوفيق والتسديد في
شرح عقيدة اهل التوحيد ثم اختصر هذا الشرح **العقيدة الواسطية** لشيخ الاسلام ابي العباس احمد بن عبد الحليم
بن تيمية الحراني اوله الحمد لله الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله مختصرى است در يك كراسه مشتمل
بر نه فصل ابن رجب در طبقات گفته كه بسبب اين عقيدة در سنه خمس وسبع مائة ممتحن شده وقضات وعلما در قصر سلطان جمع شدند
وبحضور ايشان خوانده شد در سه مجلس و بحثها رفت ووقع الاتفاق بعد ذلك على ان هذه عقيدة سنية سلفية انتهى
و در وى گفته هذا اعتقاد الفرقة الناجية المنصورة الى قيام الساعة اهل السنة والجماعة و در جاى ديگر نوشته ومن الايمان
بالله الايمان بما اخبر الله في كتابه وتواتر عن رسوله صلى الله عليه وسلم واجمع عليه سلف الامة من انه سبحانه فوق
سماواته على عرشه علا على خلقه وهو سبحانه معهم اينما كانوا يعلم ما هم عاملون كما جمع بين ذلك في قوله هو الذي خلق السموات
والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما يعرج فيها وهو معكم اين ما كنتم والله بما تعملون بصير
وليس معنى قوله وهو معكم انه مختلط بالخلق فان هذا لا توجبه اللغة وهو خلاف ما اجمع عليه سلف الامة وخلاف ما فطر الله
عليه الخلق بل القمر آية من آيات الله من اصغر مخلوقاته وهو موضوع في السماء وهو مع المسافر وغير المسافر اين ما كان

و ہو سبحانہ فوق العرش رقیب علی خلقہ مہیمن علیہم مطلع الیہم الی غیر ذلک من معنی ربوبیتہ وکل ہذا الکلام الذی ذکرہ اللہ
من انہ فوق العرش وانہ معنا حق علی حقیقتہ لا یحتاج الی تحریف ولکن یصان عن الظنون الکاذبۃ مثل ان یظن ان ظاہر قولہ
فی السماء ان السماء تقلہ او تظلہ وہذا باطل باجماع اہل العلم والایمان فان اللہ قد وسع کرسیہ السموات والارض وہو الذی
یمسک السموات والارض ان تزولا ویمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنہ ومن آیاتہ ان تقوم السماء والارض
بامرہ **عقیدۃ** للشیخ الامام ناصر السنۃ شیخ الاسلام موفق الدین ابی محمد عبد اللہ بن احمد بن محمد بن قدامۃ المقدسی
المتوفی سنۃ اولہ الحمد للہ المحمود بکل لسان و این عقیدہ کراسہ مختصر ست در وی گفتہ ومن صفات اللہ تعالی التی
یجب الایمان بہا انہ متکلم بکلام قدیم یسمعہ من شاء من خلقہ سمعہ موسی عنہ من غیر واسطۃ وسمعہ جبرئیل علیہ السلام
ومن اذن لہ من الملائکۃ وانہ یکلم المؤمنین یوم القیامۃ ویکلمونہ ویاذن لہم فیزورونہ ویکشف لہم الحجاب وقال صلی اللہ علیہ وسلم
اذا تکلم اللہ بالوحی سمع صوتہ اہل السماء وفی حدیث عبد اللہ بن انس عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم یحشر الناس یوم القیامۃ
عراۃ حفاۃ بہما فیناد یہم بصوت یسمعہ من بعد کما یسمعہ من قرب انا الملک انا الدیان رواہ الائمۃ واستشہد بہ البخاری
ومن کلام القرآن العظیم وہو سور و آیات و حروف و کلمات لہ اول و آخر متلو بالالسنۃ محفوظ فی الصدور مکتوب
فی المصاحف مسموع بالآذان الخ و در بیان این صفت و ذکر اولہ بر ان تطویل کردہ **عقیدۃ الحمویۃ** لشیخ الاسلام ابن تیمیہ
بسبب این عقیدہ فتنہ عظیمہ برپا شدہ و برای مؤلفش در بلدۂ دمشق بحکم نائب آنجا حسب استدعای جمعی از مخالفین
مجلسہا انعقاد یافتہ کما ذکر شہاب بن فضل اللہ العمری فی مسالک الابصار و ابن رجب حنبلی در طبقات خود گفتہ کتبہا
فی قعدۃ واحدۃ وہی از یدمن ذلک **عقیدۃ** الشاہ ولی اللہ محدث دہلوی المتوفی سنۃ ست وسبعین ومائۃ والف بیست و دو سطر است
در عربی جامع اصول عقائد اہل سنت اولہ الحمد للہ رب العالمین و در وی گفتہ اشہد اللہ تعالی ومن حضر من الملائکۃ
والجن والانس علی انی اعتقد من صمیم قلبی ان للعالم صانعا قدیما الخ و بروی شرحی ست از محرر سطور موسوم بانتقاد
علل الحدیث و درین فن جماعتی از حفاظ و محدثین تالیف کردہ اند منہم مسلم بن الحجاج المتوفی سنۃ ۲۶۱ والامام
ابو الحسن علی بن عمر الدارقطنی المتوفی سنۃ ۳۸۵ و محمد بن عبد اللہ الحاکم النیسابوری المتوفی سنۃ ۴۰۵ و ابو علی حسن بن محمد الزجاج
المتوفی سنۃ **علل المتناہیۃ** فی الحدیث لابن الجوزی **معرفۃ علوم الحدیث** اول متصدی درین فن
حاکم نیسابوری ست اولہ الحمد للہ ذی المن والاحسان والقدرۃ و این در پنج جز ست مشتمل بر پنجاہ نوع و ابن الصلاح
درین باب تابع اوست و از انواع حدیث شصت و پنج نوع ذکر نمودہ **علوم الحدیث** کتابی ست از ابی عمرو عثمان
بن عبد الرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی النصر النصیری المالکی الکردی الشرخانی الملقب تقی الدین المعروف بابن الصلاح الشہرزوری
الحافظ الفقیہ الشافعی الدمشقی المتوفی سنۃ ثلث واربعین وستمائۃ شیخ برہان الدین الانباسی در شرح خود مسمی بالمفتاح
من علوم ابن الصلاح نوشتہ ان کتابہ ہذا احسن تصنیف فیہ وحصر ذلک فی خمسۃ وستین نوعا وقد اعتنی بہ العلماء فی زمانہ الی ہذا
الزمان منہم من اختصرہ ومنہم من اعترض علیہ انتہی و مختصرش از قاضی القضاۃ بدر الدین بن جماعہ ست و شرح آن از عز الدین محمد
بن احمد بن جماعۃ المتوفی سنۃ تسع عشرۃ وثمان مائۃ و اختصارش امام ابو زکریا یحیی بن شرف النووی المتوفی سنۃ ۶۷۶ کردہ

مسمی بارشاد و مختصر این اختصار هم از وست تقریب نام و نیز اختصار دی عماد الدین ابو الفدا اسمعیل بن عمر القرشی
المعروف بابن کثیر المتوفی سنه اربع وسبعین وسبع مائه کرده و هم علاء الدین علی بن عثمان الماردینی المتوفی سنه ست
وسبع مائه و شهاب الدین محمد بن احمد بن خلیل الشافعی الخویی المتوفی سنه ثلث وتسعین وست مائه آنرا نظم نموده
و در اصل کتاب نکت است از شیخ بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله الزرکشی المتوفی سنه اربع وتسعین وسبع مائه و از
شیخ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ اوله الحمد لله الذی لا تعد مع کثرة الانفاق خزائنه و در وی نوشته کنت قد کتبت
علی الفوائد التی جمعها شیخی العراقی علی مصنف الشیخ ابن الصلاح نکتا فی اثناء ذلک و بعد ذا وقعت لی النکت العزیزة
والنادرة العجیبة والاعتراض القوی والضعیف فربما علقته علی هامش الاصل وربما اغفلته فرأیت جمع وضم ما علقته
لجمعت و رقمت علی اول کل مسئلة اما ص واما ع الاول لابن الصلاح والثانی للعراقی و بعده کراسه دیگر نوشته
مسمی بالافصاح بتکمیل النکت علی ابن الصلاح و قاضی در حاشیه شرح الفیه گفته قیل ان ابن الصلاح املی کتابه املاء
فکتب فی حال الاملاء جمع جم فلم یقع مرتبا علی ما فی نفسه و صار اظهر له ان غیرها وقع له احسن ترتیبا فراعی ما کتب من النسخ
و بعید قلوب اصحابها فلا یغیرها و رعایات بعضها فلو غیر ترتیب غیره تخالف النسخ فترکها علی اول حالها انتهی و نیز مختصر ست
از امام بدر الدین احمد بن سعید الاندلسی ست ذکره السخاوی قاضی ابو البرکات عبد العزیز البغدادی در کتاب الفصول الجلیة
وانواع علوم الحدیث کثیرة وقد اطنب فیها الائمة حتی ان الضعیف هو نوع منها بلغ به ابو حاتم بن حبان فی تقسیمه خمسین قسما
الا واحدا فما ظنک بغیره انتهی و شرح کرده است آنرا امام ابو الفضل عبد الرحیم بن الحسین العراقی المتوفی سنه ست وثمان مائة
اوله الحمد لله الذی الهم لایضاح ما اهم و در وی نوشته ان احسن ما صنف اهل الحدیث فی معرفة الاصطلاح کتاب علوم الحدیث
لابن الصلاح جمع فیه غرر الفوائد فادعی ان فیه غیر موضع قد خولف فیه واماکن اخر تحتاج الی تقیید وتنبیه فاردت ان
اجمع علیه نکتا تقیید مطلقه وفتح مغلقه وردا علی ایرادا ما ورد علیه وقد کان الشیخ علاء الدین مغلطائی اوقفنی علی شیء
جمعه علیه سماه اصلاح ابن الصلاح والصاقه اختصره جماعة وتعقبوه فی مواضع منه بحیث کان الاعتراض علیه غیر صحیح
ذکرته لیعتبر من وسمیته التقیید والایضاح لما اطلق واغلق من کتاب ابن الصلاح انتهی و این شرح بالقول
وار شیص آن روز احد است و یکم ذیقعده سنه ست وتسعین وسبع مائه فارغ شده حافظ ابن حجر گفته و اول کتاب
فی علوم الحدیث کتاب المحدث الفاصل فی ثالث الطن وان کان یوجد قبله مصنفات مفردة فی اشیاء من فنونه لکن هذا
اجمع ما جمع من ذلک فی زمانه ثم توسعوا فیه فاول من تصدی له الحاکم ابو عبد الله وعمل علیه ابو نعیم مستخرجا ثم جاء الخطیب
فعمل الکتابین وهما الجامع لاخلاق الراوی وآداب السامع والکفایة فی معرفة قوانین الروایة انتهی **العلوم الفاخرة**
فی النظر فی الامور الآخرة لعبد الرحمن بن محمد الثعالبی الجزائری المتوفی سنه ست وسبعین وثمان مائة وهو مجلد ضخیم
کالتذکرة للقرطبی اوله الحمد لله المتفرد بالبقاء الدائم الخ **عمدة الاحکام** عن سید الانام للشیخ الامام تقی الدین
ابی عبد الله محمد عبد الغنی بن عبد الواحد بن سرور الجماعیلی المقدسی الحنبلی المتوفی سنه ست مائه در یک مجلد است و نظیر
درین باب عزیز الوجود اوله الحمد لله اتم الحمد و اکمله در دیباچه گفته حصرت الکلام فی خمسة اقسام الاول التعریف بمن ذکر من رواة الحدیث اجمالا

الثانی فی احادیثہ الثالث بیان ما وقع فیہ من المبہمات الرابع فی ضبط لفظہ الخامس الاشارۃ الی بعض ما یستنبط
واسمای رجال این کتاب شیرازوی ہست موسوم بعدہ کما قال افردت ہذا الکتاب سمیتہ بعدۃ وشرح این کتاب در پنج مجلدست
از ابو عبد اللہ محمد بن احمد بن مرزوق التلمسانی المالکی المتوفی سنۃ احدی وثمانین وسبع مائۃ اولہ الحمد للہ الجبار و درومی گفتہ
سألنی البعض اختصار جملۃ فی احادیث الاحکام مما اتفق علیہ الامامان البخاری ومسلم فاجبتہ حافظ ابن حجر عسقلانی میگوید
جمع فیہ بین کلام ابن دقیق العید وابن العطار والفاکہانی وغیرہم ونیز شرح او از سراج الدین عمر بن علی بن الملقن الشافعی
المتوفی سنۃ اربع وثمان مائۃ ست موسوم باعلام واین از احسن مؤلفات اوست واز ابو طاہر مجد الدین محمد بن یعقوب
الفیروزابادی ست مسمی بعدۃ الحکام فی شرح عمدۃ الاحکام واین در دو مجلد ست دیگر شرح سید تاج الدین ابو نصر عبد الوہاب
بن محمد بن حسین بن ابی الوفا العلوی المتوفی سنہ ۸۷۵ ست موسوم بعدۃ الحکام و دراول وی شش مقالہ آوردہ اولہ الحمد للہ
الذی نور بصائرنا بنور الاسلام ودیگر شرح عبد الرحمن بن علی بن خلف الشیخ زین الدین ابو المعالی الفارسکوری الشافعی ست
واین شرح دال ست بر کثرت فضل او و وی قاضی مدینہ منورہ بود در سنہ ہفتصد ونود ودو وفاتش در سنہ ثمان وثمان مائۃ بود
دیگر شرح شیخ عماد الدین اسمعیل بن احمد بن سعید بن محمد بن الاثیر الحلبی الشافعی ست اولہ الحمد للہ منور البصائر و در وی ذکر کردہ
کہ وی کتاب عمدہ را کہ مرتب بر ابواب فقہ است و در وی پانصد حدیث ست یاد گرفتہ وحفظ نمودہ بر شیخ ابن دقیق العید
قرات کرد بعدہ بطور املا بر این شرح نوشت و احکام نام نہاد **عمدۃ القاری** شرح صحیح البخاری در ذکر
شروح وی گذشت **عمدۃ المحدثین** لابی محمد بن عبد الغنی بن عبد الواحد المقدسی الحافظ المتوفی سنۃ
ست مائۃ **عمل الیوم واللیلۃ** للحافظ عبد العظیم بن عبد القوی المنذری المتوفی سنۃ ست وخمسین وست مائۃ
و در وی ذکر کردہ صنف العلماء فی عمل الیوم واللیلۃ والدعوات والاذکار کتبا کثیرۃ ومن احسنہا للامام ابی عبد الرحمن احمد النسائی
المتوفی سنۃ ثلث وثلث مائۃ واحسن منہ لصاحبہ الحافظ احمد بن محمد المعروف بابن السنی الدینوری المتوفی سنۃ اربع وستین
وثلث مائۃ وہو اجمع الکتب فی ہذا الفن لکنہا مطولۃ قال فحذفت الاسانید لضعف ہمم الطالبین انتہی وللامام ابی نعیم
الاصبہانی وللسیوطی **عمل الیوم واللیلۃ** للنسائی و درین کتاب در فضل قرات قل ہو اللہ احد گفتہ حدثنا
قتیبۃ بن سعید ثنا ابو عوانۃ عن مہاجر ابی الحسن عن رجل من اصحاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال کنت اسیر مع النبی صلی اللہ
علیہ وسلم فسمع رجلا یقرأ قل یا ایہا الکافرون حتی ختمہا فقال قد بری ہذا من الشرک ثم سرنا فسمع آخر یقرأ قل ہو اللہ احد
فقال اما ہذا فقد غفر لہ **عنایہ** فی شرح الہدایہ فی اصول الحدیث **عنایہ** بتخریج احادیث الکفایہ **عنایۃ** فی معرفۃ
احادیث الہدایۃ **عنوان السیر** فی ذکر الصحابۃ للحافظ شمس الدین ابی عبد اللہ محمد بن احمد الذہبی المتوفی
سنۃ ثمان واربعین وسبع مائۃ **العواصم** فی الذب عن سنۃ ابی القاسم محمد بن عبد اللہ بن عبد المطلب بن ہاشم تصنیف
السید الحافظ الامام العلامۃ عز الدین محمد بن ابراہیم بن علی بن المرتضی الملقب بابن الوزیر الیمانی الصنعانی المتوفی
سنۃ اربعین وثمان مائۃ در دو مجلد کلان ست اولہ الحمد للہ الحی القیوم الضامن وعدا و در وی امکان وجود مجتہد در ہر زمان
ثابت کردہ با دلۂ صحیحہ ثابتہ وہم اثبات عمل بر حدیث نمودہ کہ تقلید مذاہب مروجہ نمودہ جزاہ اللہ خیرا او در تدقیق مطالب وتحقیق مآرب

بغایت قصوی رسیده و مختصر این کتاب مسمی بالروض الباسم هم از وست و اصل این کتاب نزد فقیر موجود است از مصنف
آثار السنن شیخ حاصل کرده ولله الحمد **عوالی** احادیث اللیث بن سعد تخریج الشیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنة
تسع وسبعین وثمان مائة وله تخریج عوالی البخاری اسمع هذه الصحاح عند قبر کل احد منهم **عوالی** ابن الشحنة ابو الفرج عبد الرحمن
بن احمد بن مبارک الغزی المعروف بابن الشحنة المتوفی سنة تسع وتسعین وسبع مائة تخریج شیخ الاسلام زین الدین العراقی
عوالی ابی المحاسن الرویانی **عوالی المحادی** تخریج التقی بن تیمیة ذکره البقاعی فی مشیخته **عوالی** مسموعات
الفراوی جمعه ابو المظفر عبد الرحیم بن عبد الکریم بن محمد بن منصور السمعانی المتوفی سنة ۶۱۷ او سنة ۶۱۸ فی مجلدین ضخیم
عون المستعین فی الاحادیث الاربعین **عین الاصابة** فی ما استدرکته عائشة علی الصحابة
للشیخ جلال الدین السیوطی ذکره فی فهرس مؤلفاته فی فن الحدیث وله عین الاصابة فی معرفة الصحابة ولم یتم

باب الغین المعجمة

غایة السول فی خصائص الرسول للشیخ الامام سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنة اربع وثمان مائة **غایة المرام**
فی رجال البخاری الی سید الانام مجلد ضخیم اوله الحمد لله الذی رفع منار الحق الخ للشیخ محمد بن داؤد بن محمد البازلی الکردی
الحموی الشافعی المتوفی سنة خمس وعشرین وتسع مائة ذکر فیه انه کان ممن اشتغل بالحدیث وطاف البلاد وعاله ورتبه علی الحروف
غرائب اخبار المسندین ومناقب آثار المستدین لقاسم بن محمد القرطبی **غرامی صحیح**
عربی است مشتمل بر بست بیت متضمن مصطلحات علم اصول حدیث اوله

	غرامی صحیح والرجا منک منقطع		وحزنی ودمعی مرسل ومسلسل

ودرین ابیات شرحی است انکاتست حروف مسمی بکلامی صحیح اوله حمداً لک یا من اتصل فضله علینا فتسلسل **العرب المجموع**
فی الحدیث لرشید العطار ذکره العراقی فی شرح الالفیة **الغریبین** یعنی غریب الحدیث والقرآن لابی عبید احمد
بن محمد بن ابی عبید المؤدب القاشانی الهروی المتوفی سنة احدی واربع مائة اوله سبحان من لم یکن شیء تشابها بالرواة
ودر وی ذکر کرده ان اللغة العربیة انما یحتاج الیها لمعرفة غریبی القرآن والحدیث والکتب المؤلفة فیها جمة وافرة والاخبار بها
فلم اجد احداً عمل ذلک فعملته لمن حمل القرآن وغریب الحدیث وهو موضوع علی اسس الحروف المعجمة انتهی ومختصر آن از شیخ ابو المکارم
الوزیر علی بن محمد النحوی المتوفی سنة احدی وستین وخمس مائة است والزیادة علیه للشیخ محمد بن علی الغسانی المالقی المعروف
بابن عسکر المتوفی سنة ست وثلثین وست مائة مسمی بالمشرع الروی فی الزیادة علی الغریبین للهروی وتکمله وتتمه آن
از حافظ محمد بن عمر الاصفهانی المدینی المتوفی سنة احدی وثمانین وخمس مائة است و اورا کتابی دیگر است در عنوان
کتاب الغریبین ذکره العراقی فی الاسانید **الغماز** علی اللماز مختصر فی الحدیث الموضوع **غنیة الراغب**
فی الحدیث **غنیة** الاسماء المبهمة الواقعة فی متون الاحادیث المسندة لابی القاسم خلف بن عبد الملک بن
بن بشکوال القرطبی الانصاری المتوفی سنة ثمان وسبعین وخمس مائة ابن خلکان گفته ذکر فیه من روی الموطا عن مالک
من الناس ورتب اسمائهم علی حروف المعجم فبلغت عدتهم ثلثة وسبعین علاوه جابر ذکره فی الحدیث بالتقاط العبث الا

فی شرح جمع الجوامع **الغیلانیات** من اجزاء الاحادیث من حدیث ابی بکر محمد بن عبد الله بن ابراہیم المعروف بالبزار الشافعی المتوفی سنة اربع وخمسین وثلث مائة املاء عن شیوخه روایة ابی طالب محمد بن محمد بن ابراہیم بن غیلان المتوفی سنة اربع واربع مائة ذکره السیوطی فی طبقاته وقال احد المسندین المعمرین ذکره ابن الصلاح فتا بعناه انتہی

باب الفاء

الفانید فی حلاوة الاسانید رساله ایست از سیوطی در وی ذکر روایت امام ابوحنیفه از امام مالک کرده **الفائق** فی غریب الحدیث للعلامة جار الله ابی القاسم محمود بن عمر الزمخشری المتوفی سنة ثمان وثلثین وخمس مائة اوله الحمد لله الذی فتق لسان الذبیح بالعربیة البینة والخطاب الفصیح واین کتاب ادر ۵۱۶ھ تمام نموده **فتاوی** امام المفتین ورسول رب العالمین للشیخ محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزیة وهی خاتمة کتابه اعلام الموقعین وقد قال فی حقها ونختم الکتاب بذکر فصول یسیر قدرها عظیم امرها یکون وجالهذا الکتاب ورقما علی حلة هذا التالیف وهما صح عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه سئل عن رویة المؤمنین ربهم **فتح الباری** شرح صحیح البخاری للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی ۸۵۲ھ ذکر این کتاب نیز در شروح بخاری در حرف جیم گذشت واین کتاب از عمده تصانیف اوست وبعد اتمام آن شادی کرد وپانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود سخاوی در ضوء لامع گفته هو اجل تصانیفه مطلقا وانفعها للطالب مغربا ومشرقا واجلها قدرا واشهرها ذکرا بحیث رایت بخط مؤلفه قبل تمامه بانصه ولولا خشیة الاعجاب لشرحت ما یستحق ان یوصف هذا الکتاب لکن بحمد الحمد علی ما اولی وایاه اسال ان یعین علی کماله منا وطولا وکان الابتداء فیه فی اوائل سنة سبع عشرة وثمان مائة علی طریق الاملاء ثم صار یکتب بخطه لکن الطلبة تداولوه شیئا فشیئا والاسماع فی یوم من الاسبوع للمقابلة والمباحثة وذلک بقراءة شیخنا العلامة ابی خضر الی ان انتهی فی اول یوم من رجب سنة اثنتین واربعین وثمان مائة سوی ما الحق فیه بعد ذلک فلم ینته الا قبیل وفات المؤلف بیسیر وجاء بخط مؤلفه فی ثلثة عشر سفرا وکان بعد الفراغ من المقدمة شرع فی شرح اطال فیه النفس وکتب منه قطعة یکون قدر مجلد خشی الفتور عن تکمیله علی تلک الصفة فابتدا فی شرح متوسط وهو فتح الباری انتهی ونیز در وی گفته سمعته یعنی المؤلف یقول لست راضیا عن شیء من تصانیفی لانی عملتها فی ابتداء الامر ثم لم یتهیأ لی من تحریرها سوی شرح البخاری ومقدمته والمنتبه والتهذیب ولسان المیزان بل رایته فی مواضع اثنی علی شرح البخاری والتعلیق والنخبة ثم قال واما سائر المجموعات فهی کثیرة العدد واهیة العدد ضعیفة القوی ظامیة الروی ولکنها کما قال بعض الحفاظ من اهل المائة الخامسة **نظم**

وما لی فیه سوی اننی ... اراه هوی وفق المقصد

وارجو الثواب بکتب الصلوة ... علی السید المصطفی احمد

فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر للحافظ الکبیر العالم الشهیر البدر المنیر المحقق الربانی شیخ الاسلام ابی علی محمد بن علی بن محمد الشوکانی المتوفی سنة خمسین ومائتین والف این کتاب محل ذکر این تفسیر نیست لیکن وجه ذکرش درینجا آنست که این تفسیر مشتمل ست بر الوف احادیث وجامع ست میان تفسیر وحدیث ودر باب خود بی نظیر ست وشکلش در بین سیزده صد هجرت تالیف نشده اوله الحمد لله الذی جعل کتابه المبین کافلا ببینات الاحکام شاملا لما شرعه

لما فیه من الحلال والحرام الخ وآن در چهار مجلد کلان ست و در وی گفته هذا التفسیر وان کبر حجمه فقد کثر علمه وتوفر من التحقیق
قسمه واصاب غرض الحق سهمه واشتمل علی ما فی کتب التفسیر علی کثرة السیئة الطرق تفاسیر المعتمدین علی الروایة ثم ارجع الی
تفاسیر المعتمدین علی الدرایة ثم انظر فی هذا التفسیر بعد النظر فی تلک یسفر الصبح لذی عینین ویتبین لک ان هذا الکتاب
هو لب اللباب وعجب العجاب وذخیرة الطلاب ونهایة مآرب الالباب انتهی واین تفسیر را کاتب حروف از دیار یمن بتلاش تمام
در شهر بهار که جای مقام جدید ما ست رسانیده ولله الحمد وحق این ست که هر که مستوفی این تفسیر با تتبع کتاب نیل الاوطار
در فقه حدیث وکتاب ارشاد الفحول در علم اصول فقه که هر دو تصنیف مؤلف وی اند با وجود این سه کتاب در مسائل کلیه تفسیر
و فقه و اصول باستمدادات الله تعالی در احکام ثابته صحیحه شرعیه مستنده بادله حدیثیه سنیه محتاج دیگر کتاب در اکثر امور نیست
بلکه بر دوی بوجود این همه آلات اسباب اجتهاد مکمل ست وقد رزقنا الله سبحانه وتعالی وله الحمد حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه
هذه الثلثة مع الزیادة وبالله التوفیق **الفتح السماوی** تخریج احادیث البیضاوی سبق ذکره فی حرف التاء الفوقیة
فتح المغیث فی شرح الفیة الحدیث سبق ذکره فی حرف الالف **فرائد القلائد** علی احادیث شرح العقائد
لعلی القاری اوله الحمد لله العلی الاعلی و در آخر وی گفته وقد وقع الفراغ من تسویده فی الحرم الشریف المکی بعد هجرة النبی المصطفی
فی شهر صفر ختم بالخیر عام ثمان وتسعین بعد الالف ختم الله بالحسنی وبلغنا المقام الاسنی **فردوس الاخبار**
بماثور الخطاب المخرج علی کتاب الشهاب فی الحدیث لابی شجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو الهمدانی الدیلمی اوله
ان احسن ما نطق به الناطقون ... در وی ده هزار حدیث جمع نموده و نوشته که قضاعی هم ده هزار حدیث آورده است و با حذف
ترتیب وی بر حروف معجم ست مجرد از اسانید لیکن ذکر رواة حدیث در آن کرده و برای مخرجین علامات مقرر نموده مثل
رمز آن دست هم ست و سیوطی در جامع صغیر مقتفی اثر اوست درین باب و حافظ شهردار پسر دیلمی المتوفی سنه ثمان وخمسین
وخمس مائة ترتیب این کتاب در چهار مجلد بذکر اسانید نموده و بمسند الفردوس مسمی کرده در فردوس در حرف لام اول لما
لما خلق الله الجنة حفها بالریحان وحف الریحان بالحناء وما خلق الله شجرة احب الیه من الحناء الخ و فیه لما اسری بی اتیت
علی قوم یزرعون فی یوم ویحصدون فی یوم کلما حصدوا عاد کما کان قلت لجبرئیل من هؤلاء قال هؤلاء المجاهدون
فی سبیل الله الخ حدیث اول از ابن عمر و ثانی از ابو هریرة و این حدیث بسیار طویل ست و در قصه معراج مشهور و نوشته ...
دیلمی در اتقان معرفت علم او قصوری ست در تصحیح و تسقیم احادیث و بر زیادة علیه شیخ محمد بن علی الحسانی المالقی المعروف
و واهیات توده توده مندرج ست انتهی و سمی بالمنزع الروی فی الزیادة علی الغریبین للهروی وتکملة وتتمة لکتاب
المغیث لمحمد بن عمر الاصفهانی المدینی المتوفی سنه احدی وثمانین وخمس مائة نیست و از کتانی دیگر ست در مبعوث
کتاب الاربعین ذکره الفارقی فی الاسانید **الغمار** علی اللمار مختصر فی الحدیث الموضوع **غنیة الراغب**
فی الحدیث **غنیة** الاسماء المبهمة الواقعة فی متون الاحادیث المسندة لابی القاسم خلف بن عبد الملک بن مسعود
بن بشکوال القرطبی الانصاری المتوفی سنه ثمان وسبعین وخمس مائة این مجلد کلان گفته کرده ... روی الموطأ عن مالک
من السلف ثبت اسماءهم علی حروف المعجم فبلغت عدتهم ثلثة وسبعین ... ذکره فی الحدیث **الغیث الهامع**

والاواخر کتاب الحافظ بهاء الدین بن العساکر وہو فی مجلدین غیر انہ اطال بکثرة اسانیدہ وطرقہ الی نحو خمسۃ عند الاختصار
فضائل الشیخین لابی اسحٰق اسمٰعیل بن سعید الطبری وفضائلهما مع فضائل عثمان لابی الحسن علی بن احمد
بن نعیم الانصاری فی کتاب من کتب اجزاء الحدیث روایۃ ابی محمد الحسن بن محمد الخلال عنہ **الفضل** العمیم فی
اقطاع تمیم للسیوطی ذکرہ فی فن الحدیث **فقہ** الحدیث شرحہ ابو یاسر شمس الدین محمد بن عمار المالکی النحوی المتوفی
سنۃ اربع واربعین وثمان مائۃ **فلق** الصباح فی تخریج احادیث الصحاح للجوہری **الفنون** الجلیۃ فی معرفۃ
حدیث خیر البریۃ فی علوم الحدیث لقاضی القضاۃ عز الدین ابی البرکات عبد العزیز بن علی بن العز بن عبد العزیز الحنبلی البکری
البغدادی المولد القدسی المنشأ والموطن المتوفی سنۃ ست واربعین وثمان مائۃ **فوائد** ابی احمد حمزۃ بن محمد بن العباس
فی الحدیث **فوائد** ابی الحسن علی بن عبد اللہ العیسوی فی الحدیث ذکرہا ابن حجر فی المجمع **فوائد** ابی الفتح محمد
بن حسین الازدی فی الحدیث **فوائد** ابو بکر الشافعی وہو محمد بن عبد اللہ بن ابراہیم عبد ربہ البزاز المتوفی سنۃ
اربع وخمسین وثلث مائۃ وآنرا غیلانیات نیز خوانند زیرا کہ راوی او شیخ ابو طالب محمد بن محمد بن ابراہیم بن غیلان ست و
واین فوائد نسبت باو شهرت گرفتہ ہمگی یازدہ جزو ست ودارقطنی رباعیات او را جدا نوشتہ رسالہ مستقل گردانیدہ
کہ بسیار متداول ست ودر وقت تحصیل اجازت وسماع ہمین رسالہ را میخوانند اول رباعیات این حدیث ست قال الحافظ
ابو بکر الشافعی حدثنا محمد بن الفرج الازرق واحمد بن عبد اللہ النرسی قال حدثنا محمد بن کناسۃ قال ثنا اسمعیل بن ابی خالد
قال قلت لابی جحیفۃ ہل رایت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال نعم وکان الحسن بن علی یشبہہ حدثنا موسی بن اسمعیل
ابی عمران قال حدثنا اسمعیل بن علیۃ قال اخبرنا حنظلۃ السدوسی عن انس بن مالک قال قیل یا رسول اللہ الرجل یلقی صدیقہ
او اخاہ افینحنی لہ قال لا قال فیلتزمہ ویقبلہ قال لا قال فیصافحہ ویاخذ بیدہ قال نعم **فوائد** الاحتفال فی احوال الرجال
المذکورۃ فی البخاری زیادۃ علی تہذیب الکمال للشیخ ابی الفضل احمد بن علی المعروف بابن حجر العسقلانی المتوفی سنۃ
اثنتین وخمسین وثمان مائۃ **فوائد** البزار فی الحدیث ہو عبد اللہ بن ابراہیم بن ایوب بن ماسی ذکرہ البقاعی
فی مشیختہ **فوائد** الصقلی فی الحدیث ہو القاضی ابو الحسن علی بن المفرج الصقلی ذکرہ البقاعی فی مشیختہ **فوائد**
[illegible] ابو القاسم تمام بن محمد بن جعفر الدمشقی المتوفی سنۃ اربع عشرۃ واربع مائۃ در وی گفتہ
ل رایتہ فی مواضع انتہی علی شرح البخاری [illegible]
ضعیفۃ القوی [illegible] الرومی ولکنہ کما قال بعض [illegible] حدثنا سفیان بن عیینۃ قال حدثنا عبد اللہ بن ابی بکر عن خلاد
رفعوا اصواتہم بالاہلال **فوائد** [illegible]

علی نسیا	واحوال النوابکتب الصلوة		ارادہ ہو فی افق المقصد	وما لی فیہ سوی انتی

فتح القدیر الجامع بین فنی الروایۃ والدرایۃ من علم التفسیر للحافظ الکبیر العالم الشہیر البدر المنیر المحقق الربانی شیخ الاسلام
ابی علی محمد بن علی بن محمد الشوکانی المتوفی سنۃ خمسین ومائتین والف این کتاب محل ذکر این تفسیر نیست لیکن وجہ ذکرش
در نیجا آنست کہ این تفسیر مشتمل ست بر الوف احادیث وجامع ست میان تفسیر وحدیث ودر باب خود بی نظیر ست
وشلش دربین سیزدہ صد ہجرت تالیف شدہ اولہ الحمد للہ الذی جعل کتابہ المبین کافلا ببینات الاحکام شاملا لما شرعہ

الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة لقاضی القضاة محمد بن علی بن محمد الشوکانی الصنعانی المتوفی سنة خمسین ومائتین والف اوله الحمد لله رب العالمین ونستعین در وی گفته من کان عنده هذا الکتاب فقد کان عنده جمیع مصنفات المصنفین فی الموضوعات مع زیادات وقفت علیها فی کتب الجرح والتعدیل وتراجم رجال الروایة وترجیحات للراجح وتصحیحات المحققین انتهی واین کتاب در هند سلده دهلی طبع شده وشده اول طالب علم گردیده ولله الحمد **فوائد** الحادی فی الحدیث هو ابو بکر احمد بن سلیمان البغدادی الحنبلی المتوفی سنة ثلث واربعین وثلثمائة **فیض** الباری شرح صحیح البخاری للسید العلامة سید الاول بن علاء الحسینی المتوفی سنة ثمان وستین وتسع مائة **الفیض الجاری** فی طرق الحدیث العشاری لجلال الدین السیوطی کره فی فهرست لعاشی من الحدیث **فیض المعین** فی شرح اربعین النووی

باب القاف

قاعدة تدمریه رساله ایست وسط از شیخ الاسلام حافظ امام احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الحرانی المتوفی سنه و بیان توحید وصفات باریتعالی موافق ادله کتاب وسنت اوله الحمد لله نستعینه و در وی گفته قد سالنی من تعینت اجابتهم ان اکتب لهم مضمون ما سمعوه منی فی بعض المجالس من الکلام فی التوحید والصفات وفی الشرع والقدر لمسیس الحاجة الی تحقیق هذین الاصلین وکثرة الاضطراب فیهما انتهی **قبس** فی شرح موطا مالک بن انس للحافظ ابی بکر بن العربی المالکی المتوفی سنة ثلث واربعین وخمس مائة در حرف میم در ذکر موطا بیاید **قول الامکان** فی حدیث الاعتکاف للشیخ تقی السبکی رد علیه ولده تاج الدین عبد الوهاب بما سماه تشحید الاذهان **قسطلانی** مسمی بارشاد الساری شرح صحیح البخاری در حرف جیم گذشت **قصر الامال** بذکر الحال والمآل للمولی الحاج رفیع الدین بن عظمت الله خان المراد آبادی اوله سبحان ربک رب العزة عما یصفون و در وی گفته این رساله ایست در بیان احوال میت از حین احتضار تا وقت دخول جنت یا نار که محرر سطور از کتاب شرح الصدور وکتاب بدور سافره تالیف امام عالم علامه جلال الدین سیوطی آنرا نقل نموده تعمیما للعائدة بزبان فارسی ترجمه شده وطلبا للاختصار از مطالب بیرونیات که مؤلف برای اثبات شهرت وتواتر استیعاب طرق متعدده حدیث کرده اکتفا بحاصل ما فی الباب نقل دو سه حدیث جامعه از حکایات مدایحه عبرت وعبرات در بیان آن اکثر داو در باشند بموده آمده اگر فائده ما بعد ازجائی بگیرد گویند اولش ترجمه گوید آخرش انتهی بوسته شد تا به اصل متاب باشد انتهی وترجمه اردو این کتاب از کاتب حروف است مسمی به **مقطع الاوصال** ترجمه قصر الامال اوله تبارک الذی نزل الناس اطوارا **قلائد المرجان** فی الحدیث الوارد کذا فی النساء للشیخ الحافظ ابراهیم بن محمد الناجی الشافعی المتوفی سنة تسع مائة و در جز وی گفته ابن تصنیف حمل الیه **قصیدة** ابن فرح الاشبیلی فی اصول الحدیث شرحها قاسم بن قطلوبغا الحنفی **قطف الثمر** فی موافقات عمر للسیوطی اجزوه فی فن الحدیث **القمر** المنیر فی المسند الکبیر لمحب الدین محمد بن محمود بن النجار البغدادی المتوفی سنة ثلث واربعین وست مائة وکره جلبی بنحو مادة من الحدیث **قوت المغتذی** شرح جامع الترمذی در حرف جیم گذشت **القول الاشبه** فی حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه للشیخ جلال الدین السیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ رساله ایست در دو ورق اولها وجاء فیها **القول البدیع**

حل حدیثی ست از امام ابی الفیض محمد مرتضی بن سید محمد بن یزید و در اول آن ذکر یا اعرب اعظ کرده بقوله بعض شیوخه اوله الحمد لله الذی اعلی قدر حبیبه الی اوج الکمالات و درین احادیث ذکر فرستادن درود بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم

القول النافع فی ختم صحیح البخاری الجامع **القول الحسن فی الذب عن السنن** فی الحدیث للسیوطی رح **القول الجلی** فی ترجمة الشیخ تقی الدین بن تیمیة الحافظ الحنبلی للسید الامام صفی الدین الحنفی البخاری نزیل نابلس اوله الحمد لله الصلو

این کتاب جزوی لطیف ست در احوال وی رضی الله عنه و در وی ذکر مسائل که بسبب آن اساءت ادب در حق وی کرده اند ذکر نموده و تاویلات و محامل حسنه برای آن نوشته و مدار ازطعن حساد و اهل عناد پاک ساخته و برین کتاب تقاریظ جمعی غفیر از علمای آنوقت ست ازانجمله ست تقریظ محمد تافلانی مفتی حنفیه و سید محمد وفا الوفائی وغیرهما و چون مؤلف این کتاب حنفی ست و از قدمای علما ست مناسب می نماید که حرفی چند ازان در حق وی نقل کنیم تا حنفیان دیگر هم مستفید شوند قال رح قال الحافظ الذهبی الدمشقی الذی قال فیه الحافظ ابن حجر هو من اهل الاستقراء التام فی نقد الرجال و تبعه علی ذلک السیوطی باسره هو یعنی الحافظ ابن تیمیة اکبر من ان ینبه مثلی علی نعوته فلو حلفت بین الرکن و المقام لحلفت انی ما رایت بعینی مثله ولا والله هو ما رای مثل نفسه فی العلم و ما رایت اشد استحضارا للمتون و عزوها منه کان السنة بین عینیه و علی طرف لسانه بعبارة رشیقة و عین مفتوحة و قال امام الجرح و التعدیل الحافظ جمال الدین المزی ما رایت احدا اعلم بکتاب الله و سنة رسوله صلی الله علیه وسلم ولا اتبع لهما منه انتهی و ناهیک بهذا الکلام من الحافظین العدلین و قال بقیة المجتهدین ابن دقیق العید لما اجتمع به و سمع کلامه ما کنت اظن ان الله تعالی بقی یخلق مثلک و قال ایضا رایت رجلا العلوم کلها بین عینیه یاخذ منها ما یرید و یدع ما یرید و قد نص علی انه بلغ رتبة الاجتهاد جمع من العلماء منهم الذهبی و ابن حجر العسقلانی و السیوطی فی طبقات الحفاظ و لم ینفرد بمسئلة منکرة قط و ان کان قد خالف الائمة الاربعة فی مسائل فقد وافق فیها بعض الصحابة و التابعین و من اتبع ما وقع له مسئلة تحریم السفر الی زیارة القبور و قد قال قبله ابن بطة فی الابانة الصغری و الامام مالک وغیرهما و قال الحافظ ابن حجر فی ما کتبه علی الرد الوافر و المسائل التی انکرت علیه ما کان یقولها بالتشهی و لا یصر علی القول بها بعد قیام الدلیل علیه عنادا و هذه تصانیفه طافحة بالرد علی من یقول بالتجسیم و التبری منه و مع ذلک فهو بشر یخطی و یصیب فالذی اصاب فیه و هو الاکثر یستفاد منه و یترحم علیه بسببه و الذی اخطأ فیه لا یقلد فیه بل هو معذور لان ائمة عصره شهدوا بان ادوات الاجتهاد اجتمعت فیه حتی کان اشد المتعصبین علیه الشیخ کمال الدین الزملکانی یشهد له بذلک و کذا الشیخ صدر الدین بن الوکیل الذی لم یثبت لمناظرته غیره و لو لم یکن للشیخ تقی الدین من المناقب الا تلمیذه الحافظ ابن القیم صاحب التصانیف النافعة السائرة التی انتفع بها الموافق و المخالف لکان غایة فی الدلالة علی عظمة منزلته فکیف و قد شهد له بالتقدم فی العلوم و التمیز فی المنطوق و المفهوم ائمة عصره من الشافعیة فضلا عن الحنابلة فالذی یطلق علیه مع هذه الاشیاء الکفر او علی من سماه شیخ الاسلام لا یلتفت الیه و لا یعول فی هذا المقام علیه بل یجب ردعه عن ذلک الی ان یراجع الحق و یذعن للصواب و قال البلقینی لقد افتخر قاضی القضاة تاج الدین السبکی فی ثناء الائمة علیه بان الحافظ المزی لم یکتب لفظ شیخ الاسلام الا لابیه و للشیخ تقی الدین بن تیمیة رح و قال ایضا و لم اقف الی الآن بعد التتبع و التفحص علی شیء من کلامه یقتضی کفره و لا زندقته

الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة الاجزاء او غیر ذلک مما لیس بسورة الرجل انتهی الحصہ

حسین وماتین والف اوله الحمد بسم الله الحمد لله الحکیم الذی لا یتوجه علیه الاعتراض **القول الجامع** فی ختم صحیح البخاری

جمیع مصنفات المصنف فی الموضع

باب الف

وتخریجات **المجمع** فی اسماء الرجال لابی عبد الله شمس الدین محمد بن احمد الذهبی الحافظ المتوفی سنة ثمان واربعین

فوائد الحمد لله والشکر لله ودر روی گفته هذا مختصر فی رجال الکتب الستة الصحیحین والسنن الاربعة مقتصرا من تهذیب

فیض عمری فهرسته علی ذکر من له روایة فی الکتب الستة دون ما فی تلک التالیف التی فی التهذیب الرموز واصحاب

للاصحاب السنن الاربعة وعن فاتها لابن ماجة کلهم انتهی واز تالیف در عشر و رمضان سنه هفتصد و شصت و پنج

عراقی را از روی تحویل ست **الکافی الشاف** فی احادیث الکشاف لابن حجر العسقلانی ۸۱ ۲۰ ۱۱

فی الانتصار للفرقة الناجیة للحافظ الواحد المتکلم العلامة الحبر المتقدم فی صنعة العلم الامام شمس الدین محمد بن ابی بکر

الدمشقی الحنبلی ابن القیم الجوزیة المتوفی سنة احدی وخمسین وسبع مائة مجلدی متوسط است در نظم مشتمل بر مباحث

در رد بر فرق مبتدع و اهوی از جهمیه و قدریه و معتزله و غیرهم در مسئله صفات باری تعالی گر اوله آنها و جواب از طرف

فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت و این کتاب دالت از در رعایت قدرت وی بر کلام و وفور علم و عبور وی بر مذاهب اهل

اسلام اوله الحمد لله الذی شهدت بربوبیته جمیع مخلوقاته واقرت له بالعبودیة جمیع مصنوعاته و آخر این کتاب

در بیان اوصاف جنت و اهل جنت و اول نظمش این ست **نظم**

حکم المحبة ثابت الارکان	ما للصدود بفسخ ذاک یدان

و آنچه مشهور سوی شده است و در دیباچه این کتاب فصلی در حکایت عقد مجلس مذاکره میان مثبت صفات و معطل

آن نوشته و فصلی دیگر در اصله مشهوره برای معطل و مثبت دو موحد آورده در فصل مذاکره میگوید فلما الهم المثبت لواحد من

خلال ثلث مناظرة فی مجلس عام علی شریطة العلم والانصاف تحضر فیه النصوص النبویة والآثار السلفیة وکتب المتقدمین

من اهل العلم والدین فقیل لهم لا مرکب لکم تسابقون بها فی هذا المیدان وما لکم بمقاومة فرسانه یدان فدعاهم الی مکان

یحاکمون الیه فان کان حقا قبلوه وشکروا علیه وان کان غیر ذلک سمعتم جواب المثبت وتبین لکم حقیقة ما لدیه فلوا ذلک

اشد الاباء واستعفوا غایة الاستعفاء دعاهم الی القیام بین الرکن والمقام قیاما فی مواقف الابتهال حاسری الرؤس

نسال الله ان ینزل باسه باهل البدع والضلال فوطن المثبت نفسه ان القوم یجیبون الی هذا ووطن نفسه علیه غایة التوطین

وبات یحاسب نفسه ویعرض ما یثبته وینفیه علی کلام رب العالمین وعلی سنة خاتم المرسلین ویتجرد من کل هوی یخالف

الوحی المبین وهوی یصاحبه الی اسفل السافلین فلم یجیبوا الی ذلک ایضا واتوا من الاعتذار بما دل علی ان القوم لیسوا

من اولی الایدی والابصار فحینئذ شمر المثبت عن ساق عزمه وعقد لله مجلسا بینه وبین خصمه یشهده القریب والبعید

ویقف علی مضمونه الذکی والبلید وجعله عقد مجلس التحکیم بین المعطل الجاحد والمثبت المرمی بالتجسیم وقد خاصمه فی هذا المجلس

بالله وحاکمه الیه وبری الی الله من کل هوی وبدعة وضلالة وتحیز الی فئة غیر رسول الله صلی الله علیه وسلم وما کان اصحابه علیه

سبحانه هو المسئول ان لا یکلنا الی نفسنا والی شئ مما لدینا انتهی المقصود منه و در فصل اشتراکت المثل الاول
ثیاب المعطل ملطخة بعذرة التحریف و شرابه متغیر بنجاسة التعطیل و ثیاب المشبه متضمخة بدم التشبیه شرابه متغیر بدم التمثیل
والموحد طاهر الثوب والقلب والبدن یخرج شرابه من بین فرث و دم لبنا خالصا سائغا للشاربین المثل الثانی
شجرة المعطل مغروسة علی شفا جرف هار و شجرة المشبه قد اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار و شجرة الموحد
اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون و این ده
مثل ست و نیز درین کتاب ذکر شیخ خود شیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی رح کرده و گفته نظم

حویت هذا کله و وقعت فی	تلک الشباک و کنت ذا طیران	حتی اتاح لی الاله بفضله
من لیس تجزیه یدی و لسانی	حبراتی من ارض حران فیا	اهلا بمن قد جاء من حران
فالله یجزیه الذی هو اهله	من جنة المأوی مع الرضوان	اخذت یداه یدی و سار فلم یرم
حتی ارانی مطلع الایمان	و رایت اعلام المدینة حولها	نزل الهدی و عساکر القران
و رایت آثارا عظیما شانها	محجوبة عن زمرة الاعیان	و وردت راس الماء ابیض صافیا
حصباؤه کلالی التیجان	و رایت اکوابا هناک کثیرة	مثل النجوم لوارد ظمآن
و رایت حوض الکوثر الصافی الذی	لا زال یشخب فیه میزابان	میزاب سنته و قول الهه
و هما مدی الازمان لا ینیان	والناس لا یردونه الا من	الا لاف افراد ذو و ایمان

الابیات و هی اعلی من ضرب الرضاب و اشهی من شرخ الشباب سد در ناظمه الساحر و علی الله اجره الوافر و لقد نقلت
هذا الکتاب بخطی لنفسی و لاولادی و لمن اخلفه من بعدی و لله الحمد **کتاب الادب** فی حسان الحدیث لابی العلاء
حسن بن احمد العطار الهمدانی المتوفی سنة ثمان و خمسین و اربع مائة **کتاب الاسماء والکنی** لابی احمد محمد بن محمد
الحاکم النیسابوری الکرابیسی المتوفی سنة ثمان و سبعین و ثلث مائة **کتاب الاشراف** فی مسائل الخلاف
للحافظ ابی بکر محمد بن ابراهیم ابن المنذر المتوفی سنة تسع عشرة و ثلث مائة کتابی ست بغایت نفیس در وی اختلاف علما
مع الدلائل ذکر کرده و احادیث را بوجهی سر نموده که اجتهاد و استنباط آسان گشته اولش این ست ذکر فرض الطهارة
اوجب الله الطهارة للصلوة فی کتابه فقال جل ثناؤه یا ایها الذین امنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم
الی المرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین و قال یا ایها الذین امنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون
و لا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا و دلت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم علی وجوب فرض الطهارة
للصلوة و اتفق علماء الامة علی ان الصلوة لا تجزی الا بها اذا وجد السبیل الیها حدثنا الربیع بن سلیمان قال ثنا
عبد الله بن وهب قال اخبرنا سلیمان قال حدثنی کثیر بن زید عن الولید بن رباح عن ابی هریرة رضی الله عنه ان رسول الله
صلی الله علیه و سلم قال لا یقبل الله صلوة بغیر طهور و لا صدقة من غلول **کتاب الاعتقاد والهدایة**
الی سبیل الرشاد للامام ابی بکر احمد بن الحسین البیهقی المتوفی سنة ثمان و خمسین و اربع مائة اوله الحمد لله الذی خلق کلنا الخ

ودر وی گزارده که این کتاب در بیان چیزیست که مکلف سوای آن در اصول و فروع معتبر است و مشتمل است بر هیچ
واجب است اعتقاد آن بر مکلف و مرتب است بر ابواب امام برهان الدین بن عمر البقاعی المتوفی سنه خمس وثمانین وثمانمائة
وفی که این کتاب از منظر ابن حجر قرارت کرد اوری استماع نموده با متن خیر الزاد المتقی من کتاب الاعتقاد بعاد
وار تالیف در سنه فارغ شده در بستان المحدثین نوشته که اول کتاب الاعتقاد تا ذکر ما یستدل به علی حدوث العالم
وان محدث شده و مرید است واحد در اجازت میخوانند و بعضی از ابواب استخلاف علی بن ابی طالب تا آخر کتاب و این کتاب
بسیار نفیس است نزد وی میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ ثنا ابو النضر الفقیه ثنا عثمان بن سعید الدارمی ثنا صالح
بن المهدی ثنا مروان بن معاویة ثنا ابو مالک الاشجعی عن ربعی بن حراش عن حذیفة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم ان الله یصنع کل صانع وصنعته **کتاب الافعال** فی رواة الحدیث لابن طریف کره البقاعی فی
حاشیة الالفیة **کتاب البعث والنشور** لابن ابی الدنیا وللبیهقی ولابی داود **کتاب التتبع**
للدارقطنی هو ما اخرج فی الصحیحین وعلته **کتاب التصحیف** للدارقطنی فی فن الحدیث **کتاب الثقات**
للحافظ محمد بن حبان البستی المتوفی سنه اربع وخمسین وثلث مائة در کشف الظنون گفته صحح فیه احاط وهو عمدة المحدثین
فی هذا الفن انتهی در بستان المحدثین گفته اول ابواب این است باب ذکر الحث علی لزوم سنن المصطفی صلی الله علیه وسلم
اخبرنا احمد بن مکرم بن خالد البرتی ثنا علی بن المدینی ثنا الولید بن مسلم ثنا ثور بن یزید ثنا خالد بن معدان ثنا عبد الرحمن
بن عمرو السلمی وحجر بن حجر الکلاعی قال اتینا العرباض بن ساریة رضی الله عنه وهو ممن نزل فیه ولا علی الذین اذا ما اتوک
لتحملهم قلت لا اجد ما احملکم علیه فسلمنا علیه وقلنا اتیناک زائرین وعائدین ومقتبسین فقال العرباض صلی بنا رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم الصبح ذات یوم ثم اقبل علینا فوعظنا موعظة بلیغة ذرفت منها العیون ووجلت منها القلوب فقال قائل
یا رسول الله کان هذه موعظة مودع فما تعهد الینا قال اوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وان عبدا حبشیا فانه
من یعش منکم فسیری اختلافا فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین فتمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ وایاکم
ومحدثات الامور فان کل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة انتهی **کتاب الثواب** فی الحدیث لابی الشیخ ابی محمد عبد الله
بن محمد بن جعفر بن حیان المتوفی سنه تسع وستین وثلث مائة **کتاب الجمعة** للنسائی در بستان المحدثین گفته که از حال
این کتاب تفصیلا اطلاع نیست انتهی ودر کشف الظنون هم تعرض بذکر آن نکرده والله اعلم **کتاب الجمع بین الصحیحین**
للحمیدی احادیث هر دو صحیح را بر مسانید صحابه ترتیب داده و در مرتبه ثالثه که مرتبه مکثرین است مسند انس بن مالک بعباده
و در دیباچه خطبه دراز نوشته و ذکرش در حرف جیم گذشته **کتاب الحج** لمحمد بن الحسن املاه علی اهل المدینة وهو مجلد
کتاب حجة الوداع من تالیف الحافظ ابی محمد علی بن احمد بن حزم الظاهری المتوفی سنه ست وخمسین واربع مائة
کتاب الدعا لابن ابی الدنیا وهو ابو بکر عبد الله بن محمد بن عبید القرشی الاموی المتوفی سنه احدی وثمانین ومائتین
کتابی است بغایت خوب ونفیس اول آن لعدو دو نام است روایت ابن سیرین از ابی هریره بعد از ان حیل اسم ادریس است
ونسبت آن بحسن بصری بعده اسم اعظم الهی بعده دعاء الفرج وهلم جرا **کتاب الدعا** للحافظ الطبرانی المتوفی

سنة ستين وثلث مائة در اولش میگوید قال الحافظ ابو القاسم هذا كتاب الفته جامعا لادعية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
حداني عليه اني رأيت كثيرا من الناس قد تمسكوا بادعية سجع وادعية وضعت على عدد الايام مما الفها الوراقون لا يروى عن رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم ولا عن احد من صحابته ولا عن احد من التابعين لهم باحسان مع ما روى عن رسول الله صلى الله عليه وسلم
من الكراهية للسجع في الدعاء والتعدي فيه فالفت هذا الكتاب بالاسانيد المأثورة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم وبدأت
بفضل الدعاء وآدابه ثم رتبت ابوابه على الاحوال التي كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يدعو فيها فجعلت كل دعاء في موضعه
يستعمله السامع له ومن بلغه على ما رتبناه ان شاء الله تعالى عز وجل باب تاويل قول الله تعالى ادعوني استجب لكم
ان الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين حدثنا عبد الله بن محمد بن سعيد بن ابي مريم قال حدثنا محمد
بن يوسف الفريابي ح وحدثنا علي بن عبد العزيز قال حدثنا ابو حذيفة قالا حدثنا سفيان عن منصور عن ذر بن عبد الله المرهبي
عن يسيع الحضرمي عن النعمان بن بشير قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم العبادة هي الدعاء ثم قرأ ادعوني استجب لكم الآية
واین کتاب مجلدی کلان ست و در حصن حصین ازوی نقل میکند **کتاب الدعا** تالیف چند کس ست یکی شیخ
امام ابوبکر محمد بن الولید الفهری الطرطوسی دوم ابی عبد الله احمد بن حرب الزاهدی النیسابوری المتوفی سنة اربع وثلثین
ومائتین سوم ابی عبد الله محمد بن عبد الرحمن بن ابی حاتم الرازی چهارم امام طبری **کتاب الدعوات**
تالیف چند شخص ست یکی امام ابو العباس جعفر بن محمد المستغفری الشافعی المتوفی سنة اثنتین وثلثین واربع مائة
دوم ابی الحسن علی بن احمد الواحدی المتوفی سنة ثمان وستین واربع مائة سوم امام بیهقی حافظ احمد بن الحسین الخسروجردی
المتوفی سنة ثمان وخمسین واربع مائة واو دو کتاب ست یکی صغیر ودیگر کبیر چهارم صاعد پنجم حسین المحاملی ششم ابی داود
هفتم ابی القاسم سلیمان بن احمد ذکره ابن حجر فی التهذیب هشتم شمس الائمة الحلوائی **کتاب الدعوات النبوية** للحافظ
ابی سعید عبد الکریم بن محمد السمعانی المتوفی سنة اثنتین وستین وخمس مائة **کتاب الذکر** لابن ابی الدنیا وغیره
کتاب الرحلة فی طلب الحدیث للخطیب البغدادی **کتاب رفع الیدین** للبخاری در بستان المحدثین گفته
بر احوال این کتاب تفصیلا اطلاع نیست و در کشف الظنون نیز تعرض بذکر آن نکرده **کتاب الرقاق** للبخاری من کتب [illegible]
کتاب الزهد تالیف چند کس ست یکی امام احمد بن حنبل المتوفی سنة احدی واربعین ومائتین دوم حافظ بیهقی المتوفی
سنة ثمان وخمسین واربع مائة واین دو نسخه است صغیر وکبیر سوم امام محمد بن احمد الشیبی چهارم هناد بن السری پنجم احمد بن
ششم امام ابی عبد الله احمد بن حرب النیسابوری المتوفی سنة اربع وثلثین ومائتین هفتم وکیع هشتم ابی داود وزوائد آن
از پسرش عبد الله ست چنانکه زوائد کتاب الزهد امام احمد از پسرش عبد الله ست **کتاب الزهد والرقائق**
لعبد الله بن المبارک الحنظلی المروزی وبالفعل رائج ومشهور انتخاب او ست که حافظ ضیاء الدین ابو عبد الله محمد بن عثمان
بن سلیمان صوفی ترزاری کرده ومقبول خاص وعام گشته و در اصل این کتاب روایات بسیار واقع ست بعضی از آنها
از راوی این کتاب حسین بن حسن مروزی ست وازوی ابو محمد یحیی بن صاعد روایت کرده پس بعضی زیادات وی ست
واین منتخب که در اجازات وسماعات بکار برده میشود اولش این حدیث ست اخبرنا یونس عن الزهری قال اخبرنا انس

وعدوی کرکرده که این کتاب ... رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال ان کل رجل لا یتوسد القرآن ومعنی این کلام اهل علم مختلف واقع است اعتقاد آن

این حدیث بقتا نخیار شیخ خود یاد دارم این ست که معنی توسد تکیه کردن ست در خواب عرض آن ست که چون قرآن محفوظ

در حضرت وقرآن محفوظ سر تکیه بست که زیر سر باشد نباید که شخص ترک تهجد نماید وقرآن را بجای تکیه گرفته بخواب رود

والله اعلم انتهی گویم حافظ ابن تیمیه گفته الدین جمعوا الاحادیث فی الزهد والرقائق یذکرون ما روی فی هذا الباب

من اهل العلم فی ذلک کتاب الزهد لعبد الله بن المبارک وفیه احادیث واهیه وکذلک کتاب الزهد لهناد والاسد بن موسی

وغیرهما واجود ما صنف فیه کتاب الزهد للامام احمد لکنه مکتوب علی الاسماء وزهد ابن المبارک علی الابواب هذه الکتب یذکر فیها

زهد الانبیاء والصحابة والتابعین ثم ان الصالحین علی صنفین منهم من ذکر زهد المتقدمین والمتاخرین کابی نعیم فی الحلیة وابی الفرج

ابن الجوزی فی صفوة الصفوة ومنهم من قتصر علی ذکر المتاخرین من حین حدث اسم الصوفیة کما فعل ابو عبد الرحمن السلمی فی طبقات الصوفیة والقشیری فی رسالته ثم الحکایات

التی یذکرها هولاء الحرد واستل ابن حبیش ان لا یذکرون حکایات مرسلة بعضها صحیح وبعضها باطل وقطعا ما استل ذکرهم ان الحسن البصری

کان یقبض وصل علیه علی بن ابی طالب رضی الله عنه وانه صحب علیا وقد اتفق اهل المعرفة ان الحسن لم یلق علیا وانما اخذ عن اصحابه

کالاحنف بن قیس وغیره انتهی **کتاب السابق واللاحق** للخطیب البغدادی **کتاب شروط الائمة الخمسة**

اول الحمد لله الذی اختار لنا الاسلام دینا الخ مراد محدث بخاری ومسلم وابو داود وترمذی ونسائی ست تالیف الامام الحافظ

ابی بکر محمد بن موسی بن حازم الحازمی المتوفی سنة اربع وثمانین وخمس مائة **کتاب شروط الستة** للحافظ ابی الفضل محمد

بن طاهر المقدسی **کتاب الصحابة** للاسمعیلی ولسعید بن یعقوب **کتاب الصلوة** علی تصحیح الصحاح وتحقیق

لبعض الاروام اوله الحمد لله الذی لم یرل عفورا رحیما ودر وی یک مقدمه ودو فصل ویک خاتمه است فصل اول در احادیث

در فضیلت صلوة فصل دوم در وجوب صلوة وآن حیل موضع ست بقول از مفتاح الحصن للجزری وخاتمه در کیفیت صلوة بروی

صلی الله علیه وسلم وتالیفش در رمضان بحال اعتکاف در سنه ۹۱۰ کرده **کتاب الطب** لابی نعیم من کتب الحدیث

کتاب العلل فی الحدیث للدارقطنی **کتاب العلل المتناهیة** لابی الفرج عبد الرحمن بن الجوزی المتوفی

سنه سبع وتسعین وخمس مائة **کتاب الفرقان** بین اولیاء الرحمن واولیاء الشیطان لشیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی

اوله الحمد لله نستعینه ونستغفره ودر وی فرق میان آیات رحمانیه وشیطانیه موافق کتاب وسنت ذکر کرده ورسوم وعادات جهله صوفیه

رد نموده **کتاب الفضائل** وجامع الدعوات والاذکار للشیخ ابی عبد الله محمد بن الخفیف الشیرازی الصوفی المتوفی

سنة احدی وسبعین وثلث مائة اوله الحمد لله الذی رفع السماء وسمکها مجلدی ست مرتب بر دو صد وشصت ودو باب

مشتمل بر ذکر فضائل قرآن وادعیه وصلوات وسائر عبادات وادعیه انبیاء وصحابه وتابعین **کتاب القراءة** خلف

الامام لابی عبد الله محمد بن اسمعیل البخاری صاحب الصحیح **کتاب کرامات الاولیاء** از وکس ست یکی

ابن الاعرابی دوم خلال **کتاب الکنی** للحافظ ابن عبد البر یوسف بن عبد الله القرطبی المتوفی سنة ثلث وستین

واربع مائة وللامام مسلم بن الحجاج ولابی احمد الحاکم النیسابوری ومختصرش از حافظ ذهبی ست مسمی بمقتنی فی سرد الکنی ذهبی

گفته قد جمع الحفاظ کتبا فی الکنی ومن اجلها واطولها کتاب النسائی ثم جاء الحاکم فزاد وافاد وعمل ذلک فی بضعة عشر سفرا

الکنی تیسیر الکشف بمن لہ عمر اماتہ ترتیب الکنی علی حروف المعجم فرتبتہ واختصرتہ وزدتہ وللامام محمد بن اسمعیل البخاری المتوفی سنہ ۲۵۶ ذکرہ الحاکم ونقل عنہ انتہی در بستان المحدثین گفتہ از کتاب الکنی والاسامی للنسائی نیز استخراج نمودہ اند و آخر آنچہ گوید
آخر سخنی این حدیث است فی باب من تکنی ابا عمران قال الحافظ احمد بن شعیب النسائی اخبرنا قتیبة بن سعید
قال ثنا اللیث عن یزید بن ابی حبیب عن ابی عمران اسلم عن عقبة بن عامر قال اتبعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وہو راکب
فقلت اقرئنی سورة ہود وسورة یوسف فقال لن تقرأ شیئا ابلغ عند اللہ من قل اعوذ برب الفلق **کتاب ما ضعف**
من احادیث الصحیحین والجواب عنہا للعراقی المذکور فی الالفیة وفیہ فوائد ومہمات **کتاب المبتدی** من کتب الاخبار
لابی حذیفة اسحق بن نصر القرشی **کتاب المجتنی** للامام ابی بکر محمد بن الحسن بن درید الازدی المتوفی سنة احدی وعشرین وثلث مائة
اولہ نحمد اللہ نعم اللہ عندنا بالحمد علیہا و دروی گفتہ این کتابی ست مشتمل بر فنون شتی از اخبار مؤلفہ والفاظ موثقہ واشعار رائقہ
ومعانی معجبہ وحکم متناہیہ واحادیث مستحسنہ **کتاب المائتین** للصابونی ابی عثمان اسمعیل بن عبد الرحمن النیسابوری
المتوفی سنة تسع واربعین واربع مائة و درین کتاب دو صد حدیث و دو صد حکایات و دو صد قطعہ شعر مناسب مضمون
ہر حدیث بودہ است **کتاب المجالسة** للدینوری ابی بکر احمد بن مروان کتابی مشہور ست در کتب قدیمہ ازان
نقل بسیار آمدہ و روی میگوید حدثنا اسمعیل بن اسحق ثنا حرمی بن حفص ثنا حرب بن میمون الانصاری قال حدثنی النضر
بن انس ثنا انس بن مالک انہ سأل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فقال خذ یدک الانس اشفع لہ یوم القیامة قال انا فاعل قال
فاین اطلبک قال اطلبنی اول ما تطلبنی عند الصراط فان وجدتنی والا فانا عند المیزان فان وجدتنی والا فانا عند حوضی ولا اخطئ
ہذہ الثلثة المواضع در بستان المحدثین گفتہ درین حدیث بعضی علما را اشتباہ میشود و میگویند کہ مرور بر صراط بعد از وزن
اعمال است و ہمچنین سقی از حوض نیز در محشر و موقف ست پس اول بر صراط طلب کردن و اگر در انجا نیابند باز بر حوض
و میزان طلب کردن چہ معنی دارد اگر امر بالعکس میشد مناسب بود راقم حروف گوید مرور بر صراط دفعة جمیع امت را
میسر نخواہد شد بلکہ فوج فوج از موقف فارغ شدہ بر صراط خواہند گذشت و ہنوز جمعی کثیر در موقف گرفتار عطش و منتظر
وزن اعمال خواہند بود و آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بجہت کمال شفقت تردد خواہند فرمود جماعہ پیش قدمان را مرور
بر صراط خواہند کنانید و چون ازین مہم فارغ خواہند شد باز بر سر میزان برای سرانجام مہم وزن خواہند شتافت و در ہمان
موقف بر حول برای تسکین عطش امت گاہ گاہ بر سر حوض نیز تشریف خواہند برد و در نوشانیدن آب بہ نائبان و کارپردازان
خود مثل علی مرتضی کرم اللہ وجہہ تقیید خواہند فرمود باز بر صراط خواہند رفت پس تقدم مرور بعض امت را خواہد بود بر وزن
بعض دیگر و سقی بعض دیگر نہ کل امت را فلا اشکال و آنچہ فرمودند کہ اول مرا بر صراط طلب کن بنا بر آنست کہ قبل از شروع مرور بر صراط
آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نزد تمام امت خود کہ در موقف مجتمع خواہند بود و بوزن اعمال مشغول موجود باشند و محل
آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کس را معلوم خواہد بود و حاجت طلب و تفتیش نشود چون امت متفرق شود و بعض بر صراط رسند
و بعض بر سر میزان موقوف و بعض دیگر العطش گویان بر سر حوض آن وقت وقت تلاش و طلب ہست پس اول بر صراط باید کرد
کہ مقصد این عزیمت ہمان موضع ست اگر در آنجا نیابند باز بر سر میزان باید جست و اگر در انجا ہم نیابد باز بر سر حوض واللہ اعلم انتہی **و یا بجلہ بیت**

دستاز طلب ندارم تا کام من برآید | یا تن رسد بجانان یا جان ز تن برآید

ان شاء اللہ تعالی و بہ التوفیق **کتاب المراسیل** للشیخ الامام ابی داؤد سلیمان بن اشعث السجستانی المتوفی سنہ خمس و سبعین و مائتین و للامام الحافظ ابی محمد عبد الرحمن بن محمد بن ادریس بن ابی حاتم المتوفی سنہ سبع عشر و ثلثمائة وهو مرتب علی الابواب **کتاب المرض والکفارات** فی الحدیث لابن ابی الدنیا **کتاب المساوی** فی الحدیث **کتاب المناقضة** للامام عبد اللہ بن مسلم بن قتیبة الدینوری المتوفی سنہ ست و سبعین و مائتین و دروی احادیث متناقضہ آوردہ و برای آنہا محامل صحیحہ بیان نمودہ است و نامش تاویل مختلف الحدیث است **کتاب من روی عن ابیه عن جدہ** للشیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنہ تسع و سبعین و ثمان مائة **کتاب من عاش من الصحابة** مائة و عشرین للامام ابی زکریا یحیی بن عبد الوہاب بن منده الاصبہانی المتوفی سنہ احدی عشرة و خمس مائة [illegible] **کتاب من لیس له الا راو واحد** للامام مسلم بن الحجاج القشیری صاحب الصحیح **کتاب النکت** للشیخ محمد بن عبد الرؤف المصری المتوفی سنہ ست و ثلاثین و الف و لہ اعلم رحمک اللہ ایہا الاخ ارشدک اللہ علیک بمعرفة ذلک الذی معرفته دال سبب لدخول الجنة و هو مختصر جدا **کتاب الوحدان** لمسلم و لابی عبد اللہ البخاری و هو فی من لیس له الا راو واحد من الصحابة **الکتب الستة** فی الحدیث قال ابن الصلاح الکتب الخمسة هی الصحیحان و سنن ابی داؤد و النسائی و جامع الترمذی انتہی و دوی باقی را اختلاف است و اول کسیکہ ادراج معظم این شش کتاب کرد ابن طاہر مقدسی است و تبعہ الشیخ عبد الغنی فی کتاب الکمال ثم تبعه الناس بعدہ فقہا و محدثین باتفاق کردند بر قبول آنچه درین کتب است دربارۂ شہرت و صحت اہل اربع ست است جماعتی ازین بر وثوق اخبار در بیمار این احتجاج است و شان محتج آنست کہ ایراد کند حدیث را بر دعوی خود مگر بعد معقول باشد نہ بس حجت بر مرکب حجت ثابت کرد او گرد او گویا گفت کہ من دعوی میکنم کہ حکم در فلان مسئلہ چنان است بدلیل حدیث کہ در فلان جا از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چنین چنان آمدہ لہذا اتفاق کردہ اند اہل علم بر جواز عمل بر احادیث این کتب ستہ صحیحہ بدون نظر در آن و در سمع ازین بعد نظر و اما ناصر بن شمس الدین بن الجزری پس سادس کتب ستہ و ابن الاثیر بجای وی موطا را سادس کتب ستہ گفتہ و گویا این صلاح او ست تا ابن ماجہ است کہ موطا در شہرت و صحت قبول الاقدم است بہم حتی الصحیحین است و را سادس کتب ستہ نکرد آنہا گرد آیدن ہیں اصناف ستہ یعنی از اہل علم این مس کتاب ابن ماجہ گرفتہ و جمع بین الکتب الستة [illegible] و جمع الدعوات و الاذکار للشیخ ابی عبد اللہ محمد بن الخفیف الشیرازی الصوفی المتوفی سنہ احدی و سبعین و ثلث مائة اولہ الحمد للہ الذی رفع السماء و مرتب بر دو صد و شصت و دو باب مشتمل بر ذکر فضائل قرآن و ادعیہ صلوات و سائر عبادات و ادعیہ انبیا و صحابہ و تابعین **کتاب القراءة خلف الامام** لابی عبد اللہ محمد بن اسمعیل البخاری صاحب الصحیح **کتاب کرامات الاولیاء** ابو بکر ابن الاعرابی و ابو محمد خلال **کتاب الکنی** للحافظ ابن عبد البر یوسف بن عبد اللہ القرطبی المتوفی سنہ ثلث و ستین و اربع مائة و للامام مسلم بن الحجاج و لابی احمد الحاکم النیسابوری و مختصر آن از حافظ ذہبی است مسمی بالمقتنی فی سرد الکنی کتاب جمع الحفاظ کتبا فی الکنی و من احسنها و اجودها کتاب النسائی ثم جاء الحاکم فزاد و افاد و عمل ذلک فی بضعة عشر مجلدا

لیکن سلف و خلف اطباق کرده اند برانیکه اصح الکتب بعد کتاب الله صحیح بخاری ست پس صحیح مسلم پس موطا پس باقی کتب
که سنن ابوداؤد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و دارقطنی و مسندات مشهوره اند انتهی و لهذا کتب دیگر سوای صحاح سته خیلے
قلیل التداول بلکه متروک الاستعمال ست الاماشاء الله و جل و کل اعتماد فقهای مذاهب اهل سنت و جماعت و جمله محدثین در
استنباط فروع احکام و مسائل اسلام بر همین مسندات ست یا فی الجمله بر مسند امام احمد و آن در حقیقت امام این اصول ست سرا
کشف استار جواهر الحکم المستخرجة الموروثة من جوامع الکلم از شروح اربعین ست تالیف صدر الدین القونوی
و در حرف شین گذشت **کشف التلبیس** عن قلب اهل التدلیس کتابی ست متعلق بعض حدیث للسیوطی المتوفی ۹۱۱
کشف الصلصلة عن وصف الزلزلة ذکره السیوطی فی فهرس مؤلفاته فی الحدیث **کشف الغمة** عن جمیع الامة
فی الحدیث للشیخ عبدالوهاب بن احمد الشعرانی المتوفی سنة ثلث و سبعین و تسع مائة اوله الحمد لله رب العالمین الخ و ذکر کرده
که این کتاب ماخوذ ست از کتب حفاظ معتبره مثل صحاح سته و معاجم ثلثه طبرانی و جوامع سیوطی و مرتب ست بر ابواب فقه
و در وی احادیث را منسوب بمخرجین نکرده بلکه اقتصار نموده بر ذکر محل استدلال و گفته بود آنحضرت که چنین میکرد و چنان میگفت
و اصحاب چه را برکند او کذا التقریر نموده و برکیت و ذیت سکوت میفرموده و نیز قصه را حذف ساخته مگر آنکه مشتمل باشد بر مواعظ
یا اعتبار یا ادب و در آخر وی نوشته اجتهدت فی تحریره و راعیت فیه ادلة مذاهب الاربعة و غیرهم فلا یوجد منها مذهب
الا و ادلته فی هذا الکتاب و کان الفراغ من تبییضه مستهل رجب سنة ست و ثلثین و تسع مائة بمصر و این کتاب درین نزدیکی
بمصر طبع هم شده و لیکن بکار امد مقلدین بحث ست نه محصلین محققین که بحث میکنند از صحت و سقم ادله و ثبوت و عدم ثبوت آن
بر شروط معتبره نزد اهل حدیث و فقه **کشف غوامض المنقول** من مشکل الآیات و الآثار و اخبار الرسول لکمال صفی
کشف اللبس فی حدیث رد الشمس للحافظ السیوطی ذکره فی فهرس مؤلفاته فی فن الحدیث **کشف مشکل حدیث الصحیحین**
ابی الفرج بن الجوزی المتوفی سنة سبع و تسعین و خمس مائة در سنه پانصد و هفتاد و شش از تالیفش فارغ شد و مختصر ش از
بعض اهل علم ست و گفته رأیته یذکر فیه من الاحادیث مشکلا و غیر مشکل و لا یاتی فیه بشئ شاف فاحببت ان اختصره علی
ترتیب ذکر الحدیث اولا عن الصحابی ثم اعطف علیه ما ورد عنه فی مسنده بلفظه طلبا للاختصار و ترتیبه انه یذکر المتفق علیه
ثم ما انفرد به البخاری ثم مسلم ثم قال قرأته فلعله قال ... ابو الفرج ... لیفه سنه ... فارغ شد **کشف المغطی** شرح موطا
موقف پر هول بر امتیکین عطش امت گاه گاه بر سر حوض نیز تشریف خواهند برد و در ... اب ...
خود مثل علی مرتضی کرم الله وجهه تعقیب خواهند فرمود باز بر صراط خواهند رفت پس تقدم مرور بعض امت را خواهد بود و بروز
بعض دیگر و سقی بعض بعض دیگر تا کل امت را خلاف اشکال و آنچه فرمودند که اول مرا بر صراط طلب کن بنا بر آنست که قبل از شروع مرور بر صراط
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نزد تمام امت خود که در موقف مجتمع خواهند بود و بوزن اعمال مشغول موجود باشند و محل
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر کس را معلوم خواهد بود و حاجت طلب و تفتیش نشود چون امت متفرق شود و بعض بر صراط رسند
و بعض بر سر میزان موقوف و بعض دیگر العطش گویان بر سر حوض آن وقت وقت تلاش و طلب ست پس اول بر صراط باید کرد
که مقصد این غیبت جهان پوشیده ست اگر در آنجا نیابند باز بر سر میزان باید جست اگر در آنجا هم نباشد باز بر سر حوض والله اعلم انتهی با بجد بیت

ودروی گفته ان کتاب الکمال الذی الفه الحافظ عبد الغنی وهذبه الحافظ المزی من اجل المصنفات فی معرفة حملة الآثار
ولاسیما التهذیب بید انه اطال فقصرت الهمم عن تحصیله لطوله فاقتصر بعض الناس علی الکشف من الکاشف الذی
اختصره منه الحافظ الذهبی فی تراجمه انما هی کالعنوان تتشوق النفوس الی الاطلاع علی ما وراءه ثم ان تهذیب التهذیب
للذهبی اطول العبارة مع اهمال کثیر من التوثیق والتجریح واختصره علی طریقة مستقیمة واقتصر علی ما یفید الجرح والتعدیل الموجودان
خاصة وحذف ما اطال به الکتاب من الاحادیث التی خرجها من مرویاته العالیة فان ذلک بالمعاجم والمشیخات اشبه منه
وان کان لا یلیق المؤلف من ذلک عیب وهو نحو ثلث الکتاب ثم ان الشیخ قصد استیعاب شیوخ صاحب الترجمة واستیعاب الرواة
عنها ورتب ذلک علی حروف المعجم فی کل ترجمة لکنه شیء لا سبیل الی استیعابه ولا فائدة فیه سوی شیء واحد وهو اذا اشتهر ان الرجل
لم یرو عنه الا واحد فاذا ظفر المقید له براو آخر افاد رفع جهالة عین ذلک بروایة اثنین فتتبع مثل ذلک والتنقیب علیهم
واذا اجئنا الی مثل سفیان الثوری ممن عداوعد شیوخهم علی الالف فاستیعابه یتعذر غایة التعذر فاقتصر من شیوخ الرجل
ومن الرواة عنه علی الاشهر والاحفظ فان کانت الترجمة قصیرة لم یحذف منها شیئا وان کانت طویلة اقتصر علی من علیه
رقم الشیخین مع ما زاده زاد بقوله قلت وقد کتبت من هذا الکتاب غیر نسخة ثم انی فی زمن الاشتغال الحقت فیه اشیاء کثیرة
تظهر فی هوامش هذه النسخة وهی نسخة الاصل فمن له نسخة فلیلحقها بها فانی الحقت منها تراجم کثیرة جدا فی سنة ۸۲۶ معظمها من جرح
ذکره فی التالیف و الحقت فیها من ذکره صاحب الکمال وحذفه المصنف لکونه لم یقع له علی روایته مع احتمال وجوده افردت تراجمهم
والحقت من تراجم الترمذی ومن السنن الکبری للنسائی من غفلهم المصنف وارجو ان اجروما زاد علی التهذیب انتهی

کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال ودروی جمع الجوامع سیوطی را بر ابواب فقه ترتیب داده و وجوه تصرفات را
بقدر طاقت استیعاب نموده تالیف شیخ علی متقی نزیل مکه مکرمه است در سنه ۹۵۷ از تحریرش فارغ شده ابو الحسن بکری مکی
گفته است للسیوطی منة علی العالمین وللمتقی منة علیه ذکرش در حرف جیم گذشته **کنوز الحقائق** فی حدیث خیر الخلائق
مختصر للشیخ عبد الرؤف المناوی المتوفی سنة احدی وثلثین و الف اوله الحمد لله الذی کسا اهل الحدیث رداء الشرف
درین کتاب ده هزار حدیث است در ده کراریس و هر کراسه هزار حدیث و در هر ورق صد حدیث و در هر صفحه پنجاه حدیث
در هر سطر دو حدیث و برمز اشارت بمخرج حدیث نیز کرده **کواکب** یوسف الکرمانی صاحب الاخبار فی الحدیث
الکواکب الدراری شرح صحیح البخاری در حرف جیم و شین گذشته **الکواکب الضوئیة** فی
شرح الاحادیث النبویة للشیخ محی الدین ابی محمد عبد القادر بن السید محمد الشهیر بقضیب البان المتوفی فی سنة تسع عشرة والف
اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب المبین چهل حدیثی است محتوی بر منافع معاشیه و معادیه عقب هر حدیث
قطعه متضمن معنی حدیث آورده بعده خود شرح آن کرده و ارمغان بزم سلطان احمد خان عثمانی نموده و قد سبق فی حرف الالف
ذکره **الکوثر الجاری** شرح صحیح البخاری در حرف جیم گذشت **الکوکب الدری** المستخرج من کلام النبی العربی
لابی العباس احمد بن معد الاقلیشی المتوفی فی سنة تسع واربعین و خمس مائة اوله الحمد لله الذی له الحمد فی الاولی والآخرة
دروی ذکر کرده که چون کتاب النجم من کلام سید العرب والعجم وضع نمودم و بر احادیث و آداب که در کتاب شهاب نبود ند

متضمن بود هم چو ششم که کتابی دیگر که معانی اعراض می باشد بردیف ومی گم لیس این کتاب ادعیه و کلمات هو علم مجید
نادره من کلمات سرور و ختم بوده و بر حروف ترتیب یافته **الکوکب الساری** شرح صحیح البخاری در حرف جیم
گذشت **الکوکب المنیر** شرح الجامع الصغیر در حرف جیم گذشت **الکوکب الوقاد المنتقی** من کتاب الثقات
للحافظ العجلی تالیف شیخ بدر الدین حسن بن عمر بن حبیب الحلبی المتوفی سنه تسع وسبعین وسبع مائة **الکوکب الوهاج**
فی احادیث المعراج للشیخ ابی بکر بن محمد الحنفی البسطامی اوله الحمد لله الذی هدی من عباده من طلبه من اهل التحقیق

باب اللام

اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة للحافظ جلال الدین السیوطی المتوفی سنه ٩١١ و این ملخص موضوعات
ابن الجوزی ست اوله الحمد لله محق الحق ومبطل الباطل در دیباچه گفته ان من مهمات الدین التنبیه علی ما وضع من
الاحادیث واختلق علی سید المرسلین وقد جمع ابو الفرج کتابا اکثر فیه من اخراج الضعیف الذی لم ینحط الی رتبة الوضع
بل ومن الحسن والصحیح کما نبه علیه الحفاظ وطالما اختلج فی ضمیری انتقاده واختصاره فاوردوا الحدیث من الکتاب الذی
اورده فیه ککتاب تاریخ الخطیب والحاکم وکامل ابن عدی والضعفاء للعقیلی ولابن حبان والازدی وافراد الدار قطنی
والحلیة لابی نعیم وغیرهم فاما اسانیدهم وما سادها الی ابی الفرج الیهم ثم اتبعه بکلامه ثم ان کان متعقبا عقبت علیه واقول فی اول
ما ازیده قلت فی آخره والله تعالی اعلم و در مرتبه ما اورده الحافظ ابو عبد الله حسین بن ابراهیم الجوزقانی موضوعة ح اعلاما
توافق المصنفین علی الحکم بوضع الحدیث انتهی شروع این تالیف در [illegible] بود و فراغ در [illegible] و تعقبات در وی بسیار
قلیل ست و بعد از آن سیوطی دیگر بار رفت بعد در سنه ٩٠٩ استیفای تعقبات بر وجه بسط نموده و موضوعات بسیار که از
ابن الجوزی فوت شده بود الحاق کرده اول را صغری وثانی را کبری گویند **لآلی اللآلی** فی اختصار المختصر للسید العلامة
محمد بن عبد الباقی بن یوسف الزرقانی المالکی رساله ایست در ذکر اخبار موضوعه ملخص از تمییز الطیب من الخبیث در وی بر اکثر
احادیث طویله بیان حال صحت وحسن وضعف ووضع نموده و احادیث قصیره را تماما آورده **اللامع الصبیح**
شرح الجامع الصحیح مسمی بضوء الساری در حرف جیم گذشته و در بستان المحدثین ذکرش مستقلا کرده و گفته تصنیف علامه
محقق شمس الدین محمد بن عبد الدائم برماوی ست و این شرح گویا منتخب از کرمانی ست و فوائد چند از مقدمه فتح الباری
بر دران درج نموده و وفات او در ٨٣١ بوده **لباب** فی تحریر الانساب للسیوطی فی علم الحدیث **لذة العیش**
بجمع طرق حدیث الائمة من قریش للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه ٨٥٢ **لقط اللآلی المتناثرة** فی الاحادیث
المتواترة للسید العلامة ابی الفیض محمد مرتضی الحسینی الواسطی اوله الحمد لله علی نعمائه المتواترة والآئه المتکاثرة وجملة ما
این کتاب هشتاد و یک حدیث ست که اهل حدیث آن را متواتر گفته اند سال تالیف ١١٥٨ ست در آخر این بیتی از تو در باعی

یا ناظرا فی کتابی حین تقرؤه	ان وجدت به لاریب ولا شططا	ان عیب و لا تعجل بسبک لی	واعلم بانک معصوم من الغلط

لقط المرجان من مسند ابی حنیفة النعمان للشیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع الحلبی المتوفی سنه ست وثلثین وتسع مائة
لم الاطراف وضم الاتراف للسیوطی المتوفی سنه ٩١١ علی حروف المعجم فی اول الحدیث **لب اللمع** فی اسماء من وضع

فی الحدیث **لمعات التنقیح** شرح المشکوٰۃ المصابیح للشیخ عبد الحق بن سیف الدین بن سعد اللہ الترک الدہلوی البخاری
المتوفی سنۃ ثمان وخمسین وتسع مائۃ در دو مجلد است بعبارت عربی بمقدار ہشتاد ہزار بیت مشتمل بر مباحث حلیۃ وتدقیقات فکریۃ
وفقہیۃ **اللواء العزیز** باسم الملک العزیز فی الحدیث لموفق الدین البغدادی المذکور فی الانصاف **لوامع الانوار**
فی نظم غریب الموطأ ومسلم لمحمد بن محمد الموصلی الشافعی اولہ الحمد للہ علی نعمائہ واز تالیفش در سنۃ سبعین وسبع مائۃ فارغ شد
لوامع فی احادیث المختصر والجامع لابی المظفر یوسف قزاوغلی سبط ابن الجوزی المتوفی سنۃ اربع وخمسین وست مائۃ
اللوامع المضیئۃ من الاربعین البدریۃ من مرویات بدر الدین ابی الفضل محمد بن قاضی شہبۃ تخریج احمد بن خلیل
بن اللبودی اولہ اما بعد حمد اللہ الذی جبل العلماء و این چہل حدیثی است بچہل طریق از چہل امام از اصحاب شافعی
رحمہم اللہ تعالی **لولوۃ** فی الحدیث محذوفۃ السند للشیخ عبد الرحمن بن عبد المحسن الواسطی الشافعی المتوفی سنۃ اربع واربعین وسبع مائۃ

باب المیم

الماء المعین فی حدیث الاربعین تالیف ابراہیم بن عبد اللہ بن عبد اللطیف الخجندی **ما ائتلف خطہ**
واختلف لفظہ یعنی من رواۃ الصحیحین للحافظ الفقیہ ابی علی الحسین بن محمد بن احمد الغسانی الجیانی الاندلسی المتوفی
سنۃ ثمان وتسعین واربع مائۃ **ما رواہ الواعون** فی اخبار الطاعون لجلال الدین السیوطی المتوفی سنۃ ۹۱۱ اولہ الحمد للہ
مقدر الارزاق والآجال و این مختصر کتاب بذل الماعون فی فضل الطاعون للحافظ ابن حجر العسقلانی است و در وی مقامۃ
ابن الوردی وصفدی ومقامۃ دریۃ خود آوردہ وبعضی از اہل علم اختصار این مختصر نمودہ محصل نام نہادہ اند اولہ الحمد للہ
المبدی المعید و نیز تالیف شمس الدین محمد بن محمد المنبجی الحنبلی است اولہ الحمد للہ الشاہد بوحدانیتہ آثار صنعتہ و تالیفش در
سنۃ اربع وستین وسبع مائۃ کردہ در طاعون وقت حدوثش دعیہ منسوبہ بسوی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم **ما لا یسع**
المحدث جہلہ لابی حفص عمر بن عبد المجید بن عمر القرشی المیانشی اولہ الحمد للہ الذی وفقنا للتوحید و این مختص است
کہ در مکہ مکرمہ بماہ شعبان سنۃ تسع وسبعین وخمس مائۃ نمودہ **المائۃ المنتقاۃ** من صحیح مسلم انتقاہا الحافظ صلاح الدین
العلائی الدمشقی ابو سعید خلیل بن کیکلدی المتوفی سنۃ احدی وستین وسبع مائۃ ولہ المائۃ المنتقاۃ الاخری من صحیح الترمذی
واخری من مشیخۃ الفخر **مبسوط** فی الحدیث للامام ابی عبد اللہ محمد بن اسمٰعیل البخاری المتوفی سنۃ ست وخمسین ومائتین
ذکرہ الخلیلی فی الارشاد ورواہ عنہ وہب بن سلیم فی کتاب العلل وذکرہ ابو القاسم بن مندۃ ایضا ورواہ عن محمد بن عبد اللہ
بن حمدون عن ابی محمد عبد اللہ بن الشرقی **المبہمات** تالیف ولی الدین احمد بن عبد الرحیم العراقی المتوفی سنۃ ست وثمان مائۃ
اولہ الحمد للہ علی ما فضل الخ و در وی اسامی مبہمہ کہ در متون احادیث واسانید واقع اند بیان نمودہ و پیش از وی
جماعتی دیگر ہم از اہل علم درین باب تصنیف کردہ اند مثل ابی محمد عبد الغنی بن سعید المصری وابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی
وابی القاسم بن بشکوال وکتاب وی انفس کتب مصنفہ درین باب است وابی عبد اللہ بن طاہر المقدسی و در وی نفائس را
بتوسع جمع نمودہ است وکتاب ابن بشکوال غیر مرتب است وخطیب آنرا بر حروف معجم باعتبار اسم مبہم مرتب کردہ
معہذا تحصیل فائدہ ازان دشوار است زیرا کہ عارف مبہم محتاج بکشف آن نیست وجاہل موضع آنرا نمی شناسد امام نووی

مسلسل بالاولیہ	فی حدیث شوقی فی ھوالک	ادویہ من طرق علیہ	ابی ربیعہ حبا اول

مجالسۃ لاحمد بن مروان الدینوری المالکی المتوفی سنۃ عشر و ثلث مائۃ تضمنہ من کتب الاحادیث والاخبار ومحاسن النوادر والآثار و منتقی الحکم والاشعار و انتخبہ بعض و سماہ نخبۃ المؤانسۃ من کتاب المجالسۃ **مجالی الدعوۃ** لابن ابی الدنیا اولش این حدیث ست لم یتکلم فی المھد الا ثلثۃ عیسی بن مریم و صاحب جریج العابد و الصبی الذی مر بامراۃ راکب و ابۃ فارھۃ و شارۃ حسنۃ وھی ترضعہ فقالت اللھم اجعل ابنی مثل ھذا الخ **مجتبی** فی مختصر السنن الکبری للنسائی مع شرحہ زھر الربی ونیز مجتبی کتابی دیگر ست در حدیث لابن البازری وشاید کہ این ہمان ست کہ آنرا از جامع الاصول اختصار کردہ اولہ الحمد للہ ربنا العلی الاعلی و در وی گفتہ اما بعد ھذا کتاب المجتبی و احادیث المصطفی وھو نخبۃ المنقول وخلاصۃ جامع الاصول وھو مرتب علی ستۃ اقسام وخاتمۃ **مجرد** فی رجال الکتب الستۃ لابی عبد اللہ محمد بن احمد الذھبی المتوفی سنۃ ثمان و اربعین و سبع مائۃ **مجرد** فی غریب الحدیث للشیخ ابی محمد عبد اللطیف بن یوسف بن محمد الملقب بالمطحن الموصلی البغدادی المتوفی سنۃ تسع و عشرین و ست مائۃ اولہ الحمد للہ ذی الاید و در وی گفتہ این کتاب را از کتاب کبیر خود کہ در غریب الحدیث ست تلخیص کردہ ام **مجلس البطاقۃ** فی تخریج الاحادیث للحافظ ابی القاسم حمزۃ بن محمد الکنانی المصری ذکرہ البقاعی فی مشیختہ **مجمع بحار الانوار** فی غرائب التنزیل و لطائف الاخبار للشیخ الفاضل الماہر شمس الفضائل والمفاخر محمد بن طاہر الصدیقی الفتنی المتوفی سنۃ ست و ثمانین و تسع مائۃ اولہ الحمد للہ الذی ھدانا لھذا وما کنا لنھتدی لولا ان ھدانا اللہ در سہ مجلد ست و مع الذیل والتکملۃ در چہار مجلد و بر طرز نہایۃ ابن الاثیر ست در سنہ ۱۲۸۳ ہجری در بلدہ لکھنؤ حلیہ طبع پوشیدہ در دیباچہ وی میگوید و اذا ما یسر اللہ اتمامہ علی ھذا المنھج اتوسل بہ الی خدمۃ ذلک الجناب العالی شیخی الشفیق المشفق ذی المفاخر والمعالی قطب الاوان و غوث الزمان صفوۃ الرحمن نزیل الحرمین مجاور بیت اللہ مربی الانام و مرشد الکرام اعنی الشیخ علی المتقی بن حسام افاض اللہ فیض تقواہ علی الدانی والقاصی علی الدوام لیکون ذریعۃ لشفاعتہ یوم الفزع الاکبر فی ذلک المقام والاخذ الید فی یوم تزل فیہ الاقدام انتہی و نیز در دیباچہ گفتہ المسئول من اخوان الصفا ان یصلح ما طغی بہ القلم فان ذلک من جید فی لغتہ من اراجعہ من الایمۃ وھو انی علی الناس الساعین بالفساد الباغین العنت للبراء والعناد المکدرین للادیان بسل سیف العدوان علی الاعزۃ والاخوان المنکدرین للافھام باکثار الھموم والاحزان انتہی ملخصا و در آخر مجلد اول گفتہ تم بحمد اللہ الثلث الاول من مجمع البحار بالفتن صانہا اللہ عن الفتن اعنی صولۃ ولاۃ السوء الحمقۃ الھمجۃ الشاہرین سیف العدوان علی اہل الایمان المسلطین علی الرعایا اہل الطغیان من مردۃ الشیاطین المؤذین للمؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا من العصیان المروجین رواج الکفر والطواغیت والعبیان المنہین شعائر الاسلام و شرائع الاحکام و معاہد التوحید و البنیان جازاہم اللہ تعالی و عفا عن المسلمین اہل الامان و طہر الارض من اخباثہم وارجاسہم و عوائلہم بتقدیم الاحسان فیا کثیر الخیر و یا دائم المعروف اکفنا شرہم وما اھمنا من صولاتھم بما شئت یا کریم و تب علینا مما یزیل النعم و یوجب النقم و صلح الراعی والرعیۃ بلطفک یا تواب یا حلیم انتہی و در آخر مجلد ثانی گفتہ تم السفر الثانی من مجمع بحار الانوار بالفتن صانہا اللہ عن الفتن و صان اہلہا من موجبات النقم و تاب علیہم مما یوجب

بن عبد الرحمن بن حملاوا (ابو زرعہ) الرعمرزی المتوفی سنة ستين ثلث مائة قاله ابن حجر گفتہ ہو اول کتاب صنف فی علوم الحدیث فی غالب الظن **محمد** ابی ابی الحدیث شمس الدین محمد بن احمد المقدسی بن قدامة الحنبلی المتوفی سنة اربع واربعين سبع مائة وابن مختصر الامام ست **محو الحوبة** شرح ابیات التوبة وہے شعر

اما آن عما انت فيه متاب	وهل لك من بعد البعاد اياب

الى آخر الابيات وتلك قصيدة حسنة فی الحث علی اتباع السنة والكتاب ذكرتها فی الحطة بتمامها وهی من نظم السید العلامة المجتهد محمد بن اسمعیل الامیر الیمانی المتوفی سنة اثنتين وثمانين ومائة والف وشرح وی نیز از وست وروی ذکر کرده که واتی الینا فی سنة ۱۱۶۰ رجل من اهل صنعاء يقال له الشيخ احمد بن صالح اقام لدينا اياما يأخذ عنا مسائل مفروقة بادلتها من امهات مسائل الدين وله انقياد للحق ونفور عن طريقة المتمذهبين بحيث انه فی عصره آية وله نباهة ودراية وليس عنده معرفة بقراءة كتب الناس بل له فطانة فی تتبع الحق واتباعه وقد دار الآفاق ونزل فی كل محل من مدن الهند والروم والشام والعراق لانه سالك فوصف من البدع فی كل قطر ما تقشعر له الجلود وما يوجب لاهله فی النار الخلود حتى انه لم يرع بحيرانه ومدى مدا على طريقة السنة والاتباع الا رجلا واحدا لكنا قد سمعنا به من اهل العرب يقال له الشيخ احمد الورزازی فانه صحيح الطريقة مجانب البدع وداع الى السنة ويذكر ان اهل الروم اقل الناس بدعة سيما بدعة التصوف وعبادة القبور وغير ذلك قال فانهم مصانون عن ذلك وان كان عندهم بدعة التمذهب والتقليد لابی حنيفة وغير ذلك كنا فی سنة ۱۱۴۳ سمعنا انه نشأ بنجد رجل عالم يدعو الى السنة وينفر عن البدعة قولا وعملا فاسفرت وجوه آمالنا وانشرحت لذلك خواطرنا وقلنا هذا مجدد الدين وداع لاحياء سنة سيد المرسلين ثم بعث اشتياق الخاطر الى مكاتبته بابيات شعرية وقصيدة اشتملت على كثير من البدع المجانبة للطريقة النبوية وبهذه كتبت اليه بعد ان بلغ الينا انه ينهى عن الابتداع وعن التزام المذاهب والاعتقاد فی العباد من الاحياء والاموات وينهى عما نهى عنه رسول الله صلی الله عليه وسلم من التجارة على القبور وانه هدم مشاهد وقبابا فی حبارة واحرق كتابا من كتب الابتداع فرأيت هذه رتبة علية وطريقة نبوية فقلت اكاتبه الشعر

سلام على نجد ومن حل بالنجد	وان كان تسليمی على البعد لا يجدی

الى آخرها ولما وصلت الابيات الى نجد من طريق مكة لم يصل لها جواب ووصل رجل من اصحاب محمد بن عبد الوهاب يقال له الشيخ عبد الرحمن واخبر بوصول الابيات وانها بعثته على الخروج الى عند قائلها وهو رجل عامی الا انه كثير العبادة والحث على الزيادة ولم يزل يذهب ايام الحج الى الحج ثم يعود بعد ذهابه الى اهله الى صنعاء ولم نستفد منه لعامية حقيقة ابن عبد الوهاب ثم انه وصل الينا الشيخ العالم مربد بن حسن وكان وصوله من طريق الحجاز سنة سبعين ومائة والف وله معرفة ونباهة وهو من تلامذة ابن عبد الوهاب واخبر بوصول الابيات وكان عنده منها نسخة واقام عندنا ثمانية اشهر وحصل بعض كتب شيخ الاسلام الحافظ ابن تيمية بخطه وقرأ علينا الكشاف وذاكرنا فی عدة مسائل ثم وصف لنا من حال ابن عبد الوهاب امورا عجيبة من سفكه الدماء وتكفير اهل الدنيا واخرج صحيفة من رسائله يحقق بالقلة حشوه من تكفير جل الانام وسفكه للدم الحرام ونهبه للاموال وسبيه لحريم المسلمين والاطفال وقد كان يستنكر الافعال يتردد فی حقيقة حاله وما خرج الا مسترشدا لما يرشده الله تعالى عليه قائلا كان هذه افعال لا يطابق شريعة الاسلام ولا يوافق بما جاء به سيد الانام عليه افضل الصلوة والسلام ثم ذكر انه ادى بوصول الابيات

شعرت عند اتباعه وبعده عند اشياعه واسعين عليها ازالة ذلك وبيان قبح ما سلكه من تلك المسالك فرأيت تعين
ما قال وما كان عندي ذلك المقال فقلت بيانا ما وردت فيها اولا رسالة واثبت فيها الشيخ مقالته وشرحتها شرحا شافيا
ارسلتها صحبة الشيخ مربد بن حسن وارتحل ثاني عشرين من شوال سنة سبعين ومائة والف اول الابيات نظم

رجعت عن النظم الذي قلت في النجد | فقد صح لي عنه خلاف الذي عندي | ظننت به خيرا فقلت عسى عسى
نجد ناصحا يهدي العباد ويستهدي | فقد جاء من ارضه الشيخ مربد | فحقق من احواله كل ما يبدي
وقد جاء من تاليفه برسائل | يكفر اهل الارض فيها على عمد

الى آخر الابيات الى ان قال فلما تحقق عن الشيخ مربد ولا ما كان ثم ما صحناه من الرسالة والله اعلم بما بقي الا قدر
المقصود منه و آن عبارت آخر حاصل معنی نقل کرده ایم و از وی ظاهر است که اولا سیرت ابن عبد الوهاب پسندیده ایشان
و باعث بر انکار آخر او خصلت و تشدید سفک دم و تکفیر اهل ارض حسب بیان شیخ مربد و حال شیخ مربد این است که
بعد از مفارقت از حضرت شریف وی تا شش سال هیچ جواب نیک یا بد نرسانید پس معلوم شد که بیان وی در حق ابن عبد الوهاب
قرین صدق نبوده همین صواب است زیرا که این امور از رسائل وی در دست مردم آن دیار است و در وی حکمی خلاف
شریعت حقه موجود نیست اگرچه مخالف فقهای این دیار باشد و از رسائل مؤلفه شیخ عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب
که همراه امیر سعود وقت فتح مکه بود ظاهر است که وی نیز و هم امیر مذکور از سفک دم و تکفیر اهل دنیا بمراحل دور است و همچنین
از رساله شیخ محمد بن ناصر حازمی که اعلم علمای متاخرین یمن بود و در سنه یکهزار و دوصد و هشتاد و سه هجری فوت شد
واضح که ابن عبد الوهاب هرگز قائل این چیزها نیست و از اینجا بدر معقول برای رجوع حضرت سید علامه محمد بن اسمعیل امیر
منسجم یافت زیرا که رجوع وی مبنی بر خبر احد شیخ مربد است و وی مجهول بود پس باقی نماند مگر تقیه سیرت وی که حضرت سید
بر آن تحسین نموده یعنی نهی از استدعاء و ادای مرام به اثبات اعتقاد نفع و ضرر در اموات و عمارت قبور و هدم بنا بر قبور
و احراق کتب بدعت و غیر آن این چیزها خود مطلوب شرع است و لهذا با استماع وجود چنین امر اظهار خوشی فرموده و چون
سماع از سید علی طرف التمام واقع شد اگر خبر محمد بن عبد الوهاب بحدیث حضرت سید علامه علی ما هو علیه الامر میرسید لابد تعریف
قلاوه و این همه محل مقصود نیست که ما را علت از مذاهب مختلفه اهل سنت و جماعت اتباع سنت صحیح و حق صراح است تقلید
رده و غیر آن هرگز و که در برابر نصوص صحیحه باشد حکم کتاب و حدیث ترک تقلید ائمه مجتهدین واجب است بالاتفاق
ابن عبد الوهاب مثال ایشان که بنیاد بر آنهمی رسند برسد و بالله التوفیق محیط لابی محمد الجوینی لم یتقید فیه
بمذهب معین فالبیهقی رسالة اتفق فیها ... علیه فیما یتعلق بعلم الحدیث المختارة فی الحدیث للحافظ
ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی المتوفی سنة ثلاث واربعین وستمائة و روی المرام ایراد احادیث صحیحه
احادیث غیر مستند فیها التصحیح را تصحیح بوده این کثیر گفته هذا کتاب لم یتم وکان بعض الحفاظ من مشایخنا یرجحها علی مستدرک الحاکم
كذا في التسهيل والقياس مختصر في محاذي العصر لابي عبد الله محمد بن احمد الذهبي المتوفى سنة ثمان واربعين وسبعمائة
مختصر في علم الحديث للشيخ عبد الله ... ابن ابي الوفا القرشي وللشيخ الامام عز الدين بن جماعة الشافعي اوله

الحمد لله الذی اوضح لمعالم السنة سبیلا و وهی خلاصه محصول علوم الحدیث ابن الصلاح ست با زیادت بران مرتب است
بر مقدمه و اربع اطراف مقدمه در حد طرف اول در متن ثانی در سند ثالث در کیفیت تحمل رابع در اسماء الرجال و از تالیفش
در سنه سبع و ثمانین و ست مائة بدمشق فراغ دست بهم داده **مختلف الحدیث** سبق فی اختلاف الحدیث
لابن قتیبة المتوفی سنة ست و سبعین و مائتین **المختلف و المؤتلف** فی اسماء الرجال لابی الحسن علی
بن عمر الدارقطنی البغدادی المتوفی سنة خمس و ثمانین و ثلث مائة و این کتابی حافل ست گویند ضبط اسامی ناس
اولی تر اشیا ست زیرا که قیاس او در وی دخل نیست و قبل و بعد آن چیزی که دلالت کند بران موجود نیست
و ازین کتاب حافظ ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی مشتبه النسبة گرفته و بران افزوده کتابی بنام مؤتلف تکملة المختلف
مرتب نمود بعده امیر ابونصر علی بن هبة الله بن ماکولا آمد و بران چیزها زیاده کرده اکمال نام کتابی تالیف کرد و ما فات
ایشان را در کتابی دیگر استدراک نمود بعده حافظ ابوبکر محمد بن عبد الغنی معروف بابن نقطة الحنبلی آمد و بر اکمال
ذیلی نوشت در مجلدی و کتابی دیگر جمع ساخت مسمی بالتقیید لمعرفة رواة السنن و الاسانید و ذیل کتاب ابن نقطة از
حافظ محمد بن علی دمشقی ابوحامد بن الصابونی المتوفی سنة ثمانین و ست مائة ست و هم از منصور بن سلیم المتوفی سنة
ثلث و سبعین و ست مائة و برین هر دو ذیلی ست از حافظ علاء الدین مغلطائی بن قلیج المتوفی سنة اثنتین و ستین
و سبع مائة ست و این ذیلی کلان ست لیکن اکثرش اسامی شعرا و انساب عرب ست و درین فن ست کتاب اکمال
و تهذیب و مشتبه ذهبی و تبصرة المشتبه ابن حجر **المختلف و المؤتلف** فی مشتبه اسماء الرجال للحافظ عبد الغنی
بن سعید الازدی المقدسی المتوفی سنة تسع و اربع مائة و له مشتبه النسبة ایضا حافظ صوری ابوعبد الله محمد
بن علی گفته لما صنف عبد الغنی المؤتلف و المختلف عرضه علی الدارقطنی فقال له اقرأه فقال کیف اقرؤه لک و معظمه
اخذته عنک فقال نعم اخذته عنی متفرقا و الآن قد جمعته انتهی و لابی احمد حسن بن عبد الله العسکری و لابی المظفر محمد
بن احمد الابیوردی المتوفی سنة سبع و خمس مائة و لابی البرکات علاء الدین علی بن عثمان الماردینی المتوفی سنة خمس
و سبع مائة فی انساب العرب و لابی القاسم یحیی بن علی الحضرمی بن الطحان المصری المؤرخ سنة ست عشرة و اربع مائة
مختصیات من اجزاء الاحادیث من حدیث ابی طاهر محمد بن عبد الرحمن لابن العباس مخلص الذهبی **المدرج الی المدرج**
متعلق بفن الحدیث للسیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ **المرد** فی کراهیة السوال و الرد لجلال الدین السیوطی ذکره فی
فهرس مؤلفاته فی فن الحدیث **مرقاة الصعود** الی سنن ابی داود للسیوطی در حرف سین گذشت و له **المرقاة العلیة** فی
شرح الاسماء النبویة فی الحدیث **مرقاة** شرح مشکوة لعلی القاری ذکرش بیاید **المسارعة** الی المصارعة للسیوطی فی
فن الحدیث **مسئلة العلو** و النزول فی الحدیث لابن طاهر **مسامرة السموع** فی ضوء الشموع رساله ایست
از سیوطی جواب سوال ست از روشن کردن آنحضرت چراغ را و در وی جستجوی ادلهٔ ایقاد نموده همه یکجا فراهم نموده است
مستجاد من کتب الاحادیث للحافظ الدارقطنی **مستخرج** ابوعوانه یعنی حافظ یعقوب بن اسحق الاسفرائینی المتوفی
سنة ست عشرة و ثلث مائة و این مستخرج بر مسلم ست و در حرف صاد گذشت حافظ ابن حجر گفته اذا اجتمع المستخرج مع

صاحب الاصل في من فوق شيخه الى الصحابة مستخرجا الا اذا لم يجد طريقا يوصله الى شيخه وحاصله انه يشترط ان لا يصل الى
الابعد مع وجود السند الى الاقرب الا لعذر وربما اسقط المستخرج احاديث لم يجد له بها سندا يرتضيه وربما ذكرها
من طريق غير طريق صاحب الكتاب. **المستخرج** في الحديث لابي القاسم عبد الرحمن بن محمد بن اسحق بن منده
المتوفى سنة سبعين واربع مائة وآثار الطريق تذكره ارجيد كتاب فراهم نموده. **مستخرج** لابي نعيم احمد
بن عبد الله الاصبهاني واين مستخرج است بر صحيح بخاري اسانيد او وسوقها واول كتاب الايمان است واول آن حديث
جبرئيل حدثنا احمد بن يوسف بن خلاد قال حدثنا الحارث بن ابي اسامة قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن يزيد المقرئ ح وحدثنا ابو علي بن الصواف ثنا
بشر بن موسى ثنا ابو عبد الرحمن المقرئ ثنا كهمس بن الحسن عن عبد الله بن بريدة الاسلمي عن يحيى بن يعمر التيمي قال كان
اول من قال في القدر معبد الجهني بالبصرة فانطلقت انا وحميد بن عبد الرحمن الحميري حاجين الى آخر الحديث المذكور في صحيح مسلم.
المستخرجات وهي كثيرة كالمستخرج على سنن ابي داود لمحمد بن عبد الملك بن ايمن وعلى الترمذي لابي علي الطوسي وعلى
التوحيد لابن خزيمة لابي نعيم قال البقاعي والمستخرج لم يلتزم الصحة وانما جعل قصده العلو. **المستدرك** على الصحيحين للشيخ
الامام ابي عبد الله محمد بن عبد الله المعروف بالحاكم النيسابوري الحافظ المتوفى سنة خمس واربع مائة وي درو احاديث
جمع كرده كه بر شرط شيخين است بعد حديث صحيح كه در امهات سته تخريج نيافته كرد كه در هر دو يا بر شرط يكي از هر دو است
و بعضي ازانچه در اجتهاد وي صحيح آمده اگرچه بر شرط هيچ يكي نباشد و حاكم واسع الخطو است اندر شرط صحيح ازوي تساهل ورزيده
ذكره ابن الصلاح وابو بكر خطيب از ابي الحق ارموي آورده كه وي احاديث را بر گمان صحت و بودن آنها بر شرط بخاري
و مسلم جمع نموده بنا بر انكه اخراج آن احاديث در صحيحين لازم بود چنانكه از انجمله حديث طير و حديث من كنت مولاه فعلي مولاه است
حال انكه اهل حديث بروي انكار كرده و بدان التفات بسوي قول او نموده ونيز بگفتگي نقد روي ضعيف و موضوع نيز است
و حافظ ذهبي احاديث موضوعه او را كه قريب صد حديث خواهد بود در جزوي عليحده جمع نموده و حافظ ابن حجر فرموده انما
وقع للحاكم التساهل لانه سود الكتاب لينقحه فاعجلته المنية ولغير ذلك ثم قال لي وجدت في قريب نصف الجزء الثاني
من تجزئة ستة من المستدرك الى هنا انتهى املاء الحاكم قال وما عدا ذلك من الكتاب لا يوجد عنه الا بطريق الاجازة ذكره
في حاشية الالفية ولهذا حافظ ذهبي المتوفى سنه ۷۴۸ در مختصر خود بر تساهل وتصحيح وي آگاه نموده وابن الملقن المتوفى سنه ۸۰۴
بر جمله معترض شده و سيوطي جملي از در مجلدي انتقا نموده توضيح المدرك في تصحيح المستدرك نام نهاده ليكن اندكے
ازان نوشته شاه ولي الله المحدث الدهلوي در حجة الله البالغة گفته وقد استدرك الحاكم عليهما احاديث هي على شرطهما
ولم يذكراها وقد تتبعت ما استدركه فوجدته قد اصاب من وجه ولم يصب من وجه وذلك لانه وجد احاديث مروية عن
رجال الشيخين بشرطهما في الصحة والاتصال فاتجه استدراكه عليهما من هذا الوجه ولكن الشيخين لا يذكران الا احاديث قد تناظر
فيها مشايخهما واجمعوا على القول بها والتصحيح لها كما اشار مسلم حيث قال لم اذكر ههنا الا ما اجمعوا عليه وجل ما تفرد به المستدرك
كالموكى عليه المخفي مكانه في زمن مشايخهما او اشتهر امره من بعد او ما اختلف المحدثون في رجاله فالشيخان كانا باسانيدهما
كانا يعتنيان بالبحث عن نصوص الاحاديث في الوصل والانقطاع وغير ذلك حتى يتضح الحال والحاكم يعتمد في الاكثر

علی قواعد عربیة مستحسنا عندهم کقوله زیادة الثقات مقبولة واذا اختلف الناس فی الوصل والارسال والوقف والرفع ونحو ذلک
فالذی حفظ الزیادة حجة علی من لم یحفظ والحق انه کثیرا ما یدخل الخلل فی اعتقادهم من قبول الموقوف ووصل المنقطع لانه یا
عندهم فیتهم فی المتصل المرفوع وتنویعهم بحسب الشیخان الاقوالان بکثیر مما یقوله الحاکم والله اعلم **المستدرک** علی شیخهما ای
البخاری ومسلم لابی ذر الهروی الحافظ عبد بن احمد بن محمد المالکی المتوفی سنة اربع وثلثین واربعمائة **المستفاد**
من مبهمات المتن والاسناد للشیخ ولی الدین ابی زرعة العراقی **مسک الختام** شرح بلوغ المرام لکاتب الحروف
عفا الله عنه واین نام او برادر مشام الهام شنیده ودو مجلد کلان ست ولله الحمد عز وجل و در وی بدر تمام وسبل السلام
وتلخیص مصنف علام را باختصار و ایجاز جمع ساخته و بعبارت فارسی عام فهم نگاشته و چون آخرین شروح و جمع
آنها برای اول فروع ست این نام بدان مناسبت تام دارد شیخ سعد الدین بن ابی الوفا هبة الله بن عبد الرحیم
بن عثمان بن ابراهیم الانصاری الیمنی سلمهم الله تعالی چون در سفر حج بمقام حدیده با محرر سطور ملاقی شد و بر حله بر این شرح
اطلاع یافت مدح وی و قصه ملاقات فقیر نظمی انشا کرد که هشتاد و سه بیت ست این چند شعر از انجمله است **اشعار**

قد حصلنا علی بلوغ المرام / اذ وصلنا الی بلیغ المرام
وعشقنا علی السماع قدیما / لحدیث الحسام نحل الکرام
لم یکن بالضعیف فی مستحکم / بل هو الراس ثابت الاقدام
کیف لا وهی حل من جل قدرا / فی عیان الدنی وشرق وشام
نحن حلنا فانها مسجد حجا / مسبل فوق کعبة الاسلام
وحبتنا بمکمل المعنی / تدرس سید جلیل همام
وسالنا عن سنده فاجابوا / هو فوق العشر ینی الافهام
فهو من شاء اودع السر فیه / وحباه وجاهه فی الانام
صدا اهل الکمال من شرح / الصدر بشرح علی بلوغ المرام
موضحا ما مضات ما قد حواه / مبرزا للاهمال بالاعجام
ان هذا من حسن صنع ابی الفتح / المسمی الصدیق فی الاسلام
کاد لطفا یسیل من حسن خلق / قد غدا افضل کفعل المدام
وعلی جدکم صلوة الهی / مع سلام تتری مع الدوام

واتصلنا ولم یکن نتصل / للتدانی ونعمة من مرام
من غدا قاضیا بحکم صحیح / مستجاد فی النقض والابرام
حسن النهج ما به من قبیح / راجح الحد نحو سبل السلام
ربما قال راٰئل الصحب هذا / سوضح الحب فادخلوا بسلام
ورایناه وجا بین الحیا / سنه قد فاق ضوء بدر تمام

اسمے تواریخ نظم

فرایناه غیر بدع وجل الله / معطیه افهم الافهام
مثل هذا المولی الجلیل الجمیل / المولوی المفخم العلام
فاتی فیه من بواطن علم / الظاهر الحکم البعید المرام
وعجیب اعرابه باللسان / الفارسی المفید للاعجام
ذاته هیکل لطیف مثال / صاغه الله قائم الهندام
حفظ الله ذاته وحباه / عمر شیب مع حوزه عمر سام
وکذا الله الکرام و صحب / والتحقی الهزار فوق البشام

واین شرح از احسن کتب مولف این بی بضاعت ست و جامع روایت و درایت تکاد العیون تاکلها والقلوب تشربه
مسلسلات الابراهیمی فی الحدیث للشیخ ابی عبد الله بن عطار الابراهیمی **مسلسلات** الحجری فالعین المقتبسة
من مسند الدارمی ذکر فی اسماء رواتها حرف العین **مسلسلات** العلائی وهو صلاح الدین خلیل بن کیکلدی العلائی
المتوفی سنة اربع وتسعین وسبعمائة اوردها المسلسل بالاولیة **مسلسلات** الصمعی للسید ازادها

مسلسل بیوم العید و مسلسل بمعانقه لانس بن مالک در بستان المحدثین گفته اکثر آن در کتاب المسلسلات
شیخ ولی الله المدنی داخل است سماع آن ازو ثابت است انتهی **مسلسلات الکرمانی** آن مشتمل
بر یک صد حدیث است مثال ابن سیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ **مسلسل** باولیة کاولیة الشیخ السید محمد بن محمد المغربی المتوفی
سنه اربع و تسعین و سبع مائة **مسلسل** بآیات الاشواق مرویات مالک بالاشواق الی الملیک الامین الم
مسند ابن ابی اسامة الحارث بن محمد التمیمی المتوفی سنه اثنتین و ثمانین و مائتین این مسند خلاف مصطلح اهل حدیث
مرتب بر شیوخ است چنانچه اول در مسند یزید بن هارون است میگوید حدثنا یزید بن هارون ثنا زکریا بن ابی زائدة
عن الشعبی عن عبد الله بن عمرو بن العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه
مسند ابن ابی شیبة یعنی امام ابی بکر عبد الله بن محمد القاضی و هو ابن ابی شیبة الحافظ المتوفی سنه خمس و ثلثین
و ثلث مائة و این کتابی کلان است **مسند ابن ابی عاصم** ابی بکر احمد بن عمرو الشیبانی المتوفی سنه سبع و ثمانین و مائتین
در وی قریب پنجاه هزار حدیث است **مسند ابن ابی عمر** و ابی عبد الله محمد بن یحیی العدنی المتوفی سنه ثلث و اربعین و مائتین
مسند ابن حمید و هو ابو الحسین محمد بن احمد بن محمد بن حمید المتوفی سنه اثنتین و اربع مائة **مسند ابن راهویه**
للامام الحافظ اسحق ابی یعقوب بن ابی الحسن ابراهیم الحنظلی المروزی المتوفی سنه ثمان و ثلثین و مائتین **مسند الحافظ ابو یوسف**
الدوسی یعقوب بن شیبه در وی مسند عشره است و ابن مسعود و عمار و ابن عباس و بعض موالی دیگر است و مسند علی
تالیف وی در پنج مجلد است اول ذکر صحابی میکند بعده ترجمه او می نویسد بعد الاسانید بعده سوق حدیث میکند و بعد کل علل
می پردازد گفته اند جمع آن معللا بر ابواب احسن است بنابر عدم تکرار درین صورت و رفع اختلاف و صحابی و راوی که
از طرق روی حال ثقه **مسند سلیمان** بن داؤد بن الجارود الطیالسی المتوفی سنه اربع و مائتین اوله
مسند ابی بکر است اول آن این حدیث است حدثنا شعبة قال اخبرنی عثمان بن مغیرة قال سمعت علی بن ربیعة الاسدی
یحدث عن اسماء او ابن اسماء الفزاری قال سمعت علیا یقول اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثا نفعنی
ما شاء الله ان ینفعنی قال علی وحدثنی ابو بکر وصدق ابو بکر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ما من عبد یذنب ذنبا
ثم یتوضأ و یصلی رکعتین ثم یستغفر الله الا غفر الله له ثم تلا هذه الآیة والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم والآیة الاخری
و من یعمل سوءا او یظلم نفسه و این ابو داؤد غیر ابی داؤد صاحب سنن است زیرا که وی متاخر است ازین برهان بسیار جیان
از تاریخ وفات وی ظاهر است اصحاب صحاح ستة غالبا ازین ابو داؤد مقدم بیک واسطه روایت میکنند در کشف الظنون
گفته وی اول کسی است که در مسانید تصنیف کرده حامل برین قول مر قائل را تقدم عصر اوست بر اعصار مصنفان
مسانید و گمان کرده اند که مصنف آن همین طیالسی است حال آنکه چنین نیست بلکه بعضی از حفاظ خراسان مرویات
یوسف بن حبیب از ابو داؤد درین مسند جمع کرده اند و ابو داؤد را احادیث دیگر بسیار است که درین مسند نیست گویا ازین سند باهم
ازان جواهر بود و کما ذکر البقاعی فی حاشیة الالفیة **مسند ابی عوانة** یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن یزید الاسفرائینی
النیسابوری المتوفی سنه ست عشرة و ثلث مائة **مسند ابی یعلی** احمد بن علی الموصلی المتوفی سنه سبع و ثلث مائة

قال اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی المسانید کلها کالانهار و مسند ابی یعلی کالبحر فیکون مجمع الانهار و در بستان المحدثین گفته
این مسند جامع ست و در ترتیب ابواب و صحابه اول او کتاب الایمان ست و دران میگوید باب فی احادیث الایمان من
مسند ابی بکر و علی هذا القیاس و تمام آن مسند را سی و شش جز کرده اند قال فی اول المسند حدثنا سلمة بن شبیب ثنا
هشیم ثنا کوثر ثنا حکم عن نافع عن ابن عمر عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه قال قلت یا رسول الله ما نجاة هذا الامر
الذی نحن فیه قال من شهد ان لا اله الا الله فهو له نجاة **مسند ابی العباس** السراج محمد بن اسحق بن ابراهیم
الحافظ النیسابوری المتوفی سنة ثلث عشرة و ثلث مائة و ترتیب وی بر ابواب ست و حافظ ابن حجر ذکر آن در معاجم کرده
مسند ابی هریرة للامام المحدث ابی اسحق ابراهیم بن حرب العسکری السمسار المتوفی سنة اثنتین
و ثمانین و مائتین **مسند ابی عبد الرحمن** بقی بن مخلد القرطبی الحافظ المتوفی سنة اثنتین و سبعین و سبع مائة
ابن حزم گفته درین مسند از یکهزار و سه صد و چند صحابی روایت کرده و بر ابواب فقه مرتب نموده پس مسند و مصنف ست
که مثل آن هیچکس را نبوده انتهی **مسند الامام** ابی یوسف **مسند الامام ابی محمد**
عبد بن حمید الکشی المتوفی سنة تسع و اربعین و مائتین اولش مسند ابی بکر ست و اول آن این حدیث ست اخبرنا یزید
بن هارون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد عن قیس بن ابی حازم عن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه قال انکم تقرؤن هذه
الآیة یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان الناس
اذا راوا الظالم فلم یاخذوا علی یدیه اوشک ان یعمهم الله بعقاب در قاموس در باب شین معجمه گفته الکش بالفتح قریة بجرجان
و در سین مهمله گفته الکس بالکسر و الفتح بلد قریب سمرقند و لا یقال بالشین المعجمة فانها ستذکر انتهی و این مسند را کبیر خوانند
زیرا که از وی مسندی دیگر انتخاب کرده و آن صغیر ست **مسند الامام احمد بن حنبل** المتوفی
سنة احدی و اربعین و مائتین کتابی جلیل ست از جملهٔ اصول اسلام در بست و چهار مجلد و نسخهٔ آن که در مستنصریه وقف بود
نوزده مجلد ست و در وی سی هزار حدیث ست با زیادت پسرشان چهل هزار حدیث و بعضی محدثین گفته اند که همگی سی هزار ست
و ممکن ست تطبیق باسقاط مکررو شمار آن پس هر دو قول صحیح باشد در بستان المحدثین گفته نزد محدثین هر گاه صحابی مختلف شد
حدیث دیگر گشت گو الفاظ و معنی و قصه متحد باشد بر خلاف عرف فقها که نزد ایشان اعتبار معنی ست تا وقتی که اصل معنی
واحد ست حدیث واحد ست بلکه خصوصیات زائده بر اصل معنی نزد ایشان دخل ندارد و محط فائده و ماخذ حکم را نمی بینند انتهی
و گویا این وجه توفیق بین القولین ست و ابوبکر قطیعی که راوی این مسند از پسر امام احمد عبد الله ست نیز در وی افزوده
زیرا که امام احمد این کتاب را بطریق بیاض جمع میکرد و ترتیب و تهذیبا و از امام بوقوع نیامده بلکه بعد از وی پسرش
عبد الله ترتیب آن نموده اما خطاهای بسیار کرده مدنیان را در شامیان درج نموده و شامیان را در مدنیان داخل نموده
چنانچه حفاظ بران تنبیه کرده اند و بالجمله این مسند منقسم ست بر یکصد و هفتاد جزو و تجزیهٔ وی از حسن بن علی ست که
راوی او ست از قطیعی در قاموس گفته القطیعة کشریعة محال ببغداد اقطعها المنصور اناسا من اعیان دولته لیعمروها
و یسکنوها منها قطیعة الدقیق و منها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث مراد باحمد همین ابوبکر قطیعی ست غرض که قطیعه نام محله ایست

در تعداد در لغت هندی آن را کنز گویند و درین مسند هیژده مسند است اول مسند عشرهٔ مبشره دوم اهل بیت سوم ابن مسعود
چهارم ابن عمر پنجم ابن عمرو و ابی رمثه ششم عباس و پسران ایشان هفتم ابن عباس هشتم ابی هریره نهم انس بن مالک دهم
ابی سعید خدری یازدهم جابر بن عبد الله دوازدهم مسند اهل مکه سیزدهم مسند اهل مدینه چهاردهم اهل کوفه پانزدهم
اهل بصره شانزدهم اهل شام هفدهم مسند انصار هیژدهم عایشه مع النساء و اول مسند مذکور مسند ابوبکر صدیق است
و اول آن این حدیث است که ایشان در خلافت خود بالای منبر آمدند بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند ای مردم شما
این آیت را میخوانید یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم و معنی این چنین میفهمید که ای مسلمانان
شما فکر جانهای خود بکنید اگر شما راه یاب شدید از گمراهی گمراهان شما را چه ضرر است یعنی امر معروف و نهی از منکر ضرور نیست
حال آنکه من از آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنین شنیده ام که اگر مردم امور غیر مشروعه سکوت نمایند تغییر و تبدیل آن نکنند
خوف آنست که حق تعالی بعقوبت گرفتار سازد هم عاصیان را هم ساکتان را زیرا که اینها نیز ترک وعظ و نصیحت و تغییر
نامشروع کنانیده گناهگار شدند پس معنی آیه چنین است که شما فکر جانهای خود بکنید یعنی آنچه بر ذمهٔ شما است از واجبات بجا آرید
و منجمله آن امر معروف و نهی عن المنکر نیز هست و بعد از آن شما که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نماندند در آن صورت
بری الذمه شدید و شما از معصیت آنها ضرری نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت و چون امام احمد از تدوین
این مسند فارغ شد همه اولاد خود را جمع کرده بر ایشان خواند و گفت این کتابی است که من آنرا جمع کرده ام و چیده ام از بیست لک
و پنجاه هزار حدیث پس طریق این اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث آنحضرت صلی الله علیه وسلم باید که
باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب اصل می یابند فبها والا معتبر نباشد و مراد ایشان همین احادیث است
که بدرجهٔ شهرت یا تواتر معنی رسیده اند والا احادیث صحیحهٔ مشهوره بسیار است که در مسند ایشان نیست و احادیث ثلاثی الاسناد
درین مسند از سه صد واقع اند و اهل علم ذکر کرده اند که شرط احمد درین مسند آنست که جز حدیث صحیح تخریج نکند لیکن ابن الجوزی
گفته که در وی احادیث موضوعه نیز هست کما ذکره التاجی و بعضی از محدثان همهٔ آنرا بر ابواب مرتب کرده اند
اما این نسخه دیده نشده و حافظ ناصر الدین بن زریق نیز ترتیبش بر ابواب نموده لیکن این نسخه هم در حادثهٔ امیر تیمور در دمشق مفقود شد
و حافظ ابوبکر بن محب الدین ترتیبش بر حروف معجم کرده لیکن حرف در اسمای مقلین و حافظ ابو الحسن هیثمی زوائد مسند
بر صحاح سته را علحده کرده مرتب بر ابواب ساخته است و غریب او را ابو عمر محمد بن عبد الواحد المعروف بغلام ثعلب المتوفی سنه
خمس و اربعین و ثلث مائة جمع نموده و شیخ سراج الدین عمر بن الملقن المتوفی سنه ۸۰۴ اختصار نموده و سیوطی را بروی
تعلیقه است در اعراب مسمی بعقود الزبرجد و شرح مسند در پنجاه کراسه است از ابو الحسن بن عبد الهادی السندی نزیل مدینه
المتوفی سنه تسع و ثلثین و مائة و الف و نیز مختصری مسمی بدر المنتقد من مسند احمد از شیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع
الحلبی است و بالجمله مسند احمد از ثقه رفیع است در میان کتب حدیث گویا امام جمله کتب این فن است حدیث ضعیف که
در وست برابر حدیث حسن دیگر کتابهاست **مسند** ابی حنیفه نعمان بن ثابت الامام الاعظم الکوفی المتوفی
سنه خمسین و مائة راوی او حسن بن زیاد لؤلؤی است و مرتب او شیخ قطلوبغا الحنفی است بر روایت حارثی بر ابواب فقه

و او را بر این مسند امالی ست در دو مجلد و مختصرش مسمی بمعتمد للشیخ جمال الدین محمود بن احمد القونوی الدمشقی المتوفی سنة سبعین و سبع مائة ست و آنرا شرح هم کرده مسمی بمستند و نیز ابو المؤید محمد بن محمود الخوارزمی المتوفی سنة خمس و ستین و ست مائة جمع نموده اوله الحمد لله الذی سقانا بطولیسن صفی الشرائع و در وی گفته قد سمعت فی الشام عن بعض الجاهلین بمقداره بانه ینتقصه و یستصغره و یستعظم غیره و ینسبه الی قلة روایة الحدیث و یستدل علیه بمسند الشافعی و موطا امام مالک زعم انه لیس لابی حنیفة مسند و کان لا یروی الا عدة احادیث فلحقتنی حمیة دینیة فاردت ان اجمع بین خمسة عشر من مسانیده التی جمعها فحول علماء الحدیث الاول الامام الحافظ ابو محمد عبد الله بن محمد بن یعقوب الحارثی المعروف بعبد الله الاستاذ الثانی الامام الحافظ ابو القاسم طلحة بن محمد بن جعفر الشاهد العدل الثالث الامام الحافظ ابو الحسن محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی بن محمد الرابع الامام الحافظ ابو نعیم الاصبهانی الشافعی الخامس الشیخ ابو بکر محمد بن عبد الباقی بن محمد الانصاری السادس الامام ابو احمد عبد الله بن عدی الجرجانی السابع الامام الحافظ عمر بن حسن الاشنانی الثامن ابو بکر احمد بن محمد بن خالد الکلاعی التاسع الامام ابو یوسف القاضی یعقوب بن ابراهیم الانصاری والمروی عنه بنسخة ابی یوسف العاشر الامام محمد بن حسن الشیبانی والمروی عنه یسمی بنسخة محمد الحادی عشر ابنه الامام حماد ورواه عن ابی حنیفة الثانی عشر الامام محمد ایضا و روی معظمه عن التابعین و ما رواه یسمی الآثار الثالث عشر الامام الحافظ ابو القاسم عبد الله بن محمد بن ابی العوام السعدی الرابع عشر الامام الحافظ ابو عبد الله حسین بن محمد بن خسرو البلخی المتوفی سنة ثلث و عشرین و خمس مائة و قد خرجه تخریجا حسنا و لم یحدث الا بالیسیر و هو فی مجلدین الخامس عشر الامام الماوردی فجمعها علی ترتیب ابواب الفقه بحذف المعاد و ترک تکریر الاسناد انتهی و لیکن با این همه مسانید خمسه عشر که حاصل بر آن حمیت دینی شد هنوز قلت روایت و حجیت حدیث را بجای خود ثابت ست نسبت بائمه دیگر و این بدیهی ست انکارش نتوان کرد و این مروی قلیل که از وی جمع کرده اند نیز متکلم علیه ست و در رتبه مرویات دیگران نیست و لیکن در ینجا انچه می بایست گفت این ست که مرتبه وی ازان برتر ست که اگر برای او مسند یا کتابی دیگر نباشد نقصی بجناب او راه یابد یا گنجایش طعن بروی درین باب بهم رسد که صحابه بسیار اند که از ایشان روایت نیامده مگر قلیل جدا و اند اجمعی غفیر در مناقب وی تالیفها کرده اند و این مسند نیز در حقیقت تالیف او نیست بلکه دیگران بعد ایشان آمده مرویات ایشان را جمع نموده اند و بمسند فلان موسوم کرده چنانچه خوارزمی در سنه شش صد و هفتاد و چهار مسانیدش را که علمای سابق فراهم نموده بودند درین مسند یکجا کرده و بزعم خود تصحیح چیزی را از مرویات او ترک نموده و قبل از وی هر چند مسانید بسیار برای مرویاتش ساخته بودند چنانچه خودش در خطبه نام آنها باسنه خود تا آنها برده اما مشهور و رائج در میان آنها همین دو مسند ست یکی مسند حارثی دوم مسند خسرو در بستان المحدثین گفته پس نسبت این مسند بحضرت امام اعظم ازان باب ست که مثلا مسند ابی بکر را از مسند امام احمد نسبت بحضرت ابو بکر صدیق نمائیم و از تصانیف ایشان انگاریم این مغلطه بیش نیست و از تصانیف ائمه اربعه در علم حدیث امروز در دست مردم غیر از موطا موجود نیست و مسانید دیگر که در عالم مشهور ست خود ایشان بتصنیف آن نپرداخته اند بلکه دیگران جمع نموده و بهر یک از ایشان نسبت کرده اند و بدیهی ست که مرویات شخص از هر رطب و یابس

مجموع مخلوطی باشد تا وقتی که خود آن شخص که اعتقاد بر بزرگی و فضیلت او داریم آن مخلوط را تمیز نکند و بار تا بسط او معانی
و تعمق مطالعه نماید و شاگردان خود را تعلیم نکند محل اعتماد و فهم نتواند بود و اسمی مختصرات و مسند لک مختصر این مسند امام
شرف الدین اسمعیل بن عیسی بن دولة الاوغانی المکی المتوفی سنة ۸۹۲ است مسمی باختیار اعتماد المسانید فی اختصار اسماء
بعض رجال الاسانید و در وی سندی از ساقط امام هم ذکر کرده و مختصر دیگر از امام ابو البقا احمد بن ابی الضیا محمد القرشی العدوی
المکی است در وی گفته هذا مختصر مسند الامام الاعظم الذی جمعه الامام ابو المؤید الخوارزمی من خمسة عشر اسانید [illegible] وما کان مکررا
عنه و سمیته المستند مختصر المسند و هم مختصر شرح از محمد بن عباد الخلاطی المتوفی سنة اثنتین و خمسین و ستمائة است
موسوم بتقیید المسند و مختصر و ایضا محمد بن اسمعیل بن ابراهیم الحسینی و حافظ الدین محمد بن محمد الکردری المعروف بابن البزاز
زوائد او جمع نموده و جلال الدین سیوطی بر وی شرح نوشته مسمی بالتعلیقة المنیفة علی مسند ابی حنیفة و بعض دیگر حضرات ایرا
کرده اند اوله الحمد لله الذی اکمل دیننا و در وی گفته چون مسند کبیر خوارزمی دیدم مطول الاسانید یافتم با یار سی و آن اختصار
لهذه نمودم مختصر ظفر یافتم یکی للشیخ جمال الدین محمود بن ابی العباس القونوی دوم لابی البقاء احمد الضیاء المکی لیکن اول
وافی بمقصود نبود تا آنکه ثانی اگر چه وافی بمقصود بود لیکن در وی حذف حدیث مکرر نبود لهذا این مختصر نگاشته شد
مسند الامام موسی بن جعفر الکاظم رواه ابو نعیم الاصفهانی و روی عنه المسند موسی بن ابراهیم
مسند انس بن مالک لابی جعفر محمد بن الحسین بن موسی اللخمی **مسند انس البصری** بمقدار صد
حدیث است بروایت سمعان المهدی عن انس و جمله موضوعات است **مسند ابی عمرو** عبد الرحمن بن عمرو بن یحمد الاوزاعی
امام اهل الشام المتوفی سنة سبع و خمسین و مائة **مسند اولاد** [illegible] و زوائد بر مسند احمد و ترکیب شده تألیف حافظ
ابن حجر عسقلانی است و آنرا از تصنیف شیخ خود حافظ ابی الحسن الهیثمی تلخیص نموده اوله الحمد لله حمدا کثیرا او از تالیفش
در شش فارغ شده در بستان المحدثین گفته مسند بزار را مسند کبیر گویند اول مسند ابی بکر است اول آن ما رواه
عمر عن ابی بکر و اول آن این حدیث است حدثنا سلمة بن شبیب ثنا عبد الرزاق قال اخبرنا معمر عن الزهری عن سالم
عن عبد الله بن عمر عن عمر ح و حدثناه عمر بن الخطاب قال حدثنا الحکم بن نافع ابو الیمان ثنا شعیب بن ابی حمزة عن الزهری
قال حدثنی سالم بن عبد الله انه سمع اباه عبد الله بن عمر ان عمر بن الخطاب قال لما تایمت حفصة من خنیس بن حذافة السهمی
وکان من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم قد شهد بدرا فتوفی بالمدینة قال عمر فلقیت عثمان بن عفان فعرضت علیه حفصة
ان شئت انکحتک حفصة بنت عمر فقال سانظر فی امری فلبثت لیالی ثم لقینی فقال انی لا ارید ان اتزوج فی یومی هذا فلقیت
ابا بکر فقلت ان شئت انکحتک حفصة بنت عمر فصمت ابو بکر فلم یرجع الی شیئا فکنت اوجد منی علی عثمان فلبثت لیالی ثم
خطبها الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فانکحتها ایاه فلقینی ابو بکر فقال لعلک وجدت علی حین عرضت علی حفصة فلم ارجع الیک
قلت نعم قال فانه لم یمنعنی ان ارجع الیک فیما عرضت علی الا انی قد کنت علمت ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ذکرها
فلم اکن لافشی سر رسول الله صلی الله علیه وسلم ولو ترکها قبلتها او نکحتها و این مسند کبیر او معلل است یعنی بیان علت حدیث و قادحه
در صحت حدیث بیان میکند و این قسم کتاب را در عرف معلل گویند مثلا بعد از روایت حدیث علی از حضرت ابو بکر میگوید

واسماء بن الحکم مجهول لم یحدث بغیر ہذا الحدیث وعلی ہذا القیاس ومراد بحدیث علی این حدیث است ما من مسلم یتوضأ فیحسن الوضوء الحدیث **مسند** حارث بن اسامہ سبق ذکرہ **مسند** حسن بن سفیان **مسند** الحلوانی **مسند** الحمیدی **مسند** الخلاف **مسند الخوارزمی** وہو الحافظ الکبیر ابو بکر احمد بن محمد البرقانی الخوارزمی المتوفی سنہ خمس وعشرین واربع مائہ ضمنہ ما اشتمل علیہ الصحیحان **مسند الدارمی** وہو ابو محمد عبد اللہ بن عبد الرحمن بن بہرام الدارمی السمرقندی المتوفی سنہ خمس وخمسین ومائتین اولش باب ما کان علیہ الناس قبل مبعث النبی صلی اللہ علیہ وسلم من الجہل والضلالۃ است واول ثلاثیات او در باب البول فی المسجد این حدیث است احدثنا جعفر بن عون اخبرنا یحیی بن سعید عن انس قال جاء اعرابی الی النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فلما قام بال فی ناحیۃ المسجد قال فصاح بہ اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فکفہم عنہ ثم دعا بدلو من ماء فصبہ علی بولہ واین کتاب برخلاف اصطلاح محدثین مشہور بمسند گشتہ حال آنکہ مرتب بر ابواب است نہ بر صحابہ پس باید کہ آنرا سنن دارمی گویند اما ابن الصلاح آنرا در مسانید شمردہ در شرح الفیہ گفتہ واین وہمی بیش نیست زیرا کہ ترتیبش بر صحابہ نیست وحافظ ابن حجر گفتہ واما کتاب السنن المسمی بمسند الدارمی فانہ لیس دون السنن فی المرتبۃ بل لو ضم الی الخمسۃ لکان اولی من ابن ماجہ فانہ امثل منہ بکثیر قال العراقی فی النکت وقد اشتہر تسمیتہ بالمسند کما یسمی البخاری کتاب المسند الجامع الا ان مسند الدارمی کثیر الاحادیث المرسلۃ والمنقطعۃ والمعضلۃ والمقطوعۃ ذکرہ البقاعی شیخ محمد عابد سندی در ثبت خود نوشتہ کہ شیخ امام حافظ صلاح الدین العلائی فرمودہ لو قدم مسند الدارمی مع الخمسۃ بدل ابن ماجہ لکان سادسا لکان اولی انتہی واین مسند در ہند خیلی عزیز الوجود بلکہ معدوم است کاتب حروف در سنہ ۱۲۶۸ ہجری نسخہ از ان در مکہ معظمہ منجملہ کتب شاہ ولی اللہ محدث دہلوی یافت بشفقت تمام مستعار گرفتہ نقل آن بخط خود گرفت ابتدای کتابت در مکہ معظمہ بود وقدری در جدہ بجا آمد وقدری در جدہ بحیم وباقی در دریای شور بر مرکب ہوائی نوشت تا آنکہ بحمدہ تعالی عیش از رسیدن تا باب سکندر تمام گردید این نسخہ پیش بندہ موجود است ومعلوم نیست کہ جای دیگر از ہند بلکہ حرمین باشد زیرا کہ باوجود تفحص بسیار جز ہمین این نسخہ نقلی دیگر یافتہ نشد ودر ہند نیز ہمین یک نسخہ نزد شاہ صاحب بود پس للہ الحمد والمنۃ **مسند الدیلمی** عبارت از فردوس الاخبار است کہ در حرف الفا گذشت **مسند** ابی ہریرۃ **مسند** الرویانی **مسند الامام ابی عبد اللہ** محمد بن ادریس الشافعی المتوفی سنہ اربع ومائتین ومرتب او امیر سنجر بن عبد اللہ علم الدین الجاولی است وجماعتی بشرح آن پرداختہ منہم ابو السعادات المبارک بن محمد المعروف بابن الاثیر الجزری المتوفی سنہ ست وست مائۃ وسماہ کتاب الشافی العی فی شرح مسند الشافعی این شرح در پنج مجلد است وشیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع انتخابش کردہ والمنتخب المرضی من مسند الشافعی نام نہادہ وجامع این مسند ابو العباس محمد بن یعقوب بن یوسف الاصم الشافعی المتوفی سنہ ست واربعین وثلاث مائۃ است وامام ابو القاسم عبد الکریم بن محمد القزوینی الرافعی شرح آن نمودہ در دو مجلد است ابتدا اش در سنہ ۵۷۱ بود ووفات شارح در سنہ ۶۲۳ وسیوطی نیز کتابی دارد مسمی بالشافی العی علی مسند الشافعی در بستان المحدثین گفتہ کہ مسند شافعی عبارت است از احادیث مرفوعہ کہ امام شافعی آنرا بحضور شاگردان خود باسنہ بیان فرمود

در روایت می نمود و آنچه ازین احادیث در مسموعات ابو العباس محمد بن یعقوب الاصم از ربیع بن سلیمان از کتاب الام
و مبسوط واقع شده بود آن را یکجا نمود و مسند شافعی نام کرد و ربیع بن سلیمان شاگرد امام شافعی ست و همه احادیث
را از امام شنیده مگر چهار حدیث از جزو اول که بواسطه بویطی از امام شافعی روایت میکند و جامع و ملتقط آن احادیث
شیخی از نیشابوری ست که او را ابو جعفر محمد بن مطر گویند و او از ابواب ام و مبسوط آن احادیث را التقاط کرده جدا نمود
و چون این همه مسموع ابو العباس اصم بود مؤلف مسند شافعی او را انگاشتند و بعض گویند که خود ابو العباس انتخاب
آن احادیث کرده است و محمد بن مطر کاتب محض بود و بهر حال این مسند بر مسانید ترتیب یافته است و نه بر ابواب بلکه
کیف ما اتفق التقاط نموده جدا نوشته شده است و لهذا تکرار بسیار در اکثر مواضع در آن یافته میشود و اول او این حدیث ست
قال الامام الشافعی فی ما اخرج من کتاب الوضوء یعنی من کتاب الام اخبرنا مالک عن صفوان بن سلیم عن سعید بن سلیم
رجل من آل الازرق ان المغیرة بن ابی بردة وهو من بنی عبد الدار اخبره انه سمع ابا هریرة یقول سأل رجل رسول الله صلی الله
علیه وسلم فقال یا رسول الله انا نرکب البحر ونحمل معنا القلیل من الماء فان توضأنا به عطشنا افنتوضأ بماء البحر فقال
رسول الله صلی الله علیه وسلم هو الطهور ماؤه والحل میتته انتهی **مسند** الشامیین لابی زرعة المحدث **مسند** الشهاب
مسند الصحابة یعنی آنانکه در عهد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بودند تالیف سیوطی ست ذکره فی فهرس مؤلفاته
مسند العدنی گذشت **مسند** العشرة جامع آن امام ابو بکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک القطیعی ست
مسند علی بن موسی الرضا در فصل اهل بیت **مسند** علی کرم الله وجهه لابی عبد الرحمن احمد بن شعیب النسائی
المتوفی سنة ثلث وثلث مائة **مسند** عمر بن الخطاب لابی بکر احمد بن سلمان النجاد **مسند** العنبری لابی اسحق ابراهیم
بن اسمعیل الطوسی الحافظ محدث الطوس المتوفی سنة ثمانین ومائتین زیاده از دو صد جزو ست **مسند الفردوس**
لابی نصر الدیلمی در حرف الفا گذشت و مختصر آن تسدید القوس از حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنة اثنتین وخمسین
وثمان مائة ست **مسند القاسم** بن سلام البغدادی که آن مشتمل بر غریب ست **مسند** القضاعی
المسند الکبیر للامام ابی عبد الله محمد بن اسمعیل البخاری المتوفی سنة ست وخمسین ومائتین ذکره النووی
مسند لابی الحسن مسدد بن مسرهد المتوفی سنة ثمان وعشرین ومائتین **مسند ابی اسحق** ابراهیم بن سعید الجوهری
البغدادی و در وی مسند ابو بکر صدیق رضی الله عنه جمع کرده در بیست و چند جزو **مسند** الهیثم بن کلیب الشاشی
مسند ابی الولید محمد بن عبد الله الازرقی **مسند** ابی عبد الله محمد بن حمزة السلمی الحنفی المتوفی سنة
ثلث وعشرین وخمس مائة **مسند** ابی جعفر محمد بن مهدی المدینی المتوفی سنة اثنتین وسبعین ومائتین **مسند** ابی داود
الطیالسی **مسند** عبد بن حمید المتوفی سنة تسع واربعین وثلث مائة **مسند الحمیدی** المکی ابی بکر عبد الله بن الزبیر
المتوفی سنة تسع عشرة ومائتین یازده جزو ست و این حمیدی غیر حمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین ست و متقدم ست
از وی بزمان بسیار و از کبار شیوخ بخاری ست اول مسند وی این ست حدثنا سفیان حدثنا محمد بن علی بن ربیع السلمی
عن عبد الله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب عن جابر بن عبد الله قال قال لی رسول الله صلی الله علیه وسلم یا جابر اما علمت

ان الله تعالی احیاك وقال لتمنّ قال احیی فاقتل فی سبیل الله عز وجل مرة اخری فقال جل وعلا انی قضیت انهم الیه لا یرجعون
مسند ابراهیم بن معقل النسفی المتوفی سنة خمس وتسعین ومائتین مسند ابی بکر بن هارون مسند
ابی علی الطوسی شیخ ابی حاتم وکتاب او مخرج ست بر کتاب ترمذی و وی مشارک اوست در بسیاری از شیوخ مسند
امام ابی اسحق ابراهیم بن یوسف الهنجانی المتوفی سنة احدی وثلث مائة و این در یکصد جزء ست مسند
امام ابی اسحق ابراهیم بن نصر الرازی المتوفی فی حدود سنة خمس وثمانین وثلث مائة در سی و چند جزء ست قاله الخلیلی
مسند مالك للامام احمد بن شعیب النسائی المتوفی سنة ثلث وثلث مائة مسند مسلم لابن ابی بکر محمد
بن عبد الله الجوزقی المتوفی سنة ثمان وثمانین وثلث مائة و این همان مستخرج بر کتاب مسلم ست که یعقوب بن اسحق و حافظ ابو عوانه
اختصارش کرده اند المسند المنتخب لعلی بن عبد العزیز البغوی مسند ابی یعلی الموصلی سبق ذکره
مسوی شرح موطا للشاه ولی الله المحدث الدهلوی مجلدی کلان ست اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب قیادا حکما
واحکاما الخ و در وی گفته الموطا اصح کتب الفقه واشهرها واقدمها واجمعها وقد اتفق السواد الاعظم من الامة المرحومة علی العمل
والاجتهاد فی روایته ودرایته والاعتناء بشرح مشکلاته ومعضلاته والاهتمام باستنباط معانیه وتشیید مبانیه ومن تتبع
مذاهبهم ورزق الانصاف من نفسه علم لا محالة ان الموطا عدة مذهب مالك واساسه وعمدة مذهب الشافعی واحمد ورأسه ومصباح
مذهب ابی حنیفة وصاحبیه ونبراسه وهذه المذاهب بالنسبة الی الموطا کالشروح للمتون وهو منها بمنزلة الدوحة من الغصون
الی آخر ما قال مشارق الانوار علی صحاح الآثار در تفسیر غریب حدیث مختص بموطا و صحیحین تالیف قاضی ابی الفضل
عیاض بن موسی الیحصبی المتوفی سنة اربع واربعین وخمس مائة کتابی جلیل القدر ست بغایت نافع و مفید و در حق وی گفته اند
که اگر بآب زر نویسند و بجواهر وزن کنند حق ادا نشود اوله الحمد لله مظهر دینه علی کل دین مختصرش مسمی بمطالع از حافظ
ابو اسحق ابراهیم بن یوسف الوهرانی الحمزی المتوفی سنة تسع وستین وخمس مائة ست و در وی چیزها افزوده مشارق الانوار
النبویة من صحاح الاخبار المصطفویة للامام رضی الدین حسن بن محمد الصغانی المتوفی سنة خمسین وست مائة و در وی احادیث
صحاح برتعداد شایع گاتردنی جمع نموده که دو هزار و دو صد و چهل و شش حدیث میشود اوله الحمد لله محیی الرمم ومجری القلم
و در وی گفته هذا کتاب ارتضیه واقتضی بضیائه والعمل بمقتضاه الفئة لخزانة المستنصر بن الظاهر بن المستضیء العباسی
و ذکر کرده که چون از مصباح الدجی و الشمس المنیرة فارغ شدم آنچه در کتاب نجم و شهاب بود بغرض اجتماع صحاح باین ضم نمودم
و این کتاب حجت ست در میان من و او تعالی و صحت وی رضا بدان و غیر بحروف آورده چنانچه خ اشاره ببخاری ست و م
بمسلم و ق بمتفق علیه و ترتیب این کتاب بسیار خوب و انیق واقع شده و بر دوازده باب مرتب ست و بر وی شروحها ست
از انجمله ست شرح شیخ اکمل الدین محمد بن محمود البابرتی الحنفی المتوفی سنة ست وثمانین وسبع مائة مسمی بتحفة الابرار و شرح
مجد الدین ابو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی المتوفی سنة سبع عشرة وثمان مائة مسمی بشوارق الاسرار العلیة
و این در چهار مجلد ست و شرح خیر الدین خضر بن عمر العطوفی من علماء الدولة العثمانیة مسمی بالکشف المشارق در سه مجلد
و شرح شیخ امام سعید بن محمد بن مسعود الکازرونی المتوفی سنة ثمان وخمسین وسبع مائة مسمی بالمطالع المصطفویة در آخر هر فصل

بوده احادیث مذکوره دران شمرده. تمام آن دو هزار و دو صد و چهل و سه حدیث است و شرح شیخ عبد اللطیف بن عبد العزیز
المعروف بابن الملک مسمی بمبارق الازهار. اوله الحمد لله علی هدایة الهدایة والاسلام و این شرح جلیل خوش واقع شده و شارح
التزام کرده که بیان کند که این حدیث از ان قسم است که یکی از شیخین بآن متفرد است یا از ان قسم که هر دو در وی متفق شده اند
زیرا که شیخ مشارق در علامات مخالف مذهب مسلم با صحیح قائل نیست و در بعض مواضع از مصنف هم علامات غیر مطابق واقع شده
مثلا حدیث را منسوب بصحیحین کرده حال آنکه در احدهما است نه در کلاهما یا شیخین آنرا اخراج کرده اند بلکه غیر ایشان اخراج نموده
یا موافق باسم راوی در صحیحین نیست پس در شرح بر این امور تنبیه کرده و بر ذکر راوی یک جا اقتصار نموده و بر این شرح حاشیه است
از بعض اهل علم اوله الحمد لله الذی خلق ارواح و بر این حاشیه نیز حاشیه ایست از مولانا ابراهیم بن احمد المعید اوله الحمد لله الذی
خلق ارواح ذوی العقول و سماء صوات الافکار و حاشیه دیگر است از محمد بن احمد الازنیقی الشهیر بوحی زاده المتوفی سنه ثمان عشر و الف
اوله الحمد لله الذی هدانا الهداة و ترتیب شرح ابن الملک کرده بر ابواب و فصول از ابراهیم بن مصطفی است مسمی بانوار البوارق فی ترتیب
شرح المشارق اوله نحمدک یا من اشرق قلوبنا و در وی گفته ترتیب کتب المصابیح بلا تغییر الا فی محل الاحتیاج و ربما الحقت به تتمیما
من المصابیح و تم تبییضه فی اول شعبان سنه سبع و ثمانین و تسع مائة و شمس الدین احمد بن سلیمان معروف بابن کمال باشا را روی
دو شرح است لیکن اشتهار نیافته و شرح وجیه الدین عمر بن عبد المحسن الارزنکانی مسمی است بحدائق الازهار فی شرح مشارق الانوار
اوله الحمد لله علی تواتر فضله و آلائه و در وی گفته جمیع ما اوردته فیه من شرح السنة و نوادر الاصول والفائق والنهایة و مجمع الغرائب
و مطالع الانوار و شرح المفید و فی التحفة لصدر الدین الاربلی انتهی و شرح شمس الدین بن الصائغ محمد بن عبد الرحمن الزمردی
الحنفی المتوفی سنه ست و سبعین و سبع مائة و شرح مولانا زاده از محمد بن مصلح الدین القوجوی المعروف بشیخ زاده المحشی
المتوفی سنه احدی و خمسین و تسع مائة و از جلال الدین مولانا احمد العسالی المتوفی سنه ثلث و تسعین و سبع مائة است و شرح
وحید الدین مختصر مشارق مسمی بحدائق الآثار از محمد بن محمد الاسدی المتوفی سنه ثمان و ثمان مائة است و شرح ضیاء الدین علی
بن محمود الکرمانی در چند مجلد مسمی بضیاء المشارق الحدید بالوضع علی المعارف و شرح شمس الدین العطائی آن ملک گفته
ایها الطالب لشرح الحدیث لا تغفل عن هذا الشرح الحدیث فان فوائده عزیزة مضبوطة و من الکتب الکثیرة ملقوطة ماخذه
من ثلثة شروح للمشارق وهی الشرح الاکمل والتحفة الحدائق و شرح صحیح مسلم للنووی و من شرح المشکوة و من فوائد الکلاباذی
و من شرح احکام الاحکام المصابیح غیر ما وقع فی خاطر الفقیر و بر مشارق حاشیه ایست از شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی
سنه ست و سبعین و ثمان مائة و علی بن الحسن اول ترتیب مشارق بر ابواب و فصول کرده مبارق الازهار نام نهاد بعده شرح
ابن الملک را در سنه ست و ثلثین و تسع مائة مرتب نمود اوله الحمد لله الذی له ما فی السموات و علاء الدین یحیی بن عبد اللطیف
الطاوسی القزوینی را دو شرح است یکی صغیر اوله الحمد لله الذی خلق السموات مزینة بمصابیح النجوم و از ان بعض شروح دیگر
در تعداد مستحضر یه فارغ شده و در بعض مواضع وی گفته که باقتضای کلام در شرح طولانی خود کرده ام لیکن آنجا مذهب شیعه را
بامداد هسته در احکام ذکر کرده دیگر کبیر است و شرح یک صد حدیث مشارق از عبد الباقی معروف بطوسون زاده است اوله
الحمد لله الذی جعل الکتاب والسنة و در وی ذکر کرده که در ایام تدریس مشارق افادات شرح اکمل و شرح ابن الملک را هم درس گفته ام

و هنگام تولیت قضای اسکندر صد حدیث جمع نموده شرح آن کرده ام و نامش تحفة الحسنا نهاده و همین نام تاریخ تالیف اوست
بعده پانزده حدیث دیگر در باره سلام با آن ملحق نموده بشرحش پرداخته و شرح اردوی مشارق مسمی بتحفة الاخیار از مولوی خرم علی بلهوری
المتوفی سنه ثمانین بعد المائتین والالف است و این شرح دو بار در هند حلیه طبع پوشیده و عوام مسلمین بلکه خواص مومنین را انفع
خاص و عام است **المشتبه** فی المؤتلف والمختلف و علیه شرح للشمس بن ناصر الدین الدمشقی سماه توضیح المشتبه
مشتبه النسبة للحافظ الذهبی اوله الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا الخ علقت فیه کلام الحافظ عبد الغنی الازدی
وابن ماکولا وابن نقطة وابن العلا الفرضی وغیرهم انتهی لکن اعتمد فیه علی ضبط القلم فکثر فیه الغلط والتحریف و صنف ابن حجر
تبصیر المشتبه و ایضا مشتبه النسبة لعبد الغنی اخذ منه الخطیب و لابن باطیش ایضا و لابن حجر العسقلانی فی توضیح المشتبه **مشرع الروی**
فی الزیادة علی غریب الهروی **مشکوة الانوار** فی ما روی عن الله سبحانه و تعالی من الاخبار للشیخ محی الدین محمد
بن علی المعروف بابن عربی الطائی الاندلسی المتوفی سنه ثمان و ثلثین و ست مائة اوله الحمد لله رب العالمین در وی گفته جمعت
هذه الاربعین بمکة المشرفة فی شهور سنه ۵۹۹ و شرطت فیها ان تکون من الاحادیث المسندة الی الله سبحانه و تعالی خاصة و ربما اتبعتها
باحادیث عن الله تعالی مرفوعة الیه غیر مسندة الی رسول الله صلی الله علیه و سلم مارویتها و قیدتها ثم اردفتها باحدی و عشرین حدیثا
فجاءت واحدا و مائة حدیث الهیة انتهی و شرحش از امام نووی است **مشکوة المصابیح** للشیخ ولی الدین ابی عبد الله محمد
بن عبد الله الخطیب المتوفی سنه اوله الحمد لله نحمده و نستعینه و این کتاب تکمیل مصابیح بغوی و تذییل ابواب اوست و در وی
نام صحابی راوی حدیث و نام مخرج ذکر نموده و فصل ثالث برای هر باب الا نادرا بیفزوده و در ان احادیث غیر صحیحین آورده
و از تالیفش آخر روز جمعه ماه رمضان سنه سبع و ثلثین و سبع مائة فارغ گردیده و در وی گفته و انی اذا نسبت الحدیث الیهم
کانی اسندت الی النبی صلی الله علیه و سلم لانهم قد فرغوا منه و اغنونا عنه و اورا اسمای رجال مشکوة نیز هست و شرح آن مسمی
بکاشف عن حقائق السنن از علامه حسن بن محمد الطیبی المتوفی سنه ثلث و اربعین و سبع مائة است اوله الحمد لله مشید ارکان الدین
الحنیف و در وی گفته کنت قبل قد استشرت الاخ فی الدین بقیة الاولیاء و قطب العلماء ولی الدین محمد بن عبد الله الخطیب فی
جمع جمل من الاحادیث فاتفق راینا علی تکملة المصابیح و تهذیبه و تعیین روایته فما قصرت فیما اشار الیه من جمعه الی قوله
ثم اتبذل وسعه فلما فرغ عن اتمامه شمرت عن ساق الجد فی شرح معضله بعد تتبع الکتب بعلما لکل مصنف بعلامة انتهی
و این شرح مشهور بطیبی است دیگر شرح ابو الحسن علی بن محمد المعروف بعلم الدین السخاوی المتوفی سنه ثلث و اربعین
و ست مائة است و شرح عبد العزیز بن محمد بن عبد العزیز الابهری المتوفی فی حدود سنه خمس و تسعین و ثمان مائة و سماه منهاج المشکوة
و این نام تاریخی ست آنرا برای امیر علی شیر تالیف کرده اوله ان اصح احادیث تروی الثقات فی الاعصار و شرح شیخ نور الدین علی
بن سلطان محمد الهروی المعروف بالقاری المتوفی سنه اربعة عشر والف [illegible] شرح عظیم ممزوج سماه المرقاة و در وی جمیع
شروح و حواشی را فراهم ساخته تا آنکه در چهار مجلد آمده و شرح شیخ [illegible] الدین الترک الدهلوی المتوفی سنه
و سماه اللمعات و هی عربی و له شرح آخر فارسی سماه اشعة اللمعات [illegible] در هر باب مشکوة فصلی دیگر افزوده و هکذا
چهار فصل گردانیده اند و هر حدیثی که کدام مجتهد فی المذهب بآن [illegible] کرده است آورده گویا برای آن هر دو کتاب

تالیف اوست ولا مناقشة فیہ وبہرحال علما باین کتاب بے اعتنائی تمام نمودہ اند قرات وتصحیح
نی ناصر الدین عبد اللہ بن عمر البیضاوی المتوفی سنة خمس وثمانین وست مائة است وشرح شہاب الدین
ربشتی الحنفی سماہ المیسر اولہ الحمد للہ الذی شرح لنا الحق واوضح دلیلہ وشرح شمس الدین محمد بن مظفر
خمس واربعین وسبع مائة وسماہ التنویر وشرح علاء الدین علی بن محمد الشہیر بمصنفک المتوفی سنة خمس وسبعین وثمان مائة
یف باشارت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم برای ابن قرمان بقونیہ بسنة خمس وثمان مائة بود وشرح محمد بن محمد الواسطی
دادی مدرس مستنصریہ معروف بابن العاقولی المتوفی سنة سبع وتسعین وسبع مائة وشرح شمس الدین محمد بن محمد الجزری
فی سنة ثلث وثلثین وثمان مائة وسماہ تصحیح المصابیح در سہ مجلد است وبماوراء النہر نوشتہ وشرح ظہیر الدین محمود بن عبد الصمد القاری
ح قرہ بن یعقوب بن ادریس الحنفی الرومی القرہ مانی المتوفی سنة ثلث وثلثین وثمان مائة وشرح قطب الدین محمد الازنیقی
فی سنة اربع وثمانین وثمان مائة وشرح شمس الدین احمد بن سلیمان المعروف بابن کمال باشا وشرح علی بن عبد اللہ بن احمد
روف بزین العرب گوبندوی تجوانی ست ودر شرح علی قاری گفتہ مصری ست اول منقول از قاسم زادہ است
شرح او معلوم میشود کہ وی مصابیح را سہ بار شرح کردہ ومتداول ازان شرح اوسط اوست کہ نسبت باول وآخر
ور تر ست وشرح مظہر الدین الحسین بن محمود بن الحسن الزیدانی مسمی بمفاتیح شرح المصابیح اولہ الحمد للہ مالک السموات
الارض ودر اولش مقدمہ نوشتہ در اصطلاح اصحاب حدیث وانواع علوم آن کذا وجدت فی ظہر نسخة منہ واز شروح اوست
مختصر مصابیح از شیخ ابو النجیب عبد القاہر بن عبد اللہ السہروردی المتوفی سنة ثلث وستین وخمس مائة است
ن ایضاء المصابیح وللشیخ مجد الدین ابی طاہر محمد بن یعقوب الفیروزابادی کتاب سماہ التخاریج فی فوائد متعلقة
بین المصابیح ونیز شرح وی از شیخ عبد المومن بن ابی بکر بن محمد الزعفرانی ست وخلیل بن مقبل الحنفی شرحی بسیط بر وی نوشتہ
مجلد است مفتاح الفتوح اولہ الحمد للہ الذی قصرت الافہام عما یلیق بکبریائہ وآنرا از شرح السنة وغریبین وفائق ونہایہ
روف جمع نمودہ واز تالیفش بتاریخ احدی وعشرین رمضان سنة سبع وسبع مائة فارغ شدہ وشرح شیخ ابو عبد اللہ اسمعیل
بن اسمعیل بن عبد الملک بن عمر المدعو بالاشرف الفقاعی وشرح شیخ صدر الدین ابی عبد اللہ محمد بن ابراہیم السلمی
ی الشافعی مسمی بالمناہج والمفاتیح فی شرح احادیث المصابیح اولہ الحمد للہ کاشف مصابیح الہدی ودر وی گفتہ
مصابیح ہو الذی عکف علیہ المتعبدون لکنہ لطلب الاختصار لم یذکر کثیرا من الصحابة رواة الآثار ولا تعرض لتخریج
خبار بل اصطلح علی ان جعل الصحاح ما ہو فی الصحیحین او احدہما والحسان ما لیس فی واحد منہما والتزم ان ما کان من ضعیف نبہ علیہ وان کان
او موضوعا لم یذکرہ ولا یشیر الیہ فوقع لہ بعد ذلک ان ذکر احادیث من الصحاح لیست فی واحد من الصحیحین واحادیث
مان ہی فی احد الصحیحین وادخل فی الحسان احادیث ولم ینبہ علیہا وہی ضعیفة واہیة وربما ذکر احادیث موضوعة
السقوط متناہیة فجعلت موضوع کتابی ہذا تخریج احادیثہ ونسبة کل حدیث الی مخرجہ من اصحاب الکتب الستة
لم یکن الحدیث فی شیء من الکتب الستة خرجتہ من غیرہا کمسند الشافعی وموطا مالک وغیرہما انتہی ومنہا تلفیقات المصابیح
الدین محمد النکیساری الازنیقی ودر وی گفتہ سلکت فی النقل منہا طریق الاختصار وکان جل اعتمادی وغایة اہتمامی

اعظم خلفای او شاه محمد عاشق بحسب بشره که درین باب بید و اشارهٔ مؤلف مؤیا آن شد مسودهٔ مذکور را تبییض نمود در
اول این شرح فضیلت کتاب مؤطا بر جمله کتب اسلام و فضل امام مالک ما یتعلق بهذین الامرین تفصیل تمام نوشته و گفته
که طوائف عالم بکتاب او رجوع کردند و مذهب امام شافعی فی الحقیقة تفصیل کتاب اوست و امام محمد را سرمایهٔ فقاهت در
مبسوط علم اوست بالجمله این چهار امامان اند که عالم را علم ایشان احاطه کرده است امام ابوحنیفه و امام مالک و امام شافعی
و امام احمد این دو امام متاخر شاگردان امام مالک بودند و مستمدان از علم او و در عصر تبع تابعین نبودند مگر امام ابوحنیفه
و امام مالک آن یک شخصی ست که رؤس محدثین مثل احمد و بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداؤد و نسائی و ابن ماجه
و دارمی یک حدیث از وی در کتابهای خود روایت نکرده اند روایت حدیث از وی بطریق ثقات جاری نشد و آن
دیگر شخصی ست که اهل نقل اتفاق دارند بر انکه چون حدیث بروایت او ثابت شده بذروهٔ اعلای صحت رسید انتهی نیز گفته
حالا هیچ کتابی که مخدوم باشد و نظر مجتهدانه دران کرده باشند طبقه بعد طبقه غیر مؤطا نیست و این امر محتاج بدلیل نیست
نزدیک کسی که کتب ماثوره که اصول شرع اند شناخته باشد و نظر مجتهدانه و تکلم علما دران و ...
که ازینجانب بکلی معرض اند تا قصت عماری در بینی خود محکم کرده اند و نمیدانند که
و ایشان بر البغم این امور مکلف نتوان

خلق الله للحروب رجالا	٠

انتهی محرر سطور این کتاب الجستجوی تمام بهم رسانید ... مجد الدین یعقوب الفیروزآبادی کتاب سماه التخاریج فی فوائد متعلقة
زمانی ماده از پنج رود ...
... المصابیح و نیز شرح وی از شیخ عبد المؤمن بن ابی بکر بن محمد الزعفرانی ست و خلیل بن مقبل الحنفی شرحی بسیط بروی
... است مفتاح الفتوح اوله الحمد لله الذی قصرت الافهام عما یلیق بکبریائه و آنرا از شرح السنه و غریبین و فائق و نهایه
... جمع نموده و از تالیفش بتاریخ احدی و عشرین رمضان سنه سبع و سبع مائة فارغ شده و شرح شیخ ابو عبد الله اسمعیل
بن اسمعیل بن عبد الملک بن عمر المدعو بالاشرف الفقاعی و شرح شیخ صدر الدین ابی عبد الله محمد بن ابراهیم السلمی
... الشافعی مسمی بالمناهیج و المفاتیح فی شرح احادیث المصابیح اوله الحمد لله کاشف مصابیح الهدی و در وی گفته
... مصابیح هو الذی عکف علیه المتعبدون لکنه لطلب الاختصار لم یذکر کثیرا من الصحابة رواة الآثار و لا تعرض لتخریج
... بل اصطلح علی ان جعل الصحاح ما هو فی الصحیحین او احدهما و الحسان ما لیس فی واحد منهما و التزم ان ما کان من ضعیف نبه علیه و ان کان
... موضوع ما لم یذکره و لا یشیر الیه فوقع له بعد ذلک ان ذکر احادیث من الصحاح لیست فی واحد من الصحیحین و احادیث
... هی فی احد الصحیحین و ادخل فی الحسان احادیث و لم ینبه علیها و هی ضعیفة واهیة و ربما ذکر احادیث موضوعة
... لسقوط متناهیة فجعلت موضوع کتابی هذا تخریج احادیثه و نسبة کل حدیث الی مخرجه من اصحاب الکتب الستة
... الحدیث فی شیء من الکتب الستة خرجته من غیرها کمسند الشافعی و مؤطا مالک و غیرهما انتهی و منها التنقیحات المصابیح
... الدین محمد النکیسی الازنیقی و در وی گفته سلکت فی النقل منها طریق الاختصار و کان جل اعتمادی و غایة اهتمامی

آن را به عسکر وقسوم داد کار جانب قال جواد آمات که دیار عیبه وما المعنی اساطین الا بعین ماسق الحیة قد رقت
بلبل با نگمت سادس فصل تعالی جوانح مرزم ساتع درجیل جنب قدسی **مطالع الانوار** علی صحاح الآثار
فی فتح ما استغلق من کتب الموطا ومسلم والبخاری وایضاح مبهم لغاتها فی غریب الحدیث لابی اسحق ابراهیم
بن یوسف المتوفی سنه تسع وستین وخمس مائة واین کتاب بر منوال مشارق الانوار قاضی عیاض است وماخوذ است
از وی مختصر اوست لیکن بران استدراک هم کرده واو هام وی را اصلاح نموده ونظم این کتاب از شمس الدین محمد
بن محمد الموصلی المتوفی سنه اربع وسبعین وسبع مائة است اوله الحمد لله مطهر بیته علی کل دین **مطرب السمع** فی شرح
حدیث ام زرع لتاج الدین عبد الباقی بن عبد الحمید المکی المتوفی سنه ثلث واربعین وسبع مائة **مظاهر حق** شرح
صحیح مسلم بن حجاج للشیخ ولی الله المفتی الشرح امادی در زبان فارسی است تمام نشده و دیگر نسبت سلیمانی
در وی نوشته که این نسبت است بکوه سلیمان که بنواحی کابل و کشمیر است ونسبت شیخ قاسم سلیمانی و شیخ حسن ابدال سلیمانی
وملا احمد سلیمانی از این قبیل است و زبان سلیمانی در کتابها که ما کرده احمد شاه افغان ابدالی است در آن نیز نسبت از کجا
یافته است ودر بلاد عرب قاعده مطلق سلیمانی گویند واز بعض محدثین مسموع شد که نسبت قاعده سلیمان از آن
که ایشان فرزندان سلیمان بن خالد بن ولید اند وجد بزرگ ایشان در بادی فتوح اسلام در نواحی کابل بوقند اار آمده
اقامت اختیار کرد واز کتاب استیعاب بن عبد البر معنی استیفا نتوان نمود که ابو سلیمان در کنیت خالد بن الولید آورده
والله اعلم انتهی **مطلب الناسك** فی علم المناسك للشیخ الامام شهاب الدین فضل الله بن حسین التوربشتی
الحنفی رتبه علی اربعین بابا وسلک فیه مسلك الحدیث لا الفقه وتوفی سنه احدی وستین وست مائة **مطلع البدرین**
فیمن یؤتی اجره مرتین رساله ایست از جلال الدین سیوطی المتوفی سنه ۹۱۱ اوله الحمد لله وکفی ودر آن گفته وبعد فقد وقع
الکلام فیمن یؤتی اجره مرتین فجمعت فی ذلک ما وردت به الاخبار ونظمته فی ابیات ثم وقفت علی عقد جمع الحافظ
جمهاییه **مطلع النیرین** فی الحدیث **معالم السنن** شرح سنن ابی داود است خطابی ودر
حرف سین گذشت دیگر از امام بیهقی است ومختصر ش از مجد الدین ابو الحسن عیسی بن ابراهیم المتوفی سنه ست وا... لعلن
وسبع مائة **معانی الآثار** لابی جعفر احمد بن محمد الطحاوی المتوفی سنه احدی وعشرین وثلث مائة وشرح وی از ابی محمد
بدر الدین محمود بن محمد العینی المتوفی سنه خمس وخمسین وثمان مائة است وشیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی
سنه تسع وسبعین وثمان مائة نیز وی کتابی نوشته مسمی بالایثار برجال معانی الآثار در کشف الظنون گفته قال الاتقانی
فی غایة البیان شرح الهدایة عند مسئلة قضاء المریض حین ساق الخلاف عن الطحاوی فیها ارائی اعیان المشایخ ما اعتمد قوله واولیا
لا یعنی الانکار علی ابی جعفر لانه مؤتمن الائمة مع غزارة علمه واجتهاده وورعه وتقدمه فی معرفة المذاهب وغیرها فان ارتاب احد
ان یاد کره فی الخلاف اما هو بعد شوته عنده لوجه الانکار هم بعد تاخر زمانهم نکثیر الجهدی لمعانی ذلك لعدم بلوغهم ایامنا تمسکت
فی امراح عصر باطرفی کتاب شرح معانی الآثار هل یری له نظراً فی سائر المذاهب فضلا عن مذهبنا وقال البیهقی فی کتاب المعرفة
فی ابو جعفر عند الشافعی فیما باب ما یکون بالطهارة من الماء وحین شرعت فی هذا الکتاب بعث الی بعض اخوانی من اهل العلم

بالحدیث بکتاب ابی جعفر الطحاوی وشکا الی ما کتبه الی ما رای فیه من تضعیف اخبار صحیحة عند الحفاظ حین خالفها رایه وتصحیح اخبار ضعیفة عندهم حین وافقها رایه وسألنی ان اجیب عما احتج به فی ما حکم فاستخرت الله تعالی فی النظر فیه واضافة الجواب عنه الی ما خرجت فی هذا الکتاب من کلام الشافعی عن ما احتج به اورده من الاخبار جوابا عن اکثر ما تکلف به هذا الشیخ من تسویة الاخبار علی مذهبه وتضعیف ما لا حیلة له فیه بما لا یضعف والاحتجاج بما هو ضعیف عند غیره والحرہ العمری تحامل ظاهر من هذا الامام فی شان هذا الاستاذ الذی اعتمده اکابر المشایخ انتهی کاتب حروف گوید که اعتماد مشایخ در فقه بروی چیزی دیگرست وانتقاد متون واسانید اخبار صحةً وضعفاً چیزی دیگر پس آنچه امام گفته تحامل نیست بلکه عین انصافست **المعانی الدقیقة** فی ادراک الحقیقة للسیوطی قال فهذه مسئلة مهمة خفیت علی کثیر من الناس فی موضعین احدهما فی ما ورد من الاحادیث ان الاعمال تعرض فی صورة اشخاص الثانی فی ما ورد فی ان الموت یجاء به فی صورة کبش ویذبح فاحتاجوا الی التاویل فالفت مختصرا وله الحمد والله کفی **معتمد** فی احادیث المسند الی الامام الاعظم ابی حنیفة رحمه للشیخ جلال الدین ابی الثناء محمود بن احمد بن مسعود القونوی المتوفی سنة سبعین وسبع مائة مختصری ست مرتب برسی وسه باب بر ترتیب فقه اوله اما بعد حمد الله علی نواله قال جمعت فیه مسند الامام الاعظم النعمان المنسوب الی الشیخ ابی محمد عبد الله بن محمد بن یعقوب بن الحارث البخاری مجردا عن الاسانید لیسهل حفظه وشرحه له وهو المسمی بالمستند شرح المعتمد **معجم** ابن الفوطی **معجم** ابی بکر المقری **معجم** شهاب الدین القوصی **معجم** نور الدین بن ایدغدی البعلبکی المحدث قال ابن حجر لا یعتمد علیه **معجم** الحافظ زین الدین الابیوردی ذکره السیوطی **معجم** الحافظ عز الدین عمر بن الحاجب **معجم** الشیوخ لابی بکر مبارک بن کامل الخفاف ذکره ابن النجار ولابی جعفر احمد بن ابراهیم بن الزبیر الغرناطی المتوفی سنة ثمان وسبع مائة وشهاب الدین المصری المعروف برجب الحنبلی ولشمس الدین الحسینی **معجم** الشیوخ لابی سعد عبد الکریم بن محمد السمعانی المتوفی سنة اثنتین وستین وخمس مائة ولابی المظفر عبد الکریم بن منصور السمعانی فی ثمانیة عشر جزء المتوفی سنة خمس عشرة وست مائة وللشیخ شهاب الدین القوصی ولابی العلاء الفرضی ولعبد الخالق بن اسد الحنفی وللشیخ زکی الدین عبد العظیم بن عبد القوی المنذری المتوفی سنة ۶۵۶ه ولجلال الدین السیوطی این دو نسخه است کبیر مسمی بحاطب لیل ست وصغیر مسمی بمنتقی ولابی حامد اسمعیل بن حامد الانصاری در چهار مجلدست ذهبی گفته وفیه غلط کثیر **معجم** ابن قانع ابی الحسین بن عبد الباقی الاموی البغدادی المتوفی سنة احدی وخمسین وثلث مائة قال حدثنا ابراهیم الهیثم البلدی ثنا ابو صالح ثنا معاویة بن صالح عن عبد الرحمن بن جبیر عن ابیه عن کعب بن عیاض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لکل امة فتنة وفتنة امتی المال **معجم** لابی القاسم البغوی ولابن شاهین عمر بن احمد بن عثمان البغدادی المتوفی سنة خمس وثمانین وثلث مائة ولابن الحاجب ولابی ذر الهروی وللشیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنة ۸۷۹ه ولابی البرکات سعد الدین المبارک بن السقطی ولعبد المومن بن خلف الدمیاطی المتوفی سنة ۷۰۵ه دروی ذکر هزار شیخ کرده ولابی نعیم احمد بن عبد الله الاصفهانی المتوفی سنة ثلثین واربع مائة وابن سعد ست وجامع آن حافظ ابو بکر محمد بن یوسف بن موسی الغرناطی المعروف بابن مسدی المتوفی سنة ثلث وستین وست مائة در کشف الظنون گفته هو کثیر الفوائد الا انه لا یکاد یذکر احدا من الاعیان الا ثلبه ولما لم یذکر المنذری لم یوقف له علی ترجمة

من اصحاب المنذری کل منهم مثله وضع من قدره ومیله والدنیا دار قصاص انتهی وللشیخ علم الدین ابی محمد القاسم
بن محمد البرزالی المتوفی سنة تسع وثلثین وسبعمائة ودر وی قریب دو هزار شیخ ذکر کرده وللسخاوی المتأخر مختصر ومختصر معجم
الشیوخ للذهبی قد اشتمل علی الف شیخ **معجم** الشیوخ لکمال الدین عبد الرزاق بن احمد بن الفوطی البغدادی المتوفی
سنة ثلث وعشرین وسبعمائة ودران پانصد شیخ ذکر کرده **معجم** الصحابة للشیخ ابن الکمال احمد بن علی الهمدانی الشافعی المتوفی
سنة ثمان وتسعین وثلثمائة قاضی ابن شهبه در تاریخ خود گفته ما رأیت شیئا احسن منه بعده گفته ان الدعا عند قبره مستجاب
ولعبد الله بن محمد بن عبد العزیز البغوی وللحافظ ابی القاسم علی بن عساکر الدمشقی وللحافظ ابی یعلی احمد بن المثنی الواعظ
الموصلی بستان المحدثین گفته ابو یعلی معجم هم دارد بر ترتیب شیوخ وقاعدهٔ محدثین است که مسمی بمحمد واحمد را مقدم میکنند
بعد ازان بر ترتیب حروف ذکر اسامی شیوخ وروایات ایشان می نمایند چنانچه ابو یعلی در اول معجم میگوید حدثنا محمد بن المنهال
ثنا یزید بن زریع ثنا عمارة بن ابی حفصة عن عکرمة عن عائشة قالت قلت یا رسول الله اخبرنی عن ابن عم لی ابن جدعان
قال النبی صلی الله علیه وسلم وما کان قالت کان ینحر الکوماء ویکرم الجار ویقری الضیف ویصدق الحدیث ویوفی بالذمة
ویصل الرحم ویفک العانی ویطعم الطعام ویؤدی الامانة قال هل قال یوما واحدا اللهم انی اعوذ بک من نار جهنم قلت لا وما کان
یدری ما جهنم قال فلا اذن انتهی وللحافظ ابی الخیر محمد بن احمد الغسانی المتوفی سنة اثنتین واربعمائة واین مشهور معجم
ابن جمیع است قال حدثنا محمد بن احمد بن محمد بن عیسی بن عمار العطار ببغداد حدثنا عبد الله بن محمد ثنا سفیان
بن عیینة عن اسمعیل عن قیس بن غرزة قال اتانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا معشر التجار ان بیعکم یحضره الحلف
والکذب فشوبوه بالصدقة انتهی وللقشیری بن اسحق والمعجم الصغیر الملقب باللطیف للحافظ الذهبی **معجم** فی شرح ابن سکرة
ابی علی الحسین بن محمد السرقسطی الاندلسی الصدفی المتوفی سنة اربع عشرة وخمسمائة للقاضی عیاض بن موسی الیحصبی
المتوفی سنة ۵۴۴ وقاضی برای وی اخراج شیخه کرده وترجمهٔ ابی علی مذکور آورده در چند ورق وگفته که وی از یکصد وشصت شیخ
فرا گرفته است **معجم** الکبیر والصغیر والاوسط هر سه تالیف ابی القاسم سلیمان بن احمد الطبرانی الحافظ المتوفی سنة ستین
وثلثمائة است وکبیر مسند است بر ترتیب مرویات صحابه مگر ابو هریره که از مرویات او هیچ نیاورده ومشهور داشت که مسند ابو هریره
جداگانه تالیف کند اما میسر نشد یا نشده ومشهور گشت واین معجم مشتمل است بر پانصد وشصت هزار حدیث ودر آخر وی در
حدیث طلب العلم گفته حدثنا عبید بن غنام ثنا ابو بکر بن ابی شیبة ثنا وکیع عن الاعمش عن ابی اسحق عن عبد الرحمن بن یزید
العابسی عن عائشة قالت جمع الی ذی عراق فی عهد النبی صلی الله علیه وسلم وکان رسول الله صلی الله علیه وسلم غائبا فجعل عمر النار وکان یکلبها الی حنته
فتمتلی فلما قدم جاءت کان یکلبها فعاد حالها الاول واین معجم را امیر علاء الدین علی بن بلبان الفارسی المتوفی سنة ۷۳۹ ترتیب
وتهذیب داده واشاره بترتیب قطب حلبی نموده لیس هم باکثار او فراهم ساخته وکتاب التحبیر فی المعجم الکبیر تالیف ابی سعد عبد الکریم
بن محمد السمعانی است ومعجم اوسط در شش مجلد است هر مجلد کتابی کلان است بر ترتیب شیوخ واز هر شیخ که قریب دو هزار باشند احادیث
از عجائب وغرائب دیده وشنیده دران آورده واین نظیر کتاب الافراد دارقطنی است وافراد وغرائب در اصطلاح محدثین عبارت
از احادیثی است که نزدیک شیخ باشد ونزد دیگری نباشد وهمین کتاب یعنی معجم اوسط را میگفت که جان من است کذا ذکره الده

في تذكرة الحفاظ و في الواقع فضيلت او در علم حديث و سعت روايت او از ہمین کتاب معلوم میشود اما محققین اہل حدیث
گفته اند که در وی مناکیر کثیر ست و منشاء آن آنست که غرابت اقتضای ہمین معنی میکند و تفرد ثقه که آنرا غریب صحیح گویند کم یافت
و معجم صغیر او نیز بر ترتیب شیوخ ست اما درین کتاب ہمان شیوخ را ذکر کرده که از انہا حدیث واحد استفاده نموده در آخر وی در
فصل النساء میگوید حدثنا امامة بنت محمد بن موسى بن بنت الوضاح بن حسان الانبارية بالانبار قالت حدثنا ابو محمد
بن موسى قال حدثنا محمد بن عقبة السدوسي قال حدثنا محمد بن حمران قال حدثنا عطية الدعاء عن الحكم بن الحارث السلمي
قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من اخذ من طريق المسلمين شبرا طوقه يوم القيمة من سبع ارضين سمعت
مليحة بنت ابي نعيم الفضيل بن دكين تقول سمعت ابي يقول القرآن كلام الله غير مخلوق **معجم** الكبير و الصغير للحافظ
ابي عبد الله محمد بن احمد الذهبي المتوفى سنة ثمان و اربعين و سبع مائة **معجم** لابن جميع و لابن قانع **معجم** لابي بكر احمد
بن ابراهيم الاسمعيلي ذكره ابن الحجر في مجمع المؤسس اوله الحمد لله حمدا كما ينبغي لكرم وجهه و عز جلاله الخ و در وی گفته
اما بعد فاني استخرت الله تعالى في حصر اسامي شيوخي الذين سمعت عنهم و كتبت عنهم و قرأت عليهم الحديث و تخريجها
على الحروف المعجمة ليسهل على الطالب تناوله و ليرجع اليه ان التبس او اشكل مع الاقتصار منهم لكل واحد على حديث واحد
يستغرب او يستفاد او يستحسن له و حكاية يستضاف الى ما اوردت من ذلك جمع احاديث يكون فوائد في نفسها
و ابين حال من ذممت طريقه في الحديث لظهور كذبه و اتهامه به او خروجه عن جملة اهل الحديث لجهله به و الذهاب عنه
فمن كان عندي منهم ظاهر الحال لم اخرجه في ما صنفت من حديثي و اثبت اسامي من كتبت عنه في صغري املاء بخطي
سنة ثلث و ثمانين و مائتين في ايامه منذ ابن ست سنين فضبطه ضبط مثلي من يدرك المتامل له من خطي ذلك على اني لم اخرج
من هذه البابة شيئا في ما صنفت من السنن و احاديث الشيوخ والله اسئل التوفيق لاستتمامه في خير و عافية و ان ينفعني
به و غيري و افتتحت ذلك باحمد ليكون مفتتحه باسم النبي صلى الله عليه وسلم تيمنا به و ليصح لي به الابتداء بالالف من الحروف المعجمة
و اذا كان محمد و احمد يرجعان الى اسم واحد فان الله عز و جل قال في كتابه في بشارة عيسى عليه السلام و مبشرا برسول
ياتي من بعدي اسمه احمد كما قال محمد رسول الله و ما محمد الا رسول و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان لي اسماء
انا محمد و انا احمد و قد كان ابو محمد عبد الله بن محمد بن ناجية يقول حدثنا احمد بن الوليد بن السري فاقول محمد ايها الشيخ
فيقول محمد و احمد واحد و ابتدأت بهذا الجمع في الجمادي الاولى من سنة احدى و ستين و ثلث مائة عصمنا الله من الزلل
في القول و العمل و در باب محمدين در ترجمه ابي بكر محمد بن صالح بن شعيب تمام گفته و این سند از عوالی او ست لهذا
رقوم گشته حدثنا محمد بن صالح بن شعيب املاء بالبصرة ثنا نصر بن علي عن يزيد بن هارون عن عاصم الاحول قال دخلنا
على انس بن مالك نعزيه على ابن له فقلنا يا ابا حمزة انا لنرجو له النعيم قال و اكثر من ذلك سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
هول الموت كفارة لكل مؤمن **معجم** المترجم تخريج الشيخ الامام الحاكم ركن الدين ابي محمد عبد العظيم بن عبد القوي المنذري
معجم ابي محمد عبد المؤمن بن خلف بن ابي الحسن الدمياطي المتوفى سنة خمس و ست مائه چهار مجلد ست مشتمل بر ذکر یکہزار
و سه صد شيخ **معجم** النسوان للحافظ ابي القاسم علي بن عساكر الدمشقي ذكره في فضائل العشر **معجم** القاب المحدثين

للشیخ ابی الفضل علی بن الحسین الهمدانی الفلکی **معرفة السنن والآثار** للامام ابی سلیمان حمد بن محمد الخطابی
المتوفی سنة ۳۸۸ وللحافظ البیهقی گوید معنی بوی آنست که معرفة الشافعی للسنن والآثار گفته امام تاج الدین سبکی گفته جایز نیست
فقیه شافعی را از بین کتاب، آن در چهار مجلد است وسنن کبری در دو جلد دیده گفته احمد نا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا
بن عبد الواحد الحافظ قال مذ عرفت مطالعة معرفة قال حدثنی الربیع بن سلیمان قال سئل الشافعی عن القدر فانشأ یقول **نظم**

ما شئت کان وان لم اشأ	وما شئت ان لم تشأ لم یکن		خلقت العباد علی ما علمت	ففی العلم یجری الفتی والمسن
علی ذا مننت وهذا خذلت	وهذا اعنت وذا لا تعن		فمنهم شقی ومنهم سعید	ومنهم قبیح ومنهم حسن

معرفة الصحابة لابی محمد فتح الدین عبد الله بن محمد المخزومی الحلبی القسرانی المتوفی سنة ثلث وسبع مائة در یک مجلد است
ودر وی احادیثی ست که ذهبی بران تکلم نموده وللشیخ الامام ابی نعیم احمد بن عبد الله الاصبهانی المتوفی سنة ثلثین واربع مائة
وللامام ابی العباس جعفر بن محمد المستغفری النسفی المتوفی سنة ثمانین وثلثین واربع مائة ولابی منصور الباوردی
المتوفی سنة وتتمة للشیخ الامام الحافظ ابی موسی محمد بن عمر المدینی الاصبهانی المتوفی سنة ست وثمانین وخمس مائة
المعلم بما رواه البخاری علی شرط مسلم للشیخ ابی العباس بن الرومیة احمد بن محمد الاشبیلی النباتی المتوفی سنة
سبع وثلثین وست مائة **معلم الطلاب** بالاحادیث من الالقاب جزوه ایست در اصول حدیث لاحمد بن مکی المغربی اوله **شعر**

	یقول بعد الحمد ثم الشکر		عبد الاله احمد بن بکر	

معلم شرح صحیح مسلم سبق ذکره **مغنی** فی الضعفاء وبعض الثقات مجلد لشمس الدین محمد بن احمد الذهبی
المتوفی سنة ثمان واربعین وسبع مائة اوله الحمد لله العادل فی القضیة الحاکم فی البریة ودران ضعفای کتاب ابن عدی
وبخاری وابی زرعه وابی حاتم ونسائی وابن خزیمه وعقیلی وابن عدی وابن حبان ودارقطنی ودولابی وحاکمین
وخطیب وابن الجوزی را تلخیص نموده وبران افزوده **مغنی فی علم الحدیث** للشیخ الحافظ ضیاء الدین عمر بن بدر
بن سعید الموصلی الحنفی المتوفی سنة تسع عشرة وست مائة اوله الحمد لله العلی الاسماء المبداء ولا غایة لمنتهاه وآن مختصر است
ممد واسانید در وی حذف کرده شده **مغیث فی علم الحدیث** للشیخ الامام ابی العباس احمد بن شرف الدین محمد بن الصاحب المتوفی
سنة ثمان وثمانین وسبع مائة **مفاتیح** شرح مصابیح ذکرش گذشت **مفتاح الجنة** فی الاعتصام بالسنة للسیوطی فی المحنة
مفتاح الحصن در حرف الحاء گذشت **مفهم** فی شرح صحیح مسلم گذشت **المقاصد الحسنة**
فی کثیر من الاحادیث المشتهرة علی الالسنة للشیخ ابی عبد الله محمد بن عبد الرحمن السخاوی المتوفی سنة اثنتین وتسع مائة
ترتیبش بر حروف است که اکثر احادیث است وباعث بر تالیفش کثرت تسارع بسوی نقل ما لا یعلم وما لا یسلم من الکذب
ونسبتش بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم با عدم خیرت متوسلست بر آنکه کذب بر آنحضرت مثل کذب بر غیر وی نیست
تا آنکه اتفاق کرده اند بر این که این کذب اکبر کبائر است وتصریح نموده اند بعدم قبول توبه اش بلکه جوینی حکم بکفر نموده
حالانکه در جمله وی ذکر کرده است وتلخیص وتحریر این کتاب مسمی تمییز الطیب من الخبیث مما یدور علی السنة الناس
من الحدیث تالیف عبد الرحمن بن علی الشیبانی المشهور بابن الربیع الزبیدی المتوفی سنة ۹۴۴ است اوله الحمد لله الذی

فرغ بعض نسخ علی بعض در وی گفته مقاصد کتاب من خوب ست لیکن چون طویل الطویل من مبالغه بکار رفته بود تعجیز تلخیص
پرداختم و تصحیح و تحریف او را تتبع نمودم او رای او را ترک داده بر حروف مرتب ساختم و زیادت عمیره علی العلا افزودم
و چهارم رمضان سنه ۸۰۸ از اختصارش فارغ شدم و این کتاب در حرم محترم مکه مکرمه بروی خوانده شد و در سنه ۸۱۷ بعده نزدیک آمد
و نیز در وی طرق کثیره را اعادی محل حاجت حذف نموده و بر غالب اسانید و اسامی رواة تنبیه کرده و بر رموز را
بکتابت احمر امتیاز بخشیده و ملخص او از قاضی تقی الدین الفتوحی الحنبلی ست اوله اما بعد ما ذکر من اسم الله تعالی رحیم تخصیص
از شهاب الدین احمد بن محمد بن عبد السلام المتوفی سنه ۹۳۱ ست اوله احمد الله القدیم فی ذاته و سماه الدرر اللامعة
فی بیان کثیر من الاحادیث الشائعة **مقبول المنقول** لعلاء الدین علی بن محمد الشیخی البغدادی المتوفی
سنه احدی و اربعین و سبع مائة ده مجلد ست از ده کتاب مسند احمد و کتب سته و موطا و دارقطنی وغیره جمع نموده و بر
ابواب مرتب کرده قال الحافظ ابن حجر فی الدرر الکامنة **المقترب** فی بیان المضطرب للحافظ ابن حجر العسقلانی
المتوفی سنه ۸۵۲ **المقتنی** فی سرد الکنی للشمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی اوله الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا
ولم یکن له شریک فی الملک مجلدیست در وی گفته جمع الحفاظ من الکنی اشیاء کثیرة و من اجلها واطولها کتاب النسائی
ثم جاء الحاکم فزاد وافاد فی اربعة عشر سفرا ولم یرتبه علی المعجم فرتبته واختصرته و زدته وسهلته و سال فراغ از
تالیفش هفتصد و سی و دو ست و در همین سنه سفاقسی بروی این کتاب قراءت نموده و در آخرش جزوی
در کنی النسائی افزوده **مقدمة** فی الحدیث للشیخ محمد بن محمد الجزری الشافعی المتوفی سنه ثلث و ثلثین و ثمان مائة
و شرحه ولده ابی بکر احمد **المقنع** فی علوم الحدیث لسراج الدین ابن الملقن المتوفی سنه ۸۰۴ و مختصرش مسمی بتذکره
هم از وست در وی هشتاد نوع ذکر کرده و بران شرحی صغیر نوشته اوله الحمد لله تعالی علی صحیح الاعمال
ملاء العیبة فی ما جمع بطول الغیبة فی الرحلة الی مکة وطیبة لمحب الدین بن رشید محمد بن عمر السبتی المتوفی سنة
احدی و عشرین و سبع مائة ذکر فیه من اخذ عنه و سمع منه ولقیه فجاء مشتملا علی فنون فی ست مجلدات **الملخص** فی الحدیث
لابی الحسن علی بن محمد بن خلف القابسی المعافری المالکی المتوفی سنه ثلث و اربع مائة ابو عمر والدانی گفته در وی
پانصد و بست حدیث ست باسناد متصل خود از حدیث مالک در موطا اوله الحمد لله حمدا کثیرا طیبا مبارکا فیه احمده
علی ما به انعم الخ و شرح پاره از اولش قریب پانزده حدیث از قاضی شهاب الدین محمد بن احمد بن الخولی الشافعی
المتوفی سنه ثلث و تسعین و ست مائة ست و دران اجادت کرده و از مزید علم و غزارت فضل خود ابانت نموده ذکره السبکی
منار الانوار فی الحدیث **مناهل الصفا** فی تخریج احادیث الشفا سیذکره **مناسک الحج**
لشیخ الاسلام ابن تیمیة الحرانی اوله الحمد لله نستعینه و در وی گفته قد تکرر السوال کثیرا من المسلمین ان اکتب
فی بیان مناسک الحج ما یحتاج الیه غالب الحجاج فی غالب الاوقات علی سبیل الاختصار فانی کنت کتبت منسکا
فی اوائل عمری و ذکرت فیه ادعیة کثیرة و قلدت فی الاحکام من اتبعته قبلی من العلماء و کتبت فی هذا ما تبین لی
من سنة رسول الله صلی الله علیه وسلم مختصرا مبینا انتهی و این منسک برای متبع کافی ست در سفر حج در سنه ۱۲۸۱ اسم الال الخ

ما دیگر مناسک **منتخب** فی الحدیث لعلی بن عثمان علاء الدین الماردینی الحنفی المتوفی سنه خمسین وسبعمائه وشرحه
لنور الدین ابراهیم بن هبة الله الاسنوی الشافعی المتوفی سنه احدی وعشرین وسبعمائه **منتقی** فی الحدیث
لابی محمد عبد الله بن علی ابن جارود واین کتاب گویا مستخرج بر صحیح ابن خزیمه است لیکن در وی اکتفا بر اصول
احادیث کرده ولهذا موسوم بمنتقی شد در آخر وی گفته اخبرنا محمد بن عبد الله بن عبد الحکیم ان عبد الله بن نافع
حدثهم قال حدثنا هشام بن عروة عن یزید بن اسلم عن ابیه ان معاویة لما قدم المدینة حاجا جاءه عبد الله بن عمر
رضی الله عنهما فقال لمعاویة حاجتک یا ابا عبد الرحمن قال حاجتی عطاء المحررین فانی رایت رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم حین جاءه شیء لم یبدأ باول منهم **منتقی** فی الاحکام الشرعیة من کلام خیر البریة للامام المجتهد
شیخ الاسلام مجد الدین ابی البرکات عبد السلام بن عبد الله بن ابی القاسم بن محمد بن تیمیة الحرانی اوله الحمد لله الذی
لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک الخ در وی گفته هذا کتاب یشتمل علی جملة من الاحادیث النبویة التی ترجع اصول
الاحکام الیها ویعتمد علماء اهل الاسلام علیها انتقیتها من صحیحی البخاری ومسلم ومسند الامام احمد بن حنبل وجامع
ابی عیسی الترمذی وکتاب السنن لابی عبد الرحمن النسائی وکتاب السنن لابی داود السجستانی وکتاب السنن لابن ماجة
القزوینی واستغنیت بالعزو الی هذه المسانید عن الاطالة بذکر الاسانید والعلامة لما رواه البخاری ومسلم اخرجاه
ولبقیتهم رواه الخمسة ولهم بعدهم رواه الجماعة ولاحمد مع البخاری ومسلم متفق علیه وفیما سوی ذلک اسمی من اخرجه منهم
ولم اخرج فیما عزوته عن کتبهم الا فی مواضع یسیرة وذکرت فی ضمن ذلک شیئا یسیرا من آثار الصحابة رضی الله عنهم
ورتبت الاحادیث فی هذا الکتاب علی ترتیب فقهاء اهل زماننا لیسهل علی مبتغیها وترجمت لها ابوابا ببعض ما دلت علیه
من الفوائد انتهی واولش کتاب الطهارة ابواب المیاه باب طهوریة ماء البحر وغیره است وآخرش باب من حلف
قبل ان یستحلف در یک مجلد کلان است سید علامه محمد بن ابراهیم وزیر در کتاب القواعد گفته الاولی لمن اراد الاجتهاد
ان یعرف کتابا من کتب الاحکام التی اقتصر اهلها علی ذکر احادیث التحلیل والتحریم وجمعوا صحیح ما فی کتب الصحاح من ذلک
وبینوا الصحیح من السقیم مثل المنتقی لابن تیمیة فما احسنه لولا مزج الصحیح والضعیف بلا بیان انتهی قلت وقد بینها کل البیان
الشوکانی فی نیل الاوطار وقضی الوطر عنه ولله الحمد وقد یسر الله علی تکمیله و بر وی شرحی است سراج الدین عمر
بن علی بن الملقن الشافعی المتوفی سنه اربع وثمانمائه ولیکن کامل نکرده ودو پاره ازان نوشته وشرحی است از
ابو العباس احمد بن الحسن بن قاضی الجبل الحنبلی المتوفی سنه احدی وسبعین وسبعمائه وسماه قطر الغمام فی شرح
احادیث الاحکام ولیکن ناتمام است و در پاره از اول او است وشرحی است از قاضی القضاة محمد بن علی الشوکانی المتوفی
سنه خمسین ومائتین والف در چهار مجلد وسماه نیل الاوطار فی شرح منتقی الاخبار ذکرش در حرف نون خواهد آمد **منتهی الآمال**
فی شرح حدیث انما الاعمال لجلال الدین السیوطی رحمه الله **منتهی الکمال** فی معرفة الرجال در وی القاب محدثین ذکر کرده تالیف
ابو الفضل علی بن حسین السلکی الهمدانی است **منتهی المقال** فی شرح حدیث لا تشد الرحال رسالة ایست
من الفاضل العلامة المفتی محمد صدر الدین خان الدهلوی المتوفی سنه خمس وثمانین ومائتین والف اولها الحمد لله الذی

جعل البیت آمنا ومثابة للناس اجمعین ودر آخر آن تشنیع بسیار کرده است بر شیخ الاسلام ابن تیمیة رضی الله عنه ونقل جمعی
از فقهای شافعیه وحنفیه مثل ابن حجر مکی وتقی سبکی واز بعض تواریخ مثل بکری ونویری ذم او وعقائد او بایجاز نقل کرده که
نزد اعیان نظر ساقط از اعتبار است **منح الباری** بالسیح الفسیح المجاری فی شرح البخاری در حرف جیم گذشت
منح الباری شرح فارسی صحیح البخاری للشیخ محمد حسن الواعظ الحافظ بن الحافظ محمد صدیق بن الحافظ محمد اشرف
الخوشابی الفشاوری المعروف بحافظ دراز مراد حفظ قرآن است نه حفظ حدیث اوله حمد وسپاس بی عدد وقیاس
مر خدای را که سبحات جلال او مقدس از وسمهٔ حدوث وزوال است الخ واین شرح پارهٔ اول است از باب بدء الوحی
تا باب فضل من بات علی الوضوء واین مجلد در ۱۲۹۷ در پشاور طبع شده در اول وی پیش از شروع در مقصود نبذی از
مناقب ائمهٔ اربعه وامام بخاری ذکر کرده ومعلوم نشد که این شرح باتمام رسیده یا نه والله اعلم **منسك الحج**
للسید الامام محمد بن اسمعیل الامیر الیمنی المتوفی ۱۱۸۲ اوله الحمد لله الذی امر خلیله بان یؤذن فی الناس بالحج الی بیته العتیق
ودر وی گفته فهذا المنسك الشریف قد ربطت مسائله بالادلة الخالصة عن التغییر والتحریف کتبت لنفسی راجیا من الله
معاودة بیته العتیق وان یرزقنی حجة علی اشرف هدی واقوم طریق فان الابتداع قد دخل من العبادات فی
جمیع الانواع وقد عارض عن الهدی النبوی کل مفرط ومفرط وخالط الحق بالباطل تخالطا انتهی ودر آخرش گفته **نظم**

هذی منسك احمد وصفاته	فی حجه وحجه عمره ورحیله	فاذا اردت سلامة وسعادة
ونقیل فی الجنات نحو مقیله	فالزم طریقته وکن متمسکا	بفعاله وبهدیه وبقوله
ان النجاة من المهالك کلها	لم یأت الا فی سلوك سبیله	ثم احذر واحذر من قول امرء
یأتی بضد النص من تأویله	لا تتبعن سوی النبی محمد	فبذا اتاك الله من تنزیله
ما ارسل الرحمن غیر محمد	فینا فیرضیه اتباع رسوله	لا یسأل الملکان من حل الثری
الا عن المختار بعد حلوله	لا عن مقال سواه من کل الوری	لا عن اجتهاد العبد فی تحصیله
لا حاصل الرأی هناك یحصل	حقا ولا التحصیل من محصوله	

الی آخر ما قال واین رساله نیز رفیق فقیر بود در سفر حرمین شریفین زاد شرفهما **منطق** فی الحدیث لابن الجوزی
وشرح وی از شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی ۸۷۹ است در دو مجلد ودر وی از هر نوع جمع نموده تا آنکه
از شرح بودن برای همچو نظم قلیل خارج گشته ومیگفت انه زند خانتی یعنی هرچه نزد من بود دران فراهم کردم
اما تمام نشده **منظومة** فی العمل بالحدیث للشیخ الامام محمد بن سعید سفر المدنی اوله **نظم**

الحمد لله العظیم الشان	من انزل القرآن ذا المثانی

مجموع ابیاتش یکصد ویک بیت است وفقیر از خط مؤلف آن نقل کرده **منع الموانع** علی سؤالات جمع الجوامع
واین سی وسه سؤال است که بعضی از ان بر متن او است واز ان جواب داده اوله الحمد لله الذی اسس قواعد دینه الخ
منهاج الابتهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج للنووی **منهاج السنة** ومفتاح الجنة فی الحدیث للشیخ جلال الدین السیوطی

ول تم المنهج السوی والمنهل الروی فی الطب النبوی للسیوطی اوله الحمد لله حمد الشاکرین بر ترتیب موجز است وور ان احادیث را آثار و مقاطیع سم ... منهج العمال للشیخ حسام الدین علی الهندی المعروف بالمتقی اوله الحمد لله الذی میز الانسان بالقریحة المستقیمة عن سائر المخلوقات وعلمه من علم المکنون تفصیل المجملات وتبیین المبهمات وترتب تعاریق الاشیاء علی حسن النسق والترتیب قید شوارد الالفاظ والمعانی بالفصول والتبویب در وی گفته لما رایت کتاب الجامع الصغیر وزوائده تالیف شیخ الاسلام عبد الرحمن جلال الدین السیوطی الشافعی اجمع کتاب اصدر فی السنن الاقوالیة وشوارد ما واجمل ضابط لعمومها وشواردها خطر ببالی ان ارتب احادیثهما مبوبة مصوبة لتصیر شواردها معقولها معقولة لتسهیل حفظ الالفاظ وفهم المعانی وتیسیر الاطلاع علی الموارد والمبانی مرتبا اسامی الکتب والابواب والفصول علی نهج ترتیب جامع الاصول وسمیته منهج العمال فی سنن الاقوال واذکر دیباجة الکتابین المذکورین ورموزهما کما املاه المؤلف الا انی تارکا من الکتابین شیئا علی طی الا ما شاء الله تعالی المنهج المبین فی الحدیث للاکهاسے المنهل الجاری شرح صحیح البخاری حرف الجیم المنهل الروی فی الحدیث السوی للشیخ الامام بدر الدین محمد بن ابراهیم بن سعد الله بن جماعة الکنانی الشافعی المتوفی سنة ثلث وثلثین وسبع مائة مختصر اوله الحمد لله الذی اوضح معالم السنة سبیلا ودر وی علوم الحدیث ابن الصلاح را تلخیص نموده وچیزی بران افزوده ودر یک مقدمه وچهار طرف مرتب کرده در تعریفات واقسام متن وسند واسامی حال وکیفیت تحمل حدیث شرح وی شرح است از شیخ عز الدین محمد بن ابی بکر بن جماعة المتوفی سنة تسع عشرة وثمان مائة منیة الالمعی فی ما فات من تخریج احادیث الهدایة للزیلعی للشیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی المتوفی سنة تسع وسبعین وثمان مائة منیة السالکین لعیة العابدین فی شرح حدیث الاربعین اوله الحمد لله المتوحد بذاته وصفاته وافعاله الم مجلدی ست بر حدیثیش مشتمل برصول الجنات المنی فی الکنی لجلال الدین السیوطی المتوفی سنة ۹۱۱ ولہ من وافقت کنیته کنیة زوجته من الصحابة فی الحدیث ولمن عاش من الصحابة مائة وعشرین موارد الظمأن فی روائد ابن حبان فی الحدیث موافقات الائمة الخمسة الحفاظ للحافظ ضیاء الدین ابی عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسی الدمشقی الحنبلی المتوفی سنة ثلث واربعین وست مائة وعدد آن هشت حدیث است که بران شیخین ابوداود وترمذی ونسائی اتفاق کرده اند الموافقات فی الحدیث للحافظ ابی القاسم علی بن عساکر الدمشقی الموافقة بین اهل البیت والصحابة وما رواه کل فریق فی حق الآخر للحافظ ابی سعید اسمعیل بن علی بن زنجویه الرازی السمان المتوفی سنة خمس واربعین واربع مائة مختصر العلامة جار الله ابو القاسم محمود بن عمر الزمخشری المتوفی سنة ثمان وثلثین وخمس مائة محذوف الاسانید والتکرار واقتصر علی النصوص الاخبار المواهب اللدنیه علی الشمائل المحمدیة للشیخ ابراهیم البیجوری قریة من قری مصر المتوفی سنة سبع وسبعین ومائتین والف اوله الحمد لله المستوجب لکل کمال این حاشیه ایست مبارک مبسوط در یک مجلد ضخیم ودوورق بر شمائل ترمذی ملتقی از شروح وی ما ایضاح اسرار اسمای حال وتحقیق معانی وشرح غریب وحل عویص وکشف اوهام وسقطات شراح سابقین است ابتدای تالیفش ۱۲۵۱ بود وانتهاء در ۱۲۵۱ و در ۱۲۷۶ در حیات مؤلف محروسه مصر طبع شده در باب حاء

فی صفة فاکهة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفته اجماع منعقد ست برآنکه مکه و مدینه فضل بقاع اند وایمهٔ ثلثه برین اند که
مکه فضل ست از مدینه و مالک عکس آن گفته وخلاف در غیر بقعهٔ شریفه است چه آن افضل ست از جمیع سماوات و ارضین و از خواص آن
که منظر این ست که چون بر جبین مرعوف بدم رعاف بنویسند مکة وسط البلاد والله رؤف بالعباد خون بایستد
و در باب ما جاء فی صفة شرب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفته شرب آنحضرت آب زمزم را استاده با وجود نهی از آن برای
بیان جواز بود و در حق وی این فعل مکروه نیست بلکه واجب ست پس قول بمسنونیت آن اتباعا له صلی الله علیه وسلم
ساقط شد و نیست حاجت ادعای نسخ و تضعیف نهی زیرا که جمع ممکن ست و ضمیر بسوی آن واجب و زعم آنکه نهی مطلق ست
و شرب از زمزم مقید مردود ست باینکه نهی مطلق نیست بلکه عام ست و شرب از زمزم قائما فردی از افراد اوست
پس نهی آنرا شامل باشد و تعارض حاصل شود پس محمول بود بر بیان جواز و استدلال بر عدم کراهت بفعل خلفای اربعه
غیر سدید ست زیرا که مقاوم صحت خبر وارد در نهی بناء علی الضرر نمی تواند شد و حافظ ابن القیم بعد ذکر مضار شرب
قائما گفته مسنون ست برای شارب قائم گفتن اللهم صل علی سیدنا محمد الذی شرب الماء قائما وقاعدا زیرا که باین دعا
ضرر دور میشود و حکما گویند تحریک هر دو ابهام پای دافع ضرر اوست انتهی المواهب اللدنیة
بالمنح المحمدیة فی السیرة النبویة للشیخ شهاب الدین ابی العباس احمد بن محمد بن ابی بکر القسطلانی
المصری الشافعی المتوفی سنة ثلث وعشرین وتسع مائة اوله الحمد لله الذی اطلع فی سماء الازل
شمس انوار معارف النبوة الخ دو مجلد ست در اسلام درین باب کتابی مثل او و بعد از وی
تالیف نشده اخت شفای قاضی عیاض ست بلکه امثل ازو در کشف الظنون گفته
هو کتاب جلیل القدر کثیر النفع لیس له نظیر فی بابه رتبه علی عشرة مقاصد وقال فرغت من تبییض مسوده سنة ۸۹۹ پیش ازین
در بلاد هند خیلی عزیز الوجود بود و اول اشاعت آن درین ملک از شیخ علی متقی نزیل مکه مکرمه صورت گرفت ومن سن
سنة حسنة فله اجرها واجر من عمل بها شیخ عبد الحق دهلوی در زاد المتقین نوشته اند شیخ علی متقی بجانب آن فقیه که کتاب
مواهب لدنیه داشت آمدند و گفتند شنیده شده هست که پیش شما نسخه از مواهب ست ملک شماست یا وقف
آن فقیه از بیان واقعه اغماض کرد و نخواست که بوقف آن اقرار کند فرمودند هرچه باشد مبلغ آن بخرید رسیده است
گفت بیست ابراهیمی فرمود این سی ابراهیمی ست نیت شما کرده شده است این بگیرید و نسخه را بما دهید بعد از آن نسخ
متعدده از آن کتاب فرمود و نسخه از آن بگجرات فرستادند حصول نسخهای دیار هندوستان بیمن نسخه ایشان ست که بگجرات
فرستاده بودند انتهی شرح حافل ممزوج مواهب لدنیه از امام علامه محمد بن عبد الباقی بن یوسف الزرقانی المالکی
المصری المتوفی سنة اثنتین وعشرین ومائة والف ست در هشت مجلد و درین نزدیکی در مصر و ... بطبع رسید
و در وی اکثر احادیث مرویه در شمائل و سیرت و صفات شریفه مصطفی صلی الله علیه وسلم جمع کرده جزاه الله خیرا و رحمه رحمة واسعة
اول شرح این ست الحمد لله الذی جعلنا خیر امة اخرجت للناس و در دیباچه گفته اما بعد فهذا الکتاب لم یلتفت الیه من رام الب
دلار غب الی ... انما تطلبه النفس فیه شرح المواهب فاودعته نفائس بها تنافس فی شرح السراج

و من نفیس ما تعلقها من مجلدات جدید السیرة المحمدیة تحریر عقدها ما الفاخر تنادی من ابی به العمد القاهر مجید
جمال اللسان الوهاب قوی قادر اشتی اعضاء علوم نیست که شرح قتل وی در مواهب نوده باشد ترجمه المولی الفاضل
عبد الباقی التاجر الزرقانی المشهور المتوفی سنه ثمان و الف حسن ترجمه و سماه معالم الیقین علی المواهب حاشیة لمولانا
نور الدین علی العادی المکی المتوفی سنه اربع عشرة و الف و للعلامة الشیخ ابراهیم بن محمد المیمونی المصری الشافعی
المتوفی سنه تسع و سبعین و الف حاشیة ایضا و للشیخ ابی الضیاء علی بن علی الشبراملسی المتوفی سنه سبع و ثمانین و الف
حاشیة علی المواهب فی خمسة مجلدات ضخام نقلها الامینی فی خلاصة السیر **الموضوعات الکبری** للشیخ ابی الفرج
عبد الرحمن بن علی المعروف بابن الجوزی البغدادی المتوفی سنه سبع و تسعین و خمس مائة و درو ی هر حدیث موضوع
ذکر کرده و مراد موضوعات احادیث مزخرفه است در اولش چهار باب نوشته یکی در ذم کذب دوم در حدیث من کذب علی
سوم در وصیت بانتقاد رجال چهارم در ما اشتمل علیه الکتاب و آن بیجا کتاب ست بعد لشرح مقصود پرداخته و اوله الحمد لله
علی التعلیم حمدا و لیکن ابن الصلاح و تبعه او در علوم الحدیث نص کرده اند بر معترض علیه بودن این کتاب بدین که بر احادیث
بسیار حکم بوضع نموده حال آنکه آن همه ضعیف اند نه موضوع و گاه هست که حسن یا صحیح بوده و العینی گفته

	و اکثر الجامع فیه اذ خرج		للطلق الصنعانی ابا الفرج	

و حافظ ابن حجر در کتاب القول المسدد عن مسند احمد بسیاری را از آن احادیث که در مسند هست و ابن الجوزی در موضوعات
شمرده و آورده و رد کرده هست رداً حسنا و ابلغ آنست که بعضی از آن احادیث در صحیح مسلم هست و لهذا شیخ الاسلام گفته
هذه غفلة شدیدة من ابن الجوزی حیث حکم علی هذا الحدیث بالوضع و قد شرع ابن حجر فی تالیف تعقبات علی الموضوعات
و قد تتبع جلال السیوطی جملة من الاحادیث لیس بموضوعة منها ما هو فی السنن الاربعة و المسند فی تالیف سماه
النکت البدیعات علی الموضوعات و لخصها ایضا فی کتاب مع زیادات و تعقبات سماه اللآلی المصنوعة فی الاخبار الموضوعة
مؤطا الصغیر لابی محمد عبد الله بن وهب المصری المتوفی سنه سبع و تسعین و مائة **مؤطا** لابی عبد الله امام
دار الهجرة مالک بن انس الحمیری الاصبحی المدنی المتوفی سنه تسع و سبعین و مائة و این کتابی هست قدیم مبارک و مقصود
ملک از تصانیف این آن بود که در حدیث امر و رد دست مردم غیر از موطا موجود نیست و مسانید دیگر اینکه در عالم مشهور هست
جوامع ایشان تصنیف آن پرداخته اند بلکه دیگران بعد ایشان آمده مرویات ایشان را جمع نموده اند و مسند فلانی گفته
و امام مالک چون بطرز التصنیف فرمود علمای مدینه بر روش او موطاها پرداختند مردم عرض کردند که چرا این قدر محنت
بر خود میکشید که دیگران شریک این امر شده اند و مثل این تالیف نموده اند فرمود مرا تائید تصانیف دیگران را آورد امام
در آن نظر فرمود و گفت تشابه ست خواهید دانست که کدام عمل لوجه الله واقع شده در فی الواقع از تصانیف دیگران
نام و نشانی پدید نیست الا ماشاء الله کسی میگوید این یابی دیگر موطای امام مالک معدوم طوائف امام و مایه اعتماد علمای
اسلام گشت القول لقد حصل الیقینا ابو نعیم در حلیه از امام مالک روایت کرده که وی گفته تا روزی پیش من بسیار کرده
موطا را در کعبه بیاویزیم و مردم را بر عمل بحجه در دست بر انگیزیم گفتم چنین مکن زیرا که اصحاب آنحضرت صلی الله علیه و سلم در فروع اختلاف کرده اند

بود در بلدان متفرق گشته و هر یکی از انها مصیب ست تا دون گفت و فقال لسه یا ابا عبد الله و ابن سعد در طبقات
از مالک آورده که وی گفت چون منصور بحج آمد مرا گفت که اراده من چنان ست که این کتاب ترا نویسانیده نسخه از ان
در هر شهری از امصار مسلمانان بفرستم و ایشان را حکم کنم که بران عامل باشند و تجاوز نکنند بغیر این گفتم امیر المومنین
چنین مکن زیرا که اقاویل بسوی مردم سابق شده و احادیث را سماعت نموده و روایت کرده اند و هر قومی اخذ کرده بانچه
بایشان رسیده و بآن متدین گشته بهتر آنست که مردمان را بحال ایشان بانچه اهل هر بلد اختیار کرده اند بگذارند گروه
فی عقود الجمان تحقیق زهری گفته امام اول موطا را بر ده هزار حدیث مشتمل کرده بود و بعده آهسته آهسته انتخاب میفرمود
تا باین حد رسید و تا امام در قید حیات بود موطا مسوده بود لهذا نسخ بسیار دارد و هر نسخه ترتیبی دیگر یافته شاگردان امام
فرا خور مستعد او خود ترتیبی اختیار کردند و همان رائج شد. و در احادیث هم تفاوت قلیلی هست و مع ذلک در ابلغ مرتبه صحت
و شهرت و قبول واقع شده ابو زرعه رازی گفته اگر شخصی سوگند خورد بطلاق زن خود که انچه در موطاست بلا شبهه
صحیح ست حانث نشود و این عن ثقه و اعتماد بر کتب دیگر نیست و سعید و شاعری در مدح مالک و موطا ابیات گفته که تمام آن در حسنه نقل کرده ایم اوله

اقول لمن یروی الحدیث و یکتب	و یسلک سبل الفقه فیه و یطلب

الحاصل بالجمله موطا را از حضرت امام در زمان ایشان قریب یک هزار کس شنیده و فرا گرفته اند و از طبقات مردم فقها و محدثین
و صوفیه و امرا و خلفا بطریق تبرک از وی رضی الله عنه آنرا سند کرده و نسخ آن بسیار ست انچه امروز در دیار عرب
یافته میشود چند نسخه است اول که اروج و اشهر ست و مخدوم طوائف علماست و در هند و مصر مکرر طبع شده
نسخه یحیی بن یحیی مصمودی اندلسی ست که عند الاطلاق موطا بر همان منطبق میشود و از لفظ موطا بی تقیید متبادر میگردد
اول این نسخه بعد بسمله وقوت الصلوة ست مالک عن ابن شهاب ان عمر بن عبد العزیز آخر الصلوة یوما الحدیث
ولیکن یحیی را چند باب آخر از کتاب الاعتکاف از امام بلا واسطه سماع نشده چنانکه خود گفته است که مرا در سماع
باب خروج المعتکف الی العید و باب قضاء الاعتکاف و باب النکاح فی الاعتکاف شک ست لهذا این را از
زیاد بن عبد الرحمن روایت میکنم و یحیی تمام موطا را قبل از زیارت امام در دیار خود از زیاد مذکور گرفته بود دوم نسخه عبد الله
بن وهب که از امام روایت نموده فراهم کرده است اوله اخبرنا مالک عن ابی الزناد عن الاعرج عن ابی هریرة رضی الله عنه
عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا لا اله الا الله عصموا منی
دماءهم و اموالهم و انفسهم الا بحقها و حسابهم علی الله و این حدیث از منفردات ابن وهب ست که در موطای دیگر
یافته نمیشود مگر در موطای ابن قاسم که در وی نیز هست سوم نسخه عبد الله بن مسلمة القعنبی ست و از منفردات او این
حدیث ست اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم قال لا تطرونی کما اطری عیسی بن مریم انما انا عبد فقولوا عبد الله و رسوله چهارم نسخه ابن القاسم و از
منفردات او این حدیث ست مالک عن العلا بن عبد الرحمن عن ابیه عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال
قال الله تعالی من عمل عملا اشرک فیه معی غیری فهو له کله انا اغنی الشرکاء عن الشرک ابو عمر گفته این حدیث در موطای ابن عفیر نیز هست

در روای این دو موطا در موطای دیگر نیست هفتم نسخه معن بن عیسی است و از مفردات این نسخه این حدیث است مالک عن سالم ابی النضر
مولی عمر بن عبید الله عن ابی سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة انها قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی من اللیل فاذا فرغ
من صلاته فان کنت یقظانة تحدث معی والا اضطجع حتی یاتیه المؤذن هشتم نسخه عبد الله بن یوسف تنیسی است و تنیس
شهری است در مصر که وی در آخر عمر آنجا سکونت کرده والا در اصل دمشقی است از مفردات او این حدیث است مالک
عن ابن شهاب عن حبیب مولی عروة عن عروة بن الزبیر ان رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه وسلم ای الاعمال افضل
قال ایمان بالله قال فای العتاقة افضل قال انفسها قال فان لم اجد یا رسول الله قال تعین صانعا او تصنع لاخرق
قال فان لم استطع یا رسول الله قال تدع الناس من الشر فانها صدقة تصدق بها علی نفسک ابو عمر گفته این حدیث
در موطای ابن وهب نیز هست اما در موطای دیگر نیست نهم نسخه یحیی بن بکیر و از مفردات او این حدیث است مالک
عن عبد الله بن ابی بکر عن عمرة عن عائشة رضی الله عنها ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال ما زال جبریل یوصینی
بالجار حتی ظننت انه لیورثه و ابن بکیر میگفت که من موطا را از امام مالک هفده بار شنیده ام و اکثر این سماع بود در
او چهل حدیث ثنائی است که درمیان مالک و آنحضرت دو واسطه است پس سی و این چهل حدیث را در یک
رساله جدا نوشته اند و در مقام تحصیل اجازت موطا همان از اسناد میگذرانند اول آن چهل حدیث این است که مالک
از نافع و او از ابن عمر روایت کرده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه وآله وسلم کسی را که نماز عصر فوت شد گویا خانمانش
تاراج رفت دهم نسخه سعید بن عفیر و از مفردات این حدیث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن اسمعیل بن محمد
بن ثابت بن قیس بن شماس عن ثابت بن قیس بن شماس انه قال یا رسول الله لقد خشیت ان اکون قد هلکت قال لم
قال نهانا الله تعالی ان نحب ان نحمد بما لم نفعل واجدنی احب الحمد ونهانا عن الخیلاء واجدنی امرأ احب الجمال ونهانا الله ان نرفع اصواتنا
فوق صوتک وانا امرؤ جهیر الصوت فقال النبی صلی الله علیه وآله وسلم یا ثابت اما ترضی ان تعیش حمیدا وتموت شهیدا وتدخل الجنة
قال مالک فقتل ثابت بن قیس یوم الیمامة شهیدا یازدهم نسخه ابو مصعب زهری و این حدیث از مفردات اوست اخبرنا مالک
عن هشام بن عروة عن ابیه عن عائشة رضی الله عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم سئل عن الرقاب ایها افضل قال
اغلاها ثمنا وانفسها عند اهلها و لیکن ابو عمر بن عبد البر گفته که این حدیث در نسخه یحیی مصمودی نیز هست دوازدهم نسخه یوسف
بن عبد الله زهری و از مفردات این حدیث است مالک عن عبد الله بن دینار عن ابن عمر ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
قال لاصحاب الحجر لا تدخلوا علی هؤلاء القوم المعذبین الا ان تکونوا باکین فان لم تکونوا باکین فلا تدخلوا علیهم ان یصیبکم مثل ما اصابهم ولکن
ابن عبد البر گفته که این حدیث نسخه ابن بکیر و سلیمان نیز هست سیزدهم نسخه محمد بن مبارک صوری چهاردهم نسخه سلیمان
بن برد در بستان المحدثین گفته این دو نسخه و احادیث آنها راقم حروف را اطلاعی حاصل نشده مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است
که او را مسند احادیث الموطا عن اثنی عشر روایة نام کرده و در آن کتاب رجوع تا امام مالک سند رجال الصحیح می آرد و غافقی
را تا اصحاب این نسخ دو واسطه می باشد و تا امام مالک سه واسطه و در آخر آن مسند نوشته که مجموع احادیث موطا در این
نسخ دوازده گانه ششصد و شصت و شش حدیث است از آن جمله بود و بیست حدیث مختلف فیه است که بعضی اهل نسخ داشته

وبعضی ندارند وباقی متفق علیه که در جمیع نسخ موجودست از انجمله بست وهفت حدیث مرسل ست و پانزده حدیث موقوف
و شیوخ مالک که بنام درین سند مذکور شده اند هفتاد و پنج کس اند و دوجای بی تعیین نام باین عبارت مذکور اند مالک
عن الثقة عنده وانچه امام مالک گفته بلغنی بدون ذکر راوی آن پنج موضع ست و عدد جمله رجال صحابه که درین سند مذکور اند
هشتاد و پنج ست و از زنان صحابیه بست وسه و از تابعین چهل و هشت انتهی سیزدهم نسخه یحیی بن یحیی تمیمی ست در باب ما جاء
فی اسماء النبی صلی الله علیه وسلم میگوید واین آخر باب نسخه اوست که بران مؤطا تمام شده مالک عن ابن شهاب عن محمد
بن جبیر بن مطعم ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال لی خمسة اسماء انا محمد وانا احمد وانا الماحی الذی یمحو الله بی الکفر
وانا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی وانا العاقب و این یحیی تمیمی غیر مصمودی ست چهاردهم نسخه ابوحذافه سهمی پانزدهم
نسخه سوید بن سعید و از منفردات او این حدیث ست مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عبد الله بن العاص ان رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم قال ان الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه من الناس ولکن یقبض العلم بقبض العلماء فاذا لم یبق عالما
اتخذ الناس رؤساء جهالا فسئلوا فافتوا بغیر علم فضلوا واضلوا شانزدهم نسخه امام محمد بن الحسن الشیبانی ومؤطای خود را
برین حدیث ختم نموده اخبرنا مالک عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انما اجلکم فی ما خلا من الامم کما بین
صلوة العصر الی مغرب الشمس وانما مثلکم ومثل الیهود والنصاری کرجل استعمل عمالا فقال من یعمل لی الی نصف النهار علی قیراط قیراط
قال فعملت الیهود الی نصف النهار ثم قال من یعمل لی من نصف النهار الی العصر علی قیراط قیراط فعملت النصاری علی قیراط قیراط ثم قال من یعمل لی
من صلوة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین الا فانتم الذین تعملون من صلوة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین
قیراطین قال فغضبت الیهود والنصاری قالوا نحن اکثر عملا واقل عطاء قال هل ظلمتکم من حقکم شیئا قالوا لا قال فانه فضلی اوتیه
من اشاء ثم قال محمد هذا الحدیث یدل علی ان تاخیر العصر افضل من تعجیلها الا تری انه جعل ما بین الظهر الی العصر اکثر مما
بین العصر الی المغرب فی هذا الحدیث ومن عجل العصر کان ما بین الظهر الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب فهذا یدل علی
تاخیر العصر وتاخیر العصر افضل من تعجیلها ما دامت الشمس بیضاء نقیة لم یخالطها صفرة وهو قول ابی حنیفة والعامة
من فقهائنا رحمهم الله تعالی انتهی در بستان المحدثین درینمقام گفته انچه امام محمد ازین حدیث استنباط کرده اند صحیح ست
ومدلول حدیث همین قدرست که ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس کمتر از ما بین نصف النهار الی صلوة العصر می باید تا قلت
عمل و کثرت عطا که مقصود از تشبیه ست درست گردد واین معنی بدون تاخیر عصر از اول وقت آن متحقق نمیشود اما انچه
از بعضی فقها منقول ست که باین حدیث تمسک کرده اند در انکه وقت عصر از ما بعد المثلین شروع می شود وقبل از ان
وقت ظهر ست پس دلالت حدیث بران ممنوع ست آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الی الغروب می بود گنجایش این استدلال داشت
لفظ حدیث ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس ست وظاهرست که صلوة العصر در اول وقت متحقق نمی شود تا مدعا حاصل گردد
ومدار تشبیه بر تقایس ما بین نماز عصر ست بروفق انچه معمول آنجناب بود تا وقت غروب آن کمتر از ما بین ظهر و عصر میشد گو
از ابتدای وقت عصر تا غروب مساوی آن باشد واگر کسی را اینجا طرح رسد که تشبیه برای تفهیم ست و درین صورت
تخییل لازم آید زیرا که صلوة عصر را تعینی نیست هرکسی در وقتی از اوقات متسعه میخوانند بخلاف وقت عصر که منضبط متعین

گویم تسمیه رای اینهم بمالیس ست وطالبین وقت مشابهت بما آنچه سابق تساعت بیس ست ما بیسان بوجه حسن
تفهیم متحقق شده مگر این اسماع ازایشان تفسیر شان که حضرت مانیه در میان وقت حول بار حصر آنجا باشروده که آن
ایستی البصر واین سمی حجرة الم الطهر التی لعدو معلوم ست که این بیان تفسیر حضرار کسانی که آن حجره مبارکه را دیده باشند
و بودن آفتاب اندران ظهور سایه را نتابیده کرده باشند چنانکه بیکی مکدا ها و نیز انچه در کلام اوست که ومن عمل العصر
کان ما بین الظهر الی العصر اقل مما بین العصر الی المغرب ظاهر محمود نیست زیرا که موافق قواعد القسمای اقل قوتی نیستود که
ربع النهار باقی میماند در اکثر بلدان بین الوقتین مساوی اند بیزیاده وکم میتوان گفت که مراد امام ما بین الظهر تا
وقت التعارف للمساوه ست یعنی از ابتدای وقت متعارف خصوصا در ایام صیف که اراد آن مستحب است والله اعلم انتهی
کلام البستان شیخ محمد عابد سندی المدنی در ترتیب خود بهر موطای امام محمد گفته فیه زیادات علی الروایة المشهورة
وخالیة عن عدة احادیث ثابتة فی سائر الروایات اسناده روایة غریبة فی العمارستی انتهی وتا بحال ابن شیخ موطا ربطا
مرحامت از اجله ست شرح ابو محمد عبد الله بن محمد النحوی البطلیوسی المتوفی سنة احدی وعشرین وخمس مائة شرح
ابو مروان عبد الملک بن حبیب المالکی المتوفی سنة تسع وثلثین ومائتین ابن شرح بسیار مفید واقع شده و در
دیار مغرب مشهور وشرح شیخ جلال الدین سیوطی مسمی بکشف المغطا فی شرح الموطا واورا کتابی دیگرست مسمی تنویر الحوالک
علی موطا الامام مالک وهم لعادیث اسناد درکتابی تحریر کرده وکتابی دیگر دارد مسمی باسعاف المبطا برجال الموطا
وحافظ ابو عمرو بن عبد البر یوسف بن عبد الله القرطبی را کتابی ست مسمی بالتقصی لحدیث الموطا در بستان المحدثین گفته
باستیفاء التقصی لما فی الموطا من الاحادیث ست در اسناد احادیث موطا را استفاده نموده وتقصی بقاف بعد الفوقیه مکسوره
دوروش ست مراد مبالغه است در جمع احادیث وی از شرح آن انتهی واو را کتابی دیگرست مسمی تمهید لما فی الموطا
من المعانی والاسانید ابن حزم گفته هو کتاب فی الفقه والحدیث لا اعلم نظیره وآنرا مختصر نموده استذکار نام نهاده
در بستان المحدثین گفته نام دوم الاستذکار لمذاهب علماء الامصار فیما تضمنه الموطا من معانی الرای والآثار واین کتاب
بسیار رائج ومتعارف ست انتهی وهم مختصرش مسمی بالمنتقی از شیخ ابو الولید سلیمان بن خلف الباجی المتوفی سنة اربع وسبعین
واربع مائة ست وهم انتقای او از شیخ زین الدین عمر بن احمد الشماع الحلبی ست دیگر شرح ابن رشیق القیروانی المتوفی سنة
ست وخمسین واربع مائة وشرح القاضی الحافظ ابو بکر محمد بن العربی المغربی المتوفی ۵۴۳ مسمی بالقبس شرح موطا مالک بن انس
ودر وی گفته هذا اول کتاب الف فی شرائع الاسلام وهو آخره لانه لم یؤلف مثله اذ بناه مالک علی تمهید الاصول
للفروع ونبه فیه علی معظم الاصول الفقه التی یرجع الیها فی مسائله وفروعه وانتخبه الخطابی وجعلها ابو الحسن القابسی
وهو المشهور بملخص الموطا یشتمل علی خمس مائة وعشرین حدیثا متصل الاسناد واقتصر علی روایة ابن القاسم المصری
من روایة سحنون عنه قال انها عندی آثر الروایات بالتقدیم لان ابن القاسم امتاز بالاختصاص فی صحبة مالک مع
طولها وحسن العنایة بما اتفق مع ما کان فیه من الفهم والعلم والورع وسلامته من التکثر فی النقل عن غیر مالک انتهی وشرح
خاتم المحدثین محمد بن عبد الباقی بن یوسف بن احمد بن علوان الزرقانی المصری المالکی المتوفی سنة اثنتین وعشرین ومائة

والف این شرح بسیط ست دو مجلد و در مصر ۱۲۸۰ طبع شده اوله احمد لله الذی اطلع شموس اصحاب الحدیث فی سماء اشتهار
و در دیباچه وی مقدمه جمع کرده و دران حال مؤلف مؤطا بتفصیل نوشته و در بستان المحدثین گفته حضرت شیخنا و قدوتنا
فی کل العلوم والامور شیخ ولی الله الدهلوی قدس الله سره دو شرح نوشته اند بر احادیث و آثار مؤطا بروایت یحیی اللیثی
واقوال امام مالک و بعض بلاغیات ایشان را حذف فرموده اول که خیلی دقیق و مجتهدانه است بزبان فارسی ست
نام او مصفی من احادیث الموطا دوم که مختصر ست دران اکتفا بر بیان مذاهب فقهای حنفیه و شافعیه فرموده و بعضی
ضروری از شرح غریب و ضبط مشکل داخل نموده مسمی ست بمسوی من احادیث الموطا و راقم حروف این شرح را از ایشان
بضبط و اتقان شنیده است انتهی و ذکر این هر دو شرح سابق مرقوم شده و در قول جلی فی ترجمة الولی للشیخ محمد عاشق گفته
فرموده اند یعنی شاه ولی الله محدث دهلوی درین دور مراد عمل بر مؤطا است و بیکار ساختن تخریجات و اکتفا بانچه از طائر
حدیث نزدیک اند و لغت عرب جی ترا و دو دست باز داشتن از انکار رویه دانشمندانه و همچنین مراد حق درین زمانه
ریختن برکاشفات صوفیه و اشغال و اوراد ایشان ست انتهی **موفقیات** فی الحدیث للزبیر بن بکار الاسدی
القرشی المتوفی بمکة سنة ست و خمسین و مائتین **مبهم السنن** لابن حزم الاندلسی **میزان الاعتدال**
فی نقد الرجال مجلدان للحافظ شمس الدین ابی عبد الله محمد بن احمد الذهبی المتوفی سنة ثمان و اربعین و سبع مائة اوله
الحمد لله الحکم العدل العلی الکبیر در کشف الظنون گفته هو کتاب جلیل فی ایضاح نقلة العلم النبوی الفه بعد کتابه المغنی
وزاد علیه زیادات حسنة من الرواة المذکورین فی الکتاب المذیل علی الکامل لابن عدی و رتبه علی حروف المعجم
حتی فی الآباء لیقرب تناوله و رمز علی اسم الرجل ممن اخرج له فی کتابه من الائمة الستة برموزهم السائرة و فیهم من
تکلم فیه مع ثقته و جلالته بادنی لین و لم یحذف اسم احد ممن له ذکر بلین ما فی کتب الائمة خوفا من ان یتعقب علیه
الا ما کان فی البخاری و ابن عدی و غیرهما من الصحابة فانه اسقطهم لجلالتهم و کذا لا یذکر الائمة المتبوعین فی الفروع
لجلالتهم فی الاسلام فان ذکره فعلی الانصاف فقد احتوی کتابه هذا علی ذکر الکذابین الوضاعین المتعمدین
ثم علی المتهمین بالوضع او بالتزویر ثم علی الکذابین فی لهجتهم لا فی الحدیث ثم علی المتروکین الهلکی الذین لم یعتمد علی روایتهم
ثم علی الحفاظ الذین فی دینهم رقة و وهن ثم علی الضعفاء من قبل حفظهم الذین لهم غلط و اوهام فانه یقبل حدیثهم ان
فی الشواهد والاعتبار ثم علی الصادقین و المستورین الذین لهم لین و لم یبلغوا رتبة الاثبات ثم علی خلق کثیر من
المجهولین ثم علی الثقات الذین فیهم بدعة او تکلم فیهم من لا یلتفت الی کلامه ثم من المعلوم انه لابد من صون الراوی و ستره
فالحد الفاصل بین المتقدم و المتاخر هو راس سنة ثلث مائة کذا قال و الله اعلم و ذیل این کتاب از حافظ برهان الدین
ابراهیم بن محمد الحلبی سبط ابن العجمی المتوفی سنة احدی و اربعین و ثمان مائة و مختصرش که معروف بلسان المیزان ست
تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی ست و تحریر المیزان هم از وست اول لسان این ست الحمد لله المحمود بکل لسان و در وی
گفته من اجمع ما وقفت علیه کتاب المیزان و قد کنت اردت نسخه علی وجهه فطال علی فرایت ان احذف منه اسماء
من اخرج له الائمة الستة فی کتبهم او بعضهم و کتبت منه ما لیس فی تهذیب الکمال و کان لی من ذلک فائدتان احدهما الاختصار

روالآخری ان رجال التهذیب ما ائمة موثوقون واما ثقات مقبولون غیر انهم مستورون
من الکتاب زادت فیه جملة کثیرة زادته من المراجع المستقلة فصلت تمام التناول وقد ازاتم وتعقبت علی محلة تتمیما
علیه من الرواة من رجال التهذیب فعلمت علیه صورة ذا الاشارة الی انه من الذیل وما زادته ضمن کلامه ما قوا فراهتهم

باب النون

ناسخ الحدیث و منسوخه تالیف چند کس ست یکی امام ابو محمد القاسم بن اصبغ القرطبی النحوی المتوفی سنه اربعین وثلث مائه دوم ابو بکر محمد بن عثمان المعروف بالجعد الشیبانی هو من اصحاب ابن کیسان سوم ابو القاسم هبة الله بن سلامه الضریر المتوفی سنه عشر واربعمائه ربع النهاس المتوفی سنة ثمان عشرة وثلث مائه چهارم ابو جعفر احمد بن محمد النحاس النحوی المتوفی سنة ثمان وثلثین وثلث مائه پنجم ابو بکر محمد بن موسی الحازمی الهمدانی المتوفی سنة اربع وثمانین وخمس مائه ششم ابو حفص عمر بن شاهین البغدادی الواعظ المتوفی سنة خمس وثمانین وثلث مائه هفتم ابو اسحاق ابراهیم بن علی المعروف بابن عبد الحق المتوفی سنة اربع واربعین وسبع مائه هشتم امام عبد الکریم بن هوازن القشیری نهم محمد بن بحر الاصبهانی المتوفی سنة اثنتین وعشرین وثلث مائه دهم امام ابو الفرج عبد الرحمن بن علی الجوزی اوله الحمد لله العظیم فی مجده الکریم فی وعده در یک ورق ست و در وی گفته اودع فی هذا الکتاب ما قد صح نسخه واحتمل وأعرض عما لا یصح نسخه ولا احتمال فمن سمع بخبر یدعی النسخ ولیس فی هذا الکتاب فلیعلم وهن تلک الدعوی وقد تدبرته فاذا هو واحد وعشرون حدیثا انتهی دا ریحا مرتفع سند صحت کسانیکه سمع کسیداز عمل باحادیث سائر التوابع آن بر معرفت ناسخ وی از منسوخ وا یکه دریافت آن جز از مجتهدین صورت نه بندد زیرا که علمای حدیث احادیث منسوخه بعد بحث و تفتیش تمام یکجا فراهم کرده اند چنانکه درین رساله ملکه مجمله این احادیث که بست و یک حدیث ست جمعی دیگر از علما یازده حدیث را از ان جمع کرده بیگی وه حدیث را محتمل النسخ باقی داشته اند واین نهایت سهولت ست واین رساله هرجا میسر ست نزد کاتب حروف نیز موجود ست ولیکن هم از تحصیل مرتبه انصاف و کمال قاصر اند ایرا چو سلاح نیست چه معاش حمل تعصب بسیار ست **نثر الدرر** فی احادیث خیر البشر للشیخ الامام محمود بن محمد التنوخی اوله الحمد لله المسفر والبقار وادل احادیث متفق علیه صحیحین آورده بعده احادیث سنن اربعه و در اول ترجمه نام صحابی راوی ذکر نموده ومعنی الفاظ از نهایه نوشته وگفته اند که تالیف تقی الدین ابی محمد عبد الغنی بن عبد الواحد در کشف الظنون گفته وحدت الاول فی ظهر النسخه والثانی فی اولها وبالجمله این کتابی مختصر ست محذوف الاسانید در احکام و مواعظ و آداب مرتب بر حروف معجم و در کشتی هم مثل این کتاب تصنیفی دارد **نثر فوائد المربعین المبوبه** فی شرح فوائد الاربعین النبویه در حرف الف گذشت **نجاح** فی شرح اخبار کتاب الصحاح لعمر النسفی در اول شرح بعد ذکر اسانید گفته بدء حسینی طریقا الاسناد کتاب صحیح البخاری احد تهامش تمام **نخبة الفکر** فی مصطلح اهل الاثر للحافظ ابن حجر العسقلانی المتوفی سنه ۸۵۲ قتمی متین ست در علم اصول حدیث اوله الحمد لله الذی لم یزل عالما قدیرا و شرح وی نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر هم از وست و شرح الشرح مسمی بمصطلحات اهل الاثر علی شرح نخبة الفکر از ملا علی

دیگر شرح الشرح از شیخ عبد الرؤف المناوی ست مسمی بالیواقیت والدرر اوله الحمد لله الذی جعل اہل الحدیث فی الحدیث
والقدیم الخ و در وی گفته قد کنت سئلت مراراً ان اضع شرحاً علی شرح النخبة فسودت اکثره ثم حال دون اتمامه
وتبییضه حائل فبیضت ما کنت سودته وابرزت ما عن الناس کتمته حنانا الیه بالاسلاف پس اول ترجمه مؤلف آورده
بعد گفته قد انتهی الشرح مع انتهاء المحرم سنة اربع وعشرین والف دیگر شرح نخبه از کمال الدین محمد پسر مصنف ست
مسمی بنتیجة النظر فی شرح نخبة الفکر و نظم نخبه از احمد بن صدقة بن الصیرفی المتوفی سنة خمس وتسع مائة ست و محمد اکرم
بن عبد الرحمن المکی شرح ممزوج نوشته مسمی بامعان النظر فی توضیح نخبة الفکر و بروی حاشیه ایست از شیخ ابراہیم اللقانی
المتوفی سنة اربعین والف و نیز نظم وی از محمد الشمنی ست و در سنه ۱۱۴۲ ازان فارغ شده و شرح این نظم از ولدش تقی الدین احمد ست
مسمی بالعالی الرتبة فی شرح نظم النخبة و بران تعلیقی ست از شیخ قاسم بن قطلوبغا الحنفی و ہم نظم نخبه از شیخ شہاب الدین احمد
بن محمد الطوخی المتوفی سنة ثلث وتسعین وثمان مائة ست و از سبط الناصر الطبلاوی اوله الحمد لله علی علم السنن و از قاضی
برہان الدین محمد بن ابی اسحٰق المقدسی المتوفی سنة تسع مائة و نخبه با شرح الشرح خود که از شیخ وجیه الدین ست با حاشیه
سید جمیل الدین محشی شرح مؤلف در ہند بمطبع جمالی در سنه ۱۲۶۲ طبع شده لیکن بغایت غلط و بدخط اول شرح الشرح این ست
الحمد لله حمداً یوافی نعمه و یکافی مزیده الخ و در وی گفته که مؤلف را ابن حجر ازان لقب کردند که مراد از حجر ذہب و فضه ہست پس گویا
وی بنا بر کثرت مال و ضیاع ابن حجر ست و گفته اند بنا بر جودت ذہن و صلابت رای که اعتراض ہر معترض را دمیکرد حتی
قیل انه ابن حجر و گفته اند که احدی در وی تصرف نمی توانست کرد لہذا ابن حجرش خواندند انتہی فقیر گوید این ہمه وجوه
ناسدید ست و تحقیق آنست که حجر نام یکی از اجداد او ست کما یدل علیه نسبه و انتساب بسوی اجداد در تلقیب رسم قدیم
عربان ست ابن لقب ہم ازہمان قبیل ست والله اعلم و سید علامه محمد بن اسمعیل امیر یمانی المتوفی ۱۱۸۲ را تعلیقی ست بر
نخبة الفکر مسمی بقواعد النظر فی مصطلح اہل الاثر اوله حمداً لک یا واہب کل کمال و حقیر آن بخط خود نوشته و نیز او را جواب
سه سوال ست مشتمل بران **نزل السائرین** فی احادیث سید المرسلین للسید محمود بن محمد بن محمود الدرگزینی
الطالبی القرشی المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة **نیل الاوطار** شرح منتقی الاخبار المختصر من نیل الاوطار
لجامع ہذا الکتاب و ہو شرح ممزوج لطیف نافع جداً وفق الله لاتمامه اوله الحمد لله الذی شرح صدورنا ببلوغ المرام
من خدمة السنة النبویة و تفضل علینا بنیل الاوطار من معارفها العلیة واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
شہادة یرجی عندها نزول الغرف الاخرویة واشهد ان محمداً عبده ورسوله المنتقی من العباد لحمل اعباء اسرار الرسالة الالٰہیة
صلی الله تعالی علیه وعلی آله وصحبه الذین ہم حملة علوم خیر البریة وبعد فہذا شرح لطیف ممزوج علی کتاب المنتقی من الاخبار
فی الاحکام الذی لم ینسج علی بدیع منواله ولا حرر علی شکله ومثاله احد من الائمة الاعلام جمع من السنة المطہرة ما لم یجتمع
فی غیره من الاسفار وبلغ الی غایة فی الاحاطة باحادیث الاحکام تتقاصر دون الظفر ببعضها طوال الاعمار وصار مرجعاً لجلة العلماء
عند الحاجة الی طلب الدلیل من الآثار وغدا ملجأ للنظار یاوون الیه ومفزعاً للمہرة من ربق التقلید یعولون علیه خصوصاً
من شرح شیخی العلامة والجہبذ الفہامة المجتہد الربانی قاضی القضاة بمحروسة صنعاء الیمانی الامام محمد بن علی الخ

المتوفی سنة احدی عشرة وتسع مائة **نصاب الاخبار** لتذکیر الاخیار للامام الحبر بن سراج الدین ابی محمد علی بن عثمان
بن محمد الاوشی نقله من الاقناع والتنبیه وجامع الترمذی وروضة العلماء وشهاب الاخبار وصحیح البخاری وطبقات
الطوسی وعیون المحاسن وفردوس الاخبار وکنز الاحباب واللؤلؤات ومسند ابی هریرة والنتف والیواقیت وقد
اختصره من کتاب غرر الاخبار ودرر الاشعار وهذا الذی کان عدیم المثال جمعه مقتصرا علی ایراد الف حدیث صحیح وهو
کثیر الابواب وکان حیا فی سنة تسع وستین وخمس مائة **نصب الرایه** لاحادیث الهدایه سبق **نظم الدرر**
فی علم الاثر الفقیه فی الحدیث لجلال الدین السیوطی اوله **مصرع** لله حمدی والیه استند وگفته که بر حدیث
دروی بسرخی نوشته ام زیادت من بست وبروی شرحی ست از وی مسمی بالبحر الذی زخر اما تمام نشده وشرح دیگر
مسمی بقطر الدرر **نظم الدرر والمرجان** للشیخ الامام اوحد الدین البرکی ثم الجالندهری الهندی مجلد وسط است
اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله در وی گفته ان اهل الحدیث قاطبة بلغهم الله
سبحانه الحسنی وزیادة قد صنفوا فی فنون مغازیه وشمائله وشیمه الشریفة صلی الله علیه وسلم کتبا شتی والفوا فی تبیین ماثره
وفضائله ومفاخره زبرا لا تحصی وبذلوا جهدهم طول المدی فی اکمالها واتمامها وانی مع قلة بضاعتی مقتحما نفسی فی سلک
زمرتهم کعجوز یوسف الفت مختصرا ابنیت فیه ما قرب ماخذه ونقله وسهل تناوله وحمله لیکون للمبتدی تبصرة وللمنتهی
تذکرة ودر آخرش گفته قد فرغت من تسوید هذا الکتاب الجلیل القدر الذی ما صنف فی الاسلام مثله قط فی ما اظن
یوم الثلثاء ثانی ذی الحجة سنة احدی وتسعین والف **نفحة الجودی** فی الجمع بین احادیث العدوی لتاج الدین
بن الدریهم علی بن محمد الموصلی الشافعی المتوفی سنة اثنتین وستین وسبع مائة **نفی النقل** فی الحدیث لابی الفرج
عبد الرحمن بن الجوزی رح **نقایه** للسیوطی در وی رسالهٔ در علم اصول حدیث درج نموده اوله علم الحدیث علم بقوانین
یعرف بها اصول السند والمتن وشرح آن که اتمام الدرایه است هم از وست **النکت البدیعات**
علی الموضوعات ای موضوعات ابن الجوزی للسیوطی سبق ذکره **النکت** علی کتاب علوم الحدیث لابن الصلاح
سبق ذکره **نوادر الاصول** فی معرفة اخبار الرسول لابی عبد الله محمد بن علی بن حسن بن بشیر المؤذن الحکیم
الترمذی المتوفی شهیدا سنة خمس وخمسین ومائتین وزوائدش از جلال الدین سیوطی ست وحکیم در وی سه صد اصل
ذکر نموده دوازده کم وسلوة العارفین ملقب کرده واین غیر ترمذی صاحب جامع صحیح ست که کتابش معدود در
صحاح سته است ودرین کتاب احادیث غیر معتبر بسیار ست واکثر جاهلان را اشتباه میشود وحکیم ترمذی را همان
ترمذی خیال کرده نسبت واهیات بسوی او میکنند درینجا فرق کردن ضرورست حکیم در اصل ما یقال فی السجود
لسجدات القرآن میگوید ما یقال فی سجدة سورة الاعراف عند قوله تعالی ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته
ویسبحونه وله یسجدون نالت لهم منازل القربة عندک فتطهروا عند الاستکبار واذعنوا لک خضوعا بما عاینوا من
کبریائک وعزة جبروتک فی الملکوت فلقوا عظمتک بالتسبیح وسکنوا بالسجود لک خشوعا فهؤلاء بدیع حکمتک ونحن لک
بدیع فطرتک وصنیع یدک امة حبیبک الممدوحون فی التوراة والموصوفون فی الانجیل بما منحتنا من نعمتک وفضلک

وأهديت إلى الحنفيين بها هالك وكرامتك نحسا وراقه سعد بالك تحلما من آفاتك وحسنات التقيا ما يديها سلها رحم
زادك وسيئك معروفك يا أسعدوا بالعطايا الجزيلة ومحمودا على صنائعك الجميلة انتهى در کشف الظنون گفته قال
الحكيم الترمذي ما وضعت هذا ليعقل عني ولا لينسب إلى شيء منه ولكن كان إذا اشتد علي وقتي أتسلى به في تصانيفه
ويلوح صدق ما يقول في هذا الكتاب حيث لم يقدم خطبة ولا ترتيبا وهي ثمان وثمانون ورباعيات أصل وقد قيل إن الأصول
ثلث مائة وستون وهو موجود في كتب خزانة الشرف الطوسي بالري كذا قال القشيري في فهرس هذا الكتاب وأنه مختصر
على قدر ثلثه انتهى **نور اللمعة** في خصائص الجمعة للحافظ السيوطي أوله الحمد لله الذي خص هذه الأمة المحمدية
بما ادخر لها من الفضائل السنية رساله ایست مختصر در خصائص یوم جمعه مشتمل بر یک صد و یک خاصیت که در
احادیث وارد شده و این رساله در محروسه مصر در سنه [illegible] هجری بقالب طبع رسیده در رسائل جامع رسائل این بابت
والله اعلم **نور القاری** شرح صحیح البخاری للشیخ نور الدین بن محمد صالح الأحمدآبادی المتوفی سنة أربع وستین وألف
نهاية مجلدات في غريب الحديث للشيخ الإمام أبي السعادات مبارك بن أبي الكرم محمد المعروف بابن الأثير الجزري
المتوفى سنة ست وست مائة و این کتاب از کتاب الغریبین للهروی و غریب الحدیث لأبی موسی الأصفهانی اخذ کرده
و بالتزام اول و ثانی بار هر کلمه و اشتقاق ثالث هر حروف معجم ترتیب داده علامت کتاب هروی ه بسرخی و علامت کتاب
ابی موسی حرف س مقرر کرده و غیر این دو کتاب این علامت گذاشته تا تمیز باشد در ما فیهما و ذکرش در حرف عین گذشته
أوله الحمد لله على نعمه بجميع محامده و ذیل وی از صفي الدين محمود بن أبي بكر الأرموي المتوفى سنة ثلث وعشرين وسبع مائة است
و مختصر شرف الدين عيسى بن محمد الصفوي المتوفى سنة ثلث وعشرين وتسع مائة قريب بنصف حجم و جلال الدين سيوطي هم مختصر نموده
مسمى بالدر النثير في مختصر نهاية ابن الأثير وله التذييل والتذنيب على نهاية ابن الأثير في الغريب و نیز مختصر نهایه از
شيخ كامل علي بن حسام الدين الهندي الشهير بالمتقي است **نهاية** في بدء الخير وغاية مختصر جامع الصحيح للبخاري لعبد الله
بن سعد بن أبي جمرة الأزدي المتوفى سنة خمس وتسعين وست مائة ثم شرحه وسماه بهجة النفوس وتحليتها بمعرفة ما عليها ولها
أوله الحمد لله الذي فتق رتق ظلمات جهالات القلوب **نيل الأوطار** شرح أسرار منتقى الأخبار لحافظ الوقت
خاتم المجتهدين المعتبرين بالديار اليمنية قاضي قضاة الصنعاء المحمية أبي علي محمد بن علي بن محمد الشوكاني المتوفى سنة
خمسين ومائتين وألف أوله أحمدك يا من شرح صدورنا بأحسن الأوطار من علوم السنة وأفاض على قلوبنا من أنوار معارفها
ما انزاح عنا به من ظلم الجهالات كل فتنة لحج ودروس كلمه لما كان الكتاب الموسوم بالمنتقى من الأخبار في الأحكام مما لم ينسج
على منواله ولا حرر على شكله ومثاله أحد من الأئمة الأعلام قد جمع من السنة المطهرة ما لم يجتمع في غيره من الأسفار وبلغ إلى غاية
في الإحاطة بأحاديث الأحكام تتقاصر عنها الدواوين الكبار وشمل من دلائل المسائل جملة نافعة تفنى دون الظفر ببعضها طوال
الأعمار وصار مرجعا لجلة العلماء عند الحاجة إلى طلب الدليل لا سيما في هذه الديار وهذه الأعصار فإنها تزاحمت على مورده العذب
أنظار المجتهدين وتسابقت على الدخول في أبوابه أقدام الباحثين من المحققين وغدا ملجأ للنظار يأوون إليه ومفزعا للهاربين
من ربق التقليد يعولون عليه إلى قوله سلكت في هذا الشرح لطول المشروح مسلك الاقتصار وجردته عن كثير من التفريعات

والمباحثات التي تقضي الى الاكثار واما في مواطن الجدال والخصام فقد اخذت فيهما بنصيب من الاطالة وذيول الكلام لانها معارك تتبين عندها مقادير الفحول ومقاوز لاتقطع شعابها وعقائصها الا نحارير الاصول الى قوله فيا شرح الصدر ويمشي على سنن الدليل وان خالف الجمهور الى قوله ولكني قد نصرت ما اظنه الحق بمقدار ما بلغت اليه الملكة ورضت النفس حتى صفت عن قذر التعصب الذي هو بلا ريب الهلكة انتهى ملخصا واین شرح در پنج مجلد ست وفقیر آنرا بجهد تمام از دیار یمن حاصل کرده وبالله التوفيق

باب الواو

الوجازة في الاجازة للوليد بن بكر **وجيزة المعاني** في قوله صلى الله عليه وآله وسلم من رآني في المنام فقد رآني لمحب الدين احمد بن عبد الله الطبري المكي المتوفى سنة اربع وتسعين وست مائة **ودعانيات** منجمله کتب اربعینات ست با جمله احادیثش موضوع ومفتری ومختلق وواهی ست نعوذ بالله منها ومن اضرابها **وسائل** في تخريج احاديث الدلائل سبق ذکره **وصايا الاتباع** وبيان الابتداع لابن حبان البستي وهو من كتب الاحاديث **الوصية** للاحياء والاموات جمعه بعضهم مما ورد في الوصية من الاحاديث والآيات وكلام الاكابر اوله الحمد لله الذي امرنا ان نقي انفسنا واهلينا نارا **وظائف النبي** للملا عبد الغني بن احمد بن عبد القدوس الحنفي اوله الحمد لله الذي هدانا ولولا هدايته ما اهتدينا مجلدی ست محتوی بر ادعیه ماثوره

باب الهاء

هادى الاخيار الى صحاح الاخبار جز نام وتوف برجال این کتاب ومؤلفش دست بهم نداد ظاهر آنست که از کتب حدیث باشد والله اعلم **الهيات لسنيات** في تبيين الاحاديث الموضوعات لعلي بن سلطان محمد القاري الهروي **هداية الرواة** الى تخريج المصابيح والمشكوة للحافظ ابن حجر العسقلاني المتوفى سنة اثنتين وخمسين وثمان مائة وآن ملخص لباب الصدر ست **هداية المرتاب** الى صحة نية السيادات لنيل الثواب ودفع العقاب للسيد العلامة محمد بن اسمعيل الامير اليمني اوله الحمد لله سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا الخ این رساله در جواب سوال بعض اهل علم ست مدلل بآیات واحادیث در اثبات آنکه عبادت وعمل بر طمع جنت وخوف از نار صحیح ست وفقیر نقلش از مکه معظمه گرفتم **هدى نبوی** اصل نامش زاد المعاد في هدي خير العباد ست اما مشهور بهدی ست تالیف حافظ امام تاج الاسلام محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزی ست این کتاب در دو مجلد کلان ست وبیش از ان ست که کسی مدح وی کند یا ثنای او در تقریر وتحریر گنجد در گمان فقیر وجمعی غفیر قدیما وحدیثا مثلش در اسلام تالیف نشده برای اتباع سنت در هر باب از اخلاق وعبادات وعادات وطب جز آن مرشد کافی ست در هر خانه که باشد گویا در وی حافظی بلکه صحابی که احادیث نبویه را روایت کند سید محمد بن اسمعیل امیر رقتی در جستجوی آن ماند ومیسر نمی آمد تا آنکه بعد عمری حاصل شد در ین باب گوید نظم

اتعبت نفسي في تحصيل قعسى ... افوز بالطهر في مستقبل العمر
اضحى اغنه في باطن الحضر ... والدين عاد الى اوطان غربته
مذ فاتني من اساطين الحديث لقا ... سلبت نفسي عن الاعيان بالاثر
قد اعرض الناس عن علم الحديث وقل ... كما بدى صدق المختار في الخبر

وذکر این کتاب در حرف الزای هم گذشته

هدی الساری نام مقدمهٔ فتح الباری شرح صحیح البخاری است از حافظ ابن حجر عسقلانی المتوفی سنه اثنتین و خمسین و ثمان مائة در یک مجلد کلان است اوله الحمد لله الذی شرح صدور اهل الاسلام للسنة فانقادت لاتباعها وارتاحت لسماعها وامات نفوس اهل الطغیان بالبدعة بعد ان تمادت فی ابتداعها وتغالت فی ابتداعها الخ وهی تشتمل علی جمیع مقاصد الشرح سوی الاستنباط قال المؤلف انه اکمل تالیفه فی سنة ثلث عشرة وثمان مائة انتهی • وقد رأیتها بالحدیدة من ارض الیمن واستفدت منها کثیرا فی سفر الحج عام خمس وثمانین ومائتین والف ولله الحمد •

باب الیاء المثناة التحتیة

یادنامچ قال السراج القزوینی عن شیخنا ان النسخة التی یکتب فیها المحدث اسماء رواته واسانیده کلها للمسموع تسمی مدلک محرر سطور گوید از ین جنس است یادنامچه سید محمد مرتضی ابی الفیض الزبیدی البلگرامی اوله الحمد لله علی جزیل نعمائه و مشهور سامی بوده است لیکن در کشف الظنون در باب الیاء تحتیه ورود **الیواقیت المکللة** فی الاحادیث المسلسلة للشیخ عمر بن احمد الشماع الحلبی المتوفی سنة ست وثلثین وتسع مائة **الیواقیت** فی المواقیت رسالة فی بیان اوقات الصلوة الخمس المکتوبات علی ما وردت به السنة وصحت به الاخبار للسید الامام الکبیر محمد بن اسمعیل الیمنی الامیر المتوفی سنة اثنتین وثمانین ومائة والف اوله حامدا لمن جعل الصلوة کتابا موقوتا معینا محدود الاطراف ... بعض بدیه در جمع بین الصلوتین در حضر بغیر عذر سفر و مطر و جز آن و فقیر آنرا با مسائل جدیده و حده در مسک ... بخط خویش نقل گرفته و چهارم شوال [illegible] هجری از کتابتش فارغ گشته والحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات

مقصد دوم

در ذکر تراجم جمعی از اکابر محدثین و وجوه فقهای دین که اساطین روایت و سلاطین درایت اند سیاق بنای مشاهیر ایشان تا آخر زمرهٔ از متاخرین بعد ترتیب حروف هجا است بهره تا یافت مقصود اینجا جمیع طالبین کتب شکوه و مقطع ... که تمام ایشان ... ذکر ...

حرف الهمزة

ابو مسلم ابراهیم بن عبد الله البصری الکشی بفتح الکاف المعجمة ویقال الکجی بالجیم خطیب بغدادی در تاریخ گفته روزی که در بغداد آمد مردم برای روایت حدیث بروی هجوم آوردند در رحبهٔ غسان که فراخ ترین مکانات بغداد بود بجلوس وی ... مردم گرداگرد او ایستاده شدند و هفت کس برای ابلاغ آواز او متعین شدند که یکی بدیگری رسانید تا مردم دور دست بشنوند بعد از فراغ از این مجلس مردم را شمار کردند بیشتر از چهل هزار و چند کس صاحب دوات و قلم در آن مجلس حاضر بودند که از وی می نوشتند سوای شنوندگان و نظارگیان وفاتش در سنه دو صد و شصت و دو بوده

ابو اسحاق ابراهیم بن یوسف بن ابراهیم بن عبد الله بن بادیس بن قائد الحمزی المعروف بابن قرقول صاحب کتاب مطالع الانوار و آن کتابی است بر مثال کتاب مشارق الانوار قاضی عیاض تصحیح کرده یکی از افاضل اماثل است صحبت جمعی از علمای اندلس یافته ولادتش در مریه از بلاد اندلس در صفر سنه خمس و خمس مائة بوده و وفاتش بمدینهٔ فاس روز جمعه اول وقت عصر ششم شوال سنه تسع و ستین و خمس مائة اتفاق افتاده نماز جمعه در مسجد جامع گذارده بود که وفات حاضر شد سوره اخلاص ...

بسرعت تمام کرده خواندن آن تمام نماز و سه بار ختم میکرد و بر روی خود مسح و کلمات ختم داده در گذشت تغمد الله بغفرانه قولنج بضم قاف و سکون او ای حطه میان هردو بعد واو و لام ساکنه مخففه بفتح میم و کسر را و تشدید تحتانیه شهری کلان ورائیلس است بر ساحل بحر مرانی بر کنار فاس للنا و سین مهمله مدینه عظیمه ایست در مغرب قریب بسبته و نسبت حمزی بسوی حمزه آنست بفتح حمزه و کسر شین شلثه است حمزه بنیه ایست بافریقیه مابین بجایه و قلعه بنی حماد چنانکه جماعتی از اهل آن بلاد ذکر کرده اند قاله ابن خلکان

ابراهیم بن اسحق بن ابراهیم الفقیه ابو اسحق الحربی یکی از ائمه اعلام است در سنه ثمان و تسعین و مائه متولد شده و بر امام احمد بن حنبل تفقه کرده و از نجباء اصحاب او بود و ابن صاعد و ابن سماک از وی روایت دارند خطیب گفته امام بود در علم و رأس بود در زهد و عارف بود بفقه بصیر بود در احکام حافظ بود برای حدیث مجیب بود برای مسئله قیم بود بادب در غریب حدیث و جز آن کتب کثیره تصنیف نموده عبد الله بن امام احمد گفته پدرم بسیار میگفت برو نزد ابراهیم حربی که فرائض الفضل بیاموزد مردی رو برد اواین ابیات بخواند ابیات

وضعف جسمي شهود حبي	البس شوقي فيض دمعي	احسن من ذلة المحب	انكرت ذلي فاي شي

ابراهیم گفت این شهود ثقات اند و فرمود نخوانده ام هیچ شعری گاهی مگر آنکه سه بار قل هو الله احد تلاوت کردم قومی بروی برای عیادت در آمده گفتند چگونه می یابی خود را گفت می یابم چنانکه گفته اند نظم

وتذكرت طاعة الله نضوا	ليت حسبي بطاعة نفسي	واراني اذوب عضوا فعضوا	دب في السقام سفلا وعلوا

و از مصنفات او ست کتاب سجود القرآن و مناسک الحج و کتاب الهدایا و السنة و در وی مسند علی و زبیر و طلحه و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و غیر هم جمع کرده است و صل وی از مرو بود و هفت روز از ذیحجه باقی بود که در سنه خمس و ثمانین و مائتین بجوار رحمت الهی آسود رحمه الله تعالی کذا فی فوات الوفیات ذیل تاریخ وفیات الاعیان

ابراهیم بن سلیمان بن النجار الدمشقی المجود پیدا شد در دمشق سنه تسعین و خمس مائه و وفات یافت در سنه احدی و ستین و ستمائه و روایت حدیث کرده اجازتها نوشت و ابنای ملوک بروی کتابت کرده اند او را نظم ادب است و من شعره

لحا الله الحشيش وآكليها
واضحت دائها والداء جسم
من الذي حاز علما اليس عندهم
تقودهم حيثما شيئا وهم نعم
وشيمهم المتعبان الجهل والكتم

لقد خبثت كما طاب المسكرات
لغاء اوجنون اونشافت
لااشك ان لنا قدرا راده وما
وليس شي سوى الاهمال يبعدنا

كما تصبي كذا تضني وتشقي
ومنه قوله نظم
لم ننظر عندنا قدرا ولا طمع
عنهم لانهم وجدانهم عدم

كما يشقي غايتها انحراف
اين المراتب في الدنيا ورفعتها
هم الوحوش ونحن الانس يرحمنا
لنا المريئان من علم ومن عدم

وی را سفری ست بسوی حلب و بغداد و برای امجد صاحب بعلبک کتابت کرده و با سکندریه رفته و متولی نقابه اشراف آنجا شده کذا فی فوات الوفیات

ابو اسحق المروزی ابراهیم بن احمد یکی از ائمه دین و اصحاب وجوه است بر ابن سریج تفقه کرده امام جلیل القدر ورع بحر خضم غواص معانی دقیقه بود ریاست علم ببغداد بسوی وی منتهی شده و فقه از اصحاب او در بلاد منتشر گشت شرح مختصر مزنی و دیگر کتب در اصول تصنیف کرده آخر عمر بمصر آمد در سال قرامطه و در مجلس شافعی نشست مردم بروی گرد آمدند و از مجلس او

بعدها امام از اصحاب حدیث آفاق شدند و از آفاق بسوی وی شدّ رحل و ضرب اکباد ابل کردند وفاتش در مصر سنه
اربعین و ثلث مائه بوده نزد امام شافعی مدفون شد ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة و ابن خلکان گفته وی امام عصر خود بود
در فتوی و تدریس فقه از ابی العباس بن سریج گرفته و در وی تاریخ شده در سمرقندی در بغداد منسوب باوست مروزی
بفتح میم و سکون رای و فتح واو بعدش زای است نسبت بسوی مرو شاهجان که یکی از کراسی خراسان است کراسی او چهار است
نیسابور و هرات و بلخ و مرو و او را مرو شاهجهان برای تمیز از مرو الروذ گویند و بانی مرو اسکندر ذو القرنین بود و بالجمله
ملک خراسان است و در نسبتش زای بیفزودند چنانکه در نسبت ری رازی گویند و در اصطخر اصطخری لیکن این زیادت
مختص به بنی آدم است نزد اکثر اهل علم است چنین فلان مروزی بگویند و ثوب مروی بلکه در نسبتش مروی گویند بسکون رای و بعضی ابن مروی کرده اند

ابو ثور ابراهیم بن خالد بن ابی الیمان الکلبی فقیه بغدادی صاحب امام شافعی ناقل اقوال قدیمه او و یکی از فقهای اعلام
و ثقات مأمونین در دین است در احکام تصنیفی دارد جامع میان حدیث و فقه اول استعمال مذهب اهل رای داشت
چون شافعی بعراق آمد تابع او شد و همراه ماند تا وفات احمد بن حنبل گفته هو عندی فی مسلاخ سفیان الثوری اعرفه بالسنة
منذ خمسین سنة در سنه ست و اربعین و مائتین در بغداد انتقال کرد و بمقبره باب الکناس مدفون شد

استاد ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم الاسفرایینی فقیه شافعی متکلم اصولی حاکم ابو عبد الله ذکر وی کرده
و قاضی ابو الطیب طبری اصول فقه از وی گرفته و ابو الحسن عبد الغافر فارسی در سیاق تاریخ نیسابور در حق وی گفته احد من بلغ
حد الاجتهاد من العلماء لتبحره فی العلوم و استجماعه شرائط الامامة حافظ ابو بکر بیهقی از وی در تصانیف خود بسیار
روایت میکند وی سماعت دارد در خراسان از ابو بکر اسمعیلی و در عراق از ابو محمد دعلج بن احمد سجزی و اقران
ایشان میگفت میخواهم که در نیسابور بمیرم تا همگنان از اهل او بر من نماز گذارند چنانکه شد که روز عاشورا سنه
ثمانی عشرة و اربع مائة در انجا مرد بعده لاشه او را باسفراین برده در مشهد وی دفن ساختند و او را تصانیف
جلیله است منها جامع الحلی فی اصول الدین و الرد علی الملحدین در پنج مجلد و برای او مدرسه مشهور نیسابور بنا کرده شده بود

ابو اسحق ابراهیم بن عیسی المرادی الاندلسی نووی گفته کان شافعیا اماما حافظا متقنا زاهدا عالما ربانیا
متلقی بوقته و کان بارعا فی معرفة الحدیث و علومه واعیا بالفقه و النحو و اللغة و معارف الصوفیة توفی بمصر سنه ثمان و ستین
و ستمائة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة

ابراهیم بن محمد بن ابی بکر بن الحافظ ابن القیم الجوزیة ولادتش در سنه ست عشر
و سبع مائة بود حاضر حدیث ایوب کحال شنید و از وی جماعتی شنیده کان التجمیه من بعده ذهبی ذکر او در معجم کرده و گفته
تفقه ریدبر بوده و در عربیت مشارک او بود اشتهر و تقدم و افتی و درس و سمع و قرأ و اشتغل بالعلم از نوادر او آنست که
میان او و عماد الدین بن کثیر در تدریسی منازعت واقع شد ابن کثیر گفت انت تکرهنی لانی اشعری گفت لو کان من راسک
الی قدمک شعر ما صدقک الناس فی قولک انک اشعری و شیخک ابن تیمیة رحمه الله تعالی از تصانیفش شرح الفیه ابن مالک
ابن کثیر گفته کان فاضلا فی النحو و الفقه علی طریقه ابیه درس باماکن و وفاتش در صفر سنه سبع و ستین و سبع مائة اتفاق افتاد ذکر ذلک کله فی الدرر الکامنة

شیخ ابراهیم سهوری محشی شمائل ترمذی امام عالم و جهبذ کامل جامع شرف علم و تقوی سالک سبیل شرع و تحری سنت

در ربیع سنة ثمان وتسعین ومائة والف که قریه ایست از قرای مصر براه دوازده ساعت متولد شده قرآن بتجوید واتقان
برپدر خوانده در سنه ۱۲۱۲ برای تحصیل علم بازهر قدوم آورده درینوقت چهارده ساله بود از شیخ محمد امیر و عبد الله شرقاوی
و سید داؤد قلعاوی و طبقه ایشان اخذ علوم کرده و اکثر اخذ او از شیخ محمد فضالی و حسن قویسنی ست ملازم اول بود تا وفات
در اندک مدت بارع شده در هر فن درس و تالیف کرد از توحید و اصول معقول و منقول حاشیه شمائل در ۱۲۵۱ نوشته در تعلیم
نفس عالی داشت و بران ملازم بود علی التوالی و دائم التلاوة قرآن و تمیز بین الاقران با اهل بیت نبی کریم ارادت عظیم
و حب جسیم بود و باین جهت مواظبت میکرد بر زیارت ایشان و آمد و رفت مینمود بابواب اینها تالیفش هم در حیات وی
انتشار یافته و از اقصی البلاد مطلوب شده ریاست جامع ازهر در وقت او منتهی بسوی او بود در سنه ۱۲۶۳ متولی
آن شده وفات او درین نزدیکی در سنه یک هزار و دو صد و هفتاد و چند اتفاق افتاده رح

ابو عبد الله **احمد** بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبد الله بن حیان بن عبد الله بن انس بن عوف
بن قاسط بن مازن بن شیبان بن ذهل بن ثعلبه بن عکابه بن صعب بن علی بن بکر بن وائل بن قاسط بن هنب بن افصی
بن دعمی بن جدیله بن اسد بن ربیعه بن نزار بن معد بن عدنان الشیبانی المروزی صحیح در نسب او همین ست و قیل من
بنی مازن بن ذهل بن شیبان بن ثعلبه بن عکابه و این غلط ست زیرا که وی از بنی شیبان بن ذهل ست نه از بنی ذهل
بن شیبان و ذهل بن ثعلبه مذکور عم ذهل بن شیبان ست والله اعلم مادرش از بلده مرو در حالت حمل وی برآمده در بغداد بماه
ربیع الاول دوازدهم یا دهم سنة اربع وستین ومائة او را بزائیده و بعضی گفته اند که هم در مرو متولد شده و ببغداد بردند در
حالیکه شیرخواره بود وی امام محدثین بروی زمین ست در کتاب مسند خود احادیثی جمع نموده که غیر او را اتفاق نیفتاده و هزار
هزار حدیث یاد داشت از اصحاب شافعی ست همیشه مصاحب او بود تا آنکه شافعی بسوی مصر رخت سفر بست و در حق
او گفت که از بغداد برآمدم و نگذاشتم در انجا متقی تر و فقیه تر از وی شیخ عبد الحق دهلوی در اشعة اللمعات ترجمه مشکوة
نوشته پیشوا و مقتدا بود در حدیث و فقه و زهد و ورع و عبادت و باو شناخته شد صحیح از سقیم و مجروح از معدل نشو و نما در بغداد یافته
و طلب علم و تحصیل حدیث دران دیار کرده و بعد از انکه از سماع حدیث از مشایخ آن ناحیه فارغ شده رحلت نمود در تحصیل سند عالی
و سماع حدیث از وطن خویش بکوفه و بصره و مکه و مدینه و یمن و شام و جزیره و کتابت حدیث و سماع آن از علما و مشایخ بلاد مذکوره نموده
روایت دارد از یزید و یحیی بن سعید بن قطان و سفیان بن عیینه و خلائق بسیار و روایت دارند از وی مشایخ عظام و علمای اعلام
مثل محمد بن اسمعیل بخاری و مسلم بن حجاج قشیری و ابو زرعه و ابو داؤد سجستانی و غیر ایشان اسحق بن راهویه در حق او گفته
احمد بن حنبل حجت ست میان خدا و بندگان او بر روی زمین و احمد سعید دارمی گوید من ندیدم هیچ جوانی که احفظ باشد
مر حدیث رسول خدا را صلی الله علیه وسلم از احمد بن حنبل و مسند او در میان مردم مشهور و معروف ست و کتاب او در زمان او
اعلی و ارفع و اجمع کتب بود از ابو داؤد سجستانی منقول ست که گفت مجالست با احمد بن حنبل مجالست آخرت ست و یاد نمی‌کرد هیچ
از امور دنیا در مجلس او نبودی آورده اند که وی فقر اختیار کرده و هفتاد سال بران صبر نموده و از هیچکس چیزی قبول نکرده
محمد بن موسی گوید از مصر برای حسن بن عبد العزیز میراث نه صد هزار دینار زر سرخ بار کرده ببغداد فرستادند اتفاقا کلمه

یعنی کیسه زر که در وی یکهزار دینار داشت برای احمد بن حنبل فرستاد و گفت یا ابا عبد الله این دینار میراث حلال
من رسیده است بگیر آنها را در عیال خود نفقه کن احمد گفت مرا هیچ حاجتی نیست و هیچ از آن قبول نکرد بیت

	گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم		گر به آب چشمهٔ خورشید دامن ترکنم	

و ازوی در باب صبر و توکل و استغنا و در باب ورع و تقوی و احتیاط حکایات عجیبه غریبه نقل کرده اند که دلالت دارد
بر حصول او مراتب علیا و مرتبهٔ قصوی رحمه الله علیه رحمة واسعة کامله از ابو داود سجستانی منقول است که دویست تن
از مشایخ حدیث دیده ام یکی را مثل احمد بن حنبل ندیدم و از ابو زرعه منقول است که گفت چشمان من یکی مثل
احمد حنبل ندیده گفتند در علم چگونه بود در علم و در زهد و در فقه و در حدیث نکو شیوا علی بن المدینی گوید در اصحاب ما از حفاظ
معتبر احفظ از احمد بن حنبل نیست عبد الله بن احمد گوید اصحاب حدیث در مجلس ابو عاصم نبیل ضحاک بن مخلد
حاضر شدند گفت آمده که دانا شوید و حال آنکه در میان شما فقیه نیست در ایستاده و نشسته ایشان می بود گفتند در میان
ما یکی فقیه هست بزرگتر نیست گفتند همین ساعت حاضر خواهد شد بس چون پدرم پیدا شد گفتند تحقیق آن که میجو
آمد ابو العاصم بار نگریست و او را دید گفت بگذر و بالا نشین گفت مکروه میدارم که پای بر گردن مردم نهم ابو العاصم
با اهل مجلس گفت این از جمله فقیه یکیست آنگاه گفت کشاده سازید برای او مجلس را ایشان کشاده ساختند و او را بر خود نشاندند
و بر وی مسئله القا کرده می در زبان جواب دیگر مسئله رسید و جواب شنید بحیثیت مسائل می رسید و جواب مسائل میگفت
ابو عاصم گفت این از آن مردان است که بر روی زمین رو بند از آنکه بر روی زمین بسیر میرود از اقوای حجج لسانی بر اهل علو
مقام و رفعت مکان و قوت مذهب اجتهاد این امام اجل اکرم آنست که شیخ شیوخ و قدوة اولیا و قطب اقطاب فرد احباب
شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی رضی الله عنه و ارضاه حاکی مذهب تابع اقوال او است در بهجة الاسرار روشنی فرشاد بیت
وکان یفتی علی مذهب الشافعی و احمد بن حنبل و از بیان ظاهر میشود که آنحضرت اجتهادی بود که موافقت داشت مسلکی از این
دو مذهب مشهور و مقرر آنست که ایشان حنبلی مذهب بودند که ایشان در حنابله واقع و ثابت است انتهی کلام تحفة العاشقین
ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته خوانده شد امام احمد بسوی قول بخلق قرآن پس قبول نکرد و زدن محبوس و مضروب شد
بس صبر نمود بر امتناع خود و این بود کوب در عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنه دویست و بیست و دو و بود در آخر عمر او هیچکس مانند او در علم
و ورع و بود مردی بیانه قد خوش صورت مهیب تنها که بسیار سرخ رنگ بداشت و در ریش او چند موی سیاه هم بود انتهی
و از علی بن شعیب طوسی منقول است که بود احمد نزد ما مثل کسی که در سود در حق او میسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کان فی
ما کان فی بنی اسرائیل حتی ان المنشار لیوضع علی مفرق راسه ما یصرفه ذلک عن دینه و اگر قائم نمیشد امام احمد این کار
عاری بود بر ما بروز قیامت و مجمل از محنت باختصار این است که قاضی احمد بن ابی دوٴاد یکی از رؤسای معتزله گوش مامون
قول بخلق قرآن در دمید تا آنکه این عقیدهٔ فاسده در دلش نشست و وی در سنه دو صد و هیجده بر آن شد که مردم را
بسوی این قول بخواند و اسحق بن ابراهیم خزاعی نائب خود در بغداد در بارهٔ امتحان علما و حمل ایشان بر قول بخلق قرآن
بتهدید سیف و زبان نوشت پس دلیوش شدند بعضی قبول کردند بعضی نپذیرفتند بعضی تهدیم حرم معتقد حق بود ملا

ولبشهادت رسیدند وجماعتی که از ایشان امام احمد بود بسوی خلیفه فرستاده شدند چون امام احمد برقه رسید خبر مرگ مامون
بطرسوس آمد از راه ببغداد برگشت مامون وقت انتقال خلیفه خود را وصیت کرد بر حمل مردم بر خلق قرآن چون معتصم خلیفه شد
احمد بن حنبل را قید کرده بزد تا آنکه بست و هشت ماه در زندان بود و هفت روز بیمار مانده وفات یافت حافظ ابن القیم
رضی الله عنه در کتاب مستطاب اعلام الموقعین عن رب العالمین در ذکر مفتیین بغداد نوشته که بود در انجا امام اهل السنة
علی الاطلاق احمد بن حنبل آنکه پر کرد روی زمین را از روی علم و حدیث و سنت تا آنکه ائمه حدیث و سنت بعد از وی
اتباع او یند تا روز قیامت و بود شدید الکراهة برای تصنیف کتب و دوست میداشت تجرید حدیث و ناخوش میداشت
کتابت کلام خود و شدت بسیار میکرد بران و چون دانست او تعالی حسن نیت و قصد او نوشته شد از فتوی و کلام وی
زیاده از سی کتاب و منت نهاد حق تعالی بر ما با کثر آن کتب و فوت نشد از ان مگر قلیل و جمع کرده است خلال نصوص او درا
در جامع کبیر قریب بست کتاب یا اکثر از ان و روایت کرده شد فتاوی و مسائل او و تحدیث نمودند بان قرنا بعد قرن تا آنکه
امام و قدوه اهل سنت شد باوجود اختلاف طبقات آنها تا آنکه مخالفین مذهبش با جتهاد و مقلدین غیر وی تعظیم کردند
نصوص و فتاوای او را و میشناسند حق آن و قرب آن بنصوص و فتاوی صحابه و هر که تامل کند فتاوای او را و فتاوای صحابه را
مطابق یابد یکی را با دیگری و در یابد که همها خارج میشود از یک مشکوة ست تا آنکه هر جا که صحابه اختلاف کرده اند برد و قول در آن مسئله
از وی نیز دو روایت آمده است و بود تحری او فتاوای صحابه را مثل تحری اصحاب او مر فتاوای او را بلکه اعظم از ان بلکه وی
مقدم میکند فتاوای آنها را بر حدیث مرسل اسحق بن ابراهیم بن هانی در مسائل خود گفته ابو عبد الله یعنی امام احمد را گفتم
حدیث رسول خدا مرسل برجال ثبت دوست تر ست بسوی تو یا حدیث از صحابه و تابعین متصل برجال ثبت گفت عن الصحابة
اعجب الی و بود فتاوای او مبنی بر پنج اصل یکی نصوص چون نص یافتی فتوی بموجب وی دادی و التفات بسوی
خلاف وی نکردی هر چه باشد و از هر که باشد و لهذا التفات نکرد بسوی خلاف عمر در مبتوته بحدیث فاطمه بنت قیس
و در تیمم جنب بحدیث عمار بن یاسر و در استدامت محرم بطیبی که پیش از احرام استعمال کرده بود بحدیث عایشه در ین باب
و همچنین التفات نکرد بسوی خلاف مخالف در منع مفرد و قارن از فسخ بسوی تمتع بنا بر صحت احادیث فسخ و همچنین بسوی
قول علی و عثمان و طلحه و ابو ایوب و ابی بن کعب در ترک غسل از اکسال بنا بر صحت حدیث عایشه آنها فعلته و رسول الله
صلی الله علیه وسلم فاغتسلنا و التفات نکرد بسوی قول ابن عباس و قول علی در روایتی که عدة متوفی عنها زوجها که حامل باشد
اقصی الاجلین ست بنا بر صحت حدیث سبیعة الاسلمیة نه بسوی قول معاویه و معاذ در توریث مسلم از کافر برای صحت
حدیث مانع از توریث بینهما و نه بسوی قول ابن عباس در صرف یعنی فی قوله لا ربا الا فی النسیئة بنا بر صحت حدیث بر خلاف
وی و نه بسوی قول او با باحت لحوم حمر و این قسم بسیار ست و مقدم نمیکرد بر حدیث صحیح هیچ عمل و رای و قیاس و قول
کسی را و نه عدم علم را بالمخالف که بسیاری از مردم اجماعش نامند و بر حدیث صحیح تقدیمش نمایند بلکه وی تکذیب مدعی
این قسم اجماع کرد و تقدیمش بر حدیث ثابت روا نداشت و شافعی هم در رساله جدیده نمود نص کرده است بر آنکه هر چه
در ان خلافی معلوم نیست آنرا اجماع نتوان گفت و لفظ وی این ست ما لا یعلم فیه خلاف فلیس اجماعا و عبد الله بن احمد گفته

تشدید نموده امام گفت هر چه دعوی میکند مردی دران اجماع را آن کذب است و هر که دعوی اجماع کند کاذب است شاید
مردم اختلاف کرده باشند و وی آن را ندانسته و آن منتهی نشده پس باید که چنین گوید لا نعلم الناس اختلفوا این است دعوی
بشر مریسی و اصم و نصوص رسول صلی الله علیه وسلم نزد امام احمد و سائر ائمه حدیث اجل است از آنکه مقدم کنند بران توهم اجماع را که مضمون
عدم علم بمخالف است و اگر جائز باشد نصوص معطل شوند و جائز شود برای هر که نمیداند مخالفی را و حکم مسئله تقدیم جهل خود
بمخالف بر نصوص و این قسم دعوی اجماع انکار کرده است امام احمد و شافعی نه آنچه مردم گمان میکنند که وی وجود
اجماع را مستبعد گفته **اصل دوم** آنکه چون یافتی فتوای بعض صحابه که شناخته نمیشود برای آن مخالفی از ایشان
دران مسئله تجاوز نمیکرد از آن بسوی غیر وی و نمیگفت که این اجماع است بلکه از ورع او در عبارت این است که میگوید
لا اعلم شیئا یدفعه یا مانند آن چنانکه در روایت ابو طالب گفته لا اعلم شیئا یدفع قول ابن عباس و ابن عمر واحد عشر
من التابعین عطاء ومجاهد واهل المدینة علی تسری العبد و همچنین انس بن مالک گفته لا اعلم احدا رد شهادة العبد حکاه
الامام احمد و چون امام احمد این نوع فتوای صحابه یافتی مقدم نمیکرد بروی عمل و رای و نه قیاس **اصل سوم** آنکه در اختلاف صحابه
از اقوال ایشان قولی اختیار میکرد که اقرب بودی بسوی کتاب وسنت و از اقوال ایشان بیرون نمی رفت پس اگر
ظاهر نمیشد موافقت احد الاقوال حکایت میکرد خلاف را دران مسئله و جزم نمی نمود بقولی اسحق بن ابراهیم بن هانی گفت
امام احمد را گفتند مردی در قوم خود می باشد و از او چیزی پرسند که در وی اختلاف است یعنی پس وی چه کند فرمود
فتوی دهد بانچه موافق کتاب وسنت است و هر چه موافق این نباشد از وی امساک کند گفته شد آیا جواب دهد بران گفت نه
اصل چهارم اخذ مرسل و حدیث ضعیف است چون نباشد در آن باب چیزی که دفع کند آن را و او همین کسی است
که ترجیح داد آن را بر قیاس و نیست مراد نزد وی بضعیف حدیث باطل و نه منکر و نه آنچه در روایتش متهم است که روا نباشد
بسوی وی روایت آن تا بعمل چه رسد بلکه حدیث ضعیف نزد وی قسیم صحیح است و قسمی از اقسام حسن است و تقسیم
حدیث را بسوی صحیح و حسن و ضعیف بلکه بسوی صحیح و ضعیف نزد وی بر چند مرتبه است پس اگر یافته نشود
دران باب اثری دافع او و نه قول صاحبی و نه اجماع بر خلاف وی عمل بران نزد وی اولی از قیاس باشد و نیست هیچ یکی
از ائمه مگر وی موافق اوست برین اصل من حیث الجملة چه هر یکی از ایشان تقدیم میکند ضعیف را بر قیاس پس
ابو حنیفه تقدیم کرد حدیث قهقهه فی الصلوة را بر محض قیاس حال آنکه اهل حدیث اجماع کرده اند بر ضعف وی و تقدیم کرد
حدیث وضو بنبیذ تمر را بر قیاس و اکثر اهل حدیث تضعیفش میکنند و تقدیم کرد حدیث اکثر الحیض عشرة ایام را بر محض قیاس
زیرا که آنچه روز سیزدهم می بیند در حد و حقیقت و صفت مساوی حیض روز دهم است حال آنکه حدیث ضعیف است باتفاق
ایشان و تقدیم کرد حدیث لا مهر اقل من عشرة دراهم را حال آنکه اجماع کرده اند بر ضعف بلکه بطلان او بر محض قیاس زیرا که
بذل صداق معاوضه است در مقابله بذل بضع پس هر چه مرد و زن هر دو راضی شوند جائز باشد قلیل بود یا کثیر و تقدیم کرد
شافعی خبر تحریم صید وج را با وجود ضعفش بر قیاس و تقدیم کرد خبر جواز نماز را بمکه در وقت نهی با وجود ضعفش و مخالفت
آن برای قیاس غیر مکه از بلاد و تقدیم کرد در یکی از دو قول خود حدیث من قاء او رعف فلیتوضأ ولیبن علی صلاته را

بر قیاس با وجود ضعف خبر و ارسال وی و اما امام مالک پس وی هم مقدم میکند حدیث مرسل و منقطع و بلاغات و قول
صحابی را بر قیاس پس چون نمی باشد نزد امام احمد در مسئله نص و نه قول صحابه یا قول یکی از ایشان و نه اثر مرسل و نه ضعیف
عدول میکند بسوی **اصل پنجم** که قیاس ست و استعمال میکند آنرا برای ضرورت در کتاب خلال گفته شافعی را از قیاس پرسید
گفت انما یصار الیه عند الضرورة پس این هر پنج اصل از اصول فتاوای اوست و بر وست مدار وی و گاهی توقف میکرد
در فتوی بنا بر تعارض ادله نزد او یا بنا بر اختلاف صحابه در ان یا بنا بر عدم اطلاع خود در ان مسئله بر اثر یا قول یکی از صحابه
و تابعین و بود شدید الکراهة والمنع برای افتا در مسئله که نیست در ان اثری از سلف چنانکه گفت بعض اصحاب خود را
ایاک ان تتکلم فی مسئلة لیس لک فیها امام و چون رسید شدت اقتفای فقهای حدیث و اصحاب او که راه مینمود بسوی الیقات
و منع میکرد از استفتای کسی که معرض از حدیث ست و بنا نمیکند مذهب خود را بران و جائز نمی دارد عمل بفتوای آن گفته ابن هانی
امام احمد را ازین حدیث پرسیدم اجرأکم علی الفتیا اجرأکم علی النار فرمود یفتی بما لم یسمع ابو داود در مسائل خود گفته نتوانم شمرد
شنیدن خودم احمد را که پرسیده میشد از بسیاری از انچه در وی اختلاف در علم ست پس میگفت لا ادری و میفرمود ندیدم
مثل ابن عیینه در فتوی احسن ازو چه قدر آسان بود بر وی اینکه بگوید نمیدانم و گفت عبد الله بن احمد در مسائل خود
شنیدم پدر را میگفت که گفت عبد الرحمن بن مهدی پرسید مردی از اهل عرب مالک بن انس را از مسئله فرمود لا ادری
گفت تو میگوئی لا ادری فرمود آری برسان کسانی را که ورای تو اند که من نمیدانم و بسیار ست که میگفت سل غیری و اگر
میگفتند از کدام پس پرسیم میفرمود سلوا العلماء و مردی را بعینه نام نمی برد انتهی کلام اعلام الموقعین و انچه در وی از
اصول خمسه امام احمد ذکر کرده همین اصلها اصول فرقه توحید و اتباع این زمان ست راسا بر امر و کسانیکه بر این اصول
اطلاع ندارند و استعمال آن ازین گروه حق پژوه می بینند امری جدید گمان کرده تهمت احداث عقائد می نهند و اهل آنرا
وهابیه نامند و حاشاهم عن ذلک بالجمله مناقب امام احمد بیش از احصاست و جمعی از اهل علم در ترجمه وی کتابهای مستقل
تالیف کرده اند و او را ای مسند که فرصت تبییض و ترتیب آن نیافته مصنفات دیگر ست از انجمله ست تفسیر
بسیار مبسوط و کتاب الزهد و کتاب ناسخ منسوخ و منسک کبیر و منسک صغیر و حدیث شعبه و فضائل صحابه و تاریخ و کتاب الاشربة
در بستان المحدثین گفته این همه تصانیف او در اصول مذهب و ماخذ آن واقع نشده مثل موطا بلکه از قبیل فوائد دینیه است
که سائر محدثین دران با وی شرکت بلکه تفوق دارند انتهی و وفاتش روز جمعه دوازدهم ربیع الاول و قیل سیزدهم
و قیل ربیع الآخر سنه دو صد و چهل و یک هجری در بغداد بوده در مقبره باب حرب مدفون شده و باب حرب منسوبست
بحرب بن عبد الله یکی از اصحاب ابی جعفر منصور و محله حربیه نیز منسوبست بهمین و قبر امام احمد در انجا مشهورست
یزار و یتبرک به و چون همراهیان جنازه امام را شمردند هشتصد هزار مرد و شصت هزار زن بود گویند روز وصال او
بیست هزار نصرانی و یهود و مجوس مسلمان شدند قاله ابن خلکان و ابو الفرج بن الجوزی در کتاب اخبار بشر بن الحارث
الحافی در باب چهل و ششم ذکر کرده حدث ابراهیم الحربی قال رأیت بشر الحافی فی المنام کانه خارج من باب مسجد الرصافة
وفی کمه شیء یتحرک فقلت ما فعل الله بک قال غفر لی و اکرمنی فقلت ما هذا الذی فی کمک قال قدم علینا البارحة روح احمد بن حنبل

صبر علیه المرء الا یاقوت وهذا انما التبست ثلث فاحمل یحیی بن معین و احمد بن حنبل قال ترکتهما وقد تدارات الجائعین
و شعت لها النوادقات فلم تر تاکل سهمالت قال تعذرت هوان الطعام علی ما امضی النظر الی وجه الکریم انتهی گویند
امام احمد حق تعالی را بعد از رحلت به بیداری رسید ای رب کدام چیز است که بدان نزدیکی حاصل توان کرد فرمود بتلاوت کتاب من
گفت بفهم و بی فهم و بعدم فهم و مذهب امام احمد تا آخر الف هجرت در اقطار ارض باقی بود بعد از آن وجود اقل من قلیل
مانده است با وجود وفور شهرت و قبول و رجحان وی بر دیگر مذاهب بنابر شدت موافقت او با کتاب و سنت و وجود
کثرت علما و محدثین مجتهدین در مذهب او در انصاف فی بیان سبب الاختلاف گفته واما مذهب احمد فکان قلیلا
قدیما و حدیثا وکان فیه المجتهدون طبقة بعد طبقة الی ان انقرض فی المائة التاسعة واضمحل المذهب فی اکثر البلاد الا ان ناسا
قلیلون بمصر وبغداد ومنزلة مذهب احمد من مذهب الشافعی منزلة مذهب ابی یوسف مع مذهب ابی حنیفة فلذلک لم یعد مذهبه
واحدا فی ما نری والله اعلم ولیس تدوینه مع مذهبه عسیرا الا من تلقاها علی وجهها انتهی و توان گفت که قلت مذهب احمد
موجب نقص نیست زیرا که قوت مذهب مبنی بر دلیل است نه بر کثرت مقلدین بلکه قلت اهل حق امری دائم است که حق را
ازان گزیر نیست الا ما شاء الله تعالی قال تعالی وقلیل من عبادی الشکور وقال تعالی الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات
وقلیل ما هم و مراد از سواد اعظم حق و اتباع اوست اگرچه متمسکان قلیل باشند و مخالف او کثیر تا آنکه گفته اند که مراد سواد اعظم
اهل حق اند اگرچه یک کس باشد سفیان ثوری گفته اگر فقیهی بر سر کوه باشد حکم جماعت دارد یعنی جمعیت تام قائم به اجماعت خود
قوله تعالی ان ابراهیم کان امة و ما احسن ما ذکره الخفاجی فی کتاب ریحانة الالباء و زهرة الحیوة
الدنیا اذ ذکر قوله فی ترجمة الحمالة و هم فی کل عصر اقل من القلیل و هکذا الکرام کما قیل نظم

یقولون لی قد قل نعمه احسبه	وکل قلیل فی الانام ضئیل	فقلت لهم مهلا غلطتم بحکمکم
الرجل ان الکرام قلیل	وما ضرنا انا قلیل وجارنا	کثیر وجار الاکثرین ذلیل

انتهی و در حدیث آمده الخیر کثیر و من یعمل به قلیل اخرجه الطبرانی عن ابن عمر فی الاوسط مرفوعا بسند حسن و الخیر کثیر و فاعله
قلیل اخرجه الخطیب فی التاریخ عنه ایضا مرفوعا و سنده حسن حاصل آنکه این مذهب احسن المذاهب است و فقهای آن کمیاب
و مضمون اتباع سنت و اجتناب از بدعت در وی بیشتر از جمله مذاهب است والله اعلم و امام احمد را دو پسر بودند عالم و کامل
یکی صالح دوم عبدالله اول صالح عمر در اصفهان سنه دو صد و شصت و شش در اصفهان بعد قاضی آنجا بود و ولادتش در
دو صد و سه بوده و عبدالله تا سال دو صد و نود باقی بود در بغداد بود و وفاتش در بیست و هشتم جمادی الاولی یا اخری ... معا
و هفت سال کنیتش ابو عبدالرحمن است امام احمد کنیتش با اوست و او مسند پدر خود را ترتیب داد و دیگر افراد در جمع او رحمهم الله تعالی
شهاب الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن عبدالملک بن احمد بن محمد بن حسین القسطلانی المصری الشافعی ولادتش
دوازدهم ذیقعده سنه هشت صد و پنجاه و یک در مصر است در ابتدای نشو و نما مشغول بعلم قراءت شده سبع را یاد گرفت
بعد ازان بعلوم دیگر پرداخت و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبدالقادر شاوی کدرا سید و در جامع عمری مدرس
و وعظ اشتغال داشت عالمی برای استماع وعظ او جمع میشدند در بن باسل الحیوة قت خود بود و سخن گیرا داشت بعد ... دراز

شوق تصنیف در سر افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها شرح بخاری ست دیگر مواهب لدنیه که در باب احوال
نبی صلعم ست و عقود سنیه فی شرح المقدمة الجزریة و لطائف الاشارات فی القراآت العشر و کتاب الکنز فی وقف حمزة و هشام
علی الهمزة و شرحی دارد بر شاطبیه زیادات ابن الجزری را در آن آمیخته و فوائد غریبه آورده که در کتاب دیگر نتوان یافت
و شرحی دارد بر قصیده برده مسمی بانوار مضیه و کتابی دارد در آداب صحبة الناس مسمی بتقادیس الانفاس و کتابی دارد در
مناقب شیخ عبدالقادر مسمی بالروض الزاهر و کتابی دارد مسمی بتحفة السامع والقاری بختم صحیح البخاری و شیخ جلال الدین
سیوطی را از وی شکایت بود میگفت از کتب من در مواهب لدنیه استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکند
و این یعنی نوعی از خیانت ست در نقل و شمه از کتمان حق نیز دارد و چون این شکایت شائع شد بحضور شیخ الاسلام زین الدین
زکریا محاکمه افتاد سیوطی قسطلانی را الزام داد در مواضع بسیار از انجمله آنکه گفت وی در چند موضع از مواهب از بیهقی نقل نموده
و از مؤلفات بیهقی نزد او چند مؤلف موجود نشان بدهد که در کدام یک از آن مؤلفات دیده نقل کرده است قسطلانی
در تعیین موضع نقل عاجز گشت سیوطی گفت این نقلها از کتب من کرده است و من از بیهقی کرده ام پس واجب بود که گفتی
نقل السیوطی عن البیهقی کذا و کذا تا حق استفاده من هم بجا می آورد و از عهده تصحیح نقل هم فارغ الذمه میگشت قسطلانی
ملزم شده از مجلس برخاست و همیشه بخاطر داشت که ازاله این کدورت از خاطر شیخ جلال سیوطی نماید میسر نمی شد روزی
بهمین قصد از شهر مصر تا روضه که مسافت دور و دراز دارد پیاده رفت و بدر سیوطی استاده دستک داد شیخ پرسید کیستی
گفت منم احمد که برهنه پا و برهنه سر بر دروازه شما استاده ام تا از من کدورت خاطر دور کنید و راضی شوید شیخ از
اندرون خانه جواب داد که کدورت خاطر دور کردم اما دروازه نکشاد و ملاقات ننمود و وفات قسطلانی شب جمعه هفتم محرم
سنه نهصد و بست و سه در قاهره مصر اتفاق افتاد بعد از نماز جمعه در جامع ازهر بروی نماز گذارده در مدرسه عینیه که در
جوار خانه او بود دفن کردند کذا فی بستان المحدثین و این حکایت را شیخ عبدالحق دهلوی نیز باختصار در زاد المتقین آورده تحلیه علم

ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بن ثابت البغدادی المعروف بخطیب از حفاظ متقنین و علمای متبحرین
بود گفته اند اگر او را کتابی غیر از تاریخ نمی بود همین کتاب کفایت میکرد زیرا که دلالت دارد بر عظیم اطلاع او ولیکن مصنفات او
زیاده بر شصت کتاب ست قریب صد و فضل وی اشهر از وصف ست از انجمله است کفایه و شرف اصحاب الحدیث
والسابق واللاحق والمتفق والمفترق والمؤتلف والمختلف وتلخیص المتشابه وکتاب الرواة عن مالک
وغنیة المقتبس فی تمییز الملتبس وتمییز متصل الاسانید وروایة الابناء علی الآباء وغیر ذلک من التصنیفات
المفیدة التی هی بضاعة المحدثین وعروتهم فی فنهم حافظ ابوطاهر سلفی در حق تالیفاتش گفته **قطعه**

تصانیف ابن ثابت الخطیب — الذ من الصبا الغض الرطیب
یراها اذ رواها من حواها — ریاضا للفتی الیقظ اللبیب
ویاخذ حسن ما قد ضاع منها — بقلب الحافظ الفطن الاریب
فایة راحة ونعیم عیش — یوازی عینها بل ای طیب

ولادتش روز پنجشنبه بست و چهارم و قعده
سنه سیصد و نود و دو بوده و قیل ششم جمادی الآخره پدرش نیز مناسبتی بعلم حدیث داشت و او را تحریص طلب این فن شریف میکرد

یازده ساله بود که در طلب علم شروع کرد و سفرها کرد در بصره و کوفه و نیشاپور و اصفهان و دینور و همدان و ری و حجاز از ابو نعیم
صاحب حلیه و ابو سعید مالینی و ابو الحسن بن بشران و دیگر علما استفاده نموده و تفقه از ابو الحسن محاملی و قاضی ابو الطیب طبری
و غیرهما حاصل کرده و با آنکه فقیه بود حدیث و تاریخ بر وی غالب آمده ابن ماکولا که محدث مشهور است از شاگردان اوست
و محمد بن مرزوق زعفرانی و دیگر اجله این فن از تربیت او سرسبز شده اند صحیح بخاری در مکه معظمه بر شیخه کریمه که یکی از شاگردان
روات بخاری است در پنج روز ختم کرده و بر ابو عبد الرحمن اسمعیل بن احمد الحیری النیسابوری المعروف بضریر بخاری را
در سه مجلس خوانده و از همه عجیب تر سماع بخاری بود که وقت مغرب شروع خواندن آن میکرد و متصل تا نماز فجر بس میکرد و گاهی
شبها که در آینده روز سوم از چاشت تا مغرب و از مغرب تا صبح خوانده رفت و تمام نمود ذهبی گفته این قوت دماغ
و مهارت در قراءت او را بوده است و بعد از فراغ از این اسفار در بغداد رحل اقامت انداخت و تصنیف و روایت
حدیث اوقات خود معمور نمود تا آنکه مدار الصدر آن شناخت هر روز ختم قرآن شریف میکرد بترتیل و تجوید قراءت می نمود
در صغر سن مردم لفظ ملفوظ او را می شنیدند و با وجود تعصب مسلک این رد را ما حسب کرد و از حق تعالی ثروت ها بر او
بخشیده بود بر طالبان این علم شریف صدقات و خیرات بسیار جاری داشت در حج چون متصل آب زمزم رسید سه بار از آن
آب مبارک میخورد و سه چیز از خدای تعالی درخواست کرد زیرا که دعا در آن حالت مستجاب است اول آنکه تاریخ بغداد را
روایت کند و مشتهر شود دوم آنکه در جامع منصور که بهترین بقاع بغداد است املا و تعلیم حدیث مشغول شود سوم آنکه مدفن
او متصل قبر حافی باشد هر سه حاجت او روا شد و مرتبه او در بغداد بحدی انجامیده بود که خلیفه وقت حکم کرد که هیچکس از واعظان
و خطیبان و دیگر اصناف علما حدیثی را ذکر نکنند تا آنکه آن حدیث را خطیب نگذرانیده و اجازت ندهد در زمان او یهودی خیبر
که در خیبر سکونت داشتند در وقت حضرت عمر رضی الله عنه از آنجا برخاسته در اطراف و جوانب شام منتشر شدند مکتوبی بخط
مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر نمودند و بخط حضرت علی و مهر سوی شهادت جمعی کثیر از صحابه مرقوم بود که مضمون آن
از فلان و فلان جزیه یهود خیبر ساقط کردم و معاف نمودم خلیفه آن را بر خطیب عرضه داشت خطیب بعد از تامل گفت این مزور است چه شهادت
معاویه و سعد بن معاذ ثبت است و معاویه در وقت فتح خیبر مسلمان نبود و بعد از فتح مکه اسلام حاصل کرده و سعد در غزوه خندق زخم خورده و قبل
غزوه قریظه وفات یافت در وقت فتح خیبر مرده بود و این حکایت در بستان المحدثین است و سید علامه محمد بن اسمعیل امیر یمنی
در افادة الامة بذکر احکام اهل الذمه آن را تفصیل آورده خطیب بشعر هم العت داشت این قطعه از وست قطعه

ان کنت تبغی الرشاد محضا	لامر دنیاک والمعاد	فخالف النفس فی هواها
ان الهوی جامع الفساد	الشمس تشبهه والبدر یحکیه	والدر یضحک والمرجان من فیه
ومن سری فی ظلام اللیل مشکره	لوجهه عن ضیاء البدر یغنیه	تغیب الخلق عن عینی سوی قمر
حسبی من الخلق طرا ذلک القمر	محله فی فؤادی قد تملکه	وحار روحی ما لی عنه مصطبر
والشمس اقرب منه فی تناولها	وغایة الحظ منه للوری النظر	وددت تقبیله یوما مخالسة
فصار من خاطری فی خده اثر	وکم حلیم رآه ظنه ملکا	وردد الفکر فیه انه بشر

لا تغبطن اخا الدنیا لزخرفها　　ولا للذة وقت عجلت فرحا　　فالدهر اسرع شيء في تقلبه
وفعله بين للخلق قد وضحا　　كم شارب عسلا فيه منيته　　وكم تقلد سيفا من به ذبحا

چون بیمار شد بخلیفه گفته فرستاد که من هیچ وارث ندارم مال من به بیت المال میرسد اگر اذن باشد من آنرا بطور خود
بشد صرف نمایم خلیفه فرمود مبارک ست همه کتابهارا او وقف کرد و جمیع اجناس مال را در راه خدا صرف نمود و هفتم ذیحجه
سنه چهار صد و شصت و سه در بغداد وفات یافت و سمعانی گفته در شوال انتقال نمود شیخ ابو اسحق شیرازی که از مشاهیر
مشایخ شافعیه و جامع علوم ظاهر و باطن بود جنازهٔ او را بر دوش خود گرفت گویند از وی انتفاع بسیار حاصل ساخته بود
و در تصانیفش مراجعت میکرد خطیب در وقت خود حافظ مشرق بود و ابن عبد البر حافظ مغرب لطف آنست که هر دو
در یکسال انتقال کردند محب الدین بن النجار در تاریخ بغداد گفته که ابو البرکات اسمعیل بن ابی سعد صوفی گفته که شیخ
ابوبکر بن زهرا صوفی گوری در جانب قبر بشر حافی برای خود ساخته بود و هر هفته آنجا رفته در وی خواب می کرد
و قرآن میخواند چون خطیب انتقال کرد و وصیت نمود بدفن خود بجانب قبر بشر حافی اصحاب حدیث نزد ابن زهرا آمده
درخواست دفن خطیب در آن قبر نمودند وی سخت ممتنع شد و گفت جائی که از سالها برای خود ساخته ام چسان از من
گرفته شود چون این حال دیدند نزد پدر من ابی سعد آمده ماجرا باز گفتند والدم او را نزد خود خوانده گفت که ما نمیگوئیم
که شما این موضع قبر را بایشان بدهید ولیکن این میگوئیم که اگر بشر حافی زنده بودی و شما در پهلوی او بودی و ابوبکر
خطیب می آمد و در جای فروتر از شما می نشست آیا شما را خوش آمدی که از وی بالاتر می نشستید گفت نه
بلکه برخاستمی و بجای خود او را می نشانیدمی گفت اکنون همچنین وقت نیز می باید قلب شیخ ازین خبر خوش گردید و اذن دفن داد
پس او را بجانب بشر بباب حرب دفن کردند بعضی از صلحای بغداد بعد از وفات او را در خواب دیدند از حالش پرسیدند گفت انا فی روح و ریحان و جنة نعیم
ابو العباس **احمد** بن احمد بن محمد بن عیسی البرنسی الفاسی المعروف بزروق روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب
بست و هشتم محرم سنه هشت صد و چهل و شش متولد شد مادر و پدرش قبل از سال هفتم قضا کردند از علمای کبار
دیار مغرب مثل قوری و مجاسی و استاد ابو عبد الله صغیر و امام ثعالبی و ابراهیم تازی و سیوطی و سخاوی مصری و حطاب
و دیگر بزرگان آنجا اخذ علوم کرد شیخ وی سیدی زیتون در حق او گفته که وی از ابدال ست و با وصف علو حال باطن
تصنیفات در علوم ظاهره نیز نافع و مفید و کثیر الافاده از انجمله حاشیهٔ او بر صحیح بخاری ست که نهایت برجسته واقع شده
و شرح رسالهٔ ابن زید در فقه مالکی و شرح ارشاد ابن عساکر و شرح مختصر خلیل در فقه مالکی و شرح قرطبیه و شرح عافیه و شرح عقیدهٔ
قدسیه بست و چند شرح بر حکم شیخ تاج بن عطاء الله الاسکندرانی و شرح حزب البحر و شرح مشکلات حزب کبیر
و شرح حقائق المقری و شرح اسماء حسنی و شرح مراصد ابو العباس احمد بن عقبة الحضرمی و نصیحه کافیه و مختصر آن و اعانة المتوجه
المسکین علی الطریق القیم و التمکین و قواعد التصوف و این در نهایت خوبی و حسن واقع شده و حوادث الوقت کتابی ست
نهایت نفیس در صد فصل در رد بدعات فقرای وقت و رسالهٔ مختصره در علم حدیث و مراسلات بسیار با احباب خود
در آداب و حکم و مواعظ و لطائف سلوک نوشته بالجمله مردی جلیل القدر است و مرتبهٔ کمال فضل او فوق التذکره و الوصف ست

وی آخر محققین صوفیه است که جامع بوده اند میان حقیقت و شریعت املا علما سهل قسطلانی و تاج الدین ابو طاهر بن مالک
زرادی وغیرهم است و اکثر روی آخر و باهی بوده‌اند وفات او در طرابلس مغرب در ماه صفر سنه هشتصد و بوده و مولد او گرد آن و ستان المحمدی
ابو مصعب احمد بن ابی بکر القاسم بن الحارث بن زرارة بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زهری او را صوفی
نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است راوی موطا از امام مالک و قاضی و مفتی آن بلده بوده و در سنه یکصد و پنجاه متولد
و ملازمت امام مالک اختیار نمود و تفقه تمام نصیب وی شد و از ابراهیم سعد مدنی نیز روایت میکند عمرش نود و دو سال شد
در موطای او و موطای ابو حذافه سهمی صد حدیث زیاده از دیگر موطاآت یافته میشود گویند موطای ابو مصعب آخر موطایست
که بر امام مالک گذرانیده و همچنین موطای ابو حذافه نیز یاد داشت انهار قبیل نسخه مسموعه نیست اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که
تا وقتی که ابو مصعب زهری در میان ما زنده است ما بر اهل عراق در علم حدیث و فقاهت غالب ایم در خدمت قصاید
که قصاید او رسید در رمضان سال چهل و دو بعد از مائتین وفات یافت ابو طاهر احمد بن محمد بن احمد السلفی
الاصبهانی ملقب بصدر الدین یکی از حفاظ مکثرین است در طلب حدیث رحلت کرده و اعیان مشایخ را ملاقات نموده
شافعی المذهب بود و در بغداد شد و بر کیا ابی الحسن علی الهراسی اشتغال فقه نمود و بر خطیب ابی زکریا یحیی بن علی
التبریزی اللغوی اشتغال لغت کرد و از ابی محمد جعفر بن السراج وغیره از ائمه اماثل روایت حدیث نمود و جوب بلاد
و طوف آفاق کرد سیوطی گفته کان اماما حافظا متقنا ثقة دینا خیرا انتهی الیه علو الاسناد و روی عنه الحفاظ
فی حیاته و له تصانیف و کان اوحد زمانه فی علم الحدیث و اعلمهم بقوانین الروایة مات و له مائة و ست سنین انتهی
در سنه احدی عشرة و خمس مائة داخل ثغر اسکندریه شد و آمدن او بانجا از بحر بود از طرف مدینه صور و اینجا مقیم شد
و مردم در دست قصد او کرده و ازوی سماعت نمودند و انتفاع حاصل کردند و در آخر عمرش ظهیر و بسعی ابو الحسن عادل علی
بن السلار وزیر ظافر عبیدی صاحب مصر مدرسه در ثغر سنه ست و اربعین و خمس مائة بنیاد نهاد و تفویض او نمود و آن مدرسه به وی معروف
است الحال گویند جماعتی از اصحاب او و دیگر مشایخ در دیار مصر یافتم و سرا نها سماعت نمودم و آنها اجازت داده سلفی
بسیار نویسنده بود از خط وی فوائد جمه نقل کردیم از آنجمله این است که بسوی ابی عبد الله بن عبد الجبار الاندلسی نوشته بود قطعه

لولا اشتغالی بالامیر و مدحه　لاطلت فی ذاک الغزال تغزلی
لکن اوصاف الجلال عدلن بی　فترکت اوصاف الجمال بمعزل

دیگر از خط او که بسوی شیخ مهاجر جمیل الظهور مرتبه نوشته بود نقل کردم قطعه

وان سلوی عن جمیل لساعة　من الدهر ما حانت ولا حان حینها
سواء علینا یا جمیل بن معمر　اذا مت باساء الحیوة ولینها

و این شعر بسیار میخواند شعر

وانی لمعتدی نفوس النفوس　قالوا النفوس الدار دین بها

و آنان تعالیق وی بسیار اند و تصانیف مختصر اولی است ولادتش بسنه اثنتین
و سبعین و اربعمائة است تقریبا در اصفهان و وفات صبحگاه نهار جمعه و قیل لیلة الجمعة خامس شهر ربیع الآخر سنه
ست و سبعین و خمس مائة در ثغر اسکندریه و در وعله که مقبره بود داخل شهر است نزد باب الخضر دفن شد و در روی جماعتی
از صالحین است مثل طرطوشی وغیره قصر او در زیر الریاض از سلفی آورده که گفت مولد من تخمین سنه ست سبعین تا سنین

و درین بعد عمر وی بود و هشت سال شد و تصحیح ابن النجار به تلمیذ صغر او دی ست هم دلالت دارد بر تحقیق آن
نمیدانم که کسی از سه صد سال تا این قسم بصد سال رسیده باشد تا بزیاده بران چه رسد سوای قاضی ابو الطیب طاهر
بن عبد الله طبری که وی یکصد و دو سال زیست و نسبت سلفی بسوی جد او ابراهیم سلفه ست بکسر سین مهمله
و فتح لام و فا و در آخرش ها ست و این لفظ عجمی ست و معنی آن بعربی ثلاث شفاه ست زیرا که یک لب او
مشقوق شده مثل دو لب گشته بود و سوای آن لب دیگر اصلی و قابل در دی سلبه ست بابدال لفظ الینی سه لبه والله اعلم
ابو عبد الرحمن احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر النسائی بهمزه مکسوره بی مد نسبت ست بسوی
نسا که شهری در خراسان ست و گاهی عربان درین نسبت نسوی گویند و همزه را بواو بدل نمایند و موافق قیاس نیز
همین ست ولیکن اشهر اول ست ولادت وی در سال دو صد و چهارده یا پانزده یا بست و یک بود علی اختلاف الاقوال
وی یکی از حفاظ حدیث و ائمه فقه و مقدم و مشار الیه و عمده و قدوه و امام زمان خود ست بلا خلاف شیوخ کبار را دریافته
و بخراسان و حجاز و عراق و جزیره و شام و مصر و جز آن رفته اول رحلت او در عمر پانزده سالگی بود بسوی قتیبه بن سعید بلخی
و نزد وی یکسال و دو ماه مکث کرد و کسب علم حدیث نمود بعده از خدمت اسحق بن راهویه و علی بن خشرم و محمود بن غیلان
و ابو داؤد سجستانی اخذ کرده و روایت نموده و عبد الله بن امام احمد بن حنبل را ملاقات کرده طحاوی و ابو بکر بن السنی
و ابو القاسم طبرانی شاگردان اویند مذهب شافعی داشت چنانکه مناسک وی بران دال ست ابو علی نیسابوری گفته
چهار کس را از ائمه حدیث در وطن و سفر خود دیدم و اول نسائی را نام گرفت و حاکم گفته نسائی در زمان خود افقه مشایخ
مصر و اعرف ایشان بصحیح و سقیم آثار و رجال بود و ذهبی گفته هو احفظ من مسلم دارقطنی گفته وی مقدم ست بر کسی که
مذکور میشود بعلم حدیث و جرح و تعدیل رواة در زمان خود و اورا کتب معتبره است در حدیث و علل و کتاب سنن مشهورترین
آنهاست حاکم گفته کلام او بر فقه حدیث بیشتر ازان ست که ذکر کرده شود و هر که نظر کند در کتاب سنن وی حیران شود در حسن
کلام وی و بود در غایت ورع و از ینجاست که در سنن خود روایت میکند از حارث بن مسکین که عالم صالح و قاضی مصر بود
باین طریق قرئ علیه و انا اسمع و نمیگوید حدثنا و اخبرنا چنانکه در هنگام روایت از دیگر مشایخ خود میگوید زیرا که میان وی
و حارث بسبب بعض وجوه خشونتی بهم رسیده بود در مجلس وی ظاهر شدن نمی توانست پس بهنگام روایت او در گوشه
خانه پنهان شده استماع حدیث میکرد بروجهی که آواز حارث را شنود و شخص خود را بروی ظاهر نکند عراقی گفته در طریقه وی
اتساعی هست در تخریج احادیث از آنهائیکه مختلف فیه اند و وی گفته که متروک نمیشود نزد من مرد مگر آنکه اتفاق کنند
همه بر ترک وی و اما اگر یکی توثیق کند و دیگری تضعیف ترک نمیکنم او را بجهت تشدید بعضی و میگویند که ابو داؤد نیز
باین مسلک میرود و بعضی مواضع که ابو داؤد و ترمذی اخراج حدیث کرده اند نسائی ازان اجتناب می نماید بلکه از اخراج
حدیث از بعضی رجال شیخین نیز تجنب میکند و بالجمله وی یکی از بزرگان حدیث ست مع ذلک طبعت داشت بر صوم داؤد
و با این نهایت کثیر الجماع بود چهار زن داشت و نزد هر یک یک شب میگذرانید و سراری نیز بسیار بود و قاله ابن عساکر
و ابو سعید در تاریخ مصر گفته قدوم آورد نسائی در مصر قدیما و بود امام در حدیث ثقه ثبت حافظ و ابن خلکان گفته ساکن شد بمصر

ستنسرش آنجا تصنیفات ساخت و مردم از وی گرفتند و سیوطی گفته مقیم شد در مصر بزقاق القنادیل انتهی و بود خروج وے
از مصر در ذی قعده سنه سه صد و دو و سبب موتش آنچه که در ابن خلکان و تاریخ یافعی و اشعة اللمعات و بستان المحدثین
وغیرها از محمد بن اسحٰق اصفهانی نوشته اند آنست که چون از تصنیف مناقب مرتضوی یعنی خصائص کبری فارغ
شده خواست که آن کتاب را در جامع دمشق بر طالبان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه در دیار بیلے
بهم نواصب پیدا کرده اند هدایت شوند قدری از آن کتاب نخوانده بود که سائلی گفت در مناقب امیر المؤمنین
معاویه هم چیزی نوشته گفت ای مردی معاویه را این بس نیست که سر بسر رها شود تا حقی فضیلت یعنی معاویه را همین بس است که سر بسر
نجات یابد اورا مناقب کجاست در روایتی آمده که این کلمه هم گفت لا اعرف له فضیلة الا لا اشبع الله بطنه ع ام رزا
او را بتشیع تهمت کرده لگد کوب کردند در بستان المحدثین گفته چند ضربه بخصیتین او رسید که بسبب آن هم جان بحق تسلیم
و لفظ ابن خلکان این است و کان یتشیع فما زالوا یدفعون فی حضنه حتی اخرجوه من المسجد و فی روایة اخری یدفعون
فی خصیتیه و داسوه ثم حمل الی الرملة فمات انتهی و چون بار دماغش بر کشته شد سیاه آورده گفت مرا همین وقت و از آن
مکه معظمه کعبه تا از مکه بار گه مکه مردم گویند در مکه وفات یافت و در میان صفا و مروه مدفون شد و بود وفات او
در روز دوشنبه سیزدهم صفر و قیل شعبان سنه سه صد و سه قاله الدارقطنی. ابو نعیم اصفهانی گفته لما داسوه مات
بسبب آن الدوس و قد صنف کتاب الخصائص فی فضل علی و اهل البیت و اکثر روایاته فیه عن احمد بن حنبل و نیز دارقطنی گفته
امتحن بدمشق فادرک الشهادة و توفی بمکه و قیل بالرملة من ارض فلسطین و بعضی گویند نعش او را از رمله بمکه بیاوردند و الله اعلم

ابو بکر احمد بن الحسین بن علی بن عبد الله بن موسی البیهقی الخسروجردی الفقیه الشافعی الحافظ الکبیر المشهور
یکی از پیشوایان معتمد ایشان حدیث و فقه بوده در زمان خود و تحقیقات در علوم بسیار داده و مباحثه و مناظره عادت
انصاف مرعی میداشت تصانیف بسیار دارد گویند بهزار جزو رسیده و گویند او در علم ثانی نبود و بعضی گفته اند بهت
مرد اند که ایشان تصانیف در اسلام بوده و مسلمانان را نفع بسیار از تصانیف ایشان گرفته اند یکی دارقطنی دوم حاکم
ابو عبدالله نیسابوری سوم ابو محمد عبدالغنی بن سعید ازدی مصری چهارم ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی پنجم ابو عمر بن عبدالبر
النمری حافظ اهل مغرب ششم بیهقی هفتم خطیب بغدادی بیهقی فقه از شیخ صعلوکی حاصل کرده در عهد وی در خراسان
هیچکس را یارای آن نبود که در علم حدیث مصطفے صلی الله علیه وسلم بی استاد و بی اجازت بی مهارت تصرف کند
روایت حدیث از حاکم نیسابوری و ابو طاهر محمد بن زیادی و ابن فورک و ابو عبدالله سیلی دارد و از مشاهیر مصنفات
کتاب السنن دو جلد و کتاب دلائل النبوة سه جلد و کتاب معرفة العلوم و کتاب بعث و نشور یک جلد و کتاب آداب
و کتاب فضائل صحابه و کتاب فضائل الاوقات و کتاب شعب الایمان دو جلد و کتاب خلافیات و حلیت کذا فی اشعة اللمعات
و ابن خلکان گفته بیهقی واحد زمان و فرد اقران در فنون بود از کبار اصحاب حاکم است در حدیث و زائد بر وی در انواع
علوم و فقه از ابی الفتح ناصر بن محمد العمری المروزی گرفته و حدیث بر وی غالب آمده و بآن مشتهر گشته بود طلب
حال عراق و حجاز رفته و در خراسان از علمای عصر شنیده و بجمیع بدیگر بلاد که آنجا رسیده و وی اول کسی است که

نصوص امام شافعی را جمع نموده در ده مجلد و از مشهور مصنفات او مناقب شافعی و مناقب احمد بن حنبل و غیر ذلک است
و قانع بود از دنیا بقلیل امام الحرمین در حق وی گفته ما من شافعی المذهب الا وللشافعی علیه منة الا احمد البیهقی
فان له على الشافعی منة و بود اکثر الناس نصرا لمذهب الشافعی و او را در نیشاپور طلبیدند برای نشر علم پس آنجا رفت
و بود بر سیرت سلف و جماعتی از اعیان از وی اخذ حدیث کرده اند منهم زاهر الشحامی و محمد الفراوی و عبد المنعم القشیری
و غیرهم ولادتش در شعبان سنه سه صد و هشتاد و چهار بود انتهى در بستان المحدثین نوشته که وی در معمورهای اسلام گشته
و با وصف این همه تبحر و علو اسناد که ارد و سنن نسائی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه نزد او نبود و بر احادیث این هر سه
کتاب کما ینبغی اطلاع نداشت در علم او حق تعالی برکت عظیم داد و قوت فهم بکمال عطا فرمود و از وی تصانیف عجیبه یادگار ماند
که مثل آن تصانیف از سابقین و نداد از جمله تصانیف گزیده و نافعه وی کتاب الاسماء والصفات دو مجلد است سبکی گفته
لا اعرف له نظیرا و کتاب الاعتقاد یک جلد و کتاب الدعوات الکبیر یک جلد سبکی گفته من سوگند میخورم بر آنکه این کتب را
در عالم نظیری نیست و کتاب الزهد یک جلد و کتاب الترغیب والترهیب یک جلد و اربعین کبری و اربعین صغری و کتاب الآداب
و دیگر تصانیف بسیار دارد در تصانیف خود نصرت مذهب شافعی نموده و بنا پیدا و رواج این مذهب بالا گشته جامع بود
در فنون حدیث و علل و فقه آن و وجوه جمع میان احادیث مختلفه و چون در تصنیف کتاب معرفة السنن والآثار شروع کرد
یکی از صلحا بخواب دید که امام شافعی در جائی نشسته و در دست ایشان چند جزو ازین کتاب هست و میفرمایند که امروز از
کتاب فقیه احمد هفت جزو نوشتیم یا خواندیم فقیهی دیگر نیز امام شافعی را بخواب دید که در مسجد جامع بر تختی نشسته اند
و میفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد یعنی بیهقی فلان حدیث استفاده کردیم و محمد بن عبد العزیز مروزی فقیه مشهور گفته روزی بخواب میدیدم
که تابوتی بلند بر آسمان میرود و گرداگرد آن نور ساطع است نهایت درخشنده چشم را خیره میکند میپرسیدم که این چه چیز است فرشتگان میگویند
که این تصانیف بیهقی است که در بارگاه کبریا مقبول شد گاهی میل بشعر هم میکرد و این چند بیت از نظم اوست بیت

من اعتز بالمولى فذاك جليل	ومن رام عزا من سواه ذليل	ولو ان نفسي مذ براها مليكها
مضت عمرها في سجدة لقليل	احب مناجاة الحبيب باوجه	ولكن لسان المذنبين كليل

وفاتش دهم جمادی الاولی سنه چهار صد و پنجاه و هشت در شهر نیشاپور واقع شد او را در تابوتی نهاده به بیهق آوردند و در خسروجرد
مدفون ساختند بیهقی نسبت به بیهق است که نام چند دیه است متصل هم در بست کروهی نیشاپور مجموع آن دیهات را بیهق گویند مثل بارهه
و بهرایچ در نواح دهلی و کلان ترین آن دیهات خسروجرد است مدفن بیهقی انتهى ابن خلکان گفته خسروجرد بضم خای معجمه و سکون
سین و فتح رای مهملتین و سکون واو و کسر جیم پس ترا و دال مهملتین است هکذا فی تقویم البلدان نقلا عن اللباب والله اعلم
ابو جعفر **احمد** بن محمد بن سلامة بن عبد الملک الازدی الحجری المصری الطحاوی طحا دیهی است از دیهات مصر و ازد
قبیله مشهور است از قبائل یمن ولادتش در سنه دو صد و سی و هشت بوده و ابو سعد سمعانی گفته در دو صد و بست و نه و هو الصحیح و غیری گفته
لیلة الاحد لعشر خلون من ربیع الاول روایت حدیث از هارون بن سعید ایلی و یونس بن عبد الاعلى و محمد بن عبد الحکم و بحیر بن نصر
و جماعه کثیر از تلامیذ ابن وهب دارد و از وی احمد بن القاسم خشاب و ابو بکر مقری و طبرانی و محمد بن بکر بن مطروح و دیگر محدثان

روایت کرده اند مردی ثقه و فقیه و عاقل بود و در مصر ریاست حنفیه بوی تعلق داشت در اوائل حال شافعی بود و از مزنی
شاگرد امام شافعی تلمذ میکرد در تمامی مدت مزنی از وی تغیر ملال و تنکر دید و گفت قسم بخدا که از تو هیچ نخواهد شد بدین کلمه برهمی گشت آن
صحبت مزنی را ترک کرد و بدرس ابو جعفر احمد بن ابو عمران حنفی انتقال نمود و سعی بسیار کرد تا آنکه در فقه مهارت پیدا کرد و مختصری
تصنیف نمود که آنرا مختصر طحاوی گویند و بعد از تالیف آن مختصر گفت رحم الله ابا ابراهیم یعنی المزنی لو کان حیا لکفر عن
یمینه و در بستان المحدثین گفته این حکم بر مذهب مزنی است نه بر مذهب طحاوی زیرا که این قسم بر وضعی از قسم لغو است که کفارت
در آن واجب نمیشود بخلاف شافعیه که بر رای ایشان این قسم منعقد است و لغو آنست که بی قصد مادۀ بر زبان جاری گردد انتهی
و ابو یعلی خلیلی در کتاب الارشاد در ترجمه مزنی گفته که طحاوی خواهرزاده مزنی بود و محمد بن احمد شروطی گفته طحاوی را گفتم
چرا خلاف خال خود کردی و مذهب ابو حنیفه اختیار نمودی گفت خال خود را دیدم که در کتب ابی حنیفه بسیار نظر میکند
پس از مذهب وی انتقال نمودم و سلفی نیز بر وجه انتقال او از مذهب بیان کرده اند و باقی حال تصانیف مفیده
در مذهب حنفی دارد و بر سیم خود در نصرت این مذهب مساعی جمیله تقدیم رسانیده و از تصانیف او وسعت علم او و علوم متنوعه
تفنن او در اختلاف علما و تصنیفی در شروط و تخمیس در احکام القرآن کبری در طبقات الحنفیه نوشته که این کتاب
زیاده بر بیست جزوست و از تصانیف او شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب شروط صغیر و کبیر و اوسط و کتاب السجلات
والوصایا والفرائض و تاریخی است مسمی تاریخ کبیر و کتاب مناقب ابی حنیفه و کتاب النوادر الفقهیه و کتاب نوادر الحکایات
و کتاب اختلاف الروایات علی مذهب الکوفیین و غیر ذلک قضاعی در کتاب الخطط ذکر طحاوی نموده و گفته قد ادرک
جماعة طبقته و برع فی علم الشروط و کان قد استکتبه ابو عبید الله محمد بن عبدة القاضی و کان جعلوکه فاعاده و کان
ابو عبید الله محتاجا واتم عدله ابو عبید علی بن الحسین بن حرب القاضی عقیب القضیة التی جرت لمنصور الفقیه مع
ابی عبید و ذلک فی سنة ست و ثلث مائة و کان الشهود یتعصبون علیه بالعدالة لئلا تجتمع له ریاسة العلم و قبول الشهادة
و کان جماعة من الشهود قد جاوزوا الحکم فی هذه السنة فاغتنم ابو عبید غیبتهم و عدل ابو جعفر الطحاوی بشهادة ابی القاسم
المامون و ابی بکر بن سقلاب انتهی در بستان المحدثین گفته مختصر طحاوی دلالت میکند که وی مجتهد منتسب بود نه محض مقلد
حنفی بود زیرا که در آن مختصر چیزها اختیار کرده که مخالف مذهب ابو حنیفه است و لهذا آن مختصر فقهای این مذهب
که محض مقلد اند چندان تبلیغ پیدا نکرد و اتفاق و در دراسات اللبیب گفته الطحاوی مع تصلبه لمذهب ابی حنیفة تحرج
متمسکین بالمرفوع والموقوف اذا خالف قوله الحدیث المرفوع و یقول بمثل قول ابی حنیفة و من یرى قولا من اقوال
احد کائنا من کان بالملا یری العمل به حراما انتهی و بعضی از اکابر گفته اند که خلاف اتباع ابو حنیفه با ابو حنیفه اکثر از
خلاف شافعی با ابو حنیفه است و چون این حکم در شافعی با کثرت خلافش با ابی حنیفه باشد پس حکم بدان در مالک و احمد
اظهر است بنابر قلت خلاف تا آنکه خلاف احمد با ابو حنیفه در بیست مسئله گفته اند والله اعلم وفات طحاوی لیلة الخمیس
مستهل ذی القعده سال سه صد و بست و یک در هشتاد و چند سالگی در مصر شده و در قرافه مدفون گردید و قبرش در آنجا
مشهور است و ولادتش سنة اربع و ستین و مائتین بوده جصاص احمد بن علی الرازی مکنی بابی بکر در فروع

واصول تصنیفها دارد او را شرح مختصر کرخی و شرح مختصر طحاوی وغیرها است شاگرد ابی الحسن کرخی است در فقه ریاست
اصحاب ابی حنیفه در بغداد بعد کرخی بوی منتهی میشد در سنه خمس وثلثمائة متولد شده و در سبعین وثلث مائة وفات یافت
ذکره فی نتائج الافکار ابو بکر احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن العباس المعروف بالاسمعیلی در شهر جرجان امام وقت خود
در فقه و در حدیث شمرده میشد او را مقتدای شمردند بعد از وفات بخاری به بست و یکسال متولد شده در سنه دوصد و هفتاد
وهفت در اوائل حال او را شوق طلب علم حدیث دامنگیر شده اهل و اقارب او بر رحلت و سفر او راضی نمی‌شدند و بحیلها
وحیلها ازین کار باز داشتند تا آنکه خبر موت محمد بن ایوب رازی که یکی از محدثان عمده آنوقت بود باو رسید بمجرد شنیدن این خبر
حالت او متغیر شد در خانه آمده جامهای خود بدرید و فریاد و فغان آغاز نهاد و خاک بر سر پاشید تمام اقارب و اهل خانه جمع آمدند
و از سبب این معنی پرسیدند گفت شما مرا رفتن ندادید تا آنکه چنین کس ازین عالم انتقال کرد و من از علم محروم ماندم چون حالش
برین منوال دیدند تسلی دادند و گفتند حالا نیز علمای بسیار در قید حیات اند بهر طرف که خواهی سفر کن و از ایشان فیض حاصل کن
خال او همراه او شد و از وطن ارتحال کرد اول در شهر نساء نزد ابو الحسن بن سفیان رسید و از انجا ببغداد و کوفه و اهواز و بصره
وانبار و موصل و جزیره و دیگر بلاد اسلام سفر کرد و از ابو یعلی و عبدان و ابو خلیفه الجمحی و محمد بن عثمان بن ابی شیبه و شیخ زاهد احمد
بن عثمان مقابری و ابراهیم بن زهیر حلوانی و فریابی و دیگر محدثین استفاده کرد و جامع شد درمیان فقه و حدیث و ریاست
دین و دنیا تا آنکه بعضی از محدثین عمده گفته اند که او را لائق بود که کتابی مستقل در سنن تصنیف میکرد زیرا که بدرجه اجتهاد رسیده بود
و کتب بسیار یاد داشت و علم وافر و ذهن سلیم او را نصیب شده نه آنکه تابع بخاری باشد و اسانید مرویات وی فقط بیان نماید
او را در این تخریج تصانیف دیگر هم هست معجمی دارد و مسند کبیرش بسیار کلان قریب صد مجلد است اما آن مسند
مشهور نگشته و وفاتش غره صفر سنه سه صد و هفتاد و یک بود رح ابو عبید احمد بن محمد بن محمد بن ابی عبید العبدی
المؤدب الهروی الفاشانی ابن خلکان گفته هذا هو المنقول فی نسبه ورایت علی ظهر کتاب الغریبین انه احمد بن محمد بن عبد الرحمن
والله اعلم انتهی از اکابر علما است صاحب ابو منصور ازهری لغوی بود و بر وی اشتغال نمود و بوی منتفع شد و تخریج کرد
بذله دوست بود طعام در خلوت تناول میکرد و با اهل ادب معاشرت می نمود و در مجالس لذت و طرب میآمد عفا الله عنا و عنه
وفاتش در رجب سنه احدی و اربع مائة بود و هروی نسبت است بسوی هرات که یکی از مدن خراسان است و احنف بن قیس
آنرا بطور صلح از طرف عبد الله بن عامر فتح کرده و فاشانی نسبت است بسوی فاشان که قریه ایست از قرای هرات و آنرا
باشان بپای موحده نیز گویند شهاب الدین ابو الفضل احمد بن علی بن محمد بن علی بن محمود بن حجر الکنانی
العسقلانی ثم المصری الشافعی قاضی القضاة تولد او بیست و سوم شعبان سنه هفتصد و هفتاد و سه بوده گویند
پدر او را فرزندی نمی زیست کبیده خاطر بحضور شیخ صنافیری که از اولیای کرام بود رسید شیخ فرمود از پشت تو پسری برآید
که تمام دنیا را بعلم خود پر کند این برکت که در علم و اوقات وی بوجود آمد از دعای شیخ بود در مصر بطلب علم باسکندریه رفت
و شام و تیسیر و حلب و حجاز و یمن گردش نمود و سیلاب چیمان علوم شد در نظم و نثر قدرت تامه و پایه عالی داشت سیوطی گفته
تسلم الشعر فبلغ فیه الغایة ثم طلب الحدیث فسمع الکثیر و رحل و تخرج بالحافظ ابی الفضل العراقی و برع فیه و تقدم فی جمیع فنونه

حافظ ابن حجر العسقلانی

انتهت الیه الرحلة والریاسة فی الحدیث فی الدنیا باسرها فلم یکن فی عصره حافظ سواه انتهی وتصانیفش به فضل الله
در حیاتش مردم دست بدست تصانیفش طلبیده می‌ربودند و مشایخ او قائل شدند بفضلش و جلالت وی درین علم شریف و او را
بر خود تقدیم و ترجیح دادند در قرائت حدیث عجائب بسیار از وی بظهور رسیده سنن ابن ماجه را در چهار مجلس خوانده و صحیح مسلم
را در چهار مجلس جز مجلس ختم در دو روز و چند ساعت تمام کرده و سنن کبیر نسائی را در ده مجلس بر شرف الدین بن الکویک خوانده
هر مجلس قریب چهار ساعت نجومی بود که بعرف هندیان ده دقیقه میشود و در رحلت ثانیه معجم صغیر طبرانی را در یک مجلس بین الظهر
والعصر ختم کرده و این کتاب یک هزار و پانصد حدیث مع الاسناد دارد و صحیح بخاری را در ده مجلس تمام نموده هر مجلس قریب چهار ساعت
بوده و اوقات او معمور بود با نسبت یکی از سه شغل و هرگز خالی نمی‌نشست یا مطالعه یا تصنیف یا عبادت و در مدت اقامت خود در دمشق
که قریب دو ماه بود صد مجلد از کتب حدیث برای افادهٔ مردم خوانده و شغل تصنیف و عبادت و دیگر ضروریات سوای این اوقات بود
سیوطی گفته وامْلی اکثر من الف مجلس انتهی تصانیف او زیاده بر یکصد و پنجاه کتاب است و همه بهتر و محکم‌تر از تصانیف سیوطی
و مضامین جدیده و فوائد عدیده دارد و ضبط و اتقان در علم وی بیشتر از علم اوست اگرچه فی الجمله عبور و اطلاع و کثرت تصانیف
در علم سیوطی زیاده باشد از جملهٔ مؤلفات ایشان فتح الباری است که بعد اتمام آن ولیمه کرد و پانصد دینار صرف نمود و شرح دیگر
بر بخاری کلان‌تر ازین شرح با اتمام نشده و هم مختصر آن شرح دارد با تمام سیوطی گفته الف کتبا کثیرة کتغلیق التعلیق و مدرج
وتهذیب التهذیب ولسان المیزان والاصابة فی معرفة الصحابة والافصاح بنکت ابن الصلاح و رجال الاربعة والنخبة وشرحها والالقاب
وتبصیر المنتبه بتحریر المشتبه وتقریب النهج بترتیب المدرج انتهی و در بستان المحدثین یاد کرده ولسان فی شرح قول الترمذی
وفی الباب واتحاف المهرة باطراف العشرة واطراف المسند المعتلی باطراف المسند الحنبلی واحتفال ببیان احوال الرجال
وطبقات الحفاظ والکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف ونصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایة ونهایة الرواة فی
تخریج احادیث المصابیح والمشکوة وتخریج احادیث الاذکار والاعلام ببیان ما فی القرآن من الابهام وزینة السامعین
فی روایة الصحابة عن التابعین والمجمع العام فی آداب الشرب والطعام ودخول الحمام وتوالی التأنیس بمناقب محمد بن ادریس
ولمع السبوح والانوار بخصائص المختار وانباء الغمر بابناء العمر والدرر الکامنة فی اعیان المائة الثامنة وبلوغ المرام من
احادیث الاحکام وقوت الحاج فی عموم المغفرة للحاج والخصال المکفرة للذنوب المتقدمة والمتاخرة والخصائل الموجبة للظلال
وبذل الماعون فی فضل الطاعون والامتاع بالاربعین المتباینة بشرط السماع ومناسک الحج والاحادیث العشاریة والاربعون
العالیة لمسلم علی البخاری وغیر آن خطب او شهیره دیوان شعر انتهی و منتخب آن و اول این ست الحمد لله وقد سألت
غیر مامرة ان افرد من منظومی شیئا وان افرد من مقاطیعی التی تلهی عن المواصیل ما کان من قصار ومطر فکتبت من هذه الا
سبعة انواع من کل نوع سبعة اشیاء الا الاخیر فانحصرت فالنبویات ثم الملوکیات ثم الاخوانیات ثم الغزلیات ثم الاغراض
المختلفة ثم الموشحات ثم المقاطیع و این سبعهٔ سیاره بر دکانت حروف موجود است اول قصیده الیست در مدح آنحضرت
صلی الله علیه وسلم. مروی دیگر ختم صحیح بخاری کرده و دو لک فی شهر رمضان سنه ثمان وتسعین وسبع مائة اولها **نظم**

لو ان عدالی لو جهلت اسلموا | ارجو ثباتی فی المحبة اسلم | کیف السبیل لان اسیر الهوی

ولسان دمعی بالغرام یترجم   لام العواذل کل صاد للقا   وملامهم عین الخطا ان یعلموا
لم یعلموا بین الهوی لکنهم   لاموا العلمهم بانی مغرم   لاموا ولما یا تهم تاویل ما
لاموا علیه لانهم لم یفهموا   ان ابرمونی بالملام فان لی   صبرا سینقض کل ما قد ابرموا
ما شاهدوه اذ لک الجمال وقد بدا   فانا الاصم عن الملام وهم عموا   الی قوله
یا من له سنن واثار اذا   تلیت یری الاعمی ویغنی المعدم   الی قوله
تم الصلوة علی النبی فانه   یبدی به الذکر الجمیل ویختم   و در قصیدهٔ دیگر گوید نظم
ایا خیر خلق الله دعوة مذنب   تخوف من نار الجحیم توقدا   له سند عال بجد حاك نبی
و باباك اسمی منه اسنی و اسند   وانت الذی جنبنا طارق الردی   وانت الذی عرفنا طرق الهدی
الا لیت شعری هل ابیتن لیلة   بمکة اشفی ذا الفؤاد المفندا   وهل اردن ماء النعیم بزمزم
وهل لی ان اروی و اشفی و اسعدا   و انی لصاد صادر عن موارد   الی ان اری من عین زمزم موردا
فیا رب حقق لی رجائی فاننی   اخاف بان اقصی طویلا و اطردا   وحاشاك ان تقصی عن الباب مخلصا
بتوحید یرجو رضاك لیسعدا   الخ در بستان المحدثین گفته شیخ شمس الدین مصری بجانب حافظ ابن حجر سوال نظمی
نوشت سوالش این است قطعه   یا حافظ العصر و یا من له   تشد من اقصی البلاد الرحال
و یا اماما للوری بابه   محط امال الثقات الرجال   ابن العماد الشافعی ادعی
ورود ما فاه به فی المقال   شرارکم عزابکم اذ من   الخبر المروی حقا یقال
فهل اتی فی مسند ما ادعی   او اثر یرویه اهل الکمال   بین رعاك الله یا سیدی
جواب ما ضمنته فی السؤال   لا زلت یا مولی لنا دائما   فی الحال والماضی و کذا فی المال

ابن حجر در جواب آن بدیهه این چند بیت نوشته فرستاد بیت

هلا بها بیضاء ذات الکمال   بالنقش یزهو ثوبها بالصقال   منت بوصل بعد فصل شفی
من الم الفرقة بعد اعتلال   تسأل هل جاء لنا مسند   عمن له المجد سما والکمال
یم الی العزبة قلنا نعم   من مال عن العف و فی الکف مال   اراذل الاموات عزابکم
شرارکم عزابکم یا رجال   اخرجه احمد والموصلی   والطبرانی الثقات الرجال
من طرق فیها اضطراب ولا   یخلو من الضعف علی کل حال   از لطائف و ظرائف شیخ آنست که چون ایشان
قضا سعز و انشد شمس الدین ابو عبد الله محمد بن علی قایانی بجای ایشان منصوب شد باین کرد و خوردند حافظ ابن حجر آن قطعه خواند قطعه
تدی حدیث طریف بمثله یتغنی   من قاضیین یعزی ذا و ذا یهنی   یقول ذا اکرهونی و ذا یقول استر حنا
کذبا ن جمیعا فمن یصدق منا   و نیز از لطائف او آنست که چون سلطان مدرسهٔ مؤیدیه بنا کرده تمام نمود منار
منارهای آن مدرسه که بر برج شمالی بنا شده بود میلان کرده قریب بسقوط شد پادشاه حکم فرمود که آنرا هدم کرده باز بنا نمایند

لهفي على التقصير في حيث لم
يجزى وعجزي ان اعد مآثره
لهفي على أن كل عام الهنا
فيه وعادوا بالدموع الماطرة
ومتى تشفى العواد واعسلم
انا ناظم وهي المدامع ناثره
وكانه في اللحد منه ذخيرة
في الغمد مخبوء ليوم مثابره
هجرتني الاحلام بعدك سيدي
كانت عليك النفس قد احاذره
ورثيت فيه فليت اني لم اكن
طوبى لنفس عند ذلك صابرة
يا دمع واسقي تربة ولو انها
سكنته احزان عنت متكاثره
يا قبر طب قد صرت بيت العلا و
ومنا استضعفت حبائل نفسانه
يا نفس صبرا فالنبي لانه
حاز العلى والمعجزات الباهرة
وعلى عشيرته الكرام وآله

املا النواحي بالنواح مبادرة
لهفي على لهفي وهل اسعد بي
تاتي الوفود الى حماه مبادرة
قد خلف الدنيا خرابا بعده
العين انثنت في حالتيها شاكرة
فكانه في قبره سيف غدا
اعظم لبادر العلوم الفاخرة
قهرتني الايام فيه فليتني
واحر قلبي قد رمي بالهاجرة
وشهرت منه صحح النبي بزجره
اوليتني قد سكنت مقابره
يا نوم عيني لا تلم بمقلتي
بالعلوم جرت البحار الزاخرة
يا نار شوقي بالفراق تاججي
عينا به انسان قطب الدائرة
يا رب فارحمه واسق ضريحه
بوفاة اعظم شافع في الآخرة
صلى عليه الله ما جال الورى
وعلى صحابته النجوم الزاهرة

لهفي على عشرين من استيفاء ما
او كان ينفعني شديد محاذره
والآن في ذا العام جاؤا للعزا
لكنما الاخرى لديه عامره
ولي المحاجر طابقت اذ للرثا
في الصدر والافهام عنه قاصره
وكانه في رمسه سيف ثوى
في مصر منه وما رايت اكابره
من شاء بعدك فليمت انت الذي
فاذا نعم من مقلتي بالساهرة
رزء جميع الناس فيه واحد
فالنوم لا يأوي لعين ساهرة
يا صبر ارحل للبين غلبني فانما
يا ادمعي بالمزن كوني ساخرة
يا موت انك قد نزلت بذي الندا
بسحائب من فيض فضلك غامره
المصطفى زين النبيين الذي
فينا وجود للبرية باقيه

ابو بكر احمد بن مروان المالکی
نزيل مصر وبها مات اخذ عن القاضي اسمعيل ويحيى بن معين وابن ابي الدنيا وغلب عليه الحديث وله كتاب في فضائل مالك [illegible]
مات في صفر سنة ثلث وتسعين ومائتين او اربع وثمانون سنة ذكره ابن فرحون في طبقات المالكية وذكره السيوطي في حسن المحاضرة
وهو صاحب الكتاب المجالسة۔ ابو جعفر احمد بن عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري المالكي قاضي [illegible]
اهل العلم والحفظ حدث بكتب ابيه كلها من حفظه بمصر ولم يكن معه كتاب وهي احدى وعشرون مصنفا قال في العبر [illegible]
شهر من نصف مات بها في ربيع الاول سنة اثنتين وعشرين وثلثمائة۔ البوصيري شهاب الدين احمد [illegible]
الكناني در محرم سنة هفتصد وشصت ودو پیدا شده وبسیار [illegible] قال العینی [illegible] در بخاری [illegible]
اتحاف الخيرة بزوائد المسانيد العشرة وفاتش در محرم سنة [illegible] الرواية وشيخ حنفية وصاحب عالم بالراي زاهد ورع مقدم
للطحاوي الفقيه الشافعي از ذكا وحسن فهم حصه وافر داشت [illegible] وكتاب الحيل وادب القاضي واحكام الوقوف وجز آن [illegible]

حدیث از محمد بن المنتصر و طبقهٔ وی شنیده و پدرش او را نکو پرده سماعت کنانیده در مدینه قطعهٔ شعر موده مخصوص پادشاه و
دیار یح کرده در سنه خمس عشر و اربعمائه اصبهانی شد یعنی بفتح صاد است نسبت بسوی قبیلهٔ
و حامی محمل است نسبت بسوی حامل که بران در شعر برداشته میشود جمع محمل قال ابن خلکان ابونعیم اکبر حافظ ابونعیم احمد
بن احمد بن اسحق بن موسی بن مهران الاصبهانی الحافظ المشهور صاحب کتاب حلیة الاولیاء از اعلام محدثین اکابر حفاظ
حفاظ دین و ثقات صوفیه است در سنه سیصد و سی و شش متولد شد و در شش سالگی او مشایخ عمده حدیث
سرکرده اجازت داد مانند ابو العباس اصم و خیثمه بن سلیمان اطرابلسی و جعفر خالدی شیخ صوفیه عبد الله بن
شوذب و وی متفرد باین خصوصیت است چون جوان شد از اجلهٔ مشایخ سماع کرد و حدیث حاصل نمود و تحصیل کرد در سن
اشتغال از فضل استفاده شده بود در کبار آورده از طبرانی و ابو الشیخ و خلانی و ابو علی صواف و ابو بکر آجری
و ابن خلاد نصیبی و ابن عبد البر خطابی استفادهٔ تامه نمود و چون بشیخوخت رسید و متوجه افاده شد جهانی حدیث
بسوی او رجوع آورده و بر در او هجوم کردند و استفاده نمودند و بجهت علو اسناد و وفور علم و حفظ او رغبت مردم بجانب او
زیاده از اقران وی بود خطیب بغدادی از اخص تلامذهٔ اوست و ابو سعید مالینی و ابو صالح مؤذن و ابو علی حسن بن احمد حداد
و ابو سعید محمد بن محمد بن المطرز و ابو منصور محمد بن عبد الله شروطی و دیگر محدثین بسیار شاگرد او بوده اند و بوقت او در اشتغال
بعلم حدیث بحدی رسیده بود که او را غیر از سماع حدیث و تصنیف آن هیچ شغلی نبود و اول کسیکه از اجداد وی مشرف باسلام شد
مهران است مولای عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود و ابو نعیم را تصانیف بسیار است از انجمله
کتاب معرفة الصحابه و کتاب دلائل النبوة دو جلد و مستخرج علی البخاری و مستخرج علی مسلم تاریخ اصفهان و کتاب صفة الجنة و کتاب الطب
و کتاب فضائل الصحابه و کتاب المعتقد و رسائل مختصره دیگر هم دارد در سنه چهار صد و سی هجری ششم محرم رحلت بدار آخرت کرد
نود و چهار سال عمر داشت و در همین سال عبد الملک بن بشر بغدادی که محدث و مسند عراق بود شاگرد و معمر مشهور
ابو عبد الرحمن اسمعیل بن احمد الحیری نیز درهمین سال وفات یافت خطیب بغدادی نیز از او کرده بیانکه صحیح بخاری را تمام در سه مجلس
بروی خوانده و این از جملهٔ غرائب است و ابو عمران فاسی محدث دیار مغرب نیز درهمین سال آنجهانی شد و وفات والد ابو نعیم
در سنه خمس و ستین و ثلث مائة بوده و مرده جد فاسد جود مدفون شده و اصبهان با و فا معرب سپاهان است یعنی از
لشکر برای سکونت لشکر جو آماده ساخته شهر سپاهان نام کرده بود بعد از آن اهل این بلاد مشهورهٔ عراق عجم و دار السلطنت
است والله اعلم و این شهر اشهر بلاد جبال ست بنای اسکندر ذو القرنین کرده سمعانی ابو یعلی احمد بن علی
بن یحیی بن عیسی بن هلال التمیمی الموصلی ولادتش در سنه دو صد و ده شده و یازده ساله بود که شوق
بارتحال کرد و عمر طویل یافت شاگرد علی بن الجعد و یحیی بن معین و دیگر محدثین عمده است ابن حبان و ابو حاتم

او بسید مردم را در صیت [illegible]
[illegible] علی علم العروض [illegible]
کتاب [illegible]

بود حلم و تقوی و دیگر صفات محموده اش اعتقاد عظیم بود در
اسباب تعلیم علم حدیث می بود و او را تالیفات بسیار است که در سال
[illegible] ابن حبان فی الثقات کتابش در سنه سه صد هفت بوده

مقصد خود در ذکر کاوش ... آن

ی متصل بند شد مردم گریان و سوزان بجنازهٔ او جمیع آمدند بیت
لمعی علی المتصبر من ... شا ونه وان کان هنر دران نهاده آبوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق
شعوی وعوی ... را با رای مهمله کسیکه تخم فروشی کند در هندی او را پنساری گویند وی از اهل بصره است علم حدیث
لمعی عا ... بن خالد شیخ بخاری و مسلم و از عبدالاعلی بن حماد و حسن بن علی بن راشد و عبدالله بن معاویه جمحی حاصل نموده
فیا ... ازوی ابو الشیخ و طبرانی و عبدالباقی بن قانع و دیگر محدثین روایت دارند در آخر عمر خود برای تعلیم علم و نشر احادیثی که نزد
خودش بود رحلت نموده برعکس آنچه متعارف ست که در ایام شباب و تحصیل برای استفاده و تعلم سفر میکنند و در
اصفهان و شام مدتها باین نیت صالحه اقامت نمود که گفته اند تحصیل العلم من المهد الی اللحد و خلقی کثیر را فیض علم حدیث داد
دارقطنی ذکر او کرده و بروی ثنا نموده لیکن گفته که در روایات خطا هم دارد و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد خود میکرد و نسخهٔ
صحیحه انیسه نداشت باین جهت اکثر در روایتش خطا واقع میشد در سنه دو صد و نود و دو هجری در رمله از بلاد شام وفات یافت

آبو سلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب البستی هکذا ذکره ابو منصور الثعالبی فی یتیمة الدهر ولیکن ابن خطابی
از وی در نام وی همین غلط او مشهور شده تحقیق آنست که نام او حمد ست ابن خلکان در وفیات الاعیان گفته قد سمع فی
اسم ابی سلیمان حمد المذکور احمد ایضاً باثبات الهمزة والصحیح الاول قال الحاکم ابو عبدالله محمد بن البیع سألت ابا القاسم المظفر
بن طاهر بن محمد البستی الفقیه عن اسم ابی سلیمان الخطابی احمد او حمد فان بعض الناس یقول احمد فقال سمعته یقول اسمی الذی
سمیت به حمد ولکن الناس کتبوا احمد فترکته علیه انتهی لیس بهمین جهت ذکر او در حرف الحاء است نه در حرف الهمزه ترجمه او آنجا ذکر شده فلیطلب

آبو حذافه احمد بن اسمعیل السهمی راوی موطا امام مالک آخر اصحاب اوست باعتبار وفات در بغداد روز عید الفطر
سنه دو صد و پنجاه و نه آنجهانی شد لیکن در شرائط روایت چندان معتبر نیست و لهذا دارقطنی تضعیف وی کرده و گفته
بعض مردم احادیث دیگر را خارج از موطا در موطا داخل کرده بروی خواندند و او متنبه نشد خطیب گفته است دانسته دروغ نمیگفت
لیکن بسبب سادگی و غفلت درین ورطه می افتاد برقانی شاگرد دارقطنی گوید من از دارقطنی پرسیدم بخاطر میرسد که کتابی
در احادیث صحیحه جمع کنم روایات ابو حذیفه هم دران درج نمایم گفت باک نیست اما ابن عدی گفته که وی از امام مالک
سخنان بی اصل و باطل روایت میکند اعتبار نباید کرد غالبا سبب این قباحت آنست که او مرد مغفل بود و مردم
او را فریب میدادند و احادیث غیر معتبر در موطا درج نموده پیش او میخواندند و او آنهمه را باور میداشت نه آنکه خود
دروغ گوید در اصل قریشی ست از بنی سهم که یکی از شعبهای قریش ست در مدینه ساکن بود آخرها در بغداد سکونت
اختیار کرد و قریب صد سال عمر یافت ذکره فی بستان المحدثین

آبو حفص کبیر احمد بن حفص شاگرد امام
بن حسن الشیبانی ست از مشاهیر و قدمای فقهاست پسرش عبدالله معروف بابو حفص صغیر ست گویند زمانهٔ
زمانهٔ بخاری بود و وفاتش در سنه سبع عشر و مائتین بوده قاله العینی و او را اصحاب بودند در بخاری والله

خصّاف ابوبکر احمد بن عمر الشیبانی محدث قلیل الروایة و شیخ حنفیه و حاسب و عالم بالرای زاهد ورع مقدم
نزد معتضد بالله بود از صنعت خود میخورد کتاب الخراج و کتاب الحیل و ادب القاضی و احکام الوقوف و غیر آن تالیفات اوست

وتشنیف بآن کرده تکلف او در مودن سهل الباب مدیم الحجاب حسن الاقوال سلیس الجواب بوده ملوک و امرا را در وی
اعتقاد بود و علما و فقرا نزد او آمد و شد داشتند و از فرط دین و تقوای او جبابره و امیران ازوی می ترسیدند و هیبت داشتند
انواع محاسن در تالیف و مطالعه میگذرانید تا آنکه مرگش آمد و در عراق بر مذهب امام احمد مثل وی نگریست وی از محب
بن نصر الله و عز بن جماعه و شیخ عبد السلام بغدادی و غیرهم اخذ کرده بود و جماعت بسیار نموده عراقی و مراغی و حلبی بسیاری
او را اجازت داده بودند و در بیست سالگی بانشا بود در قضا از ابن مغلی بعده قاضی مستقل حنابله شد بدیار مصر صعوبت
و مراهقت مفرط آن را بانجام داد و برای خود نقیبی و حاجبی نگرفت در حالیکه شارس بلد حنابله را در سیگفت او را
تعالیق و تصانیف و مسودات بسیار در فقه و حدیث و اصول و عربیت و تاریخ و غیر ذلک است سیوطی در حسن المحاضرة
نام او بسیار نموده و بلفظ شیخنا یاد کرده و توشیه للدیباجه تحاره للکثیر اشتغاله خدم فنون العلم الی ان بلغ منها المنی
وتفرد بمذهب الامام احمد مما كان في عصره من يشير الى بعضه مات في جمادى الاولى سنة ست وسبعين وثمانمائة

شیخ الاسلام ابن تیمیه

احمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن ابى القاسم بن الخضر بن محمد بن الخضر بن على بن عبد الله بن تیمیه
الحراني ثم الدمشقي تقي الدين ابو العباس الحافظ العلامة المجتهد الحجة المفسر نادرة العصر علم الزهاد واحد العباد الفقيه
المحدث الاصولي المتكلم علم الاعلام شيخ الاسلام امام الائمة ومفتي الامة بحر العلوم المسبوق منها والمفهوم سيد الحفاظ
فارس المعاني والالفاظ فريد العصر قريع الدهر جلاء الزمان ترجمان القرآن قامع المبتدعين آخر المجتهدين ولادتش
روز دوشنبه دهم ربيع الاول سنة احدى وستين وستمائة در بلدهٔ حران بوده والدش با او و برادران او در هنگامه
استیلای تتر در سنه شش صد و هفتاد و هفت از حران بدمشق آمد شیخ در آنجا از زین الدین احمد بن عبد الدائم و ابن ابی الیسر
و مجد الدین بن عساکر و یحیی بن صیرفی الفقیه و احمد بن ابی الخیر حداد و قاسم اربلی و شیخ شمس الدین بن ابی عمر و مسلم بن علان
و ابراهیم بن الدرجی و کمال بن عبد و شمس الدین بن عطاء الحنفی و یحیی بن مقداد و ابن علان و ابی بکر الهروی و کمال عبد الرحیم
و فخر الدین البخاری و ابن شیبان و شرف بن القواس و زینب بنت مکی و خلقی بسیار سماعت و روایت حدیث کرد
و بدان اعتنا نمود و مسند را مکررات و مرات مع کتب صحاح سته و معجم طبرانی کبیر و دیگر کتب لا تعد و لا تحصی از دواوین
اسلام اجزا و کتب بشنید و بعض خود قرائت کرد و بخط خود نوشت و در جمیع از علوم اشتغال آورد و فقه و اصول از والد
و از شیخ شمس الدین بن ابی عمر و شیخ زین الدین ابن المنجا فرا گرفت و در همه بارع شد و مناظره آغاز کرد و مدتی در عربیت
نزد ابن عبد القوی قرائت نمود و کتاب سیبویه گرفته در آن تامل و فهم نمود و توجه بتفسیر قرآن کریم نمود و در آن بر اهل تفسیر بار رونق
و بر اکابر رؤسای آن زمان رد نمود و در مسائل ماهر شد و بتاهل فتوی و تدریس گشت در کمتر از بیست سالگی هم فتوی داد
قبل عشرین سنة و حق تعالی امداد او کرد بکثرت کتب و سرعت حفظ و قوت ادراک و فهم و بطی لسان تا آنکه غیر واحد گفته اند که هرگز چیزی
یاد کرد آن را فراموش نساخت و در وقت انتقال والد خود شیخ شهاب الدین بیست و یک ساله بود قیام بوظائف او نموده سال آینده
در اول سنه ثلث و ثمانین درس گفت قاضی القضاة بهاء الدین بن الزکی و شیخ تاج الدین فزاری و زین الدین بن مرحل
و شیخ زین الدین بن المنجا و جماعه دیگر در این درس حاضر شدند و در بیان بسمله درسی عظیم گفت آن مشهور است

میان مردم با عظمت جماعه حاضر بود و ثنای ایشان بر وی ثنای بسیار ذهبی گفته فزاری این درس را بخط خود نوشته در
تعظیم شیخ بغایت میکوشید بعده بجای پدر در جامع بر منبر در ایام جمعه برای تفسیر قرآن نشست و از اول فرقان آغاز کرد
و از حفظ خود در این مجلس ذکر کرد اسهاذ کرمینمود و میخواند و در تفسیر سوره نوح چند سال گذرانید و در سنه نود بر کرسی نشست
روز جمعه چیزی از صفات بیان کرد بعضی از مخالفین بمنع برخاستند اما ممکن نشد قاضی القضاة شهاب الدین الخویی گفت
من بر اعتقاد شیخم درین باب و بران معاتب شد گفت فهم وی صحیح ست و ماده علم او بسیار و میگوید مگر آنچه صحیح ست
شیخ شرف الدین المقدسی فرمود من امید وار برکت دعای اویم او یار و برادر من ست ذکر ذلک البرزالی فی تاریخه بعده شیخ در جمع
و تصنیف شروع کرد در کم از بیست سالگی و همیشه در علو و ازدیاد بود از علم و قدر تا آخر عمر ذهبی در معجم شیوخ خود ترجمه وی آورده
و گفته یکتای زمانه بود در علم و معرفت و شجاعت و ذکا و تنویر الهی و کرم و نصح است و امر بالمعروف و نهی عن المنکر حدیث شنید
و در طلبش بنفس خود اکثار کرد و کتابت و تخریج نمود و در طبقات رجال نظر فرمود و حاصل کرد آنچه غیر او را حاصل نشد بارع بود
در تفسیر و دقیق معانی او بحر سیال و غواص بود در مواقع اشکال بخاطر سیال اشیای بسیار غیر مسبوق الیه استنباط نموده و در
حفظ حدیث و عزو او بسوی اصول و صحابت او باشدت استحضار و قت اقامت دلیل معرفت فقه و اختلاف مذاهب و فتاوای صحابه
و تابعین فائق اهل زمان بود و در وقت افتا ملتزم بمذهب نمیشد بلکه بآنچه دلیلش نزد وی قائم شده عربیت را اصولاً و فروعاً
و تعلیلاً و اختلافاً اتقان کرده بود و در عقلیات و اقوال متکلمین نظر نموده و بر انها رد ساخته و بر خطای شان تنبیه فرموده و از انها
تحذیر کرده و سنت را نصرت نموده باوضح حجج و ابهر براهین و در نصر سنن بمحضه ترسانیده شد و در راه خدا او ذات وی ایذا داده شد
تا آنکه حق تعالی منار او را بلند ساخت و قلوب اهل تقوی را بر محبت و دعا برای او و بد دعا بر اعدای وی جمع و فراهم ساخت و مردم
بسیار از اهل ملل و نحل بسبب وی راه یافته بهدایت مآب گشتند و قلوب ملوک و امرا غالباً بر انقیاد برای وی و بر طاعتش مجبول شد
و ملک شام بلکه اسلام بوجود او زنده گردید بعد از ان که از قتل و ضرب تتر و بغی و فساد ایشان رخنه پذیرفته بود و محاسن او
بسیار ست و اکبر از ان ست که مثل من بر سیرت وی تنبیه کند اگر سوگند خورم میان رکن و مقام می توانم خورد که چشم من
مثل او ندیده و نه او مانند نفس خود مشاهده نموده انتهی کلام الذهبی و شیخ کمال الدین بن الزملکانی نوشته چون در فنی
از علم پرسیده میشد بیننده و شنونده گمان میکرد که وی جز این فن نمیداند و حکم می نمود که هیچکس این فن را مثل وی نمی شناسد
فقهای سائر طوائف چون همنشین او میشدند در مذاهب خود استفاده اشیای بسیار از وی میکردند و معلوم نیست که وی
با احدی مناظره کرده منقطع شده باشد یا در علمی از علوم علم شرع باشد یا غیر آن تکلم کرده باشد مگر آنکه بر اهل آن علم فائق شده در وی
شروط اجتهاد علی وجهها جمع شده بود انتهی ذهبی در معجم مختصر خود گفته امامی متبحر بود در علوم دیانت صحیح الذهن سریع الادراک
سیال الفهم کثیر المحاسن موصوف بفرط شجاعت و کرم فارغ از شهوات مأکل و ملبس و جماع او را در غیر نشر علم و تدوین و عمل
بمقتضای آن هیچ لذت نبود بروی قضای قضاة عرض کردند قبول نکرد سنن و آثار را مستوعب بود از روی حفظ اگر
سخن در تفسیر کرد حامل رایت او ست و اگر فتوی در فقه داد مدرک غایت او ست و اگر تدین بحدیث نمود صاحب علم و ذو روایت است
و اگر خوض در ملل و نحل فرموده دیده نشد اوسع از نحلت و نه ارفع از درایت او و در هر فن بر ابنای جنس فائق بود و هم ذهبی

ثم ذکر محنته الی ان قال نظم

هم الظاهرون القائمون بدینهم
هداة الی العلیا مصابیح مرقب
فجاء بحبر عالم من سراتهم
وینقذها من ربضة المتعصب
علیم بادواء النفوس یسوسها
قریب الی اهل التقی ذو تحبب
فکم قد غدا بالعدل والقول مبطلا
واخرعن نهج السبیل منکب

واصحابه اهل الهدی لا تضرهم
الی الحشر لم یغلبهم ذو تغلب
وقد علم الرحمن ان زماننا
سبع مئین بعد هجرة یثرب
وذالک فتی تیمیة خیر مسدد
بحکمته فعل الطبیب المجرب
یری نصرة الاسلام اکرم مغنم
ضلالا لکذاب ورای مکذب
ولیس له فی الزهد والعلم شبهة

علی دینهم طعن امرء جاهل غبی
لنا منهم فی کل عصر ایمة
تشعب فیه الرای ای تشعب
یقیم قناة الدین بعد اعوجاجها
نجیب انانا من سلالة منجب
بعید عن الفحشاء والبغی والاذی
واظهار دین الله ازکی مکسب
ولم یلق من عاداه غیر منافق
سوی الحسن البصری وابن المسیب

ومدح فی آخرها اخاه شرف الدین عبد الله وهی طویلة چون ابن دقیق العید با وی مجتمع شد وسخن او شنید گفت ما کنت اظن ان الله بقی یخلق مثلک وحافظ ابو الحجاج المزی در تعظیم شیخ وثنای حسن بروی مبالغه داشت میگفت مثل وی از چهار صد سال دیده نشده وبطریق صحیح از ابن الزملکانی آمده که وی گفت از پانصد سال مثل او برنخاسته ولهذا برادرش شرف الدین خیلی تعظیم وتکریم او میکرد وهمچنین دیگر مشایخ عارفین مثل ابو عبد الله محمد بن قوام وغیره ومیگفت تسلیم نکردم عارف خود مگر سیدنا ابن تیمیه وشیخ عماد الدین واسطی آنکه در عمر اندر کلان تر بود تلمیذ او شده وبسیار تعظیم بجا آورده وگفت وی شرف ست بمقام ایمه کبار وقیام او در بعض امور بمقام صدیقین متناسب ست ورسالة بسوی خواص اصحاب شیخ نوشت ودر ان وصیت کرد ایشان را بتعظیم واحترام ومعرفت حقوق او وذکر کرد که وی اعیان بلاد اسلام را طواف نموده ودر انها مثل شیخ ندیده در علم وعمل وحال وخلق واتباع وکرم وحلم درباره نفس خود وقیام بحق خدا نزد انتهاک حرمت وبرین معنی سه سوگند بنام خدا یاد کرده وگفته وی راصدق تام ست در عقد وصحابیشان در علم وعزم والنقد واصلاح ایشان در انتصار حق وقیام بدان در اشخاص ایشان از روی کف دست در اکمل ایشان در اتباع نبی صلی الله علیه وسلم ندیدیم در زمانه خود کسیکه روشن شود نبوت محمدیه وسنن احمدیه از اقوال وافعال وی مگر این مرد لوجهی که قلب صحیح شهادت میدهد که اتباع حقیقی همین ست که این شخص دارد وطائفه از ایمه حدیث وحفاظ وفقهای ایشان شیخ را بسیار دوست میداشتند وتعظیم مینمودند وتوغل او با اهل کلام وفلاسفه نمی پسندیدند چنانکه طریق متقدمین ایمه حدیث ست همچو شافعی واحمد واسحق وابی عبیدة ونحو ایشان وهمچنین جمعی از علما وفقها ومحدثین وصالحین تفرد او ببعض مسائل شاذه که سلف بروی انکار کرده اند ناخوش پنداشتند تا آنکه بعض قضات عدل او راسع از افتا ببعض آن نمودند ذهبی گفته غالب حط او بر فضلا وتر که حق ست ودر بعض آن وی مجتهد ست ومذهبها وتوسیع عذر ست برای خلق وتکفیر نمیکند احدی را مگر بعد قیام حجت بروی ونصرت کرد سنت محضه وطریقه سلفیه را واحتجاج کرد برای آن براهین ومقدمات وامور غیر مسبوق الیها واطلاق کرد عباراتی را که عاجز شدند از ان اولین وآخرین وترسیدند ووی جسارت کرد بران تا آنکه برخاست خلقی از علمای مصر وشام

با هیچ مریدی برای تصوف نیست و مناظره و مکابره کرد و با هیچ‌کس مداهنت نکرد و ملک و اگرچه حق را
که میدید بود سعی آن اجتهاد وی مدت در عقب سنت اثره او و بیشتر اقوال او بیع و کمال فکر و سرعت ادراک
و تعظیم حرمات لمده و حکایت شیخ سیاوی و ایشان حملهای محرمیه با قصات شافعیه مصریه و بسیار با ایشان یکی
تیرا بداری کرد و حق تعالی او را باحسانات او بر آنکه دائم الابتهال کثیر الاستعانة قوی التوکل ثابت الجاش بود او را
وادکار یکیفیت و عبه بود و از طرف دیگر حلما و علما و جنود و امرا و تجار و کبرا و سایر عامه او را دوست داشتندی
در میان او ل منصب برای نفع ایشان بود و شجاعت او سرالمثل است و بعض آن مشاهده اکابر الابطال است در ما
با ملک تاتاران مجتمع شده و آمد و شد داشت و از اقدام و جرأت او مرعل تعجب میکردند و دیر او حدت و سلوک هم
میته بحر ست و در وی قلت مدارات و عدم مروت بود و غالبا با تهامات و قوت نفس و بسبب آن در او و بسعی
و حق تعالی آن را از وی دور میکرد قطعی قلیل او را دار ارواح و سراری هیچ نداشت و از معلوم مگر شی قلیل برادر او قائم
بمصالح او بود و او را شدا و عشا هیچ طلب میکرد در عالم سرگشتگی از روی دیده نشده و شه فارغ تر از درهم و دینار گاهی ذکر
آن میکرد و گمان میبرد که بخاطرش هم نمی آمد در وی مروت و قیام با صحاب خود و سعی در مصالح ایشان بود
و جود و فقیر حال بود و ملبوس او هیچ آحاد فقها بود و جبه و دلق و عمامه که قیمت همه سی درهم باشد و وی سر برید و ترتیب
سیاه قامت بود و میان هردو دوش او دوری داشت هر دو چشمش گویا دو زبان گویا بود و سر و ریش شدید السواد قلیل الشیب
ملمه آواز فصیح زبان سریع خوان بحاریکه با مردم میکرد از طول او رکوع و سجود کمی بود و گاهی برای آینده او سفر با ...
از روی رسیماست مردم چون وی می آمد چنان بهیجان میشدند و با هم یکسان بودندیکه ازین بسود و واقع اقتداء
و هر کجاییکه می شوی می‌نشست بلکه سلام و مصافحه و تبسم میکرد تعظیم جلیس یکبار بسود و در مجاوره بار با تهنیت دی میکرد
بطریق بدید بسیار مصر سفر کرد تا سلطان انور آمدن تتر در سال از رسالو استنفار کند بر وی آیات جهاد تلاوت نمود
و گفت شما اگر از شام و مصر تشایل می ورزید ابدا تخلف خواهید کرد حق تعالی بر ایشان دیگری قائم و ناصر خواهد
و عوض شما سوای شما اهل خواهد فرمود و تلاوت قوله تعالی وان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم و قوله تعالی
الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما و یستبدل قوما غیرکم و لا تضروه شیئا و چون این خبر شیخ تقی الدین بن تیمیه
دوی قاضی بود در انوقت جمع کرد و تحسین نمود و از سواح شیخ سلطان با این کلام شگفت شد و آران اتفاقا عموما
که غازان پادشاه تتار در آن سال مسلمان شد این هم از کرامات شیخ شمرده آمد یکبار رجعی از نائبان سلطان شد
او را قید کردند مدتی قلیل بسبب قیام او بر یکی نصرانی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دشنام داده بود و شیخ زین الدین
الفارقی هم درین بود و بستر بیدار را بکرام تمام رها نمود وقتی که مسئله حمویه در صفات تالیف کرد جماعتی بر او تشنیع ...
و در بیان او با مسادی کرده کار روی استفتا کردند و این از طرف بعض قضات حنفیه بود و بعد بعض ولات کنند بی ...
حاضر شد و انتصار شیخ کرد و امر نمود که ساکن شدند بار دیگر بسبب مدح شیخ بسوال ابن معتقد خود ممتحن شد بامر سلطان
دری نائب قضات علما در قصر حاضر نمود و شیخ را طلبید و از عقیده او پرسید عقیده واسطیه را در مجلس ...

ما هم بحث شد پس اتفاق کردند بر آنکه ابن تیمیه بر عقیده سلفیه هست بعضی شیوخ قائل شدند و بعضی نگرویدند و کتابی از طرف
سلطان رسید در آن نوشته بود که مقصود ما ازین براءت ساحت شیخ و اظهار این معنی بود که وی بر عقیده سلف است بعد
مصریان حیله اندیشیدند و دیدند که بحث با او ممکن نیست مجلسی برای او عقد کردند و گواهان قائم نمودند از آنها یکی ابن عدلان شافعیه
و نصر منبجی و ابن مخلوف قاضی مالکیه پس شیخ را بر برید بقاهره طلبیدند در روز دوم از رسیدنش بتاریخ بست و دوم
رمضان سنه هفتصد و پنج درون قلعه مجلس کرده بر وی روبروی قاضی مالکیه ابن مخلوف دعوی کردند که وی میگوید
که خدا تکلم بقرآن بحرف و صوت کرده و وی بذات خود بر عرش هست و بسوی او اشاره حسیه میتوان کرد و طالب تعزیر بلیغ
یعنی قتل بر مذهب مالک برین معنی شدند قاضی گفت ای فقیه چه میگوئی شیخ حمد و ثنای الهی کرد گفتند شتابی کن
برای خطبه خواندن نیامده گفت آیا منع کرده میشوم از ثنا بر او تعالی قاضی گفت جواب بگو فقد حمدت الله تعالی
شیخ سکوت کرد باز گفت پاسخ بگو شیخ گفت حاکم در حق من کیست اشاره بقاضی کردند که این حاکم است شیخ بوی گفت
تو خصم منی چگونه در من حکم میکنی و خشم نمود غرض آنست که من و تو درین مسائل متنازع ایم پس احد الخصمین بر دیگری چگونه
حکم تواند کرد پس شیخ را از مجلس برخیزانیدند و با وی هر دو برادر او بودند باز برگردانیدند شیخ گفت راضی شدم که
در من حکم کنی قاضی را جلوس ممکن نشد گویند شیخ شرف الدین در وقت خروج ایشان ابتهال و دعا کرد بر آنها شیخ
منع فرمود و گفت بلکه چنین بگو اللهم هب لهم نورا یهتدون به الی الحق بعد چند روز در برج حبس نموده
شب عید بسوی جب نقل کردند و فرمان سلطان بشام درباره حبس شیخ و الزام مردم خصوصا اهل مذهب وی برجوع
از عقیده اش و تهدید بعزل و حبس رسید و در جامع دمشق بدان ندا کردند و آن فرمان را در جامع بعد جمعه خواندند
و حنابله را ایذای بسیار در قاهره رسید بعضی محبوس شدند و از بعض خطوط رجوع گرفته شد و قاضی قاهره عبد الغنی
بن یحیی بن محمد الحرانی مردی قلیل العلم بود پس سلخ رمضان سنه ست سلار نائب السلطنه مصر قضات و فقها را
حاضر نموده درباره اخراج شیخ گفتگو کرد همگنان اتفاق کردند بر اشتراط بعض امور بر وی و الزام رجوع از بعض
عقائد خود و یکی را نزد شیخ درباره قبول این شروط و حضور فرستادند شیخ حاضر نشد و تصمیم عزم بر عدم حضور کرد و رسول
قریب شش بار آمد و شد کرد و مجلس دراز گشت و آخر من غیر شئ برگردید بعده در آخر همین سال کتابی بسوی نائب السلطنه و مستوفی
از طرف شیخ رسید و وی حاضران مجلس خود را بدان خبر کرد و بر شیخ ثنا نمود و گفت نه مثل وی و نه اشجع از وی دیدم و توجه
او را بسوی خدای تعالی در سجن ذکر نمود و قبول نکردن وی کسوت سلطانیه و ادرار پادشاهی را بیان کرد و اینکه وی بچیزی
ازینها آلوده نیست و در ربیع الاول سنه سبع و سبع مائه مهنا بن عیسی امیر عرب بمصر آمد و بنفس خود در زندان نزد شیخ
حاضر شد و از سجن برآورد و برای او مجلسی عقد کرد و اکابر فقها را حاضر نمود و بر خیر و خوبی جدا شدند و بعد ازین اطلاق
از رفتن بدمشق ممنوع شد و در قاهره اقامت کرد و علم می آموخت و در جوامع و مجالس عامه تکلم میکرد و خلقی بر وی مجتمع میشد
باز در سال مذکور بماه شوال جماعتی کثیر از صوفیه بر وی فراهم شده شکوه اش پیش حاکم شافعی کردند و مجلسی برای کلام او در
ابن عربی وغیره منعقد شد و ابن عطا دعوی چیزها بر وی نمود لیکن هیچ شئ باثبات نرسانید جز آنکه اعتراف کرد که وی گفته است

بعده حکم بقطع لسان او فرمود زیرا که بسیار فضول و جری بود و سپس بشفاعت مردم بسوی صعید اخراج کردند و از فتوی
وکلام در علم منع نمودند شیخ درین مدت علم آموختی و برای مردم در مجالس عامه نشستی چون سنه دوازده هفتصد آمد به نیت جهاد
مع برادران بسوی شام قدوم آورد یعنی همراه سلطان برای دفع تتر از شام و با جیش بیرون آمده از عسقلان جدا شده
و بیت المقدس را زیارت کرده بدمشق در آمد بعد از آنکه زیاده از هفت سال از آنجا غائب بود خلقی کثیر برای ملاقات او
برآمدند و بقدوم او مسرور شدند و بر حال اول از اقرای علم و تدریس بمدرسه سکریه و حنبلیه و افتای مردم و نفع رسانی بایشان
مستمر ماند و در سنه هجده هم کتابی از سلطان در منع وی از افتا در مسئله حلف بطلاق بتکفیر رسید و بدار السعادة
مجلسی از برای آن منعقد شد و ازین فتوی ممنوع گردید و در بلد بدان منادی کرده شد و در سنه نوزده هم مجلسی دیگر نحو اول
انعقاد یافت و کتاب سلطان خوانده شد و بر افتای مذکور بعد منع معاتب گشت و اهل مجلس بر تاکید منع جدا اشد شد
بعد مدتی بنابر همین فتوی مجلس سوم عقد کردند و عتاب و حبس در قلعه نمودند تا آنکه بار دیگر هم بران محبوس شد
و از مطلق فتوی ممنوع گردید مدتی بزبان خود فتوی دادی و گفتی کتم علم مرا نشاید آخر الامر بروی حیله کردند در مسئله منع
از سفر بسوی قبور انبیا و صالحین و بدان الزام تنقیص با نبیا نمودند و گفتند که این کفر است و جماعتی از اهل اهوا
که هیچ کس نبودند و رئیس ایشان قاضی اخنائی مالکی بود بدان فتوی دادند و هر چهار قاضی مصر حکم بحبس وی نمودند
در قلعه دمشق دو سال و چند ماه محبوس مانده همدران وفات کرد و بیان نمود که آنچه بدان حکم کرده اند باطل است باجماع
مسلمین بوجوه کثیره جداً و جماعتی فتوی بخطای اجتهادی که مغفور است داده و جماعتی از علمای بغداد و غیر ایشان
توقف کرده و همچنین ابنای ابو الولید شیخ المالکیه دمشق گفتند که هیچ وجه اعتراض بر قول او نیست زیرا که وی نقل
خلاف علما درین مسئله کرده احد القولین را ترجیح داده است غرضکه مدتی در قلعه مانده کتابت علم و تصنیف میکرد
و باصحاب خود رسائل میفرستاد و هر چه از علوم عظیمه و احوال جسیمه درین مدت بر وی از جانب او تعالی فتح میشد
در آن ذکر مینمود و گفت قد فتح الله علی فی هذا الحصن فی هذه المرة من معانی القرآن و من اصول العلم اشیاء مات کثیر من العلماء
یتمنونها و ندمت علی تضییع اکثر اوقاتی فی غیر معانی القرآن بعده از کتابت هم ممنوع شد و قلم و دوات و کاغذ و غیره
هیچ شی نزد او گذاشته نشد ناچار اقبال بر تلاوت و تهجد و مناجات و ذکر مقصور کرد حافظ ابن القیم گفته شنیدم شیخ را میفرمود
در دنیا بهشتی است هر که دران نه در آمد در بهشت آخرت نه در آید و یکبار گفت دشمنان من چه خواهند کرد جنت و بستان من در
سینه من است هر جا که روم جدا نشوند از من

فرد
دو دیده جوی خیال بنه هم گلستانست — بهر کجا که نشینم بهار خویشتنم

حبس من خلوت است و قتل من شهادت و اخراج من از بلد سیاحت و در حبس خود بقلعه میگفت اگر
بدهی این قلعه زر صرف کنم نزدم برابر شکر این نعمت نباشد یا جزای ایشان نتوانم داد بر آنچه سبب خیر درین امر شدند آری

بیت
غم و شادی عاشق بد و پیش نیست — که دنیا همین ساعتی بیش نیست

و گاهی در سجده خود میگفت و حال آنکه
محبوس بود اللهم اعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک و یکبار گفت المحبوس من حبس قلبه عن ربه والماسور من اسره هواه
و چون داخل قلعه شد و در سور او در آمد و بسوی وی نظر کرد و گفت فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمة وظاهره

ودیگر وجوه مهر و احترام چیزی آورد که در او امام و خواطر نسبگانند و شیخ کمال الدین بن الزملکانی بخط خود بر کتاب رفع الملام عن الائمة الاعلام این عبارت نوشته تالیف الشیخ الامام العالم العلامة الاوحد الحافظ المجتهد العابد القدوة الامام الائمة عمدة الامة علامة الوری وارث الانبیاء آخر المجتهدین اوحد علماء الدین برکة الاسلام حجة الاسلام برهان المتکلمین قامع المبتدعین محیی السنة ومن عظمت به نعمة علینا المنة وقامت به علی اعدائه الحجة واستبانت ببرکته وهدیه المحجة تقی الدین ابی العباس احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الحرانی اعلی الله مناره وشید به من الدین ارکانه و آنچنین ثنا بر وی وقتی کرده که عمرش در آن وقت سی سال بود و خلقی از شیوخ او و کبار علمای عصر بر وی ثنا گفته اند مثل شمس الدین بن ابی عمر و شیخ تاج الدین فزاری و ابن منجا و ابن عبد القوی و قاضی جوتی و ابن دقیق العید و ابن النحاس و غیرهم و شیخ عماد الدین واسطی که از علمای عارفین بود ذکر وی کرد و گفت انموذج الخلفاء الراشدین و الائمة المهدیین الجامع بین الظاهر والباطن فهو یقضی بالحق ظاهرا وقلبه فی العلا فاطن اعاد الله برکته ورفع الی مدارج العلیا درجته در صبح هر جمعه برای مردم تفسیر قرآن میکرد و خلقی کثیر بمجلس و برکت دعا و طهارت انفاس و صدق نیت و صفای ظاهر و باطن و موافقت قول و عمل او منتفع میشد و رجوع بخدا می آورد تصانیفش چهار هزار کراسه باشد یا زیاده و در نقل فقه و مذاهب ائمه صحابه و تابعین نظیر نداشت تا بمذاهب ائمه اربعه چه رسد و معرفتش بتاریخ و سیر عجب العجاب ست و شجاعت و جهاد و سخا و وزالوصف و فائق النعت اجود اجواد و اسخیا بود در زهد و قناعت بیسیر در مآکل و ملابس ضرب المثل ست بحر نقلیات بود و حبر عقلیات ذهبی گفته هو اعظم من ان یصفه کلمی او ینبه اشارته قلمی فان سیرته وعلومه ومعارفه ومحنته وتنقلاته یحتمل ان توضع فی مجلدتین و دور نیست که تصانیفش الی الآن بپانصد مجلد رسیده باشد و او را در غیر مسئله تصنیفی مفرد در یک مجلد ست و عدد اسمای مصنفات و محتاج اوراق کثیر ست و مؤلفات و قواعد و فتاوی و اجوبه و رسائل و تعالیق او غیر محصور ست هیچکی را از متقدمین و متاخرین نمیدانم که مثل وی جمع و تصنیف کرده باشد و نه قریب بدان با آنکه تصانیف وی از حفظ و یاد خودش بود و اکثر آن در حبس انتهی کلام تذکرة الحفاظ بالاختصار و هو طویل جدا یستغرق الاوراق فلیرجع الیه و شیخ صلاح الدین کتبی در فوات الوفیات ذیل تاریخ ابن خلکان گفته یکی از احوال شجاعت او این ست که مردی از قطلوبک کبیر ظلم او بسوی وی شکایت کرد و در نامبرده جبروت و اخذ اموال مردم و غصب آن و ظلم و ستم بود و حکایاتش درین باب مشهور ست شیخ بروی درآمد و سخن کرد قطلوبک بطور استهزا گفت من خود اراده داشتم که بخدمت شما بیایم زیراکه عالم زاهدید شیخ گفت شما تکلیف نکنید موسی علیه السلام که بهتر از من بود و هر روز بر در فرعون که بدتر از تو بود بسیار رفته بروی ایمان عرض میکرد و در قلعه دمشق محبوس شده بمرد از نظم اوست بر لسان فقرای مجردین نظم

والله ما فقرنا اختیار ... وانما فقرنا اضطرار
جماعة کلنا کسالی ... واکلنا ما له اعتبار
تسمع منا اذا اجتمعنا ... حقیقة کلها فشار

انتهی کلامه و شهاب بن فضل الله العمری در مسالک الابصار در ترجمه شیخ اطالت بسیار کرده و باطناب و اطراق تمام احوال او بحسن انسجام عبارت و بلاغت کلمات و فصاحت الفاظ و جودت مبانی و تصحیح معانی نوشته فقیر چند بطریق انتخاب بعینه با بعض مضامین از انجا گرفته درینجا نوشته می آید میگوید منهم احمد

المعقول من كل من طلع سعد اليمن وهو سلف العلماء في ذكاء الصدر واهل الاستحقاق لرفعة القدر هذا مع ما له من جهاد في
لم يعز عنه فيه طلل الوشيج ولم يعجز عنه فيه ارتفاع النشيج ومواقف حروب باشرها وطوائف ضروب عاشرها وبوارق صفاح كاسرها
ومتالق رماح حاسرها واصناف خصوم افحم سعدها النضرات وداكها تختلف الثمرات وقطع جدالها قوي لسانه وجلادها
سنا سنانه قام بها وصابرها وبلي باصاغرها وقاسى اكابرها واهل بدع قام في دفاعها وجهد في حط يفاعها ومخالفة ملل
بين لها خطأ التاويل وسقم التعليل واسكت طنين الذباب في خياشيم رؤوسهم بالاضاليل حتى ناموا في مراقد الصوع
وقاسوا اوار حلمهم تتساقط للوقوع بادلة اقطع من السيوف واجمع من الحتوف واجلى من فلق الصباح واجلب من فلق الرماح
الا ان سابق المقدور واقعه في المسائل وخطا خطل لايامن فيه مع الاكثار قائل وذلك لمحنة على بعض سلف العلماء
وحل لقواعد كبيرة من نواميس القدماء وقلة توقيره للكبراء وكثرة تكفيره للفقراء وتزييفه لغالب الاراء وتقريبه لجهلة العوام
واهل المراء وما افتى به آخرا في مسئلة الزيارة والطلاق واذاعته لهما حتى تكلم فيهما من لا دين له ولا خلاق فسلطوا بالاعداد
على سلبه واطلق ايدي الاعداء في تفريطه ولقد ناديتهم سعفه وارى اقساطهم شرفه فلم يزل الى ان ما بعرضه منه وهو باعرضه موهوبا وصفاته
تتصدع وقناته لا تتجمع ولعل هذا الخير اريد به واريغ له لحسن منقلبه هذا مع ما جمع من الورع وما حازه بحذافيره الوجود من الجود
كانت تاتيه القناطير المقنطرة من الذهب والفضة والخيل المسومة والانعام والحرث فيهبه باجمعه ويضعه عند اهل الحاجة
في موضعه لا ياخذ منه شيئا الا ليهبه ولا يحفظه الا ليذهبه كله في سبيل البر وطريق اهل التواضع لا اهل الكبر لم يمل به حب الشهوات
ولا حبب اليه من ملاذ الدنيا الا الصلوات وما زال على هذا الى ان صرعه اجله واتاه لبشير الجنة ليستعجله فانتقل الى الله والظن به
انه لا يخجله ولما قدم غازان دمشق خرج ابن تيمية اليه في جماعة من صلحائها منهم القدوة الشيخ محمد بن قوام فلما دخلوا على
غازان كان مما قال ابن تيمية للترجمان قل للقان انت تزعم انك مسلم ومعك قاضي وامام وشيخ ومؤذن على ما بلغنا
فغزوتنا وابوك وجدك هلاكو كانا كافرين وما عملا الذي عملت عاهدا فوفيا وانت عاهدت فغدرت وقلت فما وفيت
وجرت له مع غازان وقطلو شاه وبولاي امور ونوب قام فيها كلها لله وقال الحق ولم يخش الا الله اخبرنا قاضي القضاة
ابو العباس بن صصري انهم لما حضروا مجلس غازان قدم لهم طعام فاكلوا منه الا ابن تيمية فقيل له لم لا تاكل قال كيف
آكل من طعامكم وكله مما نهبتم من اغنام الناس وطبختموه بما قطعتم من اشجار الناس ثم ان غازان طلب منه الدعاء فقال
اللهم ان كنت تعلم انه انما يقاتل لتكون كلمة الله هي العليا وجهادا في سبيلك فان تؤيده وتنصره وان كان للملك
والدنيا والتكاثر فان تفعل به وتصنع يدعو عليه وغازان يؤمن على دعائه ونحن نجمع ثيابنا خوفا ان يقتل فيطرطش بدمه
ثم لما خرجنا قلنا له كدت تهلكنا معك ونحن ما نصحبك من هنا فقال وانا لا اصحبكم فانطلقنا عصبة وتاخر في خاصة من
معه فتسامعت به الخوانين والامراء فاتوه من كل فج عميق وصاروا يتلاحقون به ليتبركوا برؤيته فما وصل الا في نحو
ثلاث مائة فارس في ركابه واما نحن فخرج علينا جماعة فشلحونا وكان قاضي القضاة ابو عبد الله بن الحريري يقول ان لم يكن
ابن تيمية شيخ الاسلام فمن هو ثم بعد ذلك تمكن ابن تيمية في الشام حتى صار يحلق الرؤوس ويضرب الحدود ويامر بالقطع
والقتل وحكي من شجاعته في مواقف الحرب نوبة شقحب ونوبة كسروان ما لم يسمع الا من صناديد الرجال وابطال اللقاء

واجلاس الحرب تارة يباشر القتال وتارة يحرض عليه ولما جاء السلطان الى شقحب لاقاه الى قرن الحرة وجعل يثبته
فلما رأى السلطان كثرة التتار قال يا خالد بن الوليد فقال له لا تقل هذا وقل يا الله واستغث بالله ربك وحده وتنصر
وقل يا مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين ثم صار القتل تارة على الخليفة وتارة على السلطان ويهديهما ويربط جأشهما
حتى جاء نصر الله والفتح وحكي انه قال للسلطان اثبت فانك منصور فقال له بعض الامراء قل ان شاء الله فقال ان شاء الله تحقيقا
لا تعليقا فكان كما قال وقال الشيخ المقرئ عبد الله بن احمد بن سعيد مرضت بدمشق مرضا شديدا فجاءني ابن تيمية وجلس
عند رأسي وانا مثقل بالحمى والمرض فدعا لي ثم قال جاءت العافية فما كان الا ان قام وجاءتني العافية وقد جاءت وعوفيت في وقتي
وكان يعود المرضى ويشيع الجنائز ويقوم بحقوق الناس ويتألف القلوب لا يسأل الى احد لديه منهما ولا يحفظ المتكلم عنه
زلة ولا يشتهي طعاما ولا يمتنع من شيء ان سئل ياكل ما حضر لا يتكلف ضيفه ولا يسأم عفوه وآخر امره انه تكلم في مسئلة الزيارة فا
خذ وحبس في قلعة دمشق فمات فيها ومشى عليه في القلعة ثم حمل على اصابع الرجال ثم الى جامع دمشق ضحوة النهار وصلي عليه ثم دفن
بمقبرة الصوفية وما وصل الى قبره الا وقت العصر خرج الناس من جميع ابواب البلد كانوا خلقا لا يحصيهم الا الله تعالى وحزر الرجال بستين الفا والنساء
بخمسة آلاف قيل اكثر من ذلك ورثيت له منامات صالحة ورثاه جماعات من الناس من الشام ومصر والعراق والحجاز والعرب من آل فضل وغيرهم

ورثيته بقصيدة لي **قصيدة**

اهكذا تمنع الشمس المنيرة عن
ملبس عرب في اوقاته سحر
اهكذا القوس ترمي بالعراء وما
يلوي عليه في اصلاه الدهر
الى ابن تيمية ترمي سهام اذى
يا لله مثل فيها ولا ضجر
طريقة كان يمشي قبل مشيته
جاؤا على اثر السنات فاستدوا
مثل الائمة قد احيا زمانهم
محققا الرفع ايضا انه حبر
يكون وهو امان لتذكيرهم
كان منكر على ابوابه زمر
مثل ابن تيمية يرمي حواشيه
والسيف كالغمد يحوي الصارم الذكر
مثل ابن تيمية تبدو حمائله

اهكذا في الدياجي يحجب القمر
ساطع الارض احيانا فيستتر
اهكذا السيف لا تمضي مضاربه
تعمي الرمايا وما في باعها قصر
اهكذا تمنع الدين قد عثت
من الامام ويدمي الناب والظفر
ولم يكن مثله بعد الصحابة في
ها ابو بكر الصديق او عمر
لما سواه قبل علياء منهم
كانه كان فيهم وهو منتظر
امثله فيكم يلقى عميقة
تنقى مكرم الاحداث والغير
مثل ابن تيمية ينسى محاسنه
بحبسه ولكن في حسنه غرر
مثل ابن تيمية يرمي بكل اذى
وليس تلقطه افاته الزهر

ويحبس النوء حتى يذهب المطر
اهكذا الدهر ليلا كله ابدا
والسيف في الفتك ما في عزمه خور
اهكذا يترك البحر الخضم ولا
ايدي العدا او تعدى نحوه البشر
هذا السوابق مثل انساده لا
علم خطير وزهد ماله خطر
فرد لدى اهل اقوال اربعة
بها ويتم منها مثل ما عمروا
ان يرتقي هم جميعا دفع منتثر
حتى يطير له علياء دم هلد
والله لولاه في غيا رصكم
حتى يجيء ولم يكمل به بصر
مثل ابن تيمية في السجن معتقل
وليس يحلو تلذ بسر ولا نظر
مثل ابن تيمية شمس تغيب سدى

ما توق به الاصائل وا...
مثل ابن تيمية يمضي وما زلت
وجوه فرسانها الاوضاح والغرر
ولا تعيس حرب في مواقعه
ويستقيم على منهاجه اليسر
قس بالانبياء الطهر كم بلغت
لمن يكابدها بلقى ويصطبر
ابن هبيا المنهل الصافي وما نفعت
وكلهم وضر في الناس اوضرر
بحر من العلم قد فاضت بقية
نظيره في جميع القوم ان ذكروا
هل فيهم من يضم البحث والنظر
كفعل فرعون مع موسى ليعتذروا
تلقى الاباطيل سحارها دهش
حتى يكون لكم في شانهم عبر
باطلا لما نفروا عنه مجانبة
او خائفين للموتى والحر يستعر
تلك اهتدار لا عذر له قد غلبوا
طوائفا تائها او بعضها نكر
وبعد ما كسروان والجبال فهل
بطالما بطلوا طغوى وما نظروا
فليس يذهب معنى منه منتقل
يجري به ديما تجري وينهمر
سقى ثراك من الوسمي صيبه
حتى المراشف في اجفانه حور
باوارثا من علوم الانبياء هنى
من الانام ولا ابقي ولا اذر

مثل ابن تيمية يمضي وم...
له سبوق ولا خطية سمه
ولا تحف به الابطال دائرة
يوما ويضحك في ارجائه الظفر
بل هكذا السلف الابرار ما برحوا
فيهم مضرة اقوام وكم هجروا
ما اهملوا ابدا بل اهملوا البدع
به الظلماء وتبقى الحياة الكدر
طود من الحلم لا يرقى له فنن
ففاضت الابحر العظمى وما شعروا
هل فيهم لحديث المصطفى احد
اومثله من يضم البحث والنظر
في لوامهم قال هذا ابحثوا امه
فيلتقف الحق ما قالوا وما سحروا
وليتهم ادعنوا للحق مثلهم
وليتهم نفعوا في الضير او نفروا
رمى الى جمع غازان مواجهة
على الشام وطال الشر والشرر
هذا واعداؤه في الدور تجتمع
اقام اطوادها والطود منفطر
قالوا اقبرناه قلنا ان ذا عجب
وانما تنتهي الاجسام والصور
طغى عليك ابا العباس كم كرم
وزار مغناك قطر كله قطر
لفقد مثلك يا من ما له مثل
اورثت قلبي نارا وقدها الفكر
يا عالما بنقول الفقه اجمعها

العاسر لاردائي والطرر
ولا تجاري له خيل مسومة
كانهم انجم في وسطها قمر
حتى يقوم هذا الدين من قبل
يبلى اصطبارهم جهدا وهم صبر
في يوسف في دخول السجن منقبة
والله يعقب تاييدا وينتصر
مضى حميدا ولم يعلق به وضر
كانما الطود من احجاره حجر
يا ليت شعري هل في الحاسدين له
عيز النقد او يروي له خبر
هلا جمعتم له من قومكم ملأ
قدامنا وانظروا الجهال ان قدروا
فليتهم مثل ذاك الرهط من ملأ
فامنوا كلهم من بعد ما كفروا
هل فيهم صادع بالحق مقوله
سهامه من دعاء عونه القدر
وسق في المرج والاسياف منتثر
مثل النساء بظل الباب مستتر
واستحصد القوم بالاسياف جهدهم
حقا الكوكب الدري قد قبروا
لم يبك ندبا من لم يصب وما
لما قضيت به من عمره العمر
ولا يزال له برق يغازله
تاسى المحاريب والايات والسور
يا واحد الستة استثنى به احدا
اعنك تحفظ زلات كما ذكروا

یا قامع البدع اللاتی تشعبها
من الطریق وما حاروا ولا شعروا
وکم فتی جاهل غر اتیت له
عظیم قدر لکن ساعد القدر
غلطت فی الوهم او اخطأت واحدة
لک الثواب علی الحالین لا وزر
حاشاک من شبهة فیها ومن شبه
وما علیک اذا لم تفهم البقر
هل کان مثلک من یخفی علیه شیء
انت التقی بما ادعوک الحذر

اهل الزمان وفیها الذکر والخبر
الم تکن للنصاری والیهود معا
رشد المقال ومال الجهل والغرر
قالوا بانک قد اخطأت مسئلة
اما احرزت اصابات فتغتفر
الم تکن باحادیث النبی اذا
کلاهما لک لا یبقی له اثر
قدمت لله ما قدمت من عمل
ومن سمائک تبدی الانجم الزهر

ومرشد الفرقة الضلال للجهم
مجادلا آذنهم فی البحث قد حصروا
ما ان تکون امسکوا الا انهم حصروا
وقد یکون تهلالا منک مستعر
ومن یکون علی التحقیق مجتهدا
سئلت تعرف ما تأتی وما تذر
علیک فی البحث ان تبدی غوامضه
وما علیک بهم ذموک او شکروا
وکیف تخلو من شیء تزل به

انتهی النثر ملخصا والنظم تماما من مسالک الابصار فی اخبار ملوک الامصار للشیخ شهاب الدین احمد بن یحیی بن محمد الکرمانی العمری الشافعی المعروف بابن فضل الله الکاتب الدمشقی المتوفی سنة تسع واربعین وسبعمائة ودر طبقات ابن رجب حنبلی است که از مفردات وغرائب او آنست که اختیار او ارتفاع حدث بود بتیمم همچو کلاب وماء آن وجواز مسح بر نعلین وقدمین همچنین مسح بر سر درکشیدن آن از برای احتیاج بسوی دست دیگر نیست ومسح بر دو قدم وعدم توقیت مسح خفین مع الحاجة همچو مسافر بر برید ونحو آن در وقت خود دیار مصریه حمل بر محسن کرده وتوقیت آن با امکان نزع وتیسر او وجواز مسح بر لفائف ونحو آن وجواز تیمم بخوف فوات در حق غیر معذور کسیکه تاخیر کرده نماز را عمدا تا آنکه وقت وی تنگ شد همچنین کسیکه ترسد فوت جمعه وعیدین را وی محدث اما کسیکه بیدار شد یا یاد کرد نماز را در آخر وقت وی لیس او طهارت کند تا آنکه نماز گذارد زیرا که وقت وسیع است در حق او ومریضیکه اورا غسل در خانه ممکن نیست مگر بدخول بسوی حمام بروی شاق است وی تیمم کرده نماز گذارد ونیست حد برای اقل حیض ونه برای اقل طهر میان حیضتین ونه برای سن ایاس از حیض بلکه این همه راجع بسوی عادت هر زن است که آنرا از خود می شناسد ونه واجب نیست قضا بر تارک صلوة عمدا ومشروع است برای او که بسیار نفل بگذارد وقصر وقت در سفر روا است وسجده تلاوت را طهارت شرط نیست انتهی شوکانی در شرح الصدور فی تحریم رفع القبور در حق وی گفته همه اهل سلف بدوالاتة وحلفها انتهی شاه ولی الله محدث دهلوی در جواب بعض اهل علم رساله ایست در دست ابن تیمیة اولها الحمد لله مفیض النعم وملهم الحکم درو وی نوشته الذی اعتقده انا واحب ان یعتقده جمیع المسلمین علما حملة الکتاب والسنة والعقد الذاهبین عن عقیدة اهل السنة والحدیث انهم عدول بتعدیل النبی صلی الله علیه وسلم حیث قال یحمل هذا الدین من کل خلف عدوله فکذلک ابن تیمیة فانا قد تحققنا من حاله انه عالم بکتاب الله ومعانیه اللغویة والشرعیة و بسنة رسول الله صلی الله علیه وسلم وآثار السلف عارف بمعانیهما اللغویة والشرعیة استاذ فی النحو واللغة محرر لمذهب الحنابلة فروعه واصوله فائق فی الذکاء ولسان وبلاغة فی الذب عن عقیدة اهل السنة لم یؤثر عنه فسق ولا بدعة اللهم الا

مجمع علیه لاجلها ولیس شیٔ منها الا وسعه دلیله من الکتاب والسنة وآثار السلف فمثل هذا الشیخ عزیز الوجود فی العالم
ومن یطیق ان یلحق شأوه فی تحریره وتقریره والذین ضیقوا علیه ما بلغوا اعشار ما آتاه الله تعالی وان کان تضییقهم ذلک ناشیا
من اجتهاد ومشاجرة العلماء فی مثل ذلک ما هی الا کمشاجرة الصحابة فی ما بینهم والواجب فی ذلک کف اللسان الا بخیر انتهی
بعده درین رساله از مسائل تفردات او مثل بودن او تعالی فوق عرش ومنع سفر برای زیارت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم
وانکار وجود قطب وغوث وخضر ومهدی مختفی در اعتقاد شیعه وتفسیر آیت طهارت بارادهٔ تشریعیه نه ارادهٔ تکوینیه جواب داده
بطریق تصدیق وترجیح این مسائل من شاء الاطلاع علیه فلیرجع الیه وهمچنین قاضی القضاة صفی الانام صدر مصر والشام
امیر المؤمنین ابی حفص عمر بن ابی البرکات موسی الحمصی المخزومی الشافعی آن نظمی ست طویل الذیل در جواب سوال اهل خراسان

اول سوال این ست نظم
ما قول اهل علوم الشرع والحسب
فیمن یکفر شیخ العلم والادب
تقی دین الله الحق شهرته
یا ابن تیمیة حرانی النسب
واول جواب این ست شعر
الحمد لله ما دینا بلا نصب
الی الصواب بخیر العجم والعرب

وهمچنین سید صفی الدین حنفی بخاری
ذیل تا بلس در قول جلی از جملهٔ ایرادات مردم بر شیخ الاسلام جواب شافی داده وترجمهٔ وی بکمال بسط وشرح نوشته واز علمای
هر چهار مذهب ثنای حسن بر وی نقل کرده وهمچنین ثنای او از سبکی وابن الزملکانی وغیرهما من اعدائه وحسّاده درین کتب
نقل کرده اند ولله الحمد ودر مناقب او کتب ورسائل مستقله تصنیف شده اگر از همه نقل کرده شود کتابی مستقل گردد لهذا از ان
درگذشته اسمای بعض تالیفات وقصهٔ وفات او درین جا نوشته میشود در فوات الوفیات ذیل تاریخ ابن خلکان نوشته
کتب التفسیر قاعده در استعاذه قاعده در بسمله کلام بر جهر بسمله قطعهٔ کبیر در تفسیر بعض آیات سورهٔ بقره وغیرها من السبع
بعض در دو کراسه وبعض در سه کراسه وبعض شش کراسه وبعض ده کراسه وتفسیر مائده در یک مجلد وتفسیر سورهٔ نور
یک مجلد تفسیر سورهٔ نور یک مجلد کبیر تفسیر سورهٔ قلم یک مجلد تفسیر سورهٔ اخلاص ومعوذتین وقل یا ایها الکافرون یک مجلد
کتب اصول اعتراضات مصریة علی الفتاوی الحمویه چهار مجلد در تعارض العقل والنقل چهار مجلد جواب ایراد کمال الدین
ابن الشریسی یک مجلد جواب صحیح لمن بدل دین المسیح در رد نصاری چهار مجلد منهاج الاستقامه شرح عقیدهٔ اصفهانی
یک مجلد شرح اول محصول للرازی یک مجلد الرد علی المنطق یک مجلد شرح اول کتاب غزنوی در اصول دین یک مجلد
رد علی الفلاسفه چهار مجلد اثبات در الرد علی ابن سینا قاعدة فی القضایا الوهمیه قاعدة فی قیاس ما لا یتناهی جواب
الرسالة الصفدیة قاعدة فی الکلیات مجلد لطیف رسالة البعلبکیه رسالة الازهریه ابطال الکلام النفسانی وآن را
به هشتاد وجه باطل کرده جواب من حلف بالطلاق الثلاث ان القرآن حرف وصوت اثبات الصفات العلو والاستواء
دو مجلد ست جواب فی الاستواء وابطال تاویله بالاستیلاء جواب من قال لا یمکن الجمع بین اثبات الصفات علی ظاهرها
مع نفی التشبیه اجوبة کون جهة السموات کریة بسبب قصد القلوب العلو جواب کون الشیٔ فی جهة العلو مع کونه لیس
بجوهر ولا عرض معقول او مستحیل جواب هل الاستواء والنزول حقیقة وهل لازم المذهب مذهب شرح حدیث النزول
یک مجلد لطیف ست بیان حل اشکال ابن حزم الوارد علی الحدیث قاعدة فی قرب الرب من عابدیه وداعیه یک مجلد ست

الكلام على نقض المرشد للمسائل الاسكندرانية في الرد على الاتحادية والحلولية جواب في لقاء الله تعالى جواب رسالہ
رهن في محنه جواب في رد على السائل ماركت النسا يك مجلد قواعد في اثبات الرد على القدرية يك مجلد الرد على الرافضي الله
چهار مجلد تنبيه الرجل العاقل على تمويه الجدل الباطل يك مجلد تناسي السنة في اختلاف العقائد يك مجلد كتاب الايمان يك مجلد
شرح حديث ... يك مجلد الرد على اهل كسروان يك مجلد كراسة في لقاء الجمعة و ... كتب اصول الفقه
قاعدة في اقوال الفقهاء دو مجلد شمول النصوص للاحكام يك مجلد قاعده درميان اجماع آنكه دعوى بر سه قسم است جواب
في الاجماع والخبر المتواتر قاعدة كل حمد و ذم من الاقوال والافعال لا يكون الا بالكتاب والسنة قاعدة في كيفية الاستدلال
على الاحكام بالنص والاجماع في الرد على من قال ان الادلة اللفظية لا تفيد اليقين سه مصنف است قاعدة في العزر الكبا
قاعدة في الاجتهاد والتقليد في الاحكام رفع الملام عن الائمة الاعلام جواب في ترك التقليد في من يقول مذهب
مذهب النبي صلى الله عليه وسلم وليس بمحتاج الى تقليد الاربعة جواب من تفقه في مذهب و وجد حديثا صحيحا هل يعمل
ام لا الفتح على الامام في الصلوة تفضيل الائمة الاربعة وما امتاز به كل واحد منهم قاعدة في تفضيل الامام احمد
قواعد ان النهي يقتضي الفساد كتب الفقه شرح المحرر في مذهب امام احمد شرح العمدة لموفق الدين
در مسئلة استعانة جواب مسائل اصفهان جواب مسائل صلت جواب مسائل بغداد مسئلة الدية المغنية في تتار
ابن تيمية المارداينية قاعدة في المياه والمائعات واحكامها طهارة بول ما يؤكل لحمه قاعدة في حديث القلتين
نواقض الوضوء التسمية على الوضوء قواعد في عدم نقضه بلمس النساء تيسير العبادات لارباب الضرورات التيمم الجمع
بين الصلوتين خطاء القول بجواز المسح على الخفين جواز المسح على الخفين المخرقين كراهة التلفظ بالنية وتحريم الجهر بها
في الاذكار الكلم الطيب في الركعتين اللتين تصليان قبل الجمعة بعد اذان القنوت في الصبح والوتر اهل البدع هل
يصلى خلفهم الصلوات المبتدعة تحريم السماع تحريم الحشيشة النهي عن المشاركة في اعياد النصارى واليهود
وايقاد النيران في الميلاد و نصف شعبان الفصل في عاشوراء الحنوت قاعدة في مقدار الكفارة باليمين
لمحة المختطف في الفرق بين اليمين والحلف كتاب التحقيق في الفرق بين اهل الايمان في التعليق الطلاق البدعي لا يقع
مناسك الحج في حجة النبي صلى الله عليه وسلم في العمرة المكية جواب من حلف لا يفعل شيئا على المذاهب الاربعة
ثم طلق ثلاثا في الحيض جبل لبنان كامثاله من الجبال ليس فيه رجال الغيب والابدال بعضى مردم فتاوى اورا
بابت مدت اقامتش در مصر كه هفت سال بود در علوم شتى جمع كرد تا سى مجلد شد ابطال الكيميا وتحريمها ولو صحت
انتهى ملخصا و از مصنفات اوست كتاب الصارم المسلول على شاتم الرسول و كتاب ابطال التحليل و كتاب اقتضاء
الصراط المستقيم مخالفة اصحاب الجحيم و كتاب تاسيس التقديس و اين در بست مجلد است و كتاب الرد على طوائف المبتدعة
چهار مجلد و كتاب السياسة الشرعية و كتاب التصوف ابن فضل الله گفته وكان اعرف الناس بالتاريخ وكثير من مصنفاته
نابيعت انتهى و كتاب الاستقامة دو مجلد و كتاب بيان تلبيس الجهمية في تاسيس بدعهم الكلامية در شش مجلد كلان
و كتاب المحنة المصرية دو مجلد و اين همه كتب را در مصر اندرون زندان تصنيف كرد و كتاب منهاج السنة النبوية

نقض کلام الشیعة والقدریة مجلد کتاب الفرقان بین الحق والباطل بیان الدلیل علی بطلان التحلیل الرد علی الاخنائی
فی مسئلة الزیارة ابن رجب در طبقات خود گفته اما تصانیفه فهی اشهر من ان تذکر واعرف من ان تنکر سارت مسیر الشمس
فی الاقطار وامتلأت بها البلاد والامصار وقد جاوزت حد الکثرة فلا یمکن احد حصرها ولا یتسع هذا المکان لعد المعروف منها
ولا ذکرها انتهی آنکه وفات وی پس مکث او در قلعه از شعبان تا ذیقعده قریب دو سال بود و بیست و چند روز بیمار ماند
و اکثر مردم بیماری او ندانستند یکایک شنیدند که بمرد وفاتش در سحر لیلة الاثنین بستم ذیقعده سنة ثمان و عشرین و سبع مائة
اتفاق افتاد مؤذن قلعه بر منارهٔ جامع ذکر کرد و حرس بر بروج قلعه بدان تکلم نمودند آن وقت مردم معلوم شد بعضی در
خواب بر آن مطلع شدند و بعضی هجوم گرد اگرد قلعه فراهم آمدند تا آنکه اهل غوطه و مرج هم مجتمع شدند و از ازدحام عظیم شد اهل اسواق
آن روز هیچ شی در بازار نه پختند و بسیاری از دکاکین مفتوح نشد و دروازهٔ قلعه کشاده شد نایب سلطنت غائب از بلد بود
پس صاحب دیوان نزد نایب قلعه آمده تعزیت کرد و نزد او نشست و در قاعه نزد شیخ خلقی بسیار از اصحاب او جمع شده گریستن
و بر وی ثنا کردن آغاز کردند و جماعتی نزد او قبل از غسل نشسته قرآن مجید خواندند و بر رویت و تقبیل او برکت جستند گروهی
از زنان هم رسیده مثل این بجا آوردند و برفت برادر شیخ زین الدین عبد الرحمن خبر داد که وی و شیخ از روزیکه داخل قلعه شده اند
هشتاد ختم قرآن کردند و در ختم هشتاد و یکم شروع کرده بودند تا قوله تعالی ان المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند
ملیک مقتدر رسیده که شیخین صالحین عبد الله بن محب الصالحی و شیخ زرعی ضریر در قراءت شروع نمودند و شیخ قراءت ایشان دوست میداشت
پس بدایت از سورهٔ رحمن کرده تا آخر قرآن خواندند بعده مردم متفرق شدند و صرف غسل دهندگان و کسیکه معین و مساعد
ایشان باشد ماندند و اینها جماعهٔ صالحین بودند و اهل علم چون مزی وغیره و هنوز فارغ از غسل نشده بودند که قلعه از مردم
پر شد و ما حول قلعه تا جامع مملو گردید و اکثر طرق ابواب مثل کلاسه و باب البرید و باب الساعات وغیرها از کثرت ازدحام
مسدود گشت پس بدرگاه قلعه اول شیخ زاهد قدوه محمد بن تمام نماز بگذارد و دریں وقت مردم بکا و ثنا و دعا بانگ برداشتند
و جنازه در ساعت الحینه بجامع دمشق آوردند مسجد جامع و صحن او و کلاسه وغیره همه پر شد و جمع اعظم از جمع الجمع بهم رسید
شیخ را در موضع جنائز قریب مقصوره نهادند و لشکریان نگاهبانی زحام خلق میکردند و مردم بر غیر صفوف جلوس کردند هیچ کس را
نشستن ممکن نمی شد بلکه سجده هم مگر بکلفت تمام و بجدی کثرت مردم شد که صف نتوان کرد چون مؤذن اذان ظهر گفت
اقامت صلوة بر شدت بخلاف عادت اتفاق افتاد نماز پیشین گذاشته بر شیخ نماز کردند نائب خطابت علاء الدین بن الخراط
القزوینی امام جنازه بود بعده جنازه دست بدست بردند حالتی عجیب بر مردم از بکا و دعا و ثنا و ترحم و تهلیل و تاسف بود
زنان فوق سطوح می گریستند تا مقبره بهمین کیفیت برده شد و این روز یوم مشهود بود در دمشق مثل آن معهود نیست
و متخلف نشد از اهل بلده و حواضر او مگر قلیل از ضعفا و مخدرات و صارخی فریاد کرد هکذا یکون جنائز ائمة السنة
دریں وقت مردم را گریه سخت فرو گرفت و از باب البرید بردند مردم بر نعش شریف و منادیل و عمائم خود انداختند تا آنکه از شدت
زحام جنازه از دوشها بر سرها رسید گاهی پیشتر میرفت و گاهی پستر و مردم از جمیع ابواب بلد بیرون شدند و بر دروازها هجوم بود
خصوصا بر باب الفرج و باب الفرادیس و باب النصر و باب الجابیه و در سوق خیل امر ازدحام عظیم تر گشت دریں جا برادرش

زین الدین عبد الرحمن هروی در نماز تقدیم کرد ووقت عصر مدفون شد در پهلوی برادر خود شرف الدین عبد الله بمقابر صوفیه
چون مردان استمار کرده مدار شصت هزار کس تا دو لک بودند وزنان پانزده هزار ودرین وقت قول امام احمد ظاهر گشت که
فرموده است بیننا وبین اهل البدع یوم الجنائز وشک نیست که مثل این ازدحام در جنازه امام احمد رحمه الله که
نقل از وی در کتابی مذکور شده وجنازه امام احمد رحمه الله عظیم بود بسبب کثرت اهل بلد او واجتماع ایشان وتعظیم آنها
برای او وتمام دولت در دست میداشت بخلاف شیخ که در دمشق وفات یافت اهل آن عشر عشیر اهل بغداد نبودند
وهم حاکم حاضر بود ومعهذا آن عدد برای وی مجتمع شد که اگر پادشاهی قاهر وسلطانی جابر ودیوانی حاضر ایشان را جمع کردن میخواست
هرگز باین اسلوبی اجتماع ایشان ممکن نبود زآنکه اشغال شیخ در قلعه بطریق حبس شده ودر قول حق گفته وکثیر من الفقهاء والفقراء
یذکرون عنه للناس اشیاء کثیرة مما تنفر منها طباع اهل الادیان فضلا عن اهل الاسلام والایمان وبعد ذلک جنازة
رحمة الله علیه قلت وبالجملة لم یسمع فی الاسلام من اجتمع فی جنازته مثل ما اجتمع فی جنازة الشیخ تقی الدین غیر الامام احمد کما اشار الیه
الحافظ ما صرح فی کتاب الرد الوافر وقد صح عن النبی صلی الله علیه وسلم انتم شهداء الله فی الارض ودرثاه
الامام زین الدین عمر الوردی فی ما ذکره شیخ الاسلام العینی بقصیدة منها قوله قصیده

عثی فی عرضه قوم سلاط
حروف المعضلات به تحاط
ولو حضروه حین قضی لالفوا
ولا الطیرة لف فما ط
وکان الی التقی یدعو البرایا
لوعظ للقلوب هو السیاط
هم حسدوه لما لم ینالوا
ولکن فی اذاه لهم نشاط
بآل الهاشمی له اقتداء
نجوم العلم ادرکها انهباط
ویا فرح الیهود بما فعلتم
ترى من للامام مستشاط
ولا جار اکثر فی کسب مالی
اما لحول ادینه استراط
اما والله لولا کتم سری
باهل العلم ما حسن استطاط

الم من جحوه التقاط
توفی وهو محبوس فرید
ملائکة السماء به احاطوا
فتی فی علمه اضحی فریدا
ویبغی فرقة فسقوا ولاطوا
فیا لله ما قد ضم لحد
مسافة وقد مکروا وشاطوا
وحبس الدین فی الاصفاد فخر
فقد ذاق المنون ولم یواطوا
ولکن یا ندامة حالسیه
وان الصد یعجبه الخباط
امام لا ولایة کان یرجو
ولم یقبل له نکما احتلاط
وسحن الشیخ لا یرضاه مثلی
وخوف الشر لا تحل الرباط
وما احد الی الانصاف یعزی

تقی الدین احمد خیر حبر
ولیس له الی الدنیا انبساط
تفی نجما ولیس له قرین
وحل المشکلات به بساط
وکان الجن یفرق من سطاه
ویا الله ما عطی السلاط
وکانوا عن طریقته کسالی
وعند الشیخ بالسجن اغتباط
سویعة کانوا افسانوا
فتلک السراکان به یماط
المریب فیکم رجل رشید
ولا وقف علیه ولا رباط
بعیر سجنتموه وعظتموه
بعیبه لقد هتلکوا احطاط
وکنت اقول ما عندی بالکی
وکل فی هواه له انخراط

سیظهر قصدکم یا حابسیه ونبیکم اذا نصب الصراط فها هو مات عنکم واسترحتم
فعاطوا ما اردتم ان تعاطوا وحلوا واعقدوا من غیر رد علیکم وانطوی ذاك البساط

ورثاه الحافظ ابو عبد الله الذهبی بقوله نظم
یا موت خذ من اردت اودع محوت رسم العلوم والورع
اخذت شیخ الاسلام وانفصمت عری التقی واشتفی اولو البدع
غیبت بحرا مفسرا جبلا حبرا تقیا مجانب الشبع
فان یحدث فمسلم ثقة وان یناظر فصاحب اللمع
وان یخض نحو سیبویه یفه بکل معنی فی الفن مخترع
وصار عالی الاسناد حافظة کشعبة او سعید الضبعی
والفقه فیه فکان مجتهدا وذا جهاد عار من الجزع
وجوده الحاتمی مشتهر وزهده القادری فی الطمع
اسکنه الله فی الجنان ولا زال علیا فی اجمل الخلع
مع مالك والامام احمد و النعمان والشافعی والخلعی
مضی ابن تیمیة وموعده مع خصمه یوم نفخة الفزع

انتهی کلامه در تذکرة الحفاظ گفته ختمت له ختمة کثیرة بالصالحیة والبلد وتردد الناس الی قبره ایاما کثیرة لیلا ونهارا ورئیت له منامات کثیرة حسنة ورثاه الناس بقصائد جمة انتهی وابن رجب گفته رثاه خلق کثیر من العلماء والشعراء بقصائد کثیرة من بلدان شتی واقطار متباعدة وتاسف المسلمون لفقده رضی الله عنه ورحمه وغفر له وصلی علیه صلوة الغائب فی غالب بلاد الاسلام القریبة والبعیدة حتی فی الیمن والصین واخبر المسافرون انه نودی باقصی الصین للصلوة علیه یوم الجمعة الصلوة علی ترجمان القرآن وقد افرد الحافظ ابو عبد الله بن عبد الهادی له ترجمة فی مجلده وکذلك ابو حفص عمر بن علی البزار البغدادی فی کراریس انتهی قلت وکذلك الشیخ مرعی وسماها الکواکب الدریة فی مناقب شیخ الاسلام ابن تیمیة وغیره من علماء السنة رضی الله عنه وعنا وعنهم اجمعین شهاب الدین احمد بن الحجر المکی الهیتمی بالفوقیة صاحب الزواجر والصواعق وغیرهما شیخ عبد الحق دهلوی ترجمه وی در زاد المتقین فی سلوك طریق الیقین چنین نوشته در زمان خود اعظم علما وفقها وشیخ الاسلام مکه معظمه بود در فقاهت نظیر نداشت ودر علم حدیث ودیگر علوم مهارتی داشت وی اگرچه بشیخ ابن حجر عسقلانی بزرگ در علم حدیث نسبتی ندارد اما در علم فقه محتمل که مساوی بلکه فائق باشد ووی شاگرد شیخ زکریای مصری ست که شاگرد شیخ ابن حجر عسقلانی ست تصانیف دارد بر منهج شیخ زکریا شرحی نوشته در غایت بسط واطناب وشرحی دارد بر شمائل ترمذی وبر اربعین نووی وبر مشکوة نیز شرحی نوشته که در وی داد فقاهت داده دیگر تصنیفی دارد مسمی بزواجر در بیان کبائر بغایت مفید وصواعق محرقه در رد روافض نیز تصنیف اوست وبر قصیدهٔ همزیهٔ بوصیری صاحب قصیدهٔ برده که در نعت نبوی ست نیز شرحی نوشته در غایت عذوبت ورشاقت مشتمل بر فوائد کثیره وبر عین العلم نیز بنیاد شرحی کرده بود که تمام نشده ودر مناقب امام اعظم رساله دارد مسمی بقلائد العقیان فی مناقب النعمان ودر حقیقت این رساله از کرامات وتصرفات امام اعظم ست که با وجود تعصب وتصلب شافعیت این رساله از ایشان صادر یافته شیخ علی متقی در ابتدای قدوم مکه شاگرد شیخ ابن حجر بودند در آخر وی خود را تلمیذ حقیقی شیخ می گفت وخرقهٔ خلافت پوشیده بات الشیخ ابن حجر فی سنة خمس وسبعین وتسع مائة انتهی کلامه محرر سطور گوید بتحریر مناقب امام اعظم از ابن حجر تعجب نیست

یروی الخشلانی المذکور عن ابی اسحق ابراهیم بن عبد الصمد الهاشمی عن ابی مصعب عن مالک الامام المشهور رحمه الله
والشیخ محمد سعید یروی عن محمد بن عبد الله الوولاتی عن الشیخ محمد بن محمد بن خلیل عرف بابن ارکماش الحنفی عن الحافظ ابن حجر
العسقلانی مؤلف فتح الباری وغیره انتهی و آین اجازت در سنه احدی و سبعین و مائتین و الف حاصل نمود و با این همه
فضل و کمال در فنون سپاهگری مثل کوب افراس و رمی اقواس و تفنگ بازی و شمشیر زنی و صید افگنی و شوق جهاد
و حضور معارک جدال نیز ید طولی داشت و میل خاطر بتحسین ماکل و ملابس و مراکب و جمع کتب و مطالعه آن از صغر تا صبح
و کتابت و نقل رسائل بسیار بوده و در هر یکی ازین امور فائق بر اخوان و بارع بر اقران برآمده یکدو بار سفر برای
جهاد کرد آخر اسفار ایشان سفر حج بود در سنه یکهزار و دو صد و هفتاد و شش چون از وطن مالوف در بلده بروده
مضاف صوبه گجرات رسید و چندی از کسل راه آسود طبیعت از جاده اعتدال منحرف شده مبتلای حمای اسهالی شد
شیخ حاج غلام حسین رحمه الله که یکی از مشایخ و علمای بلده قنوج بودند در خط خود بکاتب حروف نوشتند که آن مرحوم
بست و پنجم شعبان سنه ۱۲۷۶ هجری بسواری عجله نزد فقیر رسید بکمال مسرت حاصل شد چه از مدت سی و دو سال که
درین ملک گجرات ایم این چنین عزیزی نزد من نرسیده بود بدریافت کمالات او شان که درین مدت قلیل حاصل کرده بود
نهایت محظوظ بودم درین اثنا درینجا کثرت تپ باکثر مردم بود ایشان هم دران مبتلا شدند یک مسهل شد و تا یک
اسبوع معالجه گردید هیچ فائده مترتب نشد تا آنکه نهم جمادی الاولی سنه ۱۲۷۷ هجری روز جمعه بعد از نماز جمعه که بر بالین شان بندهٔ سلیم
بنده و مولوی مراد الله رحمه الله حالت احتضار یافتیم و بذکر کلمه مشغول شدیم زیاده از یکپاس روز باقی بود که برحمت حق پیوستند
انا لله وانا الیه راجعون بعد تجهیز و تکفین بطریق مسنون نماز جنازه خوانده در تکیه ماتریدیه که در انجا مزار سید یحیی ترمذی
از خلفای مخدوم اخی جمشید راجگیری و قبور اکثر مردم علاقه نواب صاحب بروده است متصل قبر شاه عالم خان مرحوم قریب
یکپاس شب گذشته مدفون شدند انتهی مولوی عماد الحسن بوالانی میگفتند وقت احتضار سخنی گفتم گفتند خاموش باید
که الله الله بگویم و زبان بذکر کلمه طیبه مشغول بود و لله الحمد آه من باید پرسید که کدام سنگ صبر بر سینه گذاشتم که
هنوز بی آن برادر زنده ام شعر

میرسد آن وقت که ما هم رویم	گر نه قضا بود که با هم رویم

عمر شریف ایشان سی سال و هفت ماه و بست و روز شیخ ادیب حسن الیمنی در مرثیه ایشان این چند بیت انشا کرد نظم

خطب الم وفادح قد اوجعا | بمصاب رکن الدین یوم تصدعا | الراجد الاواه مصباح الدجی
من للفضائل والتقی قد جمعا | السید المفضال احمد من سعی | لمکارم الاخلاق ثم توسعا
حسن الفعال الصادق القول الذی | اوصافه عظمت وجلت موقعا | بحر المعارف والعلوم اخا التقی
فی دهره بنظیره لم یسمعا | حاز المکارم قبل شد ازاره | وعدی اماما قبل ان یترعرعا
وغذی بدر العلم قبل فطامه | وعلا علی اقرانه و ترفعا | افتی وصنف فی العلوم ولم یجز
السبع والعشرین الا اربعا | وله نقادة عارف متصرف | بالنحو والتعبیر قد ملأ الوعا
ولکم مباحث فی فنون جمة | بقواطع البرهان بها قطعا | درست دروس العلم بعد وفاته

ولوالدینا اجمعین انه قریب مجیب این چند بیته از نظم ایشان ست نظم

نسیم الصبا وافی سحیرا مطیبا	فقلت له اهلا وسهلا ومرحبا	کانک انفاس المسیح بعینها
فاحییت صبا لم ینل قط مطلبا	فدیتک یا نعم الصبا خیر مقدم	فکل حمام حین اقبلت رحبا
تحاکی لک الاغصان بالوجد راقصا	تضاهی لک الاطیار بالسجع مطربا	تنفح فی الاشجار روحا غیلها
فیالک ما ازهاک صنعا وعجبا	اهل جئت من تلک الربی برسالة	فان الصبا نعم الرسول لمن صبا
الی آخر ما هی خمسون بیتا ومن قوله من قصیدة اخری نظم		اما بقلبک نار العشق تلتهب
فما تری الماء من عینیک ینسکب	بلی ولکن تلظی النار فی خلدی	فکل دمع الی الاضلاع ینجذب
منها نظم	ان لسلمی لقد شط المزار بها	والدهر بین اخلاء الحمی ضرب
ینال منی عذول القوم مجتهدا	وانبی من اهالی العشق منتخب	وله من اخری نظم
الا یا نسیما کل قطر تعطر	لنعم شمیما نفحة منک تنشر	فاهلا وسهلا لا تزال ترحیبا
اتصحب انفاسا بها طاب ذاکر	واین قریب یکصد بیت ست در مدح بعض علمای بلی وله من اخری نظم	
لسلمی اراناالله مولای دارها	عوالم حسن ما راینا دیارها	فان لها بدرا یسمی جبینها
وان لها شمسا تسمی عذارها	اذا غطت الوجنات قبل لیلها	واذا کشفت عنها راینا نهارها
هممت بتذییبها فمرت فتلتها	فما خیر نخل قد منعنا ثمارها	فقالت اما لا کل سوداء تمرة
تبسم عن در بصفن بحارها	واین زیاده بر چهل بیت ست واو را قصیده دیگر ست قریب هفتاد بیت وله نظم	
یا ذا اللطی اتانی منه بالخبر	کما یجیئ الصبا بالریح من زهر	اربع لسلمی یحاکی قلب صاحبها
لما یفیض علیه الدمع کالمطر	منها نظم	طوبی له طاب ممن حاز مدحا
فان مدحا من سید البشر	من قد علت فی کرام الناس عزته	تحفظه عزة الآباء فی السیر
اعنی به السید العرشی سلمه	رب الوری عن شر الجن والبشر	استوفر الحظ من علم ومن عمل
من غیر وال وعهد وهو منتصر	کفالة الله اغنت عن کفالتهم	فلم یقع لصغیر السن فی خطر
نهایة العز کانت فی بدایته	فجاء من صغره فی سیرة الکبرا	وکم له من معان ما نطقت لها
من بین مستتر منها ومشتهر	هذی مناقب من مداحه انتشرت	فکیف ممدوحه یا صاح فاعتبر
تعال یا ایها العرشی وادع له	کم فی دعائک من خیر ومن اثر	لا زال یحرا یحاکی من فضائله
تلالا البان بالاثمار والزهر	قصیده دیگر ست در وی میگوید نظم	الا یا نسیم الروض بلغ تحیتی
الی من حیاتی عنده و منیتی	لقد عمت البلوی لی الیوم فی النوی	وما طاب حالی من عموم البلیة
تجد لی الاحزان فی کل ساعة	وما فزت منها حیث جدت بلذة	تقول جوال للزمان تعتب
وما فی بلیات النوی من تفاوت	وله من قصیدة اخری نظم	الا ازداد من ذکر الحبیب توجع

لديه مقامات السرور مسارع
يلي بدامس بارق العشق النوى
بانعاس اللاتي حكمن بالصوالع
ام اهملت سلك العيون الدوامع
ام هيمهم هدى القصور لسلها
ام الرعد من فوق الغيوم يقعقع
تراها كامثال العقائق تلمع
كان بيني ممطرا بهو واكف
فقد طال ما حارت سل المقانع

وله من قصيدة طويلة جدا نظم

الروح في تلفي والجسم في حرق
ورت سيو لتي احصى لحظ دقعي
كيف السبيل الى سلمى وجارتها
تذكرت ايام الصبا والليالیا
والمستلذات سوء الاعاد با
محصرة الاطراف قرأتة اللمى
وصست عما تعرى الوشاة الاسا
واني بمن ارعى المودة لصاحبي
اوفى بعهدك يا سلمى واوفي
طول سواعدهم تتم العرابين
وادنى حرب الزمان وسلمه
يعلله سر دالحيوة بمسه
وخير بلادی الذي لا احبه
واني لانفى النفس عن كل لذة
وفي سبيله سوء المقام ودمه
سوى دار ما تدني اليها ارامها
فيتم بها دمعا يعف عيونها

وحولي سمي تلك صب متيم
كويد حبيب لا يزال يصيح

وله من قصيدة اخرى نظم

وما رتلطت في بوادك اشرفت
ام استقبل الاحجار ان كنت تجزع

وله

وما العمر من حيث عرت سادها
وفي وجهها برق فما زال يلمع
الا حسن شعر قد تعطى حدودها
يا من اداب هواه القلب بالاسف
والعين يا رق بالعين في سرف
باهل تعود ليال بالحمى سلفت
والجسم موتك ان يمي من القصف
نعم ارق السوق مدك القوافيا
دالربع ربع الحرمية اهل
رقاق الساما لمكنات عواميا
كان لم يكن بين احسن و سيما
وان لم يكن للعهد منه مراعيا
وان رعست مواعيدي فراعيني

وله

وما المرء الاسب يوم وليلة
ويعتره روح النسيم نسيمه
وان الطوى بالمرء احسن يامنى
اذا ما ارتقى منها الى العرش صم

وله نظم

كان لم تجد في عالم الصدر والرضا
وبطعمها محايقوى عطاميها

حمام على رمس كاس انو بحت تسمع
وزداد ما دا القلب في كل ساعة
اعيم بدامن حاسب الحمد دامع
ام البرق في قلب السحائب يلمع
ابحث من كرب الهوى و بلائه
لسلمى في وادي العقيق مرابع
ولكن لما اجرته من المدامع
الا يا نسيم اكتنف كمام عذارها
فديتك من لسل سالفه يلمع
روحي فداك كلام السعي في يلعي
باسمه نعت كلارلت با عمه
اصاغها ما بدر حرصين عن كلف

وله من اخرى نظم

اما العيش اشهى ما يكون من الهوى
بعين كاارام الغض المعاصيا
وجارب علمك الوعد بعدي بانه
عهودي ولم يرع المودة المواصيا

وله

الست ست كرام هم دوو شرف
يعاتبني بوس الزمان وحمصه
تلوبه شهب السماء و دهمه
الا ان خير الزاد ما سد فاقه
اذا كان مركسب المذلة طعمه
واعرض عن سبل الثريا دائك
رايت الرزايا لا تروم وفودها
سوا ما كرما طل برقي ببامها
ولوترحمه حبة القلب بملة

صغائرها يغتري بها وعظامها
هداك الله ربي خير هادي
وما من محفل الاحداث الا
لعيس المحدثات وانت حادي
لعلك لست تعرف بدعة ما
وهاطما عيطابا لمراد
ولم باث راعجا يقدرون خير
فسادٌ في فسادٍ في فساد
ومن يحدث بدين الله شيئا
ودع ما ليس في الشرع المراد
الى قوله
وصلى الله فياض العطايا
وما نحت الصبا والطير شادي

ولہ نظم

انبت مجالس البدعات طرا
وكنت حضرته بل انت بادي
فويلك يوم يوخذ بالنواصي
لذا القيت في هذي البوادي
وما ابتدعوه في الدين الحنيف
بلا انكار اهل الاجتهاد
فقم واترك رسوما احدثوها
فذلك خاسر لله عادي
والزم سنة المختار الزم
واسمي احمد الحسن الحسيني
على من حل في خير البلاد

الا يا جالسا في كل نادي
الست بخائفٍ يوم المعاد
تجاوز عن صراط مستقيم
تنافه خير من حضر النوادي
تعال تعال سلني يا ابن عمي
من النقصان او من ازدياد
فذلك بدعة شر ضلال
وخف يوما اذا نادى المنادي
واهل محدثات الناس اهل
وعاد عقائد الاشرار عاد
وجدي سيدي خير العباد
متى رقصت غصون البان طرا

این ست پرتوی از کتاب ذرهٔ از آفتاب تمام این ابیات با رسائل و مکاتیب عربیه که بر نثر نثری و شعر شعری می چربد و با حریری و قیضی دم تساوی می زند بجای خود در مجموعه فراہم ست آنجا باید دید اما نظم فارسی ایشان پس آن ہم بسیار ست بیتی چند از قصائد و غزلیات متفرق برای ضیافت طبع ناظرین درین جا ثبت میشود یگو شعر

ایکہ تا نام تو پرتو بر زبان انداختہ
در ریاض طبع فرش ارغوان انداختہ
آب و رنگ حسن را آورده بر روی بہار
حیرت نرگس بچشم بیدلان انداختہ

گوہر مقصود در جیب بتان انداختہ
تا بگرد جان شوق تن پرتیها کشند
ساز و برگ عشق در جیب خزان انداختہ
مژده عرشی را کہ بر حرفی تفوق داده

نوبہار شرم از فیض سحاب حمد تو
زاغ بر لحم و ہما بر استخوان انداختہ
در خط جادو نگاہان نزہت ریحان فگند
کز دم جان بخش خود جان در بیان انداختہ

ولہ

برون نا رفتہ آہی کز دل تنگم ہمی خیزد
تماشا کن کہ دارد شیشہ ام با سنگ گیرائی
مہین فرمانروای کشور دلہای نورانی
کہ با مہر نبوت نسبتی داریم آبائی
سرانگشتی بجو یوسف بنده فرمان برش گردد
نه جو اہل ہمت را نظر بر خوان یغمائی
نگاہی کن کہ از ہندوستان خواہم بدر جستن

بیا ساقی بگردش آر جام دور صہبائی
بیا موزد بہ بخت نارسایم باد پیمائی
بیا عرشی بہ پیشم گر حریف یکنفس خواہی
ابو القاسم محمد ابن عبد الله بطحائی
صبا گر از گل تقریر او نکہت ربا گردد
عروس حجلہ مطلب کند با او زلیخائی
شہا شرمنده تقصیر عصیان سر در پیش خود بینم
بدان سان کز دل عاشق برون آید شکیبائی

کہ میخواہم زنم سنگی بفرق چرخ مینائی
دل دیوانہ من پند بی دردان ہمی خواہد
ستم بدست طراز تا نگہ بخشد تاج دارائی
شگفتی نیست گر خیزد ز کاغذ جوہر لالائی
ہمہ از روی گل چین ہوش بلبل نگہ بینائی
گدای آستانش فیض خاص الخاص میخواہد
کہ دور افتاده ام از در گہت با ہیچ تنہائی

ولہ

ابو العباس احمد بن ابراہیم بن ابی بکر بن خلکان قاضی القضاة شمس الدین الاربلی الشافعی یکی از ایمہ علما وسادات فضلا وصدور رؤسا بود و چند مدرسہ متولی تدریس ماند کہ مانند آن برای غیر او صورت نبست مولدش روز خمیس بعد صلوة عصر یازدہم ربیع الآخر سنہ ثمان وستمائة بودہ در مدینہ اربل بمدرسہ سلطان آنجا ملک معظم مظفر الدین صحیح بخاری را در سنہ احدی وعشرین وستمائة در اربل بر شیخ صالح بن ہبة اللہ سماعت کردہ تاریخ وی وفیات الاعیان از اکبر مصنفات ست ابن کثیر در تاریخ خود گفتہ من تتبع کتابہ ہذا وتصفحہ یعلم احوالہ والطوارہ وتنقلاتہ وکان لہ میل الی بعض اولاد الملوک ولہ فیہ اشعار رائقة وہو الملک مسعود بن مظفر صاحب حماة وکان قد تیمہ حبہ وکرر ہذین البیتین لیلة الی ان اصبح نظم

اذا ادی القامة اسلیتی	انا والله هالک +	ایس من سلامتی
عنا قوبلی والدیار بعیدة	قد اقامت قیامتی	وقال نظم
فاوحشتم لفظا وانستم معنی	فخیل لی ان الفواد لکم مغنی	وناجاکم قلبی علی البعد والنوی

وقد کان لہ شعر رائق ونظم حسن ومحاضرة فی غایة الحسن انتہی وبا بجلوی از خاندان عالیشان ست واربل شہری ست در عراق بر شاطی شرقی از نہر دجلہ قریب موصل در عمر ہفتاد وسہ سالگی بمرد سیوطی ترجمہ وی باختصار در حسن المحاضرہ آوردہ وگفتہ مؤید طوسی اورا اجازت دادہ وتفقہ او بر ابن یونس وابن شداد ست کبار علما را دیدہ ودر مصر سکونت ورزیدہ ونائب قاضی آنجا ماندہ بعدہ بالاستقلال قاضی شام شدہ وده سال آنرا سرانجام دادہ بعدہ معزول گشتہ بمصر ہفت سال خانہ نشین ماند وباز بر قضای شام منصوب گشت در عبر گفتہ کان سریا ذکیا اخباریا عارفا بایام الناس مات فی رجب سنة احدی وثمانین وستمائة ابو بکر ازهر بن سعد السمان الباہلی بالولاء البصری رجل حمید طویل راوی ست از وی اہل عراق روایت دارند مصاحب ابو جعفر منصور بود قبل خلافت چون وی خلیفہ شد ازہر نزد او آمد منصور او را محجوب ساخت ازہر منتظر روز جلوس عام او نشست بروی در آمدہ سلام کرد منصور گفت چرا آمدہ گفت برای تہنیت امیر منصور خبر سود یکہزار دینارش بدہید وبگوئید کہ خلیفہ مبارکبادی تو ادا کرد ہم بار دیگر نیائی ازہر برفت وسال آیندہ باز آمد درین وقت نیز بار یافت منکران مجلس عام شد چون بروی در آمد سلام گفت منصور گفت چگونہ آمدی گفت شنیدہ ام بیمار بودہ برای عیادت آمدہ ام فرمود ہزار دینارش دادہ بگوئید کہ خلیفہ عیادت ادا کردہ شد باز عود نکنی کہ من قلیل الامراض ام چون عام قابل باز آمد وبطریق سابق در جلسہ عامہ رسید خلیفہ گفت بہ چرا آمدہ گفت از تو دعای مستجاب شنیدہ ام برای آموختن آن آمدم گفت دعای من مستجاب نیست زیرا کہ ہر سال از خدا میخواہم کہ تو نزد من نیائی وحال آنکہ تو می آئی واورا وقائع وحکایات مشہورہ است ولادتش بسنہ احدی عشر ومائة بودہ ووفات در سنہ ثلث ومائتین وقیل سبع ومائتین واز ہر اسم علم ست وسمان بتشدید میم نسبت ست بسوی بیع سمن وحمل او یعنی روغن فروش وبصری نسبت بسوی بصرہ است کہ از شہرہای عراق ست وابن بلدہ اسلامیہ ست عمر بن الخطاب آنرا در سنہ چہاردہ از ہجرت بردست عتبة بن غزوان آباد کرد وبنیاد نہاد ابن قتیبہ در کتاب ادب الکاتب در باب ما تغیر من اسماء البلاد گفتہ البصرة الحجارة الرخوة فان حذفوا الہاء قالوا البصر بکسر الباء وانما اجازوا فی النسب البصری لذلک البصر ایضا الحجارة الرخوة قالہ فی الصحاح ہکذا فی وفیات الاعیان ملخصا

المزنی ابو ابراهیم اسمعیل بن یحیی بن اسمعیل بن عمرو بن اسحق امام جلیل ناصر المذهب است شافعی در حق وی گفته
لو ناظر الشیطان لغلبه و بود مستجاب الدعوات متقلل از دنیا بود در آنکه گویند وی صاحب مذهب مستقل است اما وی گفته
صنف کتبا منها المبسوط والمختصر والمنثور والمسائل المعتبرة والترغیب فی العلم وکتاب الوثائق والعقارب سمی بذلک
لصعوبته وصنف کتبا مفردة علی مذهبه لا علی مذهب الشافعی وچون نماز جماعت از وی فوت شدی بیست و پنج بار آن را گذاردی
و مردگان را غسل دادی تعبدا و احتسابا و گفتی این کار برای آن میکنم تا دل من رقیق شود گوئی از علم بود مناظر و محجاج
در سنه یکصد و هفتاد و پنج پیدا شده بود در رمضان ششم سنه اربع و ستین و مائتین وفات یافت و قریب قبر شافعی دفن شد
ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة و ابن خلکان گفته از اهل مصر است و بود زاهد عالم مجتهد محجاج غواص معانی دقیقه امام شافعیان است
و اعرف ایشان بطرق و فتاوای وی شافعی در حق وی گفته ناصر مذهب من است و اگر بهره نظر لقمه صعب شدی بود جمال الحرمة
شافعی بوی غسل داده بود در حدیث ثقه است هیچ حادثی از اهل فقه در وی اختلاف نکردند چون از ادای مسئله در مختصر خود
فارغ میشد در محراب ایستاده دو رکعت شکر میگذارد احمد بن سریج گفته یخرج مختصر المزنی من الدنیا عذراء لم تفتض و هو مختصر
اصل کتب مصنفه در مذهب شافعی است بر منوال وی دیگران ترتیب کتب خود کردند و کلام او را تفسیر و شرح نمودند قاضی بکار
بن قتیبه حنفی المذهب بود وی اجتماع خواستی اتفاقا در نماز جنازه جمع شدند یکی گفت مزنی را چیزی بپرسید که سخن او شنوم
حنفی گفت یا ابا ابراهیم در احادیث تحریم و تحلیل نبیذ هر دو آمده چرا تقدیم حرمت اختیار کردید مزنی گفت هیچکی از علما حرمت
وی در ایام جاهلیت نرفته که بعد از آن حلال شده باشد و در حلیتش اتفاق است و این مقتضی صحت احادیث تحریم است
بکار این جواب از وی مستحسن داشت ورع و احتیاط او بحدی بود که تمام سال از کوزه نحاس آب خوردی چون بیمار
او را گفتند گفت مرا رسیده است که ایشان سرگین در کیزان استعمال میکنند و آن را طاهر نمیکنند هیچکی از اصحاب شافعی
در هیچ شی بود را بر وی تقدیم نکرد ابن یونس ذکر وی در تاریخ خود کرده و بجای جد وی اسحق مسلم گفته مناقب او
بسیار است ابن زولاق در تاریخ خود گفته عمر وی هشتاد و نه سال بوده و بر وی ربیع بن سلیمان مؤذن نماز گذارد
مزنی بضم میم و فتح زا است نسبت بسوی مزینه بنت کلب که قبیله بزرگ مشهور است ++
ابو عمرو اسمعیل بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیسابوری یکی از اولاد زمین شیخ صوفیه و شیخ عصر خود
در تصوف و در زهد و عبادت و معامله بود در علو اسناد مشار الیه آفاق و مشهور خراسان است از آبا و اجداد خود مال
بسیار و میراث یافته بود همه را در راه خدا از علما و مشایخ خرج فرمود صحبت جنید و ابو عثمان حیری و دیگر بزرگان دریافته
و از ابراهیم بن ابی طالب و عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی و ابو مسلم کجی حدیث را فرا گرفته نبیره او
ابو عبد الرحمن سلمی شیخ الصوفیه است ابو عبد الله حاکم و دیگر بزرگان عمده اخذ فیض ظاهر و باطن از وی نموده اند
و او را در عصر خود بس از ابدال میدانستند نود و سه ساله بود که در سنه سه صد و شصت و پنج وفات یافت از مساعی
جلیله او یکی آنست که ابو عثمان حیری را مصرفی ضروری در بعض ثغور جهاد برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند
تلاش کرد از وجه و نقد هیچ حاصل نشد روزی در مجلس بحسرت آنکه این عمل خیر از دست او میرود تنگدل شده گریه کرد

ابن یحیی چون این حال دید و گریسته و بزار در ہم در خلوت شیخ از خانه خود آورد شیخ خوشحال شد و بمنبر برآمد این
اولیا از خود و فرمود که یاران خوش باشید که ابوعمرو از طرف شما این بار برداشت و من امید وارم که در برابر این
عمل مراتب علیه قرب آلہی یابد و ہمند ابن یحیی دید که این عمل من ظاہر شد بی محابا برخاست و گفت ای شیخ من این
مال از مال خود دزدیده آورده ام حالا او رضا نمیدہد در راه خدا آنچه قسم مقبول شود آن مال را باز دہید که مادر سالم
واین گناه را ہم شیخ فی الفور باز گردانید چون شب شد و مردم از نزد شیخ متفرق شدند آن ہمه مال باز آورده
عرض کرد که این ابوعثمان مستحقان رسانید و نام من برد شیخ را گریه مستولی شد و فرمود آفرین باد بر ہمت تو و از کلام اوست ہر حالیکه سالک را شود
اگر چه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نبود ضرر ش بر وی بیشتر از نفع باشد و گفته منافی تمام عبودیت حقی دست بہم دہد که اقوال خود را ہمه
دعوی و افعال خود را ہمه ریا انکارد و گفته چون شخص را زوال جاه خود نزد خلق آسان شود اعراض از دنیا و اہل آن سہل گردد شیخ ابوعثمان
در حق وی گفته مراد محبت این بہر د مردم ملامت میکنند و نمیدانند که بر طریقه من غیر از وی نخواہد بود که بعد از من خلیفه ام شود
آبوعثمان اسمعیل بن عبد الرحمن بن احمد بن اسمعیل بن ابراہیم بن عابد بن عامر صابونی صاحب کتاب المائتین ساکن
نیشاپور بود در وعظ و تفسیر مہارت تمام داشت در سنه سه صد و ہفتاد و سه متولد شده از زاہر بن احمد سرخسی و ابوسعید ابن
وابو بکر مقری و ابو طاہر بن خزیمه و ابی الحسین خفاف و عبد الرحمن بن شریح و مردم آن طبقه اخذ علم نموده و از وی عبد العزیز کتانی
و علی بن الحسین صفرائی و ابو بکر بیہقی و خلقی بسیار روایت حدیث کرده فراوی آخر تلامید اوست بیہقی او را باین لفظ یاد کرده
اخبرنا الامام اسمعیل و شیخ الاسلام ابوعثمان الصابونی بعده حکایت دراز ذکر نموده علمای عصر ہمه گواہی بکمال او در علم تفسیر
و حفظ احادیث داده اند ہفتاد سال متصل بوعظ اشتغال داشت و خطبه امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تابست سال کرد
تصانیف او بسیار ست بلاد بسیار را طواف نموده خصوصاً در ہرات و سرخس و شام و حجاز و کوہستان بسیار تلاش این علم نمود
حق تعالی او را عزت و جاه دنیا و دین بکمال بخشیده بود او را زینت شہر نیشاپور میدانستند و نزد موافق و مخالف مقبول بود
در اسلامی سنت کوشش بسیار میکرد و در عبادات و طاعات ضرب المثل زبان خود بود در شہر سلماس مدتی دراز وعظ گفت
چون از انجا کوچ کرد با مردم آنجا گفت من از عرصه چند ماه نزد شما وعظ میگفتم و ہنوز در تفسیر یک آیت گذرانیدم و از متعلقات
آن فارغ نشدم اگر تمام سال نزد شما می بودم غیر از متعلقات آیت چیزی دیگر مذکور نمیکردم و در بستان المحدثین گفته
راقم الحروف گوید از شیخ تقی الدین بن تیمیه حنبلی بطریق تواتر و شہرت و ثبوت پیوسته که زیاده بر یکسال در تفسیر سوره نوح گذرانیده
سبحان الله چه وسعت علم درین امت محمدیه بتصدیق قائل رب زدنی علما علیه الصلوة والتحیه کرامت فرموده اند که عقل خیره میشود
قصه ابن تیمیه را ذہبی که معتبر ترین مؤرخان اسلام ست در تاریخ خود آورده انتہی کلامه گویم در ترجمه ابن تیمیه این
روایت گذشته و در ذکر کتب مؤلفه وی در تفاسیر مذکور شده که یک یک مجلد در تفسیر یک یک آیت نوشته با این ہمه سعت علم
مردم او را مبغوض میدارند انا لله و شاه عبد العزیز دہلوی چنانکه گذشت این قصه را متواتر و مشہور گفته و قائل بکمال علم او شده
ولله الحمد و بالجمله صابونی در وقت خود از اعاظم علمای ربانیین بود و سبب موت او نیز دلالت بر کمال او میکند نوشته اند
روزی وعظ میگفت شخصی آمده بدست وی کتابی داد مسمی بردوس الملاہی کشف البلاء چون این کتاب از احوال خوف بر سینه او ترشح

قاری بعد از آن فرمود این آیت بخوان افامن الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض الآیه و ما سبق همین مضمون
آیات دیگر تا او بسکه ماند و مردم را بر تخویف و تهدید شدید بود این صحبت در وی تاثیر عظیم کرد و متغیر الحال گشت و رنجی و قبضت
در شکم او دردی شدید پیدا شد بخانه بردند و در دفع و علاج تسکین نیافت گفتند اطبا بحمام بردند تا وقت مغرب در حمام ماند
اما در وساکن نشد و از لیف شکم و از شکم پشت میگردید و فریاد میکرد تا هفت روز بهمین حالت بود و وصیت اولاد
و وداع اقارب و احبا و جمیع ایشان در همین شدت درد استعمال داشت تا آنکه روز جمعه چهارم محرم سنه ثمان و عشرین و مائه
وفات یافت و قت عصر روی بما گذارده مدفون ساختند و از منزلت محمود در حق او جواب امام الحرمین است که در سلام تردد
سید انام علیه الصلوة والسلام متعرف شد و قیل از این دیار در مذهب اشاعره و معتزله و اهل سنت نظر کرد . لاکن مرجع
را قوی دید و سر اسیمه و حیران گشته بود و از نام آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را فرمود به سلیکت اعتقاد
ابن الصابونی اما حسن عبد الرحمن داودی کبار عمده محدثان است در مرثیه صابونی گفته نظم

اوانی الامام الحبر اضحی	تلقی علیه لیس مثله مثیل	تلک السماء والارض یوم وفاته	و بکی بلده الوحی والتنزیل
والشمس والبدر المنیر ساوحا	حزنا علیه النجوم عویل	والارض خاشعة بکی تنهدها	و بکی تقول ابن اسمعیل
ان الامام الفرد فی ایامه	سالت لدی العالمین عدیل	لا یجد سادتها فقد التقی و	تبکی و بینها المنی تهلیل
وتامن الموت قبل یوم	فالموت حتم والبقاء قلیل		

ذکر وی در بستان المحدثین آمده است القوصی ابو الحامد اسمعیل
بن حامد بن ابی القاسم الانصاری در قوص متولد شد در محرم سنه اربع و ستین و خمس مائه سمع و تفقه و درس و حدث و جمع
معجما فی اربع مجلدات و بود و شیخ فقه و ادیب اخباری بی عبد الله میاطی و غیره و قف اجدست بمشق و مات بها
فی سابع عشر ربیع الاول سنه ثلث و خمسین و ست مائه ابو عمر اسحق بن مرار الشیبانی النحوی اللغوی یکی از ائمه اعلام
در فنون علوم است و بود کثیر الحدیث کثیر السماع ثقه مشتهر بود در شریف حیدر خانه کبار از وی اخذ کرده منهم الامام احمد بن حنبل
و ابو عبید القاسم بن سلام و یعقوب بن السکیت گفته عاش مائه و ثمانی عشر سنه و کان یکتب بیده الی ان مات و در رست
که عمر یکصد و ده سال در سنه ست و مائتین وفات کرد و از تصنیفهاست منها کتاب اللغات و کتاب غریب الحدیث و کتاب خلق الانسان
و عالب مردی از او حفظ غریب شعر اعرب بود وی در اصل از کوفه است در بغداد منزل کرده از موالی بود ما و میان بنی شیبان
و منسوب بدو گشت ابو یعقوب اسحق بن ابی الحسن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن عبد الله بن مطر الحنظلی المروزی المعروف
بابن راهویه یکی از ائمه اسلام است جامع بود میان حدیث و فقه دار قطنی گروهی بدو راویان از شافعی کرده و بیهقی او را از اصحاب
شافعی شمرده وی با شافعی در مکه و جوابیح درینکه کرایه بیا نظره کرده بود و فخر الدین رازی صورت این مجلس آکه داد این مسئله جریان یافته
در کتاب خود موسوم بمناقب الامام الشافعی اسیقا نموده و چون برفضل وی مطلع شد کتابهای او نوشت و مسموعات
او را گرفت
او را فراهم ساخت در مصر و امام احمد در حق او فرموده اسحق عندنا امام من ائمة المسلمین و ما عبر الجسر افقه من اسحق خود گفته
هفتاد هزار حدیث یاد دارم و از امام احمد اگر صد هزار حدیث میکنم و هیچگاه چیزی را شنیدم مگر که یاد گرفتم و هرگز نشد که
چیزی یاد گرفته فراموش کرده باشم و در طلب وی بسوی حجاز و عراق و یمن و شام بود از سفیان بن عیینه و جلندی سماعت دارد

وبخاری و ترمذی و مسلم از وی سماعت دارند ولادتش در سنه احدی وستین ومائة وقیل سنه ثلث وستین وقیل سنه ست وستین ومائة بوده
ودر آخر عمر سکونت نیشاپور اختیار کرده بود شب شنبه نصف شعبان وقیل روز دوشنبه یا شنبه سنه ثمان وقیل سبع وثلثین
ومائتین وقیل سنه ثمان وثلثین ومائتین وفات کرد راهویه لقب پدرش ابو الحسن ابراهیم ست زیرا که راه در فارسی
طریق را گویند و ویه بمعنی وجد ست وی در راه مکه متولد شده پس گویا در راه یافته شد وراهویه بفتح را و بعد الف هاء ساکنه
با واو مفتوحه و یای ساکنه بعدش هاست بضم ها و سکون واو و فتح تحتیه نیز خوانند وی گفته عبد الله بن طاهر امیر خراسان
مرا گفت ترا راهویه از چه راه میگویند و معنی این لفظ چیست و آیا این لفظ ناخوش داری یا نه گفتم پدر من در راه
پیدا شده بود لهذا مردم اورا راهویه لقب کردند اما وی این لقب را ناخوش میگرفت ولیکن من مکروه نمیدارم
ومخلد بفتح میم وسکون معجمه وفتح لام ست وحنظلی نسبت ست بسوی حنظلة بن مالک که بطنی از تمیم منسوب بدوست قاله ابن خلکان

آقا احمد اولاد حسن بن اولاد علی بن لطف الله الحسینی البخاری القنوجی المحدث الفقیه الواعظ المجاهد والد ماجد محرر سطور
بودند مهر سپهر ولایت کبری وکوکب دری افق امامت عظمی ولادت باسعادت در سنه عشر ومائتین والف بوده سلسلهٔ نسب ایشان
بچهارده واسطه بسید ابو عبد الله جلال الدین حسین بخاری ملقب بمخدوم جهانیان جهانگشت رضی الله عنه میرسد واز مخدوم تا
سید جعفر زکی بن امام علی نقی به نه واسطه واز زکی تا خاتم المرسلین صلی الله علیه وسلم وعلی آله اجمعین بده واسطه
پس اجداد کرام ایشان از آنحضرت صلی الله علیه وسلم تا جعفر زکی همه ائمهٔ عظام بودند واز وی رحمه الله تعالی تا سید جلال بخاری
همه اولیای کرام بودند واز سید جلال تا سید کبیر همه مشایخ اسلام واز سید کبیر تا والد ایشان همه امرا و اهل دول و صاحب املاک و ریاست
لیکن دو سه پشت ایشان از والد تا جد اعلی سید عزیز الله تشیع بودند واین ابتلا در صحبت روسای لکهنو و حیدر آباد صورت گرفت
باقی همگنان ماشاء الله تعالی سنی پاک و اهل اتباع گذشته اند حضرت ایشان در وقت انتقال پدر خود طفل شیرخوار بودند بحجر کنار
مادر مهربان در بلدهٔ قنوج پرورش می یافتند وفات والد ایشان در حیدر آباد دکن اتفاق افتاد آنجا منصب قلعه داری
قلعهٔ گولکنده و جاگیر مناسب و خطاب نواب انور جنگ بهادر داشتند چون ایشان بسن آگاهی رسیدند اوائل کتب رسمیه
بحلقهٔ درس استاذ الفضلا افضل الکملا بقیة السلف خیر الخلف مولوی عبد الباسط بن مولوی رستم علی بن ملا علی اصغر قنوجی
رحمهم الله تعالی اکتساب نمودند وقباحت وشناعت مذهب تشیع دریافته سالک مسالک اهل سنت و جماعت گردیدند چون مولوی ممدوح
برحمت حق پیوست و بلدهٔ قنوج از وجود علما خالی گشت در طلب علم وغیره سه رحلت کردند اول بسوی بلدهٔ لکهنو وآنجا کسب فنون
واخذ علوم از عربیت و فقه و معقول وجز آن از خدمت مولوی محمد نور بن مولوی محمد انوار ومرزا حسن علی هاشمی محدث تلمیذ
شاه عبد العزیز دهلوی نمودند دوم بسوی دهلی واین در سنه ثلث وثلثین ومائتین والف بود وعمر بست وسه سالگی و درین جا زانوی ادب
بخدمت مولانا شاه عبد العزیز دهلوی و مولوی رفیع الدین دهلوی فرزندان شاه ولی الله محدث دهلوی قدس الله اسرارهم
ته نموده استفاضهٔ فیوض صوری و معنوی و استفادهٔ کمالات ظاهری و باطنی نمودند و با علم فراوان و فضائل بی پایان مراجعت
بوطن کردند سوم بسوی ولایت افغانستان از کابل و قندهار و لاهور و جز آن و این سفر مخصوص بود بجهاد فی سبیل الله بهمراه امیر المجاهدین
سید احمد بریلوی برفاقت جمعی از علما و نبلا منهم الشیخ الاجل محمد اسمعیل الدهلوی والشیخ محمد عبد الحی وغیرهما و بیعت طریقه هم بید ایشان کرده بودند

وامارت و جلالت مستعد گشته از ولایت قنوج آمدند و اشتغال بوعظ و هدایت خلق بجهت تلقین ایشان بر جهاد و اتباع
خیر العباد در موعد نما آمد و در قلیل مدت نفع کثیر بخلق رسید زیاده از ده هزار کس سکنه اطراف قنوج مسلمان و مومن شده
و مومنان بر تمادیه احکام اسلام سرگرم گردیدند مسجدها آباد گردید صوم و صلوة رونق دیگر گرفت ایام ایشان با ما خاک از رشد
تعزیها را ایام و نشان باقی نماند ستمهای بسیار رفته گشت بدعتهای بیشمار بمرد سید احمد پیر طریقت ایشان در مکتوب مورخه
یازدهم ذی حجه سنه ثلاثین و اربعین و مایتین و الف با ایشان نوشته اند ایجاد از مصروفیت بودند در تبلیغ احکام رسالت پناهی
موجب فرحت بسیار شد جزاکم الله خیر الجزاء بر هر یکی از مومنین خصوصا علمای اسلام و مشایخ کرام لازم است که احکام اسلام
بر بندگان او تعالی تبلیغ و رسانیده گردانند و براه مستقیم و رضای رب کریم مستعد سازند و این جماعت از دعوت اهل سوره
واقع شده برای ازالة کفر و فساد تا بختار رسیده است انشاء الله تعالی عنقریب ابواب نصرت و فتح بر مجاهدین ابرار
مفتوح خواهد شد انتهی ملخصا و لیکن از آنجا که تقدیر الهی بالصرام امر جهاد برفته بود در بختار آن جمعیت پریشان شد و سید
با جماعه مجاهدین از علما و عامة مومنین شربت شهادت چشیدند و بجنات فردوس رسیدند و تفرقه عظیم در جماعت مسلمین
راه یافت و کاروبار مجاهده از هم پاشید و بقیة السیف با وطان و اطراف رفتند حضرت ایشان هم بوادی این ماجرا
چندی قدم اقامت در قنوج افشرده بدستور سرگرم هدایت جمهور ماندند و باراده هجرت ازین دیار بسوی دار الاسلام
الطیبه معلق گشتند حق تعالی قبول عظیم و جاه فخیم در خاص و عام نصیب ایشان کرد و از شرق تا غرب بلند آوازه گردانید
و در نظر موافقین و مخالفین بوقر معتبر ساخت درین مدت رسائل بسیار از قلم هدایت رقم ایشان بر صفحه روزگار ماند
مجموع تالیف عربی و فارسی و اردو قریب بهجده مؤلف ما بین المختصر و المطول می رسد در کتابت سعادت مامور و مرزوق الیها
شده بود در یک روز آنقدر می نوشتند که کاتب سریع الکتابه در چند روز نتواند نوشت اکثر کتابها صحیح
آن قلمی خاص ایشان است مثل تفسیر فتح العزیز هشت مجلد مجالس الابرار یک مجلد و طریقه محمدیه یک مجلد بخط ... تا سوره الاحزاب
و تفسیر تصحیح الشعراء تا آخر قرآن اوقات لیل و نهار منقسم بود بر یکی از سه کار کتابت علم یا تصنیف و مطالعه کتاب یا تدریس
و وعظ و در تشریع و اتباع سنت و تقیید آثار سلفیه احتیاج نکته ... رد بدع و قلع و قمع اشراک آیتی از آیات الله بود
و هیبت و عظمت تمام داشتند پیش ایشان اقران ایشان را از فضلای نامدار و امرای کبار مجال گفتگو و مناظره نبود
خیلی حاضر جواب حسن المحاضره ذکی الطبع وقاد القریحه سریع الادراک زاهد قانع صابر شاکر صاحب ترک و تجرید بودند مع ذلک
در کمال آسودگی و بوقت عیش و آبروی تمام بسر شد خوش لباسی و خوش خوراکی و مهمان نوازی و دلیری و شجاعت لا ادری
ایشان میر المجلس اهل عصر بود تمام عمر بدر هیچکی از امرا و روسا نرفتند و دربار رسائی نکردند ملک املاک پیدا نکرده بودند
معامله با حکام وقت ترک نمودند وزیر الدوله والی بلده ټونک التماس قدوم کرده بود و اراده هم داشتند لیکن چون معلوم شد
که بعض حرکات وی خلاف مقتضای قول و شرع است و صحبت با وی گیرا نیست فسخ عزیمت کردند با این همه جماعت گتیدند
چون خبر علم و حلم و دیانت امانت ایشان گوش هوش حکام فرخ آباد و غیره رسید بسر ایشان حاکم آنجا بمعرفت اصحاب تلامذه
ایشان پیغام قبول خدمت افتا نمودند و بسر ... و گفتند ... ایشان هم از آن ... که مدت عمر

او فتوی بخانهٔ خود نشسته مینویسند با کچهری و غیره کار نیست قبول نکردند تا آنکه مولوی ولی اسد فرخ ابادی مفتی شدند و مدرسه ساختند در اوقات و افعال ایشان برکت و سعادت تام محسوس همگنان بود برای هر چه دعا کردند قبول شد جامع و مصلای بلدهٔ قنوج که امروز ست هم از وقت ایشان آباد شده ضیافت اهل منکر نمیخوردند دشمن فساق دوست پرهیزگار بود و تدامات و خطابت و علم و فتوای این بلده در آخر زمان منتهی بایشان شده نام خود در تصانیف و مکاتیب بطریقهٔ عرب حسن می نوشتند نه اولاد حسن انشای فارسی ایشان که مولوی فضل الرحمن قنوجی جمع کرده اند مذاقی دیگر دارد خیلی ظریفانه و لطیف واقع شده است و از مکاره و مستهلات رسوم کتابت مرسوم جدا افتاده الفاظی که استعمالش بر قاعدهٔ شریعت آمده است در ان واقع نشده و از مبالغه و اغراق که شیمهٔ سترسمان روزگار ست عرا و مبرا بوده است و ایشان را درین باب رساله ایست مسمی بادب الکاتب در ان مکروهات کتابت را جمع فرموده اند شیخ فضل الرحمن مذکور را در مدح ایشان نظمی شیرین و شعری نمکین ست بعض ابیاتش این ست **مثنوی**

بدستم سبز میگردد رگ کلک
فرو میماند انگشت از تگ کلک

سر نو سر فلک هر لحظه هر دم
بتعظیم قد خود میکند خم

سعادت میشود پهلو نشینم
چو ماه نو همی بالد جبینم

ز نامم تا چو گل روید ز کلکم
چه مروارید ها ریزد ز سلکم

بجانم سایهٔ مدح وی افتاد
زمین مژده بگوش آسمان داد

نسیمم بر ستایش می گراید
سزد رضوان پی تعظیم آید

بشاگردی دهد عرفی بپایم
غنیمت آید از بهر سلامم

بگردد جو [illegible] بگرد لب من
سعادت یاور [illegible]

بود باغ جنان میراث خاصم
برحمتهای یزدان اختصاصم

فروغ افزای ایوان شریعت
سر آرای دیوان شریعت

بهین شهباز اوج ارجمندی
حسین سالار فوج ارجمندی

نشنوی هیچگه زان نفس اطهر
بجز قول خدا قول پیمبر

گرامی گوهر کان رسالت
وجودش عید رضوان ایالت

وجودش درة التاج امامت
نهادش بحر مواج امامت

عدیلش امر بالمعروف پیشه
به نهی از منکرش رغبت همیشه

زبانش نادم غوغای زندیق
بتقوی حجت تقوای صدیق

حیا چون با نهادش آمده جفت
بلاشک ثانی عثمان توان گفت

مزاجش گو گل آزادگی جیب
بحسن خلقش آخر بنده گردید

ز طیب خلق او بر وضع دائم
هجوم عطسه بر مغز شمائم

بگو تا میخورد احسنت از غیب
بهار رسد گلم سیر و پیدا ز جیب

رخ اقبال اسمعیل ست سویم
می فضل خدا میل ست سویم

شهامت میزند سکه بنامم
همای بخت می افتد بدامم

بخاطر در نمی آرم چمن را
اگر دارم سر مدح حسن را

سیه مست شراب خوشدلی ام
که مداح حسن ابن علی ام

ز شروان آیدم احسنت و تحسین گوش
ز طوس و اصفهان تحسین بجوش

مرا زیبد اگر این حرف رانم
که فردوسی حسان زمانم

[illegible] مدیح آل حیدر
زبان ترسکنم از آب کوثر

گل خوشرنگ گلزار سیادت
سواد خال رخسار سیادت

درخشان مهر چرخ دین و ایمان
مه تابان اوج صدق و ایقان

دلش مجموعهٔ از سرمایهٔ دین
بذاتش زینت از پیرایهٔ دین

کلامش آمده جان هدایت
لبش تفسیر قرآن هدایت

قدش سرو گلستان کرامت
رخش شمع شبستان کرامت

همه آثار بدعات پر آشوب
ز فیض ذات پاکش در لگدکوب

دلش از فیض دین شگفته گل گل
بود دین نبی گل او چو بلبل

ز زلزلش شوکت حیدر [illegible]
ز نیشه صولت عمری نمودار

ز اخلاقش چه رانم حرف ناتمام
که ذاتش آمد اخلاق تمامه

نه تنها من شکر کام از این قند
که زین شیره لب آفاق شد بند

ز لطفش غنچهٔ دلها شگفته
ز جانها گرد کلفت پاک شسته

بن العباس بن هاشم الخشوعی الدمشقی الجیرونی الفرشی الرفاء الانماطی او را سماعات و اجازات عالیه است که بدان متفرد شده
و اصاغر را با اکابر ملحق ساخته و در آخر عمر خود بسماع و اجازت از ابی محمد هبة الله بن احمد بن الاکفانی و ابی محمد القاسم الحریری
صاحب مقامات متفرد گشته و این اجازت اخیره در بصره بود سنة اثنتی عشرة و خمس مائة بیت او بیت علم حدیث است
او و پدرش و جد او همه محدث بودند از پدرش پرسیدند که شما را خشوعی چرا نامیده اند گفت جد عالی من امامت مردم میکرد
در محراب جان داد او را خشوعی گفتند منسوب بخشوع بروزن و معنی خضوع مولد ابی طاهر دمشق است در رجب سنة عشرین و خمس مائة
متولد شده و هم بدمشق شب شنبه هفتم صفر سنة ثمان و تسعین و خمس مائة وفات یافته روز دیگر نزد پدر خود بباب الفرادیس
مدفون شد وی آخر کسی است که از حریری روایت بالاجازت کرده فرشی بضم فا و سکون رای مهمله نسبت بسوی بیع فرش
است و انماطی هم فرش فروش را گویند و رفاء معروف است ابن خلکان گفته با جماعتی از اصحاب او مجتمع شدم از ایشان
شنیده ام و آنها مرا اجازت داده اند و لد او را بدیار مصریه دیدم نزد من اکثر اوقات آمد و رفت میکرد اجازت جمیع مسموعات
و اجازات که از جد خود داشت بمن ارزانی نمود **برهان الدین** بن علی بن احمد بن علی بن سبط بن عبد الحق الواسطی
قاضی دیار مصریه امام عالم فقیه عارف بغوامض مذهب محدث بود و از جد خود و ابن البخاری راوی است درس گفت
و مناظره کرد و شرح هدایه تصنیف نمود و سنن کبیر بیهقی را مختصر ساخت مات فی ذی الحجة سنة اربع و اربعین و سبع مائة
ابو عبد الرحمن بشر بن غیاث بن ابی کریمة الفقیه الحنفی المریسی بضم میم و کسر را نسبت بسوی مریس است که
قریه ایست بمصر و قیل غیر ذلک فقه از قاضی ابو یوسف گرفته و مشتغل بعلم کلام شده و تجرید قول بخلق قرآن کرده [illegible]
از وی اقوال شنیعه مروی است مرجی بود طائفه مریسیه مرجیه منسوب باو است میگفت سجده شمس و قمر کفر نیست
بلکه علامت کفر است با امام شافعی مناظره میکرد و سلم نحو نمیدانست در کلام او لحن فاحش بود حدیث از حماد بن سلمة
و سفیان بن عیینه و غیرهما شنید گویند پدرش یهودی صباغ بود در کوفه در سنة ثمان عشرة و قیل تسع عشرة و مائتین بمرد ذکره ابن خلکان
بکار بن قتیبة بن اسد الثقفی من ولد ابی بکرة الصحابی البصری ابو بکر الفقیه الحنفی قاضی الدیار المصریه سماعت دارد
از ابو داؤد طیالسی و اقران وی ابن عوانه در صحیح و ابن خزیمه از وی روایت کرده اند متوکل او را در سنة ست و اربعین و مائتین
قاضی مصر کرده بود او از اخیار است در عدل و عفت و نزاهت و ورع و تصانیف است در شروط و وثائق و رد است بر شافعی در آنچه
بر ابو حنیفه نقض کرده ولادتش در سنة اثنتین و ثمانین و مائة بود و وفات در ذی حجة سنة سبعین و مائتین ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة
ابن خلکان گفته مدتی در زندان ماند اصحاب حدیث شکوه انقطاع سماع حدیث بسوی ابن طولون کردند اذن سماع خواستند وی اذن داد
از طاقی که در زندان بود تحدیث میفرمود و بود یکی از حکامین تالیین کتاب الله عز و جل محاسبه میکرد نفس خود را بعد حکومت در خلوت رحمه الله تعالی
ابو بکر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام القرشی المخزومی یکی از فقهای سبعه مدینه است و همین کنیت نام او است و لهذا
در حرف الباء بر عادت مؤرخین ذکر کردیم از سادات تابعین بود او را راهب قریش میگفتند پدرش حارث برادر ابی جهل
بن هشام از اجله صحابه است در خلافت عمر بن الخطاب پیدا شده و در سنة اربع و تسعین وفات یافته و این هر هفت فقها
در عصر واحد بودند و از ایشان علم و فتیا در دنیا منتشر شده و ذکر هر یک در حرف نام او خواهد آمد ان شاء الله تعالی و قد جمعهم

تربیت و بشارتها یافتند مرزا مظهر سیفر موده در دل فقیر مهابت ایشان می آید از روی صلاح و تقوی و دیانت مروج شریعت منور طریقت علی صفت اند ملائکه تعظیم ایشان می نمایند سیفر مودند اگر خدای تعالی روز قیامت از بنده پرسد که بدرگاه ما چه تحفه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را اوقات بطاعت و عبادت معمور داشتند صد رکعت نماز وظیفه مقرر نموده یک منزل قرآن در تهجد میخواندند منصب قضا اختیار نمودند و حق آن چنانکه باید بجا آوردند رسوم متعارفه قضات از ایشان بظهور نمی آمد از اصحاب ایشان پیر محمد و سید محمد و گهیسا صحبت ایشان رسیده و بنسبت های طریقه مشرف شدند مدة العمر در افاضه کمالات ظاهری و باطنی و اشاعت علوم و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف بودند در علم تفسیر و فقه و کلام و تصوف ید طولی داشتند کتب مؤلفه ایشان بسیار است و همه نافع و مفید و مقبول و مشهور مالابد منه در فقه بفارسی تذکرة الموتی و تذکرة المعاد و تفسیر مظهری هفت جلد و رساله حرمت متعه و حرمت سرود و حقوق الاسلام و شهاب ثاقب و ارشاد الطالبین و وصیت نامه و جز آن متجاوز از سی عدد در حدیث سماع و روایت از شاه ولی الله محدث دهلوی داشتند کمالات و فضائل ایشان بیش از آن است که در این مختصر گنجد در علمای حنفیه کم کسی مثل ایشان در تحقیق مسائل و عدم تعصب مذهب و اتباع دلیل در سرزمین هند برخاسته وفات ایشان غره رجب سنة خمس و عشرین و مائتین بعد الالف تاریخ آن از قرآن کریم این آیت یافته اند فهم مکرمون فی جنت النعیم لفظ جنت در این تاریخ بی الف موافق رسم خط قرآنی ماخوذ است

حرف الجیم

ابو محمد **جعفر** بن احمد بن الحسین بن احمد بن جعفر السراج المعروف بالقاری البغدادی حافظ عصر و علامه زمان خود را تصانیف عجیبه دارد منها کتاب مصارع العشاق و غیره روایت حدیث از ابی علی بن شاذان و ابی القاسم بن شاهین و خلال و برکی و قزوینی و ابن غیلان و غیرهم میکند و از وی خلقی کثیر گرفته حافظ ابو طاهر سلفی با آنکه اعیان آن زمان را دریافته و از آنها گرفته بر روایت از وی افتخار میکند و از اشعر است از وست **قطعه**

بان الخلیط فادمعی | وجدا علیهم تستهل
وحدا بهم حادی الفراق | عن المنازل فاستقلوا
قل للذین ترحلوا | عن ناظری والقلب حلوا
ودمی بلا جرم اتیتم | لما تناديتم استحلوا
ماضرهم لو انهلوا | من ماء وصلهم وعلوا

ولادتش در سنة ثمان عشرة واربع مائة بوده و وفاتش سنة خمس مائة

ابو الفضل **جعفر** بن الوزیر ابی الفتح الفضل بن الفرات البغدادی نزیل مصر و زیر صاحب مصر معروف بابن حنزابه الحافظ الکامل الامام روایت حدیث از محمد بن هارون حضرمی و غیره میکند دارقطنی بسوی وی رحلت کرده و عزم تالیف مسند وی نموده سلفی گفته وی از حفاظ متقنین بود در حالت وزارت کافور خادم املا و روایت میکرد نزد هم از امالی و کلام او بر حدیث چیزی است که دلالت میکند بر حدت فهم و قوت علم او و خزانه نامعدوده او ست ماه ربیع الاول ششم تولد او در سنة ثمان و ثلث مائة بوده و وفات سیزدهم ربیع الاول سنة احدی و تسعین و ثلث مائة اتفاق افتاده ذکره فی حسن المحاضرة

حرف الحاء

ابو محمد **حارث** بن محمد معروف بابن ابی اسامه صاحب المسند نام ابو اسامه داهر است از قبیله بنی تمیم بود ساکن بغداد

ابو علی الحسن بن القاسم الطبری الفقیه الشافعی ساکن بغداد او بود در فقه و خلاف مجرد و جدل و اصول فقه
تالیفها دارد طبری بفتح طا و بای موحده نسبت بسوی طبرستان ست بفتحتین که ولایت کبیرست مشتمل بر
بلاد کثیره اکبر آنها بلدهٔ آمل ست از وی جماعتی از علما برآمده و نسبت بسوی طبریه شام طبرانی ست

ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن علی بغدادی معروف بخلال در سنه سه صد و پنجاه و دو متولد شده و از ابو بکر وراق و ابو بکر
بن شاذان و طبقهٔ ایشان علم حدیث فرا گرفته خطیب بغدادی و ابو الحسین طیوری و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبد الواحد دینوری
و دیگر محدثان عمده از وی روایت دارند و نزد همگنان ثقه و معتبر بوده و در حفظ حدیث سرآمد ابنای روزگار خود بود او را
مسندی ست بر صحیحین لیکن باتمام نرسیده در جمادی الاولی سنه چهار صد و سی و نه وفات یافته کذا فی بستان المحدثین

رضی الدین حسن بن محمد بن حسن بن حیدر الصغانی اللاهوری عالم ربانی و دانای غوامض معانی بود در فقه و حدیث
و علوم دیگر پایهٔ عالی داشته ولادت او در لاهور پانزدهم صفر سنه سبع و سبعین و خمس مائة واقع شد صغانی او را باعتبار
اصل گویند صغان بفتح صاد مهمله و غین معجمه شهری از بلاد ماوراء النهر ست ابتدای حال نزد والد خود تلمذ کرد و فنون کثیره تحصیل نمود
و استعداد عالی بهم رسانید و در سنه خمسة عشر و ست مائة ببغداد رفت و سالها در انجا رحل اقامت افگند و بتدریس و تصنیف
مشغول گشت از انجا بمکه معظمه شتافت و مدتی بمجاورت بیت الله سعادت اندوخت و جانب عراق عطف عنان نمود و در سنه
سبعة عشر و ست مائة خلیفهٔ وقت او را بسبیل رسالت بهند فرستاده و در سنه اربع و عشرین و ست مائة از هند بعراق بر گشت
و کرت ثانی بر سبیل سفارت از انجا بهند آمد و در سنه ۶۳۷ [illegible] و در مکه معظمه و عراق و عرب و هند از شیوخ

او را بسوی بخارا بردند حدیث از ابی بکر محمد بن احمد بن حبیب وغیره گرفته و تفقه برابی بکر بود وفتح ابی بکر نقل کرده امام معظم رجوع الیه و او را تصانیف است
او را در مذهب حجة جسیمه است نیسابور تحدیث نموده روعنه الحاکم وغیره وفاتش در سنه ثلث واربع مائة بود حلیمی را نسبت بجد اعلی حلیم نام
ابو عبد الله **حسین** بن اسمعیل بن محمد الطیبی البغدادی المحاملی یکی از محدثان بغداد و مشایخ آن مبارک بنیاد است
او را قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضای کوفه تا مدت شصت سال ماند تولدش در سنه دو صد و سی و پنج ست در ابتدای طلب
از ابو حذافه سهمی راوی موطا اخذ این علم در سال چهل و چهار کرده و از عمرو بن علی فلاس و احمد بن المقدام و یعقوب بن ابراهیم
دورقی و محمد مثنی و زبیر بن بکار و دیگر علمای آن طبقه روایت کرده و دارقطنی و جمیع و دعلج و دیگر محدثان عمده از وی اغتنام نموده اند
شیوخ او از اصحاب سفیان بن عیینه قریب هفتاد کس بوده اند در مجلس املای او ده هزار کس تقریبا حاضر میشدند آخر از
قضا استعفا نمود و تا قاضی بود محمود خلائق بود هیچکس بروی اعتراض و اتهام نکرده خانه او در کوفه مجمع اهل علم بود و هر روز
مردم برای شغل این علم شریف در خانه او جمع میشدند و فائده ها میگرفتند محمد بن حسین یکی از بزرگان آن عهد گفته من
بخواب دیدم گویا گوینده میگوید حق تعالی از اهل بغداد ببرکت محاملی بلا را دفع میکند دوم ربیع الآخر سنه ۳۳۰ سه صد و سی
بعد از درس حدیث موافق عادت خود برخاست و مریض شد و بعد از پانزده روز وفات یافت ✢ ✢

ابو علی **الحسین** بن محمد بن احمد الغسانی الجیانی الاندلسی المحدث امام حدیث و ادیب است او را کتابی مفید است
مسمی بتقیید المهمل در وی هر لفظ ملتبس از رجال صحیحین ضبط کرده و بتقصیر از خود راضی نشده در دو جزو باشد وی از جهابذه
محدثین و کبار علمای مفیدین بود حسن الخط جید الضبط و بغریب و شعر و انساب معرفت داشت در جامع قرطبه می نشست
و اعیان وی از وی می شنیدند ابن خلکان گفته لم اقف علی شیء من اخباره حتی اذکر طرفا منها ولادتش در محرم سنه سبع و عشرین
و اربع مائة بوده و طلب حدیث در سنه اربع و اربعین و وفات شب جمعه دوازدهم شعبان سنه ثمان و تسعین و اربع مائة
و جیانی بفتح جیم و تشدید تحتیه نسبت است بسوی جیان که شهری کلان در اندلس است و باعمال ری قریه ایست که آن را نیز جیان گویند

ابو اسمعیل **حماد** بن الامام ابی حنیفة النعمان بن ثابت بر مذهب پدر بود و از صلاح و خیر بر قدم عظیم چون پدر بمرد نزدش ودائع بسیار بود
از ذهب و فضه و اربابش غائب بودند و در آنها ایتام بودند همه را برده بقاضی سپرد او هر چند گفت که ای ابن امین بود نزد خود دار نشنید و همه را بقاضی
دفع کرد پسرش اسمعیل قاضی بصره بود چون یحیی بن اکثم قاضی شد وی معزول گردید وفاتش در سنه ست و سبعین و مائة بوده رح

ابو سلیمان **حمد** بن محمد بن ابراهیم بن الخطاب الخطابی البستی الفقیه الادیب المحدث او را تصانیف بدیعه است منها غریب الحدیث
و معالم السنن فی شرح سنن ابی داود و اعلام السنن فی شرح صحیح البخاری و کتاب الشجاج و کتاب شان الدعا و کتاب اصلاح غلط المحدثین و غیر ذلک
و در عراق از ابی علی صفار و ابا جعفر رزاز و غیرهما سماعت کرده و از وی حاکم نیسابوری و عبد الغفار فارسی و ابو القاسم عبد الوهاب
بن ابی سهل الخطابی و غیرهم روایت و سماعت دارند صاحب یتیمة الدهر ذکر وی نموده و این اشعار او آورده **نظم**

واني غريب بين بست واهلها
وان كان جيراني بها وبها اهلي
وما غربة الانسان في شقة النوى
ولكنها والله في عدم الشكل

و انشد له ایضا رح **نظم**

شر السباع العوادي دونه وزر
والناس شرهم ما دونه وزر
كم معشر سلموا لم يؤذهم سبع
وما ترى بشرا لم يؤذه بشر

وانشد له ایضا نظم	سامح ولا تستوف حقك كله	وابق فلم يستقص قط كريم
ولا تغل في شيء من الامر واقتصد	كلا طرفي قصد الامور ذميم	وذکر اشیا غیر ذلک [illegible]

مشابه ابی عبید قاسم بن سلام در علم و ادب و زهد و ورع و تدریس و تالیف و از اشعار اوست **نظم**

ما دمت حيا فدار الناس كلهم	فانما انت في دار المداراة	من يدر دارى ومن لم يدر سوف يرى
عما قليل نديما للندامات	ولا تعلق بغير الله في نوب	ان المهيمن كافيك المهمات

و در بستان المحدثین گفته خطابی صاحب تصانیف مفیده نافعه است در مکه معظمه از ابن الاعرابی و در بغداد از اسمعیل بن محمد الصفار و دیگر علمای آن طبقه اخذ علوم کرده و در بصره از ابوبکر بن داسه و در نیسابور از ابی العباس اصم سند حدیث حاصل نموده ابو حامد اسفراینی و کرابیسی ابو نصر محمد بن احمد بلخی از وی اخذ روایت نموده اند اقامت وی بیشتر در نیشاپور بوده و در همان شهر رسایل تصنیف نمود و شرح اسماء الله الحسنی و کتاب العزلة و کتاب الغنیة عن الکلام و اهله و غیر ذلک تصنیف کرده لغت از ابو عمر زاهد و فقه شافعی از ابو علی بن ابی هریره و قفال اخذ کرده بسیار نظم هم داشت این اشعار اوست **نظم**

ارض للناس جميعا	مثل ما ترضى لنفسك	انما الناس جميعا
كلهم ابناء جنسك	فلهم نفس كنفسك	ولهم حس كحسك

انتهی وفاتش در ربیع الاول سنه ثمان و ثمانین و ثلث مائه بمدینه بست بوده و بست بضم موحده و سکون سین مهمله شهریست از بلاد کابل در میان هرات و غزنه کثیرة الاشجار والانهار بستی نسبت باوست و خطابی نسبت بسوی جد او خطاب است بفتح خای معجمه و تشدید طای مهمله و قیل انه من ذریة زید بن الخطاب فنسب الیه والله اعلم

حرف الخاء

خارجه بن زید بن ثابت الانصاری یکی از فقهای سبعه مدینه منوره است و تابعی جلیل القدر زمانه عثمان بن عفان رضی الله عنه دریافته و پدرش زید از اکابر صحابه است و در حق وی آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده افرضکم زید وفات خارجه در سنه تسع و تسعین و قیل مائه در مدینه بوده محمد بن سعد کاتب واقدی در طبقات آورده ان خارجة قال رایت فی المنام کانی بنیت سبعین درجة فلما فرغت منها تهورت وهذه السنة لی سبعون سنة قد اکملتها [illegible] سال بمرد [illegible]

ابو القاسم **خلف** بن عبد الملک بن مسعود بن بشکوال بن یوسف الخزرجی الانصاری القرطبی از علمای اندلس است تصانیف مفیده دارد منها کتاب الصلة و آن ذیل تاریخ علمای اندلس است تصنیف قاضی ابو الولید عبد الله المعروف بابن الفرضی و در وی خلقی کثیر را جمع کرده و او را تاریخ صغیر است در احوال اندلس و در وی هم قصور نکرده و کتاب الغوامض والمبهمات در وی ذکر کسیکه در حدیث مبهم آمده بود کرده و معین نموده مثل آن زن سوال [illegible] در کتاب وی که برین اسلوب است کرده و حرفی لطیف است و در وی ذکر راویان موطا از امام مالک بر ترتیب حروف معجم آورده و شمار ایشان هفتاد و سه کس رسانیده و مجلدی لطیف است و سوم کتاب المستغیثین بالله تعالی عند المهمات والحاجات والمتضرعین الیه سبحانه بالرغبات والدعوات وما یسر الله الکریم لهم من الاجابات والکرامات و غیر ازین دیگر تصنیفها نیز هست ابو الخطاب بن دحیه

از خط شیخ خود ابن بشکوال نقل کرده ام که وی از تالیف صله در سنة اربع وثلثین وخمس مائة فارغ شده ومولدش روز دوشنبه سوم یا هشتم ذی حجه سنة اربع وتسعین واربع مائة بوده ووفات روز چهارشنبه هشتم رمضان سنة ثمان وسبعین وخمس مائة در قرطبه اتفاق افتاده وهمان روز بمقبره ابن عباس نزدیک قبر یحیی بن یحیی بعد نماز ظهر مدفون شد بشکوال بفتح موحده وضم کاف ست قاله ابن خلکان

اقفهسی صلاح الدین **خلیل** بن محمد عبد الرحمن المصري ولد سنة ثلث وستین وسبع مائة وعني بالفن وخرج وصنف مات سنة احدی وعشرین وثمان مائة ذکره السیوطي في حسن المحاضرة ✤✤

ابو عمرو **خلیفه** بن خیاط بن ابی هبیره خلیفه بن خیاط الشیباني العصفري البصري المعروف بشباب صاحب الطبقات حافظ عارف بتواریخ وایام ناس عزیز الفضل بود محمد بن اسمعیل بخاری در صحیح وتاریخ خود از وی راوی ست وهم عبد الله بن الامام احمد بن حنبل وابو یعلی الموصلی وحسن بن سفیان النسوي در آخرین وی از سفیان بن عیینه ویزید بن زریع وابی داود طیالسي ودرست بن حمزه وطبقه ایشان راوی ست وفاتش در رمضان سنة ثلثین ومائتین بوده وابن عساکر در معجم مشایخ الائمة الستة گفته توفي سنة اربعین وقیل ست واربعین ومائتین عصفري نسبت ست بسوی عصفر بضم عین وسکون صاد وضم فا چیزی که بدان جامها را رنگ سرخ کنند وشباب بفتح شین معجمه وبای موحده ست ودر وجه تلقیب وی بدان اختلاف کرده اند که بکدام معنی ست

حرف الدال

ابو سلیمان **داؤد** بن علي بن خلف الاصبهاني الامام المشهور المعروف بالظاهري زاهد متقلل کثیر الورع بود علم از اسحق بن راهویه وابي ثور وغیر ها گرفته وبود اکثر التعصب برای امام شافعي رضي الله عنه ودر فضائل او وثنا بر وی دو کتاب تصنیف کرده وبود صاحب مذهب مستقل وجمعی کثیر تابع او شده وآنها را الظاهریه خوانند وپسرش ابو بکر محمد بر مذهب وی بود ذکرش خواهد آمد ریاست علم ببغداد بوی منتهی شده واو امام اصحاب الظاهر ست ابو عبد الله محاملی گفته نماز عید الفطر در جامع مدینه گذارده گفتم که بر داؤد بن علي درآیم وتهنیت دهم چون آمدم رو بروی او طبقی نهاده بود که در وی برگهای هندبا وعصاره بانخاله بود سار کبا گفتم واز حالش عجب کردم ودیدم که همه آنچه در دنیاست چیزی نیست از نزدش برآمده بر مردی احسان وی دوست او را جرجانی میگفتند درآمدم برهنه سر وپا از خانه برآمد وگفت چه کارست گفتم مهمی هست گفت بفرمایید گفتم در جوار شما داؤد بن علي ست ورتبه او در علم میدانید وشما کثیر الصلة والرغبة در خیر هستید واز ایشان غافل بوده اید وآنچه دیده بودم حکایت کردم گفت داؤد بدخلق ست امشب هزار دینار نزدش فرستادم تا بدان استعانت در امور خود کند آنرا باز گردانید وغلام را گفت بگو او را بکدام چشم تو مرا دیدی وچه چیز حاجت مرا بتو رسانید که این را فرستادی بر این باجر التعجب کردم وگفتم دراهم بیار بدله من آنرا می برم وی مرا بداد وغلام را گفت که کیسه یکهزار دیگر بیار وگفت این از طرف من ست وآن بعنایت قاضی ست هر دو هزار گرفته آمدم ودر کوبیدم ودر آمدن داخل شده ونشستم ودراهم برآورده پیش او نهادم فرمود این جزای کسی ست که شما را امین بر از خود گردانید من شما را بامانت علم در خانه در آوردم بروید که مرا باینها حاجت نیست محاملی گوید برگشتم ودنیا در نظر من سخت حقیر وصغیر درآمد وجرجانی را خبر کردم وی گفت من این دراهم را برای خدا برآورده ام حالا نتوانم شما در اهل حق وعفاف آنرا صرف نمایید گویند در مجلس داؤد هر روز چهار صد صاحب طیلسان خضر حاضر میشدند واستفاده واستفاضه میکردند

ظاهریه بدان قائل اند از آنحضرت صلی الله علیه وسلم منصوص ست پس ایشان درین امر بر حق بوده اند و نیست خطای ایشان
مگر من حیث الجمود بر آنچه حدیث دران وارد شده با وصف وضوح امر تعدیه در غیر او و تا آنکه در اصل ادعای حقیت نمودن مثل خارج از
شریعت مستنبر بامر واهی ست که نیست قابت برای او در دنیا و آخرت و تجاوز از خطای مذکور در ذم ظاهریه باز بیدا زان
افراط خارج از حق ست و این ادر حق ایشان باید داشتنی ست و اگر مراد بدان عام از ظاهریه وغیر ایشان از اصحاب ظواهر ست
پس این کلمه قبیحه است از شر آن استعاذه باید کرد و از انجام بد او باید ترسید و کیف که اوفی اصحاب ظواهر مثل امام الائمه
قبله مشایخ سنه ابو عبد الله البخاری رحمه الله تعالی ست و این تعمیم بر شمول مثل او از بعض متجاسره فقها مستبعد نیست
زیرا که کمتر از اخراج او از بخارا است حال آنکه او را از شهر بدر کردند و مهجور نمودند و ایذا رسانیدند تا آنکه بمواعد لطف و تعالی سبحانه
دلبود خارج از خانه و بلد خود و مرد در غربت و هجرت در کهف انس حق و رجوع خود بسوی او تعالی نفعنا الله سبحانه وسائر المسلمین
ببرکاته این ست حال ظاهریه و اما اصحاب ظواهر پس ایشان اهل حدیث اند و خیار اهل حدیث و خیار اهل عمل بر روی زمین
و خیار علما و سادات این امت و فرقه ناجیه انشاء الله تعالی و اهل سنت قائل اند بوجوه استنباط بجمیعها مگر قیاس خفی که اکثر فقها
بدان قائل اند و یکی از ایشان دران علت از اصل از نزد نفس خود پیدا میکند و آنرا با وجود خفای او در فروع متعدی بسوی
آن فروع می نماید پس در شریعت در دو موضع ازین قیاس که تشریع کامل ست جسارت میکنند و در انکار این تجاسر از ایشان
اهل حدیث از صوفیه کرام که خیار اهل عقائد بر روی زمین و خیار عرفا و سادات عقلا اند موافق بوده اند و تمام ایشان اهل ظواهر
ازان جهت شد که صرف نصوص از ظواهر بتاویل غیر محوج الی الصرف اعتقاد نمیکنند و رفع تعارض از کلام معصوم صلی الله
علیه وسلم و حصول جمع میان کتاب و تاویل سوای حاجت مذکوره نزد ایشان حرام ست و درین تحریم صوفیه کرام موافق ایشان اند
و حمل کلام خدا و رسول بر محامل اسرار باطنیه از صوفیه رفض معنی ظاهر و تاویل کلمات قدسیه بسوی غیر او نیست بلکه ایشان
ایمان می آرند بظواهر آن بغیر تاویل و بواطن آن بر ایشان افاضه می یابد بدون اخراج آن از آنچه حق ست و هر که اطلاع
بر تفصیل این تحقیق خواهد وی بکتاب ما نور الوجد من منح المجد رجوع کند که در وی غناست از غیر او انشاء الله تعالی
دیگر حرمت تاویل مبنی بر آنست که ظاهر نزد مشایخ صوفیه و حدیث همچو نص ست پس چنانکه اخراج نص صریح ناطق از
مدلولش حرام ست همچنان ظاهر پس معنی اصحاب ظواهر بودن ایشان آنست که ایشان ظواهر النصوص شرعیه ظواهر
اعتقاد میکنند و چنانکه غیر ایشان از طوائف علما مبالات برای کسیکه رای او موافق نص نباشد نمیکنند همچنان ایشان
بارای رجال چون مخالف ظواهر باشد پروا نمیکنند اگر گویند که بودن ظاهر متبادر در معنی همچو نص ناطق دران بدون فرق دعوی
برخلاف اهل اصول ست بغیر دلیل مقبول نیست گوئیم که حق تعالی بنور فائض از حضرت صلی الله علیه وسلم مرا الهام کرده که
آن دلیل حدیث صحیح وارد در حج از علی رضی الله عنه ست که گفت چون این آیت فرود آمد و لله علی الناس حج البیت من
استطاع الیه سبیلا گفتند ای رسول خدا حج در هر سال فرض ست آنحضرت خاموش ماند باز گفتند که حج در هر سال ست
سکوت فرمود باز گفتند که حج در هر عام ست فرمودند نه و اگر میگفتم که هست واجب میشد پس این آیت فرود آمد یا ایها الذین
آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم وجه استدلال بر دعوی این ست که قول او تعالی لله علی الناس حج البیت

من استطاع الیه سبیلا یعنی آن ایجاب منوط بعضه بیسار است که حج جائز باشد و ظاهر این کلمات مجرد وقوع امر
و خروج از عهده و مجرد وقوع حج یکبار را مقتضی نیست این ظاهر اگر بحیثیتی غیر محتمل السؤال باشد می باید که احیه سوال کرده
تفتیش است از چیزی که کلام شارع محتمل اوست پس بر ایشان واجب عدم در امر دین باشد و برای نهی ایشان از
همچو سوال که روی قرآن فرود آمده و هیچ وجه سوء وجهل از سوال نهی کرده شد معلوم شد که سوال ایشان معلول زیاد
از قول کلام بود و سوال بیدار احیه کلام محتمل آن نیست چون این معنی معلوم شد و شک نیست در بودن کلام ایم یکبار
ظاهر بعض پس آنکس معلوم گردید که ظاهر در تعیین معنی خود بحیثیت است و تکلیف به قول ظاهر مثل تکلیف به قول نص است
بغیر فرق تا آنکه سائل بقول خود که حج در هر سال است گویا این سوال از تصریح و تنصیص آنکه حج در عمر یکبار است کرده و این
ظاهر است بدون ستر و بحمده تعالی و حسن توفیقه امثال این احادیث که در آن منع سوال بعد از صدور کلام ظاهر در
معنی خود از آنحضرت صلی الله علیه وسلم واقع شده محمل میگردد و بسیار است که محمل آن با احتمال کلام برای سوال بر اکثر علما
دشوار میشود محامی آنکه بر سر منع فهم بدتی در از طلبان خاطر داشتم تا آنکه حق تعالی بالهام علیه الالهام پرداخت الحمد لله
و محمی ماند که تفتیش و نظر در کلام از حکم سوال از آن کلام است چون معنی شد مدار سوال واقع در کلام ظاهر در معنی خود
بقول خدای تعالی لا تسئلوا او ایشان سوال نکرده بودند مگر از قیدی که مذکور نشده و آن قول ایشان است که در هر سال
پس نهی کرده شدند از بحث قیود بکلام مطلق صادر از شارع صلی الله علیه وسلم تا آنکه موافق مذهب تمام ایشان با شد لیکن
این تفتیش ایشان کاری است که قوله تعالی ان تبد لکم تسؤکم شامل اوست یعنی اگر متبدل شود شما را اسف این
تفتیش قیود زائد بر کلام معصوم صلی الله علیه وسلم بغیر حاجت مس کشیده بسوی آن باشی باز کلام دیگر آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بر آیه تنگ کند بر شما واسع را که مفاد بود از اطلاق کلام ظاهر فی المعنی وی صلی الله علیه وآله وسلم و شما
از بالیان نبی الرحمة مبعوث بالسمحة بسیدی صلی الله علیه وآله وسلم و کدام شوم اعظم و اشنع تر از این باشد
فلیتنبه بصیرا و احوا ما سوی ما بعمل قبائح الواضح من الدلیل انتهی کلام الدراسات بعبارة و بالله التوفیق * حرف الدال خالی ست

حرف الزاء

ابو عثمان **ربیعة** بن فروخ مولی آل المنکدر المعروف ربیعة الرأی فقیه اهل مدینه است جماعتی از صحابه را دریافته و کرده
مالک بن انس گرفته او سخن بسیار میکرد و میگفت ساکت در میان نائم و اخرس است روزی در مجلس خود تکلم میکرد بادیه نشین
آمده ایستاد و تا دیر وقوف کرد ربیعه گمان کرد که مگر کلام وی او را خوش آمده است گفت ای اعرابی چیست بلاغت نزد شما
ایجاز با اصابت معنی پرسید عی چیست گفت اینچه تو آنی امروز ربیعه خجل شد سوار بن عبد الله گفته ما رأیت احدا اعلم از
ربیعة الرأی گفتند و لا الحسن و ابن سیرین قال و لا هما و بود در مدینه سعی ترا زوی برای آشنا و بیگانه ابراهیم خودهما
صرف نمود و فاتش در سنه ست و تکمین و قیل ثلثین و مائه در شهر هاشمیه از عراق سفر کرده و سفاح اتفاق افتاد زیرا که
در آنجا سکوت داشت بعده ما بیار نقل کردند امام مالک فرموده تا ربیعه مرده حلاوت فقه رفته و کرد این حلقه
ربیع ابو محمد سلیمان بن عبد الجبار المؤذن المصری صاحب امام شافعی اوست که گرفت شافعی و ی ست شافعی در حق او گفته الربیع روایتی و نیز گفته

ما قدمنی احد ما خدمنی ربیع و میگفت یا ربیع لو امکننی ان اطعمک العلم لاطعمتک حافظ منذری گفته از اشعار اوست نظم

صبرا جمیلا ما اسرع الفرجا من صدق الله فی الامور نجا
من خشی الله لم ینله اذی ومن رجا الله کان حیث رجا

وفاتش در مصر سنه سبعین و مائتین شد و در قرافه متصل قضاعی مدفون گشت

ابو محمد **ربیع** بن سلیمان بن داؤد المصری الجیزی صاحب امام شافعی قلیل الروایة ست از وی و اکثر از عبد الله بن الحکم روایت کرده ثقه بود ابو داؤد و نسائی از وی روایت دارند روزی سیر فت خاکستر بسیار از بالا بر سر او افتاد از دابه فرود آمد بیفشاند و هیچ نگفت چون درین باب گفتگو کردند فرمود من استحق النار وصولح بالرماد فقد ربح وفاتش در سنه ست و خمسین و مائتین در جیزه بوده و قبر او در انجاست قال القضاعی فی الخطط جیزه بلیده ایست در قبالهٔ مصر عرض نیل میان هر دو فاصل است و ابتدا امر در محل اوست و قریب باو و این از عجائب ابنیه است ابن خلکان ذکر وی درین جا کرده و سیوطی در حسن المحاضره آورده من شاء فلیرجع الیه

ابو الحسن **رزین** بن معاویة العبدری صاحب کتاب تجرید فی الجمع بین الصحاح وفات او بعد از سال پانصد و بیست بوده و عبدری منسوب ست بعبد الدار بن قصی بطنی مشهور از قریش **رفیع الدین** الحاج المرادابادی بن فرید الدین خان یکی از فضلای متبحرین هند بود علم حدیث از مولوی خیر الدین سورتی تلمیذ شیخ محمد حیات سندی و از شاه ولی الله محدث دهلوی استفاده نمود و بیعت طریقت با شیخ محمد غوث لاهوری بجا آورده و سعادت ادای حج و عمره یافته و درین باب کتابی نوشته مسمی بحالات الحرمین و او را با شاه عبد العزیز دهلوی مذاکرهٔ علوم و استفاضهٔ منطوق و مفهوم بوده مسائل صعبه از تفسیر و حدیث از وی می‌پرسید و در ان وقت تشکی فیها میکرد تصانیف ایشان بسیار است از انجمله هست قصر الآمال بذکر الحال والمآل و سلوک الکعبة بذکر آداب الحبیب و ترجمه تعیین العلم و شرح اربعین نووی و کنز الحساب و تذکرة المشایخ و کتاب الاذکار و تذکرة الملوک و شرح غنیة الطالبین و تاریخ افاغنه و جز آن انتقال ایشان در بلدهٔ مرادآباد پانزدهم ذیحجه بمرض استسقا در سنه ثمان عشرة و مائتین و الف بوده رحمه الله تعالی

حرف الزای

ابو عبد الله **زبیر** بن بکار و کنیته ابو بکر بن عبد الله بن مصعب بن ثابت بن عبد الله بن الزبیر بن العوام القرشی الاسدی از اعیان علماست متولی قضای مکه شد و کتب نافعه تصنیف کرد منها کتاب انساب قریش و در وی شیء کثیر جمع کرده و بر وی اعتماد مردم ست در معرفت نسب ایشان و جز آن از مصنفات که دلالت میکند بر اطلاع و فضل وی از ابن عیینه و طبقهٔ او راوی ست و از وی ابن ماجه و ابن ابی الدنیا و غیرهما روایت کرده اند زبیر گفته قالت ابنة اختی لاهلنا خالی خیر رجل لاهله لا یتخذ ضرة ولا یشتری جاریة فقالت المرأة لهذه الکتب اشد علی من ثلث ضرائر و اصعب ذکره ابن خلکان وفاتش در سنه ست و خمسین و مائتین بوده بعمر هشتاد و چهار سالگی بمکه حرسها الله تعالی

ابو الهذیل **زفر** بن الهذیل بن قیس العنبری الفقیه الحنفی جامع بود میان علم و عبادت و از اصحاب حدیث بود و بیشتر رای بر وی غالب آمده یعنی قیاس اصحاب ابی حنیفه و زفر بضم زا و فتح فا ست ابو حنیفه میگفت زفر اقیاس اصحابی ست حماد بن ابی حنیفه گفته نبود بعد از ابو یوسف در اصحاب ابی حنیفه مثل وی مولدش سنه عشر و مائة ست و وفات در شعبان سنه ثمان و خمسین و مائة قاله ابن خلکان و دمیاطی در تعالیق الانوار علی الدر المختار گفته وی تولی قضای بصره بود و همانجا در گذشت و بذیل تصغیر پدرش برادر اصفهان بود و الله اعلم

ابو محمد زیاد بن عبدالله القیسی العامری من بنی البکاء راوی سیرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم از محمد بن اسحق
و ازوی عبدالملک بن هشام روایت نموده و ترتیب داده بکائی صدوق ثقه بود بخاری ازوی در کتاب جهاد و مسلم در چند موضع از
کتاب خود تخریج کرده اند و هم بخاری در تاریخ از وکیع آورده که گفت زیاد اشرف من ان یکذب فی الحدیث و ترمذی وهم کرده گفته
ملاحظ البخاری که وکیع گفت زیاد علی شرفه یکذب فی الحدیث این وهم ست وکیع آنرا انکار نموده و هرچه گفته آن موافق ذکر بخاری ست
و اگر وکیع او را بالکذب منسوب میکرد بخاری ازوی هرگز تخریج نمی نمود اگرچه یک حدیث باشد و مسلم چنانکه از حارث
اعور بسبب اینکه شعبی او را بالکذب تخریج نکرده اند و نیز از ابان بن عیاش بنا بر اینکه شعبه او را بالکذب و زیاد
از اجله راوی ست و ازوی احمد بن حنبل وغیره و وفاتش در سنه ثلث و ثمانین و مائه بوده در کوفه والله اعلم

ابو عبدالله زیاد بن عبدالرحمن بن زیاد اللخمی الملقب بشبطون از اولاد حاطب بن ابی بلتعه صحابی بدری ست
اول کسیکه مذهب امام مالک در اندلس آورد او ست و دو بار بقصد استفاده بحضرت امام رحلت نمود در زهد و ورع
مستثنای زمان بود و امیر هشام منصب قضای قرطبه او را تکلیف فرمود قضای قرطبه داد و بسیار تنگ نمود وی نگریخت هشام گفت کاش
مردم مثل زیاد میشدند که رغبت در دنیا از سالم بدر میرفت بعده زیاد را تسلی نامه نوشت و امان داد که دیگر بار تکلیف امر حکام
نمیکنیم پس بخانه خود رجوع کرده مشغول افاده علم حدیث گشت از عجائب قصص او آنست که روزی هشام بر بعضی از مصاحبان خود
در غضب شد بر آنکه بدست خیری رعایت نکرده حکم قطع نوشته گذرانید پس فرمود که دستش را ببرند زیاد در آن وقت نزد امام
حاضر شد و گفت که حق تعالی توفیق صلاح و نیکی دهد امیر را من از امام مالک حدیثی شنیده ام که گفت فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم
من کظم غیظا یقدر علی انفاذه ملأ الله قلبه امنا و ایمانا الی یوم القیامة بمجرد شنیدن این حدیث نوران غضب هشام فرو
نشست و گفت قسم بخور که این حدیث از مالک شنیده زیاد گفت والله من این حدیث از زبان مالک شنیده ام هشام از سر آن گناه
درگذشت و عفو نمود و ازوی منقول است که روزی یکی از بادشاهان آن دیار برای او نامه نوشت زیاد بجواب آن نامه مهر کرده فرستاد
پرسیدند که این پادشاه چه نوشته بود و شما چه نوشتید گفت در آن نامه پرسیده بود که هر دو پله میزان قیامت از چه چیز خواهد بود
در زیر آن نوشتم حدثنا مالک عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من حسن اسلام
المرء ترکه ما لا یعنیه وفات زیاد در سال وفات امام شافعی ست یعنی سنه دو صد و چهار ذکره فی بستان المحدثین

حرف السین

ابوبکر سالم بن عیاش بن سالم الحناط الاسدی الکوفی از ارباب حدیث و علمای مشاهیر یکی از راویان قراءت از عاصم است
مولای واصل بن حیان الاحدب و قیل اسمه کنیته و قیل شعبة والله اعلم ازوی مروی ست که چون در جوانی مرا مصیبتی رسید
شکیبائی میکردم و گریه را بسر نمی نمودم و باین جهت ایذا و المی شدید اعرابی را که شنیدم که می گرید و میگوید نظم

خلیلی عوجا من صدور الرواحل | بجمهور حزوی فابکیا فی المنازل | لعل انحدار الدمع یعقب راحة
من الوجد او یشفی نجی البلابل | پرسیدم کیست گفتند ذوالرمه است از آن باز چون مصائب میشدم میگریستم
و راحتی می یافتم پس گفتم قاتل الله الاعرابی ما کان ابصره وفاتش در کوفه سنه ثلث و تسعین و مائه بعمر نود و شش سال

بود درهمین سال خلیفه رشید بعد از تجدید رونزاز وی در مدینه طوس انتقال کرد و عیاش بتشدید تحتانیه و فتح اول ست

ابو محمد سعید بن المسیب بن حزن بن ابی وهب القرشی المدنی یکی از فقهای سبعه مدینه است سید تابعین ست از طراز اول جامع میان حدیث و فقه و زهد و عبادت و ورع از سعد بن ابی وقاص و ابا هریره راوی ست یکی از ابن عمر مسئله پرسید فرمود نزد سعید برو و ازو بپرس و بگو مرا که چه گفت وی همچنان کرد فرمود نگفتم شما را که وی احد العلما ست و نیز در حق وی اصحاب خود را گفت لو رای هذا رسول الله صلی الله علیه وسلم لسره جماعتی از صحابه را دریافته و از ایشان شنیده و بر ازواج آنحضرت درآمده و از ایشان اخذ کرده و اکثر روایتش مسند از ابو هریره است زیرا که شوهر دختر وی بود و زهری و مکحول ازو اخذ کرده اند وی گفت چهل حج کردم و از پنجاه سال تکبیر اولی از من فوت نشده و از پنجاه سال بسوی پشت مردی در نماز ندیدم بجهت محافظت بر صف اول و او را بسوی سی و چند هزار دعوت کردند قبول نکرد و گفت مرا حاجت نیست در ینها و نه در بنی مروان تا آنکه ملاقات کنم خدا را و وی حکم کند میان من و ایشان و دختر او را عبد الملک بن مروان برای ولید خواستگاری کرده بود و حیلها می انگیخت تا آنکه در روز سرما آب ریخته سعید را زد و کوب کرد آخر سعید آن دختر را که اجمل نسا و احفظ ایشان برای کتاب خدا و اعلم بسنت رسول و اعرف بحق زوج بود به دو درهم با ابو وداعه عقد کرد و همان شب همراه خود برده بخانه شوهرش رسانید این حکایت طویل ست قاضی ابن خلکان تمام آن در تاریخ خود آورده ولادتش در خلافت عمر بن الخطاب بود بدو سال پیش از وفات او و وفات در خلافت عثمان در مدینه در یک یا دو یا سه یا چهار یا پنج و نود هجری و قیل توفی سنه خمس و مائة والله اعلم و مسیب بفتح یای مشدده است و ازوی مرویست که میگفت بکسر یا ست

سعید بن جبیر الاسدی الکوفی یکی از اعلام تابعین ست از ابی مسعود و ابن عباس و ابن عمر و ابن الزبیر و انس سماعت دارد و ازوی خلقی کثیر حجاج بن یوسف او را قتل کرده در شعبان سنه نود و چهار و ولادتش در سنه چهل و نه بود بعده حجاج در رمضان یا شوال بمرد و گویند بعد شش ماه از قتل او بمرد و مسلط نشد بعد ازوی بر قتل هیچکی بسبب دعای او چه حجاج او را گفته بود که برای خود نوعی از انواع قتل اختیار کن که من قاتل توام وی گفت تو برای خود نوعی اختیار کن زیرا که بهر نوع که مرا بکشی بهمان نوع در آخرت کشته شوی گفت میخواهی که ترا عفو کنم فرمود اگر عفو خواهد بود از جانب خدا خواهد بود و ترا خود برائت و عذر نیست حجاج گفت ببرید او را و بکشید چون از باب برآمد بخندید این خبر بحجاج رسانیدند گفت واپس آرید چون پس آمد پرسید که چرا خندیدی گفت عجب کردم از جرأت تو بر خدا و از حلم خدا از تو حجاج حکم بنطع کرد چنانچه گسترده شد گفت بکشید این را سعید گفت وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین حجاج گفت او را بجانب غیر قبله بسته گردن بزنید سعید فرمود فاینما تولوا فثم وجه الله گفت این را سرنگون بکنید سعید گفت منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری گفت نه بلکه او را ذبح نمائید سعید گفت اما انی اشهد و احاج ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله خذها منی حتی تلقانی یوم القیامة سعید دعا کرد و گفت اللهم لا تسلطه علی احد یقتله بعدی پس بنطع ذبحش کردند گویند حجاج بعد این واقعه پانزده شب زنده ماند و در شکم او آکله بیفتاد و طبیب را طلبید وی قطعه گوشت بد بود در رشته آویخته در حلق او انداخت و ساعتی بگذاشت چون برآورد خون آلوده برآمد دانست که وی ناجی نیست حجاج تا زنده بود فریاد میکرد و میگفت چیست مرا

و عقب نگذاشت ثوری بفتح ثاء و این نسبت است بسوی ثور بن عبد مناة و ثوری دیگر است در بنی تمیم هم از همدان قال ابن خلکان

ابو محمد **سفیان** بن عیینة بن ابی عمران میمون الهلالی مولی امرأة من بنی هلال بن عامر رهط میمونة زوج النبی صلی الله علیه وسلم در کوفه نصف شعبان سنة سبع وخمسین متولد شد بعده پدرش بمکه برد امام عالم ثبت زاهد ورع است صحت حدیث و روایتش اجماعی است هفتاد حج کرده زهری و ابی اسحق سبیعی و عمرو بن دینار و محمد بن المنکدر و ابی الزناد و عاصم بن ابی النجود و اعمش و عبد الملک بن عمیر و غیر ایشان از اعیان علما از وی روایت آرند و هم امام شافعی و شعبة بن الحجاج و محمد بن اسحق و ابن جریج و زبیر بن بکار و عم او مصعب و عبد الرزاق بن همام الصنعانی و یحیی بن اکثم القاضی و خلقی بسیار از وی اوست که گفته لولا مالک و سفیان لذهب علم الحجاز ابن خلکان گفته در بعض مجامیع دیدم که سفیان روزی از خانه برای سامعان حدیث از وی بیرون آمد با خاطر تنگ و گفت آیا از بدبختی نیست که من همنشین ضمرة بن سعید بودم و وی جلیس ابا سعید خدری و جلیس عمرو بن دینار بودم و وی جلیس ابن عمر و جلیس زهری بودم و وی جلیس انس بن مالک و همچنین جماعتی را شمرد و بعده جلیس شما باشم نوجوانی در مجلس بود و گفت ای ابا محمد انصاف خواهی کرد گفت ان شاء الله تعالی گفت والله لشقاء اصحاب اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بک اشد من شقائک بنا سفیان سرنگون شد و قول ابی نواس بخواند نظم

حل حنبیک لرام | وامض عنه بسلام
مت بداء الصمت خیر | لک من داء الکلام
انما السالم من | الجم فاه بلجام

و این نوجوان یحیی بن اکثم تمیمی بود سفیان گفت این غلام در خور صحبت سلاطین است شافعی گفت ما رأیت احدا فیه من آلة الفتیا ما فی سفیان و ما رأیت اکف منه عن الفتیا سفیان گفته در اول مرا بکوفه و هنوز بیست ساله نبودم که ابو حنیفه باصحاب خود گفت نزد اوست شمار احادیث علم عمرو بن دینار مردم نزد من آمده از عمرو بن دینار پرسیدن گرفتند پس اول کسی که مرا محدث کرد ابو حنیفه است و چون این حرف باو رسان آوردم گفت ای پسرک من نشنیدم از عمرو مگر سه حدیث و در حفظ آن هر سه اضطراب داشت وفاتش روز شنبه آخر یوم جمادی الآخره و قیل اول یوم از رجب سنة ثمان وتسعین ومائة بمکه بوده و در حجون دفن شده عیینه بضم عین و فتح یاست و حجون بفتح حای مهمله و ضم جیم کوهی است باعلای مکه نزد وی مدفن اهل مکه است ذکر این کوه در اشعار آمده

ابو الفتح **سلیم** بن ایوب بن سلیم الرازی الفقیه الشافعی الادیب در فضل و عبادت مشار الیه بود کتب بسیار تصنیف کرده منها کتاب غریب الحدیث فقه از ابی حامد اسفراینی گرفته و از وی ابو الفتح نصر بن ابراهیم مقدسی اخذ نموده در بلدهٔ صور از بلاد شام سکونت داشت بعد سفر صور رفت من ابی الحسن المحاملی ببغداد وقت رجوع از حج متصل ساحل جده در بحر قلزم سلخ صفر سنة سبع واربعین واربع مائة زیاده بر هشتاد سالگی غرق شد حافظ ابن عساکر در تاریخ دمشق گفته اخذ عن جماعة من جلة المشایخ واخذوا عنه وکان صدوقا رحمه الله تعالی

سلیمان بن حرب البصری قاضی مکه و فقیهی از علمای اعلام آنجاست ابو حاتم گفته امام من الائمة ده هزار حدیث از وی ظاهر شد و گاهی در دست وی کتابی دیده نشد در مجلس او ببغداد حاضر شدم چهل هزار کس در وی بودند ولادتش در سنه یکصد و چهل و پنج بوده و نوزده سال ملازم حماد بن زید مانده امام احمد از وی روایت آرند وفاتش در سنه دو صد و چهارده اتفاق افتاد ابو ایوب و یقال ابو عبد الرحمن و یقال ابو عبد الله **سلیمان** بن یسار مولی میمونه زوج النبی صلی الله علیه وسلم یکی از فقهای سبعه مدینه است و برادر عطا بن یسار عالم عابد ورع ثقه حجه بود حسن بن محمد گفته هو عندنا افهم من ابن المسیب و اعلم و اوفقه گفت روایتش از ابن عباس

داورا سهل بن عبد الله تستری آمد و گفت چون کاری دارم گفت چیست گفت اگر بکنی با امکان گفت اگر ممکن است ضرور کنم
گفت زبان خود که بدان از آنحضرت صلی الله علیه وسلم حدیث کرده برآر که آنرا ببوسم وی برآورد و تستری آنرا ببوسید ولادتش
در سنه اثنتین ومائتین بوده بارها ببغداد قدوم آورد و بعده سکونت بصره اختیار کرد و در اکثر بلاد اسلام خصوصا مصر و شام
و حجاز و عراق و خراسان و جزیره گردش نموده علم حدیث فرا گرفته در حفظ حدیث و اتقان روایت و تقوی و احتیاط در رتبهٔ عالی
یک آستین جامهٔ او کشاده بود و دیگر تنگ ازین معنی او را پرسیدند گفت کشاده برای داشتن اجزای کتاب است و دیگر را
کشاده داشتن اسراف است شاگرد امام احمد و قعنبی و ابو الولید طیالسی و مسلم بن ابراهیم و یحیی بن معین و غیرهم بوده
ترمذی و نسائی و احمد بن خلال و غیرهم از وی روایت دارند و از تلامیذ او چهار کس سرآمد محدثین شدند یکی پسرش ابوبکر
دوم ابن اعرابی سوم لولوی چهارم ابن داسه امام احمد با وجود دیگر استاد او است از وی حدیث عتیره را روایت نموده و موسی
بن هارون که یکی از بزرگان آن عهد است در حق وی گفته ابو داود در دنیا برای حدیث و در عقبی برای بهشت آفریده شد
و ابو حاتم بن حبان گفته وی یکی از مقتدایان روزگار است در فقه و علم و حفظ حدیث و نسک و ورع و اتقان وفاتش شانزدهم
شوال سنه دو صد و هفتاد و پنج بوده بعمر هفتاد و سه سالگی در بصره مدفون است و آن پسرش ابوبکر عبد الله بن ابی داود از اکابر
حفاظ بغداد بود عالم متفق علیه امام بن امام او را کتاب المصابیح است در شیوخ پدر بمصر و شام شریک بوده و در بغداد
و خراسان و اصفهان و سجستان و شیراز سماعت کرده توفی سنه ست عشرة وثلث مائة و از مصنفان صحیح ابو علی حافظ نیسابوری
و ابن حمزه اصفهانی بدو احتجاج کرده اند ابن خلکان گفته سجستانی بکسر سین مهمله و جیم و سکون سین ثانیه و فتح تای مثناة
فوقیه و بعد الف نون نسبت است بسوی سجستان اقلیم مشهور وقیل بل النسبة الی سجستان او سجستانة قریة من قری البصرة انتهی
و در بستان المحدثین برین قول وی اعتراض کرده و گفته که ابن خلکان با وجود کمال تاریخ دانی و تصحیح انساب درین نسبت او را
غلط افتاده شیخ تاج الدین سبکی بعد نقل عبارت وی گفته است هذا وهم والصواب انه نسبة الی الاقلیم المعروف المتاخم لبلاد
الهند انتهی یعنی این نسبت بسیستان است که ملکی مشهور است فیما بین سند و هرات متصل قندهار و چشت که مکان بزرگان
چشتیه است نیز در همین ملک واقع است و بست در قدیم الزمان پای تخت آن ملک بوده و عربان گاهی در نسبت این
ملک سجزی گویند انتهی فقیر گوید ایراد سبکی مدفوع است زیرا که ابن خلکان نسبت او بسوی سجستانه قریه بصره بلفظ قیل که
دلالت بر ضعف روایت میکند کرده نه بصیغه جزم و در محل جزم گفته که آن نسبت بسوی اقلیم مشهور است و مراد بدان اقلیم
همان است که مراد سبکی و صاحب بستان است لا غیر آری وهم او وقتی مسلم میشد که در بصره باین نام کدام قریه از اصل موجود نباشد
حال آنکه سبکی و غیره نفی آن نمیکنند فتدبر ابو القاسم **سلیمان** بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الطبرانی و شهر طبریه از بلاد شام در سنه
دو صد و شصت بماه صفر پیدا شده و در سنه هفتاد و سه طلب علم شروع کرده و در اکثر بلاد شام و حرمین شریفین و یمن و مصر و بغداد
و کوفه و بصره و اصفهان و جزیره و دیگر معموره های اسلام گردید و از هزار شیخ بلکه زیاده سماعت و استفاده نمود نسائی و علی
بن عبد العزیز بغوی و بشر بن موسی و ادریس عطار و ابو زرعه دمشقی و اقران ایشان در شیوخ او معدود اند پدرش بتحریص و تاکید
بر طلب علم حدیثش می نمود و او را با خود گرفته شهرها می گشت و بخدمت اساتذه می رسانید تصانیف بسیار دارد معاجم ثلثه او

اسم کتب او حافظ ابو نعیم و خلقی بسیار روی می راوی است کتاب الدعا مؤلفهٔ او که صاحب حصن حصین ازان ناقل است مجلد
کلان است و کتاب المسالک و کتاب عشرة النساء و کتاب النوادر و کتاب دلائل النبوة و او را تفسیری است بسیار کلان و توالیف
دیگر است که تفصیل آنها نمیشود و حافظ ابن مردویه آن همه را ذکر نموده و او در طلب علم حدیث مشقت و محنت بسیار کشیده و
تا سی سال بر بوریا خفته و راحت و آرام بر خود حرام کرده ابن العمید وزیر و صاحب بن عباد که در دولت دیالمه در علم عربیت
و شعر و لغت سرآمد وقت خود بودند شاگرد او بوده و تربیت یافتهٔ او و از ابن عباد مذکور منقول است که گفت مرا گمان آن بود
که مثل وزارت در عالم منصبی مرتبه‌ای نباشد و هیچ چیزی از دنیا آن قدر حلاوت نیافتم که درین منصب یافتم زیرا که مرجع
طبقات مردم و گوناگون خلائق بودم تا آنکه روزی بحضور من در میان ابوبکر جعابی محدث مشهور و ابو القاسم طبرانی
مذاکرهٔ حدیث واقع شد طبرانی را دیدم که بکثرت محفوظات خود غلبه میکرد و جعابی را یافتم که بفطنت و ذکا سبقت می‌نمود
این مزاحمات تا دیر کشید و از طرفین آوازها بلند شد و جوش و خروش ظاهر گشت درین اثنا ابوبکر جعابی گفت حدثنا
ابو خلیفه ثنا سلیمان بن ایوب ابو القاسم گفت سلیمان بن ایوب منم و ابو خلیفه شاگرد من است از من روایت حدیث نمود
پس چرا این حدیث از من روایت میکنی که ترا علو اسناد حاصل شود آنوقت دیدم که جعابی خجالتی کشید که در دنیا مثل آن
متصور نیست و من در دل خود گفتم کاش طبرانی من بودمی و فرحتی و غلبه که نصیب او شد مرا حاصل شدی و وزیری او و دیگر
ازین قسم تحصیل فضائل و اسباب جاه محروم بودم در بستان المحدثین گفته این تمنا و آرزو هم از تقاضای وزارت او است
والا علمای ربانیین را بسبب این غلبه‌ها تغیری نمیشود و نفس ایشان بحرکت نمی آید و لکن المرء یقیس علی نفسه الغرض طبرانی
در توسع علم حدیث و کثرت روایت آن ممتاز و مستثنی بود و ابو العباس احمد بن منصور شیرازی گفته من از طبرانی سه لک
حدیث نوشته‌ام و او را در آخر عمر بحث و مناظره با سران اسماعیلیه که در آن زمان اعدای اهل سنت بودند سحر کردند و سرور و نصرت
بصارت ظاهری عاری گشت و ناقص بینش شد و حافظ ابو نعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیا
ازو روایت دارد و گوید عمرش یکصد سال و ده ماه بود و در سنه ستین و ثلثمائه مولد او در سنه ستین و مائتین در طبریه شام و سکونت او
و وفات او گویند روز شنبه ماه ذیقعده یا شوال گردید و وصیت حمزه صاحب رسول الله صلی الله علیه و سلم و نسبت طبرانی بفتح طا و با
نسبت است بسوی طبریه و لخمی بفتح لام و سکون خا نسبت است بسوی لخم و اسمش مالک بن عدی برادر جذام و غیر تفسیر بطبریه است

ابو الولید سلیمان بن خلف بن سعد بن ایوب بن وارث التجیبی المالکی الاندلسی الباجی از علمای اندلس است
و حافظ او ساکن شرق اندلس بود و بسوی مشرق رحلت کرد در سنه ست و عشرین و اربع مائة و نحو سه سال در مکه ماند و در هر موسم سال
حج بجا آورد و بعده ببغداد آمد و سه سال در بغداد درس فقه گفت و حدیث خواند و سماعات علما را مثل ابی الطیب طبری و شیخ
ابی اسحق شیرازی را ملاقات نمود و در موصل با ابو جعفر سمنانی یک سال تدریس فقه کرد و مقام او در مشرق قریب سیزده سال
حافظ ابوبکر خطیب بغدادی از او احادیث روایت میکند خطیب گفته انشد لی الباجی لنفسه **نظم**

اذا کنت اعلم علما یقینا	بان جمیع حیاتی کساعه
فلم لا اکون ضنینا بها	و اجعلها فی صلاح و طاعه

کتابهای بسیار تصنیف کرده منها کتاب المنتقی و کتاب احکام الفصول و کتاب التعدیل و التجریح لمن روی عنه البخاری فی الصحیح

وغیر ذلک وی یکی از ائمه مسلمین ست میگفت شنیدم ابا ذر عبد بن احمد الهروی را که میگفت لو صحت الاجازة لبطلت الرحلة
ووی باندلس رجوع کرده قاضی آنجا شد وگویند قضای حلب هم کرده بود والله اعلم مولدش روز سه شنبه نیمه ماه ذیقعده سنه ثلث
واربع مائة بمدینه بطلیوس بوده ووفات در بلده مریه شب پنجشنبه میان هر دو عشا نوزدهم رجب سنة اربع وسبعین واربع مائة
ودر رباط بر صفه بحر مدفون شد پسرش قاسم بروی نماز گذارده واز وی ابو عمر بن عبد البر صاحب کتاب الاستیعاب اخذ کرده میان او
ومیان محمد بن حزم معروف بظاهری مجالس ومناظرات وفصول بوده اند که شرح آن طول دارد و باجی بفتح بای موحده نسبت ست
بسوی باجه که نام شهری در اندلس ست و اینجا باجه دیگر ست که شهری ست بافریقیه و باجه دیگر ست قریه از قرای اصبهان قاله ابن خلکان

سلیمان بن داود بن الجارود الطیالسی در اصل از شهر فارس بود آخر سکونت بصره اختیار کرد واز محدثان آنجا مثل
شعبه وهشام دستوائی وابن عون وغیرهم روایات بسیار دارد واحادیث طویله را نیکتر یاد داشتی ودرین صفت در اهل زمان خود
معروف وممتاز بود علم حدیث از هزار شیخ فرا گرفته واز وی خلقی بسیار روایت نموده ومنتفع شده گویند آنچه از وی نوشته اند در
شمار چهل هزار حدیث رسیده یعنی مع الطرق والآثار الموقوفه یحیی بن معین وابن المدینی وفلاس ووکیع ودیگر علما اسماء الرجال
والتعدیل در توثیق مفرط نموده اند والحق که وی همین قسم مردی بود هشتاد سال بزیست ودر سنه دوصد وچهار
وفات کرد واین غیر ابی داود صاحب سنن ست که کتاب او یکی از کتب سته بوده است چه این مقدم ست بروی بزمان بسیار
چنانچه از تاریخ وفاتش پیداست اصحاب صحاح سته غالبا از وی بیک واسطه روایت میکنند قاله فی بستان المحدثین

ابو محمد **سوید** بن سعید الهروی راوی موطا او را حدثانی نیز گویند مسلم وابن ماجه از وی روایت آورده اند واو را معتبر شمارند ابو القاسم
بغوی گفته وی از حفاظ بود وامام احمد بن حنبل در بعض امور بروی گرفت میکرد ومحققین این فن گویند وی چون از نوشته خود روایت میکرد
باحتیاط میکرد وچون از یاد خود املای نمود خطا میکرد در آخر عمر بسبب کبر سن وشیخوخت وضعف بصارت خلل
حافظه قابل اعتماد نمانده در احادیث او منکرات بسیار یافته اند اما مسلم آن مناکیر را دور کرده واز اصول معتبره او فائده
گرفته وفاتش در سنه چهل ودوصد بماه شوال اتفاق افتاده هکذا فی بستان المحدثین

حرف الشین

ابو منصور **شهردار** بن شیرویه بن شهردار الدیلمی صاحب فردوس ست کتاب را بترتیب خوب در چهار مجلد
مسند کرده بمسند الفردوس نامید در معرفت حدیث وفهم بهتر از پدر بود سمعانی هم بفهم ومعرفت وی گواهی داده علم وادب را
نیز خوب میدانست ومرد سبکروح وعابد بود ودر مسجد خود می ماند وغالب اوقات بشغل اسماع حدیث ونوشتن آن میگذرانید
ودر طلب علم حدیث شریک پدر بود ودر سفر اصفهان سال پانصد وپنج وبعد از فوت پدر در سنه سی وهفت ببغداد رفته از
اساتذه بسیار تحصیل این علم نمود واز مکی بن منصور الکرخی وابو محمد الدونی وابو بکر بن نجویه وبعض محدثان دیگر اجازت حاصل کرده
واسانید کتاب فردوس را بمحنت تمام جمع نمود وچون از تنقیح وتهذیبش فارغ شد پسرش ابو مسلم احمد وجماعه دیگر
از وی روایتش کردند وفاتش در سنه پانصد وپنجاه وهشت بوده نسبت این خاندان بفیروز دیلمی ست که قاتل
اسود عنسی بود وآنحضرت صلی الله علیه وسلم در حق او فرموده فاز فیروز وفیروز صحابی ست کذا فی بستان المحدثین

ابو شجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو الهمدانی الدیلمی مصنف کتاب فردوس فی الحدیث والی
ورای همدان تاریخ نوشته است از یوسف بن محمد بن علی و سفیان بن الحسین بن نخویه و عبد الحمید بن الحسن الثقفی و ابو
بن مسعد و احمد بن عیسی دینوری و ابوالقاسم بن البسری و دیگر علمای بسیار کرده و حصر نمانش بغداد و قزوین و دیگر بلاد اسلام
رسیده حافظ یحیی بن منده در حق او گفته جوانیست زیرک حسن الخلق متصلب در مذهب سنت و در اعتزال
دلیر دل کم گو اما در اتقان معرفت و علم او قصوری است در تصحیح و تسقیم احادیث تمیز نمیکند لهذا در کتابش
او موضوعات و واهیات توده توده مندرج است پسرش شهردار و حافظ ابو موسی مدینی و حافظ ابوالعلا حسن
بن احمد عطار ازوی روایت دارند نهم رجب سنه پانصد و نه وفات یافته کذا فی بستان المحدثین

حرف الصاد

قاضی القضاة علم الدین صالح بن شیخ الاسلام سراج الدین البلقینی حامل لوای مذهب شافعی در عصر خود در
سنه احدی و سبعین و سبع مائة متولد شده و مقدار یسیری از پدر خود گرفته و بجوار شیخون و اصول از عز الدین بن جماعه و ر
جزو الحمد و ختم دلائل و غیر ذلک در شهاب بن حجی حر ابن نجید سماعت کرده و بر حافظ ابی الفضل عراقی در املا حاضر
و متولی مشیخة خشابیه گردیده و بعد پدر خود مدرس تفسیر در برقوقیه گشته و بعد قمی متولی تدریس شریفیه شده و در
قایتبای درس حدیث گفته و بقضای اکبر رسیده بعد عزل شیخ ولی الدین در وقت متغیر روزگار خود بوده جم غفیر از
احد بوده و اجماع را با کار و اجداد را با صداد ملحق گردانیده تفسیری بر قرآن نوشته و تدریب پدر را کامل ساخته و غیر ذلک
سیوطی گوید قرأت علیه احادیث بالتدریس مع حضور تفسیره فی قدر افردت ترجمته بالتالیف مات یوم الاربعاء خامس رجب سنة ثمان و ستین و ثمانمائه
الفقیه الحنفی المفتی صدر الدین خان بهادر صدر الصدور دهلوی آخر فضلای دهلی بود آبا و اجداد او از کشمیر
بوده اند اهل بیت علم و صلاح تولد وی در دهلی شده کسب علوم عقلیه باوائل از مولوی فضل امام خیرآبادی والد مولوی
فضل حق نموده و تحصیل علوم نقلیه از شاه عبدالعزیز دهلوی و اخوان ایشان فرموده در عصر خود یگانه روزگار و نادره
عصر بود ریاست درس و تدریس معقولات بالخصوص و افتای ممالک محروسه مغربیه بلکه شرقیه و شمالیه دهلی و امتحان
مدارس و صدارت حکومت دیوانی بوی منتهی شده در جمیع علوم از صرف و نحو و منطق و حکمت و ریاضیات و معانی
و بیان و ادب و انشا و فقه و تفسیر و حدیث ید طولی داشت و همه علوم را درس میگفت صاحب وجاهت و ریاست بود
سردار امرا و علما و حکام و رعایای شهر جهان آباد دهلی هیچیکی از اعیان و اکابر بلده خاص و نواحی آن از روسا
کریم کان او نیامدی طلبه علم برای اخذ علم و اهل دنیا برای مشورت معاملات و منشیان برای اصلاح انشا و شعرا برای
مشاعره درین مکان فاضلی باین جمعیت قوت حافظه و حسن تحریر و متانت تقریر و فصاحت بیان و ملاحت معانی و
با مروت و اخلاق و احسان دیده نیست طلبه مدرسه دار البقا زیر مسجد جامع دهلی عالما طعام و لباس بلکه کسی با خوار نیز
جیبانه می یافتند تحصیل علم بر داده و دیگر علمای شهر میکرد با وجود تعصب مذهب انصاف دوست بود بارها از آثار
شان و صنعت مولانا محمد اسمعیل شهید و مولوی اسحق دهلوی بر یک کرمه شنیده شد یکبار در حیات شیخ جوهر شاه عالم

بطلب معاش قصد کلکته نموده بود شاه صاحب برای وی مکتوبی بنام امین مدرسهٔ آنجا مولوی امین الله نوشته اند فقیر آن
خط المهر و دستخط کاتب بدست خلاصهٔ مکتوب بعبارته این ست درین ولا مولوی صدر الدین صاحب که از فضلای
نامدار این بلده ماهول اند و در اکثر فنون عقلی و نقلی از عربیت و ادب و اصول و فقه و کلام و هم فنون فارسی مهارت تام دارند
و اکثر مراجعت تحقیقات نفیسهٔ علوم در فقیر خانه نموده اند و معهذا نسبت ارادت و اتحاد با فقیر موروثی دارند و جد امجد
ایشان از فضلای معتبر مخلص اصحاب و تلامذه و احباب حضرت والد ماجد فقیر بوده اند نظم

القوم اخوان صدق بینهم سبب	من المودة لم یعدل به نسب

عازم دار الامارهٔ کلکته بتقریبات
چند در چند اند انشاء الله تعالی ملاقات سامی خواهند نمود مراعات جهات مذکوره در حسن تلقی و اعزاز و اکرام ایشان
مهما امکن مد نظر سامی باشد والسلام در سنه ثلث و سبعین و مائتین و الف در هنگامهٔ غدر و افواج انگلشیه و سپاهیان
چشم زخمی عظیم بایشان رسید و هم تعلق روزگار رفت و هم جمله جایداد و معاش که در بین سی سال ملازمت بهم رسانیده بودند
در سرکار ضبط گردید و هم بتهمت افتاء بجهاد با حکام وقت مقید شده چند ماه در زندان گذرانیدند آخر الامر که عدم
قصور ایشان ثابت شد رهائی یافته گوشه گزین و خانه نشین شدند و اوقات حیات را بوظائف و عبادات و تدریس
علوم دینیه و فنون عقلیه معمور نمودند و از انچه در شباب و شیب پیش ازین کرده بودند از همه تائب شده بتلافی
مافات پرداختند در شوال سنه ست و سبعین و مائتین و الف مکتوبی بفقیر نوشتند نسخه اش این ست الحمد لله
تا حال سر رشته آمد و شد انفاس درست دارم و اوقات عمر باقی مانده چنانکه دل میخواهست در گذرست شعر

بی غم عشق تو صد حیف ز عمری که گذشت پیش ازین کاش گرفتار غمت می بودم

الله تعالی توفیق طاعت و امتثال احکام
تشریعی از اوامر و نواهی و تسلیم احکام ارادی از صبر و رضا و موافقت و رضا ارزانی فرماید و تثبت و استقامت بران
عطا نماید و پای همت ازین جادهٔ صواب و طریق مستقیم نلغزاند در اوقات خاصه از دعای حسن خاتمت و نکوئی عاقبت ساهل نروند
که حال این عاجز بر این مصداق دودمان سیادت بسیار است شعر همت نگر که هر ورق دفتر امید صد پاره کرده ایم و بخوناب شسته ایم
شکر و سپاس ایزد بیهمال هر آن و هر لحظه مودی میکنم که تلهفی و تاسفی بر زوال زخارف دنیا که عبارت از اسباب و سامان
تعیش و ساز و برگ زینت حیات دنیوی بود اصلا بخاطرم خطور نمیکند مگر بمقتضای بشریت خواهش دو امر پیرامون دل
پیر است یکی سر انجام زاد و راحله که برای سفر حجاز و اقامت آنجا در اوقات باقی حیات مستعار که ساعتی بیش نیست
کافی و بسنده باشد دوم دست بهم دادن بعضی کتب دینیه از تفسیر و حدیث و علمی که نافع در دین ست نه لغو بوعلی و فرات (؟) و ری
وهو المیسر لکل عسیر و بالاجابه جدیر انتهی فقیر دو سال تقریبا از حاشیهٔ بساط افادات ایشان استفاده نموده و بانواع عنایات
و عطوفت بزرگانه و شفقت و محبت مربیانه و التفات خاص در تعلیم و اهتمام مخصوص در تفهیم مفتخر و مباهی بوده تا دیرگاه
آن همه انعام و اکرام و ناز و نعمت مفوض بسوی رب مفضال و خالق منعام ست در ایام حضور می خود بارها همراه رکاب ایشان
بزیارت مزار فائض الانوار خواجه قطب الدین بختیار کاکی و شیخ نظام الدین اولیا و دیگر بزرگان دهلی از علما و مشایخ فائز شده
و فضلای عصر را که در دهلی وارد میشدند دیده و شعرای نامدار را ملاقات نموده و شریک مجالس انس و سرور ایشان مانده

رخت سفر بعالم آخرت بربستند در سنهٔ خمس و ثمانین و مائتین و الف برحمت حق پیوستند مولوی محمد علی مخاطب بشمس الشعرا تاریخ وفات چنین گفته اند **نظم**

نبی صدر الصدور زینت محضر — بعدل و داد چون نوشیروان بود
ربیع الاول و بست و چهارم — بود راحل او سوی دار الجنان بود
چه خوش بیست تاریخ ولادت — کنون گفتم چراغ دو جهان بود

چو مولانای صدر الدین که دهر — امام اعظم آخر زمان بود
بروز پنجشنبه کرد رحلت — که این عالم نه جای جاودان بود
ظهور افسوس آن استاد ذی قدر — پدر وارم همیشه مهربان بود

و باین حساب عمر ایشان هشتاد و یک سال میشود و الله اعلم

ابو الطیب صدیق حسن بن اولاد حسن ابن اولاد علی بن لطف الله الحسینی نسبا و البخاری محتدا و القنوجی موطنا غفر الله له و لوالدیه و احسن الیهما و الیه جامع این اوراق و کمترین طلبهٔ علم آفاق است ترجمهٔ خود در خاتمهٔ حطه بذکر الصحاح الستة بعربی نگاشته است و تحتم تذکره در ارض قرطاس انباشته در ینجا نیز بفارسی آنچه مناسب است اقتدا بجمعی از اهل علم که تراجم خویش در کتب مؤلفهٔ خود نوشته اند مثل عبد الغافر فارسی در تاریخ نیسابور و یاقوت حموی در معجم الادبا و لسان الدین خطیب در تاریخ غرناطه و حافظ تقی الدین فاسی در تاریخ مکه و حافظ ابن حجر عسقلانی در قضاة مصر و غیرهم در روضین و شاه ولی الله محدث دهلوی در جزء اللطیف فی ترجمة العبد الضعیف و شیخ عبد الحق دهلوی در اخبار الاخیار و غیرهم فی غیر ما می نویسد بزبان حال و لسان مقال میگوید شعر

گرچه از نیکان نیم خود را به نیکان بسته ام — در بهار آفرینش رشتهٔ گلدسته ام

و کیف که گل را از خار و گنج را از مار و مل را از خمار و فلک را از غبار گریز و گزیر نیست بالجمله این هیچمدان هیچمیرز کس میرس مولدی بود و نوزدهم جمادی الاولی روز یکشنبه سنهٔ ثمان و اربعین و مائتین و الف لباس هستی پوشید و از وسعت آباد عدم به تنگنای وجود رسید الحمد لله علی کل حال پنج ساله بود که پدر بزرگوار از سر گذشت و گرد یتیمی بر سر نشست **شعر**

مرا باشد از حال طفلان خبر — که در طفلی از سر برفتم پدر
از بزرگان و مربیان جز مادر مهربان سرپرستی نداشت وی بمقتضای شفقت در وی کیف ما اتفق بکنار عطوفت پرورد و غمگساریها نمود و بمکتب نشاند حرفی چند از آبا و الام از کرسیاو تاکیمان خواند و اوقات عمر عزیز در لاطائل گذرانید چون زمان شعور آمد در خانه هیچ شی از اسباب دنیا جز کتابهای متروکهٔ والد مرحوم ندید دلبستگی خاطر دربست و کشاد وی منحصر بود تا آنکه در تماشای کتاب آشنائی بعبارت و قدرت فهم خطاب بهم رسید و از ینجا میلی بسوی علم پیدا شد و طبع تقاضای طلب کرد اوائل مختصرات فنون مثل میزان منشعب تصریف بده تهذیب المنطق و شرح آن مختصر المعانی و غیره بر برادر کلان اعیانی خود بدفعات و اوقات مختلفه قرائت کرد و هدایة النحو و شرح ملا و ایساغوجی و قطبی با میر برد و گرامی سپس داعیهٔ رحلت پیدا شد و سالی چند در نواح وطن مثل کانپور و فرخ آباد و جز آن بنام طلب علم در لهو و لعب بسر برد آخر جذبهٔ باطن بیک ناگاه بصوب دار السلام دهلی کشید او اخر سنهٔ تسع و ستین و مائتین و الف ورود آنجا اتفاق افتاد و سعادت حضور حلقهٔ درس صدر الافاضل اعز الاماثل مفتی محمد صدر الدین خان بهادر صدر الصدور دهلی دریافت کتب دانشمندی را سبقا سبقا در عرض مدت یکسال و هشت ماه بر ایشان مرتب گذرانید و مسند تحصیل که تفصیلش در ترجمهٔ شان گذشت حاصل نمود از کتب متداوله علوم رسمیه مختصر معانی آخر عبادات شرح وقایه و ملا هدایه و اوائل توضیح و تلویح در اصول فقه و سفر بالاحسن و حمد الله و قاضی مبارک در منطق و میبذی تمام و شمس بازغه قدری

وصدرا تا مبحث الاجسام و میر زاہد ملا جلال تا بحث الدلالة و میر زاہد شرح مواقف تا بحث الوجود و میر زاہد رسالہ متعلقہ
و سہ چہار جزو از صحیح بخاری سماعا و اول تفسیر بیضاوی قراءة و دیوان متنبی نصف اول و بعض دیوان حماسہ و سبعہ معلقہ
و مقالہ اول تحریر اقلیدس و قطبی با میر و شرح عقائد نسفی تمام و حاشیہ بحر العلوم بر میر زاہد و از مقامات حریری دو تا
مقامہ جیدہ و شرح مطالع سماعا الی غیر ذلک در این اثنا بعض کتب و حواشی بدست خود نوشتم و بعض تالیفات کردم و سلسلہ
سند متصل این علوم بیک واسطہ بشاہ عبد العزیز دہلوی می رسد و از ایشان تا مؤلفین آن کتب مرجوع کہ در ثبت
شاہ صاحب مرقوم ست و مشایخ فقیر در علوم حدیث متعدد بودہ اند کہ ذکر آنہا در حطہ بالنقل اجازات شان نوشتہ ام
حاجت اعادہ نیست آخرین ایشان در اجازت مولانا شیخ ابو الفضل عبد الحق بن الشیخ فضل اللہ المحدث نزیل
مکہ معظمہ حالا الشیخ اسحق محدث ہستند کہ مختصر ترین جملہ اند و نسخہ اجازت ایشان این ست نظم

حمدا لمن الاہ متصلا	دوما فی الدہور کلہا	اسنادہا ممن لہ اعتلا	من غیرہ لیس فیہ لا عصا
ثم الصلوة دائما ابدا	مع سلام لا یزال سرمدا	علی النبی المصطفی و عترتہ	و صحبہ متبعی طریقتہ

وبعد فقال الشیخ الفاضل الذکی مولانا السید صدیق حسن نجل مولانا السید اولاد حسن المحدث القنوجی لعمہ
لعلومہ کل خرکی دعی طلب منی اجازة عامة و تلمذ بہ لطلب ولست باہل ان اجاز فکیف ان اجیز ولکن الحقائق تلہ
و قدس اللہ تعالی علی المسئول محبة لسنة السنة النبویة والسماع منہم للآثار والاحادیث المصطفویة واخذ الاجازات
منہم فاقول انہم واسلم الامام الہمام فخر الاسلام العالم الربانی مولانا القاضی محمد بن علی بن محمد الشوکانی الحقہ اللہ تعالی
بالسلف الصالحین و مشاعرہ کا اتامین ہو یروی عن عدة مشایخ واسامی الکل مع اختلاف الطرق مثبتة فی اتحاف الاکابر
باسناد الدفاتر فلا حاجة الی اعادتہا والثانی وجیہ الاسلام الورع التقی مولانا القاضی عبد الرحمن بن احمد بن حسن البہکلی
رضی اللہ عنہ وارضاہ وجعل الجنة مثواہ ولہ عدة مشایخ منہم الشیخ العلامة الخلیل علی بن عبد اللہ بن احمد الحلال و منہم الشیخ
العلامة ابو بکر بن عبد الہادی القدمی والثالث العلامة النحریر شیخنا مولانا السید عبد اللہ بن السید محمد بن اسمعیل الامیر رضی اللہ عنہما
وجعل الجنة مسکنہما وہو یروی ایضا عن عدة مشایخ اجلاء واکرمہم والدہ المجتہد الشہیر بالسید محمد بن اسمعیل الامیر
والامام الہمام المشہور عبد الخالق و العالم ابو الحسن بن محمد صادق السندی المدنی والرابع العلامة الذی وارث
احادیث النبی الامی الشیخ العلامة محمد عابد بن احمد علی الواعظ الانصاری الخزرجی السندی سقی اللہ ثراہ وجعل الفردوس
مثواہ ولہ شیوخ عدیدة منہم الشیخ العلامة وجیہ الدین بن السید عبد الرحمن بن سلیمان مفتی زبید و منہم الشیخ العلامة
یوسف بن محمد بن علاء الدین المزجاجی و تمت اسانید ہؤلاء المشایخ الثلثة مسلکة فی اوراق الاسانید الموصولة مع
الاتحاف فلیتفحص اسانیدہم مع اسامی الشیوخ ہنالک و قرأت اکثر کتب الحدیث علی اسوة المحدثین وارث علوم سید المرسلین
العلامة النبیل مولانا الشیخ محمد اسمعیل الشہید تغمدہ اللہ بغفرانہ المدید و سلکنی شیخی و مرشدی العلامة مولانا الشاہ عبد الغنی
اعلی اللہ درجاتہ و حصہ مہاتہ وعلی اکمل العلماء واتقی الفقہاء قدوة المحدثین عمدة الکاملین الشیخ العلامة مولانا الشاہ
عبد العزیز الدہلوی قدس اللہ سرہ ولشیخہ الحنفی والحلی اسانید مشایخ الہند معروفة مستداولة فی دیار الاجازات التی علیہا

لهمنا واجازنی هؤلاء المشایخ اجازة عامة وغیرهم من اهل الیمن نفع الله تعالی بهم **فاقول** انی اجزت السید المذکور کثر الله تعالی فوائده جمیع کتب الحدیث من الصحاح والمسانید والمعاجم وغیرها وما یتبعها مما له نفع فی الاستنباط للاحکام من نحو وصرف واصول الفقه والمعانی والبیان والبدیع واللغة وکتب الرجال کما اجازنی مشایخی قلیروعنی جمیعها علی اختلاف انواعها کما یراد فیه وهو اهل لما هنالک ولم اشترط علیه فهو اجل من ذلک اعلی وا وصیه بتقوی الله عز وجل واتباع الحق اینما کان ومع من کان والعمل بصحیح السنة ومجانبة البدعة والاستقامة علی قدم الحق والصدق وان لا ینسانی من دعائه فی خلواته وجلواته وعقیب صلواته جمعنا الله تعالی فی دار السرور علی سرر متقابلین والله تعالی یجزیه خیر جزاء المحسنین ویجعلنا من عباده المتحابین وصلی الله علی رسوله المختار وآله وصحبه خیرة الاخیار قاله بفمه وحرره بقلمه خادم السنة النبویة عبد الحق المحمدی عامله الله تعالی بلطفه الخفی والجلی فی سلخ رجب سنة خمس وثمانین ومائتین والف الهجریة انتهی کلامه

بالجمله بعد اکتساب علوم مذکوره وحصول مرتبه اجازت وروایت توفیق الهی دستگیری کرد ودر خدمت علم شریف حدیث در مقام ثبات نشاند وفن حدیث بر جمله فنون وکمالات غالب آمد واز همه علوم وصناعات که سرمایه اعتبار وفضیلت ابنای روزگار ست بیگانگی کلی حاصل شد گوئی مگر گاهی بان آشنائی نبود واز استعمال معقول باشتغال منقول افتاد وابن ذلک لشئ نعم البدل آن حالت یافت **شعر** حرفت رای بود تنگدلی زائر را علم سنت شده از فضل خدا پیشه ما واز برکات این علم یکی آنست که خاطر از اسباب دنیا واهل دنیا بکلی افسرده گشته واز آرایش وزیبایش ملابس وماکل ومناکح ومساکن ومراکب آلودگی بمحبت زخارف فانیه آن چنانکه باید مرده حالا انچه در خود می یابد ودرو می باقی ست محبت علم حدیث وذوق تدریس این علم شریف وخوض وتالیف دران ست بعد ملاحظه دفاتر فقه مذاهب اربعه واصول فقه واحادیثی که متمسک مذاهب العقد ایشان ست بعد دعیی اعانت الهی قرار داد خاطر وسکینه باطن روش فقهای محدثین اقتدا واتباع طریقه این عصابه سنت در نظر جلوه استحسان گرد **شعر** سرور خاطر احباب زانداز رامیست من وتفرج باغ محدثان تنها بعده بامور شد که جز در ابواب دین وملت که باعث ترویج وتجدید شریعت وموجب حفظ عقائد واحکام سنت باشد تکلم نکند واز دائره اعتدال وحیطه احتیاط بیرون نرود وباشارات وجودیه وتاویلات کلامیه واستحسانات فقهیه مستند بر عمل ثابته نباشند دست نزند ووصیت کبرای دین در حق این مسکین آنست که عامل باشد بر سنت صحیحه ومجتنب از بدع نامرضیه ومستقیم بر قدم صدق وحق ومتبع صواب با هر که باشد وهر کجا که باشد بالتقوی واخلاص وسخن نکند در حقائق ودقائق بلکه بیان سازد علم معاملات را برای خلق وانچه موجب انتهای ایشان از معائب بود واکتفا کند بقا از باطن ومقدم نکند علم باطن را بر علم ظاهر پس بموجب این وصایا طریقه این ضعیف در اکثر احوال در تالیف وتصنیف نقل ترجمه عبارات قوم ورجوع بکلام ائمه دین واکابر محدثین که جامع طریقین ومتفق علیه فریقین اند وتبرئه وتنزیه ساحت این مقام از فضول کلام افتاده وبحقیقت این طریق اسلم واحکم ست در اتفاق معنی واعتبار سخن واحتراز از طغیان بیان وزلت قلم اللهم مگر در ضمن بیان سخنی آورده شود برای شرح مقام ورفع ابهام که آن نیز در حکم اصل خواهد بود وهمچنین جانب حسب بعدم تکلم در ترجیح بعض مذاهب فقها بر بعض بلکه همه علی الجمله مقبول ست لائق اتباع از ان همانست که موافق صریح سنت

الی آخرہا وله نظم

فتلك ربوع قد خلت عن اهيلها
وما ابصرت عيناي حبا بمنزل
اقمت بها دهرا بعين قريرة
وما هجرها غير الحمام المحجل
فلا يطمع العذال مني تصبرا
اخترت بين اماكن الغبراء
من دونها في البر والدأماء
ليس البلوغ بارضها في قدرتي
فالقلب فيها عمدة الوكلاء
نفسي الفداء لتربة قدسية
نور تجلى فوق سبع سماء
نبراس نادي الانبياء ونورهم
ان الضياء لمبطل الظلماء
يا سيدي يا عروتي ووسيلتي
مثواها بتنفس الصعداء
اخشى مدافع معشر متجانف
يا رحمة للعالمين بكائي
نهر الذي هو سائل مترقب
ضاءت بنورك ساحة الغبراء
ولك الشفاعة والمكانة في غد
في عفو زلاتي بيوم جزاء
اهدى اليك الثنا متواترا
وللآل الكرام السادة الكبراء
وهي طويلة وله نظم
صان الاله عن الآفات ساجعة
وهيجت في لوعات الهموم ما
لسلمى دار بالدخول وحومل
وامست قفارا بادرات التعطل
ولله ايام مضين بقرب بها
واسقينها كاسات خمر مفلفل
دجوجية القرعين معسولة اللمى
بفرقتها فالصبر عني بمعزل
دار الكرامة بقعة الزوراء
كيف الوصول الى منازل طيبة
شتان بين الهند والزوراء
ولقد تملت نفحة انسية
فيها نبي سيد البطحاء
هو ركن بيت الله جل جلاله
هادي هداة الليلة الظلماء
لا غرو ان الغيث زورة كفنا
يا عدتي في شدة ورخاء
ارحم فقيرا جاء بابك راجيا
هموا بقتلي وانقطاع بقائي
لا ينبغي رد العفاة تغافلا
الا يجوز لنخبة العظماء
المع علي عناية وعطوفة
ولانت اكرم معشر الشفعاء
وسواك ما لي في القيامة من شافع
دار الصلوة الزهرة الغراء
ما اهتزت الارواح من نفس الصبا
انست ورقاء في ظل الاثيلات
تتلو على الصب بالالحان آيات
كيف الوصول الى ارض بها سكنت
عفا ليها نسيم الجنوب وشمأل
وقفت بها والدمع تجري صبابة
لقد عشت فيها بالنعيم المخضل
فما وصلها الا الحيوة وطيبها
بعيدة مهوى القرط ريا المخلخل
وله نظم
هل لي مكان فيه اطلب راحتي
فيها المفتقر حصول رجاء
ان بات جسمي نازحا عن ارضها
من روضة محفوفة ببهاء
طوبى لها من حيث حل بسوحها
وعمادها ذي القبة الخضراء
قد ابطل الملل السوابق دينه
حق على الآباء للابناء
قد جئت بابك ضارعا متضرعا
انت المهيمن بحرمة الفقراء
ما لي وراءك مستغاث فانمن
شأن الكرام رعاية الغرباء
يا ايها الشمس الرفيع مكانه
وارحم حنادس مهجتي السوداء
فعظيم رجوي ان تكون مشفعي
انت المخلص لي من الباساء
والى معاشر صحبك العالين
وتنفس الاصباح بالاضواء
تروي احاديث ارباب الصبابات
فاذكرتني عهود ابالحمى سلفت
غيداء فاتنة ذات الزوايات

سارت نماود ستصتا وما وقد | لا ربع اعظم من تلك الملمات | الحر وله نظم

يا حادة وستي اين مسالك | وحيث ما انت عين الله ترعاك | عسى ان متم من البين اجتمع

تهامة ووادي سد يهواك | اني عشقت وما عشقي بمتبع | الا بسر الحي والامال ادعوك

وله نظم | فخذ اليك رسول الله ملتمس | راه الذي كان ارباب واعراس

انت الذي طابت الدنيا بطيبه | عوت التهيم ومغني السائل الفقير | انت الشفيع لعبد لا شفيع له

ترميه بالهون طلما اعين الناس | اراك مبتسما يوم التنادكما | اراك مبتسما ايام اعراس

احسنت الدنيا بكريمسي بلا شي | وقيمة من شباب ماعم عاسي | يا حسد ارسا ادى الى حرم

وجد اساكن الايمان من ناس | اسموا اليهم سموا لحمى في قدح | ادب فيهم دبيب السكر في الجسد

بعد از ان در آخر سنه خمس وثمانين ومائة والف بست وهشتم شعبان روز شنبه بعد نماز پیشین رسیده دیده فرفته بذوق وشوق تمام ووله عظیم از خانه بر آمد وبعد دو سه ماه مشرف ورود مکه معظمه شد واین بیت فرو خواند بیت البطحاء مکة هذا الذي ❊ اراه عيانا وهذا انا ❊ نیم شب بود که از بیرون بلده پیاده قدم از سر ساخت و لبیک گویان درون حرم محترم رسید همین که نظر بر جمال جلال کعبة الله افتاد بی اختیار از زبان بر آمد شعر هذه دارهم وانت محب ❊ فما بقاء الدموع في الاماق ❊ دست بعار برداشت وگفت اللهم اجعلني مستجاب الدعوة بعده اعمال عمره بجا آورد و تا صبح هم در آنجا گذرانید یکی از عرائب اوقات حالات آن مقام کریم طواف نیم شب است و تجلی خاص و عظمتی مخصوص بر در و دیوار آن مقام می افتد که تعبیر از ان حسن بلسان وقت ممکن نیست معنی بی کیف و کم که پیدا شده بر جمال آن خانه مدرک میگردد و مشاهده می افتد تا کسانیکه بصاحب خانه آشنا باشند چه میدیده باشد خداداند که در ان دیوار و در چه عظمت و برکت و چند نهاده اند آن مشتاق مستاعب سفر یکبار نظر از خاطر فراموش شد شعر حال کعبه مگر عذر رهروان خواهد که جان خسته دلان سوخت در بیابانش درین طواف نیم شبی با آنکه عین موسم بود بحث تنهائی وقت و خلوت میسر آمد که در هر طوف استلام حجر دست هم داد و همه آنچه در خاطر بود بی کلفت اغیار حاصل شد قطعه

من از بوس حجر در کعبه دل را شاد میکردم | بسی بالیده یاقوت لبی را یاد میکردم | درین دار الامان مشتاق تیغ قاتلی بودم

رمیانی طواف خانه صیاد میکردم | چون روز ترویه آمد احرام حج بسته تا دیه مناسک و اعمالش پرداختم یکی

مدت اقامت این بلده طیبه قریب چهار ماه بود سوای صلوات مکتوبات و اوقات طواف و نوافل تمام اوقات لیل و نهار در مطالعه کتب ایمه کبار و کتابت رسائل محدثین ابرار میگذشت چون ماه صفر سنه ست وثمانین ومائتین والف آمد سفر مدینه منوره اختیار افتاد رباعی

از مکه سوی مدینه چون کردم تک | رفتم بوداع قبلهٔ انس و ملک | از رکن و مقام و حجر و زمزم یک یک ❊ آواز آمد که لیتنی کنت معک

الحمد لله بیست روز وصول مدینه طیبه صورت بست و مشاهده آثار و ملاحظه انوار روضه صلی الله علیه وآله وسلم دست

وحسب حال خود این دو بیت فرو خواند نظم

یا عین ان بعد الحبیب وداره | ونأت مراحله وشط مزاره
فلقد ظفرت من الزمان بطائل | ان لم تریه فهذه آثاره

اول کاری که بعد رسیدن این بلدهٔ مبارکه بوجود آمد حضور بود بر مرقد منور مطهر از باب السلام وعرض سلام بادب تمام والتماس مرام بحسن انجام **رباعی**

می آیم و می آورم از بارگهی | پیغام حرم محترم بادشهی
مضمون رسالت آنکه بر باد شمات | عفو گنهی شفاعت روسیهی

یک اسبوع حسب عادت اہل آن دیار سعادت مجاورت مزار فائض الانوار اندوخت و دیدهٔ و دل را نور و سرور بخشید عنه مجبوری ضروری بمفارقت آن بقعهٔ مبارکه صبر نمود **شعر** ضرورت ست وگرنه خدای میداند ❊ که ترک صحبت جانان نه اختیار من ست ❊ سرزمین مدینه رائحهٔ خاص و نفحهٔ مخصوص دارد که آنجنس خوشبو در ہیچ عطر و طیب دیده نشده و کوه و اطلال وی دلبستگی غریب دارد که در ہیچ اوطان مشاہده نیفتاده **شعر** بطیب رسول الله طاب نسیمها ❊ فما المسك والكافور والمندل الرطب ❊ چون از انجا با دل شمیده و خاطر اندوه آمیده معاودت کرد احرام عمره از دخل بلد بربست از حسن اتفاقات این ست که درین نوبت ہم ورود مکه مکرمه شب اتفاق افتاد و مطاف را بر دستور سابق خالی از اغیار یافت باطمینان تمام اعتمار کرد و شب حرم گذرانید و بعد نیم ماه در اوائل سنه ست وثمانین متوجه ہند شد و در روز شنبه دوازدہم جمادی الاولی سنه صدر در کنف صحت و سلامت بوطن رسید **شعر** اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد ❊ باقی ہمه بیحاصلی و بیخبری بود ❊ الطف لطائف اینست که رفتن از وطن و رسیدن دران بعد ہشت و نیم ماه در یوم احد یعنی روز شنبه اتفاق افتاده گویا این سفر روزی بیش نبود و تمنائی که در دل مانده ہست موت احد الحرمین ست لاسیما مدینه طیبه تقبلها الله تعالی فقیر در اکتساب صنعت کتابت و تحریر عبارت فارسی عربی و نثر و نظم بر ہیچ یکی از اساتذه تلمذ نکرده و پیش معلمی زانوی ادب ته ننموده ہمه انچه ہست بتحقیق فیض الٰہی و الہام ایزدی ست که محض بفیض عام مبدأ فیاض درین چیزها برکت وافر ش روزی شده **شعر** فیض روح القدس ار باز مدد فرماید ❊ دیگران ہم بکنند انچه مسیحا میکرد ❊ در یکروز آنقدر کتابت کرده و میکند که کاتب سریع السیر چند روز نمی تواند نوشت در سفر حج در ایاب و ذہاب درون مرکب مجلدات ضخیم قلمی نموده و در امکنه متبرکه مثل منی و عرفات باوقات فراغ از اعمال حج و مناسک آن کتابها نموده با مطالعهٔ کتاب الغنیة جانی دارد و با مشغلهٔ علم دین سیما خدمت کتاب و سنت اتحاد روحانی درین فنون حقه تلمذ معنوی با احامد و محامد مستحکم ساخته و با ایشان یک جان چند قالب گشته فیوض دینیه و فتوحات سنیه که نزد اوست ہمه بطفیل ایشان ست لیس و باآنکه طبعی موزون دارد ہیچگاه در مدح اغنیا بطمع زخارف فانی این ہیچمدان سخنی نظم نکرده و اگر در نادانستگی کرده از ان توبهٔ نصوح نموده و فی عمره متحمل منت مخلوقی نشده و بر خود بار احسان کسی نگرفته و اگر مجبورانه گرفته وقت اقتدار مکافاتش ساخته و از احدی باوجود ہزار احتیاج طالب وام نشده و قرض نستانده و سوال چیزی نکرده و در اموال مردم چشم طمع بہیچ وجه ندوخته و در خدمت خلق و نفع عباد تا امکان از خود بتقصیر راضی نشده و از قلم و درم و قدم کوتاہی نساخته غرضکه انعام و احسانهای خداوندی جلت عظمته و عم نواله درباره وی چندان ست که زبان قلم و قلم زبان از تسوید شرح و بیانش بعجز معترف ست و کیف لا که اگر ہر موی تنش زبان گردد شکر یکی از ہزار و اندکی از بسیار نعمتهای او تعالی ادا نتواند کرد و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها **شعر** ولو ان لی فی کل منبت شعرة

بناً بما استوفیته احسنه و بعد ختم این کتاب بتوفیق تالیف تفسیر کتاب الله تعالی بآیت و حدیث چنانکه بمدت حدیث تعریف کرده اند
حدیث قرآن کریم بر جست علوم معلوم خودش آورد و در ده مجلد آراسته مهدیت معنون بتفسیر شریف اجمع تفاسیر ارجمند مشتمل بر
درایت و روایت بلحسن اسلوب و از غث مطلوب معنوی تفاسیر موعظه تحقیقات لغویه اختلاف علما از مذهب تفسیر بعون الحق تعالی این سعی را
بدرجه اجابت رسانید و وسیله نجات اخروی گردانید شعر روز قیامت هر کسی در دست گیرد نامه من نیز حاضر میشوم تفسیر قرآن در بغل
و چون ذکر این کتاب مقصد اول این تالیف بقلم یافته بود بعد ختم کتاب سیما الحاق خود آمد و اول کسیکه بست نکاح ثانی آن امام حیدر در
بجا آورد ولیس مقیست که مادختر نائب اول ریاست مدار المهام محمد جمال الدین خان بهادر دهلوی دام مجده هم روز جمعه بعد عصر بحضور اعیان و اکابر
ریاست بتاریخ بست و هفتم شعبان سنه هزار و دو صد و هفتاد و هشت هجری صحیح کرد از آن باز این بیت مرده در اهالی این بلده رواج
یافت گشت و الحمد لله که بعد از آن این کاتب چند سال جناب نواب شاهجهان بیگم صاحبه والیه ریاست بهوپال و بسنه یکهزار و دو صد و هشتاد و هشت
هجری توفیق یافته عمل او تزویج مدد و مشوره گورنمنت عالیه اجازت لارد میو مرحوم و اول تاریخ هشتم شوال سنه مذکور بهنگام ورود ضلع مشرق این ریاست
در موضع ده گانون روز شنبه بروی مردم معدود ایجاب قبول باکات حروف بجا آورد بعد ورود بهوپال
بحضور رئیسان و خاصه ریاست غیره اهل علم و دولت یازدهم محرم ۱۲۸۹ هجری سلام این مرام سرداخت پس مجمع عام
دربار جمله ارکان و اعوان و عهده داران عموم ریاست بتاریخ بست و یکم ربیع الآخر سنه مذکور تمام تمامی ماتین و الف خلعت
عهده نیابت دوم ریاست مقدار بست هزار روپیه مشتمل بر زیور مروارید و اقمشه و پوشیدنی و قلمدان نقره و آفتابی
و پالکی و سپر و شمشیر و کمر بند و فیل و غیره مع خریطه عهده دار دست خط بحضور سطور دادند و جاگیر بست و چهار هزار روپیه سالانه
مقرر نمودند و مهر خطاب بخشیدند شعرائی خاص ریاست پایه تخت ترتیب نظم بیج جهت بسم گذرانیدند و در بار گوش سامعان را
بدرر نظم محلی ساختند و جمعی تاریخهای خلعت نظم کردند از آنجمله ابوالحامد مولوی محمد یوسف علی لکهنوی گفته بنظم

آصف عصر سلیمان زمان
خلوت جلوت شاه بهوپال
فکر تاریخ نمودم دل گفت
جون حامی کریم و رب جواد
سحاب کریم والاجاه
قدوه بادیان دین مبین
گفت هاتف ز روی حسن و عیش

قدوه و اسوه حکام و ولات
امیر چو لراں بیک صفات
مبارک امد سبع الدرجات
کارساز جهان رئوف عباد
عمدة القیامی بیک بهاد
حامی شرع و ردده زهاد
عمر و اقبال حد ترقی باد

مولوی سید صدیق حسن
رتبه قرب و عماد الملکی

تا شده جامع خیر و حسنات
یافت بر دولت معالی ثبات

محمد اشرف حسین بن حکیم محمد اصغر حسین نوشته قطعه

سبب اعتماد جمله مهام
عالم و عاقل و ستوده صفات
سهر تاریخ این عطیه حق

باهمه اقتدار و شوکت و داد
سید و اسوه اولی الامجاد
خاطرم سحر فکر او قناد

الی غیر ذلک بیشتر که بخدمت میر منشی گری این ریاست
مسنوم دوم خطاب جالی بالقاب امیر وزیر ریاست بود بعده خطاب معتمد المهام سید محمد صدیق حسن خان بهادر نائب دوم ملک
محروسه ریاست بهوپال مقرر شد پس از غره صفر ۱۲۸۹ هجری عهده مذکور موقوف شده حسب دستور قدیم این ریاست مراتب
مقرره برای شوهر رئیسه بعمل آمد خطاب نواب والاجاه امیر الملک سید محمد صدیق حسن خان بهادر با جاگیر پنجاه
هزار روپیه تحویل شده و آن نواب سامی باستقلال در ملازمان ریاست غیره طرح حسب دستور قراریات و شعرا پیش شادمان ناظمان

قدسی الفاس قصائد تہنیت گذرانیدند از انجملہ قصیدہ قاضی ذو الفقار علی بلگرامی این ست قصیدہ

بشوخی‌ها چو بردارم نقاب از روی جانان را
کرمی تبسم کشنای بعارض ماه کنعان را
اگر گویم که یاقوتش مرم تقریر وصف آن
بطرز نو لب آید در سخن این از پنهان را
مگر پاس ادب تقدیر منظور نظر دارد
اگر از نابهای یک نگه خواهند ایمان را
صبا چون گل همی خندد بهار از بس بهی بالا
که تقدیر خدا مسرور خوبی کرد خوبان را
ز وصف عدل و احسان خوبی افزود در ذاتش
کریم داور عادل نشان فخر دوران را
بجاهش رونق عالم بقدرش عزت گیتی
حسابی فه می بینم ز دستش تیغ بران را
چو بحر دین اسلام ست اصل آب شمشیرش
ز شمشیرش ز شیران کرد خالی هر نیستان را
بدشت گمرهی حاسد اگر خون وفا ریزد
ندید آباد کس در عهد عفوش هیچ زندان را
عطا بخولست هر وقت و وفا همدم هر ساعت
حساب قطره گرداند محاسب ابر باران را
خداوند جهان سوی زمین را داد خورشیدی
که جمعیت دهد در هفت کشور هر پریشان را
خداداد ست این نعمت که از عز جلال او
بصورت گر بها کرد ست سامان سلیمان را
کسی کوته کند زانو حضور او بیک ساعت
بعالم شد زبان شیرین بمدحش هر سخندان را
گدائی زیر ایوانش روان بر خاک می ریزد
نجوید گر ببوسد بر در آن پای دربان را

هما نا در کسوف آرم ز غیرت مهر تابان را
سن از رنگ طلائی عارض گلگون پسندیدم
برنگ پان چه کردی سرخ مروارید دندان را
نهان در عشق لبش خون جگر خوردند تین
که در گلزار حسنش زیر سنبل گشت ریحان را
شراب خلد می ریزند در جام من مسکین
بگلشن چون گل و ریحان چو کردی جیب دامان را
کنم ذکر مدیح آنکه تقدیر خداوندی
که حاصل شد بذات او جمالی عدل و احسان را
بعدل آسایش عهدش بجود افزایش جاهش
بهر سمتش نور ایوان را برزمش فخر میدان را
چو آب تیغ او آب حیات از بهر عالم شد
بسازد هر لب ریزد در گلو ارباب طغیان را
بعهد او که زحمتها مبدل شد برحمتها
کند عفوش پشیمانش چو عفو یوسف اخوان را
چه باک از جود او گر دست خالی از گهر دریا
باین هر دو عمل آراسته سامان گیهان را
ز خوانش روزی مور و ملخ بیرون ز دریا شد
بشارت باد زین ایجاد عمان و بدخشان را
زهی عالی گهر ذاتی که در عالم وجود او
بتشریفش بود فخر و سعادت خان و خاقان را
گهر بخشید بی میزان بی صرفه نثار او
کند تعلیم تا صد سال افلاطون و لقمان را
چراغ خسروش بقدر همتش رفعت نمی یابد
اگر ریزد کسی در دامنش یاقوت و مرجان را
بی اسباب سلم اضطراب سخت میدارد

نسیدارم ردا امروز که در بازار مصر آئی
ز رنگین وه رنگ گل زند زر روی گلستان را
برنگ پان اشارت کرده از بهر خون تن
پسر یرویان حنا را دوست میدارند هم پان را
بتان بس سر بازار حسن ارزان فروشانند
بشفقت امی پری گر یاد آرم حور و غلمان را
دلا از شکوه بگذر گر جفا بینی و بی مهری
ز حین عدل و احسانش کند هر فرد انسان را
امیر آسمان رفعت عزیز مصر دانائی
بحلم آرایش خلقش بعلم اندوخت عرفان را
بیک ضربش شده تنصیف و تقطیع تن دشمن
بتاریکی خجالت کرد پنهان آب حیوان را
بشیر شرزه تشبیهش کجا ظالم روا دارد
فدای ناتوانان هر توانا میکند جان را
جهان آباد شد یکسر ز فیض عدل او لیکن
ز فیض او و به صد چند سامان از غیبان را
شمار بخشش او هم توان دانست بی وقت
ازین اندازه دانستم هجوم ضیف مهمان را
خطا کرده منجم گر ندید این حکم در طالع
سعادت نه فلک را داد و عزت چار ارکان را
بمعنی کم نشد یکذره استعداد او هرگز
بعلمش هر که در آفاق کرد آغاز میزان را
سخن را قدر تا بشناخت از طبع هنر پرور
چو نبود منع خرق این گنبد گردون گردان را
زهی ایوان که اسکندر بظلمت چشمه حیوان
چو شوق آستان بوسش دل افتاد کیوان را

لطف برین غریب که در فکر و غم | آن خط ابهامت که راه قرار زد | امید من بجاه تو یکسر ترقیست | بر اوج منصب تو سر افتخار زد
چون عشق من بمیست تم این قصیده را | و دیگر شعیر نیدهٔ خته ستگذار زد | مشکل بسند بسکه تو باشی بحسن نیاز | گامی درین سخن بود و سخنوار زد
تنشد ازانکه دیده مسئول آن سخن | کاینجا بطول دست مرا اعتبار زد | مخصوص هر دولت و مسموع و مقبول | سر چه گزیده غیب آشکار زد
یکرو چو نخست شدم سر التماس | روح الامین ترانه آمین هزار زد | در نظر ابنای زمان این منصب خطابت خلعت چیزی عمدا

و موجب امتیاز در اقران باشد لیکن خدا شاهدست و کفی به شهیدا که در چشم ناتوان بین من این همه عروج منزلت این دار فانی
هیچ و پوچ بنظر می آید و بیش علو مراتب دینیه و جاه مناصب شرعیه بمثال نهذف محاذی جواهر می نماید حق تعالی میداند
که این همه آرزو می من بود هر چه بوجود آمد اثر تقدیر ازل ست و کیف که دنیا بنهر طالوت می ماند غرفه ازان حلال ست باقی حرام
ـــه درین دیار که شاهی بهر گدا بخشند ✤ غنیمت ست مرا همین با بخشند ✤ امیدی که در دل پیر خود دارم صرف
اوقات عزیز در عبادات و تحریر مسائل و احکام و تنقیح اوامر و نواهی شرع مطهر بر وفق منطوق و مفهوم کتاب الله
تعالی و سنت سید الانام ست پس بس حسرتے که از فوت این چیزها درین ایام بوجه قلت فرصت و کثرت
مشاغل لایعنی دامنگیر دل ست مصرع دل من داند و من دانم و داند دل من ✤ او تعالی را امید دارم که بحکم الدنیا
مزرعة الآخرة ترقی این دار فانی را سبب اکتساب حسنات آن جهانی و تحصیل مرضیات ربانی گرداند
و از تبعات آن محفوظ و مصون دارد و تا جان در تن ست درین حال و حالی که بعد ازین پیش آید محو اتباع و انقیاد
ملت حقه داشته حسن داریّن نصیب کند و ما ذلک علی الله بعزیز فانه علی ما یشاء قدیر و بالاجابة جدیر والسلام

حرف العین

ابو عبد الرحمن عبد الله بن المبارک بن واضح الحنظلی المروزی پدر ایشان غلام ترک بود مملوک تاجری
از تجار همدان و آن تاجر از بنی حنظله بود که قبیله از بنی تمیم ست لهذا ایشان را حنظلی گویند نسبت بولا
در تاریخ عامری گفته پدر ایشان مبارک خیلی متورع و متقی بود مالکش او را داروغه باغ خود کرده بود روزی
گفت یک انار ترش از باغ بیار رفت و آورد انار شیرین بر آمد گفت من ترش خواسته بودم مبارک گفت
من چه شناسم که کدام درخت انار شیرین میدهد و کدام ترش هر که آنرا چشیده باشد این فرق وی شناسد
گفت تا حال نچشیده گفت اذن چشیدن نداده پاسداری که لازمهٔ خدمت من ست بجامی آرم مالک ازین
دیانت و امانت او بسیار راضی شد و گفت تو قابل آن هستی که در مجلس من بنشینی و باغبانی بدیگری سپرد
و ابن خلکان این قصه را بحوالهٔ بعض نسخ منسوب بابراهیم بن ادهم که عبدی صالح بود آورده و کذا ذکره
الطرطوشی فی اول سراج الملوک ولیکن در بستان المحدثین موافق این کتاب ذکر کرده و گفته که مالک وی
روزی از وی درباره کدخدائی دختر خود که بحد جوانی رسیده بود مشوره خواست مبارک گفت عربان جاهلیت
دختر خود برای حسب و نسب میدادند و یهودیان برای مال و نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتبارست
ازین هر چهار هر چه پسند خاطر شریف باشد اختیار باید کرد مالک او را اعقل او بسیار خوش آمد بخانه رفته بمادر دختر

این مشوره بیان کرد و گفت میخواهم که دختر را بسالک دهم که در ورع و تقوی و دینداری سرآمد زمانه است
گو غلام باشد بالجمله پسند شد دختر را باو دادند از او عبدالله بن المبارک بوجود آمد تولدش در سنه هژده
و یکصد بود مال بسیار از ان تاجر بدست یافت در ایام جوانی بشرب نبید مبتلا بودند و اکثر لوازم
آن شغل است از استماع ملاهی و سرود و صحبت یاران کذائی بیرار دست می دادند یکبار در موسم بهار یکی بسب
در باغ آمدند و یاران و رفیقان را هم خواندند و طعام و شراب بتکلف حاضر ساخته مشغول لهو و طرب گردیدند
تا آنکه مستی غالب آمد و بیهوش افتادند آخر سحر بیدار شده خواستند که چنگ گرفته بنوازند دیدند که چنگ آواز نمی دهد
چون درین کار مهارت تمام داشتند تارهای آنرا محکم کردند باز هم صدا نداد و بقدرت الهی گویا شد و این آیه
بخواند اَلَمْ یَاْنِ لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَنْ تَخْشَعَ قُلُوْبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ایشان شنیدند و
چنگ را شکسته برانداختند و نبید را ریختند و جامهای منقش و ملون را دریده بطلب علم و عبادت برآمدند این حکایت را
ابو عبدالله بن حماد بهمین اسلوب در تاریخ مختصر المدارک آورده و در طبقات کفوی بنوع دیگر مذکور است بعد از
ذکر صحبت باغ و شرب و شکر گفته چون ایشان بخواب شدند دیدند جانورے خوش الحان بر سر ایشان بالای درخت
نشسته همین آیت می خواند و در بستان المحدثین گفته یحتمل که اول در خواب آواز جانور خبر کرده باشد باز در بیداری
آواز چنگ تاکیدش بوده باشد بهر حال مراد و مجذوب درین شغل ایشان بودند و اول از ارشد شاگردان حضرت
امام اعظم بودند و طریق تفقه از ایشان می آموختند چون امام وفات یافت در مدینهٔ منوره نزد امام مالک تلمذ
نمودند ازین جا اجتهاد ایشان گویا هیئت مجموعیه هر دو طریق است لهذا حنفیه ایشان را از خود می شمارند
و مالکیه در طبقات خود می نگارند و محدثان در طبقات خود می آرند تمام عمر ایشان در سفر گذشت گاهی حج
و گاهے جهاد و گاهی تجارت در اقالیم اسلام گشته از امام مالک و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه
و هشام بن عروه و عاصم احول و سلیمان تیمی و حمید طویل و خالد حذاء و دیگر علمای کبار تابعین و تبع تابعین
اخذ علم حدیث نموده اند و سائر طبقات عمدهٔ محدثین مثل عبدالرحمن بن مهدی و یحیی بن معین و ابوبکر و عثمان
پسران ابی شیبه و امام احمد و حسن بن عرفه شاگردان ایشان اند ایشان گفته که من از چهار هزار شیخ علم
جمع کردم لیکن روایت نمی کنم مگر از هزار کس و از عجائب آنکه سفیان ثوری که از اجل شیوخ ایشان اند از ایشان
اخذ نموده اند و سفیان ثوری با وجود آن کمال که حیرت ده اهل کمال است می فرمود من بسیار جهد کردم
که یک روز و شب در تمام سال بروضع ابن مبارک بگذرانم میسر نیامد و گاهے فرمود کاشکے تمام عمر من
برابر سه شبانه روز وی می بود حسن بن شقیق گفته روزی نماز عشا خوانده همراه ابن المبارک برآمدم او میخواست
که بخانهٔ خود برود و شب بسیار سرد بود چون بر دروازهٔ مسجد رسیدیم با او مذاکرهٔ حدیثی نمودم و در جواب شروع
همانجا استاده ماندیم تا آنکه مؤذن آمد و بانگ صبح گفت در تورع ایشان چیزهای عجیب منقول است یک بار از مرو

که وطن ایشان ست بشتاب رفتند برای رسانیدن قلمی که از کسی عاریت گرفته بودند و بفراموشی همراه برده و میگفتند
اگر درمی که در وی شبهه باشد رد کنم نزد من بهتر از آنکه یک لک درهم صدقه دهم براه خدا و عادت ایشان چنین بود که
چون بحج می رفتند مردم بسیار در رفاقت ایشان ارادهٔ این سفر مبارک کردند و هر یک نقدی و جنسی که داشت
برای زاد راه آورد که بشرکت صرف کنند آن همه را قبول میکردند و در فهرست نام هر یک جدا جدا با مقدار او
نوشته میگذاشتند چون از حج مراجعت میکردند آن همه را با مالکان آنها واپس میدادند چون از شخصی پرسیدند
گفت اگر اول وهله بایشان رد نمایم ایشان ترک رفاقت من کنند و ازین سعادت محروم مانند بگمان آنکه نفقهٔ خود
میخوریم و بر کسی بار خاطر نیستیم همراه می روند و من بطفیل ایشان مبلغی کثیر لله صرف میکنم و در صورت رد
نفقات ایشان من هم ازین عمل خیر محروم مانم و هدایا و تحف که از حرمین برای دوستان و همراهیان وقت مراجعت
می آوردند هم بصرف مبالغ کثیره می بود و این همه از اموال تجارت بود پدرش پنجاه هزار درهم باو داد که
تجارت بکن آن همه را در علم حدیث صرف کرده بوطن برگشت پدر پرسید چه جنس آوردی و چه نفع برداشتی
دفاتری که جمع نموده بود به پدر نمود و گفت این جنس آورده ام و نفع دارین برداشته پدر خوش شد و بخانه برد
شش هزار درهم دیگر پیش ایشان نهاد و گفت این مبالغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز گویند جمعی از بزرگان
در جائی جمع شدند و سرآمد اهل زمان خود در علم فقه و ادب و نحو و لغت و زهد و شعر و فصاحت و حدیث و شب بیداری
و تهجد گزاری و عبادت و حج و جهاد و رکوب و سلاحداری و ترک مالایعنی و حسن صحبت با یاران و عدم مخالفت با ایشان
و دیگر صفات حسنه ابن المبارک را قرار دادند و در هر باب ازین بابها بتفوق و مزیت او اقرار کردند قتیبه بن سعید بلخی
گفته خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و نوبت ابن المبارک تا آنجا رسیده بود که بزرگان عمده بمحبت او
تقرب خدا می جستند ذهبی که از مشاهیر مشائخ حدیث و خیلی بزرگ کسی ست میگوید مرا تا ابن المبارک در اجازت
شش واسطه ست و این کمال علو سند من ست بعده گفته والله انی لاحبه فی الله وارجو الخیر بحبه لما منحه من التقوی
والعبادة والاخلاص والجهاد وسعة العلم والاتقان والمواساة والفتوة والصفات الحمیدة روزی که ابن المبارک
در شهر رقه داخل شد هارون رشید خلیفهٔ عباسی هم آنجا بود در تمام شهر شور افتاد و غلغله بلند شد و مردم دویدند یکی
از زنان خاصهٔ هارون رشید از بالای کوشک این شور و غوغا دیده پرسید که این همه چیست و برای کیست گفتند عالمی
از خراسان آمده ست که او را عبدالله بن المبارک میگویند گفت پادشاهی در حقیقت همین ست که این شخص دارد
نه آنچه هارون رشید دارد که بزور چوب و چوبدستی مردم را جمع میکند و این حکایت را ابن خلکان از کتاب النصوص
علی اتباع اهل الخصوص بروایت اشعث بن شعبة المصیصی آورده فضیل عیاض در حق وی گفته و رب هذا البیت
ما رأت عینای مثله روزی مردم نزد وی برای طلب علم حدیث آمدند و گفتند یا عالم المشرق حدثنا سفیان ثوری
آنجا نشسته بود گفت ویحکم عالم المشرق والمغرب وما بینهما ان کنتم تعلمون خطیب گفته از عجائب فن حدیث این ست
که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث کرده اند یکی معمر بن راشد دوم حسین بن داؤد و مابین وفات این هر دو

و فاصلهٔ یکصد و سی و دو سال حسب ابو علی الغسانی گفته ابن المبارک را پرسیدند که کدام یک فاضل ست معاویه یا عمر بن عبد العزیز گفت غباری که در بینی معاویه همراه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آمده هزار بار بهتر از عمر بن عبد العزیز است نماز گذارد معاویه خلف رسول الله صلی الله علیه وسلم و چون وی سمع الله لمن حمده گفت معاویه ربنا و لک الحمد گفت پس ازین چه خواهد بود و این شعر بسیار خوب دارد نظم

و اذا صاحبت فاصحب ماجدا	ذا عفاف و حیاء و کرم	
قوله للشیء لا ان قلت لا	و اذا قلت نعم قال نعم	و از اشعار اوست نظم
اری اناسا بادنی الدین قد قنعوا	ولا اراهم رضوا فی العیش بالدون	فاستغن بالله عن دنیا الملوک کما
استغنی الملوک بدنیاهم عن الدین	وله نظم	قد یفتح المرء حانوتا لمتجره
وقد فتحت لک الحانوت بالدین	بین الاساطین حانوت بلا غلق	تبتاع بالدین اموال المساکین
صیرت دینک شاهینا تصید به	ولیس یفلح اصحاب الشواهین	شعرای عصر در مدح ایشان قصاید و قطعات
بسیار دارند از آنجمله قطعه ایست قطعه	اذا سار عبد الله من مرو لیلة	فقد سار عنها نورها و جمالها
	اذا ذکر الاخیار فی کل بلدة	فهم انجم فیها و انت هلالها

از کلام ایشان است طلبنا العلم للدنیا فدلنا علی ترک الدنیا و هم میفرمودند اول در علم می باید که نیت صحیح باشد بعده حرف استادان بکمال توجه شنیدن بعده تامل و فهم کردن بعده حفظ آن نمودن بعده در تلامذه و مستفیدان نشر کردن و پراگنده ساختن و هر که از این شروط هیچگاه یکی را فوت کرد در علم او نقصان پدید آمد و نیز میفرمودند که من از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال دنیا مغرور نمی باید بود دوم آنکه در شکم آنچه طاقت هضم آن ندارد کما یا کیفا داخل نباید کرد سوم آنکه از علم همان قدر باید آموخت که نافع چهارم آنکه بر زن در هیچ چیز اعتماد نباید کرد چون وفات ایشان قریب رسید و علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را که نصر نام داشت و از معتبرین رواة حدیث است فرمودند مرا از فرش بخاک انداز غلام گریستن آغاز کرد فرمودند چرا میگریی گفت ثروت و نعمت شما یاد آمد و این حالت غربت و مسافرت و بیکسی شما دیده بیتاب شدم فرمودند خاموش من همیشه از خدا میخواستم که زندگانی من چون زندگانی دولتمندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر اتفاق افتاد از جهاد برگشته بودند در راه بقصبهٔ هیت از توابع موصل رسیدند بیمار شده جان بحق تسلیم کردند و این واقعه در رمضان سنه یکصد و هشتاد و یک اتفاق افتاد بعد از وفات ایشان مردم صلحا بخواب دیدند که گوینده میگوید ابن المبارک بفردوس اعلی رسید قاضی ابن خلکان نوشته است که موضع هیت که در آن وفات شده بکسر ها و سکون تحتانیه بعد آن فوقانیه است شهریست بر فرات فوق انبار از اعمال عراق لیکن در بر شام است و انبار در بر بغداد و فرات میان این هر دو فاصله است چنانکه دجله میان انبار و بغداد حائل بوده است و قبر ابن المبارک ظاهر است زیارت کرده میشود و اخبار وی در دو جزو فراهم ساخته اند انتهی ظاهر آنست که مراد بحر و محله است لیس و محله شده و اگر ترا اسم مراد گیرند می تواند شد لیکن موافق اصطلاح مورخان نیست

و در بستان المحدثین بیش از ذکر وی نوشته که هر چند رتبهٔ ابن المبارک برتر است از آنکه درین مختصر تعریف
و توصیف بآن کرده شود مثل امام مالک امام شافعی و امام احمد بن حنبل و لهذا از اطالت در مذکورات این بزرگان
کناره کرده شد و در حقیقت محتاج الیه نیست اما چون این بزرگ با وصف جلالتی که دارد مذاهب مطبوع نیست
تا مردم بر احوال او کما ینبغی مطلع شوند بنا بر آن برخی از احوال ایشان نگاشته آمد انتهی
ابو محمد عبد الله بن وهب بن مسلم القرشی بالولاء الفقیه المالکی المصری مولی ریحانة مولاة ابی عبد الرحمن یزید
بن انیس الفهری یکی از اعلام و ائمهٔ عصر است مولد و مسکن او مصر است در ذیقعده سنه یکصد و بست و پنج متولد شد
و از چهار صد ائمهٔ حدیث روایت نموده از انجمله حضرت امام مالک بن انس و سفیانین و لیث بن سعد و محمد بن عبد الرحمن
بن ابی ذیب و ابن جریج و یونس اند و غیر ایشان ابن عدی گفته از اجلهٔ علما و ثقات ایشان بود نمیدانم برای او
حدیثی منکر و ابن یونس گفته جمع بین الفقه والروایة والعبادة و ابن صالح گفته ما رایت اکثر حدیثا منه حدث بمائة الف حدیث
طلب علم در مصر و در حرمین کرد و از وی استاد او لیث بن سعد چند حدیث روایت نمود و گویند که امام مالک هم از وی
روایت چند حدیث اهل مصر دارد منها حدیث ابن لهیعة فی النهی عن بیع العربان و وی در زمان خود حجت بود و مردم
بر مرویاتش کمال وثوق و اعتماد داشتند و تقلید هیچکس نمیکرد اما طریق تفقه از امام مالک و لیث آموخته بود و از تلامذهٔ
زهری قریب بست کس را دریافته و علم او را ازینها اخذ نموده و بست سال ملازم امام مالک بود و امام هیچکس را
فقیه و عالم ننوشته الا او را و نیز امام تلامذهٔ خود را در تعلیم آداب تعلم و وعظ و نصیحت زجر میکرد مگر او را که بکمال تعظیم
و محبت با وی پیش می آمد و تعلیم سفر مود و وی در کثرت حفظ احادیث در ان زمان نادرهٔ زمان بود و یک لک حدیث
از بر داشت و در تصانیف او یک لک و بست هزار حدیث موجود ست تصانیف هم بسیار دارد ذکره الذهبی
ابن عدی گفته با وجود این کثرت حدیثی منکر در وی یافته نمیشود تا بساقط و موضوع چه رسد روزی نزد امام مالک
ذکر ابن القاسم صاحب مدونه و ابن وهب کردند فرمود ابن وهب عالم ست و او فقیه ست یعنی مستوفی برای
هر علمست از فقه و تفسیر و سیر و زهد و فتن و مناقب و رقاق و او مستوفی مواد فقه ست پس ابن یوسف
گفته ابن وهب سه وصف جمع کرده فقه و حدیث و عبادت و اوقات سال خود سه حصه نموده یکی در جهاد بالکفار
و گذرانیدن در رباط دوم در اشتغال تعلیم و تدریس سوم در سفر حج احمد برادر زادهٔ او گفته که عباد بن محمد ابن وهب را
تکلیف قضا داد ابن وهب بگریخت و روپوش شد عباد بر آشفته خانهٔ ما را هدم کنانید چون این خبر بوی رسید
دعا کرد که عباد کور شود یک جمعه نگذشته بود که عباد کور شد و ابن خلکان این حکایت را چنان آورده که چون وی
روپوش شد بخانهٔ خود روزی در صحن خانه وضو میکرد اسد بن سعد بر وی مطلع شد و گفت بیرون نمی آیی که
میان ایشان حکم بکتاب خدا و سنت رسول وی بکنی سر برداشت و گفت عقل تو تا اینجا منتهی شده ندانستی که
علما با انبیا محشور شوند و قضات با پادشاهان و بود عالم صالح خائف از خدا انتهی از عجائب حکایاتش این ست
که روزی درس میگفت گدائی آمد و گفت ای ابا محمد آن درهم که دیروز من داده ناسره بر آمد ابن وهب گفت

ای عزیز دستهای ما را
و گفت صلی الله علی محمد ابو
سالقان این است چو ما سعد حکیم که از آشفت و ناسر العش
در روی مسائل علما تغیر در صفات و حیرت را صدای تعالی
ابن وهب بر خاسته تعظیم میدید این سو ادب از جا رفت درین
از تو حدیثی شنیده ام که آنجا محمد یا امام المسلمین در مجلس تو این کهد

قوله ... بیست مردم گفتند این جوان ست و می آمده گفت علی بعث
ادنی ما ... الدین قدرت صلی الله علیه وسلم فرمود من حمی لحم مومن من منافق بعث الله حمی الله لحمه من النار
چون کار ایشان سیکه محض حق ایمان دار و این ثواب اسو قع فرموده اند بر حمایت استاد و کسیکه مقتدای ملک
چه ثواب که خواهد داد من این حرکت بر توقع اجر کرده ام ابن وهب گفت اگر باین نیت کرده خدا ترا اجر دهد
و حدیث دیگر بشنو که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است سیکون فی آخر الزمان مساکین یقال لهم العلماء
الصلوة ولا یغتسلون من جنابة یخرج الناس الی مساجدهم و اعیادهم یسألون الله من فضله و یخرج یسألون الناس
یردون حقوقهم علی الناس ولا یردون الله علیهم حق گوید روزی ابن وهب در حمامی داخل شد شخصی این آیت خواند
و اذ یتحاجون فی النار تا دیر بیهوش ماند وی بر خود التزام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سر زند یک روزه دارد
چون بسیار شد این امر بر وی سهل شد چنان قرار داد که هرگاه غیبت کند یکدرهم صدقه دهد چون این امر بروی
شاق آمد غیبت از وی موقوف شد کتاب جامع او مشهور ست و مسموعاتش از امام مالک سی کتاب است و
دو موطا جمع کرده یکی کبیر دوم صغیر و تفسیر الموطا و کتاب المغازی و کتاب القدر و کتاب المناسک و کتاب الاهوال
و غیر ذلک ابن وهب گفته که حیوة بن شریح عطای خود هر سال شصت دینار میگرفت و تا خانه می رسید که همه را تصدق کرد
چون بخانه آمدی آنرا زیر فراش خود یافتی ابن عم او چون این حال دید عطای خود هم صدقه کرده در خانه آمد در زیر فراش
جستجو نمود هیچ نیافت با حیوة شکایت کرد وی گفت من خدا را یقین دادم و تو برای تجربه دادی وفاتش
که روزی کتاب الاهوال از جامع کبیر خود که شاگردان میخواندند شنید حالتی از خوف بروی مستولی شد بیهوش افتاد
برداشته بخانه بردند قدری بهوش آمده بار دیگر رعشه بر وی افتاد و بیهوش شد در همین حالت انتقال نمود
و این واقعه روز یکشنبه بیست و پنجم شعبان سنه یکصد و نود و هفت بعمر هشتاد و دو سال اتفاق افتاد سفیان
بن عیینه وفاتش شنیده گفت انا لله وانا الیه راجعون این مصیبت تمام اهل اسلام ست و بعضی از صلحا
شب وفاتش بخواب دید که دستار خوان بر میدارند و میگویند که دستار خوان علم برداشته شد قبرش
قبر عبد الله بن وهب مختلف فیه در مصر بیست سکین قبر صغیر محلق المعروف بقبر عبد الله بن وهب و قبر قدیم
ابو عبد الرحمن عبد الله بن مسلمة بن قعنب الحارثی المعروف بالقعنبی در اصل مدینه منوره
بصره سکونت داشت بار مکه انتقال نمود تولدش بعد از یکصد و سی سال ست شیوخ بسیار را دریافته سماع از امام
و لیث بن سعد و ابن ابی ذئب و حماد و شعبه و سلمه بن وردان و وی یکی از رواة موطا است

اصحاب مالک و فضلا و ثقات و خیار ایشان بود و لهذا مقدم است بر همه آنها نزد محدثین علی مدینی را پرسیدند که
اصحاب مالک معن ثم القعنبی گفت لا القعنبی ثم معن و یحیی بن معین از خلوص نیت او درین علم خبر داده و گفته ما رأینا
من یحدث لله الا وکیعا و القعنبی و وی چون بخدمت امام مالک رسید سماعت قراءت ابن حبیب کرد چون قراءت او
پسند نیفتاد که کما ینبغی با تحقیق و امعان نبود خود موطا را بر امام گذرانید و تا هشت در صحبت استاد ماند و حدیث
اخذ کرد یکبار از بصره بمدینه آمد امام مالک را خبر قدوم او رسانیدند امام فرمود برخیزید تا نزد بهترین اهل ارض برویم
و بروی سلام کنیم چون طواف کعبه کردی میگفتند که هیچکس افضل از وی طواف اینجا نمیکند مستجاب الدعوة بود
از وی درین باب قصهای بسیار نقل کرده اند عبد الله بن عبد الحکیم گوید نزد عبد الرزاق صاحب مصنف بارادهٔ
طلب علم حدیث رفتم وی با من خشونت کرد و گفت از من منویس و ترا نخواهم آموخت شب هنگام مغموم بخواب رفتم
آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم و این ماجرا عرض کردم فرمودند علم حدیث از چهار کس بنویس گفتم کدام اند [illegible]
همه قعنبی را فرمودند و سه کس دیگر را هم نام بردند اکثر اهل زمانه او را ابدال می شمردند و بزرگی و صلاح او مجمع علیه
اهل عصرش بود بجهت کثرت عبادت و فضل او را راهب میگفتند عبد الله بن احمد بن الهیثم گفته جد خود را
شنیدم میگفت چون نزد وی می رفتیم چنان بر ما بر آمدی گویا مشرف بر جهنم است نعوذ بالله منها و وفاتش
روز جمعه ششم محرم سنه دو صد و بیست و یک در بصره بود و ابو القاسم بن بشکوال در تسمیه من روی
عن مالک الموطا گفته که وفاتش بمکه شد والله اعلم و قعنبی بفتح قاف و سکون عین و فتح نون نسبت بجد است

ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبة الدینوری و قیل المروزی النحوی اللغوی صاحب کتاب المعارف و ادب
الکاتب فاضل ثقه بود در بغداد سکونت داشت از اسحق بن راهویه و ابی حاتم سجستانی و زیادی و طبقهٔ ایشان
روایت حدیث کرده و پسرش احمد و ابن درستویه الفارسی از وی روایت دارند تصانیفش همه خوب و مفید است
منها غریب القرآن الکریم و غریب الحدیث و عیون الاخبار و مشکل القرآن و مشکل الحدیث و طبقات الشعراء
و اصلاح الغلط و کتاب التقفیه و کتاب الخیل و کتاب اعراب القراءة و کتاب الانواء و کتاب المسائل و الجوابات
و کتاب المیسر و القداح و غیر ذلک و کتب خود را تا وفات خود در بغداد درس میکرد و گفته اند که پدرش مروزی است مولدش
بغداد است و قیل کوفه و مدتی قاضی دینور بود و بکسر دال مهمله و سمعانی گفته بفتح دال است و این صحیح نیست و آن
بلدیست از بلاد الجبل نزدیک قرمیسین و خلقی کثیر از انجا بیرون آمده و بسبب قضا منسوب بآن گشته و ولادتش در سنه
دو صد و سیزده است و وفاتش در سنه دو صد و هفتاد و دو بوده و ناگهان بوده صیحه زد و بیهوش گشت و بمرد و گویند هریسه
خورده بود از ان حرارتی پیدا شد بانگی سخت بر آورده تا ظهر بیهوش و بی حواس بود و بعد ساعتی اضطراب کرد و بغیر اری تشهد تا وقت
سحر کلمه خواند و بمرد و قتیبه تصغیر قتبه است بکسر قاف و آن واحد اقتاب که امعاست و نسبت بسوی او قتبی است قاله ابن خلکان

ابو بکر عبد الله بن احمد بن عبد الله الفقیه الشافعی المعروف بالقفال المروزی در فقه و حفظ و ورع
و زهد وحید زمانه بود و او را در مذهب شافعی آثار است که غیر او را از ابنای جنس نیست و تخاریج او همه جید است

والزامانش همه لازم حلقهٔ بسیاری بروی اشتغال کرده واسماع حاصل نموده سمع الشیخ ابو علی السنجی والعمر
بن محمد والشیخ ابو محمد الجوینی والد امام الحرمین و هر یکی از ایشان امام مشار الیه گردیده و در بلاد شهرت
و ابتدای اشتغال وی بعلم در کبر سن بود بعد فنای ایام جوانی در عمل اقفال و لهذا او را قفال گویند
و در عمل آن ماهر بود و گویند عمر او هنگام شروع در تفقه سی سال بود و شرح فروع ابی بکر محمد بن حداد
مؤلف او جلیل جید افتاده است و آن کتابیست که با وجود صغر حجم خود مشکل بوده است و در وی مسائل
واقع شده و مشتهر در زمرهٔ فقها کسیست که آنرا حل تواند کرد و معنی آن تواند فهمید وفات قفال سنه
عشرة و اربع مائة بوده و هو ابن تسعین سنة و دفن بسجستان و قبره بها معروف یزار قاله ابن خلکان
ابو محمد عبد الله بن یوسف بن محمد الجوینی الفقیه الشافعی والد امام الحرمین در تفسیر و فقه و اصول
و ادب امام وقت بود علم ادب از پدر خود در جوین خواند بعد و بنیسابور آمد تفقه بر ابی الطیب سهل بن محمد
صعلوکی کرد و در مرو از قفال مذکور استفاده نموده اتساع گرفت و اتقان مذهب و خلاف نمود و طریقهٔ او را احکام کرد
و بعد تخریج بروی بنیسابور عود کرده متصدر تدریس و فتوی گردید و حلقه کثیر بروی تخریج نمود منهم ولده امام الحرمین و غیره
پیش وی همه جهت مهیبت اهل را ذکری بود تفسیر کبیرش مشتمل بر انواع علوم است در فقه تبصره و تذکره و مختصر المختصر
والفرق والجمع والسلسله و موقف الامام والمأموم تصنیف کرده و حدیث بسیار سماعت نموده وفاتش در سنه ثلث
اربع و ثلثین و اربع مائة است در سن کهولت بنیسابور ابو صالح مؤذن گفته وی را هنگامی که بیمار بود غسل و تکفین حسب
وصیت او من کردم چون در کفن پیچیدم که دست راست او حاسب بدانج بی ماه تابان ست تیر از نتیجه مدل گفتم کرامن برکات
فتاوی اوست یعنی آثار دین دست نوشته بود و چون بعضم جسیم و سکون یا ماحیه بزرگ ست از نواحی نیسابور مشتمل بر قرای کثیر و معمور
عبد الله بن محمد بن ابی بکر الحنبلی الدمشقی بن الحافظ بن القیم ولادتش در سنه ثلث و عشرین و سبع مائة بوده
قرآن خوانده در بزید و غیره اشتغال علم نموده مختصر الدکالو و سورهٔ اعراف در یک روز یاد گرفته در فقه و حدیث
درس مجتهد سکیت سماعت آورد از اصحاب ابن عبد الدائم و غیرهم است در حجاز سماعت صحیح نموده در علوم ماهر گردید
و فتوی داده و درس گفته و بار ها حج گذارده ابن کثیر او را بدهن حاذق وصف کرده و ابن رجب گفته کان اماما
زمانه مات فی شعبان سنة ست و خمسین و سبع مائة ذکر ذلک فی الدرر الکامنة ابو محمد عبد الله بن نجم
بن شاس بن نزار الجذامی السعدی الفقیه المالکی المعروف بالجلال فقیه فاضل در مذهب عارف بقواعد او
در مذهب امام مالک کتب نفیسه تصنیف کرده و ماسش الجواهر الثمینة فی مذهب عالم المدینة نهاده وضع او بر ترتیب
وجیز امام غزالی است و در وی دلالت است بر غزارت فضل او و طائفهٔ مالکیه بمصر عاکف بر این کتاب اند بنا بر حسن ترتیب
و کثرت فوائد وی مدرس مصر بود و بمدرسهٔ مجاور جامع عتیق بعده به ثغر دمیاط رفته و همان جا در سنه ست عشرة و ست مائة وفات یافت
ابو البقاء عبد الله بن حسین بن عبد الله العکبری الاصل البغدادی المولد والدار الفقیه الحنبلی الحاسب الفرضی
النحوی الضریر الملقب محب الدین نحو از ابی محمد بن الخشاب و غیره مشایخ آن عصر در بغداد گرفته و حدیث از ابی الفتح

بن عبد الباقی بن احمد المعروف بابن البطی و ابی زرعة طاهر بن محمد بن طاهر المقدسی و غیرہا سماعت و روایت نمود
در آخر عمرش شغل او در بین فنون در ان زمان ہیچکس نبود علم نحو بر وی غالب آمده و در وی مصنفات مفیده نوشته
دو دیوان متنبی و کتاب الایضاح ابی علی فارسی را شرح نموده و له کتاب اعراب القرآن الکریم فی مجلدین و کتاب
اعراب الحدیث و کتاب شرح اللمع لابن جنی و کتاب اللباب فی علم النحو و کتاب اعراب شعر الحماسة و شرح المفصل
للزمخشری و خلقی کثیر بر وی در نحو و حساب اشتغال نموده و منتفع شده و در حیات او نامش تا بلاد دور دست رسیده
و بلند آوازه گشته وفاتش در ربیع الآخر لیلة الاحد سنه ست عشرة و ست مائة در بغداد بوده و بباب حرب مدفون گشته
عکبری نسبت ست بسوی عکبرا بضم عین و سکون کاف و آن شهری کوچک ست بر دجله فوق بغداد بر ده فرسخ
و از وی جماعتی از علما بر آمده و او شرحی ست بر مقامات حریری در ان نوشته که بسر زمین اهل الرس کوہی بود دمخ نام
بقدر یک میل جانب آسمان بلندی داشت و در وی طیور بسیار بودند عنقا هم در انها بود و آن خلقتی بزرگ و راز گردن ست
و رویش روی انسان ست و از ہر حیوان شبهی دارد غرض که احسن طیور ست در ہر سال برین کوه آمده طائران را
التقاط میکرد ناگہان در بعضی سالہا گرسنه شد و از صید عاجز آمد ناچار بر بچه آدمی شکست او را بر بود نامش عنقای مغرب شد
بنا بر ابعاد او بعده دختری را برد اہل رس بسوی پیغمبر خود حنظلة بن صفوان شکایت کردند وی بر عنقا دعای بد کرد
صاعقه آمد و او را بسوخت والله اعلم ابن خلکان گفته این پیغمبر در میان زمانه فترت عیسی و پیغمبر ما بود علیهما الصلوٰة
والسلام و در تاریخ احمد بن عبد الله بن احمد الفرغانی نزیل مصر دیدم که نزد عزیز نزار بن المعز صاحب مصر غرائب
حیوان مجتمع شده بودند که آنچنان نزد غیر او فراہم نگشته از انجمله یکی عنقا بود و آن پرنده ایست که از صعید مصر
آنرا گرفته آورده بودند در طول برابر بلشون بود و در جسم کلان تر از وی و او را غبب و لحیه و بر سرش وقایه بود
و چند الوان داشت با پرندها مشابهت تمام داشت و زمخشری در آخر کتاب ربیع الابرار در باب الطیر نوشته
عن ابن عباس رضی الله عنه ان الله تعالی خلق فی زمن موسی علیه السلام طائرا اسمها العنقاء لها اربعة اجنحة من
کل جانب و وجهها کوجه الانسان و اعطاها من کل شئ قسطا و خلق لها ذکرا مثلها و اوحی الیه انی خلقت طائرین عجیبین
وجعلت رزقهما فی الوحوش التی حول بیت المقدس و آنستک بهما و جعلتهما زیادة فیما فضلت به بنی اسرائیل
فتناسلا و کثر نسلهما فلما توفی موسی علیه السلام انتقلت فوقعت بنجد و حجاز فلم تزل تاکل الوحوش و تخطف الصبیان
الی ان تنبی خالد بن سنان العبسی بین عیسی و محمد صلی الله علیه وسلم فشکوها الیه فدعا الله فقطع نسلها و انقرضت والله اعلم

عبدان ابو محمد عبد الله بن محمد بن عیسی المروزی الفقیه الحافظ مفتی مرو و سالم و زاهد او سالها در
مصر مانده و بر مزنی و ربیع خوانده در خراسان اظهار مذهب شافعی او کرد ابن خزیمه و ابو اسحق مروزی بر وی
تفقه کرده اند و امام زمان شده اند کتاب المعرفه در صد جزو کتاب الموطا تصنیف اوست در فتاوی و معضلات
مرجع خلائق بود و در سنه عشرین و مائتین متولد شده و در سنه ثلث و تسعین ر و در عمر فه وفات یافته

ابو محمد عبد الله بن احمد بن احمد المعروف بابن الخشاب البغدادی عالم مشهور ست در ادب و نحو و تفسیر و حدیث

و نسب و فرائض و حساب و غیره کتاب جزیل القراءات کثیر و مطلع از علوم صاحب ید طولی در انشاء خط و رعایت
حسن می نگاشت عماد اصفهانی در خریده ذکر وی کرده و فضائل و محاسن او شمرده و بود قلیل التبسم کلام قوسی متبسم

صعب لمس حین ستلم حیا	کیف و کانت امها الثنا	غادرته باطمها ملتس	یا عجبا غادرته کاسیر

در وی مذاقت و قلت اکثر باکل ملبس بود عماد گفته چون وی بمرد در شام بودم بخواب دیدم و گفتم ما فعل الله بک
گفت خیر گفتم هیچ بر حسب الاداب گفت نعم گفتم وان کان مقتصر گفت بجری عتاب کثیر ثم یکون النعیم وفاتش در سنه ستین و
خمس مائة در بعد ... خمیس ثالث شهر رمضان بوده و روز سه در جامع سلطان بروی نماز گذاردند و بمقبرة باب الحرب دفن نمودند
ابو الولید ابو احمد عبد الله بن عدی الجرجانی المعروف بابن القصار صاحب کتاب الکامل فی الجرح والتعدیل حافظ کبیر
امام شهیر یکی از اعلام محدثین بود در سنه سبع و سبعین و مائتین متولد شده از خلائق عالم کثیر سماع نموده ابن عساکر گفته
ثقه بود و الحق که او در وصف و حفظ وی سهمی گفته وی حافظ متقن است در زمان وی مثل وی نبود خلیلی گفته عدیم النظیر
در حفظ و جلالت از عبد الله بن محمد الحافظ حال وی پرسیدم گفت احفظ است از عبد الباقی بن نافع توفی در
جمادی الآخرة سنه خمس و ستین و ثلث مائة کذا فی سبل السلام شرح بلوغ المرام عبد الله بن محمد
بن یوسف بن نصر الازدی الاندلسی القرطبی الحافظ المعروف بابن الفرضی فقیه عالم بفنون حدیث و علم رجال
و ادب بارع و جز آن است از تصانیف وی تاریخ علمای اندلس است که بروی ابن بشکوال ذیل نوشته مسمی
بکتاب الصلة و له کتاب حسن فی المختلف و المؤتلف و فی مشتبه النسبة و کتاب فی اخبار شعرای اندلس و غیر ذلک
از اندلس در سنه سیصد و هشتاد و دو بمشرق دیار رفته و حج گذارده و از علما گرفته و از ایشان سماعت نموده و از

ایشان روایت کرده اشعار او بسیار است منها	ان الذی اصبحت طوع یمینه	ان لم یکن قمرا فلیس بدونه
ذلی له فی الحب من سلطانه	وسقام جسمی من سقام جفونه	ومن شعره ایضا نظم
اسیر الخطایا عند بابک واقف	علی وجل مما به انت عارف	یخاف ذنوبا لم یغب عنک غیبها
ویرجوک فیها فهو راج وخائف	ومن ذا الذی یرجو سواک ویتقی	وما لک فی فصل القضاء مخالف
فیا سیدی لا تخزنی فی صحیفتی	اذا نشرت یوم الحساب الصحائف	وکن مونسی فی ظلمة القبر عندما
یصد ذوو القربی ویجفو المؤالف	لئن ضاق عنی عفوک الواسع الذی	ارجی لاسرافی فانی لتالف

و کاتب حروف عفا الله عنه چون شرف بحضور کعبه مکرمه شد در ملتزم این ابیات ... بود و با این بیت پرده کعبه را گرفته زار زار
بدامن رحمت غفور رحیم زده این ابیات مکرر خوانده است امید که بنا بر خلوص نیت و بسیار بدرگاه الهی نیاز ببوسف
اجابت و محل قبول رسیده باشد و ما ذلک علی الله بعزیز و نعم ما قیل بیت رقم سید و سیاه من بر مین شکسته نگار
چه کشم چه قدر گناه من علم زنام عفو تو + و ابن الفرضی مولد وی سنه احدی و خمسین و ثلث مائة است قاضی مدینه بلنسیه بود
روز فتح قرطبه بربر او شهید کردند و این واقعه روز دوشنبه ششم شوال سنه ثلث و اربع مائه رو داده و سه روز
در فنا مانده روز چهارم بدون غسل و کفن و نماز متغیر مدفون شد از وی روایت است که استار کعبه گرفته تنها

از خدا خواستم بیستر منحرف شدم و در هول قتل اندیشیدم و ندامت بردم و قصد کردم که برگردیده از او تعالی استقاله کنم پس مرا شرم آمد شخصی که او را در میان کشتگان دیده بود خبر داد که چون نزدیک او شدم شنیدم میگفت با آواز ضعیف لا یکلم احد فی سبیل الله والله اعلم بمن یکلم فی سبیله الا جاء یوم القیامة وجرحه یثعب دما اللون لون الدم والریح ریح المسک گویند وی این حدیث ابن حبان خود اعاده و تکرار میکند بعده وفات کرد عقب آن و این حدیث را مسلم در صحیح خود اخراج کرده است

ابو محمد عبد الله بن علی بن عبد الله بن خلف بن احمد بن عمر اللخمی المعروف بالرشاطی الاندلسی المریے او را عنایت بسیار بود بسوی حدیث و رجال و رواة و تواریخ و او را کتابی حسن است مسمی باقتباس الانوار والتماس الازهار فی انساب الصحابة ورواة الآثار و این کتاب را مردم از وی اخذ کرده اند و در وی در جمع و احسان تقصیر نکرده و بر اسلوب کتاب ابی سعید سمعانی است مسمی بالانساب مولد او صبح روز شنبه هشتم جمادی الآخره سنه ست وستین و اربع مائة در قریه از اعمال مرسیه بوده که آنرا اوریوله گویند و وفاتش در مریه بطریق شهادت بسبب غلبه عدو بر آن صباح روز جمعه بستم جمادی الاولی سنه اثنتین واربعین وخمس مائة اتفاق افتاده رشاطی بضم را و فتح شین نسبت بسوی قبیله است و بسوی بلد بلکه در کتاب خود گفته که بسوی یکی از اجداد اوست که در جسم او خالی بزرگ بود خادمه عجمیه که حضانت او میکرد وقت بازی با او را رشاطه میگفت و بسیار میگفت پس رشاطی گفته شد ذکره ابن خلکان

ابو محمد عبد الله بن ابی الوحش بری بن عبد الجبار المقدسی الاصل المصری الامام المشهور فی اللغة والنحو والروایة والدرایة علامه عصر و حافظ وقت و نادر دهر بود علم عربیت از ابی بکر محمد بن عبد الملک الشنترینی النحوی و ابی طالب عبد الجبار بن محمد بن علی المعافری القرطبی وغیرهما فرا گرفت و حدیث بر ابی صادق مدینی و ابی عبد الله الرازی وغیرهما شنید و بر اکثر کلام عرب مطلع گردید و او را کتابی است بر صحاح جوهری بطور حاشیه در وی غرائب آورده و بر وے استدراک نموده در مواضع بسیار که دال است بر سعت علم و غزارت ماده و عظم اطلاع او خلقی بسیار در صحبت وی اشتغال نمودند و انتفاع گرفتند از انهاست جزولی صاحب مقدمه در نحو و بسوی او بود تصفح در دیوان انشا یعنی هیچ کتابی از دولت بسوی ملکی از ملوک نواحی صادر نمیشد مگر بعد از تصفح و اصلاح او و بود عارف بکتاب سیبویه و علل آن ابن خلکان گفته جماعتی از اصحاب او بمصر دیدم و از ایشان اجازت و روایت گرفتم گویند در وی غفلتی بود در کلام تکلف نمیکرد و متقید باعراب نمیشد بلکه کیف ما اتفق سخن میگفت روزی شاگردی را گفت اشتر لی قلیل هند با بعرو قو تلمیذ گفت بعرو قو این حرف بر وی گران آمد گفت لا تاخذ ما لا بعرو قو وان لم یکن بعرو قو فما اریده و از این جنس الفاظ بسیار میگفت و اکتراث بقول خود نمیکرد و توقف بر اعراب نمی نمود و او را حواشی است بر درة الغواص فی اوهام الخواص للحریری و جزوی لطیف است در اغالیط فقها ولادتش در مصر خامس رجب سنه تسع وتسعین و اربع مائة بوده و وفاتش هم در مصر در شب شنبه بست و هفتم شوال سنة اثنتین وثمانین وخمس مائة و بری بفتح با و تشدید را اسم علم است مشابه بنسبت

جمال الدین **عبد الله** بن یوسف بن محمد الحنفی المشهور بالزیلعی از اصحاب نجیب سماعت دارد و از فخر زیلعی شارح کنز و علاء الدین ترکمانی و ابن عقیل اخذ کرده و تخریج احادیث هدایه نوشته و هم تخریج احادیث کشاف مات فی محرم سنة اثنتین وستین وسبع مائة

ابو محمد عبد الله بن محمد بن سلیمان الجزولی السملالی الشریف الحسینی جزوله و سملاله نام قبیله ایست از بربر در قصبای
سوس طلب علم بمدینه فاس کرده و همانجا کتاب دلائل الخیرات تصنیف نموده و در ساحل محمد بن عبد الله امغار که از اهل ربا
تیط بود ملاقات کرده از وی اخذ نموده چهارده سال در خلوت نشست بعده در تربیت مریدین مشغول شد خلقی کثیر بر
دست او توبه کردند و ذکر او در آفاق منتشر شد و خوارق عظیمه از وی ظاهر گشت و بود واقف بر صحیح و جمع عاید عامل کتاب
و سنت کثیر الاوراد در سائر بلاد مغرب شرقا و ذکر خدا و صلوة بر رسول خدا از وی بوجود آمده و در شهر آسفی اتباع او
بسیار شدند بعملی بسند این از اصحاب دلسوی بلاد رفته دعوت خلق بذکر خدا و اخذ طریقه میکردند تا آنکه از مریدان او دوازده هزار
و ششصد و شصت و پنج کس بر او جمع شدند و هر یکی از وی خیر و نفع یافت زیرا که غیاث المدد و الامداد کثیر النفع للعباد
طریقه او شاذلیه است در تصوف و طریقه تالیف و کلام کثیر دارد و حزب الفلاح که بعد از سبحان الله الدائم بلا زوال است از وست
وفات او در نماز صبح در سجده در بلد آفو سال سادس عشر ربیع الاول سنه سبعین و ثمانمائه شد بعد هفتاد و هفت سال
او را نقل بمراکش کردند و در ریاض العروس دفن نموده سائر مزار گذاشته شد چون از قبر بر آوردند شکل او روز وفات بود
با این همه طول عهد در هیچ شی تغیر راه نیافته اثر حلق از موی سر و ریش ظاهر بود گویا امروز اصلاح خط کرده است زیرا که
قریب العهد بود بحلق پس او حالات و مقامات عظیم دارد مردم بر قبر او ازدحام آورده دلائل الخیرات بسیار میخوانند گویند از قبر او
رائحه مشک می آید بسبب کثرت صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم کذا فی مطالع المسرات شرح دلائل الخیرات للشیخ محمد مهدی
بن احمد بن علی بن یوسف الفاسی الفصوی آ صاحب فتح الدین عبد الله بن محمد بن احمد الحروی بن القیسرانی
از بیت ریاست است الی وزارت دمشق بود و مدتی در ارض مصر اقامت نمود محدث و شاعر و ادیب بود در رجال
صحیحین از صحابه تالیفی کرده و دمیاطی از وی روایت دارد مات فی القاهرة ربیع الآخر سنه ثلث و سبع مائة
شرف الدین عبد الله بن محمد بن علی الفهری المعروف بابن التلمسانی امام عالم فقه و اصلین است
در مصر متصدی اقراء بود مردم از وی منتفع شدند و کتب مفیده تصنیف کرد منها شرح التنبیه و شرح حالات
علی المعالم الامام محی الدین عثمان بن یوسف الفلیونی ابو الیمن کندی او را اجازت داده و در قاهره نائب حکم بود
در فقه خصوصی لطیف نوشته و دمیاطی را اجازت داده وفاتش در قاهره سنه اربع و اربعین و ست مائة بوده
ابو بکر عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان القرشی مولی بنی امیه معروف بابن ابی الدنیا ولادتش در سنه
ثمان و مائتین بوده مؤدب مکتفی بالله بود در حداثت سن وی یکی از ثقات مصنفین باخبار و سیر است کتب کثیر دارد
زیاده بر یکصد تالیف از مشایخ حدیث مثل علی بن الجعد و خلف بن هشام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عمده
سماعت نموده و از وی جماعتی روایت کرده منهم ابو بکر الشافعی صاحب الغیلانیات و حارث بن اسامة صاحب مسند
و ابو بکر بزار و احمد بن حنبل و غیرهم من علماء هذا الشان ابن ابی حاتم گفته کتبت عنه مع ابی و کان صدوقا و کان
اذا جالس احدا ان شاء اضحکه و ان شاء ابکاه توفی سنه احدی و ثمانین و مائتین ذکره فی فوات الوفیات
ابو محمد عبد الله بن ابی جمره یکی از کبار اولیای خدا و عرفای وقت خود بود کرامات او بسیار است و علم او نهایت

که گفت انتی بحمد الله لم اعص الله قط ابو عبد الله بن الحاج صاحب مدخل شاگرد اوست احوال شیخ خود در
مجموعهٔ کرامات نوشته و ابن مرزوق حفید در شرح مختصر خلیل گفته ان ابن ابی جمرة و تلمیذه ابن الحاج لا یعتمد علیهما فی
نقل المذهب انتهی و مذهب ایشان مالکی ست و غرض ازین کلام اعتراض ست بر صاحب مختصر خلیل زیرا که
اعتمادش در نقل مذهب بر مدخل بیشتر ست ذکره فی بستان المحدثین و لیکن مدخل کتاب است در دو مجلد بلکه چهار مجلد
متوسط ست و در جمع و استیعاب بدعات هر عادت و عبادت کافهٔ انام در باب خود خیلی جید واقع شده و کتب معتمده
ازان نقل می آرند کاتب حروف این کتاب را از مدینهٔ منوره به بیست روپیه خریده همراه آورده است والله اعلم

ابو محمد **عبد الله** بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمی السمرقندی التمیمی صاحب مسند
و صاحب رحلت و اسفار ست اکثر بلاد اسلام را گشته و علم حدیث از بلدان بعیده جمع نموده مسلم صاحب صحیح و ابو داؤد
و ترمذی و عبد الله بن الامام احمد و محمد بن یحیی ذہلی ازوی روایت دارند عبد الله بن الامام احمد گفته که پدرم میگفت
حفاظ علم حدیث در خراسان چهار کس اند ابو زرعه و محمد بن اسمعیل بخاری و دارمی و حسن بن شجاع بلخی و چون
خبر وفات محمد بن اسمعیل بخاری رسید سر نگون کرد و انا لله خواند و اشک از چشم جاری گشت و این شعر بر زبانش گذشت
با آنکه گاهی شعر نمیخواند مگر آنچه در حدیث وارد شده بنا بر ضرورت روایت شعر ان تبق تفجع بالاحبة کلهم
وفناء نفسك لا ابالك افجع تولد دارمی در سنه یکصد و هشتاد و یک هجری ست و همین سال ابن المبارک
قضا کرده دارمی روز عرفه یوم الخمیس بمرد و روز جمعه یوم النحر مدفون شد

ابو بکر **عبد الله** بن الزبیر القرشی
الاسدی المکی الحمیدی صاحب المسند از کبار اصحاب امام شافعی ست و یکی از ائمه و در مصر ملازم شافعی ماند و چون
وی بمرد رجوع بمکه کرد و آنجا فتوی میداد تا انتقال و مینویسد که در حلقهٔ امام شافعی بنشیند ابن عبد الحکم و دیگران در وی
تعصب کرده مانع آمدند بخاری و ذہلی و ابو زرعه شاگردان اویند ابو حاتم گفته اثبت الناس فی سفیان بن عیینة الحمیدی
و امام احمد فرموده الحمیدی عندنا ثقة امام وفاتش در مکهٔ معظمه در سنه دو صد و نوزده واقع شد کذا فی حسن المحاضرة وغیره

ابو بکر **عبد الله** بن محمد بن ابی شیبه ابراهیم بن عثمان العبسی صاحب مصنف فی الحدیث از موالی بنی عبس
بباء موحده ساکنه بعد العین بود و لهذا او را عبسی گویند در بستان المحدثین نوشته درینجا سه صورت مشتبهه در کتب حدیث
وارد میشود و پس علامت فارقه در میان هر سه آنست که اگر آن شخص که در نسبت وی این صورت باشد از اهل کوفه است
عبسی بباء موحده و سین مهمله ست و اگر از اهل بصره است عیشی ست بیاء تحتیه و شین معجمه و اگر از اهل شام است
عنسی ست بنون و سین مهمله و این ابو بکر از اهل کوفه ست و او را سوای این مصنف مسندی دیگر و بعض تصانیف هم ست
استفادهٔ علم حدیث از شریک بن عبد الله قاضی کوفه و ابو الاحوص و ابن المبارک و ابن عیینه و جریر بن عبد الحمید
و اقران ایشان نموده و ازوی ابو زرعه و بخاری و مسلم و ابو داؤد و ابن ماجه و خلائق بسیار این علم حاصل کرده اند از
ائمهٔ فن حدیث ست ابو زرعه گفته در زمان ما علم حدیث منتهی بچهار کس شده است ابو بکر بن ابی شیبه که در سرد
حدیث یکتاست و احمد بن حنبل در فقه و فهم حدیث مستثنی ست و ابن معین در جمع و تکثیر حدیث ممتاز و علی بن المدینی

در علل حدیث و تخریج آن یگانه و بی همتاست اما در وقت مذاکره ابوبکر احفظ ترین همه اهل عصر خود بود در تهذیب و تقریب
هم اعتبار بر اقران خود دارد در محرم سال دو صد و سی و پنج آنجهانی شد الشیخ عبدالله بن الشیخ سالم البصری
المکی یکی از اعلام علما بود اخذ علم حدیث از ضیاء الدین بن الشیخ محمد البابلی و شیخ عیسی مغربی و قاضی تاج الدین مالکی
و غیرهم نموده در حرم مکه متولی تدریس بود ریاست علم بلد امین بوی منتهی شده صحیح بخاری را در جوف کعبه یکبار در سنه
تسع والف ومائه خوانده بار دیگر وقت تجدید باب او از طرف سلطان احمد خان عثمانی در سنه تسع و ثلثین و الف و مائه
محمد التسلی در عقد الجواهر گفته بر اعمال متیقن الاجر قبله ولادت وی در شعبان سنه تسع و اربعین و الف بود و وفات
رابع رجب سنه اربع و ثلثین و مائه و الف در مکه مدفون شد او را شرح است بر صحیح بخاری مسمی بضیاء الساری
کذا فی السلسلة العوالی فی قصائد آزاد للسید العلامه میر غلام علی بن السید نوح الواسطی البلگرامی و شاه ولی الله محدث دهلوی
در انسان العین فی ذکر مشایخ الحرمین نوشته که وی احیای بسیاری از کتب حدیث کرد از آنجمله مسند امام احمد است
نزدیک بود که نسخه ازین نسخه کاملا از جهان یافته نشود وی از مصر و عراق و شام از جزاهای قدیم اطراف و اجزای آن
جمع کرد و از آن یک نسخه نوشت و آن را تصحیح کرد و اصل ساخت و از کتب سته نیز اصول صحیحه ساخت و ضیاء الساری شرح
بخاری السبعه صغیری اتمام نتوانست کرد و همه عمر بروایت کتب حدیث بسر برد و بختام گذرانید بالجمله بحقیقت حافظ
درین مائه مشاهیر وی بود از ابتدای بساط علم و علما و صلاح و ورع پیشه مرضیه وی بود هر روز ده سیپاره از
قرآن خواندی چون برسید اخیرا ضعیف نشد نتواند و هیچ وقت خالی نبودی از درس یا تلاوت یا نماز یا سخن ضروری چون
شیخ سالم پسر او در سرکار شریف الشرفا هیچ مداخلت کرد اکثر اهتمام وی آن بود که طعام او در طعام شیخ سالم مخلوط نشود
و مبلغ و به لوازل مسند امام احمد را نزدیک سر مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد شریف در پنجاه و شش [illegible]
عمری طویل یافت و آن همه در مرضیات الهی گذشت و تا آخر عمر نور عقل و حفظ و صحت حواس معه بود الا سامعه
فی الجملة فتوری یافته بود در آخر عمر شیخ عبدالله مغربی کتب سته را بروی خواند اهل مکه اکثر ایشان بروی ختم کردند انتهی
ابو عبدالله عبیدالله بن عبدالله بن عتبة بن مسعود الهذلی یکی از فقهای سبعه مدینه است برادر زاده عبدالله
بن مسعود صحابی رضی الله عنه از اعلام تابعین است خلقی کثیر را از صحابه دریافته و از ابن عباس و ابوهریره و عائشه رض
سماعت نموده دارد وی ابوالزناد و زهری و غیرهما روایت کرده زهری گفته چهار بحر یافتم در انها ذکر وی نیز نموده
و گفته بسیاری از علم شنیدم و گمان کردم که ایقدر کفایت است چون عبیدالله را ملاقات نمودم پس گویا در دست
من چیزی نیست عمر بن عبدالعزیز گفته اگر مرا مجلسی نزد وی باشد دوست ترست مرا از دنیا و مافیها و نیز گفت
می خرم شبی از شبهای او بهزار دینار از بیت المال گفتند امیر المؤمنین تو این چنین میگوئی با وجود تحری و شدت
تحفظ تو گفت کجا میروید ما یعود برأیه ونصیحته وهدایته علی بیت مال المسلمین بالوف والوف مدرستیکه در
محادثه تلقیح عقل است و ترویح قلب و تسریح هم و تنقیح ادب بود عالم ناسک در سنه اثنتین و مائه یا تسع و تسعین
یا ثمان و تسعین علی الاختلاف وفات یافته شعر بسیار هم دارد از آنجمله این ابیات است که ابو تمام در کتاب الحماسه آورده نظم

تشققت القلب ثم ذرت فیه | هواک فلیم فالتأم الفطور | تغلغل حب عثمة فی فؤادی
فبادیه مع الخافی یسیر | تغلغل حیث لم یبلغ شراب | ولا حزن ولم یبلغ سرور

وچون این شعر گفت او را گفتند که تو این شعر میگوئی گفت فی الله و دراحنه للمفو و هذلی بضم ها و فتح ذال نسبت است بسوی هذیل بن مدرکه که قبیلهٔ کلان بود و اکثر اهل وادی نخله مجاور مکه حرسها الله تعالی ازین قبیله اند
الکرخی امام ابو الحسن **عبید الله** بن الحسین بن دلال از ثقات و شیوخ حنفیه است مختصری در فروع دارد و بر قدوری شرحی نوشته و در سنه اربعین و ثلث مائة وفات یافته **ابو عیسی عبد الرحمن** بن ابی لیلی یسار و قیل داود بن بلال بن احیحة بن الجلاح الانصاری و در نام پدرش خلاف است غیر ازین نیز از اکابر تابعین کوفه است از علی بن ابی طالب و عثمان بن عفان و ابی ایوب انصاری و غیرهم سماعت نموده گویند از حضرت عمر هم شنیده و لیکن حفاظ اثبات آن نمیکنند و پدرش ابو لیلی را روایت از آنحضرت صلی الله علیه وسلم است و در وقعهٔ جمل حاضر بود و رایت مرتضوی در دست داشت و از وی عبد الرحمن شعبی و مجاهد و عبد الملک بن عمیر و خلق سوای ایشان شنیده ولد لست بقین من خلافة عمر و قتل بدجیل و قیل غرق فی شهر البصرة و قیل فقد بدیر الجماجم سنة ثلث و ثمانین فی وقعة ابن الاشعث و قیل سنة احدی و قیل سنة اثنتین و ثمانین للهجرة
ابو عمرو عبد الرحمن بن عمرو بن یحمد الاوزاعی امام اهل شام است در شام عالم تری از وی نبود و هفتاد هزار مسئله را جواب گفته در بیروت سکونت داشت سفیان ثوری را چون خبر قدوم او رسید برآمده بذی طوی ملاقات کرد و شترش را از قطار کشیده بر سر خود نهاد و هرگاه که بر جماعتی میگذشت میگفت الطریق للشیخ سماعت از زهری و عطا داشت و از وی ثوری و ابن المبارک و جماعهٔ کثیر اخذ نموده ولادتش در بعلبک بوده در سنه ثمان و ثمانین و قیل ثلث و تسعین و منشأ او بقاع است بعده مادرش به بیروت نقل کرده بود فوق الربعة خفیف اللحیه گندم گون مخضب بحنا و فاتش سنه سبع و خمسین و مائه یوم الاحد دو شب باقی از ماه صفر و قیل ربیع الاول بمدینهٔ بیروت اتفاق افتاده قبرش در قریه ایست که بر باب بیروت است و آنرا حنتوس گویند و اهل آن قریه مسلمانان اند و وی مدفون است در قبلهٔ مسجد و اهل قریه آنرا نمی شناسند بلکه میگویند که اینجا مردی صالح است که بروی نور نازل میشود خواص مردم میدانند

که آن اوزاعی است و رثاه بعضهم بقوله | جاد الحیا بالشام کل عشیة | قبرا تضمن لحده الاوزاعی
قبر تضمن فیه طود شریعة | سقیا له من عالم نفاع | عرضت له الدنیا فاعرض مقلعا
عنها بزهد ایما اقلاع

حافظ ابن عساکر در تاریخ دمشق آورده که اوزاعی در حمام بیروت برای غسل رفته بود و صاحب حمام را شغلی بود حمام را در بند کرده برفت چون باز آمده در بکشود او را مرده یافت دست راست خود زیر خد مستقبل قبله نهاده جان داده است و گویند این کار زن او کرد و لیکن نه بقصد سعید بن عبد العزیز آن زن را حکم کرد که گردنی در کفارهٔ این کار آزاد کند و یحمد بر وزن یکرم است از باب افعال و اوزاعی بفتح همزه نسبت است بسوی اوزاع است که بطنی از ذی الکلاع از یمن است و قیل بطن من همدان و نامش مرثد بن زید است

وگفته اند که اورع نام یحیی بن یحیی ست در طریق ابن العراقین ابو عمرو از ایشان نیست که محکی به الیسانی فرید آمده
پس منسوب ایشان شده و ابن ارسی بن ست و بیروت بفتح و حده ملیده ایست بساحل شام که فتح آن بدست
مسلمانان در جمعه ماه شهر رجب سنه ثلث و تسعین و خمس مائة اتفاق افتاده بود و منسوب است بفتح حا و سکون نون و ضم تا
کذا فی وفیات الاعیان ابو عبد الله عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن جنادة العتقی بالولاء المصری
المالکی صاحب المدونه جامع بود در میان زهد و علم تلمذ امام مالک کرده و بست سال در صحبت شریف ایشان بسر برد
و اصحاب مالک ازو روایات مالک روایت می کنند و مدونه که اصل کتب مذهب ایشان ست سحنون که مدونه را از وی
اخذ کرده اند و در سنه احدی و تسعین و مائة شب جمعه هشتم صفر در مصر وفات یافت از اهل مصر است و جنادة بضم جیم
و فتح نون و عتقی بضم عین و فتح تا است بسوی عتقا که از یک قبیله نیستند بلکه از قبائل شتی بوده اند بعضی از حجر حمیر
بعضی از سعد العشیره و بعضی از کنانه مضر و اکثر آنها متوطن مصر اند و عبد الرحمن مذکور مولای زبید بن الحارث العتقی
و زبید مذکور از حجر حمیر بود و قصه این گروه جماعتی از قبائل متفرق در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم متفق شده
غارتگری و رهزنی شیوه خود کرده بودند خصوصا هر که از ادعا اسلام و ادراک شرف صحبت سید انام مسافر میشد او را
در راه میربایند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسوی ایشان فوجی فرستاد فوج آنها را گرفته اسیر آورد آنحضرت آنها
همه را آزاد کرد و از ان باز آن جماعه عتقا نامیده شدند و هر که از اولاد آنهاست عتقی ست و چون عمرو بن العاص
مصر فتح کرد و این روز جمعه مستهل محرم سنه عشرین از هجرت بود و این عتقا در اهل رایت معدود بودند و اهل رایت
از ان جهت نامیده شدند که عرب برای هر بطن رایتی مقرر میکردند تا بدان شناخته شوند و برای هر بطنی از بطون
اهل رایت عددی چنین نبود که برای هر بطن رایتی مقرر نمایند لهذا عمرو بن العاص گفت که من رایتی مقرر میکنم
که منسوب بسوی هیچکس نباشد و دعوت شما زیر آن رایت باشد پس ایشان تحسین کردند و این اسم بحیثیت جامع گردید
و دیوان ایشان بران قرار یافت چون عمرو بعد فتح اسکندریه رجوع بفسطاط کرد مردم خطط خود را اختطاط نمودند
عتقا هم آمدند و هیچ موضعی که در ان اختطاط کنند بر اهل رایت نیافتند ناچار شکوه این معنی پیش عمرو بردند
معاویة بن حدیج که متولی امر خطط بود ایشان را گفت رای من برای شما این ست که برین قبائل حالت ظاهر شوید
و آنرا سرا گیرید و همین ظاهر سید ایشان تحیان کردند از ان باز اهل ظاهر لقب یافتند این همه ابو عمرو محمد بن
یوسف الکندی در کتاب خطط مصر ذکر کرده چون فائده غریبه بود و بسوی آن حاجت می افتد لهذا ذکرش در اینجا
پسند افتاد و قال ابن خلکان در بستان المحدثین نوشته تولد ابن القاسم در سنه یکصد و سی و دو بوده
از شیوخ بسیار روایت دارد و مال بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و تورع از عجائب روزگار بود
و در صحت حدیث و حسن روایت نادره وقت اکثر در دعای خود میگفت اللهم امنع منی الدنیا وامنعنی منها
و عطاهای سلاطین و امرا هرگز قبول نمیکرد عبد الله بن وهب میگفت هر که رغبت بفقه امام مالک داشته باشد
باید که بسوی ابن القاسم محکم بگیرد که ما بچیزهای دیگر مشغول شدیم و او منفرد ماند و لهذا فقهای مغرب مالک

مسائل مدونهٔ او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند و اشهب مالکی یکی از اعیان مذهب مالکیه است پرسیدند که
فقاهت ابن القاسم بیشتر است یا فقاهت ابن وهب گفت اگر پای چپ ابن القاسم را با تمام ابن وهب برابر کنند
از وی افقه باشد اما محققین مالکیه نوشته اند که اشهب را در مسائل جراح و دیات دخل کلی بود و ابن القاسم را
در مسائل بیوع و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک والله اعلم ابن القاسم گفته ابتدای شوق من
بصحبت امام مالک آنست که روزی در خواب مرا گفتند که اگر عزم طلب علم داری و علم حق را دوست داری
باید که بعالم آفاق رجوع آری گفتم آن کیست و نامش چیست گفتند امام مالک و نیز ابن القاسم اوقات سال تمام خود تقسیم کرده بود
چهار ماه در اسکندریه میماند برای جهاد کفار روم و بربر و زنگ و سه ماه در سفر حج و زیارت مسجد نبوی و پنج ماه در تعلیم علم
روزی ذکر او پیش امام مالک آمد فرمود خدایش بعافیت دارد و انبانی پر از مشک است حمقی در شرح رساله زیر این قول
من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته که ابن القاسم در رمضان دو صد ختم قرآن میکرد و اسد بن قاسم الفرات گفته
که وی در غیر رمضان هم همین قدر ختم مینمود و چون بخدمتش رسیدم ترغیب احیای علم کردم یک ختم موقوف داشت و یک
ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود و از اجوبهٔ امام مالک در مسائل نزد او سه مجلد بود و وفاتش در سنه یکصد و یک در مصر بود
بعد از موت بخوابش دیدند و پرسیدند که امر چیز ترا در آن عالم سود مند افتاد گفت چند رکعت که در اسکندریه گذارده بودم
گفتند این مسائل فقه کجا رفت گفت هیچ ندیدم و بدست اشاره کرد که آنهمه را هبای منثور یافتم صاحب بستان المحدثین گفته
درینجا کسی را وهم راه نزند که اشتغال بعلم هیچ نیست هرچه هست اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال بالعلم نیز نوعی از
عبادت بلکه بهترین عبادات است و تحقیق آنست که نفوس انسانیه در اشتغال خود مختلف اند بعضی را از یک شغل
تاثیر عظیم در قوای نفسانیه حاصل میشود و بعضی را از شغل دیگر و در عالم برزخ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آنهمه اشتغال
فی نفسها محمود اند و گاهی در شغل قلیل بسهل نیت صالحه دست میدهد و در شغل دیگر اگرچه کثیر و عمده باشد آن نیت صالحه
حاصل نمیگردد ان الله لا ینظر الی صورکم و اعمالکم ولکن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم قاعدهٔ مقرری است فلیفهم ذلک انتهی

ابو منصور **عبد الرحمن** بن محمد بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله بن الحسین الدمشقی الملقب فخر الدین المعروف
بابن عساکر الفقیه الشافعی در علم و دین امام وقت خود بود و تفقه بر شیخ قطب الدین ابی المعالی مسعود نیسابوری کرده
و زمانه دراز در صحبت او مانده انتفاع حاصل نموده و دختر او را بزنی خود گرفته بعده خودش مستقل شده بدمشق و قدس زمانی دراز
درس گفته و خلقی کثیر بوی اشتغال نموده و از وی تخریج کرده ایمه و فضلا گردیدند در فتاوی مستند بود و شیخ شافعیه است
متولی تدریس جاروخیه و تدریس تقویه و تدریس صلاحیه مانده و اعتنا بتقویت نموده و فضلای شام نزدش آمد و شد میکردند
تا آنکه نظامیهٔ شام گفته میشد و وی اول کسی است که در عذراویه درس گفت و از گذشتن در رواق حنابله تورع میکرد
تا بسبب افتادن در وی آثم نشوند زیرا که عامهٔ ایشان بنی عساکر را مبغوض داشتند بجهت آنکه شافعیه اشاعره اند
و بروی مناصب و ولایات عرض کردند همه را ترک کرد در فقه و حدیث تصنیفها دارد ابن خلکان گفته برادر زادهٔ ابی القاسم علی
بن عساکر صاحب تاریخ دمشق است و از خاندان ایشان جماعتی از علما و روسا برآمده بخط خودش نوشته که ولادت او در

درمجلس وعظ بود جواب داد من كانت ابنته تحته وفي الحال از كرسي فرود آمد تا مراجعت درين باب صورت نبندد
اہل سنت گفتند که آن ابوبکرست زیراکه دخترش عایشه زیر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود وشیعه گفتند که آن
علی ست زیراکه فاطمه بنت رسول خدا زیر او بود ابن خلکان گفته هذه من لطائف الاجوبة ولو حصل بعد الفكر
التام وامعان النظر كان في غاية الحسن فضلا عن البديهة وسیوطی در تاریخ الخلفا گفته سائل این سوال
الناصر لدين الله خلیفهٔ عباسی بود که میلی بمذهب امامیه داشت واو را کتابی ست مسمی بتلبیس ابلیس بیان کرده آنست
در وی طریقهائی که راه یافته ست شیطان از آنها بطوائف مردم وواقع شده اند در بدعت وخلاف سنت خصوصا
در رد وانکار بر طائفهٔ صوفیه. وآنچه منقول ست ازین قوم از حکایات بغلبهٔ حال وطفح سکر مبالغه کرده ونسبت نموده
ایشان را بجهل وجنون وحماقت وسوگند خورده که غرض من اظهار علم وتایید سنت ست تا اتباعش کنند نه تشنیع بر عباد
صالحین ولیکن خالی از افراط وتجاوز از حد اعتدال نیست ولهذا تحذیر کرده اند از مطالعهٔ آن و بود در بغداد در زمان
شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره وذکر کرد ایشان را در کتابهای خود وخواجه محمد پارسا گفته پنج سال در زندان ماند بسبب
انکار بر ایشان و بود حافظ فصیح متبحر مصنف در اقسام علوم دویست وپنجاه تصنیف کرده ومر او را قبول تام بود
نزد خاص وعام وشیخ عبد الحق در اشعة اللمعات نقل کرده که برداشته بردند جنازهٔ او را وبعضی مشایخ وعلما در تشیع
وطلب کردند عفو وصفح وتجاوز از وی پس عفو کرد شیخ عبد القادر از وی ودر گذشت از جریمهٔ او وچون شیخ عبد الوهاب متقی
این قصه را ذکر کردم فرمود الحمد لله علی ذلک مردی عالم محدث کبیرست انتهی او را محاسن بسیارست که شرحش طول میخواهد
ولادتش تقریبا در سنه ثمان وقیل عشرة وخمس مائة اتفاق افتاده ووفات لیلة الجمعة ثانی عشر رمضان سنه سبع وتسعین
وخمس مائة وبباب حرب مدفون گشته جوزی بفتح جیم وسکون واو نسبت ست بسوی فرضة الجوز که موضعی مشهورست

ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الغافقی الجوهری از شیوخ فسطاط است که شهری مشهورست در شام
متصل دمشق شاگرد حسن بن رشیق وابن شعبان ودیگر محدثان عمدهٔ آن دیارست مرد فقیه متورع بود وباب آمد وشد بر خود بند کرده بود
هرگز خود را در فتویها شمار نمیکرد ودر خانهٔ خود منزوی ومعتزل میگذرانید کمتر بر می آمد کتابهای نفیس از تصانیف او یادگارست منها
مسند موطا ومسند لیس فی الموطا مذهب مالکی داشت ودر رمضان سنه سه صد وهشتاد ویک وفات کرده قاله فی العبر وغیره

ابو الفضل جمال الدین عبد الرحمن بن الکمال ابی بکر بن محمد بن سابق الدین بن الفخر عثمان بن ناظر الدین محمد
بن سیف الدین خضر بن نجم الدین ابی الصلاح ایوب بن ناصر الدین محمد بن الشیخ همام الدین الهمام الخضیری الاسیوطی
هکذا قاله فی کتابه حسن المحاضرة ونیز گفته که جد اعلای من همام الدین از اهل حقیقت ومشایخ طریق بود ومن بعدهم
از اهل وجاهت وریاست بعضی حاکم بلده وبعضی والی حسبه وبعضی تاجر وبعضی متمول واز ایشان هیچکی را نمیدانم که
خدمت علم کرده باشد مگر پدر من ومعلوم نیست که نسبت خضیری بکدام طرف ست آری خضیریه محله ببغدادست واز
زبان ثقه مسموع شد که والد من ذکر میکرد که جد اعلای او عجمی بود یا از شرق پس ظاهر آنست که نسبت مذکور بسوی محله است
ومولد من لیلة الاحد مستهل رجب سنه تسع واربعین وثمان مائة بود ونشو ونما در یتیمی یافتم هشت ساله بودم که قرآن حفظ نمودم سپس

بود و منهاج الفقه والاصول والفیه ابن مالک یاد گرفتم و در اشتغال العلم شروع نمودم فقه و نحو را از جماعتی آموختم و فرائض
از علامه فرضی زمان شیخ شهاب الدین الشارمساحی که عمر او از یکصد سال افزون بود حاصل نمودم و تدریس عربیه در سنه
ست و ستین مجاز شدم و در همین سال تالیف نمودن آغاز کردم اول چیزی که نوشتم شرح استعاذه و بسمله بود و شیخ الاسلام
بلقینی چون بران واقف شد تقریظ نوشت و از وی تا مردنش ملازم بوده فقه آموختم بعده بر ولد او و اول ربیع الاول سنه
واربع و ابتهاج و نحو آن قراءت کردم و تدریس و افتا در سنه ست و سبعین مجاز گردیدم و بعد موت او ملازم شیخ العلامه
[...] گشتم و در حدیث و عربیه استفاده از علامه تقی الدین شبلی الحنفی کردم و وی بر جمع الجوامع و جز آن از کتب من
تقریظ نوشت و گواهی داد بارها بتقدم من در علوم لسان و بیان خود و در آن مبالغه کرد تنها بسوی قول من یکی حدیث
زیرا که وی در حاشیه خود بر شفا حدیث ابی الحمراء در باب اسرا آورده و آنرا منسوب بابن ماجه نموده و چون در اصل
مطلب او وی دیدم نیافتم باختیار تمام کتاب بگذشتم بران هم نیافتم و از معجم صحابه ابن قانع آن حدیث را برآوردم
و بر شیخ آمده خبر کردم بمجرد شنیدن از من کتاب برداشته لفظ ابن ماجه را اسقاط کرده بجای آن ابن قانع نوشت این امر
در چشم من عظیم آمد و از عظمت مرتبت شیخ که در دل داشتم هیبت خوردم و گفتم الا تعبرون لعلکم تراجعون گفت من با
در قول خود روا داشتم باحتمال تقلید برهان حلبی کردم بعده از شیخ تا انتقال ایشان جدا نشدم و لازم شیخ علامه استاد الوجود
محی الدین کافیجی تا چهارده سال گشتم و از وی تفسیر و اصول و عربیت و معانی و جز آن استفاده نمودم و برای من
اجازت عظیم نوشت و چند درس کشاف و توضیح و تلخیص المفتاح بعده حاضر خدمت سیف الدین حنفی گردیدم
و بحمد الله تعالی بسوی بلاد شام و حجاز و یمن و هند و مغرب و تکرور مسافرت نمودم و چون بحج رفتم آب زمزم برای
چند کار نوشیدم از انجمله آنکه در فقه برتبه شیخ سراج الدین بلقینی برسم و در حدیث برتبه حافظ ابن حجر و تدریس و افتا
از مستهل سنه احدی و سبعین نمودم و املای حدیث از مستهل سنه اثنتین و سبعین عقد کردم و در هفت علم حق تعالی
مرا تبحر روزی کرد تفسیر و حدیث و فقه و نحو و معانی و بیان و بدیع بر طریقه عرب و بلغاء نه بر طریقه عجم و اهل فلسفه و آنچه
اعتقاد دارم این است که ازین علوم سبعه گاه سوای فقه و نقول که بران مطلع شده ام بجائی رسیده ام و واقف شده ام که هیچ یکی
از اشیاخ من تا آنجا نرسیده تا من دیگر چه رسد و در فقه این حرف نمیتوانم گفت زیرا که شیخ من دران اوسع النظر
واطول الباع است و جز این علوم هفتگانه باصول فقه و جدل و تصریف هم آشنا هستم و سوای آن بانشا و ترسل
و فرائض و جز آن بقراآت و آنرا از شیخ نگرفته ام و دون آن علم طب است و اما علم حساب پس دشوار ترین اشیا بهمت
من و ابعد آن از ذهن من چون در مسئله که تعلق بحساب دارد نظر میکنم گویا برداشتن کوهی قصد میکنم و بحمد الله تعالی
درین وقت آلات اجتهاد در من کامل شده و این از طریق تحدیث نعمت او تعالی میگویم نه بطور فخر و کدام چیز در دنیاست
که تحصیلش در فخر طلبیده شود حال آنکه زمانه کوچ قریب رسیده و پیری ظاهر شده و اطیب عمر رفته و اگر خواهم که در
هر مسئله تصنیفی جمع اقوال و ادله نقلیه و قیاسیه و مدارک و نقوض و اجوبه آن و موازنت در میان اختلاف مذاهب
دران بنگارم بران قادرم لیکن نه بحول و قوت خود فلا حول ولا قوة الا بالله ما شاء الله لا قوة الا بالله و در سنه

طلب چیزی در علم منطق هم خوانده بودم بعده حق تعالی کراهت آن در دل من انداخت و ابن الصلاح را شنیدم که
فتوی بتحریمش داده پس این علم را ترک دادم او تعالی عوض آن مرا علم حدیث که اشرف علوم ست ارزانی داشت
و مشایخ من در روایت سماعاً و اجازةً بسیار اند در معجمی آنها را جمع نموده ام و شمار ایشان بیکصد و پنجاه کس میرسد
و در سماع روایت بجهت اشتغال با هم ترازان که قرارت درایت باشد زیاده اکثار نکردم و مؤلفات من تا ایندم
بسه صد کتاب میرسد سوای آنچه آنرا بآب شستم و ازان رجوع نمودم و این ست اسمای مصنفات من انتهی بعد ازین
ذکر کتب خود در هر علم از تفسیر و حدیث و فقه و اجزای مفرده و فن عربیت و فن اصول و بیان و تصوف و فن تاریخ
و ادب کرده که در کتاب وی حسن المحاضرة فی اخبار مصر والقاهرة نام بنام مذکور ست هر کرا شوق اطلاع بران باشد
رجوع بدان کند این مختصر گنجایش ذکر آن ندارد زیرا که مستغرق اوراق ست و کاشغری در طبقات خود در ترجمه وی گفته
سیوطی میگفت از سه صد شیخ علم گرفته ام و عادت وی چنین بود که نزد امرا و ملوک نمیرفت و طریقهٔ زهد داشت
و مقبل بر تالیف بود و مصنفاتش از صغیر و کبیر بچهار صد و شصت مؤلف رسیده و در اقطار ارض از شرق و غرب
منتشر و مشتهر گردیده و مسلمانان بدان منتفع شدند کتابت و قرارت منطق را حرام و مکروه میدانست علمای عصر
پنجاه سوال از وی کردند در جواب هر سوال مؤلفی پرداخت و مردم او را بسبب ادعای اجتهاد دشمن گرفتند و در اذیت
و طرد وی کوشیدند و از دست علمای عصر هولها بروی برفت زیرا که نزد ایشان مدعی اجتهاد بعد ائمهٔ اربعه مستحق تادیب
گویا دعوی محال میکند و لیکن انبیا و اولیا باکثر ازان ممتحن شده اند و وی با علما مناظره کرده بیان نمود که مجتهد
دوگونه اند یکی مطلق و این بر ائمهٔ اربعه ختم شده دوم منتسب یعنی متبع در فتاوای خود برای منتسب الیه و این نوع
تا یوم القیامه منقطع نیست و وی مدعی همین قسم اجتهاد ست و نگفته که مجتهد مطلقم و لهذا فتوی میداد بمذهب شافعی
و اصحاب مذهب او و میگفت که سائل از مذهب می پرسد نه از اجتهاد من و از هر مسئله که جواب میگویم موقف خود
روز حساب و عرض آنجواب بر خود یاد میکنم بر علمای عصر خود هفت سوال وارد کرد هیچکس جواب نتوانست نوشت کاشغری
این همه سوالات را ایراد کرده میگوید که در حقیقت این همه اسوله یک سوال ست که واضع با تا ثا الی آخره کیست و وفات سیوطی
در سنه احدی عشرة و تسع مائة اتفاق افتاده شصت و یک سال و ده ماه و هیزده روز عمر یافت کاتب حروف رحمه گوید که دعوی
اجتهاد از سیوطی غریب نیست زیرا که جمعی کثیر قبل از وی و بعد از وی باین مرتبه رسیده اند چنانکه کتب طبقات و تواریخ
بران شاهد اند و تنزل او بدعوی اجتهاد منتسب شاید مبنی بر عقب گذاری خود از دست علمای متعصبین ست و الا در نفس الامر
اجتهاد مطلق هم بُعدی ندارد در زمانهٔ ائمهٔ اربعه و بعد ایشان مجتهدین مطلق بوده اند و هیچکسی بر این انکار نموده
بلکه مردم آن عهد بمذهب شان در آمده اند و تا قرون دراز مذاهب آنها باقی مانده بعده بتقلب دوار و دیگر اسباب
انقراض یافته و هیچ دلیلی از ادلهٔ اربعهٔ شرعیه که براهین قاطعه و نصوص ناطقه و اصول دلائل احکام اند دلالت بر انقطاع
اجتهاد مطلق نمیکند که درین زمانه یا بعد آن این چنین کس یافته نشود زیرا که وقوع لازم امکان نیست شروطی که برای
اجتهاد مطلق در کتب اصول و فقه بعد تنقیح و بحث نوشته اند اجتماع آن در شخصی بلکه اشخاص در هر زمان ممکن ست یافته شدن آن

درین دور آخر در علمای زمان بنابر قصور همت وعدم التفات ایشان بجانب العلم وعدم صرف عمر و مال در تحصیل آن بسبب
بار محنت تیسر حصول یا تحمل مامول چون علما وفضلای این عهد الا ماشاء الله تعالی تمام اوقات در تحصیل جاه ومعاش
وجاه می رود واکثر اوقات بامور آخرت نمیکنند والتقوی وخلوص کاری ندارند ودر جمع حطام دنیا ومحبت این سپنجی سرا
محو ومتلاشی بوده اند وبمصلحت وقت ومقتضای حال خود علمای ربانیین را که این رتبه یا قریب بدان رسیده اند یا بوده اند
یا هستند در نظر عوام بلکه خواص اهل دنیا بنا بر حفظ آبروی خود بد میگویند وبرد وقدح پیش می آیند از ین جهت تا امروز آن
باب اجتهاد مسدود شده ومدعی آن مردود گشته وهر کسی دم فرو مانده تا انجام کار چنین شدنی ست لعل امتثالا
وبحکم ما یرید آدم را ایکه در تصانیف سیوطی با این همه جلالت شان علم وعمل وحصول شأن اجتهاد دعوی تساهل است یا کم
نظر او بر جمع روایات ودرایات است نه بر تنقیح وتحقیق وتصحیح وتضعیف کاری ندارد الا قلیلا یاد او خطا برست که تحریر
واطلاع وعبور چیزی دیگر است وتمییز وتفتیش صحیح از سقیم وقوی از ضعیف ومرجوح از راجح چیزی دیگر واهل علمای محققین
تحریر ایشان اندرین شهادت تحریر معتبرین دیگر واعتضاد محققین آخر قبول نمیکنند وسرمایه شور وغوغای اهل بدعت واهوا
از فرق اهل سنت بلکه از فرق شیعه غالبا تالیف ایشان است که از رطب ویابس وغث وسمین همه حشو وارداده ومع ذلک
شک نیست که تصانیف ایشان برای مبتدی ومنتهی این باب کمال است اگر شخصی محقق باشد بعضی از اشغال نظر در آن داشته باشد
وجواهر که در بای ابواب علوم تاریخی برداز رسائل ومؤلفات سیوطی برای مبتدی کافی ووافی است که روایات هر علم وفن واقوال
اهل علم را مشتمل ومحتوی است ودر نقل آن معتمد اگرچه در بعض الامر بعضی ضعیف وبعضی قوی خواهد بود والله اعلم بالصواب

عبد الرحمن بن محمد بن ادریس بن المنذر بن داؤد بن مهران ابو محمد بن ابی حاتم التمیمی الحنظلی الامام
ابن الامام الحافظ بن الحافظ سماعت از پدر خود وغیر او دارد ابن منده گفته مسند وی در هزار جزو است واو راست
کتاب الزهد وکتاب الکنی والفوائد الکبری وفوائد الرازیین مقدمة الجرح والتعدیل ودر فقه واختلاف صحابه وتابعین
وعلمای امصار هم تصنیف کرده جرح وتعدیل او در چند مجلد است دلالت میکند بر سعت حفظ وامامت وی وکتاب
او الرد علی الجهمیة کتابی کلان است وتفسیری دارد کلان وآثار مسنده در چهار مجلد ابو علی خلیلی گفته وی از
ابدال شمرده میشد وجماعتی از علما روی تمام کرده زهد وورع تام وعلم وعمل داشت وفاتش در محرم سنه سبع وعشرین وثلثمائه بود

عبد الرحمن بن محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن منده ابراهیم بن الولید ابو القاسم بن الحافظ ابی عبد الله العبدی
الاصبهانی امام کبیر الشان جلیل القدر حسن الخط واسع الروایة است او را اصحاب واتباع بود مذهب اهل حدیث اکثر
واجازت قوی داشت تصانیفش هم بسیار است وبر اهل بدع رد جمیل نموده توفی سنة سبعین واربع مائة رحمه الله تعالی

عبد الرحمن بن محمد بن احمد بن قدامه شیخ الاسلام وبقیة الاعلام المقدسی الجماعیلی الصالحی الحنبلی الخطیب الحاکم
در سنه سبع وتسعین وخمس مائة در دیر مبارک بسفح قاسیون متولد شده بر ضیای مقدسی قرائت نموده ودر مکه معظمه از
ابی المجد قزوینی ودر مدینه منوره از ابی طالب سماعت کرده ابن الفرج بن الجوزی او را اجازت داده ودیگر علم از وی
روایت ساخته وریاست مذهب در عصر بسوی وی منتهی شد در علم وعمل وزهد عدیم النظیر بود دیگر سال متولی قضا ماند

و تاریخ برقی بر وی انکار رفت بعد از آن ترک داد و وفاتش در سنه اثنتین و ثمانین و ست مائة بوده شمس الدین صایغ و ابن شهاب الدین محمود
وغیرهم بعد موت او مرثیها گفته اند ابو مروان عبد الملک بن عبد العزیز بن ابی سلمة الماجشون نامش میمون است
وگفته اند دینار است وی قرشی تیمی منکدری مولای مدنی اعمی فقیه مالکی ست بر امام مالک و بر پدر خود عبد العزیز تفقه کرده
و در آخر عمر خود اعمی شده مولع بود بسماع غنا احمد بن حنبل گفته وی بر ما قدوم آورد و با او مغنی همراه بود و حدیث کرد و از
فصحا بود یحیی بن احمد معدل گفته چون یاد میکنم که زبان عبد الملک را خاک خواهد خورد دنیا در چشم من حقیر میشود شافعی
چون با او مذاکره میکرد مردم هیچ نمی شناختند که اینها چه میگویند زیرا که شافعی در هذیل ببادیه مؤدب شده و وی در
کلب ببادیه و کلب خود دل هذیل اند ابو عمرو بن عبد البر گفته وفاتش در سنه اثنتی عشرة و قیل اربع عشرة و مائتین الف و قاف
ماجشون بموحده درا گویند و قیل الابیض الاحمر و آن لقب ابو یوسف یعقوب بن سلمه عم والد اوست سکینه بنت الحسین
بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم این لقب بوی داد و بر تمام خاندان او جاری گشت از اولاد او و اولاد برادر او
وگفته اند اصل ایشان از اصفهان ست و چون بعض ایشان بر بعض سلام میکردند میگفتند شونی شونی از ینجا ماجشون
نامیده شد حکاه الحافظ ابو بکر احمد بن ابراهیم الجرجانی قاله ابن خلکان کاتب حروف گوید این لفظ معرب ماه گون است
مرکب از دو کلمه یکی ماه بمعنی قمر دوم گون بمعنی لون یعنی لون او لون قمر ست و آنچه حافظ ابو بکر گفته از ظاهر لفظ
مستبعد می نماید چون وی خوبصورت و ماه رو بود سکینه علیها السلام این لفظ در حق او گفت والله اعلم
ابو داؤد گفته ماجشون لا یعقل الحدیث و ابن البرقی گفته مردی مار السوی او خواند چون رفتیم وی نمیدانست
که حدیث چیست محمد بن سعد در طبقات کبری ذکر وی کرده و گفته له فقه و روایة و منکدری نسبت با جداد ست

ابو المعالی **عبد الملک** ابن الشیخ ابی محمد عبد الله بن ابی یعقوب یوسف بن عبد الله الجوینی الفقیه الشافعی
ملقب بضیاء الدین معروف بامام الحرمین اعلم علمای متاخرین از اصحاب امام شافعی علی الاطلاق مجمع علیه امامت
متفق علیه غزارت ماده و تفنن در علوم اصول و فروع و ادب و غیر ذلک و ذکر پدرش در عبادله گذشته انچه از توسع
و عبادت روزی او شده از غیر وی معهود نیست در سهای او که میگفت در چند اوراق می گنجید در حرفی از ان
زبانش لنگی نمیکرد و در طفلی بر پدر خوانده وی از طبع و تحصیل و جودت قریحه و مخائل اقبال که بر وی ظاهر بود عجب میکرد
بر تمام تصانیف پدر گذشته و در آن تصرف کرده تا آنکه در تحقیق و تدقیق بر وی فائق گشته چون بمرد بمکان پدر برای
تدریس نشست و بعد از تدریس نزد استاذ ابو القاسم اسکافی اسفراینی بمدرسه بیهقی میرفت و علم اصول می آموخت
سفر بغداد کرده و جماعتی از علما را در انجا دیده بحجاز آمد و مجاور مکه شد تا چهار سال و بمدینه رفت و درس و فتوی گفت
و طرق مذهب جمع نمود لهذا او را امام الحرمین گویند و در اوائل ولایت سلطان الب ارسلان سلجوقی و وزارت نظام الملک
عود بنیسابور کرد مدرسه نظامیه نیسابور برای او ساخته شد متولی خطابت آنجا بود و برای وعظ و مناظره می نشست
چون تصانیف او ظاهر شد اکابر ائمه حاضر درس او میشدند ریاست اصحاب بوی منتهی گشته و امور اوقاف بسوی او
مفوض شده قریب سی سال بغیر مزاحم و مدافع محراب و منبر و خطابت و تدریس و مجلس تذکیر روز جمعه بر وی مسلم بود

در هر فن تصنیف دارد منها کتاب نهایة المطلب فی درایة المذهب الذی لم یصنف فی الاسلام مثله حافظ ابو نعیم گفته
شیخ ابو اسحق شیرازی را شنیدم که امام الحرمین را میگفت یا مفید اهل المشرق والمغرب انت الیوم امام الائمة
از جماعتی کثیر از علمای آنجا شنیده و از حافظ ابی نعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء اجازت گرفته از تصانیف اوست الشامل
فی اصول الدین والبرهان فی اصول الفقه وتلخیص التقریب والارشاد والعقیدة النظامیه ومدارک العقول وغیاث الامم
فی الامامة ومغیث الخلق فی اختیار الاحق وغنیة المسترشدین فی الخلاف وغیر ذلک و چون سخن در بیان علوم صوفیه
و شرح احوال ایشان کردی حاضران را گریه آوردی و همواره بر طریقه حمیده و مرضیه از اول عمر تا آخر آن بود پدرش ابو محمد
در اول امر کتابت مصاحف میکرد از مکاسب خود چیزی فراهم آورده جاریه موصوف بخیر و صلاح خرید و بکسب دست
خود الطعام خورانید امام الحرمین از بطن او متولد شد و پدر جاریه را وصیت کرد که هیچکس را از ارضاع او قادر نکند روزی
بروی درآمد دید که جاریه رنجور شده است و صبی گریه میکرد زنی از همسایگان او را گرفته پستان خود در دهان وی نهاده
قدری از آن نوشیده بود ابو محمد را این امر شاق آمد پسر را گرفت ساعتی سرنگون نهاد و بر شکم او دست مالید و انگشت
در گلوی او برده همه آنچه نوشیده بود بطریق قی برآورد و گفت مردن این طفل بر من آسان است از آنکه طبع او بشیر
غیر مادر فاسد گردد از امام الحرمین حکایت است که در بعض احیان او را فترتی در مجلس مناظره لاحق میشد میگفت این از
بقایای همان رضعه است مولدش ثامن عشر محرم سنه تسع عشرة واربعمائة است چون بیمار شد انتقال فرمود از اعمال
نیشابور که موصوف باعتدال هوا و خفت ماء است بردند و در لیلة الاربعاء وقت عشا آخر خامس عشر ربیع الآخر
سنه ثمان وسبعین واربعمائة وفات یافت همان شب به نیشابور نقل کردند و در خانه دفن نمودند بعد چند سال
از آنجا بمقبره حسین نقل کرده در پهلوی پدرش بخاک سپردند منبرش را که ابوالقاسم هروی بکار گذارده بود بعد وفاتش از آنکه
شکستند و در جامع بود شکسته شد مردم برای عزای او نشستند و مراثی بسیار در حق وی گفتند و عمارتی در نظم

قلوب العالمین علی المقالی   فایام الوری شبه اللیالی
ایثمر غصن اهل العلم یوما   وقد مات الامام ابو المعالی

تلامیذش بار ور قریب چهار صد و یک کس بودند محابر و اقلام خود شکستند یکسال بر سر حال ماتم

ابو سعید **عبد الملک** بن قریب بن عبد الملک بن علی بن اصمع الباهلی المعروف بالاصمعی صاحب لغت
و نحو و امام در اخبار و نوادر و ملح و غرائب است از شعبة بن الحجاج و حماد بن و مسعر بن کدام و غیرهم سماعت نموده
و از وی ابو عبید القاسم بن سلام و ابو حاتم سجستانی و ابو الفضل الریاشی و غیرهم روایت کرده اند از اهل بصره است
در ایام هارون الرشید به بغداد آمده عمر بن شبه گفته اصمعی را شنیدم میگفت شانزده هزار ارجوزه یاد دارم و اسحق موصلی گفته
ندیدم اصمعی را که دعوی چیزی از علم کند و کسی اعلم از وی بدان باشد و شافعی فرموده ما عبر احد من العرب بمثل عبارة
الاصمعی وی در تفسیر کتاب و سنت شدید الاحتراز بود و چون از چیزی از آنها پرسیده میشد میگفت عرب چنین و چنان
گویند و ندانم که مراد از آن در کتاب و سنت چیست ولادتش در سنه یکصد و بیست و سه بوده و وفاتش در صفر
دویست و چهارده در بصره گفته مرا رسیده است که وی هشتاد و هشت سال زیست و ثناء ابو العالیه الحسن بن مالک

لا در در نیات الارض اذ فجعت	یا الاصمعی لقد ابقیت لنا اسفا	عش ما بدا لک فی الدنیا فلست ترى
فی الناس منه ولا من علیه خلفا	اصمعی نسبت ست بسوی جد او اصمع و تصانیف او بسیار ست ابن خلکان از آن	

سی و پنج کتاب را نام برده منها کتاب غریب الحدیث و کتاب نوادر الاعراب و کتاب ما اتفق لفظه واختلف معناه

ابو سعید **عبد السلام** بن سعید التنوخی الملقب سحنون الفقیه المالکی بر ابن قاسم و ابن وهب و اشهب قرائت کرده

ریاست علم بمغرب بسوی وی منتهی شده میگفت قبح الله الفقر ادرکنا مالکا و قرأنا علی ابن القاسم در قیروان قاضی شده بود

و معول بر قول او بود در مغرب کتاب مدونه در مذهب مالک نوشت و آنرا از ابن القاسم گرفت اعتماد اهل قیروان بر کتاب

مذکور ست و در وی برای بعض مسائل احتجاج بآثار از روایت موطا ابن وهب و غیره نموده و چیزی از آن باقی مانده و اورا

از اصحاب و تلامذه آنقدر بهم رسید که هیچکی را از اصحاب مالک مثل آن میسر نشده اند و مذهب مالک از وی منتشر شده ولادتش

اول شب از رمضان در سنه ستین و مائة بوده و وفاتش در سنه اربعین و مائتین سحنون بفتح سین مهمله و ضم آن و سکون حای مهمله و ضم نون است

ابن خلکان گفته و فی فتح السین و ضمها کلام من جهة العربیة یطول شرحه ولیس هذا موضعه وقد صنف فیه ابو محمد

بن السید البطلیوسی جزأ وقفت علیه وقد استوفی الکلام فیه کما ینبغی ولقب سحنون بنام طائر تیز ذهن بمغرب ست

که سحنونش نامند بنابر حدت ذهن و ذکای او ذکر ذلک ابو العرب محمد بن احمد بن تمیم القیروانی فی کتاب طبقات علماء افریقیة

الامام شیخ الاسلام مجد الدین ابو البرکات **عبد السلام** بن عبد الله بن ابی القاسم محمد بن الخضر

بن محمد بن علی بن تیمیة الحرانی جد الشیخ تقی الدین در حدود سنه تسعین و خمس مائة متولد شده و در صغر سن بر عم خود فخر الدین

الخطیب تفقه کرده و چند ساله بود که در صحبت عم خود سیف ببغداد رفته از احمد بن سکینه و ابن طبرزد و یوسف بن کامل

سماعت نموده و هم در حران از حنبل و عبد القادر شنید از وی پسرش عبد الحلیم و دمیاطی و امین الدین بن شقیر و عبد الغنی

بن منصور و محمد بن البزار و محمد بن عبد المحسن الواعظ و جماعتی از اکابر علما روایت نموده امام حجه بارع در فقه و حدیث بود

در تفسیر ید طولی داشت و در اصول و اطلاع بر مذاهب مردم اورا معرفت تامه بود و ذکای مفرط داشت در زمانه او مثل وی

هیچکس نبود و مصنفات نافعه دارد مثل شرح الهدایه و در قرآت ارجوزه نوشته و در اصول فقه کتابی تصنیف نموده امامت

در فقه بوی منتهی شده در سنه احدی و خمسین حج گزارده چون در بغداد رسید علمای آنجا از ذکا و فضائل او در حیرت ماندند

استاذ دار الخلافه محی الدین بن الجوزی از وی التماس اقامت کرد وی تعلل باهل و وطن نمود قرآن شریف را در سه ماه بر

شیخ قیروانی ارجوزه او را در قرأت بر وی تلاوت کرده ذهبی از شیخ تقی الدین نقل کرده که شیخ جمال الدین بن مالک میگفت

الین للشیخ مجد الدین الفقه کما الین لداؤد الحدید شیخ او در فرائض و عربیت ابو البقاست و در قرآت عشره عبد الواحد

بن سلطان و در فقه ابو بکر بن غنیمه برهان مراغی گفته با وی مجتمع شدم و نکته بر وی وارد کردم مجد الدین بعد وجه از آن

جواب گفت که الاول کذا والثانی کذا الی آخرها بعده گفت میخواهم که این نکته را باز اعاده کنی من خضوع نمودم و در یکدم

وفاتش در حران روز عید الفطر اتفاق افتاده سنه اثنتین و خمسین و ست مائة کذا فی فوات الوفیات و غیره و قاضی القضات

محمد بن علی شوکانی در نیل الاوطار بشرح اسرار منتقی الاخبار تصنیف مجد الدین مذکور در ترجمه وی نوشته که شیخ الامام

علامة عصره المجتهد المطلق شیخ الحنابلة ابن حمدان گفته بر قدیم او مطالعه کتب میکردم حتی الامکان کتابی نمیگذاشتم
چون شیخ مدرس او حاضر میشدم چیزها میگفت که آزاد کرده‌ام میدیدم شیخ تقی الدین گفته وی در دو بود و متولی حدیث
بالکلفت شیخ نخست بود و پیر دو ساله بود که برای حدیث عم همراه او بعراق رفت سپس بگاه مرز و او صحبت میدید یک
وی بکرار مسائل خلاف میکند همه را یاد میگرفت شوکانی بعد ازین گفته وقد یلتبس علی من لا معرفة له باحوال الناس صاحب
الترجمة هذا الحفید شیخ الاسلام تقی الدین احمد بن عبد الحلیم شیخ ابن القیم الذی له المقالات التی طال حینه وبین اهل عصره
فیها الخصام واخرج من مصر بسببها ولیس الامر کذلک قال فی تذکرة الحفاظ فی ترجمة شیخ الاسلام هو احمد بن المفتی عبد الحلیم ابن
بن الشیخ الامام المجتهد عبد السلام بن عبد الله بن ابی القاسم الحرانی وترجمه عم مصنف ابن خلکان در تاریخ خود آورده
وگفته هو ابو عبد الله محمد بن القاسم بن محمد بن الخضر انتهی کلام الشوکانی **ابو القاسم عبد العزیز** بن عبد الله
بن محمد الدارکی بغدادی در وقت خود محدث اصفهان بود و وی از کبار فقهای شافعیه است در نیل نیشابور ساکن
در اسحاق بن گشت بعده در بغداد آمده تا وفات همدر آنجا ماند بفقه از ابی اسحق مروزی گرفت و از وی ابو حامد اسفراینی
احمد بود و جماعة شیوخ وغیرهم از اهل آفاق شاگرد او شدند جامع برای فتوی و نظر او حلقه میشد تدریس او بوی منتهی
حلقی بسیار ازو منتفع گردیده در مذهب خود حیثیت داله برشاخ داشت متهم باعتزال بود ابو حامد اسفراینی گفته فقیر
از وی ندیدم افقه ازو نادری هر حسن بن محمد دارکی گرفته چون او را مسئله می آمد تا دیر فکر میکرد پس فتوی میداد
وگاهی فتوی خلاف مذهب امامین شافعی و ابی حنیفه میداد چون میگفتند که این حیثیت میگفت وای بر شما فلان
از فلان عن رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین و چنان حدیث کرده و اخذ بحدیث اولی است از اخذ بقول
الامامین وفاتش در بغداد روز جمعه سیزدهم شوال سنه خمس وسبعین وثلث مائة بعمر هفتاد و چند سال بود
دارکی نسبت بسوی دارک و گمانم آنست که آن قریه ایست از قرای اصبهان قاله السمعانی
عز الدین عبد العزیز بن احمد بن عثمان الکردی معروف بابن خطیب الاشمونیین بر گفت فتوی داد
بر حدیث اعرابی جامع در رمضان کتابی نفیس تألیف نمود در وی هزار و یک فائده نوشت قاضی اعمال قوصیه
ومحله بود و در مدرسه مصریه در سوا گشت وفات فی اواخر سنة سبع وعشرین وسبع مائة **شاه عبد العزیز** بن الشیخ
الاجل ولی الله المحدث الدهلوی بن الشیخ عبد الرحیم العمری رضی الله عنهم استاد الاساتذه و امام الجهابذه بقیة السلف
حجة الخلف خاتم المفسرین و المحدثین بالدیار الهندیه ولادت شریف در سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و نه هجری بود
غلام حلیم نام تاریخی است در وقت خود مرجع علما و مشایخ بودند دستگاه ایشان در جمیع علوم متداوله و غیر متداوله
از فنون عقلیه و نقلیه فوق الوصف است در کثرت حفظ و علم تعبیر رؤیا و سلیقه وعظ و انشا و تحقیقات نفائس علوم
و مذاکره و مباحثه با خصوم ممتاز اقران بودند و معتقد فیه موافق و مخالف تمام عمر در تدریس و افتا و فصل خصومات
و وعظ و تربیت مریدان و تکمیل شاگردان گذرانیدند و جاه و عزت صوری و احترام و تعظیم ظاهری با کمالات باطنی
فراهم داشتند سید احمد بریلوی امیر المجاهدین از بیعت طریقت باستان او و ریاست علم و عمل بلاد هند بسوی ایشان

وبرادران ایشان منتهی گشته از علمای هندوستان دیار بلکه بلاد دیگر کم کسی باشد که نسبت تلمذ یا استفاده باطن
باین خاندان درست نکرده باشد شاگردی ایشان فخر کبار علماست وکتب مؤلفهٔ ایشان معتمد علیه فضلا والد فقیر نیز
از ایشان روایت دارند اخذ علوم از والد ماجد خود وخلفای ایشان کرده اند وخلقی بسیار از جناب ایشان استفاده نموده
چون اسانید علوم تحصیلیهٔ ایشان از فقه وحدیث وتفسیر وجز آن در تصانیف ایشان مرقوم ست ودر مردم مشهور
ضرورت ذکرش درینجا نیست اشهر مصنفات ایشان که دلیل کمال اطلاع وعبور ست تفسیر فتح العزیز ست در دو
مجلد کلان بمقدار سه پاره از کلام مجید ومکرر بدیار هند حلیهٔ طبع پوشیده وتحفهٔ اثنا عشریه در رد مذهب شیعه وبستان المحدثین
وسر الشهادتین وعجالهٔ نافعه وفتاوای کثیره ووفات ایشان بعمر نود سالگی در سنه تسع وثلثین ومائتین والف بوده شعرا
وعلما تاریخها گفته اند آرامگاه دهلی ست در پهلوی پدر بزرگوار آسوده خاندان ایشان خاندان علوم حدیث وفقه حنفی ست
خدمت این علم شریف چنانکه ازین اهل بیت بوجود آمده درین کشور از خانمان دیگر معلوم ومعهود نیست تخم
عمل بالحدیث در حقیقت پدر ایشان درین سرزمین کاشته اند وایشان آنرا برگ وبار بخشیده ورنه در بلاد هند
جز فقه حنفی هیچکس علم حدیث وتمسک بدان در علم وعمل نمی شناخت جزاه الله تعالی عنا خیر الجزاء

ابو المحاسن **عبد الواحد** بن اسمعیل بن احمد الرویانی در ایام خود از رؤس افاضل بود مذهبا واصولا
وخلافا سماعت از ابا الحسین فارسی واز محمد بن بیان کازرونی دارد تفقه بمذهب شافعی نموده شحامی وغیره از وی
روایت دارند اورا جاه عظیم وحرمت وافره حاصل بود نظام الملک وزیر تعظیم او بسیار میکرد بسوی بخارا وغزنه
ونیسابور رفته وفضلا را دیده ودر مجلس ناصر مروزی حاضر شده حدیث شنیده ودر آمل طبرستان مدرسه ساخته
نقل بدانجا کرده وآنجا درس گفت وباصبهان رسیده در جامع او املا نموده وکتب مفیده تصنیف کرد در اصول وفروع وخلاف
میگفت اگر کتب شافعی همه بسوزد از خاطر خود املای آن بکنانم روایت حدیث از خلقی کثیر در بلاد متفرقه کرده در
آمل بعد فراغ از املا بسبب تعصب در دین در محرم سنه اثنتین وخمس مائه مقتول شد رویانی بضم رای مهمله
نسبت ست بسوی رویان که شهریست بنواحی طبرستان ست جماعتی از علما ازانجا بیرون آمده وآمل شهری ست دیگر آنجا

القطب الحلبی مفید الدیار المصریة وشیخها الحافظ قطب الدین ابو علی **عبد الکریم** بن عبد النور
بن منیر الحنفی ولادت او در رجب سنه اربع وستین وست مائه بوده معتنی بالفن وبارع دران بود بر بخاری شرحی نوشته
وسیرت عبد الغنی را شرح کرده وتاریخ مصر در چند وده مجلد ست وغیر ذلک وفاتش در رجب سنه خمس وثلثین وسبع مائه اتفاق افتاد

عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم بن الفضل الامام العلامة امام الدین ابی القاسم الرافعی القزوینی صاحب
الشرح الکبیر ابن الصلاح ذکر وی کرده وگفته ما اظن فی بلاد العجم مثله وبود صاحب فنون نیک سیرت شرح وجیز در
دوازده مجلد نوشته وهیچکس وجیز را مانند او شرح نکرده ونووی گفته الرافعی من الصالحین المتمکنین
اورا کرامات بسیار بود وابو عبد الله محمد بن محمد اسفراینی در اربعین خود نوشته هو شیخنا امام الدین ناصر السنة
اوحد عصر خود بود در علوم دینیه اصولا وفروعا واو را در قزوین مجلس تفسیر وتفسیر حدیث بود بر سند شافعی

شرح نوشته و در قزوین در سنه ثلث و تسعین و ستمائة انتقال نموده قاله فی فوات الوفیات
ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملک بن طلحة بن محمد القشیری الفقیه الشافعی در فقه و حدیث
و تفسیر و اصول و ادب و شعر و کتابت و علم تصوف سرآمد وقت بود و شریعت و حقیقت را جمع نموده اصلش از ناحیه استوا
از اعراب است که بخراسان قدوم آورده اند استوا بضم همزه و سکون سین ناحیه ایست در نیشابور کثیر القری جماعتی
از اهل علم از آنجا برآمد و قشیری نسبت است بسوی قشیر بن کعب قبیله بزرگ بضم قاف و فتح شین ... سال ...
... کرد و در طفلی علم ادب خواند و او را دیهی بود مستقل الخراج نواحی استوا و است که به نیشابور رفته و طرفی از علم حساب
آموخته متولی استیفا شود و قریه خود را از خراج وادارد ... در آنجا بحضور مجلس شیخ ابی علی حسن بن علی الدقاق
معروف بدقاق که امام وقت بود اتفاق افتاد چون سخن او شنید دل ... از عزم خود برگشته سالک طریق ارادت شد
دقاق هم او را قبول کرد و متوجه حالش شده در روی آثار نجابت بود همت او را بسوی خویش کشید اشارت تا تحصیل
علم فرمود وی در حلقه درس ابوبکر محمد بن ابی بکر طوسی شروع در فقه کرده از تعلیق او فارغ گشت و بخدمت استاد ابوبکر بن فورک
رسیده علم اصول را اتقان نموده آمد و شد خود بسوی استاد ابو اسحق اسفراینی داشته مدتی درس او شنید استاد گفت این علم
بسماع حاصل نشود بسط آن بکتابت لازم است قشیری همه آنچه از وی در این دو روز شنیده بود ... اعاده کرد استاد
تعجب نموده مرتبه او شناخته باکرام پیش آمد و گفت ترا حاجت درس من نیست مصنفات مرا مطالعه کن که همین بس است
پس وی میان طریقه او و طریقه ابن فورک جمع کرد و در کتب قاضی ابی بکر بن الطیب الباقلانی نظر نمود و با این همه حضور در
مجلس ابی علی دقاق ترک نمیکرد تا آنکه دقاق دختر خود را با وجود کثرت اقارب در نکاح او داد پس از ابو علی مردی سالک
مسلک مجاهده و تجرید شده شروع در تصنیف کرد تفسیری کلان نوشت مسمی بالتیسیر فی علم التفسیر و این تفسیر از
اجود تفاسیر است و رساله در رجال طریقت نگاشت و بار دیگر برای حج بیرون آمد مصاحب آنها شیخ ابو محمد جوینی والد امام الحرمین
و احمد بن حسین بیهقی و جماعه از مشاهیر بوده پس از ایشان در بغداد و حجاز سماعت حدیث نموده و در فروسیت
و استعمال سلاح ید طولی داشت و در مجالس وعظ و تذکیر خود امام وقت بود در رای خود در سنه سبع و ثلثین و اربعمائة
مجلس املای حدیث عقد کرد ابو الحسن علی باخرزی در کتاب دمیة القصر در شمار وی مبالغه کرده و در حق وی گفته لو قرع الصخر بسوط
تحذیره لذاب و لو ربط ابلیس فی مجلسه لتاب خطیب ذکر او در تاریخ آورده و گفته وی قدوم آورد در بغداد در سنه
ثمان و اربعین و اربعمائة و تحدیث کرده و ما از وی نوشتیم و او ثقه حسن الوعظ ملیح الاشارة و عارف باصول مذهب اشعری و فروع
مذهب شافعی و عبد الغافر فارسی ذکرش در تاریخ خود کرده و گفته ابو عبد الله محمد بن فضل فراوی گوید انشدنا القشیری لنفسه نظم

سقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم	و ثغر الهوی فی روضة الانس ضاحک
واصبحت یوما و الجفون سوافک	اقمنا زمانا و العیون قریرة

و ابو الفتح محمد بن علی الواعظ الفرادی گفت کان القشیری کثیرا ما ینشد لبعضهم نظم

لو کنت ساعة بیننا ما بیننا	و شهدت کیف نکرر التودیعا
و علمت ان من الحدیث دموعا	ایقنت ان من الدموع محدثا

ابن خلکان گفته این هر دو بیت از ذی القرنین بن حمدان است ولادت قشیری

در سنه ست وسبعین وثلث مائة بوده ووفات روز یکشنبه قبل طلوع شمس سادس عشر ربیع الآخر سنه خمس وستین واربع مائة در مدینهٔ نیسابور بمدرسه شیخ وی ابی علی دقاق بوده در کتاب او که مسمی برساله است دو بیت را خوش کردم وذکر آنها درینجا پسندیدم وآن هردو این ست نظم

ومن كان في طول الهوى ذاق سلوة فاني من ليلى لها غير ذائق
واكثر شيء نلته من وصالها اماني لم تصدق كخطفة بارق

پسرش ابونصر عبد الرحیم هم امام کبیر بود ما تا به پدر در علوم ومجالس بدرس امام الحرمین حاضر شده طریقهٔ او در مذهب وخلاف حاصل کرد ودر بغداد آمده مجلس وعظ عقد ساخت وقبول عظیم یافت شیخ ابو اسحق شیرازی هم در مجلس او آمد وعلمای بغداد اتفاق کردند بر اینکه مثل او ندیده اند در مدرسهٔ نظامیه ورباط شیخ الشیوخ وعظ میگفت اورا با حنابله خصومتها واقع شد بسبب اعتقاد زیرا که وی تعصب برای اشاعره کرد ونوبت بآن رسید که فتنه برپا شد وجماعتی از فریقین مقتول گشت یکی از اولاد نظام الملک سوار شد وبیامد وتسکین آن فتنه نمود وچون خبر بنظام الملک که در اصفهان بود رسید اورا نزد خود طلبید وچون بیامد اکرام زائد کرد وساختگی سامان سفر نموده بسوی نیسابور فرستاد وی در آنجا رسیده ملازم درس ووعظ شد تا آنکه کارش نزدیک بانتها رسید واعضا ضعف قوی فرا گرفت تا یکماه در همین حالت گذرانیده روز جمعه بست وششم جمادی الاخری سنه اربع عشرة وخمس مائة بنیسابور بمرد ودر مشهد معروف مدفون شد واورا اشعار وحکایات بسیار بود وبعض مجامیع این ابیات منسوب بوی دیده شد وذکره السمعانی فی الذیل ایضا نظم

جرت القضية بالنوى ما للقضية وازع
القلب نحوك نازع والدهر فيك منازع
الله يعلم انني لفراق وجهك جازع

وفات شیخ ابو علی دقاق در سنه اثنتی عشرة واربع مائة شده انتهی کلام ابن خلکان رسالهٔ قشیری در تصوف شهرتی تمام دارد واورا تصانیف بسیار ست از انجمله هست کتاب نحو القلوب وکتاب لطائف الاشارات وکتاب الجواهر وکتاب احکام السماع وکتاب آداب الصوفیه وکتاب عیون الاجوبه فی فنون الاسئله وکتاب المنتهی فی نکت اولی النهی محدثین عمده مثل ابو الحسین بن بشران وابی نعیم اسفراینی وابی الحسن خفاف وعلی بن عبد الرحمن اهوازی سماع حدیث از وی دارند پسر ایشان عبد المنعم ونبیرهٔ ایشان ابو الاسعد هبة الرحمن نیز تلامذهٔ او بوده اند در احوال ایشان متواتر منقول ست که نوافل مقرره را در مرض موت هم فوت نکردند وهمه نماز را استاده گذاردند ابو تراب مراغی ایشان را بعد وفات بخواب دید واز حال پرسید گفتند من در عجب عیش ورحمتم این شعر از ایشان ست نظم

البدر من وجهك مخلوق والسحر من طرفك مسترق
يا سيدا ايتمني حبه عبدك من صدك مرزوق

تاج الاسلام ابو سعد ویقال ابو سعید عبد الکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر المنصور بن محمد التمیمی السمعانی المروزی الفقیه الشافعی الحافظ شیخ عز الدین ابو الحسن علی بن الاثیر الجزری در اول مختصر خود گفته کان ابو سعد واسطة عقد البیت السمعانی وعینهم الباصرة ویدهم الناصرة والیه انتهت ریاستهم وبه کملت سیادتهم در طلب علم وحدیث بشرق وغرب وجنوب وشمال ارض رحلت کرده وبما وراء النهر وسائر بلاد خراسان بدفعات رفته وقومس وری واصبهان وهمدان وبلاد جبال وعراق وحجاز وموصل وجزیره وشام وجز آن از بلاد اکه شرح آن طول دارد

وعمرش تمام رسیده، ملاقات علمای آنجا نموده و از ایشان حدیث روایت کرد و اقتدا باعمال ایشان نمود شمار شیوخ او زیاده بر
چهار هزار شیخ است بعضی املای وی در ذکر آن نموده و گفته هرگاه ذکر عهد است بمحمد بن عبد الملک الحبلی الفقیه بریک بار بمراجعت کرد

اشعار بخواند و گریست نظم	ولما تنادوا لتودیعهم	بکوا لؤلؤا وبکیت عقیقا
ادار وا سلیما لؤس الفراق	ودیعات من سکرها ان یفیقا	تولوا فاتبعتهم ادمعی
فصاحوا الغریق وصحت الحریقا	ابن خلکان گفته و ما قیل فی المعنی	فعند الغداة غداة تولوا
وبیدیهم معارضة الطریق	فصاحوا بالحریق فقلت ابکی	فصاحوا بالحریق وبالغریق

سمعانی تصانیف حسنه دارد از اجمله تذییل تاریخ خطیب بغداد است در پانزده مجلد و تاریخ مرو زیاده بر بیست مجلد
و کتاب الانساب در هشت مجلد و آنچه امروز در دست مردم است مختصر اوست للشیخ عز الدین در سه مجلد
و اصل قلیل الوجود است وی در ترجمهٔ پدر خود گفته که والدش در سنهٔ سبع و تسعین و اربع مائه حج کرده ببغداد آمد
و از جماعتی از مشایخ حدیث سماعت کرد و در مدرسهٔ نظامیه وعظ میگفت و در وی حدیث میخواندند و تحصیل کتب میکرد
بعد مدتی بار دیگر با اصفهان شتافت و از جماعت کثیره سماعت نموده بخراسان برگشت و تا سنهٔ تسع و خمس مائه در مرو مقیم
و بنیسابور رفت و مرا و برادرم را آنجا برد و حدیث از ابو بکر عبد الغفار بن محمد الشیرازی و غیر وی از مشایخ شنیدیم
چون بمرو عود کرد مرگ او را دریافت و وی جوان بود چهل و سه سال ولادت ابو سعد در مرو روز دوشنبه بیست یکم شعبان
سنهٔ ست و خمس مائه است و وفات غرهٔ ربیع الاول سنهٔ اثنتین و ستین و خمس مائه پدرش محمد امام فاضل مناظر
محدث فقیه شافعی حافظ بود و او را املائیست که مثل آن مسبوق الیه نیست بر متون احادیث و اسانید کلام کرده
و مشکلات آن را بیان نموده چند تصانیف از اشعار خود در ایشان از مرگ آن بشست وفاتش وقت فراغ مردم از
نماز جمعه در سنهٔ عشر و خمس مائه اتفاق افتاده جد او منصور هم امام عصر بود بلا مداهنت مخالف و موافق سرای
او اقرار ایشعی کرده اول حنفی مذهب بیستین بر دایهٔ حنفیه بود چون در سنهٔ اثنتین و ستین و اربع مائه حج کرد در حجاز او را
مقتضی انتقال بسوی مذهب امام شافعی ظاهر شد بعد عود بمرو بسبب نقل مذهب محنت و تعصب شدید بر داشت
و صبر کرد و امام شافعیه شد در مرو آفات تصنیف او همه در مذهب شافعی بود تصانیف بسیار دارد و منهاج اهل السنة
والانتصار والرد علی القدریه و غیرها در اصول قواطع نوشته و در خلاف برهان تالیف نموده که مشتمل بر یکهزار مسئله
خلافیه است تفسیری دارد نفیس و در حدیث کتاب الف حدیث عن مائة شیخ و بر آنها تکلم نموده و خطب و شعر نیکو داشت
وفاتش در ربیع الاول سنهٔ تسع و ثمانین و اربع مائه بوده و در جنازه اش جماعتی کثیر از علمای مرو ... سمعانی ابو الفتح
نسبت است بسوی سمعان بطنی از تمیم و ابو سعد عبد الکریم را پسری بود ابو المظفر عبد الرحیم که همراه پدر در بلاد
خراسان و ماوراء النهر سماع حدیث نموده و سماعات بسیار جمع کرده و برای مشایخ خود معجمی نوشته در یک مجلد و عوالی او در ده مجلد ضخیم
و مشتغل بفقه و ادب و حدیث بود تا آنکه بعد هر یکی از ایشان طریق مصالح بهم رسانید و بسیار تحدیث کرد و طلاب بسوی
او رحلتها نمودند و در بلاد خود محترم می زیست وفاتش در سنهٔ اربع عشر و ست مائه اتفاق افتاده ذکره ابن خلکان

ابو بکر عبد الرزاق بن همام بن نافع الصنعانی مولای حمیر ابو سعد سمعانی گفته ما رحل الناس الی احد بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم ما رحلوا الیه یکی از اعلام حفاظ است از معمر بن راشد الازدی مولاهم البصری و اوزاعی و ابن جریج و سفیان ثوری و عبید الله بن عمر العمری و غیر ایشان روایت دارد و از وی ائمهٔ اسلام روایت دارند مثل سفیان بن عیینه و وی از شیوخ اوست و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و اسحق بن راهویه و غیر ایشان و وی در صحبت معمر هفت سال گذرانید لهذا در حفظ احادیثش مشهور و ممتاز است و روایت او در صحاح سته واقع و در وی هیچ عیب نیافته اند مگر آنکه فی الجمله تشیع داشت اما غالی نبود و با وصف آن میگفت که جرأت بر تفضیل علی مرتضی بر شیخین ابوبکر و عمر نمیتوانم کرد و دل من بآن یاری نمیدهد زیراکه از امیر المومنین کرم الله وجهه متواتر شده که فرموده مرا برین هر دو تفضیل ندهید و این تواتر بحد الیقین رسیده پس کار شیعی نیست که از فرموده علی تجاوز کند هشتاد و پنج ساله بود که در نصف شوال سنه احدی عشرة و مائتین در یمن برحمت حق پیوست صنعانی بفتح صاد نسبت است بسوی مدینهٔ صنعاء که اشهر مدن یمن است و دار الملک آنجا و زیادت نون در نسبتش شاذ است چنانکه در بهرا بهرانی گویند ابو محمد عبد الله بن الحارث الصنعانی گفته عبد الرزاق را شنیدم میگفت من یصحب الزمان یری الهوان شنیدم که این شعر میخواند فذاك زمان لعبنا به وهذا زمان بنا یلعب

عبد الرزاق بن احمد بن محمد الصابونی الشیخ الامام المحدث المورخ الاخباری الفیلسوف المعروف بابن الفوطی صاحب التصانیف در سنه اثنتین و اربعین و ست مائة متولد شده میگفت که وی از اولاد معن بن زائدة شیبانی است او را کتابیست تلقیح الافهام فی الموتلف و المختلف مجدول و شعر او در عربی و عجمی هر دو هست مات فی سنة ثلث و عشرین و سبع مائة

ابو نصر عبد السید بن محمد بن عبد الواحد المعروف بابن الصباغ الفقیه الشافعی وقت خود فقیه عراقین بود و مضاهی شیخ ابو اسحق شیرازی و مقدم بر وی در معرفت مذهب و بسوی او بود رحلت از بلاد و بود ثقه حجه صالح از مصنفات اوست کتاب الشامل در فقه ابن خلکان گفته هو من اجود کتب اصحابنا و من اصحها نقلا و اثبتها ادلة و له العدة فی اصول الفقه و در مدرسهٔ نظامیه متولی تدریس بود مات سنة سبع و سبعین و اربع مائة

ابو محمد عبد الغنی بن سعید بن علی الازدی الحافظ المصری در عصر خود حافظ مصر بود سیوطی در حسن المحاضرة گفته الحافظ المتقن النسابة امام زمانه فی علم الحدیث و حفظه برقانی گفته ما رایت بعد الدارقطنی احفظ منه انتهی ابن خلکان گفته او را تو الیف نافعه هست منها مشتبه النسبة و کتاب الموتلف و المختلف و غیر ذلک خلقی کثیر از وی منتفع شده میان او و میان ابی اسامه جنادة اللغوی و ابی علی المقری الانطاکی مودت اکیده و اجتماع در دار الکتب و مذاکرات بود چون حاکم مصر او را قتل کرد حافظ عبد الغنی بسبب خوف لحوق خود بآن هر دو روپوش شد زیراکه متهم بود بمعاشرت آنها و مدتی مستخفی ماند تا آنکه امن حاصل شد و ظاهر گردید ولادت حافظ در سنه اثنتین و ثلثین و ثلث مائة بوده و وفات در سنه تسع و اربع مائة در مصر و بیرون مصلای عید دفون شد میگفت دو مرد جلیل اند که ایشان را القب قبیح لازم شده یکی معاویه بن عبد الکریم الضال وی در راه مکه گم شده بود و راه غلط کرد دوم عبد الله بن محمد الضعیف و او ضعیف در جسم نه در حدیث ابو عبد الله محمد بن علی حافظ صوری گفته دارقطنی را گفتند هیچکس را در حدیث دیدی که امید علم او باشد گفت

و در شفقت بر خلق خدا و محبت درویشان و تربیت علما و فضلا با آن علو شان و رفعت مکان که وی داشت بی نظیر عالم بود
متوجه ولایت دهلی شد پیش از آنکه ملاقات واقع شود مدت دو سال که بیش در شهر دهلی در صدر حیات بود آخر در سنه
ثمان و ستین و تسع مائة برحمت حق پیوست قبر او درون قلعه دهلی است در میان گور غریبان افتاده است شیخ عبد الحق دهلوی
در اخبار الاخیار فی اسرار الابرار این حال او نوشته فصلی چند از رساله معرفت نفس او نقل کرده است که نقل آن درینجا ضرورت ندارد

ابو الفرج عبد المنعم بن ابی الفتح عبد الوهاب بن سعد بن صدقة الملقب شمس الدین الحرانی الاصل البغدادی
المولد والدار الحنبلی المذهب تاجر بود او را در حدیث سماعات عالیه است و بسوی او منتهی شد رحلت از اقطار ارض اصاغر
را با کابر ملحق ساخت در شیوخ و مسموعات او هیچکی شرکت ندارد در سنه ست و تسعین و خمس مائة در بغداد وفات یافت و بمقبره
امام احمد بن حنبل مدفون شد نزد پدر و جد خود تا مرگ صحیح الذهن و الحواس بود و یکصد و چهل و هشت جاریه در خدمت داشت رحمه الله تعالی

عبد الحق بن عبد الرحمن بن عبد الله بن الحسین ابی محمد الازدی الاشبیلی یعرف بابن الخراط روایت از شریح
بن محمد و ابی الحکم بن برجان و غیر ایشان دارد و ابن عساکر او را اجازت داده در وقت فتنه اندلس نزیل بجایه گشت علم او
همانجا منتشر شد و ولایت خطبه و نماز داشت فقیه عالم حافظ عارف بحدیث و علل او و رجال او ست و موصوف بود
بخیر و صلاح و زهد و ورع و تقلل از دنیا مشارک در ادب و گفتن شعر در احکام دو نسخه تالیف کرد کبری و صغری و جمع
بین الصحیحین نمود و تبویب کرد و کتب سته را هم جمع ساخت و له کتاب فی المعتل من الحدیث و کتاب الزهد و کتاب العاقبة
فی ذکر الموت و کتاب الرقائق و غیر ذلک من المصنفات النافعة و او را در لغت کتابی حافل است که بدان مضاهات
کتاب هروی کرده ابو الحسن معافری از وی روایت دارد از شعر او ست **نظم**

ان فی الموت والمعاد لشغلا	وادکارا لذی النهی و بلاغا
فاغتنم خصلتین قبل المنایا	صحة الجسم یا اخی والفراغا

وفات او بعد محنت سوم از طرف ولایت در سنه احدی و ثمانین و خمس مائة اتفاق افتاده رحمه الله تعالی

ابو المجد شیخ عبد الحق بن سیف الدین بن سعد الله الترک الدهلوی البخاری در خاتمه اخبار الاخیار
در احوال خود نوشته اند که چهار ساله بودم که والدم سخنان این طائفه در کام جان این حقیر ریخته تربیت باطنی را ضمیمه
شفقت ظاهری ساختند بعضی ازان سخنان با خصوصیات وقت هنوز در خزینه خیال مانده است خالی از غرابتی نیست
و غریب تر از وی آنکه فقیر را حالت انفطام خود که مدت عمر دو سال یا دو نیم سال خواهد بود آنچنان در خاطر ست که
گویا حکایت دیروزست از قرآن مجید سبق و سبق ایشان می نوشتند و من میخواندم همین مقدار تعلم کرده ام در دو ماه
قرآن تمام کردم و در مقدار یک ماه قدرت کتابت و سلیقه انشا پیدا شد از کتابهای نظم و اشعار شاید چیزی از
بوستان و گلستان و دیوان حافظ تعلیم کرده باشند بعد از ختم قرآن میزان صرف یاد دادند تا مصباح و کافیه خود تعلیم نمودند
بعد از آن به ارشاد شاید جزوی طی می نمودم دوازده ساله بودم که شرح شمسیه و شرح عقائد میخواندم و در پانزده سالگی
مختصر و مطول گذرانیدم بعد از آن بحفظ قرآن نیز موفق شدم و برهمین قیاس بر سائر کتب عبور کردم و مدت هفت
هشت سال ملازم درس بعضی از دانشمندان ماوراء النهر بودم میگفتند که ما از تو مستفید بیشتریم و ما را بر تو منتی نیست

از طفولیت نمیدانم که بازی چیست و خواب کدام و آرام چه و آسایش کو هرگز در شوق کسب علم طعام بوقت نخورده
و خواب در محل نبرده در زمستان و تابستان بمدرسهٔ دهلی که قرب دو میل میداشت می رفتم و در سایهٔ چراغ حریف شبم
و با وجود احاطهٔ اوقات در مطالعه و بحث بر چیدن از شروح و حواشی سطری می آمد تقیید آن بکتابت از ضروریات وقت بود
چند بار در دستار و موی سر آتش چراغ درگرفته تا اثر بسیدن حرارت آن بکره و دماغ خبر شد و با وجود این کثرت صلوٰة
و اوراد و تسبیح و مناجات هم در طفولیت بعد البلوغ بوجود می آید که مردم حیران آن بوده سالی الآن تعلیم
داده و سعادت دانسته بلکه تعلم و استعداد بسر می بردم چه جمعیت من موقوف اختلاط خلق بماند از دگر بعد عمر بزرگ
در ترکیب نحو مذکور شد و پیر در سلالم و بحکم وصیت پدر که میگفت بیان تا ملای خشک و ناهموار نباشی همواره از عشق
و محبت دم می زدم چاره گر بیچارگان مرا بحاسه خود طلبید و بسوی حافه خود کشید الحمد از انعام آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بشارت یافته ام اشارت تو ام کرد در طریقت مرید سید موسی از اولاد شیخ جیلانی در طریقه علیه قادریه ام
منحصار لوح سنگ مزار ایشان سطری چند مرقوم ست که مجمل احوال ایشان ست و بعد از ماثر الکرام تاریخ الکرام
نقل کرده میشود ابو المجد عبد الحق از مبادی شعور بطاعت حق و طلب علم کمر بسته نزدیک باوان بلوغ اکثر علوم دینی
تحصیل کرده و در بست و دو سالگی از همه آن فارغ شد. کلام مجید از بر گرفته بر مسند افاده نشست و بعنوان محمد
جاذبهٔ الٰهی در رسید یکبار دل از یار و دیار بر کنده متوجه حرمین محترمین گشت مدتی مدید بآن مقامات شریفه
با اقطاب ایام و اولیای کبار صحبت داشته بودایع اسرار و حقایق ارشاد طالبان اختصاص یافت و علاوهٔ آن
تکمیل فن حدیث نموده با برکات فراوان بوطن مالوف مراجعت فرموده و پنجاه و دو سال بجمعیت ظاهر و باطن مکین
تکمیل فرزندان و طالبان بجا آورد و نشر علوم سیما علم شریف حدیث پرداخت مسعی که در دیار هند احدی را از علمای
متقدمین و متاخرین دست نداده ممتاز و مستثنی گردید و در فنون علمیه خاصه فن حدیث کتب متعدد تصنیف کرد چنانکه
علمای زمان انتها آن را ذریعه و دستور العمل خود دارند و اهل فرایش از خواص و عوام بحال خود یاری می نمایند تصانیف
ایشان از صغیر و کبیر بصد مجلد و بحسب شمار ابیات به پانصد هزار بیت رسید در محرم سنه نهصد و پنجاه و هشت این
نور اتم پرتو ظهور بعالم عنصری داد و در سنه یکهزار و پنجاه و دو تمام آگهی و گشاده پیشانی بعالم قدس خرامید تاریخ
ولادت شیخ اولیا ست و تاریخ رحلت فخر العالم انتهی کلامه مقبرهٔ او در دهلی بر کنار حوض شمسی واقع ست از اشهر
مصنفات ایشان لمعات شرح مشکوٰة در عربی و اشعة اللمعات در فارسی و شرح سفر السعادة و اخبار الاخیار
و مدارج النبوة و ماثبت بالسنة و تکمیل رسالة بهشت الی غیر ذلک و اطلاع و عبور ایشان بر کتب فقه حنفیه چندان ست که
بیان نتوان کرد کاتب حروف بزیارت مرقد شریف مکرر فیضیاب شده و گشتی عجیب دلبستگی عرض ان مقام یافته
تصانیف ایشان در بلاد هند قبول و شهرت تمام دارد و بهم طالع و سعید افتاده اما حالی از گوشه تعصب نیست
سبیل التوهم دانسته‌اند حقی تخلص میکردند این ابیات از ایشان ست نظم

دارد بخود چو مردم دیوانه عاشقم
حقی ببال شوق بپایان نمیرسد
حقی کجا و صحبت کس کز خیال دوست
کوتاه ساز قصهٔ دور و دراز را

ایشان را قصیده ایست در نعت نبوی قریب شصت بیت که بعد از وصول مدینه در حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
خوانده شعر اولش این بیت **شعر** بیا ای دل ببین از هستی خود ترک دعوی کن بیفگن چشم بر صورت نظر در عین معنی کن
ایشان را با جناب شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی انکاری بود لیکن در آخر عمر از ان خیالات رجوع فرموده‌اند در
مکتوبی بخواجه حسام الدین خلیفهٔ شاه باقی بالله قدس سرهم نوشته‌اند درین ایام صفائی فقیر بحضرت شیخ احمد سلمه الله تعالی
از حد متجاوز است اصلا پردهٔ بشریت و غشاوهٔ جبلت بمیان نمانده قطع نظر از رعایت طریقه و انصاف حکم عقل
با این چنین عزیزان و بزرگان بدنما بوده و در باطن الطریق ذوق و وجدان و غلبه چیزی افتاده که زبان از تقریر
آن لال است سبحان الله مقلب القلوب و مبدل الاحوال شاید ظاهر بینان استبعاد کنند من نمیدانم که حال چیست
و بچه حال است انتهی بلفظه و وجه این انکار آنست که حضرت شیخ را در تقلید مذهب تعصب بسیار بود و مجدد را در اتباع سنت
و رد بدعات طریقت و شریعت صلابت تمام باین هر دو صورت اتفاق میان هر دو صورت نمی بست لیکن چون حق تعالی ازالهٔ این رنج
از حضرت شیخ خواست حقیقت طریقهٔ مجدد را در دل ایشان انداخته صفائی کامل بخشید و تالیف قلوب مختلفه ارزانی داشت ولله الحمد

عبد الصمد بن عبد الوهاب بن زین الامناء ابی البرکات الحسن بن محمد بن عساکر الامام المحدث الزاهد
امین الدین ابو الیمن الدمشقی الشافعی نزیل الحرم سماعت دارد از جد خود و از شیخ موفق و ابن اللتین ابی القاسم
بن صصری و ابن الزبیدی و ابن غسان و قاضی ابن نصر بن الشیرازی و از ام مؤید طوسی و ابو روح هروی اجازت داد
در حرمین بجیر با حدیث کرد عالم فاضل جید المشارکه در علوم بود صاحب تعلم و عبادت است هر که او را می‌شناخت بروی
ثنا میکرد ولادتش در سنه اربع عشرة و ست مائة بوده در وقت خود شیخ الحجاز بود و در حدیث تالیفی دارد شیخ علاء الدین عطار گفته
چون از امام نووی رخصت شدم مرا گفت سلام من با ابن عساکر برسان چون رسانیدم جواب گفت و پرسید کجا او را گذاشتی
گفتم در بلدهٔ نوی این بیت بخواند **نظم**

انجمین علی نوی اشتاقکم شوقا یمیل الی الصبابة والجوی
وارید قربکم لانی مغرم یا سادتی قرب المقیم علی نوا

وفاتش در سنه سبع و ثمانین و ستمائة بوده

عبد العظیم بن عبد القوی بن عبد الله بن سلامة بن سعید الحافظ الامام زکی الدین ابو محمد المنذری المصری
الشافعی وی با آنکه شیخ ابن خلکان است لیکن ابن خلکان ترجمهٔ احوالش در وفیات الاعیان ذکر نکرده با آنکه نامش
در تراجم دیگران برده این یعنی از غرائب امور است و سیوطی در حسن المحاضره برای او هشت سطر نوشته و گفته در غرهٔ
شعبان سنه احدی و ثمانین و خمس مائة متولد شده و تفقه کرده و طلب این شان نموده و در وی بارع گردیده و با حافظ
ابی الحسن بن المفضل تخریج نموده و تا بست سال متولی مشیخت کاملیه بوده و در معرفت علم حدیث با اختلاف فنونش نظیر نداشت
و در معرفت احکام و معانی و مشکل آن متبحر بود و بمعرفت غریبش قیام میکرد امام حجت بارع در فقه و عربیت و قرآت و ورع
متبحر بود شیخ تقی الدین بن دقیق العید در حق او گفته کان ادین منی و انا اعلم به ترغیب و ترهیب و شرح الفیه تالیف او ست
انتهی و در فوات الوفیات ذیل تاریخ ابن خلکان گفته قرآن بر ابا ارجی خوانده و تفقه بر ابن القاسم عبد الرحمن بن یحیی القرشی
کرده و ادب از علی بن الحسین بن یحیی النحوی آموخته و سماعت از عبد المجید بن زهیر و ابراهیم بن المثبت

تصيير ذكره يسمو وينمو ... بتخريج الاحاديث الرواق
وشرح الترمذي لقد ترقى ... به قدما الى اعلى المراقي
ونظم ابن الصلاح لاصلاح ... وهذا شرحه في الافق راقي
وفي نظم الاصول لذي الوصول ... الى منهاج حق باستباق
ونظم السيرة الغرا يجاري ... عليه الاجر من باقي البراقي
دعاه بحافظ العصر الامام ... الكبير الاسنوي لدى الطباق
وعلامة والسبكي وابن ... العلاء والائمة باتفاق
ومن ستين عاما لم يجار ... ولا طمع المجاري في اللحاق
ويقضي اليوم في تصنيف علم ... وطول تهجد في الليل راقي
فاصبح بالكرامة في اصطباح ... وبالتحف الكريمة في اغتباق
فاشغلته كاس بالتشام ... ولا الماء ظبي باعتناق
فتى كرم يزيد وشيخ علم ... يرى الطلاب مع حمل المشاق
فيقري طالبي علم ووفد ... قرى وقراءة في ذات اتساق
فيا اسفا ويا حزنا عليه ... ارق من النسيم الرقاق
ويا اسفا التقييدات علم ... تولت بعده ذات انطلاق
عليه سلام ربي كل حين ... يلاقيه الرضا فيما يلاقي
واسقت لحده سحب الفؤاد ... اذا انهلت همت ذات انطلاق
ووزانت رشية في كل يوم ... تحيات الى يوم التلاق

جمال الدين **عبد الرحيم** الاسنوی شیخ شافعیه صاحب تصانیف سائره است در سنه اربع وسبعمائة متولد شده وازتقی سبکی وزنکلونی وقونوی وابی حیان وغیرهم اخذ نموده ودر اصول وعربیت وعروض بارع شده ودر فقه متقدم گردیده امام زمانه شد وبوی ریاست شافعیه انتها پذیرفت واز تصانیف اوست مهمات وجواهر وشرح منهاج والغاز وفروع ومختصر شرح صغیر وهدایه الی اوهام الکفایه وتنقیح واحکام الخناثی وزوائد علی منهاج البیضاوی وطبقات الفقها ورسالت ناصریه فی الرد علی من یعظم اهل الذمه وکتاب الاشباه والنظائر وشرح الفیه ابن مالک وشرح تسهیل مات فی سنة تسع وسبعین وسبع مائة ورثاه البرهان القيراطي بقصيدة طويلة تبلغ ثلثة وتسعين بيتا اولها **نظم**

نعم قبضت روح العلى والفضائل ... بموت جمال الدين صدر الافاضل
تعطل من عبد الرحيم مكانه ... وغيب عنه فاضل اي فاضل
احنا وجوه الفقر نال جمالها ... وحطت على اهضبها الاسافل
فقولوا خبرونا من يقوم مقامه ... ومن ذا يرى الآن لحفظ المسائل
فقولوا خبرونا من يعوض طالبا ... ويجري في ميدان كل مناضل
فقولوا خبرونا اهل الزمن مشابه ... فقولوا خبرونا اهل الزمن مماثل
فاعظم بحبر كان للعلم ساعيا ... بعزم صحيح ليس بالمتكاسل
واعظم به يوم الجدال مناظرا ... اذا قال لم يترك مكانا لقائل
لقد دام في الفقه سابق الخطا ... يقصر عنها كل حاف وناعل
احل جمال الدين في الخلد ربه ... ليحظى بعفو منه شاف وشامل
وقرأه مولاه الرحيم برحمة ... يحييه منها هاطل بعد هاطل
ووافاه رضوان الجنان مبادرا ... بشيرا برضوان سريع معاجل
وحياه بالريحان والروح والرضى ... المليا في الضحى والاصائل
وما نحن الا ركب موت الى البلا ... تسير بنا ايامنا كالرواحل
قطعنا الى نحو القبور مراحلا ... وما بقيت الا اقل المراحل
وهذا سبيل العالمين جميعهم ... فما الناس الا راحل بعد راحل

انتهى ملخصا وتمامه في حسن المحاضرة للسيوطی رح **عبد القادر** بن محمد بن محمد بن نصر الله بن سالم محیی الدین ابو محمد بن ابی الوفا القرشی درس گفت وفتوی داد وتصنیف کرد وشرح معانی الآثار وشرح خلاصه نوشت وطبقات الحنفیه وتخریج احادیث الهدایه وغیر ذلک از تالیفات اوست مات فی سنة خمس وسبعین وسبع مائة

عبد المؤمن بن خلف بن ابی الحسن بن شرف التونی الشافعی الامام العلامة الحافظ الحجة الفقیه النسابه

الجود الباع شیخ المحدثین علم النقاد شرف الدین ابو محمد الدمیاطی صاحب المعجم در قریۂ تونہ از اعمال تنیس در سنه ستة عشر
و ست مائة متولد شد و اول بفقه مشغول شد و در دمیاط نشو و نما گرفته تمیز بهم رسانید و قرآن خواند بعده طلب علم حدیث نمود
و در اسکندریه از اصحاب حافظ سلفی شنید و بقاهره آمد و اعتنا باین شان نمود در روایة و درایة و ملازم حافظ زکی الدین
منذری گشت و از ابن المقیر و علی بن مختار و ابی القاسم بن رواحه و عیسی خیاط و دیگر علمای آن عصر اخذ علم نمود و در
سنه ثلث و اربعین برای حج شتافت و در حرمین محترمین سماعت کرد و جزیره و عراق را دو بار سیر نمود
و سالی و نازل روایت در مصر و اسکندریه و بغداد و حلب و حماة و ماردین و حران و دمشق و دیگر بلاد آن ضلع را گردش کرد و در صدق
و دیانت و حفظ و اتقان سرآمد ابنای زمان خود بود و در لغت و عربیت مهارت تمام داشت و علم النسب خوب می شناخت
سیوطی گفته رحل و جمع ما ادعی و خرج و الف قال المزی ما رأیت فی الحدیث احفظ منه و کان واسع الفقه و سریع الحفظ و در خوش
صورتی ضرب المثل بود و او را ابن الماجد میگفتند در دمیاط مثل مشهور است که چون عروسی را مبالغه در حسن کنند گویند کانها
ابن المکحل در فوات الوفیات گفته کان ملیح الهیئة حسن الاخلاق بساما فصیحا نحویا لغویا مقرئا سریع القراءة جید العبارة
کبیر النفس جید الکتب مکثرا مفیدا حسن المذاکرة حسن العقیدة کافا عن الدخول فی الکلام سمع من یوسف بن عبد المعطی
المخیلی و العلم بن الصابونی و ابن العلیق و ابن قمیرة و موهوب بن الجوالیقی و ابن عساکر و خلق من صحابات تا لیل ابتهی
و جماعتی از وی کتابت و روایت نموده مثل الصاحب کمال الدین بن العدیم و ابو الحسین الیونینی و القاضی علم الدین
الاخنائی و الشیخ علم الدین القونوی و الشیخ اثیر الدین ابو حیان و فتح الدین بن سید الناس و المزی و تقی الدین السبکی
و محی الدین النووی و خلقی بسیار از راحلین و عمر او دراز شده و بجیر باستر گشته و بست مجلد از تصانیفش در حدیث
و لغت ترتیب یادگار کرده مدتی بدمشق ماند و اهل او را افاده کرد و بمصر آمد و نشر علم نمود و در رزق توسع علیه بود و حرمت
و جلالت داشت متولی مشیخت ظاهریه بین القصرین ماند از تصانیف اوست کتاب الصلوة الوسطی مجلد لطیف و کتاب الخیل
یک مجلد و فضائل الخزرج یک مجلد و العقد المثمن فی من اسمه عبد المؤمن یک مجلد و الاربعین المتباینة الاسناد
فی حدیث اهل بغداد یک مجلد ضخیم که شاهد حفظ و عمل اوست و مختصر سیرت نبویه همیشه سماعت حدیث میکرد تا آنکه
بجوار رحمت ایزد پیوست و سیرت او پیشوای جمیع علمای سیرت در اکثر کتب سیر از ان نقل میکنند از لطائف اوست
که روزی بمجلسی آمد در آن مجلس حدیث میخواندند بعض اهل مجلس نام عبد الله بن سلام را بتشدید لام خواند دمیاطی گفت
در العود گفت سلام علیکم سلام سلام باصفهانی ملاقات کرده بود و از وی است کتاب از مصنفات او و اگر دیدن شافعی
را بسیار درس میگفت و در مقام انصاف میفرمود که اکثر الفاظ این سنن مخالف روایت صحیحین است و با وصف آنکه شافعی المذهب بود
در مدح امام مالک ابیات سخت کامل آورده تا آنکه مردم را گمان میشد که گویا عزیز مالکی المذهب است از منظومات اوست

این ابیات نظم	علم الحدیث له وصل و مقطعة	نال العلاء به من کان متقنا
ملحاده ناقص الا و کمله	او جاره عاطل الا به حلیا	و له و ما العلم الا فی کتاب و سنة
و ما الجهل الا فی کلام و منطق	و ما الخیر الا فی سکوت بحسنة	و ما الشر الا من کلام و منطق

کلام و منطق در بیت اول بمعنی بهره و علم مشهور ست و در بیت ثانی بمعنی لغوی در بستان المحدثین گفته دمیاطی را در ذم
منطق مبالغه تمام ست خصوصاً چون در مصر در زمان او شیوع این علم بسیار شده بود و در مقابله اش هجو شدید اختیار نموده
چیزی از کلام او درین باب برای تفنن طبع سامع نقل می افتد قال ومن الامر المنكر عليهم والنكر المعروف لديهم
تدريسهم لعلم الفضول وتشاغلهم بالمعقول عن المنقول في اكبابهم على علم المنطق واعتقادهم ان من لا يحسنه لا يحسن
ان ينطق فليت شعري هل قرأه الشافعي ومالك او هو انار لابي حنيفة المسالك او هل علمه احمد بن حنبل او كان الثوري
على تعلمه قد اقبل وهل استعان به اياس في ذكائه او بلغ به عمرو ما بلغ من دهائه او تمرس به قس وسحبان ثم لولاه لما فصح
احدهما ولا ابان اترى عقول القوم كليلة اذ لم تشحذ على مسنه او ترى السنتهم عليلة اذ لم تكرم في اجنة كلامه اشرف من ان تقيد
في سجنه وانف من ان يستحوذ عليها طارق جنه بالله لقد اغرق القوم فيما لا يعنيهم واظهروا الافتقار الى ما لا يغنيهم بل يتعبهم
مع الساعات وينصب والشيطان يعدهم ويمنيهم اما انه كان آحاد من اهل العلم ينظرون فيه غير مجاهرين ويا ليتها العونه
لا مستظاهرين لان اقل آفاته ان يكون مشتغلا بما لا يعني الانسان ثم اظهار تحوج الى ما اغنى عنه الرب المنان ثم اما هؤلاء
فقد جعلوه من اكبر المهمات واتخذوه عدة للنوائب والمسليات فهم يكثرون فيه الاوضاع وينفق كل واحد منهم في تحصيله العمر
المضاع ويحهم اما سمعوا قول داعي الهدى لمن الله حين رأى عمر قد كتب التوراة في لوح وضمه فغضب وقال
منبها للحافظ الواعي لو كان موسى حيا ما وسعه الا اتباعي فلم يوسعه عذرا في الكتاب الذي جاء به موسى نورا
فما ظنك بما وضعه المتخبطون في ظلام الشك واقروا فيه كذبا وزورا فيا لله للعقول المنخرقة غرقت في بحار ضلال الفلسفه

عبد الباسط بن مولوی رستم علی بن ملا علی اصغر قنوجی از کبار علما و مشاهیر فضلای این بلده بود در سنه
تسع وخمسین ومائة والف متولد شدند حشم رستم علی تاریخ ولادت ست جمله علوم رسمیه متداوله از معقول و منقول
از والد خود تحصیل نمودند و کتب بسیار از مؤلفات خود و دیگر علما بدست خود کتابت فرمودند که هنوز در کتابخانه موجود ست
کتبخانه ایشان را دیده ام اکثر آن صحیح و محشی بوده که حاجت تعلیم استاد ندارد اگر یکی را سلیقه عبارت و قدرت فهم مطالب
فی الجمله هم باشد برای او این کتابهای درست ساخته ایشان بجای شیخ شفیق ست خلقی بسیار از اهل بلده و دیگر بلاد
دور دست در مدرسه ایشان فاتحه فراغ خوانده اند و بمرتبه کمال و تکمیل رسیده صاحب تفسیر نظم الجواهر مفتی ولی الله
فرخ آبادی از شاگردان ایشان بوده اند و هم مولوی نعیم الدین و مولوی علیم الدین پسران مولوی فصیح الدین قنوجی و مولوی
قادر بخش لاهوری و والد ماجد کاتب حروف استفاده علوم از ایشان کرده اند و هر یکی ازینها صاحب استعداد کامل
و عالم مکمل صاحب تصنیف و تدریس بوده تصانیف ایشان بسیار ست و همه نافع و مفید منها نظم اللآلی فی شرح
ثلاثیات البخاری و انتخاب الحسنات ترجمه احادیث دلائل الخیرات و حبل المتین فی شرح الاربعین و جواهر خمسه در فرائض
و عجیب البیان فی اسرار القرآن و شرح شافیه ابن حاجب مسمی بشفاء الشافیه و غیر ذلک وفات ایشان دوم ربیع الآخر
سنه ثلث و عشرین و مائتین و الف در بلده قنوج اتفاق افتاده پیش مسجد خود که هم در خانه ایشان ست زیر صفه پهلوی اب وجد
مدفون اند رحمه الله تعالی آبا و اجداد ایشان هم صاحب علم و عمل گذشته اند تراجم آنها در کتابی دیگر نوشته ایم ایشان از اولاد

شیخ عماد الدین کرمانی صاحب فتاوی عمادیه بوده اند بعضی از اسلاف ایشان از بلده کرمان آمده رحل اقامت درین دیار
انداختند از ان باز وطن ایشان همین شهر است همیشه محترم و مکرم ماندند درین بلده خاندان علم بیت ایشان بود
اخلاف ایشان هنوز درین بلده توطن دارند اما علم و فضل باقی نیست فعل الله بنا و بکم ما یرید
ابو محمد عبد الحمید بن حمید بن نصر الکشی صاحب مسند معروف در نام او تخفیف کرده عبد گفتند و عبد
بن حمید گفتند و همین مشهور گشت بر سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نموده در عین جوانی شوق علم حدیث گرفته او سند
از یزید بن هارون و عبد الرزاق و محمد بن بشر و دیگر ائمه فن حدیث استفاده نمود و ازین علم نمود مسلم و ترمذی و دیگر
محدثین اجله از وی روایت دارند و بخاری در دلائل النبوة از صحیح خود تعلیقا از وی روایت کرده و نام
عبد الحمید برده جمیل ثقه و معتبر از ائمه این فن بود از تصانیف او تفسیر نیست که در دیار عرب اول شهرت دارد
در سنه ثلث یا تسع و اربعین و مائتین ازین جهان فانی بشتافت و به رحمت حق پیوست ذکره فی بستان المحدثین
ابو الحسین عبد الباقی بن قانع بن مرزوق بن واثق الاموی بالولاء البغدادی الدار روایت دارد از حارث
بن ابی اسامه و ابراهیم حربی و محمد بن مسلمه و اسمعیل بن الفضل البلخی و ابراهیم بن الهیثم البلدی و طبقه ایشان جلت
بسیار کرده و احادیث بسیار فراهم آورده دارقطنی و ابو علی بن شاذان و ابو القاسم بن بشران و دیگر محدثین از وی
روایت کنند برقانی گفته علمای بغداد او را توثیق کرده اند و معتبر ساخته و نزد ما ضعیف است و دارقطنی گفته
حافظ خوب است اما خطا میکرد خطیب گفته در آخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ روی داد در سنه
خمس و ستین و مائتین پیدا شده و در سنه احدی و خمسین و ثلث مائة بماه شوال انتقال کرده عجم او مشهور است
ابو القاسم عثمان بن سعید بن بشار الاحول الانماطی الفقیه الشافعی از کبار فقهای شافعیه بود فقه از مزنی و ربیع
بن سلیمان مرادی گرفته و از وی ابو العباس بن سریج و غیر واحد بوده سبب انتشار مذهب در بغداد و کتب شافعی تحفه آن همی بود حکایت
از سی سال در رساله شافعی نظر میکنم هر بار میدانم که نظر نکرده ام بر آنکه در هر دفعه چیزهای بسیار که نمی شناسم استفاده میکنم توفی
سنه ثمان و ثمانین و مائتین ببغداد و انماطی بفتح همزه و سکون نون و فتح میم نسبت بسوی انماط بفتح همزه و سکون نون و میم آن جمع نمط است و آن گویند که نوعی از فرش
و جز آن از آلات فروش را اطلاق نمایند و اهل مصر این آلات را انماط گویند و بائع او را انماطی خوانند قاله ابن خلکان
ابو عمرو عثمان بن عبد الرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی النصر النصری الکردی الشهرزوری المعروف بابن الصلاح
الشرخانی الملقب تقی الدین الفقیه الشافعی یکی از فضلای عصر بود در تفسیر و حدیث و فقه و اسمای رجال و در متعلقات دارد
علم حدیث یعنی لغت و ادب مشارکت بود در فنون عدیده فتاوای او مسدد می بود ابن خلکان گفته وی یکی از اشیاخ
من است که ازیشان منتفع شدم فقه اولا از پدر خود صلاح خوانده وی از جمله مشایخ مشار الیهم اکراد بود و بعد به پدرش
بموصل برده در آنجا مدتی اشتغال کرد مرا رسیده است که وی تکرار جمیع کتاب مهذب کرده و هنوز بروت او سبز نشده بود
در موصل قدری قلیل ماند بعد سفر خراسان کرد و در آنجا زمانی طویل ماند و تحصیل علم حدیث نمود و بشام مراجعت کرده
متولی تدریس مدرسه ناصریه در قدس که منسوب بسوی ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب است گردید و مدتی در آن

اقامت کرد مردم بروی اشتغال داشتند و انتفاع میگرفتند بعده بدمشق آمده مدرس مدرسهٔ رواحیه شد این مدرسه بنا کرده
ابو القاسم هبة الله بن عبد الواحد بن رواحة الحموی ست که در حلب هم مدرسه باین نام ساخته است چون ملک اشرف
بن ملک عادل بن ایوب در دمشق دار الحدیث بنا کرد تدریس آنجا با بن الصلاح سپرد مردم از وی علم حدیث حاصل ساختند
بعده متولی درس مدرسهٔ زمرد خاتون بنت ایوب شقیقهٔ شمس الدوله توران شاه بن ایوب مذکور گشت و قائم بوظائف گردید
بدون اخلال چیزی از آن و بود از علم و دین بر قدم عظیم در دمشق یکنیم سال بروی اشتغال کردم در علوم حدیث کتابی نافع
تصنیف نموده و همچنین در مناسک حج اشیای حسنه که مردم بسوی آن محتاج اند جمع کرده و او راست اشکالات بر کتاب الوسیط
در فقه و بعض اصحاب و فتاوای او را در مجلدی فراهم کرده اند و کارش همیشه بر سداد و صلاح و اجتهاد در اشتغال و نفع
جاری بود تا آنکه روز چهارشنبه وقت صبح بست و پنجم ربیع الآخر سنه ثلث و اربعین و ست مائة بدمشق وفات یافت
بعد ظهر بروی نماز گذارده بمقابر صوفیه خارج باب النصر دفن ساختند مولد او سنه سبع و سبعین و خمس مائة بود شهرزان
بفتح شین معجمه قریه ایست از اعمال اربل قریب از شهرزور و نصری نسبت بجد اوست ابن الصلاح گفته در خواب مرا
این کلمات الهام شد ادفع المسئلة ما وجدت التحمل یمکنک فان لکل یوم رزقا جدیدا و الالحاح فی المطالب یذهب
البهاء و ما احسن الصنیع الی الملهوف و ربما کانت العسر نوعا من ادب الله تعالی و الحظوظ مراتب فلا تعجل علی ثمرة
لم تدرک فانک ستنالها فی اوانها ولا تعجل فی حوائجک فتضیق بها ذرعا و یغشاک القنوط والله اعلم ❊

ابو عمرو عثمان بن عمر بن ابی بکر بن یونس الفقیه المالکی المعروف بابن الحاجب الملقب جمال الدین پدرش حاجب
امیر عز الدین موسک الصلاحی بود کردی ست پسرش در قاهره در صغر سن قرآن کریم خوانده تفقه بمذهب امام مالک کرد
و عربیت و قرآت آموخت و در علوم بارع شد و فنون را بغایت آن باتقان کرد و بدمشق آمده بجامع او در زاویهٔ مالکیه
درس گفت خلق در اشتغال بروی کوشیدند و وی برای ایشان التزام دروس نمود و متبحر در فنون گردید غالب بروی
علم عربیت بود مختصری در مذهب نوشته و مقدمهٔ وجیزه در نحو مسمی بکافیه و دیگر مثل آن در تصریف مسمی بشافیه شرح
هر دو مقدمه و این مقدمات او در مدارس هند خیلی رواج دارند بلکه در تحصیل علم صرف و نحو بران اقتصار کنند در اصول فقه
هم تالیفی دارد و همه تصانیفش در نهایت حسن و افاده است در مواضع مخالفت نحویان کرده و بر ایشان اشکالات و الزامات
که اجابت از انها دشوار است ایراد نموده حسن خلق الله در ذهن بود بقاهره عود کرده مقیم شد مردم ملازم او بودند برای اشتغال
بروی ابن خلکان گفته بارها نزد وی برای ادای شهادات آمده و از مواضع مشکل در عربیت او را پرسیدم همه را جواب بغایت بلیغ داد بسکون
کثیر و تثبت تام منجمله آن سوالات این ست که او را از مسئلهٔ اعتراض الشرط علی الشرط در قول ایشان ان اکلت ان شربت فانت طالق
پرسیدم که لم تعین تقدیم الشرب علی الاکل بسبب وقوع الطلاق حتی لو اکلت ثم شربت لا تطلق و از بیت متنبی پرسیدم
لقد تصبرت حتی لات مصطبر فالآن اقحم حتی لات مقتحم که سبب موجب خفض مصطبر و مقتحم چیست زیرا که
لات از ادوات جر نیست در جواب هر دو کلام طویل آورد و جواب شافی گفت و اگر تطویل نمی بود ذکر جواب میکردم بعده
بنیت اقامت باسکندریه رفت بسی بر نیامد که نهار خمیس سادس و عشرین شوال سنه ست و اربعین و ست مائة

در انجا وفات کرد و خارج باب الحرب تربت شیخ صالح بن ابی اسامه مدفون گشت مولدش آخر سنه سبعین و خمس مائة بود

ابو عمرو عثمان بن احمد بن یزید الدقاق البغدادی المعروف بابن السماک تحصیل علم حدیث از محمد بن عبد الله منادی و حنبل بن اسحق و حسن بن مکرم و یحیی بن ابی طالب و دیگر اجلای این فن نموده و ازوی حاکم و ابن [illegible] و ابن شاهین و ابو علی بن شاذان و دیگر کبرای این قوم اخذ نموده اند خطیب گفته ابن رزقویه را شنیدم میگفت ثنا الباری الاخیص ابو عمرو بن السماک حبل الحیل و مشهور است در ربیع الاول سنه اربع و اربعین و ثلث مائة وفات یافت از جنازه تا مدفن وی پنجاه هزار کس همراه جنازه بود ذکره فی بستان المحدثین

ابو عبد الله عروة بن الزبیر بن العوام بن خویلد القرشی الاسدی یکی از فقهای سبعه مدینه منوره است پدرش یکی از عشره مبشره بهشت و پسر عمهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم است و مادر عروه اسماء بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنه بود که ذات النطاقین یکی از نامهای اوست و عروه تحقیق برادر خود عبد الله بن زبیر است بخلاف برادر ایشان مصعب که از مادر ایشان نیست از عروه روایت در حروف قرآن آمده و از عایشه خاله خود روایت دارد و از وی زهری و غیره عالم صالح بود پای او را آکله رسید در شام و در مجلس ولید بن عبد الملک بریده شد حرکت نکرد پسرش محمد در آن سفر مرد چون بمدینه آمد گفت لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا بعد بریدن پای هشت سال زیست این بریدن و مرگ پسر بکمال جرأت که هیچکس او را اگریست ابراهیم بن محمد بن طلحه در تعزیت او گفت والله ما بک حاجة الی المشی ولا ارب فی السعی وقد تقدمک عضو من اعضائک و ابن من ابنائک الی الجنة والکل تبع للبعض ان شاء الله تعالی وقد ابقی الله لنا منک ما کنا الیه فقراء وعنه غیر اغنیاء من علمک و رأیک نفعک الله وایانا به والله ولی ثوابک والضمین بحسابک مردم را در ایام رطب باغ خود برده تمر میخورانید و این کریمه را تکرار میکرد ولولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله تا آنکه بیرون می آمد هر روز ربع قرآن در مصحف میخواند و گاهی قیام لیل ترک نکرد مگر شبیکه پای او بریده شد آینده از عروه بود بیر عروه در مدینه منسوب باوست و هیچ آبی شیرین تر از چاه او نیست و آتش قریب بیسه در قریه فرع الصم و او سکون را از ناحیه ربذه شد همچنانکه از مدینه هشت آب نخل دارد در سنه ثلث یا اربع و تسعین و بهانجا فوت شد ابن سعد گفته وی سنه الفقهاء

الشیخ عز الدین بن عبد السلام بن ابی القاسم بن حسن بن محمد بن مهذب السلمی ابو محمد شیخ الاسلام سلطان العلماء فقه بر فخر بن عساکر کرده و اصول از سیف آمدی گرفته و حدیث از عمر بن طبرزد و غیره شنیده و در عربیت بارع شده و دستی گفته معرفت مذهب یار زهد و ورع بسوی وی منتهی گشته برتبه اجتهاد رسیده در مصر زیاده از بست سال نشر علم و امر معروف و نهی منکر کرده و با پادشاهان غلظت کردی تا بدیگران چه رسد چون بمصر آمد سلطان در ادب با وی مبالغه کرد و از افتا باز ماند و گفت تا این زمان حضور او فتوی میدادیم و بعد حضور او منصب افتا متعین در دست او در مصر تفسیر را درسها گفت و کتابها تالیف نمود صاحب کرامات است خرقه تصوف از شهاب الدین سهروردی پوشیده و از شیخ ابو الحسن شاذلی کلام حقیقت شنیده شاذلی فرموده مرا میگویند که بر روی زمین هیچ مجلسی در فقه اعلی از مجلس شیخ عز الدین و در حدیث اعلی از مجلس منذری و در علم حقائق اعلی از مجلس تو نیست ابن کثیر در تاریخ خود گفته شافعی مذهب

بسوی او منتهی گشته فتوی از سائر آفاق بسوی او می آمد در آخر عمر تقید بمذهب نمیکرد بلکه اطلاق او تسع شده و فتوی
باجتهاد خود داده ابن دقیق العید که شاگرد اوست گفته هو احد سلاطین العلما و ابن حاجب گفته افقه من الغزالی
قاضی عزالدین الهکاری گفته یکبار وی فتوی داد بعد دادن او را در ان خطای خود ظاهر شد در مصر و قاهره بجانب خود
منادی کنانید که هر کرا ابن عبد السلام چنین فتوی داده باشد باید که بران عمل نکند زیرا که در ان از وی
خطا واقع شده قطب یونینی گفته با این همه شدت و صلابت حسن المحاضره بود و نوادر و اشعار سماع را حاضر شدی
و وجد مینمودی ابن کثیر گفته لطیف ظریف بود استشهاد باشعار میکرد وفاتش در مصر سنه ستین و ستمائة بوده رحمه الله تعالی

الحافظ ابن جماعة قاضی القضاة الشیخ **عزالدین** ابو عمر بن قاضی القضاة بدر الدین محمد بن ابراهیم
بن سعد الله الکنانی الشافعی در محرم سنه اربع و تسعین و ستمائة متولد شده و بسیار سماعت کرده شیوخ
بیکهزار و سه صد تن رسیده اند عنایت باین شان نموده و تخریج احادیث شافعی وغیره کرده قاضی دیار مصریه و مدرس خشابیه بوده
معرفت او بحدیث اشمل از معرفت او بفقه بود مات بمکة سنة سبع و ستین و سبع مائة منسک صغیر او در سفر حج همراه
فقیر بود با وجود اختصار خیلی نغز افتاده در هر مسئله حج و عمره هر چهار مذهب در ان بیان نموده است

ابو الحسن **علی** بن احمد بن المرزبان البغدادی الفقیه الشافعی فقیه ورع از جمله علما بود فقه از ابی الحسین بن القطان گرفته
و از وی ابو حامد اسفراینی اخذ نموده اول قدومش در بغداد بود وی گفته ما اعلم ان لاحد علی مظلمة ابن خلکان گفته وی
فقیه بود غیبت را از مظالم میدانست او را وجهی در مذهب است مدرس بغداد بود توفی سنة ست و ستین و ثلث مائة مرزبان
بفتح میم و سکون را و ضم زا لفظ فارسی است مرز بمعنی حد و بان بمعنی صاحب یعنی صاحب الحد و آن در اصل نام کسی است که فرو دتر از پادشاه باشد

ابو الحسن **علی** بن محمد بن حبیب البصری المعروف بالماوردی از وجوه فقهای شافعیه است فقه در بصره از
ابی القاسم صیمری گرفته بعده از ابو حامد اسفراینی در بغداد اخذ نموده حافظ مذهب بود کتاب حاوی او را هر که دیده
شهادت بتبحر او و معرفت تامه او بمذهب داده در بلدان کثیره قاضی ماند و بغداد را وطن گرفت خطیب صاحب تاریخ
از وی راوی است و گفته کان ثقة و او را غیر حاوی تفسیر قرآن کریم و نکت و عیون و ادب الدین و الدنیا و احکام سلطانیه
و قانون وزارت و سیاست ملک و اقناع در مذهب و تالیف در اصول فقه است در حیات خود تصانیف خود را ظاهر نکرد
و در موضعی همه را جمع نموده چون مرگ نزدیک شد مردی معتمد را گفت این همه کتب که در فلان موضع نهاده است تصانیف منست
چون نیت خالص در ان برای او تعالی سبحانه نیافتم آنها را ظاهر نکردم حالا که معاینه موت میکنم و در نزع افتاده ام
دست خود در دست من کن اگر بران قابض شوی بدان که هیچ چیزی از انها قبول نشده همه کتب را وقت شب در دجله بینداز
و اگر دست من کشاده شد و بر دست تو قابض نشدم بدان که آنها مقبول گردیده و من بنیت خالص ظفر یافتم آن مرد گوید همچنین کردم و
او مبسوط گشت و دانستم که تصانیف او پذیرا افتاد بعد از وی آنها را ظاهر کردم وفات او در سنه خمسین و اربع مائة بعمر
هشتاد و شش سال اتفاق افتاده در بغداد بمقبره باب حرب مدفون گویند ماوردی نسبت است بسوی بیع ماورد

ابو الحسن **علی** بن اسمعیل بن ابی بشر اسحق بن سالم بن اسمعیل بن عبد الله بن موسی بن بلال بن ابی بردة عامر

بن ابی موسی الاشعری صاحب رسول الله صلی الله علیه وسلم امام اصول است و مذهب سنت بود و طائفه اشعریه
منسوب باوست و شهرتش مغنی از اطالت در تعریف اوست قاضی ابوبکر باقلانی ناصر و مؤید مذهب اوست اشعری
امام جمعه در حلقه ابی اسحق مروزی در جامع منصور بغداد می نشست و در سنه سبعین و قیل ستین و مائتین در بصره متولد شد
و در سنه ثلثین و ثلث مائه بمرگ مفاجات درگذشت اشعری بفتح همزه نسبت است بسوی اشعر که نامش نبت بن ادد بن
یشجب است چون وقت ولادت موی بر تن داشت او را اشعر گفتند کذا قال السمعانی حافظ ابوالقاسم بن عساکر
در مناقب او مجلدی نوشته وی اول معتزلی بود بعده از قول بعدل و خلق قرآن در مسجد جامع بصره توبه کرد در روز جمعه بالای
کرسی رفته بآواز بلند گفت هر که مرا شناخته شناخته و هر که نشناخته پس من فلان بن فلانم قائل بودم بخلق قرآن و آنکه
الله تعالی را بچشم دیده نمی شود و افعال بد را من میکنم و حالا من تائب و مقلع ام و معتقد رد بر معتزله و مخرج فضائح و معایب
ایشان در مزاح او مزاح و دعابت بسیار بود و کتاب اللمع و کتاب الموجز و کتاب ایضاح البرهان و کتاب
التبیین عن اصول الدین و غیر ذلک از تصانیف اوست در رد ملاحده و معتزله و رافضه و جهمیه و خوارج و سائر
اصناف مبتدعین تصنیفها دارد اکل او از غله ضیعه بود که جدش بلال بن ابی برده بر عقب خود وقف کرده بود
و نفقه روزانه او هفده درهم بود قال الخطیب ابوبکر صیرفی گفته معتزله بسیار سر برداشته بودند تا آنکه الله تعالی
اشعری را ظاهر کرد وی ایشان را در اقماع سمسم محبوس نمود حافظ ابن حزم گفته بو الحسن و فیه تاریخ الیه بیت الله اعلم

ابو الحسن علی بن محمد بن علی الطبری الملقب عماد الدین المعروف بالکیا هراسی الفقیه الشافعی از اهل
طبرستان است به نیشاپور رفته نزد امام الحرمین تفقه کرد خوش صورت بلند آواز فصیح عبارت شیرین کلام بود
از نیشاپور به بیهق آمده مدتی تدریس کرد باز بدار السلام عراق شتافته تدریس مدرسه نظامیه بغداد یافت حافظ
عبدالغافر فارسی ذکر او در سیاق تاریخ نیشاپور کرده و گفته ثانی ابوحامد غزالی بود بلکه اصلح و اطیب در
صوت و نظر در عهد الملک برکیارق بن ملکشاه سلجوقی مال و جاه و ارتفاع شان یافت و مستولی قضاة آن دولت گشت
محدث بود در مناظره و مجالسه چون استعمال احادیث میکرد از کلام اوست اذا جالت فرسان الاحادیث فی میادین
الکفاح طارت رؤس المقاییس فی مهاب الریاح حافظ سلفی گفته او روی در بغداد سنه خمس و تسعین و اربع مائة
سائر جریان کلام میان من و فقهای مدرسه نظامیه استفتائی کردم صورتش این است ما یقول الامام وفقه الله تعالی فی
رجل اوصی بثلث ماله للعلماء والفقهاء هل تدخل کتبة الحدیث تحت هذه الوصیة ام لا وی زیر سوال نوشت نعم کیف لا
وقد قال النبی صلی الله علیه وسلم من حفظ علی امتی اربعین حدیثا من امر دینها بعثه الله یوم القیامة فقیها عالما انتهی و غیر کوم
حوادث جبلی جست است اگر حدیث ضعیف می بود و در احکام حلال احتجاج ساقط می بود و چون از وی یزید بن معاویه پرسیده
گفت سلم نکن من الصحابة لانه ولد فی ایام عمر بن الخطاب رضی الله عنه واما قول السلف فی لعنه ففیه لاحمد قولان تلویح و تصریح
و لمالک قولان تلویح و تصریح ولابی حنیفه قولان تلویح و تصریح ولنا قول واحد التصریح دون التلویح و کیف لایکون
کذلک و هو اللاعب بالنرد والمتصید بالفهود و مدمن الخمر و شعره فی الخمر معلوم و منه قوله نظم

اقول لصحب ضمت الکاس شملهم وداعی صبابات الهوی یترنم خذوا بنصیب من نعیم ولذة
فکل وان طال المدی یتصرم ولا تذکروا یوم السرور الی غد فرب غد یاتی بما لیس یعلم

فصلی طویل نوشته و ورق را برگردانیده بنگاشت لو مدت ببیاض لمدت العنان فی مخازی ہذا الرجل کتبہ فلان
بن فلان ابن خلکان بعد این نقل فتوای امام غزالی در عدم لعن یزید نقل کرده گویا وی نیز باینجانب ست بالجملہ ولادت کیا
در سنہ خمسین واربع مائة بوده ووفات روز پنجشنبه وقت عصر مستهل محرم سنه اربع وخمس مائة در بغداد و در تربت ابی اسحق شیرازی
مدفون شد شیخ ابو طالب زینبی وقاضی القضات ابو الحسن بن الدامغانی که مقدم طائفه حنفیه بودند و میان او و میان این هر دو
در حالت حیات منافسه وتنافر بود در وقت او حاضر شد نزدیکی نزد سر ایستاد و دیگر نزد پای آن الدامغانی باین بیت تمثل کرد

وما تغنی التوادب والبواکی وقد اصبحت مثل حدیث امس ودزینبی این شعر خواند شعر
عقم النساء فلا تلدن شبیهه ان النساء بمثله عقم ابن خلکان گوید نمیدانم که او را کیا
بکسر کاف وفتح یا بکدام معنی گفته اند کیا در لغت عجمیه بمعنی کبیر القدر مقدم بین الناس ست ابو اسحق ابراهیم بن عثمان الغزی
که در مدرسه نظامیه بغداد تلمذ می نمود و شاعر مشهور ست مرثیه او باین ابیات بانشا گفت علی ما حکاه الحافظ ابن عساکر فی
تاریخه الکبیر نظم

هی الحوادث لا تبقی ولا تذر ما للبریة من محتومها وزر
لو کان ینجی علو من بوائقها لم تنکسف الشمس بل لم یخسف القمر قل للجبان الذی امسی علی حذر
من الحمام متی رد الردی الحذر بکی علی شمسه الاسلام اذ افلت بادمع قل فی تشبیها المطر
حبر عهدناه طلق الوجه مبتسما والبشر احسن ما یلقی به البشر لئن طوته المنایا تحت اخمصها
فعلمه الجم فی الافاق منتشر سقی ثراک عماد الدین کل ضحی صوب الغمام ملث الودق منهمر
عند الوری من اسی ابقیته خبر فهل اتاک من استیها متهم خبر احیا ابن ادریس درس کنت تورده
تحار فی نظمه الاذهان والفکر من فاز منه بتعلیق فقد علقت بعینه بشبهها لیس ینکدر
کانما مشکلات الفقه یوضحها جباه وهم لها من لفظه غرر ولو عرفت له مثلا دعوت له
وقلت دهری الی ثروا مفتقر

ابو الحسن علی بن الانجب ابی المکارم المفضل بن ابی الحسن علی
بن ابی الغیث مفرج اللخمی المقدسی الاصل الاسکندرانی المولد والدار المالکی المذهب فقیهی فاضل در مذهب مالک
از اکابر حفاظ مشاهیر در حدیث وعلوم او ست صحبت حافظ ابو طاهر سلفی یافته و منذری ملازم صحبت او بوده بروی
تخریج کرده وازوی فضل کثیر وصلاح غزیر بیان نموده واز اشعار او ست نظم

تجاوزت ستین من مولدی
فاسعد ایامی المشترک یسائلنی زائری حالتی وما حال من حل فی المعترک
ایا نفس بالماثور عن خیر مرسل واصحابه والتابعین تمسکی عساک اذا بالغت فی نشر دینه
بما طاب من نشر له ان تمسکی وخافی غدا یوم الحساب جهنما اذا لفحت نیرانها ان تمسکی ولی
ثلثة آت بلینا بهـا البق والبرغوث والبرغش ثلث اوحش ما فی الوری

وست ادری بایها وحش | وی در شهر اسکندریه محروسه نائب الحکم بوده در مدرسه آنجا درس گفت بعد ازان به
قاهره آمده در مدرسهٔ صاحبیه و در مصلی الدیر یا من شکر یا وفات مدرس ماند ولادتش سنه اربع و اربعین و خمس مائة بود
و وفات در سنه احدی عشر و ست مائة روز جمعه ششم شعبان و مقدسی بفتح میم و سکون قاف و کسر دال نسبت است بسوی بیت المقدس

ابو الحسن علی بن ابی علی محمد بن سالم التغلبی الفقیه الاصولی الملقب سیف الدین الآمدی ز اول اشتغال حنبلی المذهب
بود بعد ازان آمده قرأت بر ابن المنی ابی الفتح نصر بن فتیان الحنبلی کرد مدتی بر آن گذرانید بعده انتقال بسوی مذهب
شافعی نمود و صاحب شیخ ابی القاسم بن فضلان گردید و بروی اشتغال در خلاف کرد و طریقهٔ او را با زوائد طریقهٔ اسعد المیهنی
حفظ نمود و تمیز حاصل کرد و در شام آمده اشتغال بفنون معقول نمود و بسیاری ازان یاد گرفته ماهر شد در زمان وی
حافظ تر ازوی نبود و بمصر شتافته متولی اعاده بمدرسه مجاوره قبر امام شافعی گشت و بصدر جامع ظافری در
قاهره گردید و فضلش همانجا انتشار گرفت و مردم بروی اشتغال نمودند و انتفاع گرفتند جماعتی از فقهای بلاد از روی
حسد و تعصب آمده او را منسوب بسوی فساد عقیده و انحلال طویه و تعطیل و مذهب فلاسفه و حکما کرده محضری نوشته
دستخط استباحت دم او نمودند ابن خلکان گفته از مردی اهل عقل و معرفت مرا رسیده که چون وی تحامل ایشان حد
و افراط تعصب دید در محضر مذکور که بر دستش برای تصدیق کتابت شان آمد نوشت **شعر**

حسدوا الفتی اذ لم ینالوا سعیه فالقوم اعداء له و خصوم

کتبه فلان بن فلان و بملاحظه ما لبس
ایشان مخفی از انکار آمده راه شام گرفت و مدینهٔ حماة اوطن ساخت و در اصول دین و فقه و منطق و حکمت و خلاف
تصنیف کرد و همه تصانیفش مفید است منها کتاب ابکار الافکار در علم کلام و مختصرش مسمی است بمنائح القرائح
و رموز الکنوز و له دقائق الحقائق و لباب الالباب و منتهی السول فی الاصول و له طریقة فی الخلاف و له مقدار عشرین
تصنیف و وی در دمشق بمدرسه عزیزیه زمانی دراز درس گفت و متهم شده معزول گردید و در خانه خود بطال نشست
در همین حال سوم صفر یوم الثلثا سنه احدی و ثلثین و ست مائة بمرد و بسفح جبل قاسیون مدفون شد ولادتش در سنه
احدی و خمسین و خمس مائة بود و آمدی بهمزهٔ ممدوده و میم مکسوره نسبت است بسوی آمد که شهری کلان در دیار بکر است
مجاور بلاد روم و ابن المنی مذکور فقیه محدث بود جماعتی کثیر از وی انتفاع حاصل کرد توفی خامس رمضان سنة ثلث و ثمانین و خمس مائة

ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بن مهدی البغدادی الدارقطنی الحافظ المشهور عالم حافظ فقیه بر مذهب امام شافعی
بود در سنه ستین و ثلث مائة متولد شد فقه را از ابی سعید الاصطخری فقیه شافعی و قرأت عرضا و سماعا از محمد بن حسن النقاش و از
ابی سعید القزاز و محمد بن الحسین الطبری و طبقه ایشان گرفت و سماعت از ابی بکر بن مجاهد نمود در حالیکه صغیر بود در بغداد
و کوفه و بصره و شام و واسط و مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و سماع حدیث از ابو القاسم بغوی و ابن صاعد و حسین محاملی
و دیگر علمای بسیار نموده در عصر خود بامامت در علم حدیث منفرد بلا منازع بود و در آخر عمر برای اقراء در بغداد مسند نشسته
عارف بود باختلاف فقها و بسیاری از دواوین عرب را بر یاد داشت منها دیوان السید الحمیری و ازین جهت بسوی تشیع منسوب
گشت حافظ ابو نعیم صفهانی صاحب حلیة الاولیاء و حاکم و عبد الغنی مصری و حافظ سدری و تمام رازی و جماعه

از وی روایت دارند و در فن حدیث و معرفت علل و اسماء الرجال بی نظیر وقت و یگانهٔ عصر خود بود چنانکه خطیب
و حاکم و دیگر ایمهٔ این صنعت بتفوق او درین علوم گواهی داده اند و مذاهب فقها و علم ادب انیک ورزیده بود
قاضی ابن معروف شهادت او در سنه ست و سبعین و ثلث مائة قبول کرد و نادم شد و گفت قول من بر آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بانفراد مقبول میشد حالا قول من بر نقل من بدون دیگری پذیرا نمیشود کتاب السنن و المختلف و المؤتلف
وغیرها تصانیف اوست از بغداد بمصر آمد باین جهت که او را این خبر رسید که ابو الفضل جعفر بن الفضل معروف بابن حنزابه
وزیر کافور اخشیدی عزم تالیف مسند دارد و خواست که درین باب مساعدت او کند مدتی نزد او ماند و وی در اکرام او
مبالغه نمود و در انفاق و اعطا وسعت فرمود و مال جزیل بدست او آمد و تا فراغ از مسند نزدش مقیم ماند و تخریج مسند
باتفاق حافظ عبد الغنی مینمود تا آنکه تمام شد حافظ عبد الغنی گفته احسن الناس کلاما علی حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثلثة علی بن المدینی فی وقته و موسی بن هارون فی وقته و الدارقطنی فی وقته وی امام بود در علوم قرآن و متقن در
علوم کثیره در بستان المحدثین نوشته دارقطنی در نوجوانی مجلس اسمعیل صفار حاضر نشست روزی صفار املا میکرد و وی
می نوشت صفار گفت سماع تو صحیح نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمیکنی دارقطنی گفت حضرت را
یاد است که چند حدیث املا فرموده اند گفت نه دارقطنی گفت تا حال هیجده حدیث نویسانیده آید حدیث اول عن فلان
و هو عن فلان تا آخر سند و متنه کذا و کذا و حدیث ثانی و متن او کذا و کذا تا تمام آنهمه احادیث مع الطرق و الاسانید
از یاد خود برخواند تمام اهل مجلس از قوت حفظ اش در حیرت ماندند از وی پرسیدند که مانند خود دیگری را دیده هیچ جواب
نگفت و این آیه بخواند فلا تزکوا انفسکم ابن خلکان گفته چون زیاده تر الحاح کردند گفت در فن واحد می پرسید پس افضل
از خود دیده ام و اگر از کسی می پرسید که در وی هر آنچه در من مجتمع شده است فراهم شده باشد پس ندیده ام در بستان گفته
از لطائف و ظرائف او این ست که روزی ابو الحسن بیضاوی مردی را که از دور برای طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد
و گفت این مرد غریب ست از دور آمده باید که چند حدیث بروی املا فرمای دارقطنی تعلل نمود و گفت مرا فرصت و فراغت نیست
چون ابو الحسن پر بجد شد دارقطنی زیاده بر بیست سند بروی املا کرد و متن جمله همین بود نعم الشیء الهدیة امام الحاجة آنمرد
روز دیگر هدیهٔ مناسب آورد او را نزدیک خود بنشانید و هفده حدیث بروی املا کرد که متن همه این بود اذا اتاکم کریم قوم فاکرموه
همچنین روزی نوافل میخواند شخصی متصل او نشسته حدیث میخواند و در آن نسخه در اسمای بعضی رواة نسیر واقع شده بود بنون
و سین بصیغهٔ تصغیر خواننده بشیر خواند بیای موحده و شین معجمه دارقطنی در نماز سبحان الله گفت خواننده متنبه شده باز بشیر خواند
دارقطنی باز سبحان الله گفت خواننده یسیر خواند بضم یای تحتیه چون دارقطنی دید که پی بلفظ صحیح نمی برد باواز بلند خواند
ن و القلم و ما یسطرون نیز روزی در نوافل بود خواننده حدیث عمرو بن شعیب را عمرو بن سعید خواند دارقطنی سبحان الله گفت
خواننده اعادهٔ سند نمود و درین لفظ متوقف شد دارقطنی این آیت تلاوت نمود یا شعیب اصلوتک تامرک انتهی ولادت
حافظ در سنه ست و ثلث مائة بوده و وفات روز چهارشنبه هشتم یا دوم ذیقعده یا ذیحجه سنه خمس و ثمانین و ثلث مائة در بغداد
اتفاق افتاده ابو حامد اسفراینی فقیه مشهور بروی نماز گذارد و قریب معروف کرخی در مقبرهٔ باب حرب مدفون گردید

ومن المنسوب اليه نظم	يا نفس ويحك جاء المشيب	فماذا التصابي وماذا الغزل
تولى شبابي كان لم يكن	وجاء مشيبي كان لم يزل	كاني بنفسي على غرة
وخطب المنون بها قد نزل	فياليت شعري ممن اكون	وماقدر الله لي بالازل

ابن خلکان گفته التزم فیما لا یلزم وهو الزای قبل اللام ولادتش در اول محرم سنه تسع وتسعین واربع مائة بوده ووفا
تش بست ویکم رجب سنه احدی وسبعین وخمس مائة بدمشق ونزد پدر واهل خود بمقابر باب الصغیر مدفون شد
سلطان صلاح الدین وشیخ قطب الدین نیشاپوری در نماز جنازهٔ او حاضر شدند پسرش ابو محمد قاسم هم حافظ الحدیث بود
در سنه ست مائة بمرد وبرادرش صائن الدین هبة الله بن الحسن بن هبة الله هم فقیه محدث فاضل بود
در سنه ثلث وستین وخمس مائة بدمشق درگذشت وبمقابر خاندان خود مدفون گشت رحمهم الله تعالی

ابو الحسن علی بن الحسن بن الحسین بن محمد القاضی المعروف بالخلعی الموصلی الاصل المصری الدار الشافعی
صاحب الخلعیات المنسوبة الیه سماعت حدیث از ابو الحسن الحوفی وابو محمد بن النحاس وابا الفتح العداس وابا سعید المالینی
وابا القاسم الاهوازی وغیر ایشان دارد قاضی عیاض گفته حالش از ابا علی صدفی که وقت رحلت بلاد شرقیه باوی
ملاقات کرده بود پرسیدم گفت اورا توالیف حسنه هست وقاضی شده یکروز حکمرانی کرد روز دیگر مستعفی شده در
قرافهٔ صغری منزوی گشت سند مصر بود بعد حبال قاضی ابوبکر بن العربی ذکر او کرده وگفته شیخ معتزل فی القرافة له
علو فی الروایة وعنده فوائد حمیدی از وی روایت کرده وکنایت بقرافی نموده وغیر وی گفته که خلعی قاضی [illegible] بود
برای وی ابو نصر احمد بن الحسین الشیرازی اجزاء مسموعاتش تخریج کرد که همین خلعیات باشد وآخر راوی آن
از وی ابو رفاعه است دران از اصمعی آورده که نقش خاتم ابی عمرو بن العلاء این بود وان امرأ دنیاه اکبر همه
لمستمسك منها بحبل غرور چون ازینش پرسیدم گفت در نیمروز بسر مایهٔ خود میگردیدم شنیدم که گوینده
این بیت میگوید چون نظر برداشتم هیچکس ندیدم پس این را بر مهر خود کندم ثعلب گفته این بیت از هانی بن نوبه
معروف بشوبعر حنفی ست حافظ ابو طاهر سلفی گفته که خلعی چون سماعت حدیث میکردند مجلس خود را باین دعا ختم میکرد
اللهم ما سننت به فتممه وما انعمت به فلا تسلبه وما سترته فلا تهتکه وما علمته فاغفره ولادتش در محرم سنه خمس واربع مائة
بمحروسه مصر بوده ووفاتش هم در انجاست بهجدهم ذیحجه یوم السبت سنه اثنتین وتسعین واربع مائة خلعی بکسر خای معجمه
وفتح لام نسبت ست بسوی خلع زیراکه وی در مصر برای ملوک آنجا خلعتها میفروخت پس بهمان معروف شد وقرافه بفتح قاف
در مصر دو موضع ست کبری در ظاهر مصر وصغری بظاهر قاهره وآنجا قبر امام شافعی ست رضی الله عنه وبنو قرافه فخذی از
معافر بن یعفر بود که درین هر دو جا فرود آمده وبایشان منسوب شده وفامیه بفتح فا قلعه ایست از اعمال حلب ست وگاهی بزیادت الف افامیه هم گویند

ابو الحسن علی بن محمد بن خلف المعافری القروی المعروف بابن القابسی در علم حدیث ومتون واسانید آن
درجه انچه ازان تعلق دارد امام بود مردم در وی اعتقاد کثیر داشتند کتاب الملخص در حدیث تالیف اوست در وی
متصل الاسناد را از حدیث امام مالک در موطا بروایت ابن القاسم المصری جمع نموده وآن باوجود صغر حجم خود

عدیات خویش حدیث شنید بمشرق دیار رفت و در سنه ثلث و ستین حج گذارده و کتاب بخاری در مکه از ابی زید شنیده
و بقیروان آمد حافظ سلفی در معجم السفر گفته مجلسی در قیروان بمجلس او گفت اقسم المتنبی فی معنی قوله شعر
یراد من القلب نسیانکم ۞ و تأبی الطباع علی الناقل ۞ قالسی او را گفت ای مسکین تو کجائی
از قوله تعالی لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون و وفاتش در سنه ثلث و اربع مائة بوده
خلقی کثیر خیام بر قبر او زده ماه گذرانیدند شعرا نزد وی مراثی آوردند چون حمد بدان او رسید این قول
زهیر بن ابی سلمی المزنی بسیار میخواند ۞ سئمت تکالیف الحیاة و من یعش ۞ ثمانین حولا لا ابا لک یسأم
قابسی بفتح قاف نسبت بسوی قابس است که شهری در افریقیه قریب مهدیه است ۞
ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم بن غالب بن صالح بن خلف بن معدان بن سفیان مولی یزید بن ابی سفیان الاموی
اول کسیکه از اجدادش مسلمان شد یزید جد اوست اصلش از فارس بعده جد خلف او کسی است که از آبای او باندلس
در آمده مولدش بقرطبه از بلاد اندلس است یوم الاربعا قبل طلوع شمس سلخ شهر رمضان سنه اربع و ثمانین و ثلث مائة
در جانب شرقی بود او عالم بعلوم حدیث و فقه آن و حافظ مستنبط احکام از کتاب و سنت بود در مذهب شافعی
انتقال بسوی مذهب اهل ظاهر کرد متفنن بود در علوم جمه عامل بود بعلم خود زاهد در دنیا با وجود ریاستی که او را
و پدر او را پیش از وی در وزارت و تدبیر ملک بود متواضع صاحب فضائل بسیار و توالیف کثیره است در علوم جمه
و مصنفات و مسندات شتی کثیر جمع کرده و سماعات بسیار نموده در فقه حدیث کتابی نوشته مسمی بالایصال الی فهم الخصال
الجامعة لمحصل شرائع الاسلام فی الواجب و الحلال و الحرام و السنة و الاجماع در وی اقوال صحابه و تابعین و من بعدهم
من ائمة المسلمین رضی الله عنهم اجمعین در مسائل فقه آورده و حجت هر طائفه و ما لها و ما علیها بیان نموده و این کتابی
کلان است و له کتاب الاحکام لاصول الاحکام فی نهایة التقصی و ایراد الحجج و کتاب الفصل فی الملل و الاهواء و النحل
و کتاب فی الاجماع و مسائله علی ابواب الفقه و کتاب فی مراتب العلوم و کیفیة طلبها و تعلق بعضها ببعض و کتاب
اظهار تبدیل الیهود و النصاری للتوراة و الانجیل و بیان تناقض ما بایدیهم من ذلک مما لا یحتمل التاویل و هذا معنی
لم یسبق الیه و کتاب التقریب لحد المنطق و المدخل الیه بالالفاظ العامیة و الامثلة الفقهیة فانه سلک فی بیانه
و ازالة سوء الظن عنه و تکذیب الممخرقین طریقة لم یسلکها احد قبله و کان شیخه فی المنطق محمد بن الحسن المذحجی القرطبی
المعروف بابن الکتانی و وی ادیب شاعر طبیب بود در طب رسالها دارد در ادب هم نوشته و بعد چهار صد سال
از هجرت مرده ذکره ابن ماکولا فی کتاب الاکمال فی باب الکتانی انتهی الحافظ ابی عبد الله الحمیدی و او را
کتابی صغیر است مسمی بنقط العروس در وی هر غریبه و نادره آورده و حمیدی حمیدست ابن بشکوال در حق وی گفته ابو محمد اجمع
اهل اندلس بود قاطبة برای علوم اسلام و اوسع ایشان در معرفت با توسع او در علم لسان و توفر حظ از بلاغت و شعر
و معرفت سیر و اخبار پسرش ابو رافع الفضل گفته که نزد من از خط پدرم از تالیف او چهار صد مجلد است مشتمل بر قریب هشتاد هزار
ورقه تقریبا و حمیدی گفته ما رأینا مثله فیما اجتمع له من الذکاء و سرعة الحفظ و کرم النفس و التدین و ما رأیت من یقول الشعر

علی البدیهة اسرع منه ثم قال الشدنی لنفسه **نظم**

لئن اصبحت مرتحلا بشخصی ... فروحی عندکم ابدا مقیم
ولکن للعیان لطیف معنی ... له سأل المعاینة الکلیم

وله ایضا **نظم**

وذی عذل فیمن سبانی حسنه ... یطیل ملامی فی الهوی ویقول
أفی حسن وجه لاح لم تر غیره ... ولم تدر کیف الجسم انت قتیل
فقلت له اسرفت فی اللوم ظالما ... وعندی رد لو اردت طویل
الم تر انی ظاهری واننی ... علی ما بدا حتی یقوم دلیل

وروی له الحافظ الحمیدی ایضا

اقمنا ساعة ثم ارتحلنا ... وما یغنی المشوق وقوف ساعة
کأن الشمل لم یک ذا اجتماع ... اذا ما شتت البین اجتماعا

میان او و میان ابو الولید سلیمان الباجی مناظرات و ماجریات بود که شرحش دراز است و بود کثیر الوقوع در علمای متقدمین نزدیک نیست که هیچکس از زبانش سالم ماند از این جهت دلها از وی گریخت و هدف فقهای وقت شد و بر بغض او میل کردند و قول او را رد نمودند و اجماع کردند بر تضلیلش و تشنیع نمودند بر وی و تحذیر کردند سلاطین را از فتنه او و نهی نمودند عوام را از نزدیک شدن بوی و اخذ کردن از وی لهذا ملوک او را دور انداختند و از بلاد بدر کردند تا آنکه در بادیه لبله رسیده آخر نهار احد در شعبان سنه ست و خمسین و اربع مائة برحمت حق پیوست و گویند در منت لیشم که قریه او بود بمرد و ولادتش در شهر رمضان بعد طلوع فجر و قبل طلوع شمس یوم الاربعا سنه اربع و ثمانین و ثلث مائة بوده قال ابن صاعد ابو العباس بن عریف گفته کان لسان ابن حزم و سیف الحجاج بن یوسف الثقفی شقیقین و این بجهت کثرت وقوع او در ائمه گفت انتهی کلام ابن خلکان گویم چون این همه وقوع او از جهت تصلب او در اتباع و اجتناب از ابتداع بود و اکثر ائمه را مقلد محض یافته و حامی احبار و رهبان خود دیده و رفض سنن صحیحه و نبذ کتاب الله و تمسک بفروع مجتهد فیها مشاهده نموده زبان را در ذم ایشان مطلق ساخته اگر نیت صالحه همراه دارد انشاء الله تعالی ضرری از آن بسوی وی عائد نخواهد شد ولهذا شیخ اکبر در باب ثالث و عشرین و مائتین از فتوحات مکیه گفته غایة الوصلة ان یکون الشیء عین ما ظهر ولا یعرفه کما رایت النبی صلی الله علیه وسلم فی المنام وقد عانق ابا محمد بن حزم المحدث فغاب الواحد فی الآخر فلم تر الا واحدا وهو رسول الله صلی الله علیه وسلم فهذه غایة الوصلة وهو المعبر عنه بالاتحاد انتهی بلفظه ولنعم ما قیل **نظم**

توهم واشینا بلیل مزارنا ... فهم لیسعی بیننا بالتباعد
فعانقته حتی اتحدنا تعانقا ... فلما اتانا ما رای غیر واحد

ویقرب من ذلک ما قیل بالفارسیه **شعر**

جذبه وصل بحدی ست میان من و تو ... که رقیب آمد و نشناخت نشان من و تو

رزقنا الله تعالی من هذا الاتحاد نصیبا فی الدنیا والآخرة و وفات والد ابن حزم که وزیر دولت عامریه بود و از اهل علم و ادب و خبر و بلاغت در سنه اثنتین و اربع مائة اتفاق افتاده و پسر عم ابن حزم الشدنی الذی الوزیر فی بعض صباه

اذا شئت ان تحیی غنیا فلا تکن ... علی حالة الا رضیت بدونها

ابن حزم الیسری بود فاضل که او را ابو رافع الفضل میگفتند در خدمت معتمد بن عباد صاحب اشبیلیه وغیرها من بلاد اندلس میماند در وقعه زلاقه با مخدوم خود معتمد مذکور روز جمعه منتصف رجب سنه تسع و سبعین و اربع مائة کشته شد لبله بفتح لامین بلده ایست باندلس و منت لیشم بفتح میم و سکون نون و فتح تا و کسر لام و سکون یا قریه از اعمال لبله است که ملک ابن حزم مذکور بود و بسوی او تردد و آمد شد داشت رحمه الله تعالی

ابو الحسن علی بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر الجزری الملقب عز الدین در جزیره پیدا شده و همانجا نشو و نما یافت و با پدر و برادران خود بموصل آمد و سکونت گزید و در آنجا از ابی الفضل عبد الله بن احمد الخطیب الطوسی و طبقه او سماعت کرد و بار با بغداد او بطریق حج و در رسالت از طرف صاحب موصل آمد و از شیخ ابی القاسم یعیش بن صدقة الفقیه الشافعی و ابی احمد عبد الوهاب بن علی الصوفی و غیرهما سماعت نمود و بعد بسوی شام و قدس رحلت کرده از جماعتی در آنجا شنید و بموصل عود نمود و منقطع شده خانه نشین گردید تا وقت لنظر و علم و تصنیف خانه او مجمع اهل فضل موصل بود و وی امام بود در حفظ حدیث و معرفت متعلقات آن و حافظ تواریخ متقدم و متاخر و خبیر بانساب عرب و ایام و وقائع ایشان در تاریخ کتابی کلان نوشته مسمی بکامل روی از ابتدای زمان بدایت نموده تا سنه ثمان و عشرین و ست مائة ابن خلکان گوید من خیار التواریخ و کتاب الانساب ابی سعد عبد الکریم السمعانی را مختصر نموده و بران استدراک فرموده و بر اغلاط تنبیه کرده و اهمالات او را افزوده کتابی مفید حیثیت و امروز در دست مردم همین مختصر است در سه مجلد و اصل که در هشت مجلد است عزیز الوجود است ابن خلکان گفته آخر جز یکبار بمدینه حلب شده ام و در دیار مصر بجز مختصر مذکور نرسیده و او راست کتاب اخبار الصحابه در شش مجلد کلان و چون در آخر سنه ست و عشرین و ست مائة بحلب رسیدم عز الدین مذکور در آنجا بضیافت صیفه بر طواشی شهاب الدین طغرل خادم اتابک ملک عزیز بن ملک ظاهر صاحب حلب مقیم بود و طواشی بسیار توجه داشت بر وی و نیک اعتقاد بود در وی و اکرام میکرد او را چون بوی مجتمع شدم مردی مکمل در فضائل کریم الاخلاق کثیر التواضع یافتم لازم آمد و تردد او جاری نمودم و میان او و والدم مواسست اکیده بود و باین جهت در رعایت و اکرام مبالغه میکرد و بعد وی بدمشق رفت و از آنجا بحلب برگشت باز عادت تردد خود جاری ساختم و وی قلیلی اقامت کرده متوجه موصل شد و لادتش در سنه خمس و خمسین و خمس مائة بجزیره ابن عمر اتفاق افتاده و وی از اهل این جزیره است و فاتش در شعبان سنه ثلثین و ست مائة بموصل بوده و اکثر مردم میگویند که آن جزیره ابن عمر است لیکن من نمیدانم که این کدام ابن عمر است و گفته اند که منسوب است یوسف بن عمر ثقفی امیر عراقین است بعده معلوم شد که مردی از اهل برقعید از اعمال موصل آنرا بنا کرده نامش عبد العزیز بن عمر است لهذا بوی مضاف گشته و در بعض تواریخ دیدم که آن جزیره ابنای عمر اوس و کامل است این هر دو را نمیدانم که کیستند بعد در تاریخ ابن المستوفی در ترجمه برادر مجد الدین دیدم که آن از جزیره اوس و کامل پسران عمر بن اوس تغلبی است والله اعلم

ابو الحسن علی بن معروف البزاز خطیب گفته وی شاگرد محمد بن باغندی و ابو القاسم بغوی و قاضی محاملی است و من روایت کثیر بیک اسطار از وی دارم صاحب تصانیف مفیده است و استاد ابو یعلی بن الفراء از عمده محدثین و بستان المحدثین گفته سال وفات و معلوم نیست لیکن ابن الجوزی از وی در سنه سه صد و هشتاد و پنج سماع حدیث نموده پس تا آن سال باقی بوده وفات وی بعد ازان است والله اعلم

السبکی العلامه تقی الدین ابو الحسن علی بن عبد الکافی بن تمام بن حامد بن یحیی بن عثمان الانصاری امام فقیه محدث حافظ مفسر اصولی متکلم نحوی لغوی ادیب جدلی خلافی نظار شیخ الاسلام بقیة المجتهدین مجتهد مطلق است در سبک از اعمال منوفیه در سنه ثلث و ثمانین و ست مائة

مستولی شده و بر ابن الرفعه تفقه کرده و حدیث از دمیاطی گرفته و تفسیر از عراقی و قراءات از تقی بن الصائغ و اصول و معقول
از علاء باجی و نحو از ابی حیان حاصل نموده و در تصوف صحبت شیخ تاج الدین بن عطاء الله دریافته ریاست علم بمصر بسوی
وی منتهی گشته اسنوی گفته کان انظر من رآه من اهل العلم ومن اجمعهم للعلوم واحسنهم کلاما فی الاشیاء الدقیقة واجلدهم
علی ذلک و صلاح صفدی گفته مردم میگویند که بعد از غزالی مانند وی نیامده و نزد من ایشان بروی در حق او ظلم میکنند
نزد من نیست مگر مثل سفیان ثوری شهاب الدین نقیب صاحب مختصر الکفایه گفته در مکه میان گروهی از علماء نشسته بودیم گفتیم
اگر خدای تعالی تقدیر کرده باشد که بعد ائمه اربعه درین زمان مجتهدی عارف بمذاهب جمیع ایشان بود و برای نفس خود
مذهبی از هر چهار مذهب بعد اعتبار این مذاهب مختلفه ترکیب دهد زمانه منقاد او شود رای همگنان بران قرار گرفت که
این رتبه از شیخ تقی الدین سبکی تجاوز نمیکند و بسوی غیر او منتهی نمیشود انتهی کاتب حروف گویم اگر این رتبه برای سبکی
ثابت شود لازم آید که مرتبه شیخین ابن تیمیه رح و ابن القیم رح بالاتر از و باشد تبحرا و کمالا علما و عملا زیرا که کتب طبقات و تواریخ
باعلای صوت منادی اند بمجتهد بودن اینها و جمع شدن آلات اجتهاد مطلق بر وجه کمال در اینها و احاطه مذاهب اهل علم
و علوم و فنون شان چنانکه حاصل ایشان بود در غیر ایشان نشان نداده اند تا باحاطه مذاهب اربعه که فرقه از هفتاد و سه
فرق اسلام ست چه رسد و بالجمله سبکی را مصنفات جلیله فائقه هست که بسبب نفائس بدیعه و تدقیقات نفیسه که
در وی ست سزاوار نوشتن باب زرست قال السیوطی منها الدر النظیم فی تفسیر القرآن العظیم لم یکمل شرح مهذب النووی
تا اثنای تفلیس الابتهاج فی شرح المنهاج تا بحث طلاق الرقم الابریزی شرح مختصر التبریزی التحقیق فی مسئلة التعلیق
رفع الشقاق فی مسئلة الطلاق احکام کل و ما علیه تدل السیف المسلول علی من سب الرسول التعظیم والمنة فی لتؤمنن
به ولتنصرنه الجمع فی الحضر بعذر المطر معنی قول الامام المطلبی اذا صح الحدیث فهو مذهبی شفاء الاسقام فی زیارة خیر الانام
و در وی رد کرده است بر شیخ الاسلام ابن تیمیه در مسئله منع سفر برای زیارت قبور و جواب این رساله الصارم المنکی
علی نحر السبکی از علامه ابن عبد الهادی المقدسی ست و در وی جواب شافی و وافی داده و رد سبکی چنانکه باید کرده
دیدنی ست سیوطی کتب بسیار را از تالیفش نام برده و گفته له فتاوی کثیرة جمعها ولده فی ثلثة مجلدات انتهی گویم
این بزرگ را تعصبی کثیر بود با ابن تیمیه رح ولیکن در آخر عمر از ان باز آمده حافظ ابن ناصر الدین دمشقی در شرح الفیه گفته قاضی القضاة
ابو الحسن سبکی خطی بسوی ذهبی نوشته در ان بحق شیخ الاسلام ابن تیمیه رح این عبارت می نویسد اما قول سیدی فی الشیخ
فالمملوک یتحقق کبیر قدره و زخارة بحره و توسعه فی العلوم الشرعیة والعقلیة و فرط ذکائه واجتهاده و بلوغه فی کل من
ذلک المبلغ الذی یتجاوز الوصف والمملوک یقول ذلک دائما و قدره فی نفسی اکبر من ذلک و اجل مع ما جمعه الله من الورع
والزهادة والدیانة و نصرة الحق والقیام فیه لا لغرض سواه و جریه علی سنن السلف و اخذه من ذلک بالمأخذ الاوفی
و غرابة مثله فی هذا الزمان بل من ازمان انتهی و این عبارت برای آن نوشته شد که تا مخالفین او را که برد سبکی بر وی خیلی
نازش سر و بر دارند اعتراف سبکی بعلم و تقوی و خلوص و غرابت وجود امثال او هم معلوم شود وفات سبکی در جزیرة الفیل
علی شاطی النیل یوم الاثنین رابع جمادی الآخرة سنه ست و خمسین و سبع مائة بوده شاعر ادیب عصر جمال الدین ابن نباتة

در مرثیهٔ او قصیدهٔ طوالی گفته مطلعها	اماه للفضل والعليا والنسب	أتعيد للارض الاقلال ام التهب
مدت ايادي الخطوب للدرس حين	فاي حزن قلب فيه لم يجب	نعم الى الارض يمشي والسماء علي
تعيد كم يا سراة المجد الحسب	اما المجتهد فقد ظل يسند نه	من بات مختبدا في الحور والحجب
حادث ترانکم یا السادات	ترى بدليل على متواله منتصب	اما من الترب استماح مختلف
فلا عجيب مآل الترب للترب		

انتهى ملخصا وهو طويل ورثاه الصلاح الصفدي بقوله **شعر**

اي طود من الشريعة مالا ، زعزعت ركنه المنون فمالا وهي قصيدة طويلة ذكرها السيوطي
في حسن المحاضرة اورده اليسيري بود وقاضي القضاة تاج الدين ابو النصر عبد الوهاب که در مصر سنة تسع وعشرين وسبع مائة
متولد شده اشتغال علوم فرموده و برید کرده و غیر او با آنکه ماهر شده وی جوان ست کتابهای عدیده تصنیف نموده و در حیاتش
منتشر گردید شروع بالعبش در حدود بست سالگی از عمر بود دیگر بار بسوی نائب شام بر ورقه نوشت
انا اليوم مجتهد الدنيا على الاطلاق لا يقدر احد يرد على هذه الكلمة سیوطی گفته این کلام روی در حق او مقبول
از تصانیف اوست جمع الجوامع ومنع الموانع وشرح مختصر ابن حاجب وشرح منهاج بیضاوی فی توشیح وترشیح
وطبقات شافعیه ومعید النعم وغیر ذلک مات شهیدا یوم الثلثاء سابع ذی الحجة سنة احدی وسبعین وسبع مائة رحمه الله تعالی رحمة واسعة
ابو الحسن برهان الدین علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل بن الخلیل بن ابی بکر الفرغانی المرغینانی از اولاد سیدنا ابی بکر
صدیق رضی الله عنه ست متعدد بارع در علوم فقه واصول فقه ناسک بود مشایخ عظام را دیده وفا انفاس ایشه کرام
تبرک گرفته تفقه بر والد خود وشیخ امام بهاء الدین علی بن محمد بن اسمعیل الاسبیجانی المتوفی بسمرقند سنة خمس وثلثین وخمسمائة
نموده ولادتش بعد عصر روز دوشنبه هشتم رجب سنة عدیاره بوده حج گذارده و زیارت سرور کائنات صلی الله علیه
وسلم مشرف شده واین در سنة اربع واربعین وخمس مائة اتفاق افتاده اورا تو الیف بسیارست از انجمله ست کتاب
مجموع النوازل که بیان در فرائض کتاب التجنیس والمزید وکتاب بدایة المبتدی وکتاب کفایة المنتهی ومناسک الحج
وکتاب الهدایه از اشهر مؤلفات اوست مدار فتوای علمای حنفیه بر وست درین نزدیکی بتصحیح وتحشیهٔ امام محمد عالی الحی
معاملات مسلمه لکهنؤ در مطبع علوی منسوب بعلی بخش خان در سنه احدی وثمانین ومائتین والف حلیهٔ طبع پوشیده گویند
تالیفش در سیزده سال کرده در ین مدت صائم بود واصلا افطار نمیکرد و نمیگذاشت که کسی برصوم خود مطلع میشود خادم چون
طعام می آورد میگفت بنه و برو چون میرفت یکی از طلبهٔ علم میخوراند واما کتاب بدایة المبتدی لیس در وی مسائل
مختصر قدوری وجامع صغیر فراهم نموده وترتیب کتاب جامع صغیر اختیار نموده وذکر ان عده شرح آن نموده و نامش
کفایة المنتهی نهاده وآن کتابیست عزیز الوجود هشتاد مجلد وچون از اطناب آن ترسیده اند ستبهم کتاب کرد ونقش را شرح
دیگر مختصر حاوی تمام نوشت مسمی بهدایه در وی عیون روایت ومتون درایت فراهم آورده ابتدای تالیفش ظهر یوم الاربعا ماه
ذیقعده سنه ثلث وسبعین وخمس مائه ست مرغینان بفتح میم وسکون را وکسر غین معجمه شهری ست در ورماته النهر واقعات ج
نوشته که بعمر واز ده سالگی در مرغینان پادشاه شدم در کتاب هدایه او بعض مسامحات هست که تصحیح وتحشیه غیره

بران تنبیه کرده اند از انجمله مسامحه در بعث در مسئله مطبوع عداو ذکر کرده و جمعی از علمای احادیث او را تخریج کرده مع هذا بسیاری از انها غیر ثابت ست چنانکه از ملاحظه تخاریج وی ظاهر میشود و شیخ عبد الحق دهلوی در اخبار الاخیار در ذکر مولانا احمد تهانیسری نوشته اند که میان ایشان و شیخ الاسلام نبیره مولانا برهان الدین مرغینانی صاحب هدایه صحبت تند شد تا آخر مجلس گفتگو ی شد امیر تیمور گفت ایشان نبیره صاحب هدایه اند مخدوم گفت صاحب هدایه که بدبزرگان ایشانست و چیست محل از هدایه خطا کرده است ایشان اگر یکجا خطا کرده باشند چه باک شیخ الاسلام در جواب گفت آن علمای خطا کرده است به ثبوت باید رسانید مولانا اشارت بفرزندان و شاگردان خود کرد که ایشان تقریر میکنند امیر تیمور ملاحظه ناموس کرده صحبت بمجلس دیگر انداخت مولانا از انجا با اهل و عیال برامده بکالپی توطن شد علی بن محمد بن الحسین بن عبد الکریم فخر الاسلام البزدوی الحنفی امام اصحاب ماوراء النهر ست بسمرقند درس فقه در حفظ مذهب بوی مثل زنند صاحب تصانیف جلیله است در فقه و اصول و ولادتش در حدود سنه اربع مائة بوده جد پدرش عبد الکریم شاگرد امام ابی منصور محمد بن محمد ماتریدی سمرقندی ست و برادرش محمد بن محمد ملقب بصدر الاسلام ست چنانکه وی ملقب بفخر الاسلام و او را ابو العسر گویند بجهت آنکه تصانیفش عسر دارد چنانکه برادر او را ابو الیسر خوانند بنابر سهولت تو الیف وی و نسفی بمحرکه معرب نخشب ست نام شهری مشهور و بزدوی نسبت ست بسوی بزده که نام قلعه ست قال فی اعلام النبلاء وفات او در بلده کش ماه رجب سنه اثنتین و ثمانین و اربع مائة اتفاق افتاد ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الملک الفاسی المشهور بابن القطان بفتح قاف و تشدید طا حافظ علامه است بصر مردم بود بصناعت حدیث و احفظ ایشان برای رجال حدیث و اشدا و عقنا بروایت آن تدریس و تحدیث کرد و تالیف نمود از وست کتاب الوهم و الایهام و آنرا بر احکام کبیر عبد الحق وضع کرده دلالت دارد بر مزید حفظ و قوت فهم وی و لکن تعنت کرده در احوال رجال وفاتش در سنه ثمان و عشرین و ست مائة بوده کذا فی سبل السلام شرح بلوغ المرام نور الدین علی بن محمد سلطان القاری الهروی الفقیه الحنفی سید محمد بن ابی بکر البا علوی ترجمه او در عقد الجواهر والدرر چنین نوشته که وی جامع علوم عقلیه و نقلیه و متضلع از سنت نبویه بود یکی از جماهیر اعلام و مشاهیر اولی الحفظ والافهام است در هرات متولد شده و بسوی مکه رحلت آورده و از خاتمة المحققین احمد بن حجر الهیتمی المکی اخذ نموده صاحب تصانیف کثیره در چند فنون ست منها شرح المشکوة و شرح الشمائل و شرح الوتریه والجزریه و شرح علی شرح النخبه در اصول حدیث و شرح شفا و شاطبیه و قاموس تلخیص نموده ناموس نام نهاد و له الاثمار الجنیه فی اسماء الحنفیه و شرح ثلاثیات بخاری و نزهة الخاطر فی ترجمة الشیخ عبد القادر و لیکن بنابر اعتراض بر ایمه خصوصا شافعی و اصحابش ممتحن شده و بر امام مالک در مسئله ارسال یدین فی الصلوة اعتراض کرده و در ان رساله نوشته پس شیخ محمد مکین بجوابش پرداخت و اعتراضات او را هم بروی رد ساخت و لهذا تجد مؤلفاته لیس علیها نور العلم و من ثم نهی عن مطالعتها کثیر من العلماء والاولیاء و توفی فی سنة اربع عشرة والف انتهی کلامه محرر سطور گوید ملا علی قاری را جواب الجواب این رسالهاست و از تصانیف او قریب چهل رساله بخط خاص من ست در فقه و حدیث

مرد نغیر هست و شرح فتنا کرده و حرز اعظم اشهر مؤلفات اوست و جمع توالیفش مقبول ست و در اهل علم متداول
پس بودن او علم قرآن یعنی چه ملکه در فقهای حنفیه که کسی مثل او مصنف محقق جامع در ربع رابع جماعت او در تحریر
عبارت عربی طوری خاص و طرزی مخصوص ست که کم است سهامیکه جمع مسجع و مقفی می نویسد و در تحقیق فقه و حدیث
و دریافت علوم کلام و معقول ید طولی دارد و در هر کتاب او در تحقیق شایان ست و دستگاه او در آن علم عیان مع اعتراض ما
او بر رسائل مالکیه و اصحاب شافعی در بعض مسائل در باره تعصبیت و هواست بلکه بسیار وضوح او در خلاف آن و این هم
اختلاف در جمیع اصناف علما قدیماً و حدیثاً موجود است مخصوص او نیست در زاد المتقین گفته که شیخ علی متقی نوشته
که مروی بود از اهل عجم جوش خطا و ملا علی قاری گوید که ملاحظه التفصیلات و الهیئت والاعلاس و تفسیر جلالین حاشیه وارده
خریده و مهور میگفت که عجائب سمت کشیده است زیاده میتوان گرفت تعمیم تفسیر که خط اهل مکه یک حدیث هم سیر سید
ابو الحسن علی بن المفضل المالکی المقدسی ثم الاسکندرانی الحافظ العلامه شرف الدین در سنه اربع و اربعین و خمس مائة متولد شده
و ما صلی تخریج کرده از حفاظ حدیث و ائمه مذهب بود و از تصانیف ست مات بقاهره فی شعبان سنه احدی عشر و ست مائة
الهیثمی الحافظ نور الدین ابو الحسن علی بن ابی بکر بن سلیمان رفیق ابی الفضل العراقی در سنه
خمس و ثلثین و سبع مائة متولد شده در سماع رفیق عراقی بود الف و جمع و مات سنه سبع و ثمان مائة
علی بن حسام الدین بن عبد الملک بن قاضی خان المتقی جونپوری الاصل برهانپوری المولد بود در سنه ثلث و خمسین
و تسع مائة بحرمین شریفین خرامید و در مکه معظمه رحل اقامت افگند از کثرت ریاضت و تقوی و تبحر علوم ظاهر
و باطن غلغله بملأ اعلی رسانید خواص و عوام آن بقعه مقدسه بکمال فضل و ولایت او اعتراف داشتند شیخ ابن حجر
هیتمی مکی مفتی حرم محترم مؤلف صواعق محرقه در ابتدای حال استاد او بود آخر خود در تلمیذش میبود اندر رسم ارادت
می آورد و خرقه خلافت او پوشید عدد تصانیفش از صد متجاوز است شیخ عبد الحق دهلوی که مرید شیخ عبد الوهاب
خلیفه اوست ذکر تصانیف خود آورده در زاد المتقین و اخبار الاخیار اطالت در بیان احوالش بسیار نموده
و گفته شیخ عبد الوهاب در محلی از احوال ایشان رساله نوشته مسمی باتحاف التقی فی فضل الشیخ علی المتقی جاری بعمل کرد
که گفت خانه دیدم بغایت آراسته و پیراسته در صفت هشت پر انوار و انهار در وی شیخ علی متقی نشسته اند و انهار
و جداول مختلف در صغر و کبر در صحن خانه جاری بوده اند اشارت بنهری کردند که این جامع کبیر است و نهری دیگر که
این جامع صغیر است و بجدولی اشارت میکنند که این فلان رساله است و بجدولی دیگر که این فلان همچنین کتب
و رسائل خود را نام می بردند و هر یکی را نهری و جدولی تعیین مینمایند میگفتند که اخبار وجه حلال کسی که مشوش نشود گرسنه بگر
و اگر آنرا گم کند بار یا سد و از غریب حالات ایشان دعوی مهدویت است که بحث علماء وقت و شکر حال بوجود آمده
و مدعای آن سیحر و ر نبود شعر من میگویم انا الحق یار میگوید مگو چون نگویم چون مرا دلدار میگوید بگو
در مرض موت گفتند که من تعظیم و شدت موت لا و مقام قطبیت ست برای رفع درجات پس اگر من شدت
سکرات ببیند اعتقاد خود را گم نکنند و در ترجمه مشکوة نقل از شیخ عبد الوهاب نوشته که پیش سر و یکبارگی بخاطر شیخ علی

حرف العین

که ثواب عدالت بیشمار است اگر بدست آید غنیمت است چندگاه باین نیت منصب عدالت اختیار باید کرد و بعزم استخلاص
باید کرد که شغل دنیا با حضور و جمعیت خاطر جمع شود یا نه چون سلطان محمود گجراتی این حکایت شنید غنیمت دانسته
و سعادت کارخانهٔ سلطنت شمرد شیخ منصب اردوگی اختیار کرده بدار العداله نشستند جمعی از خادمان و پاجیان
که در خدمت بودند در رشوت گرفتن بنیاد نهادند بسلطان رسید که شیخ با آن تقوی و دیانت رشوت میگیرند و افراط و تفریط
می نمایند سلطان باور نداشت گفتند جماعه که همیشه با ایشان می باشند رشوت می ستانند البته شیخ نیز رسیده اند و روا میدارد
شیخ چون شنید که بسلطان این چنین رسانیده اند چندگاه در مقام اصلاح کار بودند آخر دیدند که راست نمی آید روزی که
در چبوترهٔ عدالت نشسته بودند عصای خود گرفته برخاستند و بیاران سلام علیک کردند و برخاسته دویدند و گفتند
این هر دو کار جمع نمیشود و العاقبة بالخیر انتهی مرید شیخ باجن برهانپوری ثم الشیخ حسام الدین المتقی الملتانی
ثم الشیخ ابو الحسن البکری المکی ثم الشیخ محمد بن محمد السخاوی بوده اند نود سال عمر یافتند وفات دوم
جمادی الاولی سنه خمس و سبعین و تسع مائة بعد نود سال اتفاق فتاده شیخ مکه تاریخ اوست رحمه الله تعالی
علاء الدین علی بن بلبان الفارسی ابو الحسن المصری ولادتش در سنه خمس و سبعین و ست مائة بوده سماعت
حدیث از دمیاطی کرده و تفقه بر سروجی نموده و در مذهب و اصول بارع برآمده شرح دارد بر جامع کبیر و صحیح ابن حبان
را بر ابواب مرتب ساخته و هم معجم طبرانی را بر ابواب ترتیب داده و شرح بر تلخیص خلاطی نوشته مات بالقاهره
فی شوال سنة احدی و ثلثین و سبع مائة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة علی بن صدیق بن حسن بن علی الحسینی
البخاری القنوجی بارک الله فی عمره و علمه و دینه و دنیاه و جاهه و تقواه و سلمه و ابقاه فیما یحب و یرضاه ولد ثانی
کاتب حروف است نیم شب روز پنجشنبه چهارم ربیع الآخر سنه ثلث و ثمانین و مائتین و الف در بلدهٔ بهوپال ملک مالوه
دکن لباس هستی پوشیده تاریخ تطهیر او ختنهٔ علی حسن است سعادت آبائی و لطف طبیعت و ذکای مناسب و حرکات لطیفه
و رقت قلب و بشاشت بشره همراه دارد حق تعالی را امید وارم که ببرکات شرکت اسمی با جمعی از محدثین و فقها که باین نام
نامور اند بمراتب علیا از علم و عمل در دنیا و دین فائز گردد و در حیات خود او را متصف بفضائل دینی و فواضل یقینی ببینم مرا
حظی غریب دست دهد بتصور آنکه حق تعالی او را بکمالی که من خیال کرده ام برساند و من در حوزهٔ درس و افادهٔ او بروسادهٔ
ضعف پیری تکیه کرده نشسته باشم و ما ذلک علی الله بعزیز و چه دعا ماست که برای او و برای برادر کلان او در حرمین محترمین
حرسهما الله تعالی نکرده و قبول و اجابت را راجی نبوده ام انشاء الله تعالی آن همه بمصعد قبول رسیده باشد و ما خاب من دعاه

یا ربا این اختر م قمر گردد — بلکه خورشید باخطر گردد
نور سنت منورش دارد — طلعت بدعتش نیازارد
باد عمرش دراز در طاعت — که رود بر در تو هر ساعت
متجلی بهر حمیده شود — صاحب خصلت گزیده شود
یکسر موی بر تنش نبود — که شریعت مزینش نبود
اختر طالعم لشام امید — مایهٔ انبساط چون مه عید

ابو حفص عمر بن ابی بکر محمد بن معمر بن احمد بن یحیی المعروف بابن طبرزد المحدث المشهور البغدادی الملقب موفق الدین
از مردم جانب غربی بغداد ساکن محلهٔ دار القز بوده است لهذا مشهور بدار قزی گشته برادر کلان او ابو البقا او را احادیث

و این قصیده یکصد و چند بیت است سیوطی تمام آن در حسن المحاضره آورده زیرا که بغایت لطیف واقع شده است

ابو الخطاب الامام العلامة الحافظ الکبیر عمر بن حسن ابن دحیة الاندلسی السبتی البصیر بود بحدیث و بدان اعتنا
داشت از لغت حظ وافر داشت و در عربیت مشارک است او را تصانیف بوده مصر را وطن گرفته و مؤدب ملک کامل بود و
بدار الحدیث کاملیه درس میگفت مات سنة ثلث وثلثین وست مائة عن نیف وثمانین سنة

ابن الملقن سراج الدین ابو حفص عمر بن علی بن احمد بن محمد الانصاری تولدش در سنه ثلث وعشرین وسبع مائة
بوده سماعت بر ابن سید الناس کرده و ملازم زین حنبلی و مغلطائی گشته و در جوانی اشتغال بتصنیف نموده و در آن
از اهل عصر خود زیاده تر گشته از تصانیف اوست شرح بخاری و شرح عمده و دو شرح بر منهاج و بر تنبیه
و بر حاوی و بر منهاج بیضاوی و اشباه و نظائر شرح نوشته مات فی ربیع الاول سنة اربع وثمان مائة

عمر بن احمد بن هبة الله الصاحب کمال الدین بن العدیم الحلبی الملقب برئیس الاصحاب الامام العالم المحدث
المؤرخ الادیب الکاتب البلیغ در حلب بسنه ثمان وثمانین وخمس مائة پیدا شده و در فضل و نبل اوحد عصر گردیده صاحب سیادت
و ریاست بود و در فقه و حدیث و ادب تالیف کرده تاریخ حلب از وست مات بمصر فی جمادی الاولی سنة ستین
و ست مائة و دفن بسفح المقطم پسرش مجد الدین عبد الرحمن هم عالم بمذهب عارف بادب بود و اول حنفی است که
بظاهریه درس گفت و قاضی شام شد ریاست حنفیه مصر و شام منتهی بوی بود مات سنة سبع وسبعین وست مائة
حدیث از ... فهرست ... را بر ابواب مرتب ساخته و هم جمع کرده

... عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض الیحصبی
فی شوال سنة احدی وثلثین وسبع مائة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة

علی بن صدیق بن [illegible] منهما
البخاری القنوجی بارک الله فی عمره وعلمه ودینه ودنیاه وجاهه وتقواه وسلمه وابقاه فیما یحب ویرضاه ولد ثانی
کاتب حروف است نیم شب روز پنجشنبه چهارم ربیع الآخر سنه ثلث وثمانین ومائتین والف در بلده بهوپال ملک مالوه
دکن لباس هستی پوشیده تاریخ تطهیر او حقیقة علی حسن است سعادت آبائی و لطف طبیعت و ذکای مناسب و حرکات لطیفه
و رقت قلب و بشاشت بشره همراه دارد حق تعالی را امیدوارم که ببرکات شرکت اسمی با جمعی از محدثین و فقها که باین نام
نامور اند بمراتب علیا از علم و عمل در دنیا و دین فائز گردد و در حیات خود او را متصف بفضائل دینی و فواضل یقینی ببینم مرا
خیلی غریب دست دهد بتصور آنکه حق تعالی او را بکمالی که من خیال کرده ام برساند و من در حوزهٔ درس و افادهٔ او بر وسادهٔ
ضعف پیری تکیه کرده نشسته باشم وما ذلک علی الله بعزیز و چه دعا ماست که برای او و برای برادر کلان او در حرمین محترمین
حرسهما الله تعالی نکرده و قبول و اجابت را راجی نبوده ام انشاء الله تعالی آن همه بمصعد قبول رسیده باشد وما خاب من دعاه

یارب این اخترم قمر گردد	بلکه خورشید باخطر گردد	متحلی بهر حمیده شود	صاحب خصلت گزیده شود
نور سنت منورش دارد	ظلمت بدعتش نیازارد	یکسر موی بر تنش نبود	که شریعت منزهش نبود
بادعمرش دراز در طاعت	که رود بر در تو هر ساعت	اختر طالعم بشام امید	مایهٔ انبساط چون مه عید

ابو حفص عمر بن ابی بکر محمد بن معمر بن احمد بن یحیی المعروف بابن طبرزد المحدث المشهور البغدادی الملقب بموفق الدین
از مردم جانب غربی بغداد ساکن دار القز است لهذا مشهور بدار قزی گشته برادر کلان او ابو البقا در احادیث

دعی الله حیرانا لقرطبة العلے	وسقی ریاحا بالعهاد السواکب	وحیا زمانا بینهم قد العه
طلیق المحیا مسدلا من الجوانب	الا حوانا بالله فیها تذکر	معاهد حاد او مؤدیات صاحب
مذ دت طلم من ودهم ولعمائهم	کانی فی اهل ومنی اقارب	ودر رباعتی تعدری الا اکاسر اوم

سرقاسی افتاده بادتمدی فرید تیاجهای بالدریان آن رباعت جعفید ارابیات نظم کرد و تسمیه عرسی بخاطر اقتاد نظم

اطرالی الورع وحاما ثه	تحکی وقد ماست امام الریاح	کتیبة حصراء مهزومه
سقائق النعمان فیها جراح	حامه معنی قصد رطیدار ربع ست والسد ایضا لا بیه نظم	
الله یعلم انی مسذ لم ارکم	کطائر خانه ریش الجناحین	فلو قدرت رکبت البحر نحوکم
لان بعدکم عنی جنی حینی	ابو الحسن بن ابی زرع الفاسی در مدح او گفته	طلبوا عیاضا وهو یحلم عنهم
والظلم بین العالمین قدیم	جعلوا مکان الراء عینا فی اسمه	کی یکتموه فانه معلوم
لولاه ما فاحت اباطح سبتة	والروض حول فنائها معدوم	عیاض بکسر عین مهمله وفتح یاست

فتح باء وسکون حاء وضم صاد وفتح وکسر آن نسبت ست بسوی یحصب بن مالک قبیله از حمیر وسبته مدینه مشهوره بمغرب ست ویحیی عرباط بفتح عین و سکون را مدینه بالس ست وفات قلنی در سنه اربع واربعین وخمس مائة در بلده مراکش روز جمعه سابع جمادی الآخره وقیل فی رمضان و ساب ابلان در احل بیمد فون شد رحمه الله تعالی

الزواوی **عیسی** بن مسعود ابو الروح فقیه عالم شمس بود مردم بوی منتفع شد بدو ریاست مالکیه بمصر پیوسته ومنتهی گشت اوراتصانیف ست بنها شرح مسلم و شرح مختصر ابن الحاجب وشرح المدونه وتاریخ ومناقب مالک والرد علی ابن تیمیه فی مسئلة الطلاق ولد سنة اربع وستین وست مائة ومات بالقاهرة سنة ثلث واربعین وسبع مائة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة

حرف العين

حسان الهند **غلام علی** بن السید نوح الحسینی نسبا الواسطی اصلا البلگرامی مولدا ومنشأ الحنفی مذهبا الجشتی طریقة المتخلص فی الفارسیة بآزاد ولادتش بست وپنجم صفر روز یکشنبه سنة عشرة ومائة والف بود منشأ ایشان قصبه بلگرام بالع صوبه اوده از سرزمین پورب ست نسب ایشان بزید شهید بن امام زین العابدین می رسد در ریعان آگاهی سررشته تحصیل علم بدست آورد و کتب درسی را از بدایت تا نهایت بر جامع درس وستاد المحققین میر طفیل محمد بلگرامی مرتب گذرانید ولغت وحدیث وسیر نبوی وفنون ادب از میر عبد الجلیل بلگرامی جد امجد خود وعروض وقوافی وغیره از خال خود میر سید محمد حاصل کرد وسند صحیح بخاری واجازت صحاح ستة وسائر مقروات از شیخ محمد حیاة مدنی وسماعت بعض فوائد علم حدیث از زبان شیخ عبد الوهاب طنطاوی در مکه کرد طنطاوی اشعار عربی ایشان را بسیار تحسین فرمود وهرگاه آزاد تخلص شنید ومعنی آن فهمید فرمود سیدی انت من عتقاء الله آزاد گفته از بس سار که حضرت شیخ که در حق این سراپا گرفتار سر زده امید وار رهیا دارم اسقاط طنطاوی در سنه سبع وخمسین ومائة والف بوده ایشان از علمای مصر بود ودر مکه نزیل انتهی ودر همین سنت بسید

لطف اللہ بلگرامی بعمل آوردند و مدت العمر سہ سفر کردند یکی بسوی شاہجہان آباد دہلی بارادۂ ملازمت میر عبد الجلیل و دو سال
در انجا از ایشان تربیت یافتہ دوم بسوی سیستان بلدۂ از بلاد سندہ و در ذیل آن لاہور و ملتان و اچ و بھکر دیدہ و چہار سال
آنجا بنیابت خال خود سید محمد مذکور بر خدمت میر بخشی و وقایہ نگاری کردہ سوم سفر حرمین شریفین و تاریخ روانگی آن
سفر خیر ست و تاریخ معاودت سفر بخیر و از انجا برگشتہ بدیار دکن رسیدہ رنگ اقامت در اورنگ آباد ریختند نظام الدولہ
رئیس حیدر آباد شاگرد ایشان بود چون وی بعد رحلت پدر بر مسند ایالت دکن نشست بعض یاران دلالت کردند
کہ حالا بہر تقریبی کہ خواہید میسر ست اختیار باید کرد و وقت را غنیمت باید شمرد ایشان گفتند آزاد شدہ ام بندۂ مخلوق نمیتوانم شد
دنیا بہنر جلالوت می نماید غرض از ان حلال ست نہ بادہ حرام و این شعر خواندند شعر درین بارگہ شاہی بہر گدا بخشند غنیمت ست
کہ مارا ہمین بہ بخشند در خزانۂ عامرہ نوشتہ اند کہ خواجہ حافظ شیرازی سیصد و پنجاہ سال پیش ازین بنام و تخلص فقیر
ایما فرمودہ اند شعر فاش میگویم واز گفتۂ خود دلشادم بندۂ عشقم واز ہر دو جہان آزادم بندۂ عشق ترجمۂ غلام علی
ست چہ عشق عبارت از علی مرتضی ست چنانکہ شعرا در نظم بستہ اند تصانیف ایشان بسیار ست از انجملہ شرح صحیح بخاری
الی کتاب الزکوۃ بعبارت عربی دہ ہزار بیت و شمامۃ العنبر فی ما ورد فی الھند من سید البشر و تسلیۃ الفواد فی قصائد آزاد
سہ ہزار بیت و سند السعادات فی حسن خاتمۃ السادات چار ہزار بیت و روضۃ الاولیا در احوال مشایخ روضہ کہ سکانی
ریب قلعۂ دولت آباد دکن ید بیضا تذکرۂ شعرا بست ہزار بیت مآثر الکرام تاریخ بلگرام نہ ہزار بیت خزانۂ عامرہ تذکرۂ شعرا
دوازدہ ہزار بیت سبحۃ المرجان فی آثار ہندوستان دو ہزار بیت غزلان الہند دو ہزار بیت دیوان فارسی نہ ہزار بیت
مثنوی مظہر البرکات ہفت دفتر دیوان عربی مرآۃ الجمال قصیدہ الیست در مدح سراپای محبوب یکصد و پنج بیت دیوان عربی
سہ ہزار بیت شفاء العلیل فی اصطلاحات کلام ابی الطیب المتنبی و ہفت دیوان عربی مسمی بسبع سیارہ و در وے
قصائد مستزاد و مردف و مزدوج و ترجیع ست کہ ہیچ شاعری قبل ایشان این چنان نظم نکردہ و ہرگز از اہل ہند
بسماعت نرسیدہ کہ او را یک دیوان عربی باشد تا بہفت دیوان چہ رسد درین دواوین در مدح آنحضرت صلی اللہ علیہ
وسلم معانی کثیرۂ نادرہ ایجاد فرمودہ کہ مثل آن ہیچ یکی از شعرای متقدمین و فصحای متشدقین میسر نگشتہ وی حسان الہند ست
و در تغزل طوری خاص دارد کہ اصحاب فن آنرا می شناسند سحر سطور قصائد مدح نبویہ را ازین دواوین سبعہ چیدہ یکجا
در دیوانی لطیف فراہم نمودہ است چون شاعری بر مزاج ایشان غالب افتادہ بود از فارسی و عربی ابیاتی چند متفرق

بلا ترتیب انتخاب نمودہ درینجا نوشتہ می آید	ابصرت خال العنبری اللون فی	محراب حاجب تحجبہ الحسنا
یحکی بلالا کان یسکن مسجدا	منبر کامن شارع الصلوات	نظام سلک الانبیاء محمد
مولی الخلائق مالک الرقبات	و در قصیدۂ دیگر گفتہ نظم	صباحی فی وعد التبسم کاذب
یسابر فی الاخلاق وعد المواثث	تکاد نجوم الجو تسقط فی الثری	کسن النبی الہاشمی المثالث
ابو القاسم الراقی الی عرش ربہ	لدی لنا باء الہدی خیر وارث	ولہ
وعدت سعاد بان تواصلنی غدا	فتخلفت عمدا عن المیعاد	ہلا تنافس فی وفاء غزالۃ

سرى الى روضه الرطيب	نظمت في مدحه جمانا	وهذه شيمة الاديب
اقام ازاد في سقام	وانما المصطفى طبيبي	وليس للعبد مستجار
سواك يا احسن الرقيب	عليك صلى الهنا ما	ترنّم الصبّ بالنسيب
وقال ايضا	شنّف السمع حمام بهدير	هو من جيرتنا خير بشير
وسرت بارقة بارحةً	بسناها بصرت عين ضرير	اين ثاودون ندامى اضم
والمردّون اوامى بعصير	ايها المعشر ابغى فدحا	ولمن جاء به حمل بعير
خمرة لو جليت في ظلم	لكستهن جلابيب هجير	انا ظمان رحيق عطر
من اباريق بشير ونذير	سيد منفرد في كرم	بابه ضك بهن غني وفقير
ولقد ارسله الله هدى	انقذ الامة من مس سعير	اقتفى آدمَ اياه نعم
سبق الاول ايجادا خير	يستسنى قمر في عشر	من سنا طلعته عشر عشير
وله دولة فقر عجب	يمنح العافى اقبال امير	موجد في غسق الليل سنا
عادم عنصره شكل نظير	نضر الله صبا طيبته	تظهر الياس في حسن نظير
مدحها ورث نظمي عظما	انما القيمة في عرف عبير	سلم الله على السيد ما
رق الواحد في اوج كثير	وقال شعر الانظم	تاوهت شوقا والبروق تجلت
لعل ظباء النجد اصغت فليت	لقد عطرني من تمائم جيرة	نسائم من نحو الاباطح هبت
انت ووشاة الحي عيشون حولها	فاومت الينا بالعيون ومرّت	ذوائب ليلى بسط الله ظلها
لتيلانت قدرا لا تلوح لمقلتي	بكين مدى الايام ايضا صبابة	ومن اذت الجار السليم تاذّت
وله	هي سلمى جمالها يكفيك	في العيون المراض ما يشفيك
شكر الله سعي قانصة	هي عن سهم لحظها تصميك	صاح تشكو الى متى عطشا
شم من النجد بارقا يرويك	صانك الله رح الى اضم	ثم ترعى غزالة تسبيك
يا نديمي اقص واقصه	عرضت لي لعلها تسليك	اقبلت اعجمية سحرا
قلت بالفارسي انزد يك	فاشارت الى مقلتها	في حضور الرجال لا اتيك
قلت مهلا سلمت راضية	حان ان يذهبوا بلا تحريك	ذهبوا كلهم فقلت لها
اجلسي اجلسي دراس ابيك	رغبت في الجلوس انسة	قلت دومي بهجتي افديك
انت شرفت منزلي كرما	يخدم العبد خد منير ضيك	وله
ودّعته وفوادي اسى فاغترنا	وبعد مالي علم ايما ذهبا	حققت لمنيتي ان لا يفارقني
قلبي ومن هو تادفيه فانقلبا	رايته يوم سار القوم من اضم	يروح في عقب المعشوق مضطربا

ولہ بیاد چشم او در انجمن دیوانه گردیدم
ز جا برخاستم گرد سر پیمانه گردیدم
بپیش غیر با من ناسناسب بد آمیزش
ز انداز نگاهی یافتم بیگانه گردیدم
ولہ چو سایه در قدمم سرو سرفراز توام
مرید سلسلهٔ گیسوی دراز توام
نگاه تست بآزاد بیش از دگران
غلام معتقد حسن امتیاز توام
ولہ یار را دیدن من در عرق شرم نشاند
از نگاه غلط خویش پشیمان گشتم
ولہ حقوق بندهٔ صاحب وفا رعایت کن
تصدق سر خود بوسهٔ عنایت کن
امیدوار گرفتاریم درین صحرا
ز دام جذبهٔ خود حلقهٔ کرامت کن
ولہ گره زابروی خود وا نکرد قاتل من
شهید این دو کمان چه ره است بسمل من
بحال مجلسیان طرفه گرم دلسوزیست
خدا دراز کند عمر شمع محفل من
ولہ سیر چمن آن وقت با زلف عنبرفام کن
سایه وچاه ست ای دل اندکی آرام کن
ولہ میرسد از خانهٔ آیینه سرشار جنون
این پری از سایهٔ خود شد گرفتار جنون
ولہ آیینهوار تصفیه گر آرزو کنی
دل را ز آب دیدهٔ خود شستشو کنی
گفتم بادهٔ چرا شکنی دل جواب داد
در ملک من ترا نرسد گفتگو کنی
زیبد ترا اگر بلباس برهنگی
از نقش بوریای قناعت اتو کنی
آزاد پیر میکده ارشاد میکند
دریای خم نشینی و می در سبو کنی
ولہ دلربا یانه بویرانهٔ ما می آیدی
میتوان یافت که از شهر فنا می آیدی
طرز شوخی نگذارد که نشینی یک جا
بتماشای چمن پا بحنا می آیدی
میتوان ریخت عبیری ز غبار دامن
اگر بگلگشت مزار شهدا می آیدی
بر سر مشهد آزاد شنیدم امروز
که تو می آیی و بسیار بجا می آیدی
الی غیر ذلک وفاتش ناظم عمرش هشتاد و چهار سالگی در سنه مائتین و الف واقع شد در روضه مدفون گردید تاریخ وفاتش اینست
امام اهل سخن فخر الاتقیا آزاد
که بود سید والا نژاد نیک نهاد
چو رخت بست ز دنیا بعالم عقبی
بیا بروضهٔ قدسی فلک ندا در داد

حرف القاف

ابو محمد القاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنه یکی از فقهای سبعهٔ مدینه است و ذکر شش کس ازایشان بیشتر درین کتاب در حروف اسمای ایشان گذشته از سادات تابعین و افضل اهل زمان خود بود از جماعهٔ از صحابه راوی ست و از وی هم جماعتی از کبار تابعین روایت دارد یحیی بن سعید گفته ما ادرکنا احدا نفضله علی القاسم بن محمد و مالک گفته کان القاسم من فقهاء هذه الامة مردی از وی پرسید انت اعلم ام سالم گفت ذاک مبارک سالم محمد بن اسحق گفته کره ان یقول هو اعلم منی فیکذب او یقول انا اعلم منه فیزکی نفسه و کان القاسم اعلمهما وی در سجدهٔ خود میگفت اللهم اغفر لابی ذنبه فی عثمان و وی پسر خالهٔ زین العابدین علی بن حسین السبط است زیرا که مادرش دختر یزدجرد آخر ملوک فرس ست وفاتش در سنه احدی و مائة بود و قیل غیر ذلک گفت مرا در جامهای من که در ان نماز میخواندم دفن سازید یعنی قمیص و ازار و ردا پسرش گفت یکدو جامه زیاده نکنیم گفت هکذا کفن ابوبکر فی ثلثة اثواب والحی احوج الی الجدید من المیت عمرش هفتاد سال بود

ابو عبید القاسم بن سلام بتشدید لام پدرش بندهٔ رومی مردی از اهل هرات بود وی بحدیث و ادب و فقه اشتغال کرد صاحب دین و سیرت جمیله و مذهب حسن و فضل بارع بود قاضی احمد بن کامل گفته کان فاضلا فی دینه و علمه

ربانیا تصانیف در اصناف علوم الاسلام من القرآت والفقه والعربیة والاخبار حسن الروایة صحیح النقل لا اعلم احدا من
الناس طعن علیه فی شیء من امر دینه ابراهیم حربی گفته کانه جبل نفخ فیه الروح یحسن کل شیء در طرطوس قاضی شده بود
از ابی زید انصاری و اصمعی و ابی عبیده و ابن الاعرابی و کسائی و فراء و غیرهم روایت دارد و مردم از تالیفش بیست
و چند کتاب در قرآن کریم و حدیث و غریب آن و فقه و غیرها روایت کرده اند وله الغریب المصنف والامثال و معانی
الشعر و غیرها گویند وی اول کسی ست که در غریب حدیث تصنیف کرده مدتی در خدمت عبدالله بن طاهر بود
و کتاب الغریب را بروی عرض کرد وی آنرا بسیار پسندید و خوش کرد و گفت ان عقلا بعث صاحبه علی عمل هذا الکتاب
لحقیق ان لایحوج الی طلب المعاش و اجری علیه عشرة آلاف درهم فی کل شهر محمد بن وهب مسعری گفته ابو عبید مرا
میگفت که درین تصنیف چهل سال گذرانیده ام و بسیار بود که فائده از افواه رجال استفاده میکردم و درین کتاب
آنرا موضعش می نهادم و شب از خوشی آن مانده بیدار می ماندم و امروز یکی از شما می آید و چهار پنج ماه می ماند و میگوید
که بسیار اقامت کردم هلال بن العلاء الرقی گفته حق تعالی برین امت بچهار کس در زمان ایشان منت نهاد یکی شافعی
که تفقه در حدیث آنحضرت صلی الله علیه وسلم کرد دوم احمد بن حنبل که در محنت ثابت قدم ماند و اگر وی نمی بود مردم
کافر میشدند سوم یحیی بن معین که دروغ را از حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم دور کرد چهارم قاسم بن سلام
که غریب حدیث را تفسیر کرد و اگر این کار نمی بود مردم در خطا می افتادند ابوبکر بن الانباری گفته قاسم شب را حصه
میکرد در یک ثلث نماز میگذارد و در ثلث دیگر می خفت و در ثلث ثالث کتاب میساخت اسحق بن راهویه گفته ابو عبید
اعلمنا و اکثرنا ادبا و اجمعنا جمعا انا نحتاج الیه ولا یحتاج الینا و ثعلب گفته اگر وی در بنی اسرائیل می بود چیزی عجیب
می بود مر دریش خضاب حنا میکرد و وقار و هیبت داشت در بغداد آمد و مردم از وی کتب و تصانیف شنیدند از آنجا
بحج رفت و در مکه یا مدینه بعد فراغ از حج در سنه دویست و بیست و سه مرد خطیب در تاریخ بغداد گفته که وی هشتاد و هفت سال
زیست ابن الجوزی گفته مولدش سنه اربع و خمسین و مائة بود و در هرات طرطوس شیخ ما شهری ست ساحل شام نزدیک سیس
و مصیصه ساکن بود ابن منصور ابی جعفر از تصانیفش مقصور و ممدود در قرآت و مذکر و مؤنث و کتاب الدب و کتاب الاحداث
و ادب القاضی و عدد آی القرآن و ایمان و نذور و حیض و کتاب الاموال و جز آن یادگار ست رحمه الله تعالی

القاسم بن محمد بن یوسف الشیخ الامام الحافظ المحدث المورخ علم الدین ابی محمد بن العدل بهاء الدین
الحافظ زکی الدین البرزالی الاشبیلی ثم الدمشقی الشافعی مولدش در جمادی الاولی سنه خمس و ستین و ستمائة بوده
قرآن کریم و تنبیه و مقدمه ابن الحاجب یاد گرفته در سنه ثلث و سبعین از پدر خود و قاضی عز الدین صالح سماعت نمود
علم حدیث را دوست میداشت اجزاء بسیار نوشت و شیوخ در آن کرد و از ابن الحرستی ابی عمر و ابن علان و از مسلم
و مقداد و غیرهم شنید و در طلب حدیث جهد کرد و بسوی بعلبک رفت و بحلب رحلت نموده و از انجا بمصر آمده وارث وظیفه
عز حرانی گردیده و بخط ملیح صحیح خود کتب بسیار نوشته و برای کسان خود و شیوخ خود ثبتی کثیر تخریج نموده و در
حوالی خود با اعیان شهود مدتی جلوس نموده و در معرفت شروط متقدم برآمده کتب جیده در چهار جزء بهم رسانیده

و ثبت او بیست و چهار مجلد ست در وی ذکر سامعین از خود نموده او را تاریخی ست که در ان از عام سولد خود که در وی امام ابو شامه وفات یافته جمع نموده صلهٔ تاریخ ابی شامه در پنج مجلد گردانید و مجامیع و تعالیق او بسیارست در فن روایت کاری کرده که کم کسی بدان رسیده باشد شمار شیوخ او زیاده بر دو هزار کس ست و باجازت افزون از هزار کس همگنان را مرتب ذکر کرده و تراجم آنها نوشته و صدق لهجه و امانت را سر و رئیس قوم بود و صاحب سنت و اتباع و لزوم فرائض خیر متواضع حسن البشر عدیم الشر فصیح القراءة باعدم اللحن آنقدر قراءت کرده که از روی کثرت وصف نتوان کرد عالم بود باسما و الفاظ با حلم و صبر و تودد و عدم تکثر بفضائل خود هیچ فاضل را تنقیص نمی نمود بلکه حق او و فا میکرد با مردم ملاطفت بسیار مینمود در دلها دوستی او بود و در سینها محبت او بعد خود مثل خود نگذاشت در سنه ثمان و ثمانین بحج رفت و از شیخه حرمین فرا گرفت بعده چهار حج دیگر گذارد کتب و اجزای خود بر طلبه بذل میکرد در جمیع امور سمح بود متصدی شیخ شمس الدین ذهبی گفته هو الذی حبب الی الطلب الحدیث قال لی خطک یشبه خط المحدثین فاثر قوله فی و سمعت و تخرجت به فی اشیاء انتهی تولی دار الحدیث اشرفیه بود در مدارس حاضر میشد تفقه بر شیخ تاج الدین عبد الرحمن و اصحاب وی کرده و با وی سفر نموده و قراءت را بر علی تجوید فرموده و شیخه دار الحدیث نوویه و نفیسیه بوی تعلق داشت کتب و عقار خود را بر صدقات وقف نمود چهارم ذیحجه سنه تسع و ثلثین و سبع مائة بعمر هفتاد و چهار سالگی ازین جهان فانی بعالم باقی رحلت فرمود مردم بر فوت وی تاسف بسیار نمودند رحمه الله تعالی

قاسم بن محمد بن قاسم الاموی مولاهم القرطبی الفقیه المحدث بالاندلس در عبر گفته او را دو رحلت ست یکی بسوی مصر تفقه بر حارث بن مسکین و ابن عبد الحکم نموده مجتهد بود و تقلید نمی نمود بقی بن مخلد گفته هو اعلم من محمد بن عبد الله بن الحکم و ابن عبد الحکم گفته نیامد نزد ما اعلم تر از وی از اندلس و محمد بن عمر بن لبابه گفته ما رایت افقه منه روی عن ابراهیم بن المنذر الحزامی طبقته مات سنة ست و سبعین و مائتین

حرف اللام

ابو الحارث **اللیث** بن سعد بن عبد الرحمن امام اهل مصر در فقه و حدیث مولای قیس بن رفاعه و وی مولای عبد الرحمن بن خالد بن مسافر الفهمی بود اصلش از اصبهان ست ثقه سری سخی بود گفته از علم زهری شئ کثیر نوشتم و رکوب برید بسوی رصافه خواستم باز ترسیدم که مبادا این کار برای خدا نباشد ناچار ترک دادم شافعی گفته اللیث افقه من مالک الا ان اصحابه لم یقوموا به گویند دخلش در هر سال پنج هزار دینار بود همه را در صلها تفریق میکرد از کرمای اجواد بود منصور بن عمار گفته نزد او آمدم مرا هزار دینار بخشید و گفت حکمتی که خدای تعالی ترا داده است آنرا بابها نگاه دار ابن خلکان گفته در بعض مجامیع دیدم که وی حنفی مذهب بود و قضای مصر داشت امام مالک کرا او ظرف چینی پر از تمر فرستاد وی آنرا پر از زر کرده برگردانید و برای یاران خود فالوده میساخت و در وی دنانیر می نهاد تا هر خورنده را زیاده از صاحب خود حاصل شود بیست ساله بود که حج کرد و از نافع مولای ابن عمر شنید گفته ولادت من در سنه نود و دو بود و وفاتش در سنه خمس و سبعین و مائه اتفاق افتاده در قرافه مدفون ست و قبرش یکی از مزارات ست چون او را دفن کردند آوازی شنیدند کسی میگوید ذهب اللیث فلا لیث لکم ومضی العلم قریبا و قبر

چون جستجو کردیم گویند ما نیافتیم گویند از اهل قلقشنده بود قلقشند قریه ایست نزدیک قاهره و فهمی
نسبت است بسوی فهم که بطنی از قیس عیلان است از وی جماعتی کثیره بیرون آمده ذکره ابن خلکان و سیوطی
در حسن المحاضره گفته وی از حفاظ و خلفاء اوست از وی حدیث ابن المبارک و یحیی بن بکیر گفته ما رایت اکمل منه کان
فقیه النفس عربی اللسان یحسن القرآن والنحو ویحفظ الحدیث والشعر حسن المذاکره ذهبی در عبر گفته نائب مصر و قاضی آنجا
زیر امر او بود چون باریکی او را زینت میدیدند کسانی از معزول بیگشت سوی خوبست که تولیت حاکم مصر گرداند قبول نکرد رحمه الله تعالی

حرف المیم

الامام ابو عبد الله مالك بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بن الحارث بن غیمان بعین معجمه و یای تحتیه
ولعال عثمان بعین مهمله و ثای مثلثه بن خثیل بجیم و ثای مثلثه و یای ساکنه قاله ابن خلکان و قال ابن سعد هو خثیل فافهم
وکذا ضبطه الحافظ ابن حجر فی الاصابه بن عمرو بن ذی اصبح اسمه الحارث الاصبحی المدنی ذهبی در تجرید الصحابه ابو عامر
جد اعلای مالک را ذکر کرده و گفته لم ار من ذکره من الصحابة وقد کان فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم ولابنه مالک
روایة عن عثمان وغیره من الصحابة وکذا فی الاصابة و محمد بن ابراهیم بن خلیل در شرح مختصر خلیل که در فقه مالکی است
گفته ابو عامر جد ابو مالک صحابی شهد المغازی کلها مع رسول الله صلی الله علیه وسلم خلا بدرا والله اعلم و بالجمله
امام مالک امام دار الهجرة و یکی از ائمه اعلام است مولدش در سنه نود و سه بوده کذا قال یحیی بن بکیر و مدت حمل
ایشان دراز شد بعضی دو سال بعضی سه سال گفته اند دراز قد بود امام سفید رنگ مائل بزردی کشاده چشم
خوش صورت بلند بینی بودند موی سر ایشان در پیشانی کم داشت این قسم شخص را در لغت عرب اصلع گویند
جناب امیر المومنین عمر فاروق و حضرت علی رضی الله عنهما نیز اصلع بودند ریش ایشان دراز و انبوه بود تا سینه می رسید
موی شارب از کنار لب میگرفتند و حلق آنرا مکروه میداشتند و میگفتند که از باب مثله است بروت ایشان
دراز بود درین امر تمسک بفعل عمر بن الخطاب رضی الله عنه میکردند زیرا که مروی است که کان یفتل سبلته اذا
اهمه امر یعنی بروت خود را وقت فکر تاب میداد واقدی گفت مالک نود سال عمر یافت و موی سفید خود را خضاب نکرد
و هیچگاه داخل حمام نشد بسیار خوش لباس می بود جامهای عدن که شهری است در یمن و ثیاب آنجا بغایت نفیس
و بیش قیمت می باشد می پوشید و قسم اعلی از جامهای مصر و خراسان استعمال میکرد و غالب لباس سپید می بود
اکثر اوقات عطر جیدی بالید و میفرمود دوست میدارم که حق تعالی کسی را نعمت و ثروت دهد اثرش بر وی
ظاهر باشد چه کتمان نعمت نوعی از کفران نعمت است در بستان المحدثین در اینجا نوشته که سلف صالح را در نفاست
ثیاب چند آن نیت صالح بود کسی که نفاست دوست بود برای اظهار نعمت الهی میپوشید و کسیکه ثیاب دون
اختیار میکرد نیت تواضع و عدم شهرت میکرد پس هر یک از ایشان مصیب است و هر کسی از ثواب طبق
او نصیب انتهی اشهب شاگرد امام مالک گفته امام هرگاه عمامه بر سر بستی یک پله آن از زیر ذقن بر آورده آنرا
تحت الحنک دادی و یک جانب او را در میان دو شانه ارسال کردی که در عرف این دیار آنرا شمله گویند و عرب عذبه نامند

وهرگاه که بضرورت سرمه در چشم میکشید در خانه می نشست و بیرون نمی آمد و سرمه کشیدن الا بعلت و مرض نکرده سید انقشت
خاتم ایشان از سیم بود و نگین آن سیاه و این آیت در وی نقش بود حسبنا الله ونعم الوکیل مطرف تلمیذ وی وجه اختیار این
نقش پرسید فرمود او تعالی در کلام خود بحق مومنین گفته قالوا حسبنا الله ونعم الوکیل خواستم که مضمون این کلمه
نصب العین من و نقش ضمیر من باشد و بر دروازه خود این کلمه نوشته بود ما شاء الله چون پرسیدند گفت حق تعالی
فرموده ولولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله و جنت من خانه من ست خواستم که هر بار بخانه در آیم این کلمه بیاد من آید
و بر زبانم جاری شود خانه ایشان در مدینه خانه عبد الله بن مسعود بود که از کبار صحابه است و جای جلوس در مسجد نبوی
مجلس امیر المومنین عمر فاروق بود میگفت من تمام عمر با سفیهی و سبک عقلی همنشینی نکرده ام امام احمد گفته این امر
عظیم ست که هرگز از غیر امام مالک میسر نیامده و در زمره علما فضیلتی بهتر ازین نیست زیرا که صحبت سفها نور علم را
تیره کند و لااقل همنشین ایشان تنزل از ذروه تحقیق بحضیض تقلید رود و بهر حال این معنی در نفاست علم قدح میکند
محرر سطور گوید حق تعالی طبیعت مرا نیز برین خلق آفریده که هرگز دل بصحبت غیر علما اگرچه برای دمی باشد رضا نمی دهد
ولیکن حصول آن درین آخر زمان عسرت تمام دارد ناچار عوض آن ناممکن ست از جلوت بخلوت میگذرانم و در مطالعهٔ
این بزرگواران روز بشب می آرم و بالله التوفیق امام مالک را کسی در خوردن و آشامیدن ندیده در خلوت
و با این همه تمکین و وقار در حسن خلق با اهل و اولاد و خدم و حشم بمرتبه عظیم بودند و درین باب رعایت اتباع سنت و طریقه
صحابه کرام میفرمودند حرص طلب علم بر ایشان غالب بود و در بدایت طلب که سرمایه ظاهری چندان نبود سقف خانه را کنده
چوب آنرا فروخته در کار کتاب صرف نمودند بعد از ان دنیا بر ایشان هجوم آورد و فتوح عظیمه رو داد ابن خلکان گفته وی
قرائت عرضا از نافع بن ابی نعیم اخذ کرده و سماعت حدیث از زهری و نافع مولای ابن عمر و محمد بن المنکدر و جماعه دیگر از
تابعین و تبع تابعین نموده و از وی اوزاعی و یحیی بن سعد فرا گرفته و همراه ربیعة الرائی نزد سلطان فتوی میداده میگفت
کم کسی ست که از وی علم آموختم مگر آنکه وی نزد من آمد و فتوی پرسید ابن وهب گفته در مدینه منادی شنیدم که فتوی ندهد
هیچکس در حرم مگر مالک بن انس و ابن ابی ذیب حفظ بدرجه اتم داشت میفرمود چنین نشده که چیزی را در حافظه خود
جا داده باشم و باز آنرا فراموش ساختم ابتدای نشستن در مجلس افاده و تعلیم در عمر هفده سالگی بود در ان ایام زنی عهده
در مدینه قضا کرد غساله چون در غسل دست بر فرج آن زن گذاشت گفت این فرج چه بدکار بود دست بفرج چسپید هر چند
تردد و علاج کردند دست از ان موضع جدا نمیشد بفقها و علما رجوع کرده چاره کار جستند همها از علاج فرو ماندند امام بتحقیقت
گفت این غساله را حد قذف بزنید همین که هشتاد دره زدند دست از فرج جدا شد از ان روز امامت و ریاست ایشان
در اذهان مردم مستقر و راسخ گشت میفرمود بدست خود صد هزار حدیث نوشته ام ابن حبیب که از گزیده اصحاب اوست گفته وی
در تمام مجلس افاده و اسماع حدیث یکطور می نشست و زانو بدل نمیکرد تا ادب بحدیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
و ایشان را درین باب نهایت احتیاط بود چون شخصی بطلب علم بدر سرای او آمدی جاریه خود را میگفت برو و بپرس که
فتوی میخواهد یا حدیث اگر گفتی فتوی میخواهم بیرون آمده جواب فتوای او گفتی و اگر گفتی حدیث میخواهم او را بنشانیدی

تمام ایشان از ... الاکابر عن الاصاغر ست که خالی از ندرت نیست و محدثین را درین باب کتابهاست
روی از یک شیخ باشند در وفات نیز خالی از غرابت نیست این را در عرف محدثین سابق و لاحق گویند
در شرح نخبه گفته اکثر ما وقفنا علیه فی ذلک التفاوت مائة و خمسون سنة بعده مثالش ذکر کرده
روایت در صورت روایت اکابر از اصاغر ست سید یحیی بن خلف طرطوسی گوید روزی نزد مالک بودم که
گفت چه میگوئی در قرآن مخلوق ست یا نی فرمود این زندیق را بکشید که از کلام او فتنهای بسیار بر آید
شد که بعد از امام برین مسئله فتنه بر پا شد و جماعتی کثیر از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند عروه بن الزبیر گفته
نزد امام بودیم که شخصی پیداش و عیب و نقائص صحابه ذکر کردن گرفت امام او را گفت بشنو و این آیه بخواند محمد
رسول الله والذین آمنوا معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم و تا اینجا رسید لیغیظ بهم الکفار و فرمود هر که با اصحاب پیغمبر
بد باشد و از ایشان ناخوش باشد کند وی درین لفظ داخل ست این افهم کن همچنین جعفر بن عبد الله گفته
بودیم که شخصی از وی معنی کریمه الرحمن علی العرش استوی پرسید امام از پرسیدن سوال اظهار ملال کرده نظر بر زمین دوخت
متفکر ماند و جبین او عرق کرد بعده سر برداشته گفت الاستواء معلوم و الکیف مجهول و الایمان به واجب و السوال عنه
بدعة فرمود این کس را برانید که صاحب بدعت ست محرر سطور گوید برین مسئله یعنی مسئله استوای او تعالی بر عرش بودن
از خلق هم بعد از امام مالک فتنهای عظیم برخاسته و خلقی بسیار زیر و بالا گشته گروهی طرف اثباتش رفته و گروهی
به نفی آن پرداخته تا آنکه با این بعد زمان هنوز در بعض اقطار ارض در ان قیل و قال ست و شک نیست که جواب امام درین
مسئله امام اجوبه تمام امت ست یعنی ایمان باستوا موافق ظواهر آیات و سکوت از بیان کیفیت و امتناع از تاویل آن
در سائر صفات الهی نیز همین ست که بر همه ایمان آرد با اقرار عجز از دریافت حقائق و کیفیات آن والله اعلم حافظ ابو نعیم
اصفهانی در حلیة الاولیا بسند صحیح در ذکر امام مالک آورده که یکی از اصحاب ابن المبارک جناب رسالت مآب را در خواب دید
گفت ای رسول خدا از زمان برکت نشان شما منقضی گشته حالا اگر در امور دین ما را مشکلی و شبهتی بخاطر افتد از کدام کس تحقیق کنیم
فرمود هر مشکل که ترا پیش آید از مالک بن انس بپرس و هم دران کتاب ست که ابو عبد الله مولای لیثیین که مردی متقی
عابد بود بزیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف شد و دید که در مسجد نشسته اند و مردم گرد او حلقه زده و امام مالک
روبروی آنجناب ایستاده و پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مشک نهاده است از ان مشک قبضه قبضه بامام عنایت میفرماید
و امام بطریق نثار آنرا بر مردم می پاشد تعبیرش چنان بخاطر رسید که علم نبوی اول در مالک ظاهر شد بعده بواسطه
ایشان بدیگر مردم رسید محمد بن رمح مصری استاد مسلم صاحب صحیح گفته روزی آنحضرت را بخواب دیدم و گفتم ما مردم
در حق مالک و لیث مختلف ایم که کدام یک ازین هر دو عالم تر ست فرمود مالک وارث تخت من ست آنوقت چنین
فهمیدم که گویا مراد به تخت علم ست واقدی گفته امام مالک اول در مسجد آمدی و حاضر صلوات جمعه و جنائز شدی و
بیماران را عیادت کردی و بعض حقوق ایشان را قضا فرمودی و در مسجد نشستی و مردم نزد او جمع میشدند بعده
ترک کرد و نماز گذارده بخانه برمیگشت و در جنائز نمی آمد بلکه اهل آنرا تعزیت میکرد و بعده اینهمه ترک او چون درین باب

کسانی که گردند و سود لیس کل الناس یقدر ان یتکلم بعد ره مردم سعایت او نزد جعفر بن سلیمان خلیفه عباسی کردند
و گفتند که وی ایمان بیعت شما را جبری میداند جعفر در غضب شد و او را طلبید و برهنه کرد و تازیانها زد و دست
او را کشید تا آنکه کتف جدا شد این معنی در حق او موجب علو رتبه و رفعت پایه در دنیا شد تا آخر عمر کلام و عطای
دست جنبش او در بیماری انه همین حال بود که قدرت بران نداشت تا امید از هیبت او و چند سال بر سبیل اعتقاد
و حمل بر دلیلی ندیده سیس الامر کرده درین باب اتفاق نمودند و لهذا در موطای او روایت هم بدین وجه نیست از آنکه
در عقود العقود در حوادث سنه سبع و اربعین و مائه گفته فیها ضرب مالک بن انس سبعین سوطا لاجل فتوی لم توافق
غرض السلطان در فتح الباری شرح صحیح البخاری گفته عبد الرحمن بن مهدی گوید سفیان ثوری امام در حدیث است
و اوزاعی امام در سنت و مالک در هر دو امام است و گوید بر روی زمین عالم و در مین حدیث یضرب الناس اکباد الابل
فلا یجدون عالما هو اعلم من عالم المدینة امام مالک است قال سفیان بن عیینة و وهب گفت که نیست در میان مشرق
و مغرب هیچکس که اعتماد من بر وی قوی تر باشد در ضبط و حفظ احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از امام مالک
هارون رشید مالک را سه هزار دینار داد و گفت همراه من از مدینه بیرون آی تا از تو استفاده علم دین کنم امام گفت
لا اوثر الدنیا کلها علی مدینة الرسول صلی الله علیه وسلم هذه دنانیرک ان شئت فخذها و ان شئت فدعها و کسی که از تابعین
و بعضی در تابعین محسوب کرده اند زیرا که عائشه دختر سعد بن ابی وقاص را دیده و وی از صحابیات بود شافعی گفته
نزد مالک بودم که شخصی چهل و هشت مسئله از وی پرسید در جواب سی و دو مسئله لا ادری گفت غزالی گفته از
روی جدا داد و بعض ادکما سماحت توان کرد که نفس خود اقرار بعد من حکایت که همه شافعی گویا داد ذکر العلماء
فمالک النجم الثاقب و ما احد امن علی من مالک ابو جعفر منصور خلیفه عباسی او را منع کرد که روایت حدیث در طلاق
مکره نکند و کسی را فرستاد تا بعضی از وی این مسئله بپرسد مالک علی رؤس الاشهاد روایت کرد که نیست طلاق بر مکره
ابو جعفر او را تازیانه زد امام مالک ترک روایت ننمود مالک گفت الجدال فی الدین لیس بشیء و نیز گفت هیچ بیعت که
در سخن در هیچ نگوید مگر متمتع بعقل پسیکه در هر امر او را آفت و حرافت مهدی خلیفه از وی پرسید که ترا خانه است
گفت نه ولیکن ترا حدیث میگویم درین باب شنیدم ربیعه را میگفت نسب المرء داره هارون رشید مالک را گفت
نزد ما می آمده باشی تا اطفال ما از تو بشنوند یعنی موطا را فرمود ای امیر المؤمنین این علم از شما بیرون آمده خواهید
اعزازش کنید پس معزز شود و خواهید ذلیل کنید پس ذلیل شود العلم یؤتی و لا یأتی هارون گفت راست میگوئی
و اطفال ما را فرمود که در مسجد رفته همراه دیگران بشنوند مناقب امام بسیار و بیشمار است این مختصر گنجایش ذکر آن ندارد
علما درین باب تصانیف جداگانه پرداخته اند مثل کتاب ابی بکر احمد بن مروان الدینوری المتوفی سنه عشر و ثلثمائة
و کتاب ابی الروح عیسی بن مسعود الشافعی المتوفی سنه اربع و سبعین و سبعمائة و کتاب تزیین الممالک بمناقب
الامام مالک للسیوطی وی هرگز از مدینه بیرون نرفت الا یکبار برای حج و مدة العمر در مسجد آنحضرت در روضه مشرفه
درس میگفت حافظ ابو عبد الله الحمیدی در جذوة المقتبس از قعنبی آورده که گفت بر مالک در مرض موت او

درآمدم و سلام کرده نشستم دیدم گریه میکند گفتم چرا می نالی گفت چرا ننالم و کدام یک احق به گریستن از من بخدا سوگند دوست دارم که عوض هر فتوی و مسئله که از رای خود گفته ام مرا تازیانه زده میشد مرا وسعت بود در امری که بدان سبقت کرده ام کاش فتوی نمیدادم شافعی گفت عمه من مرا گفته که امشب خوابی عجیب دیده ام گویا کسی میگوید که امشب آنکه از جمیع اهل ارض در علم و فقه و دین افزون بود بمرد چون آن شب احساب کردم شب وفات امام مالک بود و وفاتش در سنه یکصد و هفتاد و نه بود و بعمر

تولد و عمر و وفات ایشان درین باعی آورده ع | فخر الایمة مالك | نعم الامام السالك

مولده نجم هدى | وفاته فاز مالك

ابن الفرات در تاریخ خود گفته توفی لعشر مضین من ربیع الاول و ولادت در سنه نود بود و یا نود و پنج و سمعانی گفته نود و سه یا نود و چهار در بقیع مدینه مدفون شد مخرر سطور در سنه ۱۲۶۰ هجری بحضور مدینه طیبه شرف اندوز گردید بر مزار مبارک ایشان که درون گنبد رفیع است رسیده دعای ماثور و فاتحه خوانده و سید الحمد ابو محمد جعفر بن احمد بن الحسین السراج در مرثیه ایشان گفته و گوهر شاهوار معانی در رشته نظم سفته نظم

سقی جدثا ضم البقیع لمالك	من المزن مرعاد السحائب مبرق	امام موطاه الذي طبقت به
اقالیم فی الدنیا فساح وافاق	اقام به شرع النبي محمد	له حذر من ان یضام واشفاق
له مسند عال صحیح وهیبة	فللکل منه حین یرویه اطراق	واصحاب صدق کلهم علم فسل
بهم انهم ان انت سالت حذاق	ولو لم یکن الا ابن ادریس وحده	کفاه الا ان السعادة ارزاق

اصبحی نسبت است بسوی ذی اصبح جد او و نامش حارث بن عوف بن مالک است سیاط اصبحیه منسوب باو ست

ابو السعادات **المبارک** بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر الجزری الملقب مجد الدین ابو البرکات بن المستوفی در تاریخ خود بحق وی گفته اشهر العلماء ذکرا و اکبر النبلاء قدرا و احد الافاضل المشار الیهم و فرد الاماثل المعتمد فی الامور علیهم علم نحو از شیخ ابی محمد سعید بن المبارک بن الدهان گرفته و سماعت حدیث ستاخر کرده مصنفات بدیعه و رسائل وسیعه دارد منها جامع الاصول فی احادیث الرسول و کتاب النهایه فی غریب الحدیث در پنج مجلد و کتاب الانصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف در تفسیر قرآن کریم در وی از تفسیر ثعلبی و زمخشری اخذ نموده وله کتاب المصطفی و المختار فی الادعیة والاذکار و کتاب فی صنعة الکتابة و کتاب البدیع فی شرح الفصول فی النحو لابن دهان وله دیوان رسائل و کتاب الشافی فی شرح مسند الامام الشافعی و غیر ذلك ولادتش در جزیره ابن عمر در سنه اربع و اربعین و خمس مائة بوده و همانجا نشو و نما یافته بموصل نقل کرده و بخدمت امیر مجاهد الدین قایماز بن عبد الله الخادم الزینی رسیده نائب مملکت گردیده مدتی تا انقضای او در دیوانش نوشتخواند گردید بعده بخدمت عز الدین مسعود بن مودود صاحب موصل متولی دیوان رسائل گشت و تا وفات او کتابت نمود بعده بخدمت ولدش نور الدین ارسلان منشی ماند و حرمت و حظ وافر یافت تا آنکه بمرضی گرفتار شده دست و پای او بیکار شد و از نوشتخواند باز ماند و خانه نشین گردید اکابر و علما نزد او می آمدند در قریه از قرای موصل رباطی بنا کرد که نامش قصر حرب است املاک خود را بران رباط و بر خانه خود که در موصل بود وقف ساخت ابن خلکان گفته مرا رسیده است که این همه کتب در ایام عطالت خود تصنیف نموده زیرا که

برای آن کار مقرر شده بود و بر دوش جامی احمد کاغذات او برین کار میگردید در اختیار و کتابت شعر تیسیر دارد از انجمله این دو بیت
که وقت لغزش بعد مرور ایام ساخت و موصل انشا کرد نظم

ان ذلت النعل من قدمی	فان فی زلتها عذرا
حملها من علی ساقها	و من بدی راحة شبرا

و معنی این دو بیت استعار بسیار آمده برادرش عز الدین
ابو الحسن علی حکایت کرده که چون می خواستیم گفت مردی از مغرب آمد و گفت که مداوات تسکین و الزام کرد که تا بر حسب
هیچ احدی استادی چنانکه گفت و شروع در معالجه کنا سید من آمد و دغی سیاحت تو مالش نمود تا آنکه اثر صلاحش نمایان گردید
و پای در آن مشغول یافت و صورت صحت نمودار گردید پس آن شیر گفت این مرد چیزی داده و خوشنود ساخته رخصت کنید
چرا دیگر مساعدات و مظاهر شده گفت سخن همین است که تو گفتی لیکن بر ما محال است صحبت این قوم و التزام اخطار ایشان
در این حتم و حال من با انقطاع و وحدت سالک گشته و دیرو رکتن درست بود من بعض چون از وقت نزد ایشان چه از روز من بیمار
و امور بیگانه خود وشتهٔ لهو و ایشان را ایجال امور صبر و رسیه بیش می آید خود بر این گرفتن این حج در من می آید و دنیا
این مرد و فرق بسیار است و در این حصول این عرض هیچ سبب جز این مرض نیست لهذا بر زوال آن معالجه بیجا اهم عار عمر
قلیل بیش نمانده است لیس مرا باید گذاشت که تا باقی عمر اکثر و تسلیم از ذل زندگی کم حیات دنیا حظ وافر گرفته ام
عز الدین میگوید که قول او قبول کرده و آمد و را با احسان و انعام رخصت نمودم وفاتش در موصل روز پنجشنبه سلخ
ذی الحجه سنه ست و ستمائه اتفاق افتاده در رباط خود مدفون گشت خبر داد ابن عم شهر روقی که موصل برد حکایت
بحیات حافظ دجله آنرا بحر برده بشد اقدی گفت مردی از اهل جزیره که او را عبد العزیز بن عمر میگفتند آنرا ساحت سبع الدنیا اعلم
الامام ابو عبد الله محمد بن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافع بن السائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن عبد المطلب
بن عبد مناف جد رسول الله صلی الله علیه و سلم و سائب صحابی است روز بدر مسلمان شده و پسرش شافع آنحضرت
صلی الله علیه و سلم را دیده در حالیکه مترعرع بود ولادت شافعی در سنه خمسین و مائه در غزه یا عسقلان یا یمن یا
منی علی اختلاف الاقوال شده و نشو و نما در مکه معظمه یافت هفت ساله بود که قرآن را از بر کرد و یا ده ساله بود که موطا را
حفظ نمود و تفقه بر مسلم بن خالد زنجی کرده و وی مفتی مکه بود او را اذن افتا داد و عمرش پانزده سال بود و بعده لازم صحبت
امام مالک در مدینه شد و در سنه خمس و تسعین بعد از قدوم آورد و علمای آنجا بر وی مجتمع شده از وی اخذ علم کردند کتاب
قدیم را همین جا تصنیف ساخت و بمکه عود نمود و باز بسوی بغداد آمده یک ماه اقامت کرده بمصر برگشت و کتب جدید مثل
الام و امالی کبری و املای صغیر و مختصر بویطی و مختصر مزنی و مختصر ربیع و رساله و سنن در اینجا تالیف فرمود و اول کسیکه تصنیف
در اصول همین جناب است وی مجلد در فروع مذهب او تصنیف نمود در بست همواره در بستر علوم میکوشید و لازم اشتغال کرد مسائل
تا آنکه مریض شد بنوعی رسید و بسبب آن بیمار شد و در گذشت ساقش [illegible] و بسیار بیت [illegible] در فنون علوم کتاب
و سنت رسول و کلام و آثار صحابه و اختلاف اقاویل علما و معرفت کلام عرب و لغت و عربیت و شعر مجتمع شده
غیر او معلوم نیست اصمعی با آنهمه جلالت شان در شعر اشعار هذیلین بروی قرائت کرده و امام احمد گفته شافعی تا تمیز
حدیث را از منسوخ او و خاص از عام و مجمل را از مفصل تا آنکه نزد شافعی نشستیم قاسم بن سلام گفته هیچ مردی عقل

از وی نشنیدم پسر امام احمد پدر را گفت شافعی کدام شخص ست که همیشه برای او دعای بسیار میکنی گفت ای پسر من شافعی چو آفتاب ست برای دنیا و همچو عافیت ست برای بدن آیا هست این هر دو را خلف یا عوض فرمود سی سال ست که نخوابیدم مگر آنکه برای او دعا کردم و استغفار نمودم یحیی بن معین گفته امام احمد مارا از شافعی نهی میکرد روزی او را استقبال کردم و شافعی سوار بود و وی پیاده در پس او میرفت گفتم مرا نهی میکنی و خود پس او میروی گفت خاموش باش اگر ملازم شوم انتفاع برم حسن بن محمد زعفرانی گفته هرگز بر شافعی در نیامدم الا که احمد بن حنبل نزد وی بود و از وی استفاده میکرد و در عقب نمازها میگفت اللهم اغفر لی ولوالدی ولمحمد بن ادریس الشافعی خطیب در تاریخ بغداد از ابن عبد الحکم آورده که چون مادر شافعی بشافعی حامله شد دید که مشتری از فرج او برآمده بمصر بیفتاد باز در هر بلده ازان پاره ئی رسید اصحاب رؤیا تعبیر دادند که از وی عالمی برآید که علمش اول مختص باهل مصر شود پستر در سائر بلدان متفرق گردد شافعی گفته موطا را یاد گرفته حاضر خدمت امام مالک شدم فرمود برای خود قاری بهم رسان گفتم من خود قاری ام موطا را بروی از یاد خواندم فرمود اگر یکی رستگار شود پس آن این غلام ست سفیان بن عیینه را چون چیزی از تفسیر و فتیا آمدی التفات بسوی شافعی کرده میگفت که ازین غلام یعنی کودک بپرسید محفوظ ابن توبه بغدادی گفته در مسجد الحرام امام احمد را نزد شافعی دیده گفتم که سفیان بن عیینه در ناحیه مسجد حدیث روایت میکند گفت این فوت شود و آن فوت نشود ابو محمد خواهرزاده وی گفته شافعی در یکشب چند بار میگفت تا جاریه برای او چراغ بیفروزد و در سایه چراغ مطالعه کتاب میکرد و بعد ازان میگفت چراغ بردار و بذکر و فکر مشغول میشد از کلام اوست اگر علما اولیای حق تعالی نیند پس برای او در آخرت ولی نباشد ما اتخذ الله ولیا جاهلا قط هارون رشید او را گفت بمن رسیده که تو غذا یکگاه میخوری حکمت درین چیست گفت برودت آب و طیب هوا و قلت غیاب و حسم ماده طمع در موائد احباب هارون گفت هذا بیت القصیدة وی گفته انچه علما را زینت دهد فقر ست با قناعت و خوشنود بودن بآن و صبر نمودن و نیز گفته فقر علما اختیاری ست و لا اضطراری ابو حسان زیادی گوید ندیدم محمد بن حسن تلمیذ ابو حنیفه را که تعظیم هیچکی از اهل علم مثل تعظیم شافعی کند روزی شافعی نزد او آمد وی سوار شده بود او را دیده برگشت و در خانه خود برده تخلیه کرد تمام روز تا شب هیچکس را اذن آمدن نداد امام محمد تلامیذ وی گفت که وی کتاب اوسط ابو حنیفه از من بعاریت گرفت تمام آنرا در یک شب و روز حفظ کرد علمای ثقات مدح و ثنای بلیغ بروی کرده اند شافعی اول کسی ست که در اصول فقه کلام کرده و آنرا استنباط نموده بالاجماع و اول کسی ست که ناسخ و منسوخ حدیث مقرر کرده و اول کسی ست که در ابواب کثیره معروفه فقه تصنیف نموده قال امام احمد گفته خدای تعالی برای مردم بر سر هر صد مردی را میگمارد که ایشان را سنن می آموزد و کذب را از رسول خدا صلی الله علیه وسلم دور میکند در راس مائة اول عمر بن عبد العزیز بود و در راس مائتین شافعی ست تمام شب زنده میداشت ابو ثور گفته عبد الرحمن بن مهدی بشافعی نوشت که برای ما کتابی جمع کن که دران معانی قرآن با قوال اخیار و حجت اجماع و بیان ناسخ و منسوخ قرآن و حدیث باشد پس کتاب الرساله وضع نموده هم ابو ثور گفته هرگز گمان نکنم که مثل شافعی در علم و فصاحت و معرفت و ثبات و تمکن دیده است آنکس و وی عکس ست وی در حیات خود منقطع القرین بود

چون بمرد عوض بگذاشت امام احمد فرموده بهر که در دستش دوات و قلم است شافعی را بر گردن او منت است ربیع
گفته اصحاب حدیث خواب بودند شافعی آمد ایشان را بیدار ساخت از دعای اوست اللهم یا لطیف اسألک
اللطف فی ما جرت به المقادیر و این دعا در میان علما مشهور با حاجات و مجربست مولدش و روز وفاتش [illegible]
در میان حنفیه و شافعیه مزاح است حنفیه گویند امام شافعی بود تا آنکه امام ما انتقال کرد شافعیه گویند چون امام ما
ظاهر شد امام شما گریخت مزنی در وقت مرگ بر سر وی رسید و پرسید چگونه صباح کردی گفت صباح کردم در حالت
ارتحال از دنیا و مفارقت از اخوان دین و بر آشامیدن جام موت و رسیدن به بدیهای خود و وارد شدن
بر حق تعالی و در گریه شد و ابیات خود در مناجات عفو و مغفرت الهی بر خواند و جان داد و وفاتش روز جمعه آخر [illegible] رجب
سنه اربع و مائتین و همان روز بعد عصر در قرافه صغری مدفون شد قبرش زیارتگاه است ربیع بن سلیمان گفته از جنازه
او بر گشته بودم که هلال نعمان دیدم در خواب او را دیده پرسیدم که خدای تعالی با تو چه کرد گفت مرا بر کرسی از زر نشاند
و لؤلؤی رطب بر من نثار کرد ابو عثمان پسر شافعی گفته پدرم بعمر سی و هشت سال قضا کرد علمای اهل حدیث و فقه
و اصول فقه و لغت و نحو و جز آن قاطبه بر ثقت و امانت و عدالت و زهد و ورع و نزاهت عرض و عفت نفس و حسن سیرت
و علو قدر و سخای او اتفاق کرده اند امام شافعی را اشعار بسیار است میگفت در ابتدای امر مرا میل بشعر بود و بسیار میگفتم روزی
آمدم تا رسیدم بجایی که در بیابان تل آن را گرد درخت عظیم بود در سایه جا گرفته بودم و هیچکس در من نبود از عقب شنیدم
که گوینده میگوید یا محمد علیک بالفقه و دع الشعر هم از وی منقول است که پیش از اوان بلوغ آنحضرت صلی الله علیه و سلم
را در خواب دیدم که فرمود یا صبی گفتم لبیک یا رسول الله فرمود از کدام قومی گفتم از قوم تو فرمود نزدیک من آی و دهن بکشا
همچنان کردم آب دهن مبارک خود مقداری گرفت و بر دهان و زبان و لب من فرو کشید و فرمود امض بارک الله فیک
دیگر بعد از این واقعه در من لحنی و خطائی در حدیث و کلام عرب واقع نشد و گفت چون نزد امام مالک رفتم و کلام مرا شنید
ساعتی اطراق نموده بود و مالک فراستی بود پرسید نام تو چیست گفتم محمد گفت ای محمد بپرهیز و بترس از خدا و از معاصی
مجتنب باش بدرستیکه ترا شأنی عظیم دست دهد در میان امت محمد صلی الله علیه و سلم پس مدتی ملازمت کردم او را
تا از تحصیل علمی که نزد او بود فارغ گشتم و اجازت سفر خواستم در وقت وداع گفت ای جوان بدرستیکه خدای تعالی
نوری در دل تو القا فرموده است آن را اطفا مکن بظلمت معصیت از اشعار شافعی است این چند بیت نظم

ان الذی رزق الیسار ولم یصب	حمداً ولا اجراً لغیر موفق	الجد یدنی کل امر شاسع
والجد یفتح کل باب مغلق	واذا سمعت بان مجدوداً حوی	عوداً فاثمر فی یدیه فصدق
واذا سمعت بان محروماً اتی	ماء لیشربه فغاض فحقق	لو کان بالحیل الغنی لوجدتنی
بنجوم اقطار السماء تعلقی	لکن من رزق الحجی حرم الغنی	ضدان مفترقان ای تفرق
ومن الدلیل علی القضاء وکونه	بؤس اللبیب وطیب عیش الاحمق	وله

کلما ادبنی الدهر	ارانی نقص عقلی	واذا ما ازددت علماً	زادنی علماً بجهلی

شافعی گفته در مکه زنی از قریش نزد من آمد و گفت بادی راح بکر دم و گفتم شعر ومن البلية ان تحب فلا يحبك من تحبه
و او بگفت شعر ويصد عنك بوجهه وتلح انت فلا تغبه ابن خلکان گفته یکی از افاضل
مشایخ ما خبر کرده که در مناقب شافعی سیزده تصنیف بعمل آمده انتهی گویم بلکه زیاده بران انچه در کشف الظنون آورده
این ست کتاب ابی الحسین محمد بن عبد الله الرازی نزیل دمشق المتوفی سنة سبع واربعين وثلث مائة قال ابن الصلاح
هو کتاب جليل حافل وكتاب ابی عبد الله محمد بن سلامة القضاعی المتوفی سنة اربع وخمسين واربع مائة وكتاب ابی الحسين
محمد بن الحسين السجستانی الابری المتوفی سنة ثلث وستين وثلث مائة وكتاب الامام داؤد بن علی الظاهری الاصبهانی
صاحب المذهب المتوفی سنة سبعين ومائتين وكتاب عبد الله الابری بن شاكر القطان وكتاب ابی منصور عبد القاهر
بن طاهر البغدادی المتوفی سنة تسع وعشرين واربع مائة وهو مختصر مختص بالرد على الجرجانی الحنفی الذی تعرض بالامام
وكتاب امام الحرمين ابی المعالی عبد الملك بن عبد الله الجوينی المتوفی سنة ثمان وسبعين واربع مائة و در وی مناقب او
با ترجیح مذهب ست وكتاب امام احمد بن حسين البيهقی المتوفی سنة ثمان وسبعين واربع مائة وكتاب ابی محمد بن الفرات اسمعيل
بن احمد الهروی السرخسی المتوفی سنة اربع عشرة واربع مائة وكتاب ابی علی الحسن بن الحسين الهمدانی المتوفی سنة ثمان وخمسين
وخمس مائة وكتاب ابی عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوری المتوفی سنة خمس واربع مائة وكتاب ابی محمد عبد الله
بن يوسف الجرجانی القاضی المتوفی سنة تسع وثمانين واربع مائة وكتاب عبد الرحمن بن ابی حاتم الرازی المتوفی سنة
سبع وعشرين وثلث مائة وكتاب ابی عبد الله محب الدين محمد بن محمود بن النجار البغدادی المتوفی سنة ثلث واربعين
وست مائة وهو كتاب حافل وكتاب امام فخر الدين محمد بن عمر الرازی المتوفی سنة ست وست مائة اوله الحمد لله الذی
لا خالق للاشياء الا هو وكتاب امام ابی الفضل احمد بن علی بن حجر العسقلانی المتوفی سنة اثنتين وخمسين وثمان مائة
اوله الحمد لله الذی جعل نجوم السماء هداية وكتاب امام عماد الدين ابی الفدا اسمعيل بن كثير الدمشقی وسماه الواضح النفيس
فی مناقب الامام ابن ادريس وكتاب حسين بن جمكاه الهمدانی المتوفی سنة اربع وسبعين وسبع مائة وكتاب امام برهان الدين
ابراهيم بن عمر الجعبری المتوفی سنة سبع وثلثين وسبع مائة وكتاب القاضی تقی الدين ابی بكر بن احمد بن شهبة الدمشقی
المتوفی سنة احدی وخمسين وثمان مائة وكتاب امام نصر بن ابراهيم المقدسی المتوفی سنة تسعين واربع مائة ابن الملقن
در عقد المذهب گفته تالیف در مناقب وی قریب چهل مؤلف می رسد بلکه زیاده و در حدیث آمده الناس تبع لقريش اخرجه مسلم
واورده البخاری بطریق اخری و شک نیست که شافعی از قریش ست پس دروی دلالت بر ترجیح مذهب او ست قال البعض نظم

امامك فاتخذه شافعيا | لتنجو من غوائل غير وطيش | كفى قول النبی لنا دليلا
على ان الائمة من قريش | وقال البعض نظم | الشافعی امام الناس كلهم
بالعلم والحلم والعلياء والباس | اصحابه خير اصحاب ومذهبه | خير المذاهب عند الله والناس

ابن خلکان گفته چون شافعی بمرد خلقی کثیر مرثیه او گفت این مرثیه منسوب بابی بکر محمد بن درید ست ذکره الخطيب
فی تاریخ بغداد نظم | الم تر آثار ابن ادريس بعده | دلائلها فی المشكلات لوامع

حین مر الی البحر وهي حوالی لغته اصح فیها الرشاد ستر ا تح
ویختص الالام وهي تواضع | مساجد فیها الهدی مصرف
الی آخرها بي طویلة في معناها ذکرها ابن خلکان بعض الابیات

ابن عبدالرحمن بن ابی لیلی یسار ویقال داود بن بلال بن احیحة بن الجلاح الانصاری الکوفی الفقیه احد الائمة
قاضی کوفه بود سی و سه سال حکومت کرد گفت از حال مدیح یاد دارم حمزه آنکه او را دو زن بود تفقه بر شعبی کرده و از وی
سفیان ثوری گرفته ثوری گفته فقهاء ما ابن ابی لیلی وابن شبرمه اند وی گفت بر عطا داخل شدم او از من پرسیدن گرفت
بعض مردم بر عطا انکار کردند عطا گفت وی اعلم است از من میان او و میان ابی حنیفه وحشت بسیار بود روزی حکم در
مسجد کوفه می نشست گویند روزی از مجلس برخاسته میرفت زنی را شنید که مردی را میگوید یا ابن الزانیین با مر
وحکم کرد که آن زن را حاضر سازند چون حاضر شد استاده کرده دو حد بر زد ابو حنیفه چون این ماجرا شنید گفت قاضی درین واقعه
در شش جا خطا کرد یکی در رجوع بسوی مجلس بعد قیام از ان حال آنکه رجوع فی الحال او را میرسید دوم در زدن حد
در مسجد حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از اقامت حد در مساجد نهی کرده سوم در زدن استاده کرده حال آنکه
زنان را نشانیده در لباس حد می زنند چهارم در زدن دو حد حال آنکه بر قاذف جماعه بکلمه واحد یکحد واجب است
پنجم در آنکه هر دو حد متوالی زد حال آنکه بعد ضرب حد اول او را می باید گذاشت تا آنکه تندرست شود بار حد ثانی می باید زد
ششم آنکه اقامت حد کرد بدون طلب طالب آن ابن ابی لیلی چون این اعتراض شنید نزد والی کوفه رفته گفت اینجا جوانی است
که او را ابوحنیفه گویند در احکام من معارضه میکند و خلاف حکم من فتوی میدهد و بر من خطا تشنیع می نماید میخواهم که او را
زجر فرمائی حاکم کسی را از دلو فرستاده از فتیا منع کرد گویند ابو حنیفه روزی در خانه خود بود با زوجه و پسر خود حماد و دختر خود
دختر گفت من روزه دارم و از دندان من خون بر آمده من چندان بصاق انداختم که آب دهن سفید شد و بر روی
اثر دم نیست آیا از فرو بردن ریق مفطر شدم یا نه فرمود برادر خود حماد را بپرس که امیر مرا از فتوی منع نموده است
ابن خلکان گفته این حکایت در مساق او معنی و دست زیرا که حسن تمسک با متثال اشارت امیر نموده
و اطاعت او که واجب بود در جائیکه بجا آورده و دختر را جواب نگفته و این غایت امتثال امر است
ولادتش در سنه اربع وسبعین و وفات در سنه ثمان واربعین ومائة در کوفه و وی باقی بود در قضا
ابو الحارث محمد بن عبدالرحمن بن المغیرة بن الحارث بن ابی ذئب هشام بن سعید القرشی العامری المدنی صاحب امام مالک
میان او و میان وی الفت اکیده و مودت صحیحه بود چون مالک نزد ابی جعفر منصور آمد پرسید که در مدینه از شیوخ کرا گذاشتی گفت
ابن ابی ذئب و ابن ابی سلمه و ابن ابی سبره وی یکی از ائمه ستا بسیرت حافظ در سنه تسع وخمسین وقیل ثمان وخمسین ومائه در کوفه بوده
ابو عبدالله محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی بالولاء الفقیه الحنفی اصلش از قریه حرستا است که بر باب دمشق در
وسط غوطه واقع است پدرش از شام بسوی عراق آمده در واسط اقامت نمود محمد کو به انجا متولد شده در کوفه
نشو و نما یافت طلب حدیث نمود و جماعتی را از اعلام ائمه ملاقات کرد و سالها حاضر مجلس ابی حنیفه شد و بر ابو یوسف
تفقه نمود و کتب کثیره نادره تصنیف ساخت منها الجامع الکبیر والجامع الصغیر و غیرهما و اورا در مسائل مشکله

خصوصاً آنچه متعلق بعربیت بسیار است ناشر علم ابوحنیفه و افصح مردم بود چون کلام میکرد در خیال سامع می آمد که گویا قرآن
بلغت وی نازل شده و چون امام شافعی داخل بغداد شد میان او و وی مجالس و مسائل بحضور هارون رشید جریان یافت
شافعی گفته ندیدم هیچکس که پرسیده شود از کلام مسئله که در ان نظر باشد مگر آنکه کراهت در چهرهٔ او ظاهر شود مگر محمد بن حسن
و نیز گفته که بر داشتم از علم او بار یک شتر و شافعی کتب او را طلبیده استنساخ کرد و گفت ندیدم هیچ فربهی که گرد او را روان
او را قاضی رقه کرده بود بعده معزول شد و ببغداد آمد و همیشه ملازم او ماند تا آنکه همراه وی بسوی ری برآمد و در زنبویه
که قریه ایست از ری ست بمرد میگفت ابوحنیفه را پرسیدند زنی مرده است و در شکم او بچه حرکت میکند چه کنند گفت شکم شق کرده برآرند
همچنان کردند آن کودک مدتی بزیست و طلب علم میکرد و بمجلس محمد بن الحسن می آمد و را ابن ابی حنیفه میگفتند مولدش سنه
احدی یا اثنتین یا خمس و ثلثین و مائة ست و وفات سنه تسع و ثمانین و مائة سمعانی گفته وی و کسائی نحوی در یک روز مردند
رشید میگفت فقه و عربیت را در ری دفن کردم و محمد مذکور پسر خاله الفراء صاحب نحو و لغت ست و حرستا بفتح حاء و سکون
راست محمد در حدیث شاگرد امام مالک ست و صاحب موطاست و بعد لقای مالک در بسیاری از مسائل فقهیه [illegible]
ابوحنیفه رجوع نمود گویند با مادر امام شافعی نکاح کرده بود و فصیح لغوی ادیب بود و قاسم بن سلام در غریب الحدیث بوے
استناد نموده تصانیفش گویند به نهصد و نود و نه عدد رسیده و منصف مزاج بود در گفتگو با امام شافعی دربارهٔ تفضیل مالک
بر ابوحنیفه اقرار کرده که استاد او قلیل الحدیث کثیر القیاس ست آن حکایت این ست که ابن خلکان و غیره نوشته اند قال الشافعی
قال لی محمد بن الحسن ایهما اعلم صاحبنا ام صاحبکم یعنی اباحنیفة و مالکا قال قلت علی الانصاف قال نعم قال قلت ناشدتک الله
من اعلم بالقرآن صاحبنا ام صاحبکم قال اللهم صاحبکم قال قلت ناشدتک الله من اعلم بالسنة صاحبنا ام صاحبکم قال
اللهم صاحبکم قال قلت ناشدتک الله من اعلم باقاویل اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم المتقدمین صاحبنا ام
صاحبکم قال اللهم صاحبکم قال الشافعی فلم یبق الا القیاس و القیاس لا یکون الا علی هذه الاشیاء فعلی ای شیء تقیس

الامام ابوعبدالله **محمد** بن ابی الحسن سمٰعیل بن ابراهیم بن المغیرة بن الاحنف الجعفی بالولاء البخاری
الحافظ الحجة فی علم الحدیث صاحب الجامع الصحیح و التاریخ در طلب حدیث رحلت بسوی اکثر محدثین اعصار کرده و بخراسان
و جبال و مدن عراق و حجاز و شام و مصر نوشته و ببغداد قدوم آورده و مردم آنجا بر دش فراهم شده اعتراف بفضل او کردند
و شهادت بتفرد وی در علم روایت و درایت دادند حمیدی در جذوة المقتبس و خطیب در تاریخ بغداد آورده که چون بخاری
ببغداد رسید اهل بغداد که اصحاب حدیث بودند خبر وی شنیده برای امتحانش یکصد حدیث را مقلوب المتون و الاسانید
گردانیدند و متن یک حدیث باسناد حدیث دیگر دادند و آن صد حدیث بحساب فی کس ده حدیث بده کس سپرده گفتند
که این احادیث از بخاری در مجلس معین بپرسید چون مجلس منعقد شد و اصحاب حدیث که در ان بعض غربای خراسان و غیره
هم بودند حاضر شدند یکی از ان ده کس برآمده از حدیثی ازین احادیث پرسید بخاری گفت لا اعرفه یعنی من این حدیث
را نمی شناسم از حدیثی دیگر پرسید همین جواب یافت تا آنکه از همگی احادیث خود سوال کرده فارغ گشت از فقهای مجلس
بعض حکم بفطانت بخاری کردند و بعض بعجز و تقصیر وی بعده مردی دیگر برخاست و از حدیثی پرسید بخاری گفت لا اعرفه

پس سائل هر حدیث را احداً بعد واحد بروی انداخت تا آنکه از ده حدیث خود فارغ گشت و بخاری همچنان لا اعرفه میگفت
بعد سوم و چهارم برخاست و تا تمام عشره بار رسید تا آنکه همگان فارغ شدند و مجلس تمام بخاری بسوی سائل اول
متوجه شده گفت اما حدیث اول تو چنین چنین ست و حدیث دوم چنان تا تمام عشره بیان کرده هر متن را بسوی اسناد متن
و هر اسناد را بسوی متن باز گردانید همچنین با دیگران کرد مردم مقر شدند بفضل و حفظ وی شدند ابن صاعد چون ذکر
بخاری میکرد میگفت الکبش النطاح یعنی سرشاخ زن ابو یعلی خلیلی در کتاب الارشاد گفته ولادت بخاری شب • ازدهم
شوال بود جمعه بعد نماز عشا در سنه اربع و تسعین و مائه بود و مردی لاغر جسم بود نه دراز و نه کوتاه و اول کسیکه از اجدادش
مسلمان شد مغیره است اول مجوسی بود بر دست یمان جعفی والی بخارا اسلام آورد لهذا او را جعفی گویند
بخاری پیشوا و مقتدای فن حدیث اهل آن بود در اشعة اللمعات نوشته او را درمیان محدثان امیر المؤمنین فی الحدیث
و ناصر الاحادیث المصطفویه و ناشر المواریث المحمدیه القاب ست و علمای زمان او در مدح و تعظیم وی مبالغه کرده اند مسلم
صاحب صحیح چون بر وی می آمد میگفت بگذار مرا تا بوسه زنم دو پای ترا یا طبیب الاحادیث و یا استاذ الاستاذین
و یا سید المحدثین و ترمذی گفته ندیدم مانند او و خدای تعالی او را زینت این امت گردانیده و ابن المدینی گفته وی مانند خود ندیده
مثل خود و ابن خزیمه گفته نیست زیر کبود این آسمان داناتر بحدیث و حافظ تر از وی و بعضی علما گفته اند وی آیتی از آیات
الهی ست که بر روی زمین می رود گفته اند وی بود در زمان خود در حفظ احادیث و اتقان او و فهم معانی کتاب و سنت و حدت
ذهن و جودت قریحه و وفور فقه و کمال زهد و غایت ورع و کثرت اطلاع بر طرق حدیث و علل آن و دقت نظر و قوت اجتهاد
و استنباط فروع از اصول نظیر نداشت و پدر وی از ابرار اخیار و از اهل روایت بود و ابن مبارک صحبت داشته و دو
روایت حدیث از اصحاب مالک و طبقه ایشان دارد و بود مستجاب الدعوات حتی که بارها میگفت خداوندا ... مرا هم
مستجاب گردان و خیری برای آخرت نگهدار و مادرش هم مستجاب الدعوت بود گویند وی در ده سالگی ملهم شد بحفظ حدیث
و در یازده سالگی غلط شیخ خود بار داد و در سن شانزده سالگی کتاب ابن مبارک و وکیع حفظ کرد و بر کتب اصحاب رأی
اطلاع یافت انگاه بیرادر و مع والده در ادا و را نجم بر ... در سن هژده سالگی کتاب قضایای صحابه و تابعین تصنیف کرد
بعد از آن در مدینه نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه وسلم تاریخ کبیر تالیف نمود در شبهای مهتاب می نوشت پس برای سماع
و قرات حدیث رحلات متعدده ببلاد اسلام نمود منقول ست از وی که گفت دو بار بمصر و شام بجهت استماع حدیث
رحلت کردم و چهار بار بصره و در آمدم و در حجاز شش سال اقامت نمودم و احصا نمیتوانم کرد که چند نوبت با محدثان
بکوفه و بغداد در آمدم و گفت از هزار و هشتاد شخص روایت حدیث دارم و ضبط کتاب حدیث از ایشان کردم و در
عدد کثیر از صاحب حدیث نمود مشایخ او بر پنج طبقه اند تبع تابعین و اتباع تبع و اقران و اصحاب او و بعضی که اسناد او ...
کرد از ایشان نیز روایت کرده و از وی منقول ست که گفته لا یکون المحدث کاملا حتی یکتب عمن فوقه و عمن مثله و عمن دونه
و خلائق کثیر از وی حدیث گرفته اند مثل مسلم در غیر صحیح خود و ترمذی و ابن خزیمه و فربری و جز ایشان و قریب صد هزار کس
از بخاری روایت حدیث گرفته و آورده اند که بخاری در غایت نحول بود با آنکه از پدر میراث او بسیار رسیده بود چو امر ...

وسخی وصاحب مروت ومتورع ومحتاط بود در جمیع امور وتصدق بر فقرا می نمود وطالبان علم حدیث را رعایت
بسیار میکرد وبغایت قلیل الاکل بود چون بیمار شد اطبا گفتند که این مرض بجهت نان خشک خوردن عارض شده است
پس بالتماس شربت با نان اختیار کرده ومروی ست که زنبوری در نماز بود وزنبور هفده نوبت او را نیش زد ونماز را قطع ننمود
بخاری را غیر این جامع صحیح کتابها است مانند کتاب ادب مفرده ورفع الیدین فی الصلوة وقرائت خلف الامام وبر الوالدین
وتاریخ اوسط وتاریخ صغیر وخلق افعال عباد وکتاب ضعفاء وجامع کبیر ومسند کبیر وکتاب الاشربه وکتاب هبه وکتاب جداین
وکتاب علل وکتاب کنی وکتاب مبسوط انتهی کلامه در بستان المحدثین نوشته حامد بن اسمعیل که یکی از محدثان عصر اوست
میگوید بخاری همراه من در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد ورفت میکرد وهرگز دوات وقلم ومحبره همراه نمی برداشت
وهیچ نمی نوشتن ما او را گفتیم که ترا ازین آمد ورفت چه فائده است چون هیچ نمی نویسی آنچه میشنوی از یاد میرود وهیچ
باد در یک گوش می درآید از گوش دیگر می برآید بعد از شانزده روز گفت که شما بسیار مرا تنگ کردید حالا بیارید آنچه شما
نوشته اید ومحفوظ مرا با او مقابله کنید درین مدت تا پانزده هزار حدیث نوشته بودیم این همه را از یاد خواندن گرفت الفقد
بصحت میخواند که ما نوشتهای خود را از خوانده او تصحیح میکردیم بعد ازان گفت که شما می پندارید که من عبث سرگردانی میکنم
از همان روز یقین کردم که این شخص شدنی ست وکسی با وی برابری نخواهد کرد از نوادر بخاری آنست که میگفت من
امیدوارم که مرا روز حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچکس را غیبت نکرده ام واین تورع وتعفف بسیار عجیب ست

بخاری را گاه گاه میل نظم هم بود سبکی در طبقات کبری این قطعه ابوی نسبت کرده

اغتنم فی الفراغ فضل رکوع	فعسی ان یکون موتک بغتة
کم صحیح رایت من غیر سقم	ذهبت نفسه الصحیحة فلتة

انتهی لیکن مشهور آنست که بخاری گاهی شعر دیگری هم نخوانده جز اشعاریکه در روایت حدیث وارد ست تا بشعر گوئی چه رسد
شاه ولی الله محدث دهلوی در بعض تالیفات خود نوشته اند که روزی در حدیث لو کان الایمان عند الثریا لناله رجال
او رجل من هؤلاء یعنی اهل فارس وفی روایة لناله رجال من هؤلاء بلاشک مذاکره میکردیم فقیر گفت امام بخاری درین حکم
داخل ست زیرا که خدای تعالی علم حدیث را بروست وی مشهور گردانید وتا زمان ما حدیث آنحضرت صلی الله علیه وسلم بواسطه
این مرد مردانه باسناد صحیح متصل باقی ماند شخصی از اهل عصر که با اهل حدیث نقاری داشت مانند حال اکثر متفقهه عصرما
هداهم الله تعالی طریق الصواب این سخن اخیر را نه پسندید وگفت بخاری حفظ حدیث داشت نه علم وی قوی بود در
حفظ حدیث وضعیف بود در فقه وفهم معانی از مخاطبهٔ آن عزیز روی بازکشیدم که فائده نداشت ومتوجه بیاران خود شدم
وگفتم که شیخ ابن حجر در تقریب میگوید محمد بن اسمعیل امام الدنیا فی فقه الحدیث واین سخن نزدیک کسی که تتبع فن حدیث
کرده باشد بدیهی ست قابل تشکیک نیست بعد ازان چیزی از تحقیقات علمیه که منشا آن بخاری بوده است وحاصل
لوای آن غیر بخاری کسی دیگر نبود بیان کردم ودران باب خدای تعالی هر چه خواست برزبان جاری ساخت خواجه محمد امین
گفتند آنچه مذکور شد بغایت مفید ست اما حافظه ما گنجایش حفظ آن ندارد مگر آنکه حاصل آن باختصار وایجاز بقلم
منضبط گردد موافق استدعای ایشان دو ستانی ازان بقلم منضبط کردم باید دانست که علم حدیث تا صد سال از هجرت

مدون شد از سینه بسفینه منتقل میشد بعد از صد سال مدون شدن گرفت و صد سال دیگر پایه پایه مستحکم میشد و تصانیف
مرتب میشد بخاری بعد دو صد سال حامل لوای حدیث شد و مرجع عالم درین فن گشت پس اول چیزیکه پیش از همه
بخاری آن را سرانجام داد تمییز ست در اعلای اقسام حدیث از غیر آن بعد از آن محدثین پی در پی آمدند والفضل
للمتقدم تفصیل این کلام آنکه بعد تدوین احادیث چون اصحاب نظر کردند دیدند که بعض احادیث مستفیض اند از
حضرت صلی الله علیه وسلم که کسی از اصحاب آن را روایت کرده اند و از هر صحابی طریقی شمرده اند و در هر دور متزاید شده و این
مرتبه اعلای مراتب حدیث است مطلقا بعد از آن حدیث مشهور است که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم یک صحابی یا دو صحابی
روایت کرده اند و از ایشان عدد در طبقه کبار تابعین یا صغار ایشان یا کبار تبع تابعین طرق متعدد پیدا شد مانند حدیث
انما الاعمال بالنیات که در کتب صحیحه آن را غیر حضرت عمر راوی نیست و غیر علقمه از عمر روایت نکرده و غیر محمد بن ابراهیم
از علقمه روایت نموده و غیر یحیی بن سعید از محمد بن ابراهیم راوی نبوده و یحیی بن سعید از طبقه صغار تابعین است
از وی جماعات لاتعد ولاتحصی این حدیث را روایت کرده اند بعد از آن حدیثی است که بدرجه شهرت در طبقه اولی و ثانی
از زمان تدوین نرسیده و آن چند قسم است زیرا که طرق متعدده تا مخرج خود که صحابی یا تابعی یا تبع تابعی از کبار تبع تابعین
دارد یا آنکه دارد یکی گواه دیگر تواند بود و هر یکی متماسک بدیگری بود و آن حدیث حسن است و آنکه ندارد و او را همین یک
طریق است پس آن حدیث غریب مطلق است از حسن اگر بعض طرق او همه ثقات متصل بغیر نکارت و شذوذ و در روایت از علمای
معروفین بعدالت و ضبط باشد مخصوص میشود باسم صحیح و آنچه مرسل ثقات روایت اهل علم غیر تابعین بحد صحیح یا
لیکن طرق متعدده متماسکه دارد که یکی شاهد دیگر تواند بود بمطلق حسن تعبیر کرده میشود و این است اصطلاح ترمذی و وی
اول کسی است که اسم حسن را مشهور ساخت و آنچه مشهور باشد لیکن صحیح طریق از وی بحد صحت نرسیده باشد و بیرا احتمال ثبت
و قلیل اند پس بخاری کتاب خود را برای صحیح مجرد مخصوص گردانید بعض از آن مستفیض و بعض مشهور و بعض
صحیح مقبول و درین خصلت اول کسیکه قدم راسخ زده است بخاری است اگر بخاری را غیر از تمییز صحیح فضیلتی نمی
ساخت تصدیق حدیث لناله رجال من هؤلاء درست بود زیرا که ایمان نه همین عقیده است بلکه تفسیر و سیر
و سائر فصول حدیث موقوف علیه ایمان است لا محاله فکیف که این خصلت معمور است بخصال دیگر و ظهور بخاری بعد از
آنکه بیست و قبل از وی علما در فنون چند از علوم دینیه تصانیف ساخته بودند امام مالک و سفیان ثوری در فقه
و ابن جریج در تفسیر و ابو عبید در غریب قرآن و محمد بن اسحق و موسی بن عقبه در سیر و عبدالله بن مبارک در زهد و مواعظ
و کسائی در بدء الخلق و قصص انبیا و یحیی بن معین و غیره در معرفت احوال صحابه و تابعین و جمعی دیگر مسائل در ابواب
و ادب و طب و شمائل و اصول حدیث و اصول فقه و رد بر مبتدعین مثل جهمیه و آنچه بخاری این همه علوم تدوین نمایند
و جزئیات و کلیات آن را استعداد نمود پس قدری از این علوم که با احادیث صحیحه بر شرط بخاری است بطریق صراحت یا
در کتاب خود آورد تا بدست مسلمانان در امهات این علوم حجتی قاطع بوده باشد که در آن تشکیک را مدخل نبود و عقل
و دلالت مسکه بطریق بداهت که تا وقتیکه کسی جزئیات و کلیات علمی را ماده اعتقاد و تمییز آنچه از احادیث صحیحه است

از غیر آن میسر شدن نمی تواند شد چنانچه اگر کسی گوید که فلانی قواعد طبیه را که در قانون مذکور ست انتقاد نموده است و آنچه
یا دلیل صحیح ثابت شده از غیر آن ممتاز نموده است بطریق بداهت دانسته شود لا محاله که جزئیات و کلیات قانون را
مستحضر ساخته است و میزانی که خدای تعالی در سینه او نهاده هر یکی را سنجیده است و همچنین اگر کسی گوید که فلانی دیوان
ابو الطیب متنبی را انتقاد نموده است بالبداهة دانسته شود که عروض و عربیت و طریق انشاء و شعر نیک و رذیله رسیده است
تا انتقاد میسر شد آمد از ینجا دانسته شد که بخاری این علوم را نیک ورزیده و ادله مسائل آنها امتحان نموده و آنچه بکتاب الله
یا حدیث صحیح بطریق صراحت یا دلالت ثابت شده از غیر آن جدا ساخته و کفی بذلک فضیلة و فخرا و اگر انصاف را
کار فرمائیم هیچکس را از علمای متقدمین نمی یابیم که در جمیع این فنون تکلم کرده باشد کلام ایشان مقتصر بر یک فن ست یا دو
فن غالبا و هیچکس را از متقدمین نمی یابیم که در استدلال از اشارات حدیث برین علوم بیشتر از بخاری سخن گفته باشد
و نیز انصاف را اگر کار فرمائیم دانسته شود که امهات این علوم از احادیث صحیحه برآوردن و انتقاد نمودن کاری عظیم ست
در شریعت و محتاج سرعت انتقال ذهن و حفظ طرق حدیث و استحضار آن علوم تا آنکه امام احمد با آن همه تبحر خویش کلامی
گفته است حاصلش این ست که ما از انتقاد سه فن که سیر و تفسیر و زهد باشد عاجزیم زیرا که اکثر آن مرسل ضعیف بنظر می آید
باز زیاده کرده است بخاری در هر یک ازین فن فوائد جلیله از موقوف صحابه و تابعین و آنها را در تراجم باب منتشر گردانیده است
و طرق استحضار احادیث در مسائل متعلقه بآن تعلیم کرده است و طرق استدلال باشاره نصوص خود اختراع نموده است
آری در استدلال بخاری چند نوع است که محققین فقها آنرا قبول نمیکنند مانند استدلال بهر یکی از دو محتمل لفظ برای مسئله صریح
و للناس فیما یعشقون مذاهب و هیچکس نیست الا که محل اعتراض در بعض مواضع نشده باشد و نیز در بعضی تراجم
سوء ترتیب و تعسر را در میان می آید و سببش آنست که پیش از وی فن تبویب چندان ممهد نشده بود و اهل علم را مطمح نظر
مطالب جلیه می باشد نه تراجم و ترتیب شعر شیشه صاف ز بنا شد گو سفال درد باش رند می آشام را با این تکلفها چه کار
انتهی بلفظه محرر سطور گوید تفقه بخاری و غموض فهم او در معانی کتاب و سنت چیزی ست که هیچکی از منصفین علما انکار آن
نمی تواند کرد نمی بینی که شراح کتاب او قدیما و حدیثا از ان زمان تا این زمان چه کوشش و سعی در تطبیق تراجم ابواب با احادیث
ابواب نکرده اند و نمیکنند و هنوز چنانکه باید پی بوجوه و علل مراد مؤلف نبرده و لهذا اتفاق کرده اند بر آنکه وی در فقه و حدت
ذهن و فهم مقاصد کتاب و سنت بی نظیر بود شیخ عبد الحق دهلوی در ترجمه مشکوة قصه وفات او چنین نوشته که وی چون
از طلب علوم و رحلت بلاد و ملازمت مشایخ فارغ شده به بخارا که وطن و مولد او بود بازگشت اهل بخارا تعظیم و تکریم و احترام
او نموده یک فرسخ برای او استقبال کردند و قبابها و خیام در ان فرسنگ برای او زدند و دراهم و دنانیر بروی نثار ساختند
پس مدتی در بخارا بود و بتدریس احادیث و افاده علوم اشتغال داشت بعضی از اصحاب غرض و حسد حاکم بخارا را بران برداشتند
که بخاری را استدعا نمود که صحیح جامع خود و تاریخ کبیر را بیار تا سماع این دو کتاب از تو نمایم بخاری گفت من علم را خوار نمیگردانم
و آنرا بدر سرای مردم نمی برم اگر او را حاجتی هست نزد من حاضر شود و در مسجد من در سرای من علم بشنود و در روایتی آنکه
والی بخارا استدعا نمود که مجلس خاص برای اولاد او متعین سازد که در ان مجلس غیر ایشان کسی نباشد و سماع صحیح خود پیش کام

بخاری در جواب گفت من نمیتوانم که تو را دون قومی اسماع حدیث مخصوص سازم پس این امر سبب وحشت شد
میان بخاری و حاکم بخارا و منجر آن شد که حاکم امر کرد که بخاری از بخارا بیرون رود از بلده بیرون آمد لیکن چون وقت
در رسیده بود ولی سبب تشویش وقت او واو بر والی بخارا و جمعی از اعیان بلده که با وی درین امر اتفاق نموده بودند
دعای بد کرد و گفت اللهم ارهم ما قصدوني به في انفسهم واولادهم واهليهم حق تعالی دعای او در شان این
جماعت قبول کرد ماهی نگذشته بود که از دار الخلافت فرمان صادر شد بعزل والی. تا آنکه او را بر دراز گوش ماده نشانیده
گرد شهر گردانیدند و ندا میکردند که سزای بدکار این است و در مذلت حبس کردند تا هم در حبس بمرد و آن جمعی
از اعیان که با وی موافقت کرده بودند هر یکی بلای گرفتار شده ماده عبرت خلائق گشتند شعر

لله قوم اذا حلّوا بمنزلة حلّ الرضا وتبيد السود ان سكنوا

نقل است که چون بخاری از بخارا بیرون رفت
و این خبر بسمرقند رسید اهل سمرقند مکتوبی نوشتند و از وی استدعا نمودند که بسمرقند آید بخاری بجانب سمرقند توجه نمود چون
بقریه خرتنگ رسید معلوم شد که اهالی آن بلده اختلاف دارند در بودن وی دران بلده در انجا توقف کرد تا ببیند که امر
بر چه قرار یابد شبی از ملاحظه اختلاف خلائق و اختلاط ایشان خوف وقوع در فتنه ایشان بطول دل تنگ شد بعد از نماز تهجد
دست دعا بر داشت گفت اللهم ضاقت علی الارض بما رحبت فاقبضني الیک در همان ماه آنجا خسته شد
و وفات یافت شب شنبه بعد نماز عشاء غره شوال سنه ست وخمسین ومائتین انتهی کلامه در روز عید الفطر بعد نماز ظهر
مدفون شد خرتنگ بفتح خای معجمه و سکون را قریه ایست از قرای سمرقند و بخارا مدینه ایست از اعظم مدن ماوراء النهر
میان او و سمرقند مسافت هشت روز است تحقیق تاریخ ولادت و وفات و سنین عمر وی درین رباعی نظم کرده رباعی

کان البخاري حافظا ومحدثا | جمع الصحيح مكمل التحريرا | ميلاده صدق ومدة عمره

و قلیل ما یوبس بخاری کتاب خود را برای صحیح مجرد مخصوص گردانید بعض از آن متفق و بعض مشهور و بعض
صحیح مقبول و درین خصلت اول کسیکه قدم راسخ زده است بخاری است و اگر بخاری را عیار تمیز صحیح و سقیم نبودی
ساختی صدق حدیث لساله رجال من هؤلاء درست نبود زیرا که ایمان بنبی برحق است و بس تفسیر و سیر
و سائر شیون حدیث موقوف علیه ایمان است لا محاله فکیف که این خصلت مغمور است در خصال دیگر و ظهور بخاری بعد از
ائمتین است و قبل از وی علما در شیون چند از علوم دینیه تصانیف ساخته بودند امام مالک و سفیان ثوری در فقه
و ابن جریج در تفسیر و ابو عبید در غریب قرآن و محمد بن اسحق و موسی بن عقبه در سیر و عبد الله بن مبارک در زهد و مواعظ
و کسائی در بدء الخلق و قصص انبیا و یحیی بن معین و غیره در معرفت احوال صحابه و تابعین و جمعی دیگر رسائل در رؤیا
و آداب و طب و شمائل و اصول حدیث و اصول فقه و رد بر مبتدعین مثل جهمیه داشتند بخاری این همه علوم مدونه را ماخذ نمود
و جزئیات و کلیات آن را اسعاد نمود پس قدری از این علوم که با احادیث صحیحه بر شرط بخاری است بطریق صراحت یا دلالت
در کتاب خود آورد تا بدست مسلمانان در امهات این علوم حجتی قاطع بوده باشد که دران تشکیکات را مدخل نبود و عقل
دلالت میکند بطریق بداهت که تا وقتیکه کسی جزئیات و کلیات علمی بر اسناد استناد و تمییز صحیحه از احادیث صحیحه ثابت

بخاری الاصل ست اگرچه این اشتراک نسبتی بیش نیست ولیکن برکت این اضافت خواهی نخواهی مامول ست کما قیل شعر

فی الجمله نسبتی بتو کافی بود مرا … بلبل همین که قافیهٔ گل شود بس ست

رزقنا الله تعالی علومهم واعمالهم وحشرنا یوم القیامة فی زمرتهم واولانا احوالهم انه قریب مجیب

ابوجعفر **محمد** بن جریر بن یزید بن خالد الطبری وقیل یزید بن کثیر بن غالب صاحب التفسیر الکبیر والتاریخ الشهیر در فنون کثیره مثل تفسیر وحدیث وفقه وتاریخ وغیر ذلک امام بود واورا مصنفات ملیحه در فنون عدیده است که دلالت میکند بر سعت علم وغزارت فضل وی یکی از ائمهٔ مجتهدین ست تقلید احدی نکرده وابوالفرج معافی بن زکریا نهروانی معروف بابن طرار بر مذهب او بود ودر نقل معتمد ست وتاریخ او اصح تواریخ ست شیخ ابواسحق شیرازی ذکرش در طبقات فقها منجملهٔ مجتهدین کرده در بعض مجامیع این ابیات را بوی نسبت کرده اند نظم

اذا اعسرت لم یعلم شفیقی	واستغنی فیستغنی صدیقی
حیاء حافظ لی ماء وجهی	ورفقی فی مطالبتی رفیقی
ولو انی سمحت ببذل وجهی	لکنت الی الغنی سهل الطریق

ولادتش در آمل طبرستان در سنه اربع وعشرین ومائتین بوده ووفات روز شنبه آخر نهار سادس عشرین شوال سنه عشر وثلث مائة در بغداد ودرون خانهٔ خود مدفون گشته رحمه الله تعالی

ابوجعفر **محمد** بن احمد بن نصر الترمذی الفقیه الشافعی فقهای شافعیه در وقت او هیچکس اورع واراس واکثر التقلل از وی نبود در بغداد سکونت داشت وهمانجا تحدیث از یحیی بن بکیر مصری ویوسف بن عدی وکثیر بن یحیی وغیرهم نموده وازوی احمد بن کامل قاضی وعبد الباقی بن قانع وغیرهما روی اند ثقه بود واز اهل علم وفضل وزهد در دنیا ابوالطیب احمد بن عثمان سمسار گفته نزد او حاضر بودم که مردی اورا ازین حدیث سوال کرد ان الله تعالی ینزل الی سماء الدنیا وگفت فالنزول کیف ابقی فوقه علو ابوجعفر گفت النزول معقول والکیف مجهول والایمان به واجب والسوال عنه بدعة محرر سطور گوید سخن لب لباب همین می باشد نه تراجم وترتیب شعر شیشهٔ صاف ار نباشد گو سفال درد باش … رند می آشام را با این تکلفها چه کار انتهی بالفظه محرر سطور گوید تفقه بخاری وغموض فهم او در معانی کتاب وسنت چیزی ست که هیچیکی از منصفین علما انکار آن نمی تواند کرد نمی بینی که شراح کتاب او قدیما وحدیثا از ان زمان تا این زمان چه کوشش وسعی در تطبیق تراجم ابواب او با احادیث ابواب نکرده اند ونمیکنند وهنوز چنانکه باید پی بوجوه وعلل مراد مؤلف نبرده ولهذا اتفاق کرده اند بر انکه وی در فقه وحدت ذهن وفهم مقاصد کتاب وسنت بی نظیر بود شیخ عبد الحق دهلوی در ترجمهٔ مشکوة قصهٔ وفات او چنین نوشته که وی چون از طلب علوم ورحلت بلاد وملازمت مشایخ فارغ شده به بخارا که وطن ومولد او بود باز گشت اهل بخارا تعظیم وتکریم واحترام او نموده یک فرسخ برای او استقبال کردند وقباب وخیام دران فرسنگ برای او زدند ودراهم ودنانیر بروی نثار ساختند پس مدتی در بخارا بود وبدرس احادیث وافادهٔ علوم اشتغال داشت بعضی از اصحاب غرض وحسد حاکم بخارا را بران برداشتند که بخاری را استدعا نمود که صحیح جامع خود وتاریخ کبیر را بیار تا سماع این دو کتاب از تو نمایم بخاری گفت من علم را خوار نگردانم وآنرا بدر سرای مردم نمی برم اگر اورا حاجتی هست نزد من حاضر شود ودر مسجد من در سرای من علم بشنود در روایتی آنکه والی بخارا استدعا نمود که مجلس خاص برای اولاد او تعیین سازد که دران مجلس غیر ایشان کسی نباشد وسماع صحیح خود بیشان نماید

واهل معرفت تفهیم تا دیم جواسد و بهر کی برای دعوی جود معنی بیان بکند انتهی ابن خلکان گفته است اگر کسی این شعر را بشنود
پرسیدم که این بلده در ناحیه خوارزم است یا ناحیه ماوراء النهر گفت ملک در حساب ماوراء النهر است اما از جانب ... اعلم

ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن جعفر الکنانی المعروف بابن الحداد الفقیه الشافعی المصری صاحب کتاب الفروع فی المذهب این کتاب با وجود صغر حجم کثیر الفائده دقیق المسائل است جماعتی از اکابر ائمه مثل قفال و ابو الطیب طبری و ابو علی سنجی بر آن شروح مبسوط نوشته اند وی از اعیان اصحاب ابی اسحق مروزی است در فقه محقق غواص علی المعانی بود قضا مصر و تدریس بعد ملوک در جایا تعلیم و تکریمش میکردند و در فتاوی حوادث بسوی او رجوع می آوردند در روایت حدیث از نسائی و غیره منفرد بوده و در علوم کثیره از تفسیر حدیث و فقه و شعر و ایام عرب و نحو و لغت و غیر ذلک در زمانه او مثل او نبود خاص و عام او را دوست میداشتند بعمر هشتاد و سه و چهار ماه و دو روز درگذشت ولادتش در شعبان سنه اربع و ستین و مائتین بود و وفات وقت انصراف از حج در سنه اربع و اربعین و ثلث مائة تمییز حرب بر باب مدینه مصر گفته اند در موضع قاهره امیر ابو القاسم انوجور بن اخشید و کافور و جماعت از اهل حاضر جنازه او شدند حداد بتشدید دال نسبت است بسوی بیع حدید که یکی از اجدادش این کار میکرد

ابوبکر محمد بن عبد الله المعروف بالصیرفی الفقیه الشافعی البغدادی از جمله فقهاست فقه را از ابی العباس بن سریج گرفته و بحذق نظر در آن مشتهر گشته او را در علم اصول کتابی است که مثل آن مسبوق نیست قفال گفته هو اعلم الناس بود باصول بعد شافعی و اول کسی است از اصحاب ما که شروع در علم شروط نموده و در آن کتابی بسیار خوب نوشته وفاتش سنه ثلثین و ثلث مائة بود صیرفی بفتح صاد و سکون تحتانیه نسبت است بسوی کسیکه دنانیر و دراهم صرف کند ابن خلکان گفته ذکر این لفظ برای ضبط کردیم زیرا که مردم بسیار را دیدیم که بکسر صاد در آن خوانند و الله اعلم

ابوبکر محمد بن علی بن اسمعیل القفال الشاشی الفقیه الشافعی امام عصر بامداد فقیه محدث اصولی لغوی شاعر بود در ماوراء النهر مثل او در وقت او برای شافعیه کسی نبود بسوی خراسان و عراق و حجاز و شام و ثغور رحلت کرده و ذکر او در بلاد دور دست رفته فقه را از ابن سریج گرفته مصنفات بسیار دارد وی اول کسی است که در جدل حسن از فقها تصنیف کرده کتابی دارد در اصول فقه و مذهب شافعی در بلاد او از وی منتشر گردیده از وی روایت دارد از محمد بن جریر طبری دارد وی حاکم نیسابوری و ابن منده و ابو عبد الرحمن سلمی و جماعه کثیر از وی است در وفاتش اختلاف است سمعانی گفته توفی سنة ست و ستین و ثلث مائة و شاش شهری است ورای نهر سیحون که از وی جماعتی از علما بر آمده و این قفال غیر قفال مروزی است که ذکرش در عبادله گذشته وی متاخر است از قفال

ابو الحسن محمد بن علی بن سهل بن مصلح الماسرجسی الفقیه الشافعی یکی از ائمه شافعیه خراسان و اعرف الیستان بمذهب و ترتیب فروع و مسائل است تفقه بخراسان و عراق و حجاز کرده و در صحبت ابو اسحق مروزی ماند و با او بمصر آمده تا بموت او ملازم او بود بعده رجوع ببغداد کرد و در نیسابور درس گفت فقهای آنجا از وی اخذ کردند ... قاضی ابو الطیب طبری تفقه نموده حاکم گفته برای او مجلس املاء در دار السنت بماه رجب سنه ۳۸۱ منعقد شد و وفاتش

بعمر ہفتاد و شش سالگی در سنه ثلث یا اربع و ثمانین و ثلث مائة ست ماسرجسی بفتح میم و سین وکسر جیم نسبت بسوی جد اوست که نصرانی بود و بر دست عبد الله بن مبارک اسلام آورده

ابوبکر **محمد** بن ابراہیم بن المنذر النیسابوری فقیه عالم مطلع بود ذکره الشیخ ابو اسحٰق فی طبقات الفقهاء و گفته تصنیف کرده در اختلاف علما کتب بسیار که مثل آن تصنیف نشده و محتاج شدند بسوی کتب او موافق و مخالف نمیدانم که فقه از کدام کس گرفته از کتب مشہوره او در اختلاف العلما کتاب الاشراف است و له کتاب المبسوط اکبر من الاشراف و هو فی اختلاف العلماء و نقل مذاهبهم ایضا و له کتاب الاجماع و هو صغیر توفی بمکة سنة تسع او عشر و ثلث مائة در بستان المحدثین گفته او را شیخ الحرم نیز گویند بجهت مجاورت حرم و اشتغال بتعلیم علم حدیث در ان بقعه متبرکه و کتابهای او نادره وقت بود او راست کتاب التفسیر و کتاب السنن و تصانیف او مایه اجتهاد و تحقیق است در علم فقه و شناختن ماخذ و دلیل و خود مجتهد بود تقلید کسی لازم نمی گرفت در علم حدیث شاگرد محمد بن میمون و ربیع بن سلیمان و محمد بن اسمٰعیل صائغ و محمد بن عبد الله بن عبد الحکم و دیگر اجله محدثین است و دمیاطی و محمد بن یحیی بن عمار و ابوبکر بن المقری و دیگر محدثان عمده شاگردان ویند انتهی کلامه

ابو زید **محمد** بن احمد بن عبد الله بن محمد المروزی الفاشانی الفقیه الشافعی از ائمه اجلا است حسن النظر مشہور بزہد و حفظ مذہب او را در مذہب وجوه غریبه است فقه از ابی اسحٰق مروزی گرفته و از وی قفال مروزی اخذ نموده و در بغداد آمده تحدیث کرده و دار قطنی و محاملی از وی شنیده باز بمکه رفته هفت سال مجاور ماند و در آنجا از فربری تحدیث بصحیح بخاری نمود خطیب گفته ابو زید اجل من روی هذا الکتاب ابوبکر بزار گفته از نیسابور تا مکه همراه وی بودم نمیدانم که ملائکه بر وی خطائی نوشته باشند و احمد بن محمد حاتمی گفته ابو زید را شنیدم میگفت رسول خدا را در مکه بخواب دیدم گویا جبریل علیه السلام را میفرماید ای روح الله تا وطن همراه او باش در اول امر فقیر بود و بر هیچ شی قدرت نداشت در سرمای شدید البرد بی جبه میماند چون او را گفتند فرمود مرا علتی هست که از پوشیدن محشو منع میکنند مراد بدان فقر بود و نمیخواست که کسی بر باطن حال او مطلع شود بعده دنیا در آخر عمرش بروی رو آورده در حالیکه دندانش فرو ریخته و نمیتوانست که چیزی بدندان خاید و حاسه جماع از وی باطل گردیده نعمت را مخاطب شده میگفت لا بارک الله فیک اقبلت حین لا ناب و لا نصاب ابن خلکان گفته و قد ذکرتنی هذه الحکایة ابیاتا لبعض الفضلاء و قد اثری و صارت له نعمة و هو فی عشر الثمانین فهی **نظم**

ماکنت ارجوه اذ کنت ابن عشرینا ۔ ملکته بعد ان جاوزت سبعینا ۔ تطیف بی من بنی الاتراک اغزلة

مثل الغصون علی کثبان یبرینا ۔ و خرد من بنات الروم رائعة ۔ یحکین بالحسن حور الجنة العینا

یغمزنی باساریع منعمة ۔ تکاد تنقض من اطرافها لینا ۔ یردن احیاء میت لا حراک به

فکیف یحیین میتا صار مدفونا ۔ قالوا انینک طول اللیل یقلقنا ۔ فما الذی تشتکی قلت الثمانینا

وفات ابو زید روز پنجشنبه سیزدهم رجب سنه احدی و سبعین و ثلث مائة بوده ✤ ✤

ابو عبد الله **محمد** بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون بن ابراہیم القضاعی الفقیه الشافعی قاضی مصر بود از طرف اہل مصر و بطریق رسالت از ایشان بروم رفته حمیدی از وی روایت آرد و وی سماعت از ابو الحسن بن جهضم و ابو مسلم

بن محمد بن احمد کاتب و از ابو محمد بن النحاس کرده و محمد بن برکات سعید و خطیب بغدادی و عبد الجلیل نیشاپوری شاگردان او
سمعانی گفته وی حج گذارد و در سنه خمس و اربعین و اربع مائه صاحب چند تصنیف است منها کتاب الشهاب
بکتاب مناقب الامام الشافعی و اخباره و کتاب الانباء عن الانبیاء و تواریخ الخلفاء و کتاب خطط مصر و کتاب
معجم الشیوخ و کتاب دستور الحکم و تاریخ مختصر که مشهور به تاریخ القضاعی است قریب به حرف واحد بود و در آن از ابتدای خلق
تا زمان خود بطریق اختصار جمع کرده و ابن ماکولا ذکرش در اکمال کرده و گفته کان متقنا فی عدة علوم وفاتش در سنه
اربع و خمسین و اربع مائه بمصر بوده قضاعی بضم قاف نسبت است بسوی قضاعه که از معد بن عدنان است و قیل از حمیر و هو الاکثر الاصح

محمد بن عبد الله بن ابی بکر بن عبد الله بن عبد الرحمن الحافظ العلامه ابو عبد الله القضاعی البلنسی الکاتب الادیب
المعروف بابن الابار در سنه خمس و تسعین و خمس مائه متولد شده عنایت داشت بحدیث و در اندلس حج للمال کرده عالی
و نازل نوشت بصیر بود برجال عالم بود بتاریخ امام بود در عربیت فقیه بعض اخبار وی فصیح در بلاغت و انشا دستگاه داشت
صاحب یاست ادبیه و اوست و تحمل او بود از مصنفات اوست تکمله صله ابن بشکوال و کتاب تحفة القادم و کتاب
ایماض البرق در تونس بر دست حاکم آنجا مقتول شد بنا بر آنکه در خیال وی خروج او و تحقق عصا از وی در آمده
و گویند بعض اعادی او ذکر وی نزد صاحب تونس کردند که وی تاریخی نوشته و در آن در حق جماعتی کلام نموده حاکم او را طلبید و بی
احساس هلاک کرد و غلام خود را گفت لعله بگیر و سر و بر جا که خواهی کر این از آن تست و این در سنه ثمان و خمسین و ست مائه
اتفاق افتاد و از اشعار اوست **نظم**

شغاف الدر لحسنه — بابی ما اودع محسنه
دیم یرمی عن الکحله — در رقاصمی من بصمه
وکلاه الحسن وامره — واناه السحر یؤیده
سطوم الحد موردة — یکسونی السقم مجرده
فی وجنته من نعمه — جمر بفوادی موقده
مدّ الی الحدقة من ترف — اتری لا احال تقعده

ذکر ذلک فی فوات الوفیات ✢ ✢ ✢

محمد بن احمد بن سهل ابی بکر شمس الائمه السرخسی عالم فقیه حنفی است در سنه اربع مائه متولد شده در مذهب
ابی حنیفه جلیل بود همراه پدر برای تجارت بسعد قدوم آورده در سنه اربع و تسعین و اربع مائه در گذشت سرخس بفتح
الحتین و سکون خای معجمه بلده از خراسان است و شمس الائمه حلوانی دیگر است نامش ابو محمد عبد العزیز بن احمد بن نصر
بن صالح البخاری است و شمار او در مجتهدین بوده قاله فی ذخیرة العقبی و وفاتش در سنه ثمان و تسع و اربعین و اربع مائه
در بلده کس اتفاق افتاده و از آنجا بسخار انقل کرده دفن نمودند حلوانی نسبت است بسوی حلوان بضم حا
و سکون لام نام شهری است و بهمزه و بدل نون هم گویند نسبت بسوی بیع حلوا و لیکن برین تقدیر بفتح حا است

ابو الفضل محمد بن محمد بن احمد المعروف بالحاکم الشهید از فقهای حنفیه است کتاب المنتقی وی مؤلف
سریر الوجود دست در وقتی بود به سبب کرده و در کتاب الکافی مبسوط و هر دو جامع محمد بن حسن را جمع نموده بحذف مکرر
و مطول محمد را در جواب دید گفت با کتابهای من چه کردی گفت فقهار اکسل مندیدم با چار حذف مکرر و ذکر مقرر نمودم محمد
در غضب آمده گفت قطع کند ترا خدای تعالی چنانکه کتب مرا قطع کردی پس در بلده مرو بمحنت قتل از طرف اتراک مبتلا شد

گفت این جزای کسی ست که دنیا را بر عقبی گزیده و عالم چون جفا بر علم خود کند و ترک نماید حق او بر وی خوف محوق
چیزی ست که او را باید نماید اتراک او را قتل کرده و دو پاره نمود بر سر درختی آویختند توفی سنة اربع وثلثین وثلث مائة
ابو عبد الله **محمد** بن ابراهیم الاسکندرانی المعروف بابن المواز صاحب التصانیف اخذ علم از اصبغ بن الفرج وعبد الله
بن الحکم نمود ریاست مذهب مالک بوی منتهی شده وبسوی او بود منتهی در تفریع مسائل و او را اختیارات ست خارج
از مذهب مالک منها وجوب الصلوة علی النبی صلی الله علیه وسلم فی الصلوة مات سنة احدی وثمانین ومائتین ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة
محمد بن نصر المروزی ابو عبد الله امام الفقها در بغداد پیدا شده ودر نیشاپور نشو ونما یافته ومدتی بمصر اقامت نموده
بعده وطن در سمرقند گرفت از اعلم ناس بود باختلاف صحابه وتابعین فمن بعدهم او را التصانیف جلیله ست در حدیث
وفقه وعبادت راس بود شیخ وی محمد بن عبد الحکم وی امام ست نزد ما تا بخراسان چه رسد وغیر او گفته نبود در وقت او برای
شافعیه مثل وی واز وی منقول ست که گفت مدتی در مصر ماندم هر سال بست درهم صرف میمنمود مات فی المحرم سنة
اربع وتسعین ومائتین وهو فی عشر التسعین ابن کثیر در تاریخ خود گفته مروی ست که در دیار مصر محمد بن نصر ومحمد بن جریر
ومحمد بن منذر مجتمع شدند ودر خانه برای کتابت حدیث نشستند نزد ایشان قوت نبود قرعه انداختند تا بنام هر که بر آید
وی سعی برای اکل دیگران بکند قرعه بر نام یکی از ایشان بر آمد وقت قیلوله بود وی برخاسته نماز شروع کرد واز خدا دعا نمود
نائب مصر که در آن وقت بخواب بود رسول خدا صلی الله علیه وسلم بخواب دید که میفرماید تو خواب میکنی ونزد محمدین چیزی نیست
که بدان قوت کنند امیر بیدار شده حال دریافت مردم ذکر این هر سه کس نمود ندفی الفور هزار دینار بخدمت ایشان بفرستاد
وهم ابن کثیر مشابه این حکایت در ترجمه حسن بن سفیان العنسوی محدث خراسان ذکر کرده که در حسن المحاضرة مرقوم ست
ابو اسحق **محمد** بن القاسم بن شعبان راس فقهای مالکیه بود در وقت خود بمصر واحفظ ایشان برای مذهب مالک وشیخ فتیا
وحافظ بلد ریاست مالکیه بسوی وی منتهی شده او را التصانیف واقوال ست در مذهب وترجیحات مات فی سنة خمس وخمسین وثلث مائة
الشیخ تقی الدین ابو الفتح **محمد** بن الشیخ مجد الدین علی بن وهب بن مطیع القشیری القوصی المنفلوطی المصری المالکی
الشافعی بن دقیق العید قاضی القضاة احد الاعلام امام متقن محدث مجود فقیه مدقق اصولی ادیب شاعر نحوی فهم کی غواص
سعانی مجتهد وافر العقل کثیر السکینة بخیل بالکلام تام الورع شدید التدین مدیم السهر مکب علی المطالعة والجمع سمح جواد بود
ابن السبکی گفته شیخ الاسلام الحافظ الزاهد الورع الناسک المجتهد المطلق ذو الخبرة التامة بعلوم الشریعة الجامع بین العلم
والدین والسالک سبیل السادة الاقدمین اکمل المتاخرین ولادتش بر پشت دریای ملح قریب ساحل ینبع اتفاق افتاده
مادر و پدرش از قوص متوجه حج بودند که روز سبت بست وپنجم شعبان سنه خمس وعشرین وست مائة متولد شد در قوص نشو ونما یافته
وهمانجا تفقه کرده در حلت بسوی مصر وشام نموده وسماعت بسیار نموده واز شیخ عز الدین بن عبد السلام اخذ علم کرده
وتحقیق علوم بغایت رسانیده وواصل درجه اجتهاد شد ریاست علم در زمان او منتهی بوی شده بالانها بسوی او بسته شده
حافظ فتح الدین بن سید الناس گفته لم ار مثله فی من رایت ولا حملت عن اجل منه فی ما رایت ورویت جامع علوم وبارع
در فنون ومقدم در معرفت علل حدیث بر اقران منفرد باین فن نفیس در اهل زمان بصیر بدان وشدید النظر در آن از کی المعی

ولی الدین بود لا تشق له غبار ولا تجری معه سواه فی مضمار حسن الاستنباط بود در ای احکام و معانی از سنت و کتاب نکت
ساحره الالباب و فکر مستقیم مغلقات ابواب استنباطات علوم و استنباطات ارکی مفهوم سر برد در علوم عقلیه و نقلیه و مسالک
ادبیه و معارک نظریه بر وجهی که در هر علم جمیع آن علم برای وی حکم توان کرد مصر و شام و حجاز با تحری و احتراز سماعت کرده
نفس خود را وقف علوم کرده بود و مع ذلک تعلق تحریر و تحقیق کرامات صالحین داشت و صاحب کرم طبیعت بود
تا آنکه محمود کاشغری گفته لم تر عینی ادب منه و ابو حیان گفته هو شیخ من ابناء میل الی الاجتهاد و تاج الدین سبکی گوید اصلح خود
هیچکس را ندیدم که در ابن دقیق العید اختلاف کند که وی عالم مبعوث بر راس مائه سابعه مشار الیه در حدیث است زیرا که
وی استاد زمانه خود است در علم و دین و از مصنفات ست سمها الالمام فی الحدیث و شرحه الذی لم یؤلف مثله مسلما فیه
من الاستنباطات العظیمه و شرح عمده و اقتراح فی مصطلح الحدیث و شرح العنوان فی اصول الفقه و کتاب فی اصول الدین و له

دیوان خطب و شعر حسن و من شعره نظم	احباب قلبی و الذین بذکرهم	وترداده طول الزمان تعلقی
لئن غاب عن عینی بدیع جمالکم	وجار علی الابدان حکم التفرق	فما ضرنا بعد المسافة بیننا
سرائرنا تسری الیکم و تلتقی	و قال مدح رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم	لم یبق لی امل سواک فان یفت
ودعت ایام الحیوة وداعا	لا استلذ بغیر وجهک منظرا	وسوی حدیثک لا ارید کلاما

در فوات الوفیات گفته تفقه بر پدر کرده و نامش در حیات مشایخ او شهرت پذیرفته اول مالکی المذهب بود بعده شافعی گردید
سماعت از ابن المقیر و ابن رواح و ابن الجمیزی و السبط و ابن عبد الدائم و دیگر جماعه و غیرهم وارد و از تصانیف اوست الالمام
و علوم الحدیث و شرح مقدمه المطرزی در اصول فقه جمع الاربعین فی الروایه عن رب العالمین بود و کثیر التسری و التمتع
و از اجداد اولاد ذکور و اناث بود و باسمای صحابه عشره مبشره بالجنه در باب میاه و نجاسات مشهور و سواس بود درین باب
حکایات و وقائع کثیره از وی نقل کرده اند انتهی در بستان المحدثین نوشته در دمشق سماع حدیث نموده و چهل حدیث تساعی
الاسناد خود تا جناب رسالت صلی الله علیه وسلم جمع نموده از اذکیای زمان خود بود علم واسع داشت اکثر در شغل علم
شب بیداری میکرد و بسیار می نوشت در دیار مصر چند سال قاضی بود تا آنکه وفات یافت و از طریق تصوف نیز
بهرهٔ وافر داشت چون هنگامهٔ تتار رو داد و افواج ستم امواج اشقیا بدیار شام توجه نمود حکم سلطانی نفاذ یافت که
علما جمع شده ختم صحیح بخاری خوانند یک میعاد باقی بود که آنرا برای روز جمعه گذاشته بودند و نتوانستند که روز جمعه ختم نمایند
شیخ در جامع تشریف آورده از علمای حاضرین استفسار نمود که ختم صحیح بخاری نمودید گفتند وظیفه یکروز باقی ست میخواهیم که
روز جمعه ختم کنیم فرمود که مقدر شده فیصل شد دیروز وقت عصر فوج تتار شکست فاحش خورده برگشت و مسلمانان در فلان صحرا متصل
فلان قریه بکمال خوشی و خرمی مقام کرده اند مردم گفتند این خبر شایع کنیم فرمود آری بعد چند روز مطابق آن در رسید خط سلطانی
خبر رسید روزی در مجلس او شخصی بی ادبی کرد فرمود خود را بدست مرگ سپردی این کلمه بار فرمود آن شخص بعد سه روز مرد
یکبار برادر امیری ظالم بر جا سید در حق او گفت هلاک شود همچنان شد ازین جنس قصص و حکایات بسیار است اوقات خود
منقسم کرده بود پاره در مطالعه کتب حدیث میگذرانید و پاره در ذکر و صلوة تهجد و بعض اوقات در تلاوت یک آیت اکثار میفرمود

وتا طلوع فجر آنرا تلاوت میکرد شبی بازشبها در تهجد باین آیت رسید فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون تادم صبح همین آیت را بخواند امام نووی بسوی او خطی نوشته دران این بیت بود بیت

لکل زمان واحد یقتدی به وهذا زمان انت لاشک واحده

از افاضت طبع اوست قطعه

تمنیت ان الشیب عاجل لمتی | وقرب منی فی صبای مداره | لآخذ من عصر الشباب نشاطه
وآخذ من عصر المشیب وقاره | وله | الا ان بنت الکرم اغلی مهرها
فاخبر من اضحی لذلک باذلا | تروح بالعقل المکرم عاجلا | وبالنار والغسلین فی المهل آجلا
وله | یقولون لی هلا نهضت الی العلا | فما لذ عیش الصابر المتقنع
وهلا شددت العیس حتی تحلها | بمصر الی ظل الجناب المرفع | ففیها من الاعیان من فیض کفه
اذا شاء روی سیله کل بلقع | وفیها ملوک لیس یخفی علیهم | تعین کون العلم غیر مضیع
وفیها شیوخ الدین والفضل والعلی | یشیر الیهم بالعلی کل اصبع | وفیها وفیها والمهابة ذلة
فقم وابغ واقصد باب رزقک واقرع | فقلت نعم ابغی اذا شئت ان اری | ذلیلا مهانا مستخفا بموضعی
واسعی اذا ما لذ لی طول موقفی | علی باب محجوب اللقاء ممنع | واسعی اذا کان النفاق طریقه
اروح واغدو فی ثیاب التصنع | واسعی اذا لم یبق فی تقیة | لداعی بها حق التقی والتورع
فکم بین ارباب الصدور مجالسا | تشب بها نار الغضا بین اضلع | فکم بین ارباب العلوم واهلها
اذا بحثوا فی المشکلات بمجمع | مناظرة تحمی النفوس فتنتهی | وقد شرعوا فیها الی شر مشرع
من السقم المرذی بمنصب اهله | او الصمت عن حق هناک مضیع | فاما ترقی مسالک الدین التقی
واما تلقی غصة المتجرع

بالجمله اکثر علمای محقق این فن شریف اجماع دارند برآنکه هیچکس از زمان صحابه تا زمان شیخ در معانی متون حدیث آنقدر تدقیق واسعان ننموده که این عزیز بعمل آورده وهر کرا شاهد این مقال مطلوب باشد شرح او که بر عمدة الاحکام امام نوشته است باسعان نظر معاینه نماید که چه غور ودقت نموده در حدیث براء بن عازب رضی الله عنه امرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم بسبع ونهانا عن سبع چهار صد فائده استنباط نموده وآن همه را بتقریب شایسته ادا فرموده جزاه الله خیرا وی در تعظیم علم حدیث واهل آن مبالغه تمام مینمود واهل دنیا را در نظر او قدری ووقعی نداده بود حرص فراوان بر جمع کتب این فن شریف داشت واکثر مدیون ومقروض می بود وبسبب خریدن کتابهای این فن واوراحق تعالی کشف خواطر وقلوب وکشف وقائع وحوادث هر دو برابر عطا فرموده بود چنانچه ملازمین مجلس او درین هر دو باب دفتر دفتر ازان بزرگوار حکایت کرده اند مردم منصف بود روزی شخصی پیش او آمد وگفت که من نزد درویشی جاهل رفتم مرا در نماز وساوس وخطرات بسیار می آید ورنجیده میشوم آن درویش در جواب فرموده وسوسه بر آن دل که در وی غیر خدا بگذرد وبسبب این حرف او علت وسواس از من بالکلیه زائل گشت شیخ ابن دقیق العید گفت این درویش جاهل نزد من بهتر از هزار فقیه است راقم حروف گوید بعضی از متقشفه فقها درین سخن او در او پیچیده اند وگفته اند که این خلاف حدیث صحیح است فقهاء اعداء شیطان

على الشيطان من الف عابد لیکن تعمیم باید که هر حدیث آن عدولش باصطلاحات متعاد و لفظا حاصل و داماد حقیقت فقه و ردیف
تصنیف دوم او اعمیدیت تعریف معین و تقیید است کسیکه تکلم باصطلاحات کاید را رمعانی مقصود و شارع عاقل بود و انتهی کلامه ثم
مات یوم الجمعة حادی عشر صفر سنة اثنتین و سبع مائة و رثاه الشریف محمد بن محمد بن عیسی القوصی بقوله نظم

سيطول بعدك في الطلول وقوفي	اروى الثرى من مدمعي المذروف	امحمد بن علي بن وهب دعوة
من قلب مشجون الفواد لهيف	لو كان يقبل فيك حتفك فدية	لفديت من علمائنا بالوف
او كان من حذر المنايا مانع	منعتك سمر قنا وبيض سيوف	ما كنت في الدنيا على الدنيا اذا
ولت بمحزون ولا ماسوف	سلبت عداتك لا عداتك كلها	مذ كنت من مطل ومن تسويف
يا طالبي المعروف اين مسيركم	مات الفتى المعروف بالمعروف	المشتري العليا باعلى قيمة
من عرضه بخس ولا تطفيف	ما شنع الجلساء قط ونفسه	لم يحلها يوما من التعنيف
يا مرشد الفتيا اذا ما اشكلت	طرق الصواب ومنجد الملهوف	من للضعيف يعينه ان ياتي
مستصرخا يا غوث كل ضعيف	من لليتامى والارامل كافل	يرجونه في شتوة ومصيف
لم يثن عزمك عن مواصلة العلا	حسناء ذات قلائد وشنوف	امسيت عمرك في نفاد عبادة
وافادة للعلم او تصنيف	وسبحت في بحر العلوم بكامل	امواجه والناس دون سيوف
وبذلت سائر ما حويت ولم تدع	لك من تليد في العلا وطريف	يا شمس مالك تطلعين الم ترى
شمس المعارف غيبت بكسوف	ولانت كنت احق من بدر الدجى	والعلم يا بدر الدجى بخسوف
لهفي على حبر لكل فضيلة	علما بزي رمز الصفا متعوف	لهفي عليه عالم بوفاته
قد كان مرجو الكل مخيف	كان الحصيف على تقي مومن	لكن على الفجار غير خفيف
تبكي العلوم كانها ليلى على	فقد ابنه وكانه ابن طريف	امست احاديث الرسول به
التبديل والتحريف والتصحيف	والشرع يخشى عودة الداء الذي	قد كان منه على يديه عوفي
ثم المصنفات الطوائف كلها	لما الم وحصن كل حصيف	ومضى وما كانت عليه كبيرة
من يوم حل بساحة التكليف	تتراك يا ابن علي العالي الذرى	اضحت ضيفا عند خير مضيف
وحليت من كيد الحسود وزيفه	الحان العيش في حرز كل مخوف	ولقد قدمت على كريم غافر
بالنازلين كما علمت رؤف	صبرا بنيه فوة من بعده	صبر الكريم للاحد العطريف
والله لا واتيتموا من بعده	شيئا وليس الحزن فيه بعوفي	

جمال الاسلام کمال الدین محمد بن علی بن عبد الواحد بن عبد الکریم الانصاری الشیخ الامام العلامة قاضی القضاة
المعروف بابن الزملکانی السماکی الدمشقی کبیر الشافعیة فی عصره ذهبی گفته کان عالم العصر و کان من بقایا المجتهدین
و من اذکیاء اهل زمانه تخرج به الاصحاب مولدش در شوال سنه سبع و ستین و ست مائة بود و اصول بر صفی هندی خواند

و نحو بر بدر الدین بن مالک سماعت از ابن علان نموده و حدیث طلب کرده و بود فصیح متشرع بصیر بمذهب اصول ذکی صحیح الذهن صائب الفکر و شکل او خوب و منظر او مرغوب بود در لباس و هیئت متجمل بود و بیری او بنور اسلام می درخشید در فوات الوفیات گفته یکاد الورق یقتطف من وجنتیه عقیده اش صحیح بود و بر طریق اشاعره و صاحب فضائل عدیده و فواضل مشیده است بتصانیف پرداخته و چیزها تالیف ساخته از انجمله است رساله الرائع اربعه و رساله در رد بر شیخ الاسلام تقی الدین ابن تیمیه در مسئله طلاق و در مسئله زیارت و جز این جز این نیست که اجتهادش بهمین طرف مؤدی شده و الا وی در شناسی علم و عمل شیخ الاسلام بیشتر و جماعه علما ست چنانکه نبذی از کلامش در ترجمه شریف او گذشته و شک نیست که حق درین هر دو مسئله بجانب مردود علیه ست نه بجانب او از روی ادله صحیحه و براهین قاطعه صریحه و بالجمله وی در شاعری مراتب و ظاهریه و رواحیه درسها گفته کثیر التخیل شدید الاحتراز بود اشیای بعیده را تو هم میکرد و بسبب آن در تعب افتاد و دشمن و محسود خلق گردید و از نظم او قصیده ایست که در روی دگر کعبه و مدح آنحضرت صلی الله علیه وسلم گرد

<table>
<tr><td>اهواك يا ربة الاستار اهواك</td><td>وان تباعد عن مغناي مغناك</td><td>واعمل العيس والاشواق ترشدني</td></tr>
<tr><td>عسى يشاهد معناك معناك</td><td colspan="2">و برین قصیده دگر اسماء نوشته و تماش عجالة الراكب نهاده و ابن قاضی شهبه مطلبیه بود در بلبیس در</td></tr>
</table>

شانزدهم رمضان سنه سبع و عشرین و سبع مائه قضا کرد جنازه او را برداشته بقاهره آورده قریب قبر امام شافعی رح بخاک سپردند رحمه الله تعالی

محمد بن سنجر ابو عبد الله الجرجانی الحافظ صاحب مسند عن ابی نعیم و طبقته قال ابن العبری مات بمصر فی ربیع الاول سنه ثمان و خمسین و مائتین

الامام المحدث الحافظ زین الدین ابو الفتح محمد بن ابی بکر الابیوردی نزیل القاهره در سنه احدی و ست مائه متولد شده و از سخاوی و غیره شنیده و تالیف و تخریج نموده در سنه سبع و ستین و ست مائه در گذشت

شمس الدین محمد بن عبد الرحمن بن شامة الحنبلی الامام الحافظ الحجة الفقیه النسابه مفید مصر روایت از ابن عبد الدائم دارد کتابت حدیث بسیار کرده و جید المعرفه بود بحدیث در سنه ثمان و سبع مائه چهل و هفت ساله در گذشت رحمه الله تعالی

محمد بن محمد بن محمد بن احمد بن سید الناس الشیخ الامام العالم الحافظ المحدث فتح الدین ابو الفتح بن الفقیه ابی عمرو بن حافظ ابی بکر الیعمری الاندلسی الاصل المصری ولادت او در ذیقعده سنه احدی و سبعین و ست مائه بوده ملازم ابن دقیق العید گردیده تخرج کرد یکی از اعلام حفاظ ست ادیب شاعر بلیغ مترسل متولی درس حدیث در ظاهریه و جز آن بوده سیرت نبویه تالیف اوست شرحی دارد بر جامع ترمذی کذا قال السیوطی فی حسن المحاضره و در فوات الوفیات نوشته حافظ بارع حسن المحاوره لطیف العبارة فصیح الالفاظ کامل الادوات بود کریم الاخلاق زائد الحیا حسن الشکل از بیت ریاست و علم محاضره او غیر ممل بود سماعت کرد و قرائت نمود و رحلت ساخت کتابت کرد و تحدیث نمود عبد اللطیف او را اجازت داد و ابو الفتح الکنیت کرد و از قاضی شمس الدین محمد بن العماد در سنه خمس و سبعین بحضور سماعت نمود و از شیخ قطب الدین بن العسقلانی در سنه خمس و ثمانین نوشت و بر اصحاب ابن طبرزد و اصحاب کندی و اصحاب خرستانی قرائت نمود و بسوی دمشق در سنه تسعین رفته قریب بود که قمر بن السخاوی را دریابد لیکن از عائقی فرو ماند مشیخه او قریب بهزار کس میرسد بخط خود بهم نوشته اشیای کثیره را انتقا نموده نزدش کتب کبار و امهات جیده بود منها مصنف ابن ابی شیبه و مسنده و المحلی و التمهید

وجامع عبد الرزاق وتاریخ ابی خیثمه واستیعاب واستذکار وتاریخ خطیب ومعاجم ثلثه طبرانی وطبقات ابن سعد
وتاریخ مظفری حران وکتاب عیون الاثر فی فنون المغازی والشمائل والسیر وکتاب المنح النفیسة فی شرح الترمذی وکتاب المسیر
تذکرة الحسیب فی صحیح المدیح از تصانیف اوست وشعر او رقیق سهل الترکیب منسجم الالفاظ عذب النظم بلا کلفت بود وازو می آید قطعه

عهدی به والبین لیس یروعه
والموت من شرع الغرام شروعه
اذ لی الذی عنت الوجوه لحسنه
والغصن من عطف علیه خضوعه
دارت رحیق لحاظه فلنا بها
لحماله مما حباه شفیعه

صب رآه بحوله دموعه
عن ساکن الوادی سقته مدامعی
ادخل بمعنی الحسن فیه جمیعه
اهواه معسول المراشف واللمی
سکر یحل عن المدام صنیعه

لاتطلبوا فی المختار متیم
حدث حدیثا طاب لی مسموعه
الملل من کلفی به کلف به
حلو الحدیث طریقه مطبوعه
یحیی فامر عتته یا دا سدا

مات فی شعبان سنه اربع وثلثین وسبع مائة

بدر الدین **محمد** بن عبد الله بن بهادر الزرکشی در سنه خمس واربعین وسبع مائة متولد شده ودر اسنوی ومغلطای وابن کثیر
واذرعی وغیرهم فرا گرفته وتالیف ساخته تصانیف بسیار بروی رسیده دارد مثل الخادم علی الرافعی والروضة وشرح المنهاج والمنهاج
وشرح جمع الجوامع وشرح البخاری فی التنقیح علی البخاری وشرح التنبیه والبرهان فی علوم القرآن والقواعد فی الفقه واحکام المساجد
وتخریج احادیث الرافعی وتفسیر القرآن الی سورة مریم والبحر فی الاصول وسلاسل الذهب فی الاصول والنکت
علی ابن الصلاح وغیر ذلک مات یوم الاحد ثالث رجب سنه اربع وتسعین وسبع مائة ودفن بالقرافة الصغری

محمد بن علی بن یعقوب القایاتی قاضی القضاة شمس الدین الشافعی العلامة النحوی المعمر تقریبا در سنه خمس وثمانین
وسبع مائة متولد شده حاضر درس های شیخ سراج الدین بلقینی شده استفاد علم از وی طلبیده وعربی پیش جماعه وسماع بخاری بر غیرهم نموده
در فقه وعربیت واصلین ومعانی ماهر گردیده سماعت حدیث نموده وتجارت بسیار فرمود والی تدریس حدیث در برقوقیه بود ودر اشرفیه
وشیخونیه درس فقه گفته قاضی شافعیه مصر شده بود سر اهمت وسعت مدارس آن ماده وحلقی از وی اسماع حاصل نموده
چند سیوطی شاگرد اوست شروع در شرح منهاج نووی کرده بود که روز دوشنبه بیستم محرم سنه خمسین وثمان مائة درگذشت

کمال الدین **محمد** بن عبد الواحد بن عبد الحمید بن مسعود السیواسی ثم السکندری المعروف بابن الهمام الحنفی
ولادتش تقریبا در سنه تسعین وسبع مائة بوده تفقه بر سراج قاری الهدایه کرده ودر انواع علوم ارفعه وجه [illegible]
وغیرها فائق بر اقران بر آمده علامه محقق جدلی نظار بود اشرف او را شیخ مدرسه گردانید مدتی مباشر آن
وتولیت شیخونیه شده آخر اهم ترک کرد واز تصانیف است منها شرح الهدایة والتحریر فی اصول الفقه
حمله ودر فتح القدیر شرح هدایه در استدلال برای حنفیه بسیار کوشیده ودر اکثر مواضع جادهٔ انصاف را
طریق تعصب سپرده واو را در حجیت کتب صحاح سته وتقدیم آنها بر دیگر کتب مؤلفه در حدیث کلاما للمحمود
وایں برای انتصار مذهب خود باحادیث غیر صحاح سته ارتکاب آن نموده لیکن متاخران این جرح او را
آنها نپسندیده وجواب آن پرداخته اند منها ما هو مذکور فی دراسات اللبیب فی الاسوة الحسنة بالحبیب والله اعلم

سیف الدین الحنفی الشیخ محمد بن محمد بن عمر بن قطلوبغا البکتمری العلامة الورع الزاهد العابد ولادت او تقریبا در
راس ثمان مائة است اخذ علم از سراج قاری الهدایه و تفقه نموده وملازم ابن الهمام گشته از وی انتفاع حاصل کرده در فقه
واصول ونحو بارع گردید وشیخ او ابن الهمام در حق او میگفت هو محقق الدیار المصریة مع ما هو علیه من سلوک طریق السلف
والعبادة والخیر وعدم التردد الی احد ابدا مدة عمره ولم یر مثله تورعا متولی تدریس چند اماکن بود واز انجمله درس تفسیر منصوریه گشته
ومتولی مشیخة مؤیدیه باشیخونیه شده او را حاشیه ایست بر توضیح کثیرة الفوائد مات فی ذی القعدة سنة احدی وثمانین
وثمان مائة سیوطی گفته هو آخر شیوخی موتا لم یتاخر بعده احد ممن اخذت عنه العلم الاجل قرأت علیه ورقات من المنهاج وقلت فیه قطعه

مات سيف الدين منفردا	وغدا في اللحد منغمدا	علم الدنيا وصالحها	لم يزل احواله رشدا
يبكيه دين النبي اذ	ما اتاه ملحد كمدا	انما يبكى على رجل	قد غدا في الخير معتمدا
لم يكن في دينه وهن	لا ولا للكبر منه ردا	عمره افناه في نصب	لا له العرش مجتهدا
من صلوة او مطالعة	او كتاب الله مقتصدا	لا يوافيه لمظلمة	بشرا ومدع فندا
في الزي قد كان من ورع	لم يخلف بعده احدا	دنت الدنيا لمنصرم	ورحيل الناس قد افدا
ليت شعري من نؤمله	بعد هذا الحبر ملتحدا	ثلمة في الدين موتته	ما لها من جابر ابدا
قد روينا ذاك في خبر	وهو موصول لنا سندا	فعليه ما عات رضى	ومن الغفران سحب ندا
	وبعثنا ضمن زمرته	مع اهل الصدق والشهدا	

بدر الدین محمد بن ابی بکر بن عمر الاسکندری المعروف بابن الدمامینی در اسکندریه سنه ثلث وستین وسبع مائة
متولد شده وعنایت بآداب نموده در نحو ونظم ونثر وغیره فائق شد ودر فقه وغیره مشارک بوده ماهر گردیده ذکرش مشتهر گشته
ودر جامع ازهر متصدر اقرای نحو شده حاشیه دارد بر مغنی اللبیب وشرح تسهیل وشرح صحیح بخاری وشرح خزرجیه مات بالهند
فی شعبان سنة سبع وعشرین وثمان مائة ذکره السیوطی فی حسن المحاضره ودر بستان المحدثین گفته از ابتدای نشو ونما مشغول
بتحصیل علم ماند ودر سرعت ادراک وقوت حافظه سر آمد اقران خود بود میل بتحصیل مال کرد کارگاه کلانی ترتیب داد وجولاهگان
بسیار را علوفه واجوره مشخص کرده مشغول بکار کرد ناگاه بتقدیر الٰهی آن کارخانه را آتش گرفت وپنبه وریسمان ودیگر ادوات این صنعت
بسوخت ودیون بسیار بر ذمه او ماند قرضداران دنبال او گرفتند ناچار از اسکندریه بصعید فرار نمود قرضخواهان نیز عقب او رفته
وگرفتار ساخته بقاهره آوردند تقی الدین بن حجة وناصر الدین بارزی در پرورش وحمایت او شدند وحال او فی الجملة باصلاح آمد بعد از آن
بسوی یمن رحلت نمود واز انجا ببلاد هند رسید ودر شهر احمد آباد گجرات که در ان زمان باحسن آباد معروف بود او را اقبال تمام
روداد واز سلطان آن وقت انتفاع عظیم یافت وبکمال رفاهیت گذرانید چون موت او فجاءة واقع شد مردم را گمان شد که
کسی او را زهر داده تصانیف او در علم ادب بسیار است از انجمله است شرح تسهیل وجواهر البحور در عروض واز منظومات او ست
[illegible] مقاطع الشرب ونزول الغيث في الاعتراض على الغيث الذي انسجم في شرح لامية العجم للصفدي وجواهر البحور
[illegible] از وست (نظم) | ايا علماء الهند اني سائل | فمنوا بتحقيق به يظهر السر

اری ماء لا بالعقل اعرف لفظه	بحر ولا حرف به یمکن النحو	ولیس یحکی ولا یعاد و مر
الذی یحسن الانسان بالنطق	فهل من جواب عندکم استفیده	فمن یحرکها دال یستخرج الدال
وله	رعانی بما ابی بما شاء نبی	تجارب تحوس وعاشت سعود
واصبحت بین الوری بالمشیب	علیلا فلیت الشباب یعود	وله
الا یا عدا ارتکم هما وتعبا	فلک المعنی الصب فی الحین	فعدله بالوصل وانتج به
فعیلک فیها ام بلا مین	از استاد خود این فرید لطیفه عجیبه نقل کرده که روزی در درس او در اسکنة	

حاضر بودم بعضی تلامذه مختصر او در فقه میخواندند و مقام کتاب الحج بود و دران مجالس بعضی طلبه علم که شوق بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه عبارتی وارد شد که ضمیر مضاف الیه عائد میشد طالب علم مذکور جرأت کرده پرسید که نحویان میگویند ضمیر را بمضاف الیه عائد نباید کرد پس این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب گفت قال الله تعالی کمثل الحمار یحمل اسفارا و درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند راقم حروف گوید عود ضمیر بمضاف الیه ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضاف و مضاف الیه اولی آنست که بمضاف عائد شود زیرا که مقصود از کلام اوست انتهی کلامه

ابوبکر محمد بن عبد الله بن محمد بن نصر بن ورقاء الاودنی الفقیه الشافعی امام اصحاب شافعی در عصر خود بود حاکم نیشاپوری در تاریخ خود گفته ختم التصوف و اقام نیشاپور عند نا مدة و کان من ازهد الفقهاء و اکثرهم علی تقشف وفاتش در ربیع الاول سنه خمس و ثمانین و ثلث مائة در بخارا بوده در کلاباد مدفون شد اودن بضم همزه و سکون واو قریه از قرای بخارا است هکذا قال السمعانی و فقها تحریف کرده اودی خوانند و این صاحب وجوه در مذهب است ذکره صاحب الوسیط فی مواضع عدیدة و کلاباد بفتح کاف محله ایست بخارا داوی منسوبست حافظ شمس ابونصر احمد بن محمد بن رستم الکلابادی که یکی از ثقات محدثین بوده و در سنه ستین و اربع مائة متوفی شد

ابوعبد الله محمد بن عبد الله بن مسعود بن احمد المسعودی الفقیه الشافعی امام فاضل مبرز و ورع از اهل مرو بود در قفال مروزی تفقه کرده و مختصر مزنی را شرح خوب نموده در حدیث روایت قلیلی از قفال و از غزالی روی در کتاب وسیط در باب سوم در ملقع به الحنث مسئله لطیفه ذکر کرده وفاتش در سنه نیف و عشرین و اربع مائة بوده رحمه الله تعالی

القاضی ابوعاصم محمد بن احمد بن محمد الهروی الفقیه الشافعی در هرات تفقه بر قاضی ابی منصور ازدی کرده و در نیشاپور بر قاضی ابوعمر بسطامی کتب نافعه از دست او مثل ادب القضا و المبسوط و الهادی و کتاب الرد علی السمعانی و طبقات الفقها ابوسعد هروی صاحب کتاب الاشراف از وی اخذ کرده و حدیث شنیده و روایت نموده توفی سنة ثمان و خمسین و اربع مائة

ابوعبد الله محمد بن احمد الخضری المروزی الفقیه الشافعی مقدم فقهای شافعیه بود امام کبر فارسی را در یافته از اعیان تلامذه قفال شاشی است در مرو شیخ فقه شافعی بوده در قوت حافظه و قلت نسیان نوعی مثل میزدند در مذهب او وجوه غریبه است از شافعی روایت کرده که وی دلالت کودک را بر قبله صحیح گفته یعنی در مشاهده جای و موضع آن تا دلیل حدیث هم معرفت داشت ثقه بود توفی فی عشر الثمانین و الثلث مائة خضری بکسر معجمه و سکون ضاد نسبت بسوی اجداد اوست که خضر نام داشت و این یکی از دو لغت است زیرا که نزد بعضی خضر بفتح خا و کسر صاد است

ابوبکر **محمد** بن احمد بن الحسین بن عمر الشاشی الاصل الفارقی المولد المعروف بالمستظهری الملقب فخر الاسلام الفقیه الشافعی
فقیه وقت بود تفقه بر محمد بن بیان کازرونی کرده و ببغداد رفته لازم شیخ ابو اسحق شیرازی گردیده و کتاب شامل بر ابن الصباغ
مؤلف می خوانده و بروی امام الحرمین در مسئله تکلم کرده بر وجه خوب در عراق برای فقه متعین شده و ریاست طائفه شافعیه
بوی منتهی گشته از تصانیف اوست حلیة العلماء فی المذهب بعده در وی مذهب شافعی با اختلاف ائمه در هر مسئله جمع نموده و مستظهر
نام کرده زیرا که برای مستظهر بالله تالیف کرده بود در بغداد متولی تدریس مدرسه نظامیه شده بود تا وفات خود روزی در مجلس درس منديل
بر چشم گذاشته بسیار گریست و این شعر تکرار کرد خلت الدیار فسدت غیر مسود ومن العناء تفردی بالسؤدد
ابن خلکان گوید هذا انصاف منه واعتراف لمن تقدمه بالفضل والرجحان علیه توفی یوم السبت خامس عشر شوال سنه سبع و خمس مائة ببغداد

محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز الشیخ الامام العلامه شمس الدین ابو عبد الله الذهبی حافظ الایجاری ولاحظ الابیاری
متقن بود در حدیث و رجال آن نیز ناظر بود در علل و احوال آن عارف بود بتراجم ناس و ازالت ابهام در تواریخ ایشان تیسیار جمع کرده
و بسیار کسان را نفع بخشیده و در تصنیف اکثار فرموده و مطولات را در تالیف مختصر ساخته شیخ کمال الدین بن الزملکانی
چون تاریخ کبیر او که مسمی ست بتاریخ الاسلام جزأ بعد جزء واقف شده گفته این کتاب جلیل القدر ست و آن در بست مجلد بود
و کتاب تاریخ البلاد نیز بست مجلد ست و از تصانیف اوست الدول الاسلامیه و طبقات القراء و طبقات الحفاظ دو مجلد
و میزان الاعتدال سه مجلد و المشتبه فی الاسماء والانساب یک مجلد و بناء الرجال یک مجلد و تهذیب التهذیب یک مجلد
و اختصار سنن بیهقی پنج مجلد و تنقیح احادیث التعلیق لابن الجوزی و المستحلی اختصار المحلی و المقتنی فی المغنی فی الضعفاء
و اختصار مستدرک للحاکم دو مجلد و اختصار تاریخ ابن عساکر ده مجلد و اختصار تاریخ خطیب دو مجلد و توقیف اهل التوفیق
علی مناقب الصدیق یک مجلد و نعم السمر فی سیرة عمر یک مجلد و التبیان فی مناقب عثمان یک مجلد و فتح الطالب فی اخبار علی
بن ابی طالب یک معجم اشیاخ و در ان یکهزار و سه صد کس او ذکر نموده و اختصار کتاب الجهاد لابن عساکر یک مجلد ما بعد الموت
یک مجلد بالة البدر فی عدد اهل بدر و او را ست تراجم اعیان برای هر یکی مصنفی قائم الذات نوشته مثل ائمه اربعه
و کسیکه جاری مجرای ایشان ست و لیکن همه را در تاریخ العلماء والنبلاء داخل نموده مولد وی بماه ربیع الاول سنه ثلاث و سبعین
و ست مائة بود و از اشعار اوست قطعه

اذا قرأ الحدیث علی شخص
و اخلی موضعا لوفاة مثلی
فما جازی باحسان لانی
ارید حیاته و یرید قتلی

و قال ایضا قطعه

العلم قال الله قال رسوله
ان صح والاجماع فاجهد فیه
و حذار من نصب الخلاف جهالة
بین الرسول و بین رأی فقیه

توفی سنه ثمان و اربعین و سبع مائة

محمد بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الرحمن بن اسمعیل الحافظ الحجة الامام ضیاء الدین ابو عبد الله السعدی الدمشقی
الصالحی صاحب التصانیف در دیر مبارک سنه تسع و تسعین و خمس مائة متولد شده و لازم حافظ عبد الغنی گردیده بود
تخریج کرده و قرآن حفظ نموده و تفقه کرده و اول ارحلت بسوی مصر نموده در سنه خمس و تسعین و آنجا شنیده ببغداد رفت بعد موت
ابن کلیب و از ابن الجوزی سماعت نموده داخل همدان شده بدمشق برگشت بعد ست مائة و روز وفات فلوی باصفهان رسید

نمود و مسافت و بطلب عود کرده آنجا سماعت نموده بحران و موصل رفته با علم کثیر و فضل کبیر عود نمود و مشتغل بود در ای
اصول نفیسه بهم رسانید بسیار از نسخ او بهم رسید تیک در اشتغال تند و بتصنیف پرداخت حافظ سلفی و تخریج
وابن تیمیه و خلقی کثیر او را اجازت داده جمال الدین مزی گفته هو اعلم من الحافظ عبد الغنی از تصانیف اوست کتاب الاحکام
سه مجلد فضائل الاعمال یک مجلد الاحادیث المختاره نود جزء کتاب صفة الجنة و النار کتاب مناقب اصحاب الحدیث
النهی عن سب الصحابة وغیر ذلک بر باب جامع مظفری مدرسه ساخته و اهل خیر او را اعانت نموده و آن را دار الحدیث
گردانید کتب خود بران وقف فرموده و الی الآن حافظ عبد الغنی وابن الحاجب وابن سلام بوده لیکن در نکبت صالحیه
بوقت تاتار تاراج رفته و بسی کتب ازان مدرس گشته و وفاتش در سنه ثلث و اربعین و ست مائة اتفاق افتاده رح

محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله بن محاسن هو الحافظ الکبیر محب الدین ابن النجار البغدادی صاحب التاریخ
در ذیقعده سنه ثمان و سبعین و خمس مائة ولادت یافته سماع از ابن کلیب و ابن الجوزی و اصحاب ابن الحصین و جماعه از
اهل علم دارد او را رحلت واسعه هست بسوی شام و مصر و حجاز و اصفهان و خراسان و مرو و هرات و نیشاپور و سماع
بسیار نموده و اصول و مسانید فراهم آورده و در تاریخ خطیب ذیلی نوشته و دران بروی استدراک نموده و این تاریخ
او در سی مجلد است دلالت دارد بر تبحر او درین شان و سعت حفظ وی بود امام ثقه حجت مقری نحوی حسن المحاضره کتیبش متواضع
متینه او مشتمل است بر سه هزار شیخ بیست و هفت سال در سفر گذرانیده و او راست کتاب القمر المنیر فی المسند الکبیر در وی
ذکر هر صحابی با عدد مرویات او ذکر نموده و مؤتلف و مختلف بر ذیل ابن ماکولا نوشته و متفق و مفترق و نسبة
المحدثین الی الآباء و البلدان و کتاب عوالی و کتاب معجم و جنة الناظرین فی معرفة التابعین و الکمال فی معرفة الرجال
و الدرة الثمینه فی اخبار المدینه و نزهة الوری فی اخبار ام القری و غرر الفوائد در شش مجلد و مناقب الشافعی

یاقوت در معجم الادبا گفته انشدنی لنفسه **نظم**

وقائل قال یوم البین لی ورأی
تململی و دموع العین تنهمر
مالی اراک حزینا باکیا اسفا
کأن قلبک فیه النار تستعر
فقلت انی بعید الدار عن وطن
و ملتقی الکف و الاحباب قد هجروا

و وفاتش در سنه اتفاق افتاده

محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان الشیخ الامام الحافظ العلامة فرید العصر و شیخ الزمان و امام النحاة
اثیر الدین ابو حیان الغرناطی قرآن کریم را بروایات خوانده و حدیث ببلاد اندلس و جزیره افریقیه و ثغر اسکندریه و بلاد مصر
و حجاز شنیده و اجازات از شام و عراق و غیر ذلک حاصل ساخته و در طلب اجتهاد نموده و تحصیل و کتابت کرده بر
علمای اذکیا خیلی توجه میفرمود و تعظیم ایشان میکرد صاحب نظم و نثر است موشحات لطیفه دارد و در نقل جودت
و در قول جود تحریر هست ماهر بلغت و ضابط الفاظ او و اما صرف و نحو پس در آن امام دنیا است در تفسیر و حدیث
ید طولی داشته و در شروط و فروع و تراجم و طبقات و تواریخ و حوادث و تقیید اسماء خصوصا مغاربه موافق
تلفظ ایشان از اماله و ترخیم و ترقیق و تفخیم دستگاه قوی داشته حسن العمه ملیح الوجه ظاهر اللون مشرب بحمره منور الشیبه
مولد او در غرناطه در شهور سنه اربع و خمسین و ست مائة بوده الی الحسن یا یدی ابن الصائغ و خلقی بسیار شیوخ او بوده

از بهار بن النحاس گرفته و در نحو بحیات شیوخ خود مقدم و مشتهر گردیده و آوازه او ببلاد دور دست رسید اکابر عصر ازوی گرفته کتب مشهوره تالیف است مات فی صفر سنة خمس و اربعین و سبع مائة بالدیار المصریة و رثاه الصلاح الصفدی بقوله

مات اثیر الدین شیخ الوری	فاستعر البارق واستعبرا	ورق من حزن نسیم الصبا
واعتل فی الاسحار لما سری	وصادحات الایك فی نوحها	رثته فی السجع علی حرف را
یا عین جودی بالدموع التی	یروی بها ما ضمه من ثری	واجری دما فالخطب فی شانه
قد اقتضی اکثر مما جری	مات امام کان فی علمه	یُری اماما والوری من ورا
امسی منادی للبلا مفردا	فضمه القبر علی ما تری	یا اسفا کان هدی ظاهرا
وعاد فی تربته مضمرا	وکان جمع الفضل فی عصره	صحّ فلما ان قضی کُسّرا
الی قوله نظم	ان مات فالذکر له خالد	یحیی به من قبل ان ینشرا
جاد ثری واراه غیث اذا	مسّاه بالسقیا له بکّرا	وخصّه من ربه رحمة
تورده فی حشره الکوثرا	وهی طویلة ذکره السیوطی فی حسن المحاضرة بتمامها	

قطب الدین ابو بکر **محمد** بن احمد بن علی المصری المعروف بالقطب القسطلانی در مصر سنه اربع عشرة و ست مائة متولد شده و تفقه نموده و فتوی داده و علم و عمل را جمع کرده و در حدیث و تصوف بتصانیف پرداخته و متولی مشیخه دار الحدیث کاملیه گشته در محرم سنه ست و ثمانین و ست مائة درگذشته رحمه الله تعالی

ابو زرعه **محمد** بن عثمان بن ابراهیم الدمشقی والی قضای مصر بود تا هشت سال بعد احمد بن طولون سر انجام قضا کرده بعده قاضی دمشق شده و مذهب شافعی را در انجا داخل کرد و قضات آنجا بدان حکم کردند بعد ازانکه غالب برانها مذهب اوزاعی بود در احکام توقف شدید میکرد اول بالغ در کرم بود توفی سنة اثنتین و ثلث مائة پسرش ابو عبد الله حسین هم عارف بقضا بود و مرد کریم قضای مصر و شام بوی تعلق داشت و در عید ضحی در سنه ۳۲۷ چهل و سه ساله درگذشت رح

ابن المقدسیة العدل شرف الدین ابو بکر **محمد** بن الحسن بن عبد السلام التمیمی السفاقسی الاصل الاسکندرانی شاگرد حافظ سلفی ست و او را مشیخه ست که حافظ منصور بن سلیم تخریجش کرده مات فی سنة اربع و خمسین و ست مائة رح

محمد بن احمد بن عبد الهادی بن عبد الحمید بن عبد الهادی بن یوسف بن محمد بن قدامة المقدسی الحنبلی شمس الدین یکی از اذکیا بود در سنه خمس و خمسین و سبع مائة متولد شده و قیل قبلها و قیل بعدها و سماعت از تقی سلیمان و مطعم و ابن سعد و طبقه ایشان نموده و تفقه با بن مسلم کرده نزد شیخ الاسلام تقی الدین بن تیمیه رح آمد و رفت میکرد ماهر ست در حدیث و فقه و اصول و عربیت و جز آن صفدی گفته لو عاش لکان آیة کنت اذا لقیته سالته عن مسائل ادبیة و فوائد عربیة فینحدر کالسیل و کنت اراه یوافق المزی فی اسماء الرجال و یرد علیه فیقبل منه و ذهبی در معجم خود گفته الفقیه البارع المقرئ المجود المحدث الحافظ النحوی الحاذق ذو الفنون کتب عنی و استفدت منه و ابن کثیر گفته کان حافظا علامة ناقدا حصل من العلوم ما لا یبلغه الشیوخ الکبار برع فی الفنون و کان جبلا فی العلل و الطرق و الرجال

حسن الفهم جد شیخ الدین حلبی گفته در صدریه و ضیائیه درس گفته و صدر آنجا بوده و مزی گفته التقیت ابا محمد
سه کتاب الاحکام او در هشت مجلد است و محرر در حدیث و آنرا از الالمام اختصار نموده و تعلیقۀ جید بر احتمال
تعلیق ابن جوزی فرموده و بر آن افزوده و محرر ساخته و شرح تسهیل دو مجلد و او را مناقشات است با ابوحیان با
اعتراضات او بر ابن مالک در الفیه و غیره کلام است بر احادیث مختصر ابن الحاجب و شرح کتاب العلل بر ترتیب کتب فقه تعلیق
بسند نوشته لیکن کامل نگشته و او راست رد بر سبکی در رد او بر ابن تیمیه محرر بسطی گویند شاید این همان کتاب باشد
مسمی بالصارم المنکی علی نحر السبکی که فقیر بر آن مطلع شده و در سفر حج وقت روانگی در مرکب هوائی نوشته مجلدی است
در تحقیق مسئلۀ زیارت قبور و سفر برای آن و حق این است که مثل آن کتابی در این باب الی الآن دیده نشده دلالت دارد
بر سعت علم و کمال اطلاع و نهایت استقامت فهم و صحت حافظه و وقوف مع الانصاف او والله اعلم ذهبی گفته
ما اجتمعت به الا و استفدت منه و چون وی بمرد تأسف بسیار بر اشتغال کردند و در جنازۀ او ازدحام بسیار شد
تا آنکه شمارش دشوار است ذکر ذلک الحافظ ابن حجر العسقلانی فی الدرر الکامنة فی احوال اهل المائة الثامنة
ابوبکر محمد بن علی بن حسن المصری نزیل تنیس النقاش الحافظ الامام الجوال الموصلی الاصل البغدادی
المولد و المنشأ عالم بود بقرآن و تفسیر و تفسیر کتابی تصنیف کرده که نامش شفاء الصدور است و جز آن مختصرات
فی غریب القرآن و الموضح فی القرآن و معانیه و صدالعقل و المناسک و فهم المناسک و اخبار القصاص و ذم الحسد
و دلائل النبوة و الابواب فی القرآن و غیرها و سفر شرق و غرب بسیار کرده و در کوفه و بصره و مصر و شام و جزیره و
جبال و خراسان و ماوراء النهر سماعت نموده و در حدیث وی مناکیر است با سانید مشهوره و چون نقاش محمد بن ... گفت
کان یکذب فی الحدیث و الغالب علیه القصص و ایضاً او از جماعتی از اجلۀ علما ست و از وی جماعتی روایت کرده قالی گفته
کل حدیث النقاش منکر و لیس فی تفسیره حدیث صحیح ولادت او در سنۀ خمس و ستین و مائتین بوده و وفات روز
سه شنبه شوال سنه خمسین و قیل احدی و خمسین و ثلث مائة و نقاش نسبت بسوی کسی که سقوف و دیوار را نقش میساخت
چون وی در بدو امر خود تعاطی این صنعت میکرد بدین نسبت معروف شد سیوطی گفته سمع النسائی و ابا علی عبدالله
شمس الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریز بن القیم الزرعی الدمشقی الحنبلی الامام العالم
الکامل الفقیه الاصولی النحوی المفسر المحدث الحافظ الحجة المتقن المفتی المتکلم تولد او سنه احدی و تسعین و ستمائة
سماعت از تقی الدین سلیمان و ابی بکر بن عبدالدائم و شیخ الاسلام ابن تیمیه حرانی و شهاب الدین النابلسی العابر و فاطمه بنت جوهر
و عیسی المطعم و ابن الشیرازی و اسمعیل بن مکتوم و جماعه از کبار علما نموده و ابن رجب در طبقات خود گفته در مذهب تفقه نموده
و فتوی داده و بارع گردیده و در علوم اسلام تفنن کرده عارف بود بتفسیر و اصول دین که بحار بود و فیهما الیه المنتهی و عالم
بحدیث و معانی و فقه و دقائق استنباط از آن که لا یلحق فی ذلک و دانا بود بفقه و اصول و عربیت و ادب و لغت و له فیها الید الطولی
و میدانست علم کلام و علم سلوک و کلام اهل تصوف را و اشارات و دقائق ایشان و او را در هر یکی از این فنون دستگاهی بود
صاحب عبادت و تهجد و طول صلوة تا نهایت قصوی و تاله و لهج بذکر و شغف بمحبت و انابت و افتقار الی الله و انکسار لله

واطراح بر آستانهٔ عبودیت او ست ندیدم مثل او در این امور ونه وسیع تر از وی در علم ونه شناساتر از وی بمعانی قرآن
وسنت وحقائق ایمان ونیست وی معصوم ولیکن مانند او در کار او دیده نشده بارها حج گذارده ومجاور مکهٔ معظمه مانده
اهل مکه از شدت عبادت وکثرت طواف او متعجب بودند زیاده از یکسال ملازم مجالسهٔ او وقبل از موت او بودم تصنیفات
طویله او را که در سنت ست بروی سماعت کردم واز دیگر تصانیف او متمتع شدم خلقی بیشمار از وی اخذ علم نموده در حیات
شیوخ او تا آنکه بمرد فضلای زمان تعظیم او میکردند وتلمذ او می نازیدند ابن عبد الهادی وغیره از شاگردان او بیند قاضی
برهان الدین زرعی گفته ما تحت ادیم السماء اوسع علما منه در مدرسهٔ صدریه درس گفته ودر جوزیه مدتی امامت نموده
وآنقدر بدست خود نوشته که بسبب کثرت وصف نتوان کرد در بارهٔ علم وکتابت مع مطالعه وتصنیف واقتنای کتب
شدید الحرص بود وآنچه وی از کتب برچیده هرگز غیر او را حاصل نشده بارها ممتحن شده وبمرات ایذا داده شده او را با شیخ تقی الدین
بن تیمیه در مرهٔ اخیره در قلعه جدا از وی حبس کردند در این مدت مشتغل بتلاوت قرآن بتدبر وتفکر بود وخیر کثیر از آن بروی
مفتوح شده واز اذواق ومواجید صحیحه جانب عظیم او را حاصل گشته وبسبب آن بر کلام در علوم اهل معارف ودخول در
غوامض ایشان مسلط گشته چنانکه تصانیف او ممتلی ست بدان ها ای او از این قید بعد موت شیخ او ابن تیمیه شد انتهی کلام
ابن رجب وحافظ ابن حجر عسقلانی در درر کامنه در ترجمهٔ وی نوشته که عربیت را بر ابن الفتح ومجد تونسی خوانده وفقه
بر مجد حرانی وابن تیمیه پدر او ودر فرائض دستگاهی بود این علم از وی فرا گرفته ودر اصول بر صفی هندی وابن تیمیه اشتغال نموده
جری الجنان واسع العلم عارف بخلاف ومذاهب سلف بود حب ابن تیمیه بروی غالب شد تا آنکه در هیچ شی از اقوال او
بیرون نمی رفت بلکه در همه آن بانتصار او می نمود واوست مهذب کتب وناشر علم او وبود او را حظ وافر نزد امرای مصر
ومقید ومعتقل شد با ابن تیمیه بقلعه بعد اهانت وطواف بر شتر ومضروب شدن بدره وچون مرد بمرد رهایش کردند وکان
ینال من علماء عصره وینالون منه ذهبی در مختصر گفته محبوس ماند مدتی بسبب انکار او شد رحل را برای زیارت قبر خلیل
ومتصدر شد برای اشتغال ونشر علم ولیکن معجب برای خود بود وجری بر امور محدث ملازمت او با ابن تیمیه از زمان
عود او از مصر تا وفاتش بود وابن کثیر گفته ملازم اشتغال بود در روز وشب کثیر الصلوة والتلاوة حسن الخلق کثیر التودد
بی حسد وحقد بعده گفته نمیشناسم در زمان خود از اهل علم کسی را که اکثر در عبادت باشد از وی نماز را خیلی دراز میکرد
ورکوع وسجود را مستد مینمود وبرای افتا بمسئلهٔ طلاق قصد او میکردند تا آنکه میان او ومیان ابن السبکی در این باب
رد داده چون نماز صبح میخواند در جای خود نشسته ذکر خدا تا بلند شدن روز میکرد ومیگفت این غذای من ست
اگر نکنم قوای من ساقط شوند ومیگفت بالصبر والفقر تنال الامامة فی الدین ونیز میگفت لابد للسالک من همة تسیره وترقیه
وعلم یبصره ویهدیه وبجمع کتب مولع بود تا آنکه چندان بهم رسانیده که حصر نتوان کرد حتی که اولاد او بعد از وی زمانی طویل
آنرا فروخته بصرف آوردند سوای کتب که آنرا چیده نزد خود داشتند بروی محنتها رفته از انجمله آنکه بماه ربیع الاول سبکی او را
طلب کرده بجهت فتوای او بجواز مسابقت بغیر محلل بروی در این حکم انکار کرد تا آنکه از فتوا دادن باز مانده وهو القائل نظم

سبکی ابن سبکی کبیر ذنوبه	فلیس علی من نال من عرضه اثم	لبی ابی بکر عن امتصدر ۱

بعد ظہر نماز جنازہ گذاردہ بمقبرۂ باب صغیر دفن کردند خلقی کثیر مشایعت نمود و منامات کثیرۂ حسنہ برای او دیدہ شد وقبیل
موت خود شیخ تقی الدین ابن تیمیہ را بخواب دیدہ بود و از منزل و مرتبۂ خود پرسیدہ وی اشارت بعلو رتبۂ او فوق بعض
اکابر کردہ و فرمودہ انت کدت تلحق بنا ولکن انت الآن فی طبقۃ ابن خزیمۃ انتہی وحافظ ابن حجر در تصانیف او اغاثۃ اللہفان
فی مصائد الشیطان و القضاء والقدر و کتاب الروح ہم ذکر کردہ و گفتہ کانت جنازتہ حافلۃ جدا ورئیت لہ منامات حسنۃ
ومن نظمہ قصیدۃ نونیۃ تبلغ سبعۃ آلاف بیت انتہی وہم در درر کامنہ ترجمۂ پدر وہر دو پسر وی نوشتہ و گفتہ ابو بکر بن ایوب
پدر او از رشید عامری سماعت کردہ و نزد او تحدیث نمودہ و متعبد بود و قبیل تکلیف در ذی الحجہ سنہ ثلث و عشرین و سبع مائۃ
درگذشتہ انتہی محرر سطور گوید و از فوائد ابن القیم ست کہ گفتہ ابن عمر روی حدیث اعفاء اللحیۃ وکان مع ذلک یمسک لحیتہ
فما فضل عن القبضۃ اخذہ و رخص فیہ الامام احمد و ابراہیم النخعی و روی اللیث عن محمد بن عجلان عن ابی صالح السمان انہ
لما ذکر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اعفاء اللحیۃ کلمہ اصحابہ فقال یمسک قبضتہ فما جاوز ذلک جزہ ان شاء فلعل ابن عمر
بلغہ ہذا من حدیث رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فذہب الیہ والا فالاعفاء یابی ذلک ولکن لما رواہ ابن عمر واخذ ما جاوز القبضۃ
مع شدۃ تحریہ وورعہ واتباعہ للسنۃ دل علی ان عندہ من ذلک علم بالرخصۃ وممن ذہب الی ہذا الشعبی وسفیان الثوری
وغیرہما ورخص الامام احمد فی حلق ما تحت اللحیۃ علی الحلق وجوز بعض اصحابہ الاخذ من الحاجبین اذا طالا وقال کان
احمد یفعلہ وکانہ لم یر ذلک من النمص المحرم انما ہذا اخذ للحاجۃ والاذی لطولہما واما المرأۃ فیجوز لہا ان یاخذ شاربہا وان طلعت لہا
لحیۃ ان تاخذہا جملۃ او عنفقۃ واستہجنہ بعض اصحاب الشافعی ومنہ محمد بن جریر الطبری ورآہ تغییر الخلق اللہ انتہی و در مسئلۂ
حلق راس گفتہ قد تواترت الآثار عن الصحابۃ بکراہۃ الحلق والمنع منہ حتی قال عمر بصبیغ لو وجدتک محلوقا لاخذت الذی
فیہ عیناک وفی الحدیث فی صفۃ الخوارج سیماہم التحلیق وکان علی رضی اللہ عنہ اذا احتاج الی اخذ شعر راسہ اخذہ بالجلم
ولم یحلقہ وفعلہ الامام احمد انتہی محرر سطور از کتب مؤلفہ رحمہ اللہ مثل حادی الارواح واعلام الموقعین وغیرہما بصرف زر خطیر
از بلاد یمن بہم رسانیدہ و قصیدۂ نونیۂ او را بدست خود نوشتہ و از بعض کتب در سفر حرمین شریفین ایاباً و ذہاباً مستفید گشتہ
واز نظر در ان معلوم میشود کہ اگر نزد شخصی جملہ تصانیف این عزیز یا مؤلفات شیخ وی رحمہما اللہ تعالی موجود باشد با وجود آن
در امر دین خود محتاج بسوی ہیچ کتاب و تالیف علمای دیگر از متقدمین و متاخرین نیست کما قیل کل الصید فی جوف الفری لطرفہ آنست کہ
در ہمہ تصانیف ایشان دلائل جملہ مسائل ہمراہ اوست با ذکر اقوال و خلاف علما سلفا و خلفا حالا چہ ماند کہ برای آن رجوع بطرف دیگری کنند
وباللہ التوفیق صاحب قاموس در لغت کہ ترجمۂ او خواہد آمد در حدیث سماع از ایشان دارد و از ینجا رتبۂ ایشان توان دریافت کہ چیست رضی اللہ عنہ

ابو عبد اللہ **محمد** بن ابراہیم بن علی بن المرتضی بن المفضل الحسنی القاسمی الہادوی الیمنی المعروف بابن الوزیر الشریف بن الشریف
والامیر بن الامیر والامام بن الامام المتولد فی شہر رجب سنہ خمس و سبعین و سبع مائۃ یکی از ملوک صنعاء یمن و اعلم علمای
زمن ست زیدی المذہب بود بر طریقۂ آبا چون حق تعالی او را اسلم و افر و انصاف متکاثر بخشید سنی متبع گشت و داخل
رتبۂ اجتہاد مطلق گردید راس بود در معقول و منقول و امام بود در علم فقہ و اصول در حق او گفتہ السید النفیس الامام العلامۃ
المحدث الاصولی النحوی المتکلم الفقیہ البلیغ الرحلۃ الحجۃ السنی الصوفی فرید العصر نادرۃ الدہر خاتمۃ النقاد حامل لواء الاسناد

متبعا لاهل الاجتهاد والاطلاق وعماد کشاف اصداف الفرائد وقطاف اثمار الفوائد فاتح اقفال الاشکال فاتح اقفال العلل
مصیب مقاتل المشکلات بمواقع الاشاره ومطبق مفاصل المعضلات بصوارم افکاره مضحک کمائم النکت من نوادر
ومعتق بواطر الطرف فی موارده ومصادره عز الدین محمد بن سید المرسلین ولادتش در ماه رجب در سنه خمس
وسبعین وسبعمائه بوده تصانیف جلیله بدیعه مفیده ازوی یادگار است از انجمله کتاب العواصم فی الذب عن سنة ابی القاسم
چهار مجلد در رد بر زیدیه در مسئله ختم اجتهاد وانتصار علم السنت وبه حامل فوائد وفرائد که مثل آن در کتابی دیگر دیده نشده
وکتاب البرهان القاطع فی معرفة الصانع وجمیع ما جاءت به الشرائع صنفه فی سنة احدی وثمانمائه ومختصر جلیل فی علم الاثر
الغر بعد الاطلاع علی نخبة الفکر للحافظ ابن حجر وتنقیح الانظار فی علوم الآثار صنفه فی اواخر سنة ثلث عشرة وثمانمائه
وکتاب التأدیب الملکوتی وهو مختصر وفیه عجائب غرائب وکتاب الامر بالعزلة فی آخر الزمان وکتاب نصر الاعیان علی شر العمیان
وقبول البشری فی التیسیر للیسری والحسام المشهور فی الذب عن الامام المنصور وجمع آیات الاحکام وکتاب
ایثار الحق علی الخلق ودیوان شعر مسمی بمجمع الحقائق والرقائق فی ممادح رب الخلائق وغیر ذلک از این کتب بعضی نزد
محرر سطور موجود است وبعضی را [illegible] ومستفید گشته است اشعار عربی ایشان در دقت وبلاغت وبراعت بهتر از مقامات حریری

وبدیع بهائی است از اشعار او این نظم	منطق الاولیاء والادیان	منطق الانبیاء والقرآن
ولاهل اللجاج عند التمادی	منطق الاذکیاء والیونان	واذا ما جمعت علم الفریقین
فکن ما تلا مع الفرقان	واذا ما اکتفیت یوما بعلم	کان علم الحدیث الربانی
ان علم الحدیث علم رجال	ترکوا الابتداع للادیان	فحصوا عن حدیثه وبراوه
بسوی القلوب رأی العیان	جمعوا طرق ما تواتر عنه	ورووا عنه صحیح المعانی
ورووا عنه حسان الاحادیث	ورووا ما دون شرط الحسان	فانظروا فی مصنفات علمی
وکتاب التکمیل والمیزان	تعرفوا انهم قد اتبعوا الحق	وصحوا من علة الاوهان

ولو اد رجح حدیث اهل نظم بسیار است که در رساله دیگر نقل کرده ام هفتاد وشش ساله بود که در شهر محرم سنه اربعین وثمانمائه درگذشت رحمه الله تعالی
ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد الغزالی الملقب بحجة الاسلام زین الدین الطوسی الفقیه الشافعی طائفه شافعیه را
در آخر عصر او مثل او نبوده در مبدا امر اشتغال بطوس نموده بر احمد رادکانی بعده قدوم نیشابور آورده وملازمت
امام الحرمین ابی المعالی جوینی آمده وسند کرده ودر اشتغال جد نموده تا آنکه در مدت قریبه تخریج نموده ودر زمانه استاد خود
از اعیان مشار الیهم گردیده ودر همان زمان بتصنیف پرداخته استاد وی باوی تبجح میکرد تا وفات استاد ملازم او بوده
بعد از نیشابور برآمده بعسکر با وزیر نظام الملک رسیده وی اکرام وتعظیم کرد ودر توجه بردی سالعه بود در حضرت وزیر
جماعتی از افاضل بودند میان ایشان در چند مجالس جدال ومناظره رفت در همه بر همگنان غالب آمد نام وشهرت گرفت
ودر کمان بذکر او سائر شد وبه تدریس مدرسه نظامیه بغداد مامور شده وبدین طریق بغداد رسید واهل عراق بوی معجب بودند
وبمرتبت او بر ایشان مرتفع بود وبعد از این همه را ترک کرده سالک طریق زهد وانقطاع شد وقصد حج نموده چون [illegible]

توجه بسوی شام کرد و مدتی در مدینه دمشق در زاویه جامع در جانب غربی او در سها میگفت و از انجا به بیت المقدس شتافت واجتهاد در عبادت و زیارت مشاهد و مواضع معظمه بجا آورد و مدتی مقیم اسکندریه ماند گویند از انجا اراده رکوب در بحر بسوی بلاد مغرب بعزم اجتماع با امیر یوسف بن تاشفین صاحب مراکش کرده بود که درین اثنا نعی او رسید ناچار از ان عزیمت برگشته بوطن خود طوس عود نمود و بنفس خود مشتغل شد و بتصنیف کتب مفیده در چند فن پرداخت اشهر آنها کتاب الوسیط والبسیط والوجیز والخلاصه در فقه ست و از انجمله احیاء علوم الدین ست و آن انفس و اجل کتب اوست و او را در اصول فقه مستصفی ست و له المنخول والمنتحل فی علم الجدل و له تهافة الفلاسفة و محک النظر و معیار العلم والمقاصد والمضنون به علی غیر اهله والمقصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنی و مشکوة الانوار والمنقذ من الضلال و حقیقة القولین و کتب او بسیار ست و همه نافع بعده او را بنیسابور طلبیدند برای تدریس بمدرسه نظامیه بعد تکرار بسیار قبول کرد بعده آنرا ترک نموده بوطن برگشت و خانقاه صوفیه و مدرسه برای مشتغلین علم بنا ساخت و اوقات خود را بر وظائف خیر از ختم قرآن و مجالست اهل القلوب و تعود تدریس تقسیم فرمود تا آنکه انتقال بسوی رحمت الهی نمود از وی روایت اشعار هم کرده اند فمن ذلک ما نسب الیه الحافظ ابو سعد السمعانی فی الذیل و هو قوله **نظم**

حلت عقارب صدغه فی خده	قمرا یجل بها عن التشبیه	ولقد عهدناه یحل ببرجها
فمن العجائب کیف حلت فیه	و نسب الیه العماد الاصبهانی **نظم**	هبنی صبوت کما ترون بزعمکم
وخلبت منه یلثم خدا ازهر	انی اعتزلت فلا تلوموا انه	اضحی یقابلنی بوجه اشعری

ولادت او در سنه خمسین و اربع مائه بوده و وفاتش روز دوشنبه رابع عشر جمادی الآخره سنه خمس و خمس مائه در طابران و رثاه الادیب ابو المظفر محمد الابیوردی الشاعر المشهور بابیات فائیة من جملتها　مضی واعظم مفقود فجعت به　من لا نظیر له فی الناس یخلفه　و تمثل الامام اسمعیل الحاکمی بعد وفاته بقول ابی تمام من جملة قصیدة مشهورة

عجبت لصبری بعده وهو میت	وکنت امرأ ابکی دما وهو غائب	علی انها الایام قد صرن کلها
عجائب حتی لیس فیها عجائب		

و طابران قصبه طوس ست و طوس ناحیه ست بخراسان مشتمل بر دو مدینه یکی طابران بفتح طای مهمله دوم نوقان بفتح نون و غزالی نسبت ست بسوی غزال بفتح غین معجمه و تشدید زا بر عادت اهل خوارزم و جرجان که در نسبت بسوی قصار و عطار قصاری و عطاری گویند و گویند بتخفیف زا نسبت ست بسوی غزاله که قریه ایست از قرای طوس ست و این خلاف مشهور ست ولیکن سمعانی در کتاب الانساب همچنین گفته این ست آنچه ابن خلکان در ترجمه وی گفته و زرقانی در شرح مواهب لدنیه از ابن کثیر تشدید زا نقل کرده و نووی در تبیان از غزالی آورده که وی انکار تشدید کرده و گفته من بتخفیفم منسوب بسوی غزاله قریه از قرای طوس و در مصباح از بعض ذریت وی آورده که گفت مردم در تشدید جد ما خطا کرده اند ولیکن ابن کثیر این اختلاف مشهور گفته و حکایت کرده که بعضی از منتسبان او از اهل طوس بمن گفتند که وی منسوب ست بسوی غزاله بنت کعب الاحبار و سبکی در طبقات گفته کان جد والده یغزل الصوف و یبیعه بدکان الطوس انتهی کلام الزرقانی و شهاب الدین احمد الخفاجی در نسیم الریاض شرح شفای قاضی عیاض در ترجمه غزالی نوشته که وی

صاحب مؤلفات جلیله است فقه شافعی در هر دو اصل بر کامل او بود ابن تیمیه گفت بضاعته فی الحدیث مزجاة ولذا اکثر من ایراد
الموضوعات فی کتبه واکثر فی کتبه من مقالات الفلاسفة حتی قال صاحبه ابوبکر بن العربی مع شدة تعظیمه له شیخنا ابوحامد دخل
فی بطن الفلسفة ثم اراد ان یخرج منها فما قدر گویم کتاب التهافت و احیاء العلوم شاهدی اند بر خلاف آن و ابن العربی گفته
او را در طواف دیدم بر وی مرقعه بود گفتم ترا جز این جامه نیست حال آنکه تو مسند هستی تو اقتدا میکنند و بنور تو کشوف ظلم
راه می یابد گفت هیهات چون قمر سعادت در برج ارادت طالع شد شمس وصول بر مصابیح اصول درخشید و خالق برای ارباب الالباب
و بصائر منکشف شد زیراکه رجوع و صیرورت هر یکی بسوی خبیری است که بر آن مطلع شده و این ابیات خواند **ابیات**

ترکت هوی لیلی ولبنی بمعزل	وصرت الی مصحوب اول منزل	ونادتنی الاکوان حتی احبتها
الا ایها الساری رویدک نازل	فعرست فی دار الهدی نعرسه	قلوب ذوی العرفان منها بمعزل
غزلت لهم غزلا دقیقا فلم اجد	لغزلی نساجا فکسرت مغزلی	و چون ابیات شنیدی چه نسیم بوی گمان

توان کرد که اتباع خرافات فلاسفه مینمود و بعضی از مشایخ او را در رؤیا آنحضرت صلی الله علیه وسلم دید که شکوه از شیخ
طاعن وی میکند آنحضرت امر بزدن تازیانه بآنکس فرمود چون بیدار شد اثر ضرب موجود بود و ابن حجر گفته در کتب وی
عبارت تهافت سوس کرده اند و ابن سبکی گفته مبغوض میدارد غزالی را مگر حاسد یا زندیق انتهی کلام الحافظ شیخ کمال الدین
دمیری در حیوة الحیوان الکبری در مجلد اول زیر ذکر حمام در باب الحاء المهمله نوشته وی یکی از اصحاب وجوه در مذهب است
و از آنچه بار حکایت کرده شده و مشهور گشته و روایت آن بسند صحیح از شیخ عارف بالله تعالی ابوالحسن شاذلی داریم آنست که
وی گفت دیدم رسول خدا را صلی الله علیه وسلم که وی مباهات کرد موسی و عیسی را علیهما السلام بامام غزالی و گفت آیا در امت شما
آیا بوده است در امت شما کدام حبر مثل این اشارت بغزالی کرد گفتند نه و شیخ عارف استاد رکن الشریعة والحقیقة ابوالعباس
المرسی وقت ذکر غزالی شهادت بصدیقیت عظمی برای او داده و گفته حسبک من باهی به النبی صلی الله علیه وسلم موسی
و عیسی و شهد له الصدیقون بالصدیقیة العظمی و شیخ جمال الدین اسنوی در مهمات برای او ترجمه خوب نگاشته
و گفته هو قطب الوجود والبرکة الشاملة لکل موجود و روح خلاصة اهل الایمان و الطریق الموصلة الی رضا الرحمن یتقرب
الی الله تعالی به کل صدیق ولا یبغضه الا ملحد او زندیق قد انفرد فی ذلک العصر عن اعلام الزمان کما انفرد فی هذا الکتاب
فلا یترجم معه انسان انتهی و کتب او نافعه مفیده است لا سیما احیاء علوم الدین فانه کتاب لا یستغنی عنه طالب الآخرة
انتهی کلام الدمیری ملا کاتب چلبی در کشف الظنون نوشته کتاب احیا اول دخولش در مغرب بود بعض مغاربه
چیزها را از آن انکار کردند و املاء فی الرد علی الاحیاء نوشتند بعده راوی خوابی دید که در وی کرامت شیخ و صدق او
ظاهر شد پس از اعتقاد بد خود در حق وی تائب گشت و ابن السبکی نقل کرده که شیخ ابن حرزهم بر یاران خود بر آمد با
کتابی بود گفت میشناسید که این احیاست و شیخ طاعن بود در غزالی و نهی میکرد از خواندن این کتاب پس
ظاهر کرد جسم خود را که مضروب بود بسیاط و گفت غزالی در خواب بر آمد و گرفته پیش آنحضرت برد و گفت ای رسول خدا
این مرد زعم میکند که من بر تو چیزی میگویم که تو آن را نگفته آنحضرت امر بضرب من کرد پس زده شدم هکذا فی الملفاوه

فی طبقاته ابو الفرج بن الجوزی گفته اغلاط این کتاب را جمع کرده اعلام الاحیا باغلاط الاحیا نامیده ام ودر کتاب
تلبیس ابلیس بسوی بعض آن اشارت نموده ام سبط وی ابو المظفر گفته وضع این کتاب بر مذاهب صوفیه است قانون
فقه را در آن ترک داده لهذا بر احادیثی که بصحت نرسیده است انکار کردند ابو الخیر گفته برین احادیث انکار نتوان کرد زیرا که
ایراد آن در ترغیب وترهیب جائز است گو حکم این علی الاطلاق نیست بلکه بشرط آنکه موضوع نبود وحافظ زین الدین عراقی
در تخریج احادیث او دو کتاب نوشته یکی کبیر دوم صغیر وحافظ ابن حجر عسقلانی در مجلدی استدراک فائتات عراقی نموده
وهم تخریج او از زین الدین قاسم بن قطلوبغا الحنفی است مسمی بتحفة الاحیا وخود غزالی را در حل مشکلات او کتابی است
مسمی بالاملاء علی مشکل الاحیاء ونیز نامیده میشود باجوبه مسکته عن الاسئلة المبهتة انتهی کلام الچلپی سید ابی الفیض
محمد المرتضی الحسینی الواسطی البلجرامی ثم الزبیدی ثم المصری در کتاب اتحاف السادة المتقین بشرح اسرار احیاء علوم الدین
نوشته که امام ابو ابراهیم فتح بن علی بن فتح البنداری الاصبهانی در ذیل خود بر تاریخ بغداد گفته هو یعنی الغزالی ممن
لم تر العیون مثله لسانا ونطقا وبیانا وخاطرا وذکاء وطبعا وچون فخر الملک وزیر شد وکمال فضل او شنید بدو تبرک گرفت
واستدعای طریق افاده مردم بعلوم واقتباس انوار فهوم از وی کرد چنانکه بنیسابور رفته در نظامیه آنجا درس گفت
وقاصدین را افاده فرمود ومردم با وی خلاف کردند ودر وی افتادند واو را هیچ اثر ازین امر نشد ومشتغل بجواب طاعنین نگشت
بلکه درین اثنا طریقه از شیخ ابی علی فارمدی اخذ کرد ومدتی در صحبت او ماند وامتثال امر او در قیام بوظائف عبادات
واستدامت ذکر فرمود تا آنکه جائز ملک عقاب وتکلیف مشاق گردیده واصل صواب شد بعده رجوع بسوی علوم کرده در آن
اجتهاد نمود وباب خوف بر وی مفتوح شد ابن سمعانی در تاریخ خود گفته چون بوطن برگشت مدرسه وخانقاه ساخته توزیع اوقات
بر وظائف حاضرین از ختم قرآن ومجالست اهل دل وتدریس علوم نمود بر وجهی که وی کسیکه با او بود یک لحظه از لحظات
خالی از فائده نمی بودند وانجام کار وخاتمهٔ امر او اقبال وتوجه بود بر طلب حدیث نبی صلی الله علیه وسلم ومجالست
اهل حدیث وقرأت آن ونسخ آن تا آنکه از ابو الفتیان عمر بن ابی الحسن استدعای روایت بطوس نمود واو را اکرام کرد
وایام او را غنیمت شمرد واز وی صحیحین شنید وگمان نمیکنم که بچیزی حدیث کرده باشد واگر تحدیث کرده است پس آن
قلیل ویسیر است زیرا که روایت حدیث از وی منتشر نشده انتهی کلام الاتحاف محرر سطور گوید شک نیست درانکه
امام غزالی امام بود در فقه وکلام ومناظره ومجادله وفلسفه وجمله علوم معقول وعنایت او بعلم حدیث در مبدأ امر ووسط
آن کم بود ولهذا احادیث ضعیفه واخبار واهیه کاذبه بلکه موضوعه نیز در تصانیف او بسیار یافته میشود وچون
خوض در تصوف کرد وسخن از باطن اند در بعض مواضع موافقات او با فلاسفه وآرای ایشان صورت بست زیرا که
بیشتر امور تصوف با فلسفه بوجه اتحاد در معقولیت گویا متحد اند ازین جهت کبرای محدثین مثل ابن جوزی وشیخ الاسلام
ابن تیمیه حرانی وسر چه اخذ وبها در وی ودر کتب وی جرح وقدح کرده اند وایشان درین طعن معذور اند زیرا که
انتصار شریعت حقه وذب از صراح ملت محمدیه مقتضی همین امر است والا در نفس الامر ایشان را با امام بلکه سائر علمای
اسلام هیچ بغض وعداوت نیست هر چه هست بسوی فی الله است ومحتمل که چون حال انسان بر طوری نیست بلکه تغیر

و تعلق از ذاتیات اوست و غزالی در آخر عمر از همه اوراد گذشته تمسک با حادیث صحیحه و کتب محدثین نموده تا آنکه ملا علی قاری گفته که چون وی بمرد صحیح بخاری بر سینه مبارک او بود انتهی و این دلیل حسن خاتمه اوست ایشان از اهل حال و بی اطلاعی ست هم بدان ماند در اد بان این طائفه علیه بهمان مرقومات او در کتب که در بدایت حال تالیف نمود مستقر باد و موجب اتحاد طعن بتدند و آنکه بعد از ایشان آمدند و حلیة الامر دریافتند و بی بر جمیع امام از ابن کلام پرید و مراتب علیه او را در علم و عمل و معرفت و کمال است باده نمودند حکم با مامت و جلالت او و قبول مؤلفات او در تیقظ و منام نمودند و آنچه حق بود و صواب بد ان صحیح فرمودند و همین ست شان علمای منصفین و کملای محققین در دب از سلف صالحین و کل امر ما نوی و انما الاعمال بالخواتیم رزقنا الله تعالی حسن الختام بجاه النبی علیه الصلوة والسلام

ابونصر محمد بن عبدالله بن احمد بن عبدالله الارغیانی الفقیه الشافعی از بلدهٔ خود نیسابور آمده باشتغال بر امام الحرمین کرد و در فقه بارع شد امام متقی و رع کثیر العبادات بود حدیث از ابی الحسن علی بن احمد واحدی صاحب التفاسیر شنید و در تفسیر قوله تعالی انی لاجد ریح یوسف از وی روایت نمود که ان ریح الصبا استاذنت ربها عز و جل ان تاتی یعقوب بریح یوسف قبل ان یاتیه البشیر بالقمیص فاذن لها فاتته بذلک ولذلک یستروح کل محزون بریح الصبا وهی من ناحیة المشرق اذا هبت علی الابدان نعوتها ولینتها وهیجت الشوق الی الاوطان والاحباب وانشد **نظم**

ایا جبلی نعمان بالله خلیا | نسیم الصبا یخلص الی نسیمها | فان الصبا ریح اذا ما تنسمت
علی نفس مهموم تجلت همومها

اگر سطور گوشه این وجه وجیه ست برای احد سعر از کراین نسیم را در اشعار اگر روایت مذکور صحیح گردد و در حدیث صحیح آمده نصرت بالصبا و اهلکت عاد بالدبور محتمل که استعمال شعراء صبا را از همین باب والله اعلم وفات وی در سنه ثمان و عشرین و خمس مائة بوده و فتاوای مشتهر صاحب کتاب نهایة المطلب منسوب باوست

ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی التیمی البکری الطبرستانی الرازی المولد الملقب فخر الدین المعروف بابن الخطیب الفقیه الشافعی فرید عصر و وحید دهر فائق اهل زمان در علم کلام و معقولات و علم الاوائل او را تصانیف مفیده است در فنون عدیده از انجمله تفسیر قرآن کریم ست که در وی هر غریب و غریبه جمع کرده خیلی کبیر ست لیکن کامل نموده و شرح سورهٔ فاتحه در یک مجلد و در علم کلام مطالب علیه و نهایة العقول و کتاب الاربعین و محصل و کتاب البیان والبرهان فی الرد علی اهل الزیغ والطغیان و کتاب المباحث العمادیه فی المطالب المعادیه و کتاب تهذیب الدلائل و عیون المسائل و کتاب ارشاد النظار الی لطائف الاسرار و کتاب تحصیل الحق و کتاب الزبدة والمعالم وغیر ذلک و در علم اصول فقه کتاب المحصول والمعالم و در حکمت ملخص و شرح اشارات ابن سینا و شرح عیون الحکمة وغیر ذلک و در طلسمات سر مکتوم و شرح اسماء الله الحسنی و شرح وجیز در فقه للغزالی و او را امواجات جیده است بر سجاوند در خلاف و در طب شرح کلیات قانون نوشته و در علم فراست تصنیف کرده و مصنفی دارد در مناقب شافعی جمله کتب او ممتع ست و در آنها سعادت عظیمه روزی او شده حتی که مردم کتب متقدمین را گذاشته باشتغال بکتب او نموده اند و وی اول کسی ست که در کتب خود اختراع این ترکیب نموده و در آن ترتیبی غیر مسبوق الیه آورده و در وعظ ید طولی داشت و در سهو وریان عربی و عجمی

وعظ میگفت و در وعظ او را وجد لاحق میشد و بسیار میگریست و در مدینهٔ هرات مجلس او ارباب مذاهب و مقالات حاضر میشدند وسوالها میکردند و همه را جواب خوب میداد و بسبب او از طایفهٔ کرامیه خلقی کثیر بمذهب اهل سنت در آمدند در هرات ملقب بشیخ الاسلام بود و سبب اشتغالش بر بدیست تا آنکه پدرش درگذشت و قصد صحبت کرد و مدتی بروی اشتغال نمود و بسوی مراغه رفت و نزد مجد جیلی مشتغل ماند و بروی علم کلام و حکمت خواند گویند کتاب شامل امام الحرمین در علم کلام از بر داشت بعد تمهر در علوم بخوارزم آمد و میان او و کسان آنجا کلام در رجوع بمذهب و اعتقاد رفت و از بلد خارج کرده شد بماوراء النهر رسید آنجا هم معاملهٔ خوارزم رو داد ناچار بوطن خود بری برگشت در ری طبیبی حاذق بود و نعمت و ثروت داشت و او را دو دختر بود و فخر الدین را دو پسر طبیب مریض شده یقین موت کرد هر دو دختر را بهر دو پسرش در زنی داد و درگذشت فخر الدین بر جمیع اموال او مسلط گشت وصاحب نعمت شد و سفرها کرد و در اموال مذکور او را با شهاب الدین غوری صاحب غزنه معامله رو داد چون نزد او برای استیفای حق خود رفت وی در اکرام او و انعام بروی مبالغه بجا آورد و مال طائل از طرفش او را حاصل شده بخراسان برگردید و بسلطان محمد بن تکش معروف بخوارزمشاه متصل شده حظ برداشت و باسنی المراتب رسید که همچنین نزد او بدان تمیز رسید مناقب او

بیشمارست از وی منظومی هم وارد از وست	نهایة اقدام العقول عقال	واکثر سعی العالمین ضلال
وارواحنا فی وحشة من جسومنا	وحاصل دنیانا اذی ووبال	ولم نستفد من بحثنا طول عمرنا
سوی ان جمعنا فیه قیل وقالوا	وکم قد راینا من رجال ودولة	فبادوا جمیعا مسرعین وزالوا
وکم من جبال قد علت شرفاتها	رجال فزالوا والجبال جبال	علما از بلاد و در دست قصد او میکردند

و بالا نهایت بسوی او از اقطار می بستند حسین واسطی گفته روزی بر منبر در هرات بعد کلام که در روی عتاب اهل بلد بود این بیت بر خواند
المرء مادام حیا یستهان به　　ویعظم الرزء فیه حین یفقد　　در کتاب خود تحصیل الحق ذکر کرده که علم اصول از پدر خود ضیاء الدین عمر گرفته و سلسلهٔ او بابی علی جبائی میرسد و در فقه هم اشتغال بر والد خود کرده و وی بر بغوی و این سلسله بامام شافعی منتهی میشود ولادت او در رمضان سنه اربع واربعین وخمس مائه بوده در ری و وفات روز عید الفطر سنه ست و ست مائه بمدینهٔ هرات ابن خلکان گفته او را وصیتی دیده ام که در مرض موت خود بر یکی از تلامذه املا نموده دلالت میکند بر حسن عقیدهٔ وی انتهی محرر سطور گوید شیخ عبد الحق دهلوی در رسالهٔ مرج البحرین که از مشاهیر توالیف ایشانست بتقالیع ترجمه نوشته اند از متاخرین آنکه در خوض فلسفیات غلو کرده و ابطال آن نموده سد راه یاجوج فتنه شد امام فخر الدین رازی ست که مصادمت و مقاومت غریب با حکما نموده اگرچه در بعضی مباحث مکابره و مجادله نیز راه یافته باشد اما چون نیتش بخیر است عاقبتش بخیر باد و با وجود آن بعضی از ارباب کشف که بصحبت معنوی حضرت سید کائنات صلی الله علیه وسلم مشرف شدند و از حقیقت حال فخر رازی استفسار نمودند فرمود ذالک رجل معاتب و چون از حال بوعلی سینا پرسیدند فرمود ذالک رجل اضله الله علی علم و در شان شهاب الدین مقتول فرمود من متبعیه یعنی وی نیز از تابعان و پیروان ابو علی ابن سیناست والله اعلم انتهی کلامه ✤

ابو الفتح **محمد** بن ابی القاسم عبد الکریم بن ابی بکر احمد الشهرستانی المتکلم علی مذهب الاشعری امام مبرز فقیه متکلم بود تفقه بر احمد خوافی و ابی نصر قشیری کرده و کلام بر ابی القاسم انصاری خوانده بارع در فقه و متفرد در کلام گردیده کتاب نهایة الاقدام

فی علم الکلام و کتاب الملل والنحل و مناهج و بیان کتاب المصارعه و تلخیص الاقسام لمذاهب الانام تصنیف اوست
کثیر المحفوظ حسن المحاضره واعظ بود سه سال در بغداد بسر برده قبول عظیم در عوام پیدا کرد حدیث را از المدینی وغیره
در نیشاپور سماعت کرده بود ابو سعد سمعانی از وی نوشته و در کتاب الذیل ذکر وی کرده در شهرستان سنه تسع و سبعین
واربع مائه پیدا شده و همانجا در سنه ثمان واربعین و خمس مائه درگذشته در اول کتاب نهایة الاقدام گفته **نظم**

لقد طفت فی تلک المعاهد کلها ۔ و سیرت طرفی بین تلک المعالم
فلم ار الا واضعا کف حائر ۔ علی ذقن او قارعا سن نادم

شهرستان بفتح شین و سکون ها نام شهریست یکی میان خوارزم و نیشاپور
در آخر حدود خراسان و اول رمل متصل ناحیه خوارزم و همین مشهور است دوم قصبه ناحیه نساپور از سرخس و ما بینها
سوم مدینه ای با اصفهان بر نهر زرنرود و ابن خلکان گفته این لفظ عجمی است مرکب از لفظ شهر بمعنی مدینه و لفظ استان
بمعنی ناحیه گویا مدینة الناحیه شد ذکره کذلک یاقوت الحموی فی کتابه الذی سماه المشترک وضعا والمختلف صقعا
ابو عیسی **محمد** بن عیسی بن سورة بن موسی بن ضحاک السلمی الضریر البوغی الترمذی الحافظ المشهور یکی از ائمه است
که در علم حدیث مقتدی بوده اند کتاب الجامع والعلل تالیف اوست در اتقان بوی مثل میزنند شاگرد محمد بن اسمعیل بخاری
و شریک در بعض شیوخ اوست مثل قتیبة بن سعید و علی بن حجر و ابن بشار وغیره او را حلیه بخاری گویند تورع و زهد او
بحدی داشت که فوق آن تصور نیست بخوف الهی سالها گریه و زاری کرد و نابینا شد در بستان المحدثین گفته از حکایات عجیبه او
در حفظ آنست که در راه مکه با یکی از شیوخ ملاقات کرد و سابق از ان شیخ دو جزو حدیث نوشته گرفته بود فرصت عرض و قرائت
نیافته درین وقت از شیخ استدعای سماع نمود شیخ قبول کرد و گفت اجزای مرقومه بیار و در دست از تا من بخوانم و آنرا
مقابله کن اتفاقا آن دو جزو گم کرده بود بسبب کمال شوق دستور تلامذه بدست و شیخ آغاز قرائت نمود ناگاه شیخ نظر کرد
دید که در دست او اجزای سفید است بسیار غصه ناک شده فرمود با من استهزا میکنی گفت من اجزای تو حفظ کرده ام لیکن
احادیث را محفوظ دارم همه را نوشته گفت بخوان همه را از یاد بخواند تعجب شیخ زائد شد و گفت مرا باور نمی آید که بمجرد شنیدن
یکبار یاد گرفته باشی از سابق یاد داری ترمذی گفت امتحان باید کرد شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب خود که نزد دیگری نبود خواند
وی آنهمه را با سانید آن بالفور اعاده کرد و هیچ جا خطا نیفتاد این قسم امتحان او در باره حفظ بارها واقع شده بعد صحاح سته
بطور فائده ذکر اینست کنیت بابی عیسی از مصنف ابن ابی شیبه و سنن ابو داود وغیره ذکر کرده که ضرورت نقلش درینجا نیست
وفات ترمذی روز دوشنبه شب سیزدهم رجب سنه تسع و سبعین و مائتین در ترمد اتفاق افتاده و سمعانی گفته وفاتش در قریه بوغ
در سنه خمس و سبعین و مائتین بود و ابن خلکان گفته بوغ بضم بای موحده و سکون واو قریه ایست از قرای ترمد بر شش فرسخ
از ان انتهی در بستان یاد کرده که ترمد شهری قدیم است بر کنار آب جیحون در شهر بلخ پیرگویند و بعض ما وراء النهر
مراد بعضی مرمی باشد و ترمذی شاگرد بخاری است و بسیار اورا آموخته در بصره و کوفه و واسط و ری و خراسان و حجاز سالها
در طلب علم حدیث بسر برده تصانیف بسیار درین فن شریف ازوی یادگار است انتهی علی قاری گفته روی عنه محمود بن غیلان و محمد بن بشار
واحمد بن منیع و محمد بن المثنی و سفیان بن وکیع وغیرهم گرفته اند روی خلقی کثیر اسمه موده و در اشعة اللمعات نوشته ترمذی یکی از

علمای اسلام و حفاظ حدیث سید انام و از ثقات متحرج سلفیه بود مراد از در حدیث و فقه ید صالحه بهت الادت او در رسائل بیست دو رسته بود انتهی گویم کلام بر نسبت ترمذی و اختلاف دران در ترجمه ابو جعفر محمد بن احمد فقیه شافعی گذشته فلیرجع الیه

ابو عبد الله **محمد** بن یزید بن ماجة الربعی بالولا القزوینی الحافظ المشهور مصنف کتاب السنن فی الحدیث امام در حدیث و عارف بعلوم آن و همه آنچه بدان تعلق دارد بوده رحلت بسوی عراق و بصره و کوفه و بغداد و مکه و شام و مصر و ری برای نوشتن حدیث نموده او را تفسیر قرآن کریم و تاریخ ملیح ست و کتاب او یکی از صحاح سته هست در سنه تسع و مائتین متولد شده از جبارة بن المغلس و ابراهیم بن المنذر و ابن نمیر و هشام بن عمار و دیگر اجلهٔ آن طبقه اخذ علم حدیث نموده و از ابو بکر بن ابی شیبه استفاده فرموده ابو الحسن قطان که صاحب روایت سنن اوست از اعیان تلامذهٔ اوست و صحیح آنست که ماجه بتخفیف جیم مادر او بود پس بالای ابن الف باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه صفت محمد ست نه صفت عبد الله بمثل عبد الله بن مالک ابن بحینه ازدی صحابی مشهور و بمثل اسمعیل بن ابراهیم ابن علیه معاصر امام شافعی وفاتش یوم الاثنین ماه رمضان بیست و دوم سنه ثلث و سبعین و مائتین بوده برادرش ابو بکر بر وی نماز گزارد و پسرش عبد الله متولی دفنش شد و ربعی بفتح را و سکون با نسبت ست بسوی ربیعه که نام چند قبائل ست معلوم نیست که این نسبت بسوی کدام یکی از انهاست و قزوینی بفتح قاف و سکون زا نسبت بسوی قزوین ست که از اشهر مدن عراق عجم ست جماعتی از علما از انجا بیرون آمده در اشعة اللمعات گفته وی یکی از پیشوایان و حافظان حدیث و ثقه و محتج به ست از اصحاب مالک و لیث سماع حدیث کرده و رحلت نموده در طلب حدیث بلاد و کتاب او یکی از کتب اسلامیه ست که بین العلما باصول و کتب سته و صحاح سته مشهور شده چون محدثان گویند رواه الجماعة مراد این ست که این شش تن در بیش شش کتاب روایت کرده اند و چون رواه الاربعة گویند مراد این چهار تن غیر بخاری و مسلم باشند و او را چند حدیث ثلاثی ست و در فضل قزوین حدیث آورده که منکر بلکه موضوع ست ازین جهت طعن کرده اند و در فضل قزوین احادیث بسیار آمده که نزد محدثان آن همه موضوع ست میسره نام شخصی آنها را وضع کرده والله اعلم

ابو عبد الله **محمد** بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطهمانی الحاکم النیسابوری الحافظ المعروف بابن البیع امام اهل حدیث بود در عصر خود و دران کتابها تالیف کرده که مثل آن مسبوق نشده عالم عارف و اسع العلم تفقه بر ابی سهل محمد بن سلیمان صعلوکی کرده بعراق آمد و بر ابی علی بن ابی هریره فقیه قرارت نمود و طلب حدیث فرمود و چند بروی غالب شد و بدان شهرت یافت حدیث از جماعتی کثیر لا تحصی شنیده معجم شیوخ او بدو هزار کس میرسد از بسکه بعد او زنده ماند هم راوی ست بنا بر سعت روایت و کثرت شیوخ تصانیفش در علوم به یکهزار و پانصد جزو می رسد منها الصحیحان و العلل و الامالی و فوائد الشیوخ و امالی العشیات و تراجم الشیوخ و انچه باخراج آن متفرد گشته معرفت حدیث و تاریخ علمای نیسابور و المدخل الی علم الصحیح و المستدرک علی الصحیحین و ما تفرد به کل و احد من الامامین و فضائل امام شافعی اوراست بسوی حجاز و عراق دو رحلت ست رحلت ثانیه در سنه ستین و ثلث مائة بود با حفاظ مناظره کرده و با شیوخ مذاکره نموده و از انها نوشته و با دارقطنی مباحثه نموده و وی آنرا پسندیده خلیلی در کتاب الارشاد گفته حدیث در سنه ثلثین شنیده و املا در ماوراء النهر در سنه خمس و خمسین نموده و در عراق بسنه سبع و ستین و دارقطنی لازم او گردید و ابو بکر قفال شاشی و انظار او

از وی راوی اند قاضی نیسابور رشده بود در سنه تسع وخمسین در ایام دولت سامانیه وزارت ابی النصر محمد بن عبد الجبار العتبی
بعده قاضی جرجان گشته تتبع شد در بستان المحدثین گفته حاکم او را از آن گویند که قاضی شده بود و طهمانی نسبت بیکی از اجداد
اوست که طهمان نام داشت و ابن البیع بفتح موحده و تشدید تحتیه از آن جهت گویند که یکی از اجداد او بیع بود و بیع را در لغت عرب
سوداگری نامند تولد او در سنه احدی وعشرین وثلث مائة در نیسابور بوده در صغر سن طلب علم حدیث نمود و ماموی او را
درین کار ترغیب تحریض میکرد ابن حبان و مسلم را دیده بود و از پدر خود روایت دارد و از ابو العباس اصم و ابو عبد الله الاخرم
و ابو العباس بن محبوب و ابو عمرو بن السماک و ابو علی نیساپوری و دیگر اجله علمای این فن و ابو ذر هروی صاحب روایت بخاری
و ابو یعلی خلیلی و ابو القاسم قشیری و بیهقی و دیگر اساتذه این صنعت از وی روایت نموده اند گویند در زمان وی چهار کس در
مملکت اسلام سر آمد محدثین بودند دار قطنی در بغداد و حاکم در نیساپور و ابن منده در اصفهان و عبد الغنی در مصر و در میان اینها
محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که دار قطنی در معرفت علل ممتاز و مستثنی بود و حاکم در فن تصنیف و ترتیب و حسن تمام داشت
و ابن منده در کثرت احادیث و معرفت واسعه مشهور بود و عبد الغنی را در معرفت انساب تبحر زائد است و فاتش عجیب طور
واقع شده روزی در حمام در آمد و غسل بر آورد چون از آنجا برآمد آهی کشید و جان داد و هنوز لنگ بسته بود و جامه نپوشیده
و این واقعه در ماه صفر سنه خمس و اربع مائة روداد بعد از وفات بخواب دید میگفت نجات یافتم پرسیدند بچه چیز گفت بد
نوشتن حدیث انتهی آری حدیث عجیب چیزیست که نوشتن او نجات می بخشد تا خواندن و روایت کردن و رسانیدن بمردم
و خود را از عمل نمودن چه رسد اللهم اجعلنا منهم واحشرنا فی زمرتهم بجاه صاحب الحدیث صلی الله علیه وسلم
وارزقنا شفاعته یوم القیامة آمین حمدویه بفتح حا و سکون میم و ضم دال و سکون واو و فتح یاست تا اینجا حال حاکم
ابو عبد الله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبد الله بن حمید بن یصل الازدی الحمیدی الاندلسی المیورقی الحافظ المشهور
اصل او از قرطبه از بعض ارضها است که از جزیره میورقه بود و روایت از ابن حزم ظاهری دارد و از مختصان او بود
و بصحبت او مشهور شده و از وی بسیار گرفته و هم از ابن عبد البر و غیرهم سماع الایه رحلت او بسوی مشرق در سنه ثمان و اربعین
و اربع مائة بود حج گذارد و در مکه سماعت نمود و در افریقیه و اندلس و مصر و شام و عراق شتافت و در بغداد وطن گرفت و موصوف بود
به نجابت و معرفت و اتقان و دین و ورع و در قرأت حدیث بمرتبه بود که امیر ابو نصر بن ماکولا ذکر او کرده و گفته لم نر مثل
صدیقنا ابو عبد الله الحمیدی و هو من اهل العلم والفضل والتیقظ ولم ار مثله فی عفته ونزاهته وورعه وتشاغله بالعلم وله
کتاب الجمع بین الصحیحین للبخاری ومسلم و هو مشهور و اخذه الناس عنه وله تاریخ الاندلس سماه جذوة المقتبس فی [illegible]
و در خطبه آن ذکر کرده که وی این کتاب را از یاد خود نوشته است آنرا در بغداد از وی طلبیدند میگفت سه چیز است از
علوم حدیث که تقدیم تفهیم آن بر همه اوجبست یکی کتاب العلل و احسن کتب مصنفه در وی کتاب دار قطنی است دوم کتاب المؤتلف والمختلف
و احسن کتب مصنفه در وی کتاب امیر ابی نصر بن ماکولاست سوم کتاب وفیات الشیوخ و در آن کتابی نیست خواستم که جمع کنم
که در آن کتابی فراهم تمام امیر ابن ماکولا مرا گفت بر حروف معجم مرتب کن ابتدا از اکبر سنوات ترتیب نمودم ابو بکر بن طرخان
گفت حمیدی این ابیات را بخط خود بمن داد و گفت انشدنا الحمیدی لنفسه **نظم** لقاء الناس لیس یفید شیئا

لاخذ العلم او اصلاح حال	فاقلل من لقاء الناس الا	سوی الهذیان من قیل وقال

دی در بغداد ابوبکر خطیب بسیار دریافته و از وی و از غیر وی روایت نموده و خطیب هم از وی روایت کرده ولادت او قبل العشرین واربع مائه بود در بستان المحدثین گفته او را ظاهری نیز گویند نسبت بمذهب ظاهر از قضاعی و دیگر محدثین عمده استفاده نموده در مکه معظمه با کریمه مروزیه راویه بخاری ملاقات کرده روزی ابوبکر بن میمون بر در حجره او آمد و تخته در را حرکت داد تا استیذان باشد حمیدی را از ان غفلت شد وی دانست که مرا منع نکرد داخل بیت در حجره درآمد دران حمیدی مکشوف بود این امر بر حمیدی شاق آمد تا دیر گریست و گفت از ان باز که تمیز و شعور پیدا کرده ام تا این وقت ران مرا کسی برهنه ندیده در فن معرفت علل حدیث و تحقیق معانی آن بر طبق اصول مهارت تمام داشت و در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن و دریافت لطائف بلاغت آن دستگاهی کلی نصیب او بود از تصانیف اوست تاریخ الاسلام و کتاب الذهب المسبوک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقا فی المکاتبات واللقا و کتاب حفظ الجار و کتاب ذم النمیمه در مجالس و خانه بسیار او را امتحان کردند هرگز ذکر دنیا بر زبان او نرفته شعری هم دارد لیکن در وعظ و نصیحت و من شعره **نظم**

وما اتفق الجمیع علیه بدءً	وما صحت به الآثار دینی	کتاب الله عز وجل قولی
تکن منها علی عین الیقین	فدع ما صد عن هذا وخذها	وعودا فهو عن حق مبین

وازین قطعه او معلوم میشود که در فروع نیز ظاهری بود چنانکه جماعه از احوال نویسان او نیز نوشته اند و گفته اند که ظاهریت خود را فی الجمله اخفا میکرد شیخ شهاب الدین مقری در نفح الطیب گفته از تصانیف اوست کتاب من ادعی الایمان

من اهل الایمان و کتاب تسهیل السبیل الی علم الترسیل و از نظم او این ابیات نوشته اند | الناس نبت وارباب القلوب لهم

فلا شهود له الا الاولی ذکروا	من کان قول رسول الله حاکمه	روض واهل الحدیث الماء والزهر
ان راه ذو مذهب فی قعر مشکلة	عند الحجاج والا کان فی الظلم	**وله** ان الفقیه حدیث یستضیء
ارج فان بقاءه کفنائه	**وله** من لم یکن للعلم عند فنائه	لاح الحدیث له فی الوقت کالعلم
الفت النوی حتی انست بوحشتها **وله**	فاذا انقضی احیاه حسن ثنائه	ما العلم یحیی المرء طول حیاته
ولم احص کم خیمت فی الارض موضعا	فلم احص کم رافقته من مرافق	وصیرت بهذا فی الصبابة مولعا
وفاتش در سنه ثمان وهشتاد واربع مائه	فلا بد لی من ان اوافی مصرعا	ومن بعد جوب الارض شرقا ومغربا

بماه ذی الحجه بوده ابوبکر شاشی که از مشاهیر فقهای شافعیه است بروی نماز جنازه گذارده نزد قبر شیخ ابو اسحق شیرازی مدفون شد وی قبل از موت بارها بمظفر رئیس الروسای بغداد که بمنزله چودهری تمام شهر بود وصیت کرده بود که مرا نزد بشر حافی دفن خواهی کرد وی بسبب مانعی خلاف آن کرد بعد موت او را بخواب دید که نهایت گله و شکایت این امر میکند ناچار در سنه احدی وتسعین بماه صفر از انجا نقل کرده نزد بشر حافی مدفون ساختند کفن او تازه بود و بدن او هرگز نه کاهیده و خوشبوی از وی تا دور میرفت انتهی ابن خلکان گفته حمیدی بضم حا و فتح میم نسبت بسوی جد وی حمید نام است و بصل بفتح یا و کسر صاد ست و میورقه بفتح میم وضم یا جزیره ایست در بحر غربی قریب بجزائر اندلس والله اعلم

ابو عبد الله محمد بن علی بن عمر بن محمد التمیمی المازری الفقیه المالکی المحدث یکی از اعلام مشار الیهم در حفظ
حدیث و کلام بود و کتاب شرح صحیح مسلم او مسمی بکتاب المعلم بفوائد کتاب مسلم شرحی جید است قاضی عیاض کتاب الاکمال را
همراه بنا کرده گویا تکملهٔ این کتاب است و از ادله کتب معتمده است و کتاب ایضاح المحصول فی برهان الاصول تالیف
مشتمل بود بعمر ثلث و ثمانون سنه یوم الاثنین ثانی یا ثامن عشر ربیع الاول سنه ست و ثلثین و خمس مائة
درگذشت مازری بفتح میم و رای معجمه نسبت بسوی مازر است که نام بلیده ایست در جزیرهٔ صقلیه
ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر بن محمد الاصبهانی المدینی الحافظ المشهور امام عصر خود بود
در حفظ و معرفت در حدیث و علوم آن تو الیف مفیده دارد کتاب المغیث او مجلدی است و در آن کتاب الغریبین هروی را
کامل کرده و بر آن استدراک نموده کتابی نافع است و او را زیادات است در حرفی لطیف بطور ذیل بر کتاب شیخ او
ابی الفضل محمد بن طاهر المقدسی المسمی بکتاب الانساب و وی آنچه را اهمال نموده بود ادراک کرده و تقصیر در آن نموده و از اصبهان
بطلب علم حدیث رحلت نموده و در آن جمع کرده مقیم شده چند ساله بود که پدر او تبرکا او را همراه خود بمجلس سماع حدیث
ابو سعید محمد بن مطرزی بر دیوان حسن تمیز رسید از ابو علی حداد و ابن طاهر مقدسی و ابو القاسم تیمی اخذ این علم نمود
و از حافظ یحیی بن منده در بغداد استفاده کرد تبحر عظیم داشت در معرفت علل حدیث و ابواب آن و معرفت رجال
و رواة ید طولی داشت و در این فنون یگانهٔ عصر خود بود حافظ عبد الغنی مقدسی و حافظ عبد القادر رهاوی و حافظ ابو بکر
حازمی و دیگر محدثان عمده شاگرد وی بودند از تصانیفش که بدان رقم استفادت رود چند کتاب است منها کتاب تتمیم
معرفة الصحابه و آن گویا ذیل کتاب ابو نعیم است و کتاب الطوالات لیکن در آن موضوعات و واهیات بسیار است
و کتاب اللطائف و کتاب عوالی التابعین قوت حافظهٔ او بسیار بود یکبار کتاب علوم الحدیث حاکم در مقابل نسخه از یاد خود
خواند از اهل دنیا مستغنی و متعفف بود از هیچکس نذر و نیاز قبول نمیکرد و جز قلیل از مال نداشت از سعت تیر ازش
بسر اوقات میکرد و حلیم متواضع بود کسی را همراه نمیگرفت رهاوی گفته یکسال نزد او آمد و رفت کردم
در این مدت چیزی که خلاف شرع و مروت باشد از وی ندیدم ولادت او در ذی قعده سنه احدی و عشرین و خمس مائة بوده
و وفات لیلة الاربعاء تاسع جمادی الاولی سنه احدی و ثمانین و خمس مائة و هم در اصبهان اتفاق افتاده مردم از
دفن او فارغ شده بودند که باران بسیار هجوم آورد در موسم گرما بود و آب در اصبهان در آن روزها کم بود بعضی از اهل آنجا
آنرا بیان خواب دید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را بخواب دیدم گویا وفات یافته اند بیش معبری رفتم گفت اگر خواب تو
راست است امامی از ائمه مسلمین که بی نظیر وقت باشد رحلت باید زیرا که همین قسم خواب بر رحلت امام شافعی
و وفات سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل بر دیده بود همینش خواب گفته هنوز تمام نشده بود که خبر وفات ابو موسی
در کوچه و بازار شائع شد مدینی بفتح میم و کسر دال و سکون یا نسبت است بسوی مدینه اصبهان حافظ ابو سعد سمعانی
در کتاب الانساب گفته این نسبت بسوی چند مدینه است اول آنها مدینهٔ رسول است صلی الله علیه و آله وسلم
دوم مرو سوم نیسابور چهارم اصبهان پنجم مدینة المبارک قزوین ششم بخارا هفتم سمرقند هشتم نسف ذکر کرده است

بسوی مدینه مدن مدینی ست واکثر نسبت مدینه رسول صلی الله علیه وسلم می آید انتهی محرر سطور گوید در اصل مدینی است

ابو الفضل محمد بن طاهر بن علی بن احمد المقدسی الحافظ المعروف بابن القیسرانی یکی از رحالین در طلب علم حدیث سماعت در حجاز و شام و مصر و ثغور و جزیره و عراق و جبال و فارس و خوزستان کرده و در همدان وطن نموده از مشهورین بحفظ و معرفت بعلوم حدیث ست و درین باب او را مصنفات و مجموعات ست دال بر غزارت علم و جودت معرفت او تصانیف بسیار دارد ومنها اطراف الکتب الستة وهی صحیح البخاری ومسلم وابو داؤد والترمذی والنسائی وابن ماجة واطراف الغرائب تصنیف دارقطنی وکتاب الانساب فی جزء لطیف وهو الذی ذیله الحافظ ابو موسی الاصبهانی وغیر ذلک من الکتب او را معرفتی ست بعلم تصوف وانواع آن ومتفنن ست در ان و تصنیفی دارد در وی و او را اشعار حسنه است غیر واحد از حفاظ از وی نوشته اند منهم ابو موسی المذکور ولادتش ششم شوال سنه ثمان واربعین واربع مائة بوده در بیت المقدس و اول سماعش در سنه ستین واربع مائة ست و ورود او ببغداد در سنه سبع وستین واربع مائة اتفاق افتاده و از انجا به بیت المقدس برگشت و از همانجا احرام بسوی مکه بست و نزد قدوم از حج روز جمعه در سنه سبع وخمس مائة ببغداد وفات یافت پسرش ابو زرعه طاهر بن محمد بن طاهر از مشهورین بعلو اسناد و کثرت سماع بود و معرفتی بعلم نداشت لیکن پدرش او را در طفلی از جماعتی سماعت کنانیده منهم ابو محمد عبد الرحمن بن احمد الدونی در ری و ابو الفتح عبدوس بن عبد الله همدانی و ابو عبد الله بن عثمان الکاغذی و ابو الحسن مکی بن منصور السلار و او را در بغداد همراه آورده از ابی القاسم علی بن احمد بن بیان وغیره شنوانیده بعد وفات پدر ساکن همدان شد و برای حج از بغداد میرفت لهذا بسیاری از سماعات خود را در ینجا تحدیث کرد و وزیر ابو المظفر یحیی بن هبیره وغیره از وی سماعت دارند مولدش در ری ست سنه احدی وثمانین واربع مائة و وفات روز چهار شنبه سابع ربیع الآخر سنه ست وستین وخمس مائة بهمدان ؂ قیسرانی بفتح قاف وسین مهمله نسبت بسوی قیسریه است که بلیده ایست در شام بر ساحل بحر ابن خلکان گفته والآن بدست فرنج ست خذلهم الله تعالی گویم ملک ظاهر رکن الدین بیبرس صالحی در شهور سنه ثلث وستین وست مائة آنرا از دست ایشان باز گرفته و ویران ساخته که هنوز خراب ست ❊❊❊

ابو عبد الله محمد بن یحیی بن منده العبدی الحافظ المشهور صاحب کتاب تاریخ اصبهان یکی از حفاظ ثقات بود از خاندان کبیر جماعتی از علما از ان بر آمده و نبود ند عبدیین ؂ لیکن چون مادر وی برة بنت محمد از بنی عبد یالیل بود منسوب بسوی اخوال شد وفاتش در سنه احدی وثلث مائة بوده و منده بفتح میم و دال ست ❊

ابو عبد الله محمد بن یوسف بن مطر الفربری راوی صحیح البخاری ولادتش در سنه احدی وثلثین ومائتین بوده مردم بسوی او برای سماعت این کتاب رحلتها کردند وفاتش سوم شوال سنه عشرین وثلث مائة بوده فربر بفتح فا و را و سکون موحده بلده ایست بر طرف جیحون متصل بخارا و وی آخر کسی ست که جامع صحیح را از بخاری روایت کرده

ابو عبد الله محمد بن الفضل بن احمد بن محمد الصاعدی الفراوی النیسابوری الملقب بکمال الدین الفقیه المحدث آمد و شد بمجلس امام الحرمین ابی المعالی داشت از وی اصول گرفته و در میان صوفیه نشو و نما یافته فقیه محدث مفتی مناظر واعظ بود و طعام برای مسافرین و ابرار دین بردی خودمی برد و خدمت میکرد با وجود کبر سن برای حج بمکه شتافت در بغداد و سائر بلا

گردان توجه کرده برای او مجلس وعظ عقد کردند در حرمین اظهار علم کرده بنیشاپور برگشت در مدرسهٔ ناصحیه برای تدریس
و امامت مسجد مطرز قیام کرد سماع صحیح مسلم از عبدالغافر فارسی دارد و صحیح بخاری از سعید بن ابی سعید شنیده و او را
سماعات است از ابی اسحٰق شیرازی و بیهقی و ابی القاسم قشیری و بروایت جمیع کتب بیهقی مثل دلائل النبوة والاسماء
والصفات والبعث والنشور والدعوات الکبیر والصغیرة منفرد است در حق او میگفتند الفراوی الف راوی
میلاد او در سنه چهارصد و چهل و دو یا یک است و وفات یوم الخمیس بیست و دوم شوال سنه [illegible]
و فراوی بضم فا و فتح را است نسوی فراوه است که بلیده ایست متصل خوارزم آن را رباط
فراوه هم گویند بنا کردهٔ عبدالله بن طاهر امیر خراسان است در خلافت مامون والله اعلم

ابوبکر محمد بن الحسین بن عبدالله الآجری الفقیه الشافعی المحدث صاحب کتاب الاربعین حدیثا وی مشهوره است
عابد صالح بود راوی است از ابی مسلم الکجی و ابی شعیب الحرانی و احمد بن یحیی الحلوانی و مفضل بن محمد الجندی و خلقی کثیر از
او ابوالحسن محمد بن اسحٰق بن ندیم ذکر او در کتاب فهرست نام خود کرده تصانیف او در فقه و حدیث بسیار است ذکره الخطیب
فی تاریخه و قال کان ثقة صدوقا دینا وله تصانیف کثیرة و حدث ببغداد ثم انتقل الی مکة فسکنها حتی توفی بها جماعتی از
حفاظ از وی راوی است منهم ابونعیم الاصفهانی صاحب کتاب حلیة الاولیاء و ابوالحسن بن بشران و ابوالحسن الحمامی و غیرهم
کتاب الشریعة فی السنة از تصانیف او است در زمانه مجاور مکه حجاج و مغاربه زیارت وی میکنند این علم بسیار رسید عالم با عمل
متبع سنت بود گویند چون در مکه داخل شد مکه او را خوش آمد گفت اللهم ارزقنی الاقامة بها سنة ناگاه هاتفی را شنید میگوید
بل ثلثین سنة بعد از این سی سال زیست و در محرم سنه ستین و ثلث مائة هم در مکه برحمت حق پیوست آجری بفتح
همزهٔ ممدوده و ضم جیم و تشدید یا است نسبت است بسوی آجر و نمیدانم که بکدام معنی بسوی آن منسوب است
و در حاشیهٔ کتاب الصله دیدم که نوشته الآجری نسبة الی قریة من قری بغداد یقال لها آجر والله اعلم

ابوالفضل محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر البغدادی الحافظ الادیب المعروف بالسلامی حافظ بغداد بود در وقت خود
او را حفظ او است از ادب و آثار خطیب ابی زکریا تبریزی گرفته و حفظ وی در غایت صحت و اتقان بود کثیر البحث از فوائد
و اثبات او است ایمه در روایت از وی اتکال کرده اند و علمای عصر از وی گرفته منهم ابوالفرج بن الجوزی اکثر روایت او
از وی است ذکره ابوسعد السمعانی فی کتبه در شعبان سنه سبع و ستین و اربع مائة پیدا شده و در شعبان سنه خمسین و خمس مائة
بعد از وفات او سه بار بروی نماز گذاردند سلامی بفتح سین مهمله و لام الف ممدوده است نسبت است بسوی مدینة السلام بغداد

ابوبکر محمد بن ابی عثمان موسی بن عثمان بن موسی بن حازم الحازمی الهمدانی الملقب بزین الدین یکی از حفاظ متقنین
و عباد الله الصالحین بود قرآن کریم حفظ کرده و در همدان بحدیث ابوالوقت عبدالاول بن عیسی السجزی حاضر شده
و از ابی منصور شهردار بن شیرویه الدیلمی و ابی زرعه طاهر بن محمد مقدسی و ابی العلاء الحسن بن احمد الهمدانی حافظ و جماعتی کثیر شنیده
و بعد از آن شیخ جمال الدین ابی الفرج مسلمان و غیره تفقه نموده و حدیث در اصحاب ابی الحسین عبدالحق و ابی نصر عبدالرحیم و ابی الفتح
عبیدالله و غیرهم شنیده بعد از آن رحلت بسوی چند بلاد از عراق و شام و موصل و بلاد دیار بکر و اصفهان و همدان و بلاد آذربیجان کرده

واز اکثر شیوخ این بلاد نوشته و حدیث بروی غالب آمده و در آن بارع شده و اشتهار گرفته و در وی تصنیف کرده منها
الناسخ والمنسوخ فی الحدیث و کتاب الفیصل فی مشتبه النسبة و کتاب العجالة فی النسب و کتاب ما اتفق لفظه وافترق معناه
فی الاماکن و البلدان المشتبهة فی الخط و کتاب سلسلة الذهب فیما رواه الامام احمد بن حنبل عن الامام الشافعی و غیر ذلک
در جانب شرقی بغداد سکونت داشت و علم نیز از مواظب اشتغال ملازم خیر بود تا آنکه در عین شباب بست و دو سر گذشت و ذلک فی سنة
اربع و ثمانین و خمس مائة و نزد قبر جنید بعد نماز عصر جنازه مدفون شد و کتب او بر اصحاب حدیث تفریق یافت حازمی بفتح حای مهمله نسبت است به جد او
ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد المعروف بابن العربی المعافری الاندلسی الاشبیلی الحافظ المشهور حافظ متبحر
ختام علمای اندلس و آخر ایمه و حفاظ اوست ابن بشکوال در کتاب الصلة گفته دیدم او را در اشبیلیه ضحوه یوم الاثنین سوم
جمادی الآخره سنة ست عشرة و خمس مائة میگفت که وی همراه پدر یوم الاحد مستهل شهر ربیع الاول سنة خمس و ثمانین و اربع مائة
رحلت بسوی مشرق نموده داخل شام شد و بر ابو بکر محمد بن الولید الطرطوشی تفقه کرد و به بغداد در آمده از جماعتی از اعیان مشایخ
آنجا سماعت نموده داخل حجاز شد و در موسم سنة تسع و ثمانین حج گزارده عود بسوی بغداد نمود و در صحبت ابو بکر شاشی
و ابو حامد غزالی و غیرهما من العلماء و الادباء ماند و از نزد ایشان بمصر و اسکندریه آمده جماعتی از محدثین را خورده و از ایشان
نوشته استفاده کرد و افاده نمود باز در سنة ثلث و تسعین باندلس برگشت و در اشبیلیه با علم کثیر قدوم آورد که هیچکس
قبل از وی بمثل او در آنجا داخل نشده بود از کسانیکه رحلت بسوی مشرق کرده بود و وی از اهل التفنن در علوم و استبحار در آن
و جامع برای آن متقدم در جمیع معارف متکلم در انواع آن نافذ در همه حریص بر ادا و نشر آن ثاقب الذهن در تمییز صواب
از آن است با این همه جامع آداب اخلاق با حسن معاشره و لین کنف و کثرة احتمال و کرم نفس و حسن عهد و ثبات وُد بود در
بلد خود قاضی گشته و اهل آنجا از وی بصرامت و شدت و نفوذ احکام او منتفع شدند در نظا المسیعی رتت مرهوبه داشت از
قضا منصرف شده اقبال بر نشر و بث علوم کرد از مولدش پرسیدم گفت پیدا شده ام شب پنجشنبه بست و دوم شعبان
سنة ثمان و ستین و اربع مائة و وفاتش در سنة ثلث و اربعین و خمس مائة در مدینه فاس در ربیع الآخر بوده انتهی کلام ابن بشکوال
بعده ابن خلکان گفته من میگویم که این حافظ را مصنفات است از انجمله است کتاب عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی و غیره
و العارضة القدرة علی الکلام یقال فلان شدید العارضة اذا کان ذا قدرة علی الکلام و الاحوذی الخفیف فی الشئ لحذقه
و قال الاصمعی الاحوذی المشمر فی الامور القاهر لها الذی لا یشذ علیه منها شئ و هو بفتح الهمزة و سکون الحاء المهملة و فتح الواو
و کسر الذال المعجمة و فی آخرها یاء مشددة انتهی کلام ابن خلکان و در بستان المحدثین نوشته وی رحلت نموده از علمای اجلهٔ هر ملک
اخذ علم نمود و در روایت وسعت تمام حاصل ساخت و علم اصول و خلاف و کلام و دیگر فنون را اتقان کلی نمود در شام از
طراز بن محمد زبیری و ابو الفضل بن الفرات و قاضی ابو الحسین خلعی و ابن شرف و حافظ مکی بن عبد السلام رملی و حسین
بن عبد الله طبری و دیگر بزرگان آن عصر استفاده نمود و محمد بن یوسف بن سعاده و حافظ ابو القاسم سهیلی و محمد بن یحیی
زعبی شاگردان اویند او را فراغت بال و ثروت و جاه و انتشار صیت بسیار بود و گویند بمرتبهٔ اجتهاد رسیده بود در حدیث
و فقه و اصول و علم قرآن و علوم ادبیه و نحو و تاریخ تصانیف گزیده از وی یادگار است و بسبب ثروت و کثرت مال و بخانه محمد و مضحک گشت

شهرپناه اشبیلیه را از مال خود ساخته بود از تصانیف عمده او تفسیر انوار الفجر است که در بیست سال ترتیب ساخته
هشتاد هزار ورق دارد و در خزانه الکتب ابو عنان فارس بن علی بن یوسف در هشتاد مجلد موجود بود و کتاب قانون التأویل
و کتاب احکام القرآن کتاب الناسخ والمنسوخ و ترتیب المسالک فی شرح موطا الامام مالک القبس علی موطا مالک بن انس کتاب المشکلین
یعنی مشکل القرآن والحدیث کتاب النیرین فی شرح الصحیحین و شرح حدیث ام زرع و شرح حدیث الافک و شرح حدیث جابر
فی الشفاعة و کتاب الکلام علی مشکل حدیث السبحات والحجاب یعنی حدیث حجابه النور لو کشفه لاحرقت سبحات وجهه ما انتهی الیه
بصره من خلقه و کتاب تبیین الصحیح فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل بین التحمید والتهلیل و سباعیات و مسلسلات
و سراج المریدین و کتاب المتوسط فی المعرفة لصحة الاعتقاد والرد علی من خالف السنة من ذوی البدع والالحاد والانصاف
فی مسائل الخلاف در بیست مجلد و شرح غریب الرسالة و تخلیص التلخیص و محصول در علم اصول و عواصم و قواصم و نواهی دواهی
و کتاب ترتیب الرحلة و کتاب ملجئة المتفقهین الی معرفة غوامض النحویین و غیر ذلک و کتاب الرحلة او مشتمل بر فوائد
غریبه است از انجمله آنکه گفته در مدینة السلام از ابو الوفاء ابن عقیل امام حنابله شنیدم میگفت ولد تابع ام است در تمامیت
و در حکم اوست در رقیت و حریت زیرا که چون از پدر جدا شد نطفه بی قیمت بود هیچ مالیت نداشت اعتبار قدر و منزلت
پیدا کرده در شکم مادر گردید پس تابع او گشت چنانکه اگر کسی در زمین کسی خرما خورده و استخوان انداخته رفت پس درخت
بار آور گشت آن درخت ملک صاحب زمین است نه خورنده خرما زیرا که در وقت خوردن و انداختن استخوان آنرا هیچ
قیمت نداشت و نیز میگوید که از ماهران سحره در زمین بابل شنیدم که هر که آخر آیات هر سوره نوشته در گلوی خود اندازد
سحر ساحران در وی کارگر نشود و نیز میگوید هنگامیکه در مکه اقامت داشتم التزام کرده بودم که هرگاه از آب زمزم جرعه نوشم
نیت علم و ایمان در خاطر بگذرانم خدای تعالی برمن علم را بنور تمام گشاده ساخت درین فهمیدم که چرا نیت عمل
یک دو جرعه نوشیدم که توفیق عمل برمن کمتر از میل علم است و نیز میگوید روزی در مجلس ابو الوفاء ابن عقیل در بغداد
حاضر بودم مذکور تفسیر قرآن بود و قاری این آیه خواند تحیتهم یوم یلقونه سلام شخصی جانب چپ من نشسته بود و من پشت
بر ابو الوفا داشته بودم بآن شخص آهسته گفتم این آیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی است در آخرت زیرا که عرب میگوید
لقیت فلانا الا بصورت رویت ابو الوفا شنید و در مقام نصرت مذهب اعتزال برودی این آیه خواند و گفت فاعقبهم
نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حال آنکه منافقین را باجماع مرگ رویت نخواهد بود من در آن وقت بپاس مجلس عام هیچ نگفتم لیکن
در کتاب المشکلین در تفسیر این آیت نوشتم که ضمیر یلقونه راجع بنفاق است بتقدیر جزای نفاق دلیل آنکه اگر راجع بجانب
باری تعالی بود بما اخلفوه ما وعدوه تفسیر نبود و اظهار لفظ الله را وجهی تلاش باید کرد و نیز میگوید روزی شاعر مشهور
ابن صمادح در مجلس من آمد در حضور من منقل آتش که خاکستر بر بالای آتش گشته بود نهاده بود گفتم درین باب شعری
نظم کن فی البدیهه گفت شعر شابت نواصی النار بعد سواد وتسترت عنا بثوب رماد
و از من درخواست که تتمه این بیت بنظم آرم بدیهه گفتم شعر شابت کما شابت و زال شبابنا
فکانما کنا علی میعاد راقم حروف میگوید هر چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت طبع او الخ

واز اشعار لطیفهٔ او آنست که روزی همراه امیرزادهٔ خوش روی سواره برای شکار میرفت درراه امیرزادهٔ مذکور نیزه در دست گرفته بسوی وی جنبانیدن گرفت غرض او انبساط و بازی بود ابن العربی فی الفور این قطعه انشا نمود **قطعه**

يهز علي الرمح ظبي مهفهف | لعوب بألباب البرية عابث | فلو كان رمحا واحدا لاتقيته

ولكنه رمح وثان وثالث | شراح اشعار را در تعیین ثانی و ثالث اختلاف ست بعضی گفته اند قد و نگاه است

و بعضی چیزی دیگر گفته اند و صحیح نزد راقم حروف آنست که مراد از رمح واحد یکبار جنبانیدن ست و از ثانی و ثالث تکرار آن والله اعلم

ونیز از اشعار اوست **قطعه** | اتتني بكم نوبتي بالبكا | فاهلا لها ادبتا نيبها

فقلت اذا استحسنت عينكم | امرت جفوني بتعذيبها | و در شوق دیار شامیه گفته **نظم**

امنا سرى والليل يخدع بالفجر | خيال حبيب قد حوى قصب الفخر | جلا ظلم الظلماء مشرق نوره

ولم يخض الظلماء بالانجم الزهر | ولم يرض بالارض الاريضة مركبا | فصار على الجو الى فلك يجري

وحث مطايا قد مطاها لغيره | فاوطاها قبة على قبة النسر | فصارت ثقالا بالجلال لفوقها

وسارت مجالا تتقي الم الزجر | وجرت على ذيل المجرة ذيلها | فمن ثم يبدو ما هناك لمن يسري

ومرت على الجوزاء يواضع فوقها | فاثار ما مرت به كلف البدر | و در هنگام اقامت مدینه گفته **نظم**

ما بقي لي سول ولا مطلب | منذ صرت جار الحبيب الحبيب | لا ابتغي شيئا سوى قربه

ها انا منه قريب قريب | من غاب عن حضرة محبوبه | فلست عن طيبة من يغيب

لا تسأل المغبوط عن حاله | جار كريم ومحل خصيب | العيش والموت لنا طيب

بطيبة لي كل شيء بطيب | وفات او در سنه پانصد و پنجاه و سه بود در سفر مرد وقتی که از مراکش برگشته بتوجه

وطن خود بود در دیهی از دیهات فاس اجل او در رسید از انجا نعش او را برداشته بفاس آوردند و بیرون باب محروق دفنش کردند انتهی کلام البستان محرر سطور گوید این یکی از دو روایت وفات اوست و ابن خلکان گفته دفن بمقبرة الجياني و این غیر ابن عربی صاحب فتوحات مکیه امام طائفهٔ وجودیه است چنانکه ترجمه اش بیاید

ابو بکر محمد بن ابی محمد قاسم بن محمد الانباری النحوی علامهٔ وقت بود در ادب صدوق ثقه دین خیر کثیر الحفظ از اهل سنت در علوم قرآن و غریب حدیث و مشکل تصنیف کرده خطیب در تاریخ بغداد ذکر او نموده و بر وی ثنا گفته ابو علی قالی گفته وی سه لک بیت شاهد قرآن کریم یاد داشت و خود وی گفته سیزده صندوق یاد دارم و یکصد و بیست تفسیر قرآن با سانید محفوظ او بود و کتاب غریب الحدیث او چهل و پنج هزار ورقه است در سنه احدی و سبعین ومائتین متولد شده و روز عید النحر سنه ثمان و عشرین و ثلث مائة جان بحق سپرده در بعض آمالی خود نویسانیده

نظم | فهلا منعتم اذ منعتم كلامها | خيالا يوافيني على النأي هاديا

سقى الله اطلالا بكاظمة الحمى | وان كن قد ابدين للناس ما بيا | منازل لو مرت بهن جنازتي

لقال الصدى يا صاحبي انزلا بيا | واملا ايضا في مجلس آخر **قطعه** | وبالعرصة البيضاء ان زرت اهلها

مهاجم لات ما علیهن سائس | حرص بحال الویس سیر برمته | عفاف ناعی اللهو عنهن نائس

ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد الواقدی امام عالم ست، بخاری وغیره سماعت از ابن ابی ذئب ومعمر بن راشد، مالک بن انس وثوری وغیرهم؛ از قاضی شرقی بغداد وعسکر مهدی بود واو در حدیث ضعیف کرده اند بعمر هشتاد وهشت سال در سنه سبع ومائتین بمرد ابن خلکان در ترجمه او اطالت کرده
ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع الزهری کاتب الواقدی احدی از فضلای سلف با جلالت سماعت از سفیان بن عیینه وامثال او دارد وروی ابو بکر بن ابی الدنیا وحارث بن اسامه راوی اند کتابی کبیر دارد در طبقات صحابه وتابعین وخلفا تا وقت خود خیلی خوب جید واقع شده در پانزده مجلد ست صدوق ثقه بود کثیر العلم غزیر الحدیث والروایه کثیر الکتب کتب الحدیث والفقه وغیرهما نوشت در سنه ثلثین ومائتین در بغداد بوده وهو ابن اثنتین وستین رحمه الله تعالی
ابو بشر محمد بن احمد بن حماد بن سعد الانصاری بالولا الوراق الرازی الدولابی عالم بود بحدیث واخبار وتواریخ حدیث در شام وعراق شنیده محمد بن بشار واحمد بن عبد الجبار وخلقی کثیر از وی راوی ست طبرانی وابو حاتم بن حبان البستی هم از او روایت کرده اند تصانیف مفیده دارد در تاریخ ومو الید علما ووفیات ایشان واعتماد ارباب این فن در نقل بر وست توفی سنه عشرین وثلث مائة دولاب بضم دال وفتح آن قریه ایست از اعمال ری واهواز وبغداد سمعانی گفته اصح فتح اوست ودولابی که برجاه دو سکین بضم وفتح هر دو ست قاله ابن خلکان
ابو عبدالله محمد بن عمران بن موسی الکاتب المرزبانی الخراسانی الاصل البغدادی المولد در حدیث ثقه بود ومائل بسوی تشیع در مذهب حدیث از بغوی وابو داود سیکصد دیوان بزید بن مزید را اول وی جمع کرده بعده دیگران ابن خلکان گفته دیوانش سه کراسه است وشعر بزید با قلت در نهایت حسن ست از اطائف شعر او ابیات عینیه اوست بها **نظم**

ادارمت من لیلی علی البعد نظرة | تطفی جوی بین الحشا والاضالع | تقول نساء الحی تطمع ان تری
محاسن لیلی مت داء المطامع | وکیف تری لیلی بعین تری بها | سواها وما طهرتها بالمدامع
وتلتذ منها بالحدیث وقد جری | حدیث سواها فی خروق المسامع | اجلك یا لیلی عن العین انما
اراك بقلب خاشع لك خاضع

وفات مرزبانی در سنه اربع وثمانین وثلث مائة بوده صاحب تصانیف کثیره است مؤلفات مشهوره راوی ادب صاحب اخبار ست روایت از ابی القاسم بغدادی وابی بکر بن درید وابن الانباری نموده دار روی ابو عبدالله صیمری وابو القاسم تنوخی وابو محمد جوهری وغیرهم راوی هستند مرزبانی نسبت بیکی از اجداد اوست نام مرزبان واین نام جز بزرگ قدر مقدم بر عجم مطلق میشود تفسیرش بزبان عربی حافظ الحدیث الرئیس الحج التقی فی کتابه المعرب کرده ابن خلکان
ابو عبدالله محمد بن ابی القاسم الخضر بن محمد بن الخضر بن علی بن عبدالله المعروف بابن تیمیه الحرانی الملقب فخر الدین الخطیب الواعظ الفقیه الحنبلی فاضل متفرد بالعلم بود در بلاد خود ومشار الیه در دین جماعتی از علما را دیده واز ایشان علم آموخته وبغداد رسیده تفقه بر ابی الفتح بن المنی کرده وحدیث از شهده بنت الابری وابن المقرب وابن البطی وغیرهم شنیده ودر مذهب امام احمد بن حنبل مختصری مستحسن نوشته دیوان خطب او مشهور ست ودر غایت خوبیست

تفسیر قرآن عظیم و نظم حسن دارد و خطابت حران بخاندان او بود کار او لم یزل جاری بر سداد و صلاح حال ماند مولدش آخر شعبان
سنه اثنتین و اربعین و خمس مائة ست بمدینه حران و وفات هم آنجاست در سنه احدی و عشرین و ست مائة یازدهم صفر
ابوالمظفر سبط ابن الجوزی در حق او گفته کان ضعیفنا بحران ما ینبغ فیها احد لا یزال یردد و حتی یخرجه منها و یبعده عنها
محاسن بن سلامه ذکر او در تاریخ حران کرده و وفاتش یوم الخمیس بعد العصر عاشر صفر سنه اثنتین گفته و ابن المستوفی
در تاریخ اربل آورده که بقصد حج وارد اربل شده در سنه اربع و ست مائة و هر روز درس تفسیر میگفت حسن القصص حلو الکلام
ملیح الشمائل بود نزد خاص و عام قبول تام داشت پدرش یکی از ابدال و زهاد بود تفقه بحران و بغداد کرده و در مناظرات حاذق بود
مختصرات در فقه نوشته و در خطب سلوک مسلک ابن نباته نموده بارع بود در تفسیر و جمیع علوم و در انها ید بیضا داشت حدیثها از

مشایخ بغداد شنیده و انشد له **نظم**	سلام علیکم مضی ما مضی	فراقی لکم لم یکن عن رضا
سلوا اللیل عنی مذ غبتم	اجفنی بالنوم هل اغمضا	الاحباب قلبی و حق الذی
بمر الفراق علینا قضی	لئن عاد عید اجتماعی بکم	وعوقیت من کان ثم رضا
لا لتقین مطایاکم	بوجهی وافرشه فی الفضا	ولو کان حبوا علی جبهتی
ولو لغی الوجه جمر الغضا	فاحیا و انشد من فرحتی	سلام علیکم مضی ما مضی

ابوبکر **محمد** بن عبد الغنی بن ابی بکر بن شجاع الحنبلی المعروف بابن نقطه الملقب معین الدین البغدادی المحدث
از طلبه مشهورین حدیث و مکثرین بسماعت و کتابت و راحلین در تحصیل او ست و اهل خراسان و بلاد جبل و جزیره و شام
و مصر شده و مشایخ را ملاقات نموده و از ایشان گرفته و استفاده نموده و بسیار نوشته و تعالیق نافعه تعلیق نموده ذیلی آخر
بر کتاب الاکمال للامیر ابن ماکولا در وی تصور نکرده در دو مجلد ست و او را کتابی دیگر ست در انساب مشتمل ذیل بر کتاب
ابن طاهر مقدسی و کتاب ابی موسی اصفهانی و له کتاب التقیید لمعرفة الرواة والسنن والمسانید ابن خلکان گفته کنت
اسمع به فی وقته و لم اجتمع به لیکن ابوالبرکات بن المستوفی ذکر او در تاریخ اربل کرده و منجمله واصلین اربل شمرده
و گفته اینجا حدیث شنید و بروی ثنا کرده توفی ابن نقطه فی الثانی والعشرین من صفر سنه تسع و عشرین و ست مائة
ببغداد و هو فی سن الکهولة مشهور بود بتقلل و ایثار نقطه بضم نون و سکون قاف و فتح طا ست
ابوعبدالله **محمد** بن ابی المعالی سعید بن ابی طالب یحیی المعروف بابن الدبیثی الفقیه الشافعی المؤرخ الواسطی
حدیث بسیار شنیده و تعالیق مفیده نوشته او را محفوظات حسنه است که در محاورات استعمال میکرده در حدیث
و اسمای رجال و تاریخ از حفاظ مشهورین و نبلای مذکورین ست کتابی بطریق ذیل بر تاریخ ابی سعد سمعانی
نوشته و در وی ضبط اهمال و اغفال سمعانی نموده در سه مجلد ست در وی قصور نکرده تاریخ واسط از وست
ابن المستوفی ذکر او در تاریخ اربل آورده ولادتش در سنه ثمان و خمسین و خمس مائة بواسط بوده و وفات در سنه
سبع و ثلثین و ست مائة در بغداد و دبیثی نسبت ست بسوی دبیثا قریه ایست در نواحی واسط و اصلش از گنجه است
قاضی القضاة شمس الدین ابوالخیر **محمد** بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن عمر الدمشقی ثم الشیرازی المعروف

ابن الجزری مؤلف کتاب حصن حصین در بستان المحدثین نوشته نسبت بجزیرهٔ ابن عمر که در ملک دیار بکر متصل موصل
واقع است و این جزیره در پای کوه جودی است نامی جلة و قرات زمینی معمور است پدرش تاجر بود تا مدت دراز اورا
فرزندی روزی نیست چون بحج رفت آب زمزم خورد و طلب اولاد نمود حق تعالی اورا این فرزند بزرگوار عنایت نمود
بیست و پنجم رمضان بعد نماز تراویح شب شنبه سنه احدی و خمسین و سبع مائة متولد شد در دمشق و همانجا نشو و نما یافت و بسیار
حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت المیجانه استعداد او از حد گذشت پس طلب علم قرائت کرد از ابن مسلم
و صلاح بن عمر و جماعهٔ بسیار تحصیل این علم نمود و از ابن حامد و محمد بن کار اجازت گرفت بقاهره که دار الملک مصر است و اسکندریه
و دیگر بلاد مصر گردید و تکمیل قرائت نموده دران مهارت کلی پیدا کرد در عصر مدرسه ساخت و باسم دار القرآن موسوم نمود
در بلاد روم داخل شد و نشر قرائت و حدیث نمود مردم آن دیار را نفع عظیم رسید چه مدتها ریاست علم قرائت در ممالک اسلام
بروی مسلم شد مرد خوش شکل خوش لباس بود زبان فصیح و بلیغ داشت در ملک روم اورا امام اعظم لقب شد در آخر بشیراز
مستقر گردید اوقاتش معمور بود بشغل قرائت قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت در اوقات او برکت محسوس بود
با وجودیکه مردم بطلب این دو علم بروی هجوم داشتند و اوراد و عبادات وظیفه داشت آنقدر هر روز تصنیف میکرد که
کاتب جید سریع الکتابت تواند نوشت در سفر و حضر بیدار و قائم اللیل میماند هرگز روزهٔ دوشنبه و پنجشنبه از روی نیت
و سه روز از هر ماه بیرون نمیداد مؤلفاتش همه مفید و نافع اشهر آنها النشر فی القراآت العشر است و مختصرش تقریب النشر
و منظومهٔ او طیبة النشر است و له ادلة الوضحة فی تفسیر سورة الفاتحة و الکمال فی اسماء الرجال و هدایة المهرة فی علم الحدیث
والروایه و توضیح شرح مصابیح سه مجلد و المسند الاحمد فیما یتعلق بمسند احمد و التعریف بالمولد الشریف و مختصرش
عرف التعریف است و اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و الجوهرة العلیة فی علم العربیة و جز آن قریب بنود کتاب
لطفی تمام دارد این دو بیت از قصیدهٔ نبویهٔ او محفوظ خاطر است نظم

الاهی سود الوجه الخطایا
وبیضت السنون سواد شعری | فما ابعد التقی الا المصلی | وما سید المصلی غیر قدری

و در مدح حدیث مسلسل بالاولیة گفته قطعه
لعب الظلم عن کل الخلائق فی | کل الامور فها ویل الذی ظلما
وارحم بقلبک خلق الله کلهم | فانما یرحم الرحمن من رحما

روزی که ختم شمائل ترمذی در مجلس او و شاگردان او خواندن فارغ شد این دو بیت لطیف انشا نمود قطعه
اخلائی ان شط الحبیب و ربعه | و عز تلاقیه و ناءت منازله
و فاتکم ان تبصروه بعینه | فما فاتکم بالسمع هذه شمائله

و در شوق مکهٔ معظمه گفته قطعه
اخلائی ان رمتم زیارة مکة | و وافیتم من بعد حج بعمرة
تعوجوا علی حرابه و اسألوا لی | و اوفوا العهد لا تکونن کالتی

و در بارهٔ مدینه گفته قطعه
مدینة خیر الخلق تحلوا لطرفی | فلا تعدلوا لی ان قتلت فلعتنا
و قد قیل فی مرد العیون تمامه | و عندی ان الحسن فی عینها الزرقا

وفات او یوم الجمعه سنه ثلث و ثلثین و ثمان مائه بود رحمه الله تعالی

ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن سعید التمیمی البستی زیرا که بست در یده ساده بن تمیم میر

و در شهر بست که در سیستان ست ساکن بود شاگرد نسائی ست و از ابویعلی موصلی و حسن بن سفیان و ابوبکر بن خزیمه نیز تلمذ نموده از خراسان تا مصر سیر کرده و از هر عالم فیض گرفته سوای علم حدیث علوم دیگر هم داشت فقه و لغت و طب و نجوم حاکم از وی اخذ کرده مشایخ او بسیار اند وی گفته لعلنا کتبنا عن الفی شیخ تصانیف بسیار دارد منها تاریخ الثقات و کتاب الضعفاء و علل حدیث الزهری و علل حدیث مالک و ما انفرد به اهل المدینة من الشامیین و ما انفرد به المکیون و ما انفرد به اهل العراق و ما انفرد به اهل خراسان و او صحیحی ست و کتابی در مناقب مالک و کتابی در مناقب شافعی و کتاب انواع العلوم و اوصافها سه مجلد و کتاب الهدایة الی علم السنن و جز آن او را ابتلائی پیش آمد که در بعض کتب خود نوشته النبوة العلم و العمل مردم برین حرف انکار کرده رمی بزندقت نمودند و روایت حدیث از وی و ملاقات ترک نموده این ماجرا بخلیفهٔ وقت رسانیدند خلیفه بی تحقیق حکم بقتل او کرد تا آنکه بعض محدثین ثقات هم در حق وی گفتند ذلک نفس فلسفی لیکن انصاف آنست که این کلام چندان دور از عقائد حقه نیست مراد آن نیست که نبوت کسبی ست بریاضت در علم و عمل حاصل توان کرد چنانکه مذهب فلاسفه است بلکه غرض آنست که نبوت را لازم ست که نفس ناطقهٔ انسانی در علم و عمل زیادت بهیچ باشد تا بعده بطریق موهبت او را نبوت عطا میشود کما اشار الیه عز و جل الله یعلم حیث یجعل رسالته و اعتقاد آنکه انبیا را هیچ مرتبه در قوت علمیه و عملیه بر سائر افراد نباید که باشد و بطریق تحکم محض یکی را از میان افراد متساویه بنبوت سرفراز میفرمایند اصلا از شریعت ثابت نمیشود یا مراد آنست که انبیا را بعد از عطای نبوت تفوق در هر دو جانب علم و عمل حاصل میگردد لهذا معصوم می باشند از گناه و خطا و این معنی مجمع علیه جمیع اهل اسلام ست ذهبی در تذکره گفته و هذا له محمل حسن اذلم یرد حصر المبتدأ فی الخبر و مثله الحج عرفة فمعلوم ان الرجل لا یصیر حاجا بمجرد الوقوف بعرفة و انما ذکر مهم الحج وفات او در سنه اربع و خمسین و ثلث مائة بست و دوم ماه شوال روز جمعه بوده رح کذا فی بستان المحدثین

ابوبکر **محمد** بن عبد الله بن ابراهیم بن عبد ربه الحافظ البزاز بدو زا زیرا که جامها میفروخت یکی از محدثین عراق ست در بغداد سکونت داشت در جبل که شهری ست متصل واسط در سنه ستین و مائتین متولد شده آغاز طلب علم او در سنه ست و سبعین بود از موسی بن هارون که آخرین اصحاب اسمعیل بن علیه است استفادهٔ حدیث کرد و از محمد بن شداد که خاتمهٔ یاران یحیی قطان بود نیز تحصیل و تکمیل این صنعت نمود و با بی بکر بن ابی الدنیا و ابو قلابه رقاشی و دیگر محدثان جمله تلمذ نمود و بسوی جزیره و مصر و بلاد دور دست برای طلب این علم شریف سفرها کرده دارقطنی و عمر بن شاهین و ابن المحاملی و ابوطالب بن غیلان و ابن بشران و ابوعلی بن شاذان و دیگر رؤسای این فن شاگرد او یند دارقطنی و خطیب بروی ثنا گفته اند مات فی سنة اربع و خمسین و ثلث مائة کذا فی بستان المحدثین

شمس الدین **محمد** ابن عبد الدائم بن موسی بن عبد الدائم بن عبد الله النعیمی بصیغهٔ تصغیر منسوب بنعیم بن عبد الله المجمر در اصل عسقلانی ست و باعتبار سکونت برماوی مصری مذهب شافعی داشت خامس عشر ذیقعده سنه ثلث و ستین و سبع مائة متولد شد نشو و نمای او از بدو عمر در مشغلهٔ علم شد علم حدیث از برهان بن جماعه و تاج الدین بن الفصیح و برهان الدین شامی و ابن الشیخه و سراج الدین بلقینی و زین الدین عراقی و دیگر اجلهٔ این فن تحصیل نمود در قصه

اصولش و علوم عربیه مهارت تمام داشت در آخر عمر ملازمت بدر الدین زرکشی اختیار کرد و از ارشد تلامذهٔ او گردید
از محاسن روزگار بود بدست خود کتب بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نگاشت در فتوی و حسن خط امتیاز بود
مع هذا حسن محاوره و نیک بیدار کم گفتار و باوقار بی تکلف زیست میکرد و بهرهٔ قوی از محبوبیت و مقبولیت داشت
از تصانیفش یکی شرح بخاری است مسمی باللامع الصبیح گویا مختصر زرکشی و کرمانی است و فوائد جیده از مقدمهٔ شرح
ابن حجر در آن افزوده الفیه دارد در اصول فقه که در نهایت جودت و خوبی واقع شده و مثل آن از متقدمین هم پدید
و بر آن شرحی نوشته مستوعب تمام این فن و در آن تحریر مذاهب اصولیان بروجه احسن پرداخته اکثر ماخوذ از کتاب البحر
زرکشی است با این جهت بغایت عجیب الوضع افتاده و عمدة الاحکام را نیز شرحی نوشته و رجال آن را نظم نموده و بطلب ما
شرح کرده و شرح او بر لامیة الافعال ابن مالک در غایت جودت و تحقیق واقع شده مختصری دارد در فن سیرت و منظومه
در فرائض ولیکن این کتب او بعد از انتقالش تفریق و انتشار یافت توفی یوم الجمعة بعد الصلوة ثانی جمادی الآخرة
سنه احدی و ثلثین و ست مائة و در مسجد اقصی قریب قبر شیخ عبد الله قرشی قدس سره مدفون گشت کذا فی بستان المحدثین
ابو الحسین محمد بن احمد بن محمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع الصیداوی الغسانی المعروف بابن جمیع صاحب المعجم
صاحب رحلت بود در بلاد بسیار گشته و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس بن عقده و ابو عبد الله المحاملی و دیگر علمای
آن عصر سماع نموده در مکه و بصره و کوفه و بغداد و مصر و دمشق علمای عصر را دریافته چنانکه معجم او بران دلالت دارد حافظ
عبد الغنی و تمام رازی و رباط صوری و پسرش حسن بن جمیع و دیگر مردم بسیار از وی گرفته اند در سنه خمس و خمس مائة
متولد شده و در سنه اثنتین و اربع مائة در حسب وفات یافته مترده ساله بود که صوم دهر بهادل گرفت و تا آخر عمر بدان قیام نمود
و توثیق خطیب و دیگر علمای این فن توثیق و تعدیل او کرده اند خطیب گفته هو اسند من بقی بالشام کذا فی بستان المحدثین
ابو عبد الله محمد بن علی بن حسین بن بشیر المؤذن ملقب بحکیم ترمذی رئیس با وقت خود بود روایت میکند از پدر خود
علی و قتیبه بن سعید بلخی و صالح بن عبد الله الترمذی و اقران ایشان قاضی یحیی بن منصور و دیگر علمای نیشاپور از وی
روایت کرده اند در سنه دو صد و پنج و هشتاد وارد نیشاپور شد مردم ظاهر بین چون در کتاب ختم الولایة و کتاب
علل الشریعه او نظر کردند از بیان او اسقاط تفضیل نبوت بر ولایت یعنی فضیلت اولیا بر انبیا و لو دون آن مذهب ایشان
بود و احتجاج ایشان نیز شاید همین معنی است زیرا که تمسک نموده اند بانکه یغبطهم النبیون و الشهداء و گفته که اگر
بعض اولیا افضل از انبیا و شهدا نیستند غبطه چرا است مردم ترمذ بسبب این عقیده وحشتناک ایشان مر او را از انجا
اخراج نمودند چون در بلخ رسید اهالی آنجا ایشان را قبول کردند و ایشان پیش اوشان بعد این کلمات بیان کرد
و گفتند که این مذهب موافق تمام است غرض من تفضیل اولیا بر انبیا نبود در پی ایشان را از صفت خلق رسید گفت
ضعیف طاهر در دعوی عریضه از لطائف اوست که گفت هیچ کس را بهتر از هیچ جای نیست که در او از مکنت و حیات امکان
و طالب علم پیر اسعد بود نزل در خانه خود نمودی ازیدان بستان المحدثین بعد ازین نوشته که در تصانیف ایشان احادیث
غیر معتبره و موضوعات بسیار مندرج است سبب این چنانچه خود ایشان بیان کرده اند که من هیچگاه تامل و تفکر در سند نیاورده

تصنیف نکرده ام و مرا غرض بس آنست که کسی این مؤلفات را نسبت بمن کند بلکه چون مرا قبض وقت میشد تسلی
آرام خاطر بتصنیف میجستم و هرچه بخاطر میرسید می نوشتم و ازینجا معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان از قبیل مسودات است
محتاج نظر ثانی و تهذیب و تنقیح و حذف و اصلاح مانده توفی رحمه الله تعالی سنه خمس وخمسین ومائتین شهیدا
محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن ابی بکر بن احمد بن محمود بن ادریس بن فضل الله بن شیخ الاسلام
ابی اسحق الکازرونی الشهیر بالشیخ مجد الدین الشیرازی الفیروزآبادی اللغوی القرشی التیمی البکری الشافعی نزیل
حرم الشریف المکی والملتجی الیه در کازرون بماه ربیع الاول سنه تسع وعشرین وسبع مائه متولد شده و همان جا
نشو و نما یافته و در هفت سالگی قرآن یاد گرفته هشت ساله بود که نقل بشیراز کرد و ادب و لغت از پدر خود و شیخ عبدالله
بن محمود وغیرهما من علمای شیراز اخذ کرد و تجوید خط نمود و اقبال بر علم لغت کرده در استحضارش فرید زمان گردید تفقه در
بلد خود کرده بود و بطلب حدیث بعراق و واسط و بغداد و دمشق شتافت و از عبدالله بن بکباش قاضی بغداد مدرس نظامیه
و حافظ محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزیه وغیرهما سماعت و روایت نمود و مدتی در بغداد متصدر تدریس ماند و فضائل او ظاهر
و مشتهر گشت خلقی کثیر از وی اخذ و استفاده نمود منهم الامام الصفدی والبهاء بن عقیل والجمال الاسنوی و ابن هشام بعده
داخل قاهره شد و از تقی سبکی و ولدش تاج الدین و قاضی عزالدین بن جماعه وغیرهم اخذ نمود و در بلاد شرقیه و شامیه
جولان کرد و در روم و هندوستان داخل شد و بدهلی رسید در قاموس از بلاد هند دهلی و قنوج را ذکر کرده است لیس
جمعی را از فضلا ملاقات کرد و اشیای کثیره از ایشان تلمذا تحمل کرد مشیخه او که بتخریج جمال بن موسی المراکشی است
ان از مرویاتش کتب سته صحاح و سنن بیهقی و مسند الامام احمد و صحیح ابن حبان و صحیح ابن خزیمه و مصنف ابن ابی شیبه
وغیر ذلک شمرده و گفته که قراءت آن بر جم غفیر از مشایخ نموده است بعده در ماه رمضان سنه ست وتسعین وسبع مائه
در زبید داخل شد بعد وفات قاضی القضاه جمال ریمی شارح تنبیه ملک اشرف اسمعیل در تلقی او باکرام و اعظام
مبالغه بجا آورد و هزار دینار صرف نمود جز هزار دینار که صاحب عدن در تجهیزش داده بود و مدتی در آنجا در کنف رعایت
و حمایتش بنشر علوم مقیم ماند و انتفاع بسیار از وی بخلق حاصل شد قضای تمام ممالک محروسه یمن بوی تعلق داشت طلبه علم
از هر سو قصد او نمودند و بسوی وی رحلتها فرمودند سلطان هم بر وی قراءت کرد و دختر خود را که زائد الجمال بود بملاحظه
کمال او در تزویج وی داد و باین جهت رفعت و ثروت او متزائد گشت وی کتابی تصنیف کرده در اطباق بپیش سلطان
فرستاد سلطان آن طبقها را پر زر کرده واپس نمود و بیست سال که بقیه ایام خلافت ملک اشرف و ولد او ناصر بود
در زبید گذرانید و درین اثنا بارها بمکه معظمه قدوم آورد و در مدینه منوره و طائف مجاورت کرد مآثر حسنه از وی درین جاها
یادگار ماند انتساب خود بسوی مکه دوست داشتی و بخط خود نوشتی الملتجی الی حرم الله تعالی و در هیچ بلده داخل نشد مگر
والی و حاکم آنجا لوازم قدرشناسیش بجا می ساخت و در تعظیم و تکریمش مبالغه نمود مثل ملک منصور صاحب تبریز
و سلطان بایزید خان بن عثمان متولی روم و پادشاه احمد بن ادریس صاحب بغداد و امیر تیمور ملک هند وغیرهم کتابها
بسیار اقتنا کرده بود تا آنکه از وی نقل کرده اند که گفت کتب بپنجاه هزار مثقال زر خرید کرده ام و در سفر از ان احمال

اجمال جاه داشت و شهره در همه بلاد بمنزله دیگر تصانیفش بسیار است منها بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز
دو مجلد و تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس چهار مجلد و تیسیر فاتحة الایاب فی تفسیر فاتحة الکتاب مجلد ضخیم والدر النظیم المرشد
الی مقاصد القرآن العظیم و حاصل کورة الخلاص فی فضائل سورة الاخلاص و شرح خطبة الکشاف و شوارق الاسرار العلیة
فی شرح مشارق الانوار النبویة چهار مجلد و شرح صحیح بخاری ربع آن در بست مجلد والاسعاد بالاصعاد الی درجة الاجتهاد سه مجلد
والنفحة العنبریة فی مولد خیر البریة والصلات والبشر فی الصلوة علی خیر البشر والوصل والمنی فی فضل منی والمغانم المطابة
فی معالم طابة ومهیج الغرام الی البلد الحرام واثارة الحجون لزیارة الحجون و آن را در یک سنت بالبعض نموده واحاسن اللطائف
فی محاسن الطائف وفصل الدرة من الخرزة فی فضل السلامة علی الخیرة و این نام دو قریه است در طائف وروضة الناظر
فی ترجمة الشیخ عبد القادر والمرقاة الوفیة فی طبقات الحنفیة والبلغة فی تراجم ائمة النحاة واللغة والفضل الوفی
فی العدل الاشرفی ونزهة الاذهان فی تاریخ اصبهان یک مجلد وتعیین الغرفات للمعین علی عین عرفات
ومنیة السؤل فی دعوات الرسول والتجاریح فی فوائد متعلقة باحادیث المصابیح وتسهیل طریق الوصول الی
الاحادیث الزائدة علی جامع الاصول والدر الغالی فی الاحادیث العوالی وسفر السعادة والمتفق وضعا والمختلف صقعا
واللامع المعلم العجاب الجامع بین المحکم والعباب وزیادات امتلا بها الوطاب تمام او در یکصد مجلد تقدیر کرده بود و ازین مجلد از
مراز صحاح جوهری بیست مجلد از آن کامل کرده والقاموس المحیط والقابوس الوسیط ومقصود ذوی الالباب فی علم الاعراب
یک مجلد وتحبیر الموشین فیما یقال بالسین والشین در وی اوهام مجمل ابن فارس در یک هزار موضع تتبع کرده والمثلث الکبیر
در پنج مجلد والروض المسلوف فیما له اسمان الی الالوف وتحفة القماعیل فیمن یسمی من الملائکة والناس اسمعیل
واسماء السراح فی اسماء النکاح والجلیس الانیس فی اسماء الخندریس یک مجلد وانواء الغیث فی اسماء اللیث
وترقیق الاسل فی تصفیق العسل وزاد المعاد فی وزن بانت سعاد و شرح او یک مجلد والتحف الطرائف فی النکت الشرائف
الی غیر ذلک تقی کرمانی گفته در زمان خود عدیم النظیر بود در نظم و نثر فارسی و عربی جولان بلاد کرده و با مشایخ بسیار مجتمع شده
و در بلاد روم ملازمت ابن بایزید سلطان آنجا تعظیم بسیار یافته و ده سال مجاور مکه معظمه ماند و تصنیف قاموس چند مجلد بیرون حجت
والتمس من رایش چهار کرد پس در مجلدی آنرا مختصر نمود و در وی فوائد عظیمه و اعتراضات بر جوهری ست سفر بهند کرده
و با تمر لنگ فراهم شده وی بسیار تعظیم کرد و یک لک درهم باو داد سیوطی در بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة
ذکر او کرده و گفته در بلاد روم از وی امتحانا پرسیده که معنی این قول علی کرم الله وجهه چیست الصق
رواتک بالجبوب وخذ المسطر بشناترک واجعل جحمتیک الی قیهلی حتی لا انغی نغیة الا
اودعتها بحماطة جلجلانک ای علی البدیهه در جواب گفت الزق عضرطک بالصلة وخذ المرسر
باباخسک واجعل جحمتیک الی اثعبانی حتی لا انبس نبسة الا وعیتها بلمظة رباطک
حاضرین مجلس ازین جواب که اصعب از سؤال ست متحیر شدند و در فقه حریری در تاریخ یمن نقل کرده که وی همت
در ازدیاد ذاز علو جاه و سکایت ولعو دستهاعات داوامر برقصات لا تا آنکه در سنه تسع و تسعین و سبع مائة

قصد وصول بمکۂ معظمہ کرد و بسلطان نوشت مما ینهیه الی العلوم الشریفة ضعف العبد ورقة جسمه ودقة بنیته
وعلو سنه وقد آل امره الی ان صار کالمسافر الذی تحزم وانتعل اذ وهن العظم منی والراس اشتعل وتضعضع السن وتقعقع
الشن فما هو الاعظام فی جراب وبنیان قد اشرف علی الخراب وقد ناهز العمر الذی یسمیه العرب دقاقة الرقاب
وقد مر علی المسامع الشریفة غیر مرة فی صحیح البخاری قول سیدنا رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا بلغ المرء ستین سنة
فقد اعذر الله الیه فکیف من نیف علی السبعین واشرف علی الثمانین ولا یجمل بالمومن ان تمضی علیه اربع سنین
ولا یتجدد له شوق الی بیت رب العالمین وزیارة سید المرسلین وقد ثبت فی الحدیث النبوی ذلک والعبد له
ست سنین نازح عن تلک المسالک وقد غلب علیه الشوق حتی حل عرو عن الطوق ومن اقصی امنیته ان یجدد العهد
بتلک المعاهد ویفوز مرة اخری بتلک المشاهد وسؤاله من المراحم العلیة الصدقة علیه فی هذا العام قبل اشتداد الحر
وغلبة الاوام فان افضل اطیب الربیع از یب ایضا کان من عادة الخلفاء سلفا وخلفا انهم کانوا یبردون البرید
لتبلیغ سلامهم بحضرة سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه الی یوم الدین فاجعلنی یا مولای جعلنی الله فداک ذلک البرید

فلا اتمنی شیئا سواه ولا ارید قطعه
شوقی الی الکعبة الغراء قد زادا　　فاستحمل القلص الوخادة الزادا
واستاذن الملک المنعام زید علا　　واستودع الله اصحابا واولادا

چون این کتاب بسلطان رسید بر طرفش
نوشت ان هذا شئ لا ینطق به لسانی ولا یجری به قلمی فقد کانت الیمن عمیا فاستنارت فکیف یمکن ان یتقدم وانت
تعلم ان الله تعالی قد احیا بک ما کان میتا من العلم فبالله علیک الا ما وهبتنا بقیة هذا العمر والله یا مجد الدین یمینا بارة
انی اری فراق الدنیا ونعیمها ولا فراقک انت الیمن واهله انتهی فاسی گفته او را شعر جید و نثر اعلی ست کثیر الاستحضار بود
برای مستحسنات شعر و حکایات و خطی جید با سرعت می نگاشت حافظه اش بسیار بود میگفت گاهی خواب نکردم تا آنکه دو صد سطر
یاد نمودم او را خانه بود بمکۂ معظمہ بر جبل صفا که اشرف ملک یمن بطور مدرسه برای او در آنجا بنا کرده بود و در آن خانه
صاحب وی میماند و برای او مدرسین و طلبه مقرر بودند و همچنین در مدینهٔ منوره خانه داشت و خانهای او در منی و جز آن
هم بود و بستانی در طائف وی آخر کسی ست که مرد از روسای علم آنانکه متفرد بود هر یک از انها بفنی و علمی و کمالی فائق بود
در ان بر اقران و معاصرین خود وفاتش در زبید شب بستم شوال سنه سبع عشرة وثمان مائة اتفاق افتاده در حالیکه
متمتع بود بسمع و بصر و حواس خود و تجاوز کرده بود از نود سال و مدفون شد در تربت شیخ اسمعیل جبرتی
فیروزآباد بکسر فا و سکون یا و ضم را بلده ایست در فارس ذکره السمعانی فی الانساب و غیر او گفته بفتح فا ست
کذا فی الدرر الکامنة للحافظ ابن حجر العسقلانی والضوء اللامع للحافظ السخاوی رحمه الله تعالی

محمد بن طاهر

الفتنی مؤلف مجمع البحار فی غریب الحدیث خادم حدیث نبوی و ناصر سنن مصطفوی ست در
بلدهٔ نهروالہ در سنه اربع عشرة وتسع مائة متولد شد تحصیل علوم و تکمیل فنون از عظمای عصر و فضلای دهر خود نمود مثل
استاذ الزمان ملا متہ و مولانا شیخ ناگوری و شیخ برهان الدین سمهودی و مولانا یدالله سوهی بعده جاده نورد حرمین شریفین گردید
وار علما و مشایخ آن دیار کرامت آثار استفاده و استفاضه گرفت مثل شیخ ابی الحسن بکری و سید عبدالله عیدروسی و شیخ عبدالله جعفری

خصوصا استبعاد از مثل شیخ محمد طاهر عالم محقق خیلی بعید ست ولیکن قول طرفه درست نیست فکلو حقیقته بغیر مرا ناظر در تحت
صحبت نیست او ست قطع نظر از آنکه از جانب مادر باشد یا پدر والله اعلم ولیکن اصح همین ست که بوهره بود در حالات الحرمین
نوشته که شیخ محمد طاهر از ایشان بود یعنی بوهره ستی گفته بوهره قومی ست جم غفیر اصل ایشان صوبهٔ گجرات ست و جمهور
ایشان سوداگر تجارت پیشه و اهل حرفه غالبا اشتهار ایشان باین لقب بسبب اشتغال تجارت ست که در هندی
بیوپار گویند و دو فرقه اند یکی شیعهٔ اسماعیلیه که اسمٰعیل بن امام جعفر صادق را امام میدانند و از باقی ائمه منکر اند و در تقیه
و اخفای عقیدهٔ خود بغایت مبالغه دارند و ایشان را جماعت خرد گویند و تمام ملک مالوه از اوجین و سرونج و جز آن از ایشان
مملوست و فضائح و شنائع مذهب و رسوم و عادات ایشان بسیارست از انجا و آنکه ایشان را در هر عصر امامی ست
بتلک المعاهد ویفوز مرة اخری بتلک المشاهد و سوالی من المراحم العلیة الصدقة علیه فی هذا العام قبل اشتداد الحر
وغلبة الاوام فان الفصل الطیب فی الربیع ازیب ایضا کان من عادة الخلفاء سلفا وخلفا انهم کانوا یبردون البرید
لتبلیغ سلامهم بحضرة سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه الی یوم الدین فاجعلنی یا مولائی جعلنی الله فداک ذلک البرید

فلا امنی شیئا سواه ولا ازید قطعه	شوقی الی الکعبة الغراء قد زادا	فاستحمل القلص الوخادة الزادا
واستأذن الملک المنعام زید علا	واستودع الله اصحابا و اولادا	چون این کتاب بسلطان رسید بر طرفش

نوشت ان هذا شیئ لاینطق به لسانی ولا یجری به قلمی فقد کانت الیمن عمیا فاستنارت فکیف یمکن ان تتقدم و انت
تعلم ان الله تعالی قد احیا بک ما کان میتا من العلم فبالله علیک الا ما وهبتنا بقیة هذا العمر والله یا مجد الدین یمینا بارة
انی اری فراق الدنیا ونعیمها ولا فراقک انت الیمن و اهله انتهی فارسی گفته او را شعر جید و نثر اعلی ست کثیر الاستحضار بود
برای مستحسنات شعر و حکایات و خطی جید با سرعت می نگاشت حافظه اش بسیار بود میگفت گاهی خواب نکردم تا آنکه دو صد سطر
یاد نمودم او را خانه بود بمکهٔ معظمه بر جبل صفا که اشرف ملک یمن بطور مدرسه برای او در انجا بنا کرده بود و در ان خانه
صاحبهٔ وی میماند و برای او مدرسین و طلبه مقرر بودند و همچنین در مدینهٔ منوره خانه داشت و خانه های او در منی و جز آن
هم بود و بستانی در طائف هم آخر کسی ست که مرد از روسای علم آنانکه منفرد بود هر یک از انها بفنی و علمی و کمالی فائق بود
در ان بر اقران و معاصرین خود وفاتش در زبید شب بستم شوال سنه سبع عشرة و ثمان مائة اتفاق افتاده در حالیکه
متمتع بود بسمع و بصر و حواس خود و تجاوز کرده بود از نود سال و مدفون شد در تربت شیخ اسمٰعیل جبرتی
فیروزآباد بکسر فاء و سکون یاء و ضم راء بلده ایست در فارس ذکره السمعانی فی الانساب و غیر او گفته بفتح فاء ست
کذا فی الدرر الکامنة للحافظ ابن حجر العسقلانی و الضوء اللامع للحافظ السخاوی رحمه الله تعالی

محمد بن طاهر الفتنی مؤلف مجمع البحار فی غریب الحدیث خادم حدیث نبوی و ناصر سنن مصطفوی ست در
بلدهٔ نهرواله در سنه اربع عشرة و تسع مائة متولد شد تحصیل علوم و تکمیل فنون از عظمای عصر و فضلای دهر خود نمود مثل
استاذ الزمان ملا مته و مولانا شیخ ناگوری و شیخ برهان الدین سمهودی و مولانا یدالله سوهی بعده جاده نورد حرمین شریفین گردید
و از علما و مشایخ آن دیار کرامت آثار استفاده و استفاضه گرفت مثل شیخ ابی عبدالله زبیدی و سید عبدالله عدنی و شیخ عبیدالله حضرمی

شیخ جار الله مکی و شیخ ابن حجر مکی صاحب صواعق محرقه و شیخ علی مدنی و شیخ برخوردار سندی و شیخ ابو الحسن بکری و عبد الملک
خصوصاً از حاشیهٔ محفل تربیت شیخ اجل علی بن حسام الدین المتقی فیوض فراوان اندوخت و بسعادت ارادت دائر گشت
و عنان بوطن اصلی باز گردانید و بهنگامهٔ افادهٔ علوم و اعلای کلمة الحق گرم ساخت و تصانیف نفیسه مدیه پرداخت
از انجمله کتاب مجمع البحار است که بدان توسل بخدمت شیخ خود علی متقی کرده و در دیباچهٔ آن ثنای بلیغ بروی نموده و
بروفق وصیت شیخ خود مدار برای امداد نسخه نویسان علوم حل میکرد بحدی که در وقت درس گفتن هم بحل کردن مکرر
مشغول می بود تا دست همت بر کار داشت در شکست لوای مهدویه که معاصر او بودند و اقتدای سید محمد جونپوری
مدعی مهدویت میکردند مسلح ایستاد و خود کمر بست و عهد کرد که تا داغ بدعت از پیشانی ایشان نشوید دستار بر سر نبندد
چون اکبر بادشاه در سنه ثمانین و تسعمائة گجرات را تسخیر کرد در پتن با شیخ ملاقات واقع شد بادشاه بدست خود دستار
بر سر شیخ پیچید و گفت باعث ترک دستار بسمع رسیده نصرت دین متین بروفق ارادهٔ شما بر ذمهٔ معدلت من لازم است
دران سال حکومت گجرات بخان اعظم میرزا عزیز کوکه تفویض یافت باعانت او اکثر رسوم بدعت برانداخته شد اما عنقریب چون گجرات
بعبد الرحیم خانخانان قرار گرفت و بحمایت او طائفهٔ مهدویه بار دیگر سر جستند شیخ دستار از سر کشاد و عزم آگره کرد
که ماجرا بسمع اکبر بادشاه رساند و تدارکی بعمل آرد شیخ وجیه الدین علوی هر چند بطریق کنایه منع کرد و فرمود عالم مظهر
اسمای جلالی و جمالی است هذه آثار و احکام هر اسم صراط مستقیم است سود نبخشید و رخت کوچ بربست جمعی از مخالفان
در پی افتادند و مابین اوجین و سارنگپور ریختند شهیدش ساختند و این حادثه در سنه ست و ثمانین و تسعمائة اتفاق افتاد
نعش او را از مالوه به پتن آورده در مقابر اسلاف او دفن کردند کذا فی مآثر الکرام تاریخ بلگرام للسید آزاد و غیره
و حاجی رفیع الدین خان مرادآبادی در حالات الحرمین نوشته که چون اکبر بادشاه در پتن بملاقات شیخ محمد طاهر که در آن وقت
در علوم ظاهر و باطن از اکابر عهد خود بود آمد گفت خدمتی اگر باید گفت آرزوی ما آنست که اگر کسی از فرزندان
یتیم شما یا فرزندان شما آید او را نخورده بدهید و نرانید و بعد آمد که توقف فرمودند این گفتن بی فائده ندارد ایشان
خواهند آمد و شما را خواهند داد آخر یکی از نبائر ایشان نزد عالمگیر بادشاه آمد شیخ الاسلام ملقب شد و جاگیر یافت
انتهی و میر آزاد نوشته که یکی از احفاد او شیخ عبد القادر بن شیخ ابوبکر مفتی مکهٔ معظمه بود در علم و فضل و فصاحت و کمال
لا سیما فقاهت ممتاز عصر می زیست سالها بر مسند افتای حرم محترم سربلندی داشت از توالیف اوست فتاوی و جوابات
و نسخه مثبتات ابیات وفات او در سنه ثمان و ثلثین و مائة و الف شیخ عبد الله طرفه الانصاری مکی شافعی استاد او بود در مدح تلمیذ قصیدهٔ
پرداخته دران که شیخ محمد طاهر جد او الصدیق اکبر رضی الله عنه نسبت میگوید

من اوحد العلماء والفضلاء ابنی محمد طاهر من مصطفی	جد کان جد ابیک تکن حسیبه الصدیق حقیقة بعد مراء

اما شیخ محمد طاهر باتفاق جمهور از قوم بوهره است و کلام شیخ عبد الحق دهلوی در اخبار الاخیار هم تصریح میکند و صدیقی
بعضی میگویند باعتبار نسب از جانب مادر بود و بعضی گویند از جهت اعتقاد بود که چون شیعه خود را حیدری میگویند
او خود را صدیقی خواند انتهی کلام محرر سطور گوید ارجح قول ثانی می نماید زیرا که نسب بمادری باشد ملک از پدر می بود

خصوصا اعتبارش از مثل شیخ محمد طاهر عالم محقق خیلی بعید ست ولیکن قول طرفه در بیت مذکور حقیقة بغیر مراد ناظر و محبت
صدیقیت اوست قطع نظر ازانکه از جانب مادر باشد یا پدر والله اعلم ولیکن اصح همین ست که بوهره بود و در حالات الحرمین
نوشته که شیخ محمد طاهر از ایشان بود یعنی بوهره سنی گفته بوهره قومی ست جمع غفیر اصل ایشان صوبهٔ گجرات ست و همه
ایشان سوداگر تجاره پیشه ور و اهل حرفه و غالبا اشتهار ایشان باین لقب بسبب اشتغال تجارت ست که در هندی
بیوپار گویند دو فرقه اند یکی شیعهٔ اسماعیلیه که اسمعیل بن امام جعفر صادق را امام میدانند و از باقی ائمه منکر اند و در تقیه
واخفای عقیدهٔ خود بغایت مبالغه دارند و ایشانرا جماعت خرد گویند و تمام ملک مالوه از اوجین و سرونج و جز آن از ایشان
مملوست و فضائح و شنائع مذهب و رسوم و عادات ایشان بسیار ست ازانجمله آنکه ایشانرا در هر عصر امامی میباشد
والآن وی در اوجین ست و وی کسب نمیکند و مثل ملوک بر ایشان حکمرانی میکند و ایشان مثل رعایا اطاعت فرمان برداری
وی می نمایند و دقیقهٔ از حکم وی تجاوز جائز ندارند و چون کسی می میرد وارث میت پیش امام یا نائب وی که در هر شهر میماند
میرود و برای میت سفارش نامه میخواهد و وی بقدر حال مقداری از مال معتبر کرده میگیرد چنانچه نوبت بهزاران میرسد
و بدان مقدار مال مکانی از بهشت بدست وی میفروشد و بسوی جبریل علیه السلام نامهٔ می نویسد باین مضمون یا اخی
جبریل فلان المیت من اتباعی رجل صالح فادخله فی جنة الفردوس او العدن فی فلان القصر او تحت ظل الرمان
او التفاح و همچنین رقعه بمنکر نکیر می نویسد که در کفنش می نهند الی غیر ذلک من الهفوات و الهذیانات در عهد احمد شاه
و عالمگیر ثانی در بندر سورت علی نواز خان نام حاکمی بود سالی امام این بوهره از اوجین در سورت آمد علی نواز خان او را
پیش خود طلبیده گفت ما و شما همه بنی آدمیم و بهشت میراث آدم بما و شما همه رسید حالا که شما بهشت بدست مردمان
فروختید حصهٔ ما را هم بزعم خود متصرف آورده می باید بما چیزی بدهید تا بر دروازهٔ بهشت مکانی مختصر برای خود بسازیم
این بگفت و بضرب و قید شدید یک لک روپیه گرفت و قوم دوم اهل سنت و جماعت و ایشانرا جماعت کلان گویند و ایشان
در پتن گجرات و احمدآباد ساکن اند و جمعی کثیر از ایشان در بندر سورت و جده و حرمین شریفین بتجارت و حرفت
اشتغال دارند و بفضائل دینیه متصف اند و رسوم و عادات ایشان بسبب تاکید علما و اکابر دین که درین قوم گذشته اند
اکثر موافق سنت ست شیخ محمد طاهر مذکور هم از ایشان بود و در زمان سابق هر دو فریق باهم مختلط بودند و امتیازی
درمیان نبود و شیخ محمد طاهر در پتن و سید محمد جعفر در احمدآباد دو عالم بزرگ بودند باشارت نبویه علیه الصلوة والسلام
هر دو فریق را از هم جدا کردند و درین باب سعی بلیغ مبذول داشتند تا هر دو فریق از هم جدا شد و بعد ازان اختلاط را
باهم امکان نماند و جماعت خرد از صوبهٔ گجرات برآمده در صوبهٔ مالوه متفرق شد از عجائب حکایات که باعث بر تحریر حال
این قوم شده آنست که بزبان مولوی ولی الله شنیده شد و بعد ازان از محمد بن جلال الدین نام ازین قوم که در سفر دریا
شریک مرکب بود و نیز تصدیق آن مسموع گشت که در وقت شیخ محمد طاهر در پتن درویشی مسافر وارد شد از بعض ساکنان
آنجا باوی سلوکی غیر مرضی بظهور آمد آن درویش بد دعا کرد و گفت خداوندا روزی این قوم در سفر مقدر گردان چون
این خبر بشیخ محمد طاهر رسید و دانست که دعای درویش بمحل اجابت رسیده ایشان دعا کردند که خدایا روزی ایشان

براجتهاد خود داشت اخذ علوم حدیث وغیره از شیخ عبد القادر بن علی البدری وشیخ محمد طاهر بن الشیخ ابراهیم الکردی وشیخ سالم بن عبد الله بن سالم البصری المکی وشیخ عبد الرحمن بن ابی الغیث الشافعی المدنی خطیب المدینة المنورة وغیرهم کرده واز وی خلقی کثیر فرا گرفته منهم السید الامام عبد القادر بن احمد بن الناصر وولده العلامة السید عبد الله بن محمد الامیر ولطف الباری بن احمد الورد والشیخ العلامة ناصر بن حسین المحبش والشیخ عبد الخالق المزجاجی الزبیدی وغیرهم در فقه وحدیث تصانیف بلیغه محققانه دارد ودر بعضی ازان ابحاث لطیفه وایرادات نفیسه نموده سوالات بسیار را از علمای عصر خود جوابهای مستقل در کراریس نوشته اصل او از فرقه زیدیه منسوبست وی چون بمرتبه اکمال وتکمیل علوم وفنون رسید وبطلان مذهب این فرقه دریافت انتقال بمذهب اهل سنت وجماعت نموده از ائمه مجتهدین اثبات گشت ومرجع خلائق گردید عالمی کثیر از وی انتفاع یافت شیخ ابو الحسن سندی مدنی هم از شیوخ اوست توالیفش بسیارست کلام مجتهدانه میکند وغایت انصاف وصواب ارعایت مینماید منها شرح الجامع الصغیر للسیوطی مجلدین وسبل السلام شرح بلوغ المرام دو مجلد کلان ست واسبال المطر شرح قصب السکر نظم نخبة الفکر فی علم الاثر وثمرات النظر فی علم الاثر وتوضیح الافکار شرح تنقیح الانظار در علم اصول حدیث والیواقیت فی المواقیت والنهر المورود فی الکلام علی آیة هود وبعینه یا ارض ابلعی ماءک الخ ودران بیست ویک نوع از علم بدیع ذکر نموده وافادة الامة باحکام اهل الذمة وارشاد النقاد الی تیسیر الاجتهاد وله هدایة الرتاب الی صحة نیة العبادات لنیل الثواب ورفع النقاب ورفع الاستار لابطال ادلة القائلین بفناء النار ودر وی بر ابن عربی رد کرده والقول المبین فی قبول عطیة السلاطین الی غیر ذلک ومحرر سطور اکثر این کتب بخط وی رحمه در سفر حج دیده واز ان استفاده نموده وبعضی ازان نزد خود هم دارد ووی بسه واسطه در سلسله سند حدیث از شیوخ منست مقداری کثیر از اشعار او در مجموعه که بخط ولد علامه او عبد الله بن محمد مرقوم بود نقل گرفته ام بعضی ازان درینجا ثبت می افتد

العلم میراث النبي كذا أتى	في النص والعلماء هم وراثه	ما خلف المختار غير حديثه
فينا فذاك متاعه وأثاثه	فلنا الحديث وراثة نبوية	ولكل محدث بدعة إحداثه
وإذا أردت حقيقة تدري لمن	وراثه فكرت ما ميراثه	وله إلى أحاديث الصبابة تسند
وعني رواة الحب في الوجد أسندوا	ومرسل دمعي قد رووه لأنه	لما أرسلوه عن غرامي يشهد
وكم أخذ العشاق من نار صبوتي	وكم وردوا من بحر دمعي أوردوا	علي في الهوى العذري أرفع رتبة
إلى مثلها أهل الصبابة يقصد	هنيئا لأحبابي منام جفونهم	وجفني إذا جن الظلام مسهد
أملّ أجفاني فلا الليل ينقضي	ولا النوم يأتيني ولا الدمع ينفد	الابيات وهي قصيدة اجاب بها والده

ودر سنه ثمان وثلثین ومائة والف بحرمین شریفین شتافته حج وعمره بجا آورده ودر سفر دریا تکلیف عظیم برداشته ودر بعض قصائد خود آنرا نظم کرده منظومات وی در هر نوع از کلام ست وانچه ازان در مدح حدیث واهل آن وشکایت قلت این علم واحداث بدع وفقدان اتباع ست آنرا در رساله جنة فی الاسوة الحسنة بالسنة در فصلی مستقل نوشته ایم در بعض مجامیع بخط شریف که دیدم که نوشته است الشیخ العلامة ناصر بن حسین المحبش قرأ علینا سبع سنین فی عدة فنون مع ادراک مع تقوی وورع وحسن حال

ثم دخل صنعا العلیا فی شهر رجب سنة تسع وستین ومائة والف وتولی بها القضا فکتبت له ذلک لما علمناه من احوال قضاة عصرنا وکان حاله قبل ذلک حال المعرضین عن الولایات والاتصال بالملوک فکتبت الیه وقد کان بلغ سن الستین **نظم**

دعت نفسک لکن لا بسکین ... کما رویناه عن طه ویاسین ... دعت نفسک والسوق رقد قدرت

علیک فی العمر ما ذا بعد ستین ... دعت نفسک بالقضا علیک لقد ... کما بعدت للتقوی وللدین

الی السلامة نفس وفی عذاه ملک ... اذ یجمع الله اهل الدنیا والدین ... تواصل فی جنان الخلد میراثه

واثنان فی النار دار الحزن والهون ... یاتی القیامة قد غلت یداه فکن ... یوم التغابن فیها غیر مغبون

الی آخرها وهی طویلة الذیل وقال صاحب الاتحاف انه المستفید وارسلها سیدی اخیه العلامة ابراهیم بن محمد الامیر سمع عبرة ودلک فی شهر جمادی الاولی سنة ۱۱۸۴ الهجریة **نظم**

سوحسن وآل ابی یحیی ... الی الاشراف اعیان الانام ... واهل البیت والبلد الحرام

من الرب السلام علی الدوام ... وابنا احمد خیر الانام ... سلام لا یزال علی ذمامکم

بان عنیکم اضحی المصوعا ... ابا با عنکم خبر عریب ... تواتر عن یمانی وشامی

سطی الجیب اذ عمت الحرام ... یجیئون الحجیج بکل عام ... اذا اطلقوا مالا عند شیخ

وجاسنا انکم ترضون مدا ... تواتوا الجمیع لیا حذ وه ... ولو فی الحجر کان او المقام

وانتم صفوة الآل الکرام ... فیا رضاه دو الهم السوی ... وردنا والحجیج لکم ضیوف

انتهی جهادی طویلة ایضا وله ... فقل للساعد الملک المفدی ... لماذا لا تذب عن الایام

ویترکها من قول زید وعمره ... سوال فهل سمعت علیه یجری ... ویذهب بها ما صحیحا ویرد من

ولا ملة فیها بها یعتبر ... ولکن کتاب او حدیث مجرد ... رواة ثقات لیس فیهم من

اجاء عن المختار حرف باحد ... یبین ما وجه المکوس التی عدت ... علی کل حال فی البلاد تصدی

طیبة اذ فیها النبی المطهر ... وما حد ان کان ذا الحد یحمد ... ولو صح لی من کان مکاس احمد

ومن کان فی هدی النبی واصل ... وفی مکة من کان من بعد فیها ... یقبح اموال الحجیج ویستعی

وهذا النبی فی الحقیقة انکر ... یباشر اموال العباد ویقتسر ... ویعطی اهل العلم منها جرایة

کفی حرمان الدین ان حمایته ... فیا ربحهم لا لکا رمکر ... اذا الهم قسط من السحت اکله

اذا کان من یرجی یخاف ربحا ... اذا احد لو قد قیل لما کیف یغفر ... حتی یصیر الاسلام ممن احاطه

الی آخر الابیات وهی طویلة جدا وکلها حق وصواب فلله دره وعلی الله اجره

کما اتی فیها وفی غیرها من کلامه بعض العبارات وی را مواجدات بست بر متقدمین واختیارات ست در فروع احکام دین تلقی وحشر الی عظیم ست را ابطال آثار اسلام وصعف شریعت و ترک طریقه اتباع سنن واخذ بدع محدثات وقتی که مثل این را معاصرین او بلکه متقدمین مروی بهم الا ما شاء الله تعالی معهود نیست توفی رحمه الله تعالی فی سنة اثنتین وثمانین ومائة والف و در مدینه سید عبد الله بن محمد الامیر که از علمای ربانیین وکملای محققین بود اخذ علوم

از جمعی کثیر مثل محمد بن عبد الرسول البرزنجی و ملا محمد شریف کورانی و سید سلیمان بن یحیی مقبول الاهدل و یوسف بن محمد الزجاجی
و عبد القادر بن کدک و عبد الله بن خلیل و محمد سعید صفر و غیر ایشان نموده و بعضی از ایشان تلامیذ شیخ محمد حیات مدنی
و ابو الحسن سندی اند و هم استفاده از والد علامهٔ خود نموده و بعد پدر بجای او درس گفته و تحدیث نموده و فتوی داده و لیف
تلخیص المغنی لاهل الاثر فیما لا اصل له فی الاحیاء من الخبر از وست و غیر ذلک در حدیث و فقه و اسمای رجال تصنیفها دارد کتب
بسیار از تواليف والد خود و دیگر متقدمین بدست خود نوشته خطش بغایت صحیح و ملیح ست و در بعض مواضع در تحقیق
از پدر هم سبقت برده بیک واسطه شیخ محرر سطور ست سبل السلام شرح بلوغ المرام قلمی وی باین فقیر حاصل شده و لله الحمد

شیخ محمد حیات سندی مدنی از علمای ربانیین و عظمای محدثین بود نام والدش ملا فلاریه است از قبیلهٔ چاچر ساکن
اطراف عادلپور و چاچر بروزن ساغر قومی از کشور سند و عادلپور ست از توابع بهکر مولد و منشا شیخ محمد حیات سند ست
در عنفوان شباب توفیق زیارت حرمین شریفین یافت در مدینهٔ منوره توطن و تاهل کرد و کمر بتحصیل علم بربست با وجود
فقدان وجه معاش استقامت را کار فرمود و نزد علمای حرمین شریفین سیما شیخ ابو الحسن سندی نزیل مدینهٔ منوره کسب
کمالات نمود و برخی پیش شیخ عبد الله بن سالم البصری و شیخ ابی المکارم محمد بن احمد تلمذ کرد و تمام عمر در خدمت حدیث شریف
صرف ساخت و تبحری عظیم درین فن اشرف اندوخت و همیشه ناشر علوم لطیفه و عامر اوقات شریفه بود خواص و عوام
حرمین مکرمین و مصر و روم و شام اعتقاد و اخلاص خاص داشتند و از ذات همایون کسب برکات مینمودند میر آزاد در
مآثر الکرام نوشته وقتی که فقیر از مدینهٔ منوره بمکهٔ معظمه معاودت نمود شیخ قدس سره مکتوبی نام فقیر نمود و اسم فقیر سید علی
بی اضافت غلام تحریر فرمود از جهت آنکه در حدیث شریف آمده که همه کس عباد الله اند اطلاق عبودیت نسبت بمخلوق
نباید کرد فقیر در جواب نوشت مسلم روایت میکند از ابی هریره رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا یقولن
احدکم عبدی و امتی کلکم عباد الله و کل نسائکم اماء الله و لکن لیقل غلامی و جاریتی و فتای و فتاتی و بخاری روایت میکند
لا یقل احدکم عبدی و امتی و لیقل فتای و فتاتی و غلامی و نیز قلمی ساختم که اگر واضع اسم غلام را بمعنی عبد اراده کرده باشد دیگر
بمعنی فرزند تلفظ نماید او را میرسد لکل امرء ما نوی شیخ بعد وصول خط داد انصاف داد و بعد ازین اسم فقیر غلام علی تحریر نمود
و چه خوب اتفاق شد آنچه ابن نجار در تاریخ بغداد در ذکر احمد غزالی آورده که نوبتی قاری در مجلس او این آیه خواند قل
یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم الآیه فقال شرفهم بیاء الاضافة الی نفسه بقوله یا عبادی ثم انشد **نظم**

وهان علی اللوم فی جنب حبها	وقول الاعادی انه لخلیع
اصم اذا نودیت باسمی واننی	اذا قیل لی یا عبدها لسمیع

شیخ محمد حیات در تاریخ بست و ششم صفر روز چهارشنبه سنه ثلث و ستین و مائة و الف
ودیعت حیات سپرد و در بقیعه مبارک بقیع مدفون گردید رحلة شیخی تاریخ یافته ام تا یک رحلت پنج عدد محسوب ست زیرا که معتبر در
قاعدهٔ جمل صورت کتابت باشد نه تلفظ انتهی کلامه محرر سطور گوید تلامذهٔ شیخ محمد حیات جمعی از علما ست منهم الشیخ احمد بن عبد الرحمن
الشامی و الشیخ محمد سعید صفر و الشیخ عبد القادر خلیل کدک و السید عبد القادر بن احمد بن عبد القادر و السید غلام علی بن نوح
البلگرامی و الشیخ محمد فاخر المتخلص بزائر الاله آبادی و هر یکی از ایشان فرید عصر و وحید دهر و شیخ سلاسل حدیث و جز آن بود

در وقت خود شیخ محمد حیات رتبهٔ اجتهاد داشت تقلید شخصی نمیکرد در مدح او گفته است نظم

ای بدر صفوت دوران	محفل آرای حلقهٔ انسان	شیخ الاسلام عصر علامه	در وصول حدیث فهامه
موشگاف دقائق ایمان	رازدان حقائق ایمان	رسته از حبس ربقهٔ تقلید	بسته بر اجتهاد رای سدید
درس فرمای مسجد نبوی	رهبر سوی رستیق مصطفوی	آن محمد حیات بحث بلند	محدثی قوی پیوند
شیخ اسد بزمرة الاعیان	نا فاداته الی الازمان	سر من خاک پای او بادا	جان من در رضای او بادا

انتهى کلام من المثنوی او را تصانیف شتی است منها رسالة فی رد بدعة التعزیه و رساله فی رد التقلید منها تحفة الانام فی العمل بحدیث النبی علیه الصلوة والسلام و در وی گفته ان المنسوخ من السنة فی غایة القلة وقد جمعها ابن الجوزی فی مؤلفات قال او رد فیها قدر ما صح نسخه او احتمل و اعرض عما لا وجه لنسخه ولا احتمال و قال فمن سمع بحدیث یدعی النسخ ولیس فیما ذکرت فهاتیک دعوی وقد تدبرته فاذا هو احد وعشرون حدیثا و ان الانتقال من مذهب الی مذهب کان یلوم فاعله العلماء الا لمن وا تفعل کثیر من العلماء من مذهب الی مذهب و هکذا کان من کان من الصحابة والتابعین والائمة الاربعة ینقلون من قول الی قول والحاصل ان العمل بالحدیث بحسب ما یدی الیه الفهم المستقیم من الصلوة الدینیة هو المذهب عند الکل و کثیر منهم من یدعی عدم فهم الحدیث اذا قیل له لم لا تعمل بالحدیث مع ادعائه العصبیة و تعلیمه و تعلمه واستدلاله لمن قلده و هذا من اعرب الغرائب قال فی البحر الرائق یجوز تقلید من مات من المجتهدین و ان دونت المذاهب کالیوم وله الانتقال من مذهب الی مذهب انتهی و رساله فی النهی عن عشق صور المرد والنسوان و در وی نوشته لک لعمر الله الفتنة الکبری والبلیة العظمی التعبد بالنفوس الغیر حلالهما و ملکت القلوب لمن یهواها الهوان من عشاقهما و انت الحرب بین العشق والتوحید و دعت الی موالاة کل شیطان مرید الی قوله و اما حکی الله العشق عن الکفرة قوم لوط و امراة عزیز و کانت اذ ذاک مشرکة والعبد بعشق الصورة فمالی ان یکون دین العبد کله لله بل یبقی من دینه بحسب ما حصل له من فتنة العشق و ربما اخرجت صاحبه من ان یبقی معه شیئ من الدین والعقل المصون مخالفا لقوله تعالی قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم والمبتلی بها لیس بعاص بمجرد النظر بل بعد الکرم و بالتبع فی الزنا الی قوله فان تعبد القلب للمعشوق شرک و قد اثبت النبی صلی الله علیه وسلم اسم التعبد علی المحب لغیر الله تعالی فی قوله تعس عبد المال یا بنیة الحریم الخ انتهی و الاتفاق علی شئت الاختلاف بعض این مسائل را فقیر در کتاب لقطه آورده والله الحمد

شیخ محمد فاخر متخلص بزائر بن شیخ محمد یحیی المعروف بشاه خوب الله الاله آبادی العباسی ترجمهٔ ایشان میر آزاد در کتاب مآثر بلیں عبارت نوشته اند صاحب صفات رضیه و حقائق حسیه اساس محکم مدارج علیا قیاس منتج ولایت کبری میران عدل بعلمیات برهان عقد عقلیات قسطاس شرع مدح کمال داشت و بهشت همت تعدیل قسطاس شریعت بیگماشت سیاح کشاده دست شگفته پیشانی بود و فتوح و خیره به مساعت یگانه و بیگانه بسیار احسان مینمود غالبا اوقات در شعر گذرانید و جمیع اشعار جمعی کثیر از ابنای سبیل بادی نمیکرد و شیخ از ماکولات و ملبوسات حرمیه میگرفت و با ذا ایشان بیگانه و با یا طعام نهم سیر سید خود با کل نهالی بر داخته عنفوان شعور بخدمت والد ماجد برادر کلان خود شیخ محمد طاهر تلمذ نموده کسب تحصیل مرتبه گذرانید بعد چند استادی هستند و سفر حجاز به همت طراز علم حدیث مولانا و استاد ما شیخ محمد حیات

ست نمود جوهر فهم و ذکای او بس عالی افتاده بود در مقدمات خارجه علمی بسرعت تمام تر رسید چنانچه شیخ محمد فضل
او را در صغر سن مرید ساخت و تربیت حواله شیخ محمد یحیی کرد در ظل پدر بزرگوار تربیتها یافت و مجاز و مرخص گردید و بعد ارتحال
والد جانشین شد و در سنه تسع و اربعین بعد مائة والف عازم حرمین شریفین شد و در سنه خمسین باین سعادت فائز گشت
در همین سال راقم الحروف احرام بیت الله بست و سفر دریا بانجام رسانیده بجده نازل شد از جده باتفاق بمکه رسیدیم
و دیده نیاز بر آستان رب العزت مالیدیم مشار الیه در اوائل احدی و خمسین بر جهازی که راقم الحروف رفته بود بوطن برگشت
و در سنه اربع و خمسین کرت ثانی داعیه حرمین شریفین مصمم ساخت و رخت کوچ از اله آباد بر بست در سنه خمس و خمسین در کشتی نشست
ناگاه دران بحر پر شور جهازات قوم مرهته دکن که از چندی بندر بمبئی را از دست فرنگیان انتزاع نموده در دریا قطع طریق
شعار ساخته اند نمودار شد بضرب توپها آتش حرب اشتعال گرفت و جهاز را قابض گردیدند و جهاز را با امتعه و مسلمین گرفته
به بندر بمبئی بردند و بحال شیخ محمد فاخر ایقدر رحم کردند که سواری از جانب خود داده بسورت رسانیدند و اشیا و اسباب
ایشان را جز صندوق کتب همراه بتصرف آوردند شیخ بانتظار موسم جهاز در سورت توقف کرد و در ماه صفر سنه ست و خمسین
و مائة و الف بر جهاز عازم گردید قضارا جهاز تباه شد و بکنار بندر مخا رسید شیخ چند ماه در بندر مخا اقامت کرد و در موسم
کشتی متوجه مکه معظمه گردید بست و دوم رمضان سنه ست و خمسین بحرم آمن واصل شد و هم درین سال حج روز جمعه که
آنرا در عرف حج اکبر گویند دریافت و در سنه تسع و خمسین باز بهندوستان عطف عنان نمود و در جمادی الاولی سال مذکور
از بندر سورت روانه پیشتر گردید برادر میر محمد یوسف قلمی نمود که شیخ محمد فاخر در رجب سنه تسع و خمسین بشاهجهان آباد تشریف آوردند
میرزا جانجانان مظهر از ملاقات ایشان بسیار محظوظ شدند و باهم صحبتها گذشت انتهی شیخ یکسال در اله آباد ماند در
ماه شوال سنه ستین و مائة و الف از راه بنگاله عازم دریای محیط شد که از انجا در جهاز نشسته سری بحرمین کشد در عظیم آباد و پتنه
و مرشد آباد و دیگر امصار سر راه حکام خدمتها بتقدیم رسانیدند از بندر هوگلی بر جهاز نشست قضارا مسافت چند روزه
قطع کرده چوبی از جهاز شکست سه ماه جهاز در دریا تباه ماند آخر الامر بموضع چاتگام که منتهای دریای شرقی عمل پادشاه
هندست از جهاز فرود آمد و بعلت موسم برشکال سه چهار ماه در چاتگام گذرانیده از راهی که رفته بود باله آباد برگشت
درین مرتبه نیز حکام سر راه نذر فراوان گذرانیدند قریب دو ماه در اله آباد ماند و قصد شاهجهان آباد کرد و بست و پنجم رمضان
سنه اثنتین و ستین و مائة و الف واصل آن شهر شد و چندی باقامت آنجا پرداخت و باز اتفاق همت بزیارت حرمین شریفین بست
و محض باراده ملاقات راقم الحروف اول قصد دکن کرد و غره شعبان سنه اربع و ستین از شاهجهان آباد روانه شده
به پنجم ذی حجه سال مذکور ببرهانپور رسید فلک ناتوان بین فرصت نداد که برویت یکدیگر کهنه تمنا بر آید بعد عبور دریای نربدا
بیماری سرسام او را عارض شد و پس از وصول برهانپور بیماری قوت گرفت یازدهم ذی حجه روز یکشنبه وقت اشراق
سنه اربع و ستین و مائة و الف جان عزیز در راه بیت الله فدا ساخت تاریخ ولادت او که در سنه عشرین و مائة و الف واقع شد
خورشید است و تاریخ انتقال زوال خورشید عمرش چهل و چهار سال در حالت مرض وصیت کرد که از مشایخ برهانپور شیخ
عبد اللطیف قدس سره در کمال التشرع بوده بسر مرقد مبارک ایشان بدعتهای اهل زمان بعمل نمی آید مرا در جوار ایشان دفن سازند

وله زائر همه علم و عمل او ز حدیث ست
که دستگیر مرا وقت انتقال شود
وله بقول و فعل کسان کی نظر کند زائر
دلم بخط حدیث اقتدا پیدا کرد
وله خدا گواه که زائر حسد برای نکرد
همین حدیث در انجا ترا بکار آید
وله زائر ز بحر سنت سرور گرفته آب
زائر از خیر البشر ممنون بود
وله حدیث ست جنس گرانمایه زائر
بیا بیا که بعلم حدیث چاره کنیم
وله زائر نجات خواهی آئین عشق کن
تا هم آتشی ور دفتر اغیار بایستی

بیچاره جز بزین خانه دگر هیچ ندارد
وله زائر بهار باغ جمال پری رخان
کسی که دفتر سنت تواند املا کرد
وله ذکر سنت نبی کنم زائر
ولیک تارک مسنون نمیتواند شد
وله عقائد را ز قرآن و حدیث آورده ام زائر
این گوهر نجات بهر جا نمیشود
وله اهل بدعت ای البشت پناهی بیدالله
توان شد خریدار با نقد جانش
وله زائر از رای شدم ناکاره
از دیگران بریدن و از مصطفی شنیدن
وله زائر بحدیث بگذر از رای

وله همین بود بدل زائر از حدیث امید
با شاهد حدیث برابر نمی کند
وله ز خط لاله رخان شد فراغتم زائر
بلب این نام الفتی دارد
وله بروز حشر نپرسند زائر از آرا
مراد خاطرم از رای یاران بر نمی آید
وله کی شود منت پذیر اهل رای
زائر از سنت نماید حاصل ایمانی دگر
وله ز رای قوم نشد نور ظلمت زائر
از احادیث بکاری برسم
وله عمر مجبوری سنت کشتم تا چندای زائر
با آب سراب تا کی

این قسم اشعار آبدار بلکه جواهر شاهوار وی بسیار ست در کتاب جُنّه در خاتمه اش قدری معتد بها ازان نوشته ایم من شاء فلیرجع الیه فقیر حضرت ایشان را یکبار در خواب دید که در مکانی مصفا در لباسی زیبا بکمال رعنائی و لطافت بجواب شیرین بفقیر ازان رو این خفته اند چنانکه عروسی خواب میکند از انجا که الفتی خاص با ایشان حاصل ست دیدن این خواب موجب بشارت شد از حق تعالی امیدوارم که چنانکه در خواب یکجا کرده در بیداری هم بعالم آخرت در جنت الفردوس اجتماع و همسایگی بخشد انه علی ذلک قدیر و بالاجابة جدیر زائر را دو فرزند گرامی بود یکی شاه قطب الدین که در مکه معظمه سنه سبع و ثمانین و مائة والف هجرت بحق پیوست دیگر شاه محمد اجمل که سجاده آرای بلده الٰه آباد بود و دائره ایشان مشهور ست توفی سنه ثلثین و مائتین والف

محی الدین ابو الفیض **محمد** مرتضی الحسینی الواسطی بن السید محمد بن السید قادری الزبیدی نزیل مصر اصلش از خطه بلگرام ست که قصبه الیست بر پنج کروه از قنوج که بلده مشهوره هندوستان ست در اوائل عمر از وطن بر آمده بحرمین شریفین شتافت و کمر بتحصیل علوم لاسیما علم حدیث بست از مشایخ زبید و مصر و حجاز کسب کمالات نمود میر آزاد در تاریخ بلگرام مسمی بماثر الکرام در ترجمه سید قادری نوشته اند از نبائر او سید محمد مرتضی بن سید محمد بن سید قادری کتب عربی تحصیل کرده و در حداثت سن توفیق زیارت حرمین شریفین یافته و در سنه اربع و ستین و مائة والف باین سعادت فائز گشته و در اماکن متبرکه علم حدیث تحصیل نموده درین ایام در زبید یمن اقامت دارد و نزد شیخ عبد الخالق زبیدی فن حدیث مستند میکند حق تعالی در عمر او بیفزاید و ترقیات دینی کرامت نماید انتهی بلفظه گویم وی بعد کسب علوم و سماع حدیث هم در زبید مدتی ماند و ازانجا که بزبیدی شهرت گرفته هیچکس او را از هند نمی داند بعده از زبید بر آمده نزیل مصر گشت و بافاده و تعلیم و تدریس پرداخت در برنامج خود که بطریق سند برای سید باسط علی بن سید علی بن سید محمد بن سید قادری نوشته قریب صد کس را از علما و مشایخ

بود بر ترتیب حروف معجم شمرده ام انحمله از کسانیکه اجازت حاصل نموده اند ابو العباس احمد بن علی سیبی دمشقی حنفی و جمال محمد
بن احمد بن سالم السفارینی الحنبلی و ابو عبد الله محمد بن احمد العربانی البوقیسی و سید الغنی بن محمد الحرانی نزیل حماة و محمد بن
باسمیط العلوی الحضرمی و احمد بن محمد حلوانی و محمد بن ابراهیم الحسینی الطرابلسی نزیل حلب و سید عبد القادر بن احمد التنکابنی
و عمر بن عبد الله بن عمر قاضی الجماعة بفاس و عیسی بن رزیق صاحب الرحیة و السید عبد القادر بن احمد الحسنی امام کوکبان
و غیرهم بوده اند و گفته فی هؤلاء من روی عن عبد الله بن سالم البصری و حسن العجیمی و احمد النخلی بلا واسطه و هم کثیرون و فیهم
من روی عن ابراهیم الکردی و عن الحافظ البابلی و هو اعلی ما یکون و الحمد لله انتهی و مجمله شیوخ او که ذکر آنها در برنامج کرده
شیخ محمد فاخر بن محمد یحیی الله آبادی ست که ترجمهٔ ایشان گذشته و شاه ولی الله محدث دهلوی ست که ترجمهٔ ایشان بیاید
و شیوخ وی علمای هر چهار مذهب در بلاد متفرقه و مدن کثیره و ابو الحسن بن محمد صادق السندی المدنی و مولوی خیر الدین
سورتی بن محمد زاهد و غیر جا ملاقات کرده و تصانیف او بسیار است در برنامج مذکور زیاده بر یکصد مؤلف ذکر کرده منها
الطول الحقیر بر ترتیب حروف معجم منها اتحاف السادة المتقین شرح اسرار احیاء علوم الدین در بست مجلد و تاج العروس
فی شرح القاموس در ده مجلد ضخام و امالی شیخونیه در چند مجلد و امالی حنفیه در یک مجلد و حال تصانیف او در علم حدیث
و فقه و اصول و لغت و تصوف و سیر و غیرها ست و همه نافع و مفید قریب هفده رساله از مؤلفات ایشان نزد محرر سطور
موجود ست منها جزء فی طرق حدیث اعمر الامام الکل و در النصوح فی تاویل حدیث ام زرع بلغة العرب فی مصطلح آثار الحبیب
لقط اللآلی المتناثرة فی الاحادیث المتواترة امالی الحنفیه من الکتب الشیخونیه ایضاح المدارک للافصاح عن العواتک
عقد الجمان فی بیان شعب الایمان اتحاف السادة شرح احیاء العلوم تمام القول المسموع فی الفرق بین الکوع و الکرسوع
الی غیر ذلک سلطان روم نظام الدین ابو الفتح عبد الحمید خان از ایشان التماس اجازت حدیث کرده برای وی سند حدیث
از راحمون یرحمهم الرحمن تبارک و تعالی الی سمع الاجازت نوشته ابتدا و لها الحمد لله الذی رفع مقام اهل الحدیث مکانا
علیا الی سال تحریرش عاشر شوال سنه ۱۱۹۳ هجری ست و همراهش قصیدهٔ طولانی هم در مدح وی نظم نموده این ابیات را انجات

سقی الله ربعا کان لی فیه مربعا	و معنی به عص التمسه ایعا	و حیا مقاما کان لی فیه سیرة
هم کان کاسی بالعصائل مترعا	الا ورع هو اتقصی با سهم	و لولا الهوی ما ولت یوما المارعا
خلیلی مالی کلما لاح بارق	تکاد حصاة القلب ان تتصدعا	و ان نسمت ریح الصبا من دیارهم
بکت عینی دمعا لساحل دمعا	علیری من هذا الزمان و اهله	و من لی من یسمع بشکوای مما

الابیات و اجازتی دیگر برای دستور اعظم سلطان ابی المظفر محمد پاشا صدر الوزارة و نظام الملک در همین سال نوشته اند
مستمس در کتاب دلائل الخیرات اوله الحمد لله الذی دل علی الخیرات الخ و وفات ایشان غالبا در مصر اتفاق افتاده بعد سنه
ماتین و الف زیرا که برنامج مذکور و خط ایشان مورخه سنه ۱۲۰۰ هجری ست در استقرای تعبیر مثل ایشان کم کسی از علمای بعد
در ملک حجاز بلکه بلاد عرب و عجم یافت شد در علم و عمل و قبول سلاطین و کثرت شیوخ و تصانیف و در تلامذه گذشته انا و اجدادی و هم جلیلا
و تسلیم جناب معظم و مکرم بیان ظهور نموده از تراجم آنها حسبنا الله سیدی در حافظ ضیاء الله گرامی دادند تاریخ نگارم سطور بسطر نامه شده والله اعلم

جمال الاسلام و شیخ المسلمین قاضی القضاة ابو علی محمد بن علی بن محمد الشوکانی الیمنی الصنعانی از اعاظم علما و اکابر فضلای صنعای یمن بود در جمیع علوم متداوله از صرف و نحو و منطق و فقه و اصول فقه و حدیث و تفسیر و اصول آن ید بیضا داشت چنانکه ثبت او که مشتمل بر ذکر کتب این علوم و غیرها ست بران دلالت دارد ولادت او در سنه سبع و سبعین و مائة و الف اتفاق افتاده شیوخ او بسیار اند منهم السید الامام عبد القادر بن احمد بن الناصر و علی بن ابراہیم بن عامر و صدیق بن علی المزجاجی و یوسف بن محمد المزجاجی و حسن بن اسمٰعیل بن حسین المغربی و غیرہم و بعضی از ایشان روایت دارند از محمد حیات سندی مدنی و از ابو الحسن سندی و از سید محمد بن اسمٰعیل امیر و عبد الخالق مزجاجی و غیرہم و چنانکه وی از ینہا اخذ کرده و سماع نموده ہمچنان خلقی بسیار بلکه بیشمار از وی اخذ نموده و استفاده کرده در عہد خود در علوم و فنون حدیث عالم نظیر بود تلمذ وی و اخذ اجازت از وی در مفاخر و مناقب عظیمه معدود ست قاضی قضات صنعای یمن بود و از طرف امام منصور بالله علی بن العباس در سنه ۱۲۰۹ اوائل شہر شعبان متقلد این خدمت شده حاکم آنجا با آنکه مذہب زیدیه داشت در تعظیم و اجلال او مبالغه میکرد و در ہر باب از امر و نہی مقتدی قول او بود و مجال نداشت که سر مو خلاف رای او در فصل خصومات و دیگر مہمات ملک و مال کند شیخ محمد بن القاضی محسن الانصاری در حدیده با فقیر حکایت کردند که پادشاه صنعا می گفت آنقدر خوف که مرا از دو کس می آید از ہیچکس نیست یکی او تعالی دوم شوکانی و نیز میگفت که زیدیه را بسبب رد بر مذہب ایشان تعصبی تمام با او بود بارہا بصورت بلوی بر آمده خانه او را محاصره کردند چون وی یکبار از خانه بر آمد ہمه اگر یختند ہیچکی را مجال مقابله و مواجہه با او نبود آری مصرع ہیبت حق ست این از خلق نیست در علوم دینیه برتبه اجتہاد رسیده بود و تقلید ہیچکی نمیکرد نواب محمد مصطفی خانصاحب بہادر المتوفی سنه ست و ثمانین و مائتین و الف در ترغیب السالک الی احسن المسالک نوشته از شوکانی که قاضی القضات صنعا بود شاید که خبری در شان ایشان میگوئی که بعد از سلف بوفور احاطه و اطلاع او در فن حدیث کسی بر نخاسته در فروع تقلید ائمه نمیکرد و عمل با جتہاد خویش داشت و این معنی نه خاص اوست که ہمه اہل حدیث آنجا بدین شیوه خرامش دارند بالجمله اگر ارض یمن مسکن چندین ارباب خیر و صلاح و مجمع چندین اصحاب فلاح آمد شگفت چیست که خواجۂ کائنات علیه و علی آله افضل الصلوات در خصوص او فرموده الایمان یمان و الحکمة یمانیة انتہی گویم وی صاحب تصانیف بسیار ست از مطولات و مختصرات منہا فتح القدیر تفسیر القرآن الکریم در اربع مجلد ضخام و نیل الاوطار شرح منتقی الاخبار در چہار مجلد و اول کسیکه این ہر دو کتاب در ہند آورده و آنرا رواج داده محرر سطور ست و حال این ہر دو کتاب در مقصد اول گذشت و منہا الدرر البہیه مختصر فی فقه الحدیث و شرحه الدراری المضیه مجلد لطیف و رفع الریبة فی مسئلة الغیبة و شرح الصدور فی تحریم رفع القبور و ارشاد السائل الی دلیل المسائل و التوضیح فیما جاء فی المنتظر و المسیح و الابحاث الوضیه فی الکلام علی حدیث حب الدنیا راس کل خطیه و تحفة الذاکرین شرح حصن حصین مجلد ضخیم و الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة و این کتاب در ہند بمطابع رسیده و اول کسیکه آنرا در ہند آورد مولوی عبد الحی مرحوم اند و ایشان در سفر حج از وی سند فن حدیث ہم بطریق اجازة بالکتابة حاصل نموده بودند و تحریر الدلائل علی مقدار ما یجوز بین الامام و الموتم من الارتفاع و الانخفاض

والسيد المحاكي ولكشف الاستار عن حكم الشفعة بالجوار وفقيه علامه على بن احمد ابروى تقريظى بر علوم ست منظم

لله در العالم الرباني	السيد بحر على الشوكاني	ولقد ابان من العلوم جواهرا
تسبيك فيه على علو الشان	قد اشرقت اكوانها بعلومه	شان المدرك دريقى فى الاكوان
ولئن حوى كل الكمال فانه	عن وصفه الكاري على الاذهان	سبحان من جمل الفضائل كلها
فيه وفضله على الاقران	وعليه من الف التحية	ما غردت ورقا على الاغصان

وله اشراق النيرين فى بيان الحكم اذا تخلف عن الوعد احد الخصمين ورسى علامه طه السيد بن احمد حباب الطلمي ست علوم ابيات

ليهنك ما ابدعت فى التحرير من	الى دقائق الابحاث تهتدى	وجئت من الكمال بمعجزات
اصابت اسم الا الا لاديها	يقول القوم ان وافى وفيه	لها وجها كان الحق اسمى
وكان بهم حسوف قال وجدت	سيظهر وهو فى التحقيق اسمى	فوافا كاملا كالبدر لما
تدب حل له ابصرت شبها	ولما جاء هم بهتوا وقالوا	فيقد حاء من شيئين وجها

وله كتاب فتح العلام على شفاء الاوام شرحا وتخريجا وكتاب ادب الطلب ومنتهى الارب وارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول والسيل الجرار المتدفق على حدائق الازهار مجلد ضخيم وله كتاب فى الاشتقاق وكتاب الفتح الرباني فى فتاوى الشوكاني فى اربع مجلدات ضخمة فيه غرائب مسائل وعجائب رسائل وكتاب ارشاد الثقات الى اتفاق الشرائع على التوحيد والمعاد والنبوات ردا على موسى بن ميمون الاندلسي اليهودى فى ظاهر المستند والزنديق فى باطن المعتقد ومن رسائله الطود المنيف فى الانتصاف للسعد على الشريف فى المسئلة المشهورة التى تشاجرا فيها بين يدى تيمورلنگ السمرقندى ومنها شفاء العلل فى زيادة الثمن لمجرد الاجل وبحث المسفر فى مسائل الاعتراضات على القاضى عبد الله والصوارم الهندية المسلولة على الرياض الندية لابطال قول من اوجب غسل الفرجين والقول الصادق فى الامام الفاسق وتشنيف السمع بابطال ادلة الجمع ورسالة فى حد السفر الذى يجب معه قصر الصلوة والقول المحرر فى لبس المعصفر وسائر انواع الاحمر وابطال دعوى الاجماع على تحريم السماع والدر النضيد الفائق لفضائل العمرين وعقود الجمان فى بيان حدود البلدان والتحاف المهرة فى الكلام على حديث لا عدوى ولا طيرة وارشاد الغبى الى مذهب اهل البيت فى صحب النبى ودفع الحرج عن ماتى المباح بل هو مامور به ام لا وارشاد المستفيد الى دفع كلام ابن دقيق العيد فى الاطلاق والتقييد والبحث المسلم بقوله تعالى الا من ظلم والبحث المسفر عن تحريم كل مسكر والرسالة المكملة فى ادلة البسملة ورسالة عجيبة فى رفع المظالم والمآثم الى غير ذلك من المؤلفات وكلها مفيدة فى بابها نافعة لطلابها لم يتيسر مثلها لعلماء عصره فضلا عمن جاؤا بعدهم وغايته انه نادرة الدهر واعلم علماء العصر وله كتب ورسائل دیگر سوى هذا الاكثر وى كثر رحمه الله تعالى در نعم جمله وبعض ازين كتب نزد محرر سطور موجود ست نزدى تسيخ من ستمتك آ الله بيم ور واسطه فصلا تكلائى عصراو در مدح وى قصائد واشعار بسيار ست که حصر تتوان كرد منها للشيخ العلامة

من احمد بحائف اليمنى نظم	الف تحيرت الا داه حيث لا	نعماؤ تبدى الطلاب نجم السنة

بتصرف کتصرف القطان
لعموض ماخذ ما ونطق الدقة
للحافظ الحبر الحبری محمد
والاتاد عن طاما بصالح نية
القت الیك امورها الاحکام اذ
وجبت بحکم الله فی الازلية
وشربت من نضاخ عین السنن
بن علی الحلال الیمنی رح **نظم**
وکل منتشق سار و غادیة
من اجلها صرت اهولما و اهوالك
منیر کلما حنت مطوقة
یوهم الریح ریاها کریاك
وکلما افتر ثغر للاقاح رای
توریده ما یراه فی محیاك
وهل لما عودة نطفی بها حرقا
فی کل فقر لقتل الصید معراك
قد حوت فیه باشبال مرتبطها
قد سالفت کل رکاض و رتاك
الی دیار الذی حاز العلا وحوی
اقلامه فی الاعادی فعل فتاك
محدث العلم فی هذا الاوان ومن
بمنصل لدم الفجار سفاك
ابدی لنا فی تالیف له ظهرت
معظما بین زهاد و نساك
ادام الله ربی للعباد معا
فوائدا ما نظمنا ها باسلاك
ویرین مجدا وعلوا الشان
او النسائی والعلم الحفید لسورة
وما لعف طفرت به النقاد
بن علی البحر الخضم الحجة
وابان عن عضد تلك منکب
وجدتك عند الخطب خادریة
لا فضل فوك تصبت اعلام الطرا
الغرا و قمت لها باکمل دعوة
یا دار عزة صوب المزن حیاك
یبکی بدمع مشوق عند مغناك
یا صاحبی الما بالحمی و سلا
اطال بین نساء الحی ذکراك
وکلما مال غصن فی غلائله
به شنبية ماص فی ثنیاك
یا عز هل الذی قد مر من سبب
من الظنان انها بالهجر مطناك
ومهمه مقفر فیه السباع وفیه
وکل اشوس الوی غیر ضحاك
نادیتها وهی فی الارفال جامدة
کل الکمال بعقل نیر زاك
الجهبذ العالم النحریر من خضعت
قد انقذ الناس من فسق و اشراك
مفسر الذکر بالقول المبین فقد
مقالة خاب منها کل افاك
محلقین علی العلم الشریف بها
لکل بحث دقیق خیر فکاك
ولبعض ادبا مسقط فی حقه رح **نظم**
فلیات نادی حبرها و عمیدها
وضاعتما الوسطا ظفر بها
ما هادت لی سبل الرشاد بعزمة
جمع الذی یروی من الایات
العلیا وادرك هام کل فضیلة
من یستطیع ینال رتبتك التی
وقلدت بالتصدیق سیف المبتدع
ومنها للسید الجلیل فخر الاسلام عبد الله
وجاد ربعك جون الهام الباکی
فلی بعزة فی تلك الربا خلس
دیارها عن محب ظل یرعاك
وکلما هبت الاریاح فی جهة
سالت مدامعه شوقا لمراك
وکلما احمر ورد فی الریاض حکی
الی الرجوع وهل یحظی بلقیاك
هیهات من دون هذا کل داهیة
الریح تسری وقد شیبت بادراك
قطعية مامون غیر دانية
یا ناق خبی لقد ابعدت مرماك
محمد بن علی والذی فعلت
له الرقاب خضوع الخائف الشاکی
مشتهر العلم فی بدو و فی حضر
علا بفوق اعلام واملاك
ان جئت حضرته العلیا خلت بها
علی امام سریع الفهم فتاك
الیك یا ابن علی قد بعثت بها
یا من اتی صنعاء یبغی مفخرا
قطب الکمال محمد الشوکانی

ـته من بیتا امروز اگر بیش یکی امہات تالیف وی باشد بہ صحیح باب شریعت محتاج بسوی غیر او نیست تا این ہمہ در نصرت سنت
و قلع و قمع بدعت و رد محدثات و رفع منکرات بزبان و بیان آیتی از آیات الٰہی بود درین دور آخر آنچہ سعی در ترویج شرع مطہر و تجدید احکام
اسلام و احیای سنن و اماتت فتن از وی بوجود آمدہ گمان نمیرود کہ کسی دیگر کردہ باشد جزاہ اللہ عن الاسلام والمسلمین خیرا
محمد بن عبد الوہاب النجدی آنچہ از حال وی شیخ محمد بن ناصر حازمی در رسالہ فتح المنان فی ترجیح الراجح و تزییف الزائف
من صلح الاخوان نوشتہ دریجا نقلی میشود زیرا کہ در وی فرقہ توحید و طائفہ مبتدعہ باہم خلاف بسیار دارند و اکثر خواص
را ہم اطلاع صحیح بر حال او حاصل نیست تا بعوام چہ رسد و صلح الاخوان رسالہ ایست از سید علامہ داود بن سلیمان بغدادی
در رد بر شیخ محمد بن عبد الوہاب و فتح المنان گویا محاکمہ ہست میان سید و شیخ مذکور پس در رسالہ مذکور نوشتہ کہ وی شیخ محمد
بن عبد الوہاب بن سلیمان بن علی بن محمد بن احمد بن راشد بن برید بن محمد بن برید بن مشرف ست این ست نسب معروف او
و گویند کہ وی از مضر ست بلکہ از بنی تمیم ولادت او در سنہ خمسہ عشر بعد المائۃ والالف در عیینہ از بلاد نجد بود و ہمانجا
نشو و نما یافتہ و قرآن شریف خواندہ و علم از پدر خود اخذ کردہ و او بیت فقہ حنابلہ ہست حج گذاردہ و بمدینہ منورہ رفتہ و آنجا
با شیخ عبد اللہ بن ابراہیم کہ از اصحاب ابو المواہب البعلی الدمشقی و از اہل نجد بود ملاقی گشتہ کسب علم نمود و بعدہ ہمراہ پدر
بسوی حریملا از نجد شتافتہ و چون پدرش بمرد رجوع بعیینہ کرد و خواست کہ نشر دعوت کند اہل عیینہ بر دعوت او راضی شدند
از انجا بسببی بسوی درعیہ آمد امیر آنجا محمد بن سعود نام کہ از آل مقرن بود و گویند از بنی حنیفہ ثم من ربیعۃ واللہ اعلم اطاعت او
قبول کرد و این در سنہ تسع و خمسین بعد المائۃ والالف اتفاق افتاد و دعوت او در نجد و شرقی بلاد عرب تا عمان انتشار گرفت
و از انجا بسوی حجاز و یمن جز در حدود دو مائتین و الف بیرون نیامد و وی بردی عالم متبع ست غالب بروی فی نفس اتباع تجرد
و رسائل او معروف ست در وی مقبول و مردود ست و اشہر چیزی کہ بروی انکار کنند دو خصلت بزرگ ست یکی تکفیر اہل ارض
بمجرد تلفیقات کہ دلیلی بران نیست و سید مصنف در رد بروی بران انصاف کردہ دوم تجاری بر سفک دم معصوم بلا حجت
و اقامت برہان و دیگر جزئیات تابع اوست کہ سید مصنف بعضی را از ان ذکر کردہ و بسیار را ترک نمودہ و این حقیر ست با صلاح
و صحت اصل تو ان نجشید پس کلام سید داود در تکفیر و تشریک بجا ست و بر شیخ محمد و اتباع او کلام در غلو و برا
مختلط گشتہ حال آنکہ فرق میان ہر دو روشن ست زیرا کہ تبرا از کسی ہم واقع میشود کہ ہنوز در دائرہ اسلام باقی ست
و کافر خارج از دائرہ و خالع ربقہ ہست و مخالفت قواطع ماخذ تکفیر نیست بلکہ ماخذ او مخالفت دلائل سمعیہ قطعیہ است
سندا و دلالۃ و اما کلام مصنف در شان ابن تیمیہ و ابن القیم پس این ہر دو امام جلیل از اہل بیت علم حنابلہ خلفا عن سلف
از اعاظم حفاظ قرن سابع و افضل ایشان اند و ابن القیم شاگرد ابن تیمیہ است و ہما عالمان عاملان تقیان نقیان ثقتان
منصفان تعبا لانفسہما و ادیا ما علیہما و احدہما یتبع الاخر و انفردا باقوال و اختیارات انصفا فی بعضہما والمتعصب للانصاف
و امتحنا بسبب بعضہما رحمہما اللہ تعالی و شیخ محمد نجدی طریقہ خود را بر اتباع این ہر دو امام بزعم خود بنا کردہ و طرفی
بحسب اطلاع و اشراف خود از اقوال ایشان فرا گرفتہ در بعض نقل صائب ست و در بعض خطا کردہ و بعض را بی قصد
اخذ نمودہ و دعوت او احیای بعض شریعت و اماتت بسیاری از باطل در نجد و حجاز و یمن کردہ تجاوز اللہ عنہ فیما اخطأ فیہ

وجزاه احسن من عمله انتهی کلامه فقده درین رساله بحث در فروع مسائل اعتقاد مثل کرامات اولیا و توسل بانبیا و تبرک
از او دیت و حلف بغیر الله و ایجاب نذر و کردن قبها و فرق الوهیت در ربوبیت و استدلال بآیات وارده در اهل کتاب
نمودن است و جا در رقی و تمام الطریق تحقیق و انصاف نموده که ذکرش درینجا ضرورت ندارد و جمعی از اهل علم که
اطلاع کامل بر حال نداشته اند یاد داشته اند اما اگر چه از تعصب و تعسف بوده اند تکفیر و تضلیل او میکنند بدون برهان
از حدیث و قرآن و هر موحد متبع را بتهمت اتباع او وهابی میکنند و از گروه او میدانند حال آنکه دعوت و از سر زمین نجد و حجاز
بیرون رفته واحدی از علمای هند از عهد او تا این دم سلسله تلمذ یا ارادت خود بوی درست ساخته و نه بمطالعه احد
از تصانیفش پرداخته و نه آن تصانیف او درین ملک رواج و شهرت دارند لیس مع هذا اتباعان این ملک موحدان این
اقلیم را اتباع او شمرده در عقائد او و در اصول و فروع طریقه او بیدانند بستم بر حال انصاف کردن حق و مواساکت نیست و نمیدانند که
هیچیکی از خلق متعبد باقوال و افعال او و یا غیر او از علما و فقها نیست بلکه همه متعبد باتباع قرآن کریم و سنت رسول حکیم
ماهر که موافق اینها دارد و هر که مخالف شود واجبه سید محمد امین بن عمر المعروف بابن العابدین در رد المحتار حاشیه در مختار
در جزو سوم در باب البغاة در بیان خوارج نوشته کما وقع فی زماننا فی اتباع عبدالوهاب الذین خرجوا من نجد و تغلبوا
علی الحرمین وکانوا ینتحلون مذهب الحنابلة لکنهم اعتقدوا انهم هم المسلمون وان من خالف اعتقادهم مشرکون
واستباحوا بذلک قتل اهل السنة وقتل علمائهم حتی کسر الله شوکتهم وخرب بلادهم وظفر بهم عساکر المسلمین عام
ثلث وثلثین ومائتین والف انتهی کلامه لیکن درین کلام او مسامحت است زیرا که نام او محمد بن عبدالوهاب است
نه عبدالوهاب از اینجا این نیز معلوم شد که درست نسبت سوی او محمدی باید گفت نه وهابی و از رساله عبدالله بن محمد
بن عبدالوهاب که در وقت فتح حرمین شریفین همراه امیر محمد بن سعود بود و قصه قدوم او و استیلا در ان ذکر کرده معلوم میشود
که دعوی انکار این تهمتها که بروی بسته اند میکنند و از عقائد خلاف اهل سنت و جماعت تحاشی مینماید و گفته با عقیده
خود را بر علمای هر چهار مذهب که در حرم محترم بود در مجمع عام عرض نمودیم هیچیکی بران معترض نشد بعض عبارت او
بعینه درینجا نقل کرده میشود زیرا که این رساله درین باب خصوصا درین دیار عزیز الوجود است میگوید ان مذهبنا فی اصول الدین
مذهب اهل السنة والجماعة وطریقتنا طریقة السلف التی هی الطریق الاسلم بل الاحکم خلافا لمن قال طریقة الخلف اتقن وهی
انا نمر آیات الصفات والاحادیث علی ظاهرها ونکل معناها الی الله کما قال مالک فی الاستواء ونعتقد ان الخیر والشر کله
بمشیئة الله تعالی ولا یکون فی ملکه الا ما اراد وان العبد لا یقدر علی خلق افعاله بل له کسب یترتب علیه الجزاء والثواب
فضل والعقاب عدل ولا یجب علی الله لعبده شیء وان رؤیة المؤمنین فی الآخرة بلا کیف ولا احاطة ونحن ایضا فی
الفروع علی مذهب الامام احمد بن حنبل ولا ننکر علی من قلد احد من الائمة الاربعة دون غیرهم لعدم ضبط مذاهب الغیر
کالرافضة والزیدیة والکرامیة ونحوهم ولا نستحق لمرتبة الاجتهاد المطلق ولا احد لدینا یدعیها الا انا فی بعض المسائل
اذا صح لنا نص جلی من کتاب او سنة غیر منسوخ ولا مخصص ولا معارض باقوی منه وقال به احد الائمة الاربعة اخذنا
به وترکنا المذهب کارث الجد والاخوة فانا نقدم الجد بالارث وان خالف مذهب الحنابلة ولا نفتش علی احد فی مذهبه

ولا حرج عليه الا اذا اطلعنا على نص جلي مخالف لمذهب احد الائمة وكانت المسألة مما يحصل بها شعار ظاهر كامام الصلوٰة
فنأمر الحنفي والمالكي مثلا بالمحافظة على نحو الطمأنينة في الاعتدال والجلوس بين السجدتين لوضوح دليل ذلك بخلاف
جهر الامام الشافعي بالبسملة فلا نأمره بالاسرار وشتان بين المسألتين فاذا قوي الدليل ارشدناهم للنص وان خالف
المذهب وذلك انما يكون نادرا ولا مانع من الاجتهاد في بعض المسائل دون بعض فلا مناقضة لعدم دعوى الاجتهاد
المطلق وقد سبق جمع من ائمة المذاهب الاربعة الى اختيارات لهم في بعض المسائل مخالفين للمذهب الملتزمين تقليد
صاحبه ثم انا نستعين على فهم كتاب الله بالتفاسير المتداولة المعتبرة ومن اجلها لدينا تفسير ابن جرير ومختصره لابن كثير
وكذا البغوي والبيضاوي والخازن والحدادي والجلالين وغيرهم وعلى فهم الحديث بشروح الائمة المبرزين كالعسقلاني
والقسطلاني على البخاري والنووي على مسلم والمناوي على الجامع الصغير ونحرص على كتب الحديث خصوصا الامهات الست
وشروحها ونعتني بسائر كتب المذاهب في سائر الفنون اصولا وفروعا وقواعد وسيرا ونحوا وصرفا وجميع علوم الامة
ولا نتلف شيئا من المؤلفات اصلا الا ما اشتمل على ما يوقع الناس في الشرك كروض الرياحين او يحصل بسببه خلل
في العقائد كعلم المنطق على انا لا نفحص عن مثل ذلك الا ان تظاهر به صاحبه معاندا وما اتفق عليه بعض البدو في اتلاف
بعض كتب اهل الطائف انما صدر منه لجهله وقد زجر هو وغيره عن مثل ذلك لا نرى سبي العرب لم نفعله ولا نقاتل غيرهم
ولا نرى قتل النساء والاطفال واما ما يكذب علينا سترا للحق وتلبيسا على الخلق بانا نفسر القرآن برأينا ونأخذ من الحديث
ما وافق فهمنا من دون مراجعة شرح ولا نعول على شيخ وانا نضع من رتبة نبينا صلى الله عليه وسلم بقولنا النبي رمة في
قبره وعصا احدنا انفع له منه وليس له شفاعة وان زيارته غير مندوبة وانه كان لا يعرف معنى لا اله الا الله حتى انزل
عليه وانا لا نعتمد اقوال العلماء ونتلف مؤلفات اهل المذاهب لكون الحق والباطل فيها وانا مجسمة وانا نكفر الناس على الاطلاق
اهل زماننا ومن بعد ست مائة الا من هو على ما نحن عليه ومن فروع ذلك انا لا نقبل بيعة احد الا اذا اقر علينا بانه كان مشركا
وان ابويه ماتا على الشرك بالله وانا ننهى عن الصلوٰة على النبي صلى الله عليه وسلم ونحرم زيارة القبور المشروعة مطلقا وانا لا نعرف
حق اهل البيت وانا نجبرهم على تزويج غير الكفو لهم وانا نجبر بعض الشيوخ على فراق زوجته الشابة لتنكح شابا اذا ترافعوا لدينا
ولا وجه لذلك فجميع هذه الخرافات واشباهها لما استفهمنا عنها من ذكر كان جوابنا عليه في كل مسألة سبحانك هذا بهتان عظيم
فمن روى عنا شيئا من ذلك ونسبه الينا فقد كذب علينا وافترى ومن شاهد حالنا وحضر مجالسنا وتحقق ما عندنا علم
قطعا ان جميع ذلك وضعه علينا وافتراه اعداء الدين واخوان الشياطين تنفيرا للناس عن الاذعان لاخلاص التوحيد
لله تعالى بالعبادة وترك انواع الشرك الذي نص الله على انه لا يغفره ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء فانا نعتقد ان من فعل
انواعا من الكبائر كالقتل للمسلم بغير حق والزنا والربا وشرب الخمر وتكرر منه ذلك لا يخرج بفعله ذلك عن دائرة الاسلام
ولا يخلد في دار الانتقام اذا مات موحدا لله تعالى في جميع انواع العبادة والذي نعتقده ان رتبة نبينا صلى الله عليه وسلم
اعلى مراتب المخلوقين على الاطلاق وانه حي في قبره حيوة مستقرة ابلغ من حيوة الشهداء المنصوص عليها في التنزيل اذ هو افضل منهم بلا ريب
وانه يسمع سلام من يسلم عليه وتسن زيارته الا انه لا يشد الرحال الا لزيارة المسجد والصلوٰة فيه واذا قصد مع ذلك الزيارة

فلا بأس من الفوق القص او فاته في الصلوة عليه الواردة عنه فقد فاز بسعادة الدارين كفى همه وغمه كما جاء في الحديث
ولا ننكر كرامات الاولياء ونعترف لهم بالحق وانهم على هدى من ربهم مهما ساروا على الطريقة الشرعية والقوانين المرعية
الا انهم لا يستحقون شيئا من انواع العبادة لا حال الحيوة ولا بعد الممات بل يطلب من احد منهم الدعاء في حال الحيوة بل
ومن كل مسلم فقد جاء في الحديث دعاء المرء مستجاب لاخيه الخ ونثبت الشفاعة لنبينا صلى الله عليه وسلم يوم القيامة
حسبما ورد وكذا سائر الانبياء والملائكة والاولياء والاطفال حسبما ورد ايضا ونسألها من الله المالك لها والآذن
فيها لمن يشاء من الموحدين الذين هم اسعد الناس بها كما ورد بان يقول احدنا متضرعا الى الله تعالى اللهم شفع نبينا محمدا
صلى الله عليه وسلم فينا يوم القيامة او عبادك الصالحين او ملائكتك ونحو ذلك لا يلزم ان يكون هجمة وان قلنا
بالجنة كما ورد الحديث بها ونقول في من مات تلك امة قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم والقول بكفر من صحت ديانته
وشهر صلاحه وعلمه وورعه وزهده وحسنت سيرته وبالغ في نصح الامة ان كان محشيا في هذه المسئلة وغيرها كابن حجر الهيتمي
المكي فانا نعلم كلامه في الدر المنظم ولا ننكر سعة علمه ولهذا نقتني كتبه كشرح الاربعين والزواجر وغيرها ونعتمد على نقله اذا
نقل عليه محافظين من له عقل وعلم وهو متصف بالانصاف مائل عن الميل الى التعصب والاعتساف ينظر الى ما يقال
لا الى من قال واما من شانه لزوم ما الفه وعادته سواء كان حقا او غير حق فقلد ابهو ممن قال تعالى فيهم انا وجدنا آباءنا
على امة وانا على آثارهم مقتدون عادته وجبلته ان يعرف الحق بالرجال لا الرجال بالحق فلا نخاطبه وامثاله فحمدا للتوحيد
بحمد الله معمورة ورايا تهم بالسعد والاقبال منشورة انتهى كلامه ملخصا توفي الشيخ محمد بن عبد الوهاب في سنة ست
ومائتين والف از ينجا صحت تقرير ابن عابدين ظاهر شد در يكه وي غير خود را مشرك ميدانست و اسلام را منحصر در طريقه خود
مي پنداشت و اين هم معلوم شد كه عقيده او همه موافق اهل سنت و جماعت ست هر چند ست او ميگويند محملی بود صحيح
وی بدان راضی نیست و این افترا و کذب است هم در حیات وی بروی کردند و وی از ان تبرا کرده و بران انکار نموده لیس ادرا
محدث رحمه الله یاد هست غیر سنه بود مستحق هر تابع ترک بدعت از اتباع او شمردن و از طریقه انصاف باشد اگرچه بعض عقائد ایشان
با عقائد وی موافق افتد زیرا که هیچ فرقه از فرق اسلام نیست مگر آنکه بعض عقائد و اصول و فروع وی موافق فرقه مخالف او هست چه او
آن مخالف محض باشد با شتمل سلف کلی یکی از دیگری خود در امکان نیست کما لا یخفی علی المتتبع البصير والله اعلم بالصواب وهو اللطيف الخبير

محمد اسمعیل بن الشیخ عبد الغنی العمری بن مسند الوقت بالشاه ولی الله المحدث دهلوی رحمهم الله تعالی یکی
از ایمه دین و فقهای متقین و علمای محدثین بود چون در عمر بست و هشت سالگی دنیای فانی را پدرود کرد مردی متقی در
الطبع بود عم المعی بود بسبب احترام حیا و راستی و شهرت مثل دیگر احوال خود دست بهم نداد وی بعد وفات پدر بزرگوار
در کنار عم نامدار شاه عبد القادر دهلوی مولف موضح قرآن تربیت ظاهری و باطنی یافت و بجای فرزند او بود هم راه
ادب و تحصیل کمالات علمیه و عملیه و مسائل خاندان خود بخدمت اعمام کرام خود تمام نموده در زمره اعلی اهل علم و فضل رسید
جوهر ذکاوت او بغایت عالی افتاده بود مقدمات عویصه و مشکلات علوم را در زود تر ادراک میکرد و معمر سخن میرسید حکایات ذکاوت
و نطاقت وی در امور نقل هر مجلس و زیب هر محفل اهل علم است ولادت او تقریبا در سنه اثنتین و مائتین و الف واقع شده جهاد

با سید احمد بریلوی مرید شاه عبد العزیز دهلوی بجا آورده بود و سر خیل قافله حجاج و مجاهدین نیز می بود این همه ترویج شریعت از
شرق تا غرب و رفع بدع و محدثات که می بینی و این همه مذاکرهٔ علوم و کثرت صوم و صلوة و زکوة و آبادی مساجد که در
مردم هند مشاهده میکنی هم بدولت جد و اجتهاد او و مولوی عبد الحی مرحوم ست گوئی در سرزمین هند مثل این دو بزرگوار
که بجای دو وزیر شیخ خود بودند درین کار درین دوازده صد سال کسی نبرخاسته اسلام را بعهد ایشان رونقی دیگر
حاصل شده و سنن ماثوره محو شده را العرق ریزی ایشان حیاتی تازه دست بهم داده لاسیما حکایات برکات وعظ
و نصائح محمد اسمعیل و کثرت اهتدای مردم به پند و اندرز آن باقی جلیل چیزی ست که موافق و مخالف دران یکزبان ست
توان گفت که چه قدر رسوم اشراک و بدع از هم متلاشی شد و محدثات و کفریات از عالم بدر رفت **نظم**

سانت به بدع تمادی عمرها	دهرا وکاد ظلامها لا ینجلی	فعلی به الاسلام ارفع هضبة
ورسا سواه فی الحضیض الاسفل	غلطا امرء بابی علی قاسه	هیهات قصر عن علاه ابو علی
لوان رسطالیس یسمع لفظه	من لفظه لعرته هزة افکل	ولو انهم جمعوا لدیه تیقنوا
ان الفضیلة لم تکن للاول	تخم اتباع سنت و اجتناب از بدعت که جد وی شاه ولی الله محدث رضی الله عنه	

درین دیار کاشته بود در عهد وی برگ و بار آورد و بدایت او از وی نهایت پذیرفت در علوم معقول و منقول یاد پیشینیان
از خاطر می برد و در علم فروع و اصول ایهٔ آزاد در ترمی نشاند در هر علم که با او سخن رانی دانی که وی امام این فن ست و در هر فن
که با وی مناظره کنی شناسی که وی حافظ این علم ست اصول فقه بر نوک زبان داشت و علم حساب در انگشتان قرآن و حدیث
خود محفوظ سینهٔ او بود و فقه و منقول مشق دیرینهٔ او هر چند مثل دیگر علما اشتغال بتدریس و تعلیم نکرده و عمری در کسب آن
نه گذرانیده مگر در میدان امتحان بزور ذکای خداداد و جودت طبع نقاد سبقت بر ممتحنین و اکابر علمای مشهورین می برد
بتقریب حج و جهاد سفرهای عرب و عجم کرده و در هر دو جا در بعض مسائل علمای عصر مثل شیخ محمد عابد سندی و مولوی
فضل حق هندی با او طرف شده هر جا رایت فتح و اقبال بدست او ماند و خصم شکست بر شکست خورد مسائل و رسائل
این مناظره مشهور عالم ست احتیاج ذکر ندارد تمام عمر خود را در اعلای کلمة الله و احیای سنن رسول الله و جهاد فی سبیل الله
و هدایت خلق الله گذرانید و دمی بآرام در جائی از بلاد اسلام نیاسود و تصانیف او که بضرورت تمام و التماس جمعی از
اعلام بوجود آمده غالب در اسفار تحریر پذیرفته و نوبت نظر ثانی دران صورت نبسته مع ذلک در بلاغت انشا و فصاحت
و لطافت مبانی و تحقیق معانی رو کش مؤلفات اقران و امثال بلکه بعض سابقین اعیان ست اگر در رنگ دیگر اهل علم
فرصت تالیف می یافت و باطمینان خاطر جائی نشسته مشغول بتصنیف میشد خدا داند چه کار میکرد و بهمین ذکا و تتبع
وجودت خاطر و علو پایهٔ تقاوت او در دین و کمال تشرع بآداب شرع مبین بسبب حسد اهل زمان و افترای عداوت مبتدعان اشد
گاهی تهمت ترک حنفیت نمودند و گاهی رمی بوهابیت کردند بلکه نوبت بآن رسید که منسوب بمذهب اعتزال و خروج ساختند
و باین افراط ردی خود چون نامهٔ اعمال خویش سیاه کردند اینک کتب مؤلفهٔ او موجود و مشهود ست نشان ده که کجا
معتزلی شده و کجا خارجی گشته مقصود این نیاطلبان ازین ورع تنفیر خلق الله از تعبد خالص معبود حقیقی و سرگرمی

بار از بدعت خود بود تا پرده از روی کار ایشان بیفتد و آبروی بزرگان کبار عمری در ارد نیاد بل هم کالانعام گشتند
دریافت اطلاق طریقه ایشان مخالف است از او صلاح شریعت حقه بر بود ولیکن شور و غوغای این فریق کاری از پیش نبرد
داعیه حق تعالی از هدایت این افراد بلکه اکثر عباد خواسته بود از کمی عدم معرفه وجود آمد و خلقی عظیم استقامت صراط مستقیم
و توبه از سلوک طریق جحیم اختیار نمود و لله الحمد تا آنکه برکات آن هدایت هنوز از در و دیوار هند نمایان است و دم
مثل باران بر دلهای صاحبدلان بیران مخالفین اگر دمی با انصاف گرایند و دو فهم توانند کرد که این همه اعتقاد مسنون
و عملی که فی الحال حاصل است برکات ایشان است هم در دولت و ست الاحوال مشایخ و علمای هندوستان الا ما شاء الله تعالی
معلوم همگنان است که کار و بار ایشان از احکام اسلام و اتباع دین بی داشتند و سری بسوی هدایت تعویذ و تقیید تدریس
و تعلیم فقه و حدیث و فنون شرعیه و علوم دینیه می برداشتند کل و جل کمالات ایشان منحصر در تحصیل معقولات و کسب جاه
و تحصیل و شیخیت با ترک امر معروف و نهی عن المنکر بود با دعاوی طویله و عریضه و مفاخر و مناقب جلیله و چون حق تعالی
وجود باجود ایشان برای هدایت خلق منتصب نمود و داعیه حق گویی و صواب کاری در دل او انداخت از جاهل تا عالم و از فقیر
تا امیر همگان را از خواب بیدار ساختند و حق را از باطل و صواب را از خطا و حرام را از حلال باز شناختند اگرچه در بعض
یا اکثر مسائل با وی مخالف بوده اند تعصبا لا انصافا و مع ذلک حق این است که وی بلکه جمله علمای متقدمین و متاخرین را
در عدم تقلید حکم واحد است هیچکس از خلق باقوال و افعال ایشان متعبد نیست و نه بر هیچکس اطاعت و اتباع ایشان واجب است
آنکه متعبد به است شارع علیه السلام است سخن اوست و حکم حکم او و از مطالعه کتب متقدمین فقها و محدثین ظاهر و مشهود
که ایجاد آن یا دعوت سنن و رد بدع و امثال آن گفته و نوشته اند عشر عشیر آن از مولوی محمد اسمعیل بر روی کار نیامد لیکن
چون نظر اسامی باین مقصور بر کتب مختصره خصوصا متاخرین ایشان است و با مؤلفات اهل سنت و جماعت
و تواریخ و سیر و طبقات ایشان کاری ندارند بر حقائق امور و وقائع دهور ایشان را اطلاع حاصل نیست امروز اگر کسی
حرفی از اتباع می راند یا در مسئله از مسائل فروع خلاف مذهب ملتزم خود می بینند می پندارند که ایجاد مذهبی کرده است
و از دائره اسلام بدر رفته و خلاف جمهور نموده و حاشاه عن ذلک بلکه وی درین باب مقتدای سلف و آحاد خلف
عامل سنت است لیکن مفاسد جهل و تعصب بسیار است حق تعالی برادران دینی ما را انصاف روزی کند یا علمای
مؤلفات وی در فقه و حدیث و اصول جز آن بعض مسائل موجود است و همه نافع و نزد اهل حق مقبول از آنجمله رد الاشراک است
مشتمل بر دو باب در نفی اشراک و رسوم کفر و بدعات از احادیث و تقویة الایمان ترجمه یک باب اوست هم از مؤلف
و تنویر العینین فی اثبات رفع الیدین و اصول فقه در کراسه واحده و صراط المستقیم و رساله امامت و ایضاح الحق الصریح
فی احکام المیت و الضریح و این هر دو ناتمام است و مثنوی سلک نور ناتمام و تنقید الجواب در اثبات رفع الیدین
و جز آن گاهی میل بنظم هم میکرد در مدح آنحضرت صلی الله علیه وسلم قصیده دارد این چند بیت از آنجاست ابیات

بار خدا رب حکیم صاحب جود
ز سمک عرصه زمین تا سماک چرخ کبود

ظهور کرد کمالش ز حرف حرف موجود
ز اقتضای ظهور جمال لم یزلی

ز آفتاب جمالش نیافت ذره نصیب
نخواست تا که شود عکس آن جمال نمود

ابو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری بن ورد بن کوشاذ النیسابوری صاحب الجامع الصحیح یکی از ائمه حفاظ
و اعلام محدثین است در طلب علم رحلت بسوی حجاز و شام و عراق و مصر کرده و از یحیی بن یحیی نیسابوری و احمد بن حنبل
و اسحق بن راهویه و عبد الله بن مسلمة القعنبی و غیرهم سماعت نمود و دو بار در بغداد قدوم آورده بعد ازان از وی
روایت از آخر قدوم او در بغداد سنه تسع و خمسین و مائتین بود ترمذی از وی راوی است از ثقات حفاظ و
خطیب بغدادی گفته مسلم از طرف بخاری مناضله میکرد تا آنکه میان او و محمد بن یحیی ذهلی بسبب وی وحشت روی نمود
حافظ احمد بن یعقوب گفته چون بخاری متوطن نیسابور شد مسلم نزد او آمد و رفت بسیار میکرد و چون میان بخاری و ذهلی در مسئله
لفظ نزاع واقع شد ذهلی مردم را از رفتن نزد او منع نمود و او را ترک داد و ذهلی درین محنت از نیسابور برآمد جز مسلم کسی
از رفتن نزد او تخلف نکرد ذهلی را رسانیدند که مسلم بر مذهب اوست وی عتاب کرد و در مجلس خود گفت هر که قائل
بلفظ باشد او را حلال نیست که حاضر مجلس ما شود مسلم ردای خود بر عمامه خود کرده علی رؤس الناس برخاست و از مجلس
وی برآمد همه اجزای از وی نوشته بود بر پشت حمالی بار کرده بدر خانه ذهلی رسانید و ازان بار آن جهت مستحکم تر شد و ملاقات
ترک گردید در اشعة اللمعات گفته مسلم یکی از علمای اعلام است و حفاظ کامل است درین حدیث مقتدا و پیشوا و مسلم
ارباب این فن و یکی از متقنان و مبرزان این علم شریف بوده و قدوه و عمده و استاد تر اهل اسلام رحلت کرد از
در طلب حدیث با قطار و اکناف و امصار و اطراف عالم سماع حدیث نمود از محمد بن مهران جمال یحیی و ابی غسان مسمعی
و عمر بن سواد و حرملة بن یحیی و سعید بن منصور و ابی مصعب و غیرهم روایت کردند از وی جماعه از مشایخ و علما و حفاظ که
در درجه او بود مثل ابو حاتم رازی و موسی بن هارون و احمد بن سلمه و ابو بکر بن خزیمه و خلائق بسیار که حصر و احصای
شان متعسر است و ابو عمرو بن احمد بن حمدان حیری گفته ابو العباس ابن عقده را از بخاری و مسلم پرسیدم که کدام یکی
ازین اعلم است گفت آن هم عالم است و این هم عالم مکرر پرسیدم گفت یا ابا عمرو گاهی غلط میکند بخاری در اهل شام
و ذکر میکند در جائی یکی را بنام او و در جائی دیگر بنام کنیت او پس گمان میرود که آن دو کس اند و مسلم را اغلاط کمتر واقع
خطیب بغدادی گفته مسلم پیروی کرده است بخاری را و نظر کرده است در علم وی و راست میرود بر پای وی دار قطنی
گفته اگر بخاری نمی بود مسلم نمی آمد غرض که مسلم از مستفیدان آثار بخاری و مقتبسان انوار اوست
و ابو احمد شیخ حاکم نیسابوری گفته که مسلم اکثر احادیث کتاب او در کتاب خود متفرق آورده و بسیار دلیری کرده که
بخود منسوب ساخته و در صحیح خویش از وی روایت نکرد مسلم را غیر از صحیح مصنفات دیگر هم هست مانند مسند کبیر و جامع
و کتاب علل و کتاب طبقات و کتاب اوهام محدثین و کتاب تمییز و کتاب من لیس له الا راو واحد و کتاب المخضرمین
و کتاب الاسماء و الکنی و کتاب الوحدان و کتاب حدیث عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده و کتاب مشایخ مالک و کتاب
مشایخ ثوری و از عجائب او آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت نکرده و نه کسی را زده و نه کسی را دشنام کرده و در
ترتیب از صحیحش مقدم بر جمیع اهل عصر خود بود تا آنکه در بعض امور مرجح و مفضل بر بخاری است زیرا که
احادیث بسبب تقدیم و تاخیر و حذف و اسقاط بعضی الفاظ تغییر متون روی داده اگرچه از

مراجعت بسوی روایات دیگر که هم دران صحیح ست آن تحقیق منحل میشود بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوق نموده
و از رجالی آورده که اصلا در نسخ آن تحریفی واقع نیست تولد وی در سنه دوصد و شش بوده و وفات بالاتفاق
شام یکشنبه بیست و پنجم رجب سنه دوصد و شصت و یک عمر او پنجاه و پنج سال شده روز دوشنبه دفنش کردند
گویند در مجلس مذاکره حدیث او را از حدیثی پرسیدند آن حدیث را نشناخت بمنزل خود آمد و در کتابهای خود بتجسس آن مشغول شد
سبد خرما روبروی او نهاده بود دیگان یگان بطریق تنقل از آن برداشته میخورد تا آنکه خرما تمام شد و در فکر حدیث شوری نماند
و حدیث یافته شد این کثرت اکل سبب موت او شد ابو حاتم رازی که از اجله محدثین ست مسلم را بخواب دید و حالش پرسید
گفت بر من حق تعالی جنت را مباح گردانیده هر کجا که میخواهم می باشم و ابو علی زاغونی را بعد از وفاتش کسی بخواب دید
و پرسید بچه چیز نجات یافتی گفت بسبب این جزء که در دست من ست و آن جزء صحیح مسلم بود کذا فی بستان المحدثین
محرر سطور گوید که اگر بجزوی از صحیح مسلم عاصیان امتی بخشند عجب نیست کسانیکه همه اجزای آن صحیح بلکه صحاح ستّه
بلکه سوای آن از بعض کتب حدیث دیگر نزد خود دارند و تمام همت ایشان در تحصیل و تدریس و مذاکره آن بسر میشود و تا
بموجب مضامینش حاصل ساخته اند این خبر نیک سبب شادی مرگ گردد و ما ذلک علی الله بعزیز شعر

الهی تا غفور اسمت شنیدم گنه را مست شادی مرگ دیدم

اللهم اجعلنا ممن غفرتهم بسبب حدیث النبی
صلی الله علیه و آله و سلم والحقنا بهم فی هذه الدار و دار السلام برحمتک یا ارحم الراحمین ابن خلکان گفته اما محمد بن یحیی الذهلی
پس وی هم یکی از اعیان حفاظ بود و بخاری و مسلم و ابو داؤد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه از وی روایت دارند
مامون ست سبب وحشت میان وی و بخاری مسئله خلق اللفظ شد بخاری از وی سماع دارد و ترک روایت از وی ممکن نبود
زیرا که در صوم و طب و جنائز و عتق و غیر ذلک مقدار سی موضع از وی روایت نموده است لیکن تصریح بنام وی نمیکند
و حدثنا محمد بن یحیی الذهلی نمیگوید بلکه صرف حدثنا محمد میگوید و بران زیاده نمیکند و گاهی محمد بن عبدالله میگوید نسبت
بجد وی و گاهی او را منسوب بسوی جد پدر او میکند وفاتش در سنه دو یا هفت یا هشت و پنجاه و مائتین شده

معن بن عیسی بن دینار المدنی القزاز بهر دو زای معجمه نسبت بقز فروشی ست و قز ابریشم خام غیر منسوج را گویند وی
اشجعی ست بولاء یعنی از موالی بنی اشجع بود از کبار اصحاب امام مالک و مفتیان و محققان آن عصر بود و گویند ربیب
امام مالک بود چون هارون رشید بادو پسر خود امین و مامون بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد قاری موطا همین
معن بن عیسی بود و چون امام مالک کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجای عصای او بود و بر دوش وی
تکیه کرده تا مسجد نبوی برای اقامت جماعت میرفت ازینجهت او را عصای مالک میگفتند روایات او در بخاری
و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیار ست چهل هزار مسئله از امام مالک شنیده بود و در شوال
سنه ثمان و تسعین و مائة بمدینه منوره علی صاحبها الصلوة والسلام برحمت حق پیوست ✤

مغلطائی بن قلیج الحنفی الامام الحافظ علاء الدین در سنه تسع و ثمانین و ستمائة متولد شده عارف بود بفنون حدیث علامه بود
در انساب تصانیفش زیاده بر یکصد کتاب ست منها شرح البخاری و شرح ابن ماجه و غیر ذلک مات فی شعبان سنة اثنتین و ستین و سبع مائة

وجیه الدین ابو المظفر منصور بن سلیمان الهمدانی الاسکندرانی الشافعی المعروف بابن العماد در سنه
سبع وست مائة متولد شده، همت بسماع حدیث و فنون رجال آن و تفقه نموده و در حدیث و انواع آن و در فقه
تالیف کرده تاریخ اسکندریه تالیف اوست و معجم شیوخ دارد و دمیاطی از وی روایت نموده مات
فی شوال سنه ثلث وسبعین وست مائة و در عصر مثل خود کسی را نگذاشته ذکره فی حسن المحاضره

حرف النون

الامام ابو حنیفة النعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه الفقیه الکوفی مولی تیم الله بن ثعلبة وهو من رهط حمزة الزیات
وی خزاز بود در تسمیهٔ جد او خلاف است زوطی از مردم کابل بود وقیل من اهل بابل وقیل من انبار وقیل من نسا وقیل من ترمذ
وی رقیق بود بعده آزاد شد پسرش ثابت در اسلام متولد گردید و اسمعیل بن حماد بن امام اعظم گفته پدر ثابت
مرزبان از احرار ابنای فارس بود و بخدا سوگند که هیچگاه بر ما رق واقع نشده تولد جدم در سنه هشتاد است ثابت
در صغر سن نزد علی بن ابی طالب حاضر شد وی در حق او و ذریت او دعا برکت نموده و ما امیدوار قبولیت آن دعا
در حق خود ایم از او تعالی، درین نقل بعض اهل علم کلام کرده اند فلیطلب. خطیب در تاریخ گفته ابو حنیفه چهار صحابی را دریافته
انس بن مالک و عبد الله بن ابی اوفی را در کوفه و سهل بن سعد ساعدی را در مدینه و ابو الطفیل عامر بن واثله را بمکه
ولیکن هیچکس را از ایشان ندیده و نه اخذ نموده. یاران او گویند که وی جماعتی از صحابه را ملاقات نموده و از ایشان روایت
کرده ولیکن این معنی نزد اهل نقل ثابت نشده، آری فقه از حماد بن ابی سلیمان گرفته و از عطاء بن ابی رباح و ابی اسحق سبیعی
و محارب بن دثار و هیثم بن حبیب صراف و محمد بن المنکدر و نافع مولی ابن عمر و هشام بن عروه و سماک بن حرب سماع نموده
و از وی ابن المبارک و وکیع بن الجراح و ابو یوسف و محمد و غیرهم راوی اند و بود عالم عابد زاهد ورع تقی کثیر الخشوع دائم التضرع
الی الله تعالی ابو جعفر منصور او را از کوفه به بغداد برد تا قاضی آنجا کند انکار کرد و بر عدم قبول سوگند خورد خلیفه او را بزندان
فرستاد، و همچنین یزید بن عمر بن هبیره فزاری امیر عراقین خواست که او را قاضی کوفه کند و این در زمانه مروان بن محمد
آخر ملوک بنی امیه بود وی انکار نمود امیر او را یکصد و ده تازیانه زد هر روز ده تازیانه می افزود اما وی بر انکار خود
مستمر ماند ناچار او را رها کرد امام احمد بن حنبل چون این قصه یاد میکرد میگریست و بر ابو حنیفه ترحم میکرد و این بعد
مضروب شدن او بود در گفتن قرآن مخلوق، و بود وی خوش صورت خوش بزم بسیار کریم حسن المواساة با اخوان
میانه قد وقیل طوال، اعدل القامة، گندم گون، خوش تقریر ترین مردم. خطیب گفته ابو حنیفه در خواب دید که قبر آنحضرت صلی الله علیه
وسلم را نبش میکند ابن سیرین گفت صاحب این رؤیا علمی را برانگیزد که هیچکس بدان سابق نشده باشد. شافعی گفت مالک را
از حال ابو حنیفه پرسیدند گفت مردی است که اگر با وی سخن کنی درین ستون و خواهی که آن را زر ثابت کند البته میتواند کرد
تا ثابت کند. نیز شافعی گفته هر که تبحر در فقه خواهد وی عیال است بر ابو حنیفه، وی از کسانی است که او را توفیق فقه
داده شد و یحیی بن سعید گفته فقه ابی حنیفه است بهترین یافتیم مردم را. ربیع گوید هیچ سال نزد او ماندم
هیچکس اطول الصمت از وی نیافتم و چون از فقه پرسیده میشد مفتوح شدی و از وی روان میگشت و در سخن گفتن آواز

وجهارتی داشت ودر قیاس امام بود ابن مبارک گوید سفیان ثوری را گفتم ابو حنیفه چه قدر دور از غیبت ست گاهی نشنیدم که دشمنی را هم غیبت کند گفت وی اعقل ترازانست که کسی را بر حسنات خود مسلط کند که آنرا ببرد باید خطیب در تاریخ شئی کثیر از فضائل وی آورده بعده چیزی ذکر کرده که الیق ترک اوست ودر دین وورع وتحفظ مثل این امام شک نیست ونبود معایب چیزی سوای قلت عربیت در سنه ثمانین متولد شده ودر سنه خمس ومائة در بغداد در زندان وفات یافته هذا هو الصحیح وقبر او در مقبره خیزران مشهور ست زوطی بضم اسم نبطی ست وکابل ناحیه معروف از بلاد هند ست وجماعتی از علما منسوب باوست وشرف الملک ابو سعد محمد بن منصور خوارزمی مستوفی مملکت سلطان ملک شاه سلجوقی قبه بر قبر او بنا کرده ونزدش مدرسه بزرگ برای حنفیه در سنه تسع وخمسین واربع مائة ساخته ابو جعفر مسعود بیاضی این شعر خواند نظم

لو تران العلم کان مبددا | فجمعه هذا المغیب فی اللحد
کذلک کانت هذه الارض میتة | فانشرها فضل العمید ابی سعد

انتهی من ابن خلکان وکمال پاشا در طبقات خود گفته وی اول کسی ست که تفریع فقه کرده ودران تالیف وتصنیف نموده واو را اصحاب مجتمع شدند مثل ابو یوسف مقدم در علم اخبار وحسن بن زیاد مقدم در سوال وتفریع وزفر مقدم در قیاس ومحمد مقدم در فطنت وعلم اعراب ونحو وحساب ولادت او در عهد صحابه بوده بصدق قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم خیر القرون قرنی الخ بوده پس هر که تدوین علم وتفریع در زمانه مشهود له بالخیر تصدق کرده مصیب ست وکیف که خصوم او بدان مقر اند ابن شریح را رسید که مردی ابو حنیفه می افتاد او طلبیده گفت بخص تو در مردی افتادی که تمام است برای او سه ربع علم مسلم کرده ووی ربع علم هم برای ایشان تسلیم نمیکند گفت چگونه گفت فقه سوال وجواب ست ووی متفرد ست بوضع اسوله واین نصف علم شد بعد ازان همه جواب داده ست وخصوم او نمیگویند که در همه خطا کرده وچون موافقات او را با مخالفات برابر کنند سه ربع علم برو وی مسلم میشود ودر ربع همه مردم اند انتهی کلامه ودرینجا گفته اند که وضع اسوله وجواب دادن ازان بطریق فرض خلاف فقه ست نه فقه زیرا که شارع در اخبار صحیحه ازان منع نموده وبر تقدیر صحت غایتش امامت در قیاس ست که ادون مراتب استدلال ست والهذا جمعی از اهل حدیث گفته اند که بضاعت وی در حدیث مزجات ست نسائی در کتاب الضعفا گفته ابو حنیفه لیس بالقوی فی الحدیث واین تجریح ست در مرتبه ثانیه از مراتب اربع وصاحب دراسات اللبیب گفته مبهم غیر مفسر ست در سبب عدم قوت وی پس تفتیش کردیم ازان وی یافتیم امام اکبر قبلة المحدثین محمد بن اسمعیل بخاری را که ذکر او در کتاب الضعفا خود نموده وگفته نعمان بن ثابت الکوفی روی عنه عباد بن العوام وابن المبارک وهیشم ووکیع ومسلم بن خالد وابو معاویة والمقری وکان مرجیا سکتوا عن رایه وعن حدیثه انتهی ودرین کلام چیزی که موجب اختلال در احوال او باشد از فسق در عدالت قادح وسوی حفظ وقلت ضبط ونکارت موجود نیست وهمچنین ابو الحسن اشعری او را واصحاب او را از مرجیه اهل سنت شمرده وکذلک الشیخ الجیلی فی غنیة الطالبین وغیره فی غیره وشاه ولی الله محدث دهلوی وصاحب دراسات از جواب گفته اند که در محل خود مذکور ست ولیکن شک نیست که مقلدین مذهب او در مناقب وی سلوک سبیل مبالغه کرده اند تا آنکه بعضی نوشته اند که چهل سال بوضوی عشا نماز صبح گذارده ودر عامه لیالی تمام قرآن بیک رکعت ختم میکرده ودر موضع وفات خود هفت هزار ختم قرآن کرده

وی سال افطار نموده و پنجاه و پنج حج گذارده و این همه غلو قبیح ست گویند امام جعفر صادق بادر او در ابن خود گرفته و
لیس وی تربیت در کنار عطوفت او یافته چنانکه بادر شافعی را امام محمد تلمیذ وی تزوج کرده بود و ابن حجر گوید از ابن ابی اوفی
یک حدیث روایت نموده است و خطیب گفته انس را دیده و ذهبی گفته یعنی در صغر سن و ابن حجر گفته همین صحیح ست
و قیل روی عنه ثلث احادیث و عینی سماع او از جمعی از صحابه نقل کرده و شیخ قاسم حنفی بروی درین نقل رد کرده و علی
قاری از سخاوی آورده که معتمد عدم روایت او ست از احدی از صحابه بنابر خورد سالی او و در زمانه او ستان آنچه
توان دریافت که وجود صحابه در زمانه او و رای انکار ثبوت حاره و امار روایت و لقاء غیر ثابت و آنکه گفته اند که مشایخ وی
چهار هزار کس بودند محتاج سند ست و از این همین مبالغه است که خطیب و ابن جوزی و غیرهما بروی طعن کرده اند
و ابو نعیم در حلیه ذکر او نموده و حمل طعن بر حسد و عداوت مذهب چنانکه ذهبی و غیره گفته اند محل نظر ست زیراکه این احتمال
با مذهب دیگر هم وجهی دارد و مع ذلک در هیچکی از ائمه ثلثه این قسم طعن از کسی معتمد منقول نیست و در در مختار گفته
که عیسی علیه السلام حکم بمذهب او کند و سیوطی و قاری بروی درین حکم رد کرده اند و همچنین بعضی گفته اند که مهدی
مقلد او باشد و خضر از وی عمری دراز تعلیم یافته و ابن عربی و قاری بروی رد نموده اند و قول شعرانی کشفا که مذهب او
آخر مذاهب ست در انقطاع چنانکه اول المذاهب ست در تدوین خطاست ما ثم رجم بالغیب و معتقد هم شیخ حنفی
حنفی وجه غیر آن تا زمانه او همه مذاهب بماند غالبا و علمای مقلده حکم بقتل او کنند چنانکه مکشوف ابن عربی ست
و در صحیحین از ابی هریره آمده که ان النبی صلی الله علیه وسلم وضع یده علی سلمان فقال لو کان الایمان عند الثریا لناله
رجال من هؤلاء و در سیاق گفته اند که هؤلاء از اسم اشاره جمع ست اما اشاره الیه درین حدیث تنها سلمان فارسی
ست رضی الله عنه پس اراده جنس محتمل که تمام اهل عجم مراد باشند سیوطی گفته این حدیث اصل صحیح معتمد علیه ست
در اشاره بسوی ابوحنیفه و شامی صاحب سیرت گفته که شیخ ما سیوطی بدان جزم کرده و ظاهر ست بلا شک زیراکه
از ابنای فارس در مبلغ علم هیچکس بابی حنیفه نرسیده و سلمان فارسی اگرچه افضل از وی ست من حیث الصحبة
لیکن در علم و اجتهاد و نشر دین و تدوین احکام مثل ابوحنیفه نبود و گاهی در مفصول خیری یافته شود که در فاضل نبود
انتهی محرر سطور گوید درین دعوی نظر ظاهر ست زیراکه از ابنای فارس جمعی کثیر کامل العلم والعمل والفقه رجال بسیار
حصر آن در ابوحنیفه یعنی چه لاسیما وقتی که لفظ حدیث رجال من هؤلاء باشد نه رجل و اگر این حدیث را مخصوص کاورد
بفقه ندارند و عام گیرند جماعه محدثین مثل بخاری و مسلم و ترمذی و ابو داود و ابن ماجه و امثال ایشان اولی و احری تر اند
بمصداق بودن آن زیراکه همه ایشان از عجم و سر زمین فرس بوده اند و در مرتبه علم و عمل و نشر و تدوین فقه و جز آن
فائق بر اقران و سابق بر معاصران اند چنانکه کتب مؤلفه ایشان بدان دلالت دارد و در تفصیل صحت حدیث و روایت احادیث
محمدیه شریک سلمان فارسی اند اگرچه صحبت وی صوری بود و صحبت ایشان معنوی کما قیل شعر اهل الحدیث هم اهل النبی
وان لم یصحبوا نفسه انفاسه صحبوا بخلاف ابوحنیفه که سلسله روایت حدیث از ایشان نرسیده حاصل کلام نزد
اقران ایشان و من بعدهم بر ایشان راجع بسوی تبحر در فقه و امامت در قیاس ست و مرتبه قیاس از مرتبه علم کتاب و سنت

بر هیچکس پوشیده نیست بلکه تالیفی هم از وی باسند صحیح ماثور نیست حسبی از علما انکار آن کنند و اگر افضلیت امام
بر سلمان فارسی بوجوه مذکوره معتمد باشد با وجود صحبت وی و تبعیت ایشان می باید که امام احمد و بخاری بلکه جمیع محدثین
که تابع بودند میان فقه و حدیث و ورع و صدق و تحمل زیاده بودند در علم از سابقین چه تابعین و چه تبع ایشان فضل
از امام ابوحنیفه بوجوه بسیار بنا بر وجودش در ایشان و عدمش در وی حال آنکه تقدم امام بر ایشان در فقه و قیاس
مسلم همگنان ست والله اعلم و از ینجا ثابت شد که مصداق حدیث مذکور کسی ست که مشارک صفات سلمان فارسی ست
نه آنکه صفت او غیر صفت وی ست چنانکه شامی گفته که سلمان فقیه نبود و امام فقیه ست حاشا و کلا و صواب آنست که
هم امام دران داخل ست و هم جمله محدثین فرس باشارة النص والله اعلم و گمان مکنی که نبودن روایت حدیث از امام
یا عدم تالیف از وی موجب نقص وی ست بلکه وی درین باب بمقتدای سلف صالح بوده است که از غایت تقوی و ورع
در روایت و تجنب از ضبط کلام خود میکردند و کافی ست مر او را از جلالت قدر و رفعت منزلت تالیف کردن اجلهٔ اهل علم
مصنفات جلیله و کتب مستقله در بیان مناقب او اگرچه خالی از مبالغه و اغراق نیست و اصحاب مناقب گفته اند که لائق بحال
مقلد هر امام آنست که عارف احوال امام خود باشد و آن معنی بمعرفت مناقب و شمائل و فضائل و سیر آن امام حاصل نمی تواند شد
پس لابد ست اندریافت نام و کنیت و نسب و عصر و بلد و شیوخ وی و معرفت اصحاب و تلامذهٔ او و از ینجاست که هر یکی از علمای
مذاهب در مناقب امام خود بلکه امام دیگران بتالیف پرداخته شیخ عبدالحق دهلوی در مقصد ثانی زاد المتقین در احوال
شیخ عبدالوهاب المکی المتقی شیخ خود نوشته اند که روزی از تقلید مذهب و حکم آن پرسیده شد فرمودند که درین ایام
مدار تقلید و اتباع مذهب این ست که تراجم و مناقب ائمهٔ اربعه بر شخصی القا میکنند و میگویند که احوال و اوصاف هر کدام
از ایشان این ست با هر که ترا میل خاطر و اعتقاد باطن بیشتر و راجح تر ست اتباع او بکن و وی هر که اعتقاد خود بیشتر می یابد
تقلید او میکند و لهذا یک شخص چهار پسر دارد و هر یکی در مذهبی از ین مذاهب اربعه ست مذهب اینجا بوراثت میگیرند انتهی
محرر سطور گوید این ضابطهٔ قدیم درین زمان پیش اهل عصر خیلی مرسوم افتاده است امروز دین و مذهب بوراثت میگیرند
و ترک آنرا ناخلفی و نالائقی میشمارند و این معنی منجر بمفاسد و تعصب و جهل شده و الا میدان شریعت خیلی کشاده است
و احدی بر تقلید احدی مجبور و ماخوذ نه خواهی تقلید فقیه باش خواهی متبع محدث اختیار بدست تست هر چه را افضل
و اسعد دانی و موجب سعادت دارین و نجات نشاتین شناسی همان را اخذ کن اما انصاف شرط ست در باب سعی

علمی که ماخوذ ز مشکوة نبی ست   والله که سیرابی از ان تشنه لبی ست
جائیکه بود جلوهٔ حق حاکم و تحت   تابع شدن حکم خرد بوالهبی ست

آمدیم بر اینکه حنفیه را در مناقب امام خود تصانیف بسیار ست از ان جمله
عقود المرجان فی مناقب ابی حنیفة النعمان و مختصرش عقود الدرر و المرجان هر دو از طحاوی ست و له ایضا الروضة العالیة
المنیفة فی مناقب الامام ابی حنیفة و کتاب الشیخ محمد بن احمد الشعبی در بیست جزو ذکره الحاکم فی تاریخه و کتاب موفق الدین
بن احمد المکی الخوارزمی المتوفی ۵۶۸ه و بستان فی مناقب النعمان للشیخ محی الدین القرشی صاحب الجواهر المضیئة و شقائق النعمان
للزمخشری و کشف الاستار مجلد لعبدالله بن محمد الحارثی و کتاب الشیخ ظهیر الدین المرغینانی و کتاب الشیخ یوسف بن المظفر قزاوغلی البغدادی

و در وی ترجیح مذهب او بر غیر آن باید در مخالف ذکر کرده و کتاب الانتصار الامام ائمة الامصار ذکر کرده ابن مهمان
اول سطر سه کتاب الشیخ حسین بن علی الصیمری المتوفی سنه ۴۳۶ و کتاب الشیخ احمد بن الصلت الحمانی المتوفی سنه ۳۰۸ و هو
طویل جدا و صنعه الخطیب البغدادی و کتاب الشیخ محمد بن محمد الکردری البزازی المتوفی سنه ۸۲۷ و کتاب الشیخ عبد الله
بن محمد السعدی المعروف بابن العوام و کتاب المواهب الشریفة و ترجمه آن مسمی تحفة السلطان و کسانیکه ذکر این امام
و مناقب او در اوائل یا اواخر کتب خود آورده اند بسیار اند منهم الشیخ ابو الحسین احمد القدوری فی اول شرح مختصر الکرخی
و الشیخ محمد بن عبد الرحمن الغزنوی فی کتابه جامع الانوار و الشیخ احمد بن سلیمان فی کتابه المسمی بالدرر و الشیخ یوسف
بن عمر الصوفی الکماروری فی اول کتابه المضمرات و الشیخ الامام یوسف بن جند الرومی کتابه الاشعار و الشیخ یوسف
بن سعید السجستانی فی آخر منیة المفتی و الشیخ اسمعیل الاوغانی المکی فی مختصر المسند و الشیخ محمد بن خسرو البلخی فی اول
کتاب المسند و الشیخ ابو البقاء احمد بن ابی الضیاء القرشی المکی فی مختصر المسند و صاحب سفینة العلوم و الشیخ احمد الرومی
فی مقصده و در آن ترجیح مذهب او کرده و گفته که این مذهب اوفق ست برای ملوک و سلاطین و الشیخ احمد الغزنوی فی
اول مقدمته و الشیخ عثمان بن علی الشیرازی فی الایضاح لعلوم النکاح و تقی الدین التمیمی فی اول طبقاته و ابو اسحق
الشیرازی فی طبقاته و النووی فی تهذیب الاسماء و حسام الدین الشهید فی آخر فتاوی الکبری و ابن خلکان فی
وفیات الاعیان و لابن کمال تحفة السلطان و للسیوطی تبییض الصحیفة و الشعرانی فی اول میزانه و الشیخ محمد بن یوسف
الدمشقی الصالحی نزیل القاهرة فی کتابه عقود الجمان و در آن گفته که در اواخر سنه ثمان و ثمانین و تسع مائة کتابها
در صحیحین از ابی هریره آمده که ان النبی صلی الله علیه وسلم وضع یده علی سلمان فقال لو کان الایمان عند الثریا لناله
رجال من هؤلاء و در جای گفته اند که هؤلاء اسم اشاره جمع ست اما مشار الیه آن در این حدیث تنها سلمان فارسی
ست رضی الله عنه پس اراده جنس محتمل که تمام اهل عجم مراد باشند سیوطی گفته این حدیث اصل صحیح معتمد علیه ست
در اشاره بسوی ابو حنیفه و شامی صاحب سیرت گفته آنچه شیخ ما سیوطی بر آن جزم کرده ظاهر ست بلا شک زیرا که
از ابنای فارس در مبلغ علم هیچکس بابی حنیفه نرسیده و سلمان فارسی اگرچه افضل او ست من حیث الصحبة
ولیکن در علم و اجتهاد و نشر دین و تدوین احکام مثل ابو حنیفه نبود و گاهی در مفضول خیری یافته شود که در فاضل نبود
انتهی محرر سطور گوید در این دعوی نظر ظاهر ست زیرا که از ابنای فارس جمعی کثیر کامل العلم و العمل و العقیدة بر خاستند
حصر آن در ابو حنیفه یعنی چه لا سیما وقتی که لفظ حدیث رجال من هؤلاء باشد نه رجل و اگر این حدیث را خصوصیتی بورود
فی حق نداشته بود و عام گیریم جماعه محدثین مثل بخاری و مسلم و ترمذی و ابو داود و ابن ماجه و امثال ایشان اولی تر و احق تر اند
بمصداق بودن آن زیرا که همه ایشان از عجم و سرزمین فرس بوده اند و در مرتبه علم و عمل و نشر و تدوین و تعمق و جز آن
فائق بر اقران و سابق بر متقدمان اند چنانکه کتب مؤلفه ایشان دال بر آن ست و در تحصیل صحبت نبویه و روایت احادیث
محمدیه شریک سلمان فارسی اند اگرچه صحبت وی صوری بود و صحبت ایشان معنوی کما قیل شعر اهل الحدیث هم اهل النبی
و ان لم یصحبوا نفسه انفاسه صحبوا بخلاف ابو حنیفه که سلسله روایت حدیث از ایشان نرسیده [illegible]
اقران ایشان و من بعدهم بر ایشان راجع بسوی تحریر فقه و امارت مرقیاس ست و مرتبه قیاس از مرتبه علم کتاب و سنت

شیخ را قضای اکبرآباد تفویض فرمود مدتی قضای آن مصر جامع پرداخت و حق این منصب نازک نوعیکه باید بتقدیم رسانید تصانیف فراوان در اردو چنانچه پدرش بتحریر ترجمهٔ مشکوة دست احسان کشاد او نیز بتحریر ترجمهٔ صحیح بخاری صلای فیض عام داده نود سال عمر یافت و در سنه ثلث و سبعین و الف بجوار رحمت آسود و آرامگاه دهلی ست کذا فی مآثر الکرام

نور الدین بن شیخ محمد صالح احمد آبادی علامهٔ زمان و یگانهٔ اقران بود درین عصر مثل او کم گذشته نزد ملا احمد جیون و ملا فرید الدین احمد آبادی تلمذ کرده و سر آمد ارباب دانش گردید در سنه ثلث و اربعین و مائة و الف شرف زیارت حرمین شریفین دریافت و سال دیگر مراجعت نمود و بخدمت محبوب عالم احمد آبادی بیعت و خلافت خانوادها حاصل نمود و مدرسه و خانقاه رفیع البنیان تعمیر کرد و از ابتدای تحصیل تا انتهای عمر بتدریس و تصنیف پرداخت و عالمی را بتبحر رسانید و زیاده بر یکصد و پنجاه تصنیف صغیر و کبیر در سلک تحریر کشید مثل تفسیر کلام الله و نور القاری شرح صحیح البخاری و حاشیهٔ قویمه بر حاشیهٔ قدیمه و حواشی شرح مواقف و شرح مقاصد و شرح مطالع و تلویح و عضدی و مطول حاشیهٔ مطول و حاشیهٔ شرح وقایه و حاشیهٔ شرح ملا و طریق الامم شرح فصوص الحکم ولادت او در احمد آباد در سنه اربع و ستین و الف و وفات شب نهم شعبان سنه خمس و خمسین و مائة و الف عمرش نود و یکسال قبرش قریب خانقاه اوست کذا فی مآثر الکرام

نور الحسن بن صدیق حسن بن اولاد حسن القنوجی البخاری مقصود اولی وجود ثانی محرر سطور ست روز چهار شنبه بست و یکم رجب سنه ثمان و سبعین و مائتین و الف وقت صبح قبل طلوع شمس در بلدهٔ بهوپال متولد شد و این وزی ست که دران یونس بن متی پیغمبر علیه السلام متولد شده و فتح جنگ احزاب واقع گشته محرر سطور نیز درین زمان در قنوج بود و احباب تهنیتها نگاشتند و تاریخها گفتند مولوی علی عباس چریاکوٹی نوشتند نصدر الیکم المسطور للتهنئة والتبشیر بالولد الصالح الفائق النظیر الذی طلع کوکبه فی مغیبکم وارجو من الله ان یکون عالما بارعا و اماما نافعا و امیرا عادلا و کریما باذلا و قد وجدت اسمین و البن علی تاریخ سیادة نظیر حسن و ظهیر الاسلام و مصراعین کذالک و هما بیت شگون دور زمانه بکام ما افتاد همای اوج سعادت بدام ما افتاد و ایضا قلت اشعار

لیحبنی بحب الوداد و بعثنه | لا زال یبسط داد الخلائق فخنهم | اعطاه معبود السماء و ارضها
ولدا منیرا صبحه او فخته | قد قال لی ارخ و سر الا فئدة | قد قلت تاریخا یا کرم بخنه

شیخ زین العابدین مفتی بهوپال بن القاضی محسن المدیدی نوشتند اشعار | بشری لقد طلعت شمس العلی

السیادة فی افق الکرام | در من البحر بحر العلم قد ظهرا | نور تفتح من روض السعادات
بالوری بالصالحات معا | و انبت الله سعد اخیر انبات | و قد قلت عند حصول هذه النعمة و رودها
رب عند التهانی بمولودنا | مد لک الله فی الحیوة مدا | حتی تری نجلک هذا اجلا
ثابت بسیه | شما ئلا محمودة و علا | هنا کم الله بمولده و قرن بالخیر مورده

جعله مقربا فی جنابه و رباه فی ظلال السادة البررة اهل الله الی غیر ذلک و شیخ حسین بن محسن الانصاری السعید الشریف و جعله من حملة القرآن و الحدیث المنیف انتهی از ین تهانی و انفاس مبارکه امید ارم

وری در ترجیح مذهب وی بر غیر آن مانند بر مخالف ذکر کرده و کتاب الانتصار لامام ائمة الامصار کرده ابن عم سبط
اول مجلد کتاب الشیخ حسین بن علی الصیمری المتوفی سنه ۴۳۶ و کتاب الشیخ احمد بن الصلت الحمانی المتوفی سنه ۳۰۸ هو
طویل جدا و تبعه الخطیب البغدادی و کتاب الشیخ محمد بن محمد الکردری البزازی المتوفی سنه ۸۲۷ و کتاب الشیخ عبد الله
بن محمد السعدی المعروف بابن العوام و کتاب المواهب الشریفه و ترجمه آن مسمی تحفة السلطان و کسانیکه ذکر این امام
و مناقب او در اوائل یا اواخر کتب خود آورده اند بسیار اند منهم الشیخ ابو الحسین احمد القدوری فی اول شرح مختصر الکرخی
والشیخ محمد بن عبد الرحمن الغزنوی فی کتاب جامع الانوار والشیخ احمد بن سلیمان فی کتاب المسمی بالدرر والشیخ یوسف
بن عمر الصوفی الکماروری فی اول کتاب المضمرات والشیخ الامام یوسف بن عبد البر فی کتاب الاستغناء والشیخ یوسف
بن سعید السجستانی فی آخر منیة المفتی والشیخ اسمعیل الاوغانی المکی فی مختصر المسند والشیخ محمد بن خسرو البلخی فی اول
کتاب المسند والشیخ ابو البقاء احمد بن ابی الضیاء القرشی المکی فی مختصر المسند و صاحب مفتیة العلوم والشیخ احمد النسفی
فی مصنفه و دران ترجیح مذهب او کرده و گفته که این مذهب اوفق است برای ملوک و سلاطین والشیخ احمد الغزنوی فی
اول مقدمته والشیخ عثمان بن علی الشیرازی فی الایضاح لعلوم النکاح و تقی الدین التمیمی فی اول طبقاته و ابو اسحق
الشیرازی فی طبقاته والنووی فی تهذیب الاسماء و حسام الدین الشهیدی فی آخر فتاوی الکبری و ابن خلکان فی
وفیات الاعیان و لابن کمال فی تحفة السلطان و للسیوطی تبییض الصحیفة والشعرانی فی اول میزانه والشیخ محمد بن یوسف
[illegible] فی [illegible] ترجمة اما مستقلا فی کتاب عقود الجمان و گفته که [illegible] ثمانین و تسع مائة الی
شائع شد که در وی مناقب لائق در حق امام اعظم ست ذکر یافته لهذا این کتاب در فضائل او ست اوله الحمد لله الذی
جعل العلماء ورثة الانبیاء و گفته فرغت من تالیفه سنة تسع و ثلثین و تسع مائة و کتاب الشیخ ابی یحیی زکریا بن یحیی [illegible]
و کتاب الشیخ ابی احمد محمد الشعبی النیسابوری و کتاب الابانة فی الرد علی المتشنعین علیه کتاب الشیخ ابی سعید الفارسی اوله
صولة ترین قولیکه بر وی تصحیح آن شود ذکره الغزالی فی اول الاحیاء و آنچه واقع شده در بابش فی منح الباری شرح صحیح البخاری الی
غیر ذلک من المؤلفات للمؤلفین و اگرچه این کتب بحذف مکرر و اسقاط زوائد یکجا فراهم نمایند مختصری لطیف بهم میرسد
و مرتبه امام اعظم ازان بالاتر است که اگر در مناقب ایشان کتابی نوشته شود بعضی صحابه و تبع ایشان را یاد باید کرد ایشان طعن ساخته و مثل
قدر ایشان دست ام هم تاج الدین سبکی گفته باید همیشه همین مسلک سبیل ادب باید بود و گوش بر آنچه میان ابی و سفیان ثوری گذشته
باید نهاد و ابن عبد البر فرموده هر کس در وی سخن کند و تصدیق بکس در حق او کسی که حرف بد میگوید زیرا که من بعد ایشان گوید
که ندیدم افضل و اورع و افقه از وی با تحمل وفات شریف او در سنه یکصد و پنجاه هجری هزار کس جاهز در نماز جنازه او حاضر
بودند و امام نماز حسن بن عمارة بود و منصور خلیفه نماز بر قبر او کرد و بقیه مردم تا بست روز بر قبر او نماز میگذاردند والله اعلم
نعیم بن حماد المروزی ابو عبد الله اول کسی است که مسند جمع کرده و قول بخلق قرآن را منکر بود بمصر حبس کرده شد در سنه دویست و بیست و نه
نور الحق بن شیخ عبد الحق الدهلوی تلمیذ و مرید و مقبول آن بزرگوار و وارث کمالات صوری و معنوی آن یگانه روزگار بود
چون صاحبقران شاهجهان از ایام شاهزادگی بر جوهر استعداد عالی او اطلاع داشت بعد تخت نشینی سجاده کس

شیخ را قضای اکبرآباد تفویض فرمود و مدتی قضای آن مصر جامع پرداخت و حق این منصب نازک نوعیکه باید بتقدیم رسانید تصانیف فراوان و اردو چنانچه پدرش بتحریر ترجمهٔ مشکوة دست احسان کشاد او نیز بتحریر ترجمهٔ صحیح بخاری صلای فیض عام داده نود سال عمر یافت و در سنهٔ ثلث وسبعین و الف بجوار رحمت آسود و آرامگاه دهلی ست کذا فی مآثر الکرام

نور الدین بن شیخ محمد صالح احمدآبادی علامهٔ زمان و یگانهٔ اقران بود در عصر مثل او کم گذشته نزد ملا احمد جیا و ملا فرید الدین احمدآبادی تلمذ کرد و سرآمد ارباب دانش گردید در سنهٔ ثلث واربعین و مائة و الف شرف زیارت حرمین شریفین دریافت و سال دیگر مراجعت نمود و بخدمت محبوب عالم احمدآبادی بیعت و خلافت خانوادها حاصل نمود و مدرسه و خانقاه رفیع البنیان تعمیر کرد و از ابتدای تحصیل تا انتهای عمر بتدریس و تصنیف پرداخت و عالمی را به تبحر رسانید و زیاده بر یکصد و پنجاه تصنیف صغیر و کبیر و رسائل تحریر کرد مثل تفسیر کلام الله و نور القاری شرح صحیح البخاری و حاشیهٔ قدیمه بر حاشیهٔ قدیمه و حواشی شرح مواقف و شرح مقاصد و شرح مطالع و تلویح و عضدی و توضیح و حاشیهٔ مطول و حاشیهٔ شرح وقایه و حاشیهٔ شرح ملا و طریق الامم شرح فصوص الحکم ولادت او در احمدآباد در سنهٔ اربع وستین و الف و وفات شب نهم شعبان سنهٔ خمس وخمسین و مائة و الف عمرش نود و یکسال قبرش قریب خانقاه اوست کذا فی مآثر الکرام

نور الحسن بن صدیق حسن بن اولاد حسن القنوجی البخاری مقصود اول و وجود ثانی محرر سطور است روز چهارشنبه بست و یکم رجب سنهٔ ثمان وسبعین و مائتین و الف وقت صبح قبل طلوع شمس در بلدهٔ بهوپال متولد شد و این وزنی بست که وران یونس بن متی پیغمبر علیه السلام متولد شده و فتح جنگ احزاب واقع گشته محرر سطور بیبی ازین زمان در قنوج بود احباب تهنیتها نگاشتند و تاریخها گفتند مولوی علی عباس چریاکوٹی نوشتند نصدر الیکم المسطور التهنیة والتبشیر بالولد الصالح الفائق النظیر الذی طلع کوکبه فی مغیبکم وارجو من الله ان یکون عالما بارعا دانا نافعا وامیرا عادلا ذکیا باذلا و قد وجدت اسمین والیمن علی تاریخ میلاده نظیر حسن و ظهیر الاسلام مصراعین کذلک همایت شگون دو درزمانه بکام ما افتاد همای اوج سعادت بدام ما افتاد و ایضا قلت اشعار

یحیی بحب الوداد و بسنته
لا زال یصطاد الخلائق فخذها
اعطاه معبود السماء وارضها
ولدا منیرا ضحیه و فتحه
قد قال لی ارخ وسر الافئدة
قد قلت تاریخا یاکرم بخته

و شیخ زین العابدین مفتی بهوپال بن القاضی محسن الحمیدی نوشتند اشعار

بشرى لقد طلعت شمس العلى و
بدر السیادة فی افق الکرام
نور تفتح من روض السعادات
در من البحر بحر العلم قد ظهرا
ابناه ربا لوری بالصالحات معا
و انبت الله سعد اخیرا نبات
و قد قلت عند حصول هذه النعم و ورودها
ما کانت تقول العرب عند التهانی بمولودها
مد لك الله فی الحیوة مدا
حتى ترى نجلك هذا جدا
کانه انت اذا بسندیه
شمائلا محمودة وعدا
هناکم الله مولده و قرن بالخیر موروده

واطال عمره واسعده وجعله مقربا فی جنابه و رباه فی ظلال السادة البررة ابل الله الی غیر ذلک و شیخ حسین بن محسن الانصاری گفتند هناکم الله بالمولود السعید الشریف وجعله من حملة القرآن و الحدیث الشریف المنیف انتهى و از ین تهانی بوانفاس مبارک امیدوارم

قرآن عظیم ختم کردم و کتب فارسیه و مختصرات خواندن شروع نمودم و در سال دهم شرح ملا میخواندم و راه مطالعه فی الجمله کشاده شد
سال چهاردهم تزوج صورت گرفت سال پانزدهم با والد بیعت کردم و باشغال صوفیه خصوصاً نقشبندیه مشغول شدم
و همان سال طرفی از بیضاوی خواندم و والد طعام وافر مهیا ساخته و خاص و عام را دعوت کرده فاتحه اجازت درس خواندند
فراغ از فنون متعارفه بحسب رسم این دیار در پانزدهم حاصل شد از علم حدیث مشکوة تمام آن خوانده شد و صحیح بخاری
تا کتاب الطهارة و شمائل النبی تمام و طرفی از بیضاوی و مدارک و چند بار در مدارست قرآن کریم با تدبر معانی و شان نزول
و رجوع بتفاسیر بخدمت ایشان حاضر شدم و این معنی سبب فتح عظیم شد و از فقه شرح وقایه و هدایه بتمامها الا طرفی یسیر
از هر دو و از اصول حسامی و طرفی از توضیح و تلویح و از منطق شرح شمسیه و طرفی از شرح مطالع و از کلام شرح عقاید
بتمامه با طرفی از خیالی و شرح مواقف و از سلوک طرفی از عوارف و پاره از رسائل نقشبندیه و غیر آن و از حقائق شرح رباعیات
مولوی جامی و مقدمه شرح لمعات و مقدمه نقد النصوص و از خواص اسماء و آیات مجموعه خاصه ایشان و فوائد و از طب
موجز القانون و از حکمت شرح هدایة الحکمة و از نحو کافیه و شرح ملا و از معانی مطول و مختصر و از هیئت و حساب بعض رسائل مختصره
... ان سخنان بلند در هر فن بخاطر میرسید و در سال هفدهم ایشان مریض شده برحمت حق پیوستند و اجازت بیعت
و ... مکرر فرمودند نسبت او همه عالی آنست که در نهایت رضامندی از فقیر گذشتند و توجه ایشان
... آبا بابرانی مانست بعد از وفات ایشان دوازده سال بکتابیش بدرس کتب دینیه و عقلیه مواظبت نمود و بعد
... کتب اسیا بعد و اصول فقه ایشان و احادیثی که متمسک ایشان ست قرار داد خاطر شد و بنور غیبی روش فقهای
محدثین افتاد بعد از ان در آخر سنه ثلث و اربعین بحج مشرف شد و یکسال بمجاورت حرمین و روایت حدیث از شیخ ابوطاهر
مدنی و غیره مشایخ موفق گشت و با متوطنان حرمین از علما و غیر ایشان صحبتها رنگین اتفاق افتاد و خرقه جامعه شیخ ابوطاهر
که حاوی جمیع خرق صوفیه توان گفت پوشید در آخر این سال حج گذارده و اوائل سنه خمس و اربعین متوجه وطن شد و روز جمعه
چهاردهم رجب در کنف صحت و سلامت بوطن رسید نعمت عظمی برین ضعیف آنست که او را خلعت فاتحیت داده اند و فتح دوره
بازپسین بر دست وی کردند و ارشاد فرمودند که مرضی در فقه حیثیت آنرا جمع کرده فقه حدیث از سر بنیاد کرد و اسرار حدیث
و مصالح احکام و ترغیبات و سائر انچه حضرت صلی الله علیه وسلم از خدای تعالی آورده اند و آن فنی ست که پیش از
فقیر مضبوط تر از سخن این فقیر کسی آنرا ادا نکرده است باوجود جلالت آن فن اگر کسی را درین حرف شبهه باشد گو کتاب
قواعد کبری ببین که شیخ عز الدین ابن عبد السلام چه جهدها کرده بعشر عشیر این فن فائز نشده و طریقه سلوک که این زمان مرضی حق سبحانه است
و درین دوره فائز میشود الهام فرمودند آنرا در همعات و الطاف القدس ضبط کرده و عقائد قدمای اهل سنت بدلائل و حجج
اثبات نموده و آنرا از خس و خاشاک معقولیان پاک ساخته و بوجهی مقرر نموده که محل بحث نماند و علم کمالات اربعه یعنی ابداع
و خلق و تدبیر و تدلی با این عرض و طول و علم استعدادات نفوس انسانیه بجمیعها و کمال و مآل هر کسی افاضه فرمودند و این هر دو علم
جلیل اند پیش ازین فقیر کسی گرد آن نگشته و حکمت عملی که صلاح این دوره در آن ست بوسعتی تمام افاده نمودند و توفیق
تشیید آن بکتاب و سنت و آثار صحابه دادند و بر تمیز انچه علم دین ست منقول از آنحضرت صلی الله علیه وسلم و انچه دخول محرفت

واجب است و آنچه هر فرقه بدعت کرده است افاده ساخته بیت ولو ان لی فی کل منبت شعرة
لسانا لما استوفیت واجب حمده انتهی کلامه تصانیف ایشان بسیار است و همه نافع و مفید و بعضی از آن در
باب خود عدیم النظیر غیر مسبوق بها کتاب حجة الله البالغة و ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء و لیس بعده در این فن مثل
بصرف همت مدار المهام صاحب بهادر خسرو محرر سطور بتازگی بطبع رسیده و مصفی شرح فارسی موطا و مسوی شرح عربی موطا
و فیوض الحرمین و انسان العین فی مشایخ الحرمین و فوز الکبیر فی اصول التفسیر و قول الجمیل و همعات و الطاف القدس
و تاویل الاحادیث و مقالة الوضیه فی النصیحة و الوصیه و عقد الجید فی احکام الاجتهاد و التقلید و الانصاف فی بیان
سبب الاختلاف و سرور المحزون و لمحات و سطعات و المقدمة السنیه فی انتصار الفرقة السنیه و فتح الرحمن ترجمه
فارسی قرآن و انفاس العارفین و خیر کثیر و شفاء القلوب و فتح الخبیر و قرة العینین فی تفضیل الشیخین و الدر الثمین
و الزهراوین و رسائل التفهیمات و هی تزید علی مئتین الی غیر ذلک در تفهیمات گفته و من نعم الله علی ولا فخر ان جعلنی ناطق
هذه الدورة و حکیمها و قائد هذه الطبقة و زعیمها فنطق علی لسانی و نفث فی نفسی فان نطقت باذکار القوم و اشغالهم
نطقت بجوامعها و اتیت علی جذ اصولهم جمیعها و ان تکلمت علی نسب القوم فیما بینهم مع سمه دیت لی سالکها و سلکت
فی جوانبها و اتیت ذروة سنامها و قمت علی مجامع خطابها و ان خطبت باسرار اللطائف الانسانیة تعوصت
قاموسها و تلمست ناموسها و قمت علی جلابیبها و اخذت بتلابیبها و ان تمطیت بحر علم العوالم و مسالکها فانا ابو
عذرتها آتیهم بعجائب لا تحصی و غرائب لا تکتنه ولا اکتسابها یرجی و ان بحثت عن علم الشرائع و النبوات فانا بیت بجدها و
حافظ جیبها و دارت خزائنها و ماحت سیاسها تعرو کم لله من لطف خفی یدق خفاه عن فهم الذکی
انتهی شیخ اکمل شرف الدین محمد در کتاب خود مسمی بوسیلة الی الله گفته و من کان له لطف قریحة و اطلع علی مصنفات الشیخ
و تحقق بقواعدها و قوانینها لم یبق له ریبة فی تصدیق هذا المطلب الاسنی و المقصد الاقصی قل الحق من ربکم فمن شاء
فلیؤمن و من شاء فلیکفر خصوصاً کتاب الحجة البالغة و اللمحات و الطاف القدس و الهمعات و المکتوب المرسل الی الملة
و المسوی و غیر ذلک انتهی و نیز در تفهیمات گفته لما تمت فی دورة الحکمة المسمی الله تعالی حلقة المحمدیة فعلمت علم الجمع
بین المختلفات انتهی و انصاف این است که اگر وجود او در صدر اول و زمانه ماضی میبود امام الائمه و تاج المجتهدین شمرده
تمامی علمای عصر و مشایخ آن بروی حسد است که این مختصر نقل آن از رفتن نامه جمیع مقدار از حاشیه بساط او تحریر تمام
در علوم ظاهر و باطن حاصل بود و بعالی مدارج کمالات صوری و معنوی فائز شد خصوصا اولاد امجاد او که هر یکی
از ایشان بی نظیر وقت و فرید دهر و وحید عصر در علم و عمل و عقل و فهم و قوت تقریر و فصاحت تحریر و تقوی و دیانت
و امانت و مراتب ولایت بود و همچنین اولاد اولاد بیت این خانه تمام آفتاب است این سلسله از طلای ناب است
در قول جلی از کلام ایشان آورده که فرمودند آگاهی آمد این فرزندان که لطف الهی ایشان را اعطا کرده است
همه بعد از نوعی از ملکیت در ایشان ظهور خواهد کرد لیکن تدبیر غیب تقاضا میکند که دو شخص دیگر پیدا شوند که
در مکه و مدینه سالها احیای علوم دین نمایند و همان جا وطن اختیار کنند از طرف پادر نسب ایشان متمکن باشد

واما م احمد صحبت والفت و اشتراک در اشتغال بعلوم حدیث بود چنانکه مشهورست ابو خیثمه هم ازوی روایت دارد کی از ایمه این فن بود در نقد احادیث و معرفت احوال رجال و در کثرت معلومات و محفوظات نظیر نداشت علی بن المدینی گفته علم بصره منتهی شده بسوی یحیی بن ابی کثیر و قتاده و علم کوفه بسوی ابی اسحق و اعمش و علم حجاز بسوی ابن شهاب و عمرو بن دینار و علم این هر شش تن در بصره بسعید بن ابی عروبه و شعبه و معمر و حماد بن سلمه و ابی عوانه و در کوفه بسفیانین و مالک بن انس و از اهل شام باوزاعی رسیده و علم این همه بمحمد بن اسحق و هشیم و یحیی بن سعید و ابن ابی زائده و وکیع و ابن المبارک و ابن مهدی و یحیی بن آدم منتهی شده و ابن المبارک اوسع ایشان است در علم و علم همه این ایمه در حصه یحیی بن معین آمده احمد گفته هر حدیث که نمی شناسد آنرا یحیی حدیث نیست و میگفت اینجا مردیست که خدای تعالی او را برای همین کار آفریده که کذب کذابین ظاهر کند و ابن الرومی گفته نشنیدم احدی را هیچگاه که حق در باره مشایخ گوید جز یحیی بن معین وغیر او متحامل بالقول است یحیی گوید ندیدم خطای هیچکس مگر آنکه پوشیدم آنرا و خواستم که کار او را زینت دهم و هیچگاه هیچکس را بکروهی روبرو نشدم و مواجهه نکردم ولیکن خطای او را میان خود و میان او مبین میکنم اگر قبول کرد فبها والا ترکش میکنم او را میگفت حدیث نوشتم از کذابین و گرم کردم بدان تنور را و بر آوردم از آن نان پخته و این اشعار بسیار میخواند اشعار

المال یذهب حله وحرامه
طرا ویبقی فی غد آثامه
لیس التقی بمتق لإلهه
حتی یطیب شرابه وطعامه
ویطیب ما یحوی وتکسب کفه
ویکون فی حسن الحدیث کلامه
نطق النبی لنا به عن ربه
فعلی النبی صلاته وسلامه

دار قطنی ذکر او در کسانیکه روایت کرده اند از شافعی نموده و در ترجمه شافعی خبر او باوی و با امام احمد گذشته در سنه ثلث و ثلثین و مائتین از بغداد قصد حج نمود اول بمدینه منوره رسید و از زیارت فارغ شد قصد خانه کعبه نمود در اول منزل بخواب رفته بود که هاتفی او را آواز داد که ای ابو زکریا از همسایگی ما کجا میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر خداست که او را بآن تشریف شرف ساخت رفقا را گفت که شما بروید و خود نرود و برگشته بمدینه اقامت نمود بعد از سه روز وفات یافت و این آخر حج او بود از سعادت او آنست که او را بر همان تختها غسل دادند که جناب رسول خدا صلی الله علیه وسلم را بران غسل داده بودند هفتاد و پنج سال عمر یافت در تاریخ وفات او اختلاف است و والی مدینه بروی نماز گذارده در بقیع دفن کرد و نماز بروی مکرر شد چند بار مردی روبروی جنازهٔ او بآواز بلند میگفت این است کسیکه نفی کذب از حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم میکرد و بعضی محدثین مرثیهٔ او و این ابیات گفته اند ابیات

ذهب العلیم بعیب کل محدث
وبکل مختلف من الاسناد
وبکل وهم فی الحدیث و مشکل
یعیی به علماء کل بلاد

او را بعد از مرگ بخواب دیدند و پرسیدند که خدای تعالی با تو چه کرد گفت عطایا و مواهب بسیار داد از انجمله آنکه سیصد حور عین بمن تزوج فرمود مری او را نسبت بولا گویند زیرا که از موالی بنی مره بود ولادتش سنه ثمان و خمسین و مائه بوده ابن خلکان گفته در بعض تواریخ دیدم یحیی ابن معین بن عون بن غیاث بن زیاد بن عون بن بسطام مولی الجنید بن عبد الرحمن الغطفانی المری امیر خراسان از طرف هشام بن عبد الملک الاموی و اول اشهر است و اصح و مری نسبت بسوی

ولو لم یقم اهل الحدیث بدیننا
من الفضل ما عند الانام فدق
علیک ابن عتاب لزوم سبیلهم
را جواب ست ومنها ابیات
جعلت شیاطین الحدیث مریدة
فقو الشمر دود وانت عنید
بهم عز دین الله طرا وهم له

فمن کان یروی علمه ویفید
وهم کمصابیح الدجی یهتدی بهم
فمالهم عند الاله حمید
ایا فی العلم زین عماد
الا ان شیطان الضلال مرید
وذو العلم فی الدنیا یصوم هدایة
محافل من اعدائه وجنود

هم ورثوا علم النبوة واحتووا
ونارهم بعد الممات خمود
وهم از ان ابیات احمد بن عمرو بن عصفور
رویں ایا یبدی به ویعید
وقرعت بالتکذیب من کان صادقا
اذا غاب نجم لاح بعد جدید
انتهی کلام البستان ❊ ❊

ابو محمد یحیی بن یحیی بن کثیر بن وسلاس اللیثی اصلش از قبیلهٔ بربر ست که آنرا مصمود گویند مولای بنی لیث بود لهذا منسوب بایشان ست جد او کثیر مکنی بابی عیسی ست باندلس درآمده ساکن قرطبه شد و آنجا از زیاد لخمی معروف بشبطون قرطبی راوی موطا سماعت نمود وهم از یحیی بن مضر القیسی الاندلسی در حلت کرد بسوی مشرق در عمر بست و هشت سالگی و موطا از امام مالک شنید وسماع او بمکه از سفیان بن عیینه و بمصر از لیث بن سعد و ابن وهب وابن القاسم ست و در هر دو جا بر اکابر اصحاب مالک تفقه کرده ملاقات با او امام مالک در سنه تسع وسبعین ومائه که سال وفات امام ست بوده در وقت وفات حاضر بود و در تجهیز خدمت نموده در اندلس جامع بین الروایة والدرایة معاود نمود مشار الیه گشت و رجوع استفتای آن دیار باو منحصر شد و قبل از وی رجوع فتاوی بعیسی بن دینار بود که از کبار تلامذ امام مالک ست مذهب مالک از همین دو کس در اندلس منتشر شد گویند یحیی در عقل بر وی زائد بود وابن لبابه گوید فقیه اندلس عیسی بن دینار وعالمها ابن حبیب وعاقلها یحیی امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام مشغول اخذ فیض بود وجماعت دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شور افتاد که فیلی میگذرد و در حجاز فیل خیلی غرابت دارد خصوصا در ان زمان لهذا البعض عرب بدیدن فیل تفاخر کرده اند وسابقا که بعد خواستند ابو اسحق گفته قطعه

یا قوم انی رایت الفیل بعدکم
فبارک الله لی فی رویة الفیل
رایته وله شیء یحرکه
فکدت اصنع شیئا فی السراویل

حضار مجلس برای تماشای فیل دویدند وصحبت امام گذاشتند مگر یحیی بر وضع خود بدون انزعاج واضطراب نشسته مشغول اخذ فیض ماند مالک گفت تو چرا نمی روی که فیل را ببینی گفت من از بلد خود برای دیدن تو و اموختن هدی وعلم تو آمده ام نه برای دیدن فیل امام را این حرف وی خوش آمد و او را عاقل خطاب کرد یحیی را با این همه علم حدیث وفقه ریاست ظاهر و تقرب نزد ملوک و اغنیا نیز حاصل بود و نزد این گروه باوصف تقوی و تدین و امانت خیلی معظم ومکرم بود گاهی قضا و افتا که چندان علم منافات ندارد قبول نکرد و امارت تبرا او زیاده بر ارباب مناصب بود و ابن حزم گفته این دو مذهب در عالم از راه سلطنت و ریاست رواج واشتهار گرفته اند مذهب ابو حنیفه و مذهب امام مالک زیرا که قاضی ابو یوسف قضای کل ممالک بدست آورد و قضات از طرف او می رفتند از اقصای مشرق تا اقصای افریقیه و بر همه قاضی شرط میکرد که ذیل حکم بمذهب ابو حنیفه کند و در اندلس یحیی بن یحیی را

نزد سلطان وقت آن مکنت و جاه حاصل گشت که هیچ قاضی و حاکم بی مشورهٔ او منصوب نشدی و عیار یاران او بود
و خود استقلالی بی ساخت و مردم شرع اندلس به پایس قرص کردند به طلوع اغراض جو حال آنکه خود متولی قضاوت نشد
نسبت بادت جلالت و بر ایشان وای اسبوی قبول قول او شد اشتی در بستان المحدثین گفته سبب رواج مذهب مالک
در دیار مغرب و اندلس نزد جمهور مورخین آنست که علمای آن بلاد برای حج و زیارت اکثر بحجاز رحلت میکردند و چون
باوطان خود عود می نمودند فضل و بزرگی امام مالک و سعت علم و جلالت قدر ایشان را اشاعه مینمودند و دفتر ذکر اوصاف
کمال ایشان دران بلاد بیان مینمودند لهذا تعظیم امام مالک و تقلید مذهب ایشان در اذهان مردم آنجا راسخ و مستقر
پیدا کرد و الا قبل ازان همه بر مذهب اوزاعی بودند بالجمله آنچه حق تعالی یحیی را در اندلس از عظمت و جلال و قبول قول
و اطاعت امیر بخشید هیچکس از علمای اندلس نه بخشیده ابن بشکوال گفته یحیی مستجاب الدعوة بود و در وضع لباس
و نشست و برخاست و هیآت ظاهری پیرو متتبع حضرت امام میبود و اخبار امام مالک شنیده بود و میدید که آن فتوی میداد
و هرگز بخلاف مذهب امام مالک رای نمیشد حال آنکه دران زمان تقلید یک مذهب رائج نبود در عوام و خواص
و معذلک در چهار مسئله مذهب لیث بن سعد مصری اختیار کرده بود یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر صلوات جائز نمیدانست
دوم بایک شاهد و قسم مدعی اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در نزاع زوجین تحکیم حکمین را واجب میکرد چهارم
گرفتن کرایهٔ زمین زرعی بمحصول آن روا میگفت و مردم آن دیار بسبب کمال اعتقاد امام مالک درین مخالفت قلیل
هم برو گرفت میکردند و انکار مینمودند احمد بن العباس در کتاب خود گفته نزد عبد الرحمن بن الحکم الاموی معروف
بمرتضی امیر اندلس حاضر بودم که وی فقهای بلد را برای استفتای مسئله در قصر خود طلبید مسئله این بود که در رمضان بسوی
جاریهٔ که آنرا خیلی دوست میداشت نظر کرد و رغبت نمود در روز بی صبر شد بعده نادم شده استفسار توبهٔ این حرکت خواست
یحیی بن یحیی هم دران حلقه بود در رو گفت که کفارهٔ آن صوم دو ماه پیاپی ست فقهای دیگر بسبب فتوای او سکوت کردند
چون از انجا برآمدند یحیی را گفتند چرا بمذهب مالک فتوی ندادی که برده آزاد کردن و مخیرست میان عتق و اطعام و صیام گفت اگر این
باب برای او مفتوح میکردم کار بروی آسان میشد هر روز یکی را وطی میکرد و رقبه آزاد میساخت لهذا بر صعب امور
حمل نمودم تا بار دیگر این کار نکند و چون یحیی از مالک منفصل شده بسوی بلاد خود برگشت در مصر رسید دید که عبد الرحمن
بن القاسم تدوین سماع خود از مالک میکند او را رجوع بسوی مالک برای سماع آن مسائل خواهش شد دیگر رحلت ثانیه
بسوی وی کرد امام مالک را علیل یافت گفت مرض موت امام ممتد شد چون وقت آخر رسید جمله فقها و علمای مدینه
و دیگر امصار که برای زیارت آنحضرت وارد بودند برای تودیع وی و شنیدن وصایای او در خانه اش جمع شدند یکصد و سی
تن از اعیان علما و فقها بودند من نیز از جملهٔ ایشان بودم روبروی امام میرفتم و سلام میکردم و خود را در نظر امام می آوردم
که شاید نگاهی بکار افگند که سبب سعادت من گردد درهمین حال امام چشم خود را کشاده بما متوجه شده گفت الحمد لله
الذی اضحک و ابکی و امات و احیی و گفت قضای خدا رسید و لقای او تعالی نزدیک شد همگان عرض کردند که این وقت
باطن شما چه حال دارد فرمود کمال خوشوقتی دارم بصحبت اولیاء الله و اولیاء الله نزد من اهل علم اند و هیچ چیز

شرح

نزد خدا عزیزتر بعد از حضرت انبیا از ایشان نیست و نیز خود را مسرور و خوشدل می یابم بآنکه عمر من در طلب علم و تعلیم گذشت
و سعی خود را مشکور می بینم زیرا که هر عمل که او را خدای تعالی فرض ساخته یا پیغمبر او مسنون گردانیده همه از زبان پیغمبر
بما رسیده و ثواب آن بارشاد آنحضرت صلی الله علیه وسلم دریافت شد مثلا فرموده که هر که محافظت نماز کند او را
چنین و چنان اجر باشد و هر که حج خانهٔ کعبه کند او را این ثواب ست و هر که با کفار جهاد کند او را نزد خدا این مرتبه است
و قس علی هذا و جز طالب علم حدیث این امر بوجه صحت و تفصیل نمی تواند دانست پس این علم گویا میراث
نبوت ست زیرا که علوم دیگر از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت هم توان شناخت بخلاف علم ثواب و عقاب
و شرائع و ادیان و احکام که بغیر از مشکوة نبوت اقتباس انوار آن نتوان کرد بلکه محال ست پس کسیکه طلب این علم سر زده اوقات
خود را در شوق آن گذاشت عجب کرامت و ثواب دارد که نمونهٔ کرامت و ثواب انبیاست و لا یعلم کنهه الا الله و بعد از آن گفت
که شمار احادیثی روایت میکنم که تا اینوقت نکرده ام شنیدم ربیعه را میگفت بخدا عز و جل که اگر شخصی در نماز خود خطا کند
و نداند که نماز چه قسم ادا توان کرد و از من پرسد و من او را فرائض و سنن و آداب آن نشان دهم و طریق مطلوب بیان نمایم
دوست تر و بهتر ست نزد من از آنکه تمام دنیا بمن دهند و آنهمه را در راه خدا صرف کنم و سوگند بخدا که اگر مرا در خاطر شبه
در مسئلهٔ از علم یا در روایتی از روایات حدیث خطور کند و خاطر خود بتفکر و تذکیر آن صرف کنم و در حالت نوم و گرفتن خوابگاه
مرا بیقرار دارد و تا صبح بسبب آن شبه بیدار گذرانم و بامداد نزد عالمی رفته آن شبه از خاطر رفع کنم و اطمینان حاصل سازم
نزدم بهتر از صد حج مقبول ست و نیز فرمود بارها از ابن شهاب شنیدم میگفت قسم بخدا اگر شخصی در مقدمه از مقدمات
دین خود با من مشوره نماید و من آنچه حق مشیر ست از تامل و تفکر اختیار اصوب و اولی نموده او را بر راه حق دلالت کنم
تا دین او اصلاح پذیرد و رابطهٔ او که میان او و خداست زنگ کدورت نگیرد نزدم از صد غزوه بهتر ست یحیی گوید
این آخر حرف ست که از حضرت امام شنیدم بعد وفات امام یحیی نزد ابن القاسم رسیده سماع او از مالک شنید ذکره
ابو الولید بن الفرضی فی تاریخه یحیی گفته رکاب لیث بن سعد گرفتم غلام او خواست که مرا منع کند گفت بگذار بعده خبر دو
خدمت اهل العلم تا آنکه بعد مرور ایام همچنان دیدم وفات یحیی در رجب سنه اربع و ثلثین و مائتین شد بعمر هشتاد و دو سال
قبر او در قرطبه مشهور ست مردم در قحط بوی استسقا میکنند و تبرک میجویند رحمه الله تعالی ✣

ابو زکریا یحیی بن عبد الله بن بکیر از سکنهٔ مصر ست او را مخزومی هم گویند زیرا که از موالی بنی مخزوم بود شاگرد
امام مالک و لیث بن سعد ست و از هر دو بزرگ استفاده تمام دارد بخاری بی واسطه و مسلم بیک واسطه از وی در صحیحین روایت دارند
و هر که از محدثین او را توثیق نکرده بسبب عدم وقوف بر احوال او ست و الا صدق و امانت او مثل آفتاب در آن عصر
مشهور بود ابو حاتم و نسائی در وثوق او تردد کرده اند و چندان معتبر نمیدارند لیکن حق که در امامت و وفور علم و راستی
و دیانت او حرفی نیست چون شیخین بروی اعتماد کنند گنجایش سخن دیگران نیست توفی فی صفر سنه احدی و ثلثین و مائتین

عون الدین ابو المظفر یحیی بن هبیرة بن محمد بن هبیرة الوزیر عالم فاضل صاحب رای صائب و سیرت صالحه بود
یوم الاربعا سیزدهم ربیع الآخر سنه اربع و اربعین و خمس مائة متولی وزارت شد در ایام ولایتش خیرها از وی ظاهر شد

که گواه حسن صناعت و کتابت اوست مردم شکرگزار او شدند و بعین رعایتش نگریستند برای او اسباب سعادت شکیبی
ستوده گردید اهل علم را بسیار تکریم میکرد و فضلا در مجلس او حاضر میشدند با اختلاف فنون بر وی قرائت حدیث و مسموع
محصول او میکردند و بحث و فوائد مذکور میشد از کتابهاست مهذب کتاب المقتصد بکسر الصاد و بر وی شرح ست از محمد
بن الخشاب النحوی در چهار مجلد و مختصر کتاب اصلاح المنطق لابن السکیت و کتاب العبادات علی فقه الامام احمد و اجزاء
در ممدود و مقصور و از جوره در علم الخط ابن الجوزی در کتاب المنتظم گفته وی را جهت استشهاد خود می‌جست و منتظر
اسباب شهادت میشد تا آنکه یوم السبت ثانی عشر جمادی الاولی سنه ستین و خمسمائة در عافیت خواب کرد چون بیدار
شد قی بود طبیب را حاضر کردند وی سم نوشانید دران مرد طبیب بعد شش ماه سم نوشانیده شد میگفت سقیت کما سقیت
و مرد مؤلف سیر تدوین مذکور نوشته که سه روز در تواتر لمحه کلوم لو در مراح او و لادتش در سنه سبع و تسعین و اربع مائة
بوده قال محمد بن القادسی فی تاریخ الوزرا او در العدد از موت در خواب دید و از حالتش پرسید گفت قطعه

و وجدنا محصنا فانسینا	فوجدنا مصلحا فاکتسبنا		بعد ما حال حالنا و حسبنا	قد سئلنا عن حالنا فاجبنا

محاسن وی بسیار است ابن خلکان ترجمه او در یک کراسه نوشته و اطالت بسیار نموده و گفته ببغداد در آمد و طلب تفقه
علم نموده و مجالس فقها و ادبا میشد بود بر مذهب امام احمد و سماعت حدیث نموده و از هر فن طرفی حاصل ساخته و قرآن را
به قراآت تمام نموده اطلاع داشت بر نحو و روایات و احوال ناس و ایام عرب ملازم کتابت بود و ملیح الالفاظ و خط بوده
ادب آموخته بود از ابی منصور بن الجوالیقی خوانده و تفقه بر ابی الحسین فرا نموده و صحبت شیخ محمد بن یحیی الزبیدی
دریافته و سماعت حدیث از ابی عثمان اسمعیل بن محمد الاصبهانی و ابی القاسم هبة الله الکاتب نموده و از
لامر الله امیر المومنین و غیر وی تحدیث نموده خلقی کثیر از وی راوی ست هم الحافظ ابو الفرج بن الجوزی رحمهم الله
ابو محمد یحیی بن اکثم بن محمد بن قطن بن سمعان المروزی فقیه عالم بالفقه بصیر باحکام بود دارقطنی ذکر او در اصحاب شافعی
و خطیب در تاریخ بغداد در حق او گفته سلیم بود از بدعت انتحال میکرد مذهب اهل سنت را سماعت از ابن المبارک و سفیان
بن عیینه و غیر هما دارد ترمذی و غیر او روایت کرده اند طلحة بن محمد گفته وی یکی از اعلام دنیاست امر او مشتهر
از صغیر و کبیر مردم فضل و علم و ریاست و سیاست او پوشیده نیست حسین بن عبد الله بن سعد گفته من
او را دیدم چون در سنه اثنین و اربعین و مائتین مرد دیدم او را که در خوابش دیدم و پرسیدم که خدا با تو چه کرد گفت
و گفتم خدایا چه کردی با تو گفت که کشید مرا و توبیخ کرد و فرمود ای یحیی دنیا را بر نفس خود خلط کردی گفتم
بر حدیث ابو معاویة ضریر از اعمش از ابی صالح از ابی هریره ذکر دم که گفت فرمود رسول خدا
که تو گفته من شرم دارم از اینکه پیری را با آتش عذاب کنم فرمود ای یحیی از تو عفو کردم و
ولیکن بود در دار دنیا از حال خود تخلیط نمودی هکذا ذکره ابو القاسم القشیری فی الرسالة
ابو زکریا یحیی بن عبد الوهاب بن الامام ابی عبد الله محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی ابن منده و
منده لقب اوست از حفاظ مشهورین بود یکی از اصحاب حدیث بسیار بود وی محدث بن محدث

ن محدث بن محدث است جلیل القدر وافر الفضل واسع الروایة ثقه حافظ فاضل مکثر صدوق کثیر التصانیف حسن السیرة
بعید التکلف اوحد اهل بیت خود در عصر بود برای خود و برای جماعتی از شیوخ اصبهان تخاریج کرده و سماعت از ابو محمد
ن عبد الله بن زید الضبی وابو طاهر محمد بن احمد کاتب و ابو منصور محمد بن عبد الله بن فضلویه اصبهانی و پدرش ابو عمرو
بنش ابو الحسن عبید الله و ابو القاسم عبد الرحمن و ابو العباس احمد بن محمد القضاعی و ابو عبد الله محمد بن علی الجصاص
ابو بکر محمد [illegible] علی الجوزدانی وابو طاهر احمد بن محمد الثقفی نموده و بسوی نیسابور رحلت کرده آنجا از ابو بکر احمد
از ابن [illegible] و احمد بن منصور بیهقی شنیده و در همدان و بصره سماعت کرده از جماعۀ بسیار و ببغداد در آمده بار اول حج
ودر آنجا حدیث نموده بجامع منصور شیوخ از وی بنا بر شهرت و ثبت وی کتابت کردند انماطی و ابو الحسن علی الخیاط البغدادی
وابو طاهر یحیی الصباغ و جماعۀ کثیر از وی راوی ست ابن سمعانی ذکر او در کتاب الذیل کرده و گفته برای من اجازت
جمیع مسموعات خود نوشته و ابو القاسم اسمعیل بن محمد الحافظ را از وی پرسیدم بروی بسیار ثنا کرده و وصف نموده
بحفظ و معرفت و درایت و ابو بکر محمد بن نصر اللفتوانی را شنیدم میگفت خاندان ابن منده بیحیی بدایت یافته بیحیی ختم شده
یعنی در معرفت حدیث و علم و فضل و حافظ عبد الغافر در سیاق تاریخ نیسابور ذکر وی کرده و گفته ابن منده مردی فاضل
از بیت علم و حدیث مشهور در دنیاست سفر کرده و مشایخ را دریافته و از انها شنیده و بر صحیحین تصنیف نموده و باسناد
متصل خود تا بعض علماء روایت کرده که گفت کثرت ضحک امارت حمق ست و عجلت از ضعف عقل ست و ضعف
عقل از قلت رای و قلت رای از سوء ادب و سوء ادب مورث مهانت ست و مجون طرفی از جنون ست و حسد دار لا دوا ست
و نمائم مورث ضغائن ست ولادت او یوم الثلثاء تاسع عشر شوال سنه اربع و ثلثین و اربع مائة و وفات روز
عید النحر سنه اثنی عشرة و خمس مائة باصفهان و مولدش هم در انجا بود در خاندان او بعد از وی مثل او
خلقی نمانده و ابن نقطه در کتاب الکمال گفته توفی یوم السبت ثانی عشر ذی الحجة من سنة احدی عشرة و خمس مائة

ابو بکر یحیی بن سعدون بن تمام بن محمد الازدی القرطبی الملقب صائن الدین یکی از ائمه متاخرین در قراآت و علوم القرآن الکریم
و حدیث و نحو و لغت و غیر ذلک ست از اندلس در عنفوان شباب بر آمده بمصر رسید در اسکندریه از ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابراهیم
الرازی و بمصر از ابو طاهر سلفی و غیره شنیده و حدیث بر ابو بکر محمد بن عبد الباقی البزاز معروف بقاضی مارستان خوانده صاحب دین
و ورع بود با وقار و هیبت و سکینت صدوق ثقه نبیل قلیل الکلام کثیر الخیر مفید توفی سنه سبع و ستین و خمس مائة

ابو زکریا یحیی بن علی بن محمد بن الحسن بن بسطام الشیبانی التبریزی المعروف بالخطیب احدی از ائمة اللغة ست
سماعت حدیث در مدینه صور از فقیه ابو الفتح سلیم بن ایوب الرازی کرده خطیب از وی روایت دارد و خلقی کثیر از اعیان
علما مثل حافظ ابو الفضل محمد بن ناصر و ابو منصور جوالیقی و ابو الحسن سعد الخیر الاندلسی و غیرهم بروی تخریج کرده
و تلمذ نموده او راست کتاب تهذیب غریب الحدیث و غیره ولادت سنه احدی و عشرین و اربع مائة و توفی سنة اثنتین و خمس مائة ببغداد

محیی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف الحزامی بکسر الحاء و فتح الزای نسبة الی اجداده النووی ولادت وی در عشر اول
از محرم سنه احدی و ثلثین و ست مائة بوده در قریه نوی از شام اعمال دمشق و نسبت بوی نواوی نیز گویند قراءت کرد قرآن را

پس قدوم آورد بدمشق در سنه تسع واربعین وخواند کتاب تنبیه که در مذهب شافعی است در چهار ونیم ماه و یاد گرفت ربع عبادات
در بقیه سال و مکث کرد دو سال چنانکه پهلو بر زمین نمی نهاد در شب و روز دوازده درس نزد مشایخ در انواع علوم
دینیه و تفقه کرد بر بسیاری از مشایخ و اکثر اشتغال وی بر کمال الدین اسحق مغربی بود و وی محرر مذهب شافعی و مهذب و منقح
و مرتب اوست بعد از رافعی و الآن مذهب شافعی بر تصحیح و تحقیق اوست و بود وی با وجود آنکه کثیر از عمل زهد و صبر بر خشونت
عیش نمی در آمد بکام وی چیزی از میوه دمشق که اکثر قوت اهل آن از ثمار آن است بجهت آنکه در ضمانات آنها داخل خیانت
و شبهه و قوت میکرد بانچه می آمد از ملکی پدر والدین وی اکل میکرد در شب و روز مگر یکبار بعد از نماز عشا و شرب میکرد
مگر یکبار در سحر و نمی خورد آب سرد چنانکه عادت شامیان است و اختیار کرد تجرد و انفراد و اتفاق نیفتاد مر او را تزوج
بسیار میکرد بیداری را در عبادت و راه نمیداد مداهنت را درین کار و در دار الحدیث رفت و متولی شد دار الحدیث اشرفیه را
در سنه خمس و ستین و نگرفت از وظائف وی چیزی تا رفت ازین عالم و سود لحیه سیاه گون وی مگر چند موی سفید عالم بود
بروی سکینه و وقار در بحث و در جمیع احوال و مبرا بود از تعصب شافعیت و متصف بانصاف و نقل میکرد در کتب خود
از اقوال ابی حنیفه و متصف بود بتصوف و اعتقاد مشایخ بعد ازان مسافرت کرد ببلد خود و زیارت کرد قدس و خلیل را
باز بوطن آمد و بیمار افتاد نزد والدین خود پس وفات یافت در شب چهار شنبه چهاردهم رجب سنه ست و سبعین و ستمائة
و هم در شهر خود مدفون گشت رحمه الله تعالی کذا فی اشعة اللمعات شرح المشکوة للشیخ عبد الحق الدهلوی رح

القاضی ابو یوسف **یعقوب** بن ابراهیم بن حبیب بن حبیش بن سعد بن حبتة الانصاری و سعد بن حبتة
یکی از صحابه انصار است مشهور بمادر خود که حبته است مالک استاد ربیع عمرو بن عوف و ابو یوسف از اهل کوفه بود و صاحب
ابی حنیفه فقیه عالم حافظ سماع از ابی اسحق شیبانی و سلیمان تیمی و یحیی بن سعید انصاری و اعمش و هشام بن عروه و عطا
بن السائب و محمد بن اسحق بن یسار و طبقه ایشان دارد و صحبت محمد بن ابی لیلی جسته بعد ازان مصاحبت ابی حنیفه
اختیار کرد و غالب بروی مذهب اوست و در مواضع کثیره خلاف او کرده محمد بن حسن شیبانی و بشر بن الولید الکندی و علی
بن جعد و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و دیگران ازوی روایت دارند سکونت بغداد اختیار کرده بود و قضای آنجا داشت
از طرف خلفای ثلثه مهدی و پسرش هادی و هارون رشید و رشید تکریم و اجلال او بسیار میکرد و وی اول کسی است که
قاضی القضاة خوانده شد و گویند اول کسی است که لباس علما را باین هیئت متغیر کرد و قبل ازان ملبوس مردم یک
وضع بود هیچکس را از دیگری در لباس امتیاز نداشت ابن معین و امام احمد و علی بن المدینی در ثقت وی در نقل اختلاف نکرده اند
و ابن عبد البر در کتاب الاستغناء فی فضائل الثلثة الفقهاء گفته ابو یوسف حافظ بود و نزد محدث حاضر میشد و شصت حدیث
یاد میگرفت و ازانجا برخاسته بر مردم املا مینمود و بود کثیر الحدیث و محمد بن جریر طبری گفته قومی از اهل حدیث
از حدیث او تحامی کرده اند بنا بر غلبه رای برو و تفریع او فروع و احکام را با صحبت سلطان و تقلد قضا طلحة بن محمد گفته
وی مشهور الامر ظاهر الفضل افقه اهل عصر خود است متقدم نشد او را احدی در زمان او و بود نهایت در علم و حکم و ریاست
و قدر وی اول کسی است که در اصول فقه بر مذهب ابی حنیفه کتابها ساخته و مسائل املا نموده و آنرا انتشار کرد علم ابی حنیفه

در اقطار ارض بسیار ساخته عمار بن ابی مالک گفته در یاران ابوحنیفه مثل وی کسی نبود اگر وی نبودی کسی کلام ابوحنیفه
نشنودی او است که نشر قول و بث علم وی کرده وی گفته آمش مرا از مسئله پرسید جواب دادم گفت این ترا از کجا حاصل
گفتم از حدیث تو و آن حدیث را ذکر نمودم گفت من این حدیث را یاد دارم قبل از آنکه ابوین تو مجتمع شوند اما تاویل
آن نشناختم مگر اینک و از کلام او است العلم شئ لا یعطیک بعضه حتی تعطیه کلک و انت اذا اعطیته کلک من اعطائه
البعض علی غرور و اخبار او بسیار است و علما در تعظیم و تفضیل وی اکثار نموده اند خطیب بغداد در تاریخ الفا ظها
از ابن المبارک و وکیع بن الجراح و یزید بن هارون و محمد بن اسمعیل بخاری و ابی الحسن الدارقطنی و غیر هم در حق وی
ذکر کرده که گوش از شنیدنش می ربایند از ذکر آن ترک نموده شد و الله اعلم بحاله ولادتش در سنه ثلث عشرة و مائة بود
و وفات یوم الخمیس اول وقت ظهر پنجم ربیع الاول سنه اثنتین و ثمانین و مائة در بغداد در حالت تولی قضا و ولی القضا
سنه ست و ستین و مائة و پسرش یوسف هم نظر در رای و فقه کرده بود و حدیث از یونس بن ابی اسحق سبیعی
و سری بن یحیی و غیر هما شنیده و قاضی جانب غربی بغداد بود در حیات پدر خود و در مدینه منصور بامر هارون رشید
نماز جمعه با مردم گذارده و تا وفات قاضی ماند مات فی رجب سنه اثنتین و تسعین و مائة ببغداد
ابوعوانه یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن یزید النیسابوری ثم الاسفراینی الحافظ صاحب المسند الصحیح
المخرج علی کتاب مسلم یکی از حفاظ جوادین محدثین مکثرین بود شام و مصر و کوفه و بصره و واسط و حجاز و جزیره و یمن
و اصبهان و ری و فارس را طواف نموده ابن عساکر در تاریخ دمشق گوید در حجاز از یزید بن محمد بن عبد الصمد و اسمعیل
بن یحیی بن قیراط و شعیب بن اسحق و غیر هم سماعت نموده و بمصر از یونس بن عبد الاعلی و ابن اخی وهب و مزنی
و ربیع و محمد و سعد پسران عبد الحکم و بعراق از سعدان بن نصر و حسن زعفرانی و عمر بن شبة و غیر هم و بخراسان از
محمد بن یحیی الذهلی و مسلم بن الحجاج و محمد بن رجاء السندی و غیر هم و در جزیره از علی بن حرب و غیره و از وی ابوبکر
اسمعیلی و احمد بن علی رازی و ابوعلی حسین بن علی و ابو احمد علی و سلیمان الطبرانی و محمد بن یعقوب بن اسمعیل الحافظ
و ابو الولید الفقیه و ابن ابن او ابو مصعب محمد بن ابی عوانه روایت کرده اند پنج بار حج کرده میگفت در مصیصه بودم که برادرم
محمد بن اسحق بمن نوشت قطعه فان نحن التقینا قبل موت شفینا النفس من مضض العتاب
وان سبقت بنا ایدی المنایا فکم من غائب تحت التراب گویم شاعری این مضمون را در فارسی گفته
گر بمانیم زنده بر دوزیم دامنی کز فراق چاک شده ور بمیریم عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده
حاکم نیسابوری گفته ابوعوانه از علمای حدیث و اثبات ایشان و از رحله در اقطار ارض برای طلب حدیث است
توفی سنه ست عشرة و ثلث مائة و ابن عساکر گفته قبر او در اسفراین مزار عالم و متبرک خلق است و به پهلوی جمعی از علمای ائمه
خفته است امام عمر بن صفار گفته اینجا از ائمه و فقهای مذهب امام شافعی جهل امام اند که اگر هر یکی تصرف در مذهب کند و فتوی
برای و اجتهاد خود دهد میسر و ممکن است و مردم عام آنقدر تقرب که بقبر استاذ ابی اسحق می کنند بقبر ابوعوانه نمی کنند قدر این امام کبیر
محدث نمی شناسند بنابر بعد عهد وفات او و قرب عهد وفات استاذ حال آنکه ابوعوانه مذهب شافعی را برای ایشان ظاهر ساخته

را سفر این جد از آنکه از مصر گذشته و علم از ابی ابراهیم مزنی فرا گرفته و جواب فتح عین حطه بعد الف نون ست
ابو یعقوب **یوسف** بن یحیی القرشی المصری البویطی صاحب الامام الشافعی امام جلیل یکی از ائمهٔ اسلام
و از ارکان او و به استعداد جماعت خلیفهٔ شافعی در حلقهٔ وی بعد از وی بود و اظهر ایشان در بحاثت و زهد در حیات
امام ممتحنان محنت عظیم بمقام درس فتوی او بود و احادیث بویطی از ابن وهب فقیه مالکی و از امام شافعی شنید
شافعی گفته لیس احد احق بمجلسی ولیس احد من اصحابی اعلم منه ابو اسمعیل ترمذی و ابراهیم بن اسحق الحربی و قاسم بن مغیره جوهری و احمد
بن منصور رمادی وغیرهم از وی روایت دارند در ایام واثق بالله از مصر بسوی بغداد برده شد در مدت محنت
و از وی قول بخلق قرآن خواستند وی از اجابت ممتنع شد و محبوس گردید ابن ابی اللیث حنفی قاضی مصر که بر وی
حسد میکرد سعایت و بخلیفه نمود از مصر مغلول مقید شده رفت و هم در زندان بگذشت عالم صالح متنسک عابد
زاهد بود ربیع گوید در ایام محنت بر وی درآمدم دیدم که انصاف ساقین مقید است و دست او گردن بسته اند و وی
می نوشت که بر من فوقها می آید که حدید را برتن خود احساس میکنم تا آنکه دستم بدان میرساند و چون از کیسه من بمیرم
با اهل خود در اطلاق میکنم آیة و در حق غرباء حاجة و وصیت خیر کثیر از من سیده بری زیرا که بسیار از وی
شنیده ام که میگفت **شعر**
اهین لهم نفسی لاکرمهم بها ولن یکرم النفس التی لا تهینها
سیوطی گفته از کرامات شافعی است که او را میگفت تموت فی الحدید و همچنان شد که روز جمعه قبل صلوة در سنه احدی و ثلثین
و مائتین در قید و سجن بغداد برحمت حق پیوست بویطی نسبت است بسوی بویط که قریه ایست از اعمال صعید ادنی از دیار مصر
یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر بن عاصم النمری القرطبی از کبار علمای مغرب است امام عصر بود در حدیث
و اثر و ما یتعلق بهما و رحلت کرد امام در قرطبه بود در سنه ثمان و ستین و ثلث مائه در ربیع الاول متولد شد وی اگرچه
معاصر خطیب بغدادیست اما طلب علم حدیث را قبل از تولد خطیب ساخت از ابی القاسم خلف بن القاسم
الحافظ و عبدالوارث بن سفیان و ابی سعید نصر و ابی محمد بن عبدالمؤمن و ابی عمرو الباجی و ابی عمر الطلمنکی و ابی الولید
بن الفرضی و اقران ایشان در قرطبه احد علم در روایت نموده و علمای دور دست او را اجازت ها نوشتند از مشرق
ابو القاسم السقطی المکی و عبدالغنی بن سعید الحافظ و ابوذر الهروی و ابو محمد النحاس المصری وغیرهم در حفظ و اتقان
سرآمد اهل زمان خود بود قاضی ابو علی بن سکره گفته شیخ خود ابو الولید باجی را شنیدم میگفت در اندلس مثل وی در
حدیث نبوده وی احفظ اهل مغرب است ابو علی غسانی گفته وی بسیاری از علم ادب و حدیث فرا گرفته و در طلب علم
متوسل بود فتوی داد و مایل شد بر رجال متقدمین اندلس و در موطا کتب مفیده تالیف نمود از آنجمله است کتاب التمهید
مرتب بر اسمای شیوخ مالک و هو کتاب لم یتقدمه احد الی مثله و هو سبعون جزءا این کتاب نادرهٔ روزگار و سرمایهٔ
مجتهدان اولی الایدی و الابصار است از تصانیف اوست کافی در مذهب مالک پانزده مجلد و در جمع اسمای
صحابه کتابی است جلیل نوشته مسمی به استیعاب و له کتاب جامع بیان العلم و فضله و ما ینبغی فی روایته و حمله وغیر ذلک
و بود موفق در تالیف مؤلفان بر آن و حق تعالی بدان نفع بخشید مخلوق کثیر را و با تقدم خود در علم اثر و تبحر فقه و معانی حدیث

بسطی کثیر در علم نسب داشت در بلاد مغرب گردیده و بیشتر عمر در اندلس گذرانیده بلکه اکثر مورخین نوشته اند که از اندلس بر آمده و جز مفتاد کس را از علمای وقت خود ندیده و از غیر ایشان علم نیاموخته و با این همه در علم کمتر از خطیب و بیهقی بلکه ابن حزم نیست بلکه بعض چیزها نزد اوست که نزد دیگران نیست و صدق و دیانت و حسن اعتقاد و اتباع سنت که او را نصیب بود کم کسی را از علما روزی شده از عوالی اسنادش متن ابو داود ست که از عبد الله بن محمد بن عبد المومن و وی از ابن داسه و وی از ابو داود مصنف روایت میکند در اول امر ظاهری بود بعده مالکی شده و معهذا میلان بفقه شافعی هم دارد کتاب الدرر فی اختصار المغازی والسیر و کتاب العقل والعقلاء و ما جاء فی اوصافهم و کتاب جمهرة الانساب و کتاب بهجة المجالس و غیرها تصنیف اوست با نشای شعر سلیقه داشت از وست اشعار

تذکرت من یبکی علی مداوما	فلم ار الا العلم بالدین والخیر	علوم کتاب الله والسنن التی
اتت عن رسول الله مع صحة الاثر	وعلم الاولی من ناقدیه وفهم ما	اذا اختلفوا فی العلم بالرای والنظر
ولم مقال ذی نصح وذات فوائد	اذا من ذوی الالباب کان استماعها	علیکم باثار النبی فانه
من افضل اعمال الرشاد اتباعها	چون در شهر حمص که از مشاهیر بلاد مغرب ست داخل شد و از اهل آن شهر	
حسن سلوک و تفقد ندید گفته اشعار	تنکر من کنا نسر بقربه	وصار زعاقا بعد ما کان سلسلا
وحق لجار لم یوافقه جاره	ولولا ایمته الدار ان یتحولا	بلیت بحمص والمقام ببلدة
طویلا لعمری مخلق یورث البلا	اذا هان حر عند قوم اتاهم	ولم ینأ عنهم کان اعمی واجهلا
ولم تضرب الامثال الا لعالم	وما عوتب الانسان الا لیعقلا	در ایام ملک مظفر بن الافطس متو

قضای اشبونه و شنترین شده بود روز جمعه آخر یوم از ربیع الآخر سنه ثلث وستین واربع مائة بمدینه شاطبه شرقی اندلس بمرد انتقال خطیب بغدادی نیز در همین سال ست این حافظ مغرب بود و او حافظ مشرق و درین فن امام وقت خود بودند نمری بفتح نسبت ست بسوی نمر بن قاسط که قبیله کبیره مشهوره است ۱۵

ابو موسی یونس بن عبد الاعلی بن موسی الصدفی المصری الفقیه المقری المحدث الشافعی یکی از اصحاب شافعی ۲ و مکثرین در روایت از وی ست ملازمت برای او بود بر وی تفقه کرده و بر ورش خوانده و از ابن عیینه روایت نموده و متصدر اقراء و فقه و ریاست علم و علو اسناد کتاب و سنت بوی منتهی گردیده یحیی بن حبان گفته وی کنی بود از ارکان اسلام و ورع صالح عابد کبیر الشان در ذی حجه سنه سبعین و مائة متولد شده و از ابن وهب مصری شنیده در علم اخبار صحیح و سقیم در زمان خود کسی با وی شریک نبود محدثی جلیل ست قضا نکرد و در خطط مصر آورده و گفته جماعتی از وی حدیث و فقه گرفته و او را حبس در دیوان حکم و عقب موضع داده و در خط صدف مشهور ست بر وی نامش مکتوب و سیوطی وغیره گفته اند که مسلم و نسائی و ابن ماجه و غیرهم از وی روایت نموده یونس گفته شافعی مرا گفت ببغداد رفتی گفتم نه گفت نه دنیا دیدی و نه مردم و علی بن قدید گفته وی حافظ حدیث و بدان قیام داشت و نسائی ذکر او کرده و گفته وی ثقه است توفی رحمه سنة اربع وستین ومائتین فی ربیع الآخر

خاتمة الطبع

بعد تقدیم اتحاف سلام متقین بمائدهٔ ستایش خدا و رب العالمین و تمهید اهدای تحفهای محدثین بهدایای ستایش حضرت سید المرسلین بر رای منیر فضلای زمان و ضمیر فیض تنویر علمای دوران مخفی و مستتر مباد که درین هنگام میمنت فرجام به تایید عنایت پروردگار از افق مراد تابناکست و مهر فضل ایزد غفار از مطلع مساعدت درخشان از فرش زمین تا عرش برین جلوهٔ فرحت و سرور هست و چهرهٔ شاهد آرزو را آب و تاب دیگر گونه کامیابی بر تجلی نو دیدهای منتظرین را سرمهٔ ربیع نگرانی رسید قدم از سر کرده رود آمید و این متاع گوهر گرانمایه اعنی جوهر جان و دل خرید نماید یعنی کتاب سراپا اتحاف حامل کتب و بیدا لب لبابات محرر حالات ارباب حدیث مشتمل احوال اصحاب سیر تذکرهٔ کمالات ثقات محدثین تبصرهٔ مؤلفات علمای دین موسوم باتحاف النبلاء المتقین باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین که مشتمل بر دو مقصد است اول تحریریست بهار که از شمیم شمائم گلهای شگفته انواع تصانیف شریفه و اقسام تالیف منیفه کاخ مشام جان ناظرین رشک نکهت ختن و ثانی دوحهٔ ست میوه دار که از نسیم روائح ثمرهای بوستان حالات محدثین و مقالات فقهای دین قصر دماغ دل سالک عبرت همه گلزار بستان تاجی هزار گل بگلی صد هزار برگ * برگی هزار رنگ و برنگی هزار بو — بی لیلوا آئین زینت آراسته و قدسی آئینیست پیراسته که در وی شکال گذری عدم را خلعت حیات جاوید ارزو درست و را و نه شیاطین کنج گمنامی را تاج نام آوری ارزو سزا و این تالیفات بحر امواج فضائل پسندیده سراج وهاج دودمان نبی برگزیده قدوهٔ سادات عظام زبدهٔ ثقات کرام مدرس نامدهٔ فلک هدایت و حق رسانی مهر درخشندهٔ سپهر معرفت و خدادانی سرآمد ادیبان بلاغت گستر سر حلقهٔ فصیحان بلند نظر امام المفسرین مقدام المحدثین افضل علمای علام جناب معتمد المهام مولانا مولوی سید صدیق حسن خان بهادر نائب دوم سرکار دولتمدار ابقاه و جوانب زمان قدوهٔ نسوان دوران مریم مقام بلقیس ثانی ستارهٔ بلند آسمان جهانبانی جناب نواب شاهجهان بیگم صاحبه والیهٔ ریاست بهوپال حرسها الله عن الانقلاب والزوال بحلیهٔ طبع حدیقهٔ امکان و چمن آرای گلشن زمان آن گلزار سلطنت و این بستان شاداب بوستان وزارت را مدام دور از صرصر شکایت دوران محفوظ از باد مهرگان مصائب زمان حرم وجدان شکسته و ریحان دار ادب حرمت النبی و آله الامجاد باهتمام اقل الانام عاصی جمیل الاعمی عمران محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان که تربیت یافتهٔ خدمت برادر معظم محمد مصطفی خان تغمدهما الله فی بحار المغفرة والرضوان است در مطبع نظامی بر دیگر دور مشهور واقع بلدهٔ کانپور صانها الله عن الفساد والشرور اوائل شهر ربیع الاول سنه یکهزار و دو صد و هشتاد و دو هجری از زیور انطباع محلی و مزین شده بزم آرای عرصهٔ شهود گردید و چشم مشتاقان را

بصارت سرور و ادای شکران تجدید فقط

برای سند این معنی که کتاب هذا
مطبوع مطبع نظامی ست مهر و دستخط مهتمم افزوده شد فقط

محمد روشن خان حنفی
محمد عبد الرحمن بن

صحیح نامہ کتاب اتحاف النبلاء حسب تصحیح جناب مصنف افضل الفضلا

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۴	ث بناہم	لشرناہم
۴	۲	وما	وما
〃	۱۱	ابرار	ابراز
۵	۲۷	بای عبارة	بای عبارة
۶	۲۱	الی الفرج	ابی الفرج
۷	۷	کراسہ	کراسہ
〃	۱۰	اذرکار	اذکار
〃	۱۵	رقایق	رقاق
〃	۲۳	غیرابن طریق	غیرابن طرق
۱۰	۱۰	الآمر	الآمر
۱۳	۱۲	لشاہ	الشاہ
۱۴	۱	طبّنا	طبّنا
〃	۲۴	ابتہاد	اجتہاد
۱۷	۱۱	۱۲۵۶	۱۲۵۶
۱۹	۸	ستعنی	ستغنی
〃	۱۶	یامراز	بامرار
〃	۲۷	سب	تنسب
۲۰	۱۱	العراق	العراقی
〃	۱۳	العسقلانی	عسقلانی
۲۴	۲۷	تخلطی	تحظی
۲۸	۱۷	بغتة	بغیة
۳۰	۱۳	دبرایت	وبرابن
۳۲	۷	ابن شہبہ	ابن شبة
۳۳	۸	تنزمیل	[illegible]
۳۴	۱۲ کر	للہفان	للہفان
۳۵	۲۱	شنوخ	شیوخ
۴۱	۲۰	عالی	غالی
۴۲	۹	القانح	القائح
۴۳	۱۴	والثناء	والنثار
〃	〃	مدحہ	بدعة
۴۴	۳	ند	مد
۴۷	۲۳	تینیک	تنیک
۴۸	۲۶	کشنی	کشمینی
۴۹	۲۵	تلیقات	والتعلیقات
۵۰	۲۳	ردی	[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۵۰	۲۴	فائز	فائدہ
۵۱	۲۱	برمادی	برماوی
۵۳	۶	حاقل	حاقل
۵۵	۷	استد	اسند
〃	۲۰	فضل	فصل
۵۶	۱۶	ملاحسن	علاحسن
〃	۵	بربادی	برماوی
۵۷	۹	ستہ	سنة
〃	۲۳	ثانی	تالی
۶۴	۲۴	الصمی	التیمی
۶۵	۹	ستین	سنین
〃	۱۰	رعتیہ	رعیة
۶۶	۲	ببخاری	ببخارا
۷۰	۲۲	کامہ	کانہ
۷۸	۵	اذلہ	ادلہ
〃	۶	سعدلک	مع ذلک
۹۲	۲۴	شالع	شائع
〃	۲۶	المحلدین	الملحدین
۸۴	۴	الموحدین	الموحدون
〃	۶	رجفت	رجعت
۸۵	۵	بناء	نباء
〃	۷	قل فائدة	قل فائدة
〃	۲۷	ربح الشرین	ربیع الشرین
〃	۲۴	واقرہ	وافرہ
۹۷	۱۶	مردابادی	مرادابادی
۱۰۳	۲۷	حدثنا	حدیثا
۱۰۴	۳	لتعلیقات	تعلیقات
〃	۳۷	مزدری	مروزی
۱۰۵	۸	اسفرای	اسفرائنی
۱۰۶	۲۴	متابعتہا	متابعتہاد
۱۰۸	۲۰	اعی	ادعی
۱۱۰	۱	اعطی	اعتنی
〃	۳۵	ومایخرج منہا	ومایخرج منہا
۱۱۲	۲۲	فیذالک	فی ذلک
۱۱۳	۴	الامان	الامامان

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۱۹	۲۲	لم یثبت	لم یثبت
۱۲۲	۷	ربعی بن خراش	ربعی بن حراش
〃	۱۶	الیصح	الصحیح
۱۲۳	۷	ان الدین	ان الذین
〃	۲۷	علی	عن
۱۲۴	۱	الحصرمی	الحضرمی
۱۲۵	۱	قرتبة	فرتبة
〃	۲۷	عنیت	غنیت
۱۲۶	۶	مناقضہ	مناقضہ
۱۳۳	۲۰	للادہان	للاذہان
۱۳۴	۱۷	اوہو	اذہو
〃	۲۱	بغتة	بغیة
۱۳۸	۱۲	بمعدد	ہمعدد
۱۴۲	۳	خذری	خدری
۱۴۴	۲۰	حنیس	خنیس
〃	۲۲	یوم	یومی
۱۴۶	۱۰	افنوضنوء	افتنوضنوء
۱۴۷	۱	نتمن	تتمن
〃	۴	الہنجانی	النجابی
۱۴۸	۱۹	لاتعقل	لاتعقل
۱۴۹	۱	حسنا	حسنیٰ
۱۵۰	۳	عبد المحیب	عبد المجیب
〃	۱۹	الامہ	الائمة
۱۵۱	۳	التورپشتی	التورستی
〃	۸	القردمافی	القردمانی
〃	〃	الارسنقی	لازمیتی
۱۵۵	۲	وتعفہ	وافقہ
〃	۲۴	تطلوبغا	قطلوبغا
۱۵۶	۲۲	حقنہ	جفنة
۱۵۷	۲	بکم	کم
〃	۴	حذتنا	حدثنا
〃	۱۰	تخریجہا	تخریجہا
۱۵۸	۹	بادری	باوردی
۱۶۰	۱۲	وستیبنت	واستغنیت
〃	۱۳	ویتفق علیہ	متفق علیہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۶۰	۱۳	آسمی	اسم
۱۶۵	۶	عقود الجان	عقود الجمان
〃	۲۰	ابی الزیاد	ابی الزناد
〃	۲۳	القعبنی	القعنبی
〃	〃	وامنفردات	وازمنفردات
۱۷۰	۲	حعلہ	جعلہ
〃	۵	اصیح	اصبع
〃	۶	ستہ	سنة
۱۷۱	۱۶	عریان	عربان
〃	۲۶	مقرعا	مفرغا
۱۷۲	۱	مفتقرا	مقتصرا
۱۷۳	۱۲	بنیت	بیّنت
〃	۱۵	الفرح	الفرج
〃	۲۵	ظابت	طابت
〃	۲۷	[illegible]	حتنا
۱۷۴	۶	ثلثة	ثلثہ
〃	۲۱	وجنة	وجنة
۱۷۵	۱	تقضی	تفضی
۱۷۷	۲۰	وضعفر	وجعفر
۱۸۰	۲	آنہادار	آنہارا
۱۸۱	۱۲	تحزی	تحرّی
۱۸۸	۲۰	الغزالی	الغزال
〃	〃	غدبن	عذبن
۱۸۹	۱۲	السبتی	البستی
۱۹۲	۳	تغبیر	تعبیر
۱۹۴	۱۳	ینکت	بنکت
〃	〃	رحال	رجال
۱۹۵	۸	جلبشا	جنبتنا
〃	۱۵	غرابکم	عزابکم
۱۹۸	۱۴	حعفر	جعفر
۱۹۹	۱۶	پنجاہ نہ	پنجاہ وند
〃	۲۲	اختبا	اختیار
۲۰۱	۲۳	قسطاط	فسطاط
〃	۲۴	ورس	درس
۲۰۳	۷	وازباد	وازدیاد